اثرآفرینان

زندگینامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران

(از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)

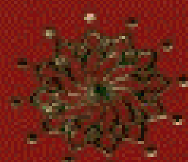
جلد اول

آماده‌ای. ایوب خراسانی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمدرضا نصیری



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۴

اثرآفرینان

زندگینامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران

از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی

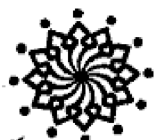
جلد اول

آباده‌ای - ایوب خراسانی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمدرضا نصیری



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۴

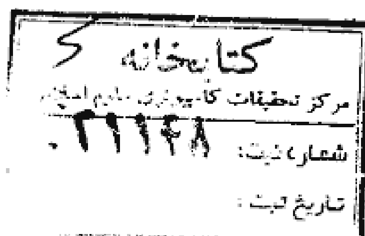


بسم الله الرحمن الرحيم



سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
شماره ۱۹۱

نصیری، محمّدرضا، ۱۳۲۴ - ،
اثر آفرینان: زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی) / زیر نظر محمّدرضا نصیری؛ تهیه و تدوین حسین محدث‌زاده، حبیب‌الله عباسی؛ بازبینی و ویرایش مینا احمدیان. - [ویراست ۲]. - تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران؛ ۱۹۱، ۱۹۳
ISBN : 964-6278-29-9 (دورهٔ ۶ جلدی)
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
در ویرایش قبلی کمال حاج سید جوادی ویراستار و سرشناسه ذکر شده است.
کتابنامه
مندرجات: ج. ۱. آباده‌ای - ایوب خراسانی.- ۲. بابا افضل کاشانی - خیری تبریزی. -
۱. ایران -- سرگذشتنامه. الف. محدث‌زاده، حسین، ۱۳۲۸ - . ب. عباسی، حبیب‌الله، ۱۳۴۵ - . ج. احمدیان، مینا، ۱۳۵۷ -، ویراستار. د. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ه. عنوان. و. عنوان: زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز...)
۲ الف۲ح/۱۸۸۴ CT ۹۲۰/۰۵۵
۱۳۸۴
کتابخانه ملی ایران ۸۴-۳۵۸۵م





اثر آفرینان (ج ۱)

زیرنظر: دکتر محمّدرضا نصیری
تهیه و تدوین: حسین محدث‌زاده ـ حبیب الله عباسی
بازبینی و ویرایش نهایی: مینا احمدیان
ناظر فنی چاپ: محمد رئوف مرادی
چاپ دوم، ۱۳۸۴ □ شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
چاپ: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران

دفتر مرکزی: تهران ـ خیابان ولی‌عصر ـ پل امیربهادر ـ خیابان سرگرد بشیری (بوعلی) ـ شماره ۱۰۰
تلفن: ۵۳۷۴۵۳۱-۳، دورنویس: ۵۳۷۴۵۳۰
دفترفروش: خیابان انقلاب بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه ـ ساختمان فروردین ـ شمارهٔ ۱۳۰۴، طبقه چهارم ـ شماره ۱۴؛ تلفن: ۶۴۰۹۱۰۱
شابک: ۹-۲۹-۶۲۷۸-۹۶۴ (دورهٔ ۶ جلدی) ISBN : 964-6278-29-2 (Vol.Set)
شابک: ۲-۳۰-۶۲۷۸-۹۶۴ ISBN : 964-6278-30-2
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

پیشگفتار
به نام خداوند جان و خرد

باگشوده شدن مرزهای ایران و سایر کشورها به روی سپاهیان اسلام و رو آوردن ایرانیان به دین مبین اسلام و متعاقب آن، برخورد اندیشه‌ها و تلفیق فرهنگ‌های ملل مختلف و رخدادهای اجتماعی و فرهنگی که در عرصهٔ تاریخ ایران و سایر ممالک تحت سلطهٔ اسلام روی داد، حرکتهای علمی و ادبی آغازگردید و در پی آن نیاز به آگاهی در زمینه‌های خاص دانش آن روز و لزوم تهیهٔ کتابهای چند موضوعی و یا تک موضوعی به صورت فرهنگنامه و دانشنامه ضروری شد. از این رو، دانشمندان و متخصّصان هر حوزه دست به تألیفاتی زدند که امروزه این آثار از ذخایر فرهنگی، ادبی و علمی جهان اسلام به شمار می‌روند. از این نوع آثار می‌توان از دینکرت که دانشنامه گونه‌ای است به زبان پهلوی، دربارهٔ آداب و رسوم و روایات و تاریخ و ادبیّات دین زردشتی که در قرن سوّم هجری تدوین شده و عیون الاخبارِ ابن قتیبهٔ دینوری (۲۱۳-۲۷۶ ه. ق) که از کهن‌ترین دانشنامه‌های عربی به شمار می‌رود، یادکرد. این روند در قرنهای بعد نیز ادامه یافت و آثاری ارزشمند در زمینه‌های مختلف علوم عقلی و نقلی تألیف شد که از آن جمله است: رسائل اخوان الصفا (قرن چهارم) شامل ۵۴ رساله که مجموعه این رسائل دایرةالمعارفی است در باب معارف و علوم مختلفی چون ریاضی، طبیعی، الهی و اقسام منطق و حکمت عملی؛ کامل الصناعة الطبیّة از علی بن عباس مجوسی (متوفی به سال ۳۸۴ ه. ق) که یک نوع دایرةالمعارف طبی است؛ الفهرست ابن ندیم (متوفی به سال ۳۸۵ ه. ق) در زمینهٔ کتابشناسی و انواع خطوطی که در پیش از اسلام در ایران رواج داشته، و نیز

دربارهٔ برخی ادیان از قبیل زردشت، مزدک و مانی اطلاعات بسیار دقیق و کم نظیر و قابل اعتماد ارائه کرده است؛ مفاتیح العلوم که محمد بن احمد خوارزمی (متوفی به سال ۳۸۷ هـ. ق) در موضوعات فقه، کلام، نحو، کتابت، شعر، عروض، اخبار، فلسفه، منطق، طب، ریاضیات، نجوم، موسیقی، کیمیا برای عتبی وزیر نوح بن منصور سامانی تدوین کرده است؛ الفهرست شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ. ق) که کتابی است معتبرِ مختصر در شرح حال رجال شیعه و آثار آنها که در نوع خود از نخستین کتابهای این فن محسوب می‌شود؛ دانشنامهٔ علایی یا دانشنامهٔ علائیّه که ابن سینا آن را به خواهش علاءالدولهٔ کاکویه (اوایل قرن پنجم) در منطق، مابعدالطبیعه، طبیعیات، ریاضیات، هیأت و موسیقی نوشته است؛ شفا که کتابی است به عربی از همین نویسنده در منطق و الهیات و طبیعیات؛ همچنین نزهت‌نامهٔ علایی شهمردان بن ابی الخیر در نجوم (قرن پنجم)؛ ذخیرهٔ خوارزمشاهیِ اسماعیل جرجانی (متوفی ۵۳۱ هـ. ق) ظاهراً نخستین دایرةالمعارف طبّی که در سال ۵۰۴ هـ. ق به زبان فارسی تألیف شده است؛ أُنموذج العلوم از ابی بکر بن خیرالبلوی (متوفی ۵۵۹ هـ. ق) که کتابی است دانشنامه‌گونه مشتمل بر بیست و چهار فن و علم؛ جامع العلوم که محمد بن عمر الرازی معروف به امام فخر رازی (قرن ششم) در آن از شصت علم بحث کرده است؛ یواقیت العلوم و درادی النجوم از قرن ششم هجری که کتابی است در زمینه‌های مختلف علوم و فنون؛ معجم البلدانِ یاقوت حموی (۵۷۵ - ۶۲۶ هـ. ق) در معرفی شهرها و روستاهای بلاد اسلامی و ذکر مشاهیر منسوب به اماکن نامبرده و معجم الادبا از همین نویسنده که آگاهیهای بسیار مفیدی در زمینه نحویان، لغویان، قرّاء، علمای اخبار و انساب و نویسندگان و هر که در ادب تصنیفی کرده در اختیار طالبان علم قرار می‌دهد؛ اقسام الحکمهٔ خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی به سال ۶۷۲ هـ. ق)؛ احصاء العلومِ فارابی؛ دُرّة التاج تألیف شاگرد زبدهٔ خواجه نصیرالدین طوسی یعنی قطب الدین محمود شیرازی (۶۲۴ - ۷۱۰ هـ. ق) در زمینهٔ منطق، مابعدالطبیعه، طبیعیات، ریاضیات، الهیات، کلام، تصوّف و اخلاق که خود دایرةالمعارفی است که پژوهشگر را به سوی هدفهای مؤلّف رهبری می‌کند. جامع الفنون و سلوةالمحزون از نجم الدین الحراقی (متوفی ۷۳۲ هـ. ق) که کتابی است دایرةالمعارف‌گونه مشتمل بر مطالبی دربارهٔ زمین، آسمان، ستارگان، خسوف، کسوف، کوه‌ها، درختان، جزایر، دریاها و غیره؛ نهایةالارب فی فنون

الادب از احمدبن عبدالوهاب نویری کِندی (۶۷۷ - ۷۳۲ ﻫ. ق) مشتمل بر موضوعات مربوط به آسمان و آثار علوی و ارضی، انسان و آنچه وابسته به اوست، جانورشناسی، تاریخ و نباتات با ذیلی از علم پزشکی؛ نزهة‌القلوب حمدالله مستوفی (متوفی ۷۵۰ ﻫ. ق) در باب جغرافیا و علوم طبیعی؛ نفایس الفنون فی عرایس العیونِ شمس الدین محمد بن محمود آملی (متوفی به سال ۷۵۳ ﻫ. ق) که نمونه‌ای از دانشنامه به معنی دقیق کلمه محسوب می‌شود؛ شمس العلومِ نشوان بن سعید حمیری (متوفی به سال ۷۵۷ ﻫ. ق)؛ تعریفاتِ میر سیّد شریف جرجانی (متوفی به سال ۸۱۶ ﻫ. ق) در شرح و تعریف قسمتی از اصطلاحات متداول در علوم اسلامی چون فقه، کلام، حدیث، حکمت، عرفان، صرف و نحو و علوم بلاغت که به صورت الفبایی تنظیم شده است؛ دانشنامهٔ جهان در حکمت طبیعی به فارسی از غیاث‌الدین علی بن علی امیران الحسینی (قرن نهم هجری) مشتمل بر ده فصل در باب طبیعیات که به روش حکمای مشائی نوشته شده است؛ و از آثار شهاب الدین ابوالعباس احمد قَلْقَشَندی (متوفی به سال ۸۲۱ ﻫ. ق) صُبح‌الاعشی فی قوانین الانشاء در چهارده جلد در فنون بسیاری از تاریخ، ادب، توصیف شهرها و کشورها و نهایة الادب فی معرفة انساب العربِ؛ اُنموذج العلومِ جلال الدین دوانی (متوفی به سال ۹۰۷ ﻫ. ق) که دانشنامه گونه‌ای است دربارهٔ علوم متداول عصر مؤلّف.

از تألیفات متأخرتر می‌توان از مفتاح السعادة و مصباح‌السیادة، و الشقایق النعمانیّه فی علماءالدولة العثمانیّة از احمد طاش کپری‌زاده (۹۰۱-۹۶۸ ﻫ. ق) در انواع علوم و فنون و مشهورترین تألیفات و ترجمه احوال مؤلّفان تا روزگار مؤلّف؛ ریاض الابرار حسین عقیلی رستمداری که به روزگار شاه طهماسب اوّل صفوی (سال ۹۷۹ ﻫ. ق) در دوازده روضه تألیف شده است و در زمینهٔ علوم اسلامی چون طبّ، فلاحت، لغز و معما، نجوم، کاغذ، تاریخ، حکمت و اخلاق اطلاعات وسیعی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد، نام برد.

علاوه بر این، باید از اُنموذج العلومِ قاضی نورالله شوشتری (متوفی به سال ۱۰۱۹ ﻫ. ق)؛ دانشنامهٔ شاهیِ محمدامین استرآبادی (متوفی به سال ۱۰۳۶ ﻫ. ق)؛ کشف‌الظنونِ حاجی خلیفه (متوفی به سال ۱۰۶۷ ﻫ. ق) در معرفی کتابهای عربی، فارسی و ترکی تا زمان مؤلّف و حاوی تعریفاتی است از علوم مختلف؛ حقایق الصنایعِ یا رسالهٔ صناعیّه میر ابوالقاسم میرفندرسکی (۹۷۰ - ۱۰۵۰ ﻫ. ق) در تحقیق حقیقت علوم و

ذکر جمیع موضوعات صنایع؛ بحارالانوار محمدباقر مجلسی (۱۰۳۸ - ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ هـ. ق) در تفسیر و اخبار و احادیث؛ کشاف الاصطلاحات الفنونِ محمد علی بن علی تهانوی (متوفی به سال ۱۱۵۸ هـ. ق) که فرهنگنامه‌ای است در زمینهٔ اصطلاحات علوم و فنون و در هفده بخش تدوین شده است و از نظر احتوا به تعاریف اصطلاحات علوم از مآخذ بسیار مهمّ به شمار می‌رود؛ دایرةالمعارف بستانی که طرح آن توسّط بطرس البستانی (۱۸۱۹ - ۱۸۸۷) از فضلای لبنان ریخته شد؛ دایرةالمعارف فرید وجدی مصری در ده جلد که بین سالهای ۱۹۱۰ - ۱۹۱۸ به چاپ رسید؛ بستان‌السیاحة زین‌العابدین اسکندر شیروانی (قرن سیزدهم)؛ دایرةالمعارف آریانا که تحت نظارت انجمن دایرةالمعارف به دو زبان فارسی و پشتو که جزء اول آن در سال ۱۳۲۷ ش به چاپ رسید و صدها اثر دیگر که در زمینه‌های مختلف علوم عقلی و علوم نقلی نوشته شده است، یاد کرد.

با توجّهی مختصر به کتابهای اشاره شده به سهولت می‌توان دریافت که در ایران و جهان اسلام دانشنامه‌نویسی، یا به عبارت دیگر، توجّه به تألیف کتابهای چند دانشی جایگاه خاص خود را داشته است، که متأسفانه در ادوار بعد، تألیف آثاری از این دست در حوزهٔ علوم اسلامی بی‌رنگ‌تر شده است.

در مغرب زمین نیز توجّه به تألیف کتابهای چند موضوعی و تک موضوعی سابقهٔ دیرینه داشته است. بقراط (۴۶۰ - ۳۷۰ ق. م) حکیم یونانی معتقد بود که دامنهٔ دانش چنان وسیع است که عمر آدمی برای بهره‌گیری از آن کافی نیست و باید در هر فن دانشنامه‌ای موجز و مختصر و مشتمل بر مطالب مهمّ آن فن نوشته شود تا جویندگان را مفید افتد و به همین جهت خود در پزشکی کتاب آفوریسم را تألیف نمود که در زمان خود در باب علم پزشکی دایرةالمعارف کاملی بود. همچنین از افلاطون (۳۴۷ - ۴۲۷ ق. م) و ارسطو (۳۲۲ - ۳۸۴ ق. م) نیز به عنوان افرادی که به دانشنامه‌نویسی توجّه داشته‌اند، یاد شده است از تاریخ طبیعی پلینی مهین یا اکبر (۲۳-۷۹ م) نیز به عنوان نخستین دایرةالمعارف‌ها یاد شده است. پلینی با بهره‌گیری از ۴۷۳ منبع رومی و یونانی بیست هزار ماده از علوم مختلف را در کتاب خود آورده است. این اثر تا هزار و پانصد سال بعد جزو منابع معتبر محسوب می‌شده است. از دوره‌های بعد نیز می‌توان به کتاب

اشتقاقات ایسیدوروس سویلی (۶۳۶ـ ۵۶۰ م) اشاره کرد. با انتشار آثار فرانسیس بیکن (۱۵۶۱ـ۱۶۲۶ م) که براساس رده‌بندی تازه‌ای از علوم بشری نوشته شده بود تحوّلی در زمینهٔ دایرةالمعارف نویسی در اروپا ایجاد شد، اما تنظیم مطالب دایرةالمعارف‌ها به صورت الفبایی از اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ در اروپا آغاز شد که از این نوع دایرةالمعارف‌ها می‌توان به فرهنگ بزرگ تاریخی لوئی موررری (Lui Moreri) کشیش فرانسوی که در سال ۱۶۷۴ م در لیون به چاپ رسید؛ دایرةالمعارف فنی جان هریس (۱۷۰۴ م) دایرةالمعارف تسلدلر (Tsedler) به زبان آلمانی که بین سالهای ۱۷۳۲ - ۱۷۵۰ در ۶۴ جلد به چاپ رسید؛ دایرةالمعارف کاتولیکی در هفده جلد (۱۹۰۷ - ۱۹۲۲) و دایرةالمعارف چیمبرز که در سال ۱۸۲۸ میلادی منتشر گشت، اشاره نمود. از آثار نزدیک به عصر ما که در اروپا تألیف شده است، می‌توان از نامنامهٔ ایرانی تألیف فردیناند یوستی که مشتمل بر توضیح اسامی افرادی که در تاریخ و فرهنگ ایران باستان مقامی داشته‌اند، نام برد. این کتاب در سال ۱۸۹۵ میلادی در ماربورگ (Marborg) به چاپ رسید و مورد توجه قرار گرفت. همچنین می‌توان به دایرةالمعارف‌هایی چون بریتانیکا و امریکانا به انگلیسی، لاروس به فرانسه و بروکهاس به آلمانی و دایرة المعارف اسلامی که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۱۳ـ۱۹۳۸ به سه زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی در شهر لیدن هلند به چاپ رسید و سپس با تجدیدنظر کلی از سال ۱۹۵۴ میلادی دوباره به چاپ آن اقدام شد، اشاره کرد.

امّا دایرةالمعارف نویسی در دورهٔ معاصر در ایران با نامهٔ دانشوران آغاز می‌شود. تألیف این اثر به فرمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۴ هـ. ق شروع شد و پس از آن دایرةالمعارفهایی تألیف و ترجمه شد که از آن جمله می‌توان از دایرةالمعارف محمدعلی خلیلی (۱۳۱۸ هـ. ق)، دایرةالمعارف میرزا عبدالحسین خان سپهر (۱۳۵۱ هـ. ق)، ریحانةالادب شیخ محمّدعلی بن محمّد طاهر تبریزی، معروف به مدرّس خیابانی که بین سالهای ۱۳۶۴ - ۱۳۷۳ هـ. ق در تهران انتشار یافته است و الذریعة الی تصانیف الشیعة تألیف شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹ هـ. ق) و اثر دیگر وی، طبقات اعلام الشیعة در ذکر احوال و آثار عالمان شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم هجری یاد کرد.

انتشار این گونه آثار و آشنایی مسلمانان با شیوه‌های جدید دانشنامه‌نویسی،

محققان، اندیشمندان و اهل قلم را بر آن داشت که با استفاده از روش تحقیق و شیوهٔ جدید اقدام به تألیفاتِ مشابهی کنند و با اصل قرار دادن دایرة المعارف اسلام چاپ لیدن و با حذف و افزودن مدخلها، دایرة المعارف اسلام ترکی در ترکیه، اردو دایرة المعارف اسلامیه در پاکستان را پدید آورند، در ایران نیز دانشنامهٔ ایران و اسلام زیر نظر احسان یارشاطر طراحی شد که بیش از یازده جزوه از آن در نیامد و ناتمام ماند. همچنین از دایرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب که براساس دایرةالمعارف کلمبیا طرح‌ریزی و تألیف گردید، می‌توان به عنوان کاملترین و علمی‌ترین دایرةالمعارف فارسی یاد کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی از طرف سازمانهای دولتی و غیر دولتی توجّه مضاعفی به تألیف و تدوین دایرةالمعارف شد که در این میان می‌توان از دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف تشیع، دانشنامهٔ جهان اسلام، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی، فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان و مانند آنها نام برد که هر یک از این دانشنامه‌ها در حوزه تخصصی خود مجلدات متعددی را به چاپ رسانیده‌اند که سعیشان مشکور باد.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی نیز در کنار وظایف علمی و فرهنگی خود ضرورت تألیف اثر مشابهی را احساس می‌کرد. از این رو، با ایجاد بخش پژوهش، طرحِ «اثر آفرینان» را از سال ۱۳۷۲ به اجرا گذاشت. این طرح تا جلد سوم زیر نظر دکتر سید کمال حاج سید جوادی و از جلد چهارم تا ششم تحت اشراف زنده یاد دکتر عبدالحسین نوایی مورد پژوهش قرار گرفت و سرانجام چاپ آن در سال ۱۳۷۹ به پایان رسید.

آنچه مسلّم است اجرای این طرح به منظور شناساندن چهره‌های علمی، فرهنگی، تاریخی، ادبی و هنری ایرانیان ـ اعم از آنانی که خون ایرانی داشتند هرچند در خارج از حوزهٔ جغرافیایی ایران می‌زیستند و یا کسانی که از خارج ایران به داخل مهاجرت و سپس توطّن اختیار کرده و درکسوت ایرانی درآمده بودند ـ صورت گرفته است تا بتواند جوانانِ علاقه‌مند و پژوهشگران مشتاق را با شرحِ حال اندیشمندان و محقّقانی که در طول تاریخ فرهنگ و ادب ایران با قبول تمام دشواریها، مرارتها، سختیها، اثری از خود به یادگار گذاشته‌اند، آشنا سازد. در این اثر سعی شده در حدنیاز به شرح حال و آثار فرد موردنظر اشاره شود و در ذیل هر مدخل مراجع و مآخذ مورد استفاده ذکر شود تا پژوهشگران را در تحقیقات بعدی مفید افتد.

مقدمهٔ
چاپ اول

روزگار حاضر با چنان شتاب و دگردیسی و تحولی همراه است که باعث شگفتی و تحیّر انسان می‌شود. با نگاهی گذرا به فهرست رویدادها و اتفاقات این عصر، واقعیت امر را بهتر می‌توان دریافت. اکنون که گسترش و تنوّع و تحوّل در عرصه‌های مختلف علم و تکنولوژی و هنر چشم‌گیر است و فرصت نیز بغایت اندک، ناگزیر می‌نماید که چاره‌ای اندیشیده شود، تا انسان حاضر، علاوه بر آگاهی از دانشهای روز، از گذشتهٔ خویش، که «چراغ راه آینده است»، بی‌خبر نماند و دچار گسست فرهنگی نشود. اندیشهٔ راه‌اندازی شبکه‌های عظیم اطلاع رسانی در پی درک همین ضرورت بوده، تا از رهگذر آن بتوان در کمترین زمان به بانک‌های غنی اطلاعاتی، در زمینه‌های مختلف دست یافت و خویشتن را توانا ساخت چه «توانا بود هر که دانا بود».

به یقین، اگر بشر به این شبکه‌های سترگ اطلاع‌رسانی دست نمی‌یافت و پردازش آگاهی و اطلاعات همچنان رشد تصاعدی طی می‌کرد، دیر یا زود، فرهیختگان جامعهٔ جهانی دچار شوک فرهنگی سختی می‌شدند، که البته اندک نیستند، آنانکه در دنیای امروز به چنین دردی دچارند.

گر چه، کشور ما در شمار کشورهای در حال توسعه است و هنوز گرفتار بسیاری از بیماریها و معضلات جهان مدرنیزم نشده، اما لامحاله دیر یا زود این حرکت تاریخی ما را هم در برخواهد گرفت و صواب آن است که راه و چاره‌ای درست بیندیشیم و به جای گریختن از آن راه صحیح را بجوئیم و بپوئیم.

مسلماً، کشورهایی که از پیشینهٔ فرهنگی غنی و پرباری بهره‌مندند، مصائب و مشکلات کشورهایی

همچون کشور ما را نخواهند داشت، چه ما از یک سو، دل در گذشته داریم و از سوی دیگر، سخت به آینده نگرانیم. عدم التفات بدین مهم، پیامدهایی بس نامیمون در پی خواهد داشت، بویژه، در این برهه که مرزهای جغرافیایی کم و بیش در هم ریخته است و مرزهای فکری و اعتقادی نیز، در حال فروپاشی است، و اصطلاح «دهکدهٔ جهانی» گویای همین واقعیت است.

برای اینکه نسل امروز ما، که آسیب پذیرترین جناح این جامعه است و در نوک حملهٔ جریانهای مختلف پیدا و پنهان قرار دارد، خویشتن را باور کند و در برابر مظاهر و نمودهای تمدن فرهنگ غرب خود را یکسره نبازد و احساس بی‌هویتی نکند و بداند که مام میهن او پیشینه‌ای به گسترهٔ تاریخ دارد و در هر برآمدن و فرو رفتن خورشید بر این خاک پیل‌تنی از تبار عالمان و هنروران سر برآورده و خوش درخشیده و چهره در نقاب خاک کشیده است، باید گنجینهٔ تاریخی فرهنگش روزآمد و سهل‌الوصول شود، چه تا وقتی که این مهم صورت نگیرد و از این ذخایر مردم بهره‌مند نشوند، این همه در شمار تاریخ فرهنگ این مرز و بوم خواهد بود، و از ایفای نقش حیاتی‌اش که ایجاد شوق و میل به حرکت در متن جامعه است، باز می‌ماند.

روزآمد و سهل‌الوصول نبودن پیشینهٔ فرهنگی و تاریخی این مرز و بوم از اسباب مهمی است که نسل حاضر جامعه را با گذشتهٔ تاریخی و فرهنگی خود ناآشنا و غریب ساخته است، تا آنجا که حتی فرهیختگان ما، خود را به چهره‌های پرداختهٔ فرهنگ‌های بیگانه بسیار نزدیکتر حس می‌کنند تا فرزانگان فرهنگ خویش، که خود از نسل آنان و وارث ایشان‌اند.

اینکه اغلب نسل جوان تحصیل کرده و دانشگاهی ما با گذشتهٔ خود انس و الفت چندانی ندارد و گاه به دیدهٔ نفرت و غضب در آن می‌نگرد، شاید به سبب آن است که نسبت به گذشتهٔ فرهنگی و تاریخی خود در جهل مرکب است که «الناس عدو لما جهلوه»، این همه بی التفاتی و رویگردانی از فرهنگ و فرهنگ سازان بدان سبب است که کمتر کسی در این اندیشه بوده که با یار نو به زبان او سخن گوید. انصاف دهیم که ما زبان این نسل را در نیافته و برای او کاری در خور نکرده‌ایم اما از او توقعات و انتظارات بسیاری داریم.

با این همه، هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ما است ورنه تشریف فرهنگ و ادب ایران بر بالای کسی کوتاه نیست. اگر عوامل زمینه‌ساز را مد نظر قرار ندهیم گناه بیشتر متوجه اهل تحقیق است، چه، این قوم دو دسته‌اند: گروهی آنچنان تخصصی به پژوهش پرداخته، که فقط عده‌ای خاص از حاصل آن می‌توانند بهره‌مند شوند و در این عرصه حق هم همین است؛ گروهی دیگر چنان به دور از اسلوب‌های

تحقیق و پژوهش به این کار مبادرت کرده که حاصل آن جز هویت‌زدایی و کمرنگ و بی‌بها نمودن این مهم نتیجه‌ای در بر نداشته است.

فرهنگ‌ها و دایرة‌المعارف‌ها به جهت اینکه اطلاعات و آگاهی‌های انبوهی را در بر دارند، در روزگار حاضر از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. گر چه در دهه‌های اخیر فرهنگ‌ها و دایرة‌المعارف‌های چندی تألیف شده است و یا در دست انجام است، اما هنوز در این میانه جای فرهنگ جامع‌الاطراف اعلام و شخصیتهای علمی و فرهنگی پارسی که ضمن جامعیت از صحت و دقت و روانی و گویایی و ایجاز برخوردار باشد، خالی است. کتابی که منحصراً اثرآفرینان این سرزمین را در زمینه‌های دینی و علمی و ادبی و هنری معرفی کند و به آنان حلقه‌های زنجیر علم و معرفت این مرز و بوم را نشان دهد.

اثر حاضر که در چندین مجلد عرضه خواهد شد، در پی درک این مهم و مهمات دیگر تهیه و تدوین شده است.

در پایان این نکته ضروری می‌نماید:

طرح این مجموعه در سال ۱۳۷۲ توسط اینجانب به دانشمند محترم جناب آقای دکتر عبدالحسین نوایی داده شد. آن استاد گرامی با بزرگواری، همراه با چند نفر از پژوهشگران کار تحقیق را آغاز کردند و تعدادی فیش زیر نظر ایشان تهیه گردید، که استاد بزرگوار آنها را برای بررسی و بازبینی به انجمن تحویل داد و در طرح پژوهشی دیگر انجمن اشتغال ورزیدند.

بدیهی است که به مصداق «الفضل لمن سبق» همهٔ خوبیهای این کتاب حاصل اقدامات و زحمات استاد است. پس از چندی از جناب آقای حسین محدث زاده و همکارشان جناب آقای دکتر حبیب الله عباسی دعوت به عمل آمد تا به تکمیل طرح بپردازند که سرانجام با کمک و مساعدت چند تن از پژوهشگران که اسامی آنها درج شده است، تکمیل شد. جا دارد که از همهٔ آنان تشکر به عمل آید.

در پایان از خوانندگان خواهش می‌شود در صورتی که متوجه سهو یا اشتباهی شدند، یادآوری کنند تا در چاپهای بعدی مرتفع شود.

سید کمال حاج سید جوادی

رییس هیئت مدیرهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

شیوهٔ تدوین کتاب

در نگارش این مجموعه نکات و دقایقی چند مورد التفات بوده که در ذیل بدانها اشاره می‌شود:

۱ـ این اثر در برگیرندهٔ شرح احوال و آثار نام‌آوران فرهنگ ایرانی است که از آغاز تاریخ این دیار تا (متولدین) سال ۱۳۰۰ ش به منصهٔ ظهور رسیده و در عرصه‌های فرهنگی اعم از دین، ادب، هنر، علوم و غیره اثرآفرین بوده‌اند. عالمی که کتابی نگاشته، استادی که شاگردی تربیت کرده، محدثی که حدیثی روایت کرده، هنروری که قلمی زده، نقشی کشیده و آهنگی ساخته، معماری که بنایی پرداخته، شاعری که بیتی سروده و آنکه حریم فرهنگ و فرهنگیان را پاس داشته و خدمت گزارده و از این رهگذر هر یک از اینان نامی برای خود آورده‌اند، در این مجموعه نام و یاد و اثرشان آمده است.

۲ـ اعلام و شخصیتهای این کتاب ایرانی و یا دارای تبار و نژاد ایرانی‌اند هر چند که ممکن است برخی از آنان به خارج از ایران رفته و در خارجه زیسته و یا فرزندان آنان که اصلاً به زیارت این خاک نیامده، اما خون ایرانی داشته‌اند.

۳ـ آن دسته از غیر ایرانیانی که به ایران سفر کرده و در این دیار رحل اقامت افکنده و جذب فرهنگ این مرز و بوم شده‌اند و به سهم خود در اعتلای تمدن و فرهنگ ایران کوشیده، و در زنجیرهٔ فرهنگ ایران زمین حلقهٔ واسطی به شمار رفته، ایرانی به حساب آمده‌اند و به معرفی احوال و آثارشان مبادرت شده است.

۴ـ حدود و ثغور ایران در ادوار مختلف برابر نقشهٔ سیاسی هر دوره تاریخی سیاسی است.

۵ـ القابی همچون آیت‌الله، حجة‌الاسلام، استاد، دکتر، مهندس، و غیره از عناوین مداخل حذف شده است.

۶ـ چون مدار کار بر ایجاز و به دور از هر گونه اطناب بوده است، از نقل اقوال مختلف و دیدگاههای متفاوت در جنبه‌های مختلف زندگی هر فرد امتناع کرده و قول صواب‌تر را از میان اقوال دیگر برگزیده و از بقیه چشم پوشیده‌ایم.

۷ـ در این مجموعه سعی شده است که از مدح و ذم نابجا و حتی بجا تا آنجاکه میسر است پرهیز شود

و گاه به نقل قول در این باب بسنده کرده‌ایم، البته اصل «اذکروا موتاکم بالخیر» را هیچ گاه از نظر دور نداشته و مطالب افترائی و افتراقی را به خوانندهٔ پی‌گیر، در منابع و مآخذ مذکور در ذیل هر مدخل، احاله کرده‌ایم.

۸- چون زیرنویس در این مجموعه در نظرگرفته نشده موارد اختلافی در سال تولد یا وفات و یا نام کتاب را تا سرحد امکان در متن ذکرکرده و با علامت « / » یا «یا» اختلاف را نشان داده‌ایم.

۹- در تهیه و تنظیم مجلد اول از حدود ۵۰۰ منبع و مأخذ استفاده شده، که مشخصات این منابع در قسمت فهرست منابع و مآخذ به طور کامل آورده شده است. احتمال گسترش این منابع در مجلدات بعدی خواهد بود؛ لذا در آغاز هر یک از مجلدات بعدی نیز مشخصات کتابهایی که در آن مجلد مورد استناد و استفاده قرار خواهد گرفت، ذکر می‌شود.

۱۰- هر چند مداخل کتاب بر اساس کهن‌ترین منبع و نزدیکترین مأخذ به عصر حیات صاحب عنوان نوشته شده، لیکن در ذیل هر مدخل شماری از منابع و مآخذ جدید نیز آورده شده تا برای کلیه مخاطبان این اثر از هر قشری و طبقه‌ای مفید فایده باشد. تنوع منابع و مآخذ در ذیل هر مدخل این امکان را فراهم می‌کند که هر خواننده‌ای فراخور خویش تفصیل مطلب را در صفحات ذکر شده منبع در دسترسش، پی‌گیرد.

۱۱- منابع و مآخذ ذیل هر مدخل به ترتیب حروف الفبا تنظیم و شماره جلد و صفحه هر منبع ذکر شده و در دقت و صحت آن سعی بسیار شده است. توجه همه جانبه به این مهم به چند جهت از جمله: جلوگیری از اتلاف وقت و سهولت پی‌گیری و همچنین اطلاع اجمالی از حجم پرداختن دیگران به شخصیت مورد نظر، صورت گرفته است.

۱۲- در ترتیب الفبایی مداخل «ال» به حساب نیامده است.

۱۳- رسم‌الخط به کارگرفته شده در این مجموعه عمدتاً مبتنی بر شیوه‌نامهٔ نشر دانشگاهی بوده‌است.

۱۴- قرارگرفتن شخصیتهای مختلف با عناوین متفاوت فرهنگی، علمی و هنری در کنار یکدیگر نمایانگر فرهنگ چند بعدی و چند صدائی ایران زمین بویژه بعد از رواج دین اسلام است.

۱۵- هر چند که در این اثر به دلایلی استقصای تام و تمام صورت نگرفته، اما با این همه این اثر برای دانش‌پژوهان، بویژه آنانکه در ابتدای راه هستند، تا اندازه‌ای کارساز و راهگشا است و همچنین امید بر آن است که در شبکه اطلاع رسانی جهانی جایگاه واقعی خود را بیابد.

در اینجا برای سهولت کار و استفادهٔ بهینهٔ مراجعه کننده به معرفی اجمالی و چگونگی تدوین مداخل

می‌پردازیم. هر مدخل از سه بخش کلی تشکیل شده که ابتدا این سه بخش را تعریف می‌کنیم و پس از آن فهرست تفصیلی و ترتیب مطالب هر مدخل و عنوانهای فرهنگی مذکور در این کتاب به صورت فهرست وار ذکر می‌کنیم.

بخش اول: تعیین سرشناسه‌ها

اسم اشهر در تعیین سرشناسه‌ها ملاک اصلی بوده است و اگر شخصی دارای چندین شهرت بوده شرح حال او به تصدیق چندین منبع متقدم در ذیل نام اشهرش آمده و شهرت‌های دیگر وی در جای خود ذکر شده و به قسمت نوشته شده، ارجاع داده شده است. اسم اشهر در مورد عالمان دینی عمدتاً مبتنی بر کنیه وگاه لقب و همچنین نسبت شهر بوده است. در مورد شاعران اسم اشهر اغلب مبتنی بر تخلص بوده در مورد هنرمندان اسم اشهر همان اسمی است که در رقمشان آمده است.

بخش دوم: عنوان فرهنگی و متن مدخل

در این مجموعه به هیچ‌وجه عنوان سیاسی و مشغلهٔ کاری فرد، مورد نظر نبوده و تنها به مشخصات فرهنگی، علمی و ادبی صاحب عنوان توجه شده است.

متن هر مدخل سایه متن زندگی هر فرد است و از تولد آغاز و به مرگ و محل دفن ختم می‌شود و چون آثار تنها چیزی است که بعد از مرگ باقی می‌ماند، در انتهای مدخل آورده شده است. اسامی آثار برای بازشناسی از یکدیگر در داخل « » قرار داده شده.

بخش سوم: منابع و مآخذ

در این بخش منابع و مآخذ به ترتیب حروف الفبایی و با ذکر مجلد و شمارهٔ صفحه ذکر شده است.

ترتیب اجزاء ساختمان یک مدخل:

۱ـ اسم اشهر / لقب / کنیه / اسم / اسم پدر و شهرت او / اسم جد و شهرت او

۲ـ سال تولد ـ سال وفات (ذکر اختلافات مراجع در زمینهٔ تاریخ ولادت و وفات)

۳ـ شهرت علمی، فرهنگی

۴ـ مذهب [مسلمان، مسیحی، ... و شیعی، شافعی، ...]

۵ـ معروف به

۶ـ محل تولد و نشو و نما

۷ـ محل تحصیلات و اساتید

۸ـ معاصرین [امرا، شعرا، علما، ...]

۹ـ سفرهای مرتبط با شخصیت فرهنگی صاحب عنوان

۱۰ـ مشاغل مرتبط با شخصیت فرهنگی صاحب عنوان

۱۱ـ شاگردان

۱۲ـ نکته‌ها و خصایص برجسته زندگی وی

۱۳ـ محل وفات، مقبره / مزار

۱۴ـ آثار [علمی، فرهنگی، هنری، ...]

عناوین فرهنگی

۱ـ ادیب
۲ـ استاد
۳ـ اصولی
۴ـ پزشک
۵ـ جغرافیدان
۶ـ حافظ (حدیث)
۷ـ حافظ (قرآن)
۸ـ حکیم
۹ـ خطاط
۱۰ـ دانشمند = دانای انواع علوم ریاضی و تجربی
۱۱ـ روزنامه‌نگار
۱۲ـ ریاضیدان
۱۳ـ زاهد
۱۴ـ شاعر
۱۵ـ صوفی
۱۶ـ طبیب
۱۷ـ طراح
۱۸ـ عارف
۱۹ـ عالم (دینی)
۲۰ـ فقیه
۲۱ـ فیلسوف
۲۲ـ قاری
۲۳ـ قاضی
۲۴ـ قرآن پژوه
۲۵ـ لغوی
۲۶ـ مترجم
۲۷ـ متکلّم
۲۸ـ مجتهد
۲۹ـ محدّث
۳۰ـ محقق
۳۱ـ مدرس
۳۲ـ مذهّب
۳۳ـ مرجع تقلید
۳۴ـ معمار
۳۵ـ مفسّر
۳۶ـ منجّم
۳۷ـ موبد
۳۸ـ مورّخ
۳۹ـ موسیقیدان
۴۰ـ نحوی
۴۱ـ نقاش
۴۲ـ نویسنده
۴۳ـ واعظ
۴۴ـ هنرمند [...]

قدردانی و تشکر

تهیه و تدوین این مجموعه مرهون لطف و عنایت بزرگوارانی است که هر یک به گونه‌ای ما را در انجام این مهم یاری داده‌اند:

۱ـ جناب آقای دکتر **سید کمال حاج سید جوادی**، رییس هیئت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران که آغاز طرح به پیشنهاد و زیر نظرایشان بود و متن کتاب را یک بار نیز از آغاز تا انجام خواندند و نکات و دقایق چندی را متذکر شدند و همچنین شکیبایی به خرج دادند و از تعجیل و شتابی که لازمه کارهای دولتی است کاستند، چه اگر این توجه و التفات خاص ایشان نبود قطعاً اثر حاضر به این شکل و کیفیت بیرون نمی‌آمد.

۲ـ جناب آقای **جعفر شاهپورزاده**، مدیر امور اداری انجمن که هیچ مشکلی برای بخش پژوهش پیش نمی‌آمد، مگر آنکه به سر پنجهٔ تدبیر ایشان حل و فصل می‌گشت.

۳ـ برگه‌نویسان اولیه این مجموعه: خانمها: **عدل، عطاری، غفاری، رضایی، گلزاری، زاهدی** و آقایان: **قنبری، مقدم‌فر، ملا طایفه، صالح‌آبادی و صادقی.**

۴ـ برگه‌نویسان و پژوهندگان بخش تکمیلی واحد پژوهش: خانم **شریفه مهدی‌پور** و آقایان: **علی درویشانی، ولی‌الله محمدی، حمید ناطقی و کیوان یگانه رودپیشی.**

۵ـ حروفچین و مسئول کامپیوتر بخش پژوهش: خانم **نرگس حسنیه فراهانی.**

۶ـ بخش کتابخانه و مسئول محترم آن خانم **سهیلا تیموریان** که با سعهٔ صدر و حوصلهٔ بسیار، کم و بیش بخش پژوهش را تحمل کردند و در تهیه و خریداری منابع مورد لزوم مساعدت بیدریغ کردند.

بدین وسیله مراتب قدردانی و تشکر خود را از تمامی این بزرگواران و دیگر افرادی که به نوعی در انجام این مهم ما را یاری کردند، ابراز می‌نماییم.

فرجام سخن

در پایان ذکر این نکته بایسته می‌نماید که تهیه و تدوین چنین مجموعه‌ای با این گستردگی قطعاً خالی ازکاستی‌ها و نواقص نیست، گر چه تهیه کنندگان جد بلیغ داشتند که این کاستی را به حداقل برسانند، اما بی‌شک نکات درخور تذکر بر ارباب بصیرت مشهود است چه:

قبا گر حریر است و گـر پـرنیان | به ناچار حشوش بـود در مـیان

و امید است که استادان و پژوهشگران بزرگ ما را از بذل لطف در این زمینه محروم نسازند.

والله ولی‌التوفیق

حسین محدث‌زاده حبیب‌الله عباسی



علائم اختصاری

تو ← تولد

ج ← جلد

ح ← حدود

ز ← زنده

س ← سال

س ← سده

ش ← شماره

ش ← شمسی



ص ← صفحه

ق ← قمری

م ← میلادی

← نگاه کنید به

وف ← وفات

- ← بین دو عدد تا

/ پس از جلد ← صفحه

/ بین دو عدد و نام ← یا

فهرست منابع و مآخذ

۱ـ آتشکدهٔ آذر، لطفعلی بیک آذربیگدلی، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش، ۳ جلد.
۲ـ آثارالباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمهٔ اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، چاپ سوم.
۳ـ آثارالحجة (تاریخ و دائرة‌المعارف حوزهٔ علمیه قم)، شیخ محمد شریف رازی، قم، حکمت، ۱۳۷۴ ق، ۲ جلد.
۴ـ آثار الوزراء، سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
۵ـ آثار باستانی آذربایجان، آثار و ابنیهٔ تاریخی شهرستانهای تبریز، عبدالعلی کارنگ، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انتشارات راستی نو، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم.
۶ـ آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، حسن نراقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
۷ـ آثار تاریخی طهران، سید محمد مصطفوی، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انتشارات گروس، ۱۳۶۱ ش، چاپ اول.
۸ـ آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان، احمد اقتداری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.
۹ـ آثار عجم، فرصت‌الدوله شیرازی، تهران، بامداد، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
۱۰ـ آثار ملّی اصفهان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۵۲ ش.
۱۱ـ آثار و بناهای تاریخی خوزستان، احمد اقتداری، تهران، انجمن و آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.

۱۲ـ آرام‌نامه، به اهتمام مهدی محقق، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۶۱ ش.
۱۳ـ آفرینش و تاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، ۶ جلد در دو مجلد.
۱۴ـ آینهٔ دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، با مقدمه و تعلیقات و اضافات ناصر باقری بیدهندی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم.
۱۵ـ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، ترجمهٔ علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
۱۶ـ احسن‌التواریخ، حسن بیک روملو، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷ ش.
۱۷ـ احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش، ۴ جلد در دو مجلد.
۱۸ـ احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، محمد علی کریم‌زادهٔ تبریزی، لندن، ساتراب، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول، ۳ جلد.
۱۹ـ اخبارالدولة السلجوقیه، ابوالحسن علی بن ابی الفوارس حسینی، تصحیح محمد اقبال، لاهور، بی‌نا، ۱۹۳۳ م.
۲۰ـ اختیار معرفة الرجال، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۲۱ـ ادب و هنر امروز ایران، جلال آل احمد، به کوشش مصطفی زمانی نیا، تهران، نشر میترا، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ۴ جلد.
۲۲ـ ادبیات فارسی استوری، یو. ا. برگل استوری، ترجمهٔ یحیی آرین‌پور، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش، ۲ جلد.
۲۳ـ ادبیات معاصر، رشید یاسمی، تهران، چاپخانهٔ روشنائی تهران، ۱۳۱۶ ش.
۲۴ـ ادبیات نمایشی در ایران، جمشید ملک پور، تهران، توس، ۱۳۶۳ ش، ۲ جلد.
۲۵ـ ادبیات نوین ایران، یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
۲۶ـ از آستارا تا اِستراباد، منوچهر ستوده، تهران، نشر آگه و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، ۴ جلد.
۲۷ـ از بهار تا شهریار، حسنعلی محمدی، تهران، ارغنون، ۱۳۷۲ ش، چاپ دوم.
۲۸ـ از رابعه تا پروین، کشاورز صدر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۹ـ از سعدی تا جامی، ادوارد براون، ترجمه و حواشی علی‌اصغر حکمت، تهران، کتابخانهٔ ابن سینا، بی‌تا.
۳۰ـ از سنایی تا سعدی، ادوارد براون، ترجمهٔ غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید، ۱۳۵۱ ش، چاپ اول.
۳۱ـ از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، تهران، زوّار، ۱۳۷۲ ش، چاپ پنجم، ۲ جلد.
۳۲ـ از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، تهران، زوّار، ۱۳۷۴ ش.
۳۳ـ استادان موسیقی ایران و الحان موسیقی ایران، داریوش صفوت، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۴ـ اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۷ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.

۳۵ـ اسطورهٔ زندگی زردشت، ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه ـ نشر آویشن، ۱۳۷۵ ش، چاپ سوم.

۳۶ـ اصحاب امام صادق (ع)، علی محدّث زاده، تهران، کتابخانهٔ مدرسهٔ چهل ستون مسجد جامع، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.

۳۷ـ اطلس خط، حبیب‌الله فضائلی، اصفهان، نشریه انجمن آثار ملی اصفهان، ۱۳۹۱ ش.

۳۸ـ اعیان الشیعه، محسن امین، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۶ ق، ۱۰ جلد.

۳۹ـ اقلیم پارس، آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، سید محمدتقی مصطفوی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و نشر اشاره، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.

۴۰ـ الامتاع والمؤانسة، ابوحیان توحیدی، با تصحیح و شرح احمد امین و احمد الزین، قم، شریف رضی، بی‌تا، ۳ جلد، در یک مجلد.

۴۱ـ الانساب، ابوسعد عبدالکریم بن محمد سمعانی، تصحیح عبدالله عمر باوردی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق، ۵ جلد.

۴۲ـ انجمنهای ادبی شیراز، حسن امداد، تهران، انتشارات ما، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.

۴۳ـ اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، روح‌انگیز کراچی، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۴۴ـ اورادالاحباب و فصوص الآداب، ابوالمفاخر یحیی باخرزی، تصحیح ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ ش، ۲ جلد.

۴۵ـ ایران از آغاز تا اسلام، ر. گیرشمن، ترجمهٔ محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ش، چاپ دوم.

۴۶ـ ایران باستان، حسن پیرنیا، تهران، مطبعهٔ مجلس، چاپ اول، بی‌تا، ۳ جلد.

۴۷ـ ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، ترجمهٔ رشید یاسمی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۱۷ ش.

۴۸ـ ایضاح المکنون فی ذیل علی کشف‌الظنون، اسماعیل‌پاشا بن محمدامین بغدادی، تصحیح محمدشرف‌الدین بالتقایا و رفعت بیلکه الکلیسی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ ق، ۲ جلد.

۴۹ـ اینجا ایران، من زن، سهیلا شهشهانی و ژیلا هوایی و فهیمه سپهر صادقیان، تهران، مدبّر، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۵۰ـ با کاروان حلّه، عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، علمی، ۱۳۷۲ ش، چاپ هفتم.

۵۱ـ بحارالانوار، شیخ محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسةالوفاء، ۱۴۰۳ ق، ۱۱۰ جلد.

۵۲ـ بدایع‌الوقایع، زین‌العابدین محمود واعظی، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.

۵۳ـ برگزیدهٔ شعر فارسی، محمد معین، تهران، زوّار، ۱۳۳۱ ش.

۵۴ـ برگی از تاریخ قزوین، حسین مدرسی طباطبائی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۱ ش.

۵۵ـ بزرگان جهرم، محمدکریم اشراق، مقدمهٔ حسام‌الدین وکیل‌پور، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۱ ش.

۵۶ـ بزرگان رامسر، محمد سمامی حائری، قم، بی‌نا، ۱۳۶۱ ش.

۵۷ـ بزرگان سیستان، ایرج افشار سیستانی، تهران، نشر مرغ آمین، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول.

۵۸ـ بزرگان شیراز، رحمت الله مهراز، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۴۸ ش.

۵۹- بزرگان قائن، سید محسن سعیدزاده، قم، مؤلف، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.

۶۰- بزرگان و سخن‌سرایان همدان، مهدی درخشان، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.

۶۱- بهارستان، آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین آیتی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱ ش، چاپ دوم.

۶۲- بهارستان، نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی، تهران، کتابخانهٔ مرکزی، ۱۳۱۱ ش، چاپ اول.

۶۳- بهشت سخن، مهدی حمیدی، تهران، پیروز، ۱۳۳۸ ش، چاپ اول، جلد دوم.

۶۴- پژوهشی در نثر و نظم دورهٔ بازگشت ادبی، احمد خاتمی، تهران، پایا، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۶۵- پیدایش خط و خطاطان، عبدالمحمدخان ایرانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۶ ش.

۶۶- پیشاهنگان شعر فارسی، محمد دبیرسیاقی، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۱ ش، چاپ اول.

۶۷- تاریخ ادبیات ایران (از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر)، ادوارد براون، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران، چاپخانهٔ روشنایی، ۱۳۱۶ ش، جلد چهارم.

۶۸- تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ادوارد براون، ترجمهٔ فتح‌الله مجتبائی، تهران، مروارید، ۱۳۴۱ ش.

۶۹- تاریخ ادبیات ایران، جلال الدین همایی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۰ ش، چاپ دوم.

۷۰- تاریخ ادبیات ایران، دورهٔ بازگشت ادبی، احمد خاتمی، تهران، پایا، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ۲ جلد در یک مجلد.

۷۱- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، فردوس، ۱۳۷۲ ش، چاپ سیزدهم، ۵ جلد در نه مجلد.

۷۲- تاریخ ادبیات زبان عربی، حنا فاخوری، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران، توس، بی‌تا.

۷۳- تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، ترجمهٔ علی پاشا صالح، تهران، بانک ملی، ۱۳۳۳ ش.

۷۴- تاریخ الاسلام، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ۲۰ جلد.

۷۵- تاریخ اسماعیلیان، برنارد لوئیس، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، طوس، ۱۳۶۲ ش.

۷۶- تاریخ اصفهان، جلال الدین همایی، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.

۷۷- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک‌زاده، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم، ۷ جلد در سه مجلد.

۷۸- تاریخ ایران، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش، چاپ هفتم.

۷۹- تاریخ بافت قدیمی شیراز، کرامت‌الله افسر، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و نشر قطره، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم.

۸۰- تاریخ بخارا، ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، ترجمهٔ ابونصر احمد بن محمد بن نصر قبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.

۸۱- تاریخ برگزیدگان، امیر مسعود سپهرم، تهران، زوّار، ۱۳۴۱ ش، چاپ اول.

۸۲- تاریخ بروجرد، غلامرضا مولانا بروجردی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ۲ جلد.

۸۳- تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۱ جلد.

۸۴- تاریخ بیهق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، مقدمهٔ میرزا محمد بن عبدالوهّاب قزوینی، تهران، کتابفروشی فروغی، بی‌تا.

۸۵- تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران، ساسان سپنتا، تهران، نیما، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول.

۸۶- تاریخ تذکره‌های فارسی، احمد گلچین معانی، تهران، کتابخانهٔ سنایی، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.

۸۷- تاریخ تصوف در اسلام، قاسم غنی، تهران، زوّار، ۱۳۷۴ ش، چاپ ششم، جلد دوم.

۸۸- تاریخ جراید و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم، ۴ جلد در دو مجلد.

۸۹- تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواند میر، با مقدمهٔ جلال‌الدین همایی، تهران، کتابخانهٔ خیّام، بی‌تا، ۴ جلد.

۹۰- تاریخ الحکماء قفطی، جمال‌الدین حسن ابن القفطی، به کوشش بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ش.

۹۱- تاریخ در ایران، غلامحسین صدری افشار، تهران، کتابخانهٔ ابن‌سینا، ۱۳۴۵ ش، چاپ اول.

۹۲- تاریخ سیستان، مؤلف نامعلوم، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد رمضانی، تهران، مؤسسهٔ خاور، ۱۳۱۴ ش.

۹۳- تاریخ سینمای ایران، جمال امید، تهران، روزنه، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۹۴- تاریخ طب در ایران، محمود نجم آبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.

۹۵- تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار کاتب، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام محمد رمضانی، تهران، پدیده، ۱۳۶۶ ش، چاپ دوم.

۹۶- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی، به کوشش محمدحسین تسبیحی، مقدمهٔ محمد جواد مشکور، تهران، مؤسسهٔ مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ ش.

۹۷- تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیک ترکمان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.

۹۸- تاریخ عصر حافظ، قاسم غنی، تهران، زوّار، ۱۳۷۴ ش، چاپ ششم، جلد اول.

۹۹- تاریخ عضدی، عضدالدوله سلطان احمد میرزا، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، نشر بابک، ۱۳۵۵ ش.

۱۰۰- تاریخ علوم عقلی، ذبیح الله صفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش.

۱۰۱- تاریخ غزنویان، ادموند لکیفورد باسورث، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش، چاپ دوم.

۱۰۲- تاریخ فلاسفه ایرانی، علی اصغر حلبی، تهران، زوّار، ۱۳۶۱ ش، چاپ دوم.

۱۰۳- تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲-۱۳۶۷ ش، چاپ اول، ۳ جلد.

۱۰۴- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنا فاخوری، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش، چاپ چهارم.

۱۰۵- تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمهٔ حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، مطبعهٔ مجلس، ۱۳۵۳ ش.

۱۰۶ـ تاریخ قومس، عبدالرفیع حقیقت، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۴ ش، چاپ اول.
۱۰۷ـ تاریخ کاشان، عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱ ش، چاپ دوم.
۱۰۸ـ التاریخ‌الکبیر، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۸-۱۳۷۹ ق، ۱۲ جلد.
۱۰۹ـ تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی قزوینی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش.
۱۱۰ـ تاریخ گیلان، ملا عبدالفتاح فومنی گیلانی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
۱۱۱ـ تاریخ گیلان و دیلمستان، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش.
۱۱۲ـ تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران، علی راهجیری، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۱۳ـ تاریخ مردم ایران، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش، ۲ جلد.
۱۱۴ـ تاریخ مشاهیر کُرد، بابا مردوخ روحانی، به کوشش ماجد مردوخ روحانی، تهران، سروش، ۱۳۶۴ - ۱۳۷۱ ش، ۳ مجلد.
۱۱۵ـ تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۱۹ ش، چاپ دوم.
۱۱۶ـ تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، عباس اقبال آشتیانی، تهران، به کوشش محمد دبیرسیاقی، خیام، بی‌تا.
۱۱۷ـ تاریخ منتظم ناصری، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
۱۱۸ـ تاریخ موسیقی ایران، حسن مشحون، تهران، نشر سیمرغ و نشر فاخته، ۱۳۷۳ ش، ۲ جلد.
۱۱۹ـ تاریخ نجوم اسلامی، کرلو آلفونسو نلّینو، ترجمهٔ احمد آرام، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۹ ش.
۱۲۰ـ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴ ش، ۲ جلد.
۱۲۱ـ تاریخنگاران ایران، پرویز اذکائی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳ ش.
۱۲۲ـ تاریخ نیشابور، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، ترجمهٔ محمد بن حسین خلیفهٔ نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
۱۲۳ـ تاریخ نیشابور، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تلخیص احمد بن محمد بن حسن خلیفهٔ نیشابوری، به سعی و کوشش بهمن کریمی، تهران، ابن سینا.
۱۲۴ـ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، نشر فرزان روز، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
۱۲۵ـ تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
۱۲۶ـ تازیانه‌های سلوک، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۱ ش، چاپ دوم.
۱۲۷ـ تتمة‌المنتهی، حاج شیخ عباس محدث قمی، تصحیح علی محدث‌زاده، تهران، کتابخانهٔ مرکزی، بی‌تا.

۱۲۸- تجارب السّلف، هندوشاه نخجوانی، تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام توفیق سبحانی، تهران، کتابفروشی طهوری، ۱۳۵۷ ش، چاپ سوم.
۱۲۹- التدوین فی احوال جبال شروین، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده، تهران، فکر روز، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.
۱۳۰- تذکرهٔ انجمن ناصری به همراه تذکرهٔ مجدیه، میرزا ابراهیم خان مدایح نگار تفرشی، با مقدمهٔ ایرج افشار، تهران، بابک، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
۱۳۱- تذکرةالاولیا، فریدالدین عطار نیشابوری، به کوشش رنولد آلن نیکلسون، لیدن، مطبعة بریل، ۱۳۲۵ ش، ۲ جلد.
۱۳۲- تذکرهٔ پیمانه، احمد گلچین معانی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۹ ش.
۱۳۳- تذکرهٔ تحفهٔ سامی، سام میرزا صفوی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرّخ، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی‌تا.
۱۳۴- تذکرهٔ حدیقهٔ امان‌اللّهی، میرزا عبدالله سنندجی، تصحیح و تحشیهٔ ع. خیامپور، تبریز، مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۴ ش.
۱۳۵- تذکرةالحفاظ، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، بیروت، دارالاحیاءالتراث‌العربی، چاپ دوم، (افست)، بی‌تا، ۴ جلد.
۱۳۶- تذکرةالخطاطین، میرزا سنگلاخ خراسانی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ۲ جلد.
۱۳۷- تذکرهٔ خوان نعمت، نعمت‌الله ذکائی بیضائی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۸ ش.
۱۳۸- تذکرهٔ خوشنویسان معاصر، علی راهجیری، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۶ ش.
۱۳۹- تذکرهٔ روز روشن، محمد مظفر حسین، تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن‌زادهٔ آدمیت، تهران، کتابخانهٔ رازی، ۱۳۴۳ ش.
۱۴۰- تذکرهٔ روضةالسلاطین، محمد فخری هروی، تصحیح عبدالرسول خیام‌پور، تبریز، مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ ش.
۱۴۱- تذکرهٔ روضةالسلاطین و جواهرالعجایب، محمد فخری هروی، تصحیح سید حسام‌الدین راشدی، حیدرآباد، سندی ادبی بورد، ۱۹۶۸ م.
۱۴۲- تذکرهٔ سخنوران یزد، اردشیر خاضع، با پیشگفتار سعید نفیسی، دیباچهٔ محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی خاضع، ۱۳۴۱ ش، چاپ اول.
۱۴۳- تذکرهٔ شاعران کرمان، حسین بهزادی اندوهجردی، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.
۱۴۴- تذکرةالشعراء، دولتشاه سمرقندی، تصحیح و تحقیق محمد عباسی، تهران، بارانی، بی‌تا.
۱۴۵- تذکرهٔ شعرای آذربایجان، محمد دیهیم، تبریز، آذر آبادگان، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول، ۳ جلد.
۱۴۶- تذکرهٔ شعرای خوانسار، یوسف بخشی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی میرپور، ۱۳۳۶ ش.
۱۴۷- تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، اصفهان، تائید، ۱۳۳۴ ش.

۱۴۸ـ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۴۸ ش، چاپ دوم.

۱۴۹ـ تذکرهٔ لباب الالباب، محمد عوفی، تصحیح ادوارد براون، به کوشش محمد عباسی، تهران، کتابفروشی فخر رازی، ۱۳۶۱ ش، چاپ اول.

۱۵۰ـ تذکرهٔ مجالس النفائس، نظام الدین علیشیر نوایی، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.

۱۵۱ـ تذکرهٔ مجدیه ← تذکرهٔ انجمن ناصری.

۱۵۲ـ تذکرهٔ مخزن الغرائب، شیخ احمد علی خان هاشمی سندیلوی، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲ ش، ۵ جلد.

۱۵۳ـ تذکرهٔ مرآة‌الخیال، امیر شیر علی خان لودی، بمبئی، بی‌نا، بی‌تا.

۱۵۴ـ تذکرهٔ مرآت الفصاحه، شیخ مفید داور، تصحیح محمود طاووسی، شیراز، نوید، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.

۱۵۵ـ تذکرة المعاصرین، محمد علی بن ابی طالب حزین لاهیجی، تصحیح معصومهٔ سالک، تهران، نشر سایه، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.

۱۵۶ـ تذکرهٔ مقالات‌الشعراء، میر علیشیر قانع تتوی، تصحیح سید حسام‌الدین راشدی، کراچی، سندهی ادبی بورد، ۱۹۵۷ م.

۱۵۷ـ تذکرهٔ میخانه، ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، به اهتمام احمد گلچین معانی، اقبال، ۱۳۴۰ ش.

۱۵۸ـ تذکرهٔ نشتر عشق، حسین قلی‌خان عظیم آبادی، تصحیح و مقدمهٔ اصغر جانفدا، زیر نظر اعلاخان افصح‌زاد و جابلغاداد علیشایف، دوشنبه، نشریات دانش، ۱۹۸۱ م.

۱۵۹ـ تذکرهٔ نصرآبادی، میرزا محمدطاهر نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، کتابفروشی فروغی، بی‌تا.

۱۶۰ـ تذکرهٔ هزارمزار، عیسی بن جنید شیرازی، ترجمهٔ شدالازار، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴ ش.

۱۶۱ـ تربت پاکان، حسین مدرسی طباطبائی، قم، ۱۳۳۵ ش، ۲ جلد.

۱۶۲ـ ترجمهٔ تاریخ یمینی، ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷ ش.

۱۶۳ـ ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، با تصحیحات و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.

۱۶۴ـ تفسیر گازر، جلاءالاذهان و جلاءالاحزان، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی، تصحیح و تعلیق محدّث ارموی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، جلد ۱.

۱۶۵ـ التفسیر والمفسّرون، محمد حسین ذهبی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ ق، چاپ دوم، ۲ جلد.

۱۶۶ـ تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۰ ق، ۲ جلد.

۱۶۷ـ تکملة امل الآمل، سید حسن صدر، تحقیق سید احمد حسینی، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم، مکتبة آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق.

۱۶۸ـ تلامذة العلامة المجلسی، سید احمد حسینی، قم، کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۱ ق، چاپ اول.

۱۶۹ـ تلبیس ابلیس، ابوالفرج ابن جوزی، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.

۱۷۰ـ التنبیه والاشراف، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ش.

۱۷۱ـ تنقیح‌المقال فی احوال الرجال، حاج شیخ عبدالله مامقانی، بی‌نا، بی‌تا، چاپ سنگی، ۳ جلد.

۱۷۲ـ توضیح‌المشتبه فی ضبط اسماءالرواة و انسابهم و القابهم و کناهم، ابن ناصرالدین شمس‌الدین محمد بن عبدالله بن محمد قیسی دمشقی، تحقیق محمد نعیم عرقسوسی، بیروت، مؤسسةالرسالة، بی‌تا.

۱۷۳ـ تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق، ۱۲ جلد.

۱۷۴ـ جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار، حیدر آملی، تصحیح هنری کوربن و عثمان اسماعیل یحیی، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، پژوهشهای علمی قسمت ایرانشناسی، ۱۳۴۷ ش.

۱۷۵ـ جامع‌التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال، ۱۳۶۷ ش، دو جلد.

۱۷۶ـ جامع مفیدی، محمد مفید مستوفی بافقی، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۰ ش، ۳ جلد.

۱۷۷ـ الجرح والتعدیل، محمد عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی، بیروت، دارالامم للطباعه والنشر، (افست)، ۱۲۷۱ ش، ۹ جلد.

۱۷۸ـ جستجو در تصوف، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۹ ش.

۱۷۹ـ جلاء الاذهان ← تفسیر گازری.

۱۸۰ـ چشمهٔ روشن، غلامحسین یوسفی، تهران، علمی، ۱۳۷۳ ش، چاپ پنجم.

۱۸۱ـ چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)، محمدجعفر یاحقی، تهران، جامی، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.

۱۸۲ـ چهارصد شاعر برگزیده پارسی گوی، میر ابوطالب رضوی‌نژاد صومعه‌سرائی، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.

۱۸۳ـ چهار مقاله، احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، تصحیح علامه محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران، جامی، ۱۳۷۲ ش.

۱۸۴ـ چهره‌های آشنا، حسن قریشی، مؤسسهٔ مطبوعاتی اشرفی، ۱۳۴۴ ش، چاپ دوم.

۱۸۵ـ چهل سال تاریخ ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول، جلد اول.

۱۸۶ـ چهل سال تاریخ ایران، حسین محبوبی اردکانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول، جلد دوم.

۱۸۷ـ چهل سال تاریخ ایران، فهرستهای چندگانهٔ تاریخی، جغرافیایی و مدنی، ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸ ش، چاپ

اول، جلد سوم.

۱۸۸ـ جبسیه در ادب فارسی، ولی الله ظفری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول.

۱۸۹ـ حدیقةالشعراء، سید احمد دیوان بیگی شیرازی، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ۱۳۶۴ ش، ۳ جلد.

۱۹۰ـ حلیةالاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ ق، ۱۰ جلد.

۱۹۱ـ حماسه‌سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، فردوس، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۱۹۲ـ حماسهٔ غدیر، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ق.

۱۹۳ـ خاتمه مستدرک الوسائل، میرزا شیخ حسین نوری طبرسی، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.

۱۹۴ـ خاندان آیةالله بروجردی، آیةالله العظمی سید حسین بروجردی، تهران، انصاریان، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.

۱۹۵ـ خاندان نوبختی، عباس اقبال آشتیانی، تهران، مطبعهٔ مجلس، ۱۳۱۱ ش.

۱۹۶ـ خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش، چاپ پانزدهم.

۱۹۷ـ خلاصهٔ زندگینامهٔ علمی دانشمندان، زیر نظر احمد بیرشک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و بنیاد دانشنامهٔ بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۱۹۸ـ خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، محمد یوسف واله اصفهانی، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲ ش.

۱۹۹ـ دائرةالمعارف اسلامیه، ترجمهٔ احمد سنتناوی، ابراهیم زکی خورشید و عبدالحمید یونس، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا، ۱۵ جلد.

۲۰۰ـ دائرةالمعارف البستانی، بطرس بستانی، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا، ۱۱ جلد.

۲۰۱ـ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰-۱۳۷۶ ش، ۷ جلد، چاپ اول.

۲۰۲ـ دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، به اهتمام سیروس قمری، تبریز، بنیاد کتابخانهٔ فردوسی، بی‌تا، چاپ دوم.

۲۰۳ـ دانشمندان پارس، منصور پورسلطانی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۲۰۴ـ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، محمدحسین رکن‌زادهٔ آدمیت، تهران، کتابفروشی‌های اسلامیه و خیام، ۱۳۳۷ - ۱۳۴۰ ش، ۵ جلد.

۲۰۵ـ دانشنامهٔ ادب فارسی، زیر نظر حسن انوشه، تهران، دانشنامهٔ ادب و فارسی، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.

۲۰۶ـ دانشنامهٔ ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶-۱۳۶۰ ش، ۱۰ جلد.

۲۰۷ـ دانشنامهٔ جهان اسلام، زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

۲۰۸ـ دانشنامهٔ جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.

۲۰۹ـ دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، تهران، بنیاد خیریه فرهنگی شطّ، ۱۳۶۶-۱۳۷۵ ش، ۵ جلد.

۲۱۰- دایرةالمعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵-۱۳۷۴ ش، ۲ جلد در سه مجلد.
۲۱۱- درخت معرفت، علی اصغر محمد خانی، تهران، سخن، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.
۲۱۲- در قلمرو وجدان، عبدالحسین زرین کوب، تهران، علمی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
۲۱۳- درة الاخبار و لمعة الانوار، ناصرالدین بن عمدةالملک منتجب‌الدین منشی یزدی، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمه ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تهران، شرکت سهامی چاپ خودکار و ایران، ۱۳۱۸ ش.
۲۱۴- دستور الوزراء، غیاث الدین بن همام الدین خواند میر، تصحیح و مقدمهٔ سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۵۵، چاپ دوم.
۲۱۵- دستور الوزراء، محمود بن محمد بن حسین اصفهانی، تصحیح و تعلیق رضا انزابی‌نژاد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول.
۲۱۶- دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش، چاپ سوم.
۲۱۷- دویست سخنور، علی نظمی تبریزی، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
۲۱۸- دیوان سلمان ساوجی، جمال‌الدین سلمان ساوجی، مقدمهٔ تقی تفضلی، اهتمام منصور مشفق، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۳۶ ش.
۲۱۹- دیوان سید حسن غزنوی، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۸ ش.
۲۲۰- ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان، دوست محمد هروی، با تعلیقات فکری سلجوقی، کابل، انجمن تاریخ و ادب آکادمی افغانستان، مطبعه دولتی، ۱۳۴۹ ش.
۲۲۱- الذریعة الی التصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق، ۲۶ جلد.
۲۲۲- راحة‌الصدور و آیة‌السرور، محمد بن علی بن سلیمان راوندی، تصحیح محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳ ش.
۲۲۳- رباعی و رباعی سرایان، محمد کامگار پارسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۲۴- الرجال ابن داود، تقی‌الدین حسین بن علی ابن داود حلی، با مقدمهٔ جلال‌الدین حسینی محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۲۲۵- رجال الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۰ ش.
۲۲۶- رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی اسدی نجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ ق، ۲ جلد.
۲۲۷- رجال دو هزار ساله گیلان، م. م لاهیجانی، نجف، مطبعةالادب، بی‌تا.
۲۲۸- رجال کشّی ← اختیار معرفة الرجال.
۲۲۹- رسالهٔ شرح احوال و آثار ابن عمید، سید ضیاءالدین سجادی، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول.
۲۳۰- رسالهٔ مزارات هرات، اصیل‌الدین واعظ هروی، تصحیح و حواشی فکری سلجوقی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۳۱- رشحات عین‌الحیاة، فخرالدین علی بن حسین کاشفی، با تصحیح و تعلیقات علی‌اصغر معینیان، تهران، بنیاد نوریانی، بی‌تا، ۲ جلد.

۲۳۲-روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، باقر عاقلی، تهران، نشرگفتار، ۱۳۷۰ ش، ۲ جلد.

۲۳۳-روزگاران ایران، عبدالحسین زرین کوب، تهران، سخن، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، ۳ جلد.

۲۳۴-روشندلان جاوید، علی‌اکبر مشیر سلیمی، تهران، نو، بی‌تا.

۲۳۵-روضات الجنات فی اوصاف مدینهٔ هرات، معین‌الدین محمد زمجی اسفزاری، سعی و اهتمام محمد اسحاق، کلکته، رر پاسری، ۱۳۰۸ ش.

۲۳۶-روضات الجنات، میرزا محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی، بیروت، الدارالاسلامیة، ۱۴۱۱ ق، ۸ جلد.

۲۳۷-روضات الجنان و جنات‌الجنان، حافظ حسین ابن‌کربلائی تبریزی، تصحیح جعفر سلطان قرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۴۴ ش، ۲ جلد.

۲۳۸-روضة‌الصفا، میر محمد بن سید برهان الدین خواندشاه میرخواند، تهران، کتابفروشیهای مرکزی، خیام و پیروز، ۱۳۳۸ ش، ۱۱ جلد.

۲۳۹-ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، تهران، دارالکتب اسلامیه، بی‌تا، ۶ جلد.

۲۴۰-ریاض‌العارفین، رضاقلیخان هدایت، سعی و اهتمام ملا محمود خوانساری، تهران، دارالطباعهٔ دولتی، ۱۳۰۵ ش، چاپ اول.

۲۴۱-ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء، میرزا عبدالله افندی اصفهانی، به اهتمام سید محمود مرعشی، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتبهٔ آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق، ۷ جلد.

۲۴۲-ری باستان، حسین کریمان، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۴۵ ش، ۲ جلد.

۲۴۳-ریحانة‌الادب، محمد علی مدرس تبریزی، تهران، خیام، ۱۳۷۴ ش، چاپ چهارم، ۸ جلد در چهار مجلد.

۲۴۴-زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، پری شیخ الاسلامی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۲۴۵-زنان سخنور، علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، کتب ایران، بی‌تا، ۳ جلد.

۲۴۶-زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، قم، کنگرهٔ شیخ اعظم انصاری، ۱۳۷۳ ش.

۲۴۷-زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد دکتر اسدالله آل بویه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.

۲۴۸-زندگینامهٔ رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، تهران، الهام، ۱۳۶۹-۱۳۷۵ ش، ۵ جلد.

۲۴۹-زندگینامهٔ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی، ابوالقاسم قربانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ ش، چاپ اول.

۲۵۰-زندگینامهٔ علمی دانشمندان اسلامی، حنین بن اسحاق و ابراهیم بن سنان، ترجمهٔ احمد آرام، احمد بیرشک، بهاءالدین خرمشاهی، کامران فانی و فاضل لاریجانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵۱-زندگینامهٔ مشاهیر رجال پزشکی معاصر ایران، محمدمهدی موحّدی، تهران، نشر علوم و فنون، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.

۲۵۲-زین الاخبار، عبدالحی گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.

۲۵۳-سبک‌شناسی، محمدتقی بهار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷ ش، چاپ دوم، ۳ جلد.

۲۵۴-ستارگان کرمان، حسین بهزادی اندوهجردی، تهران، توس، ۱۳۵۵ ش.

۲۵۵- سخنوران آذربایجان، عزیز دولت آبادی، تبریز، مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.
۲۵۶- سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر، محمد اسحاق، با مقدمه و بازنگری محمداسماعیل رضوانی، تهران، نشر طلوع، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.
۲۵۷- سخنوران نامی معاصر ایران، محمد باقر برقعی، تهران، خرّم، ۱۳۷۳ ش، ۶ جلد.
۲۵۸- سخنوران و خطاطان زنجان، کریم نیرومند و کریم زعفری، زنجان، مؤسسه مطبوعاتی زعفری، ۱۳۴۷ ش، چاپ اول.
۲۵۹- سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹ ش، چاپ چهارم، ۲ جلد.
۲۶۰- سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دورهٔ اسلامی، سید حسن سادات ناصری، تهران، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ۱۳۵۳ ش.
۲۶۱- سراج الانساب، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمان کیاء گیلانی، زیر نظر سید محمود مرعشی، با تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.
۲۶۲- سرگذشت ابن سینا، ابن سینا و ابوعبید عبدالواحد جوزجانی، ترجمهٔ سعید نفیسی، تهران، انجمن دوستداران کتاب، بی تا.
۲۶۳- سرگذشت موسیقی ایران، روح‌الله خالقی، تهران، صفی علیشاه، بی تا، ۳ جلد.
۲۶۴- سعدی، ضیاء موحد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.
۲۶۵- سفرنامهٔ حاج سیاح به فرنگ، محمدعلی سیاح، به اهتمام علی دهباشی، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
۲۶۶- سفرنامهٔ ناصرخسرو قبادیانی مروزی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۵۴ ش.
۲۶۷- سفرنامهٔ ابن بطوطه، ابن بطوطه، ترجمهٔ محمد علی موحد، تهران، آگاه، ۱۳۷۰ ش، چاپ پنجم، ۲ جلد.
۲۶۸- سفرنامهٔ فرهاد میرزا معتمدالدوله، اسماعیل نواب صفا، تهران، زوّار، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
۲۶۹- سفینةالمحمود، محمود میرزا قاجار، تصحیح عبدالرسول خیامپور، تبریز، مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش، ۲ جلد.
۲۷۰- سواد و بیاض، ایرج افشار، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۹ ش.
۲۷۱- سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، بیروت، مؤسسةالرسالة، ۱۴۱۴ ق، ۲۵ جلد.
۲۷۲- سیراف، غلامرضا معصومی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم.
۲۷۳- سیرت رسول الله، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.
۲۷۴- سیری در شعر فارسی، عبدالحسین زرین کوب، تهران، نوین، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
۲۷۵- سیمای هنرمندان ایران، حبیب‌الله نصیری‌فر، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
۲۷۶- شاعران معاصر رودکی، احمد اداره‌چی گیلانی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.
۲۷۷- شاعری در هجوم منتقدان، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
۲۷۸- شام غریبان، شفیق نرائن لچهمی، تصحیح و تنظیم محمد اکبرالدین صدیقی، پاکستان، انجمن ترقی اردو، ۱۹۷۷ م.

۲۷۹ـ شخصیت‌های نامی ایران، محمدرضا زهتابی، تهران، پدیده، ۱۳۴۷ ش.

۲۸۰ـ شرح احوال و آثار احمد جام، علی فاضل، تهران، طوس، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.

۲۸۱ـ شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان، محمود مدبّری، تهران، نشر پانوس، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.

۲۸۲ـ شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوّار، ۱۳۷۱ ش، چاپ چهارم، ۶ جلد.

۲۸۳ـ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، تهران، نشرگفتار و نشر علم، ۱۳۸۰ ش.

۲۸۴ـ شرح حال رجال و مشاهیر نامی ایران، مصطفی صدرالدّین صدری، تهران، آبنوس، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۲۸۵ـ شرح حال شاعران ایران، اکبر مرتضی پور، تهران، عطار، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.

۲۸۶ـ شرح شطحیات، شیخ روزبهان بقلی شیرازی، تصحیح و مقدمهٔ هنری کورین، پاریس، انستیتو ایرانشناسی دانشگاه پاریس، ۱۳۴۴ ش.

۲۸۷ـ شرف نامهٔ بدلیسی، تاریخ مفصّل کردستان، امیر شرف الدین بدلیسی، مقدمه و تعلیق محمد عباسی، تهران، مؤسسهٔ مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳ ش.

۲۸۸ـ شعرالعجم، علامهٔ شبلی نعمانی هندی، ترجمهٔ سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، کتابفروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۵ ش، چاپ دوم، ۵ جلد.

۲۸۹ـ شعرای مازندران و گرگان، علی زمانی شهمیرزادی، بی‌جا، مؤلف، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.

۲۹۰ـ شعر فارسی از آغاز تا امروز، پروین شکیبا، تهران، هیرمند، ۱۳۷۳ ش، چاپ دوم.

۲۹۱ـ شعر فارسی در بلوچستان، انعام الحق کوثر، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۳ ش.

۲۹۲ـ شعر و موسیقی در ایران، آرتور کریستن سن، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، تهران، هنر و فرهنگ، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.

۲۹۳ـ شناسایی موسیقی ایران، عزیز شعبانی، شیراز، بی‌نا، ۱۳۵۴ ش، چاپ اول.

۲۹۴ـ شهیدان راه فضیلت، علامه عبدالحسین امینی نجفی، ترجمهٔ جلال‌الدین فارسی، تهران، روزبه، بی‌تا.

۲۹۵ـ شیخان قم، مینا احمدیان، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۳ ش، چاپ اول.

۲۹۶ـ شیرازنامه، ابوالعباس معین‌الدین احمد زرکوب شیرازی، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.

۲۹۷ـ صدف، داریوش صبور، تهران، کتابخانهٔ ابن سینا، ۱۳۴۴ ش، چاپ دوم .

۲۹۸ـ صفوة‌الصفا، ابن بزاز اردبیلی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، بی‌جا، ۱۳۷۳ ش.

۲۹۹ـ صفة‌الصّفوة، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان ابن جوزی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ ق، دو جلد.

۳۰۰ـ طبقات اعلام الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، به تحقیق علی‌نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول، از قرن چهارم تا چهاردهم.

۳۰۱ـ طبقات الحنابلة، قاضی ابوالحسین محمد بن ابی یعلی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ۲ جلد.

۳۰۲ـ طبقات الشافعیة الکبری، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب سبکی، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول.

۳۰۳ـ طبقات الصوفیه، ابوعبدالرحمان سُلَمی، تحقیق نورالدین شریبة، مصر، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۲ ق.
۳۰۴ـ طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری هروی، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، توس، ۱۳۶۲ ش.
۳۰۵ـ طبقات فحول الشعراء، محمد بن سلام جُمحی، شرحه محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعةالمدنی، بی‌تا.
۳۰۶ـ الطبقات الکبری، محمد بن سعد هاشمی بصری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق، ۸ جلد.
۳۰۷ـ طرائق الحقایق، محمد معصوم نایب‌الصدر شیرازی، تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران، کتابخانهٔ سنائی، ۱۳۳۹ ش، ۳ جلد.
۳۰۸ـ طریقه چشتیّه در هند و پاکستان، غلامعلی آریا، تهران، زوّار، ۱۳۶۵ ش.
۳۰۹ـ علمای معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی تبریزی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، بی‌تا.
۳۱۰ـ عیون الانباء فی طبقات الاطباء، موفق الدین ابوالعباس احمد سعدی خزرجی معروف به ابن ابی اصیبعه، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۳۱۱ـ الغدیر، علامه عبدالحسین امینی نجفی، ترجمهٔ محمدتقی واحدی، تهران، کتابخانهٔ بزرگ اسلامی، بی‌تا، جلد یک.
۳۱۲ـ فارسنامهٔ ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسائی، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
۳۱۳ـ فرخی سیستانی، غلامحسین یوسفی، تهران، علمی، ۱۳۶۸ ش، چاپ دوم.
۳۱۴ـ فردوس المُرشدیة فی اسرارالصمّدیة، محمود بن عثمان، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۳۳ ش، چاپ دوم.
۳۱۵ـ فرقهٔ اسماعیلیه، مارشال هاجسن، ترجمه و مقدمه و حواشی فریدون بدره‌ای، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶ ش.
۳۱۶ـ فرهنگ آبادیهای ایران، لطف‌الله مفخم پایان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش.
۳۱۷ـ فرهنگ ادبیات فارسی، زهرا خانلری «کیا»، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.
۳۱۸ـ فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس‌الفنون، بهروز ثروتیان، تبریز، مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش.
۳۱۹ـ فرهنگ بزرگان اسلام وایران، آذر تفضّلی و مهین فضائلی جوان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۳۲۰ـ فرهنگ رجال قاجار، جورج پ. چرچیل، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالحی، تهران، زرین، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
۳۲۱ـ فرهنگ زندگی‌نامه‌ها، اناگمیل و ابن یونس نباطی، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ ش، جلد ۱.
۳۲۲ـ فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیام پور (تاهبازاده)، طلایه، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول، ۲ جلد.
۳۲۳ـ فرهنگ شاعران زبان پارسی، عبدالرفیع حقیقت، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.
۳۲۴ـ فرهنگ معین، محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳ ش، چاپ ششم، ۶ جلد.

۳۲۵ـ فضائل بلخ، ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داوود واعظ بلخی، ترجمهٔ عبدالله بن محمد بن حسین حسینی بلخی، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.

۳۲۶ـ فقهای نامدار شیعه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.

۳۲۷ـ فلاسفهٔ شیعه، عبدالله نعمه، ترجمهٔ سید جعفر غضبان، مقدمهٔ شیخ محمد جواد مغنیّه، تبریز، کتابفروشی ایران، ۱۳۴۷ ش.

۳۲۸ـ فوائدالرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، حاج شیخ عباس محدث قمی، تهران، کتابخانهٔ مرکزی، ۱۳۲۷ ش، ۲ جلد در یک مجلد.

۳۲۹ـ فوات الوفیات، ابن شاکر کتبی، تصحیح احسان عباس، بیروت، دار صادر، بی تا.

۳۳۰ـ الفهرست، ابن الندیم، مطبعةالرحمانیة، مصر، بی‌نا، بی‌تا.

۳۳۱ـ الفهرست، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، به کوشش محمد رامیار، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ ش.

۳۳۲ـ الفهرست، محمد بن اسحاق ابن الندیم، ترجمهٔ م. رضا تجدّد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶ ش، چاپ دوم.

۳۳۳ـ فهرست اسماء علماء الشیعة و مصنفیهم، منتجب الدین علی بن عبیدالله ابن بابویه رازی، تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.

۳۳۴ـ فهرست کتابهای چاپی فارسی، خانبابا مشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش، ۴ جلد.

۳۳۵ـ فهرست ما قبل الفهرست، پرویز اذکائی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.

۳۳۶ـ فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا، جلد دوم.

۳۳۷ـ فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۸ ش، جلد اول.

۳۳۸ـ فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۵ ش، چاپ اول، جلد سوم.

۳۳۹ـ فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، جلد پنجم.

۳۴۰ـ فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول، جلد چهارم.

۳۴۱ـ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۰ ش.

۳۴۲ـ فهرستوارهٔ کتابهای فارسی، احمد منزوی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول، ۲ جلد.

۳۴۳ـ قاموس الاعلام، خیرالدین زرکلی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ۱۱ جلد + ۲ مستدرک.

۳۴۴ـ قراضهٔ طبیعیات، محمد بن محمد غانمی، به کوشش غلامحسین صدیقی، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۳۲ ش، چاپ اول.

۳۴۵ـ قزوین در گذرگاه هنر، محمدباقر آصف‌زاده، تهران، بحرالعلوم، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۳۴۶ـ قصص‌العلماء، میرزا محمد تنکابنی، تهران، کتابفروشی علمیهٔ اسلامیه، بی‌تا.

۳۴۷ـ کارنامهٔ بزرگان ایران، نصرت الله معینیان، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، ۱۳۴۰ ش، ۲ جلد.

۳۴۸ـ کارنامهٔ زنان مشهور ایران، فخری قویمی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۲ ش.

۳۴۹ـ کاروان هند، احمد گلچین معانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول، ۲ جلد.

۳۵۰ـ الکامل فی التاریخ، عزالدین ابوالحسن ابن الاثیر جزری، مصر، ادارة الطباعة المنیریة، ۱۳۴۸ ق، ۹ جلد.

۳۵۱ـ کتاب الرّجال، ابوجعفر احمد بن ابی عبداللّه برقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.

۳۵۲ـ کشف الاسرار و عدة الابرار، رشیدالدین ابوالفضل میبدی، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش، چاپ پنجم، ۱۰ جلد.

۳۵۳ـ کشف الظنون، مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه، بیروت، دارالفکر، ۱۰۱۷ هـ ۲ جلد.

۳۵۴ـ کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، تصحیح والنتین ژوکوفسکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش.

۳۵۵ـ الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، تهران، ۱۳۶۸ ش، مکتبة الصدر، چاپ پنجم، ۳ جلد.

۳۵۶ـ کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء، سید ضیاءالدین سجادی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۶ ش.

۳۵۷ـ گاهنامهٔ تطبیقی سه هزارساله، احمد بیرشک، تهران، بنیاد دانشنامهٔ بزرگ فارسی، ۱۳۷۳ ش، چاپ دوم.

۳۵۸ـ گلزار جاویدان، محمود هدایت، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۳ ش، چاپ اول، ۳ جلد.

۳۵۹ـ گلزار معانی، احمد گلچین معانی، تهران، انتشارات ما، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.

۳۶۰ـ گلستان هنر، احمد قمی، تهران، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۶ ش، چاپ سوم.

۳۶۱ـ گلهای جاویدان و گلهای رنگارنگ، حبیب الله نصیری فر، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول، ۲ جلد.

۳۶۲ـ گنج سخن، ذبیح الله صفا، تهران، ققنوس، ۱۳۶۳ ش، چاپ هفتم، ۳ جلد.

۳۶۳ـ گنج شایگان، میرزا طاهر دیباچه نگار، تهران، بی‌نا، ۱۲۷۲ ق.

۳۶۴ـ گنج و گنجینه، ذبیح الله صفا، تهران ، فردوس ، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.

۳۶۵ـ گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، لطف الله هنرفر، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۵۰ ش، چاپ دوم.

۳۶۶ـ گنجینهٔ آثار قم، عباس فیض، قم، بی‌نا، ۱۳۴۹ ش، چاپ اول، ۲ جلد.

۳۶۷ـ گنجینهٔ دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲ ش، ۸ جلد.

۳۶۸ـ لب اللباب فی تحریر الانساب، عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق، چ اول، ۲ جلد.

۳۶۹ـ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق، ۱۱ جلد.

۳۷۰ـ لغت‌نامهٔ دهخدا، علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران.

۳۷۱ـ المآثر و الآثار، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تهران، کتابخانهٔ سنائی، بی‌تا.

۳۷۲ـ مازندران، اوضاع جغرافیایی و تاریخی و تراجم رجال معاصر آن سامان، عباس شایان، تهران، ۱۳۲۷ ش، ۲ جلد.

۳۷۳ـ مجالس العشّاق، امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، زرین، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.

۳۷۴- مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۵ ش، چاپ سوم، ۲ جلد.

۳۷۵- مجلهٔ دانشکده، محمدتقی بهار، تهران، معین، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.

۳۷۶- مجمع‌الخواص، صادقی کتابدار، ترجمهٔ عبدالرسول خیامپور، تبریز، چاپخانهٔ اختر شمال، ۱۳۲۷ ش.

۳۷۷- مجمع‌الفصحا، رضا قلیخان هدایت، به اهتمام مظاهر مصفّا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰ ش، چاپ دوم، ۶ جلد.

۳۷۸- مجمل‌التواریخ والقصص، مؤلف نامعلوم، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد رمضانی، بی‌تا، چاپ دوم.

۳۷۹- مجمل فصیحی، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد خوافی، تصحیح محمود فرخ، مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۴۱ ش، ۳ مجلد.

۳۸۰- مجموعهٔ گلها، محمد دیهیم، تبریز، آذر آبادگان، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول، ۲ جلد.

۳۸۱- مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، نورالله کسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.

۳۸۲- مرآت الاحوال جهان‌نما، احمد بن محمدعلی بهبهانی، با مقدمه و تصحیح علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.

۳۸۳- مراصدالاطلاع، صفی‌الدین عبدالمؤمن بغدادی، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا، ۳ جلد.

۳۸۴- مراقدالمعارف، حرزالدین محمد، منشورات سعید بن جبیر، ۱۳۹۱ ش، ۲ جلد.

۳۸۵- مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، حبیب الله نصیری فر، تهران، راد، ۱۳۷۲ ش، چاپ پنجم، ۴ جلد.

۳۸۶- مرصادالعباد، نجم‌الدین رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۵۲ ش.

۳۸۷- مروج الذهب و معادن الجوهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۴۴ ش، ۲ جلد.

۳۸۸- مستدرکات اعیان الشیعه، حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۹ ق، ۴ جلد.

۳۸۹- مشاهیر دانشمندان اسلام، ترجمهٔ الکنی و الالقاب حاج شیخ عباس محدث قمی، مترجم محمدجواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۳۹۰- مشاهیر رجال، باقر عاقلی، تهران، نشرگفتار، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.

۳۹۱- مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی، از آغاز تا مشروطه، محمدحسن رجبی، به اهتمام معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۳۹۲- مصباح الهدایة و مفتاح‌الکفایة، عزالدین محمود بن علی کاشانی، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، کتابخانهٔ سنایی، بی‌تا، چاپ دوم.

۳۹۳- مصطبهٔ خراب، احمد قاجار، به کوشش عبدالرسول خیامپور، تبریز، بی‌نا، ۱۳۴۴ ش.

۳۹۴- مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، آقا بزرگ تهرانی، تصحیح احمد منزوی، تهران، دولتی، ۱۳۳۷ ش.

۳۹۵- المعارف، ابن قتیبه دینوری، مصر، ۱۳۵۳ ش.

۳۹۶- معجم‌الادباء، ابوعبدالله یاقوت حموی، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، بی‌تا، ۲۰ جلد در ده مجلد.

۳۹۷- معجم‌البلدان، ابوعبدالله یاقوت حموی، تحقیق فرید عزیز جندی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق، ۷ جلد.

۳۹۸- معجم‌المؤلفین، عمررضا کحّاله، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ۱۵ جلد در هشت مجلد.

۳۹۹ـ معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی، قم، نشر آثارالشیعة، ۱۴۱۰ ق، چاپ چهارم، ۲۳ جلد.
۴۰۰ـ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، شیخ محمد هادی امینی، نجف، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق، ۳ جلد.
۴۰۱ـ معجم طبقات الحفّاظ و المفسّرین، عزّالدین عبدالعزیز سیروان، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.
۴۰۲ـ المعجم فی معاییر اشعارالعجم، شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و محمد تقی مدرس رضوی، تبریز، کتابفروشی تهران، بی‌تا.
۴۰۳ـ مَعَ موسوعات رجال الشیعة، عبدالله شرف‌الدین، بیروت، الارشاد للطباعة والنشر، ۱۴۱۱ ق، ۳ جلد.
۴۰۴ـ مفاخر اسلام، علی دوانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول، ۸ جلد.
۴۰۵ـ مفلس کیمیافروش، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.
۴۰۶ـ مقالات شمس تبریزی، محمد بن ملک‌داد شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحّد، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
۴۰۷ـ مقدمه بر تاریخ علم، جورج سارتون، ترجمهٔ غلامحسین صدری افشار، تهران، هدهد، ۱۳۶۰ ش، چاپ دوم، جلد اول.
۴۰۸ـ مکارم الآثار، محمد علی معلم حبیب آبادی، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی، بی‌تا، ۵ جلد.
۴۰۹ـ مکتب وقوع، احمد گلچین معانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.
۴۱۰ـ الملل و النحل، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ترجمهٔ افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۳۵ ش، چاپ دوم، ۲ جلد در یک مجلد.
۴۱۱ـ مناقب‌العارفین، شمس‌الدین احمد افلاکی عارفی، به کوشش تحسین یازیجی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش، چاپ دوم.
۴۱۲ـ مناقب هنروران، مصطفی عالی افندی، ترجمهٔ توفیق هـ. سبحانی، تهران، سروش، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
۴۱۳ـ منتخب التواریخ، حاج محمد هاشم بن محمدعلی خراسانی، تصحیح حبیب‌الله بیاتی، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، بی‌تا.
۴۱۴ـ موادالتواریخ، حسین نخجوانی، تهران، کتابفروشی ادبیه، ۱۳۴۳ ش.
۴۱۵ـ موسوعة البرغانی، محمدصالح برغانی، تهران، نمایشگاه کتاب، بی تا.
۴۱۶ـ موسیقی شعر، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸ ش.
۴۱۷ـ میرزای شیرازی، ترجمهٔ هدیة الرازی الی الامام المجدد الشیرازی شیخ آقا بزرگ تهرانی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۴۱۸ـ میزان‌الاعتدال فی نقدالرجال، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا، ۴ جلد.
۴۱۹ـ مینودر یا باب‌الجنة قزوین، محمدعلی گلریز، تهران، طه، ۱۳۶۸ ش، چاپ دوم، ۲ جلد.
۴۲۰ـ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خانبابا مشار، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۰ ـ ۱۳۴۴ ش، ۶ جلد.

۴۲۱- ناسخ‌التواریخ (سلاطین قاجاریه)، میرزا محمدتقی لسان‌الملک سپهر، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۴ ش، ۴ جلد.

۴۲۲- نام‌آوران فرهنگ ایران، مؤلف نامعلوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌تا.

۴۲۳- نامها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۷۱ ش، چاپ اول.

۴۲۴- نامهٔ تنسر، هیربد هیربدان، به کوشش مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴ ش.

۴۲۵- نامهٔ دانشوران ناصری، محمد مهدی شمس‌العلما و حاج میرزا ابوالفضل ساوجی و میرزا حسن طالقانی و عبدالوهاب قزوینی، قم، مؤسسهٔ مطبوعاتی دارالفکر، ۹ جلد.

۴۲۶- النجوم‌الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف ابن تغری بردی اتابکی، مصر، وزارة‌الثقافة والارشادالقومی المؤسسة‌المصریة‌العامة للتألیف والترجمة والطباعة والنشر، بی‌تا، ۱۶ جلد.

۴۲۷- نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، ناصرالدین منشی کرمانی، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی مُحدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا.

۴۲۸- نشان از بی‌نشانها، علی مقدادی اصفهانی، تهران، جمهوری و فؤاد، ۱۳۷۳ ش، چاپ چهارم.

۴۲۹- نفثة المصدور، شهاب‌الدین محمد خُرندزی زیدری نسوی، تصحیح امیرحسن یزدگردی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳ ش.

۴۳۰- نفحات الانس من حضرات القدس، نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی، تصحیح محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳ ش، چاپ دوم.

۴۳۱- نَفَسُ‌الرحمان فی فضائل سلمان، میرزا حسین نوری طبرسی، چاپ سنگی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۲۸۵ ق.

۴۳۲- نقاوة‌الآثار فی ذکر الاخیار، محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی، تهران، به اهتمام احسان اشراقی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ ش.

۴۳۳- نقض و تعلیقات نقض، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح و تعلیق میر جلال‌الدین حسینی محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۵۸ ش، ۳ جلد.

۴۳۴- نگارستان دارا، عبدالرزاق دنبلی، به کوشش عبدالرسول خیّامپور، آذربایجان، ۱۳۴۲ ش.

۴۳۵- الوافی بالوفیات، صلاح‌الدین خلیل صَفَدی، زیر نظر هلموت رُیتر، ویسبادن، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.

۴۳۶- وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، عباس اقبال آشتیانی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و یحیی ذکاء، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.

۴۳۷- وضع ملت و دولت و دربار در دورهٔ شاهنشاهی ساسانیان، آرتور کریستن سن، ترجمهٔ مجتبی مینوی، تهران، مطبعهٔ مجلس، ۱۳۱۴ ش.

۴۳۸- وفیات‌الاعیان، شمس‌الدین احمد بن ابی‌بکر ابن خلکان، تصحیح احسان عباس، بیروت، دارصادر، بی‌تا، ۸ جلد.

۴۳۹- وقایع السنین والاعوام، سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ ش.

۴۴۰ـ هدیة‌الاحباب، حاج شیخ عباس محدث قمی، تهران، کتابخانهٔ صدوق، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.

۴۴۱ـ هدیة‌العارفین فی ذیل علی کشف‌الظنون، اسماعیل پاشا بن محمد امین بغدادی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ ق.

۴۴۲ـ هزار سال شعر فارسی، جعفر ابراهیمی، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۹ ش، چاپ دوم.

۴۴۳ـ هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح جواد فاضل، تهران، علمی و ادبیّه، بی‌تا، ۳ جلد.

۴۴۴ـ هفت اورنگ، بهمن بوستانی و محمدرضا درویشی، تهران، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش، چاپ اول.

۴۴۵ـ هفت گنج کومش، عبدالرفیع حقیقت، تهران، کومش، ۱۳۷۳ ش.

۴۴۶ـ همایی‌نامه، زیر نظر مهدی محقق، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۵ ش.

۴۴۷ـ هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، عبدالحیّ حبیبی افغانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.

۴۴۸ـ هنر قلمدان، ادیب برومند، تهران، وحید، ۱۳۶۶ ش.

۴۴۹ـ یادداشتهای قزوینی، محمد بن عبدالوهاب قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۳ ش، چاپ سوم، ۱۰ جلد در ۵ مجلد.

۴۵۰ـ یادگارهای یزد، معرفی ابنیهٔ تاریخی و آثار باستانی شهر یزد، ایرج افشار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و خانهٔ کتاب یزد، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم، ۳ جلد.





مجله‌ها و نشریه‌ها

۱ـ آدینه
۲ـ آینده
۳ـ ارمغان
۴ـ ادبستان
۵ـ باستانشناسی و هنر ایران
۶ـ بررسیهای تاریخی
۷ـ پیام نوین
۸ـ تکاپو (دورهٔ نو)
۹ـ جامعهٔ نوین
۱۰ـ چیستا
۱۱ـ راهنمای کتاب
۱۲ـ سخن
۱۳ـ کیهان فرهنگی



۱۴ـ مجلهٔ دانشکده
۱۵ـ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز
۱۶ـ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تهران
۱۷ـ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد
۱۸ـ مجلهٔ گوهر
۱۹ـ معارف
۲۰ـ نشر دانش
۲۱ـ نشریهٔ انجمن آثار ملّی
۲۲ـ نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز
۲۳ـ هنر و مردم
۲۴ـ هوخت
۲۵ـ یادگار
۲۶ـ یغما

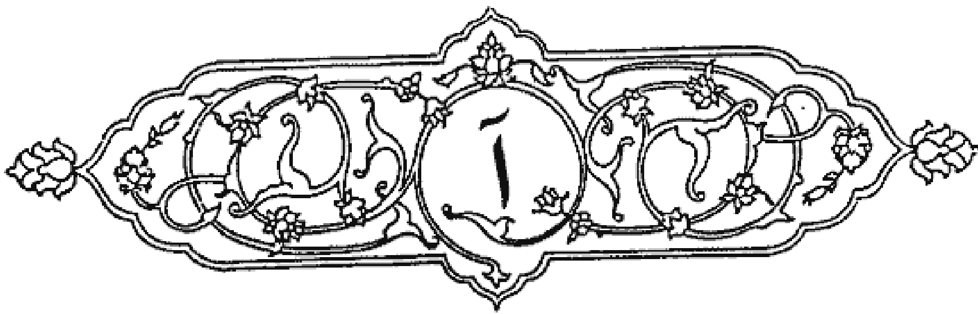
اختصارات منابع

احسن التقاسیم ← احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم
اختیار معرفة الرجال ← اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی
از سنایی تا سعدی ← تاریخ ادبیات ایران (براون) جلد ۳
از فردوسی تا سعدی ← تاریخ ادبیات ایران (براون) جلد ۲
اندیشه نگاران زن ← اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه
اوراد الاحباب ← اوراد الاحباب و فصوص الآداب
بهارستان ← بهارستان آیتی
تاریخ برگزیدگان ← تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب
تاریخ جراید ← تاریخ جراید و مجلات ایران
تاریخ طب ← تاریخ طب در ایران
تاریخ مفصل ایران ← تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه
تاریخ نظم و نثر ← تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم
تاریخ هنرهای ملی ← تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی
تحفهٔ سامی ← تذکرهٔ تحفهٔ سامی
ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمه ← درةالاخبار و لمعة الانوار
تنقیح المقال ← تنقیح المقال فی احوال الرجال
حبیب السیر ← تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر
حدیقهٔ امان اللّهی ← تذکرهٔ حدیقهٔ امان اللّهی
حلیة الاولیاء ← حلیةالاولیاء و طبقات الاصفیاء
دنبالهٔ جستجو در تصوف ←دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران

الذریعه ← الذریعة الی تصانیف الشیعة
راحةالصدور ← راحةالصدور و آیة السرور
رجال ابن داود ← کتاب الرجال ابن داود
روضات الجنان ← روضات الجنان و جنات الجنان
ریاض العلماء ← ریاض العلماء و حیاض الفضلاء
ریحانه ← ریحانة الادب
زندگینامهٔ رجال و مشاهیر ← زندگینامهٔ رجال و مشاهیر ایران
زندگینامهٔ ریاضیدانان ← زندگینامهٔ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی
زندگینامهٔ مشاهیر رجال پزشکی ← زندگینامهٔ مشاهیر رجال پزشکی معاصر ایران
سخنوران نامی ← سخنوران نامی معاصر ایران
سرآمدان فرهنگ ← سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دورهٔ اسلامی
سیرالنبلاء ← سیر اعلام النبلاء
شاعران بی دیوان ← شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان
شخصیتهای نامی ← شخصیت‌های نامی ایران
شرح حال رجال ← شرح حال رجال ایران
شرح حال رجال سیاسی و نظامی ← شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران
طریقهٔ چشتیه ← طریقهٔ چشتیه در هند و پاکستان
عالم آرای عباسی ← تاریخ عالم آرای عباسی
فردوس المرشدیه ← فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه
فوائد الرضویه ← فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه
فهرست منتجب الدین ← فهرست اسماء علماء الشیعة و المصنفیهم
کارنامهٔ زنان ← کارنامهٔ زنان مشهور ایران (از قبل از اسلام تا عصر حاضر)
الکامل ← الکامل فی التاریخ
کشف الظنون ← کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون
کوی سرخاب ← کوی سرخاب تبریز و مقبرةالشعراء
گلهای جاویدان ← گلهای جاویدان و گلهای رنگارنگ
لغت نامه ← لغت نامهٔ دهخدا
مجمل التواریخ ← مجمل التواریخ و القصص
مدارس نظامیه ← مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن
مردان موسیقی ← مردان موسیقی سنتی ایران
مروج الذهب ← مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه
مزارات هرات ← رسالهٔ مزارات هرات
مستدرکات اعیان ← مستدرکات اعیان الشیعه

مشاهیر زنان ← مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی
مصباح الهدایة ← مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة
مصفی المقال ← مصفی المقال فی مصفی علم الرجال
معجم رجال نجف ← معجم رجال الفکر و الادب فی النجف
میزان الاعتدال ← میزان الاعتدال فی نقد الرجال
نام آوران فرهنگ ← نام آوران فرهنگ ایران
نسائم الاسحار ← نسائم الاسحار من لطائم الاخبار
نفایس الفنون ← فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون
نفحات الانس ← نفحات الانس من حضرات القدس
نقاوة الآثار ← نقاوةالآثار فی ذکر الاخیار





آباده‌ای، حاج آقا بزرگ، فرزند حاج میرزا حبیب. (۱۳۵۵-۱۲۷۵ق)، خطاط و شاعر نوحه‌سرا، متخلص به مینو. در قریهٔ صغاد از توابع آباده متولد شد. مقدمات علوم ادبی و عربی را نزد پدرش آموخت. او به خوشنویسی به خصوص خط نستعلیق علاقه داشت و در آن مهارت کامل یافت. حاج آقا بزرگ در سرودن انواع شعر بویژه نوحه‌سرایی استاد بود. اشعارش در تعزیه‌ها و سوگواریها هنوز خوانده می‌شود. آنچه به اشعار او امتیاز بخشیده، انتخاب بحور عروضی مناسب و ترکیبات و مفردات دل‌انگیز و دلنشین است.

سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۵۰۰-۳۵۰۵).

آباده‌ای، محمد جعفر بن محمد صفی صغادی. (وف ۱۲۸۰ق)، فقیه و متکلم. در اصفهان می‌زیست. آباده‌ای از شاگردان و یاران خاص سید محمدباقر شفتی و جامع علوم مختلف بود و حافظه‌ای قوی داشت. در کلام و اصول و فقه آثاری از خود برجای نهاده است، از جمله: شرح «تجرید الکلام» خواجه نصیرالدین طوسی، در کلام؛ «کتاب المرایا»، در اصول؛ «نقودالمسائل الجعفریه»، در فقه استدلالی؛ «الوجیزه»، در تلخیص «تحفةالابرار» شفتی؛ «شرح بر دروس جعفری»؛ حاشیه‌ای بر «تلخیص‌الاقوال فی معرفة الرجال». از وی مسجدی نیز در اصفهان به‌نام خود وی به جا مانده است. وی در تکیه‌ای در اول تخت پولاد مدفون است.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۲۰۳)، تذکرةالقبور (۱-۲)، الذریعه (۱۰/ ۱۰۳، ۱۶/ ۲۹۲، ۲۴/ ۲۹۵، ۲۵/ ۴۵-۴۶)، ریحانه (۱/ ۳۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۵۹)، فوائدالرضویه (۵۹، ۴۴۹)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۷۸۹، ۸۲۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۲۳-۲۴)، المآثر و الآثار (۱۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۵-۳۲۶)، مصفی‌المقال (۱۱۰-۱۱۱)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۴۸، ۱۵۵).

آبادیان، خدارحم. (ز ۱۳۰۱ش)، روزنامه‌نگار. وی مدیر و مؤسس روزنامهٔ «فره‌وهر» است که در سال ۱۳۰۱ ش در تهران منتشر شد. این روزنامه از انتشارات زرتشتیان بود که در عنوان آن، بالای اسم روزنامه تصویر «فره‌وهر» چاپ می‌شد و مندرجات روزنامه بیشتر مطالبی مربوط به زرتشتیان بود. ظاهراً روزنامه بیش از یکسال منتشر نشد.

تاریخ جراید (۴/ ۷۷-۷۸).

آباقاآن میرزا. (س سیزدهم ق)، نقاش. وی از هنرمندان دودمان قاجار بود و در تصویر و شبیه‌سازی و طراحی دست داشت. از آثار رقم‌دار وی: تصویر نیم‌تنهٔ مردی در لباس تیره‌رنگ قاجاری است، با رقم: «مشقه آباقاآن».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

آبان محمد. (س دهم ق)، نساج و طراح. در هنر خود شهره و هم عیار نساجان و طراحان معروف زمان خود، از قبیل غیاث، حسین عبدالله، یحیی و معزالدین بود و استادی چیره‌دست به شمار می‌آمد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱).

آبانی تهرانی، میرزا نصرالله. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. در تهران متولد شد. ابتدا عطاری می‌کرد، سپس به تشویق پدر که از علما و فقها بود به تحصیل روی آورد. در فضل و ادب سرآمد بود و اشعار فارسی و عربی فراوانی از بر داشت. آبانی شاعری نکته‌سنج بود و در قصایدش میرزا آقاخان صدراعظم نوری را مدح گفته است. «دیوان» شعری از وی برجای مانده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۷-۱۹)، الذریعه (۹/۱)، فرهنگ سخنوران (۱)، گنج شایگان (۱۳۶-۱۴۰)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۳۳).

آبرو گیلانی. (پیش از س سیزدهم ق)، شاعر. چنانکه میر علیشیر قانع تتوی در «مقالات الشعراء» می‌نویسد این دو بیت در حاشیهٔ کتابی که به یکی از دوستان وی تعلق داشته به نام آبرو ضبط شده است. ظاهراً این شاعر از موطن خویش به سند رفته است. از اوست:

مسنشیان قلمرو ایجاد بهر تدریس عشق تاخته‌اند
خال را بر بیاض گردن یار نقطهٔ انتخاب ساخته‌اند

گلزار جاویدان (۱/ ۵)، مقالات‌الشعراء (۲۱).



آب بَری طارمی ← طارمی زنجانی.

آبُری سیستانی، ابوالحسن محمد بن حسین. (وف ۳۶۳ ق)، مورخ، حافظ و محدث شافعی. وی به خراسان، شام، جزیره و حجاز سفر کرد. از ابن خزیمهٔ نیشابوری، ابوالعبّاس سراج نیشابوری، زکریا بن احمد بلخی، محمد بن یوسف هروی و محمد بن سهل قهستانی و دیگران حدیث شنید. علی بن بُشری لیثی سجستانی، یحیی بن عمّار سجستانی و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. اثر معروف او: «مناقب الامام الشافعی» است، که تذکره‌نویسان آن را در نوع خود کم‌نظیر دانسته‌اند.

انساب سمعانی (۱/ ۵۶)، تاریخ سیستان (۲۹)، تذکرةالحفاظ (۳/ ۹۵۴-۹۵۵)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۲۰)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۱۲، ۵۰۰، ۱۶/ ۲۹۹-۳۰۱)، کشف‌الظنون (۱۸۳۹)، مراصدالاطلاع (۱/ ۱)، معجم البلدان (۱/ ۶۷)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۳۱-۲۳۲)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۷۲)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۸).

آبسکونی، ابوالعلاء احمد بن صالح. (س ششم ق)، محدث. از مردم آبسکون واقع در سواحل دریای مازندران بود. به صور در ساحل مدیترانه رفت و در آنجا مسکن گزید. ابوالعلاء از محمد بن حمید و ابوزرعه رازی حدیث شنید و بسیار حدیث نقل کرد. عبدالله بن عدی حافظ از او روایت کرده است.

انساب سمعانی (۱/ ۵۶-۵۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۱۰)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۲۰)، معجم‌البلدان (۱/ ۶۸).

آبشوری، زین‌العابدین. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. در «جامع مفیدی» آمده است: " در نوشتن خط نستعلیق مرتبهٔ عالی یافت و با وجود حُسن خط، به انواع کمالات و فضایل و تقوا آراسته بود". آبشوری شعر نیز می‌گفت و دیوانش متداول بود. در تعلیم خط مهارت داشت و آداب تعلیم را به شاگردان در لباس نظم ادا می‌کرد. در اواخر دولت شاه صفی صفوی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲۴)، جامع مفیدی (۳/ ۴۰۰-۴۰۱).

آبندونی گرگانی، ابوالقاسم عبدالله بن ابراهیم. (۲۷۴-۳۶۸ ق)، حافظ و محدث. از مردم آبندون گرگان بود. حاکم نیشابوری او را یکی از ارکان حدیث و خطیب بغدادی او را ثقه می‌داند. سمعانی او را پرهیزکار و امین می‌خواند. آبندونی از ابوخلیفهٔ جُمحی و ابوالعباس سراج و هم‌طبقهٔ آنان روایت می‌کرد. ابوبکر اسماعیلی، دوست آبندونی، ابوبکر بن شاه مروزی و ابونعیم حافظ از او روایت کرده‌اند. حاکم در تاریخ خود از او یاد کرده است. آبندونی شاگردان کمی را می‌پذیرفت. او در ۳۵۰ ق به بغداد رفت و در آنجا ساکن شد. او دارای کتب و آثار مدونی بوده است.

انساب سمعانی (۱/ ۵۷-۵۸)، تاریخ بغداد (۹/ ۴۰۷-۴۰۸)، سیرالنبلاء (۱/ ۲۶۱-۲۶۳)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۹-۲۰).

آبی، ابوسعد / ابوسعید منصور بن حسین رازی. (وف ۴۲۱/۴۲۲/۴۳۲ ق)، فقیه، ادیب، شاعر و مورخ امامی. در آبه یا آوه از توابع ساوه متولد شد. پس از کسب معلومات متداول زمان در ری به وزارت ابوطالب مجدالدولهٔ دیلمی رسید. او با صاحب بن عباد دوستی داشت. وی از شاگردان شیخ طوسی بود و از شیخ صدوق روایت کرده است.

عـبدالرحـمن نـیشابوری از او روایت مـی‌کرد. از آثـار او: «نزهة‌الادب»؛ «نثرالدرر»؛ «تاریخ ری».

الاعـلام (۸/ ۲۳۷)، اعـیان الشـیعه (۲/ ۸۵، ۹/ ۲۵۲)، دائرةالمـعارف البـستانی (۱/ ۲۵-۲۶)، دانشـنامهٔ ایـران و اسلام (۱/ ۱۲)، الذریعه (۳/ ۲۵۴، ۲۴/ ۵۱-۵۲، ۱۰۸)، ری باستان (۲/ ۳۹۴)، ریـاض‌العـلماء (۵/ ۲۱۹)، ریـحانه (۷/ ۱۳۵-۱۳۶)، طـبقات اعـلام‌الشیعه (قـرن ۵/ ۱۹۵-۱۹۶)، فهرست منتجب‌الدین (۱۶۱)، فوائدالرضویه (۶۶۷-۶۶۸)، کشف‌الظنون (۲۹۵، ۱۹۲۷، ۱۹۳۹)، الکنی والالقاب (۲/ ۴)، مـعجم‌الادبـاء (۶/ ۲۳۸)، مـعجم‌البـلدان (۱/ ۶۹)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۲)، نشر دانش (س ۱۳، ش ۶، ص ۲۸)، هدیة‌الاحباب (۹۶)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۷۳).

آبی، ابوعبدالله جریر بن عبدالحمید بـن قـرط ضَبّی رازی. (۱۰۷/۱۰۹/۱۱۰-۱۸۸ق)، محدث. در آبه یا آوه، از توابع ساوه، متولد شد و در ری سکونت گزید و بدین سبب او را محدث ری نامیدند. وی دانشی وسیع داشت و مـورد وثوق بود، اهل حدیث برای استفاده به او روی می‌آوردند و خود از کسانی چون عبدالملک بن عُمیر، سلیمان اعمش و منصور بن مُعْتَمر حـدیث شـنیده بـود و کسانی نیز چـون اسحاق بن راهویه، احمد بن حَنْبل، یحیی بن مَعین و عثمان بن ابی شَیْبَه از او حدیث شنیده‌اند.

الاعلام (۲/ ۱۱۱)، انساب سمعانی (۱/ ۵۹)، تاریخ‌الکبیر (۲/ ۲۱۴)، تاریخ بغداد (۷/ ۲۵۳-۲۶۱)، تـقریب‌التـهذیب (۱/ ۱۲۷)، الجـرح والتـعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۵۰۵-۵۰۷)، دانشنامهٔ ایران و اسـلام (۱/ ۱۲)، ری بـاستان (۲/ ۲۹۳)، سـیر النبلاء (۹/ ۹-۱۸)، طبقات ابـن سـعد (۷/ ۲۶۷)، مجالس‌المؤمنین (۱/ ۸۸)، معجم‌البلدان (۱/ ۶۹).

آبی، تاج‌الدین علی بن زید حسینی. (س ششـم ق)، فقیه و قاضی. وی به آوردهٔ منتجب‌الدین در «فهرست»، از فقیهان عصر خویش بوده است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۱۸۸)، فهرست منتجب‌الدین (۱۳۴)، معجم رجال‌الحدیث (۱۲/ ۳۲).

آبی، سید حسین بن مـحمد بـن ابـورضا. (ز ۷۲۹ق)، مترجم. از احوالات وی اطلاع چـندانی در دست نـیست، فقط از اشاراتی که خود در کتابش به احوال خویش نموده، معلوم می‌شود که اصلاً از سادات آبه (بین قزوین و همدان) بوده و در جوانی به کاشان و سپس بـه اصـفهان رفـته و در همان جا مقیم و با بزرگان و متنفذین آن شهر همچون افراد خاندان صاعدی و خواجه شمس الدین محمد بن نظام‌الدین یزدی و امیر مظفرالدین شیخ علی و حکّام آن دیار همنشین شـده است. اثـر وی تـرجمهٔ آزادی است بـه فـارسی از «محاسن اصفهان» نوشتهٔ مفضل مافروخی که در ۷۲۹ق آن را به خواجه غیاث‌الدین محمد پسـر خـواجـه رشـیدالدیـن فضل‌الله تقدیم کرده و عباس اقبال آشتیانی آن را تصحیح و منتشر کرده است.

تاریخ در ایران (۵۴)، تاریخ‌نگاران ایران (۱/ ۳۶۸)، الذریعه (۲۰/ ۱۲۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قـرن ۸/ ۵۸)، مـؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۵۹-۸۶۰).

آبـی، عـزّالدیـن / زیـن‌الدیـن ابـومحمد حـسن بـن ابی‌طالب یوسفی. (ز ۶۷۲ ق)، فقیه امامی. اصل وی از آبه یا آوه، از توابع ساوه، است. وی معروف به فاضل آبی و ابن زینب یا ابن زبیب یا ابن ربیب و از شاگردان محقق حلّی بود که با استاد خود مباحثاتی داشته و در بسیاری موارد با وی مخالفت کرده است. از آثار او «کشف‌الرموز» است، در شرح «مختصر نافع» که در رمضان ۶۷۲ از تألیف آن فـارغ شـده است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۵، ۲۸۲)، دانشنامهٔ ایـران و اسـلام (۱/ ۱۲)، الذریعه (۱۸/ ۳۵)، ریاض‌العلماء (۱/ ۱۴۶-۱۴۷، ۷/ ۱۱، ۱۵)، ریحانه (۱/ ۳۸-۳۹)، طبقات اعلام‌الشیعه (قـرن ۷/ ۳۸)، فوائد الرضویه (۹۵، ۶۴)، الکنی والالقاب (۲/ ۴، ۳/ ۱۵۵)، هدیة‌الاحباب (۹۶).

آبی، مجدالدین صاعد بن علی. (س ششم ق)، فقیه و واعظ. وی از فقیهان و واعظان شیعی قرن ششـم ق است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۱۳۷)، فهرست منتجب‌الدین (۱۰۰).

آبی، محمد بن حسین دیناری. (س ششم ق)، ادیب و محدث. مشهور به ادیب آبی. وی استاد شیخ منتجب‌الدین است و منتجب‌الدین در «فهرست» گـوید کـه از مـحضرش استفاده روایی برده‌ام. از آثـارش: «المـنتخب»؛ «ندبة‌الوالد علی‌المولود».

الذریـمه (۲۲/ ۳۶۶، ۲۴/ ۱۰۳-۱۰۴)، ریـاض‌العـلماء (۵/ ۸۷)، طـبقات اعـلام‌الشـیعه (قـرن ۶/ ۲۶۰)، فـهرست

منتجب‌الدین (۱۷۰).

آبی رازی، موفق‌الدین حسن بن محمد بن حسن. (س ششم ق)، فقیه و محدث. مشهور به خواجه آبی. وی در قریه راشدهٔ شنست ری ساکن بود و در همانجا درگذشت و دفن شد. وی بر فقیه عالیمقام امیرکا بن ابواللجیم مصدری قرائت کرد. خواجه آبی فقیهی صالح و مورد اعتماد بود.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۲۸۲)، روضات الجنات (۶/ ۳۰۰)، ری باستان (۲/ ۲۹۸)، ریاض‌العلماء (۱/ ۳۳۸)، شهیدان راه فضیلت (۱۳۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۶۶)، فهرست منتجب‌الدین (۵۴ـ۵۵)، معجم رجال الحدیث (۵/ ۱۱۴ـ۱۱۵).

آپاسای منشی. (ح س سوم م)، منشی دربار ساسانی. در شهر قدیمی شاپور، در بیست وچهار کیلومتری شمال غربی کازرون دوستون مربوط به یک آتشکدهٔ کوچک ضمن ویرانه‌ها پیدا شد که روی آن ۱۶ سطر به پهلوی ساسانی و اشکانی از بهرام اول (۲۷۲ـ۲۷۵ م) نوشته شده بود بدین مضمون: «در فروردین ماه از سال ۴۸ از تاریخ آتش اردشیر و سال سی از آتش شاپور شاه مویدان سال ۲۴. این است پیکر مزداپرست خداوندگار شاه شاهان ایران و غیر ایران... اردشیر.. نوهٔ پابک. این آثار توسط «آپاسای» منشی از شهر حران.. برای پادشاه خود... شاپور... ساخته است. وقتی که شاهنشاه این پیکر را دید به آپاسای منشی خلعت بخشید از طلا و نقره و یک باغ و یک معبد».

تمدن ساسانی (۱/ ۶۵ـ۶۶).

آتالی بلخی ← آتایی بلخی.

آتایی بلخی، فرزند ملا اسماعیل اتالی بلخی. (س نهم ق)، شاعر. به گفتهٔ مؤلف «مجالس‌النفائس» مردی خوش‌طبع و درویش وش و منبسط بود. او به ترکی شعر می‌گفت. اشعار آتایی در زمان حیاتش در میان ترکان شهرت داشت. وی در بلخ مدفون گردید. اشعاری از او برجای مانده است.

الذریعه (۹/ ۵۳)، فرهنگ سخنوران (۱)، مجالس‌النفائس (۵۰، ۲۲۴).

آتش اصفهانی، سید محمد / محمدرضا. (وف ۱۲۹۰ ق)، شاعر. اصلش از حلّه و موطنش فریدن اصفهان بود و به این سبب به آتش فریدنی نیز شهرت داشت. وی منصب نیابت صدارت اصفهان را داشت. در علوم مختلف صاحب‌نظر بود. از او است:

دریـن بـهار بـه خـود داده‌ام قـرار دگـر
کـه مست افتم از بـاده تـا بـهار دگـر

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۱۹ـ۲۰)، الذریعه (۹/ ۱)، سفینة‌المحمود (۱/ ۱۵۷)، فرهنگ سخنوران (۱)، گلزار جاویدان (۱/ ۵)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۴۰)، مصطبهٔ خراب (۱۳ـ۱۴).

آتش اصفهانی، میرزا حسن، فرزند ملا محمد صادق میرزا آقا. (۱۲۸۴/۱۲۸۶ـ۱۳۴۹ ق)، شاعر، متخلص به بینوا و آتش. در اصفهان متولد شد و در هنرهای مختلفی علاوه بر شاعری دست داشت، از جمله: زنجیربافی، یراق دوزی و گلدوزی. وی در بیشتر انجمنهای ادبی اصفهان شرکت می‌کرد و از محضر استادانی چون ملک‌الشعرای عنقا و عمان سامانی و میرزا حسینعلی آشفتهٔ اصفهانی کسب فیض نمود. از جمله معاصران آتش، میرزا محمد سُها و میرزا ابوالقاسم طرب بودند و همچنین میرزا ابوالقاسم ذوقی، حاج محمد کاظم غمگین، میرزا شکرالله منعم، مصطفی قلی خان سینا و میرزا حیدرعلی کمالی که نسبت به وی سمت استادی داشتند. در شاعری متمایل به سبک هندی و از پیروان کلیم اصفهانی و صائب تبریزی بود. «دیوان» اشعارش که بالغ بر ۵۸۰۰ بیت و اغلب اشعار آن غزل است، در ۱۳۲۱ ش با مقدمهٔ جلال‌الدین همایی به چاپ رسید.

تذکرةالقبور (۲ـ۴)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۰)، الذریعه (۹/ ۱)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۳ـ۲۷)، شخصیتهای نامی (۱۰ـ۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۷۸ـ۵۷۹).

آتش فریدنی ← آتش اصفهانی، سید محمد.

آتشی، میرزا حسن. (س سیزدهم ق)، شاعر حماسه‌سرا. از احوالش اطلاعی در دست نیست. اثر وی «جَنگنامه»‌ای است حاوی منظومه‌هایی با عناوین: «جنگ نامهٔ محمد بن علی»، «جنگ‌نامهٔ حضرت علی(ع)»، «جنگ ادهم بامکید»، «داستان غزای تبوک و گریختن لشکر از ضرب ذوالفقار». این داستانها همه دارای جنبهٔ حماسی

کامل است، برخی از آنها به بحر متقارب است، که در ۱۲۷۱ق چاپ شده است.

حماسه سرایی در ایران (۳۸۵).

آتشی خبّاز ← آتشی شیرازی، سید طاهر.

آتشی شروانی. (س دوازدهم ق)، شاعر. متخلص به آتشی. از او است:

صبحدم کاین زورق زرین به امر دادگر
شد روان بر روی این دریای سبز پر درر
از پس پرده زلیخای سحرگه رخ نمود
همچو یوسف کو برآورد از درون چاه سر

دانشمندان آذربایجان (۲)، الذریعه (۹/ ۲)، فرهنگ سخنوران (۱).

آتشی شیرازی، آقا محمد کاظم مجتهد. (۱۲۰۸-۱۲۸۹ق)، فقیه و مجتهد. دائی نگارندهٔ «فارسنامهٔ ناصری» است. سالها تحصیل مراتب علمیه کرد تا به دریافت درجه اجتهاد نایل گشت. در ۱۲۴۵ق از شیراز به کرمان رفت و در آنجا ساکن شد و سالها به نشر معارف اسلامی پرداخت و عهده‌دار امامت مسجد گنجعلی‌خان بود.

تذکرة القبور(۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۵۸).

آتشی شیرازی، سید طاهر. (ز ۹۱۰ق)، شاعر. از شعرای مشهد و شیراز بود. از نام و نشان او اطلاعات کافی در دست نیست. شغلش نانوایی بوده است، به همین جهت او را آتشی خبّاز نیز نامیده‌اند. گویا میان او و صبوحی شیرازی باب هجو مفتوح بوده است. «دیوان» آتشی به تاریخ ۹۱۰ق، مشتمل بر قصایدی است در باب غزوات امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی‌طالب (ع). از دیگر آثار او «معدن افکار»، در ۲۳۰۰ بیت.

تحفهٔ سامی (۳۲۵)، تذکرةالقبور (۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۱۵)، الذریعه (۹/ ۱-۲، ۲۱/ ۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۱-۲)، مجالس‌النفائس (۳۸۸-۳۸۹).

آتشی شیرازی، شیخ عبدالله، فرزند آقا محمد کاظم مجتهد. (۱۲۴۸-ح ۱۳۰۰ق)، عالم دینی، مدرس و زاهد. در شیراز متولد شد. سالها در خدمت علما درس خواند چندانکه در هر فنی ماهر شد. ملا عبدالله ساکن محله آتش بود و در مسجد آنجا اقامه جماعت می‌کرد و درس می‌گفت. او مرجع مردم آتش بود و عهده‌دار وظائف دینی و به خاطر سلامت نفس از محبوبیت خاصی برخوردار، و احکامش مورد تایید مرجع عالیقدر شیعه، میرزای شیرازی بود. وی در عتبات عالیات به رحمت الهی واصل شد.

تذکرةالقبور (۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۸۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۵۸)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۳۶-۱۳۳۷).

آتشی شیرازی، محمدباقر شریف. (ز ۱۲۹۸ق)، خطاط. از هنرمندان معروف خط ثلث بود. از آثار وی: کتیبهٔ سردر مسجد لنبان اصفهان، به خط ثلث، با رقم: «کتبه محمد باقرالشیرازی ۱۲۵۶»؛ کتیبهٔ ایوان جنوبی مسجد آقانور اصفهان، به خط ثلث، با رقم: «محمد باقر شیرازی ۱۲۵۸»؛ کتیبهٔ داخل گنبد مسجد سید اصفهان، به خط ثلث، با رقم: «کتبه محمد باقرالشیرازی ۱۲۸۸» و در اطراف هلالهای چهارگانهٔ اطراف محوطه زیر گنبد، به خط ثلث، با رقم: «کتبه محمد باقرالشیرازی ۱۲۹۸».

تذکرةالقبور (۴)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۵۰۲، ۶۳۰، ۷۶۶-۷۶۷).

آتشی شیروانی ← آتشی شروانی.

آتشی مراغه‌ای. (س سیزدهم ق)، فقیه، ادیب و شاعر، متخلص به آتشی. در عهد فتحعلی شاه قاجار، شیخ الاسلام مراغه و از شعرای معروف آن شهر و متخلص به آتشی بوده است. وی کتب زیادی تألیف کرده است، «دیوان»ی هم دارد که اکثر اشعار آن به زبان ترکی است.

دانشمندان آذربایجان (۲)، الذریعه (۹/ ۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۹)، فرهنگ سخنوران (۲)، مستدرکات اعیان (۳/ ۳).

آتشی مراغی ← آتشی مراغه‌ای.

آتشی مشهدی ← آتشی شیرازی، سید طاهر.

آتونی، حیات خانم. (س نهم و دهم ق)، شاعر. آتونی همسر ملا بقایی، مرادِ امیرعلیشیر نوایی، بود که با شوهر

خویش به مشاعره می‌پرداخت. زنی خوش‌صحبت و مایل به مجالست ادبا و فصحا بود. در موسیقی هم دست داشت. در عصر شاه طهماسب اول صفوی با همسر خویش به دربار همایون شاه تیموری در هند رفت و پس از انقراض سلسلهٔ تیموریان هرات، به دربار عبیدالله خان، از امرای شیبانی رفت. در تذکره‌ها از او با نام‌های تونی، آتون، آتون هروی، و بی‌بی آتون یاد کرده‌اند. «دیوان» شعری از وی به جا مانده است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۴)، تاریخ نظم ونثر (۶۴۲)، الذریعه (۹/ ۲)، زنان سخنور (۱/ ۱-۲)، فرهنگ سخنوران (۲)، مرآت‌الخیال (۳۳۶)، مستدرکات اعیان (۳/ ۳)، مشاهیر زنان (۱).

آثار ارسنجانی فارسی، حاج ملا محمد شفیع، فرزند حاج ملا علی عسکر ارسنجانی.(ح ۱۲۵۳-۱۳۳۳ق)، شاعر و خطاط. از اهالی ارسنجان از توابع زرقان شیراز بود. خط نسخ را خوش می‌نوشت و در هفت قلم استاد بود. در کتاب «آثار عجم» آمده که پس از نیریزی خط مذکور را احدی به پایهٔ او ننوشته، و اغلب به خوشنویسی «قرآن مجید» اشتغال داشته و در سرودن اشعار بویژه در غزل صاحب طبع سلیم بوده است. از آثار او: یک نسخه قرآن، به قلم نسخ و رقاع و خواص آیات به قلم نستعلیق کتابت عالی، با رقم: «... محمد شفیع بن علی عسکر الارسنجانی ... سنه ۱۲۹۱»؛ یک قطعه به خط ثلث و نسخ و رقاع و تعلیق و شکسته و نستعلیق نیم دودانگ خوش، با رقم: «... سنة احدی و ثلثمائة بعدالالف ... العبد محمد شفیع بن علی عسکر»؛ قرآن رحلی با جلد روغنی به قلم نسخ و رقاع با رقم: «... محمدشفیع ارسنجانی فی سنه ۱۳۲۲». از دیگر آثار او «دیوان» اشعار است که بیشتر اشعارش در قالب غزل می‌باشد.

آثار عجم (۲۴۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۵۴، ۴/ ۱۱۷۲-۱۱۷۳)، اطلس خط (۳۶۲)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۰-۲۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲-۳)، الذریعه (۹/ ۲)، ریحانه (۱/ ۳۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۲۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲)، مرآت الفصاحة (۲۳-۲۴)، نام‌آوران فرهنگ (۴۶۹).

آثار بخارایی.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر. معروف به ملا آثار. از کدخدازادگان بخارا بود که پس از رنجیدگی سلطان بخارا از او، به اصفهان گریخته و مدتی در مسجد لنبان به درس حاضر می‌شده، سپس از راه شیراز به هند رفته است. از اوست:

صاف چون آئینه کن اول دل آگاه را
تا نهی بر طاق نسیان حب مال و جاه را

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۲)، الذریعه (۹/ ۲)، شام غریبان (۳۸)، صبح گلشن (۴)، فرهنگ سخنوران (۲).

آثاری یزدی، میرزا سید محمدعلی، فرزند میرزا سید محمد.(۱۲۶۰-۱۳۲۸ش)، شاعر، متخلص به آثاری. اهل یزد و از ملاکین بود. نام خانوادگی او مدیر آثاری بود، ولی به علت تخلصش به آثاری همان آثاری یزدی بر وی ماند. اولین شعرش را در ۱۳۰۱ش سرود که در «سخنوران یزد» آمده است.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۸۴۹-۸۵۰)، فرهنگ سخنوران (۲).

آجرتراش، علی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل اصفهان و حرفه‌اش آجر تراشی بود. با میرزا محمدطاهر نصرآبادی صاحب تذکره هم‌عصر بود، و بنا به گفته او از شعرایی بود که در قهوه‌خانه‌ها شعر می‌گفت. اشعاری از وی به جا مانده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۱)، الذریعه (۹/ ۷۳۸).

آجُرّی، ابوحَفص عمر بن احمد بن عبدالله بصری.(وف ۳۴۴ق)، محدث. از کسانی چون ابوخلیفه فضل بن حُباب جُمَحی و زکریا بن یحیی ساجی حدیث شنیده است و به نقل از سمعانی، حاکم نیشابوری در تاریخ خود گفته است: "ابوحفص با ما از استادان حدیث شنید و چند سالی در نیشابور زندگی کرد، آن گاه به آهنگ عراق از نیشابور خارج شد و... خبر مرگ او را از ری دریافت کردیم".

انساب سمعانی (۱/ ۵۹-۶۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۲۱).

آجِنگانی، ابوالفضل محمد بن عبدالواحد.(س چهارم ق)، فقیه، متکلم و مدرس. در آجنگان، از روستاهای سرخس، متولد شد. از بزرگان اهل مناظره و از استادان فقه و کلام بود.

انساب سمعانی (۱/ ۶۰)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۴۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۲۲)، معجم‌البلدان (۱/ ۱۳۰)،

نام‌آوران فرهنگ (۹۱).

آجودان باشی، میرزا ابراهیم خان، فرزند میرزا علی اکبرخان آجودانباشی. (ز ۱۳۲۳ ق)، مترجم. ملقب به امیر تومان. وی «تیاتر ضحاک» نوشتهٔ سامی بیک عثمانی را که یکی از نمایشنامه‌های ضداستعماری است به فارسی ترجمه کرد. اهمیت این نمایشنامه از جهت داشتن محتوای ضداستبدادی و انتشار آن مقارن با شکل‌گیری نخستین حرکتهای مشروطه‌خواهی است. از این گذشته، انتخاب یک داستان اساطیری ـ تاریخی برای تنظیم یک نمایش ابعاد نمایشی اساطیر ایرانی را هم برای ایجاد «نمایش ملی» به ایرانیان نشان می‌داد. ذکاءالملک فروغی از این ترجمه تعریف کرده است.

ادبیات نمایشی (۲/ ۲۷۳-۲۷۴)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت (۳۴۲).

آخُری، ابوالفضل خُزیمة بن علی بن عبدالرحمن. (وف ۵۴۸ ق)، فقیه و متکلم معتزلی، ادیب و لغوی. نامش محمد و به خزیمه معروف بود. اهل آخُر، قصبه‌ای در دهستان میان گرگان و خوارزم، بود. در ناحیهٔ دهستان از کسانی چون ابوالفتیان عمربن عبدالکریم روّاسی و بندار بن عبدالواحد دهستانی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. در مرو به روایت حدیث اشتغال داشت و در همان جا نیز درگذشت.

انساب سمعانی (۱/ ۶۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۳۸)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۰، ۲/ ۵۵۹).

آخُری، ابوالفضل عباس بن احمد بن فضل زاهد. (س چهارم ق)، محدث. از مردم آخُر، قصبه‌ای در دهستان میان گرگان و خوارزم، بود. وی امام جماعت مسجد عتیق در مرز دهستان بود و از کسانی چون عبدالرحمن بن ابی حاتم، ابوبکر شَعرانی، موسی بن عباس آزادواری و عده‌ای دیگر نقل حدیث می‌کرده، و حمزة بن یوسف سَهمی از او روایت کرده است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۳۸)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۰، ۲/ ۵۵۹).

آخُری، ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بن محمد. (س چهارم ق)، فقیه و محدث. در آخُر، قصبه‌ای در ناحیه دهستان میان گرگان و خوارزم، متولد شد و به مصر سفر کرد. وی از احمد بن بهزاد سیرافی و ابوالفوارس صابونی و عده‌ای دیگر حدیث روایت می‌کرد. ابوالقاسم حمزة بن یوسف سهمی نیز از او روایت کرده و «اصول» او را ستوده است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۳۸)، لسان‌المیزان (۱/ ۴۰۴-۴۰۵، ۶۰۵، ۸/ ۶۷)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۰، ۲/ ۵۵۹).

آخوند اراکی (سلطان آبادی)، ملا فتحعلی. (وف ۱۳۱۷ ق)، فقیه، عارف و استاد اخلاق. از شاگردان آقا سید محمد سلطان آبادی بود. در جوانی به نجف رفت و اواخر ایام شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر» را درک کرد و نزد شیخ انصاری و میرزای شیرازی تلمذ نمود. با میرزای شیرازی به سامرا رفت و تا مرگ میرزای شیرازی (۱۳۱۲ ق) در سامرا بود. سپس به کربلا مهاجرت نمود و در همان جا درگذشت. شاگردان بسیاری داشت که از آن جمله‌اند: علامه نوری صاحب «مستدرک‌الوسائل»، سید ابوالقاسم دهکردی، سید اسدالله قزوینی و آقا بزرگ ساوجی. علامه نوری دربارهٔ وی چنین نوشته است: "... از هر مکرمتی اعلای آن و از هر فضیلتی ارفعش و از هر خصلتی اشرفش و از هر خیری پایه بلندش و از هر علم شریفی جوهر و حقیقتش در وی جمع است، سالها با وی در سفر و حضر و شب و روز و شدت و رخاء مصاحبت و معاشرت نمودم زلتی در مکروهی و لغزشی در مرجوحی ندیدم و در یک خصلتی از آن خصال کریمهٔ که حضرت امیرصلوات‌الله علیه از برای همام بن عباده در صفات شیعه خود برشمرده شریکی و نظیری بر وی نیافتم...". آقا سید محمد سلطان آبادی و حاج ملا علی تهرانی مشایخ سلوک او بوده‌اند و میان او و آخوند ملا حسینقلی همدانی همدلی و دوستی نزدیک برقرار بود.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۹۲)، فوائد الرضویه (۳۴۳-۳۴۴)، علماء معاصرین (۳۳۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۵۱)، المآثر و الآثار (۱۴۹).

آخوند اردکانی، ملا باقر. (س سیزدهم ق)، عالم دینی و قاضی. از علما و قضات روزگار قاجار بود که در شهر یزد عهده‌دار مرجعیت دینی و حل و فصل امور شرعی بود. فرزندش آخوند ملا حسین اردکانی است. فرزندزادگانش آیت‌الله شیخ احمد علومی و آقا شیخ محمد باقر علومی از

علما و بزرگان یزد بودند.

آینهٔ دانشوران (۷۲۹ـ۷۳۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۴۴۰ـ۴۴۱).

آخوند باستانی پاریزی، ملا علی اکبر. (تو ۱۲۵۹ ش)، واعظ و شاعر. در پاریز متولد شد. خوش محضر و خوش حافظه بود. وی با علوم قدیم و جدید آشنا بود و بر تاریخ عمومی احاطه داشت. ریاست دبستانی در کرمان به وی محول شد. دبستان پاریز نیز در کرمان به نام او موسوم است. فرزندش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی از نویسندگان و محققان معاصر است. ملا علی اکبر در نوشتن نامه‌ها صورت منظوم به کار می‌برد و در آنها معایب اجتماعی را بر سبیل هزل بیان می‌کرد.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۶ـ۹)، ستارگان کرمان (۱۱ـ۱۴).

آخوند بخاری، عنایت‌الله بن عبدالله وابکنی. (وف ۱۱۷۶ ق)، عالم حنفی، مفسر، نحوی و مدرس. از آثار وی: حاشیه بر «تفسیر سورة‌البقرة» بیضاوی؛ حاشیه بر «شرح آداب العضدیة» دوانی؛ حاشیه بر «شرح اثبات‌الواجب»؛ حاشیه بر «شرح‌الکافیة» جامی، در نحو؛ حاشیه بر «شرح حکمة‌العین» مبارکشاه.

ایضاح‌المکنون (۱/ ۱۴۱)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۳ـ۱۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۸۰۴).

آخوند بروجردی، ملا حسین. (وف ۱۰۸۴ ق)، دانشمند، حکیم شیعی و مدرس. در زادگاهش علوم اسلامی را فراگرفت و در حکمت و فلسفه سرآمد اقران شد. سپس به اصفهان مهاجرت کرد و در آنجا سکنی گزید. وی در مسجد جامع عباسی تدریس فلسفه و حکمت کرد و جمعی از فضلا گرد او جمع شدند. از جمله شاگردان او سید عبدالحسین خاتون‌آبادی صاحب کتاب «وقایع‌السنین» است که در نزد استاد خود، آخوند بروجردی، کتاب «حکمة‌العین» را خوانده است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۱۰۶)، وقایع‌السنین والاعوام (۵۳۲).

آخوند بروجردی، ملا عبدالله، فرزند ملا عبدالباقی. (۱۲۵۶ـ۱۳۲۹ ق)، عالم، فقیه، اصولی و زاهد. پس از فراگیری مقدمات، در محضر پدر خویش و حاج ملا اسدالله حجت‌الاسلام تحصیل کرد. سپس برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت و به حوزهٔ درس شیخ محمد باقر اصفهانی فرزند شیخ محمدتقی صاحب «هدایة‌المسترشدین» وارد شد و از او بهره‌ها گرفت. پس از فراغت از تحصیل به بروجرد بازگشت و تا پایان عمر در آنجا به تدریس پرداخت. آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی از شاگردان او است. در بروجرد درگذشت. از آثار وی: تأسیس مسجد زنگنه در بروجرد می‌باشد که پس از وفات وی بنای آن تکمیل شد. از آثار علمی وی: رساله‌ای در «اجماع»؛ رساله‌ای در «مقدمهٔ واجب»؛ رساله‌ای در «اجتماع امر و نهی»؛ رساله‌ای در «قطع».

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۱۰ـ۵۱۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۰۱ـ۱۲۰۲).

آخوند بروجردی، ملا محسن، فرزند ملا عبدالرضا. (وف ۱۳۰۳ ق)، عالم. نسبش به علامه رفیع‌الدین محمد قزوینی، صاحب «ابواب الجنان» (وف ۱۰۸۹ ق) می‌رسد. ملامحسن در بروجرد متولد شد و پس از تحصیل معارف اولیه نزد پدر، برای تکمیل به حوزهٔ درس سیدجعفر کشفی، سیدحسین بروجردی صاحب «نخبة‌المقال»، حاج ملا اسدالله حجت‌الاسلام و سید شفیع جاپلقی رفت. در بروجرد درگذشت. از آثار او: «مجمع‌المطالب و منتهی المآرب»، در تفسیر دو سورهٔ حمد و توحید. طایفهٔ محسنی در بروجرد اکنون از نوادگان ایشان به شمار می‌روند.

تاریخ بروجرد (۲/ ۴۶۳)، الذریعه (۲۰/ ۴۴)، المآثر و الآثار (۱۶۰).

آخوند حکمی قزوینی، شیخ ملا آقا. (۱۱۸۴ـ۱۲۸۵ ق)، حکیم متأله و مدرس فلسفهٔ ملاصدرا. در قزوین متولد شد و برای اخذ علوم به اصفهان رفت و نزد آخوند ملا علی نوری حکمت و فلسفه خواند. او از بهترین شاگردان آخوند نوری محسوب می‌شد. آخوند نوری او را می‌ستود و دوستداران فلسفه را به محضر وی هدایت می‌کرد. سپس به قزوین بازگشت و در مدرسهٔ صالحیه کرسی فلسفه و عرفان را اشغال کرد و حدود پنجاه سال به تدریس پرداخت. آقا علی مدرس زنوزی، قرة‌العین دختر ملا محمدصالح برغانی، میرزای شیرازی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا محمد تنکابنی و آقا رضاقلی قزوینی از شاگردان او بودند. ملا آقای قزوینی علاوه بر قدرت بیان از نظر احاطه به مبانی فلسفه صدرالمتألهین کم‌نظیر بود. شیخ

احمد احسائی در سفرش به قزوین با او مناظره علمی داشت. آثار او عبارت‌اند از: «رساله‌ای در حدوث عالم»؛ «حواشی اسفار»؛ شرحی بر «عرشیهٔ» ملاصدرا.

برگی از تاریخ قزوین (۱۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۵۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۶۸)، قصص العلماء (۸۸)، المآثر و الآثار (۱۸۳).

آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم، فرزند ملا حسین هروی نجفی. (۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق)، فقیه، اصولی، مدرس، جامع معقول و منقول، مجتهد بزرگ تشیع و از بنیانگذاران انقلاب مشروطیت. پدرش اهل هرات و ساکن مشهد بود. وی در مشهد به دنیا آمد. مقدمات علوم را در همان جا آموخت و از آنجا به سبزوار رفت و مدتی در محضر درس حاج ملا هادی سبزواری حاضر گشت. در بیست و دو سالگی به تهران آمد و علوم عقلی را نزد میرزا ابوالحسن جلوه و دیگران فراگرفت و در ۱۲۷۸ ق به نجف رفت و به حوزهٔ درس شیخ مرتضی انصاری پیوست. مدتی نیز در درس شیخ راضی، سید مهدی قزوینی و سید علی شوشتری شرکت جست و پس از وفات شیخ انصاری به خدمت میرزای شیرازی درآمد. آخوند خراسانی یکی از بزرگ‌ترین مدرسان علم اصول در تاریخ اسلام است که شاگردان بسیاری تربیت کرده است. وی یکی از سه تن روحانی نجف بود که از مشروطیت حمایت کرد و این عمل او منجر به موفقیت آزادیخواهان در انقلاب مشروطیت شد. در ۱۳۲۹ ق زمانی که روسها بر آزادیخواهان ایران با ارسال اولتیماتوم‌های پشت‌سرهم سخت گرفته بودند، به قصد آمدن به ایران حرکت کرد، ولی در راه ناگهان درگذشت، شایع شد که او را مسموم کرده‌اند. وی در مقبرهٔ حاج میرزا حبیب‌الله رشتی مدفون گردید. آثار او عبارت‌اند از: «کفایة‌الاصول»، دو جلد، از مراجع معتبر علم اصول؛ «حاشیه بر رسائل» و «حاشیه بر مکاسب» که نقدی است بر آثار شیخ مرتضی انصاری؛ «حاشیه بر اسفار»؛ «حاشیه بر شرح منظومه»؛ «رسالاتی در مشتق، رضاع،...»؛ «الاجارة»؛ «الاجتهاد و التقلید»؛ «الفوائد الاصولیة» و «تکملة التبصرة». از آثار خیر آخوند احداث سه مدرسهٔ بزرگ و متوسط و کوچک در نجف است. وی ضمناً به انتشار چهار مجلهٔ «اخوت»، «درةالنجف»، «العلم» و «نجف‌اشرف» کمک بسیار کرد. وی در نزد فقها و دانشمندان علوم دینی به صاحب «الکفایه» شهرت دارد. و فرزندان او کلمه «کفائی» را برای نام خانوادگی خویش انتخاب کردند.

الاعلام (۷/ ۲۳۴)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۵-۶)، تاریخ برگزیدگان (۴۲-۴۳)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۴۹۹-۵۰۰)، الذریعه (۱/ ۱۲۲، ۴/ ۴۱۲، ۶/ ۱۶۰، ۲۲۰، ۸/ ۱۳۲، ۱۱/ ۱۹۳، ۱۳/ ۲۱۷، ۱۴/ ۱۸۴، ۱۶/ ۳۲۴، ۱۷/ ۱۴۲، ۱۸/ ۸۸، ۳۴۷، ۲۱/ ۴۱)، ریحانه (۱/ ۴۱-۴۲)، شرح حال رجال (۴/ ۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۹۲-۹۳)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۵۵)، معجم رجال نجف (۳۹-۴۰)، مکارم الآثار (۵/ ۱۵۱۲-۱۵۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۴-۱۶).

آخوند خوانساری، ملا محمدعلی، فرزند محمدحسن. (۱۲۵۴-۱۳۳۲ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. از دانشمندان برجسته و مجتهدان بزرگ حوزهٔ علمیه نجف اشرف. در خوانسار متولد شد. سطوح فقه و اصول را در بروجرد نزد علمایی چون ملا محمد علی قراچه داغی و سید شفیع جاپلقی فراگرفت. سپس عازم نجف شد و در محضر میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و شیخ راضی نجفی و سید حسین کوهکمری تلمذ کرد. پس از کسب اجازهٔ اجتهاد از شیخ راضی نجفی و سید مهدی قزوینی، مدتی نیز از محضر سید علی بحرالعلوم، ملا علی کنی، ملا محمد فاضل ایروانی و ملا حسین فاضل اردکانی استفاده نمود. بسیاری از بزرگان و فضلا در محضرش تلمذ نمودند. از آثارش: «اصول الفقه»؛ حاشیه بر «فرائدالاصول»؛ حاشیه بر «المکاسب»؛ حاشیه بر «منظومهٔ سبزواری»؛ «الفوائدالجعفریة»؛ «رسالة فی المبادیء اللغویة»؛ «شرح التبصرة». آیت‌الله حاج شیخ موسی خوانساری و آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری دامادهای او بودند.

الذریعه (۷/ ۲۴۹، ۱۶/ ۲۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۳۸۲-۱۳۸۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۸/ ۱۲۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۱-۵۵۲)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۸)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۴۸۶).

آخوند طسوجی، ملا عبدالنبی، فرزند شرف‌الدین محمد شریف / اوجاق قلی. (۱۱۱۷-۱۲۰۳ ق)، فقیه، اصولی، محدث، مفسر، ریاضیدان، ادیب و شاعر. در خوی متولد شد. علوم عقلی، فنون عربی و ادبی را در لاهیجان نزد سید محمد لاهیجانی فراگرفت. به مشهد رفت و نزد ملا رفیع گیلانی علوم فقه و اصول و ریاضی و معقول را تکمیل نمود و از وی اجازهٔ روایت گرفت. سپس به نجف رفت و در

آنجا ساکن شد. میرزا حسن زنوزی صاحب «ریاض‌الجنة» از شاگردان وی بود. در کربلا درگذشت. شاگردش میرزاحسن در فوت او ماده تاریخی به این عبارت:

چو شد عبدالنبی آن معدن فضل
از این وحشت سرا بر خلد هارب
ز فوتش گشت غارب مهر افضال
از این رو سال فوتش گشت غارب
(۱۲۰۳)

سروده بود. از آثار وی: «تفسیر قرآن»؛ «شرح نهج‌البلاغة»؛ «حاشیهٔ تفسیر بیضاوی»؛ «شرح صحیفهٔ سجادیه»؛ «شرح وافیهٔ تونی»؛ «شرح معانی‌الاخبار»؛ «الرد علی نواقض الروافض»؛ «تحفةالسالکین».

اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۷)، الذریعه (۴/ ۲۸۱، ۱۰/ ۲۳۳، ۱۴/ ۷۲، ۱۳۴)، ریحانه (۲/ ۵۶-۵۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۳۴)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۰۱)، مکارم‌الآثار (۱/ ۱۵۰-۱۵۱).

آخوند فریدنی، ملا صالح، فرزند ملا ابراهیم. (۱۲۴۰-۱۳۲۸ق)، حکیم، عارف، فقیه و مدرس. در قریهٔ چادگان فریدن اصفهان متولد شد. مقدمات علوم را در اصفهان آموخت. سپس به سبزوار رفت و از محضر حاج ملا هادی حکیم سبزواری بهره جست و از شاگردان برجستهٔ او گردید. چون به کمال رسید به اصفهان بازگشت. وی علاوه بر کمالات علمی در فضایل نفسانی نیز به مقامات والا رسید، و این راه را با کمک آقا محمد کاظم سعادت علیشاه اصفهانی پیمود، و با حاج ملا سلطان محمد گنابادی پیمان بست و سالها در موطن خویش منزوی و به عبادت و ریاضت مشغول بود. ملک‌المتکلمین اصفهانی، خطیب دوران مشروطه، از شاگردان او است.

تذکرةالقبور (۳۸۳-۳۸۴، ۵۲۰).

آخوند فشارکی، ملا محمدباقر، فرزند ملا محمد جعفر. (ح ۱۲۵۲-۱۳۱۴ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. در اصفهان متولد شد و در همان‌جا نزد حاج شیخ محمدباقر مسجد شاهی به تحصیل پرداخت. چندی بعد به نجف رفت و پس از تکمیل تحصیلات به اصفهان بازگشت و به تدریس و اقامهٔ جماعت پرداخت. وی در اصفهان درگذشت و در تکیهٔ آقا حسین محقق خوانساری در تخت پولاد دفن شد. از آثار او: «عنوان‌الکلام»؛ «اصول دین»؛ «تنزیه‌المؤمنین»؛ «حواشی شرح لمعه»؛ حواشی بر «قوانین»؛ «اربعین»؛ رساله در منجزات مریض.

تذکرةالقبور (۱۶۴-۱۶۵)، الذریعه (۴/ ۴۵۸، ۱۵/ ۲۶۸، ۳۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۰۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۰۸-۱۱۰) المآثر و الآثار (۱۸۴)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۱۶).

آخوند فشارکی، ملا محمدحسین، فرزند ملا محمد جعفر. (۱۲۶۶-۱۳۵۳ق)، فقیه، مجتهد، مدرس، واعظ و خطیب. در اصفهان تولد و وفات یافت. وی از بزرگان دین و عالمی متبحر و متدین بود. در اصفهان، از شاگردان برادر خود ملامحمد باقر فشارکی و حاج شیخ محمدباقر مسجد شاهی و آقا میرزا محمدهاشم چهارسوقی بود. جهت تکمیل معلومات خود به نجف رفت و از محضر حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و به خصوص در کربلا از درس آقا شیخ زین‌العابدین مازندرانی استفاده نمود و به اخذ اجازهٔ اجتهاد مفتخر شد و به اصفهان مراجعت نمود و به درس و بحث و اقامهٔ جماعت پرداخت و در اواخر عمر مرجعیت تام یافت. جمعی کثیر از علما و فضلای اصفهان از شاگردان او محسوب می‌شوند وعده‌ای چون شیخ محمد ابراهیم کلباسی به دریافت اجازهٔ اجتهاد و روایت از ایشان نائل شده‌اند. در اصفهان درگذشت و در بقعهٔ آقا شیخ مرتضی ریزی دفن شد. آخوند فشارکی حواشی زیادی بر کتب علمیه و نیز رسائل عملیه نوشته است.

اعیان الشیعه (۹/ ۲۳۲)، تذکرةالقبور(۲۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۵۷-۵۵۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۱۰).

آخوند قمی، ملا محمد جواد. (وف ۱۳۱۲ق)، عالم دینی، زاهد، فقیه و مدرس. در قم در خانواده‌ای بازرگان متولد شد. پس از تحصیل علوم مقدماتی و ادبی در زادگاهش، به نجف رفت و سالها در محضر درس شیخ مرتضی انصاری تلمذ نمود تا به درجه اجتهاد نایل شد. سپس به قم بازگشت و به حل و فصل امور دینی پرداخت. آقا شیخ ابوالقاسم کبیر قمی از شاگردان او است. وی در قم درگذشت و در مزار شیخان دفن شد.

آینهٔ دانشوران (۱۴۴)، تاریخ قم (۲۵۵-۲۵۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۱۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۱۳۳-۱۳۴)، مکارم الآثار (۲/ ۵۱۱).

آخوند کاشانی، ملا محمد.(۱۲۴۹/ ۱۲۵۰-۱۳۳۳ ق)، فیلسوف، عارف و مدرس. پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش کاشان، به اصفهان رفت و حکمت و فلسفه را نزد میرزا حسن فرزند آخوند نوری و آقا محمدرضا قمشه‌ای آموخت. سراسر عمرش در مدرسهٔ جدهٔ کوچک و مدرسهٔ صدر اصفهان به تدریس پرداخت، و در همان مدرسه نیز سکونت داشت. وی اهل ریاضت بود و هرگز ازدواج نکرد. شاگردان بسیاری در محضر او تربیت یافته‌اند، از جمله: آیت‌الله بروجردی، حاج میرزا حسن جابری انصاری، حاج آقا رحیم ارباب، آقا نجفی قوچانی و آقا ضیاءالدین عراقی. وی در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: حواشی بر کتابهای «اسفار»، «المشاعر» و «العرشیة» ملا صدرای شیرازی.

تذکرةالقبور (۶)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۸)، شرح حال رجال (۳/ ۲۳۷)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۷۴۴)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۴۹-۲۵۰).

آخوند کرمانی ← آخوند باستانی پاریزی.

آخوند گزی، ملا عبدالکریم، فرزند ملا مهدی. (۱۲۶۰-۱۳۳۹ ق)، فقیه، قاضی و شاعر، متخلص به مهدوی. در قریهٔ گز از نواحی اصفهان متولد شد. جهت تحصیل به اصفهان رفت و در محضر سید محمد صادق کتابفروش و میرزا محمد حسن نجفی تلمذ کرد. آن گاه به نجف رفت و در حوزهٔ درس حاج میرزا حسن خلیلی، میرزا حبیب الله رشتی و سید حسین ترک و در کربلا در درس شیخ علی نقی برغانی مدرس حاضر شد و سپس به اصفهان بازگشت و به تدریس و تألیف، قضاوت و حکومت شرعیه پرداخت. او مدرس مدرسه نیماورد اصفهان بود و بسیاری از فضلای آن دوره همچون جلال‌الدین همایی از شاگردان او بودند. وی کتاب «تذکرةالقبور» یا «دانشمندان و بزرگان اصفهان» را که مشهورترین اثر او است، در شرح حال کسانی که در اصفهان مدفون‌اند، نگاشت. این کتاب در ۱۳۲۴ ق طبع شد و در چاپ دوم الحاقاتی بر آن افزوده شد و به عنوان «رجال اصفهان» طبع گردید. در نهایت پاکدامنی درگذشت، بدان پایه که خانواده‌اش در شب وفاتش نفت و نان نداشتند و آن را از محل وجوه شرعیه برای آنان تهیه کردند. آرامگاه وی در تخت پولاد است. دیگر آثار او عبارت‌اند از: «رساله در اصول دین»؛ «حاشیهٔ بر طهارت شیخ»؛ «رساله در صیغ العقود»؛ «دیوان» اشعار.

تذکرةالقبور (۴۱۸-۴۲۰)، الذریعه (۴/ ۴۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۵)، شرح حال رجال (۵/ ۱۴۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۸۳-۱۱۸۴)، مستدرکات اعیان (۳/ ۱۳۳)، مصفی‌المقال (۲۳۳)، همایی‌نامه (۱۹-۲۰).

آخوند گلپایگانی، حبیب‌الدین ملا محمد بن علی‌اصغر. (س سیزدهم ق)، حکیم و عارف. متولد در گوگد، از قریه‌های گلپایگان، که مولد اکثر علمای آن دیار است. ملا محمد به احتمالی شاگرد آخوند ملا علی نوری بوده است. آثار او عبارت‌اند از: «تکملةالصافی»؛ «تقریب المرام علی‌القسم الاول من تهذیب الکلام»؛ «کشکول» و «واردات غیبی»، در اخلاق که در ۱۳۲۱ ق به اهتمام شیخ حسینعلی تهرانی چاپ سنگی شده است.

الذریعه (۲۵/ ۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۵۱۰).

آخوند گلپایگانی، ملا زین‌العابدین.(۱۲۱۸-۱۲۸۹ ق)، فقیه، اصولی، عارف و مدرس. معروف به حجةالاسلام. در گلپایگان متولد شد. برای تحصیل به اصفهان رفت و در محضر شیخ محمد تقی صاحب «حاشیه بر المعالم» تلمذ کرد. سپس به عراق رفت و در کربلا و نجف در محضر شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب «الفصول» و شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» و شیخ حسن کاشف الغطاء تلمذ کرد. پس از فراغ از تحصیل به گلپایگان بازگشت و در انزوا به تدریس و تألیف پرداخت. صاحب «فصول» و شریف‌العلماء و صاحب «انوارالفقاهه» و صاحب «جواهر» از دیگر مشایخ او بودند. بعضی از علما او را در دوازده فن صاحب رای و مقام اجتهاد می‌دانستند. شیخ میرزا حسن خلیلی تهرانی از شاگردان او بود. از آثار او: «الانوارالقدسیه»، در فضائل احمدیه؛ «روح‌الایمان»، به فارسی؛ «کتاب الوارد»، در غیبت؛ کتاب «النکاح».

اعیان الشیعه (۷/ ۱۶۴-۱۶۵)، الذریعه (۲/ ۴۳۷-۴۳۸، ۱۱/ ۲۶۲-۲۶۳، ۱۳/ ۲۳۷، ۱۹/ ۶۰، ۲۴/ ۲۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۸۷)، فوائدالرضویة (۱۹۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۴۹۹-۵۰۱)، المآثر و الآثار (۱۴۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۱۰-۱۱۱۱)، مکارم الآثار (۳/ ۶۴۳).

آخوند گنبدی، علی، فرزند آخوند ملا محمد علی

گنبدی. (۱۲۸۷-۱۳۶۴ق)، فقیه، عارف و خطاط. در قریهٔ گنبد، از توابع ملایر همدان، متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به اصفهان رفت و پس از ۱۲ سال اقامت در اصفهان به نجف اشرف عزیمت و در محضر درس آخوند خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی حضور یافت و پس از فراغت از درس به وطن بازگشت و بقیهٔ عمر را در همان گنبد ماند. استاد اخلاقی او آخوند ملا حسینقلی همدانی و حاج شیخ محمد بهاری است. کراماتی نیز از وی نقل می‌کنند. یکی از هنرهای آخوند گنبدی حسن خط بود، خود نیز خطی خاص اختراع کرد. از شاگردان وی می‌توان ملا علی همدانی و آقا میرزا محمد ثابتی را نام برد. از آثار او: «حاشیه بر تبصرهٔ علامه»؛ «تحریر تقاریر آخوند خراسانی و سید یزدی، در اصول و فقه؛ «شرح مشکلات دیوان سیدرضی».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۲۸، ۲۴۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۳۸۴-۳۸۷).

آخوند گیلانی، ملا نظر علی بن محسن. (س دوازدهم ق)، حکیم، فیلسوف، عارف و مدرس. سال ولادت و وفات وی مضبوط نیست. وی در حوزه‌های اساتید اصفهان از جمله آقا محمد بیدآبادی تحصیل کرده و عمر خویش را در گیلان و اصفهان و آذربایجان به تدریس گذرانده است. وی از نخستین طرفداران فلسفهٔ ملاصدرا و مروجین حکمت متعالیه به شمار می‌رود. برخی از آثار او عبارت‌اند از: تلخیص و تنقیح و تعلیقات بر کتاب «مبدأ و معاد» ملاصدرا؛ «رسالهٔ تحفه»، در مباحث علم و برخی از مسائل وجود؛ «شرح انالله خلق آدم علی صورته»؛ شرح «عوامل» ملا محسن.

الذریعه (۱۳/ ۳۷۲)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۲۲)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۹۱).

آخوند لاهیجی، ملا صفرعلی. (وف ح ۱۲۷۵ ق)، حکیم، فیلسوف، فقیه، اصولی و مدرس. در لاهیجان متولد شد. مدتی ساکن قزوین بود. وی علوم معقول را در اصفهان در حوزهٔ آخوند ملاعلی نوری و فقه و اصول را در حوزهٔ سید محمد باقر اصفهانی فراگرفت. سپس به کربلا رفت و در حوزهٔ آقا سیدمحمد مجاهد شرکت نمود و به دریافت اجازه از حجت‌الاسلام شفتی نائل شد. از دیگر استادان وی در فقه واصول شیخ محمد صالح برغانی و در فلسفه و عرفان شیخ ملا آقا حکمی قزوینی بودند. او مدتی در اصفهان به تدریس متون فلسفی پرداخت. سپس مقیم قزوین شد و در مدرسهٔ صالحیه به تدریس فقه و اصول، حکمت عالیه و فلسفه الهی پرداخت. یکی از شاگردان او میرزا محمد تنکابنی است. برخی از آثار او عبارت‌اند از: «شرح معالم»؛ «رساله در درایه»؛ حواشی بر «اسفار»؛ «رساله در عرفان».

اعیان الشیعه (۷/ ۳۸۹)، الذریعه (۱۴/ ۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۷۲)، فوائدالرضویه (۲۱۹)، قصص‌العلماء (۹۳-۹۴)، مستدرکات اعیان (۳/ ۱۰۵-۱۰۶)، مصفی‌المقال (۲۰۴).

آخوند مدنی، ملا عبدالرسول، فرزند ملا محمد بن ملا زین‌العابدین کاشانی. (۱۲۸۰ - ۱۳۶۶ ق)، فقیه و محدث. جد اعلای او ملا محمود شیرازی در ۱۲۰۰ق از شیراز به کاشان مهاجرت کرد. وی در کاشان به دنیا آمد و از محضر استادانی چون: میرزا فخرالدین نراقی و آخوند ملا حبیب‌الله کاشانی بهره گرفت و سپس به نجف رفت و در حوزه درس آیت‌الله آقا سید محمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی حاضر شد و بعد از کسب مدارج عالیه به کاشان بازگشت و در نهایت زهد و پارسایی عهده‌دار امور دینی شد. او داماد استاد خود، آخوند ملا حبیب‌الله کاشانی، بود. در کاشان درگذشت و در بقعهٔ پنجه شاه دفن شد. از آثار وی: «مجمع‌النصایح»، مشتمل بر کلمات بزرگان؛ «اخلاق مدنی»؛ «هدیةالمحب»، در تدبیر منزل و آداب معاشرت ؛ «رسالهٔ الصافیه»، درباره مشروطیت؛ «تفکیک عالم حقیقت از طبیعت»؛ «ترياق‌السموم»، دربارهٔ فضایل اهل بیت (ع)؛ «ریاض‌المتکلمین»؛ «آب حیات، شرح دعای سمات»؛ شرح «دعای صحیفه»، در پنج جلد؛ «تاریخ اشرار کاشان»؛ «تاریخ وهابیه»؛ شرح «دعای صباح»؛ رساله‌ای در «جبر و تفویض».

الذریعه (۲/ ۳۹۹، ۲۵/ ۲۱۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۱۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۲۵۸-۲۶۰)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۴۹-۸۵۰).

آخوند مسیحا فدشکویی، مولانا محمد مسیح، فرزند مولانا اسماعیل. (وف ۱۱۲۷ق)، فقیه، مجتهد، ادیب و شاعر، متخلص به مسیح و معنی. در فسا به دنیا آمد. در شیراز و اصفهان درس خواند. در سرودن شعر به دو زبان عربی و فارسی مهارت داشت. در اشعار عربی مسیح و در اشعار فارسی معنی تخلص می‌کرد. آخوند مسیحا از

شاگردان آقا حسین محقق خوانساری بود که به درجهٔ اجتهاد رسید و چندین سال منصب شیخ‌الاسلامی ایالت فارس را داشت. در اواخر عمر در سنین نود سالگی به فسا بازگشت و در قریهٔ فدشکو درگذشت. در «تذکرهٔ نصرآبادی» سال مرگش ۱۱۱۵ ق ذکر شده است. وی به عربی قصیده‌ای در مدح حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) گفته است. از دیگر آثارش: «حواشی علی‌الحواشی الخفریة علی شرح التجرید»؛ «اثبات‌الواجب تعالی».

آثار عجم (۸۳-۸۴)، اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۵۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۱۶-۳۱۷)، تذکرةالمعاصرین (۱۰۱-۱۱۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳-۴)، الذریعه (۱/ ۱۰۹، ۹/ ۱۰۶۵، ۱۰۷۴-۱۰۷۵)، ریحانه (۵/ ۳۱۴، ۳۸۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۲۳-۷۲۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۳۹۲)، فرهنگ سخنوران (۸۶۲)، فوائدالرضویه (۶۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۹۰-۱۹۱)، مرآت‌الفصاحه (۵۸۵-۵۸۷)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۲).

آخوند مسیحا کاشانی، محمد مسیح. (وف ۱۱۱۵ ق)، شاعر، متخلص به صاحب. معروف به ملا مسیحا. اهل کاشان بود. او از شاگردان آقا حسین محقق خوانساری و نیز داماد وی بود. آخوند مسیحا در نظم و نثر مهارت داشت و به فارسی و عربی شعر می‌سرود. بعضی از تذکره‌نویسان وی را با همنام و همتای فسوی‌اش، آخوند مسیحا فدشکویی، یکی دانسته‌اند. از آثارش: «التحفةالسلیمانیة»، ترجمه «الارشاد» شیخ مفید به فارسی برای شاه سلیمان صفوی که در ۱۳۰۳ ق چاپ شده؛ «دیوان صاحب کاشانی».

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۵۶)، تذکرهٔ روز روشن (۴۵۶-۴۵۷)، تذکرةالمعاصرین (۱۲۱-۱۲۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۵)، الذریعه (۳/ ۴۴۲، ۹/ ۵۷۶)، ریحانه (۵/ ۳۱۳-۳۱۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۲۵)، فرهنگ سخنوران (۵۳۵).

آخوند معزا، معزالدین یزدی. (؟)، دانشمند و ریاضیدان. وی در علم هیئت و ریاضی مهارت داشت. از آثارش تعلیقاتی بر حواشی «شرح الزیج الگورکانی» بیرجندی است. صاحب «ریاض‌العلماء» قسمتی از این تعلیقات را دیده است.

ریاض‌العلماء (۷/ ۲۵۶).

آخوند ملا آقابابا، فرزند آخوند ملا علیرضا بهبهانی. (ز ۱۲۹۳ ق)، عالم و خطاط. در «فارسنامهٔ ناصری» آمده که در تمامی کمالات خصوصاً در خط تحریر و انشاء و نجوم به پدر خویش اقتدا کرده است. وی در ۱۲۹۳ ق هنگام تألیف «فارسنامه» در قید حیات بوده است. آخوند آقابابا بیشتر در خط شکسته و نستعلیق مهارت داشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۳۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۷۸).

آخوند ملا آقا دربندی ← دربندی، آخوند ملا آقا.

آخوند ملا رضا تبریزی ← تبریزی، شیخ ملا محمدرضا.

آخوند ملا عبدالله تونی ← تونی، ملا عبدالله.

آخوند ملا علی موگوئی شوشتری، فرزند ملا جاگیر بن حاج خضر. (وف ۱۱۳۵ ق)، عالم، عارف و مدرس. مدتی در شیراز و اصفهان تحصیل علم کرد. وی از شاگردان محقق خوانساری است. در جوانی به هندوستان رفت و پس از چندی به شوشتر بازگشت. آخوند ملا علی از زاهدان و پارسایان بود. او در شوشتر درگذشت و در جوار مسجد جامع دفن شد. میر محمد هادی بن سید محمد مرعشی شوشتری از شاگردان وی بود.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۵۷-۵۵۸، ۸۰۶).

آخوند ملا قربانعلی زنجانی، فرزند عسکر علی. (۱۲۳۵-۱۳۲۹ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. در قریهٔ آربون از توابع زنجان متولد شد. پس از فراگیری مقدمات برای تکمیل تحصیلات خود به عراق رفت و از شاگردان صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری شد. تحصیلات خارج خود را پس از فوت شیخ انصاری نزد سید حسین کوه‌کمری ادامه داد تا به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. پس از بازگشت، در زنجان به تدریس و رسیدگی به امور شرعی و ارشادات دینی پرداخت. با پیروزی مشروطه‌خواهان وی دستگیر و به تهران اعزام شد. قبل از رسیدن به تهران با وساطت علمای نجف بویژه آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، به او اجازه داده شد تا به عراق برود. وی در کاظمین مقیم گشت و تا پایان عمر در آنجا ماند و همان‌جا به خاک سپرده شد. آقا شیخ فتحعلی

زنجانی که از علمای بزرگ و صاحب تألیفات بسیار است برادرزادهٔ او، و حاج سید احمد زنجانی از جمله شاگردان وی است.

آینهٔ دانشوران (۱۹۹)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۴۰۰-۴۰۱)، شرح حال رجال (۱/ ۱۸۳-۱۸۴، ۶/ ۱۷۹-۱۸۰)، علماء معاصرین (۳۵۸).

آخوند ملا محمد طاهر قمی، فرزند ملا عبدالله. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، عالم و مدرس. وی از فقها و دانشمندان و زاهدان شهر قم بود که تمام تحصیلات خود را در زادگاهش به انجام رساند و به تدریس علوم ادبی و سطوح و «خلاصة‌الحساب» و هیئت مشغول بود. وی در اواخر عمر در زرند قم ساکن بود. در نود سالگی درگذشت.

گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۱۴۳).

آخوند نصرا، ملا نصرالله همدانی. (س یازدهم ق)، دانشمند، فقیه و مدرس. وی معروف به آخوند نصرا، آخوند نصیرا و آخوند نصیر بود. او نزد علمای اصفهان بویژه میرمحمدباقر داماد به فراگیری معارف اسلامی پرداخت و سپس در همدان به تدریس علوم دینی مشغول شد و شاگردان بسیار تربیت کرد. افزون بر تألیفاتش حواشی و تعلیقات سودمندی بر کتابهای مهم فقهی نوشته است که از آنها اثری در دست نیست، از جمله حاشیه بر «منتهی المطلب» علامه حلی. از دیگر آثار وی: کتاب «اصول‌الدین». وی در شعر و انشاء مهارت داشت. مؤلف «ریاض‌العلماء» آخوند نصیر همدانی و آخوند نصرالله همدانی را دوتن دانسته است. ضمناً خواجه نصیرالدین همدانی صاحب «دیوان» که پسر خواجه محمود و نوهٔ خواجه حسن بیک یزدگردی است با صاحب ترجمه متفاوت است.

الذریعه (۲/ ۱۹۵، ۶/ ۲۲۲)، ریاض‌العلماء (۵/ ۲۴۵-۲۴۶)، ریحانه (۱/ ۴۳-۴۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۶۱۵).

آخوند نصیر ← آخوند نصرا.

آخوند نصیرا ← آخوند نصرا.

آخوند نوری، ملا علی بن جمشید نوری مازندرانی. (وف ۱۲۴۶ ق)، حکیم، فیلسوف و مدرس. از اعاظم فلاسفهٔ پیرو مکتب ملا صدرا بود. پس از تحصیلات مقدماتی در مازندران و قزوین، به اصفهان رفت و در محضر استادانی چون آقا محمد بیدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرس به تکمیل تحصیل پرداخت. آن گاه به تدریس معقول پرداخت و حوزهٔ فلسفی عظیمی تأسیس کرد. وی تدریس ۴۰۰ نفر از دو هزار شاغل به تحصیل معقول را شخصاً عهده‌دار بود. برخی از شاگردان او عبارت‌اند از: میرزا حسن نوری (فرزندش)، میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، آخوند ملا آقا حکمی قزوینی، آخوند ملاعبدالله زنوزی، آقا سید رضی لاریجانی و حاجی ملاهادی سبزواری. اکثر قریب به اتفاق استادان متأخر از آخوند نوری مع‌الواسطه شاگردان وی بوده‌اند، چه سلسلهٔ اساتید آنان به حاجی سبزواری، آقا محمدرضا قمشه‌ای، آقا علی مدرس و میرزای جلوه که به حکمای اربعه مشهوراند منتهی می‌شود. آخوند نوری تمام عمر را به تدریس فلسفهٔ ملا صدرا مشغول بود. او دارای طبع شعر و غزلسرا و رباعی‌گوی بود و در اشعار خویش نوری تخلص می‌کرد. آخوند نوری در خط شکسته سرآمد زمان خویش بود. پس از مرگ، پیکرش را به نجف بردند و براساس وصیتنامه‌اش در کفش کن روضهٔ امیرالمؤمنین(ع) مدفون ساختند. برخی از آثار آخوند نوری عبارت‌اند از: «حجت‌الاسلام»، در رد پادری (کشیش مسیحی) که مطالب نادرستی دربارهٔ اسلام نوشته بود؛ «حواشی اسفار»؛ «حواشی مشاعر»؛ «حواشی شوارق»؛ «حواشی اسرار الآیات»؛ «حواشی شرح اصول کافی»؛ «حواشی تفسیر کبیر»؛ «تفسیر سورهٔ توحید»، متجاوز از سه هزار سطر؛ «رساله در وحدت وجود»؛ «مجموعهٔ سؤال و جواب»، به فارسی.

خدمات متقابل اسلام و ایران (۵۹۶-۵۹۷)، الذریعه (۴/ ۳۳۵)، روضات الجنات (۴/ ۳۹۱-۳۹۳)، ریاض العارفین (۳۲۸-۳۲۹)، ریحانه (۶/ ۲۶۱-۲۶۲)، سفینة‌المحمود (۲/ ۶۳۲-۶۳۳)، شرح حال رجال (۶/ ۱۵۴-۱۵۵)، فرهنگ سخنوران (۹۵۸)، فوائدالرضویه (۳۳۹-۳۴۰)، قصص‌العلماء (۶۶، ۱۳۴، ۱۵۰-۱۵۳)، مستدرکات اعیان (۱/ ۱۱۸)، مصطبهٔ خراب (۱۹۹-۲۰۰).

آخوند همدانی، ملا حسینقلی، فرزند رمضان شوندی. (۱۲۳۹-۱۳۱۱ ق)، عارف، حکیم، متکلم، فقیه ومدرس. از اکابر فقهای شیعه و از اعاظم مدرسین فقه و اصول و درس اخلاق بود. در شوند درگزین از روستاهای همدان متولد شد. در کودکی به شبانی پرداخت. سپس به همراه پدرش به

تهران آمد و پس از فراگیری مقدمات، به تحصیل معقول در محضر شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین، پرداخت. چندی بعد عازم سبزوار شد و نزد حاج ملا هادی سبزواری حکمت و فلسفه خواند. سپس به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری سالها تلمذ کرد و بسیاری از تقریرات او را در فقه و اصول به رشتهٔ تحریر درآورد. او اخلاق و عرفان را از محضر آقا سید علی شوشتری فراگرفت. بعد از درگذشت استادش، شیخ انصاری، عهده‌دار امر تدریس شد. وی در منزل خود به تدریس درس اخلاق و فقه و اصول می‌پرداخت. از جمله شاگردان و اصحاب وی: شیخ محمد بهاری، سید احمد تهرانی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، سید حسن صدر و سید جمال‌الدین اسدآبادی را می‌توان نام برد. وی در کربلا مدفون است. از آثار او: «نامه‌ها و منشآت»، در آداب سلوک که پاره‌ای از نامه‌های او در مجموعه «تذکرةالمتقین» در ۱۳۲۹ ق به چاپ رسیده؛ «مناجاتها»؛ «تقریرات در اخلاق»؛ «کتاب الرهن»؛ «صلاة المسافر»؛ «القضاء والشهادات»؛ «الخلل» در نماز.

اعیان الشیعه (۶/ ۱۳۶)، الذریعه (۴/ ۴۶، ۳۷۶، ۷/ ۲۴۹، ۱۱/ ۳۱۱، ۱۵/ ۸۳)، ریحانه (۶/ ۳۷۶)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۳۰۲ـ۳۰۴)، شرح حال رجال (۶/ ۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۷۴ـ۶۷۸)، فوائد الرضویه (۱۴۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۳۷۲)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۳۹)، مکارم الآثار (۴/ ۱۰۸۷ـ۱۰۸۸).

آخوند همدانی، ملا عبدالصمد. (شهادت ۱۲۱۶ ق)، فقیه، متکلم، عارف و شاعر، متخلص به صمد. نزد آقا محمدباقر بهبهانی و سید بحرالعلوم درس خواند و به اجتهاد رسید و سپس به طریق عرفان قدم گذاشت و در سلک پیروان معصوم علیشاه، نورعلیشاه و حسین علیشاه اصفهانی درآمد. وی با اغلب فقهای متشرع اختلاف نظر داشت. در روز عید غدیر خم در کربلا به دست وهابیان شهید شد. از آثار او: «بحرالمعارف»؛ «شرح المختصرالنافع»؛ «المواسعة والمضایقة»، کتاب بزرگی به ترتیب ابواب فقه؛ وکتاب بزرگ دیگری در لغت که ناتمام است؛ «دیوان» شعر.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۷)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۷۵ـ۷۶)، الذریعه (۳/ ۴۷، ۹/ ۶۱۸، ۱۴/ ۵۹، ۱۵/ ۱۴)، روضات‌الجنات (۴/ ۱۹۴ـ۱۹۵)، ریاض‌العارفین (۲۶۷)، ریحانه (۶/ ۳۷۷ـ۳۷۸)، شرح حال رجال (۶/ ۱۴۱)، شهیدان راه فضیلت (۴۳۲ـ۴۵۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۳۷ـ۷۳۸)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۸۱)، فوائدالرضویه (۲۳۲)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۳۸)، مکارم‌الآثار (۲/ ۶۰۰ـ۶۱۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۷۵).

آخوند همدانی، ملا علی. (۱۳۱۲ـ۱۳۹۸ ق)، فقیه اصولی و مرجع تقلید، معروف به آیت‌الله معصومی. در یکی از روستاهای همدان زاده شد. تحصیلات مقدماتی را در همدان به انجام رساند و چندی از محضر آخوند گنبدی بهره گرفت و سپس به تهران عزیمت نمود و کلام و فلسفه و ریاضی را نزد آخوند هیدجی آموخت، و از شیخ عبدالنبی نوری استفاده کرد. آن گاه در قم در حوزهٔ درس آیت‌الله حائری یزدی حاضر شد، و از مکتب اخلاقی میرزا جوادآقا ملکی تبریزی نیز استفاضه کرد. در ۱۳۵۰ ق به همدان بازگشت. و حوزهٔ علمیهٔ همدان و مدرسه آخوند را تأسیس کرد و کتابخانهٔ غرب را بنیان نهاد و عمر خویش را یکسره به تدریس و تعلیم و تألیف گذراند. وی دارای طبع شعر بوده و اشعاری نیز سروده است. برخی از آثار او عبارت‌اند از: رساله در «کلام نفسی»؛ رساله در «حالات ابوبصیر»؛ رساله‌ای در «اسرارالصلوة»؛ رساله در «اجتهاد و تقلید»؛ «تقریرات فقه و اصول آیت‌الله حائری»؛ حواشی بر «انیس‌التجار» و «عروةالوثقی».

آثارالحجة (۲/ ۳۷۸ـ۳۷۹)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۴۲ـ۲۴۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۳۸۷ـ۳۹۰).

آخوند همدانی، ملا ولی‌الله. (وف ۱۲۸۸ ق)، عارف و عالم. اصلاً مازندرانی بود. در اصفهان به حضور حسین علیشاه از مشایخ نعمةاللهیه رسید و در همدان سکنی گزید. گویا در اواخر عمر نابینا شد. اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۸۸ ق وی را دیدار کرده و مکاشفه‌ای از او نقل کرده است. مزارش در همدان است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۱۰۲ـ۱۰۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۳۸)، المآثر و الآثار (۱۶۷).

آخوند یزدی کربلایی، ملا حسن، فرزند محمدعلی یزدی حائری. (وف ۱۲۴۲ ق)، فقیه. از شاگردان آقا سید محمد مجاهد و به احتمالی در محضر درس پدر سید محمد مجاهد، آقا سید علی طباطبائی صاحب «ریاض»، نیز حضور داشته است. ابتدا در یزد سکونت داشت و آن گاه که حاکم ظالمی را به پشتیبانی مظلومین از یزد بیرون کرد، به امر

فتحعلی شاه قاجار به تهران آمد و در تهران سکونت نمود. سرانجام مقیم کربلا گشت و در همان جا درگذشت. از آثار او: «مهیج‌الاحزان»؛ «اکمال‌الاصلاح»، در ترجمه «اصلاح العمل» استادش سید محمد مجاهد؛ رساله‌ای در «تجوید قرآن»، به فارسی؛ رساله‌ای در «شکوک»، به طریقهٔ استدلال.

اعیان الشیعه (۵/ ۲۶۵)، الذریعه (۲/ ۲۸۱-۲۸۲، ۲۳/ ۲۹۹)، قصص‌العلماء (۱۰۱-۱۰۳)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۱۷۷).

آخوندزاده، میرزا فتحعلی، فرزند میرزا محمدتقی خامنه‌ای.(۱۲۲۷/۱۲۲۸-۱۲۹۵ق)، شاعر و نویسندهٔ ترک زبان و فارسی‌گوی ایرانی تبار. وی در شِکی متولد شد. در قشون روس، عنوان مترجمی نایب‌السلطنهٔ قفقاز و درجهٔ سرهنگی گرفت. وی مروج مبادی فرهنگ اروپایی بین مسلمین بود و آثار متعددی به زبانهای ترکی، فارسی و عربی نوشت که حاوی نکات انتقادی بود. گویا آخوندزاده نخستین کسی بود که درباب معایب خط رایج در میان ترک‌زبانان و فارسی‌زبانان و لزوم تغییر آن رساله‌ها نوشت و حتی الفبای اختراعی خاصی را جای آن پیشنهاد کرد. وی با تخلص صبوحی اشعار فارسی نیز می‌سرود، و «دیوان» شعر دارد. از حیث نمایشنامه‌هایش به او لقب «مولیرشرق» دادند. در تفلیس درگذشت. از دیگر آثار او: «قصص سبعه» یا «نمایشنامه‌های هفتگانه» که میرزا جعفر قراجه‌داغی به عنوان «تمثیلات» آنها را از ترکی به فارسی ترجمه کرده است.

ادبیات نمایشی (۱/ ۱۲۳-۱۸۶)، از صبا تا نیما (۱/ ۳۴۲-۳۵۸)، از نیما تا روزگار ما (۳۸-۴۰)، تاریخ ادبیات در دوره بازگشت (۲/ ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷-۱۷۱)، دانشمندان آذربایجان (۲-۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۳۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۰)، الذریعه (۹/ ۲)، ریحانه (۱/ ۴۲-۴۳)، شرح حال رجال (۳/ ۵۵-۵۸)، فرهنگ سخنوران (۵۴۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۵۹-۷۶۲).

آخوندزاده، میر عبدالرحمن.(وف ۱۲۶۸ق)، خطاط و شاعر. از سادات حسینی هرات بود. او علاوه بر شاعری، نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و از شیوهٔ میرعماد پیروی می‌کرد. از شاگردان او، ملا محمد حسین سلجوقی و نجف سلمانی در هرات مشهورند. از آثار وی: یک قطعه به قلم نستعلیق دو دانگ و شکسته نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «... حرّره میر عبدالرحمن»؛ پنج قطعه به قلم نستعلیق پنج دانگ و سه دانگ و دو دانگ و شکسته نستعلیق کتابت خوش، با رقمهای: «مشقه عبدالرحمن سنهٔ ۱۲۳۶» و «... عبدالرحمن الحسینی» و «فقیر عبدالرحمن‌الحسینی سنهٔ ۱۲۴۷» و «مشقه‌العبدالاقل عبدالرحمن‌الحسینی ۱۲۳۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۷-۳۷۸).

آخوندزادهٔ هروی، قاضی ملا محمدصدیق.(تو ۱۲۸۶ق)، قاضی، شاعر و تذکره‌نویس. قاضی ملامحمد صدیق بیشتر عمر خود را در کابل گذراند. سپس به زادگاه خویش هرات بازگشت و به امور قضایی پرداخت. وی همچنین ریاست انجمن ادبی هرات را بر عهده داشت. از او به عنوان قاضی صاحب نیز یاد شده است، چه، علاوه بر ریاست انجمن ادبی، قضاوت شرعیهٔ هرات نیز بر عهدهٔ وی بود. او در گفتن ماده تاریخ نیز مهارت داشت. اثر وی «تذکرةالنساء»، تألیف ۱۳۲۷ق، که در شرح حال ۱۴۰ نفر از زنان شاعرِ مسلمان عرب و عجم است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۹۴-۳۹۵).

آدم بن ابی ایاس، ابوالحسن خراسانی. (۱۳۲-۲۲۰/۲۲۱ق)، حافظ و محدث. برای تحصیل حدیث به عراق و شام و مصر و حجاز رفت و از راویانی چون شعبة بن حجاج، مسعودی، مبارک بن فضاله و عبدالله بن مبارک حدیث شنید. در چهار «صحیح» از صحاح ششگانه از جمله «صحیح بخاری» از وی روایت شده است. ابوحاتم رازی، اسماعیل سمّویه، هاشم طبرانی و گروه بسیاری از او حدیث نقل کرده‌اند. احمدبن حنبل او را یکی از ضابطین حدیث می‌داند و ابوحاتم رازی او را ثقه‌ای امین و عابد می‌شمرد.

تاریخ بغداد (۷/ ۲۷-۳۰)، تاریخ الکبیر (۲/ ۳۹)، تذکرةالحفاظ (۱/ ۴۰۹)، تقریب‌التهذیب (۱/ ۳۰)، تهذیب‌التهذیب (۱/۱۷۷)، الجرح والتعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۲۶۸)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۳۳۵-۳۳۸)، المعارف (۲۲۸).

آدم بن اسحاق اشعری قمی.(س دوم ق)، محدث. علامه حلّی، نجاشی، شیخ طوسی و ابن داوود حلّی در کتب خود او را عادل وثقه خوانده‌اند. او زاهد و خاشع بود. وی از یونس بن یعقوب روایت می‌کند، و احمدبن محمد برقی صاحب کتاب «محاسن» و محمدبن عبدالجبار و دیگران از

وی روایت نموده‌اند. در قبرستان شیخان قم نزدیک قبر زکریا بن آدم مدفون است. اثر وی «کتاب‌الحدیث» است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۵)، الذریعه (۶/ ۳۰۳)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۹)، رجال النجاشی (۱/ ۲۶۲)، الفهرست للطوسی (۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۶۳)، لسان‌المیزان (۱/ ۵۱۰)، معجم رجال الحدیث (۱/ ۱۲۰)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۱۹)، هدیةالاحباب (۳۷).

آدم بن عبدالله قمی. (س دوم ق)، محدث. از اصحاب امام صادق (ع) بود و از آن امام کسب فیض کرد. شیخ طوسی در «رجال» خویش از او یاد کرده و به گفتهٔ ابن حجر او را ستوده است. برقی او را با پسوند اشعری توصیف کرده است. وی در قم درگذشت و در حدود مقبرهٔ شیخان دفن شد.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۶)، رجال‌البرقی (۲۷)، رجال‌الطوسی (۱۴۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۶۳)، لسان‌المیزان (۱/ ۵۱۰)، معجم رجال‌الحدیث (۱/ ۱۲۱).

آدم بن یونس نسفی.(س پنجم ق)، فقیه امامی. شیخ فقیه و ثقهٔ عادل که تصنیفات شیخ ابوجعفر طوسی را بر خود شیخ قرائت کرد. ابن حجر در «لسان‌المیزان» تحت عنوان رجال شیعهٔ امامیه از او نام می‌برد.

اعیان الشیعه (۲/ ۸۶)، فوائدالرضویه (۴۱)، فهرست منتجب‌الدین (۱۱)، لسان‌المیزان (۱/ ۵۱۲)، معجم رجال الحدیث (۱/ ۱۲۴).

آدم قَلانِسی بلخی، فرزند محمد.(س سوم ق)، محدث. اهل بلخ بود. شهرت قلانسی او از آن‌روست که مدتی به فروش قَلَنسُوَة (نوعی کلاه) اشتغال داشت. وی به اعتقاد به تفویض متهم بود و از احمد بن یونس نَسَوی، علی بن حسن دقّاق نیشابوری، علی بن محمد قمی و محمد بن شاذان نقل حدیث کرده است. مشهورترین محدثی که از او حدیث شنیده، محمد بن مسعود عیاشی بوده و کَشّی برخی روایات او را آورده است.

اختیار معرفةالرجال (۱۸، ۴۹۶، ۵۳۳)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۶)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۱۴)، رجال الطوسی (۴۳۸)، لسان‌المیزان (۱/ ۵۱۱)، معجم رجال‌الحدیث (۱/ ۱۲۳-۱۲۴).

آدم هروی، ابوسعد آدم بن احمد بن اسد.(وف ۵۳۶ ق)، ادیب، لغوی، مدرس و محدث. اصلاً از هرات بود و ساکن بلخ. در ۵۲۰ق پس از سفر حج به بغداد وارد شد و در همان جا درگذشت. استادِ رشید وطواط بود و میان او و شیخ ابومنصور جوالیقی مناظراتی واقع شد. در حدیث و فنون ادب یکی از مراجع عصر خویش بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۴۰)، روضات‌الجنات (۲/ ۵۹)، ریحانه (۷/ ۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوسعد)، معجم‌الادباء (۱/ ۱۰۱-۱۰۷).

آدمی استرآبادی، ابوالقاسم علی بن عمر بن اسحاق. (س چهارم ق)، فقیه و محدث. ملقّب به آدم. او را آدمی اسدآبادی و آدمی همدانی نیز نامیده‌اند. او در طلب حدیث مسافرت کرد و از فاروق خَطّابی و ابوبکر قطیعی و برخی دیگر حدیث شنید.

انساب سمعانی (۱/ح ۶۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۴۵)، لب اللباب (۱/ ۲۹).

آدمی اسدآبادی ← آدمی استرآبادی.

آدمی چاچی، ابوبکر احمد بن محمد بن آدم بن عبیدالله. (س چهارم ق)، فقیه و محدث. آدمی در چاچ (ناحیه‌ای در شمال شرقی سیر دریا، ظاهراً مطابق ناحیهٔ تاشکند) و نواحی اطراف آن زندگی می‌کرد و به روایت حدیث اشتغال داشت. وی به عراق و حجاز سفر کرد و از حبیب بن مغیره چاچی، حامد بن داوود چاچی، عبیدالله بن واصل بخاری، ابوحاتم محمد بن ادریس رازی و محمد بن عبدالله بن یزید مُقْری و دیگران حدیث شنید. ابوالفضل محمد بن محمد چاچی و ابوجعفر محمد بن علی غزال و همطبقه ایشان از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۱/ ۶۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۴۵)، لب اللباب (۱/ ۲۹).

آدمی خوارزمی، ابوالفضل محمد بن ابوالقاسم بن بابجوک. (۴۹۰-۵۶۱/۵۶۲ ق)، مفسر، نحوی، لغوی و محدث. ملقب به زین‌المشایخ. معروف به آدمی خوارزمی و بقالی خوارزمی. او در ادبیات از پیشگامان و در زبان عرب حجت به حساب می‌آید. لغت و علم إعراب را از زمخشری آموخت و پس از او بر جایش نشست. او حدیث را نیز از

زمخشری و دیگران شنید. در ترسل و نقد شعر دست داشت. در جرجان درگذشت. مؤلف «هدیة العارفین» او را تحت عنوان محمد بن محمد بن ابی‌القاسم بقالی آورده و وفات وی را به اشتباه ۵۷۶ ق ذکر کرده است. از آثارش: «تفسیرالقرآن»؛ «شرح‌الاسماء الحُسنی»؛ «مفتاح‌التنزیل»؛ «تقویم‌اللسان»، در نحو؛ «الاعجاب فی علم الاعراب»؛ «الهدایة فی‌المعانی و البیان»؛ «اعجازالقرآن»؛ «اسرارالادب و افتخار العرب».

الاعلام (۷/ ۲۲۷)، کشف‌الظنون (۵۱، ۸۴، ۹۱، ۱۲۰، ۱۳۲، ۴۰۰، ۴۶۹، ۴۸۸، ۵۹۵، ۱۷۶۰، ۱۸۲۹، ۲۰۴۰)، معجم‌الادباء (۱۹/ ۵)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۲۷ـ۱۳۸)، الوافی بالوفیات (۴/ ۳۴۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۹۸).

آدمی رازی، ابوسعید سهل بن زیاد. (وف ح ۲۵۵ ق)، محدث شیعه. شیخ طوسی او را از اصحاب سه امام دانسته است: امام جواد، امام هادی و امام عسکری ـ علیهم‌السلام. احمد بن محمد بن عیسی اشعری او را غالی خواند و از قم بیرون کرد. از آن پس وی در ری زیست. از آثار وی: «کتاب التوحید»؛ «کتاب‌النوادر».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۶)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۴۵)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۶۰)، رجال‌البرقی (۵۸)، رجال النجاشی (۱/ ۴۱۷ـ۴۱۸)، ریحانه (۱/ ۴۴)، الفهرست لابن الندیم (۴۰۹)، الفهرست للطوسی (۱۶۴)، معجم رجال الحدیث (۸/ ۳۳۷ـ۳۵۳)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۸۴).

آدمی همدانی ← آدمی استرآبادی.

آدمی یزدی. (؟)، شاعر. از اهالی یزد بود. میر تقی الدین محمد حسین اوحدی بلیانی (متوفی ۱۰۳۰ ق) در تذکرهٔ «عرفات العاشقین» خود از وی نام برده است. وی با غیاث‌الدین نقشینه معاصر بوده و با او مناظره می‌کرده است. از آثار وی «دیوان» اشعار است.

الذریعه (۹/ ۲ـ۳)

آدینه اصفهانی، حاج ملا جواد / محمد جواد. (وف ۱۳۳۹ ق)، حکیم، فقیه، زاهد و مدرس. از شاگردان مبرز میرزا جهانگیر خان قشقائی بود. وی از مدرسین حکمت در مدرسه صدر و مسجد ذوالفقار اصفهان بود و متون معقول و منقول را تدریس می‌کرد. خط او نیز پخته و شیرین بود. همچنین از نجوم و هیئت سر رشته داشت. استاد جلال‌الدین همایی و آقا میرزا محمود مفید اصفهانی از شاگردان نامور وی بودند.

تذکرةالقبور (۲۴۱ـ۲۴۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۱۶)، همایی‌نامه (۲۲).

آذر. (ز ۱۱۲۸ ق)، نقاش. در مناظر و اجرای صحیح آن و همچنین در سایه‌پردازی و آرایش چهره‌ها استاد بنامی بود. تنها اثر رقم‌دار وی قلمدان مصوری است که بر رویه آن تصویر حضرت عیسی(ع) و زن و مردی به حالت احترام در حضورش ایستاده و بر قسمت پایین قلمدان، تصویر گروهی دیگر به حالت خضوع و خشوع به پروردگار نقاشی شده، با رقم: «کمترین آذر ۱۱۲۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲)، هنر قلمدان (۱۰۱).

آذر، محمد مهدی، فرزند میرزا علی آقا تبریزی. (۱۲۸۰ـ۱۳۷۳ ش)، پزشک و استاد دانشگاه. در مشهد به دنیا آمد. پدرش از مجتهدین بلندپایه بود. او در مشهد تحصیلات مقدماتی خود را به پایان رسانید و سپس به تهران آمد و در ۱۳۰۲ ش وارد مدرسهٔ طب دارالفنون شد و در ۱۳۰۷ ش گواهینامهٔ دکترای پزشکی را دریافت کرد و جزو اولین گروه دانشجویان برای تکمیل تحصیلات عازم فرانسه شد و پس از گذراندن امتحانات تشریح و بافت‌شناسی در دانشکدهٔ پزشکی لیون، دوره‌های انگل‌شناسی و میکروب‌شناسی را نیز به پایان رسانید. درس تکمیلی بیماریهای گوارشی را نیز خواند و پایان‌نامه خود را درباره «ناراحتیهای ناشی از اشکال جریان و جذب و دفع هوا و بخارات دیگر معده و امعاء» تهیه کرد و سرانجام در ۱۳۱۳ ش به دریافت دانشنامهٔ دکترای پزشکی از دانشگاه پاریس، و مدال برنز نائل گردید. وی در ۱۳۱۳ ش به ایران آمد. از سال ۱۳۱۸ ش ریاست بیمارستانهای رازی و وزیری را برعهده گرفت، در ضمن استاد کرسی پزشکی بالینی شد. از دیگر فعالیتهای او مدیریت روزنامهٔ جبهه ملی بود. دکتر آذر مدتی نیز در کابینهٔ مصدق وزیر فرهنگ شد. اثر او عبارت است از: «بیماریهای عفونی».

زندگینامهٔ مشاهیر رجال پزشکی معاصر (۱۰۱ـ۱۱۱)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۳ـ۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۵۵ـ۳۵۶).

آذرباد ایمیدان. (س سوم ق)، عالم دینی. وی آخرین مدوّن کتاب «دینکرد» است. او از معاصران زاداسپرم مؤلف کتاب «گزیده‌ها» بود، و از پیشوایان بهدینان. مسعودی در «التنبیه و الاشراف» از موبدی به نام اسفندیار پسر آذرباد پسر انمید (به جای ایمید = امید) نام می‌برد که در سال ۳۲۵ق به قتل رسیده، به نظر می‌رسد که این اسفندیار پسر همان آذرباد ایمیدان باشد.

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۱۲۸-۱۳۱، ۱۳۷)، التنبیه والاشراف (۱۰۴).

آذرباد مهر اسپندان. (س چهارم م)، موبد زرتشتی. وی در عهد شاپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ م) می‌زیست. او برای اثبات حقانیت دین تن به آزمایش دینی داد و پیروز به در آمد. اثر وی به نام «اندرز آتورپات امهر اسپند یا مارسپندان» است که بیست ویک نسک یا کتاب را شامل و دایرةالمعارف بزرگ علوم دینی زرتشتی محسوب می‌شده است. متن پهلوی و پازند و ترجمهٔ گجراتی و انگلیسی آن در ۱۸۶۹م در بمبئی منتشر شد و ترجمهٔ فرانسوی آن در ۱۸۸۷م به چاپ رسید.

ایران در زمان ساسانیان (۷۲، ۸۸)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۵۴)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۶۶، ۱۳۵، ۱۵۴-۱۵۵، ۱۶۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۳۹)، تاریخ نظم و نثر (۹)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۴۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۴۷)، سبک‌شناسی (۱/ ۱۲)، مجمل‌التواریخ والقصص (۵۱، ۶۷).

آذربایجانی، گوهربیگم خانم. (ز پیش از ۱۳۰۷ ق)، ادیب و شاعر. وی در فضل و عفت مشهور بود. از اشعار او است:

اگر به باد دهم زلف عنبرآسا را
به دام خویش کشم آهوان صحرا را

ریاحین الشریعه (۴۲/۵)، ریحانه (۱/ ۴۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۰)، الذریعه (۹/ ۳)، فرهنگ سخنوران (۷۸۲)، مشاهیر زنان (۱۹۹).

آذربایجانی، محمد مهدی / مهدی ← زعیم‌الدوله تبریزی.

آذرید، افضل‌الدین، فرزند لطفعلی صدرالافاضل نصیری امینی. (تو ۱۲۸۷ ش)، نقاش و خطاط. در تهران متولد شد. ابتدا در مدرسهٔ فیضیهٔ قم به تحصیل پرداخت، ولی پس از چندی به علت علاقه به تذهیب و نقاشی نزد استادانی چون میرزا ابوالقاسم اصفهانی تذهیب، و حسین بهزاد نقاشی را فراگرفت. پس از آن تعلیم خط گرفت و نوشتن خطوط کوفی، نسخ، ثلث، رقاع، طغرا، ریحان و تعلیق را فراگرفت. مدتی در ارتش خدمت کرد. سپس در وزارت پیشه و هنر و سازمان برنامه مشغول به کار شد و چندی نیز در شرکت ملی نفت به امور دولتی اشتغال داشت. از آثار وی کتابی است تحت عنوان «مفتاح‌الخطوط» که انواع خطوط را در آن درج کرده است.

تذکره خوشنویسان معاصر (۱۵۳-۱۵۹).

آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، فرزند آقا خان بیگدلی شاملو. (۱۱۳۴-۱۱۹۵ق)، شاعر و نویسنده. در اصفهان متولد شد. پدر وی از بزرگان طایفهٔ شاملو بود و مقارن فتنهٔ افغان والدینش او را به اجبار به قم بردند و پس از چهارده سال اقامت در این شهر، در بدو جلوس نادرشاه افشار، به دلیل اینکه پدرش به حکومت لار و بنادر خلیج فارس انتخاب شد، به شیراز سفر کرد و پس از فوت پدر با عموی خود حاج ولی بیگ مسرور، به زیارت و انجام مناسک حج رفت. سپس به مشهد و اصفهان سفر کرد و در اصفهان مقیم گردید. آذر مدتی در خدمت عادل شاه افشار سمت استیفا و نویسندگی داشت. در بیست سالگی شعر گفتن را آغاز کرد. نخست تخلص والد و سپس نکهت و عاقبت آذر را برگزید و مدتها در کنار شاعرانی همچون هاتف اصفهانی، میر مشتاق، رفیق اصفهانی و صباحی کاشانی از شعرای طراز اول زندیه محسوب می‌شد. او از شاعران پیشگام نهضت بازگشت به سبک عراقی بود. «دیوان» شعرش حدود هفت هزار بیت بود که در تاراج اصفهان از بین رفت. وی در قم درگذشت. از دیگر آثار وی: «آتشکدهٔ آذر» که تذکره‌ای نفیس است به نام کریم‌خان زند؛ «مثنوی یوسف و زلیخا»، بر وزن «گلشن راز»، مشتمل بر دوازده هزار بیت، که از این مثنوی فقط نزدیک هزار وپانصد بیت را خود آذر در آتشکده آورده است؛ «دفتر نه آسمان»، شرح حال شعرای معاصر آذر؛ «ساقی نامه» و «مغنی‌نامه». صاحب «فرهنگ سخنوران» آذر قمی را آذر بیگدلی می‌داند در صورتی که شیخ آقا بزرگ تهرانی آذر قمی را آذر بن اخگر می‌داند که او نیز از فرزندزادگان آذر بیگدلی است با چند واسطه.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/

۱۸۵-۱۹۱)، تـاریخ ادبـیات در دوره بـازگشت (۲/ ۳۰۲-۳۱۰)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۱۴-۱۷)، تـذکرهٔ پیمانه (۱۹-۲۶)، تذکرةالقبور (۹-۱۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۰)، الذریعه (۱/ ۴، ۱۹/ ۸۰)، ریحانه (۱/ ۴۴-۴۵)، سـرآمـدان فـرهنگ (۱/ ۱۱-۱۴)، سفینةالمحمود (۱/ ۱۳۲-۱۳۸)، شـرح حـال رجـال (۱/ ۱)، فـرهنگ ادبیات فارسی (۵)، فرهنگ سخنوران (۲-۳)، الکنی والالقاب (۱/ ۵)، گنج سخن (۳/ ۱۴۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۲۷-۱۲۸)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۵۹-۱۶۴)، مکارم‌الآثار (۱/ ۴۰-۴۸).

آذر تبریزی، سید ابوالقاسم مرتضوی، فرزند حاج سید مـرتضی صـراف. (۱۲۵۰-۱۳۱۱ ش)، ادیب و شـاعر، متخلص به آذر. مردی میهن‌دوست بود. مدتی به استانبول مسافرت کرد. در آنجا با سید جمال‌الدین اسدآبادی ملاقات کرد و از او مطالبی در زمینهٔ سیاست آموخت، چنان که در انقلاب مشروطهٔ ایران از مؤسسین جدّی انجمن آذربایجان در تـهران شـد و در ۱۳۱۱ ش بـه عـضویت انجمن ادبی آذربایجان درآمد. آذر مردی وارسته و آزادیخواه بود. وی در مقبرةالشعراء تبریز مدفون است. «دیوان» اشـعارش شـامل بیش از یکهزار بیت می‌باشد. «اوراق پریشان» از دیگر آثار او است که در ۱۳۳۴ ش در تبریز چاپ شد.

الذریـعه (۲۶/ ۷۰)، سـخنوران آذربـایجان (۱۸۷-۱۸۸)، فرهنگ سخنوران (۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۳).

آذر چالشتری، عباسعلی. (تو ۱۳۲۰ ق)، شاعر. معروف به حکیم آذری. از اهالی چالشتر از محال اصفهان بود. وی در چالشتر و اصفهان تحصیل نمود و علاوه بر علوم عربی و ادبیات در فنون حکاکی، قـلم‌زنی، نـقاشی، مـجلدسازی و صحافی نیز دست داشت. از اوست:

تا شدم پابست عشقت روزگارم شد سیاه
جز که دارم مهرت اندر دل کدامستم گناه
قامتت را سرو خواندم ماه را گفتم رخت
الله الله زین غلط گـویی و از ایـن اشـتباه

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۹)، فرهنگ سـخنوران (۳)، گلزار جاویدان (۱/ ۹).

آذر حقیقی، غلامرضا، فـرزند مـحمد ولی. (۱۲۸۰ - ۱۳۵۸ ش)، شاعر، مـتخلص بـه آذر. وی در قـریهٔ کـاهو از دهات کوهپایه مشهد متولد شد. پس از تحصیل به سرودن شعر و نوحه‌های سینه‌زنی پرداخت. او سالها در مشهد بـه تعلیم مداحان می‌پرداخت. در حرم رضـوی مـدفون است. مجموعهٔ اشعار و نـوحه‌های او در پـنج جلد مـنتشر شـده است.

صد سال شعر خراسان (۴۱-۴۳).

آذرخش، حسنعلی. (تو ۱۲۹۸ ش)، پزشک، نویسنده و شاعر، متخلص به شکیبا. در دارالفنون و دبیرستان ادب بـه تحصیل پرداخت و سپس به رشتهٔ پزشکی روی آورد و برای تکمیل این رشته به فرانسه رفت. وی علاوه بر پـزشکی بـا شعر و شاعری نیز انس و الفت داشت. دوبار به سـفر حـج رفت. وی در وزارت بهداری سرپرست امور مبارزه با تریاک شد. از آثار اوست: «آفت زندگی، مبارزهٔ با تریاک و الکل و سیفلیس و فحشا».

فـرهنگ سـخنوران (۵۱۰)، مـؤلفین کـتب چـاپی (۲/ ۶۷۸-۶۷۹).

آذرخشی، رضا. (ز ۱۲۹۰ ش)، مترجم. اهل مشهد بود. در ادارهٔ نـظمیهٔ مشـهد کـار مـی‌کرد. او بـه تـرجـمهٔ چـند نمایشنامه پرداخت و آنها را شخصاً بـه روی صـحنه آورد. برخی از ترجـمه‌های او عـبارت‌انـد از: «الهـه»؛ «از دریـچهٔ سفارت»؛ «ایالت چهل ونـهم»؛ «تـصویر»؛ «در زنـدان و در آزادی»؛ «سـرگشتگی جـانگداز»؛ «تـوفان»؛ «عـدالت»؛ «فضول».

ادبیات نمایشی (۲/ ۶۸)، مـؤلفین کـتب چـاپی (۳/ ۱۲۷-۱۲۸).

آذر فَرْنْبَغ فَرُّخزادان. (س سوم ق)، دانشمند زرتشتی و نخستین مؤلّف کتاب پهلوی «دینکرد». نـام وی در کـتاب دینکرد به عنوان موبد بهدینان آمده است. وی بـا زرتشتی مسلمان شده‌ای به نـام اَبـالیش در حـضور مـأمون خـلیفهٔ عباسی مناظره کرده که شرح آن در رسالهٔ پهلوی «گُجَستَک اَبالیش» آمده است. آذر فرنبغ دانشمند بـزرگی بـوده است چنان که غالباً به اقوال وی استناد مـی‌کرده‌انـد. وی مـؤلف کتابی در اصول دین زرتشتی بود به نام «آیین نامه» که کتاب چهارم «دینکرد» خلاصه‌ای از آن است. آذر فـرنبغ در ایـن کتاب با دید فلسفی اصول دین زرتشتی را بیان مـی‌کند. در متون پهلوی اندرزهایی به آذر فرنبغ نسبت داده شده است.

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۱۲۹ـ۱۳۴، ۱۹۵، ۲۴۸، ۲۸۴ـ۲۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۳۵ـ۱۳۹)، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام (۱/ ۴۸۹ـ۴۹۰)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۴۰ـ۱۴۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۶۰ـ۶۱)، در قلمرو وجدان (۲۸۸)، سبک‌شناسی (۱/ ۵۴).

آذرکیوان.(۹۴۲ـ۱۰۲۷ ق)، مؤسس فرقهٔ آذرکیوان. در فارس زاده شد. نسبش به بهمن پسر اسفندیار می‌رسد. از شخصیت‌های بسیار مشکوک تاریخ است. گویند در کودکی اهل ریاضت بود. در اواخر عمر به هند رفت و در شهر پتنه اقامت گزید و نحله‌ای تازه به نام خود پدید آورد که ترکیبی از مذاهب زرتشتی، اسلام، به ویژه تشیع، برهمنی و مسیحیت بود. عده‌ای بدو گرویدند. این فرقه معتقد بودند حقیقت همهٔ ادیان یکی است. آنها به شرایع عمل نمی‌کردند. طرفداران آذرکیوان به فلسفهٔ اشراق توجه خاصی نشان می‌دادند تا آنجا که برخی آثار شیخ شهاب‌الدین سهروردی را به فارسی ترجمه کردند. مریدانش به آذرکیوان کراماتی نسبت داده‌اند. از آثار وی: «مکاشفات»؛ «جام کیخسرو»؛ «آیینهٔ اسکندر»؛ «تخت طاقدیس»؛ «پرتو فرهنگ». دکتر زرین‌کوب از اصل وجود چنین مردی را منکر شده و گوید: «اما آنچه از احوال او و از تحصیلات و مسافرتهایش نقل کرده‌اند موجب حصول اطمینان به تاریخی بودن شخص او به نظر نمی‌آید...». از آثار منسوب به فرقهٔ آذرکیوان «دساتیر» و «دبستان‌المذاهب» است که بنا به رای اکثر صاحبنظران از مجعولات و اغراقات خالی نیست.

ایضاح‌المکنون (۱/ ۴۴۲)، تذکرهٔ روز روشن (۶)، در قلمرو وجدان (۳۶۸ـ۳۶۹)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۲۵۲)، فرهنگ شاعران زبان پارسی (۱۱ـ۱۲)، لغت‌نامهٔ دهخدا(مقدمه/ ۵۷ـ۶۲ و ذیل/ آذرکیوان).

آذری، میر سید علی، فرزند میر ولایت.(تو ۱۲۸۲ ش)، نویسنده. در بادکوبه متولد شد و از اهالی سراسکند کرسی‌نشین هشترود آذربایجان بود. تحصیلات مقدماتی خود را در آذربایجان و مشهد و تحصیلات متوسطهٔ خود را در مدرسهٔ دانش گذراند. در ۱۲۹۹ ش به علت از دست دادن پدر ترک تحصیل کرد و به خدمت ادارهٔ فوائد عامه و فلاحت و تجارت خراسان درآمد. وی در حین خدمت به علت علاقه به تحصیل در محضر دانشمندان وقت به کسب علم پرداخت و در ۱۳۰۹ ش به تهران منتقل شد و به کار در وزارت راه و وزارت مالیه پرداخت. سپس به راه‌آهن دولتی منتقل شد و در ۱۳۳۴ ش بازنشسته گردید. از آثار او: «عشق و سرنوشت»؛ «پایمردی»، شعر؛ «اپرای زن در قرن دیگر»؛ «انقلاب بیرنگ یا قیام کلنل محمدتقی پسیان در خراسان»؛ «زندگی حکیم ابوالقاسم فردوسی»؛ «فردوسی و امیر ابوعلی سیمجور»؛ «قیام خیابانی پیشوای تجدد و آزادی در تبریز»؛ «وصلتهای گوناگون»؛ «خورشیدی که در تاریکی تبعید درخشید»؛ «اپرا، وعدهٔ زرتشت یا روح سلحشوری ایرانیان».

ادبیات نمایشی (۲/ ۱۸۳ـ۱۸۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۹ـ۹۱).

آذری اسفراینی ← آذری طوسی.

آذری طوسی، فخرالدین حمزة بن علی ملک / عبدالملک اسفراینی بیهقی. (۷۸۴ـ۸۶۴/۸۶۶ق)، عارف و شاعر، متخلص به آذری. از پیشوایان تصوف که نسبش به خاندان سربداران می‌رسد. آذری در اسفراین در ماه آذر متولد شد و به همین جهت آذری تخلص می‌کرد. او تیمور و پسرش شاهرخ را مدح می‌گفت. در همان دوره به درک محضر شیخ محیی‌الدین غزالی طوسی نایل گردید و سپس به صحبت شاه نعمت الله ولی رسید و دوبار پیاده به حج رفت و یکسال مجاور بیت‌الله‌الحرام شد و کتاب «سعی‌الصفا»، در کیفیت مناسک حج را در این ایام نگاشت، وی چندبار به هند سفر کرد. در ۸۳۲ ق ملازم سلطان احمدشاه بهمنی در دکن شد و عنوان ملک‌الشعرایی یافت و به خواست او سرودن «بهمن‌نامه» را آغاز کرد و چون به اسفراین بازگشت، پیوسته سروده‌های خود را برای اتمام «بهمن‌نامه» به دکن می‌فرستاد. سپس انزوا برگزید و تنها به مدح پیامبر (ص) و بیان مناقب اهل بیت (ع) پرداخت. آذری در اسفراین بقاع و رباطها ساخت. مزار وی در اسفراین است. از دیگر آثار او: «جواهرالاسرار»؛ «طغرای همایون»؛ «عجایب الغرائب»؛ «دیوان» اشعار که بیشتر آن قصایدی است در منقبت عترت پیامبر(ص). مؤلف «تاریخ ادبیات در ایران» گوید: وی را به القاب نورالدین و جمال الدین نیز ذکر کرده‌اند، اما با توجه به تذکرهٔ دولتشاه که قدیمترین مأخذ دربارهٔ وی می‌باشد، لقب فخرالدین صحیح است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۴۳ـ۴۵۱)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۴۸۳، ۲/ ۱۶، ۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۲۳ـ۳۳۳)، تاریخ

نظم و نثر (۲۹۳ـ۲۹۴، ۷۸۶)، تذکرةالشعراء (۴۴۸ـ۴۵۶)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۱)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۵۶ـ۳۵۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۶۹ـ۷۰)، الذریعه (۹/ ۳ـ۴، ۱۲/ ۱۸۴)،ریاض‌العارفین (۳۹)، ریحانه (۱/ ۴۶ـ۴۷)، شام غریبان (۱۹ـ۲۳)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۸۸، ۲۳۸) کشف‌الظنون (۶۱۲، ۱۱۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۶۱ـ۹۶۲)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۲۵ـ۱۳۳)، مجالس‌النفائس (۱۸۵ـ۱۸۶)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۸)، مرآت‌الخیال (۶۸)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۸۰)، نشتر عشق (۱/ ۵۶ـ۶۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۳۷)، هفت اقلیم (۲/ ۲۹۶ـ۳۰۰).

آذینی اصفهانی، احمد بن حسن بن آذینوه. (س سوم و چهارم ق)، محدث. از مردم اصفهان و ساکن نصیبین بود. ابراهیم بن محمد، حافظ اصفهانی، در سفر خود به نصیبین از او حدیث شنیده و نوشته است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۷۰).

آذیوخانی، ابوسعد فضل بن عبدالله. (وف ۴۷۰ ق)، محدث. در آذیوخان، از توابع نهاوند، به دنیا آمد. در علم حدیث بسیار متبحر بود و خطیب بغدادی و دیگر حافظان «اصول» او را به رشتهٔ تحریر درآوردند. وی در بغداد از عبیدالله بن عمر بن احمد بن شاهین واعظ و دیگران حدیث شنیده و در نهاوند عبدالله بن احمد سمرقندی حافظ از او تحصیل حدیث کرد. در بغداد درگذشت.

انساب سمعانی (۱/ ۶۲)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۷۰)، مراصدالاطلاع (۱/ ۳)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۰).

آراسته، نادر میرزا. (تو ۱۳۰۳ ق)، مترجم و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد. پس از اتمام تحصیلات خود، خدمات کشوری را با سمت مترجم دوم روسی در دارالترجمه آغاز کرد و پس از آن به مقام مترجم اول روسی نائل و سپس به نیابت قنسولگری حاج طرخان منصوب شد. نادر میرزا قبل از تصرف رشت توسط قوای میرزا کوچک خان، شهردار رشت بود و در آنجا نشریه‌ای به نام «بلدیه» منتشر می‌ساخت (۱۳۳۷ ق). وی سالهای زیادی در خدمت وزارت خارجه بود و سالها در کشورهای لهستان و آرژانتین و آلمان سمت وزارت مختار، و در کابینه‌های مختلف سمت وزارت پست و تلگراف و وزارت راه را داشت. آراسته از روسی به فارسی کتبی ترجمه کرده است. اولین کار او نمایشنامهٔ کمدی «بازرس» اثر گوگول بود که اولین بار در تیاتر ملی ایران به نمایش درآمد.

ادبیات نمایشی (۲/ ۴۰ـ۴۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۵ـ۲۶).

آراکلیان، سورن. (۱۲۶۶ـ۱۳۴۱ ش)، موسیقیدان. وی در تبریز متولد شد و تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در تفلیس به پایان رسانید، سپس برای ادامهٔ تحصیلات به دانشگاه نوراسیک در ادسا رفت و ضمن تحصیل در رشتهٔ حقوق قضایی به فراگیری موسیقی پرداخت و در پراگ و برلین از اساتیدی چون کارل دوژاک و بک کر نواختن ویولن سل و ویولن را آموخت و به ریاست کنسرواتوار تفلیس برگزیده شد. آراکلیان بعد از بازگشت به ایران همکاری با مدرسهٔ موسیقی را آغاز کرد و علاوه برداشتن سمتهای مختلف در مدرسه به تدریس ویولن نیز پرداخت. وی در ۱۳۲۳ ش به بیروت رفت و مدت ۵ سال در آکادمی هنری آنجا تدریس کرد و سپس به ایران بازگشت و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و مانند گذشته به تدریس پرداخت. در ۱۳۳۰ ش کوارتت جدیدی در هنرستان به همت آراکلیان تأسیس شد و نیز از سال ۱۳۳۴ ش عضو شورای فنی هنرستان شد و در ۱۳۳۵ ش به آلمان سفر کرد. وی در ۱۳۳۷ ش کتابی به زبان فرانسه در زمینهٔ ساختمان ویولن در تهران انتشار داد که بعدها توسط یک مؤسسه آلمانی به زبان آلمانی ترجمه شد و در آنجا به چاپ رسید.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۰۰)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۱۸ـ۱۱۹)، مردان موسیقی (۳/ ۵۷ـ۶۲).

آراگل زرگر شیروانی، حاج حسینقلی داغستانی. (وف ۱۳۳۳ ق)، عالم، ادیب و نویسنده. اصلاً ارمنی بود، به دین اسلام درآمد و به حسینقلی مسمی شد. وی اهل بغداد بود و در کربلا درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: «دلیل‌المنهاج»، در ردّ بابیه؛ «منهاج‌الطالبین»، فارسی، در رد بهائیه، که سید محمد بحرالعلوم و محدث نوری و شیخ‌الشریعه اصفهانی و شیخ فضل‌الله نوری و میرزا ابراهیم سلماسی کاظمی بر آن تقریظ نوشته‌اند؛ «کشف الظلمة»، در رد بابیه.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۷۳ـ۲۷۴)، الذریعه (۸/

۲۶۱-۲۶۲، ۲۳/ ۱۶۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۳۷).

آرام، احمد. (۱۲۸۱-۱۳۷۷ ش)، مترجم و نویسنده. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، نخست به رشتهٔ حقوق روی آورد، ولی پس از چندی آن را رها کرد و به طب تمایل یافت، ولی این یک نیز چندان پای‌بندش نکرد و در آخرین سال آن را نیز رها کرد و به فعالیتهای فرهنگی و ترجمه روی آورد. احمد آرام یکی از پرکارترین مترجمین معاصر است که بیش از یکصدوچهل اثر از زبانهای انگلیسی، فرانسه و عربی ترجمه کرده است. از آثار وی: ترجمهٔ «اثبات وجود خدا»؛ «سه حکیم مسلمان»؛ «علم و تمدن در اسلام»؛ ترجمهٔ «پیدایش و مرگ خورشید» ژرژ کاموف؛ «تکامل فیزیک»؛ ترجمهٔ جلد اول «تاریخ تمدن» ویل دورانت» یا «مشرق زمین، گاهوارهٔ تمدن»؛ «تاریخ علم»؛ ترجمهٔ «شش بال علم» جرج سارتون؛ «ایرانیان و بربرها»؛ «هیئت»؛ «لغتهای قرآن».

آرام نامه (۱-۲۷)، الذریعه (۱۱/ ۱۵، ۲۵/ ۲۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۲۰-۳۲۵)، نام‌آوران فرهنگ (۱/ ۳۳۷).

آرام اصفهانی، عباسعلی، فرزند علی آرام. (تو ۱۲۹۳ ش)، شاعر، متخلص به آرام. شغلش قلمزنی بود و کتابفروشی نیز می‌کرد. از سال ۱۳۱۲ ش در انجمن ادبی اصفهان شرکت داشت و به سبک قدما شعر می‌گفت. از او است:

خواهی که سمر شوی به نیکوکاری
باید که به دل تخم محبت کاری
با اهل زمانه هیچ دانی چه کنی
آن کن که به خویشتن روا می‌داری

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۹-۱۰)، فرهنگ سخنوران (۴)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۱).

آرام گلپایگانی، سید جمال‌الدین. (وف ح ۱۳۶۰ ق)، شاعر، متخلص به آرام. از اعضای انجمن ادبی اصفهان و از افاضل طلاب مدرسهٔ صدر بود. اغلب اشعار وی در «مجلهٔ دانشکده» دورهٔ اول به طبع می‌رسید. در گلپایگان وفات یافت.

تذکرهٔشعرای معاصر اصفهان (۹)، فرهنگ سخنوران (۴)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۱).

آرام یزدی، میرزا صادق. (س سیزدهم ق) شاعر، متخلص به آرام. از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار بود. در «مجمع‌الفصحا» آمده است که میرزا صادق آرام چندی در یزد وزیر اسماعیل میرزا بود و پدرش محمد ولی میرزا، پسر سوم فتحعلی شاه و حاکم یزد، را مدح می‌کرد. از اوست:

پیکرم شد خاک و بر خاکم گذشتن عار دارد
آه از این بدخو که با من تا قیامت کار دارد

آینهٔ دانشوران (۵۲۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۳۱)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۴-۷)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۳-۲۴)، الذریعه (۹/ ۴)، فرهنگ سخنوران (۴)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۳۵-۱۳۶).

آرانی کاشانی، شیخ غلامرضا، فرزند محمد علی. (۱۱۹۲-۱۲۶۵ ق)، عالم دینی. تحصیلات خود را نزد میرزای قمی، سید محمد مجاهد و ملا احمد نراقی به پایان برد. اثر وی «قلائداللئالی» نام دارد که در احوال زهاد و مشایخ است. این کتاب شامل بیست باب است، در هر باب ده حکایت در احوال زهاد آمده و مؤلف در ذیل هر باب بیاناتی ایراد کرده است. این کتاب در واقع شرح «جامع‌الحکایات» نصرالله ترمذی است. وی در وادی السلام نجف مدفون است.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۸۵-۳۸۶)، الذریعه (۱۷/ ۱۶۴)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۹۹).

آرانی کاشانی، محمدعلی، فرزند محمدحسن. (وف ۱۲۴۴ ق)، فقیه. معروف به ملا علی آرانی. از اهالی ده آران از توابع کاشان بود. پس از کسب فیض از محضر علما و کسب اجازه از ملا احمد نراقی در ۱۲۱۷ ق به گلپایگان رفت. در ۱۲۴۲ ق به تهران آمد، پس از آن در قم اقامت گزید. آثار او عبارت‌اند از: «الدّرة البهیة»، منظومه در اصول فقه که در ۱۲۴۲ ق، منطبق بر تعداد ابیات کتاب، سرودن آن را به پایان برده؛ «الغرةالجلّیة فی شرح الدرةالبهیة»؛ «المقاصدالمهمة»؛ «مطلع‌الانوار»، در سه جلد، که جلد یکم آن در دسترس نیست، جلد دوم آن دربارهٔ پادشاهان ایران از کیومرث تا روزگار نویسنده (۱۲۳۹ ق) است، و جلد سوم در سرگذشت دانشمندان و سرایندگان معاصر نویسنده تا سال ۱۲۲۶ ق.

الذریعه (۲/ ۴۲۴، ۸/ ۹۱، ۱۶/ ۳۴، ۲۱/ ۱۵۱، ۳۸۵)، فوائدالرضویه (۵۷۷)، فهرستوارهٔ کتابهای فارسی (۱/

۶۵۶-۶۵۷).

آرانی کاشانی، ملا محمد علی، فرزند ملا مهدی. (۱۲۵۰-۱۳۲۵ ق)، فقیه. در آران کاشان متولد شد. مقدمات را نزد پدرش فراگرفت و در تهران نزد سید حسین کاشانی تحصیل کرد. پس از آن به عراق رفت و از محضر فاضل ایروانی و شیخ زین‌العابدین مازندرانی بهره جست و اجازه یافت. سپس به ایران بازگشت و در زادگاهش متوطن شد و به ترویج معارف اسلامی پرداخت. از آثارش: «عرائس الاحکام»، در شرح «الفیه»؛ «حاشیة‌القوانین»؛ «حاشیة الرسائل»؛ شرح «الدرة» سید بحرالعلوم؛ رساله‌ای در «اجتهاد و تقلید».

الذریعه (۱/ ۲۷۲، ۱۵/ ۲۴۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۴۰-۱۵۴۱).

آرایش بیگم، فرزند میرزا اسکندر بن قرایوسف ترکمان. (س نهم ق)، از زنان شاعر و فاضل. قاضی نورالله شوشتری او و طایفه‌اش را از شیعیان می‌داند. اسکندر قراقوینلو (مقتول ۸۴۱ق) پدر آرایش بیگم از فرمانروایان مشهور سلسلهٔ قراقوینلو بود. بیت زیر از سروده‌های آرایش بیگم است:

در مشعلهٔ دنیا در معرکهٔ محشر
از آل علی گوید آرایش اسکندر

بیت بالا نقش خاتم وی نیز بوده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۸۶، ۳/ ۳۰۰)، ریاحین‌الشریعه (۳/ ۳۲۰)، مجالس المؤمنین (۲/ ۳۶۷).

آرتیمانی، میرزا رضی. (وف ۱۰۳۷ ق)، شاعر و عارف. از مردم آرتیمان، از توابع تویسرکان، بود. در ابتدای جوانی به همدان رفت و با شاعران آنجا معاشرت داشت. سپس به خدمت شاه عباس اول صفوی در اصفهان رسید. در پایان عمر به آرتیمان بازگشت و مقام شیخ‌الاسلامی تویسرکان و توابع آن را عهده‌دار گردید. «دیوان» اشعارش، مشتمل بر بیش از هزار و پانصد بیت در غزل و رباعی در سال ۱۳۴۶ش به چاپ رسید. غزلیات و رباعیات میرزا رضی بسیار شورانگیز است، مثنوی «ساقی نامهٔ» وی در مدح شاه عباس شهرت دارد. فرزندش ابراهیم آرتیمانی متخلص به ادهم نیز از شعرا بود. ظاهراً در برخی تذکره‌ها میان میرزا رضی و میرمحمد رضی اصفهانی اشتباه شده است، زیرا میرزا رضی از سادات نبود، در صورتی که میر محمد رضی از سادات اصفهان بود.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۵۶-۲۵۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۶۹-۱۰۷۴)، تذکرهٔ میخانه (۹۳۷-۹۴۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۳-۲۷۴)، الذریعه (۹/ ۳۷۱)، ریاض‌العارفین (۸۰)، صبح گلشن (۷۹)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۵۷۳)، فرهنگ سخنوران (۳۸۵)، نام‌آوران فرهنگ (۵۵۹).

آرزو. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. اصلاً ایرانی بود که به هند رفت و در آنجا ساکن شد و همان جا درگذشت. از او است:

چنین که منع ز سرگوشی خودم کردی
به خاطر تو ندانم چه احتمال گذشت

حدیقةالشعراء (۱/ ۲۳)، الذریعه (۹/ ۵)، سفینةالمحمود (۱/ ۱۴۴)، فرهنگ سخنوران (۴)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۳۷).

آرزوی سمرقندی. (قبل از سدهٔ یازدهم ق)، شاعر. از اهالی سمرقند بود. تذکره‌ها از او به نامهای آرزویی، بی‌بی آرزوی سمرقندی نیز یاد کرده‌اند. دربارهٔ زمان وی اطلاعی در دست نیست. مؤلف «زنان سخنور» گوید: مؤلف کتاب «تذکرهٔ عرفات» (تألیف تا سال ۱۰۵۲ق) در کتاب خود نامی از وی برده و وی را همزمان با بی بی ضعفی دانسته است. از اوست:

شدیم خاک رهت گر به درد ما نرسی
چنان رویم که دیگر به گرد ما نرسی

اندیشه‌نگاران زن (۲۸)، الذریعه (۹/ ۵)، ریاحین الشریعه (۳/ ۳۲۰-۳۲۱)، ریحانه (۱/ ۴۷)، زنان سخنور (۱/ ۳)، صبح گلشن (۵)، مرآت‌الخیال (۲۳۷)، مستدرکات اعیان (۳/ ۳)، مشاهیر زنان (۲).

آرزویی ← آرزوی سمرقندی.

آرمین، کمال‌الدین.(تو ۱۲۹۴ ش)، پزشک و استاد دانشگاه. وی پس از پایان تحصیلات مقدماتی، در دبیرستان ثروت در تهران تحصیلات متوسطه را گذراند و پس از آن تحصیلات عالی خود را در دانشکدهٔ پزشکی تهران به پایان رساند. پایان‌نامهٔ تحصیلی او در زمینهٔ «روند چسبندگی

سخت شامه در کاسهٔ سر کودکان و اهمیت جراحی آن» بود. پس از پایان تحصیلات عهده‌دار مشاغل مختلف گردید، مانند: دستیار آسیب‌شناسی، رییس درمانگاه آسیب‌شناسی، دانشیار کرسی آسیب‌شناسی، استاد بی‌کرسی. او مردی وارسته بود و تا جایی که می‌توانست مشکلات مادی دانشجویان خویش را به طرق گوناگون رفع می‌نمود. از آثار وی: «آسیب‌شناسی لنفوگرانولوماتوز بدخیم در ایران»؛ «آسیب‌شناسی آزردگی گانگلیون استلر»؛ «سرطان‌شناسی»؛ «آسیب‌شناسی آزردگیهای سیستم رتیکولوآندوتلیال»؛ «بیماریهای دهان و دندان»؛ «آسیب‌شناسی آزردگی سورنال غده فوق کلیوی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۷-۲۸)، زندگینامه مشاهیر رجال پزشکی معاصر (۱/ ۱۳، ۱۴، ۳۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۸-۸۹).

آرندی نائینی، ملا حسن، فرزند زکریا. (۱۱۹۰-۱۲۷۰ ق)، عارف، حکیم، ریاضیدان و مدرس. در آرند، از توابع نائین، متولد شد. در دهات نائین به شبانی روزگار می‌گذرانید تا آنکه حاج محمدحسن نائینی، از مشایخ سلسلهٔ اویسیه، او را تشویق به تحصیل علم کرد. پس از آن به اصفهان رفت و شصت سال در فقر و قناعت در یکی از حجره‌های مدرسهٔ نیماورد اصفهان در تنهایی و تجرد زیست و به تحصیل و تدریس مشغول شد. ظاهراً شاگرد ملا محراب گیلانی و آخوند نوری بود. در عرفان و حکمت الهی و انواع علوم ریاضی تبحر داشت. او را از مشایخ سلسلهٔ نعمت اللهیه می‌دانند. میرزا محمدحسن صفی علیشاه از شاگردان او بود.

تذکرة القبور (۲۶۲-۲۶۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۳۹-۲۴۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۰۱)، المآثر و الآثار (۱۶۹).

آریانپور، عباس، فرزند ماشاءالله خان کاشی. (۱۲۸۵-۱۳۶۳ ش)، نویسنده و شاعر. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی و متوسطه، به مدیریت داخلی مجلهٔ «عالم نسوان» منصوب شد و تا سه سال در این سمت باقی بود. سپس به شرکت نفت وارد شد. پس از دریافت دیپلم دورهٔ متوسطه شعبهٔ بازرگانی، مدتی به تدریس علوم بازرگانی در دبیرستان ادب اصفهان پرداخت. آریانپور در ۱۳۳۵ ش، برای مطالعهٔ امور مالیاتی، ۶ ماه به امریکا رفت. در ۱۳۳۶ ش به دریافت لیسانس قضائی از دانشگاه تهران نائل آمد. آریانپور در سرودن شعر به زبان فارسی و انگلیسی توانا بود. وی بنیانگذار مدرسهٔ عالی ترجمه در ایران و دانشگاه مکاتبه‌ای زبان انگلیسی در امریکاست. آریانپور در امریکا درگذشت. از آثارش: «اشتباهات خنده‌آور»؛ «زمینهٔ دانش در علوم طبیعی»؛ «ماشین زندگی»؛ «نخستین بانوی پزشک»؛ «فرهنگ آریانپور» جیبی (یک جلدی، دو جلدی و پنج جلدی) انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی؛ «تاریخ کلیسای شرق».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۸-۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۲۵-۶۲۷).

آرین‌پور، یحیی. (ح ۱۲۸۶-۱۳۶۴ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به دانش. در تبریز متولد شد. نیای پدریش عباس میرزا بود و از طرف مادر سلسله نسبش به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسد. آرین‌پور در شرح حال خود در «کتاب امروز» می‌گوید: "روز و ماه و حتی سال تولدم را به درستی نمی‌دانم، آنچه از این بابت در شناسنامه‌ام آمده راه به جایی نمی‌برد زیرا مستند به بیاض و یادداشت پشت جلد کتابی نیست". وی در مدرسه‌ای در تبریز که اسماعیل امیر خیزی مدیریت و تعلیمات آن را بر عهده داشت، تحصیل کرد. از همدرسان وی، دکتر رعدی آذرخشی، دکتر علی اصغر حریری و محمدحسین شهریار بودند. از معلمان وی ابوالقاسم فیوضات، تقی رفعت و سید احمد کسروی. تقی رفعت نخستین شخصی بود که وی را با ادبیات نو آشنا ساخت. وی هنگامی که در کلاس ششم دبیرستان تحصیل می‌کرد شش شماره از «مجله ادب» را انتشار داد. او سی سال در دارائی خدمت کرد. از آثار وی: ترجمهٔ «ناصر خسرو و اسماعیلیان» برتلس؛ «از صبا تا نیما»؛ «از نیما تا روزگار ما».

آدینه (ش ۱، ص ۱۱)، آینده (س ۱۲، ص ۱۱۵-۱۱۶)، چیستا (س ۳، ص ۳۲۲).

آزاد، احمد بن میرزا کاظم. (ز ۱۲۱۷ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به آزاد. از ایرانیان ساکن کشمیر هندوستان بود. او یک نسخه «قرآن مجید» با «تفسیر کاشفی» به قلمهای خوش ثلث و نسخ و رقاع و نستعلیق نوشته است و چنین رقم نهاده: «تمت الکلام ملک العلام مع التفسیر ... احمد بن میرزا کاظم ... آزاد تخلص ... در خطهٔ کشمیر ... سنه ۱۲۱۷». این تفسیر در کتابخانهٔ دانشگاه استانبول است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۶).

آزاد، افــــراســــیاب. (ز ۱۳۳۳ ق)، وکـیل دعـاوی، نمایشنامه‌نویس و روزنامه‌نگار. از نویسندگان پرکار اواخر دورهٔ مشروطیت و یکی از آغازگران مکتب نمایشی اخلاقی در ایران بود. او که به کار وکالت عدلیه مشغول بود تعداد بسیاری نمایشنامه نوشته، که بیشتر آنها به معرض نمایش هم گذاشته شده‌اند. او همچنین روزنامه‌ای به نام «نامهٔ آزاد» منتشر کرد که در این زمینه با موفقیتی روبه رو نشد. یکی از نمایشنامه‌های وی «احساسات جوانان ایرانی» است که در تیاتر ملی در ۱۳۳۳ ق به معرض تماشا گذارده شد. آزاد در حدود سی الی چهل نمایشنامه نوشته است که بیشتر آنها دربارهٔ مسائل اخلاقی، از قبیل: مضرات الکل، تریاک، قماربازی و غیره است. از جمله آثار نمایشی وی: «تا به کی خود را نشناسیم»؛ «مالیخولیای قماربازی»؛ «گدای معقول»؛ «قضا و قدر»؛ «دسته گل»؛ «گل و بلبل». تنها اثر به چاپ رسیدهٔ او «نامهٔ آذریان یا سربازی وطن افتخار است» که در ۱۲۹۲ ش منتشر شده است.

ادبیات نمایشی (۲/ ۲۲۵-۲۳۱)، تاریخ جراید (۲/ ۲۵۹).

آزاد، شــهناز. (ز ۱۲۹۹ ش)، روزنـامه نگـار. وی از پیشقدمان نهضت بانوان و مؤسس، مدیر و سردبیر روزنامهٔ «نامهٔ بانوان» بود که در ۱۲۹۹ ش در تهران منتشر شد. وی به کمک همسرش ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای به انتشار «نامهٔ بانوان» پرداخت و در این راه دچار صدمات و مشقاتی گردید. در عنوان روزنامه جملهٔ «زنان نخستین آموزگار مردانند» به عنوان شعار چاپ شده بود. در «نامهٔ بانوان» بیشتر مندرجات مخصوص بانوان بود و در صفحهٔ عنوان آن مقصود از انتشار روزنامه این طور نوشته شده است: «این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است».

از نیما تا روزگار ما (۹)، اندیشه‌نگاران زن (۹۰)، تاریخ جرایـد (۱/ ۱۴۳، ۴/ ۲۶۱-۲۶۳)، زنـان روزنـامه‌نگار (۹۹-۱۰۲).

آزاد، میرزا حسین خـان، فـرزند مـیرزا یـوسف خـان مستشارالدوله. (وف ۱۳۵۵ ق). پزشک، نویسنده و شاعر، معروف به حکیم‌باشی. تحصیلات خود را در رشتهٔ پزشکی در دانشگاه لندن به پایان رساند. پس از بازگشت به ایران جزو پزشکان دربار ناصری شد و از ظلّ‌السلطان پسر ناصرالدین شاه قاجار لقب حکیم‌باشی گرفت، اما چون استبداد قاجار و وضع نامطلوب سیاسی و اجتماعی ایران را تاب تحمل نداشت، به فرانسه رفت و تا پایان عمر در پاریس به سر برد. وی مجموعهٔ نفیسی از نسخ خطی فارسی گردآوری کرده بود که پس از مرگ او توسط انتشارات «کواریچ» در لندن حراج شد. از آثار وی: ترجمهٔ «مثنوی» مولوی از فارسی به فرانسه؛ منتخب اشعار به نامهای: «گلزار معرفت» و «صبح امید» که جداگانه به فرانسه ترجمه و در ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ م در لیدن منتشر شده‌اند.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۹)، شرح حال رجال (۱/ ۳۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۸۵-۶۸۶)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۱۹-۲۱).

آزاد اصفهانی، سید علی نوربخش، فرزند سید محمد تقی. (تو ۱۲۶۷/۱۲۶۸ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به آزاد. در اصفهان متولد شد و در همان شهر به کسب دانش پرداخت. پس از گذراندن تحصیلات متداول زمان خود و آموختن زبان فرانسه، در دبیرستانهای اصفهان و تهران به تدریس پرداخت. در ۱۳۲۵ ش مجلهٔ هفتگی «نوربخش» را به مدت یک سال انتشار داد. وی ابتدا عضو انجمن ادبی اصفهان بود و سپس از اعضای انجمن حکیم نظامی در تهران گردید که وحید دستگردی مدیر «مجلهٔ ارمغان» مؤسس آن بود. از آثارش: «جوان سلحشور»؛ «منتخبات آزاد»، شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۵-۱۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۰۰-۱۰۳)، فرهنگ سخنوران (۴)، فرهنگ شاعران زبان پارسی (۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۳۷-۴۳۸).

آزادانی، ابوعبدالرحمن قُتَیْبة بن مِهران. (س سوم ق)، قاری و محدث. از اهالی آزادان، قریه‌ای در اصفهان بود. وی شاگرد و راوی علی بن حمزهٔ کسائی در قرائت بود. آزادانی گوید: یک بار قرآن را از ابتدا تا انتها بر کسائی قرائت کردم و کسائی نیز قرآن را از ابتدا تا انتها بر من قرائت کرد. او از لیث بن سعد و شُعبه و دیگران حدیث شنیده و یونس بن حبیب از وی روایت کرده است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۳)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۸۲)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۲).

آزادپور ماهانی کرمانی، محمود، فرزند شیخ مهدی. (۱۲۸۳-۱۳۴۸ ش)، عارف و شاعر، متخلص به نزهت. مدت هیجده سال شهردار ماهان کرمان بود. غزلهای عارفانه‌اش لطفی خاص داشت. منتخبی از اشعارش به وسیلهٔ دخترش، نزهت آزادپور، در سال ۱۳۴۹ش به چاپ رسید.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۱۱-۱۵)، ستارگان کرمان (۳۶-۴۱).

آزاد حبشی، الماس. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی از غلامان میرزا سید محمد سحاب بود. چون طبعی موزون داشت و تعریف شعرش به فتحعلی شاه قاجار رسید، وی را از صاحبش، میرزا محمد سحاب، خریداری و آزاد کرد و مخارج روزانه وی را تأمین کرد تا به شاعری بپردازد. از اوست:

مگر در محمل آن جان جهان است
که جانها گرد راه کاروان است

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۲۵-۲۷)، الذریعه (۹/ ۶)، سفینة المحمود (۱/ ۱۵۳)، فرهنگ سخنوران (۵)، لغت نامه (ذیل/ آزاد حبشی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۳۶)، مصطبه خراب (۱۹).

آزاد خاتون‌آبادی، سید محمد حسین، فرزند حاج میرزا محمود. (تو ۱۳۱۶ ق)، نویسنده و شاعر. پدرش، میرزا محمود، از علما و ائمه جماعت و مدرسین اصفهان ساکن محلهٔ پاقلعه بود. سید محمدحسین تحصیلات خویش را در اصفهان، ابتدا در مدرسه حقایق که دومین مدرسه جدید اصفهان بود، شروع نمود و در مدارس قدیمه به تکمیل آن همت گماشت و از سال ۱۲۹۸ ش به خدمت وزارت فرهنگ درآمد. وی از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. آثار او عبارت‌اند از: «جنگل مولی»، در تاریخ؛ «العالم والتمدن»؛ «اغصان طیّبه»، در شرح حالات سادات و نقل اکثر نسب‌نامه‌های آنان؛ «مسائل حساب و هندسه»، جهت محصلین مدارس؛ «دیوان» اشعار؛ «شش جزوه از جفرجامع»؛ «جزوات متفرقه در جفر و هیئت و اعداد».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۲-۱۵)، فرهنگ سخنوران (۵)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۲).

آزاد سرو / سرو. (س چهارم ق)، از راویان «خداینامه». وی با احمد بن سهل (وف ۳۰۷) از بزرگان خراسان و از خاندان کامکاریان، که داعیهٔ امارت داشت، در مرو به سر می‌برد. فردوسی سالها بعد از او، از کتابش که در «اخبار رستم» نوشته بود و از روایتش راجع به قتل رستم، در «شاهنامه» استفاده کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۷۳، ۴۸۹، ۶۱۶)، حماسه‌سرایی در ایران (۹۷-۹۹)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۶۳، ۱۱۲-۱۱۳).

آزاد طالقانی ← آزاد قزوینی.

آزاد قزوینی، سید میر آزاد بن سید میر عبدالباقی طالقانی. (س سیزدهم ق)، مجتهد اصولی، فیلسوف، حکیم و شاعر. از سادات قزوین بود. او نزد شیخ محمدتقی شهید ثالث و برادرش ملامحمد صالح برغانی فقه و اصول خواند و در حوزهٔ درس آخوند ملا آقا حکمی قزوینی حکمت آموخت، سپس عازم هندوستان شد و ساکن آن سامان گشت. طبعی موزون داشت و اشعار لطیفی سروده است.

تذکرهٔ روز روشن (۷)، فرهنگ سخنوران (۵)، مستدرکات اعیان (۳/ ۳)، مینودر (۲/ ۳۵۶).

آزادگان، محمد، فرزند حسین. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به واصل. وی در قم متولد شد و تحصیلات خود را تا ششم ابتدایی بیشتر ادامه نداد. پس از آن به تجّاری اشتغال ورزید. در سی وهشت سالگی قریحهٔ شعر در او بیدار گشت. وی در انواع شعر مهارت دارد. بیشتر اشعارش در مدایح و مراثی ائمهٔ اطهار(ع) است، و غزلیاتش جنبهٔ اخلاقی و پندآمیز دارد. از اوست:

این عالم هستی همه انوار وجود است
هر سو نگری جلوهٔ یار است، ببینید

سخنوران نامی معاصر(۶/ ۳۸۱۷-۳۸۱۹).

آزاد مراغه‌ای، ابوالقاسم، فرزند حاج میرزا عبدالمحمد ثقة‌العلماء. (۱۲۶۱-۱۳۲۵ ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده. در مراغه متولد شد. پدرش از مجتهدین آذربایجان بود و ابوالقاسم نیز پس از اتمام تحصیلات مقدماتی علوم عربی، به نجف رفت و در آنجا در حوزهٔ درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ حسن ممقانی و فاضل شربیانی حضور پیدا کرد. در پایان تحصیلات حوزوی خود

به ایران آمد و برای ادامهٔ تحصیل راهی اروپا شد و مدت یازده سال در روسیه، ترکیه، یونان، فرانسه، انگلستان، بلژیک، هلند، مصر، حجاز و هندوستان به سر برد. در اواسط جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و در تهران به روزنامه‌نگاری پرداخت. ابتدا مجلهٔ «نامهٔ پارسی» را، که به فارسی سره و بدون واژه‌های عربی بود، منتشر کرد و سپس روزنامهٔ «آسایش» را در تهران و روزنامهٔ «آزاد» را در تبریز و مجلهٔ «نامهٔ بانوان» را در تهران انتشار داد. در ۱۳۲۴ ش جمعیتی به نام «گروه الفبای آسان» تشکیل داد که خود دبیر آن گروه بود. از آثار وی: «الفبای آسان شاهراه رستگاری ایران است»؛ «فرهنگ آزاد»؛ «رهنمای نوعروسان».

از نیما تا روزگار ما (۴۸)، تاریخ جراید (۱/ ۱۴۱-۱۴۳، ۱۵۱-۱۵۲، ۴/ ۲۶۳-۲۶۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱-۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۴-۲۲۵).

آزاد معدلی شیرازی، حسن. (ز ۱۳۰۱ ش)، نویسنده و شاعر آزادیخواه، متخلص به آزاد. وی به شغل وکالت اشتغال داشت و از نویسندگان فاضل و زبردست بود و مقالات مفید و اجتماعی او در روزنامه‌های فارس به چاپ می‌رسید. همچنین اشعار او در «نامهٔ ملی پارس» و روزنامه‌های «عصر آزادی» و «استخر» چاپ می‌شد. آزاد از اعضای انجمن ادب و انجمن روزنامه‌نگاران فارس بود. اشعاری از او در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس» آمده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴-۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵)، فرهنگ شاعران زبان پارسی (۱۵).

آزاد همدانی، علی محمد، فرزند حسین. (ح ۱۲۶۳-۱۳۲۴ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به آزاد. در همدان متولد شد. اصلش از خوانسار اصفهان بود. وی از پانزده سالگی به تحصیل ادبیات فارسی و عربی پرداخت. منطق را بدون معلم و فقه و اصول و فلسفه را از حاج شیخ علی حکمی و حاج شیخ عبدالنبی نوری فراگرفت و با زبان انگلیسی، فرانسه و اسپرانتو آشنا شد. وی تحصیلات خود را در همدان و تهران گذراند و در ۱۳۴۱ ق به خدمت وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش درآمد. او سالها رییس انجمن ادبی همدان بود. آزاد خط شکسته را خوب می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. ابتدا اسیر و سپس آزاد تخلص می‌کرد و در سرایش انواع شعر مهارت داشت. وی از مریدان سید محمد یوسف‌زاده معروف به غمام همدانی بود و بدین سبب به غمامی نیز شهرت داشت. از آثار او: کتاب «عشق و ادب»، در دو جلد در شرح احوال فردوسی و تاریخ زمان او به صورت داستان که ناتمام مانده است، جلد اول آن در ۱۳۱۳ ش در تهران به چاپ رسید.

از نیما تا روزگار ما (۲۳۷-۲۳۸)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۷۲-۲۷۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۵۹)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۹۴-۹۹)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۷۷).

آزاد یزدی، محمد صدیق. (س نهم ق)، شاعر. از شاگردان ملا شرف‌الدین علی یزدی، صاحب «ظفرنامه» (متوفی ۸۵۸ ق)، بود. از اشعار او است:

این عمر به باد نوبهاران ماند
وین عیش به سیل کوهساران ماند
زنهار چنان بزی که بعد از مردن
انگشت گزیدنی به یاران ماند

تذکرهٔ سخنوران یزد (۳)، الذریعه (۹/ ۶، ۹۹۹)، فرهنگ سخنوران (۶).

آزاد یزدی. (س دهم ق)، شاعر. معاصر سام میرزا صفوی مؤلف «تحفهٔ سامی» بود. بیت زیر از او است:

به طرف گلستان بودم که ناگه شد دل از دستم
عجب شاخ‌گلی دیدم چو غنچه دل بر او بستم

تحفهٔ سامی (۲۸۰)، جامع مفیدی (۳/ ۴۵۶)، الذریعه (۹/ ۶)، فرهنگ سخنوران (۶).

آزادوار چنگی. (قبل از اسلام)، موسیقیدان. به روایت مؤلف «تمدن ساسانی» وی از موسیقیدانان عصر خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۷ م) بود، ولی نویسندهٔ کتاب «تاریخ موسیقی ایران» وی را از زنان معروف موسیقیدان عهد بهرام‌گور (۴۲۰-۴۳۸ م) می‌داند که در نواختن چنگ شهرت داشته است. شهرتش تا به حدی است که هنرمندان و نگارگران ایرانی پس از اسلام نیز یاد آن را در آثار هنری خود جاودان کردند، مانند قدح لعابدار رنگین با نگارهٔ بهرام گور و آزاده، کار ری، از آثار سده هفتم هجری؛ و نظیر آن با نقاشی زرّین از سده ششم هجری کار کاشان. فردوسی نیز در «شاهنامه» از او یاد می‌کند:

به پشت هیونی دمان برنشست
ابا سرو آزاده چنگی به دست

استادان موسیقی (۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۶۷)، تاریخ مختصر موسیقی (۳۵)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۷۷)، شعر و موسیقی در ایران (۵۳).

آزادواری، ابوموسی ابراهیم بن عبدالرحمن بن سهل. (س چهارم ق)، محدث. وی منسوب به آزادوار، قریه‌ای در حوالی جُوَین، از نواحی نیشابور، بود. او از ابوحُذافهٔ سهمی روایت کرده است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۳)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۸۵)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۲).

آزادواری جوینی، ابوموسی هارون بن محمد. (س سوم ق)، ادیب و فقیه. در نیشابور از ابوعبدالله محمدبن ابراهیم پوشَنجی و ابراهیم بن عبدالرحمن بن سهل آزادواری حدیث شنید. حاکم ابوعبدالله حافظ از او روایت کرده و او را فقیه و ادیب شمرده و گفته است که وی پیش از سال ۳۱۰ق در ری و بغداد به جمع‌آوری احادیث اشتغال داشته است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۸۵).

آزادواری جوینی نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن حفص شعرانی. (وف ۳۱۳ق)، محدث. در خراسان از ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم حنظلی و محمد بن رافع؛ و در عراق و حجاز از جماعتی دیگر حدیث شنید. یحیی بن منصور قاضی و ابوعلی حافظ از او روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۱/ ۶۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۸۵)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۶۸-۴۶۹)، معجم‌البلدان (۱/ ۱۹۹).

آزاده چالشتری، حاج مهدی، فرزند عزیزالله خان سرهنگ. (تو ۱۳۱۱ق)، شاعر. از خوانین چالشتر بود. تحصیلات خود را نزد اساتید شهرش به پایان رساند. وی مردی خلیق و مهربان و دوستدار علم و دانش بود. اشعار و مکاتبات علمی و تألیفات متعددی داشت، از جمله: «دیوان اشعار»؛ «مسافرت نامهٔ کوهرنگ»؛ «منظومهٔ لاله و ژاله»؛ «سرگذشت دو دختر رشتی»، منظوم؛ «داستان لیلی و مجنون» که در مجلهٔ «نمکدان» به طبع رسیده است؛ مطالب و سؤالاتی که بر ردّ اقوال سید احمد کسروی نوشته با امضای حقیقت گو و کسروی آنها را جواب گفته و به نام «پاسخ حقیقت گو» چاپ و منتشر شده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۱۸-۲۰)، فرهنگ سخنوران (۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۴).

آزاده گیلانی، علی، فرزند شیخ علی اکبر مجتهد گیلانی. (تو ۱۲۷۴ ش)، روزنامه نگار. وی در نجف متولد شد و تحصیلات مقدماتی خود را در گیلان گذراند و در انقلاب مشروطیت به آزادیخواهان پیوست و با همین روحیه در ۱۳۰۲ ش امتیاز روزنامهٔ «قرن چهاردهم» را گرفت، ولی پس از دو سال انتشار، روزنامهٔ مذکور توقیف شد. پس از مدتی در نیمهٔ دوم سال ۱۳۰۵ ش موفق به دریافت امتیاز روزنامهٔ «فکر جوان» شد. پس از چهارسال این روزنامه نیز متوقف و آزاده نیز مدتی در بند و سالیانی تبعید گردید. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش بار دیگر به انتشار روزنامه «فکر جوان» پرداخت تا آن که به موجب قانون مطبوعات احمد قوام، روزنامه مجدداً توقیف شد. آزادهٔ گیلانی با تلاش زیاد در ۱۳۲۲ ش پس از کسب امتیاز مجدد روزنامهٔ «فکر جوان» به نشر دوبارهٔ آن پرداخت.

تاریخ جراید (۴/ ۸۵-۸۷، ۱۰۸-۱۰۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۲).

آزادی، جواد / محمد جواد، فرزند شیخ محمد حسین حیات شیرازی. (۱۲۷۵/۱۲۷۹-۱۳۲۳ ش)، روزنامه‌نگار و خطیب. در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات، مدیریت دبیرستان حیات را، که پدرش تأسیس کرده بود، برعهده گرفت و به تدریس نیز پرداخت. در ۱۲۹۹ ش، اقدام به تأسیس روزنامهٔ «عصر آزادی» در شیراز نمود و با انتشار آن وارد عرصهٔ سیاست شد. جواد آزادی چند دورهٔ متوالی (از دورهٔ دهم تا چهاردهم) نمایندهٔ مردم لار در مجلس شورای ملی و غالباً عضو هیئت رئیسهٔ مجلس بود. وی در تهران وفات یافت.

تاریخ جراید (۴/ ۲۱-۲۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۴-۲۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۲-۳۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۱۴)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۵۴۲).

آزادی تفرشی ← روحانی تفرشی، غلامرضا.

آزادی شیرازی ← آزادی، جواد.

آزرم، اسماعیل. (تو ۱۲۸۶ ش)، زیست‌شناس و استاد دانشگاه. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در ایران، به فرانسه رفت و تحصیلات متوسطه را در آن کشور طی نمود. سپس وارد مدرسهٔ کشاورزی گرینسیون و موفق به دریافت دیپلم مهندسی کشاورزی شد. پس از آن به انگلستان رفت و به تحصیل زیست‌شناسی پرداخت. دو سال هم در انستیتو ژنتیک حیوانی کار کرد تا موفق به دریافت دکترا شد. دکتر آزرم پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت و به ترتیب عهده‌دار این مشاغل شد: تدریس بیولوژی و ژنتیک در دانشکدهٔ پزشکی و دامپزشکی، دانشیاری دانشکدهٔ پزشکی، استاد بی‌کرسی بیولوژی حیوانی وابسته به کرسی انگل‌شناسی. آثار به جا مانده از وی: «تئوریهای اساسی ژنتیک»؛ «جانورشناسی سیستماتیک»؛ «چند بخش از بیوفیزیک»؛ «حالت کلوئید ماده»؛ «ساختمان فیزیکی و ترکیب شیمیایی پرتو پلاسم»؛ «کلیاتی راجع به موجود زنده».

الذریعه (۱۸/ ۱۳۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۳-۳۴)، زندگینامهٔ مشاهیر و رجال پزشکی معاصر (۳۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۶۹-۵۷۱).

آزرم، حسین، فرزند شیخ علی شریعتمدار بابلی. (تو ۱۲۹۱ ش)، نویسنده و ریاضیدان. در نجف به دنیا آمد. در کودکی به مازندران رفت و تحصیلات ابتدایی خود را در بابل سپری کرد. پس از آن برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و از مدرسهٔ دارالفنون فارغ‌التحصیل شد و سپس از دانشکدهٔ علوم کارشناسی ریاضی خود را گرفت. پس از آن به مشاغل دولتی روی آورد و در کتابخانهٔ ملی مشغول شد، ضمناً در دبیرستانها نیز ریاضی تدریس می‌کرد. از جملهٔ تألیفات وی: «جبر» برای سال چهارم و سال پنجم دبیرستان؛ «مثلثات» برای دورهٔ دوم؛ «هیئت».

رجال مازندران (۱۶۷-۱۶۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۰۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۸۶-۶۸۷).

آزرم، سید کاظم، فرزند سید هاشم. (تو ۱۲۸۲ ش)، شاعر. وی در محلات متولد شد و تحصیلات خود را در تهران به پایان رسانید. پس از آن وارد وزارت پست و تلگراف شد و در اصفهان سکونت یافت. از اوست:

ای دل اگر ز راه حقیقت خبر شوی
پرتوفکن چو شمس به هر بوم و بر شوی
از لوح خویش زنگ هوی و هوس بشوی
تا زآفتاب جلوهٔ حق بهره‌ور شوی

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۰)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۶).

آژنگ، ابراهیم. (ز ۱۳۲۰ ق)، موسیقیدان. در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، در قسمت موزیک مدرسهٔ نظام، به تحصیل موسیقی پرداخت. پس از آن یک سال نزد مسیو لومر فرانسوی، مدرس شعبه موزیک دارالفنون رفت و از تعلیمات او استفاده کرد. بعدها در مدرسهٔ نظامی با کلیهٔ آلات موسیقی نظام آشنا شد و دروس علمی و تئوری سلفژ، ارکستراسیون و هارمونی را فراگرفت. وی نزد مسیو دووال به فراگیری ویولن پرداخت و به طوری در نواختن آن مهارت پیدا کرد که به ابراهیم ویولونی معروف شد. آژنگ ریاست موزیک فوج لاریجان و معاونت کلاس موزیک دارالفنون را به عهده داشت. وی برای تدریس موسیقی، از روی نت و قواعد علمی، اقدام به تأسیس کلاس موسیقی کرد. او ردیف‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی را از آقا میرزا حسینقلی فراگرفت و آنها را به صورت نت درآورد و به شاگردان خود تعلیم داد. و در ضمن برای تمام دستگاهها، پیش درآمد و رنگ و تصنیف ساخت. از جملهٔ پیش درآمدهای شوشتری، ماهور و راست پنجگاهش بسیار مشهور بود و تا آن زمان کسی چنین کاری نکرده بود. از شاگردان بنام وی می‌توان مرتضی و رضا محجوبی و شهباز برمکی را نام برد. پس از تأسیس رادیو تهران آژنگ برای سرپرستی نوازندگان رادیو برگزیده شد و تا سال ۱۳۲۰ در این سمت باقی بود. از آثارش: تنظیم قطعاتی برای موسیقی ایرانی؛ ساخت چند مارش نظامی، که در موزیک ارتش از آن استفاده می‌گردید؛ ساخت اپرایی به نام «دکتر ریاضیدان» با کمک فکری شاهزاده احمد میرزا، که به نمایش درآمد و با استقبال مردم مواجه شد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۳۹، ۵۸۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۳۰-۲۳۱، ۲۵۲، ۲۶۴)، شناسایی موسیقی (۱/ ۳۸)، مردان موسیقی (۳/ ۶۲-۶۵).

آستارایی، آقا میرزا اسحاق، فرزند آقا عباس. (وف ۱۳۹۱ ق)، فقیه و مدرس. در قصبهٔ ارچوان آستارا متولد

شد. پس از تحصیل ادبیات در زادگاهش، به لنکران رفت و از آنجا به اردبیل مهاجرت کرد. وی نزد افتخارالعلما و شیخ عبدالله تحصیل علوم کرد و در ۱۳۴۰ ق به خراسان مسافرت کرد و از محضر درس آقا شیخ حسن برسی و میرزا ابوالقاسم حکمی و آقا بزرگ حکیم و ادیب نیشابوری و میرزا هاشم بهره برد و در ۱۳۴۵ ق به قم رفت و در حوزهٔ درس آیت‌الله حائری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله بروجردی حاضر شد. از ابتدای تأسیس مدرسه حجتیه قم عهده‌دار امور مدرسه بود. در قم درگذشت و در مقبره ابوحسین در بقعةالعلماء دفن شد. از آثار وی: «تقریرات» درس آیت‌الله حائری و «تقریرات» درس آیت‌الله حجت در کفایه و فقه و مکاسب.

آثار الحجة (۲/ ۴۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۵۴-۵۵).

آستارایی، حسین بن صدرالدین طولی. (س یازدهم ق)، عالم، حکیم و صوفی. ظاهراً از شاگردان میرداماد است. وی دارای مؤلفات و تعلیقات بسیار است که صاحب «ریاض‌العلماء» برخی از آنها را در رشت دیده است. از آثارش: تعلیقات بر «شرح‌الهیاکل» علامه دوانی؛ «رسالةالمصطفویة فی تحقیق‌الخیر والشر علی مسلک الحکماء والصوفیة»، که به فارسی و عربی تألیف شده؛ رساله‌ای در «وحدت‌الوجود»، به فارسی بر مذاق صوفیه و حکمای اشراق؛ رساله‌ای در «تفسیر اسماءالله الحسنی»، به فارسی؛ «حدیقةالانوار»، در جواب شبههٔ ابن کمونه در قدم حوادث یومیه؛ تعلیقات بر رساله «جام گیتی‌نما» قاضی امیر حسین میبدی، به فارسی، در حکمت.

الذریعه (۶/ ۳۸۱)، ریاض‌العلماء (۲/ ۹۶).

آستانی، ملا اسماعیل ← فدایی آستانی.

آسوده شیرازی، محمد مهدی، فرزند حاج حیدر علی. (۱۲۶۵-۱۳۲۰ ق)، حکیم، ادیب و شاعر، متخلص به آسوده. از اهالی شیراز و پدرش بازرگان بود، اما خود او به حکم ذوق و گرایش فکری، به شاعری روی آورد و به تحصیل علوم ادبی و حکمت و ریاضیات پرداخت و در فنون شاعری چون عروض و بدیع و قافیه و نقدالشعر مهارت یافت. در اواسط عمر به عزلت گرایید و به مصاحبت اهل ذوق و عرفان روی آورد. وی در تمام قالبهای شعری اعم از قصیده، غزل، قطعه، رباعی، مثنوی و مسمط طبع آزمایی کرده است و مثنویی به نام «عرفان الحکم» و مثنویی در تقریظ «سالارنامه» دارد. اثر دیگر او «دیوان آسوده».

آثار عجم (۳۵۳-۳۵۴)، حدیقةالشعراء (۱/ ۳۲-۳۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۵-۳۰)، الذریعه (۹/ ۶، ۱۵/ ۲۴۷، ۱۹/ ۱۴۳، ۲۴۶)، ریحانه (۱/ ۴۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۸۰، ۱۱۳۵، ۱۱۵۴)، فرهنگ سخنوران (۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۵۷-۳۵۸)، مرآت الفصاحة (۲۵-۲۶).

آسی مشهدی، مولانا علی. (س نهم ق)، شاعر. از قبیله «آس» و اهل مشهد بود. او در مقابل «خمسهٔ نظامی» چند مثنوی سروده و کتاب «خیال و وصال» و «دیوان» شعر از آثار او است.

تحفهٔ سامی (۲۹۸)، الذریعه (۹/ ۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۷)، مجالس النفائس (۱۷).

آسیه خانم. (وف ۱۲۱۷ ق)، عابد و نیکوکار. وی مادر فتحعلی شاه قاجار و از طایفهٔ یوخاری باش بود. آسیه خانم در ترویج علم و بزرگداشت علما می‌کوشید. از آثار خیر او تعمیر مدرسهٔ حکیم هاشم در تهران بود که از آن پس به مدرسهٔ مادرشاه شهرت یافت. او شهریهٔ مرتبی برای طلاب و مدرسان برقرار کرد و اوقافی برای مدرسان آن منظور داشت. آسیه خانم در تهران درگذشت. جنازه‌اش بنا به وصیتش به نجف منتقل شد و در روضهٔ حیدریه به خاک سپرده شد.

ریاحین الشریعة (۳/ ۳۲۴)، مستدرکات اعیان (۳/ ۴).

آشپز، عبدالله ← عبدالله طباخ هروی

آشتیانی، اسماعیل، فرزند حاج شیخ مرتضی. (۱۲۷۱-۱۳۴۹ ش)، نقاش و شاعر، متخلص به شعله. در تهران متولد شد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در خدمت استادانی همچون مصورالممالک میر مصور، میرزا حاج آقا نقاشباشی و شیخ‌المشایخ نقاشی را فراگرفت. وی در دارالفنون درس خواند و نزد کمال‌الملک نقاشی را تکمیل کرد. او بزرگترین شاگرد کمال‌الملک بود و در ۱۳۱۱ ش که کمال‌الملک از ریاست مدرسهٔ عالی صنایع مستظرفه کناره‌گیری کرد، او را به جانشینی خود انتخاب کرد. آشتیانی در چهره‌پردازی قویدست بود و علاوه بر رنگ و روغن، در

آبرنگ و سیاه قلم نیز مهارت داشت. وی در ۱۳۲۴ ش با کمک عده‌ای از هنرمندان، انجمن هنرمندان ایران را بنیان نهاد و پس از مدتی به ریاست آن انتخاب شد، و نیز هنرستانی به نام هنرستان کمال‌الملک تأسیس نمود. میرزا اسماعیل آشتیانی در هنر شاعری نیز ورزیده بود. در تهران درگذشت و در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) مدفون گشت. از آثار او: دو تابلوی «ترقی معارف ایران» و «حافظ». از آثار علمی وی: «مناظر و مرایای عملی یا چشم‌اندازها»؛ «مکتب کمال‌الملک»؛ «سفرنامهٔ اروپا»؛ «نماز در اسلام»؛ «ادعیهٔ قرآن»؛ «دیوان» اشعار؛ «تصحیح و تحشیهٔ دیوان منوچهری دامغانی»؛ «منتخبات کاملی از دیوان خیام و باباطاهر و صائب و حافظ».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۷۶)، تاریخ برگزیدگان (۵۰۱-۵۰۳)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۱۹۴۸-۱۹۵۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۶)، فرهنگ سخنوران (۵۰۵)، گلزار معانی (۳۷۱-۳۸۳)، نام‌آوران فرهنگ (۳۲۷).

آشتیانی، حاج میرزا حسن / محمدحسن، فرزند میرزا جعفر. (۱۲۴۳/۱۲۴۸-۱۳۱۹ ق)، عالم اصولی، مجتهد و مدرس. در آشتیان متولد شد و در نجف تحصیل کرد و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود. پس از اتمام تحصیلات و رسیدن به مقام اجتهاد، به تهران آمد و به تشکیل حوزه و تدریس مشغول شد. شهرت میرزای آشتیانی به سبب مخالفتش با اعطای امتیاز توتون و تنباکو به بیگانگان (قرارداد رژی)، و کوشش او در لغو این امتیاز بود که سرانجام با ارشاد و حمایت قاطع میرزای شیرازی منجر به لغو قرارداد گردید. وی سفری نیز به دیدار میرزای شیرازی در سامرا رفت و مورد استقبال میرزا قرار گرفت. در تهران درگذشت و پس از تشییع باشکوه، پیکرش به نجف حمل و در مقبرهٔ شیخ جعفر شوشتری مدفون گشت. حاج شیخ مرتضی آشتیانی، شیخ مصطفی آشتیانی، میرزا هاشم آشتیانی و میرزا احمد آشتیانی از فرزندان او هستند. از آثار میرزای آشتیانی: «بحرالفوائد فی شرح الفرائد»، که حاشیهٔ مفصلی است بر رسائل شیخ انصاری؛ «مباحث‌الالفاظ»، در اصول؛ «ازاحة‌الشکوک فی حکم‌اللباس المشکوک»؛ «کتاب القضاء»؛ «کتاب الاوانی الذهب و الفضة»؛ «کتاب الوقف» و «احیاء‌الموات»؛ «رسالة فی نکاح المریض»؛ «الاجزاء»؛ «کتاب الاجارة»؛ «الخلل».

اعیان الشیعه (۵/ ۳۷-۳۸)، الذریعه (۱/ ۱۲۲، ۲۷۴، ۳۰۹، ۵۲۷، ۳/ ۴۴، ۵/ ۱۳۷، ۷/ ۲۴۸، ۲۴/ ۳۰۱، ۲۵/ ۱۳۹)، ریحانه (۱/ ۴۹)، شرح حال رجال (۱/ ۳۱۶-۳۱۷)، علماء معاصرین (۷۰-۷۱)، فوائدالرضویه (۶۸، ۴۵۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۶۳-۳۶۴)، المآثر و الآثار (۱۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۳۷-۵۳۹)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۸۶)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۱۶).

آشتیانی، حاج شیخ مرتضی، فرزند حاج میرزا حسن آشتیانی. (ح ۱۲۸۱-۱۳۶۵ ق)، فقیه و اصولی. او از محضر پدر بهرهٔ کافی برد و همراه وی به مکه رفت. در بازگشت در نجف ماند و از مجالس درس میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی و دیگران سود جست. وی از بزرگ‌ترین فقهای زمان خود به شمار می‌آمد و از علمای بانفوذ ایران بود. در جنبش مشروطیت شرکت داشت و در قضیهٔ بانک روس و حوادثی که منتهی به لغو امتیاز آن گردید، نیز دخالت بسزایی داشت. مدتی که در مشهد اقامت داشت (۱۳۴۰-۱۳۵۳ ق)، ریاست و سرپرستی حوزهٔ علمیهٔ مشهد را بر عهده داشت. در ۱۳۶۰ ق به عراق رفت و دو سال مقیم کربلا بود. سپس به ایران آمد و تا پایان عمر در مشهد زیست. او در مشهد درگذشت و در حرم حضرت رضا(ع) دفن شد. کتابی در باب «اجاره»، بر مبنای تقریرات او، باقی است. میرزا محمود آشتیانی و اسماعیل آشتیانی فرزندان او هستند.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۵-۳۷)، شرح حال رجال (۶/ ۲۶۰)، گلزار معانی (۱۶-۲۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۹۵-۹۶).

آشتیانی، شیخ مصطفی، فرزند حاج میرزا حسن آشتیانی. (۱۲۸۴-۱۳۲۷ ق)، عالم دینی و شاعر، متخلص به صهبا. مشهور به افتخار یا افتخارالعلماء. در تهران متولد شد. در جنبش مخالفت با نوز بلژیکی نقش مهمی ایفا کرد. در نهضت مشروطیت نیز فعالانه شرکت کرد و نهایتاً در منزلش در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم ترور شد و در مقبرهٔ افتخار آشتیانی دفن گردید. از آثار منظوم او «افتخارنامهٔ حیدری» در غزوات امیرالمؤمنین (ع) است که به سبک «شاهنامه» فردوسی سروده است. شیخ آقابزرگ تهرانی این منظومه را تحت عنوان «مثنوی افتخارنامهٔ حیدری» در ۲ مجلد، ذکر کرده که اولی در جنگهای پیامبر(ص) و دومی در جنگهای بعد از پیامبر در ۱۸ هزار بیت می‌باشد که بعدها تحت عنوان جعلی «حمله حیدری»

چاپ شد. «دیوان صهبای آشتیانی» نیز از دیگر آثار او است.

الذریعه (۲/ ۲۵۶ـ۲۵۷، ۹/ ۶۲۲، ۱۹/ ۱۱۸)، ریحانه (۳/ ۴۸۰)، فرهنگ سخنوران (۵۶۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۶۳ـ۳۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۰۴ـ۲۰۶).

آشتیانی، محمدباقر، فرزند میرزا محمد جعفر. (ز ۱۲۷۶ ق)، خطاط. اثر وی: یک نسخه ترجمهٔ «نثراللالی» در کتابخانهٔ ملی تهران است، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «به اتمام و انجام رسید... در دارالخلافهٔ تهران، در شب یکشنبهٔ سلخ شهر شعبان‌المعظم من شهور سال هزار ودویست و هفتاد هجری...، ابن میرزا محمد جعفر، محمّد باقر الآشتیانی غفرالله».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۳ـ۶۵۴).

آشتیانی، میرزا احمد، فرزند حاج میرزا حسن آشتیانی. (۱۳۰۰ـ۱۳۹۵ ق)، عالم اصولی و فقیه. در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم مقدماتی، چندی به درس فقه و اصول پدر خویش، حاج میرزا حسن آشتیانی، حاضر گشت و پس از مرگ او (۱۳۱۹ ق) در حوزهٔ استادان دیگری چون شیخ مسیح طالقانی و سید عبدالکریم لاهیجی حضور یافت و از محضر میرزا علی اکبرخان فراهانی، میرزا حسن کرمانشاهی، آقا میر شهاب تبریزی، میرزا هاشم اشکوری، ناظم‌الاطباء نفیسی و میرزا عبدالغفارخان نجم‌الدوله مستفیض شد. پس از ده سال اقامت در نجف و استفاده از محضر آیت‌الله نایینی به تهران مراجعت کرد و حوزهٔ تدریس و تعلیم دایر نمود و شاگردان بسیار پرورش داد. او در اکثر رشته‌های علمی از جمله: فقه و اصول، ادبیات، هیئت، ریاضیات، طب و فلسفه تألیفاتی دارد. برخی از آثار او عبارت‌اند از: «نامهٔ رهبران»، در اصول عقاید به فارسی؛ «لوامع الحقایق»، در اصول عقاید به عربی؛ «طرائف الحکم»؛ «چهارده رساله به فارسی»؛ «مقالات احمدیه»؛ «پرسشنامه»؛ «القول الثابت»؛ «قصدالسبیل»؛ «کلمة‌الطیبة»؛ «نامه رهبران آموزش تکوین» ؛ تعلیقات بر بسیاری از رسالات مهم در زمینهٔ فقه، اصول، فلسفه، حکمت و عرفان همچون: «قوانین الاصول» میرزای قمی، «کفایة الاصول» آخوند خراسانی، «شرح منظومه سبزواری» و «شرح تجرید» علامه.

خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۹)، الذریعه (۴/ ۴۲، ۱۷/ ۹۹، ۲۰۹، ۱۸/ ۱۲۴، ۲۴/ ۲۳)، گلزار معانی (۵ـ۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۶۴ـ۳۶۶، ۷/ ۹۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۲۵ـ۳۲۶).

آشتیانی، میرزا احمد، فرزند میرزا صادق. (وف ۱۲۸۵ ق)، خطاط. وی خط شکسته را چون متقدمین می‌نوشت و در خط سیاق سرآمد زمان خود بود. از علوم ادبی و عربی نیز بهره داشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۸).

آشتیانی، میرزا باقر/ محمدباقر، فرزند میرزا احمد، فرزند میرزا محمدحسن آشتیانی. (۱۳۲۳ـ۱۴۰۴ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. پس از فراگیری سطوح اولیه در تهران، در ۱۳۴۱ ق به نجف رفت و در درس آیت‌الله مشکینی، آقا ضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نایینی تلمذ کرد. پس از نیل به درجهٔ اجتهاد به تهران بازگشت و در مدرسهٔ مروی به تدریس معقول و منقول پرداخت. در «گنجینهٔ دانشمندان» متجاوز از سی عنوان کتاب از او نام برده شده است، مانند: «کتاب النکاح»؛ «کتاب الطلاق»؛ «کتاب الصوم»؛ «کتاب القضاء»؛ و تعلیقی بر «فرائد»؛ شرحی بر «کفایه»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول».

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۶۶ـ۳۶۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۴۵).

آشتیانی، میرزا جعفر. (وف ۱۳۲۴ ق)، دانشمند و حکیم. ملقب و مشهور به میرزای کوچک. برادرزاده و داماد میرزای بزرگ آشتیانی بود. او از برجستگان علما و حکمای زمان خود بود و در ادبیات و ریاضیات بر افاضل عصرش مقدم. در فقه و اصول شاگرد عموی خود حاج میرزا حسن آشتیانی بود. معقول و طب و نجوم و حساب و هندسه و اصول عرفان را نیز از آقا محمد رضا قمشه‌ای و آقا علی حکیم زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه و دیگر حکما فراگرفت. در تهران درگذشت و در زاویه صحن حضرت عبدالعظیم دفن شد. او تألیفات بسیاری داشت.

ریحانه (۵/ ۲۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۷۵ـ۲۷۶).

آشتیانی، میرزا علی، فرزند یوسف. (۱۲۵۴ـ۱۳۲۲ ق)، شاعر، متخلص به میکده. در آشتیان متولد شد. در کسوت مستوفیان بود. آشتیانی در اشعارش آداب و عقاید غیرمعقول و خرافات را مورد حمله قرار می‌داد و از انتقاد از

دیگران ابا نداشت. در تهران درگذشت و در جنب امامزاده معصوم دفن شد. آثار وی عبارت‌اند از: «چهار فصل میکده»، حاوی قصص؛ مقداری رباعی و غزل؛ مطایباتی تحت عنوان «چرند نامه».

الذریعه (۵/ ۳۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۲۵-۴۲۶)، یادگار (س ۳، ش ۱، ص ۶۴-۶۵).

آشتیانی، میرزا فضل‌الله صادقی. (۱۲۹۸-۱۳۸۲ق)، حکیم، قاضی و مدرس. مشهور به آشتیانی. پس از تحصیل مقدمات علوم اسلامی به محضر درس میرزا محمد حسن آشتیانی راه یافت و در زمینه معقول حوزهٔ درس میرزای جلوه و میرزا حسن کرمانشاهی را دریافت. پس از فراغ از تحصیل به خدمت قضایی درآمد و مستشار دیوان عالی کشور شد. اما هیچ‌گاه رابطهٔ او با بحث و تدریس قطع نشد. او از مدرسان حکمت و فلسفه در مدرسهٔ سپهسالار بود. در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد. از آثارش: رساله‌ای مختصر در «حدوث عالم جسمانی».

گلزار معانی (۷-۱۵)، مستدرکات اعیان (۳/ ۱۶۴).

آشتیانی، میرزا محسن. (وف ۱۲۷۰ق)، خطاط و منشی. در علم انشاء مهارت داشت و نستعلیق را نیکو و استوار می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۲۰).

آشتیانی، میرزا محمود، فرزند حاج شیخ مرتضی آشتیانی. (۱۳۰۲/۱۳۰۴-۱۴۰۱ق)، فقیه و عالم اصولی. تحصیلات خود را در تهران و مشهد نزد پدر به انجام رساند و سپس به نجف رفت و در محضر میرزای نایینی حاضر گشت. پس از سه سال اقامت به واسطهٔ بیماری به ایران مراجعت نمود و هشت سال در قم از درس حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده کرد. آنگاه به تهران بازگشت و تا پایان عمر در تهران زیست. میرزا محمود آشتیانی یکچند نیز در حوزه‌های درس میرزا هاشم اشکوری و میرزا حسن کرمانشاهی حاضر گشت. از آثار او: «کتاب الصلوة» و «کتاب النکاح»، که هر دو تقریرات درس آیت‌الله حائری است؛ شرح «درر الفرائد»؛ «کتاب الاجارة»، که تقریرات بحث پدرش شیخ مرتضی آشتیانی است.

آثارالحجة (۲/ ۲۶۹)، آینهٔ دانشوران (۳۲۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۶۷-۳۶۸)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۵۲).

آشتیانی، میرزا محمود، فرزند میرزا محمدحسین آشتیانی. (س سیزدهم ق)، خطاط و موسیقیدان. وی در ارومیه مسکن گزیده بود و هنگامی که میرزا سنگلاخ به آن شهر رسید به خانهٔ او وارد و پذیرایی شد، در آن اوقات میرزا محمود بیست وپنج سال داشت و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. نویسندهٔ «المآثر الآثار» گوید که از موسیقی سررشته داشت و نستعلیق و شکسته را نیکو می‌نوشت. یک برگ از خطوط او بدون تاریخ با امضای محمود آشتیانی موجود است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۶)، تذکرةالخطاطین (۱/ ذیل شرح حال شاگردان)، خوشنویسان و هنرمندان (۹۴)، المآثر و الآثار (۲۱۹).

آشتیانی، میرزا مهدی، فرزند میرزا جعفر. (۱۳۰۶-۱۳۷۲ق)، حکیم، فقیه، عارف و مدرس فلسفه. در تهران متولد شد. نخست نزد پدرش و استادانی چون شیخ مسیح طالقانی، آخوند ملا عبدالرسول، میرزا جهانبخش منجم، شیخ محمدحسن ریاضی، سید عبدالکریم لاهیجی و شیخ فضل‌الله نوری به فراگیری علوم پرداخت و در پانزده سالگی موفق به کسب اجازه از اساتید خود شد. سپس در محضر میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا حسن کرمانشاهی، میر شهاب‌الدین نیریزی و میرزا هاشم اشکوری حاضر شد و علم طب را نزد میرزا ابوالقاسم نائینی و میرزا علی اکبر خان ناظم‌الاطباء نفیسی آموخت. در ۱۳۲۷ق به عراق رفت و در محضر آخوند خراسانی، آقا سید محمدکاظم یزدی، آیت‌الله فیروزآبادی شیرازی، میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی به تکمیل فقه و اصول پرداخت. مدت یک سال در نجف به تدریس علوم عقلی و نقلی مشغول بود. سپس به تهران بازگشت. پس از مراجعت به ایران به بخارا رفت و یک سال در آنجا اقامت کرد و به تدریس پرداخت. وی دوبار به مصر و اسکندریه سفر کرد، و همچنین به کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک و هند مسافرت و با فلاسفهٔ وقت ملاقات کرد. وی از علوم ریاضی و طب نیز بهره داشت. حوزهٔ درس حکمت و عرفان وی تا پایان عمر دائر بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. در تهران درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در جوار حضرت معصومه (س) دفن شد. برخی از آثار او عبارت‌اند از:

«اساس التوحید»؛ تعلیقه بر «منطق منظومه»؛ تعلیقه بر «حکمت منظومه»؛ تعلیقه بر «شفا»، «اسفار»، «اشارات»، «فصوص»، «مصباح الانس». وی در تألیفات ابن سینا تبحّر خاصی داشت.

آثار الحجة (۲۳۰-۲۳۲)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۸-۶۱۹)، ریحانه (۵/ ۲۷۲-۲۷۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۳)، علماء معاصرین (۲۵۷-۲۵۸)، گلزار معانی (۲۱-۵۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۶۸-۳۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۵۸-۳۵۹)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۶۲).

آشتیانی، میرزا هاشم، فرزند حاج میرزا حسن آشتیانی. (۱۲۵۰-۱۳۲۸ ش)، عالم و خطاط. تحصیلات خود را تا درجهٔ اجتهاد در نجف به پایان رسانید. در دوره‌های سوم تا هشتم مجلس شورای ملی به نمایندگی رسید. در ۱۳۰۲ ش، در مجلس شورای ملی، درکنار مدرس و مشیرالدوله سرسختانه با جمهوریت رضاخانی مخالفت کرد. وی متمول بود و املاک و مستغلات زیادی داشت. یکی از بزرگترین پرورش‌دهندگان قناری در ایران بود که نسل قناریهای خوش‌آواز تربیت شده توسط او شهرت تمام دارد. خط و تحریرش هم خوب بود. تألیفاتی در ادعیه و زیارات از ایشان به یادگار مانده است. «ابواب الجنات» بنا به امر ایشان توسط حاج شیخ رضا قاضی تهرانی تألیف شد.

الذریعه (۲۶/ ۲۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۸-۴۰)، شرح حال رجال (۴/ ۴۱۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۲۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۴۴)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۹۲).

آشتیانی، میرزا هدایت‌الله / آقا هدایت وزیر دفتر، فرزند میرزا حسین آشتیانی. (وف ۱۳۱۰ ق)، شاعر و دانشمند. وی پدر دکتر محمد مصدق و برادرزادهٔ میرزا حسن مستوفی الممالک اول از رجال بزرگ عصر ناصری، و آشنا به معارف اسلامی بود. بین میرزا هدایت‌الله و پسر عمویش، میرزا یوسف مستوفی الممالک دوم، یا بر اثر فتنه‌انگیزی دیگران یا رقابت، همواره اختلاف بود. امّا هنگامی رنجیدگی میرزا هدایت‌الله به اوج رسید که با همهٔ کدورت با مستوفی‌الممالک مجبور شد، بعد از مرگ میرزا یوسف، به امر ناصرالدین شاه معاون یا نایب میرزا حسن مستوفی الممالک سوم باشد و دنباله‌رو پسربچه‌ای یازده ساله شود و کارها را او بگرداند و عنوان شغل از آن دیگری باشد، آن هم طفلی نابالغ. وی چندی وزیر لشکر و مدتی هم وزیر دفتر بود و گاهگاهی هم شعر می‌سرود. در تأویل آیات و تحقیق بطون روایات از دانشوران شمرده می‌شد. میرزا هدایت‌الله بر اثر مرض وبا فوت کرد. از آثار او: «تحفة الخواص»، در فضائل امیرالمؤمنین(ع) و اسامی آن حضرت استخراج شده از قرآن.

حدیقةالشعراء (۳/ ۲۰۵۷-۲۰۶۰)، الذریعة (۲۶/ ۱۶۶)، شرح حال رجال (۴/ ۴۲۲-۴۲۷)، المآثر و الآثار (۱۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۷۱-۷۷۲)، مجمع‌الفصحا (۶/ ۱۱۷۱).

آشفته، سید علی، فرزند سید عبدالله بن حاج میر اسماعیل. (۱۲۸۰-۱۳۰۹ ق)، عالم، خطاط و شاعر، متخلص به آشفته. نسبش به آقا سید علی حسینی صاحب مقامات منتهی می‌شود. جد اعلای او از هرات به مشهد مهاجرت کرد و از آنجا اولادش به تهران آمدند. آشفته درکربلا به دنیا آمد. در نوجوانی به تحصیل علوم مشغول شد. پس از تکمیل مقدمات به ایران آمد و در بیست و دو سالگی به عراق بازگشت و در سامرا سکنی گزید و مدت چهار سال در محضر میرزای شیرازی استفاضه کرد. در ۱۳۰۶ ق به کربلا مراجعت کرد. طبع شعر نیکویی داشت، و تخلص‌های متفاوت، اما آخرین تخلص او آشفته بود. خط نسخ را به خوبی می‌نوشت و کتابهای بسیار به خط خود به یادگار گذاشت. وی به تألیف و تصنیف نیز پرداخت، اما هیچ یک به اتمام نرسید. صاحب کتاب «نزهةالعیون» خواهرزاده و شاگرد او است. پاره‌ای از اشعار وی در «نزهةالعیون» آمده است.

نزهةالعیون (۷۳-۷۷).

آشفته اصفهانی، میرزا حسینعلی. (وف ۱۳۰۲ ق)، شاعر. وی از شعرای انجمن ادبی ابوالفقراء بود و در قصیدهٔ انجمنیه عمان سامانی نامش به این عبارت ذکر شده است: «وان دگر آشفته کز اشعار نغز دلنشین / می‌برد آشفتگی بیرون زطبع انجمن». آشفته را پس از مرگ در اصفهان به خاک سپردند. از اوست:

هر سبزه که از تربت محمود زند سر
بر دیدهٔ دل ترجمهٔ خط ایاز است

تذکرةالقبور (۱۰-۱۱)، حدیقةالشعراء (۱/ ۳۸).

آشفته ایروانی، کلب حسین بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصلاً از ایروان بود. در جوانی به تهران آمد و از ملازمان ظل‌السلطان علی‌شاه پسر فتحعلی شاه قاجار گردید. آشفته از اهل دانش و از آشنایان به تاریخ سلاطین بود. «دیوان» یا مجموعهٔ اشعار او به دست نیامده است. نمونهٔ اندکی از شعر او را در تذکره‌ها می‌توان دید و از همین اندک چنین برمی‌آید که اشعار او بیشتر غزل بوده است. شیوهٔ او در غزلسرایی به سبک هندی نزدیک است و مضامین نو در اشعارش دیده می‌شود.

تذکرهٔ دلگشا (۲۱۳)، حدیقة الشعرا(۱/ ۳۸-۳۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۲-۱۳)، الذریعه (۹/ ۷)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، فرهنگ سخنوران (۷)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۳۹-۱۴۰)، مصطبهٔ خراب (۱۵).

آشفته تهرانی ← عصار لواسانی، سید محمد.

آشفته دزفولی، سید محمدباقر، فرزند سید مهدی، فرزند محمدعلی رضوی کاشانی. (۱۲۱۷-۱۳۳۱ق)، شاعر، متخلص به آشفته. معروف به فصیح‌السلطنه. وی اصلاً از سادات رضوی کاشان بود که در دزفول به دنیا آمد. در جوانی به تحصیل علوم ادبی و دینی پرداخت. چندی در جامه درویشی ایران گردی کرد. در مازندران گرفتار ترکمنان شد و چون از بند آنان گریخت به مشهد رفت و دو سال در بقعهٔ خواجه ربیع معتکف شد. پس از سفری به کرمانشاه در تهران اقامت گزید. وی از ناصرالدین شاه قاجار لقب فصیح‌السلطنه گرفت و با مقرری دولتی روزگار گذراند. او نقابت درویشان دزفول را داشت. وی در سفر عتبات در راه نجف درگذشت. آشفته در انواع شعر دست داشت و مجموعه اشعاری که در مدح ائمه‌اطهار (ع) سروده بود در دفتری به نام «ضیاءالمنیر» به چاپ رسیده است.

الذریعه (۱۵/ ۱۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۰-۸۱)، مکارم‌الآثار (۳/ ۶۳۸-۶۳۹).

آشفته شیرازی، حاج کاظم / محمد کاظم، فرزند آقا محمد جعفر کدخدا. (وف ۱۲۸۷/۱۲۸۸ق)، شاعر و مستوفی. اجدادش در زمرهٔ بزرگان شیراز و از دیرباز علاوه بر منصب کدخدائی، منصب کلانتری حومهٔ شیراز را نیز داشتند. وی در زادگاهش به تحصیل علوم ادبی و عربی و عروض و خوشنویسی پرداخت. از جوانی وارد کار دیوانی شد. در ۱۲۷۷ق که سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه والی خراسان شد به منصب کلانتری مشهد رسید. آشفته پس از چهارسال به شیراز برگشت و پس از مدت کوتاهی که در بهبهان به سر برد، سفرهایی برای زیارت به عتبات کرد و فریضهٔ حج را نیز به جای آورد. سپس به شیراز بازگشت و تا پایان عمر در همان جا ماند. وی مراثی بسیاری برای تعزیه سروده است. غزلیاتش اغلب در مدح معصومین (ع) و قصائدش در مدح امیرالمؤمنین (ع) است. اشعار او ساده و روان و خالی از تعقیدات است. وی در نجف مدفون است. از وی «دیوان» اشعاری به جا مانده است.

آثار عجم (۴۳۳-۴۳۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۸۳)، حدیقةالشعراء (۱/ ۳۹-۴۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۰-۳۴)، الذریعه (۹/ ۷)، ریحانه (۱/ ۴۹)، فارسنامهٔ ناصری (۱/ ۸۲۳، ۲/ ۹۷۲-۹۷۳)، فرهنگ سخنوران (۷)، مرآت الفصاحة (۲۶-۲۷)، مستدرکات اعیان (۳/ ۲۴۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۳۷).

آشفته قاجار، رضاقلی خان، فرزند محمدولی خان. (ز ۱۲۷۴ق)، شاعر و نقاش. جد وی، فضلعلی‌خان، در جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلی شاه قاجار شرکت داشت و پدرش هم حکومت شهرها و ایالات کوچک را در دست داشت. آشفته در تحصیل مقدمات ادب کوشید و در فن نقاشی هم مهارت به دست آورد. وی شعر نیز می‌سرود. به آوردهٔ «گنج شایگان» آشفته در علم قافیه و عروض رساله‌ای داشته است. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۰-۵۲)، فرهنگ سخنوران (۷)، گنج شایگان (۱۴۷-۱۵۱).

آشنا، میرزا محمدطاهر، فرزند ظفرخان احسن، فرزند خواجه ابوالحسن تربتی. (وف ۱۰۸۱ق)، مورخ و شاعر شیعی، متخلص به آشنا. ملقب به عنایت خان و خان زمان. اصل وی از تربت خراسان بود. او و پدر و جدش در دستگاه گورکانیان هند دارای اعتبار و نفوذ بودند و در پرورش شاعران و ادیبان پارسی‌گوی شهرت فراوان داشتند. آشنا در درگاه شاهجهان صاحب منصب بود و در اواخر پادشاهی او عهده‌دار سرپرستی کتابخانهٔ شاهی شد. وی در اوایل سلطنت اورنگ زیب در کشمیر گوشه‌گیری کرد و سرانجام در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ سه مثنوی منظوم، که از آن جمله مثنوی در صعوبت راه کشمیر است؛

خلاصهٔ «پادشاه‌نامه» ملا عبدالحمید لاهوری تحت عنوان «ملخص»، به نثر در احوال سی سال پادشاهی شاهجهان.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۸۲-۴۸۳، ۱۲۴۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۸)، الذریعه (۹/ ۷، ۱۰۰۰)، شام غریبان (۳۹)، فرهنگ سخنوران (۷)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۸)، نشتر عشق (۱/ ۱۱۸-۱۱۹)، یغما (س ۹، ش ۲، ص ۸۲).

آشنای نهاوندی، میرزا نجف. (س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. اصلش از نهاوند است. وی در کتابت ممتاز و در زمرهٔ منشیان شاهزاده محمود میرزا قاجار، پسر چهاردهم فتحعلی شاه قاجار، بود و شاهزادهٔ مذکور در «تذکرهٔ» خود از خط نستعلیق او تعریف نموده و ابیاتی از او نوشته است.

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۵۳-۵۴)، سفینة‌المحمود (۱/ ۱۴۲-۱۴۳)، فرهنگ سخنوران (۷).

آشنای یزدی، عبدالکریم. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به آشنا. امورش به تجارت می‌گذشت. وی با وامق یزدی نویسندهٔ کتاب «تذکرهٔ میکده» معاصر بود. از اوست:

کنم صد جو روان هر دم زچشم اشکبار خود
مگر بنشانمش روزی چو سرو اندر کنار خود

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۵۴)، فرهنگ سخنوران (۸).

آشوب آشتیانی، علی خان سرمدی، فرزند میرزا اسماعیل خان عماد لشکر آشتیانی. (۱۲۸۵-۱۳۳۷ ق)، شاعر، متخلص به آشوب. ملقب به ادیب خلوت. وی به همراه پدر خود که او نیز از دانشمندان بود از آشتیان به تبریز رفت و تحصیلات خود را در آن شهر گذراند و در آنجا مورد تشویق حسنعلی خان امیر نظام گروسی (پیشکار ولیعهد در آذربایجان) قرار گرفت. او از مظفرالدین شاه قاجار لقب خانی گرفت و در دارالانشاء به دبیری اشتغال یافت. در ۱۳۳۰ ق در ایام انقلاب تبریز از ترس به بلژیک گریخت و چندی در آنجا به دبیری زبانهای شرقی مشغول بود، سپس به تبریز بازگشت. آشوب دارای تألیفاتی است، از جمله: «چهارده بند از ادب»، شعر؛ «تبریک نامه»، شعر؛ «چهارده بند در مصیبت خامس آل عبا»، شعر؛ «وطنیات»، شعر؛ تصحیح «ترجمهٔ نهج‌البلاغه» حاج ملا صالح برغانی.

شرح حال رجال (۶/ ۱۶۰-۱۶۱)، فرهنگ سخنوران (۸)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۶۶).

آشوب ایروانی، میرزا اسماعیل. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی از مدیحه‌سرایان فتحعلی شاه قاجار و صوفی مسلک بود. اثر وی «دیوان» اشعار است.

دانشمندان آذربایجان (۱۳)، الذریعه (۹/ ۷)، فرهنگ سخنوران (۸)، مصطبهٔ خراب (۱۴).

آشوب تهرانی، ابوالقاسم. (ز ۱۲۶۹ ق)، شاعر و خطاط. در فنون خوشنویسی و انشا مهارت داشت. آشوب به کارهای دیوانی مشغول و از منشیان مقتدر بود. وی با رضاقلی خان هدایت، صاحب «مجمع‌الفصحا»، معاصر بود. قصیده و غزلی از او در «گنج شایگان» آمده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۲)، حدیقة‌الشعراء (۱/ ۵۴-۵۶)، فرهنگ سخنوران (۸)، گنج شایگان (۱۴۴-۱۴۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۸)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۳۳-۱۳۴).

آشوب دیلمقانی، میرزا محمد. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به آشوب. غزلیات وی مشهور است. این دو بیت مطلع و مقطع یکی از غزلهای او است:

زاشتیاق تو کردم زبس که ناله و شیون
ز خون دیده به هر سو دمید سنبل و سوسن
پریوشی که به سرنیست میل صحبت «آشوب»
ز عقل نیست به کویش کنم مقام ونشیمن

«دیوان» شعری از او به جا مانده است.

دانشمندان آذربایجان (۱۳)، الذریعه (۹/ ۷)، فرهنگ سخنوران (۸).

آشوب مازندرانی، ملا حسین / محمدحسین، فرزند ملا افضل. (وف ۱۰۶۷/۱۰۹۹ ق)، شاعر، متخلص به آشوب. از مشاهیر عهد شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) بود. در قریهٔ سورک از توابع ساری مازندران متولد شد. وی به هند مسافرت کرد و به خدمت ظفرخان اَحْسَنْ درآمد. سپس به ایران آمد و مجدداً به هند مهاجرت کرد و در آگره درگذشت. اثر وی «دیوان» اشعار است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۹)، الذریعه (۹/ ۷-۸)، شام غریبان (۳۷)، صبح گلشن (۶)، فرهنگ سخنوران (۸)، کاروان هند (۱/ ۳)، نشتر عشق (۱/ ۱۱۳).

آشوب همدانی. (س یازدهم ق)، شاعر و قصه‌گو. وی نکته‌سنج و لطیفه‌پرداز و قصه‌دان بود. ذوقی عارفانه داشت

و غالباً اشعاری نیز در توحید می‌سرود. نصرآبادی در «تذکره» خود از او به عنوان میرآشوب همدانی یاد کرده است. آشوب معاصر شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) بود و در خدمت مرتضی قلی‌خان قورچی باشی به سر می‌برد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۱۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۴-۳۲۵)، الذریعه (۹/ ۸)، صبح گلشن (۶)، فرهنگ سخنوران (۸)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۸)، نشتر عشق (۱/ ۱۱۴).

آشوبی نطنزی. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. در اوایل حکومت شاه عباس اول صفوی می‌زیست. «دیوان» شعری از او به جای مانده است. آشوبی خط نستعلیق را به غایت نیکو می‌نوشت. وی پیش از تألیف «تذکرهٔ هفت اقلیم» توسط امین احمد رازی (۱۰۰۲ ق) درگذشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱)، الذریعه (۹/ ۷)، صبح گلشن (۶)، لغت‌نامه (ذیل/ آشوبی)، مستدرکات اعیان (۳/ ۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۴۱).

آصف ابراهیمی کرمانی، محمدحسین آصف‌الممالک، فرزند حاج محمد رحیم خان. (وف ۱۳۰۷ ش)، شاعر. وی در دوره‌های سوم تا پنجم نمایندهٔ مردم کرمان در مجلس شورای ملی بود. او امثال را منظوم می‌ساخت که بعضی از آنها را علامه دهخدا در «امثال و حکم» خود نقل کرده است. از جمله:

انجام مهم خواستن از مردم پست
چون تکیه نمودن است بر بازوی مست
گر موش به سوراخ به دشواری رفت
جارو به دمش چگونه می‌آرد بست

تذکره شاعران کرمان (۱۶)، ستارگان کرمان (۴۲)، نخبگان سیاسی (۴/ ۵۳۵).

آصف اصفهانی. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. اصلاً از اهالی چهارمحال بختیاری و از قریه‌ای به نام قهفرخ از توابع شهرکرد بود. از معاشران و معاصران قطرهٔ اصفهانی است. از اوست:

در ترازوی محبت با نگار سنگدل
هم ترازو تا شدم خود را ز سنگ انداختم

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۶).

آصفای قمی، محمدقلی. (س یازدهم ق)، شاعر. از ایل بهارلو بود. اما چون مدت زیادی در قم اقامت داشت به قمی مشهور شد. در اصفهان مدتی نویسندهٔ میرزا حبیب‌الله صدر، وزیر شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق)، بود. سپس به هندوستان و مکه مسافرت کرد و در هند اقامت گزید. از اوست:

عمر دو روزه قابل سوز و گداز نیست
این رشته را مسوز که چندان دراز نیست

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۵)، الذریعه (۸/۹)، شام غریبان (۳۶-۳۷)، کاروان هند (۱/ ۵-۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۹-۲۰)، نشتر عشق (۱/ ۹۰-۹۱).

آصف بهبهانی. (ز ۱۰۱۵ ق)، شاعر. وزیر امامقلی خان بیگلربیگی فارس بود. پس از عزل میر ابوالولی انجویی در عهد شاه عباس بزرگ صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) از منصب صدارت و انتصاب میر معزالدین مشهور به قاضی خان (از سادات سیفی قزوین)، این ماده تاریخ را آصف بهبهانی گفته است:

روزی که ابوالولی انجوئی را
افکند زمنصب صدارت دوران
جایش به معزدین محمد دادند
از روی حساب گشت تاریخ همان
(۱۰۱۵)

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۸۲)، الذریعه (۹/ ۸)، فرهنگ سخنوران (۸)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۹).

آصف تویسرکانی، میرزا امین، فرزند میرزا محمد. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به آصف. برادر میرزا طاهر، وقایع‌نویس عصر شاه عباس صفوی بود. بعد از برادر خود منصب وی را عهده دار شد. در ۱۰۸۳ ق ولایت قندهار به او سپرده شد. دو بیت زیر از او است:

تا کی طلب روزی هر روزه کنی
اسباب طرب ز لعل و فیروزه کنی
در چشمهٔ حیوان اگر آید اجلت
مهلت ندهد که آب در کوزه کنی

تذکرهٔ نصرآبادی (۸۲-۸۳)، الذریعه (۹/ ۸)، فرهنگ سخنوران (۸).

آصف خان قزوینی، میرزا قوام‌الدین جعفر← جعفر

قزوینی.

آصف قزوینی. (وف ح ۱۱۳۶ ق)، عالم دینی و فقیه. در قزوین متولد شد. مراتب علمی را تا تحصیل اجتهاد در اصفهان طی کرد. سپس به قزوین و از آنجا به تفلیس رفت و به تدریس فقه و اصول پرداخت. چند سال بعد دوباره به اصفهان رفت و دچار فتنهٔ افغان و محاصرهٔ اصفهان و قحط و غلا گردید و کمر همت به یاری برادران دینی بست و مواسات بسیاری با آنان کرد. از آثار او: شرح «خطبهٔ همّام» از خطب امیرالمؤمنین(ع)، که برخی آن را ستوده‌اند و بهترین شرح دانسته‌اند.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۷)، تذکرةالقبور (۱۱)، الذریعه (۷/ ۱۱۳، ۱۳/ ۲۲۶)، ریحانه (۴/ ۴۴۷-۴۴۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱)، فوائدالرضویه (۵۳)، مینودر (۲/ ۷۶۳).

آصف قمی ← آصفای قمی.

آصف‌الدوله شیرازی، عبدالوهاب خان، فرزند محمد جعفر خان افشار. (۱۲۴۲-۱۳۰۴ ق)، شاعر، متخلص به یزدانی. ملقب به نایب‌الوزاره، نصیرالدوله و آصف الدوله. خاندانش در شیراز از صاحبان اعتبار و عزت بودند. عبدالوهاب خان در شیراز متولد شد. مقدمات علوم ادبی و عربی را به خوبی فراگرفت و چون استعداد و حافظه‌ای قوی داشت به سرعت در ادبیات عربی و فارسی و سرودن اشعار ترقی کرد. برای ادامه و تکمیل تحصیلاتش به تهران آمد. ابتدا به خدمت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه رسید و علوم ریاضی و نجوم و هیئت را نیز فراگرفت. سپس در زمرهٔ منشیان وزارت امور خارجه درآمد و بعد به سمت کارگزار آذربایجان به تبریز رفت و در ۱۲۸۷ ق به نیابت از میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک حکومت گیلان را عهده‌دار شد. در ۱۳۰۱ ق نیز مأمور حکومت خراسان شد. تا اینکه در ۱۳۰۳ ق به تهران بازگشت. اندکی بعد دچار جنون شد و به سکتهٔ قلبی درگذشت. اشعاری از وی در کتاب «حدیقة الشعراء» آمده است.

حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۱۶-۲۱۲۰)، شرح حال رجال (۲/ ۳۰۱-۳۱۷)، گنج شایگان (۵۲۹-۵۳۳)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۷۸-۱۱۷۹)، یادگار (س ۵، ش ۶ و ۷، ص ۲۷-۳۷).

آصفی شیرازی. (وف ۸۶۰ق)، شاعر. از معاصران و شاگردان عبدالرحمن جامی بود؛ او و شعرای عصرش هر جمعه اشعار خودشان را جهت اصلاح و استعلام نیک و بد به نظر جامی می‌رساندند؛ به آوردهٔ «مرآت‌الخیال»: جامی شعر آصفی را در آخر استماع می‌کرد و می‌گفت می‌خواهم در مذاقم بماند. از آثار او: «دیوان» شعر. سعید نفیسی او را با آصفی هروی (وف ۹۲۱ق) یکی دانسته است، ولی از تاریخ وفاتشان چنین برمی‌آید که دو نفر باشند.

ریحانه (۲/ ۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۹)، مرآت‌الخیال (۷۵)، نشتر عشق (۱/ ۸۶-۹۰).

آصفی هروی، آصف بن نعیم‌الدین نعمت‌الله بن علاءالدین علی قهستانی. (۸۵۳-۹۲۳ق)، شاعر، متخلص به آصفی. پدرش وزیر سلطان ابوسعید تیموری بود. جد آصفی، علاءالدین علی نیز در عهد امیر تیمور خدمت دیوانی می‌کرده است. آصفی در هرات متولد شد و در همان شهر فنون ادب را آموخت و از محضر نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ق) بهره‌ها برد. با امیرعلیشیر نوایی محشور بود و نزد شاهزاده سلطان بدیع‌الزمان میرزا و سلطان حسین بایقرا تقرب داشت. خواجه آصف غزل و قصیده را نیکو می‌سرود و در رباعی و مثنوی نیز استادی داشت، و مثنویی نیز بر وزن «مخزن الاسرار» سروده است. «دیوان» اشعار او به اهتمام هادی ارفع به طبع رسیده است. در هرات درگذشت و در گازرگاه دفن شد، هرچند در تاریخ وفات او بین ۹۲۰ تا ۹۲۸ ق اختلاف آراء وجود دارد، ولی بنا بر مادهٔ تاریخی که در مرگ وی در «تذکرهٔ نصرآبادی» آمده است، چنین برمی‌آید که ۹۲۳ ق صحیح‌تر باشد.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۵۰-۷۵۲)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۴۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۶۹-۳۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۸-۳۰۹)، تحفهٔ سامی (۱۶۵)، تذکرهٔ روز روشن (۱۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۷۱)، تذکرةالشعراء (۵۸۴-۵۸۶)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۴)، الذریعه (۹/ ۸-۹)، روضةالصفا (۷/ ۲۹۰)، ریحانه (۱/ ۴۹-۵۰)، فرهنگ سخنوران (۹)، مجالس النفائس (۵۸-۵۹، ۲۳۱-۲۳۲)، موادالتواریخ (۳۵۸-۳۵۹)، نام‌آوران فرهنگ (۹۳-۹۴)، هفت اقلیم (۲/ ۳۲۶-۳۲۷)، یغما (س ۱۷، ش ۶، ص ۲۸۲-۲۸۴).

آغاباجی قراباغی، آغابیگم، فرزند ابراهیم خان جوانشیر. (وف ۱۲۴۸ ق)، شاعر. ملقب به آغاباجی. آغابیگم از اهالی قره باغ و همسر فتحعلی شاه قاجار بود.

زنی عابد و زاهد و از شاعران خوش سخن بود. گویند همواره از مخالفان دربار و شاهزادگان بود و بنا به قولی هرگز به مضاجعت شوی خویش درنیامد و تا پایان عمر باکره ماند، ولی فتحعلی شاه احترام خاصی برای وی قائل بود. آغابیگم خانه‌ای در امامزاده قاسم بنا نمود و اوقات خود را در آن می‌گذراند، سپس به قم رفت و اعتکاف ورزید و در همان جا درگذشت. از اوست:

سوختم از آتش غم ناصحا تا کی ز منع
می‌زنی بر آتشم دامن برو خاموش باش

دانشمندان آذربایجان (۸-۹)، الذریعه (۹/ ۱۱۸)، ریاحین‌الشریعه (۳/ ۳۲۱)، زنان سخنور (۱/ ۶-۷)، شرح حال رجال (۱/ ۱۲)، کارنامهٔ زنان مشهور (۸۰-۸۱)، مستدرکات اعیان (۳/ ۳)، مشاهیر زنان ایرانی (۴).

آغا برشته، میرزا محمدحسین، فرزند ملا محمدحسن تبریزی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل تبریز بود. بیت زیر از او است:

در خدمت آن طرهٔ مشکین تو هر روز
تا چند کنم شرح پریشانی خود را

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۲-۲۳)، دانشمندان آذربایجان (۸).

آغا بیگم ← آغا باجی قراباغی.

آغابیگم طباطبایی، فرزند سید محمدعلی طباطبایی بروجردی. (وف ۱۳۲۳ ق)، فقیه و محدث. از زنان عابد و زاهد و صالح و با تقوا. وی همسر سید علی طباطبایی بروجردی و مادر آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی بود و در مسائل فقهی تبحر داشت. او فقیه، محدث، عالم و از زنان سخنور عصر خویش بود. وی در بروجرد درگذشت، پیکرش را به نجف اشرف منتقل و در وادی السلام دفن کردند.

خاندان آیت‌الله بروجردی (۱۳۲)، مشاهیر زنان پارسی‌گوی (۵).

آغاجی بخارایی، ابوالحسن علی بن الیاس. (س چهارم ق)، شاعر. از امرای دربار سامانیان و معاصر با نوح بن منصور (۳۶۶-۳۸۷ق) بود. آغاجی چون از امرای بزرگ بوده، به قول عوفی، ممدوح شعرا نیز بوده است. وی از معاصران ابومنصور دقیقی است. نام او را جزو شعرای عربی‌گوی آورده‌اند و گفته‌اند که «دیوان» شعری به فارسی داشته که در خراسان معروف بوده است. در دوبیتی که از او نقل شده است، آغاجی به هنرهای خود: اسب سواری، تیراندازی، کمندافکنی، شمشیرزنی و شطرنج‌بازی اشاره کرده است.

پیشاهنگان شعر پارسی (۱۶۵-۱۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۲۹-۴۳۱)، تذکرهٔ روز روشن (۱۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۱۰۷)، الذریعه (۹/ ۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۷)، فرهنگ سخنوران (۹)، گنج سخن (۱/ ۴۷-۴۸)، لباب‌الالباب (۱/ ۳۱-۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ آغاجی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۰-۱۱)، المعجم فی معاییر اشعارالعجم (۲۴۱-۲۴۲)، هفت اقلیم (۳/ ۴۰۳-۴۰۴).

آغاچی بخارایی ← آغاجی بخارایی.

آغاز ارسنجانی، محمود. (وف ۱۳۳۷ ق)، شاعر، متخلص به آغاز. اهل ارسنجان فارس بود. پس از به پایان رسیدن تحصیلات به مشاغل دولتی روی آورد. در شعر بیشتر به غزلسرایی تمایل داشت. از اوست:

گشت تا سلسله موی تو پابست مرا
رشته طاقت و آرام شد از دست مرا

آثار عجم (۵۵۳-۵۵۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۶-۳۷)، فرهنگ سخنوران (۹-۱۰)، مرآت‌الفصاحة (۲۸).

آغاز شیرازی ← آغاز ارسنجانی.

آغازی شیرازی، سکینه عفت. (ز ۱۳۰۳ ش)، از زنان دانشمند و معارف‌پرور شیراز. وی مادر شاعر معاصر دکتر مهدی حمیدی بود. در مورد وی گفته‌اند: "اول کسی که در تأسیس مدرسهٔ نسوان کوشش کرد و مدرسهٔ نسبتاً آبرومندی را دایر نمود، خانم سکینه عفت آغازی بود که در سال ۱۳۳۹ ق به تشویق مرحوم رحمت، رییس فرهنگ وقت، دبستانی را به نام عفتیه در منزل شخصی تأسیس کرد که در آذرماه ۱۳۰۳ ش دولتی شد و هنوز هم دایر است، و این اولین مدرسهٔ دخترانه است که دولتی شده".

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۸).

آغا سلطان، فرزند طهماسب قلی بیگ. (وف پس از ۹۳۸ ق)، فاضل، عابد و نیکوکار. پدرش از بزرگان دولت صفوی بود. آغا سلطان علوم و فنون اسلامی و ادبیات را از علمای اصفهان فراگرفت. در اصفهان آثار ارزشمندی از وی به جا مانده است، از جمله: تعمیر و بنای قسمتی از مسجد جامع اصفهان؛ تعمیر و تزیین قسمت دیگری که صاحب بن عباد بنا نهاده بود. به نوشتهٔ «تذکرةالقبور» آقا سلطان در اصفهان درگذشت و در بقعهٔ علی بن سهل دفن شد.

تذکرةالقبور (۲۸)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۹۲، ۱۰۱-۱۰۲).

آغا کوچک، فرزند سیف الله میرزا سردار مفخم. (س سیزدهم ق)، از زنان شاعر و دانشمند. نسبش از طرف پدر به سلاطین قاجاری و از طرف مادر به سلاطین صفویه می‌رسید و فرزندزادهٔ معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط بود. این رباعی از اوست:

گویند بهشت و حور و کوثر باقیست
در روز جزا دوزخ و محشر باقیست
دوزخ چه بود بغض علی و آلش
جنت به محبت پیمبر باقیست

ریاحین الشریعه (۳/ ۳۲۲)، زنان سخنور (۱/ ۷-۸)، مشاهیر زنان (۶).

آغزونی، ابوعبدالله عبدالواحد بن محمد. (وف ۲۰۰ ق)، محدث. نسبتش به آغزون از قریه‌های بخارا است. از کسانی چون سفیان بن عُیَیْنه و شریک بن عبدالله نخعی و محمد بن مسلم طائفی حدیث شنید. محمد بن سلام بِیکَندی و کَعب بن سعید قاضی و عده‌ای دیگر از او حدیث روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۱/ ۶۴)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۱۱۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۱۰۸)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۴)، نام‌آوران فرهنگ (۹۵).

آغنه دوست، فاطمه خاتون، فرزند درویش قیام سبزواری. (س دهم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به دوستی. آغنه دوست در ادبیات و علم عروض وقوف و بصیرت کافی داشت و دارای طبعی سرشار بود. در تذکره‌ها با نامهای آقا یا آغادوست نیز آمده است. از اوست:

هر کجا آن مه به آن زلف پریشان بگذرد
هر که کفر زلف او بیند ز ایمان بگذرد

تذکرهٔ روز روشن (۱۱)، الذریعه (۹/ ۹)، ریاحین الشریعه (۳/ ۳۲۲)، زنان سخنور (۱/ ۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۱۰)، مرآت‌الخیال (۳۳۷)، مستدرکات اعیان (۳/ ۴)، مشاهیر زنان (۵).

آغولی شیرازی ← **ترکی شیرازی.**

آفاق بیگه جلایر، فرزند امیر علی بیک جلایر. (س دهم ق)، از زنان شاعر. او خواهر امیرحسین جلایر از سلسله جلایریان، و همسر حاکم بلخ، امیر درویش علی کتابدار، برادر امیرعلیشیر نوایی بود. در ایام سلطنت سلطان حسین بایقرا در هرات مرجع خاص و عام و صاحب املاک فراوان بود و از اموال خود برای فضلا و شعرا مقرری تعیین کرده بود. یکی از مقرری‌بگیران او خواجه آصفی بود. از اوست:

اشکی که سر ز گوشهٔ چشمم برون کند
بر روی من نشیند و دعوی خون کند

در تذکره‌ها از او با نام، آغابیگه و بیگی هروی نیز یاد شده است. شیخ آقابزرگ تهرانی صحیح آن را همان ضبط تذکرهٔ «مجالس‌النفائس» یعنی آفاق بیگه می‌داند.

اندیشه‌نگاران زن (۲۶)، تذکرهٔ روز روشن (۱۱)، حدیقة الشعراء (۳/ ۲۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۹)، زنان سخنور (۱/ ۴-۵)، مجالس النفائس (۶۴)، مرآت‌الخیال (۳۳۶-۳۳۷)، مشاهیر زنان (۶-۷).

آفاقی کرمانی، محمدرضا، فرزند حاج سید باقر. (تو ۱۳۲۴ ق)، شاعر. در کرمان به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم ادبی و عربی، مدتی به کار دبیری و مدتی نیز به کارمندی وزارت دارایی مشغول بود. وی عضو انجمن ادبی کرمان بود و اشعاری در بیداری مردم سرود. از اوست:

زن دانای با اخلاق و عفت
اگر گردد شریک زندگانی
سرای همسرش بی شبهه باشد
همین دنیا بهشت جاودانی

تذکره شاعران کرمان (۱۶-۱۷)، ستارگان کرمان (۴۹).

آفتابی ساوجی. (؟)، شاعر. از احوالاتش خبری در

دست نیست. از اوست:

بیماری من چون سبب پرسش او شد
می‌میرم از این غم که چرا بهترم امروز

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۲).

آفتی قزوینی. (س دهم ق)، شاعر. از منشیان شاه طهماسب صفوی بود. از او است:

مگر اظهار رنجش کرد دوش آن گلعذار از من
که دوری می‌کنند امروز نزدیکان یار از من
خوش آن دم کز کمال آشناییها به من گفتی
که بگذر پیش مردم بعد از این بیگانه‌وار از من

تاریخ نظم و نثر (۶۶۵)، تذکرهٔ روز روشن (۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰)، مینودر (۲/ ۳۵۶).

آفُرانی، ابواحمد محمد بن احمد بن عمرو. (وف ۴۲۲ق)، فقیه و محدث. از لیث بن نصر کاجَری نَسفَی حدیث شنید و کتاب «موّطا» را از او روایت کرد. آفُران قریه‌ای است نزدیک نَسَف و ابواحمد در آنجا درگذشت.

انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۱۰۹)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۴).

آفُرانی، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن سمعان. (وف ۴۱۳ق)، فقیه و محدث. در بخارا اقامت داشت و از ابوصالح خلف بن محمد خیام و برخی دیگر حدیث شنید. او در هشتادسالگی در بخارا درگذشت.

انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۱۰۹)، نام‌آوران فرهنگ (۹۵).

آفُرانی، ابوالطیب عبدالملک بن اسحاق بن مهتدی. (وف ۳۳۸ق)، فقیه، ادیب و شاعر. ابوالطیب از مردم آفُران، قریه‌ای در نزدیکی نسف، بود. از احمد بن حامد مقری نسفی و ابوالفوارس احمد بن محمدبن جمعه و لیث بن نصر کاجَری نَسفَی حدیث شنید و به مرو رفت و در آنجا فقه آموخت و از ابوالعباس مَعْدانی و ابوالحسن محمودی و ابوزید فقیه مروزی حدیث شنید.

انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۱۰۹).

آفُرانی، ابوالفضل شَعبی بن عبدالله. (وف ۳۸۳ق)، محدث. ملقب به شاه. از اهالی آفُران، قریه‌ای در نزدیکی نسف بود. وی از دانشمندان روزگار خود و در گردآوری حدیث بسیار ساعی بود. از ابویَعلی عبدالمؤمن بن خَلف، محمد بن محمود بن عَتیق و عده‌ای دیگر روایت کرد. ابوالعباس جعفر بن محمد بن مُعْتز مُسْتغفری و جماعتی دیگر از او روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۱۰۹)، نام‌آوران فرهنگ (۹۶).

آفُرانی، ابومحمد جَبرئیل بن عَوْن. (س سوم ق)، محدث. اهل آفُران، قریه‌ای در نزدیکی نَسَف، بود. با محمد بن اسماعیل بخاری دوست بود. او از قُتیبة بن سعید و دیگر محدثان بزرگ روایت می‌کرد. عبدالعزیز بن حاتم آفرانی شاگرد او بوده و از او روایت کرده است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دانشنامهٔ ایران واسلام (۱/ ۱۰۹-۱۱۰)، نام‌آوران فرهنگ (۸۷).

آفرین اصفهانی، زین‌العابدین. (وف ۱۱۲۵/۱۱۳۵ق)، شاعر. در فتنهٔ افغان دفتر اشعارش از بین رفته است. گویا دیوانش شامل پنج هزار بیت می‌شده است. صبا در «تذکرهٔ روز روشن» نوشته است که از دوستان ولی محمّدخان عموی لطفعلی آذربیگدلی بوده است. اثرش: «دیوان آفرین اصفهانی».

تذکرهٔ روز روشن (۱۱)، الذریعه (۹/ ۱۰)، ریحانه (۱/ ۵۰)، سفینةالمحمود (۱/ ۱۴۵)، فرهنگ سخنوران (۱۰)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۶۵).

آقا ابراهیم قمی، محمدابراهیم بن محمد نصیر. (ز ۱۱۱۵ق)، خطاط. میرزا احمد نیریزی خط نسخ را نزد وی تعلیم گرفت. آقا ابراهیم از خوشنویسان معروف و از استادان دورهٔ شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بود. جز خط نسخ بر خطوط تعلیق، نستعلیق و شکسته نیز تسلط داشت، ولی عمده شهرت وی در نسخ‌نویسی بود. سالی سه قرآن کتابت می‌کرد. به گفتهٔ سپهر در هنر تذهیب و جلدسازی نیز دست داشت و به سرعت کتابت معروف بود. تاریخ وفاتش مشخص نیست هر چند که لسان الملک سپهر آن را ۱۱۰۰ق ضبط کرده، ولی آثار تاریخ‌دار وی تا ۱۱۱۵ق نیز دیده شده است. از جمله آثار باقی ماندهٔ او: یک نسخه «صحیفهٔ

سجادیه»، به خط نسخ، با رقم: «کتبه العبدالفقیر، محمد ابراهیم القمی ۱۱۱۲»؛ یک نسخه «قرآن»، به قلم نسخ، که ترجمه آن برخی به قلم نستعلیق، و خواص سور آن به قلم شکسته نستعلیق است، با رقم: «کتبه محمد ابراهیم».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۲۵-۶۲۶، ۴/ ۱۱۳۷-۱۱۳۹)، اطلس خط (۳۵۲-۳۵۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۰)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۹، ۱۳۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۸)، کارنامهٔ بزرگان (۲۶۲-۲۶۳).

آقا ابوالقاسم. (ز ۱۲۷۲ ق)، نقاش جلد و قلمدان‌ساز. در این رشته صاحب کارخانه‌ای نیز بوده است. تنها یک اثر معمولی بزمی از او دیده شده که عبارت است از: تابلوی بزرگ روغنی جوانی در حال خوردن غذا از روی میز بزرگی پر از خوردنی و نوشیدنیهای گوناگون که در اطراف وی دختران جوان به طرب مشغول‌اند. این اثر بزمی با رنگهای زنده و شاد آرایش شده است، با رقم: «در کارخانهٔ آقا ابوالقاسم سنه ۱۲۷۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۶).

آقا ابومحمد مشهدی، فرزند شیخ حسین. (وف ۱۲۴۰ ق)، عالم و مدرس. از نوادگان شیخ حافظ بهاءالدین عمر ابردهی، مدفون در قریه کوه‌پایه در اواخر قرن هشتم هجری است. پدرش امام جمعه مشهد و از مشایخ علامه میرزا مهدی شهید بود. آقا ابومحمد به جای پدر نشست و از مدرسین دانشمند به حساب می‌آمد. شاگردانی در محضرش تربیت یافتند که از جمله آنان محمدولی میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار، بود که ریاضیات را در حوزه درس او تلمذ کرد.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۹)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۱۱۸).

آقا احمد کرمانشاهی ← بهبهانی، آقا احمد.

آقا البرز، میرزا آقاخان البرز. (س سیزدهم ق)، نقاش. وی از اهالی تهران و به فرنگی سازی و کپی از روی آثار استادان معروف بود. دو اثر به جای ماندهٔ وی: یکی مجلس درباری سلاطین قدیم رومی با رقم: «کمترین میرزا آقاخان البرز»؛ دیگری صورت نیم‌تنهٔ امین‌السلطان اتابک معروف، با رقم: «کمترین میرزا آقای البرز».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲).

آقابابا. (ز ۱۲۳۴ ق)، خطاط. از آثار او: یک رقعه از مرقع نسخ دو دانگ جلی خوش، با رقم: «العبدالاقل عبدالله المدعو به آقا بابا فی شهر ذی‌حجة‌الحرام سنة ۱۲۳۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۳).

آقا بابا شهمیرزادی، فرزند ملا مهدی. (ز ۱۲۴۷ ق)، عالم و خطاط. از آثار وی: کتابت «درّة‌الغواص فی اوهام الخواص» قاسم بن علی بن عثمان حریری بصری، در ۱۲۴۷ ق.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۶۰)، کشف‌الظنون (۷۴۱).

آقا بابا طبیب شیرازی، میرزا محمدتقی ملک‌الاطباء. (وف ح ۱۲۹۰ ق)، دانشمند، پزشک، حکیم و ریاضیدان. ملقب به ملک‌الاطباء شیرازی. اصلاً شیرازی و ساکن تهران و از طبیبان دورهٔ فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. در طبابت زبردست و با بکارگیری داروها و روشهای درمان فرنگی مخالف بود. مهارت او در تشخیص امراض به حدی بود که او را به بقراط تشبیه می‌کردند. وی از علوم دیگر بهره‌ور و از حکمت و ریاضی باخبر بود. میرزا محمود، فرزند جالینوس‌الزمان، معروف به میرزاجان، شاگرد او است. در اواخر عمر به قصد مجاورت به عتبات رفت و در کربلا درگذشت. از آثار وی: «البحرانیه»، مباحث بحران امراض، شامل معارضات بین او و میرزا محمد طبیب تنکابنی؛ «تسهیل‌العلاج»؛ «الجوهریة»، در منع استفاده از داروها و روشهای درمان فرنگی؛ «حافظ‌الصحة» و «حفظ الصحة»؛ «مسکن‌الفؤاد»، فارسی، در علاج طاعون؛ «الرسالة‌الوبائیة» صغیر و کبیر؛ «شرح لغزالقانون» که آن را به درخواست شاگردش نوشته؛ «کلیات طب»، منظومهٔ فارسی.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۱)، الذریعه (۳/ ۴۹-۵۰، ۴/ ۱۸۲، ۵/ ۲۹۴، ۶/ ۲۳۳، ۷/ ۲۶، ۱۱/ ۲۲۹، ۱۴/ ۴۶، ۲۱/ ۲۰)، ریحانه (۵/ ۳۹۰)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۲۳)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۳۰).

آقا بابای شیرازی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل شیراز و شغلش بزازی بود. طبعی خوش داشت و گاهی هم شعر می‌گفت. رباعی زیر از اوست:

ساقی ز کرم دست عنایاتت کو
مطرب ز طرب خواندن ابیاتت کو
یکباره بساط خرمی برچیدند
ای پیر خرابات مکافاتت کو

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۸).

آقا باشی، عیسی. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان و خواننده. در خواندن تصنیف و آواز مهارت داشت و در ضمن با دستگاه‌ها آشنا و در ضرب استاد بود. وی شاگرد ابراهیم آقاباشی اصفهانی بود و بعد از استادش ملقب به آقاباشی گردید. از جمله شاگردان او سلیمان امیر قاسمی خواننده است.

استادان موسیقی (۶۲، ۶۳)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۳، ۶۵۹، ۶۶۱، ۶۶۵، ۶۷۵، ۶۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۱۸، ۱۱۹، ۳۸۲، ۴۰۸)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۸۱).

آقاباشی اصفهانی، ابراهیم. (س سیزدهم ق)، نوازنده و خواننده. در اصفهان می‌زیست. ریاست خواجگان دستگاه ظل‌السلطان را بر عهده داشت و به همین مناسبت به آقا باشی معروف بود. او از اساتید معتبر و مسلم موسیقی عصر خود به شمار می‌رفت و در نواختن نی و خوانندگی شاگردانی تربیت کرد که هر یک شهرت به سزایی یافتند. از جمله شاگردان وی: سید عبدالرحیم اصفهانی، نایب‌اسدالله، علیخان دهکی و عیسی آقاباشی بودند. ابراهیم آقاباشی حدود صد سال عمر کرد.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۰)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۱۷، ۶۵۹، ۶۶۵، ۶۷۵، ۶۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۹۲، ۳۶۹)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۷۸).

آقاباقر بهبهانی ← بهبهانی، آقا محمدباقر.

آقابالا نقاش. (ز ۱۳۰۰ ق)، نقاش. آقابالا با مسافرت به نواحی قفقاز، در رشتهٔ فرنگی‌سازی مهارت پیدا کرد و با قوانین مناظر و مرایا آشنا گشت. اثر رقم‌داری نیز از وی مربوط به آن دوران موجود است که تصویر کودکی عباس میرزا است، با رقم: «شبیه عباس میرزا، عمل آقابالای ایرانی سنه ۱۲۵۵» و در طرف راست به خط لاتین این امضاء به چشم می‌خورد: "AGA BALLA". وی گاهی در روی قلمدان نیز نقاشی می‌کرد و شیوه‌ای خاص خود داشت که چندان با مکتب قلمدان‌سازی آن عصر هماهنگی نداشت. از دیگر آثار رقم‌دار وی: تصویر آبرنگی سردارکل عزیز خان با کلاه بوقی و حمایل طلایی، با رقم: «هو، رقم بندهٔ درگاه آقابالا نقاش، فی شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۷۷»، در کتابخانهٔ گلستان؛ تصویر جماعتی از ملل مختلف: روس، زنگی، چینی و تاتار بر زمینهٔ زرد، با رقم: «کمترین آقابالا ۱۳۰۰»؛ تصویر مردی با کلاه بوقی دورهٔ ناصری و پالتوی کرکی قرمز در کتابخانهٔ گلستان تهران. در کتاب «احوال و آثار نقاشان» آقا بالا تحت دو عنوان آقابالای ایرانی و آقابالای نقاش آمده، ولی به نظر هر دو یکی می‌آیند و احتمالاً آقابالا نقاش در هنگام اقامت در قفقاز امضای آقا بالای ایرانی را در نقاشیهای خود قید می‌کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳)، گلستان هنر (مقدمه، پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۴۹).

آقا بزرگ اصفهانی ← دانش اصفهانی، محمد علی.

آقا بزرگ تهرانی، شیخ محمدمحسن رازی، فرزند علی. (۱۲۹۳-۱۳۸۹ ق)، کتاب‌شناس، محقق، فقیه و محدث شیعی. آقا بزرگ تحصیلات مقدماتی خود را در تهران در مدارس دانگی، پامنار و فخریه آغاز کرد و ادبیات، فقه و اصول و منطق آموخت و در ۱۳۱۵ ق عازم نجف شد و نزد حاج میرزا حسین محدث نوری تحصیل علم حدیث کرد و در حوزهٔ درس آخوند ملا کاظم خراسانی، شریعتِ اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی به تکمیل فقه و اصول پرداخت. در ۱۳۲۹ ق به کاظمین رفت تا مقدمات تدوین بزرگترین دایرةالمعارف کتاب‌شناسی شیعه، یعنی «الذریعة الی تصانیف الشیعة» را آماده سازد. این دایرةالمعارف در واقع جوابی به جرجی زیدان، ادیب مسیحی عرب بود که مدعی شده بود نقش شیعه در فرهنگ اسلامی بسیار اندک است. آقابزرگ برای تهیهٔ «فهرست الذریعه» در نجف چاپخانه‌ای به نام مطبعةالسعادة دایر کرد، ولی دولت عراق مانع کار وی شد. وی برای تکمیل «الذریعه» سفرهای بسیار کرد و از بیشتر کتابخانه‌های عمومی عراق، ایران، سوریه، فلسطین، مصر و حجاز و بسیاری از کتابخانه‌های خصوصی بازدید کرد. شیخ آقابزرگ از بسیاری از محدثین فرق و مذاهب گوناگون اجازهٔ

نقل حدیث داشت، از جمله: میرزا حسین نوری، سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی، شیخ علی خاقانی، شیخ علی کاشف‌الغطاء، سید حسن صدر، شیخ محمدعلی ازهری مالکی، شیخ عبدالوهاب شافعی، شیخ ابراهیم احمدی، شیخ عبدالقادر طرابلسی، شیخ عبدالرحمن حنفی. بسیاری از بزرگان نیز از او اجازهٔ نقل حدیث گرفته‌اند، مانند: حاج آقا حسین بروجردی، سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، شیخ عبدالحسین امینی، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمدرضا آل یاسین، سید محمد صادق بحرالعلوم، سید شهاب‌الدین مرعشی. وی پس از یک بیماری طولانی در نجف درگذشت و طبق وصیتش، در کتابخانهٔ خود که آن را وقف علما کرده بود، به خاک سپرده شد. مهمترین آثار وی عبارت‌اند از: «الذریعة الی تصانیف‌الشیعة»، در ۲۶ جلد؛ «طبقات اعلام الشیعه»، از سدهٔ چهارم تا چهاردهم ق، در یازده جزء که ادامهٔ کتاب «وفیات الاعلام» سید حسن صدر در سه قرن اول بود؛ «مصفی‌المقال فی مصنفی علم‌الرجال»؛ «هدیةالرازی الی‌المجدد شیرازی»؛ «النقداللطیف فی نفی التحریف عن‌القرآن‌الشریف»؛ «توضیح‌الرشاد فی تاریخ حصرالاجتهاد»؛ «المشیخة»؛ «ضیاءالمفازات فی طرق مشایخ الاجازات»؛ «مستدرک کشف‌الظنون».

آینده (س ۶، ش ۳-۴، ص ۲۴۷-۲۵۳ و ش ۷-۸، ص ۵۸۸-۵۹۶)، الذریعه (۱/ مقدمه و ۲۰/ مقدمه)، ریحانه (۱/ ۵۲-۵۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۸-۱۹)، سواد و بیاض (۵۸۷-۵۸۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۲۷۹-۲۸۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۳۲-۲۳۵)، نام‌آوران فرهنگ (۳۵۳).

آقا بزرگ حکیم، آقا میرزا عسکری شهیدی مشهدی، فرزند میرزا ذبیح‌الله. (۱۲۸۵ - ۱۳۵۵ ق)، حکیم، فقیه و عالم دینی. وی از احفاد میرزا مهدی شهید، معروف به شهید ثالث، یکی از چهار مهدی از شاگردان مبرز وحید بهبهانی، است. مقدمات را نزد پدرش و ملا غلامحسین شیخ‌الاسلام و شیخ موسی منطقی و میرزا محمد سروقدی در مشهد خواند و بعد به تهران آمد و در محضر حکیم میرزا ابوالحسن جلوه و حکیم اشکوری و حکیم کرمانشاهی درس خواند. وی سپس سالیانی در نجف از حوزهٔ درس آخوند خراسانی بهره برد. سرانجام در ۱۳۲۳ ق به مشهد بازگشت و متجاوز از بیست و دو سال به تدریس خارج «شرح لمعه» و «شرح قوشچی» و «اشارات» و «شوراق» و «شرح منظومه» و «اسفار» پرداخت. آقا بزرگ و فرزندش، میرزا مهدی، دو ستارهٔ درخشان حکمت و فلسفه خراسان در زمان خود بودند. وارستگی و صراحت لهجه و آزادگی و آزادمنشی آقا بزرگ زبانزد خاص و عام بود. در فلسفه پیرو حکمت مشاء ابن سینا و خواجه نصیر بود و شاگردانی همچون: آقا شیخ سیف‌الله ایسی و سید حسن بجنوردی و حسینعلی راشد و محمود شهابی و مهدی الهی قمشه‌ای و آقا شیخ هادی کدکنی پرورش داد. درگذشت فرزندش، میرزا مهدی در ۱۳۵۴ ق توان پدر را گرفت و وی در سال بعد از دنیا رفت. تنها اثر وی: رسالهٔ «حکومت در اصالت وجود و اصالت ماهیت».

آینهٔ دانشوران (۶۷)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۴-۶۱۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۳۴-۱۳۷).

آقا بزرگ ذوقی ← ذوقی شیرازی، آقا بزرگ.

آقا بزرگ ساوجی، آقا شیخ محمدحسن. (وف ۱۳۵۷ ق)، عالم، مدرس و مجتهد. معروف به آقا بزرگ یا شیخ آقا بزرگ ساوجی. در حوزهٔ درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و شیخ محمد طه نجف به درجهٔ اجتهاد رسید. او در ۱۳۱۴ ق به تهران آمد و مدارس مروی و سپهسالار جدید به تدریس پرداخت و گروه بسیاری در حوزهٔ درس او که غالباً حوزهٔ ادب و فقه و اصول بود، حاضر می‌شدند. وی در علوم معقول از استادان بزرگ بود. در سلوک نیز پیرو آخوند ملا فتحعلی اراکی بود. در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در یکی از حجرات صحن جدید، که اینک به مقبرهٔ پروین اعتصامی شهرت دارد، دفن شد. از او تقریراتی در فقه و اصول به جا مانده است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۳۶۸-۳۶۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۲۹۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۶۶۲).

آقا بزرگ شیرازی. (ز ۱۲۸۱ ق)، نقاش. ملقب به آقابزرگ نقاش باشی. از اهالی شیراز بود و از نقاشان درجه اول دورهٔ محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار به شمار می‌رفت. در مجمع‌الصنایعی که خود تربیت داده بود به تربیت شاگردان اشتغال داشت و فن‌تصویر را به آنها تعلیم می‌داد. آقا بزرگ در رشته‌های مختلف نقاشی، رنگ و روغن، آبرنگ، سیاه قلم و کارهای روغنی به خصوص قلمدان‌سازی استاد بود و در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی و

گل و بته‌سازی مهارت و ابتکاراتی داشت. از وی جلدهای بسیار نفیس روغنی که در تجلید قرآنهای خطی مورد استفاده قرار گرفته، دیده شده است. وی در شبیه‌سازی نیز بسیار ماهر و توانا بود. از آثار او: تصویر رنگ و روغن نیم‌تنهٔ یکی از رجال دورهٔ قاجاری، با رقم: «میرزا آقا بزرگ نقاشباشی»؛ صورت نواب والا سیف‌الله میرزا در چهل سالگی، با رقم: «مشهدی آقا بزرگ شیرازی»؛ قلمدان زیبا که مناظر مختلفی از قصهٔ معروف شیخ صنعان و دختر ترسا به حالات گوناگون بر روی آن ترسیم شده است؛ قلمدان تصویری که به فرمان نصرت‌الدوله فیروز میرزا فرمانفرما، والی فارس ترسیم شده و رجال و مشاهیر آن سامان بر روی آن ترسیم شده‌اند؛ تصویر نیم‌تنهٔ ناصرالدین شاه به شیوهٔ صنیع‌الملک غفاری، با رقم: «چاکر درگاه»؛ چهرهٔ حاج محمد رحیم امین‌التجار شیرازی؛ تصاویر هشت نفر از فرماندهان لشکر ایران در زمان ناصرالدین شاه، با رقم: «میرزا بزرگ شیرازی، سنهٔ ۱۲۸۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳-۶)، گلستان هنر (پنجاه)، هنر قلمدان (۱۳۹-۱۴۰).

آقا بزرگ مازندرانی، ملا محمدصالح بن ملا عبدالباقی بن ملا محمدصالح مازندرانی. (وف ۱۱۹۴ ق)، عالم دینی. از نوادگان ملا محمد باقر مجلسی و از فضلای قرن دوازدهم بود. نواده او میرزا حیدرعلی مجلسی در کتاب خود «اجازهٔ کبیر» از «تهذیب الاخلاق» و «اخلاق المولی محمد صالح» آقا بزرگ، در باب اخلاق، یادکرده است.

تذکرةالقبور (۱۲-۱۳)، الذریعه (۱/ ۳۷۵-۳۷۶، ۴/ ۵۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۷۵-۳۷۶)، مرآت‌الاحوال جهان‌نما (۱/ ۱۳۴-۱۳۵).

آقا بزرگ نقاشباشی ← آقا بزرگ شیرازی.

آقا بیک لر افشار، ابوالفیض، فرزند محمدحسن نقاش‌باشی لال. (ز ۱۲۸۴ ق)، نقاش. ملقب به بیگلرخان. از پدر خویش درس هنر آموخت و در آبرنگ و تصویر و چهره‌پردازی ماهر بود. از آثار رقم‌دار وی: تصویر خداقلی بیک یاور توپخانه، با رقم: «کمترین آقابکلر ولد عالیجاه محمد حسن آقای نقاش‌باشی لال افشار فی شهر شوال ۱۲۶۳»، که در ۱۹۷۸ م در لندن به فروش رسید؛ صورت فتح‌الله خان سرتیپ، با رقم: «عمل ابوالفیض ابن محمد حسن خان نقاش‌باشی افشار ... فی شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۷۷»؛ تصویر امامقلی خان سرتیپ افشار در سی و هفت سالگی، با رقم: «آقا بیگلر نقاش سنهٔ ۱۲۷۷»؛ صورت میرزا علی خان در سی و یک سالگی، با رقم: «عمل عالیجاه بیگلرخان لال نقاشباشی افشار سنهٔ ۱۲۸۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶-۷).

آقا تقی افشار ارموی ← افشار ارموی، آقا تقی.

آقا جان. (ز ۹۶۸ ق)، خطاط. قطعه‌ای به خط وی در مرقع سید احمد مشهدی در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول به قلم دودانگ و کتابت خوش موجود است، با رقم: «تشرف بکتابتها العبد آقاجان غفر ذنوبه بدارالارشاد اردبیل، فی شهور سنه ۹۶۸ هجریة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲).

آقاجان اصفهانی. (س سیزدهم ق)، طراح و معمار. طراح نقش‌آفرین و معمار و رسام دورهٔ فتحعلی‌شاه و محمد شاه قاجار بود. او در طرح نقشه و ایجاد ساختمانهای آن دوره، صاحب ابتکار بود و در آرایش و پیرایش داخلی و خارجی قصرها و ابنیه، دست پر کمال داشت.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۷).

آقا جان اوّل. (س سیزدهم ق)، نوازنده و تصنیف‌خوان. وی در ضرب گرفتن و خواندن آهنگهای ضربی تسلط داشت و از اساتید زمان ناصرالدین شاه قاجار به حساب می‌آمد. برای اینکه وی با آقاجان دیگر که در اواخر عصر ناصری ظهور کرد، اشتباه نشود او را آقاجان اوّل نامیدند. حاجی خان عین‌الدوله فرزند و شاگرد وی بود.

استادان موسیقی (۶۱)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۴).

آقا جان دوّم، فرزند داوود شیرازی. (س سیزدهم ق) موسیقیدان، تصنیف خوان و نوازندهٔ عهد ناصری. پدر وی نوازندهٔ معروف تار و از منسوبین حسن‌خان سنتوری بود. او از شاگردان حبیب سماع حضور و همدوره آقا میرزا عبدالله و آقا حسینقلی فراهانی و ارفع‌الملک بود. برخی از کتب او را با عنوان آقاجان کلیمی آورده‌اند. از شاگردان بنام وی: فرزندش، رضا روانبخش، که در تصنیف و ضرب استاد بود،

و بالاخان پدر مرتضی نی‌داوود را می‌توان نام برد.

استادان موسیقی (۶۱، ۶۲)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۸۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۱-۶۴۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۶-۴۰۷)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۸۱)، هفت اورنگ (۱۸۰).

آقاجان ساوه‌ای. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. از شبیه‌خوانهای معروف عهد ناصری در تکیه دولت بود. آقاجان خواننده‌ای توانا بود و به موسیقی احاطهٔ کامل داشت. وی را از جمله کسانی می‌دانند که صدایی خوش داشت و به مقام استادی رسید و تعلیم آواز نیز می‌داد. از جمله شاگردان او: استاد حاجی ملا جناب قزوینی، حاجی حکیم تهرانی، صادق‌خان نواب و علیخان نایب‌السلطنه.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۲-۴۱۳، ۲/ ۶۶۱، ۶۶۴، ۶۷۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۸۴).

آقاجان طبرستانی، میرزا محمد صادق. (وف بعد از ۱۳۱۰ ق)، شاعر. در تهران متولد شد و در نجف درگذشت. اثر وی «دیوان» اشعار که به چاپ رسیده است.

الذریعه (۹/ ۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۱).

آقاجان کاشی‌پز اصفهانی. (ز ۱۲۹۹ ق)، کاشی‌کار. از آثار وی: کاشی‌کاری کتیبهٔ سقاخانه امامزاده احمد، در اصفهان، با رقم: «عمل استاد آقا جان کاشی‌پز»؛ کاشی‌کاری کتیبهٔ سنگاب مسجد رحیم‌خان، در اصفهان، با رقم: «حقیر فقیر آقاجان کاشی‌پز»؛ کاشی‌کاری هلال مدخل ایوان محوطهٔ زیر گنبد مسجد سید اصفهان، با رقم: «عمل کمترین آقاجان ۱۲۹۹».

گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۶۷۴، ۷۶۶، ۸۰۲).

آقا جان گیلانی ← دخیلی گیلانی.

آقاجانی، علیرضا. (ز ۱۰۱۶ ق)، فقیه و محدث شیعی. وی از شاگردان میرزا محمد استرآبادی بود که در مکه پس از قرائت کتاب «تهذیب‌الاحکام» بر او، به دریافت اجازه روایت نایل شد. وی پدر محمد بن علیرضا آقاجانی، حکیم و فیلسوف بزرگ عصر خویش است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۹۸).

آقاجانی، محمد بن علیرضا. (ز ۱۰۷۱ ق)، عارف، حکیم و فیلسوف. اصل وی از استرآباد یا مازندران بود. در قم مسکن گزید و در محضر ملا صدرای شیرازی شاگردی کرد. وی منکر وحدت وجود و بر خلاف سید داماد وجود را اعتباری نمی‌داند. از آثار وی: «شرح القبسات» محقق داماد، که کتاب بزرگی در حدود ۸۰ هزار سطر است؛ «الانوار شاهیة»، در کلام؛ تعلیقات «الهیات شفا»؛ رساله در «ابطال‌الهیولی»؛ رساله در «حدوث الدهری»؛ «ریاض‌الطالبین».

الذریعه (۱۳/ ۳۹۰-۳۹۱)، راهنمای کتاب (س ۲۱، ص ۳۳۲-۳۳۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۹۳-۴۹۴).

آقا جمال خوانساری ← خوانساری، آقا جمال.

آقا جونی اصفهانی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، معمار. بر طرفین ایوان جنوبی مسجد رحیم‌خان اصفهان به خط نستعلیق اشعاری نوشته شده و در بالای مصراع ما قبل آخر آن نام معمار مسجد به خط نستعلیق ریز چنین رقم زده شده است: «معمار استاد آقاجونی».

گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۷۹۸).

آقا حسن نقاش. (س دهم ق)، نقاش. از اهالی هرات و در فن نقاشی از نوادر روزگار خود بود. به فرمان محمد خان شرف‌الدین اوغلی تکلّو (ز ۹۴۲)، از امرای خراسان در عهد سلطنت شاه طهماسب صفوی، اندرون روضه مقدسه رضوی را نقاشی کرده و این بیت را مناسب احوال و حسب حال در برابر ضریح مبارک بالای محراب نوشته:

حسن به گرد درت گشته بر طریق طواف
تو کعبه وار همه حاجتش روا کرده

وی در دارالسلطنه هرات و در جنب مزار پیر هرات خواجه عبدالله انصاری مدفون است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۶)، گلستان هنر (۱۴۱-۱۴۲).

آقا حسینقلی فراهانی، فرزند آقا علی‌اکبر خان فراهانی. (وف ۱۳۳۴ ق)، موسیقیدان و نوازنده. او نخست نزد برادرانش آقا میرزا حسن و آقا میرزا عبدالله و سپس پیش پسر عمویش آقا غلامحسین به نواختن تار مشغول شد.

بعدها او و برادرش آقا عبدالله جزو نوازندگان درباری شدند. تخصص وی نواختن تار با پنج سیم بود. او در نواختن تار بسیار چابک و زبردست بود و همه از جمله عارف او را در زمان خود بزرگترین استاد این هنر دانسته‌اند. وی مجلس درس موسیقی نیز داشت و در ردیف سبک مخصوصی به کار می‌برد. آقا حسینقلی اولین هنرمندی است که به اتفاق چند نوازنده و خواننده برای پر کردن صفحات گرامافون به پاریس رفت و آثاری از او ضبط شد و این نخستین بار بود که اروپاییان موسیقی ایرانی را در اروپا می‌شنیدند. در مراجعت هم در استانبول کنسرت داد و نصف درآمدش را به رسم اعانه به مدرسهٔ ایرانیان واگذار کرد. از شاگردان وی: ارفع‌الملک، غلامحسین درویش، میرزا غلامرضا شیرازی، مرتضی نی‌داوود، خلیل فهیمی، یوسف فروتن، سرور حضور و ابراهیم آژنگ را می‌توان نام برد. استاد علی‌نقی وزیری نیز در مجلس او حاضر شد و قسمتی از ردیفش را با خط موسیقی نوشت. از جمله صفحاتی که استاد به تنهایی در آن تار نواخته می‌توان از ماهور، سه‌گاه، شور، همایون و رهاب مسیحی نام برد. همسرش، سکینه ـ از بستگان سنتور خان ـ آواز خوان و نوازنده بود و به ردیفهای موسیقی ایرانی آشنا و آقا حسینقلی از اطلاعات او استفاده می‌کرد. فرزندان آقا حسینقلی به شهنازی شهرت دارند. پسرها: علی‌اکبر شهنازی و عبدالحسین شهنازی، و دامادهای وی: باقر رامشگر و رضاخان، از نوازندگان معروف به شمار می‌آیند.

استادان موسیقی (۵۴ـ۵۵)، تاریخ ادبیات، دوره بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۸۴، ۱۸۵)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۷۳ـ۵۷۹)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۷۱ـ۹۷۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۰ـ۱۴۴)، شرح حال رجال (۵/ ۸۲ـ۸۳)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۴۴ـ۱۴۶)، کارنامهٔ بزرگان (۳۶۷ـ۳۶۸)، مردان موسیقی سنتی (۲/ ۲۳ـ۲۴).

آقا حسین لواسانی. (س یازدهم ق)، خطاط. از مردم لواسان تهران بود، ولی در اصفهان اقامت داشت. آقا حسین در دربار شاه عباس اول صفوی به کار کتابت مشغول و از شاگردان علیرضای عباسی بود و چون گذشته از نیکویی خط، حسن صورت نیز داشت شاه او را ایاز ثانی می‌خواند. از آثار خطی او، کتیبهٔ سردرِ مدرسهٔ قرچقای بیگ، در بازار صبّاغان اصفهان است. وی در شهر اصفهان وفات یافت و در مقبرهٔ میرفندرسکی در گورستان تخت فولاد دفن شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۷)، تذکرةالخطاطین (۲/ ۶۴ـ۸۱).

آقا حسینی، علی، فرزند میرزا محمود. (۱۲۹۰ـ۱۳۴۱ ش)، خطاط. در طالقان به دنیا آمد. پس از پایان دبیرستان برای تحصیل علوم قدیم به مدرسه سپهسالار رفت. از محضر محمد حسین خوشنویس باشی و میرزا حسن خان عاصمی تعلیم خط گرفت و سرانجام به مکتب عمادالکتاب راه یافت و از دست او گواهی‌نامه گرفت. سپس به تعلیم خط مشغول شد. آقاحسینی در خط نستعلیق به ویژه جلی، شیوهٔ دلپسندی داشت.

تذکره خوشنویسان معاصر(۱۷۲ـ۱۷۳).

آقاخان محاسب‌الدوله، فرزند حسینقلی خان مصفا. (۱۲۷۴ـ۱۳۵۶ق)، عارف و دانشمند. وی از اهالی تهران و جزو مشایخ سلسلهٔ نعمت‌اللهیه صفی علیشاهی در اصفهان بود که از طرف ظهیرالدوله اجازهٔ ارشاد و دستگیری داشت و در اواخر عمر جزو پیروان آقا میرزا عباس صابر علی پای‌قلعه‌ای شد. آقاخان در تهران از محضر استادانی از جمله میرزا عبدالغفارخان نجم‌الدوله اصفهانی استفاده کرد و از سال ۱۳۱۲ ق به اصفهان رفت و در بانک شاهی اشتغال یافت. وی به دستیاری حاج شیخ علی‌اکبر شیخ‌الاسلام و میرزا مسیح‌خان حافظ‌الصحه و میرزا علی اکبرخان سرتیپ، که همگی از مردان آزادیخواه و خوش نام بودند، مدرسهٔ «ایتام» را تأسیس نمود که از سال ۱۳۲۳ ق نام مدرسه به دو مدرسهٔ «علیه» و «ایتام» تغییر یافت و در این اواخر «ایتام» نیز از آن حذف شده و به نام مدرسهٔ «علیه» معروف گردید. آقاخان را پس از مرگ در ایوان بقعه آقا میرسیدحسن مدرس در جنب مسجد رحیم‌خان به خاک سپردند. از آثارش: «اصول علم جبر و مقابله»؛ «اصول علم جغرافیای کرهٔ زمین».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۸۷)، تذکرةالقبور (۱۳ـ۱۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۶۱، ۲۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۸۲ـ۴۸۳).

آقاخان محلاتی اول، محمدحسن حسینی، فرزند شاه خلیل‌الله. (۱۲۱۹ـ۱۲۹۸ق)، رییس طایفهٔ اسماعیلیان نزاری. معروف به حسنعلی شاه و سید کهکی، ملقب به آقا

خان اول. در کهک به دنیا آمد. پس از قتل پدرش، بر اثر لطف فتحعلی شاه قاجار، با یکی از دختران شاه وصلت کرد و حکومت قم و محلات به مدت دو سال به وی سپرده شد. در عهد وزارت حاج میرزا آقاسی عهده‌دار حکومت کرمان و بلوچستان شد. به علت دشمنی که میان وی و حاج میرزا آقاسی بود، در زمان جنگ هرات، در قلعهٔ بم متحصن شد، ولی تاب مقاومت نیاورد و تسلیم شد. پس از عفو شاه، حاج میرزا آقاسی از پا ننشست؛ آقاخان نیز خانوادهٔ خود را به بهانهٔ زیارت به عتبات فرستاد و خود نیز راه بلوچستان و کرمان را در پیش گرفت و با حمایت انگلیس، اسنادی دایر بر انتصاب خود به حکومت کرمان به اطراف فرستاد، اما شکست خورد. سپس راهی هندوستان گردید و در بمبئی مقیم شد و آن جا را مرکز فرقهٔ اسماعیلیه ساخت و در همان جا درگذشت. از او کتابی به جا مانده به نام «عبرت افزا» که در این کتاب وی ابتدا دربارهٔ نسب خانوادگی خود که به خلفای فاطمی می‌رسد صحبت می‌کند، سپس قتل پدر خود در یزد و به دنبال آن زندگینامهٔ خود را شرح می‌دهد.

تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۵۷۴-۵۹۱، ۶۱۰-۶۱۲)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۲۰۸-۱۲۱۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۱۱۰-۱۴۱)، الذریعه (۱۵/ ۲۱۲)، شرح حال رجال (۱/ ۳۵۴-۳۵۸)، مکارم‌الآثار (۳/ ۶۶۲-۶۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۲).

آقا رضا خان، فرزند آقا غلامحسین. (س سیزدهم ق)، نوازندهٔ تار. ابتدا نزد پدر نواختن تار را آموخت و سپس نزد آقا میرزا عبدالله و آقا حسینقلی به تکمیل هنر خود پرداخت. آقا رضا با دلسوزی و مراقبت پدر به رموز نوازندگی و ردیف موسیقی آشنا و همپایهٔ پدر خود در نوازندگی تار شد. او بعدها کلاس مشق تار دایر کرد و شاگردانی تربیت کرد از جمله پدر خالقی مدتی شاگرد او بود. وی داماد آقا حسینقلی نیز بود.

استادان موسیقی (۵۵)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۵)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۱۱، ۶۱۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۲).

آقا رضا طنبوری. (س یازدهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. نام وی را جزء موسیقیدانان زمان شاه عباس صفوی نوشته‌اند که طنبور می‌نواخته و به همین مناسبت به این نام شهرت یافته است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۳، ۳۳۶).

آقا رضا کاشانی، فرزند علی‌اصغر. (۹۷۰- وف بعد از ۱۰۳۰ ق)، نقاش. پدرش نیز از اساتید و نقاشان بزرگ زمان خود به شمار می‌رفت و در نزد سلطان ابراهیم میرزا مقرب بود. آقارضا از کودکی در دامن پدر هنرمند خود و عبدالصمد شیرازی پرورش یافته و پیرو مکتب استاد محمدی هراتی بوده و در آرایش تصاویر و ارائه زیباییهای طبیعت و چهره‌پردازی مهارت بسزایی داشته است. چون به مرور ایام، مهارت و استادی وی در امر چهره‌سازی و خوش قلمی انگشت‌نما گردید، پادشاه صفوی او را مصور خاصهٔ خود کرد. اما بعد از مدتی کارش به کاهلی و مفلسی افتاد. آخرالامر این هنرمند گرانمایه که روزی پادشاه صفوی به احترام بوسه بر دستش زده بود مجبور به جلای وطن گردید و به همراهی فرزند خردسالش ابوالحسن -که در آنجا ملقب به نادرالزمان شد- به هندوستان سفر کرد و مورد توجه پادشاهان هنرشناس هند، جلال‌الدین اکبر و فرزندش نورالدین جهانگیر، واقع گردید. به علت شباهت، کارهای اولیهٔ این استاد با تصاویر ارزشمند رضا عباسی مخلوط شده و اغلب هنرشناسان را به اشتباه انداخته است. از آثار وی: تصویر جوان ایستاده‌ای که عبایی زیبا به دوش انداخته و کلاه عمامه‌ای صفوی به سر گذاشته است، با رقم: «مشق کمترین آقا رضا»؛ تصویر پیرمردی به سیاق کشیشان اروپایی که کاغذی به دست گرفته و روی آن نوشته شده: «غلام با اخلاص شاه سلیم آقای رضای مصور در بلده آگره فی تاریخ رمضان ۱۰۰۸»؛ تصویر آهوی خوش‌تراشی که با شاخهای بلند نقاشی شده و شاهزادهٔ جوانی که به آهو غذا می‌دهد، با رقم: «مشق کمترین رضا»؛ تصویر نشسته شاهزادهٔ جوانی که باز شکاری به دست گرفته و دو زانو در مقابل پیرمرد محترمی قرار گرفته است، با رقم: «در سن شصت سالگی ساخته شد ۱۰۳۰ عمل مرید با اخلاص آقا رضا جهانگیر پادشاهی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰۰-۲۰۵)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۵۳۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۷-۱۰۸)، شخصیتهای نامی (۳۱۹-۳۲۰)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۶)، کارنامهٔ بزرگان (۲۳۴-۲۳۵)، گلستان هنر (۱۴۹-۱۵۲).

آقا رضی اصفهانی ← رضی اصفهانی.

آقا رضی قزوینی، رضی‌الدین محمد بن حسن. (وف ۱۰۹۶ ق)، عالم و شاعر. معروف به آقا رضی. از شاگردان ملاخلیل قزوینی و معاصر ملامحمد تقی مجلسی و شیخ حرّ عاملی بود. مهمترین اثر وی «لسان الخواص فی ذکر معانی الالفاظ الاصطلاحیة للعلماء» است که در واقع دایرةالمعارفی است از علوم مختلف و در آن اصطلاحات رایج علمای آن عصر، مشکلات آیات و اخبار مطرح شده است. از این دایرةالمعارف تنها یک مجلد باقی مانده که در آن دربارهٔ تفسیر حروف ابجد، ابداع، اجماع، اجتهاد، اختیار، اراده، تناسب چهارگانه؛ نسبت اجسام و اختلاف وزنی و حجمی آنها؛ و احکام چهارگانه حرمت، نجاست، حلیت و طهارت؛ و حساب و خواص اعداد صحبت شده است. از دیگر آثار وی: «ضیافةالاخوان و هدیةالخلان»، یا «تاریخ علمای قزوین»؛ «رسالهٔ شیر و شکر»، به فارسی و عربی، دربارهٔ نکات متفرقه؛ «رسالة المولودیه»، در تعیین تاریخ تولد حضرت محمد (ص)؛ «رسالهٔ نوروزیه»، در تعیین نوروز؛ «الوقتیه»، در تعیین اوقات نماز؛ «العیاریة»، در تعیین عیار فلزات؛ «ابطال الرمل»؛ «قبله آفاق». از آقا رضی «دیوان» شعری نیز به جا مانده است.

اعیان‌الشیعه (۷/ ۲۸)، تذکرهٔ نصر آبادی (۱۷۲-۱۷۳)، الذریعه (۱/ ۶۸، ۳/ ۲۶۷، ۹/ ۳۷۳-۳۷۴، ۱۵/ ۱۳۲، ۱۷/ ۴۲-۴۳، ۱۸/ ۳۰۲-۳۰۴)، روضات‌الجنات (۷/ ۱۱۳-۱۱۵)، ریاض‌العلماء (۵/ ۷۶-۷۷، ۷/ ۱۲)، ریحانه (۱/ ۵۵)، فوائدالرضویه (۴۶۴)، مصفی‌المقال (۱۸۰-۱۸۱)، مینودر (۲/ ۳۴۰).

آقازاده کفایی خراسانی، میرزا محمد، فرزند آخوند ملا محمدکاظم خراسانی. (۱۲۹۴-۱۳۵۶ ق)، عالم دینی و مدرس. ملقب به آقازادهٔ نجفی. در نجف متولد شد. پدرش، آخوند خراسانی، یکی از بنیانگذاران مشروطیت در ایران و از مراجع سه‌گانه مقیم نجف بود. وی علوم مذهبی را نزد پدر خود تحصیل کرد و از محضر ایشان موفق به گرفتن درجهٔ اجتهاد گردید. در ۱۳۲۵ ق در مشهد مقیم شد و مجلس درسی در مسجد گوهرشاد برای تدریس علوم دینی به طلاّب دایر کرد. آیت‌الله آقازاده در برقراری و تقویت مشروطیت در ایران، در کنار پدر، بسیار کوشید. در ۱۳۰۴ ش از شهر سبزوار به عنوان نمایندهٔ مجلس مؤسسان برگزیده شد. وی از سال ۱۳۱۰ ش به بعد یکی از مخالفین جدی رضا شاه محسوب می‌شد. او به دلیل مخالفت با رژیم بازداشت شد و به یزد تبعید گردید. پس از چهار ماه مجدداً به مشهد برگشت و بعد از چند روزی حبس در زندان مشهد به تهران انتقال یافت. او در طی محاکمات ابتدایی در تهران به اعدام محکوم شد،اما به دلیل نفوذی که در حوزهٔ علمیهٔ نجف داشت و نیز تلاش عده‌ای از مراجع، این حکم لغو شد و ایشان به اقامت اجباری در تهران محکوم گردید. آقازاده در تهران همچنان تحت مراقبت بود تا این که دو سال پس از واقعهٔ خونین گوهرشاد، به دنبال یک بیماری چشم از جهان فرو بست. برخی تألیفات ایشان عبارت‌اند از: «القضاء و الشهادات»؛ «مبحث‌الفاظ»؛ حاشیهٔ «کفایةالاصول»؛ «التقریرات».

الذریعه (۴/ ۳۸۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۴۴-۴۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۲۴۴، ۷/ ۹۳-۹۴).

آقا سردار، نجف قلی میرزا، فرزند ابراهیم بن بهرام. (تو ۱۳۰۳ ق)، مورخ و مترجم. وی پس از پایان تحصیلات ابتدایی، برای ادامهٔ تحصیل به بیروت رفته و از آنجا به فرانسه رهسپار شد. پس از بازگشت وارد خدمت وزارت دارایی شده و یک دوره نیز به وکالت مجلس انتخاب شد. وی از شاگردان فرصت‌الدوله شیرازی صاحب «آثار عجم» بود. از آثارش: ترجمهٔ «تاریخ انگلستان»؛ ترجمهٔ «تاریخ روسیه»؛ «تاریخ سیاسی نفت»؛ «درهٔ نجفی»، در عروض و بدیع و قافیه؛ «راه‌آهن ایران»؛ ترجمهٔ «شناسایی دام و دد»؛ «عالم حیوانات»؛ «فراماسیون در انقلاب فرانسه».

الذریعه (۸/ ۱۱۴، ۱۴/ ۲۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۴۴-۵۴۶).

آقا سلیمان اصفهانی. (وف ۱۳۴۸ ش)، خواننده. معروف به کلانتری. از شاگردان سید رحیم اصفهانی بود و در خوانندگی مهارت داشت. به سبک استاد خود خوانندگی می‌کرد و در موسیقی اطلاعات کافی داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۸۳).

آقاسی، محمد رضا، فرزند ملا محمدباقر مجلسی. (وف ۱۱۳۴ ق)، محدث و شاعر. مشهور به آقاسی. وی از پدرش علامه مجلسی روایت می‌کرد و شعر نیز می‌سرود. گزیده‌ای از اشعار او در «تذکرهٔ غنی» آمده است. او در فتنه افغان درگذشت. از آثارش: «ارشادالحنفاء فی وصف‌الخلفاء»؛ «معراج‌النفس».

تلامذة العلامة المجلسی (۱۲۰)، الذریعه (۹/ ۳۶۳، ۲۱/ ۲۳۷، ۲۶/ ۴۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۶۲)، مرآت‌الاحوال جهان‌نما (۱/ ۱۲۵).

آقاسی، میرزا عباس، فرزند میرزا مسلم ایروانی. (۱۱۹۸-۱۲۶۵ ق)، عالم و شاعر، متخلص به فخری. معروف به حاج میرزا آقاسی. در چهارده سالگی به عتبات رفت و به خدمت آخوند ملا عبدالصمد عارف همدانی درآمد و در محضر او علوم دینی و طبیعی و ریاضی آموخت. پس از شهادت آخوند همدانی به دست وهابیان در ۱۲۱۶ ق حاج میرزا آقاسی به ایران بازگشت و تربیت فرزندان عباس میرزا بویژه محمد میرزا را بر عهده گرفت. وی سرانجام به وزارت محمد شاه قاجار رسید و شاه، که او را مرشد و پیشوای طریقت خود می‌دانست، سالها اداره مملکت را به کف بی‌کفایت او سپرد. پس از درگذشت محمد شاه، در عتبات مجاور شد و در همانجا از دنیا رفت و دفن شد. از آثارش: «سهام عباسیه»، در فقه؛ «شیم فخری»، در زمینه شریعت و طریقت؛ «نگارنامه»، در جغرافیا؛ «دیوان» شعر.

حدیقة‌الشعراء (۲/ ۱۲۸۷-۱۲۹۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۹۴-۲۹۵)، الذریعه (۹/ ۸۱۲، ۱۲/ ۲۶۰)، روضة‌الصفا (۱۰/ ۱۶۷-۱۷۱)، ریاض‌العارفین (۲۷۲)، شرح حال رجال (۲/ ۲۰۳-۲۰۹)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۹۹-۳۱۷)، المآثر والآثار (۱۵۷)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۸۱۷-۸۲۰)، مکارم‌الآثار (۱/ ۷۶-۷۸، ۵/ ۱۷۹۱)، ناسخ‌التواریخ، قاجاریه (۲/ ۲۴۱-۲۴۸).

آقاسی بیک افشار. (س دوازدهم ق)، خطاط. از مردم آذربایجان و سرکردهٔ عده‌ای سوار در اردوی نادر شاه افشار بود. در زمان سلطنت کریم خان زند مورد توجه و عنایت او واقع شد، به طوری که خان زند خانهٔ بزرگ مجلّلی در میدان شاه برای وی ساخت و او را از آذربایجان خواست، و او پس از بازگشت از مکه و عتبات به شیراز وارد شد. آقاسی خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت و کتیبهٔ سنگ مرمر قبر حافظ به خط او است. از دیگر آثار وی: «تکیهٔ حاج آقاسی» است که به «تکیهٔ نواب هندی» نیز شهرت دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۰۳-۱۱۰۴).

آقاسی خویی، محمد، فرزند حسن. (تو ۱۲۹۵/ ۱۲۹۶ ش)، سخنران و شاعر، متخلص به دانش. در شهر خوی متولد شد. وی از نواده‌های حاج میرزا آقاسی نوری وزیر دورهٔ قاجار است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید. از آن پس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس مشغول شد. وی در شعر توانا بود و به سرودن غزل و قطعه و رباعی بیشتر راغب است. اثر او: «منتخب اشعار دانش».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۴۴-۱۳۴۷)، فرهنگ سخنوران (۳۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۴۶۶-۴۶۷).

آقا سید حسین. (ز ۱۲۹۹ ق)، نقاش. وی نقاش و شبیه‌ساز متوسط رنگ و روغنی بود. اثر رقم‌دار وی که در مقبرهٔ حسینقلی خان ایلخانی، در آرامگاه سران بختیاری، قرار دارد: تصویر کم‌مایه و متوسط شیخ بهایی و میر فندرسکی است که شیری در کمال استیصال به شیخ عارف پناه آورده و در کنار او آرام گرفته است، با رقم: «حسب الفرموده آقا جوهر خواجه حضرت ظل‌السلطانی عمل آقا سید حسین، ۱۲۹۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

آقا شمسا قمی ← شمسای صفیر.

آقا شیخ ابوالقاسم کوچک. (وف ح ۱۳۵۰ ق)، عالم دینی و مدرس. وی از دانشمندان و مدرسان قم بود که مدتها در نجف نزد استادان آنجا تحصیل کرد و سپس به زادگاهش بازگشت و در محلهٔ سلطان محمد شریف سکنی گزید و به خدمات دینی پرداخت و عمر خود را در پارسایی و زهد به پایان برد. وی چند سال قبل از فوت آیت‌الله حایری در قم در گذشت.

گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۱۲۹).

آقا شیخ علی فراهانی کمره‌ای. (وف ح ۱۱۰۰ ق)، متکلم و فقیه شیعی. معروف به آقا شیخ. شاگرد آقا حسین خوانساری بود و از علامه مجلسی حدیث فراگرفت. وی در کاشان سکنی گزید و در همان جا از دنیا رفت. از آثارش: رساله‌ای در «اثبات‌الحدوث‌الزمانی للعالم»، که در آن هشتصد حدیث از اخبار معصومین (ع) دال بر حدوث آورده است.

الذریعه (۱/ ۸۹)، ریاض‌العلماء (۴/ ۱۷۴-۱۷۵)، طبقات

اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۴۹)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۶۵).

آقا شیخ علی کاشانی ← آقا شیخ علی فراهانی کمره‌ای.

آقا شیخ کرمانی، ملا رحمت‌الله، فرزند علی اکبر. (ز ۱۲۹۶ ق)، عالم دینی. از فضلای همدان بود. از آثارش: «نجاة العباد» یا «وسیلة النجاة» یا «شرح رحمت‌الله» در شرح «مراثی بحرالعلوم»، علامه سید مهدی بحرالعلوم، که در ۱۲۹۶ ق از تألیف آن فراغت یافت؛ «مفتاح‌الجنان».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۳۷-۵۳۸، قرن ۱۴/ ۷۲۱)، فهرست کتابهای چاپی (۲/ ۲۱۳۵، ۳۰۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۰۸-۱۰۹).

آقا صادق اول. (شکوفایی ۱۱۲۸-۱۱۷۸ ق)، نقاش. از نقاشان دورهٔ زندیه و از شاگردان استاد علی اشرف بود. در زمینه‌های مختلف چون تابلوهای آب و رنگ روغنی و نقاشی بر روی قاب آیینه و قلمدان کار می‌کرد. در کار کشیدن و طراحی کردن لباس از توانایی خاصی بهره‌مند بود. از آثار وی، تابلوهای پنجگانه‌ای است در تکیهٔ هفت‌تنان شیراز در داخل طاقچه‌های ایوان با شکوه این محل. موضوع تابلوها عبارتند از: موسی(ع) در کار شبانی؛ تابلوی شیخ صنعان؛ ابراهیم خلیل(ع) و قربانی کردن حضرت اسماعیل (ع)؛ دو چهره از دو درویش جوان و پیر، و نیز قلمدانی با تاریخ ۱۱۷۵ ق. امضای او در پای کارهایش چنین دیده می‌شود: «یا صادق الوعد» و «صادق از لطف علی اشرف شد» که با ارائه این سجع از استادش، علی اشرف، سپاسگزاری می‌کند.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۷-۲۵۹)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۸۱-۹۸۲)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۰۲-۱۰۵).

آقا صادق تفرشی ← هجری تفرشی، آقا صادق.

آقا صادق دوم، محمد صادق. (شکوفایی ۱۱۶۰-۱۲۱۰ ق)، نقاش، خطاط و شاعر. مشهور به صادق، آقا صادق و محمد صادق. وی سجعش را «یا صادق‌الوعد» می‌نوشت و یا تنها به ذکر نام سادهٔ خود اکتفا می‌نمود. در رشته‌های گوناگون نقاشی، از قبیل آبرنگ و کارهای روغنی و ارائهٔ تصاویر رنگ و روغنی و تذهیب و ترصیع و حل‌کاری صاحب ابتکار بود. آقا صادق در گل و مرغ و شبیه‌پردازی و تک چهره‌سازی و مجالس پر جماعت رزمی و بزمی و شکار و جانورسازی و حتی فرنگی‌سازی استاد بود و به رموز و دقایق نقش تصویر وقوف تمام داشت. وی به غیر از نقاشی در شعر و ادب نیز دست داشت و اغلب ارقام هنری خود را به نظمی مناسب به شعر درآورده و به خط زیبای خود کتابت می‌کرد. از آثار او: تصویر بزرگ رنگ و روغنی جنگ کرنال در کاخ چهلستون اصفهان، این اثر به امر آغامحمدخان قاجار ترسیم گشته و رقمش چنین است: «یا صادق‌الوعد»؛ تصویر بزرگ رنگ و روغنی از جنگ چالدران که آن نیز در چهلستون قرار دارد. در پایین و در وسط تابلو رقم دارد: «یا صادق‌الوعد ۱۲۱۰»؛ تصویر جنگ نادرشاه با ترکان عثمانی در یکی از سالنهای کاخ گلستان تهران؛ تصویر رنگ و روغنی بهشت، به ابعاد تقریبی ۱۸۰×۲۸۰ سانتیمتر؛ قلمدان گل و مرغی استادانه‌ای که در مدالیونهای مختلف حواشی قلمدان نیز مناظر شکار و تصاویر پر حالت دیگر نقش بسته و چنین رقم دارد: «یا صادق‌الوعد».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۵۹-۲۶۴)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۰۳-۱۰۴).

آقاضیاء عِراقی (اراکی)، شیخ علی، فرزند آخوند ملا محمد کبیر. (۱۲۷۸-۱۳۶۱ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و مدرس بزرگ امامی. ملقب به ضیاءالدین. در سلطان‌آباد اراک به دنیا آمد. علوم مقدماتی را در زادگاهش نزد پدر و اساتید دیگر فراگرفت. آنگاه به اصفهان و از آنجا به نجف رفت و در محضر آقا سید محمد فشارکی حضور یافت. پس از وی نزد حاج میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی و آقا سید محمد کاظم یزدی و شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی درس خواند. او از شاگردان فاضل و برجستهٔ آخوند خراسانی بود و بعد از درگذشت آخوند عهده‌دار امر تدریس شد و بسیاری از شاگردان آخوند را به مجلس خود جذب کرد. از این پس او مرجعیت یافت و به عنوان استاد مسلم اصول و مجدّد این علم به حساب آمد. وسعت مشرب وی سبب شد که مجلس درسش پذیرای طلاب فاضلی باشد که هر یک از آنان از مراجع بنام عالم تشیع شوند، از جمله آنان: سید محمد تقی خوانساری، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، سید علی یثربی کاشانی، شیخ محمد تقی آملی، شیخ عبدالنبی عراقی، میرزا

حسن بجنوردی و شیخ محمد تقی بروجردی می‌باشند. شیخ محمد تقی بروجردی تقریرات درس اصول او را نوشته است. وی در نجف درگذشت و در صحن شریف به خاک سپرده شد. از آثار او: «کتاب البیع»؛ «الحاشیة علی‌العروةالوثقی»؛ «مقالات‌الاصول»؛ «شرح تبصرة المتعلمین» علامه؛ «رسالة فی استصحاب‌العدم الازلی».

اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۹۲-۳۹۳)، الذریعه (۶/ ۲۱۹، ۱۳/ ۱۳۵، ۲۱/ ۳۸۹)، ریحانه (۱/ ۵۵-۵۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۵۶-۹۵۹)، علماء معاصرین (۱۸۹-۱۹۰)، فوائدالرضویه (۲۱۷)، معجم رجال نجف (۲/ ۸۸۶)، مکارم الآثار (۶/ ۲۲۱۴-۲۲۲۰).

آقا علی‌اکبر فراهانی، فرزند شاه ولی. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان، نوازنده و شاعر. اهل فراهان و نیای خاندان شهنازی بود. در فن نواختن تار از استادان مسلم موسیقی زمان خود به شمار می‌آمد و تارزن مخصوص ناصرالدین‌شاه قاجار بود. در «سفرنامهٔ پولاک» و در کتاب «سه سال در ایران» گوبینو، از وی به عنوان بهترین نوازندهٔ تار یاد شده است. آقا علی‌اکبر فراهانی به عنوان سر سلسله بنیانگذاران ردیف معرفی و شناخته شده است. او همچنین اهل شعر و ادب بود. شاگرد برجسته او آقا غلامحسین، برادرزاده‌اش، بود که بعد از فوت زودرس آقا علی اکبر سرپرستی فرزندان او را به عهده گرفت و به آنها موسیقی و نوازندگی تار را آموخت.

استادان موسیقی (۵۳)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۱/ ۲۱۶، ۲۱۷)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۴۶-۱۴۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۰-۵۶۴)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۶۰۴-۶۰۸، ۲/ ۹۶۱-۹۶۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۰۱-۱۰۵)، شرح حال رجال (۶/ ۱۶۶)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۴۱)، مردان موسیقی (۲/ ۲۷-۲۸)، هفت اورنگ (۱۴۲-۱۴۳).

آقا علی مدرس زنوزی تهرانی، فرزند ملا عبدالله مدرس زنوزی. (۱۲۳۴-۱۳۰۷ ق)، فیلسوف، فقیه، عالم دینی و مدرس. معروف به آقا علی مدرس و آقا علی حکیم. در تهران به دنیا آمد. نزد پدرش که از حکمای عصر خود بود درس خواند. سپس به قصد ادامه تحصیل به عتبات رفت و پس از فراگیری کامل فقه و اصول به اصفهان مسافرت کرد و در محضر درس میرزا حسن نوری و ملا محمد جعفر لاهیجی حکمت و فلسفه خواند. آنگاه به قزوین رفت و نزد آخوند ملا آقای قزوینی علوم معقول را تکمیل کرد. سرانجام به تهران آمد و در مدرسه سپهسالار قدیم مدرس فلسفه شد و سرآمد اقران گشت و شاگردان بسیار تربیت کرد. شیخ محمدباقر اصطهباناتی و میرزا طاهر تنکابنی و شیخ علی نوری شوارق و شیخ عبدالنبی نوری و ملامحمد آملی و بسیاری دیگر از علما از شاگردان او بودند. در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم(ع) دفن شد. از آثارش: «بدایع‌الحکم»؛ «سبیل‌الرشاد» یا «الرسالةالمعادیة»، در اثبات معاد جسمانی؛ تعلیقات بر مباحث «الأسفار الاربعة».

اعیان الشیعه (۸/ ۲۶۸)، ریحانه (۲/ ۳۹۱-۳۹۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۴۷۳-۱۴۷۴)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۵۰۴-۵۰۷)، المآثر و الآثار (۱۵۷).

آقا غلامحسین فراهانی، فرزند محمدرضا. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان. برادرزادهٔ آقا علی‌اکبر فراهانی بود. یک چند نزد عموی خود موسیقی و نواختن تار را فراگرفت تا این که به مراحل کمال نزدیک شد و پس از وی هنرمندی بزرگ به شمار می‌آمد. او در دربار ناصری شأن و منزلتی خاص یافت. بعد از آقا علی اکبر دو تن از نوازندگان در دربار ناصرالدین شاه دارای مقام مهمی بودند و موسیقیدان‌های دیگر آنها را به استادی قبول داشتند که یکی محمد صادق خان سرورالملک است، و دیگری آقا غلامحسین. از جمله شاگردان او: پسر عموهایش، آقا عبدالله و آقا حسینقلی، که بعدها به مقام استادی رسیدند؛ فرزندش، آقا رضاخان؛ نعمت‌الله خان اتابکی؛ یوسف خان صفائی معروف به ظهیرالدوله‌ای؛ محمد علی خان مستوفی.

استادان موسیقی (۵۳-۵۴)، تاریخ ادبیات ایران، دورهٔ بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۴۸)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۴-۵۶۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۶۳-۹۶۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۱-۲۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۱۰-۱۱۵)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۴۱-۱۴۲).

آقا کوچک بروجردی، سید علی‌اکبر، فرزند سید شفیع / محمد شفیع موسوی جاپلقی. (وف ۱۲۷۹ ق)، عالم، فقیه، محدث، مفسر و رجالی. معروف به آقا کوچک. از اهالی قمیشه و در اصفهان ساکن بود. پس از کسب مقدمات سالها در تحصیل علوم دینی و معارف صرف اوقات کرد تا به

درجهٔ اجتهاد رسید. از آثار وی رساله‌ای به نام «استصحاب» که تحریر تقریرات پدرش بود و به انضمام «قواعد الشریفیه» پدرش به چاپ رسیده است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۴۲۲-۴۲۳)، تذکرةالقبور (۱۴)، ریحانه (۱/ ۵۶-۵۷)، المآثر و الآثار (۱۶۲).

آقا کوچک نقاش شیرازی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. تنها اثر به جای ماندهٔ وی: تصویر زنی است که در سمت راست آن دخترانی چند در خدمت ایستاده‌اند. آرایش داخلی خانه و پنجره‌های اتاق ساده است با: «رقم کمترین آقا کوچک نقاش».

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۷-۸)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

آقا لر آذربایجانی، میرزا ولی‌الله. (ز ۱۲۷۵ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به ولی. ملقب به حکیم باشی. معروف به میرزا آقا لر. از پزشکان عهد ناصری و اصلش از هشترود تبریز است. اطبای زمان به دانش و تبحر او در طب معترف بودند. وی عهده‌دار ریاست بیمارستان دولت بود و از طرف ناصرالدین شاه قاجار به جمع آوری شیوه‌های درمان فرنگی و ایرانی و تألیف کتابی در یک جلد در این زمینه مأمور شد. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

حدیقةالشعراء (۳/ ۲۰۴۱-۲۰۴۲)، فرهنگ سخنوران (۹۸۸)، گنج شایگان (۴۷۸-۴۸۱).

آقا لر بیگ ← برهان قزوینی، میرزا قربانعلی.

آقا مجتهد عاملی موسوی اصفهانی، سید محمدعلی، فرزند سید صدرالدین. (۱۲۳۹-۱۲۷۴ ق)، عالم، فقیه امامی و شاعر، متخلص به عارف. مادرش جان‌جان خاتون دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء، مجتهد و مرجع بزرگ شیعه بود. آقا سید محمدعلی از جملهٔ نوابغ شمرده می‌شد، زیرا طبق روایتهای متعدد دوازده ساله بود که کتاب «البلاغ المبین فی احکام‌الصبیان و البالغین» را نوشت و چندان مورد اعجاب و تحسین سید محمدباقر شفتی قرار گرفت که بر اجتهاد نویسندهٔ آن گواهی داد و از آن پس به آقا مجتهد معروف شد و شفتی دختر خود را به همسری وی درآورد. او علاوه بر تبحر در فقه و اصول، به عرفان و تصوف نیز دلبستگی داشت و به زبانهای فارسی و عربی شعر می‌گفت. وی در ۳۵ سالگی به علت مسمومیت در اصفهان درگذشت و در نجف در یکی از آرامگاه‌های صحن امیرالمومنین(ع) در کنار پدرش مدفون گردید. از دیگر آثار وی: «احیاء التقوی»، شرح بخشی از «الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة» تألیف شهید اول؛ «العلائم فی شرح المراسم»، شرح بخشی از «المراسم العلویة و الاحکام‌النبویة» سلاّر بن عبدالعزیز دیلمی؛ منظومه‌ای در وقف؛ منظومه‌ای ناتمام در میراث؛ الفیّه‌ای ناتمام، در نحو؛ «فرائد الفوائد»، در اصول؛ «نفائس‌الفرائد» که مختصر «فرائد الفوائد» است؛ «دیوان» شعر فارسی.

تذکرةالقبور (۱۵)، تکملة امل‌الآمل (۳۸۵-۳۸۸)، الذریعه (۱/ ۳۰۷-۳۰۸، ۳/ ۱۴۱، ۱۵/ ۳۰۸، ۲۳/ ۱۳۹)، ریحانه (۱/ ۵۷)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۵۰-۵۱)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۰۹۵-۱۰۹۷).

آقا محمد امام جمعه ← امام جمعه، آقا محمد.

آقا محمدرضا قمشه‌ای ← قمشه‌ای اصفهانی، محمدرضا.

آقا محمدهاشم شیرازی ← ذهبی شیرازی، آقا محمدهاشم.

آقا مطلّب شیرازی، (س سیزدهم ق)، موسیقیدان. معروف به رییس. آقا مطلّب از اساتید فن موسیقی و از کمانچه‌کشهای مشهور عهد ناصری بود. وی معاصر آقا علی‌اکبر فراهانی و حسن سنتورخان است.

استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۳۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۶)، شرح حال رجال (۵/ ۱۱۶، ۲۵۰)، شناسایی موسیقی (۱/ ۱۶۳، ۱۷۳)، هفت اورنگ (۱۵۲، ۱۸۸).

آقا ملا قزوینی. (قبل از س یازدهم ق)، شاعر. به گفتهٔ صاحب «هفت‌اقلیم» مردی عامی بوده و از علوم آن روزگار بهره‌ای نداشته، ولی هنگام محاوره بداههٔ شعر می‌گفته است. از اوست:

ساقیان لهجهٔ او چون شراب اندر دهند
هوش گوید گوش را هین ساغری کن ساغری

فرهنگ سخنوران (۱۱)، مینودر (۲/ ۳۵۷)، هفت اقلیم (۳/ ۱۷۶).

آقـا مـنیرالدیـن اصـفهانی ← بـروجردی اصـفهانی، منیرالدین.

آقا مؤمن مشهدی ← داعی انجدانی.

آقا میرزا عبدالله فراهانی، فرزند آقا علی‌اکبر فراهانی. (۱۲۲۲-۱۲۹۷ ش)، مـوسیقیدان و نـوازنـده. از نـوازنـدگان مشهور سه تار و تار دورهٔ قاجار بود. اصول اولیهٔ موسیقی را نزد برادر بزرگ خـود، مـیرزا حسن، آمـوخت و سـپس در مکتب آقـا غـلامحسین پسـر عـمو و نـاپدریش مـوسیقی را تکمیل کرد. اطلاعات آقا میرزا عبدالله دربارهٔ موسیقی ایران آن چنان وسیع و همه جانبه بود که حاج محمد ایرانی مجرد وی را «کتاب موسیقی ایران» مـی‌خوانـد. وی دسـتگاه‌های موسیقی ملی ایران را مورد تجدید نظر قرار داد و با ادغـام برخی از آنها هـفت دسـتگاه مـفصل و مسـتقل پـدید آورد. تـنظیم و تـنسیق جـزء بـه جـزء گـوشه‌های مـهجور ردیـف موسیقی سنتی ایران به «ردیف میرزا عبدالله» موسوم و به دو گـونه «ردیـف سـازی» و «ردیـف آوازی» تـفکیک شـد. از شـاگـردان او مـی‌توان، سـید حسـین خـلیفه، دکـتر مـهدی صلحی، مـهدیقلی‌خان هـدایت، اسـماعیل قـهرمانی، علی محمد مستوفی، مرتضی صبا، ابوالحسن صبا، سید مـهدی دبیری، حسین خان هنگ‌آفرین، حاج آقا محمد ایرانی مجرد و آقـا رضا خـان فـرزند آقـا غـلامحسین را نـام بـرد. بـعدها مهدیقلی هدایت ردیفهای استاد را نت‌نـویسی کـرد. مـیرزا عبدالله مردی خوش طینت و دارای سـجایای اخـلاقی یک هنرمند واقعی بود.

استادان موسیقی (۵۴)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تـاریخ تـحول ضـبط مـوسیقی (۱۴۰)، تـاریخ مختصر موسیقی (۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲)، تاریخ مـوسیقی (۲/ ۵۶۸-۵۷۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۱۵-۱۳۰)، شناسایی مـوسیقی (۱/ ۱۴۱، ۱۴۲-۱۴۴)، مـردان مـوسیقی (۱/ ۱۷-۱۸)، هفت اورنگ (۲۷-۲۸، ۱۴۳-۱۴۴).

آقا میرک اصفهانی، سید جلال‌الدین میرک حسـینی. (س دهم ق)، نقاش و خطاط. آقا میرک از سادات اصفهان بود و در تبریز، در دربار شاه طـهماسب اول صـفوی مـقام والایی داشت. وی از شاگردان مستعد استاد بهزاد به شمار می‌آمد و در تذهیب و ترصیع و نقوش ساختمانها و مهارت در تنوع آرایش طبیعت و ارائه چهره‌ها انگشت‌نما و پرمایه بود. همچنین در کتابت انـواع خـطوط نـیز دست داشت و اغـلب خـطوط زیـبای نستعلیق و ثـلث تـصاویر را خـود می‌نوشت. خواجه عبدالصمد شیرازی ملقب به شیرین قلم از شاگردان او بود. از آثار وی، تصاویری است در نسخه‌ای از «خمسهٔ» نظامی به خط شاه محمود نیشابوری که همراه با استادان نامی آن زمان نقش‌آفرینی کرده است و رقم «عمل آقا میرک» و «آقا میرک» دارد.

احـوال و آثـار نـقاشان (۱/ ۱۳۲-۱۳۵)، تـاریخ اصـفهان (۲۸۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۳۵-۸۳۶)، تحفهٔ سـامی (۷۴)، خوشنویسان و هـنرمندان (۱۸، ۲۰)، گـلستان هـنر (۱۳۹).

آقا میر گلستان تبریزی، سید محسن، فرزند محمد بن علی حسینی. (وف ح ۱۳۳۰ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به سید. از مشاهیر نقاشان عصر خویش بود. آقا میر مـصور و ارژنگ و رسام، هر سه برادرزاده‌های او مـی‌باشند. از آثـار وی، مـنظومه‌ای است بـه نـام «مـرآت‌البکـاء»، در مـراثـی حضرت سیدالشهداء (ع) که در تبریز به چاپ رسیده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸)، دانشمندان آذربـایجان (۱۲)، الذریعه (۹/ ۴۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۴۱).

آقا میر همدانـی. (س یـازدهم ق)، شـاعر و نـویسنده. خواجه آقامیر از اعاظم همدان بـود و طـبعی عـالی و روان داشت. در زمان شـاه عـباس اول صـفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) زندگی می‌کرد. در میان اقسام شعر به سرودن رباعی مـیلی بیشتر داشت، از این‌رو به خواجه رباعی یا میر رباعی مشهور بود. به گفتهٔ شیخ آقا بـزرگ تـهرانـی، آقـا مـیر هـمدانـی از مصاحبین صادقی کتابدار صاحب «مجمع‌الخـواص» بـود و شعر خود را بر او عرضه می‌کرد. از رباعیات اوست:

مـجنون بـه مـن بی سـر و پـا مـی‌ماند
غـــمخانهٔ دل بـــه کـــربلا مـــی‌ماند
جغدی به سرای مـن شـبی آمـد و گـفت
کـاین خـانهٔ ویـرانـه بـه مـا مـی‌ماند

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۲۱-۲۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۱)، فـرهنگ سـخنوران (۱۱)، هفت اقلیم (۲/ ۵۶۷).

آقا میری دزفولی، سید محمدطاهر بن سید اسـماعیل موسوی دزفولی شوشتری. (وف ۱۳۱۸ ق)، عـالم دیـنی و

فقیه. وی از نوادگان سید عبدالباقی معروف به سید آقا میر است. در دزفول متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی در دزفول در ۱۲۶۰ ق به نجف رفت و نزد شیخ مرتضی انصاری تلمذ کرد و سرانجام داماد وی گشت. سپس به سامرا رفت و مدتی ملازم درس و بحث میرزای شیرازی گردید. او سرانجام به نجف بازگشت و عهده‌دار امر تدریس و افاده شد و در همان‌جا درگذشت. مؤلف «اعیان الشیعه» سال درگذشت او را ۱۳۱۴ ق ذکر کرده است. از آثار وی: تحریر «تقاریر» شیخ انصاری در اصول؛ «خلل و مواریث»؛ حاشیه‌ای مفصل بر «شرح لمعه».

اعیان الشیعه (۹/ ۳۷۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۶۸-۹۶۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۱۴۳-۱۴۴).

آقا نجف اصفهانی، آقا نجفعلی نقاشباشی، فرزند آقابابا. (۱۲۰۳-۱۲۷۷ ق)، نقاش، قلمدان‌ساز و خطاط. معروف به آقا نجف. در اصفهان متولد شد. وی از اساتید معروف فن قلمدان‌سازی در عصر قاجار بود. او علاوه بر آموختن نگارگری در نزد استادان اصفهان، از نقاشان اروپایی مقیم آن شهر نیز سود جسته و از روی باسمه‌های چاپی مذهبی و غیر مذهبی فرنگی نیز کپی کرده است. آقا نجف در چهره‌پردازی و ارائه مجالس رزمی و بزمی و همچنین گل‌آرایی مهارت داشت و در تذهیب و گونه‌های مختلف آن نازک قلم بود. در ارائه آبرنگ‌ها نیز توانا بود و علاوه بر شیوه‌های گوناگون، در رنگ و روغن نیز از استادان بی‌نظیر به شمار می‌آمد. او در خطوط مختلف، از قبیل رقاع و بخصوص نستعلیق متبحر بود و در نظم شعر نیز دست داشت. آقا نجف در اصفهان درگذشت و همان‌جا مدفون است. از آثار وی: قلمدان برازنده‌ای با مدالیونهای مختلف که رقم: «یا شاه نجف ۱۲۲۷» دارد؛ تصویر آبرنگی محمد حسین‌خان صاحب اختیار که به خط نستعلیق رقم نهاده: «... سنه ۱۲۶۳، رقم کمترین نجفعلی»؛ قاب آینهٔ زیبایی با تصاویری از افسانهٔ شیخ صنعان و دختر ترسا، با رقم: «یا شاه نجف ۱۲۷۰»؛ قلمدان رزمی که لشگریان ترک و روس با یکدیگر مصاف می‌دادند و آرایش جنگی بسیار پراکنده‌ای داشتند، به خط رقاع استادانه رقم نهاده: «جنگ رومی با روس، یا شاه نجف فی سنه ۱۲۷۴»؛ قاب آینهٔ پرکاری با مدالیونهای مختلف که به خط نستعلیق رقم نهاده: «... شهر رجب ۱۲۷۴، یا شاه نجف».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۸-۱۳۸۱)، تاریخ برگزیدگان (۵۲۴-۵۲۹)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۷-۹۹۹)، تذکرةالقبور (۱۶)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۱۶-۱۱۷).

آقا نجفی، سید محمد، فرزند سید علی عرب‌زاده حسینی. (تو ۱۳۲۴ ق)، عالم دینی، فقیه و مفسر. در نجف به دنیا آمد. پس از پرورش در محضر پدر که از علمای همدان بود و خواندن مقدمات و سطوح، به حوزهٔ درس علمای بزرگ نجف چون آیت‌الله نایینی و آیت‌الله اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله غروی اصفهانی راه یافت و از آنان بهرهٔ کامل گرفت. پس از نیل به مقامات عالیه به همدان مهاجرت کرد و به ترویج مذهب و تألیف و تصنیف پرداخت. از آثار وی: تفسیر شریف «انوار درخشان» است که در پانزده جلد عرضه شده است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۲۴۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۴۱۵-۴۱۶).

آقا نجفی اصفهانی، شیخ محمدتقی رازی اصفهانی، فرزند شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی ایوان کیفی رازی. (۱۲۶۲-۱۳۳۱/۱۳۳۲ ق)، فقیه، اصولی و مجتهد. معروف به آقا نجفی. در اصفهان متولد شد و مقدمات را از پدرش فراگرفت. سپس به نجف رفت و در محضر میرزا محمدحسن شیرازی، حاج شیخ مهدی نجفی و حاج سید علی شوشتری و شیخ راضی نجفی به تکمیل تحصیل پرداخت. پس از کسب مقام اجتهاد به اصفهان بازگشت و در زمان پدر مرجعیت تام یافت. وی در کمک به مردم و تأمین وسایل آسایش ایشان کوشا بود، حدود شرعی را اجرا می‌کرد و نسبت به حسن جریان زندگی و تحصیل طلاب علوم دینی اهتمام می‌ورزید. وی در جنبش تنباکو از آغازگران مبارزه بود. مخالفتش با مظالم ظل‌السلطان و مأموران انگلیسی سبب تبعید وی به تهران شد، اما در تهران نیز همچنان به فعالیت سیاسی خود ادامه داد و دوباره او را به اصفهان بازگرداندند. سرانجام در اصفهان درگذشت و در جوار مرقد امامزاده احمد نوادهٔ امام محمد باقر(ع) به خاک سپرده شد. آثار او را بیش از صد دانسته‌اند، از آن جمله: «آداب العارفین»؛ «الاجتهاد و التقلید»؛ «اسرارالآیات»؛ «اسرارالاحکام»؛ «اصول‌الدین»؛ «انوارالعارفین»؛ «تأویل‌الآیات الباهرة فی‌العترة الطاهرة»؛ «بحرالحقائق»؛ «جامع‌الانوار»؛ «المتاجر»؛ «مفتاح‌السعادة».

الاعلام (۶/ ۲۸۸)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۹۶)، تذکرةالقبور (۱۶ـ۱۸)، الذریعه (۱/ ۲۱، ۲۴، ۲۷۰، ۲/ ۳۸، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۲۵۵، ۴۳۱، ۴۵۶، ۳/ ۳۶، ۳۰۴، ۵/ ۴۳، ۱۹/ ۵۹، ۲۱/ ۷۴، ۳۳۲)، ریحانه (۱/ ۵۷ـ۵۸)، شرح حال رجال (۳/ ۳۲۶ـ۳۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۴۷ـ۲۴۸)، علماء معاصرین (۱۰۱ـ۱۰۲)، فوائدالرضویه (۴۳۸)، الکنی و الالقاب (۲/ ۶)، مصفی‌المقال (۹۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۴۹ـ۵۰)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۳۳ـ۱۳۴)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۶۲ـ۱۶۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۹۸ـ۲۰۳).

آقا نجفی قوچانی، سید حسن / محمدحسن، فرزند سید محمد نجفی. (۱۲۹۵ـ۱۳۶۳ ق)، فقیه اصولی، مجتهد، حکیم، مدرس و ادیب. در خسرویهٔ قوچان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در قوچان، سبزوار و مشهد به پایان رسانید و در بیست سالگی به اصفهان رفت و نزد آخوند کاشانی و میرزا جهانگیرخان قشقایی حکمت و فلسفه و نزد آخوند شیخ عبدالکریم گزی، و سید محمدباقر درچه‌ای فقه و اصول خواند. سپس از اصفهان به نجف رفت و نزد آخوند محمدکاظم خراسانی، شریعت اصفهانی، محمدباقر اصطهباناتی تلمذ کرد و در سی سالگی به اجتهاد رسید و پس از بیست سال توقف در نجف به قوچان بازگشت و متجاوز از بیست و پنج سال در قوچان مقام فقاهت و رتق و فتق امور مذهبی مردم و ادارهٔ حوزهٔ علوم دینی را برعهده داشت. وی در قوچان درگذشت و آرامگاهش از زیارتگاه‌های قوچان است. از آثار وی: «شرح دعای صباح»؛ «عذر بدتر از گناه»، دربارهٔ مشروطیت؛ «سفری کوتاه به آبادیهای قوچان»؛ «سیاحت غرب»، در کیفیت عالم برزخ و سیر ارواح؛ «سیاحت شرق» که مهمترین اثر آقا نجفی و شرح حال خود او از کودکی تا مقام اجتهاد است؛ «حیوةالاسلام فی احوال آیةالله الملک‌العلام»، در شرح زندگی آخوند خراسانی؛ «شرح کفایةالاصول».

گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۲۲۰ـ۲۲۱)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۰۲۳)، نشر دانش (س ۴، ش ۲، ص ۱۸ـ۲۷).

آقا نجفی مرعشی ← مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین.

آق اولی، تقی / محمدتقی، فرزند اسدالله خان. (۱۲۶۴ـ۱۳۲۵ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به بینش. پدرش جزء سومین گروه شاگردانی بود که برای تحصیل به اروپا اعزام شد. تقی آق اولی در تهران متولد شد. اصلش شیرازی بود. پس از فراغت از تحصیل در مدرسهٔ ادب تهران، عربی را نزد شیخ عبدالعلی مؤید بیدگلی و فرانسه را در مدرسه آلیانس فراگرفت. وی برای فعالیتهای فرهنگی و ایجاد مدرسه همراه علینقی خان آصف اعظم راهی کردستان شد و مدتی در آنجا به تعلیم و مدیریت مدارس مشغول شد. سپس به تهران بازگشت و به خدمات فرهنگی مشغول شد. وی با ادیب الممالک فراهانی دوستی و معاشرت داشت. در ایام وزارت مالیه مرتضی قلی صنیع‌الدوله به خدمت آن وزارتخانه درآمد و تا پایان عمر در همان جا مشغول بود. در آغاز مشروطیت روزنامهٔ «بهلول» را تأسیس کرد. او از مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ م وثوق‌الدوله بود و در ۱۲۹۷ ش به همین دلیل هدف گلوله قرار گرفت و دستش مجروح شد و به قزوین تبعید گردید. در تهران بر اثر سکته قلبی درگذشت. از آثار او: «دغلنامه»، شعر؛ «دیوان» شعر؛ «مُهر آبرو»، نمایشنامه.

ادبیات معاصر (۳۲ـ۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۵۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۴۸ـ۴۹)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۶۱ـ۶۶۵)، شرح حال رجال (۶/ ۶۲ـ۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۰۷ـ۲۰۹).

آق‌اولی، فرج‌الله، فرزند امان‌الله خان نصیر خاقان. (۱۲۶۰/۱۲۶۶ـ۱۳۵۳ ش)، نویسنده و رییس هیئت مدیرهٔ انجمن آثار ملی. در اصفهان متولد شد. تحصیلات خود را در تهران به پایان رساند و با زبانهای فرانسه و انگلیسی تا حدودی آشنایی یافت. در ۱۲۹۰ ش وارد ادارهٔ ژاندارمری شد و در ۱۳۰۱ ش با درجهٔ سپهبدی به ریاست ستاد لشکر غرب، همدان، منصوب گردید. در ۱۳۰۴ ش حاکم نظامی گیلان، در ۱۳۰۷ ش استاندار آنجا شد. سپهبد آق‌اولی در ابتدای خدمت خویش در سازمانهای نظامی و کشوری کمکهای شایانی به استقرار رژیم رضاخان کرد، ولی بعدها به جانبداری از ایلات متهم و از کار برکنار گردید و در ۱۳۲۲ ش، به جرم طرفداری از آلمان و به درخواست متفقین دستگیر شد. پس از آن به فرماندهی کل ژاندارمری و سپس ریاست ستاد ارتش منصوب و در دولت قوام وزیر کشور شد و پس از آن عهده‌دار ریاست بانک سپه گردید. سپهبد فرج‌الله آق‌اولی مدت نوزده سال از ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۳ ش ریاست هیئت مدیرهٔ انجمن آثار ملی را بر عهده

داشت. وی پس از یک بیماری در تهران درگذشت. پس از مرگش جلال‌الدین همایی خطابه‌ای در سوک او نوشت و امیری فیروزکوهی شعری در رثای او سرود. از آثار وی: «پرورش فکر»؛ «جغرافیای ترکیه».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۴۹ـ۵۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۲۴ـ۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۰۲ـ۸۰۴)، نشریهٔ انجمن آثار ملی (ش ۱، ص ۱۰۹ـ۱۱۳).

آقایی، فرزند مهتر قرای (قرایی) خراسانی. (اوایل س دهم ق)، از زنان شاعر. پدرش در دربار محمدخان ترکمان (از امرای صفوی) خدمت می‌کرد. او خود را همسنگ شعرای بزرگ می‌دانست. در شعر طبعی روان و ذوقی سلیم داشته است. در برخی تذکره‌ها نام او را آقا بیگم نیز ثبت کرده‌اند. از اوست:

ز هشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد
دلا دیوانه شو، دیوانگی هم عالمی دارد

از رابعه تا پروین (۵۳ـ۵۴)، تذکرةالخواتین (۵۸ـ۵۹)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۱۳۴ـ۲۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۱)، ریاحین‌الشریعه (۳/ ۳۲۲)، ریحانه (۱/ ۵۸)، زنان سخنور (۱/ ۵)، صبح گلشن (۷)، فرهنگ سخنوران (۱۱)، مرآت‌الخیال (۳۳۷)، مشاهیر زنان (۴ـ۵).

آقایی، محمدباقر ← بهبهانی، آقا محمدباقر.

آقایی، محمدحسین. (ز ۱۱۹۸ ق)، خطاط. سیزده رقعه از او با خط نسخ کتابت خفی متوسط موجود بوده است، با رقم: «العبد الفقیر آقایی فی ۱۱۹۸»، و «العبدالداعی محمدحسین شهیر به آقایی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۹).

آقایی همدانی ← آقا میر همدانی

آقسرایی، جمال‌الدین محمد بن محمد بن محمد تبریزی بن امام فخر رازی. (وف بعد از ۷۷۰ق)، طبیب، عارف، محقق ومدرس. وی در شهر آقسرای قونیه در مدرسه معروف به سلسله یا مسلسله مدرّس بود. او معاصر با میر سید شریف جرجانی بود. شاگردان او سه طبقه بوده‌اند که یکی در حین رفتن به مدرسه و دیگری در داخل مدرسه و سومی در خارج آن، کلمات استاد را استماع می‌نمودند و از روی تقلید حکمای یونان یکی را مشائیون نام داده و دیگری را هم رواقیّون می‌نامیدند. از آثارش: «حاشیه کشاف»؛ «ایضاح الایضاح» یا «شرح الایضاح»، در معانی و بیان؛ «حل‌الموجز» یا شرح «موجزالقانون» ابن نفیس، در طب؛ «شرح اللباب»، در نحو، به نام «کشف‌الاعراب» که در ۷۴۰ ق در شیراز از تألیف آن فراغت یافت.

ایضاح‌المکنون (۲/ ۴۳۳)، ریحانه (۱/ ۵۸)، لغت‌نامه (ذیل/ آقسرایی)، کشف‌الظنون (۳۶، ۲۱۰، ۶۸۷، ۱۱۹۲، ۱۲۷۸، ۱۵۴۴، ۱۹۰۰)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۹۲، ۲۷۳) هدیة العارفین (۲/ ۱۶۶).

آگاه جهرمی، ابراهیم کاویان، فرزند محمدرضا کاویان. (تو ۱۲۸۲ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به آگاه. پدرش نیز از شعرا و متخلص به عطارد بود. آگاه پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در جهرم و شیراز و اصفهان، به فراگرفتن فن دندانسازی پرداخت و تا سال ۱۳۱۲ ش در جهرم به این شغل و کارهای کشاورزی اشتغال ورزید. پس از آن به عنوان مأمور صلح در ادارهٔ حکومتی به خدمت مشغول شد. مدتی هم در دادسرای شیراز اشتغال داشت و پس از گذراندن امتحانات قضایی چندین سال هم در دادگستریهای کرمان، لار، فسا و بوشهر انجام وظیفه نمود. سپس چندی به کار وکالت دادگستری پرداخت، تا این که برای بار سوم به خدمت قضایی دعوت و به کرمانشاه منتقل گردید. آگاه در ۲۲ شهریور ۱۳۳۱ اولین شمارهٔ روزنامهٔ «چارهٔ مردم» را در جهرم، برای مدتی، منتشر ساخت. وی پشتیبان حق و با عناصر مفسد مبارزه می‌کرد. اشعارش بیشتر جنبهٔ اجتماعی دارد.

بزرگان جهرم (۲۳۴ پانوشت، ۳۷۴ـ۳۷۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۸ـ۴۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲).

آگاه سمرقندی، محمد بلاق. (وف ح ۱۱۳۰ ق)، شاعر. دو دیوان، یکی به فارسی و دیگری به ترکی از وی موجود است.

ایضاح‌المکنون (۱/ ۴۸۳)، الذریعه (۹/ ۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲).

آگاه قاجار، اردشیر میرزا، فرزند عباس میرزا قاجار.

(وف ۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به آگاه. ملقب به رکن‌الدوله. وی نـوهٔ فـتحعلی شـاه، بـرادر مـحمدشاه، و عـموی ناصرالدین‌شاه قاجار بود. در جوانی به تحصیل پرداخت و از جانب پدر مأمور ایالت گـروس شـد. در هـنگام حکـومت محمدشاه، بـا تـوپخانهٔ خـود بـه دارالخـلافه رفت و مأمور سرکوبی اسماعیل میرزا، پسر فتحعلی شاه، حاکم سـرکش شاهرود و بسطام در حوالی خراسان شـد. سـالها حکـمران استرآباد و گرگان بود و در عهد ناصرالدیـن شـاه حکـومت خوزستان و بختیاری را بر عهده داشت. چندی نیز حکومت دارالخلافهٔ تهران بـه او سـپرده شـد. لقب رکن‌الدوله را از ناصرالدین شاه گرفت و به حکومت آذربایجان فرستاده شد و مـدتی نـیز حـاکـم گـیلان گشت. وی مـورد تـوجه مـیرزا ابـوالقـاسم قـائم‌مقام فـراهـانی و امیرکبیر مـیرزا تـقی‌خان فـراهـانی بـود. نسـبت بـه شـاعران و ادیـبان تـوجه داشت. شـــاعری مـــدیحه‌سرا بـــود و در اشـــعارش مـــحمدشاه، ناصرالدین شاه، و برخی از دولتمردان از جمله میرزا آقاخان نوری را مدح کرده است. غزلیاتش بیشتر عاشقانه و غنائی و در شعر پیرو سبک قدما است. «دیوان» شعری از وی به جا مانده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۵۸-۶۱)، الذریعه (۹/ ۱۱)، شرح حـال رجـال (۱/ ۱۰۶-۱۰۷)، گـنج شـایگان (۷-۳۲)، فـرهنگ سخنوران (۱۲)، گلزارجاویدان (۱/ ۲۷-۲۸)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۲-۲۹).

آگاه نسفی، ملا ندر. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به آگاه. وی علوم را در بخارا آموخت. شعر را نیکو می‌سرود. این بیت از او است:

ما محبت‌پیشگان راچون نگه درکوی توست
آمد و رفـتی کـه بـود اکـثر ز راه دیـده بـود

تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۴۴۲)، الذریـعه (۹/ ۱۱)، فـرهنگ سخنوران (۱۲).

آگاهی، عبدالحسین، فرزند مـلا داوود مـلاباشی بـن شیخ حسن سودخروی. (ح ۱۲۶۹ - ۱۳۲۶ ش)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به آگاهی. مشهور به ملاباشی. در مشهد متولد شد، فارسی و عربی را از محضر پدرش فراگرفت. او همچنین موسیقی را نزد پدرش، که استاد این فن بـود، و از سـایر اسـتادان مـوسیقی آمـوخت. در اوایـل مشـروطیت روزنامهٔ «آگاهی» را تأسیس کرد. وی چندین سال دادستان قوچان و دادیار استیناف خراسان بـود. در اواخـر عـمر بـه تهران آمد و پس از یک سال درگذشت. از وی اشعاری بـه جای مانده که ابیاتی از آن به لهجهٔ مشهدی است.

صد سال شـعر خـراسـان (۴۶-۴۹)، تـاریخ مـوسیقی (۲/ ۶۸۵-۶۸۶).

آگاهی، محمد، فرزند عبدالحسین ملاباشی. (۱۲۹۲ - ۱۳۵۰ ش)، شاعر، متخلص به آگاهی. وی در مشهد تحصیل کرد و سالها در دادگستری مشهد مشغول بود. وی بیشتر در غزلسرائی مهارت داشت. از آثارش: «دیوان» اشـعار کـه در زمان حیاتش به چاپ رسید.

صد سال شعر خراسان (۵۰-۵۳).

آگه، هادی. (ز ۱۱۰۴ ق)، عالم و شاعر، متخلص به آگه. مشهور به هادی. از احوال او اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه برخی از تألیفات خود را در هـندوستان بـه پـایان برده است. از آثـار وی: «کـفایةالمـهمات»، بـه فـارسی، در عقاید و اعمال و آداب در یک مقدمه و سی فصل و خاتمه؛ «منهج‌الصالحین». از اوست:

آگه این نکته کـرده‌ام تـحقیق
حبّ آل مـحمد است ایـمان

الذریعه (۱۸/ ۱۰۲، ۲۳/ ۱۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۹۹).

آگه شیرازی، علی اشرف، فرزند آقا علی مدرس. (وف ۱۲۴۴ ق)، شاعر، عارف و خطاط. متخلص به آگه. خاندانش اصلاً از قزوین بودند، در زمان صفویه به اصفهان مهاجرت کردند، در فتنهٔ افغان به قـزوین و سـپس بـه شـیراز رفـتند. پدرش و عمویش، آقا خلیل مشهور به آقا بزرگ مدرس، از سلسلهٔ مدرسین شیراز بودند. دو برادر وی حاج عـلی‌اکـبر نواب شیرازی و لطفعلی مدرس نیز شاعر بودند و به ترتیب «بسمل» و «فکـار» تـخلص مـی‌کردند. عـلی اشـرف پس از تحصیل علوم متداولهٔ عصر به خدمت حاج میرزا ابوالقاسم راز درویش شیرازی، قطب سلسلهٔ ذهبیه رسید و مجذوب وی گشت. در اندک زمانی از فیض صحبت پیر و مرادش به معارف‌الهیه پی برد و به مقامات عرفانی رسید. آگـه خـط شکسته را نیکو می‌نوشت. اثر وی: «دیوان» اشعار است.

حدیقةالشـعراء (۱/ ۶۱-۶۲)، دانشـمندان و سـخن‌سرایـان فـارس (۱/ ۴۰-۴۲)، الذریـعه (۹/ ۱۲)، ریـاض‌العارفین

(۲۳۹-۲۴۱)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۴۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۴۱-۹۴۲)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۸)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۳۷-۱۳۹)، مرآت‌الفصاحة (۲۸-۲۹)، مصطبهٔ خراب (۹)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۲۱۵-۱۲۱۶).

آگهی تبریزی. (س نهم ق)، شاعر. بنا به نوشته «تحفهٔ سامی» به سوزنگری (سوزن سازی) اوقات می‌گذراند و گاهی شعر می‌گفت. آگهی تبریزی از سخنوران عصر سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۳-۸۹۶ ق) بود. از اوست:

به گریه موسم گل در فراق یار گذشت
به گلرخی ننشستیم و نوبهار گذشت

تاریخ نظم و نثر (۶۹۰)، تحفهٔ سامی (۳۱۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۳)، الذریعه (۹/ ۱۲)، سخنوران آذربایجان (۱۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳)، مجالس‌النفائس (۲۰۲).

آگهی شیرازی، مسیح‌الزمان. (؟)، شاعر، متخلص به آگهی. ابیات ذیل به نام او در «جنگ فیروزآبادی» نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس دیده شده است:

گل را به چمن هم‌نفس خار چو دیدم
بر خاطر آزردهٔ بلبل جگرم سوخت

* * *

آشفته خاطر است گل و غنچه تنگدل
در حیرتم که عیش گلستان نصیب کیست؟

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۴۲۹-۴۳۰)، فرهنگ سخنوران (۱۳).

آگهی قائنی خراسانی، جلال‌الدین محمد. (وف ۹۳۲ ق)، شاعر، متخلص به آگهی. از نوادگان علامه جلال بن محمد قائنی است. در هرات متولد شد. نزد سلطان حسین بایقرا، که مردی فرهنگ دوست بود، تقرب یافت و سلطان تعلیم فرزندش شاه غریب میرزا را به او محول کرد و او مدتی در این سمت باقی ماند. آگهی به قصد گرفتن مقام صدارت بر آن شد که با جعل مهر، شهاب‌الدین اسحاق را از میان بردارد، اما توطئه بر ملا شد و او از دربار طرد گردید و مدتی در خراسان سرگردان بود تا این که سرانجام به هرات بازگشت و چون مورد بی‌مهری بزرگان قرار گرفت به عنوان جواب به قصیدهٔ «دریای ابرار» امیرخسرو دهلوی قصیدهٔ «شهر آشوب» را در بدگویی بزرگان هرات سرود. این قصیده خشم والی خراسان، امیرخان روملو را برانگیخت و دستور داد تا زبان و دست راست آگهی را بریدند. به گفتهٔ امیر علیشیر نوایی به سبب زیارت امام هشتم(ع) در خواب زبانی گویاتر از قبل یافت و با دست چپ می‌نوشت. آگهی شاعری توانا و قصیده‌سرایی استاد بود. امیر علیشیر نوایی او را همپایهٔ شاعران قدیم می‌داند. در هرات مدفون است. «دیوان» شعری داشته که ظاهراً از بین رفته است.

بزرگان قائن (۱/ ۴۰۱-۴۱۵)، بهارستان (۱۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۱، ۵۶۲)، تحفهٔ سامی (۲۰۸-۲۰۹)، تذکرهٔ روز روشن (۱۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۲)، فرهنگ سخنوران (۱۳)، مجالس‌النفائس (۱۴۲-۱۴۳).

آگهی یزدی خیاط. (وف س دهم ق)، شاعر بذله‌گو. به خیاطی اشتغال و به خاندان شاه ولی از سادات یزد بستگی داشت. وی مداح میرمیران مرد قدرتمند یزد بود. سفری به هرات کرد. او در زمان شاه طهماسب صفوی درگذشت. «دیوان» اشعار چهار هزار بیتی وی در اقسام مختلف شعر می‌باشد.

آینهٔ دانشوران (۵۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۳)، تحفهٔ سامی (۲۴۰)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱)، جامع مفیدی (۳/ ۴۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ آگهی)، مجالس‌النفائس (۱۵۵)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۰).

آگهی یزدی زرگر، ابوالحسن. (وف ۱۳۰۵ ق)، شاعر، متخلص به آگهی. وی زرگر و میناساز بود. میرزا محمدعلی شهلای یزدی مؤلف «تذکرهٔ شبستان» جد وی بوده است. برخی از اشعارش در «آتشکدهٔ یزدان» آیتی یزدی آمده است.

آینهٔ دانشوران (۵۹۳)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۲-۳)، الذریعه (۹/ ۱۲)، ریحانه (۱/ ۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳).

آل آقا تهرانی، آقا عبدالله، فرزند آقا احمد. (تو ۱۳۱۷ ق)، فقیه و عالم دینی. از احفاد وحید بهبهانی است. در تهران به دنیا آمد. در ۱۳۴۴ ق به قم رفت و در خدمت ادیب تهرانی و میرزای همدانی درس خواند. وی دروس خارج فقه و اصول تحلیلی را از محضر آیت‌الله حایری و آیت‌الله حجت استفاده برد. او از طرف آیت‌الله حایری سرپرستی بیمارستان سهامی را که بیمارستان طلاب بود به عهده داشت. وی سرانجام برای انجام خدمات دینی به تهران عزیمت کرد.

آثار الحجة (۲/ ۲۵۸ـ۲۵۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۷۰).

آل آقا کرمانشاهی، آقا ابوتراب، فرزند شمس‌الدین بن محمد هادی. (تو ۱۳۱۹ ق)، فقیه. در کرمانشاه متولد شد. در خاندان اصیل آل آقا پرورش یافت. پس از خواندن مقدمات و ادبیات و متون فقه و اصول به نجف مهاجرت کرد و در محضر آیت‌الله اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی تلمذ کرد تا به مدارج عالی رسید. سپس به کرمانشاه بازگشت و به ترویج امور دینی پرداخت.

گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۳۵۸ـ۳۵۹).

آل احمد طالقانی، سید محمدتقی، فرزند سید احمد. (۱۳۲۵ـ۱۳۷۲ ق)، عالم دینی و مرجع شیعیان مدینه. در تهران به دنیا آمد. پس از طی مقدمات و سطوح اولیه در اوایل تشکیل حوزه علمیه به قم رفت و از درس و بحث آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری استفاده نمود. سپس به نجف مهاجرت کرد و از حوزهٔ درس و بحث آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله عراقی استفاده کرد. وی داماد آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی آملی بود. در ۱۳۷۰ ق به امر آیت‌الله بروجردی رهبری شیعیان مدینه را عهده‌دار شد و در آنجا به نشر احکام جعفری پرداخت و راهنمای حجاج بیت‌الله الحرام گشت. آل احمد بطور ناگهانی در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن شد.

آثارالحجة (۲/ ۳۷۸ـ۳۴۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۴۴ـ۲۴۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۶۶).

آلاشتی، آخوند ملا عباسعلی سوادکوهی. (س سیزدهم ق)، فقیه اصولی. از علمای عصر آقا محمدخان قاجار بود. در جوانی از آلاشت به تهران آمد. بعد از سه سال اقامت در تهران به قزوین رفت و هفت سال در آن‌جا به درس و بحث پرداخت. آنگاه به عراق رفت و در محضر درس آقا سید علی طباطبائی صاحب «ریاض» پانزده سال به تحصیل و تکمیل علم فقه و اصول پرداخت. سرانجام به دریافت اجازه اجتهاد از وی نایل گشت. آقا سید علی طباطبائی او را به بازگشت به ایران مکلف کرد و وی در امتثال امر استاد به تهران آمد، ولی پانزده روز بعد از ورود، وقت صبح در چهل و پنج سالگی بطور ناگهانی درگذشت.

التدوین فی احوال جبال شروین (۲۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۹۳ـ۶۹۴، ۶۹۴ـ۶۹۵).

آلاشتی، ملا عبدالباقی سوادکوهی. (وف بعد از ۱۳۱۱ ق)، فقیه، قاضی و عالم دینی. از بزرگان سوادکوه بود و از جمله عالمان پرهیزکار آن سامان به حساب می‌آمد. در محضر ملا محمد اشرفی شاگردی کرد. وی عهده‌دار منصب قضا در دیار خود و مرجع دینی مردم سوادکوه بود.

التدوین فی احوال جبال شروین (۲۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۲۱).

آلاشتی، ملا محمد زمان سوادکوهی مازندرانی. (وف ۱۳۲۲ ق)، عالم دینی، فقیه و زاهد. در بابل علوم مقدماتی را فراگرفت. پس از آن به تهران آمد و در مدرسهٔ مهد علیا و عبدالله خان تحصیل کرد، فقه و اصول را نزد حاج ملا هادی طهرانی مدرس و علوم عقلی را در خدمت آقا علی مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه و هندسه و حساب را از میرزا حسین سبزواری فراگرفت. سه مرتبه به زیارت مکه معظمه مشرف گشت و مدت یکسال در مدینه اقامت کرد. بعد از آن پنج سال در نجف مجاورت اختیار کرد و ملازم مدرس محقق گیلانی بود و از درس و بحث میرزا حبیب‌الله رشتی استفاده می‌کرد. او مدتی نیز به سامرا رفت و از محضر میرزای شیرازی کسب فیض نمود. بعد از درگذشت میرزای شیرازی به کاظمین رفت و در همانجا درگذشت و در رواق مطهر دفن شد. وی در مدت عمر خویش ریاضتهای سختی را متحمل گشت و در تهذیب نفس کوشید. او مصنفاتی در فقه و اصول داشته است.

التدوین فی احوال جبال شروین (۲۸۲ـ۲۸۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۹۲ـ۷۹۳).

آل بحرالعلوم، سید ابراهیم بن سید حسین بن سید محمدرضا طباطبائی. (۱۲۴۸ ـ ۱۳۱۹ / ۱۳۲۰ ق)، فقیه، مدرس، ادیب و شاعر. در نجف به دنیا آمد. تفسیر و فقه و اصول و کلام و ادبیات را از پدر آموخت. از او به عنوان شاعر کبیر آل بحرالعلوم یاد شده است. متانت طبع او مورد ستایش همگان بود. شیخ محمد سماوی نجفی صاحب کتاب «الطلیعة» و شیخ عبدالمحسن کاظمی و شیخ عبدالحسین خیاط نجفی از شاگردان وی در ادبیات بودند. در نجف درگذشت. از آثارش «دیوان» شعری است که با اجازه دو فرزندش سید حسن و سید محمد در صیداء به چاپ رسید.

الاعلام (۱/ ۲۹)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۱۲۹ـ۱۳۳)، الذریعه

(۹/ ۶۴۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۵۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۲)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۳-۲۴)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۳۳).

آل بحرالعلوم، سید جعفر بن سید محمد باقر بن سید علی طباطبائی. (۱۲۸۹ - ۱۳۷۷ ق)، فقیه، اصولی، رجالی و محدث. در نجف به دنیا آمد. در کودکی پدر را از دست داد و تحت سرپرستی جدش، سید علی، قرار گرفت. پس از فراگیری مقدمات علوم، سطوح عالی فقه و اصول را نزد سید محمد کاظم یزدی و سید محمد بحرالعلوم و آخوند خراسانی خواند و به دریافت اجازه نایل شد. او در تاریخ و رجال و درایه چیره‌دست بود. از آثار وی: «تقریرات یزدی و خراسانی»، در مباحث فقهی و اصولی؛ «تحفة‌العالم فی شرح خطبة‌المعالم»، در دو مجلد، جلد اول در شرح خود خطبه که تواریخ معصومین علیهم‌السلام و مشاهد آنان است و جلد دوم در شرح سی و نه حدیث که در صدر کتاب معالم بعد از خطبه در فضل علم و علما نگاشته شده؛ «تحفة‌الطالب»؛ «اسرارالعارفین»، در شرح دعای کمیل؛ «بغیه‌الطالب»؛ «حدائق‌العارفین».

الذریعه (۲/ ۵۱، ۳/ ۴۲۸، ۴۵۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۸۱)، علماء معاصرین (۲۷۱-۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۹۸-۲۹۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۴)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۴۵).

آل بحرالعلوم، سید حسن بن سید ابراهیم بن سید حسین طباطبائی. (۱۲۸۲ - ۱۳۵۵ ق)، عالم، مورخ، ادیب و شاعر. در نجف به دنیا آمد. ادبیات و مقدمات علوم را نزد پدر آموخت. فقه و اصول را نزد سید محمد کاظم یزدی و شیخ‌الشریعة اصفهانی و شیخ عبدالله مازندرانی فرا گرفت. بیشترین شهرت او در شعر و ادب و تاریخ است. او همچون پدرش شاعری توانمند بود. از آثارش: «التاریخ‌المنظوم»، حدود ۱۰۰۰ بیت، در تاریخ وفیات مشاهیر علما و پاره‌ای از حوادث مهم و تاریخی و مدائح ائمه - علیهم‌السلام؛ «دیوان» شعر.

اعیان‌الشیعه (۴/ ۶۲۶)، الذریعه (۳/ ۲۸۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۶۴)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۳ - ۲۱۴)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۹۴-۱۹۵).

آل بحرالعلوم، سید حسین بن سید محمدرضا بن سید محمدمهدی بحرالعلوم طباطبائی. (۱۲۲۱-۱۳۰۶ ق)، فقیه، اصولی، متکلم، مدرس، ادیب و شاعر. در نجف زاده شد و همان‌جا نشو و نما یافت و مراحل علمی را پیمود. فقه و اصول و کلام را نزد شیخ حسن فرزند شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و شریف‌العلماء مازندرانی و شیخ مرتضی انصاری و شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» آموخت. وی از صاحب «جواهر» به دریافت اجازه نایل شد. کتاب ارزشمند «جواهرالکلام» محصول همکاری وی با استادش می‌باشد. عالمانی چون سید میرزا جعفر حایری و سید محمد موسوی ساروی و شیخ فضل‌الله مازندرانی و میرزا صادق تبریزی و میرزا محمد همدانی از شاگردان وی هستند. در سفری که برای مداوای چشم به ایران آمد، پس از زیارت مشهد حدود دو سال در بروجرد نزد اقوامش ماند. پس از وفات برادرش، سید علی، از سوی خاص و عام به ریاست حوزهٔ نجف و مرجعیت شیعه برگزیده شد. وی در نجف درگذشت و در مقبرهٔ خانوادگیش دفن شد. سید حسین در شعر و ادب نیز شهرت بسزایی دارد، و «دیوان» اشعاری از او باقی مانده که به ترتیب حروف تهجی است و در آن اشعار جدش سید بحرالعلوم را نیز تخمیس کرده است. در فقه و اصول نیز کتابهایی از وی به جا مانده، از جمله «شرح الدرة النجفیة».

اعیان‌الشیعه (۶/ ۱۸-۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۶، ۱۳/ ۲۳۷)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۸۱)، فوائدالرضویه (۱۵۵-۱۵۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۰-۲۱۱)، معجم المؤلفین (۴/ ۵۰)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۲۳-۷۲۵).

آل بحرالعلوم، سید علی بن سید محمدرضا بن سید محمدمهدی بحرالعلوم طباطبائی. (۱۲۲۴ - ۱۲۹۸ ق)، فقیه، اصولی، مدرس و ادیب. از دانشمندان بزرگ آل بحرالعلوم بود. در نجف زاده شد و همان‌جا نشو و نما یافت. اصول را نزد ملا مقصود علی کاظمی و فقه را نزد شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» و شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف‌الغطاء آموخت و به دریافت اجازه نایل شد. وی از صاحب «جواهر» و سید حسین، برادر خود، و سید جعفر طباطبائی روایت کرده است. بعد از شیخ مرتضی انصاری بین عرب اشتهار زیادی یافت. عده‌ای از عالمان آن زمان نیز از وی اجازه اجتهاد و روایت گرفتند. دو فرزند دانشمندش در زمان حیاتش درگذشتند. سید علی در نجف

به مرض طاعون از دنیا رفت. او آثاری در فقه و اصول پدید آورده است. از آثارش: «البرهان‌القاطع»، در شرح «المختصرالنافع» محقق حلی، در سه جلد، دو جلد در طهارت و جلد سوم در نماز؛ «رسالة فی‌القبلة».

الذریعه (۳/ ۹۹، ۱۰/ ۲۱۱، ۱۷/ ۴۱)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۶)، المآثر و الآثار (۱۵۲-۱۵۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۱)، مکارم‌الآثار (۳/ ۷۸۵-۷۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۴۸-۲۴۹).

آل بحرالعلوم، سید علی بن سید هادی بن سید علی نقی طباطبائی. (۱۳۱۴-۱۳۸۰ق)، فقیه، اصولی و مرجع دینی. در نجف به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم ادبی، منطق و سطوح عالی فقه و اصول را نزد آیت‌الله نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی خواند. پس از درگذشت عمویش، سید محمد علی بحرالعلوم، به امور اجتماعی پرداخت و به ریاست دینی رسید. در جنگ جهانی اول و در نبردهای ملی سالهای پس از آن، در کنار عالمانی چون: حبوبی و شیخ‌الشریعه و سید محمد علی بحرالعلوم و میرزای شیرازی به پیکار با استعمار انگلیس پرداخت. او از اندیشمندان بزرگ و صاحب نظر و مؤثر در پیشرفتهای علمی حوزهٔ نجف به شمار می‌آمد. وی در بغداد درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. اثرش: «اللؤلؤالمنظوم فی احوال السید بحرالعلوم».

الذریعه (۱۸/ ۳۸۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۷).

آل بحرالعلوم، سید محسن بن سید حسین بن سید محمدرضا طباطبائی. (۱۲۲۶-۱۳۱۸ق)، فقیه، اصولی، ادیب و شاعر. نزد پدرش و عمویش، سید علی صاحب «البرهان‌القاطع»، و شیخ مرتضی انصاری و میرزا حسن شیرازی فقه و اصول خواند. او دارای دقت نظر بود. او را آثاری در فقه و اصول است و چندین رساله تصنیف کرده و «دیوان» شعری از وی به جا مانده است.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۷)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۶)، علماء معاصرین (۶۹-۷۰)، فوائدالرضویه (۳۷۴)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۰)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۸۳).

آل بحرالعلوم، سید محمد بن سید محمدتقی بن سید محمدرضا طباطبائی. (ح ۱۲۶۱-۱۳۲۶ق)، فقیه، اصولی و حکیم. در نجف به دنیا آمد. فقه را نزد عمویش، سید علی، و شیخ راضی نجفی و سید حسین ترک کوه‌کمری و اصول را نزد میرزا عبدالرحیم نهاوندی و فلسفه را نزد میرزا محمد باقر نجفی آموخت. وی از عمویش، سید علی، به دریافت اجازه نایل گشت و پس از درگذشت او در سطح عالی به تدریس پرداخت و سرانجام عهده‌دار ریاست حوزهٔ نجف گردید. او به امور اجتماعی و سیاسی حوزه و رفع مشکلات مردم اهتمام می‌ورزید. شوق او به تحقیق و تألیف تا بدانجا بود، که بینائی خود را نیز در این راه از دست داد. وی کتابخانه بزرگی در زمینه فقهی و اصولی و روایی بنیاد نهاد. او پس از نشستن به سوگ دو فرزند عالم و فاضل خود، سید مهدی و سید میرعلی، در نجف از دنیا رفت. از آثارش: «بلغةالفقیه»، شامل ۱۶ رساله فقهی؛ «مصباح‌العباد»، رساله عملیه مبسوط؛ «الوجیزه»، مختصر «مصباح‌العباد»؛ «مواقف حاسمة فی تاریخ التضحیة والفداء».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۰۸-۴۰۹)، الذریعه (۳/ ۱۴۸، ۲۱/ ۱۱۴، ۲۵/ ۵۱)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۷)، علماء معاصرین (۹۳-۹۴)، المآثر و الآثار (۱۸۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۷۹)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۳۶-۱۶۳۷).

آل بحرالعلوم، سید محمدتقی بن سید محمدرضا بن سید محمد مهدی بحرالعلوم طباطبائی. (۱۲۱۹-۱۲۸۹ق)، فقیه اصولی. از فقیهان نامی آل بحرالعلوم بود. در نجف به دنیا آمد. نزد پدر مقدمات علوم را فراگرفت. فقه و اصول را نزد شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» طی کرد. موقعیت علمی وی به گونه‌ای بود که پس از مرگ پدر به رهبری دینی و اجتماعی عراق دست یافت. وی داماد سید علی طباطبائی صاحب «ریاض»، و پدر سید علی نقی معروف به آقا کوچک است که در شعر و ادب دست داشت و در کربلا کشته شد. سید محمد تقی در کربلا درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. از آثارش کتاب «قواعد الاصول» است در اصول فقه.

الاعلام (۶/ ۲۸۸)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۹۶-۱۹۷)، الذریعه (۲/ ۲۰۴، ۱۷/ ۱۷۸)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۱۷-۲۱۸)، فوائدالرضویه (۴۳۱-۴۳۲)، المآثر و الآثار (۱۷۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۱-۲۱۲)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۲۹-۱۳۰)، مکارم‌الآثار (۲/ ۶۶۱-۶۶۲).

آل بحرالعلوم، سید محمدرضا، فرزند سید محمد مهدی بحرالعلوم طباطبائی. (۱۱۸۹-۱۲۵۳ ق)، فقیه، اصولی، محدث، رجالی و مدرس. در نجف به دنیا آمد. مقدمات علوم و ادبیات را نزد پدر خواند. فقه و اصول را نزد عالمانی چون شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و شیخ محمد سعید دینوری و شیخ محمدتقی ملاکتاب تکمیل کرد و از ایشان به دریافت اجازه نایل شد. او پس از پدر عهده‌دار سرپرستی حوزهٔ نجف و مرجعیت دینی شد. از آثارش: «اصول‌الفقه»؛ «شرح‌الشرایع»؛ «شرح‌اللمعة»؛ «کشف‌القناع فی اصحاب الاجماع»؛ «الفقه‌الاستدلالی»؛ «الفوائدالرجالیة».

اعیان‌الشیعه (۷/ ۱۹، ۹/ ۲۸۲)، الذریعه (۲/ ۱۲۰، ۲۰۴-۲۰۵، ۱۶/ ۲۸۶، ۳۳۸)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۵-۴۹۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۷۱-۵۷۳)، فوائدالرضویه (۱۸۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۰)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۴۴۵-۱۴۴۶).

آل بحرالعلوم، سید محمدصادق بن سید حسن بن سید ابراهیم طباطبائی. (۱۳۱۵-۱۳۹۷ ق)، فقیه، اصولی، قاضی، ادیب و شاعر. در نجف متولد شد. تحت نظارت پدر مقدمات علوم را فراگرفت. سطوح عالی فقه و اصول را نزد میرزای نایینی و میرزا ابوالحسن مشکینی و سید ابوالحسن اصفهانی و سید محسن قزوینی؛ و تفسیر را نزد بلاغی و علم حدیث و درایه را نزد شیخ ابوتراب خوانساری آموخت. از میرزای نایینی و شیخ آقا بزرگ تهرانی و سید محسن امین و سید حسن صدر و عده‌ای دیگر از بزرگان اجازه روایت گرفت. وی سالها منصب قضاوت شهرهای عماره و بصره را داشت. او کتابخانه‌ای بنیاد نهاد که در آن کتابهای خطی نفیسی گردآوری شد. آثار بسیاری در فقه و اصول و شعر و ادب پدید آورد. از جمله: «دلیل‌القضاءالشرعی، اصوله و فروعه»؛ «السلاسل الذهبیة»، کشکولی ادبی و تاریخی و رجالی؛ «المجموع‌الرائق من ازهارالحدائق»، «الدرر/ الدرة البهیة فی تراجم علماء الامامیة»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۸/ ۲۵۹، ۱۲/ ۲۱۱، ۲۰/ ۵۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۶۵-۸۶۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۶).

آل بحرالعلوم، سید مهدی بن سید محسن بن سید حسین طباطبائی. (۱۳۰۲-۱۳۳۵ ق)، فقیه اصولی و مدرس. از عالمان بنام آل بحرالعلوم بود. در نجف به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، سطوح عالی فقه و اصول را در حوزهٔ درس سید محمد بحرالعلوم، صاحب «بلغة»، و شیخ عبدالهادی همدانی و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی آموخت. شاگردان بسیاری در حوزهٔ درس او تربیت شدند. او عالمی پرکار و اهل نقد و نظر و تألیف بود. وی در نجف درگذشت. از آثار او: حاشیه‌ای بر «معالم‌الاصول» و «منظومه»‌ای در اصول است که خود شرحی بر آن نگاشته است.

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۱۵۶)، علماء معاصرین (۶۹-۷۰)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۴-۲۱۵)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۳۰).

آل بحرالعلوم، سید میر علی بن سید محمد بن سید محمدتقی طباطبائی. (وف ۱۳۱۵ ق)، فقیه، ادیب و نحوی. در نجف به دنیا آمد. در محضر پدرش علوم را فراگرفت و در علم و تقوا به درجه کمال رسید. در زمان حیات پدرش از دنیا رفت. پدرش در آخر رساله ولایت در کتاب «بلغة‌الفقیه» از او تمجید نموده و او را غواص دریای فقه خوانده است. از آثارش: کتاب «کشف‌الاسرار فی شرح‌الاظهار»، در نحو که شرح «الاظهار» شیخ محمد کرکی است.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۱۲-۳۱۳)، الذریعه (۲/ ۲۱۹، ۱۸/ ۱۷)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۷)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۲۹-۱۵۳۰)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۳).

آل بحرالعلوم، سید هاشم بن سید علی بن سید محمدرضا طباطبائی. (۱۲۵۵-۱۲۸۴ ق)، فقیه اصولی. در نجف زاده شد. نزد پدر خود، سید علی صاحب «برهان»، و میرزای شیرازی مقدمات و سطوح عالی فقه و اصول را آموخت. وی از شاگردان برجستهٔ میرزای شیرازی بود. از آثار وی: «التقریرات» استادش میرزای شیرازی در اصول؛ «رساله‌ای در حجیة‌الظن»؛ رسائلی در فقه و اصول.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۵۲)، شهیدان راه فضیلت (۴۹۷)، الذریعه (۴/ ۳۸۶-۳۸۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۱۲-۲۱۳)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۱۵)، میرزای شیرازی (۲۰۶-۲۰۷).

آل بویه، اسدالله. (۱۲۸۷-۱۳۸۱ ش)، ریاضیدان، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به بویه. در دیلمان گیلان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در رشت گذراند، سپس به تهران آمد و دیپلم خود را از دارالفنون گرفت. در

۱۳۰۷ ش به فرانسه رفت و پس از تکمیل زبان در رشتهٔ ریاضیات عمومی، حساب جامعه و فاضله، و مکانیک تحصیل کرد و دکترای خود را در هندسهٔ عالی از دانشگاه سُربن گرفت. پس از بازگشت به ایران، به تدریس در دانشکده‌های علوم، فنی، نیروی هوایی، هنر سرای عالی و دبیرستان نظام پرداخت. وی روزنامهٔ «سازمان» را دایر کرد و پس از آن حزب آهنگ ما را بنیاد نهاد که این سازمان در ۱۳۳۲ ش تعطیل شد. از دیگر فعالیتهای وی: عضویت در شورای عالی دانشگاه تهران؛ عضویت شورای عالی معادن؛ ریاست کل کارگزینی دارایی ومدیرکلی دبیرخانهٔ دانشگاه تهران را می‌توان نام برد. علاوه بر آثار منظوم و منثور او که در مجلهٔ «سخن» و روزنامهٔ «سازمان» منتشر می‌شد، آثار دیگر وی عبارت‌اند از: «دیوان بویه»؛ «ترانه‌های بویه»؛ «حسابهای هندسی»؛ «هندسه»، برای سالهای اول تا چهارم دبیرستان و مقاطع مختلف دانشگاهی؛ «رسالهٔ هماهنگی برای یگانگی».

زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد دکتر اسدالله آل بویه، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۷۴-۵۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۳۵-۵۳۷).

آل داوود، فضل‌الله ← بدایع‌نگار آستان قدس.

آل طالقانی، سید محمود، فرزند سید عبدالله بن سید احمد. (۱۲۴۸-۱۳۱۹ ق)، ادیب، فقیه، مدرس و عارف. در نجف به دنیا آمد. مقدمات را در خدمت برادر خویش، سید هاشم، فراگرفت و ادبیات را در محضر شیخ احمد قفطان خواند. سپس به مجالس درس شیخ انصاری و شیخ مهدی آل کاشف‌الغطاء و میرزای شیرازی حاضر شد، تا در فقه و اصول به اجتهاد رسید. در اخلاق نیز مدتی نزد ملا حسینقلی همدانی رفت و از محضرش بهره‌ها گرفت. بیشترین شهرت وی در زمینه ادبیات است بدان پایه که به او لقب سیبویه دادند. جماعتی از ادبا از شاگردان وی به حساب می‌آیند، از جمله: شیخ جعفر بدیری. در نجف وفات کرد و در صحن علوی دفن شد.

زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۳۰۴)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۳۳۹-۱۳۴۰)، میرزای شیرازی (۱۹۳).

آل طیب شوشتری، سید عبدالسلام. (تو ۱۳۳۰ ق)، عالم دینی، فقیه و واعظ. در شوشتر به دنیا آمد. در خدمت برادرش آقا سید محمد مهدی آل طیب و آقا شیخ محمد کاظم ابن‌الشیخ تلمذ نمود تا به درجه اجتهاد رسید و از این دو عالم بزرگ اجازه اجتهاد گرفت. او از دیگر آیات نیز بهره گرفت. چون حاوی کمالات نفسانی بود و در پارسایی و تقوا پیشتاز، مواعظ و نصایح وی بسیار مؤثر بود. او را تألیفات و تصنیفات چندی در فقه است، از جمله: حاشیه استدلالی بر «عروة‌الوثقی» طباطبائی یزدی.

گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۱۵).

آل طیب شوشتری، سید کاظم، فرزند سید مهدی. (تو ۱۳۳۹ ق)، عالم دینی و مدرس. در شوشتر متولد شد. پس از تحصیل مقدمات و ادبیات به قم مهاجرت کرد و از محضر استادانی چون ادیب تهرانی و آیت‌الله نجفی مرعشی و آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت بهره برد و سپس به نجف رفت و چند سالی در حوزهٔ درس آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله شیخ محمد کاظم شیرازی شرکت کرد. آن‌گاه به اهواز بازگشت و به تدریس و ترویج امور دینی پرداخت.

آثارالحجة (۲/ ۲۱۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۴۱-۱۴۲).

آل طیب شوشتری، سید محمد حسن، فرزند سید محمد حسین بن محمد جعفر بن طیب. (۱۳۲۹/۱۳۳۰-۱۴۱۵ ق)، فقیه، مجتهد، شاعر و ادیب. در شوشتر متولد شد. در محضر عموی خود سید محمد باقر آل طیب علوم مقدماتی را خواند، و نزد پدرش و شیخ محمد کاظم ابن‌الشیخ سطوح عالی را فراگرفت. سپس به دزفول مهاجرت کرد و از محضر شیخ محمدرضا دزفولی در زمینه فقه و اصول و حدیث بهره برد. آن‌گاه به قم رفت و چند سال در محضر آیت‌الله حائری و آیت‌الله حجت و آیت‌الله خوانساری تلمذ کرد و پس از دریافت درجه اجتهاد به زادگاهش بازگشت و به ترویج مذهب و نشر معارف اسلامی پرداخت. وی از آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و حاج شیخ محمد کاظم شیرازی نیز دارای اجازه بود. او در علم هیئت و علوم عقلی مهارت داشت و در فلسفه از شاگردان مبرّز میرزا مهدی آشتیانی بود. در «گنجینهٔ دانشمندان» نام پدر وی سید محمد مهدی ضبط شده که ظاهراً اشتباه می‌باشد. از او آثار زیادی در فقه و اصول و حکمت و ادبیات باقی مانده، از جمله آثار وی: منظومهٔ «ریاض‌المرضیه» که تضمین «الفیه» ابن مالک نحوی است؛ منظومه‌ای در علم کلام؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۲۶/ ۳۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۶۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۱۲-۴۱۴)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۴۰).

آل طیب شوشتری، سید محمدحسین، فرزند سید محمد جعفر. (۱۲۷۵-۱۳۵۰ق)، فقیه اصولی، عابد، منجم، ریاضیدان و طبیب. مشهور به آقا سید بزرگ. از فرزندزادگان سید نعمت‌الله جزایری است. در شوشتر متولد شد و در محضر آقا سید محمد علی شیخ‌الاسلام و آقا سید محمد علی معلم ادبیات و در نزد آقا سید عبدالصمد جزایری و شیخ عبدالرحیم شوشتری، از شاگردان شیخ مرتضی انصاری، فقه و اصول را آموخت و در نزد سید جعفر سیدالاطباء همدانی طب را فراگرفت. او مدتی نیز در سامرا از محضر میرزای شیرازی کسب فیض نمود. وی در نجوم و ریاضی و خوشنویسی مهارت کامل داشت. او عمر خویش را در ریاضت و عبادت و تدریس به سر برد. از آثار وی تقویمی است که خود استخراج کرده است.

اعیان الشیعه (۹/ ۲۶۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۱۰-۴۱۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۶۳-۴۶۵).

آل طیب شوشتری، سید محمدمهدی، فرزند سید محمدتقی جزایری. (۱۳۱۱-۱۳۶۲ق)، فقیه، محقق، واعظ و زاهد. از خاندان سید نعمت‌الله جزایری است. در شوشتر به دنیا آمد. تحصیلات سطوح نهایی را نزد عموی خویش آقا سید بزرگ آل طیب و حاج شیخ محمد کاظم شوشتری به پایان رساند و از محضر حاج شیخ محمد رضا دزفولی نیز بهره برد و از او اجازه اجتهاد دریافت کرد. وی در زهد و پارسایی و موعظه و خطابه یگانه دوران خود بود. او عهده‌دار مرجعیت اهالی شوشتر بود. در شوشتر از دنیا رفت و همان جا دفن شد. آثار بسیاری از او به یادگار ماند که از جمله آنها: شرح «کفایةالاصول»؛ شرح بر «معالم الاصول»؛ «معالی‌الاخلاق»؛ «الوسیلةالکبری فیما یعم به البلوی»، فارسی، در اصول دین و فروع از طهارت تا آخر عبادات و نیز معاملات؛ شرحی بر وصیت‌نامه حضرت امیرالمؤمنین (ع) به فرزندش امام حسن (ع).

الذریعه (۲۵/ ۸۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۱۴-۴۱۵).

آل عصفور، احمد بن ابراهیم. (۱۰۸۴-۱۱۳۱ق)، فقیه، متکلم، محقق و نویسنده. در شاخوره به دنیا آمد و علوم مقدماتی را در آنجا فراگرفت. آنگاه نزد استادان بزرگ آن عصر مراتب عالی فقه و اصول را به پایان رساند و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. وی از برجسته‌ترین شاگردان شیخ سلیمان ماحوزی بود که فقه و اصول و حکمت را نزد وی آموخت. ریاضیات را نزد شیخ محمد بن یوسف بحرانی فراگرفت. در بسیاری از دانشهای روزگار خود مهارت داشت. علی‌رغم دیگر عالمان آل‌عصفور که اخباری بودند وی به عقل‌گرایی تمایل داشت و کتابهایی در زمینهٔ علوم عقلی تألیف کرد. همچنین در فصاحت زبان و بلاغت سخن و حاضر جوابی مشهور بود. در آشوب بحرین، و تاخت و تاز اعراب هوله، به قطیف مهاجرت کرد. اما بر اثر شنیدن خبر به تاراج رفتن کتابخانه‌اش بیمار شد و در ۴۷ سالگی در قطیف درگذشت. گفته‌اند که ۲۳ تألیف معتبر داشته است که همگی با کتابخانهٔ وی، علی‌رغم تلاشهای پسرش شیخ یوسف صاحب «حدائق» که برای حفظ کتابخانه کرد، در فتنهٔ بحرین از بین رفت. کتاب «اثبات الجزءالذی لایتجزاء» و «الجزءالذی لایتجزی» از جمله آثار او است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۶۳-۴۶۴)، الذریعه (۱/ ۸۷-۸۸، ۹۰، ۵/ ۷، ۱۰۴)، ریحانه (۱/ ۲۳۰)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۲-۴۶۳)، فوائد الرضویه (۱۳).

آل عصفور، احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم. (وف ۱۲۳۰ق)، فقیه، محدث، شاعر و نویسنده. وی از پدر و برادرش حسین، شهید آل عصفور، و عموهایش عبدعلی و شیخ یوسف، مؤلف «الحدائق»، اجازه روایت داشت. شیخ احمد احسائی از وی اجازه روایت گرفت. وی عهده‌دار امور حسبیه، جمعه و جماعت بحرین بود. از آثارش: کتابی در «اصول‌الدین» که در ۱۲۲۱ق از تألیف آن فراغت یافت؛ «رسالةالصلاة»؛ «رسالة غسل الاموات»؛ حاشیه بر «کفایة» که از اهم تألیفات وی می‌باشد؛ «رسالة فی المراثی»؛ «رسالة فی وجوب غسل الجمعة».

اعیان‌الشیعه (۳/ ۷۴-۷۵)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۰۶-۱۰۷)، مستدرکات اعیان (۲/ ۴۳)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۶۳).

آل عصفور، حسن بن حسین بن محمد بحرانی. (وف ۱۲۶۱ق)، فقیه. از مشاهیر علمای اخباری بود. پس از فوت پدر از بحرین به بوشهر و شیراز رفت و چندی در شیراز ساکن بود و سپس به بوشهر بازگشت و در آنجا متوطن شد.

وی مرجع اخباری‌ها و امام جماعت و قاضی و مفتی بود و در همان جا نیز فوت کرد و در خانه‌اش مدفون گشت. از آثارش: «الفوائد»؛ «رسالۀ عملیه»، در عبادات؛ شرح منظومۀ پدرش که «شارحة‌الصدور» نام داشت؛ «مناسک‌الحج».

اعیان‌الشیعه (۵/ ۵۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۴۸ـ۲۴۷)، الذریعه (۱۱/ ۲۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۲۴).

آل عصفور، حسین بن محمد بن احمد. (شهادت ۱۲۱۶ق)، فقیه، محدث، متکلم و شاعر. از سوی مادر نوۀ شیخ حسین ماحوزی بود. نزد عمویش یوسف آل عصفور درس خواند و از او و عموی دیگرش عبدعلی آل‌عصفور روایت می‌کرد. او در شاخوره اقامت داشت و به تدریس و مرجعیت دینی و تحقیق و تألیف اشتغال یافت. وی از بزرگترین فقهای اخباری زمان خود بود و این که برخی او را مجدد دین در آغاز سدۀ سیزدهم قمری دانسته‌اند، گویای موقعیت علمی و فقهی و نقش وی در ترویج دیانت است. بر بیشتر دانشهای متداول روزگار خود احاطۀ کافی داشت طالبان علوم دینی از همه جا بویژه از قطیف و احساء به حوزۀ درس او می‌آمدند؛ از این‌رو شاگردان بسیاری در این حوزه پرورش یافتند و خود از عالمان بنام دین شدند. شیخ احمد احسائی از او روایت می‌کند. او در پارسایی شهره بود و بویژه در عرض اخلاص به امام حسین(ع) و شهیدان کربلا کوشش بسیار داشت و اشعار بسیاری در رثای آن حضرت می‌سرود و دارای «دیوان» است. وی را شهید نیز نامیده‌اند چون توسط یکی از خوارج کشته شد. کتابهای بسیاری در موضوعات مختلف روایی، کلامی و فقهی نوشته است. تألیفات او را بیش از پنجاه کتاب دانسته‌اند که جز معدودی در دست نیست. از آن جمله: «اجازة»؛ «الاشراف»؛ «انوار اللوامع»؛ «باهرة‌العقول»؛ «مصابیح‌اللوامع»؛ «الحدق الناظرة» یا «عیون‌الحقائق‌الناظرة»، در تتمیم «الحدائق‌الناظرة»؛ «منظومة فی ظن واخواتها»؛ «منظومة فی‌الفقه».

آینۀ دانشوران (۳۵۸)، الذریعه (۱/ ۱۸۸، ۲/ ۱۰۲، ۲/ ۴۳۹، ۳/ ۱۵، ۴/ ۴۰۴، ۶/ ۲۹۲، ۱۵/ ۳۶۰، ۳۷۹، ۲۱/ ۹۱، ۲۳/ ۱۲۲، ۱۲۷)، ریحانه (۱/ ۵۹، ۸/ ۴۷۰ـ۴۱۷)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۱ـ۴۵۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۲۹ـ۴۲۷)، فوائدالرضویه (۱۴۹ـ۱۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۶۴)، مکارم‌الآثار (۲/ ۵۷۳ـ۵۶۹).

آل عصفور، شیخ خلف بن احمد بن محمد. (تو ح ۱۲۸۰ق)، عالم، فقیه و محدث. در بوشهر متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی، در ۱۳۰۶ق به نجف مهاجرت کرد و در حوزۀ علمیۀ آنجا به آموختن سطوح عالی دانشهای متداول روزگار پرداخت. او در درس عالمان و فقیهان بلندپایه چون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی شرکت کرد و در ۱۳۱۴ق به بوشهر بازگشت. پس از درگذشت پدرش، در ۱۳۱۵ق، به امامت جماعت و دیگر امور شرعی پرداخت. صاحب آثاری در فقه و کلام است، از آن جمله: «الانوار الجعفریه»؛ «قصدالسبیل»؛ «منتخب‌الفوائد».

اعیان‌الشیعه (۶/ ۳۲۸ـ۳۲۹)، الذریعه (۲/ ۴۲۳، ۱۷/ ۹۹، ۲۲/ ۴۱۹)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۰۴).

آل عصفور، شیخ خلف بن عبدعلی بن احمد. (وف ۱۲۰۸ق)، فقیه، محدث، متکلم و اخباری. در بحرین متولد شد. پس از فراگیری علوم به قطیف مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. پس از چندی به بوشهر رفت. وی نزد عمویش یوسف آل عصفور درس خواند. به پیروی از اندیشه‌های اخباریان، تنها سنت (حدیث) را قابل استناد می‌دانست و معتقد بود که قرآن به دلیل این که فقط معصومان(ع) می‌توانند آن را دریابند، نمی‌تواند مورد استناد باشد. اثر وی شرحی مفصل بر «بحارالانوار» است. او حاشیه‌هایی بر جلد چهارم «بحارالانوار» دارد. از او «مجموعۀ رسائل» نیز باقی است.

اعیان‌الشیعه (۶/ ۳۳۰)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۰۰ـ۵۰۱).

آل عصفور، شیخ سلمان بن عبدالله بن حسین. (وف بعد ۱۲۶۱ق)، عالم و فقیه. ساکن شیراز بود و در آنجا از مراجع مردم فارس به حساب می‌آمد. وی پس از درگذشت عمویش شیخ حسن بن حسین در ۱۲۶۱ق، در شیراز از دنیا رفت. تصانیف بسیاری از وی باقی مانده که از جمله آنها: «مصارع‌الشهداء و مقاتل‌السعداء»، در وفیات ائمه (ع)، در ده هزار بیت؛ «کتاب‌الزیارات»؛ «وفاة امیرالمؤمنین (ع)»، که در ۱۴۳۶ق به طبع رسید.

الذریعه (۲۱/ ۹۸، ۲۵/ ۱۱۷ـ۱۱۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۳).

آل عصفور، شیخ عبدعلی بن احمد بن ابراهیم. (وف

۱۱۷۷ق)، عالم، فقیه و محدث. در محضر پدرش، شیخ احمد آل عصفور، تلمذ کرد. او از برادر خود شیخ یوسف آل عصفور و از شیخ حسین ماحوزی اجازهٔ روایت داشت. فتوای شگفت و خلاف رأی عموم فقهای شیعه که تسبیحات اربعهٔ نماز باید با صدای بلند خوانده شود به وی نسبت داده شده. اثر وی «احیاء معالم‌الشیعة بأخبارالشریعة»، در فقه است.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۱)، الذریعه (۱/ ۳۰۹، ۳۳۵)، روضات‌الجنات (۴/ ۲۱۱)، ریحانه (۱/ ۲۳۱، ۸/ ۴۷۱)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۴ـ۴۶۵)، فوائدالرضویه (۲۳۵)، مستدرکات اعیان (۲/ ۱۵۸ـ۱۵۹).

آل عصفور، شیخ عبدعلی بن خلف بن عبدعلی. (وف ۱۳۰۳ق)، عالم و محدث. ساکن بوشهر و امام جمعه و جماعت بود و در همین شهر درگذشت. از آثارش: «تحفةالاریب فی‌ابطال العول و التعصیب»، شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخهٔ خطی آن را، به همراه کتاب «أجوبة» یا «جوابات المسائل الأوالیه» که اثر دیگر شیخ عبد علی است، در کتابخانهٔ ملا محمدعلی خوانساری دیده است. اثر دیگر وی «لآلی الافکار» در اصول فقه و کلام که در تهران چاپ شده.

الذریعه (۳/ ۴۱۸ـ۴۱۹، ۵/ ۲۱۴، ۱۸/ ۲۵۸)، ریحانه (۸/ ۴۷۱)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۴۰ـ۱۱۴۱)، المآثر و الآثار (۱۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۸۵)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۶۵).

آل عصفور، شیخ محمد بن احمد بن ابراهیم. (۱۱۱۲ـ۱۱۸۶ق)، عالم، فقیه و محدث. پدر شیخ حسین آل عصفور و برادر شیخ یوسف آل عصفور بود. در ماحوز متولد شد و در بحرین زیست. در علم و تقوا مشهور، و در آن سامان عهده‌دار امور شرعی و فقهی بود. از شیخ حسین ماحوزی اجازهٔ روایت داشت. وی قبل از برادرش یوسف آل عصفور در همان سال وفات وی، درگذشت. از جمله آثار وی: «مرآت‌الاخبار فی احکام‌الاسفار»؛ «اصول‌الدین»؛ رساله‌ای در نماز.

الذریعه (۲/ ۱۹۲، ۲۰/ ۲۶۱ـ۲۶۲)، ریحانه (۱/ ۲۳۲، ۸/ ۴۷۱)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۱ـ۴۶۲)، فوائدالرضویه (۳۸۵).

آل عصفور، شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۱۰۷ـ۱۱۸۶ق)، فقیه، متکلم، محدث، محقق و رجال شناس. پدرش از شخصیتهای معروف روحانی و علمی خاندان آل عصفور بود. وی در شاخورهٔ بحرین زاده شد و در مکتب‌خانه و نزد پدر خواندن و نوشتن و مقدمات علوم را آموخت. هنگام فتنه خوارج در بحرین، و مهاجرت پدرش به قطیف، در شاخوره ماند و پس از چندی به آنان پیوست. در آنجا نزد شیخ حسین ماحوزی و شیخ احمد بن عبدالله بلادی و شیخ احمد بن علی به آموختن علوم دینی مشغول شد. فوت پدر و سنگینی معیشت خانواده مانع ادامهٔ تحصیل وی شد. پس به بحرین و سپس به مکه رفت و یکبار دیگر نزد شیخ حسین ماحوزی بازگشت. از آنجا به بحرین، کرمان و شیراز رفت. و چون شیراز دچار خشم و غضب نادرشاه افشار گشت، به فسا رفت. در فسا برای تأمین نیازهای زندگی به کشاورزی پرداخت و با فراغت نسبی به کار تدریس و تحقیق مشغول گشت و تألیف «حدائق» مشهورترین اثر فقهی خود را آغاز کرد. پس از آشوب خونینی که در فسا رخ داد و میرزا محمدعلی (حاکم وقت فسا)، که به وی التفات داشت، کشته شد و دارایی و کتابهای خود وی نیز به غارت رفت، به اصطهبانات و سپس به عراق رفت و در کربلا اقامت گزید و در این شهر به آرامش و امنیت و رفاه دست یافت و کتاب «حدائق» و چندین کتاب دیگر را تمام کرد. وی تا پایان عمر در آنجا زندگی کرد و زندگی خود را صرف تدریس و تعلیم و تحقیق و تألیف کتابهای فقهی، روایی و کلامی و عبادی کرد. او استادِ سید علی طباطبائی صاحب «ریاض» و از مشایخ روائی علامه بحرالعلوم است. در کربلا بر اثر طاعون درگذشت. بنا بر وصیتش استاد وحید بهبهانی بر وی نماز گزارد و در کنار تربت امام حسین(ع) به خاک سپرده شد. از آثار وی: «اعلام القاصدین»؛ «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، در فقه استدلالی؛ «سلاسل‌الحدید فی تقیید ابن ابی‌الحدید»؛ «الدررالنجفیة من الملتقطات‌الیوسفیة»؛ «انیس‌المسافر و جلیس‌الخواطر»؛ «لؤلؤة البحرین فی‌الاجازة لقرتی‌العین».

الاعلام (۹/ ۲۸۶) ایضاح المکنون (۱/ ۱۰۳، ۲/ ۲۰)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۲۹/۴)، الذریعه (۲/ ۲۳۹، ۴۶۵ـ۴۶۶، ۶/ ۲۸۹ـ۲۹۰، ۸/ ۱۴۰، ۱۲/ ۲۱۰ـ۲۱۱، ۱۸/ ۳۷۹ـ۳۸۰)، روضات‌الجنات (۸/ ۱۸۶ـ۱۹۰)، ریحانه (۱/ ۲۳۴)، (۳/ ۳۶۰ـ۳۶۱)، (۸/ ۴۷۲)، شهیدان راه فضیلت (۴۶۶)، طرائق‌الحقائق (۱/ ۱۸۰ـ۱۸۶)، فارسنامهٔ ناصری

(۲/ ۱۴۰۶-۱۴۰۷)، فوائد الرضویه (۷۱۳-۷۱۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۳۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۷۶-۸۷۹)، مصفی‌المقال (۵۰۵)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۶۸-۲۶۹)، هدیة‌الاحباب (۱۷۲)، هدیة‌العارفین (۲/ ۵۶۹).

آل گداعلی بیگ، شیخ محمد صالح، فرزند شیخ مهدی. (۱۱۸۷-۱۲۸۸ ق)، فقیه، اصولی، مرجع دینی و خطاط. جدش امیر فضل علی خان مشهور به گداعلی بیگ نوری از خوانین بزرگ بروجرد و سلطان‌آباد بود که بعد از روزگار دولت صفوی به عراق مهاجرت کرد و در کربلا ساکن شد و با خواهر سید میرزا صالح شهرستانی ازدواج کرد. شیخ محمد صالح از شاگردان برجستهٔ سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط» بود و در زمان حیات استادش، کتاب «ضوابط» را به خط خویش کتابت کرد. آقا بزرگ گوید: این کتاب را در نجف نزد علامه شیخ علی قمی دیدم. او در فقه و اصول شهرهٔ عام و خاص شد و از مراجع بنام کربلا گشت. از آثار وی: کتیبهٔ داخل گنبد حضرت سیدالشهداء (ع) به خط ثلث بوده که در آیینه‌کاری از بین رفته است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۶۳-۶۶۴)، موسوعة البرغانی (مقدمه ۱/ ۳۸).

آلوزانی، سورة بن حسن. (س دوم). محدث. از قریهٔ آلوزان سرخس بود. وی از محمد بن حسن شیبانی (م ۱۹۸ ق)، که از شاگردان ابوحنیفه و ناشر فقه حنفی است، روایت کرده است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۵)، دائرة‌المعارف البستانی (۱/ ۱۴۵)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۵).

آملی، ابراهیم، فرزند محمد بن علی. (س چهاردهم ق)، کاتب. ملقب به صدرالکتاب. یک نسخهٔ «دیوان» رودکی به قلم کتابت جلی متوسط به خط وی موجود است که در تهران چاپ شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴).

آملی، ابوالحسین احمد بن حسین مؤید بالله. (۳۳۳-۴۲۱ ق)، فقیه، ادیب، شاعر و محدث. در آمل به دنیا آمد. وی برادر یحیی ملقب به ناطق بالحق و از پیشوایان زیدیهٔ طبرستان و معاصر صاحب بن عباد بود. او و برادر کوچش به برادران هارونی معروف بودند. پدر وی شیعهٔ اثنی‌عشری بود و خود او و برادرش نیز نخست دارای این مذهب بودند و بعد به فرقهٔ زیدیه پیوستند. آملی در پی کسب دانش به بغداد رفت و نزد دایی خود ابوالعباس احمد بن ابراهیم درس خواند. بعد به همدان رفت و نزد قاضی‌القضاة عبدالجبار همدانی درس خود را به پایان رساند و در فقه و اصول و نحو و لغت عربی و حدیث و درایت تبحر یافت و آراء فقهی او از سوی زیدیان ایران و کوفه و حجاز و یمن پذیرفته شد. وی در فصاحت شهره بود، چنانکه نثر وی را در کتابی که در پاسخ قابوس بن وشمگیر دربارهٔ فضایل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نوشت، معجزه مانند دانسته‌اند. در دیلمستان با او به خلافت بیعت کردند و مدت حکومتش بیست سال طول کشید. آثار او عبارتند از: «التجرید»، و شرح آن؛ «دیوان» اشعار؛ «سیاسة‌المریدین»؛ «کتاب‌الافادة»؛ «کتاب‌البلغه»؛ «کتاب النصرة».

الاعلام (۱/ ۱۱۲)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۵۷۰)، تاریخ طبرستان (۹۸، ۱۰۱)، تاریخ گیلان و دیلمستان (۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۵-۱۶)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۰۹).

آملی، ابوالعباس احمد بن محمد ← قصاب آملی.

آملی، ابوعبدالرحمن عبدالله بن حماد. (وف ۲۶۹/ ۲۷۳)، حافظ و محدث. از قعنبی و ابن معین و دیگران حدیث شنیده است. بخاری در خوارزم به خدمت او رسید و کتب او را بررسی کرد. گذشته از بخاری که از او در «صحیح» خود حدیث نقل کرده، قاضی محاملی و ابن بُجیر و ابراهیم بن خُزیم نیز از وی روایت کرده‌اند، و او را ثقه دانسته‌اند. آمل (چهارجوی) از نواحی مرو و زیر آمودریا است. در «تاریخ بغداد» نسبت او به جای آملی، ایلی ذکر شده است.

انساب سمعانی (۱/ ۶۷)، تاریخ بغداد (۹/ ۴۲۴-۴۲۵)، تقریب التهذیب (۱/ ۴۱۰)، تهذیب‌التهذیب (۵/ ۱۷۰-۱۷۱)، دائرة‌المعارف البستانی (۱/ ۱۴۷)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۶۱۱)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۸).

آملی، ابوالقاسم ← طبری آملی، ابوالقاسم علی.

آملی، جمال‌الدین محمد بن ابوالقاسم طبری. (س پنجم ق)، محدث. وی از مردم طبرستان بود که در سلک شاگردان شیخ‌الطائفه محمد بن حسن طوسی درآمد و از وی روایت کرد.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۵/ ۱۸۲-۱۸۳).

آمـلی، جـواد. (وف ۱۳۰۳ق)، عـالم شـیعی. کـتاب «منهاج‌الکرام» از تألیفات او است.

ایضاح‌المکنون (۲/ ۵۸۹)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۱۶۴).

آملی، حاج ملا محمد بن احمد. (ز ۱۲۹۷ ق)، عارف. از آثار وی: «اخبارالاسرار فی مراحل‌الابرار» که تألیف آن را در ۱۲۹۷ ق به پایان رسانیده است.

الذریعه (۱/ ۳۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۷۸).

آملی، خلیل. (س هشتم ق)، منجم. از علمای رصد است که بنا به نوشتهٔ «تاریخ جعفری» وی با بنای دو منار کوچک بر دو طرف درِ مدرسهٔ رکنیّهٔ یزد اختراع جالبی برای شناساندن وقت داشته است.

کارنامه بزرگان (۳۱۳-۳۱۴)، نام‌آوران فرهنگ (۵۶۶).

آملی، سید حیدر بن علی حسینی عبیدلی. (۷۲۰-وف بعد از ۷۸۲ق) فـقیه و عـارف شیعی امامی. از علویان مازندران بود و به صوفی شهرت داشت. در طلب علم از زادگاه خود، آمل، به استرآباد و خراسان و اصفهان رفت. پس از ۲۰ سال به آمل بازگشت و وزیر فخرالدولة بن شاه کیخسرو پادشاه مازندران شد و به جاه و جلال فراوان رسید. در سی سالگی شور حقیقت‌جویی در وی پدید آمد و برای تزکیهٔ نفس، عیال و فرزند و مال و مکنت را گذارده و به قصد حج و زیارت بارگاه پیامبر(ص) از آمل خارج شد، به اصفهان رفت و مدتی به تصفیهٔ باطن پرداخت و به نورالدین اصفهانی دست ارادت داد و از انفاس او بهره‌مند گردید. سپس آهنگ حج کرد و قصد مجاورت داشت، امّا به علت نابسامانی حال جسمی‌اش به عراق سفر کرد و پس از زیارت نجف و کربلا در بغداد رحل اقامت افکند و از محضر مولانا نصیرالدین کاشانی مشهور به حلّی و دیگر علما و عرفای شیعهٔ امامیّه استفاده برد و در ۷۶۱ق فخرالمحققین، پسر علامه حلّی، به وی اجازه داد. سید تا پایان عمر به تزکیهٔ نفس و تصنیف کتب پرداخت. از آثار وی: «التأویلات»، در تفسیر قرآن؛ «جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار»؛ «نص‌النصوص»، که شرحی بر «فصوص الحکم» ابن عربی است؛ «الارکان فی فروع شرایع اهل الایمان»؛ «اسرارالشریعة و اطوار الطریقة و انوارالحقیقة»؛ «امثلة التوحید و ابنیة‌التجرید»؛ «رافعة‌الخلاف عن وجه سکوت امیرالمؤمنین عن الاختلاف»؛ «محیط الاعظم»؛ «الکشکول فیما جری لآل الرسول»؛ «رسالة فی‌العلوم العالیه».

اعیان‌الشیعه (۶/ ۲۷۱-۲۷۳)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۱۹۲)، جامع‌الاسرار و منبع‌الانوار (مقدمه)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۳۸-۱۴۱)، الذریعه (۲/ ۷۲-۷۳، ۵/ ۳۸-۳۹، ۱۵/ ۳۲۶-۳۲۷، ۱۸/ ۸۲، ۲۰/ ۱۶۱-۱۶۲، ۲۴/ ۲۸۰-۲۸۱)، روضات‌الجنات (۲/ ۳۶۵-۳۶۸)، ریاض‌العلماء (۲/ ۲۱۸-۲۲۵)، ریحانه (۱/ ۶۴، ۳/ ۲۷۵، ۴/ ۱۰۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۸/ ۶۶-۷۰)، فوائدالرضویه (۱۶۵-۱۶۶)، الکنی والالقاب (۲/ ۹)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۵۱-۵۴)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۹۱).

آملی، سید رکن‌الدین بن شرف‌الدین / اشرف‌الدین حسینی. (۸۰۰-ز ۸۶۰ق)، ریاضیدان، منجم، فقیه و محدث. سید رکن‌الدین در آمل متولد شد. چندی در فارس و کرمان و هند به سر برد. وی گذشته از ریاضی و نجوم در فقه و حدیث نیز دست داشت و چون به خاندان مرعشی مازندران پیوسته بود، کتابی در شرح احوال دانشمندان این خاندان نوشت. تألیفات دیگر او عبارت‌اند از: «زیج جامع سعیدی»، در تنقیح «زیج ایلخانی» خواجه نصیرالدین طوسی، به نام سلطان ابوسعید تیموری؛ «پنجاه باب سلطانی» به اسم بابرخان بهادر در هرات.

اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۰۷-۱۰۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۱)، الذریعه (۳/ ۱۹۸)، کارنامهٔ بزرگان (۳۲۴)، نام‌آوران فرهنگ (۵۶۶-۵۶۷).

آملی، سید علی بن ابی‌طالب حسنی. (س ششم ق)، فقیه و محدث. وی از شاگردان ابوطالب هارونی بود و از او روایت کرده است. ابوالحسن علی بن محمد استرآبادی از آملی حدیث شنیده و روایت کرده است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۱۷۸)، فهرست منتجب‌الدین (۱۳۱)، معجم رجال‌الحدیث (۱۱/ ۲۳۷).

آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود. (ز ۷۵۳ق)، عالم شیعی، جامع معقول و منقول و مدرس. از معاصران سلطان محمد خدابنده و از مدرسان مدرسه‌ای بود که سلطان محمد خدابنده در سلطانیه بنا کرده بود. با علامه حلی و قاضی عضد ایجی معاصر و مصاحب بود و همواره با قاضی

عضد مناظره و مناقشه داشت. او تا بعد از سال ۷۵۳ ق زنده بود. آثارش به دو زبان فارسی و عربی بود، از جمله: «نفائس‌الفنون فی عرائس العیون»، که کتاب جامعی است در علوم مختلف ادبی، دینی، عرفانی، ریاضی، موسیقی و حکمی و از امهات کتبی است که در شرح موضوعات مختلف نوشته شده است. این کتاب بار اول در ۱۸۹۲ م در بمبئی و پس از آن بارها در تهران چاپ شد؛ شرح «کلیات قانون» ابن‌سینا که در ۷۵۳ق به پایان برد؛ شرح «مختصرالاصول» ابن‌حاجب؛ شرح «کلیات طب» سید شرف‌الدین ایلاقی.

ایضاح‌المکنون (۱/ ۶۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۷۷ـ۱۷۸، ۲۷۳، ۲۷۷)، تاریخ در ایران (۱۱۰ـ۱۱۱)، تاریخ مختصر موسیقی (۱۲۴ـ۱۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۴۷، ۲۷۷)، الذریعه (۱۴/ ۵۶، ۱۶/ ۳۰۲، ۱۸/ ۶۰، ۲۴/ ۲۴۱)، ریاض‌العلماء (۷/ ۱۳)، ریحانه (۱/ ۶۴ـ۶۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۸/ ۲۰۳ـ۲۰۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۷، ۵۱۶)، فرهنگ نفایس‌الفنون (پیش گفتار)، کشف‌الظنون (۱۹۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۸۹ـ۷۹۰)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۲۱۳ـ۲۱۶)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۶۷ـ۶۸، ۱۱/ ۳۱۴، ۱۲/ ۷)، نام‌آوران فرهنگ (۵۶۷)، هدیة‌الاحباب (۱۰۱)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۵۹).

آملی، شیخ عزّالدین بن جعفر بن شمس‌الدین. (س دهم ق)، عالم شیعی. معاصر شاه طهماسب صفوی و ملازم تاج‌الدین حسن وزیر مازندرانی و همدرس محقق کرکی و شیخ ابراهیم قطیفی بود، که هر سه از شاگردان علی بن هلال جزائری به شمار می‌رفتند. وی در شهر ساری وفات یافت و در همان جا دفن شد. از آثارش: رسالهٔ «حسینیه» با دیباچه و دو باب؛ «بیان اعتقادات قلبیّه و ذکر عبادات شرعیه» به نام تاج‌الدین حسن وزیر؛ ترجمه شرح «نهج‌البلاغه» ابن میثم بحرانی به فارسی به نام آن وزیر؛ «لمعه»، در نکاح دائم و متعه.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۷۴، ۱۴۷۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۶)، الذریعه (۷/ ۲۰، ۱۴/ ۱۳۵، ۱۸/ ۳۵۳)، ریاض العلماء (۲/ ۳۱۲، ۷/ ۱۳، ۱۹۸ـ۱۹۹)، ریحانه (۱/ ۶۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۳۸ـ۱۳۹)، الکنی والالقاب (۲/ ۸)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۷۹ـ۲۸۰)، هدیة‌الاحباب (۱۰۱).

آملی، شیخ محمدتقی، فرزند آخوند ملا محمد آملی. (۱۳۰۴ـ۱۳۹۱ ق)، عارف، حکیم، فقیه، اصولی و مدرس. در تهران متولد شد. پس از آموختن صرف و نحو و منطق، سطوح فقه و اصول را نزد پدرش و شیخ رضا نوری آموخت. درس «شوارق» شیخ علی نوری را نیز دریافت. حکمت و فلسفه را نزد میرزا حسن کرمانشاهی تحصیل کرد و چهار سال از حوزه درس معقول و منقول شیخ عبدالنبی نوری استفاده برد. در حدود ۱۳۴۰ به عراق رفت و محضر آقا ضیاء عراقی، علامه نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی را دریافت. وی پس از نیل به اجتهاد در ۱۳۵۳ ق به تهران بازگشت و حوزهٔ درس حکمت و فقه و اصول دایر کرد. او از اصحاب بزرگ آقا سید علی قاضی طباطبائی بود. آقا شیخ محمدتقی آملی در تهران درگذشت. آثار او عبارت‌اند از: «اثبات صانع از ماتریالیسم تا ایدئالیسم»؛ «تقریرات اصول نائینی»؛ «حیات جاوید»، در اخلاق؛ «خداشناسی»؛ «دررالفوائد»، تعلیقه‌ای بر «شرح منظومهٔ» سبزواری؛ «رسالة فی الرضاع»؛ «رسالة فی قاعدة لا ضرر»؛ «کتاب‌الصلوة»؛ «مصباح‌الهدی فی شرح عروة‌الوثقی»؛ «تعلیقة علی‌المکاسب والبیع»؛ حاشیه بر «شرح اشارات» بوعلی.

خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۸)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۶۷ـ۲۶۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۷۱ـ۳۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۴۳ـ۲۴۵).

آملی، علی. (س دهم ق)، محدث و مدرس. وی عالمی زاهد بود. او از شیخ ابوالحسین محمد حلّی روایت می‌کرد. استاد حسین بن عبدالحق الهی در اوایل حاشیه‌اش بر «قواعد» در شمار استادانی که از آنان علوم شرعی را فراگرفته، نام او را ذکر کرده است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۴۴).

آملی، عمادالدین ← طبری، عمادالدین ابوجعفر.

آملی، ملا محمدسلیم. (س دوازدهم ق)، شارح و مترجم. وی «دعای مشلول» را شرح و ترجمه کرده است. آقا بزرگ این کتاب را به انضمام «ترجمة دعاءالسمات» علامه مجلسی که در حدود ۱۰۰۰ سطر است، با خط یک کاتب در نجف دیده است.

الذریعه (۱۳/ ۲۶۰)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۱۸).

آملی، ملا محمد بن علی. (۱۲۶۳ـ۱۳۳۶ق)، فقیه و اصولی. از خاندان بنی جوان (جوان ظاهراً نام یکی از شعرای دورهٔ صفویه است). در آمل به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش در هفده سالگی به تهران آمد و نزد میرزا حسن آشتیانی، میرزا ابوالقاسم کلانتری و سید صادق طباطبایی به تحصیل فقه و اصول پرداخت. حکمت و فلسفه را نزد میرزا ابوالحسن جلوه و آقا علی مدرس زنوزی آموخت. آنگاه خود حوزهٔ درس دایر کرد. در ۱۳۲۰ق امامت مسجد مجد در تهران به وی محول شد. ملا محمد آملی از مخالفان مشروطه بود و پس از پیروزی مشروطه خواهان، زندانی و سپس به آمل تبعید شد و چند سال بعد به تهران آمد و به تدریس پرداخت. آثار او عبارت‌اند از: «تلخیص‌الفرائض»؛ حاشیه بر «شمسیه»؛ «اخبارالاسرار فی مراحل‌الابرار».

الذریعه (۴/ ۴۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۳۱).

آملی، میرزا هاشم. (۱۲۹۲ـ۱۳۷۱ش)، عالم، فقیه، مجتهد و مدرس. مراحل ابتدایی تحصیلات را در شهر خویش و سطوح را در مدرسه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری کنونی) تهران فراگرفت. برای تکمیل تحصیلات عالیه به قم رفت و نزد آیت‌الله حائری، آیت‌الله حاج میر سید علی یثربی، حاج میرزا محمدعلی شاه‌آبادی و حاج سید محمد حجت کوه‌کمری تلمذ کرد. سپس به نجف رفت و نزد استادانی چون آقا سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی فقه و اصول را فراگرفت. سپس به تدریس پرداخت. در ۱۳۸۱ق به قصد معالجه و دیدار بستگان و دوستان و دعوت جمعی از استادان به قم عزیمت نمود و به تدریس فقه و اصول پرداخت. از آثار وی: «کشف‌الحقایق»؛ «المعالم المأثوره»؛ «مجمع‌الافکار»؛ «منتهی‌الافکار»؛ «بدایع‌الافکار فی‌الاصول».

کیهان فرهنگی (س ۱۰، ش ۱، ص ۵۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۵۳ـ۵۴)، معجم رجال نجف (۱/ ۷۵ـ۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۴۴ـ۷۴۵).

آملی اصفهانی، ابراهیم بن حسین بن محمد حسینی مرعشی. (وف ۱۰۹۸ق)، محدث، فقیه، اصولی، متکلم و شاعر. نزد پدرش، خلیفه سلطان، که از علما و دانشمندان بنام عهد خویش بود، تلمذ کرد. وی تعلیقات و حواشی بسیاری بر کتابهای فقهی و کلامی و اصولی نوشت که بهترین آنها حاشیه‌ای بر «شرح لمعه»، تا کتاب طهارت، است. او همچنین حواشی متفرقه‌ای بر کتاب «المدارک» نوشته که از آنها گسترهٔ فکر و اندیشه و دقت نظر و حسن سلیقه او پدیدار است. وی با اینکه در سه سالگی بینایی خود را از دست داده بود با پشتکار و جدیت به دنبال دانش رفت و بر بسیاری از صاحبان دیده تفوق یافت.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۱۳۵ـ۱۳۶)، ریاض‌العلماء (۲/ ۵۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱ـ۲)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۴).

آملی بخاری، ابوصالح خلف بن محمد بن اسماعیل. (وف ۳۶۱ق)، محدث. معروف به ابوصالح خیام. اهل آمل بود که در بخارا زندگی می‌کرد و چون پیشه او خیمه‌دوزی بود به خیام شهرت یافت. او را بُندار حدیث ماوراءالنهر می‌گفتند. او از صالح بن محمد جَزَره و نصر کندی و فرح بن ایوب و دیگر مشایخ دیارش حدیث نقل کرده. حاکم نیشابوری و ابن منده و محمد بن احمد غُنجار از او روایت کرده‌اند.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱ـ۳۸۰/ ۲۸۰ـ۲۸۱)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۷۰)، لسان‌المیزان (۲/ ۷۷۱ـ۷۷۲)، معجم‌البلدان (۱/ ۷۸)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۳۶۲).

آملی طبرستانی، اولیاءالله محمد بن حسن. (ز ۸۰۵ق)، مورخ و شاعر. معروف به ملا اولیاء. مدتها در بغداد تحصیل کرد. سپس به عراق عجم و طبرستان بازگشت و به جهت مرگ اردشیر بن حسن حکمران مازندرانی که ممدوح ظهیرالدین فاریابی بود، دلتنگ شد و از استرآباد به خوارزم رفت و چندی در آن سامان زیست. «تاریخ سلاطین مازندران» که نثری ساده و روان دارد از تصنیفات او است. بعدها سید ظهیرالدین مرعشی، از آن زمان تا حیات خود، ذیلی بر آن نوشت. ملا اولیاء گاهی شعر می‌سرود و بیشتر در قالب رباعی طبع‌آزمایی می‌کرد. از دیگر آثارش: «تاریخ رویان».

اعیان‌الشیعه (۳/ ۵۱۰ـ۵۱۱)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (نود و نه ـ صد)، الذریعه (۳/ ۲۵۴، ۲۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۰۹)، مؤلفین کتب

چاپی (۵/ ۳۸۹)، مجمع‌الفصحا (۳/ ۱۱۷۳).

آملی طبری، ابوعبدالله احمد بن محمد. (وف ۲۷۵ ق)، محدث و واعظ. معروف به غلام خلیل. اصل وی از طبرستان است. در بصره متولد شد و در بغداد سکونت داشت و شیخ بغداد بود. از دینار و قُرّة بن حبیب و سهل بن عثمان و شیبان حدیث شنید، و محمد بن مخلد و عثمان سمّاک و احمد بن کامل و گروهی از او حدیث روایت کرده‌اند. محمد بن محمد کندی از راویان او است. ابن غضائری و نجاشی او را محدثی ضعیف شمرده‌اند. در بغداد درگذشت، در فقدش بازارها بسته شد و زن و مرد و کودک از منازل خارج شدند تا بر وی نماز گزارند. جنازه‌اش به بصره حمل و در آنجا دفن و بنایی بر آن افراشته شد. از آثارش: کتاب «الوصول الی معرفة‌الاصول»؛ کتاب «الکشف».

اعیان‌الشیعه (۳/ ۱۱۸)، تاریخ بغداد (۵/ ۷۸-۸۰)، تنقیح‌المقال (۱/ ۷۷)، الجرح والتعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۷۳)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۲۳)، رجال‌النجاشی (۱/ ۲۴۳)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۸۲-۲۸۵)، لسان‌المیزان (۱/ ۴۱۲-۴۱۴)، معجم رجال‌الحدیث (۲/ ۲۲۴)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۱۳).

آملی قزوینی، محمد ← قزوینی آملی، ابوالفرج محمد.

آملی مازندرانی، عمادالدین ← طبری، عمادالدین / عمادالاسلام حسن بن علی.

آملی مازندرانی، میرزا ابراهیم، فرزند ملا علی ایرانی لاریجانی. (تو ۱۲۶۲ ق)، عالم. ملقب به ملاباشی. اهل علم و عرفان و مردی صوفی و درویش بود. در ۱۲۸۰ ق برای تحصیل به تهران آمد و علوم معقول و منقول را فراگرفت. سپس به عرفان و تصوف روی آورد و توسط حاج میرزا عبدالکریم ملاباشی تبریزی نزد حاجی استاد غلامرضا شیشه‌گر رفت. بعد از آن به صفی علیشاه ارادت ورزید و در ۱۲۹۴ ق که منوّر علیشاه به تهران آمد از وی امضاء دستورالعمل گرفت. از فیض صحبت و برکت و تربیت آنان به درجات عالیه علم و عرفان رسید و با رجال و اعیان تهران آشنایی و معاشرت به هم رسانید، و در خدمت به مردم کوتاهی نکرد و به همین سبب لقب ملاباشی گرفت و به تولیت کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار منصوب شد.

طرائق‌الحقائق (۳/ ۵۸۸-۵۸۹)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۷۳).

آمنه بیگم حائری، فرزند آقا محمدباقر وحید بهبهانی. (ح ۱۱۶۰-۱۲۴۳ ق)، فاضل، فقیه، متکلم، محدث و مجتهد. در کربلا به دنیا آمد. پدرش از دانشمندان بزرگ شیعه و پایه گذار فقه اصولی بود. وی در محضر پدر تلمذ کرد. او همسر سید علی طباطبائی صاحب «ریاض» و مادر سید محمد طباطبائی مجاهد و سید مهدی طباطبائی بود. در کربلا درگذشت و در همان جا دفن شد. از تألیفات او: مبحث «حیض» از کتاب «ریاض» همسر خویش؛ «رساله‌ای در نفاس»؛ کتاب «طهارت» است.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۴۳، ۱۰/ ۱۵۵)، دایرةالمعارف زن ایرانی (۱/ ۴۹-۵۰)، مستدرکات اعیان (۵/ ۶۲)، مشاهیر زنان (۷-۸).

آمنه بیگم مجلسی، فرزند علامه محمدتقی مجلسی. (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم دینی، محدث و فقیه. وی بزرگ‌ترین دختر از چهار دختر ملا محمد تقی مجلسی و خواهر ملا محمد باقر مجلسی بود. آمنه بیگم هم صاحب جمال بود و هم نمونهٔ کمال. از آنجا که در خانواده‌ای عالم و فاضل پرورش یافته بود، مدارج ترقی را تا درجهٔ اجتهاد به سرعت پیمود. با ملا محمدصالح مازندرانی وصلت کرد. میرزا عبدالله افندی در «ریاض‌العلماء» نقل می‌کند که "شنیده‌ایم همسرش با همهٔ فضل و دانشی که دارد از او استفسار می‌کند". از آن جمله در حل مشکلات «قواعد الاحکام» علامه حلی با شوهرش همکاری داشت. مؤلف «ریاحین الشریعه» به استناد یک نسخهٔ خطی «ریاض‌العلماء» دو اثر به آمنه بیگم نسبت می‌دهد: «شرح الفیهٔ ابن مالک» و «شرح شواهد سیوطی» که در «ریحانه» نیز به این دو کتاب اشاره شده است. مؤلف «ریاض‌الجنه» نیز می‌نویسد که وی کتابی بسیار خوب در فقه، تا باب عبادت، تألیف کرده است؛ علاوه بر این در گردآوری اخبار بعضی از مجلدات «بحارالانوار» به برادرش نیز کمک می‌کرده است. وی مادر فرزندان عالمی است که از خاندان آنها تاکنون دهها مجتهد مرجع تقلید و دانشمند بلند آوازهٔ دینی برخاسته است. تاریخ فوت آمنه بیگم مشخص نیست. به نوشتهٔ مؤلف «ریحانه» مرقد وی در تخت فولاد اصفهان است، ولی

برخی احتمال می‌دهند که یکی از قبرهای واقع در بقعهٔ علامه مجلسی، که اشعاری هم بر روی آن نوشته شده، متعلق به آمنه بیگم باشد. در برخی منابع نام او آمنه خاتون آمده است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۹۵، ۳/ ۶۰۷)، تذکرةالقبور (۲۷ـ۲۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۱۸۶ـ۱۸۷)، ریاحین‌الشریعه (۳/ ۳۲۹)، ریاض‌العلماء (۵/ ۴۰۷)، ریحانه (۵/ ۱۴۸، ۸/ ۳۶۵ـ۳۶۶) فوائدالرضویه (۵۴۳ـ۵۴۴)، قصص‌العلماء (۲۲۸)، مرآت الاحوال جهان‌نما (۱/ ۱۲۸ـ۱۲۹)، مستدرکات الاعیان (۴/ ۸)، مشاهیر زنان (۸ـ۹).

آمنه حسن‌آبادی. (س پنجم و ششم ق)، محدث. وی زنی شایسته و دیندار از اهالی اصفهان بود. از ابوحفص سمسار اصفهانی حدیث استماع می‌کرد و عبدالکریم سمعانی تعدادی حدیث از او نقل کرده است.

ریاحین‌الشریعه (۳/ ۳۲۳)، مشاهیر زنان (۹).

آمنه خانم قزوینی، فرزند محمدعلی قزوینی. (۱۲۰۲ـ۱۲۶۹ق)، عالم، فاضل، مجتهد ومدرس. نوهٔ سید حسین قزوینی و سید مهدی بحرالعلوم و مادر ربابه خانم و قرةالعین برغانی بود. در هفده سالگی با شیخ محمد صالح برغانی ازدواج کرد و نزد برادر خود شیخ عبدالوهاب قزوینی درس خواند و سپس در درس فقه و اصول همسرش حاضر شد. حکمت و فلسفه را از آخوند ملا آقا حکمی قزوینی فراگرفت و در محضر درس شیخ احمد احسایی حاضر شد. ملا محمد صالح، همسر آمنه خانم، زنان را در مسائل شرعی و احکام به او رجوع می‌داد. آمنه خانم حوزهٔ درسی برای زنان در کربلا و قزوین داشت. وی از همسر و برادرش و از شیخ احمد احسایی اجازهٔ مفصلی داشت. بسیاری از مردان و زنان این خانواده اهل علم و تقوا بودند. مادرش فاطمهٔ قزوینی نیز از زنان عالم عصر بود. از آثارش قصیده‌ای است طویل در چهارصد و هشتاد بیت از زبان حضرت زینب(س) در حوادث کربلا. از دیگر آثارش رساله‌هایی است که با کمک ابوالثناء محمود آلوسی، زمانی که دخترش قرةالعین در خانهٔ آلوسی در بغداد ساکن بود، تألیف شده.

مشاهیر زنان (۹ـ۱۰)، مستدرکات اعیان (۲/ ۷).

آمنه طباطبایی علوی، فرزند عباد بن علی بن حمزهٔ طباطبایی علوی. (س پنجم و ششم ق)، محدث و مدرس شیعی. در اصفهان سکونت داشت. از امام ابومحمد رزق‌الله تمیمی استماع حدیث کرد. در اصفهان حوزهٔ درس داشت و جمعی از فضلا در محضر وی حاضر می‌شدند.

ریاحین‌الشریعه (۳/ ۳۲۳)، مشاهیر زنان (۱۰).

آموزگار، جهانگیر، فرزند حبیب‌الله آموزگار. (تو ۱۲۹۸ ش)، نویسنده و مترجم. در اصطهبانات فارس متولد شد. در رشتهٔ اقتصاد و ادبیات به اخذ مدرک کارشناسی نایل شد. برای تکمیل تحصیل به آمریکا رفت و دکترای خود را در هر دو رشته گرفت. پس از بازگشت به ایران مشاور اقتصادی شد. ولی مجدداً به آمریکا رفت و به تدریس در دانشگاه مشغول شد. وی مدتی نمایندهٔ اصطهبانات در مجلس بود و در ۱۳۴۰ ش یک‌چند نیز وزیر بازرگانی شد. از آثار او: ترجمهٔ «کلیما یا سایهٔ خوبان» از آندره موروا.

آینده (س ۴، ش ۵، ص ۳۳۷)، روز شمار تاریخ (۲/ ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۰)، شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر (۱/ ۳۶ـ۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۴۳ـ۲۴۴).

آموزگار، حبیب‌الله، فرزند میرزا محمدحسین اصطهباناتی. (۱۲۶۹ـ۱۳۵۹ ش)، روزنامه‌نگار و مترجم. در اصطهبانات فارس متولد شد. به شیراز رفت و مقدمات فقه و اصول و منطق را فراگرفت. در ۱۲۹۰ ش به تهران آمد و به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و در ۱۲۹۷ ش عهده‌دار مدیریت مدرسهٔ متوسطه نمرهٔ ۴، که از مدارس درجه اول تهران بود، گردید. او سردبیر روزنامه‌های «آفتاب»، «صدای ایران» و مدیر مجله «رهنما» و صاحب امتیاز مجله «علم و اخلاق» شد. سپس به ریاست مدرسهٔ دولتی ادب منصوب گردید، مدتی هم ریاست فرهنگ شیراز را بر عهده داشت. در وزارت دادگستری نیز یک‌چند مشاغل گوناگونی عهده‌دار شد. در ۱۳۳۰ ش وزیر فرهنگ و پس از آن چند دوره سناتور شد. از همکاران مجلهٔ «آینده» و جزء مؤسسان و شریکان دورهٔ چهارم آن مجله بود. او مشاغل دولتی دیگری را نیز عهده‌دار بود. از آثار وی: «آموزش و پرورش»؛ «ابومسلم خراسانی»، ترجمه از عربی؛ «اصلاحات اجتماعی»؛ «تاریخ اسلام»؛ «رهنمای تربیت»، ترجمه از عربی؛ «زن در جامعه»؛ «فرهنگ آموزگار».

آینده (س ۴، ش ۱، ص ۲۳۷)، تاریخ جراید (۴/ ۳۸ـ۳۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۳ـ۴۴)، الذریعه

(۷۶/ ۲۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۵۲)، شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر(۱/ ۲۹ـ۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۸۲ـ۴۸۴).

آمیرزا حکیم یزدی. (وف ۱۱۱۶ ق)، ریاضیدان و مدرس. فنون ریاضی را نزد ملا محمد حسین یزدی و سایر علوم را نزد استادانی چون آقا حسین خوانساری آموخت، آنگاه در یزد سکنی گزید و به تدریس در برخی مدارس تازه تأسیس شدهٔ آنجا اشتغال یافت.

ریاض العلماء (۲/ ۱۹۷).

آنسی ترشیزی. (وف ۵۲۳ ق)، شاعر. از سادات و بزرگان ترشیز بود. از فنون ادبی بی‌نصیب نبود. «دیوان» وی مرکب از غزل و قصیده است، از اشعارش:

باز این دل شکسته خیال وصال کرد
چیزی خیال کرد که نتوان خیال کرد

گلزار جاویدان (۱/ ۲۹).

آنی هروی. (س یازدهم ق)، شاعر. از زادگاهش هرات به هند رفت و درکشمیر توطن گزید و قریب شصت سال در آن دیار زندگی کرد و همان جا نیز درگذشت. از اوست:

عرق نشسته ز پندم رخ نکوی تو را
ز من مرنج که می‌خواهم آبروی تو را

کاروان هند (۱/ ۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۹)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۲)، شام غریبان (۲۹)، نشتر عشق (۱/ ۱۴۶ـ۱۴۷).

آوانس ماسئیان. (۱۲۴۲ـ۱۳۱۰ ش)، مترجم. آوانس یا هوانس خان ماسئیان ملقب به عمادالوزاره و مساعدالسلطنه از ارامنهٔ ایران بود که در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات در تهران و پاریس در ادارهٔ انطباعات و دارالترجمهٔ دولتی به عنوان مترجم زبان انگلیسی و فرانسه مشغول به کار شد. مدتی نائب اول سفارت ایران در برلن بود، ولی با شروع جنگ جهانی اول به ایران آمد. در دورهٔ ششم نمایندهٔ ارامنهٔ جنوب در مجلس شد. پس از آن نیز مدتی وزیر مختار ایران در لندن و سفیر ایران در توکیو شد. در ۱۳۱۰ ش از توکیو احضار شد، ولی در راه بازگشت در منچوری درگذشت. آوانس خان احاطهٔ کاملی به زبانهای ارمنی، انگلیسی، فارسی، فرانسه و آلمانی داشت. آثار وی عبارت‌اند از: ترجمهٔ آثار شکسپیر به ارمنی؛ «سفرنامهٔ آنتوان و روبرت شرلی»؛ ترجمهٔ منظوم بخشی از «شاهنامه» به ارمنی.

شرح حال رجال (۱/ ۱۷۳ـ۱۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۰).

آوجی، ابوعبدالله محمد بن محمویه. (قبل از سدهٔ ششم)، محدث. از پدرش نقل حدیث می‌کرد و ابونصر محمد بن یوسف فقیه از او روایت کرده است. حاکم حدیث او را در «امالی» خود آورده است. ابوعبدالله از مردم آوج یا آوه قریه‌ای در نزدیکی قزوین بود.

انساب سمعانی (۱/ ۵۶)، معجم‌البلدان. (۱/ ۶۷).

آوی، ابوالحسین طاهر بن محمد جعفری. (س پنجم ق)، محدث شیعی. وی شاگرد ابوعبدالله احمد بن محمد بن عیاش جوهری صاحب «مقتضب الأثر» بود و کتاب «اخبار ابی هاشم جعفری» را بر او خواند. ابوعبدالله حسین بن حسن حسینی جرجانی از وی روایت کرده است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۵/ ۹۶).

آوی، شیخ ابوالفتوح احمد بن بلکو بن ابیطالب. (ز ۷۲۳ ق)، فقیه، محدث وکاتب. وی از شاگردان علامه حلی و فرزندش فخرالمحققین بود و از هر دوی آنان در ۷۰۵ ق اجازهٔ روایت گرفت. علامه حلی در اجازه نامه‌اش از ابوالفتوح تمجید بسیار کرده است. از آثارش استنساخ از نسخه «نهج‌البلاغه» سید ابوالرضا فضل‌الله راوندی و نگارش حواشی بر آن در ۷۲۳ ق در اصفهان است. از دیگر آثارش شرح «قصیدةالعینیة السینائیة» است. او همچنین «نهج المسترشدین» و «مبادیءالاصول» حلّی را استنساخ کرد و نوشته‌ها را بر فخرالمحققین خواند و از او اجازه گرفت.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۸۴، ۳/ ۱۲۶)، الذریعه (۱۳/ ۳۹۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۷/ ۲۶، قرن ۸/ ۵).

آوی، حسن بن محمد بن محمد. (س هشتم ق)، عالم و محدث شیعی. جدش رضی‌الدین محمد (وف ۶۵۴ ق)از دوستان سید بن طاووس بود. وی از خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی روایت کرده است. و خود از مشایخ تاج‌الدین محمد بن قاسم بن معیه (وف ۷۷۶ ق) بوده است.

ریاض‌العلماء (۱/ ۳۰۳ـ۳۰۴، ۳۲۵، ۳۲۶ـ۳۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۴۹ـ۵۰).

آوی، داعی بن زید بن علی بن حسین بن حسن افطسی. (س پنجم ق)، محدث. او جد سوم رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد آوی است. داعی در مدت طولانی عمر خویش فرصت یافت تا از سید مرتضی و شیخ طوسی و سلار بن عبدالعزیز دیلمی و ابن‌البرّاج و تقی حلبی جمیع کتابها و تصانیف آنان را روایت کند.

خاتمة مستدرک‌الوسائل (۲/ ۳۳۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۵/ ۷۵).

آوی، رضی‌الدین محمد بن زید بن داعی. (س ششم ق)، محدث. وی جد رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد است و در سلسله راویان چهار پشت از پدران وی قرار دارد. زیرا او از پدرش زید و با دو واسطه از سید مرتضی و شیخ طوسی روایت کرده است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۲۶۴).

آوی، رضی‌الدین محمد بن محمد بن محمد افطسی علوی حسینی. (وف ۶۵۴ق)، عالم، محدث و فقیه شیعه. نسبش به علی اصغر بن امام سجاد (ع) می‌رسد. از دوستان سید رضی الدین علی بن طاووس و هم‌سنگ او بود و سید در نوشته‌هایش از او به برادر صالح تعبیر و از او روایت کرده است. رضی‌الدین از طریق چهارپشت از پدران خود، از سید مرتضی، شیخ طوسی، سلار بن عبدالعزیز، ابن البرّاج و ابوالصلاح حلبی روایت کرده است. شیخ شمس‌الدین محمد بن احمد بن صالح قسینی سیبی در ۶۳۲ ق از او روایت کرده است. وی صاحب کرامات و مقامات مشهوری بوده و نقل استخاره به تسبیح از حضرت صاحب (ع) بدو منسوب است.

اعیان الشیعه (۹/ ۴۰۵)، خاتمة مستدرک‌الوسائل (۲/ ۳۳۳-۳۳۶)، روضات‌الجنات (۶/ ۲۹۷-۳۰۱)، ریاض‌العلماء (۵/ ۱۵۷، ۷/ ۱۵، ۱۰۵)، ریحانه (۱/ ۶۵)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۵/ ۷۵، ۷/ ۱۴۸، ۱۷۲-۱۷۳)، فوائدالرضویه (۶۲۲-۶۲۶)، الکنی والالقاب (۲/ ۴، ۹)، معجم رجال‌الحدیث (۱۷/ ۱۸۷، ۲۰۰)، هدیةالاحباب (۱۰۱-۱۰۲).

آوی، سید حسین ← آبی، سید حسین.

آوی، شمس‌الدین ابویوسف محمد بن هلال. (ز ۷۰۵ ق)، عالم دینی، حکیم و متکلم. وی از شاگردان فخرالمحققین فرزند علامه حلی است و از معاصران ابوالفتوح آوی است که همزمان با هم از فخرالمحققین در ۷۰۵ ق به دریافت اجازه مفتخر شده‌اند. صورت اجازه وی در کتاب «طبقات» آمده است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۸/ ۲۰۸).

آهنگ شیرازی، میرزا محمد، فرزند میرزا ابوالقاسم فرهنگ. (۱۲۵۴-۱۲۹۸ ش)، شاعر، متخلص به آهنگ. وی نوهٔ میرزا محمد شفیع وصال شیرازی بود. در ۱۴ سالگی پدرش را از دست داد و عمویش عبدالوهاب یزدانی تربیت و آموزش او را بر عهده گرفت. خط نسخ و فنون سخن‌سرایی را از وی آموخت و علم طب و علوم ادبیه را نیز فراگرفت. در جوانی ازدواج کرد و دو پسرش را برای تحصیل به هند فرستاد و خود نیز به آنجا رفت و به تجارت مشغول شد، اما در بمبئی بیمار شد و درگذشت. در همان جا در قبرستان مسلمین دفن شد. اثر وی: «دیوان» اشعار است.

آثار عجم (۳۶۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۵-۴۶)، الذریعه (۹/ ۱۲)، ریحانه (۱/ ۶۵)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۸۱-۳۸۲)، فرهنگ سخنوران (۱۳-۱۴)، مرآت الفصاحة (۲۹-۳۰).

آهنگ یزدی، (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر. در یزد متولد شد و در همان شهر تحصیل کمال کرد و به هندوستان رفت و در آن دیار روزگار گذرانید. وی از معاصران تقی اوحدی و شاعری توانا بود. از اوست:

گر دست دهد دولت دیدار ای دل
دیدار پری رخی وفادار ای دل
تا حشر دگر دامنش از دست مده
زنهار ای دل هزار زنهار ای دل

شام غریبان (۳۱)، کاروان هند (۱/ ۷).

آهنین، ابوالحسن، فرزند حسین کحال. (تو ح ۱۲۷۹ ش)، نویسنده. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را از مدرسه علمیه شروع کرد و سپس در مدرسه عالی ایران و آلمان و مدرسه سن‌لوئی ادامه داد. آنگاه وارد دورهٔ نظام شد و دانشکدهٔ افسری و دانشگاه جنگ را به پایان رساند. وی در مجله «آرتش» و روزنامه «مهر ایران» مقالات اخلاقی و نظامی می‌نوشت. از آثار وی: «پند و لبخند»، داستانهای

شرقی؛ «دروازه‌های ایران قفل است».

چهره‌های آشنا (۱۹-۲۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۲۸، ۱۴۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۳۴-۱۳۵).

آهی، مجید، فرزند میرزا ابوالقاسم آهی. (۱۲۶۵-۱۳۲۵ ش)، استاد دانشگاه و مترجم. در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در رشتهٔ حقوق و اقتصاد در مسکو به پایان رسانید. پس از بازگشت به تهران مشاغل گوناگونی را عهده‌دار شد، از جمله: استادی مدرسهٔ علوم سیاسی تهران، کمیسر عالی در بندر پهلوی (۱۲۹۸ ش)، معاون وزارت معارف، مستشاری دیوان عالی کشور، وزیر راه (۱۳۱۴-۱۳۱۷ ش) و وزیر دادگستری (۱۳۱۹-۱۳۲۱ ش)، سفیر ایران در مسکو از ۱۳۲۱ ش تا پایان عمر. در اواخر عمر به علت کسالت شدید به تهران بازگشت و در تهران درگذشت. وی آثاری از زبانهای روسی و فرانسوی به فارسی ترجمه کرده که هنوز به چاپ نرسیده است.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۵۵-۵۹)، شرح حال رجال (۵/ ۱۸۸-۱۸۹)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۲۸).

آهی، مهری. (وف ۱۳۶۷ ش)، مترجم. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در مدرسهٔ ژاندارک تهران به پایان آورد و در ۱۳۲۰ ش در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی فارغ‌التحصیل شد. در ۱۳۲۱ ش همراه پدر که به سفارت ایران در شوروی (سابق) منصوب شده بود عازم روسیه شد و مدت سه سال در دانشگاه لومونوسوف مسکو به تحصیل زبان و ادبیات روسی پرداخت. پس از مراجعت به ایران در ۱۳۲۷ ش برای ادامه تحصیل خود در این رشته به انگلستان و فرانسه مسافرت نمود. پس از بازگشت به تدریس زبان و ادبیات روسی در دانشکدهٔ ادبیات تهران پرداخت. از جمله آثارش: ترجمهٔ «آندرسن»؛ ترجمهٔ «پدران و پسران» تورگنیف؛ ترجمهٔ «قهرمان عصر ما» لرمانتف؛ ترجمهٔ «قهرمان کوچک».

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۷۰-۴۷۱).

آهی تبریزی. (س سیزدهم ق)، شاعر نوحه‌سرا. از معاصرین میرزا مهدی شکوهی و میرزا علی لعلی بوده است. از آثار او «دیوان» شعر در مراثی به زبان ترکی است.

دانشمندان آذربایجان (۱۳)، الذریعه (۹/ ۱۲).

آهی ترشیزی ← آهی جغتایی.

آهی جغتایی، سلطان قلی‌بیک ترشیزی. (وف ۹۲۷ ق)، شاعر، متخلص به نرگسی و آهی. از امرای الوس جغتای بود. وی ندیم شاهزاده غریب میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا، بود. به ترکی و فارسی شعر می‌گفت. از آثار او «دیوان» شعر است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۷-۴۸)، تحفهٔ سامی (۳۴۰-۳۴۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱/ ۲۵۸)، الذریعه (۹/ ۱۳)، ریحانه (۱/ ۶۵-۶۶)، فرهنگ سخنوران (۱۴)، مجالس‌النفائس (۶۶، ۲۳۸)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱)، نشتر عشق (۱/ ۷۷-۷۹).

آهی مشهدی. (س نهم ق)، شاعر. از غزلسرایان مشهور که در اواخر دورهٔ سلطان حسین بایقرا در هرات می‌زیست. اثر وی «خمسه»ای است که در مقابله با «خمسهٔ» نظامی گنجوی سروده، اما بنا به قول امیر علیشیر نوایی شهرتی نیافته است.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۹)، الذریعه (۷/ ۲۵۷، ۹/ ۱۳)، مجالس‌النفائس (۱۹۱).

آهی وکیلی، شیخ عبدالحسین، فرزند شیخ محمدتقی. (۱۲۸۵-۱۳۶۵ ش)، عالم و شاعر، متخلص به آهی. در قم متولد شد. در کودکی از مکتب و درس گریزان بود، ولی با تشویق خانواده و عنایت خداوند به تحصیل در علوم دینی مشغول شد. استادان وی آیت‌الله حجت، آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله شریعتمداری بودند. وی «دیوان» شعری در مدح اهل بیت (ع) دارد و یک دورهٔ مختصر فقه به نام «لئالی‌الفقهاء»؛ «لوح القلم»؛ «تخمیس‌الکواکب الدریة فی مدح خیرالبریة».

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۲۶-۱۲۹).

آهی هروی. (وف ۹۳۸ ق)، شاعر، متخلص به نرگسی و آهی. اصلاً اهل ابهر بوده و در هرات می‌زیسته است. به گفتهٔ امیر علیشیر نوایی در «مجالس‌النفائس»: "چون معنی خوب در بیت مردم می‌دید چست و چالاک آن را نظم پاک می‌فرمود". به زبان ترکی نیز شعر می‌گفت. در پایان زندگی به قندهار رفت و در همان جا درگذشت. «دیوان غزلیات» و یک «مثنوی» به تقلید از «مخزن‌الاسرار» نظامی گنجوی از او

باقی مانده است. گویا «مثنوی» وی ناتمام مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۳۵)، تحفهٔ سامی (۲۰۴-۲۰۵)، الذریعه (۹/ ۱۳)، ریحانه (۱/ ۶۶)، مجالس‌النفائس (۲۳۸).

آیت قزوینی، محمدحسن. (س سیزدهم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به آیت. از علوم ادبی و عربی و حکمت بهره داشت. مدتی در عراق و خراسان و فارس مسافرت کرد و با محمد خان دشتی مصاحبت داشت. در ۱۲۸۶ ق دیباچه‌ای بر «دیوان» دشتی نوشت. مدتی نیز در خدمت اسدالله میرزا، از نوادگان شاهزاده علی شاه ظل‌السلطان (پسر فتحعلی شاه قاجار)، بود و بعد از وفات وی جزو شعرا و ادبای دارالخلافه تهران شد. دیوان شعری از او باقی مانده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۶۳-۶۴)، الذریعه (۹/ ۱۳)، فرهنگ سخنوران (۱۴)، مینودر (۲/ ۳۵۷-۳۵۸).

آیت‌الله زاده شیرازی، جلال‌الدین، فرزند شیخ جعفر مجتهد محلاتی. (تو ۱۳۳۰ ق)، دانشمند. تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ شریعت شیراز به پایان رساند و علوم دینی را نزد حاج حکیم و شیخ احمد دارابی و شیخ محمدعلی موحد حکیم آموخت. سپس به اصفهان رفت و اصول فقه و مقداری حکمت الهی را نزد شیخ میرزا حسن قاضی عسکر و سید صدرالدین کوپائی فراگرفت. «کفایةالاصول» و سطوح فقه را نزد آقا میرزا محمدعلی شاه‌آبادی تکمیل کرد و سپس به زراعت پرداخت. از اقدامات او بنیاد پلهای فهلیان و شاپور، تصویب ساخت راه کازرون به اهواز به منظور اتصال شیراز به خرمشهر، تأسیس دانشکدهٔ پزشکی و دانشسرای کشاورزی در شیراز.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۴-۴۵)، روز شمار تاریخ ایران (۱/ ۲۸۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۶۱-۶۲).

آیت‌الله‌زاده مازندرانی، محمدباقر، فرزند شیخ محمد مازندرانی. (۱۲۶۳-۱۳۴۰ ش) حاکم شرع و شاعر. وی نوادهٔ شیخ زین‌العابدین مازندرانی از مراجع تقلید بود. در کربلا متولد شد. پس از گذراندن مقدمات، تحصیلات عالیه را در خدمت آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله اصفهانی تکمیل کرد و موفق به دریافت درجهٔ اجتهاد گردید. در تشکیلات نوین دادگستری ایران در زمان داور، حاکم شرع خراسان و تهران بود. از اوست:

آفت دین ودلم دیده صاحب نظراست
غافل از خود شد و از جان جهان باخبر است
یار دانست که می‌سوزم در گوشم گفت
لب فرو بند که خاموش نشستن هنر است

چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۱۰۹).

آیت‌اللهی دارابی شیرازی، شیخ محمدجواد، فرزند محمدرضا. (تو ۱۳۰۹ ق)، عالم دینی، مؤلف و مدرس. در شیراز متولد شد و از استادان بزرگ آن شهر علوم رایج را فراگرفت و سپس برای تکمیل تحصیلات فقهی به عراق رفت. در بازگشت به تألیف و تصنیف پرداخت. از آثار او: «ایقاظ‌النجعة فی صلاةالجمعة» یا «مروارید غلطان»؛ «المنظومةالکیسائیه»؛ «حرمة حلق اللحیة»؛ «زینب بیگم»؛ «کلمةالحق»؛ «دررالفوائد»؛ «زندگانی حضرت احمد شاهچراغ».

فهرست کتابهای فارسی چاپی (۱/ ۴۲۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۱۵).

آیت‌اللهی شیرزای، سید محمدباقر، فرزند میرزا عبدالباقی حاج عالم. (۱۲۸۲-۱۳۵۸ ش)، مدرس، نویسنده و عالم. وی نوهٔ دختری سید عبدالحسین لاری بود. در شیراز و اصفهان و مشهد و نجف و قم در محضر برخی از بزرگان درس خوانده که از آن جمله‌اند: آقا شیخ علی ابیوردی، شیخ محمدرضا مسجدشاهی، آقازاده خراسانی، میرزای نائینی، آقا ضیاء عراقی و حاج شیخ عبدالکریم حائری. پس از ۱۳۵۱ ق مقیم شیراز شد. دو تن از شاگردان وی عبارت‌اند از: عبدالرحیم ربانی شیرازی و ناصر مکارم شیرازی. آیةالله ربانی شیرازی عضو مجلس شورای اسلامی بود که اکنون درگذشته و آیةالله مکارم شیرازی از اساتید و مراجع فعلی حوزهٔ قم است. برخی از آثار او عبارت‌اند از: تحریر «تقریرات» استادانش در فقه و اصول؛ تصحیح و تنقیح برخی از کتب نیاکان خویش مثل «لوامع الانوارالعرشیه»؛ «انوارالحقائق» و «تعلیقات مکاسب».

الذریعه (۱۸/ ۳۶۲-۳۶۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۳۵-۴۳۶).

آیت‌اللهی شیرازی، سید محمدکاظم، فرزند میرزا عبدالباقی حاج عالم. (تو ۱۲۹۱ ش)، عالم. در شیراز متولد شد. ایام کودکی را تحت تربیت و پرورش پدرش گذراند و

بعد از آن به تحصیل پرداخت و متون فقه و اصول را از مرحوم آیةالله حاج شیخ علی ابیوردی و آیةالله حاج شیخ بهاءالدین محلاتی فراگرفت. در ۱۳۶۴ ق به قم مهاجرت کرد و از محضر آیةالله حجت و آیةالله بروجردی و آیةالله سید محمدتقی خوانساری و آیةالله صدر استفاده نمود، سپس به شیراز رفت و به وظایف دینی، اقامه جماعت و تدریس و تبلیغ احکام پرداخت. از وی حدود ۱۲ اثر باقی مانده است که از آن جمله: «تقریرات درس آیةالله حجت»؛ «تقریرات آیةالله خوانساری»؛ «تقریرات درس آیةالله بروجردی»؛ «رساله‌ای در اجازه»؛ «رساله‌ای در غصب»؛ «رساله‌ای در شرکت».

آثارالحجة (۲/ ۱۱۹-۱۲۰)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۳۶-۴۳۷).

آیت‌اللهی لاری، سید علی‌اکبر مجتهد، فرزند حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری. (۱۳۱۴-۱۳۸۱ ق)، مجتهد و پیشوای دینی. وی از اهالی جهرم بود و ابتدا نزد برادر بزرگتر خویش، آقا سید محمد، و سپس نزد سید عبدالباقی شاگردی کرد، آنگاه از این دو مجتهد و سپس از مراجعی همچون آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و حاج آقا حسین قمی اجازهٔ اجتهاد گرفت. بعد از پدر جانشین وی شد. سالهای دراز به ترویج دین مبین و نشر معارف اسلامی و کمک به فقرا و دستگیری از پاافتادگان و یتیمان گذرانید. ریاضت پیشه و مستجاب‌الدعوه و زاهد و متقی بود که با سادگی تمام زندگی می‌کرد. او از مردان مبارز و شجاع بود. چند روز پیش از رحلتش اصحاب خود را از مرگ خویش آگاه ساخت. وی در شهر جهرم بدرود حیات گفت، و در بقعه «قبر آقا» کنار پدر و برادرش مدفون گشت.

بزرگان جهرم (۱۳۳، ۱۴۱-۱۴۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵/ ۹۰۲-۹۰۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴-۵، ۷).

آیتی اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر و خطاط. از شعرای بذله‌گوی اصفهان که غزل می‌سرود. او مکتب‌دار بود و خط نستعلیق را خوب می‌نوشت و تدریس خطاطی نیز می‌کرد. پیش از تألیف «تحفهٔ سامی» (۹۵۷ق) فوت کرده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۲۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۸)، تحفهٔ سامی (۲۶۱-۲۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ آیتی)، فرهنگ سخنوران (۱۴).

آیتی بروجردی، محمدعلی، فرزند شیخ حسن آیتی. (۱۳۱۳-۱۳۴۰ ق)، عالم، مجتهد، مدرس و شاعر. در بروجرد متولد شد. در شش سالگی تحصیل را شروع کرد. پس از کسب مقدمات به نجف رفت و در محضر سید محمد کاظم یزدی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، میرزای دوم شیرازی و سید عبدالهادی شیرازی درس خواند و در شمار مدرسین درآمد. آن گاه به وطن بازگشت. پس از توقفی یکساله در دزفول و حضور در حوزهٔ درس آقا شیخ محمدرضا دزفولی، به بروجرد رفت و مدت دو سال در درس آیت‌الله بروجردی و آقا شیخ حسین غروی حاضر شد. بعد از آن به اراک رفت و محضر آیت‌الله حائری را دریافت. در بیست وهفت سالگی به مرض قولنج درگذشت. برخی از آثار او عبارت‌اند از: «مدامع‌العین فی مصیبة‌الحسین(ع)»؛ «الدرر واللآلی فی تلخیص الامالی»؛ «اللؤلؤالفرید»، که منظومه‌ای است در منطق که در بیست سالگی سروده است؛ رساله‌ای مختصر در اسطرلاب؛ رسائلی پراکنده در فقه و اصول و ادب؛ اشعاری به فارسی و عربی.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۳۲-۵۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۸۵).

آیتی بیرجندی، شیخ محمدتقی، فرزند شیخ محمد باقر. (وف ۱۳۴۷ ق)، شاعر. او برادر شیخ محمد حسین آیتی مؤلف «بهارستان» بود. وی در جوانی در زمان حیات پدرش درگذشت. «دیوان» شعری از او باقی است.

الذریعه (۹/ ۱۳)، فرهنگ سخنوران (۱۴).

آیتی بیرجندی، شیخ محمدحسین ← آیتی قائنی، ضیاءالدین شیخ محمدحسین.

آیتی بیرجندی، محمدابراهیم. (۱۲۹۳-۱۳۴۳ ش)، نویسنده، محقق و مترجم. اهل بیرجند بود. در گازار و بیرجند و مشهد علوم قدیمه را آموخت. از جمله اساتید وی ادیب نیشابوری، شیخ هاشم قزوینی و شیخ مجتبی قزوینی بودند. از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ ش در بیرجند وعظ و تدریس می‌کرد. سپس به تهران آمد و در دانشکدهٔ علوم معقول و منقول مشغول تدریس شد و در رشتهٔ فلسفهٔ اسلامی دکترا گرفت. وی بر اثر تصادف اتومبیل در تهران درگذشت و پیکرش در قبرستان ابوحسین قم به خاک سپرده شد. آثار او عبارت‌اند از: «سرمایهٔ سخن»؛ «فهرست ابواب و فصول

اسفار»؛ «اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا»؛ «شهداءالاسلام»؛ «گفتار عاشورا»؛ «گفتار ماه»؛ «بررسی تاریخ عاشورا»؛ «تاریخ پیامبر اسلام». تصحیح: «مثنوی مقامات الابرار»؛ «تفسیر شریف لاهیجی». ترجمه: «افکار جاوید محمد(ص)»؛ «آیینهٔ اسلام»؛ «تاریخ یعقوبی»؛ «البلدان»؛ «جهان در قرن بیستم».

بهارستان (۳۵۴ـ۳۵۷)، تاریخ در ایران (۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۶ـ۲۷).

آیتی تبریزی، (س نهم ق)، خطاط. بنا به قول صاحب «مناقب هنروران» یکی از چهل تن خوشنویس دربار شاهزاده بایسنقر گورکانی بود که در کتابخانهٔ آن امیرزاده، با سرپرستی میرزا جعفر تبریزی، به کار کتابت اشتغال داشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۷)، مناقب هنروران (۵۶).

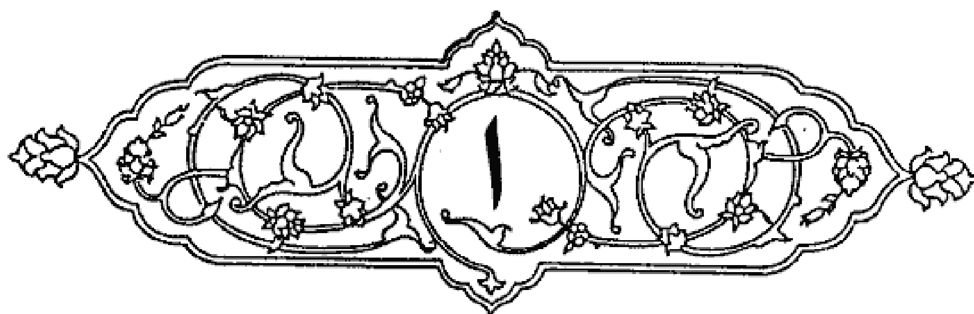
آیتی قائنی، ضیاءالدین شیخ محمدحسین، فرزند شیخ محمدباقر، (۱۳۱۰ـ۱۳۹۷ ق). فقیه، متکلم، ادیب و شاعر، متخلص به آیتی. در روستای مهموئی از توابع قاین متولد شد. مقدمات علوم را در بیرجند آموخت. سپس به مشهد رفت و به تحصیل در حوزه علمیهٔ آنجا پرداخت. علوم ادبی را نزد شیخ عبدالجواد نیشابوری و مقداری فقه و اصول را از پدر خود آموخت. در ۱۳۳۱ ق به مکه رفت و در این سفر از قفقاز، سوریه، ترکیه و عراق دیدن کرد. در بازگشت به اصفهان رفت و مدت دو سال در حوزهٔ این شهر درسهای فقه و اصول را آموخت و از محضر اساتیدی چون سید علی نجف‌آبادی و شیخ محمد الهی گنابادی استفاده کرد، سپس به نجف رفت و مدت پنج سال نزد آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءعراقی دروس خارج فقه و اصول را آموخت و از آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی و سید محمد کاظم شیرازی و دیگر علما اجازهٔ اجتهاد و روایت گرفت. در ۱۳۴۳ ق به بیرجند بازگشت و به اقامه جماعت و تدریس و تألیف پرداخت. علاوه بر بهره کافی در زمینه دانشهای مختلف طبع شاعرانه‌ای هم داشت و حدود بیست هزار بیت سروده است. از آثار وی: شرح «کفایةالاصول» علامه خراسانی؛ «درّالفرید فیما روی عن السبط الشهید»، در خطب و مواعظ و اشعار سیدالشهداء(ع)؛ «مقامات معنوی»؛ «مقامات الابرار»، در ۵ دفتر؛ «بهارستان»، شرح حال رجال قاینات و قهستان؛ «تتمیم بهارستان»؛ «دیوان درّ غلطان»؛ «فوائد العقول».

بزرگان قائن (۱/ ۳۶۷ـ۳۷۷)، بهارستان (۳۷۴ـ۳۸۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۴۸۶ـ۴۸۸)، الذریعه (۲۲/ ۱۳)، صد سال شعر خراسان (۵۴ـ۵۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۲۶۶ـ۲۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۸۷ـ۶۸۸).

آیتی یزدی، میرزا عبدالحسین، فرزند حاج ملا محمد آخوند تفتی، (۱۲۸۸ـح ۱۳۷۱ ق)، نویسنده، ادیب و شاعر، متخلص به ضیائی و آواره و آیتی. از نوادگان شیخ محمد مشهور به شیخ آقا بزرگ تفتی، و از قصبهٔ تفت از محال یزد بود. در خانواده‌ای عالم و عارف به دنیا آمد. در پانزده سالگی به یزد رفت و دورهٔ صرف و نحو و منطق و بیان را در نزد پدر تکمیل نمود. از کودکی شعر می‌گفت. پدرش را در بیست سالگی از دست داد و در بیست و پنج سالگی به جای پدر امام جماعت شد و امور شرعیهٔ تفت را در دست گرفت. در ۱۳۲۰ ق به فرقهٔ ضالهٔ بهائیت گروید و بنا به توصیهٔ عبدالبها عباس افندی تخلص خود را، که تا آن هنگام ضیائی بود، به آواره تغییر داد. وی از نزدیکان عبدالبها شد. در سفر دوم به حیفا که سه ماه طول کشید، به دلیل مشاهدهٔ سوء اخلاق و فساد رؤسا و مبلغین این فرقه، از کردهٔ خویش پشیمان شد و از آن فرقه روگرداند. پس از آن تخلص خود را به آیتی تغییر داد. از ۱۳۴۰ ق به مدت ده سال به تدریس در علوم ادبی در دبیرستانها پرداخت. مجلهٔ «نمکدان» نیز از ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ ش زیر نظر او منتشر شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «کشف الحیل»، در سه جلد، در رد بهائیت؛ «آتشکدهٔ یزدان» یا «تاریخ یزد»؛ «فرهنگ آیتی»؛ «اشعهٔ حیات»؛ «ترجمه قرآن»، در سه جلد؛ «خردنامه»؛ «تاریخ فلاسفه»؛ «سیاحتنامهٔ دکتر ژاک امریکایی»؛ «روش نگارش»؛ «گفتار آیتی»؛ «هوگوی ایرانی».

آینهٔ دانشوران (۶۱۰ـ۶۲۸)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۵۶۱ـ۵۶۲)، تاریخ جراید (۴/ ۳۰۹ـ۳۱۱)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۷۴ـ۳۸۴)، الذریعه (۹/ ۱۳، ۲۵/ ۲۵۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۶۲ـ۶۵)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۳۴ـ۱۳۷)، شرح حال رجال (۵/ ۱۴۰ـ۱۴۱)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۷۴ـ۱۰۷۵)، گلزار معانی (۵۲ـ۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۱۸ـ۷۲۰)، یغما (س ۲۰، ش ۴، ص ۲۱۳ـ۲۱۶).

آینه‌ساز مراغه‌ای ← **شکوهی تبریزی**.



اباذری، محمد علی.(ح س چهاردهم ق)، خواننده. از خوانندگان بنام همدان بود. صدایی رسا و زیر داشت. او اصلاً اهل اراک بود و در همدان زندگی می‌کرد. در این شهر مهمانخانه کوچکی داشت و از این راه امرار معاش می‌نمود. وی در این شهر کنسرتهائی را به همراهی سید رضا عطار، سید رضا فرشچی و عبدالله طالع همدانی به نفع امور خیریه اجرا کرد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۸۷)، مردان موسیقی (۲/ ۱۵۸).

اباالقاسم.(ز ۱۲۳۸ ق)، نقاش. نقاش نازک قلم و مذهّب بود و عمدهٔ آثار او در نقاشی‌های روغنی است. از آثار او، جعبهٔ مذهّب با زمینهٔ مشکی و انواع نقوش تذهیبی، با رقم: «عمل اباالقاسم ۱۲۳۸»؛ جلد روغنی قرآنی به خط اشرف‌الکتاب اصفهانی، که رویهٔ آن به انواع تذهیب و تشعیر آرایش شده، با رقم: «اباالقاسم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰-۱۱).

ابدال اصفهانی.(وف ۹۳۰ ق)، شاعر، متخلص به اسیر. اهل اصفهان بود و به عطاری اشتغال داشت. وی از همنشینان سام میرزا صفوی بود که به واسطهٔ عشق، کارش به جنون کشید و چند ماهی بستری شد، ولی درمان نشد. سه سال در اصفهان با سروپای برهنه می‌گشت، سپس به تبریز رفت و پنج سال در میخانه‌ها با ارامنه به سر برد. عاقبت توبه کرد. برخی از تذکره‌نویسان نوشته‌اند که وی در زمان حملهٔ سام میرزا به قندهار، کشته شد و همان جا دفن گردید. صاحب «ریحانه» به اشتباه وی را از شعرای سدهٔ سیزدهم می‌داند. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۶۶۵-۶۶۶)، تحفهٔ سامی (۲۱۲-۲۱۶)، تذکرهٔ روز روشن (۱۲-۱۳، ۴۹)، الذریعه (۹/ ۱۴)، ریحانه (۱/ ۶۹-۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابدال).

ابدال بیگ نقاش باشی، فرزند علیقلی بیک جبادار. (س دوازدهم ق)، نقاش. پدرش نقاش نو مسلمان بود. نزد پدر آموزش نقاشی دید و شیوهٔ وی را که آمیزه‌ای از شیوه‌های ایرانی، هندی و اروپایی بود، دنبال کرد و سبکی ترکیبی ابداع کرد که بعدها محمد ابراهیم، محمدرفیع، محمد محسن رضوی و محمدقاسم آن را ادامه دادند.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۱)، تاریخ اصفهان (۳۳۰)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۶۳)، گلستان هنر (چهل وهشت)، هنر قلمدان (۲۸، ۹۶).

ابدال چشتی، ابواحمد، فرزند سلطان فرسنافه. (۲۶۰-۳۵۵ ق)، صوفی. از بزرگان فرقه چشتیه بود و پدرش امیرچشت، یکی از روستاهای هرات، بود. ابواحمد در هفت سالگی در مجلس سماع شیخ ابواسحاق شامی حاضر شد و در سیزده‌سالگی خلوت گزید و به مجاهده و ریاضت مشغول گردید. در بیست سالگی، هنگامی که با پدر به شکار رفته بود، از همراهان جدا افتاد، ناگاه در میان کوه، چهل تن از مردان خدا از جمله شیخ ابواسحاق شامی را دید و حالش دگرگون شد و لباس پشمینه پوشید و در پی شیخ روان شد و سرانجام از دست وی خرقه دریافت کرد. او به سماع توجه خاص داشت و حتی یکبار، بدین سبب، در بارگاه امیرنصیر

که دایی او نیز بود، کار وی به محاجه کشید. از وی کراماتی نقل می‌کنند.

طرائق الحقائق (۲/ ۱۳۱-۱۳۲)، طریقه چشتیه (۷۸)، مزارات هرات (۱۲۸-۱۲۹)، نفحات‌الانس (۳۲۸-۳۲۹).

ابراهیم.(ز ۱۲۲۷ ق)، خطاط. در شکسته نویسی دست داشت. به خط وی، قطعه‌ای به قلم غبار خوش، با رقم «مشقه العبد الاقل ابراهیم، سنة ۱۲۲۷ در دارالسلطنة اصفهان» در کتابخانهٔ سلطنتی موجود بوده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۳۹).

ابراهیم. (س یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان نازک قلم بود. از آثار رقم‌دار وی: تصویر مرد اسیری به قیافهٔ چینی‌ها که در پالهنگ سنگینی گرفتار است و از نوشتهٔ نقاش در ذیل اثر معلوم می‌شود که شخصی به نام کوسج مراد است و به گفتهٔ مؤلف کتاب «احوال و آثار نقاشان»، همان شاهزاده مراد آق قویونلو بوده که به بند دشمنان گرفتار آمده است، با رقم: «کوسج مراد، راقمه ابراهیم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۱).

ابراهیم آقاباشی ← آقاباشی اصفهانی، ابراهیم.

ابراهیم اَدهم بلخی، ابواسحاق ابراهیم بن ادهم بن منصور.(ح ۱۱۲-۱۶۱/۱۶۲ق)، عارف و محدث. در خاندانی کوفی در بلخ متولد شد. آنچه دربارهٔ زندگی او می‌گویند بیشتر به افسانه شباهت دارد تا واقعیت؛ از جمله آنکه او را فرزند حاکم بلخ دانسته‌اند که بر اثر انقلابی درونی از زندگی اشرافی دست کشید و به درویشی روی آورد. شاید چون خانواده‌اش عرب تبار بودند، از ترس ابومسلم ناگزیر به ترک وطن شد و از خراسان به شام رفت (ح ۱۳۲ ق) و پس از آن به سفر در سرزمینهای اسلامی پرداخت. گویا در جنگهای مسلمانان با بیزانس شرکت داشت. وی بر خلاف بسیاری از متصوفه با کار در مزارع، دروگری، خوشه‌چینی، خرمنکوبی و باغبانی روزگار می‌گذارنید و در عین زهد متوجه زندگی نیز بود. به روایتی به خدمت امام باقر(ع) نیز رسید و از برکات و انفاس او بهره گرفت و به روایت ابن فهد، وی، زمانی که امام صادق(ع) از کوفه عازم مدینه بود با ایشان ملاقات کرد. در تصوف آوازه‌ای بلند داشت. میان زندگی او و افسانهٔ بودا شباهتهایی یافته‌اند. کتاب عامیانه «سیرةالسلطان ابراهیم بن ادهم»، دربارهٔ زندگی اوست. وی را در شمار محدثین مورد اعتماد نیز آورده‌اند.

الاعلام (۱/ ۲۴)، تاریخ اسلام (حوادث ۱۶۱-۱۷۰/ ۴۳-۵۹)، تاریخ تصوف (۵۹، ۱۵۷، ۱۶۲-۱۶۴، ۲۷۰، ۲۸۱، ۲۹۵، ۴۳۵)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۸۵-۱۰۶)، تهذیب التهذیب (۱/۹۳-۹۴)، حلیةالاولیاء (۷/ ۳۶۷-۳۹۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۲/ ۳۳۴-۳۳۶)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۲۱۱)، روضات الجنات (۱/ ۱۴۹-۱۶۰)، ریاض العارفین (۲۱)، ریحانه (۱/ ۹۷-۹۸)، سیر النبلاء (۷/ ۳۸۷-۳۹۶)، طبقات الصوفیه هروی (۶۸-۷۲)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۱۰۹-۱۲۹)، فضایل بلخ (۱۰۸-۱۴۴)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۲۴)، المستفادمن ذیل تاریخ بغداد (۴۱-۴۲)، نفحات‌الانس (۳۷-۳۸)، الوافی بالوفیات (۵/ ۳۱۸-۳۱۹)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۳۱-۳۲).

ابراهیم استرآبادی. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. مدتی منشی آستان قدس رضوی بود و بعد از آن در قم کتابت می‌کرد. در «تحفهٔ سامی» و «گلستان هنر» خط نستعلیق او را ستوده‌اند. گویا چون نسبت استرآبادی را در رقمهای خود ذکر نمی‌کرد، برخی احوال و آثار او را با دیگران درآمیخته‌اند. از جمله دکتر بیانی او را یکبار تحت نام ابراهیم منشی و یکبار دیگر ذیل ابراهیم استرآبادی آورده است. وی شعر نیز می‌گفت و قاضی احمد قمی در «گلستان هنر» دوبیتی را که در درگاه کاشی‌کاری آستانهٔ حضرت معصومه(س) به خط نستعلیق نگاشته شده است، از او می‌داند. فرزندان وی اسماعیل و سلطان محمود نجاتی نیز از تعلیق نویسان بنام بودند. تاریخ وفات او را به اختلاف ۹۳۳ و ۹۶۵ و ۹۹۰ق در قزوین نوشته‌اند. از آثار وی: یک نسخهٔ نفیس از «اسکندرنامهٔ ترکی»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «قد وقع الفراغ... ابراهیم المنشی الحضرة الرضوی... سنهٔ ۹۳۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴-۱۵، ۲۱)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۷)، تاریخ اصفهان (۲۲۵)، تحفهٔ سامی (۱۳۶)، تذکرهٔ روز روشن (۱۵)، الذریعه (۹/ ۱۴)، گلستان هنر (۴۷-۴۸)، مناقب هنروران (۵۶).

ابراهیم اصفهانی، آقا ابراهیم / محمد ابراهیم نقاشباشی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش، قلمدان‌ساز و صوفی. از شاگردان معروف عباس شیرازی بود. مدتی به روسیه رفت و از استادان آن دیار فنون نقاشی

را فراگرفت. وی همچنین در میناسازی، مجلدسازی، قاب آینه، مصورسازی کتب و مرقعات و تصویر پارچه‌های قلم کار مهارت داشت. از شاگردان معروف او هادی تجویدی است که در ۱۲۸۷ ش، با استاد خود از اصفهان به تهران آمد و در مجمع‌الصنایع به کارهای هنری مشغول شد. ابراهیم در مکتب شمایل‌سازی نیز آثار جالبی پدید آورده و چون در سلک درویشان نعمت‌اللّهی بوده، از اقطاب این سلسله، شبیه‌هایی ساخته است. تاریخ دقیق تولد و وفاتش در دست نیست، ولی فعالیت هنری عمدهٔ وی بین سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۳۰ ق است. از آثار وی: قلمدان نیمه‌کاره، با تصویر جنگ ایران و روس با رقم: «ابراهیم ۱۳۲۵»؛ تصویر سه دختر ایرانی در حال نواختن ساز و تصویر مادر و طفلی خردسال که طفل گربه‌ای را در آغوش کشیده و زنی ایشان را نگاه می‌کند، با رقم: «عمل ابراهیم»؛ چهار تصویر آبرنگی از شانزده تصویر «کلیات» سعدی، به خط فتح‌الله جلالی که رقم وی را دارد؛ تصویر نشستهٔ عباس میرزا با آبرنگ، روی جلد کتاب «سفرنامهٔ خسرو میرزا»، با رقم: «ابراهیم اصفهانی»؛ قلمدانی با رقم: «سلام علی ابراهیم»؛ از آثار مینایی آقا ابراهیم نیز، یکی سرقلیان گل و مرغی، با تصویر مادر جوانی که بچهٔ خود را در آغوش گرفته است، با رقم: «ابراهیم»؛ تصاویر زنان قاجار بر روی قلمدان، با رقم: «ابراهیم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲-۱۴)، هنر قلمدان (۱۴۶-۱۴۸).

ابراهیم اصفهانی، فرزند شاه حسین. (وف ۹۸۹ق)، شاعر، ادیب و خطاط. از هنرمندان عصر صفوی بود. پس از قتل پدرش (۹۲۸ق)، به قزوین رفت و چون خوش قریحه و باذوق بود، منزلش محفل دانشمندان و شعرا گردید. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. خط او را در ردیف حسنعلی مشهدی و سید احمد مشهدی و میر معز کاشانی دانسته‌اند. به گفتهٔ مؤلف «عالم آرای عباسی»، وی فرهنگی تدوین کرده بود که در آن لغات متداول در اشعار قدما و معانی آنها، گاه به تتبع و گاه به تصرف قریحه، جمع‌آوری شده بود. در قزوین درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵-۱۶)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۵۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۲)، مجمع الخواص (۷۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۱).

ابراهیم ایلچی. (ز ۹۹۰ ق)، نقاش و خطاط. از فضلا و ادبای عهد شاه محمد خدابنده صفوی (۹۸۵-۹۹۶ق) و شاگرد میر معزالدین محمد کاشانی بود، که در شهر قم حکمرانی داشت. در خط نسخ و تعلیق؛ و نقاشی و مذهّب کاری یگانهٔ زمان خود بود. شاه محمد خدابنده در ۹۹۰ ق او را برای عرض تهنیت به دربار سلطان مرادخان سوم عثمانی به استانبول فرستاد. ابراهیم خان چون به دربار عثمانی رسید، سلطان عثمانی او را گنجینه‌ای یافت و از دولت ایران خواست تا او در استانبول بماند و برخی کتابها را برای سلطان عثمانی خطاطی کند. اثر وی: «صحیفهٔ سجادیه»، به خط نسخ که برای سلطان عثمانی نوشت و به انواع تذهیبات و نقوش زیبا آرایش داد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۲)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴)، مناقب هنروران (۸۶).

ابراهیم باغ‌میشه. (ز ۱۲۹۷ ق)، خطاط. در تبریز می‌زیست. از منشیان و خوشنویسان مظفرالدین شاه قاجار، در دوران ولیعهدی در تبریز، بود. از آثار وی: نسخه‌ای از «تحفة‌الملوک»، به قلم نستعلیق نیم دودانگ متوسط، با رقم: «بجهة... ابراهیم باغ‌میشه... شهر ربیع‌الثانی ۱۲۹۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶).

ابراهیم بلوچ. (ز ۱۱۳۲ ق)، نقاش. از مردم بلوچ بود و در استرآباد اقامت داشت. از آثار وی: تصویر مردی ترکمن به نام ولی، با ساز و برگ جنگی و کلاه ترکمانی، که به روی اسب نشسته و مشغول جدال است، با رقم: «کمترین خلق‌الله ابراهیم بلوچ سنه ۱۱۳۲، در استرآباد مشق شد، شبیه ولی کافر ترکمان است».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴).

ابراهیم بن حاجی عبدالجلیل شیروانی. (ز ۱۰۳۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «غررالحکم و دررالکلم»، به قطع وزیری کوچک، به خط نسخ کتابت خفی متوسط با رقم: «قد تشرفت بکتابة هذا الکتاب ... ابراهیم بن حاجی عبدالجلیل شیروانی فی بلدة رشت ... سنة سبع و ثلاثین و الف من الهجرة النبویة ... (۱۰۳۷)».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۴)

ابراهیم بن محمد. (س دوازدهم ق)، خطاط. از شکسته‌نویسان زبردست بود. به خط وی: قطعه‌ای به قلم کتابت خفی شفیعائی عالی، با رقم: «حرّره العبد الآثم، ابن محمد، ابراهیم...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۰).

ابراهیم بن محمدباقر بهبهانی. (س دوازدهم ق)، مُجلِّد و مُذهِّب. اهل بهبهان بود و در حل کاری نیز دست داشت. اثر وی: جلد سوخت قرآنی با سوخت قالبی باسمه‌ای طلایی با رقم: «ابراهیم بن محمدباقر»، به خط نستعلیق محمد بن علینقی کاتب بهبهانی، به سال ۱۱۳۰ ق، که ظاهراً جلد قرآن نیز در همان سالها انجام یافته است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶).

ابراهیم بن محمدرضا کاشانی.(ز ۱۲۲۹ ق)، خطاط. از آثار وی کتیبه‌ای است به خط ثلث در محراب گنبد مدرسهٔ سلطانی کاشان که بر کاشی تمام منقش، با آیات قرآنی نوشته شده و رقم: «ابراهیم بن محمدرضا» دارد.

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۱۸۱)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران (۱۹۹).

ابراهیم تبریزی.(س چهاردهم ق)، نقاش. معروف به آقا میرزا. اهل تبریز و برادر آقا میر گلستان تبریزی بود. به روایتی این دو برادر از اعقاب آقا میرک اصفهانی، معاصر بهزاد، هستند. او برای تحصیل هنر نقاشی به روسیه رفت و پس از کسب معلومات، به ایران برگشت و در تبریز مقیم شد. او نقاش مخصوص مظفرالدین میرزای ولیعهد در تبریز بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲).

ابراهیم تبریزی.(س دهم ق)، موسیقیدان، شاعر و خطاط. معروف به ملا ابراهیم. اصلش از تبریز بود و برخی گفته‌اند از قزوین. اکثر خطوط، خصوصاً نستعلیق را خوش می‌نوشت. از شعر و موسیقی و تذهیب نیز سررشته داشت. از وی اشعاری در تذکره‌ها به جای مانده است. در معما سازی نیز متبحر بود. ظاهراً در زمان تألیف «تحفهٔ سامی» در قید حیات بوده است. این بیت در اکثر تذکره‌ها به او منسوب است:

تا به کی یار رقیب از بهر آزارم شوی
کی بود گر بهر آزارش دمی یارم شوی

در کتاب «دانشمندان آذربایجان» با نام مالک دیلمی یاد شده است، که مالک دیلمی، خطاط معروف، غیر از اوست.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۰)، تحفهٔ سامی (۱۳۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۴-۲۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۵، ۳۲۲-۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۱۴)، سخنوران آذربایجان (۱۹۱)، گلستان هنر (۴۷-۴۸)، مناقب هنروران (۵۶).

ابراهیم تبریزی، فرزند میرزا عبدالجلیل وزیر تبریزی. (س سیزدهم ق)، شاعر، نویسنده و مورّخ. در اوان جوانی به قصد تحصیل به اصفهان رفت و پس از مدتی به تبریز بازگشت و در سلک منشیان قائم‌مقام درآمد. مدتی در عتبات به تعلیم و تعلم و تألیف و تصنیف پرداخت، سپس به منظور وقایع‌نگاری به هرات رفت. او به فارسی و عربی شعر می‌سرود. از تألیفات اوست: «حقایق‌العلوم»، که به نام محمدشاه قاجار نوشت؛ «مآثر سلطانی»، در ذکر وقایع هرات؛ «حقایق‌الشعریه»؛ «اصول دین و فروع آن»؛ «تحفة‌الملوک فی سرّالسلوک»، در عرفان و اخلاق و سیاست.

تحفهٔ سامی (۱۳۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/۲۵-۲۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۶-۱۷)، سخنوران آذربایجان (۱۸۹-۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۱۶)، نگارستان دارا (۵۸-۵۹).

ابراهیم جان معطّر ← بواناتی، میرزا محمدباقر شیدائی.

ابراهیم حسینی.(س چهاردهم ق)، نقاش. در دورهٔ احمدشاه قاجار می‌زیست و اغلب تصاویر کتابهای چاپی را انجام می‌داد. تصاویر وی مرکبی با پردازهای درشت بود. از آثار وی: تصاویر «کلیله و دمنه» چاپ ۱۳۴۵ ق می‌باشد که به خط حسین خوئی کتابت شده است. این هنرمند، نام خود را اغلب به خط شکسته و گاهی به لاتین در زیر آثار خود به یادگار می‌گذاشت.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵).

ابراهیم حسینی.(ز ۱۳۱۰ ق)، نقاش. از نقاشان دورهٔ ناصری بود که در آبرنگ و قلمدان‌سازی دست داشت. از آثار رقم‌دار وی: قلمدانی موجود در نگارستان تهران است که در زمینهٔ مرغش سیر نقاشی شده و رویهٔ آن گل و مرغ استادانه دارد. در طرف راست رویهٔ قلمدان تصویر دو آهو نقش بسته که حتی نقطه‌های سفید بدن آنها نیز، به وضوح دیده می‌شود. در سمت چپ نیز غزالهایی با همان وضوح ترسیم شده است، با رقم: «مشقه ابراهیم الحسینی ۱۳۱۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵).

ابراهیم خلیل. (ز ۹۲۹ق)، خطاط. از کاتبان روزگار خود و ظاهراً اهل بخارا بود. به خط وی یک نسخه کتاب «مهر و مشتری»، تألیف عصار تبریزی در پاریس است که به قلم کتابت خوش در بخارا نوشته شده است، با رقم: «ابراهیم خلیل» به سال ۹۲۹.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷-۱۸).

ابراهیم خَوّاص، ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن اسماعیل.(وف ۲۹۱ ق)، عارف. اصلش از آمل بود، اما چون در بغداد زاده شد به بغدادی شهرت یافت. در آغاز عمر چندی به تحصیل پرداخت و پس از آن به تصوف روی آورد. وی با بافتن بوریا و زنبیل از برگ خرما روزگار می‌گذرانید و از این روی به خوّاص (خوص = برگ خرما) شهرت یافت. او از اقران جنید و نوری بود. در جامع ری درگذشت. حکایاتی که از او نقل می‌کنند غالباً راجع به سیاحت یا حج است.

الاعلام (۱/ ۲۲)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۲۸-۱۵۷)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۲۵-۳۳۱)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۲۴۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶)، طبقات الصوفیه هروی (۳۴۸-۳۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابراهیم خواص)، نامهٔ دانشوران (۶/ ۳۶۸-۳۸۹)، نفحات‌الانس (۱۳۸-۱۴۰).

ابراهیم دردی←دردی تویسرکانی، میر ابراهیم.

ابراهیم زرین قلم.(س چهاردهم ق)، نقاش. در آبرنگ و سیاه‌قلم دست داشت. از آثار سیاه‌قلم وی: تصویر زیبا و استادانه‌ای که به قلم پرداز نقاشی شده که تصاویری از مریم و مسیح و کودک خردسالی است و اشعاری در حواشی نوشته، با رقم:

«خواست تا بگذارد از خود یادگاری زد رقم
کلک ابراهیم، دانش‌پیشهٔ زرین قلم»

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵).

ابراهیم زیور.(س دوازدهم ق)، طغراساز و مذهِّب. از آثار رقم‌دار وی طغرای زیبایی است که در یکی از حراجهای لندن به فروش رفته است، با رقم: «ابراهیم زیور».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵).

ابراهیم سرابی.(ز ۷۹۸ق)، مذهِّب و خطاط. ملقّب به شیخ. اثر رقم‌دار وی: کتابت و تذهیب «مثنوی معنوی» است که در آخر جلد سوم چنین رقم زده: «... قد وقع الفراغ فی اواخر شهرالمحرم عظم‌الله حرمته سنه ثمان و تسعین و سبعمائه = ۷۹۸ کتبه و ذهّبه عبدالضعیف والحقیرالفقیر ابراهیم الملقب به شیخ ابراهیم السرابی حامداً و مصلیا علی نبیه محمد و آله اجمعین».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۳۵).

ابراهیم شاه کرمانی، حسام الدین.(س هشتم و نهم ق)، طبیب. از پزشکان حاذق و از ملازمان دربار تیمور گورکانی بود که در شطرنج و نرد نیز مهارت داشت.

حبیب‌السیر (۳/ ۵۵۱)، رجال حبیب‌السیر (۷۷).

ابراهیم شیرازی.(ز ۱۳۲۴ ق)، خطاط. به خط وی: کتاب «مرآةالخیال»، تألیف لودی که به سال ۱۳۲۴ ق نوشته و در بمبئی چاپ شده است. این کتاب به قلم کتابت متوسط است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸).

ابراهیم علی.(ز ۱۱۳۲ ق)، نقاش. در اواخر دورهٔ صفویه می‌زیست و در قاب آینه و قلمدان‌سازی مهارت داشت. تنها اثر رقم‌دار وی: قاب آینهٔ زیبایی است، با رقم: «ابراهیم علی ۱۱۳۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵).

ابراهیم فسایی فارسی.(وف ۱۲۹۰ ق)، طبیب و شاعر. مشهور به میرزا آقای طبیب. اهل فسا و از اطبای معروف زمان خود بود، که در کنار شغل طبابت شعر نیز می‌سرود. از اوست:

ز هشیاری نبستم هیچ طرفی
بکن ساقی ز جام باده مستم

فرهنگ سخنوران (۱۷)، مرآت الفصاحه (۳۲).

ابراهیم فسوی شیرازی، فرزند میرزا جانی. (۱۱۷۳-۱۲۵۵ ق)، فقیه، عالم و شاعر. از سادات محترم شیراز و از احفاد امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی بود. در شیراز وفات یافت. از آثار او: «بحرالحقایق»، در فقه؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ حاشیه بر «شرح لمعه».

حدیقةالشعراء (۱/ ۷۰-۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۷)،

مرآت الفصاحه (۳۱-۳۲).

ابراهیم کرمانشاهی.(ز ۱۲۵۲ ق)، خطاط. از آثار او: یک رقعهٔ مذهّب، به خط نسخ وکتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه الذلیل الامیرالجلیل الذی لیس له نظیر ولاعدیل معتمدالدولة بیدالاقل الداعی ابراهیم الکرمانشاهی فی سنة ۱۲۵۲ من الهجرة النبی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۴).

ابراهیم کهر.(ز ۱۰۰۸ ق)، نقاش. از تصاویر تخیلی وی: تصویر رب‌النوع باد است که به صورت میمونی درآمده و پادشاه را از تخت روان به زیر افکنده است. در مقابل وی، فرد سیاه چهره‌ای با او صحبت می‌کند. این تصویر که از قصه‌های تاریخی هند برداشته شده، به تاریخ ۱۰۰۸ ق به نقش درآمده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۳۵).

ابراهیم گورانی، فرزند کاظم.(ز ۱۲۲۱ ق)، خطاط. از خطوط او: قرآن وزیری کوچک، جلد روغنی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مذهّب و منقّش، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «... ابراهیم بن کاظم گورانی...» سال ۱۲۲۱.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۵).

ابراهیم منشی.(ز ۹۳۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخهٔ نفیس از «اسکندرنامه» ترکی به قلم کتابت خوش، با رقم: «قد وقع الفراغ من تحریر هذا الکتاب ... علی یدالعبد الفقیر ... ابراهیم المنشی الحضرةالرضوی سنهٔ ۹۳۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱).

ابراهیم موصلی، ابواسحاق ندیم، ابراهیم بن ماهان / میمون بن بهمن. (۱۲۵-۱۸۸ ق)، موسیقیدان، آهنگساز، خواننده و شاعر. پدرش از مردم ارّجان فارس بود و از آنجا به کوفه رفت. پس از مرگ پدرش، تحت تربیت دایی‌های خود قرار گرفت. چون خانواده‌اش با تحصیل موسیقی مخالف بودند، وی به موصل گریخت. نسبت موصلی وی نیز بدین سبب است. در مدت کوتاه اقامتش در آنجا عود نوازی را آموخت. سپس به ری رفت و آواز ایرانی را فراگرفت. یکی از فرستادگان منصور خلیفهٔ عباسی شیفتهٔ آواز وی شد و مقداری پول به او داد. ابراهیم نیز با این پول نزد موسیقیدانی زرتشتی، به نام جُوانویه رفت و به تکمیل معلومات خود در زمینهٔ موسیقی پرداخت. اندکی بعد به دربار عباسیان راه یافت و از موسیقیدانان دربار نیز بهره گرفت. پس از آن نزد خلفای عباسی پایگاهی بلند یافت. ابراهیم یکی از بزرگترین خوانندگان و موسیقیدانان روزگار خویش بود و چندان زیبا آواز می‌خواند که مردم آن را الهام شیطان می‌خواندند. وی نخستین موسیقیدانی بود که در عراق شعر عرب را به آهنگ ایرانی آراست. بر اثر بیماری معده درگذشت. اثر وی: «الاصوات المئةالمختاره»، که به فرمان هارون‌الرشید و با همکاری ابن جامع و فُلیح بن ابی العوراء فراهم شد و مرکب از یک صد ترانهٔ برگزیده بود.

استادان موسیقی (۲۵-۲۶)، الاعلام (۱/ ۵۳-۵۴)، تاریخ بغداد (۶/ ۱۷۵-۱۷۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۱۹-۱۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۱۶-۷۱۷)، دانشنامهٔ ایران واسلام (۲/ ۳۶۶-۳۶۷)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۲۶۰-۲۶۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۳۲-۲۳۳)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۴۲-۴۳).

ابراهیم میان کوشکی پارآوی، فرزند محمد جان. (ز ۱۰۵۸ ق)، نقاش و خطاط. اهل قریهٔ پارآو قزوین بود، که در حل کاری و نقش تصویر دست داشت. از آثار وی: نقاشی و کتابت «عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات». در یکی از تصاویر نسخه روباهی بالدار با خط رقاع نقش شده است، با رقم: «تمت الکتاب العجایب المخلوقات و غرایب الموجودات فی الاثنین سلخ شهر محرم الحرام فی ید الفقیرالحقیر داعی عباداله ابراهیم بن محمد جان میان کوشکی من محال پارآوی سنه ۱۰۵۸».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۳۶).

ابراهیم میرزا قاجار، فرزند محمود میرزا. (ز ۱۲۷۵ ق)، نقاش. از شاهزادگان قاجار و نوادهٔ فتحعلی‌شاه قاجار بود. در چهره‌سازی مهارت داشت و پردازهای ماهرانه به عمل می‌آورد. از آثار وی: تصویر استادانهٔ ناصرالدین شاه، با رقم: «ابراهیم میرزا ولد نواب محمود میرزای قاجار»؛ تصویر آبرنگی دیگری از ناصرالدین شاه، با رقم: «کمترین ابراهیم میرزا قاجار ۱۲۷۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۷-۱۸).

ابراهیم نازویه نیشابوری، ابواسحاق. (س چهارم ق)، عارف. نسبت طریقتش به شیخ ابوعثمان سعد بن اسماعیل

حیری رازی از فقهای صوفی مشهور در قرن سوم ق می‌رسد. در نیشابور نشو و نما یافت و با ابوحفص حداد صحبت داشت. به دلیل این که صورت و صوتی خوب داشت در بدایت زندگانی به نازویه ملقب گردید. در فتوت شأنی عظیم داشت. مقبره‌اش در نیشابور است.

ریحانه (۶/ ۹۲)، طبقات الصوفیه هروی (۴۸۴)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۲۶۵-۲۶۶)، نفحات الانس (۲۲۳).

ابراهیم همدانی.(س یازدهم ودوازدهم ق)، شاعر. از نوادگان علامه میرزا ابراهیم همدانی و به جهت همنام بودن با جدش به میرزا ابراهیم ثانی مشهور بود. پس از کسب معارف و علوم، تولیت مزار امامزاده سهل بن علی و ریاست آن منطقه را، که از نواحی همدان است، به عهده گرفت. وی طبعی موزون داشت. از اوست:

چه گزند است ز دلسردی افلاک مرا
نگه گرم تو برداشته از خاک مرا

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۱۳-۲۱۴)، تذکرة المعاصرین (۱۵۰، ۲۸۰-۲۸۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۹۷-۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۶).

ابراهیمی، ابوالقاسم، فرزند زین‌العابدین بن حاج محمد کریم‌خان بن ابراهیم‌خان قاجار کرمانی. (۱۲۷۴-۱۳۴۸ ش)، صوفی. وی چهارمین رهبر فرقهٔ شیخیه ابراهیمیه در کرمان بود که بعد از فوت پدر عهده‌دار این سمت شد و از فضلای این سلسله محسوب می‌گردید. از تألیفات وی: «اجتهاد و تقلید»؛ «تنزیه‌الاولیاء»؛ «رجوم‌الشیاطین»؛ «رسالهٔ ارض تسعین»؛ «رسالهٔ فلسفیه» در جواب فلسفی واعظ؛ «رسالهٔ وادی‌السلام»، «زیارتنامه»؛ «شکایت‌نامه»؛ «شکوی‌الملهوف»؛ «فهرست کتب شیخ احمد احسائی و سایر مشایخ»؛ «مشاهدات شنیدنی»؛ «هدایت‌نامه» در جواب «شکایت‌نامه».

شرح حال رجال (۵/ ۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۵-۲۲۶).

ابراهیمی، زین‌العابدین خان، فرزند محمد کریم‌خان بن ابراهیم خان قاجار کرمانی. (۱۲۷۶-۱۳۶۰ ق)، سومین رهبر فرقهٔ شیخیه. در کرمان به دنیا آمد. بعد از مرگ پدرش، تحت تربیت برادر بزرگش، حاج محمد خان، قرار گرفت و او را در جمع اخبار برای کتاب «المبین» یاری داد. در کربلا مدفون است. از آثارش: «ایضاح‌الاشتباه»؛ «تذییل در ردّ شبهات» هاشم شامی؛ «صراط‌المنعمین»؛ «صواعق البرهان»؛ «معراج‌السعادة»؛ «مناسک حج»؛ «موجز».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۳۶۹)، شرح حال رجال (۴/ ۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۷۰-۲۷۲)، یغما (س ۳۰، ش ۹، ص ۵۴۰).

ابرقوهی، عبدالسلام بن علی بن حسن/حسین. (س نهم ق)، مترجم. از آثار وی: کتاب «نهایة‌المسؤول فی درایة الرسول» ترجمه‌ای است از کتابی در سیرهٔ رسول تألیف سعدالدین محمد کازرونی که به نام ابوالشرف محمد، یکی از اعیان زمان خود، ترجمه کرده است.

ایضاح المکنون (۲/ ۶۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۷۱).

ابطحی شیرازی، حاج سید احمد، فرزند حاج سید علی اکبر واعظ طباطبائی یزدی. (۱۲۹۷-ح ۱۳۸۲ق)، عالم، ادیب و شاعر. ملقب به علم‌الهدی. در شیراز تولد یافت. علوم عربی و فارسی را نزد استادانی چون حاج سید محمدعلی کازرونی و شیخ عبدالجبار و میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی آموخت. در ۱۳۰۶ ش به اصفهان رفت و در آن شهر ساکن شد و به کار قضا پرداخت. وی به عربی و فارسی شعر می‌سرود و از حافظه‌ای قوی برخوردار بود. در بقعهٔ شاه چراغ شیراز مدفون است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۱-۲۳)، تذکرة القبور(۳۶۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۶۵۷-۶۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸).

ابن ابی اَشعَث فارسی، ابوجعفر احمد بن محمد بن محمد. (وف ۳۶۰ق)، پزشک و محقق. از مردم فارس بود. به موصل رفت و تا پایان عمر در آنجا ماندگار شد. ابوجعفر بر برخی از کتابهای جالینوس شرح نوشت و شاگردان بسیاری تربیت کرد، از جمله: ابوفلاح و محمد، پسرش. از آثار وی: «الادویة‌المفردة»؛ «الحیوان»؛ «العلم الالهی»؛ «کتاب الجدری و الحصبة والحمیقاء»؛ «کتاب السرسام و البرسام و مداواتهما»؛ «کتاب القولنج و انواعه و مداواته»؛ «کتاب البرص و البهق و مداواتهما»؛ «کتاب الصرع»؛ «کتاب الاستسقاء»؛ «کتاب فی ظهور الدم»؛ «کتاب مالیخولیا»؛ «ترکیب الادویة»؛ «امراض المعدة و مداواتها»؛ شرح «کتاب الحمیاة» جالینوس؛ «کتاب الغادی و المغتدی»؛ شرح «کتاب الفرق» جالینوس؛ «المقالة فی النوم و الیقظة».

الاعلام (۱/ ۲۰۱)، تاریخ طب (۲/ ۶۶۴-۶۶۶)، کشف الظنون (۵۱، ۴۰۱، ۱۳۸۹، ۱۴۰۲، ۱۴۰۸، ۱۴۱۳، ۱۴۲۴، ۱۴۳۲، ۱۴۴۴، ۱۴۴۶، ۱۴۵۱، ۱۴۵۵، ۱۷۸۳)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۴۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۵).

ابن ابی ثلج رازی، ابوبکر/ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن اسماعیل بن ابی ثلج بغدادی. (وف ۲۵۰/۲۵۷ ق)، محدث. مشهور به ابن ابی ثلج. اصل وی از ری بود. از مصعب بن مقدام و روح بن عباده و عبدالصمد بن عبدالوارث حدیث شنید. وی مصاحب احمد بن حنبل بود. نوه‌اش، محمد بن احمد بن محمد شیعی، و بخاری در «صحیح» خود، و ترمذی و ابن خزیمه و ابوبکر سجستانی از وی روایت کرده‌اند.

تاریخ بغداد (۵/ ۴۲۵-۴۲۶)، تهذیب‌التهذیب (۹/ ۲۱۳-۲۱۴)، ری باستان (۲/ ۲۸۵)، ریحانه (۷/ ۳۲۹).

ابن ابی ثلج کاتب، ابوبکر محمد بن احمد بن عبدالله. (تو ۲۳۷/۲۳۸-وف ۳۲۲-۳۲۵ ق)، محدث و مورّخ امامی. اصل وی از ری بود. در زمان غیبت صغری از محدثان برجستهٔ مورد اعتماد بود. نزد محمد بن جریر طبری درس خواند، و از جدّش، محمد بن عبدالله، حدیث شنید. ابوالحسن دارقطنی و ابوحفص بن شاهین و ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری و ابوالمفضل شیبانی از او روایت کرده‌اند. به گفتهٔ ابن ندیم موافق مذهب عامه و خاصه رفتار می‌کرد، اما بیشتر تشیع می‌ورزید. از آثار وی: «اخبار فاطمة و الحسن و الحسین علیهم‌السلام»؛ «اخبارالنساء الممدوحات»؛ «تاریخ الائمة علیهم‌السلام»؛ «تفسیر قرآن»؛ «التنزیل او ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه‌السلام»؛ «البشری و الزلفی فی فضائل الشیعة»؛ «کتاب من قال بالتفضیل من الصحابه».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۰۱)، تاریخ بغداد (۱/ ۳۳۸)، الذریعه (۱/ ۳۴۳، ۳/ ۲۱۸، ۴/ ۲۴۰)، رجال الطوسی (۵۰۲)، رجال النجاشی (۲/ ۲۹۹-۳۰۰)، ریحانه (۷/ ۳۲۸-۳۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۴۴)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۲۳)، الفهرست للطوسی (۲۷۳)، معجم رجال الحدیث (۱۴/ ۳۱۳-۳۱۴)، معجم المؤلفین (۹/ ۹).

ابن ابی جید قمی، ابوالحسین/ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن ابی جید طاهر اشعری. (س پنجم ق)، فقیه امامی و محدث. او از جماعت بسیاری از محدثین از جمله محمد بن حسن بن ولید قمی روایت کرده است. نجاشی و شیخ طوسی از شاگردان وی بودند و شیخ طوسی در «استبصار» احادیث بسیاری از او نقل کرده است.

روضات الجنات (۴/ ۲۸۳)، ریاض العلماء (۳/ ۳۴۹-۳۵۲)، ریحانه (۷/ ۳۳۲)، الفهرست للطوسی (۱۴، ۲۶، ۳۶).

ابن ابی حاتم رازی، ابومحمد عبدالرحمن بن ابی‌حاتم محمد بن ادریس. (ح ۲۴۰-۳۲۷ ق)، متکلم، مفسر، فقیه، رجال‌شناس، حافظ و محدث. در ری متولد شد و در همان‌جا نشو ونما یافت. وی در محلهٔ درب حنظلهٔ ری ساکن، و خانه و مسجدش در آن محل واقع بود. به همراه پدر به حج رفت و سفرهای بسیاری نیز به شهرهای مختلف اسلامی، همچون شام و مصر و اصفهان داشت. قرآن را نزد فضل بن شاذان آموخت و پس از آن به فراگیری حدیث روی آورد، زیرا پدرش اجازه نداده بود که قبل از قرائت قرآن به حدیث بپردازد. در فراگیری حدیث از محضر استادان بسیاری از جمله پدرش، ابوحاتم رازی، و ابوسعید اشج و یونس بن عبدالاعلی و علی بن مُنذر طریقی و احمد بن سِنان و مسلم بن حجّاج و حجّاج بن شاعر و ابراهیم مُزنی و بحر بن نصر و محمد بن عبدالملک بن زَنجویه و ابوزرعه رازی و ابن واره بهره جست و از آنها حدیث شنید. ابن عدی، حسین بن علی حسینک تمیمی، علی بن عبدالعزیز بن مَردک، حَمد اصفهانی، ابواحمد حاکم، احمد بن محمد بصیر رازی، ابراهیم بن محمد بن یَزداد، احمد بن محمد بن یَزداد، ابراهیم بن محمد نصرآبادی، ابوسعید عبدالوهاب رازی و جماعتی دیگر از وی حدیث نقل کرده‌اند و او را ثقه دانسته‌اند. چون ابن ابی حاتم، امیرالمؤمنین علی (ع) را مقدم بر عثمان می‌داند، سلیمانی وی را شیعه به حساب آورده است. پدرش، ابوحاتم، عبادت و ورع وی را ستوده است. از آثار وی: «الجرح والتعدیل»؛ «تقدمة المعرفة للجرح والتعدیل»؛ «التفسیر»؛ «الرد علی الجهمیة»؛ «العلل» یا «علل الحدیث»؛ «المسند»؛ «الفوائد الکبیر»؛ «ثواب الاعمال»؛ «المراسیل»؛ «فوائدالرازیین» یا «فوائد اهل الری»؛ «الکنی»؛ «الزهد».

الاعلام (۴/ ۹۹)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۳۲)، تهذیب التهذیب (۹/ ۲۹)، الجرح والتعدیل (مقدمه / د - ط)، ریحانه (۲/ ۲۸۶)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۶۳-۲۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۴۷)، کشف‌الظنون (۴۳۶، ۵۸۲-۵۸۳، ۱۴۴۰، ۱۴۵۸، ۱۸۴۰)، لسان‌المیزان (۴/ ۲۹۹-۳۰۰)، لغت‌نامه (ذیل / رازی)، معجم‌المؤلفین (۵/

۱۷۰-۱۷۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۱۳).

ابن ابی حاتم نیشابوری، ابوبکر محمد بن حمدون بن خالد بن یزید بن زیاد بیلی. (وف ۳۲۰ق)، حافظ و محدث. منسوب به بیل از روستاهای سرخس بود. در خراسان، عراق، شام و جزیره از محمد بن اسحاق چغانی، اسحاق بن سیار، محمد بن یحیی ذُهْلی، ابوزُرعه، محمد بن مسلم بن واره، ابوحاتم، عباس دوری، محمد بن عوف و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. ابن حمشاد، ابوعلی حافظ، محمد بن اسماعیل بن مهران نیشابوری، ابوعلی ثقفی و محمد بن فضل بن خُزیمه از وی روایت کرده‌اند.

دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۳۴۸)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۶۰-۶۱).

ابن ابی حماد رازی، ابوالخیر صالح بن ابی حماد سلمه. (س سوم ق)، محدث شیعی. نام وی در فارسی زادویه یا زادبه است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) می‌شمارد. احمد بن ابی عبدالله برقی و سعد بن عبدالله اشعری از وی حدیث شنیدند. از نظر برخی رجال‌شناسان ابهاماتی در مورد وی وجود دارد و لذا ابن داوود او را در قسم دوم از «رجال» خود آورده است. از آثارش: کتاب «خطب امیرالمؤمنین(ع)»؛ کتاب «النوادر».

اختیار معرفةالرجال (۱۴۵)، الذریعه (۷/ ۱۸۹-۱۹۰، ۲۴/ ۳۳۲)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۶۱)، رجال الطوسی (۴۰۲، ۴۱۶، ۴۳۲)، رجال‌النجاشی (۱/ ۴۴۱-۴۴۲)، ری باستان (۲/ ۳۱۲)، الفهرست‌للطوسی (۱۶۷)، معجم رجال الحدیث (۹/ ۵۳-۵۶).

ابن ابی‌الخیر زرکوب، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر زرکوب شیرازی. (۶۷۰-۷۵۸ ق)، واعظ، نویسنده و مورّخ. وی علوم ادبی و شرعی را نزد استادانی چون: محمد صفی کرمانی، ابراهیم زنجانی، عبدالرحمن علی بزغش، نورالدین محمد خراسانی و امین محمد فراگرفت و از عبدالرحمن علی بزغش اجازهٔ اجتهاد گرفت. سپس سرتعظیم بر آستان عارف بزرگ شیخ امین‌الدین بلیانی سود. در طریقت پیرو پدران بزرگوارش شد و از شیخ صدرالدین و شیخ قطب‌الدین نامقی جامی اخذ روش در سیروسلوک کرد و خرقه از دست شیخ فخرالدین و دایی خویش حاج رکن‌الدین منصور بن مظفر پوشید. وی حدود ۹۰ سال زیست و سال وفاتش را به اختلاف بین ۷۴۵ تا ۷۵۸ ق آورده‌اند. از آثار وی: «شیرازنامه»؛ «کامل‌التواریخ» یا «عمدةالتواریخ».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۰۴-۱۳۰۷)، تذکرهٔ هزار مزار (۳۵۸-۳۵۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۰۲)، شیرازنامه (مقدمه).

ابن ابی ربیع، شیخ عمادالدین ابوطاهر عبدالسلام بن ابی ربیع محمود بن محمد حنفی. (وف ۶۶۱ق)، محدث، فقیه حنفی و مدرس. در شیراز متولد شد. برای استماع حدیث به شهرهای گوناگون سفر می‌کرد و آنچه می‌شنید و می‌خواند و نیز اجازه‌هایی را که می‌گرفت در کتابی جمع می‌کرد. مدتی در بغداد اقامت کرد. روزگاری مصاحب شهاب‌الدین سهروردی بود. پس از بازگشت به شیراز به تدریس پرداخت. ابوالفتوح عجلی، ابوالمکارم لبان و معمر قرشی از شاگردان او بودند و از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. بسیاری از طالبان علم در خدمت وی علم و ادب آموختند. در شیراز درگذشت و در جوار شیخ کبیر دفن شد. از آثار وی: کتاب «صنوان الروایة و قنوان الدرایة»، که همه مسموعات و مقروءات و مستجازات خود را در این کتاب ضبط کرده؛ «الاطراف»؛ «الدررالمنثوره فی السنن المأثوره»؛ «ذخیرة العباد لیوم المعاد»؛ «فضل الساجد و شرف المساجد»؛ «المعلی»؛ «الوسائل لنیل الفضائل».

تذکرهٔ هزارمزار (۹۸-۹۹)، شیرازنامه (۱۷۰)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۳۱-۲۳۲).

ابن ابی شریح انصاری هروی، ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن محمد. (۳۰۷-۳۹۲ق)، محدث. وی از بغوی روایت می‌کرد. در هرات اقامت داشت و پیشوای اهل حدیث بود. دانشجویان از هر سو به سویش می‌آمدند. در هرات درگذشت. از آثارش: «جزء فی الحدیث».

سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۴۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۲۲).

ابن ابی شکر، یحیی بن محمد بن ابی شکر. (وف ح ۶۸۰/۶۸۲ق)، منجم و ریاضیدان. مشهور به حکیم مغربی. از مردم قرطبه بود. در موطن خود فقه مالکی را آموخت و در علم هندسه و نجوم و رصد استاد شد. به دمشق و از آنجا به مراغه رفت و از دستیاران خواجه نصیرالدین طوسی شد. پس از مرگ خواجه به بغداد رفت و مجدداً به مراغه بازگشت و در آنجا مقیم شد و به حرمت زیست و از طرف

سلطان وظیفهٔ معین به او می‌رسید. از آثار وی: «المدخل المفید فی حکم الموالید»؛ «احکام تحاویل سنی العالم»؛ «طوالع الموالید»؛ «الجامع الصغیر فی احکام النجوم»؛ «عمدة‌الحاسب و غنیة‌الطالب»؛ «تاج الازیاج و غنیة‌المحتاج»؛ «کتاب النجوم»؛ «تسطیح الاسطرلاب»؛ «کتاب المخروطات»؛ «ملخص المجسطی»؛ «اصلاح کتاب مینیلاوس فی الاشکال الکریة».

الاعلام (۹/ ۲۱۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۵۴)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۴۶۰-۴۶۲)، کشف الظنون (۱۸، ۵۶۵، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۲۴-۲۲۵)، هدیة‌العارفین (۲/ ۵۱۶).

ابن ابی صادق، ابوالقاسم عبدالرحمن بن علی بن احمد. (وف ح ۴۷۰ ق)، پزشک و دانشمند. مشهور به بقراط ثانی. از مردم نیشابور بود. وی شاگرد ابن سینا و استاد سید اسماعیل جرجانی بود. عمیدالملک کُندری، وزیر مشهور طغرل بیک سلجوقی، برای درمان قولنج خود وی را طلبید. عبدالله بن عبدالعزیز بن موسی سیواسی در مقدمهٔ تلخیص شرح «فصول بقراط» ابن ابی صادق می‌گوید: "از آنجایی که «فصول بقراط» از مشکل‌ترین کتب طبی است و با اینکه بسیاری بر آن شرح نوشته‌اند، اما هیچ یک در حل مشکلات به پای امام ابن ابی صادق نرسیده‌اند، زیرا او بسیار دقیق بود و تعمق در مسائل می‌نمود". از کلمات خردپرور اوست: "طبیب حقیقی آن است که معالجت کند نفس خود را به فضایل انسانی، و امراض رذایل هیولائی را از هیکل نفس خویش بزداید". از آثارش: شرح «مسائل حُنین بن اسحاق»، در طب؛ شرح «فصول بقراط»؛ شرح «تَقْدِمَة المعرفة» بقراط؛ شرح «منافع الاعضاء» جالینوس؛ «کتاب التاریخ».

الاعلام (۴/ ۸۹)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۲۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۴)، تاریخ طب (۲/ ۶۹۲-۶۹۳)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمة (۶۸-۶۹)، کشف‌الظنون (۱۲۶۷-۱۲۶۸، ۱۶۶۸، ۱۸۳۴-۱۸۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن ابی صادق)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۵۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۱۷).

ابن ابی صهبان قمی، محمد بن عبدالجبار. (س سوم ق)، محدث شیعی. شیخ طوسی وی را از یاران امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) می‌شمارد و جای دیگر در شمار کسانی که مستقیماً از امام روایت نکرده‌اند، یاد کرده است. او از محمد بن سنان و علی بن حکم و صفوان و محمد بن عمر روایت کرده است. شیخ طوسی وی را ثقه توصیف کرده و در «الفهرست» نام وی را محمد بن علی بن عبدالجبار ذکر کرده و گوید که وی دارای روایات است. سعد بن عبدالله و ابوعلی اشعری و احمد بن ادریس و عبدالله حمیری و محمد بن یحیی و صفار از وی حدیث روایت کرده‌اند.

رجال ابن داود (قسم ۱/ ۲۸۷)، رجال البرقی (۶۱)، رجال الطوسی (۴۰۷، ۴۲۳، ۴۳۵، ۵۱۲)، الفهرست للطوسی (۳۰۳)، معجم رجال الحدیث (۱۶/ ۲۰۰-۲۰۳).

ابن ابی طاهر ← ابوحامد اسفراینی.

ابن ابی طاهر طبری سمرقندی، ابوالحسن / ابوالحسین علی بن حسین بن علی. (س چهارم ق)، محدث شیعی. از مردم سمرقند بود و شیخ طوسی وی را در شمار کسانی که از ائمه طاهرین(ع) مستقیماً روایت نکرده‌اند، آورده است. از جعفر بن محمد بن مالک و از ابوجعفر اسدی روایت می‌کرد. رجال‌نویسان شیعه او را با صفتهای ثقه و وکیل یاد کرده‌اند. از آثار وی: «مداواة الجسد لحیاةالابد».

رجال ابن داود (قسم ۱/ ۲۴۱)، رجال الطوسی (۴۸۷، ۵۱۸)، الفهرست للطوسی (۳۷۱)، معجم رجال الحدیث (۱۱/ ۳۶۴-۳۶۵).

ابن ابی طاهر مروزی، ابوالفضل احمد بن طیفور خراسانی. (۲۰۴-۲۸۰ ق)، محدث، ادیب، کاتب و مورخ. اصل وی از خراسان بود. در بغداد به دنیا آمد. در ابتدا آموزگار نوجوانان بود. پس از چندی به بازار کتابفروشان راه یافت و به استنساخ کتب پرداخت و از این رهگذر با بسیاری از عالمان و ادیبان بغداد آشنا شد. وی از عمر بن شبه و احمد بن هیثم سامی و عبدالله وراق حدیث روایت کرده، و از وی فرزندش، عبیدالله، و محمد بن خلف مرزبان نقل حدیث کرده‌اند. شهرت عمدهٔ وی به علت نگارش کتاب «تاریخ بغداد» است. از او در حدود پنجاه اثر به جای مانده، از جمله: «تاریخ بغداد»، که جلد ششم آن چاپ شده؛ «المنثور والمنظوم»، در ۱۴ جزء که فقط دو جزء آن باقی مانده که یکی از این دو به نام «بلاغات‌النساء» است که مجموعه‌ای از خطبه‌ها، گفته‌ها و شعرهای زنان عهد اسلامی است و دومین خطبه این کتاب گفتار آتشین حضرت زهرا (ع) پیرامون دفاع از حریم ولایت و بازگرداندن فدک است؛ «سرقات الشعراء»؛ «کتاب المؤلفین»؛ «اخبار بشار بن

برد».

الاعلام (۱/ ۱۳۸)، تاریخ بغداد (۴/ ۲۱۱-۲۱۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۲/ ۴۰۱-۴۰۳)، کشف‌الظنون (۲۸۸)، مروج‌الذهب، ترجمه (۲/ ۶۶۵)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۱-۵۲).

ابن ابی طیّب نیشابوری، ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد. (وف ۴۵۸ق)، مفسر و شاعر. در نیشابور متولد شد. در اوایل قرن پنجم هجری در نیشابور چهار مدرسهٔ بزرگ برای چهار فرقه بنا شد و آن مدرسه را که جهت شیعه و عدلیه و زیدیه، در محله اسفریس بنا کردند، به نام امام علی بن ابی‌طیّب نامیدند. او را در ۴۱۴ق برای موعظه به دربار سلطان محمود غزنوی بردند، به محض ورود بی‌اجازه نشست و بی‌اجازه شروع به حدیث خواندن کرد، سلطان پندناپذیر فرمان داد تا بر سر او چنان ضربه‌ای زدند که از اثر آن ناشنوا شد. وی شاگردان بسیاری داشت، از جمله آنها: خواجه ابوالقاسم علی بن محمد است. وی در سبزوار درگذشت. از آثارش: «التفسیر الکبیر»، در سی جلد؛ «التفسیر الاوسط»، در یازده جلد؛ «التفسیر الصغیر»، در سه جلد؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۵/ ۱۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۶۷)، تاریخ بیهق (۱۹۴)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۷۳-۱۷۴)، معجم‌الادباء (۱۳/ ۲۷۳-۲۷۶)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۳۰-۱۳۱).

ابن ابی مریم شیرازی، ابوعبدالله نصر بن علی بن محمد. (وف بعد از ۵۶۵ق)، مفسر، خطیب، دانشمند و ادیب. اهل فسا بود. در تفسیر، قرائت و نحو مهارت داشت و خطیب شیراز بود. از برهان‌الدین محمود کرمانی روایت می‌کرد. قاضی مجدالدین اسماعیل و قاضی سراج الدین مکرم از شاگردان او بودند. از آثارش: «الکشف والبیان»، در تفسیر قرآن، در هشت جلد، مشهور به «تفسیر ابن ابی مریم»؛ «الموضح»، در قراآت هشتگانه یا دهگانه، که آن را شاگردان از گفته‌های استاد تقریر کرده‌اند؛ «الارفاد فی شرح الارشاد»؛ «الافصاح فی شرح الایضاح»، در شرح «ایضاح» ابوعلی فارسی؛ «عیون التصریف»؛ «المنتقی».

الاعلام (۸/ ۳۴۷-۳۴۸)، تذکرهٔ هزار مزار (۲۲۹-۲۳۰)، ریحانه (۷/ ۳۶۶-۳۶۷)، کشف‌الظنون (۲۱۲، ۴۳۷، ۱۹۰۴-۱۹۰۵)، معجم‌الادباء (۱۹/ ۲۲۴-۲۲۵)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۹۰-۹۱)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۹۱).

ابن ابی مریم مروزی، ابوعصمة نوح بن یزید بن جعونة قرشی. (وف ۱۷۳ق)، فقیه و قاضی مرجئی. مشهور به جامع. وی چون عالمی ذوفنون بود به جامع شهرت یافت. پدرش زرتشتی بود. در مرو می‌زیست و عهده‌دار منصب قضای آن شهر بود. وی به ارجاء اعتقاد داشت. او «فقه ابوحنیفه» را گرد آورد.

الاعلام (۹/ ۲۸)، التاریخ الکبیر (۸/ ۱۱۱)، تهذیب التهذیب (۱۰/ ۴۳۳-۴۳۵)، الجرح والتعدیل (ج ۴، ق ۱/ ۴۸۵)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۱۹).

ابن ابی مریم نحوی ← ابن ابی مریم شیرازی.

ابن ابی المناقب اخسیکثی، ابوالوفاء محمد بن محمد بن عمر. (وف ۶۴۴ق)، فقیه و اصولی حنفی. معروف به‌ابن ابی المناقب. ملقب به حسام‌الدین. از اهالی اخسیکث از شهرهای فرغانه ماوراءالنهر بود. از آثارش: «المنتخب فی اصول المذهب»، که به «منتخب حسامی» معروف است و عده‌ای از جمله عبدالعزیز بن احمد نجاری بر آن شرح نوشته‌اند؛ «مفتاح‌الاصول»؛ «غایةالتحقیق» و «دقائق الاصول والتبیین».

الاعلام (۷/ ۲۵۵-۲۵۶)، ریحانه (۷/ ۳۶۷)، کشف‌الظنون (۱۸۴۸)، لغت‌نامه (ذیل/ اخسیکثی)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۲۵۳)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۲۳).

ابن ابی المناقب اخسیکثی، ابوالوفاء محمد بن محمد بن قاسم بن احمد بن خدیو. (وف بعد از ۵۲۰ق)، ادیب، لغوی و مورخ. معروف به ابن ابی‌المناقب. وی برادر ابورشاد اخسیکثی است. در اخسیکث فرغانه ماوراءالنهر متولد شد. همراه برادرش به مرو رفت و در آن شهر تحصیل کمال کرد و از ادیبان بنام روزگار خود شد. تا پایان عمر در همان شهر زیست و در همانجا درگذشت. از آثار وی: «التاریخ»، که به «تاریخ ابی‌الوفاء الاخسیکثی» معروف است.

ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۱۲)، ریحانه (۷/ ۳۶۷)، کشف‌الظنون (۲۸۱)، معجم‌الادباء (۵/ ۵۲-۵۵)، معجم‌البلدان (۱/ ۱۴۸)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۲۵۹).

ابن ابی منصور منجم فارسی، ابوعلی یحیی بن ابی منصور. (وف ۲۳۰ق)، ادیب و اخترشناس. او بزرگ خاندان آل منجم است. نوادگان وی همگی اخترشناس بودند. ابن خلکان آنها را زرتشتیانی می‌داند که به دست مأمون عباسی

اسلام آوردند. یحیی با فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر دوستی داشت. پس از وی به مأمون پیوست و به دستور او به اخترشناسی پرداخت اما موفق به ادامهٔ آن نشد. محمد، علی، سعید و حسن چهار پسر وی نیز در ادب، فصاحت زبان و اخترشناسی آوازه داشتند. در سفرش به طرسوس درگذشت و در حلب در مقابر قریش دفن شد. از آثارش: «الاغانی»؛ «کتاب‌الطبیخ»؛ «کتاب‌العود و الملاهی»؛ «کتاب‌المعاریض»؛ «الزیج‌الممتحن»؛ «مقالة فی ارتفاع سدس ساعة لعرض مدینة السلام».

تاریخ علوم عقلی (۴۶، ۵۰)، ریحانه (۷/ ۳۶۹-۳۷۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۴۷)، کشف‌الظنون (۱۳۰، ۱۴۳۵، ۱۴۴۱)، معجم‌المولفین (۱۳/ ۲۳۳)، هدیة‌العارفین (۲/ ۵۱۷).

ابن ابی هند سرخسی، ابوبکر / ابومحمد داوود بن دینار قشیری. (وف ۱۳۹-۱۴۱ ق)، محدث و مفسر شیعی. وی از یاران امام باقر(ع) بود. در خراسان به دنیا آمد. او از سعید بن مسیب و عکرمه و شعبی و حسن بصری و محمد بن سیرین و بسیاری دیگر حدیث شنید. ثوری و شعبه و ابن جریج و یحیی قطان و ابن عُلَیّه و بسیاری دیگر از او نقل حدیث کرده‌اند. او را از حفاظ بصره می‌شناسند. وی در زمان حسن بصری فتوی می‌داد. احمد بن حنبل و ابن معین و نسائی و ابوحاتم رازی و عجلی او را ثقه دانسته‌اند. در پنج «صحیح» از صحاح ششگانه به روایات او احتجاج شده است. در سفری که به حج می‌رفت در میانه راه درگذشت. از آثار وی: «تفسیر ابن ابی هند».

اعیان‌الشیعه (۶/ ۳۷۰)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۲۱-۱۴۰/ ۴۱۳-۴۱۵)، تاریخ‌الکبیر (۳/ ۲۳۱-۲۳۲)، تهذیب التهذیب (۳/ ۱۸۲-۱۸۳)، الجرح والتعدیل (ج ۱، ق ۲/ ۴۱۱-۴۱۲)، الذریعه (۴/ ۲۴۰)، ذیل تاریخ الکبیر (۲/ ۸۹-۹۰)، رجال الطوسی (۱۲۰)، سیرالنبلاء (۶/ ۳۷۶-۳۷۹)، طبقات ابن سعد (۷/ ۱۸۹-۱۹۰)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۵۹)، معجم رجال الحدیث (۷/ ۹۱).

ابن ابی یمان بندنیجی، ابوبشر یمان بن ابی یمان. (۲۰۰-۲۸۴ ق)، ادیب، نحوی و شاعر. از دهقان زادگان ایرانی بود که در شهر بندنیج، نزدیک بغداد، در حالی که نابینا بود به دنیا آمد. وی از ثروتمندان و ملاکین عجم بود که تمامی املاک و بستانهای خود را که از پدرش به ارث رسیده بود، فروخت و صرف هزینهٔ علما و تحصیل علم کرد. او نزد ابن سکیت و ریاشی و دیگر علمای بصره و کوفه به تحصیل پرداخت. ابوبشر شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: «التقفیه»؛ «العروض»؛ «معانی الشعر».

الاعلام (۹/ ۲۷۶)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۲۸۳، ۳۱۳، ۵۰۶)، روضات الجنات (۸/ ۲۰۰)، ریحانه (۱/ ۲۸۳)، الفهرست لابن الندیم (۱۳۱، ۲۸۵)، معجم‌الادباء (۲۰/ ۵۶-۵۷)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۵۶-۲۵۷)، هدیة‌العارفین (۲/ ۵۴۸).

ابن احمد عجمی، حافظ الدین محمد بن احمد. (وف ۹۵۷ق)، محقق و مترجم. نیاکانش از مردم بردعه بودند. در تبریز تحصیل کرد. از آثار وی: ترجمهٔ «ظفرنامهٔ تیموری»، به ترکی؛ «حاشیهٔ شرح وقایة الروایة» برهان الشریعهٔ حنفی؛ «السبعة‌السیارة»؛ «نقطة‌العلم»؛ «محاکمات الفرید فی حاشیه تجرید»، وی در این کتاب شروح «تجرید» خواجه نصیرالدین طوسی را به ذوق و سلیقهٔ خود به محک نقد زده است.

کشف الظنون (۱۹۷۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن احمد عجمی)، هدیة‌العارفین (۲/ ۲۴۳).

ابن اخت فارسی ← ابن عبدالوارث فارسی، ابوالحسین محمد.

ابن اَخرم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن یعقوب بن یوسف شیبانی. (۲۵۰-۳۴۴ق)، حافظ و محدث. در ابتدا به ابن کرمانی معروف بود. از علی بن حسن هلالی دَرابَجِردی و یحیی بن محمد ذُهلی و اسحاق بن عمران اسفراینی فقیه و محمد بن نصر مروزی حدیث شنید. ابوبکر صبغی و ابوعبدالله بن مَنده اصفهانی و حاکم نیشابوری از وی روایت کرده‌اند. به گفتهٔ حاکم نیشابوری وی در زمان خودش از سرآمدان اهل حدیث بود. او بر جنازهٔ محمد بن یحیی ذهلی نماز گزارد. ابن اخرم به محدثین نیشابور بسنده کرد و هرگز از نیشابور بیرون نرفت. از آثار وی: «کتاب الرسالة»؛ «المستخرج علی الصحیحین» بخاری و مسلم؛ «المسند الکبیر»، در حدیث.

الاعلام (۸/ ۱۷)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۴۶۶-۴۷۰)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۲۰)، هدیة العارفین (۲/ ۴۱).

ابن اخضر گنابادی، تقی‌الدین ابومحمد عبدالعزیز بن مبارک بن محمود / محمود بن مبارک بن اخضر. (ح ۵۲۴-۶۱۱ ق)، محدث حنبلی. نیاکانش از مردم گناباد

خراسان بودند. در بغداد متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. از شش سالگی شروع به استماع حدیث کرد و از مشایخ بسیار حدیث شنید و در این علم تألیفات بسیار کرد. رجال نویسان حنبلی وی را محدثی ثقه می‌دانند. از قاضی ابوبکر، ابوالقاسم ابن سمرقندی و عبدالجبار بن تویه و ابوالفضل ارموی و عبدالوهاب انماطی و دیگران حدیث شنید. در مسجد جامع قصر سالهای متوالی حدیث می‌گفت. او محدث عراق در عصر خود بود و حدود ۶۰ سال به حدیث‌گویی مشغول بود. فرزندش، علی، و ابن دُبیثی و ابن نجار و احمد بن حسین داری و علی بن میران و عده‌ای دیگر از او روایت کرده‌اند. یاقوت حموی ذیل جُنابذ از او یاد کرده و می‌گوید که ابن اخضر از مشایخ او بوده و ادامه می‌دهد: "ابن اخضر به احمد بن حنبل تعصب فراوان می‌ورزید". او از نیکان و ظریفان بغداد شمرده می‌شد. در این شهر وفات کرد و در باب حرب دفن شد. از آثار وی: «الاصابة فی ذکر الصحابة أبناء الصحابة»؛ «تنبیه اللبیب و تلقیح فهم المریب فی تحقیق اوهام الخطیب»؛ «المقصد الارشد فی ذکر من روی عن احمد»، در دو مجلد؛ «معالم العترة النبویة و معارف اهل البیت الفاطمیة»، که علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمه» این کتاب را با واسطه تاج‌الدین علی بن انجب از خود مؤلف روایت کرده است.

الاعلام (۴/ ۱۵۳)، الذریعه (۲۱/ ۲۰۰-۲۰۱)، ریحانه (۷/ ۳۷۶-۳۷۷)، سیر النبلاء (۲۲/ ۳۱-۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۹۰)، کشف الظنون (۱۷۲۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۵۷)، معجم البلدان (۲/ ۱۹۲)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۲)، هدیة العارفین (۱/ ۵۷۹).

ابن اخوه بغدادی، جمال‌الدین ابوالفضل عبدالرحمن /عبدالرحیم بن احمد بن محمد عطار. (وف ۵۴۸ق)، شاعر، ادیب و محدث شیعی. از بزرگان دودمان آل اخوه بود. در بغداد متولد شد و در همان شهر نشو ونما یافت. نزد ابوالسعادات هبةالله بن شجری، ابوشجاع صابر بن حسین، ابوالفوارس زینبی، ابوالخطاب نصر بن احمد، ابوعبدالله نعالی و ابوغانم هروی درس خواند و حدیث شنید. بانوی دانشمند، دختر سید مرتضی، که کتاب «نهج‌البلاغه» را از عمویش سید رضی نقل کرده، نیز از مشایخ اوست. وی در طلب حدیث به ایران آمد و در کاشان و خراسان و ری و طبرستان حدیث شنید و چندی در اصفهان مسکن گزید و سالهای واپسین عمر خود را در شیراز گذراند و در همان جا درگذشت. ضیاءالدین راوندی، قطب‌الدین راوندی و عمادالدین راوندی و سدیدالدین طوسی از شاگردان وی بودند. وی به خاطر خط خوبی که داشت حدود یکهزار مجلد کتاب را استنساخ کرد. او شعر را نیز خوب می‌گفت و اشعاری از او باقی است.

الاعلام (۴/ ۶۵)، اعیان الشیعه (۷/ ۴۶۶-۴۶۹)، ریاض العلماء (۳/ ۱۰۷، ۵/ ۴۰۹)، ریحانه (۷/ ۳۷۷).

ابن ازهر نیشابوری ← ابوالازهر عبدی نیشابوری.

ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن. (وف بعد از ۶۱۳ق)، مورخ. از مردم طبرستان و از وابستگان دربار آل‌باوند، خاصه حسام‌الدوله اردشیر بن حسن (۵۶۷-۶۰۲ق) بود. پس از مدتی اقامت در بغداد، به هنگام بازگشت به موطن خویش از قتل رستم بن اردشیر (۶۰۶ق) پسر و جانشین حامی خویش، مطلع شد. در ری ماند و کتاب «تاریخ طبرستان» ابوالحسن یزدادی را، برای ترجمه و بسط، با افزودن تاریخ سلاطین آل‌باوند در دست گرفت. به درخواست پدر به آمل رفت، ولی به سبب ناآرامی اوضاع به خوارزم سفر کرد. در آنجا ترجمهٔ ابن مقفع از «نامهٔ تنسر» را، که از قطعات مهم ادبی پهلوی است، یافت و آن را ترجمه کرد و به کتاب تاریخ خود افزود. «تاریخ طبرستان» که تنها اثر شناخته شدهٔ ابن اسفندیار محسوب می‌شود، علاوه بر اشتمال اطلاعات جغرافیایی و تاریخی معتبر، دربرگیرندهٔ شرح حال مشاهیر و شاعرانی است که اشعاری به لهجهٔ طبری سروده‌اند که این نیز بر اهمیت کتاب می‌افزاید.

ایران در زمان ساسانیان (۳۴-۳۵)، تاریخ در ایران (۹-۱۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۳۶)، تاریخنگاران ایران (۱/ ۲۳۶)، چهار مقاله (مقدمه/ چهار)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۴-۱۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۳/ ۴۱۵-۴۱۶)، گنج و گنجینه (۲۶۳-۲۶۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن اسفندیار).

ابن اشته اصفهانی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن اشته. (وف ح ۳۶۰ق)، نحوی و ادیب. اهل اصفهان بود. به مصر مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آن سرزمین زیست. نزد ابوبکر بن مجاهد، محمد بن احمد بن حسن کسایی، محمد بن یعقوب معدل، ابوبکر نقاش، ابوبکر آدمی، ابراهیم بن جعفر باطرقانی، محمد بن احمد بن عبدالوهاب، عبدالله بن باذان و یوسف بن جعفر بن معروف درس خواند. خلف بن ابراهیم، عبدالله بن محمد بن اسد اندلسی، عبدالمنعم بن غلبون، محمد بن عبدالله مؤدب از شاگردان

وی بودند. سرانجام در مصر درگذشت. از آثار وی: «المحبر»؛ «المفید فی الشاذ» یا «شواذ القراآت»؛ «المصاحف».

الاعلام (۷/ ۹۷)، کشف‌الظنون (۱۴۵۹)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۳۷)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۴۷).

ابن اشرف سمرقندی، شمس‌الدین محمد بن اشرف حسینی. (وف ح ۶۰۰ق)، ریاضیدان، حکیم، منجم و منطقی. وی از ریاضیدانان و دانشمندان بزرگ زمان خود بود. از آثار وی: «الصحائف»؛ «التذکرة فی الهیئة»؛ «رسالة فی آداب البحث و المناظرة»؛ «اشکال التأسیس فی‌الهندسة»؛ «القسطاط» یا «قسطاس المیزان»، در منطق؛ «کتاب عینی النظر»، در منطق؛ «شرح تحریر مجسطی».

زندگینامهٔ ریاضیدانان (۲۸۵-۲۸۷)، کشف‌الظنون (۳۹، ۱۰۵، ۱۰۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ سمرقندی)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۶۳)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۰۶).

ابن الوندی، قاسم/ محمد قاسم بن محمد بن جواد کاظمی نجفی. (وف بعد از ۱۱۰۰ ق)، عالم امامی و محدث. مشهور به ابن الوندی و فقیه کاظمی. به سناباد طوس و مکه و طائف و قم و نجف سفر کرد و از مشایخ این شهرها اجازهٔ روایت گرفت. وی در نجف درگذشت و همان جا دفن شد. از آثارش: «استبصار الاخبار»، در چندین مجلد و معروف به «شرح الاستبصار»؛ «جامع اسرار العلماء» یا «جامع الاحادیث و الاقوال»؛ حاشیه بر «الکافی».

اعیان الشیعه (۸/ ۴۴۵)، الذریعه (۲/ ۱۷، ۵/ ۳۹-۴۰، ۶/ ۱۸۳)، ریاض العلماء (۴/۳۹۸-۳۹۹)، ریحانه (۷/۳۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۹۲-۵۹۳).

ابن اماجور فرغانی، ابوالقاسم عبدالله بن اماجور/ ماجور. (۲۷۲-۳۲۱ق)، منجم. در خاندانی از اخترشناسان فرغانه نشو و نمایافت. در بیشتر ایام عمر با یاری فرزندش ابوالحسن علی و غلام آزاد شدهٔ وی مفلح در شیراز و بغداد به اخترشناسی پرداخت. با دستیاری یکدیگر زیجهایی برای ماه و مریخ ترتیب دادند که پاره‌ای از زیجهای آنها را ابن یونس حفظ کرده است. از آثار وی: «زادالمسافر»؛ «جوامع احکام الکسوفین»؛ «زیجهای: البدیع والخالص والممرات والمزنر».

تاریخ نجوم اسلامی (۲۱۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۲/ ۴۲۶-۴۲۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۰۱)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۷۲۸)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۴۸).

ابن اورمهٔ قمی، ابوجعفر محمد بن اورمه. (س دوم ق)، محدث شیعی. از یاران امام هادی(ع) بود و در روزهایی که امام در زندان سامرا بود، ابن اورمه به دیدار وی می‌رفت. به گفتهٔ نجاشی مردم قم به وی نسبت غلوّ داده بودند و تمامی روایات او را موثق نمی‌دانستند، اما توقیع منسوب به امام هادی(ع) خطاب به مردم قم دربارهٔ برائت وی، او را از تهمت غلوّ مُبرا می‌نماید. وی از ابن سنان و احمد بن نضر و علی بن حسان روایت می‌کرد و حسین بن حسن و سهل بن زیاد و معلی بن محمد از او حدیث شنیده‌اند. شیخ طوسی او را در باب «فی من لم یرو عن الائمة» ذکر کرده است. از جمله آثارش: «کتاب الاشربة»؛ «الایمان والنذور»؛ «التجارات والاجارات»؛ «التجمل والمروة»؛ «الجنائز»؛ «کتاب الحدود»؛ «حقوق المؤمن و فضله»؛ «کتاب الخمس»؛ «کتاب مانزل فی القرآن فی امیرالمؤمنین(ع)».

الذریعه (۲/ ۱۰۶، ۵۱۶، ۳/ ۳۴۷، ۳۵۹، ۵/ ۱۴۹، ۶/ ۲۹۶، ۷/ ۴۶، ۲۵۵، ۱۹/ ۲۹)، رجال الطوسی (۵۱۲)، رجال النجاشی (۲/ ۲۱۱-۲۱۳)، الفهرست للطوسی (۲۷۸)، معجم رجال الحدیث (۱۵/ ۱۱۵-۱۱۹).

ابن باب ← ابن عبید.

ابن بابا کاشانی، ابوالعباس احمد بن علی. (ز ۵۰۱ق)، مورّخ. از زندگانی وی چیزی در دست، اما از نسبت کاشانی چنین برمی‌آید که از مردم کاشان بوده است. گویا در اواخر زندگی به مرو رفت و سرانجام در همان شهر نیز درگذشت. وی در تاریخ و ادب دانش فراوانی داشت و چندین کتاب در این زمینه‌ها تألیف کرده بود، که از آنها تنها کتاب «رأس مال الندیم» باقی مانده است. مؤلف این کتاب را در ۵۰۱ق به پایان برده و آن را به امیر ناشناخته‌ای به نام سعدالملک، ابوالفتوح محمد بن بهرام بن علی که شاید از وابستگان دربار سنجر بن ملکشاه سلجوقی باشد، هدیه کرده است.

تاریخ غزنویان (۲۸۸، ۴۳۷-۴۳۹)، معجم‌البلدان (۴/ ۳۳۶).

ابن بابجوک ← آدمی خوارزمی.

ابن‌بابویه، ابوالحسن علی بن عبیدالله ← منتجب‌الدین رازی.

ابن بابویه قمی، ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه. (وف ۳۲۹ ق)، فقیه و محدث شیعی. مشهور به ابن بابویه قمی. شیخ قمیّون و پیشتاز آنان در عصر خود بود. وی دوران امام حسن عسکری (ع) را دریافت و آن امام نامه‌ای برایش فرستادند و در آن وی را شیخ و مورد اعتماد خود خطاب کردند. در دورهٔ غیبت صغری به عراق رفت و با ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، سومین نایب امام زمان (عج)، دیدار کرد. از ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری، عبدالله بن حسن مؤدب، محمد بن احمد هشام و ابوخلف عجلی (از اصحاب امام عسکری ـ ع ـ) و جعفر بن محمد قولویه روایت کرده است. وی پدر شیخ صدوق است. از او به جز دو فرزندش، حسین و محمد صدوق، عباس کلوذانی و تلعکبری و جعفر بن محمد بن قولویه و احمد بن داود قمی، مشهور به صاحب «نوادر»، و سلامة بن محمد روایت کرده‌اند. در قم درگذشت و در همان جا دفن شد. قبر وی هنوز زیارتگاه است. فرزندش، شیخ صدوق، دویست کتاب را به وی نسبت داده است. از آثار وی: «التوحید»؛ «الامامة و التبصرة من الحیرة»؛ «الاملاء»؛ «المنطق»؛ «قرب الاسناد»؛ «کتاب الوضوء»؛ «کتاب الصلاة»؛ «کتاب الجنائز»؛ «کتاب الاخوان»؛ «کتاب التسلیم و التمییز»؛ «التفسیر»؛ «الطب»؛ «الشرائع»، رساله‌ای که برای فرزندش نگاشت.

الاعلام (۵/ ۸۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۳/ ۴۳۰)، الذریعه (۱/ ۳۸۲ـ۳۸۳، ۴/ ۱۸۰، ۱۵/ ۵۸، ۲۴/ ۲۹۸)، رجال الطوسی (۴۸۲)، رجال النجاشی (۲/ ۸۹ـ۹۰)، روضات الجنات (۴/ ۲۶۴ـ۲۷۲)، ریحانه (۷/ ۴۰۱ـ۴۰۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۸۵)، فوائد الرضویه (۲۸۰ـ۲۸۲، ۵۶۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۶۳)، الفهرست للطوسی (۲۱۸)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۵۳ـ۴۵۴)، معجم رجال الحدیث (۱۱/ ۳۶۸ـ۳۷۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۸۱)، نامهٔ دانشوران (۱/ ۱ـ۶)، هدیة الاحباب (۴۹ـ۵۰)، هدیة العارفین (۱/ ۶۷۸).

ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه. (وف ۳۸۱ ق)، محدث، مفسر، فقیه، اصولی، حافظ قرآن و رجال‌شناس شیعی. مشهور به شیخ صدوق. وی یکی از برجسته‌ترین فقها و محدثان شیعه است. اهل قم بود و در خانواده‌ای فقیه و دانشور به دنیا آمد. پدرش، ابوالحسن علی بن حسین، شیخ قمی‌ها در زمان خویش، نیز محدث و فقیه والایی بود. در قم از پدرش و محمد بن حسن بن ولید و محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم قمی و عده‌ای دیگر، فقه و حدیث آموخت. سپس راهی سفری دراز گردید و در ری، نیشابور، مشهد، بلخ، بخارا، مدینه، کوفه، بغداد و همدان، نزد عالمان بزرگ آن عصر به تحصیل علم پرداخت و از سرآمدان شیعهٔ آن روزگار شد. استادان شناخته شدهٔ او را در قم و دیگر شهرها متجاوز از دویست نفر می‌دانند. شیخ مفید و حسین بن عبیدالله غضائری و حسین بن علی بن بابویه از شاگردان معروف او بودند. دانش، حافظه قوی و استواری او در معارف شیعی، آثارش را به لحاظ اهمیت در صدر قرار می‌دهد. در آخرین سالهای زندگی به درخواست شیعیان ری در آن شهر ساکن شد و در همان‌جا درگذشت. تألیف حدود سیصد اثر را به وی نسبت می‌دهند و نجاشی از یکصد وهشتاد کتاب او نام می‌برد. مهم‌ترین آثار وی عبارت‌اند از: «من لایحضره الفقیه»، یکی از کتب چهارگانهٔ شیعه؛ «الاعتقادات»؛ «مدینة العلم»؛ «عیون اخبار الرضا(ع)»، که به درخواست صاحب بن عباد نوشت؛ «الخصال»؛ «اثبات الخلافة»؛ «فضائل الشیعة»؛ «علل الشرایع»؛ «دعائم الاسلام»؛ «ثواب الاعمال»؛ «کتاب الامالی»، معروف به «مجالس»؛ «معانی الاخبار»؛ «اثبات الوصیة»؛ کتاب «التوحید»؛ «صفات الشیعة»؛ «نصوص الائمة».

الاعلام (۷/ ۱۵۹)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۴ـ۲۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۲۳، ۳۴۸، ۴۷۳، ۴۷۷، ۲/ ۱۰۳، ۱۹۶، ۲۶۱، ۲۹۷، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۴۲، ۳۵۰، ۴۵۶، ۴۹۰، ۴۹۱، ۵۰۵، ۵۸۴)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۵۴۷ـ۵۴۸)، تاریخ بغداد (۸۹/۳)، خاتمة مستدرک الوسائل (۳/ ۲۴۰، ۲۵۷ـ۲۶۵)، الذریعه (۲/ ۲۲۶، ۳۱۵، ۴/ ۴۸۲، ۷/ ۱۶۲، ۱۵/ ۴۵، ۳۱۳، ۳۷۵، ۱۶/ ۲۶۰، ۲۱/ ۲۰۴، ۲۲/ ۲۳۲، ۲۴/ ۱۷۹)، رجال الطوسی (۴۹۵)، رجال النجاشی (۲/ ۳۱۱ـ۳۱۶)، روضات الجنات (۶/ ۱۲۳ـ۱۳۵)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۳۲۴ـ۳۲۵)، ریاض العلماء (۵/ ۱۱۹ـ۱۲۲)، ری باستان (۱/ ۴۲۴ـ۴۲۶، ۲/ ۴۲۲)، ریحانه (۳/ ۴۳۴ـ۴۳۹)، سیر النبلاء (۱۶/ ۳۰۳ـ۳۰۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۸۵)، الفهرست لابن الندیم (۳۶۳)، الفهرست للطوسی (۳۰۴ـ۳۰۵)، فوائد الرضویه (۵۶۰ـ۵۶۴)، کشف الظنون (۱۱۷۴)، الکنی والالقاب (۱/ ۲۲۱ـ۲۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۱۲ـ۶۱۷)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۵۴ـ۴۶۳)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳)، معجم رجال الحدیث (۱۶/ ۳۱۶ـ۳۲۶)، هدیة الاحباب (۴۹ـ۵۰)، هدیة العارفین (۲/ ۵۲ـ۵۳).

ابن بابویه قمی، ابوعبدالله حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه. (ز ۳۷۸ق)، فقیه و محدث امامی. برادر شیخ صدوق. در خاندانی از اهل علم نشو ونما کرد. نزد پدرش و برادرش و حسین بن احمد بن ادریس و علویه صفار حدیث آموخت. کثرت محفوظات و قدرت حافظه‌اش حیرت‌آور بود. از او روایات بسیاری نقل شده. شریف مرتضی، شریف محمد بن حمزه مرعشی، خزاز و ابن غضائری از وی روایت کرده‌اند. صاحب بن عباد او را بسیار گرامی می‌داشت و چون به حضور صاحب می‌آمد او را در صدر می‌نشاند. فرزندش، ثقة‌الدین حسن بن حسین، و فرزندزادگانشان تا زمان شیخ منتجب الدین جملگی از بزرگان علما و فقها و محدثین بوده‌اند. از آثارش: کتاب «التوحید ونفی التشبیه»؛ کتاب «الرد علی الواقفة».

اعیان الشیعه (۶/ ۱۱۶-۱۱۷)، الذریعه (۴/ ۴۸۷، ۱۰/ ۲۳۴-۲۳۵)، روضات الجنات (۲/ ۳۰۳-۳۰۴)، ریاض العلماء (۲/ ۱۴۸-۱۵۰)، ریحانه (۷/ ۴۰۰)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۴/ ۱۱۵)، لسان المیزان (۲/ ۵۶۶)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۲۹)، معجم رجال الحدیث (۶/ ۴۲، ۴۴-۴۵)، معجم المؤلفین (۴/ ۳۰).

ابن بزّاز، درویش توکل بن اسماعیل بن حاج محمد. (ز ۷۵۹ق)، صوفی. معروف به ابن بزّاز. وی از مردم اردبیل و از پیروان صدرالدین موسی-پسر و جانشین شیخ صفی‌الدین اردبیلی-است که در شرح مقامات شیخ صفی‌الدین کتابی مشروح به نام «المواهب السَنیّة فی مناقب الصفویه» معروف به «صفوة الصفا» به سال ۷۵۹ق تألیف کرد. در آن مطالب بسیار سودمندی در بیان احوال سردودمان صفویه و نیز مطالب اجتماعی و ادبی دیگری است که اطلاعات سودمندی برای تحقیق در اوضاع زمان به دست می‌دهد. نثر کتاب بسیار روان و زیبا و به شیوهٔ متقدمین است. این کتاب چون بسیار مشروح بود، شخصی به نام ابوالفتح حسینی به امر شاه طهماسب صفوی آنرا اصلاح و تهذیب کرد.

الذریعه (۱۵/ ۴۹-۵۰)، تاریخ ادبی ایران، براون (۴/ ۲۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۹۲-۱۲۹۳، ۵/ ۱۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۶)، حبیب‌السیر (۴/ ۴۲۳)، صفوةالصفا (۱۶-۱۷)، کشف الظنون (۱۰۷۹-۱۰۸۰).

ابن بسطام، حسین بن بسطام بن شاپور زیّات. (س سوم و چهارم ق)، عالم امامی و محدث. از رجال بنام روزگار غیبت صغری است که با شیخ کلینی (م ۳۲۹ق) و ابن قولویه همطبقه و معاصر بود. وی به دستیاری برادرش ابوعتاب عبدالله بن بسطام اخبار و احادیث دایر بر طب را که از حضرت رسول(ص) و اهل بیت عصمت(ع) روایت شده بود، در کتابی به نام «طب الائمة» گردآوری کرد.

اعیان الشیعه (۵/ ۴۶۰)، بحارالانوار (۱/ ۱۱)، الذریعه (۱۵/ ۱۳۹-۱۴۰)، رجال‌النجاشی (۱/ ۱۳۷، ۲/ ۱۵)، روضات الجنات (۲/ ۳۰۱-۳۰۳)، ریحانه (۲/ ۴۰۰، ۷/ ۴۱۳)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۲۶)، لسان المیزان (۲/ ۵۰۸). معجم رجال الحدیث (۵/ ۲۰۱-۲۰۲).

ابن بشر مروروذی، ابوحامد احمد بن عامر بن بشر / بشر بن عامر عامری. (وف ۳۶۲ق)، فقیه شافعی، قاضی ومدرس. نزد ابواسحاق مروزی فقه آموخت. وی از مرو به بصره رفت و در آنجا ساکن شد، و به تدریس پرداخت. مقام افتاء و قضای آن شهر را نیز عهده‌دار شد. فقهای بصره از محضرش بهره گرفتند. ابوحیان توحیدی از شاگردان خاص وی بود. از آثارش: «الجامع»، در فقه شافعی؛ شرح «مختصر» مزنی؛ «الاشراف علی اصول الفقه».

الاعلام (۱/ ۹۹، ۱۳۹)، روضات الجنات (۱/ ۱۷۸)، ریحانه (۵/ ۲۹۴-۲۹۵)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۶۶-۱۶۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۹۴)، کشف الظنون (۵۷۵، ۱۶۳۵)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۵۸)، الوافی بالوفیات (۷/ ۱۰)، وفیات الاعیان (۱/ ۶۹-۷۰)، هدیة العارفین (۱/۶۶).

ابن بشر مروزی ← ابن بشر مروروذی.

ابن بُطه قمی، ابوجعفر محمد بن جعفر بن احمد. (س چهارم ق)، ادیب، محدث، نحوی، لغوی و رجال شناس امامی. در روزگار غیبت صغریٰ در قم و بغداد می‌زیست. وی معاصر شیخ کلینی بود. محدثان و رجال نویسان شیعی وی را محدثی دارای مسامحه می‌دانند و می‌گویند که در روایتهایش احادیث مسنتی یافت می‌شود. وی از احمد بن محمد بن خالد برقی و حسین بن حسن قمی و محمد بن حسن صفّار و محمد بن حسین بن ابی الخطاب حدیث شنید. علی بن حاتم از وی روایت کرده است. از آثار وی: «تفسیر اسماءالله تعالی و ما یدعی به»، «کتاب قرب الاسناد»، «فهرست ابن بطه». نجاشی در کتاب خود آثار دیگری نیز از وی آورده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۶۱)، الذریعه (۱۶/ ۳۷۴-۳۷۵، ۱۷/ ۷۰)، رجال النجاشی (۲/ ۲۸۲-۲۸۳)، ریحانه (۷/ ۴۱۷)،

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۵۳ـ۲۵۴)، الفهرست للطوسی (۳۹)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۴۸).

ابن بکا بلخی، عبدالمعین بن احمد بن ابوالفتح. (وف ۱۰۴۰ ق)، عالم حنفی و صوفی. مشهور به ابن بکا. اصلاً بلخی است و در مصر نشوونما کرد. وی مسلک تصوف داشت و از طریقهٔ شاذلیه پیروی می‌کرد. او شاگرد ابن حجر هیثمی بود. در مدینه درگذشت. از آثار وی: «طرازالاسمی علی کنزالمعما»، تألیف ۹۹۳ ق که شرح «کنزالاسماء فی علم المعما» قطب‌الدین محمد بن علاءالدین علی مکی است؛ «غوانی الاشواق فی مغانی العشاق».

ایضاح المکنون (۱/ ۵۶۹، ۲/ ۱۵۱)، کشف الظنون (۱۵۱۳)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۷۸)، هدیة العارفین (۱/ ۶۲۳).

ابن بلخی. (ز ح ۵۱۱ق)، مورّخ. در شیراز متولد شد. در دستگاه سلجوقی کار را شروع کرد و همراه رکن‌الدوله خمارتگین به شیراز رفت و در دستگاه وی عهده‌دار دیوان استیفا شد. اثر معروفش «فارسنامه» است که جزو منابع معتبر تاریخی و جغرافیایی ایران در عهد سلجوقی به شمار می‌رود. تاریخ تألیف کتاب مشخص نیست، ولی باید قبل از وفات سلطان محمد سلجوقی (۵۱۱ق) تمام شده باشد، چون مقدمه آن به نام اوست.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۲۶ـ۹۲۸)، الذریعه (۱۶/ ۹۳)، کشف‌الظنون (۱۲۱۵).

ابن بلنجر ← ابوعصیده کوفی.

ابن بُندار فرغانی، ابواحمد محمد بن جعفر بن محمد بندار. (س چهارم ق)، محدث و عالم شافعی. وی از مشایخ شیخ صدوق است و شیخ صدوق در فرغانه از او حدیث شنیده و در «عیون اخبارالرضا(ع)» و «الخصال» از وی روایت کرده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۶۲)، معجم رجال الحدیث (۱۵/ ۱۵۸، ۱۶۰).

ابن بُندار قزوینی، ابویوسف عبدالسلام بن محمد بن یوسف بن بُندار. (۳۹۳ـ۴۸۸ق)، مفسر، متکلم و محدث معتزلی. اصلاً قزوینی است و در آنجا به دنیا آمد. ابتدا در زادگاهش به تحصیل پرداخت. وی از شاگردان برجستهٔ قاضی عبدالجبار همدانی بود و در نزد وی کلام خواند و مذهب اعتزال را از او اخذ کرد. در همدان از ابوطاهر بن سَلمة و در اصفهان از ابونعیم و نیز از اساتید دیگر بهره گرفت. گرانمایه، خوش محضر و ظریف بود. ابوالقاسم بن سمرقندی و ابوغالب بن بنّاء و هبة‌الله بن طاووس و اسماعیل بن محمد تیمی و ابوسعد بغدادی و دیگران از وی حدیث شنیدند. سالیان بسیاری در مصر به سر برد. چندی هم در طرابلس (شام) سکنی گزید. از دمشق دیدار کرد و آن شهر را بَلَدِالنَّصْب، شهر دشمنان امیرالمؤمنین و خاندانش(ع)، نامید. در اواخر عمر مقیم بغداد شد، و در همان جا درگذشت و در گورستان خیزران دفن شد. ابن اثیر تاریخ تولد وی را ۴۱۱ ق ذکر کرده است و در «هدیةالعارفین» نیز به تبع آن چنین آمده است. از آثار وی: «حدائق ذات بهجة»، تفسیر قرآن در سیصد جزء که هفت جزء آن دربارهٔ سوره فاتحه است.

الاعلام (۴/ ۱۳۱)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۶۱۶ـ۶۲۰)، الکامل (۸/ ۱۷۸)، کشف الظنون (۶۳۴)، لسان المیزان (۴/ ۳۴۷ـ۳۵۰، ۳۶۲)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۳۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۶۹).

ابن بُندار یزدی، ابوذر اسعد بن حسین بن سعد. (وف ح ۵۸۰ق)، قاری و قاضی. از مردم یزد بود. در اصفهان به تحصیل پرداخت و مؤذن مسجد جامع آنجا بود و چندی نیز به قضاوت پرداخت. از آثار وی: «غایة المنتهی و نهایةالمبتدی»، در قرآآت، که ابن جزری آن را دیده و بسیار ستوده؛ «المنتقی»، در قرآآت دهگانه.

الاعلام (۱/ ۲۹۳)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۴۶).

ابن بَوّاب، ابوالحسن علی بن هلال. (وف ۴۱۳/۴۲۳ ق)، خطاط، مذهِّب، حافظ، قاری، ادیب و شاعر شیعی. مشهور به ابن بواب یا ابن ستری و ملقّب به علاءالدین و قبلةالکتاب. پدرش پرده‌دار دستگاه آل بویه بود و شهرت وی هم از این رو است. ابوالحسن نیز یک چند در خدمت بهاءالدولهٔ دیلمی سرپرستی کتابخانهٔ بهاءالدوله را در شیراز برعهده داشت. خوشنویسی را از ابن اسد محمد کاتب آموخت، برخی او را شاگرد حسن بن مقله و بعضی شاگرد محمد بن مقله دانسته‌اند. خط نسخ را به شیوهٔ خود می‌نوشت و اصولی نیز برای آن وضع کرد. وی را پایه‌گذار شیوهٔ ریحانی و محقق نیز دانسته‌اند. آموزشگاهی برای تعلیم خط تأسیس کرد که تا ۶۹۸ق برجا بود. شصت و چهار

نسخه قرآن به خط خود نوشته بود. ابن بواب به خدمت فخرالملک، ابوغالب محمد بن علی بن خلف واسطی، والی عراق، از جانب بهاءالدوله، درآمد و ندیم وی شد. در بغداد درگذشت و در جوار امام احمد حنبل به خاک سپرده شد. آثاری از وی در مجموعهٔ چستربیتی لندن و کتابخانه لاله‌لی استانبول باقی است. نسخه قرآن کتابخانه چستربیتی به امضای او و به تاریخ ۳۹۱ق است که هم از نظر خط و هم از نظر تذهیب مجلل است. اشعاری نیز در فن خط و لوازم آن سروده که ادیبان «القصیدةالرائیة» او را در نهایت بلاغت دانسته‌اند. شهرت او در تکمیل و تنقیح شیوهٔ ابن مقله است.

اطلس خط (۳۰۰-۳۰۸)، الاعلام (۵/ ۱۸۳)، پیدایش خط و خطاطان (۷۰-۷۴، ۷۵)، تاریخ گزیده (۶۹۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۳۹-۷۴۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۳/ ۴۵۴)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۴۱۰-۴۱۱)، ریحانه (۷/ ۴۲۲-۴۲۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۵-۳۶)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۱۵-۳۲۰)، کارنامهٔ بزرگان (۲۴)، کشف‌الظنون (۱۳۳۹)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۳۴)، گلستان هنر (۱۲، ۱۸، ۱۹)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۴۸۸)، معجم‌الادباء (۱۵/ ۱۲۰-۱۳۴)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۵۸)، مناقب هنرمندان (۳۷-۳۸، ۴۲، ۱۱۳)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۹۱-۱۰۵)، وفیات الاعیان (۳/ ۳۴۲-۳۴۴)، هدیة الاحباب (۵۱).

ابن بوذی شیرازی، ابوالقاسم هبةالله بن عبدالوارث بن علی. (وف ۴۸۵/۴۸۶ق)، حافظ، محدث و مورّخ. اهل شیراز بود. به دنبال حدیث به شرق و غرب سفر کرد و در خراسان، عراق، مکه، مدینه، یمن، مصر، شام، جزیره، قومس، فارس، خوزستان، جبال، سرحدات و سواحل، از ابوبکر محمدبن حسن شیرازی و احمد بن فضل باطِرقانی و ابوجعفر بن مُسْلِمه و اقران آنها حدیث شنید. نصر مقدسی و هبةالله بن طاووس و ابونصر یونارتی از وی روایت کرده‌اند. سمعانی گوید که وی ثقه‌ای خیراندیش و عابد بود و شاگردانش از محضر او بهرهٔ بسیار می‌بردند. در ۳۵۰ق وارد بغداد شد و در اواخر عمر ساکن مرو شد و در همان جا درگذشت. اثر وی: «تاریخ شیراز».

الاعلام (۹/ ۶۱)، انساب سمعانی (۳/ ۴۹۳)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۱۷-۱۹)، الکامل (۸/ ۱۶۶)، کشف‌الظنون (۲۹۶)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۲۴۶-۲۴۸)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۴۱).

ابن بها، تاج الدین ← پوربهای جامی.

ابن بی‌بی منجمّه، امیر ناصرالدین حسین بن مجدالدین محمد بن علی جعفری رغدی. (ز ۶۸۴ق)، ادیب و مورخ. معروف به ابن بی‌بی منجمّه. پدرش مجدالدین محمد ترجمان از مردم گرگان، مدتها منشی دستگاه جلال‌الدین خوارزمشاه و ترجمان دربار سلجوقیان روم بود. مادرش دختر کمال الدین سمنانی، رییس شافعیان نیشابور، بود و چون به منجمی می‌پرداخت به بی‌بی منجّمه شهرت داشت. ابن بی‌بی از طریق پدر وارد دستگاه سلجوقیان گردید. در روزگار جانشینان علاءالدین کیقباد فرمان‌نویس و مهردار پادشاه بود. تنها اثر بازمانده او کتاب «الاوامر العلانیه فی الامور العلائیة» است مشهور به «تاریخ ابن بی‌بی»، دربارهٔ تاریخ سلاجقهٔ روم که وقایع میان سالهای ۵۸۸ و ۶۷۹ ق را دربر می‌گیرد. مؤلف این کتاب را پس از استیلای مغولان بر آسیا، به علاءالدین عطامَلک جوینی اهدا کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۱۳-۱۲۱۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۳/ ۴۵۵-۴۵۶).

ابن ثانه خرجانی، ابونصر محمد بن عمر بن محمد بن عبدالرحمن. (وف ۳۷۵ق)، محدث و قاری. از مردم اصفهان بود. در بغداد از ابوعلی بن شاذان و همتایان او و در اصفهان از ابوبکر بن مردویه و همطبقه او حدیث شنید. وی در اصفهان مجلس املای حدیث داشت. سرانجام در اصفهان درگذشت.

دائرةالمعارف البستانی (۲/ ۴۱۲).

ابن تفاح، ابوالحسین. (ز ۳۸۰ق)، طبیب و جراح. در زمان عضدالدولهٔ دیلمی به عمل جراحی در بیمارستان عضدالدوله اشتغال داشت. گویا در یکی از جنگها بخشی از شمشیر در ران یکی از فرماندهان عضدالدوله باقی ماند و او تنها جراحی بود، که توانست آن را خارج کند. تاریخ تولد و وفاتش به دست نیامده و از وی تألیفی دیده نشده است.

تاریخ طب (۲/ ۶۶۷).

ابن تمام دهقان، ابوالحسن /ابوالحسین محمد بن علی بن فضل بن تمام. (ز ۳۴۰ق)، عالم شیعی. نیای بزرگ او ایرانی است. در کوفه متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. وی را ثقه و صحیح‌الاعتقاد و دارای تصنیفات نیکو

می‌دانند. حسین بن عبیدالله غضائری از او روایت کرد و تلعکبری در ۳۴۰ ق از وی حدیث شنید و اجازهٔ روایت گرفت. از آثار وی: «الفرج فی الغیبة»؛ «فضائل الکوفه» یا «کتاب الکوفة»؛ «کتاب الایمان»؛ «کتاب عددالایام»؛ «کتاب الزهد»؛ «کتاب فضل الایمان علی الاسلام».

اعیان الشیعه (۹/ ۴۳۳)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۳۲۶)، رجال الطوسی (۵۰۳)، رجال‌النجاشی (۲/ ۳۰۵-۳۰۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۹۰-۲۹۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۸۱)، الفهرست‌للطوسی (۳۰۶-۳۰۷)، معجم رجال الحدیث (۱۶/ ۳۳۶-۳۳۷)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۳۳)، هدیة العارفین (۲/ ۴۴).

ابن جیّان، ابومنصور محمد ← جیان اصفهانی

ابن جرّاح، ابوعبدالله محمد بن داوود. (۲۴۳- مقتول ۲۹۶ ق)، ادیب و شاعر. از خانواده‌ای ایرانی‌نژاد مسیحی که در شهر بغداد متولد شد و در دربار خلفای عباسی به کار دیوانی پرداخت و عهده‌دار سمت دبیری بود. ابتدا ریاست دیوان خراج ولایت شرقی را به عهده داشت. در ۲۸۵ ق همراه وزیر به ایالت جبال رفت و پس از بازگشت از سفر، دیوان خود را که تا آن هنگام زیرنظر احمد بن فرات بود مستقل ساخت. در ایامی که قرامطه به کاروان حج حمله کردند، به ریاست دیوان جیش منصوب شد. وی پس از مرگ مکتفی، از خلافت ابن معتز هواداری کرد و چند ماه بعد در شمار یکی از اعضای اصلی توطئه علیه مقتدر خلیفهٔ جوان قرار گرفت و در زمان ابن معتز ۲۴ ساعت مقام وزارت داشت. ابن فرات که دشمن دیرینهٔ وی بود پس از مدتی تعقیب، ابن جراح را دستگیر و اعدام کرد. از آثار وی: «الشعر والشعراء»؛ «الورقة فی اخبارالشعراء»؛ «کتاب‌الوزراء»؛ «کتاب الاربعة علی مثال کتاب ابی هفان».

الاعلام (۶/ ۳۵۵)، تاریخ بغداد (۵/ ۲۵۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۳/ ۴۷۴)، ریحانه (۷/ ۴۳۸-۴۳۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۱۱)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۹۵)، هدیة العارفین (۲/ ۲۲).

ابن جرّاح بغدادی، ابوالحسن علی بن عیسی بن داوود بن جرّاح. (۲۴۵-۳۳۴ ق)، ادیب، نویسنده، محدث، مفسر و مورّخ. از خاندانی ایرانی تبار، ساکن بغداد بود. از احمد بن بُدیل قاضی و حسن بن محمد زعفرانی و دیگران حدیث شنید. فرزندش عیسی و ابوالقاسم طبرانی و ابوطاهر ذهلی از او حدیث روایت کرده‌اند. وی وزیر مقتدر و قاهر عباسی بود که امور مالی دولت را سامان داد. مدتی خلیفه او را برکنار کرد و به زندان انداخت و پس از آزادی به ریاست دیوانها منصوب شد. در ۳۱۱ ق او را به مکه، سپس به صنعا تبعید کرد. در ۳۱۲ ق بخشوده و ریاست دیوان اشراف مصر و شام به او سپرده شد. پس از آن در ۳۱۵ ق مجدداً به وزارت رسید، ولی باز بر اثر حسد درباریان خشم خلیفه بر وی نازل شد و او را دستگیر و زندانی کردند. ابن جرّاح از وزرای ایرانی دربار خلفای عباسی بود، که زندگی پرفراز ونشیبی را گذراند، اما در پایان زندگی، در بغداد، محتشم زیست. او را به نیک رفتاری و نیک خلقی ستوده‌اند. از آثارش: «دیوان رسائل»؛ «معانی القرآن» و تفسیر آن که با همکاری ابوالحسن واسطی و ابن مجاهد مقری تألیف شد؛ «جامع‌الدعاء»؛ «کتاب الکتّاب و سیاسة المملکة و سیرة الخلفاء».

آثارالوزراء (۱۲۶-۱۳۱)، الاعلام (۵/ ۱۳۳)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۴-۱۶)، روضات‌الجنات (۵/ ۲۰۶-۲۰۷)، سیر النبلاء (۱۵/ ۲۹۸-۳۰۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۶۰، ۲۱۱-۲۱۲)، معجم الادباء (۱۴/ ۶۸-۷۳)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۶۱-۱۶۲).

ابن جزری، شیخ شمس الدین ← جزری، شیخ شمس‌الدین ابوالخیر محمد.

ابن جنگ سجزی، ابوسعید خلیل بن احمد بن محمد بن خلیل. (۲۸۹-۳۷۸ق)، فقیه حنفی، محدث، قاضی و ادیب. در سیستان به دنیا آمد. در طلب حدیث به شهرهای بسیاری سفر کرد و در دمشق و نیشابور از ابوالقاسم بغوی و یحیی بن صاعد و ابوالعباس سراج حدیث شنید. حاکم و ابوذر هروی و عبدالوهاب بن محمد خطابی از وی روایت کرده‌اند. او معاصر ملک مظفر صالح بن نوح سامانی، و در فقه بی نظیر بود. در ۳۲۰ق امیر ابوجعفر، فرمانروای صفاری سیستان وی را به قضاوت سیستان گماشت. چندی نیز قاضی سمرقند بود. در سمرقند یا فرغانه درگذشت. ابوبکر خوارزمی در رثای او شعر گفته است. از آثار وی: «الدعوات و الآداب و المواعظ».

الاعلام (۲/ ۳۶۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۹۵)، تاریخ سیستان (۲۰، ۳۱۳، ۳۲۷)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۳۷-۴۳۹)، معجم‌الادباء (۱۱/ ۷۷-۸۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۱۳).

ابن جنید رازی، ابوالحسین محمد بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جنید. (وف ۳۴۷ ق)، حافظ، محدث شافعی و مورّخ. از مردم ری بود. در ابتدا معروف به ابن رستاقی و یا ابورستاق بود. در خراسان، عراق، شام و مکه حدیث شنید و در دمشق مسکن گزید و به محدث شام معروف شد. اولین استاد وی محمد بن ایوب بن ضُرَیس بود و ابن جنید از او و محمد بن حفص مِهْرقانی و حسن بن سفیان و ابراهیم بن یوسف هِسِنجانی و فِریابی و بسیاری دیگر حدیث شنید. پسرش، تمّام رازی، و عقیل بن عَبدان و ابوالحسن بن جَهْضَم از او روایت کرده‌اند. در دمشق از دنیا رفت. از آثار وی: «مناقب الامام الشافعی»، در احوال و اخبار شافعی.

ری باستان (۲/ ۳۷۰)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۷-۱۸)، کشف الظنون (۱۸۳۹)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۰۷)، هدیة العارفین (۲/ ۴۳).

ابن چهاربخت، عیسی. (س دوم ق)، پزشک سریانی. از شاگردان جرجیس بن بختیشوع بود که در بیمارستان جندیشاپور به کار پزشکی مشغول بود. هنگامی که منصور عباسی بیمار شد و کسی در پی ابن بختیشوع فرستاد، وی نیز بیمار بود و از ابن چهار بخت خواست که به نزد خلیفه رود، اما او از رفتن سر باز زد و ابن بختیشوع شاگرد دیگر خود ابراهیم را نزد خلیفه فرستاد. از آثارش: کتاب «قوی الأدویة المفردة علی الحروف».

تاریخ طب (۲/ ۶۴-۶۵)، عیون الانباء (۲۵۵)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۲۹).

ابن حاتم قزوینی، ابوالحسن علی بن ابی سهل حاتم بن ابی حاتم. (ز ۳۵۰ ق)، محدث و فقیه شیعی. از محمد بن ابی عبدالله اسدی حدیث شنید و از وی نیز روایت کرد. شیخ طوسی او را محدثی ثقه می‌داند و کتب او را مورد اعتماد توصیف کرده است. ابن حاتم از مشایخ شیخ صدوق بود و صدوق و تلعکبری از وی اجازهٔ روایت گرفتند. ابوعبدالله حسین بن علی بن شیبان قزوینی در ۳۵۰ ق از وی حدیث شنیده است و جعفر بن محمد قولویه و تلعکبری نیز از وی روایت کرده‌اند. ابو عبدالله بن شاذان که از مشایخ نجاشی است، از راویان اوست. از آثار وی: حدود سی کتاب به ترتیب کتب فقه، از جمله: کتاب «الوضوء»؛ کتاب «الاذان»؛ کتاب «القبلة»؛ کتاب «الوقت»؛ کتاب «الصلاة»؛ کتاب «الصوم» یا «الصیام»؛ کتاب «الحج». از دیگر آثار وی: کتاب «التوحید و المعرفة»؛ کتاب «العلل»؛ کتاب «الصفوة فی اسماء امیرالمؤمنین (ع)»؛ کتاب «صفات الانبیاء»؛ کتاب «الردّ علی القرامطة»؛ کتاب «الردّ علی اهل البدع».

الذریعه (۱/ ۴۰۵، ۴/ ۴۸۷، ۶/ ۲۵۱، ۱۲/ ۲۶۵، ۱۵/ ۴۴، ۴۷، ۵۸، ۱۰۲، ۳۱۲، ۱۶/ ۱۴۶، ۱۷/ ۴۱، ۲۱/ ۹۲، ۲۵/ ۱۱۱، ۳۰۵)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۲۳۹ و قسم ۲/ ۴۷۹)، رجال الطوسی (۴۸۲)، معجم رجال الحدیث (۱۱/ ۲۳۵-۲۳۶)، الفهرست للطوسی (۲۱۳).

ابن حِبّان تَمیمی بُستی، ابوحاتم محمد بن حبّان. (ح ۲۷۰-۳۵۴ ق)، محدّث، مورخ و فقیه شافعی. در خانواده‌ای عرب تبار در بُست، بین سجستان و هرات، متولد شد. در خراسان، عراق، شام، حجاز، و مصر حدیث شنید، و استادان بسیاری دید، ولی از ابن خزیمه بیشترین تأثیر را پذیرفت. در بازگشت به زادگاهش با حنبلیان به ستیزه پرداخت و به علت نگرش مخالفی که در توحید و نبوت داشت به زندقه متهم شد؛ لذا به سمرقند رفت و در آنجا به واسطهٔ احاطهٔ به حدیث وفقه، منصب قضاوت را به وی سپردند. در سفر به نیشابور خانقاهی در آنجا ساخت. در ۳۴۰ ق به زادگاهش بازگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند. ابوحاتم خانه و کتابخانه خود را وقف دانش‌پژوهان کرد. از آثار وی: «المُسندالصحیح»، در حدیث که برخی آن را از «سنن ابن ماجه» صحیح‌تر می‌دانند؛ «روضةالعقلاء و نزهة الفضلاء»، در ادبیات؛ کتاب «الانواع والتقاسیم» یا «التقاسیم والانواع»، در حدیث؛ «معرفةالمجروحین من‌المحدثین»؛ «وصف‌العلوم و انواعها»؛ «علل اوهام اصحاب التواریخ»؛ «تاریخ ابن حبان»؛ کتاب «الثقات».

الاعلام (۶/ ۳۰۶-۳۰۷)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۱۱۲-۱۱۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۳/ ۴۸۸-۴۸۹)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۴۳۹)، ریحانه (۷/ ۴۶۳-۴۶۴)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۹۲-۱۰۴)، کشف‌الظنون (۲۷۷، ۴۶۳، ۵۲۱-۵۲۲، ۱۰۷۵، ۱۰۸۷، ۱۴۰۰)، لسان‌المیزان (۶/ ۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن حبان)، معجم‌البلدان (۱/ ۴۹۳-۴۹۸)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۷۳-۱۷۴)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۳۷۱-۳۷۵)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۱۷-۳۱۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۴-۴۵).

ابن حبیب نیشابوری، ابوالقاسم حسن بن محمد بن حبیب. (وف ۴۰۶ ق)، مفسر، قاری، واعظ، مدرس، مورخ، ادیب و نحوی. از اصم و ابوالحسن کارزی و ابوحاتم بن حِبّان و ابوزکریا عنبری حدیث شنید. ابوالقاسم ثعلبی از

خواص شاگردان وی بود. نخست مذهب کرامی داشت، اما بعدها به مذهب شافعی گروید. در علوم و معانی قرآآت مختلف امام عصر خود بود و در نیشابور سرچشمه علم به حساب می‌آمد. وی در آنجا به تدریس مشغول بود و گروه فراوانی از مجلس درس او بهره‌مند گردیدند. ابوبکر حیری واعظ و محمد فرغانی و حسین سکّاکی از وی روایت کرده‌اند. ابن حبیب در مغازی، قصص و سیر نیز پیشگام بود. از آثار وی: «تفسیر النیسابوری القدیم» یا «تفسیر قرآن مجید»؛ «عقلاء المجانین». از وی آثاری در آداب و مواعظ و نیز اشعاری پراکنده برجای ماند.

ریحانه (۶/ ۲۷۸)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۳۷-۲۳۸)، کشف الظنون (۴۶۰)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۷۸)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۳۹-۲۴۰)، هدیة العارفین (۱/ ۲۷۴).

ابن حداد نیشابوری ← حاکم حسکانی.

ابن حسام خوافی، جمال‌الدین محمد. (وف ۷۳۷ق)، شاعر، متخلص به محمّد یا ابن حسام. در خواف متولد شد، ولی در هرات مقیم بود و از شاعران مخصوص ملک شمس‌الدین کرت و فرزندان او به شمار می‌رفت. وی در غزلسرایی توانا بود. مستزادی از وی در تذکره‌ها به جای مانده است به این عبارت:

آن کیست که تقریر کند حال گدا را — در حضرت شاهی
از غلغل بلبل چه خبر باد صبا را — جز ناله و آهی
هرچند نیم درخور درگاه سلاطین — نومید نیم هم
کز روی ترحم بنوازند گدارا — گاهی به نگاهی

ابن حسام خوافی با ابن حسام خوسفی قهستانی از شعرای قرن نهم و جلال‌الدین بن حسام معروف به ابن حسام سرخسی که از شعرای قرن هفتم بوده متفاوت است. نظام هروی شاعر قرن نهم متخلص به ابن حسام نیز از نوادگان او بوده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۸۸-۳۹۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۶)، تذکرةالشعراء (۲۵۰-۲۵۱)، الذریعه (۹/ ۱۹-۲۰)، ریحانه (۷/ ۴۷۶)، صبح گلشن (۹).

ابن حسام خوسفی، شمس‌الدین محمد بن حسام‌الدین بن محمد. (وف ۸۷۵ق)، شاعر. از مردم خوسف بیرجند بود. در قصیده‌سرایی و مدح بزرگان دین دستی توانا داشت. پدران وی اهل علم وارشاد بودند و خود نیز از عالمان شیعی مذهب بود و از فنون ادب و علوم شرعی و اخبار و احادیث و سنت آگاهی داشت و در اشعار خود به کرّات از این اطلاعات سود جسته است. وی از راه کشاورزی گذران زندگی می‌کرد. به گفتهٔ دولتشاه «... و صباح که به صحرا رفتی تا شام اشعار خود را بر دستهٔ بیل نوشتی...». برخی تذکره‌ها زندگینامهٔ او را با ابن‌حسام هروی درآمیخته‌اند، در حالی که این دو از هم متمایزند. در تاریخ وفات ابن حسام نیز اختلاف بسیار است سال وفات او را به اختلاف ۸۷۳، ۸۷۵ و ۸۹۳ق نوشته‌اند که با توجه به نزدیک بودن عصر دولتشاه با وی، تاریخ مذکور در «تذکرهٔ دولتشاه» (۸۷۵ق) صحیح‌تر به نظر می‌رسد. قبر او در شهر خوسف بیرجند است. از آثار او: «خاوران نامه» یا «خاورنامه» بر وزن «شاهنامه» که از قدیم‌ترین منظومه‌های حماسی دینی در ادب فارسی است، در ذکر غزوات امیرالمؤمنین(ع) در سرزمین خاوران که در ۸۳۰ق به پایان رسانده؛ «دیوان» اشعار که شامل قصائد، ترجیعات، مخمسات، مثمنات و مربعات است.

بهارستان (۲۳۷-۲۴۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۱۵-۳۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۲)، تذکرهٔ روز روشن (۱۷-۱۸)، تذکرةالشعراء (۴۹۴-۴۹۶)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۳۶)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۷۳-۳۷۵)، الذریعه (۷/ ۱۳۷-۱۳۸، ۹/ ۲۰)، ریحانه (۷/ ۴۷۶-۴۷۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۱۲)، کشف‌الظنون (۶۹۹، ۸۱۳)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۷۵-۶۸۲)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۱۵)، هفت اقلیم (۲/ ۳۲۵-۳۲۶).

ابن حسام قهستانی ← ابن حسام خوسفی.

ابن حسام هروی ← ابن حسام خوافی.

ابن حسّول رازی، صفی‌الملک ابوالعلاء محمد بن علی بن حسّول همدانی. (وف ح ۴۵۰ق)، ادیب، شاعر و خوشنویس شیعی. از مردم همدان بود، اما در ری نشو و نما یافت. پدرش نیز ادیب و کاتب بود. وی از صاحب بن عباد و ابن فارس ادب آموخت و حدیث شنید. ابتدا در دستگاه آل بویهٔ ری عهده‌دار دیوان رسایل بود، سپس به وزارت ابوطالب مجدالدوله رسید و با تسلط محمود غزنوی بر ری، به غزنویان پیوست و به دبیری گمارده شد. در ۴۳۴ق به هنگام تسلط ترکان سلجوقی بر ری به خدمت آنها درآمد و منشی عمیدالملک کندری شد. از آثار وی: «تفضیل الاتراک علی سائرالاجناد»؛ «مناقب الحضرة السلطانیه».

الاعلام (۷/ ۱۶۲)، اعیان الشیعه (۲/ ۳۸۳، ۹/ ۱۷۲، ۲۴۴-۲۴۷)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۳۱-۳۴)، تاریخ بیهق (۱۱۱)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۴۲۵)، راحة‌الصدور (۴۸۰-۴۸۲)، کشف‌الظنون (۴۶۲)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۳۱۸)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۳۲-۱۳۵).

ابن حسین شریفی. (ز ۹۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه از مرقع مالک، به خط ثلث سه دانگ جلی ممتاز و نسخ و رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «حرره‌العبد المذنب‌الراجی ابن حسین‌الشریفی فی ذی حجة‌الحرام سنة تسع و خمسین و تسعمائة ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۵).

ابن حمزهٔ طوسی، عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه مشهدی. (وف بعد از ۵۶۰ق)، فقیه، متکلم و واعظ شیعی. مشهور به صاحب «وسیله»، عماد طوسی، ابوجعفر ثانی و ابو جعفر متأخر. از مردم طوس بود. به دلیل تأخر وی از شیخ طوسی که در اسم و کنیه و نسبت با او مشترک است، وی را ابوجعفر ثانی و ابوجعفر متأخر نام نهادند. وی معاصر شیخ منتجب‌الدین رازی و از مشایخ ابن شهر آشوب بود. ابن حمزه در کربلا وفات یافت و همان جا در بیرون دروازه نجف دفن شد. از آثار وی: «الرایع فی الشرایع»؛ «ثاقب المناقب»، در ذکر معجزات پیغمبر(ص) و ائمه (ع)، که ظاهراً در ۵۶۰ ق آن را تألیف کرده است؛ «الوسیلة الی نیل الفضیلة» و «الواسطة»، که هر دو از متون فقهی‌اند. برخی از رجال‌شناسان، همچون نظام‌الدین ساوجی و به تبع او سید صدرالدین عاملی، ابویعلی محمد بن حسن بن حمزهٔ جعفری را به اشتباه مؤلف «الوسیلة» دانسته‌اند، در حالی که نجاشی در شرح حال ابویعلی نامی از «الوسیلة» نمی‌برد.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۶۳-۲۶۴)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۳۳۱، ۳۴۹)، بحارالانوار (۱/ ۱۹، ۳۸)، تنقیح‌المقال (۳/ ۱۰۱، ۱۵۵-۱۵۶)، الذریعه (۵/ ۵، ۱۰/ ۶۶، ۲۵/ ۱۱، ۷۵-۷۶)، رجال النجاشی (۲/ ۳۳۳-۳۳۴)، روضات‌الجنات (۶/ ۲۴۳-۲۵۴)، ریاض العلماء (۵/ ۱۲۲-۱۲۴، ۶/ ۱۶-۱۷)، ریحانه (۴/ ۲۰۲-۲۰۳)، فقهای نامدار شیعه (۱۰۳-۱۰۶)، فوائد الرضویه (۵۶۴-۵۶۶)، فهرست منتجب‌الدین (۱۶۴)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۶۷-۲۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن حمزه)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۱۹-۶۲۰)، معجم رجال الحدیث (۱۶/ ۳۲۷)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۴).

ابن حمزهٔ طوسی، نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزة بن عبدالله. (ز ۵۷۳ق)، عالم، فقیه شیعی و مدرس. از اعیان علمای شیعه در قرن ششم ق. معروف به نصیرالدین طوسی و موصوف به علامه. با شیخ منتجب‌الدین رازی (م ۵۸۵ ق) معاصر بود و شیخ در فهرست خود او را فقیهی ثقه خوانده است. وی از مشایخ خواجه نصیرالدین طوسی و دایی پدر خواجه است. نیای او عبدالله بن حمزه پسرعم شیخ طوسی بود. ابوالفتوح رازی از جمله استادان ابن حمزه بود. قطب‌الدین کیدری در ۵۷۳ق در سبزوار نزد او درس خوانده و وی را مدح بلیغ کرده است. علامه حلّی با دو واسطه از وی روایت می‌کرد. به دلیل لقب نصیرالدین طوسی، برخی وی را با خواجه نصیرالدین طوسی و به دلیل کنیه، بعضی او را با عمادالدین محمد بن علی بن حمزهٔ طوسی اشتباه گرفته‌اند. از آثار وی: «الوافی بکلام المثبت و النافی»، یا به گفتهٔ صاحب «ریاض‌العلماء»، «الشافی للمثبت والنافی و الواسطة بینهما»، که از کتب معتبر در حکمت است.

الذریعه (۱۳/ ۱۰، ۲۵/ ۱۶)، ریحانه (۷/ ۴۸۰)، ریاض العلماء (۳/ ۲۱۴-۲۱۶)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۱۶۳-۱۶۴)، فوائدالرضویه (۲۴۹)، فهرست منتجب الدین (۱۲۵)، الکنی والالقاب (۱/ ۲۶۷ پانوشت)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن حمزه)، معجم رجال الحدیث (۱۰/ ۱۷۷).

ابن حَمْشاد نیشابوری، ابوالحسن علی بن محمد بن حمشاد بن سَختویه. (۲۵۸ - ۳۳۸ ق)، حافظ و محدث. شیخ نیشابور بود. از حسین بن فضل مُفَسِّر و فضل بن محمد شعرانی و ابراهیم بن دَیْزیل و همطبقهٔ آنان حدیث شنید و برای استماع حدیث سفرهای بسیار کرد. احمد بن اسحاق صبغی نیشابوری مدتی ملازم و معاشر وی بود. ابوعبدالله حاکم و ابواحمد حاکم و ابو عبدالله بن مَنده از شاگردان وی می‌باشند. فرزندش، عبدالله بن علی، گوید که یاد ندارم پدرم شبی قیام و نیایش شبانه را ترک کرده باشد. در «سیر اعلام النبلاء» تحت نام علی بن حمشاد آمده است. از آثار وی: «المسند الکبیر»، در حدیث، در ۴۰۰ جزء؛ «الانوار»، در ۲۶۰ جزء؛ «تفسیرالقرآن»، ۲۳۰ جزء در ده مجلد؛ «الاحکام»، در ۲۶۰ جزء.

الاعلام (۵/ ۱۴۲)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۹۸-۴۰۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۸۵)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۷۹).

ابن حمّویه جوینی، ابواسحاق ابراهیم ← حموی

جوینی.

ابن حمّویه جوینی، ابوعبدالله محمد بن حمویه بن محمد بن حمویه. (۴۴۹-۵۳۰ ق)، محدث و صوفی. شیخ صوفیه در خراسان. در خراسان به دنیا آمد. از امام‌الحرمین فقه و اصول و از ابوالفضل علی بن محمد فارمدی طریقهٔ تصوف آموخت. وی از یاران ابوالحسن بستی بود. از عایشه بنت بسطامی و موسی بن عمران انصاری صوفی و دیگران روایت کرد و ابومحمد بن خشاب و ابن‌عساکر و ابواحمد بن سُکینه از او حدیث روایت کردند. وی در خراسان به شهرت رسید، اما گوشه‌نشینی گزید. وی از ابوالقاسم قشیری اجازه داشت. از آثارش: «لطایف‌الاذهان»، در تفسیر قرآن؛ «علم الصوفیه»؛ «سلوة‌الطالبین»، در سیرهٔ سیدالمرسین؛ «اربعین حدیثاً».

الاعلام (۶/ ۳۴۳)، انساب (۲/ ۱۳۰)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۵۹۷-۵۹۸)، شذرات الذهب (۴/ ۹۵-۹۶)، العبر(۲/ ۴۳۸)، نفحات الانس (۴۱۴)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۸).

ابن حمّویه جوینی، فخرالدین ابوالمظفر یوسف بن محمد بن عمر بن علی. (۵۸۲-۶۴۷ ق)، ادیب، شاعر و محدث. اصل وی از جوین نیشابور بود. در دمشق به دنیا آمد. در آنجا و مصر حدیث شنید. از ۶۲۴ق به خدمت محمد بن محمد، فرمانروای ایوبی دمشق، درآمد و تا زمان مرگ او با وی همکاری داشت. در ۶۴۰ ق سلطان نجم‌الدین ایوب او را زندانی کرد. ابن حمویه تا ۶۴۳ق در زندان به سر برد. سلطان در این سال وی را از بند رها کرد و فرماندهی سپاه خود را به او داد. پس از درگذشت نجم‌الدین، اروپائیان بر «دمیاط» دست یافتند که ابن‌حمویه در جنگ با آنها کشته شد و جنازهٔ وی به مصر برده شد. از آثارش: «تقویم‌الندیم و عقبی النعیم المقیم»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۹/ ۳۲۸-۳۲۹، ۱۰/ ۲۵۵)، کشف‌الظنون (۴۷۰)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۳۳۱).

ابن حمّویه جوینی سرخسی، تاج‌الدین ابومحمد عبدالله بن عمر بن علی بن محمد بن حمویه. (۵۶۶/۵۷۲/۵۷۳-۶۴۲/۶۵۳ ق)، مورخ، ریاضیدان، پزشک، محدث و فقیه شافعی. اصل وی از خراسان بود و در دمشق به دنیا آمد. در ۵۹۳ ق به مغرب رفت و به منصور یعقوب بن یوسف، سومین فرمانروای موحدی پیوست و تا ۶۰۰ ق در آنجا ماند. آنگاه از راه مصر به دمشق بازگشت. از ابومحمد بن عبدالله بن سلیمان بن حوط‌الله انصاری و ابوالقاسم بن عساکر حدیث شنید. منذری و زین‌الدین فارقی از وی روایت کرده‌اند. وی در دمشق فوت کرد. از آثار او: «المسالک و الممالک»؛ «السیاسة‌الملوکیه»؛ «المونس فی اصول الاشیاء»، در هشت مجلد؛ «الامالی»؛ «الرحلة المغربیة» یا «رحلة الی المغرب».

الاعلام (۴/ ۲۴۸)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۵۵، ۲/ ۳۲، ۱۰۲، ۴۷۳)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۴۴۸-۴۴۹)، سیرالنبلاء (۲۳/ ۹۶-۹۷)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۹۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۶۱).

ابن حیدر قزوینی، ابوالقاسم عبدالله /عبیدالله بن حیدر بن ابوالقاسم. (وف ۵۸۲ق)، فقیه و محدث شافعی. در قزوین متولد شد. به خراسان مهاجرت و در محضر پیشگامان فقه شافعی آنجا تلمذ کرد. وی از زاهر شحّامی و فُراوی و یوسف همدانی حدیث شنید. سپس به همدان رفت و در آنجا مسکن گزید و همان‌جا درگذشت. کتابی به نام «المشیخة»، در شرح زندگی استادانش نوشت. از دیگر آثارش: «اربعون حدیثاً» یا «اربعین فی الحدیث»؛ «تصنیف فی الاصلین».

الاعلام (۴/ ۲۱۴)، لسان المیزان (۳/ ۷۶۴-۷۶۵)، معجم المؤلفین (۶/ ۵۲)، هدیة العارفین (۱/ ۴۵۷).

ابن حَیُّویه نیشابوری، ابوالحسن محمد بن عبدالله بن زکریا بن حَیُّویه. (ح ۲۷۶-۳۶۶ق)، محدث و قاضی. در کودکی به مصر رفت و در همان جا ساکن شد. از عمویش، یحیی بن زکریا نیشابوری اعرج، از بکر بن سهل دمیاطی، و نسائی صاحب «سنن» و بسیاری دیگر حدیث شنید. عبدالغنی و علی بن محمد خراسانی و هارون بن یحیی طحّان و دیگران از وی روایت کرده‌اند. ابن ماکولا او را ثقه‌ای دانا و بزرگ توصیف کرده است. از آثار وی: رساله‌ای در «من وافقت کنیته کنیة زوجه من الصحابة».

الاعلام (۷/ ۹۷)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۶۰)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۱۵).

ابن خاتون طوسی، شمس‌الدین ابوالمعالی محمد بن علی بن احمد بن نعمت‌الله بن خاتون عاملی. (وف بعد از ۱۰۵۵ ق)، فقیه امامی و ادیب. از پیشوایان و برجستگان علمای امامیه و شاگرد شیخ بهایی و در علوم و فنون مختلف سرآمد بود. پس از فراغت از تحصیل مدتی در حیدرآباد

دکن مسکن گزید و از آنجا به مشهد رفت و پس از چندی به هندوستان بازگشت و در آن دیار وزارت سلاطین قطب شاهیه را در حیدرآباد عهده‌دار شد. در ۱۰۳۸ ق سلطان عبدالله قطب شاه، که به جای سلطان محمد قطب شاه نشسته بود، منصب صدارت عظمی را به وی داد و او را به لقب پیشوا ملقب ساخت. وی شیخ اجازهٔ سید حسین فرزند حیدر کرکی است. در حیدرآباد دکن از دنیا رفت. از آثار وی: ترجمهٔ «اربعین» استادش شیخ بهایی که به امر سلطان محمد قطب شاه از سلاطین قطب شاهیهٔ هند نوشت و نام آن را «ترجمهٔ قطب شاهی» نامید و در سفری که به عنوان سفیر حیدرآباد به ایران آمد، «ترجمهٔ قطب شاهی» را به استادش شیخ بهایی نشان داد، و شیخ در ۱۰۲۸ ق تقریظی لطیف بر آن نوشت. آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از این کتاب را به خط مترجم به تاریخ ۱۰۵۵ ق، در تهران دیده است؛ «شرح‌الارشاد» علامهٔ حلی؛ «شرح جامع عباسی» شیخ بهائی؛ «توضیح اخلاق عبدالله شاهی»، به فارسی، در شرح کتاب «اخلاق ناصری» خواجه نصیر طوسی، به درخواست عبدالله قطب شاه؛ کتابی در «امامت»، به فارسی.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۰-۱۱)، الذریعه (۴/ ۷۶-۷۷، ۱۳/ ۷۹-۸۰، ۱۷۲)، روضات الجنات (۱/ ۸۷)، ریاض العلماء (۵/ ۱۳۴-۱۳۵)، ریحانه (۷/ ۴۸۹-۴۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۵۱۲-۵۱۳)، فوائد الرضویه (۵۶۷)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۷۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن خاتون)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۶)، هدیة الاحباب (۵۶).

ابن خازن دینوری خراسانی، ابوالفضل احمد بن محمد بن فضل. (۴۷۱-۵۱۲/۵۱۸/۵۴۲ ق)، خطاط و شاعر. وی خوشنویس ایرانی تبار خراسانی است که در بغداد متولد شد. از مردم دینور بود. «دیوان» شعری از او به جا مانده که پسرش نصرالله کاتب آن را گردآوری کرد. اشعار وی را به زیبایی ستوده‌اند. ابن خازن از خطاطین و از اعجوبه های خوشنویسان بود و در مدت عمرش پانصد قرآن کتابت کرد. او از مخترعان خطوط رقاع و توقیع است. وی در بغداد درگذشت.

الاعلام (۱/ ۲۰۸)، پیدایش خط و خطاطان (۷۸-۷۹)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۴۵۵-۴۵۶)، ریحانه (۲/ ۱۰۸)، کشف الظنون (۷۶۵)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۴۴)، الوافی بالوفیات (۸/ ۷۸-۸۰)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۱۴۹-۱۵۱).

ابن خالویه، ابوعبدالله حسین بن احمد. (وف ۳۷۰ق)، نحوی، لغوی، مدرس، ادیب و شاعر امامی. اصلش از همدان بود. در ۳۱۴ق وارد بغداد شد و در محضر بزرگان علم وادب حضور یافت. قرآن را از ابن مجاهد، نحو و ادب را از ابن دُرَید و ابن انباری و نِفْطویه، و لغت را از ابوعمر زاهد آموخت و از محمد بن مخلد عطار حدیث شنید. پس از آن ساکن حلب و ادب آموز فرزندان سیف‌الدوله حمدانی شد. ابن عدی معروف به ابن قطان، ابن غلبون، معافی بن زکریا و حسین بن سلیمان انطاکی از شاگردان وی بودند. او با متنبی در محضر سیف‌الدوله مباحثات بسیار داشته است. زجاجی نحوی و ابوعلی فارسی معاصر او بودند. وی در حلب وفات یافت. از آثارش: «الآل»؛ «الاشتقاق»؛ «شرح مقصورة ابن درید»؛ «اعراب ثلاثین سورة من القرآن العزیز»؛ «لیس»، در ادب؛ «الجمل»، در نحو؛ «شرح المقصور والممدود»؛ «الاسماء الاسد»؛ «الفصیح»؛ «شرح قصیدهٔ نفطویه».

الاعلام (۲/ ۲۴۸-۲۴۹)، اعیان‌الشیعه (۵/ ۴۱۹-۴۲۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۵۲۷-۵۲۸)، الذریعه (۱/ ۳۷)، رجال النجاشی (۱/ ۱۸۸)، روضات‌الجنات (۳/ ۱۴۱-۱۴۵)، ریاض‌العلماء (۲/ ۲۳-۲۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۴۱)، کشف‌الظنون (۸۶، ۱۲۳، ۶۰۲، ۱۲۷۲، ۱۳۴۳، ۱۳۹۱)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۷۴-۲۷۵)، لسان المیزان (۲/ ۴۸۹-۴۹۰)، معجم‌الادباء (۹/ ۲۰۰-۲۰۵)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۳۱۰)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۳۲۳-۳۲۵)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۱۷۸-۱۷۹).

ابن خراسانی، ابوالعزّ محمد بن محمد بن مواهب. (۴۹۴-۵۷۶ق)، شاعر، نحوی، عروضی و محدث. وی نزد ابومنصور جوالیقی به تحصیل پرداخت. از ابوالحسین طیوری و ابوسعد بن خشیش حدیث شنید و ابن‌الاخضر و ابوالفتوح بن حصری از وی روایت کرده‌اند. وی علاقهٔ وافری به علم عروض داشت و در سرودن شعر بسیار توانا و استاد بود. در پایان عمر دچار پریشانی حواس شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار، در پنج مجلد؛ «النوادر»؛ «العروض» و چندین اثر دیگر در فنون ادبی.

الاعلام (۷/ ۲۵۲)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۰۰)، ریحانه (۷/ ۴۹۶-۴۹۷)، سیرالنبلاء (۲۱/ ۸۲-۸۳)، کشف‌الظنون (۷۶۵)، لسان المیزان (۶/ ۵۱۰)، معجم‌الادباء (۱۹/ ۴۶-۴۷)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۳۰۴)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۵۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۹۸).

ابن خِراش خراسانی، ابوجعفر احمد بن حسن بن خِراش.(وف ۲۴۲/۲۴۳ ق)، حافظ و محدث. در بغداد می‌زیست. از عبدالرحمن بن مهدی، وهب بن جریر، شبابة بن سوار، ابوعامر عقدی، عمرو بن عاصم و عبدالصمد بن عبدالوارث حدیث شنید. مسلم بن حجاج نیشابوری، ترمذی، عبید عجلی، عبدالله بن احمد و سراج از وی روایت کرده‌اند. برخی رجال نویسان وی را شیعه دانسته‌اند و بر ثقه بودن وی تأکید دارند.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۹۳)، الجرح و التعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۴۸)، تاریخ بغداد (۴/ ۷۸ـ۸۰)، تهذیب التهذیب (۱/ ۲۳)، سیر النبلاء (۱۲/ ۱۵۷ـ۱۵۸).

ابن خِراش مروزی، ابومحمد عبدالرحمن بن یوسف بن سعید بن خِراش.(وف ۲۸۳ ق)، محدث شیعی. اصل او از مرو است. به گفتهٔ خطیب بغدادی او یکی از جویندگان حدیث در آفاق بود که به حفظ و شناخت و فهم صحیح حدیث و رجال موصوف می‌باشد. در طلب حدیث رنج فراوان کشید و شهرهای خراسان، عراق، حجاز، شام و مصر را دید. بکر بن محمد بن حمدان مروزی از وی نقل کرده که گفت: در راه تحصیل حدیث در تنگناهای طرق ارتباطی و کمبود آب پنج بار مجبور شدم تا ادرار خود را بیاشامم. وی از خالد بن یوسف سمتی و عبدالجبار بن علاء مکی و ابوحفص فلّاس و علی بن خَشْرم مروزی و محمد بن یحیی ذهلی و بسیاری از همطبقهٔ آنان حدیث شنیده است. او از مشایخ ابن عُقده و بکر بن محمد صیرفی مروزی و ابوسهل قطان است. عبدالملک بن محمد جرجانی گوید که پرحافظه‌تر از ابن خراش ندیده است. او در بغداد درگذشت، اما ابوبکر طرسوسی معتقد است که ابن خراش در طرسوس در ۲۹۴ ق درگذشت.

تاریخ الاسلام (حوادث ۲۸۱ـ۲۹۰/ ۲۱۳ـ۲۱۴)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۲۸۰ـ۲۸۲)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۵۰۸ـ۵۱۰)، لسان المیزان (۴/ ۳۲۲ـ۳۲۴)، معجم رجال الحدیث (۹/ ۳۵۴).

ابن خُردادبِه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله / احمد بن خردادبه.(ح ۲۰۵ـ۲۸۰/۳۰۰ق)، مورخ، جغرافیدان و موسیقیدان. پدربزرگ وی زرتشتی بود و به دست برامکه اسلام آورد. به روایتی پدرش در خلافت مأمون حاکم طبرستان بود و خود او نیز ظاهراً در خراسان به دنیا آمد. گفته‌اند که برای کسب علم شوق وافر داشت و هنر و ادب را به خوبی فراگرفت. وی در موسیقی نیز دست داشت و آن را نزد اسحاق موصلی فراگرفت. نخست چندی در ولایت جبال مأمور پست و خبر بود، سپس با حفظ سمت به بغداد و سامرا رفت و در دربار معتمد، خلیفهٔ عباسی، از مقربین گشت. فهرستی از آثار او را ابن ندیم در کتاب خود آورده که اکثر آنها مفقود شده است. مهم‌ترین اثر وی «المسالک و الممالک» یا «تاریخ ابن خرداذبه» است که به زبان فرانسه نیز ترجمه و چاپ شده است و مشتمل بر اطلاعاتی دربارهٔ راهها و شهرها می‌باشد. این کتاب مورد استفادهٔ جغرافی‌نویسان پس از او از قبیل: ابن فقیه، مقدسی، ابن حوقل و جیهانی قرار گرفته است، ولی دربارهٔ ارزش علمی این کتاب نویسندگان قدیم عرب و خاورشناسان جدید آراء متضاد ارائه کرده‌اند؛ از دیگر آثار او: «کتاب اللهو و الملاهی»، دربارهٔ موسیقی و موسیقیدانان؛ «کتاب جمهرةانساب الفرس و النواقل»، دربارهٔ طایفهٔ ایرانیان و اقوام جابه‌جا شده؛ «کتاب‌التاریخ» که مسعودی آن را بهترین و کامل‌ترین تألیف در نوع خود دانسته است؛ «الندماء و الجلساء»؛ «ادب السماع».

استادان موسیقی (۲۸ـ۲۹)، الاعلام (۴/ ۳۴۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۴۹ـ۳۵۰)، تاریخ گزیده (۶۹۷)، تاریخ موسیقی (۱/ ۵۸، ۷۳، ۱۳۱، ۲/ ۵۵۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۲۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۵۲۸ـ۵۲۹)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۴۵۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۸)، ذیل تاریخ بغداد (۱۷/ ۱۱ـ۱۳)، ریحانه (۷/ ۴۹۷ـ۴۹۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۴۵)، کارنامه بزرگان (۳۰ـ۳۱)، کشف‌الظنون (۲۷۸، ۱۶۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن خرداذبه)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۳۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۴۵).

ابن خُزَیمه، ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه. (۲۲۳ـ۳۱۱ق)، فقیه و محدث شافعی. موصوف به امام الائمه. اهل نیشابور و در آنجا پیشوای دینی بود. به عراق، شام، عربستان و مصر سفر کرد. از اسحاق بن راهویه و محمد بن حمید و عتبه مروزی و علی بن حُجر و اسحاق بن شاهین و دیگران حدیث شنید و استادان بسیاری دید و خود استاد محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری و ابو حاتم بُستی و اسحاق نَسوی و ابن بالویه و ابواحمد حاکم و ابوالحسن آبری و بسیاری دیگر بود. آثارش را بیش از ۱۴۰ مجلد دانسته‌اند، از جمله: کتاب «التوحید و اثبات صفات الرب»؛ «تفسیرالقرآن»؛ «صحیح ابن خزیمه» یا «مختصرالمختصر من المسند الصحیح عن النبی (ص)».

الاعلام (۶/ ۲۵۳)، تاریخ نیشابور (۱۱۹ـ۱۲۰)، الجرح والتعدیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۹۶)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۴۵۹)، ریحانه (۷/ ۴۹۹)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۳۶۵ـ۳۸۲)، کشف‌الظنون (۱۰۷۵، ۱۴۰۶)، الکنی والالقاب (۱/ ۲۷۶)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۳۹ـ۴۰)، الوافی بالوفیات (۲/ ۱۹۶)، هدیة العارفین (۲/ ۲۹).

ابن خسرو بلخی، ابوعبدالله حسین بن محمد بن خسرو.(وف ۵۲۶ق)، محدث. معروف به سمسار حنفی. از حمیدی و مالک بانیاسی و ابوالحسن انباری و عبدالسلام قزوینی و عبدالواحد بن فهد علاّف و بسیاری دیگر حدیث شنید و ابن جوزی و ابن عساکر از وی روایت کرده‌اند. ابن ابی طی او را در رجال شیعه ذکر کرده و گوید که او کتابی در «مناقب اهل بیت (ع)» و نیز در «کلام ائمه (ع)» نوشته است. به وی نسبت اعتزال نیز داده‌اند و صاحب «اعیان‌الشیعه» گوید که چنین نسبتی ناشی از خلط بین تشیع و اعتزال به خاطر اشتراک پاره‌ای از اصول می‌باشد. از آثارش: جمع‌آوری «مسند ابی حنیفه» در دو مجلد.

اعیان الشیعه (۶/ ۱۵۴)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۵۹۲ـ۵۹۳)، کشف الظنون (۱۶۸۱)، لسان المیزان (۲/ ۵۷۷ـ۵۷۸)، معجم المؤلفین (۴/ ۵۰)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۳۸ـ۳۹).

ابن خضر شاه اصفهانی، میرزا عیسی بن محمد صالح بیک بن حاج شاه ولی بیک بن حاج پیر محمد بیک بن خضر شاه. (ح ۱۰۳۴ ـ ۱۰۷۴ ق)، فقیه، محدث شیعی و خطاط. پدرش از کارگزاران دربار شاه عباس صفوی بود. ۲۰ سال از زندگی خود را به فراگیری دانش پرداخت و در مجلس درس استادانی چون: ملا محمود فرزند میرزا علی اصفهانی، ملا محمد تقی مجلسی، میرزا رفیع‌الدین نایینی، علاءالدین محمد گلستانه و ملا محمد صادق کرباسی حاضر شد و در انواع علوم عقلی، نقلی، ادبی، ریاضی و پزشکی مهارت یافت. وی در تقوا و پرهیزکاری و زهد و بی اعتنایی به دنیا تا بدان پایه بود که گرچه او را مکلف به منصب قضاوت و شیخ الاسلامی اصفهان کردند، اما او نپذیرفت و با اینکه ثروت فراوان داشت به دست خود به استنساخ کتب می‌پرداخت. به گفتهٔ پسرش میرزا عبدالله افندی، مؤلف «ریاض‌العلماء»، کتب بسیاری را استنساخ کرد. ابن خضر شاه خوشنویسی چیره دست بود و با وجود سرعت کتابت انواع خط را به زیبایی می‌نوشت. به برکت او بیشتر خویشاوندان و خدمتگزاران و یاران و اهالی محل او موفق به کسب دانش شدند. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «رسالة فی کیفیة تحلیف اهل الذمة و سائر الکفار»؛ «رسالة فی مسألة رؤیةالهلال قبل الزوال»؛ «رسالة فی مسألة صلاة الجمعة»؛ تعلیقاتی بر «کلام‌الله مجید»، و «کتب اربعه» حدیثی، و کتب فقهی و اصولی، و کتب ادبیات عربی.

الذریعه (۱۱/ ۳۰۹)، ریاض‌العلماء (۴/ ۳۰۶ـ۳۱۰)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۳۲).

ابن خضرویه بلخی، ابوحامد احمد بن خضر.(وف ۲۴۰ ق)، عارف. از اهالی بلخ و از مشایخ بزرگ خراسان بود. با ابوتراب نخشبی و حاتم اصم صحبت داشت و ابراهیم ادهم را دیده بود. او از نظیران بایزید و ابوحفص حدّاد بود. ابوحفص را سر راه سفر حج، در نیشابور و بایزید را در بسطام زیارت کرد. ابوحفص را گفتند که: «از این طایفه که را بزرگتر دیدی؟» گفت: «از احمد خضرویه بزرگتر ندیدم به همت و صدق احوال». ظاهراً وی در نود و پنج سالگی در بلخ درگذشت. مقبرهٔ او در همان شهر است.

تاریخ گزیده (۶۴۰)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۲۸۸ـ۲۹۴)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۲۴ـ۲۵)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۴۲ـ۴۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۰۳ـ۱۰۶)، طبقات الصوفیه هروی (۹۸ـ۱۰۰)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۱۷۶ـ۱۷۸)، کشف المحجوب (۱۴۹ـ۱۵۰)، نفحات‌الانس (۵۲ـ۵۳).

ابن‌الخطیب ← **فخر رازی.**

ابن خطیب گنجوی، تاج‌الدین امیر احمد.(س پنجم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به خطیب. مشهور به پسر خطیب گنجه یا پورخطیب گنجه. وی معاصر سلطان محمود غزنوی بود و با همسرش مهستی گنجوی به دربار غزنوی پیوستگی داشت. همسرش از سرایندگان شهر آشوب بود و میان او و مهستی مناظره درمی‌گرفت. در سدهٔ هفتم قمری داستان امیراحمد و مهستی دربارهٔ شوخ‌طبعیهای وی و همسرش به نثر نوشته شد. از وی اشعاری در تذکره‌ها باقی است.

تاریخ گزیده (۷۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۸۵، ۷۳۹)، تذکرهٔ روز روشن (۱۸)، دانشمندان آذربایجان (۷۶)، الذریعه (۹/ ۲۱)، مجالس النفائس (۳۲۷).

ابن خفیف، ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی. (وف ۳۷۱ق)، صوفی و عالم. ملقب به شیخ کبیر و شیخ شیرازی.

اهل شیراز بود. از مشایخ بزرگ صوفیه به شمار می‌رفت، به همین خاطر وی را شیخ‌الاسلام می‌خواندند. ابن خفیف مؤسس مکتب عرفانی مستقلی بود و رباطی در شیراز بنا کرده که تا اواخر سده ششم دایر بود. تعلیمات او که کم و بیش متأثر از مذهب حلاج بود تا زمان آغاز حملهٔ مغول در فارس نفوذ عمیق داشت. ابن خفیف در فقه، ظاهری مذهب و در کلام، اشعری مذهب و در الهیات عرفانی روشی، ضد سالمیان داشته است. او صحبت جنید و ابومحمد رُوَیم و ابوالعباس بن عطا را دریافت و با حسین بن منصور حلاج ملاقات داشت. شیخ کبیر در دستگاه عضدالدولهٔ دیلمی صاحب نفوذی سیاسی بود و از حلاجیان حمایت آشکار می‌کرد. جامی سال مرگ وی را ۳۳۱ ق و هدایت در «ریاض‌العارفین» ۳۹۱ ق و در «مجمع‌الفصحا» به غلط ۳۱۹ ق می‌نویسند. ابن خفیف تألیفات بسیاری داشته است، از آن جمله: «آداب المریدین»؛ «اختلاف الناس فی الروح»؛ «جامع الارشاد»؛ «الجمع والتفریق»؛ «الردعلی ابن سالم»؛ «دیوان» شعر؛ «شرف الفقراء علی الاغنیاء» یا «شرف الفقراء المتحققین علی الاغنیاء المنفقین»؛ «فضل التصوف»؛ «کتاب الاستدراج»؛ «کتاب السماع»؛ «کتاب الفضائل و جامع الدعوات و الاذکار»؛ «کتاب المعتقدالصغیر»؛ «کتاب المعتقدالکبیر»؛ «کتاب المعراج»؛ «کتاب المفردات»؛ «لبس المرقعات».

ایضاح‌المکنون (۱/ ۴، ۳۵۰، ۳۶۷، ۴۸۵، ۵۵۳، ۲/ ۴۶، ۴۷، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۰۳، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۹، ۴۰۱)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۱۰۱-۱۰۳)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۵۰۶-۵۱۱)، تاریخ گزیده (۶۵۷)، تذکرهٔ هزارمزار (۷۹-۸۸)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۱۲۴-۱۳۱)، تذکرهٔ روز روشن (۲۲)، حلیة‌الاولیاء (۱۰/ ۳۸۵-۳۸۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۳۹-۱۴۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۵۳۶-۵۳۷)، الذریعه (۹/ ۴۴)، ریاض العارفین (۴۳)، سفرنامه ابن بطوطه (۱/ ۲۶۲)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۴۲-۳۴۷)، طبقات الصوفیه هروی (۵۳۷-۵۳۹)، طبقات الصوفیه سُلمی (۴۶۲-۴۶۶)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۴۷۴-۴۷۷، ۳/ ۴۸۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۲۰۰)، کشف‌الظنون (۱۴۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعبدالله)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۴۴)، معجم‌البلدان (۳/ ۴۳۲)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۸۲-۲۸۳)، نفحات الانس (۲۴۰-۲۴۱)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۳۵۰-۳۵۹)، الوافی بالوفیات (۳/ ۴۲)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۹-۵۰).

ابن خَمّار، ابوالخیر حسن بن سُوار بن بابا بن بهرام / بهنام. (۳۳۱-ح ۴۲۱ق)، طبیب، فیلسوف و مترجم. از نصرانیان ایرانی و یکی از مترجمان بزرگ، از زبان سریانی به عربی بود. وی کتب زیادی را از آن زبان به عربی ترجمه کرد. در فلسفه شاگرد یحیی بن عَدی بود. ابن ندیم او را ملاقات کرده و از او به عنوان منطقی بزرگی یاد می‌کند. ابوالفرج بن طیّب مسیحی و ابوالفرج بن هندوی مسلمان احتمالاً در زمان اقامت او در بغداد از شاگردان وی بوده‌اند. او را در طب ثالث بقراط و جالینوس می‌دانستند. از جراحان بیمارستان بزرگ عضدالدوله در بغداد بود. ابن سینا او را تحسین کرده، ولی با تمام اشتیاقی که به دیدار وی داشت، به این امر نائل نشد. مدتی در زمان مجدالدولهٔ دیلمی در ری، چندی در دستگاه ابوالعباس مأمون خوارزمشاه در خوارزم بود. پس از فتح خوارزم به دست سلطان محمود غزنوی وی را به همراه ابوریحان بیرونی و چندتن از دانشمندان به غزنه بردند. در اواخر عمر به سبب شنیدن آیه‌ای از قرآن و دیدن پیامبر اسلام (ص) در خواب، مسلمان شد. در زمان سلطان محمود، در راه رفتن به دربار او از اسب بر زمین افتاد و کشته شد. از آثار وی: «کتاب الوفاق بین رأی/ آراء الفلاسفة و النصاری»؛ «مقالة فی التوحید والتثلیث»؛ «مقالة فی‌الصدیق والصداقة»؛ «مقالة فی السعادة»؛ «مقالة فی الاخلاق»؛ «مقالة فی الصرع»؛ «کتاب دیابطا» یعنی تقطیر؛ «مقالة فی الآثار المخیلة فی الجوالحادثه عن البخار المائی وهی الهالة والقوس والضباب»، به صورت سؤال و جواب؛ «کتاب الهیولی»؛ «مقالة فی امتحان الاطباء» که آن را به مأمون بن مأمون خوارزمشاه اهدا کرد؛ «کتاب الآثار العلویة»؛ «کتاب اللبس فی الکتب الاربعة فی‌المنطق» که این از ترجمه‌های او از سریانی به عربی است؛ «کتاب تفسیر ایساغوجی»، هم به صورت مشروح و هم به صورت مختصر.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۸۱-۲۸۲)، تاریخ‌الحکماء قفطی (۲۲۶)، تاریخ طب (۲/ ۶۹۹-۷۰۱)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمه (۱۴-۱۶)، چهار مقاله (۱۱۸، ۱۱۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۵۵-۹۵۶)، ریحانه (۷/ ۵۰۸-۵۰۹)، عیون الانباء (۳۹۳-۳۹۵)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۴۷، ۴۷۶-۴۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن خمار)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۲۹)، الملل والنحل (۳۶۹)، نامهٔ دانشوران (۱/ ۸۵-۸۸)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۴۱-۴۲)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۷۷).

ابن خَیّاط، ابوبکر محمد بن احمد بن منصور سمرقندی. (وف ۳۲۰ق)، نحوی و لغوی. از مردم سمرقند

بود، در بغداد زیست و در بصره از دنیا رفت. ابوعلی فارسی و ابوالقاسم زجاجی از شاگردان او بودند. با ابراهیم بن سری زجّـاج مشـاجرات نحوی داشت. بـه ظـاهر در دوره‌ای از زندگی دچار کری کامل شده بود. به گفتهٔ یاقوت حموی او مردی خوش اندام، خوش اخلاق و خوش برخورد بـود. او شیوهٔ نحویان کوفه و بصره را در نحو به هم می‌آمیخت، و در پـاره‌ای از مـوارد از لحـاظ روش، بـصری بـود و بـعضی از نظرات کوفیان را نیز می‌پذیرفت. از آثار وی: کتاب «المعانی القرآن»؛ «النحوالکبیر»؛ کـتاب «المـوجز» و کـتاب «المـقنع» هردو در نحو.

الاعلام (۶/ ۱۹۸-۱۹۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۵۵۳-۵۵۴)، ریـحانه (۷/ ۵۱۲)، الفـهرست ابـن نـدیم، تـرجـمه (۱۳۷)، کشـف الظـنون (۱۷۳۰، ۱۸۱۰، ۱۸۹۹، ۱۹۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن خیاط)، معجم‌الادباء (۱۷/ ۱۴۱-۱۴۲)، مـعجم‌المـؤلفین (۹/ ۲۳)، الوافـی بـالوفیات (۲/ ۸۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۱).

ابن داوود قمی، ابوالحسن محمد بن احمد بن داوود. (وف ۳۶۸ ق)، فقیه امامی و محدث. وی از فقها و مشایخ حدیث امامیه در قم بود. از قم به بغداد رفت و در آنجا بـه نشر حدیث پرداخت. ابن داوود ممدوح نجاشی و علامه و دیگر علمای رجال بود. شیخ مـفید و احـمد بـن عـبدون و ابوعبدالله غضائری و ابن نوح سیرافی از وی روایت کرده‌اند. ابن غضائری می‌گوید: "ندیدم افقه و احفظ از ابن داوود و یا نسبت به حدیث اعرف از او باشد". وی در بغداد درگذشت و در مقابر قریش دفن شد. از آثـار وی: «کـتاب البـیان عـن حقیقة الصیام»؛ «الحـدیثین المـختلفین»؛ «الذخـائر»؛ کـتاب بزرگ «المزار»؛ «الممدوحین و المذمومین من الرواة».

الاعلام (۶/ ۲۰۲)، اعیان الشیعه (۹/ ۶۵)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۰۵)، رجـال الطـوسی (۵۱۱)، رجـال النـجاشی (۲/ ۳۰۴-۳۰۵)، ریحانه (۷/ ۵۱۴)، الذریعه (۳/ ۱۷۱، ۱۰/ ۵، ۲۰/ ۳۲۰، ۲۲/ ۲۲۴)، طـبقات اعـلام الشـیعه (قـرن ۴/ ۲۳۶)، فوائدالرضویه (۳۸۸)، الفـهرست للـطوسی (۲۷۰)، الکـنی والالقـاب (۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، لغت‌نـامه (ذیـل/ ابـن داوود)، مـعجم المـؤلفین (۸/ ۲۵۹)، هـدیة العـارفین (۲/ ۴۸).

ابن دَرَسْتویه فسوی ← ابن دُرُسْتویه فسوی.

ابن دُرُسْتُوَیه فسوی، ابومحمد عبدالله بـن جـعفر بـن محمد بن درستویه. (۲۵۸-۳۴۷ق)، نحوی، لغوی، محدث و عالم دینی. پدرش از محدثین بزرگ بود. وی از مردم فسای فارس بود، که در نوجوانی به بغداد رفت و در آنجا مقیم شد. در بسیاری از علوم، از جمله در علم حدیث، سرآمد زمان خویش بود. مجموعه‌هایی گرد آورده بود که حداقل تا زمان خطیب بغدادی باقی بود. در بغداد درس خواند و از محضر استادانی چون ابن قتیبهٔ دینوری و ابـوالعباس مـبرد بـهره گرفت. ابن درسـتویه مـفسر قـرآن نـیز بـود و در تـفسیر دو دیدگاه اخفش بصری و ثعلب کـوفی را تـلفیق مـی‌کرد. ابـن درستویه در آثار نحوی، طرفدار مکتب بصره بود. گویا کتبی نیز در ردّ افکار نحویون کوفی نوشته بوده است. او در تفسیر قرآن و حدیث روشی مختلط داشته است. دارقـطنی، ابـن شاهین و ابوعبیدالله مرزبانی از شاگردان وی بودند. از آثار وی: «کتاب الکتّاب المتمم» یـا «ادب الکـاتب المـتمم»، در بررسی جزئیات خط واملا برای دبیران؛ کتاب «الارشاد»، در نحو؛ «معانی الشعر»؛ «اخبارالنحویین»؛ «نقض کتاب العین»؛ «التوسط بین الاخفش و ثعلب»، در تفسیر قرآن؛ شرح «کتاب الجرمی»؛ «کتاب الهجاء»؛ کتاب «غریب الحدیث».

الاعلام (۴/ ۲۰۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۷۴، ۳۵۳، ۵۵۶، ۲/ ۲۸۲، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۳۰، ۳۴۳، ۳۷۴، ۵۵۸)، تاریخ بغداد (۹/ ۴۲۸-۴۲۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۵۶۴)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۴۷۵)، دایرةالمـعارف فـارسی (۱/ ۱۸)، روضات‌الجنات (۵/ ۱۰۴-۱۰۵)، ریحانه (۷/ ۵۱۷)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۵۳۱-۵۳۲)، الفهرست ابن ندیم، تـرجـمه (۱۰۶-۱۰۷)، کشف الظنون (۶۸، ۱۱۵-۱۱۶، ۵۰۶، ۷۰۰، ۸۳۹، ۱۱۰۸، ۱۲۰۵، ۱۲۷۲، ۱۴۱۵، ۱۴۵۱-۱۴۵۲، ۱۴۶۱، ۱۴۷۲، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۲۰۴۱)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۸۴)، لسان‌المیزان (۳/ ۷۴۲-۷۴۴)، لغت‌نامه (ذیـل/ ابن درستویه)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۴۰)، نامهٔ دانشوران (۳/ ۱۲۵-۱۲۶)، وفیات الاعـیان (۳/ ۴۴-۴۵)، هـدیةالعـارفین (۱/ ۴۴۶).

ابن دوست، ابوسعید /ابوسعد عبدالرحمن بـن مـحمد بـن مـحمد. (۳۵۷-۴۳۱ق)، عـالم، ادیب و شـاعر. جـدش ملقّب به دوست بود. عبدالرحمن از مردم نیشابور و ناشنوا بود. نزد ابونصر جوهری لغت و ادب آموخت. ابـوالحسـن واحـدی مـفسر از شـاگـردان اوست. از آثـار او: «ردّ عـلی الزجاجی»، در استدارکش بر «اصلاح منطق» ابـن سکـیت؛ «دیوان» شعر. در «الاعلام» زرکلی نام او را به استناد «جواهر المضیئه» ابن درست نوشته است، اما با توجه به آنکه اغلب

منابع او را ابن دوست ذکر کرده‌اند، بنا را بر ضبط ابن دوست می‌گذاریم. همین ضبط را «دائرةالمعارف البستانی» به صورت ابن دُوَّست [dowast] آورده است.

الاعلام (۴/ ۱۰۲)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۴۸۲)، ریحانه (۷/ ۵۲۰)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۰۹-۵۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن دوست)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۸۸).

ابن دُوْل قمی، احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دُوْل. (وف ۳۵۰ ق)، عالم و نویسندهٔ شیعی. از زندگانی وی چیزی در دست نیست، اما از آثارش چنین بر می‌آید که مؤلفی والا و نویسنده‌ای پرکار بوده است. عاملی برای وی ۷۷کتاب و شیخ نجاشی ۱۰۰کتاب برشمرده است. از جمله آثار وی: «الحدائق»، در توحید، که برای فرزندش، محمد بن احمد، نوشته؛ «الطبقات»؛ «التفسیر»؛ «المؤمن»؛ «الایضاح»؛ «السنن»؛ «التهذیب»؛ «التنبیه»؛ «العلل»؛ «الصلاة»؛ «الزکاة»؛ «الزیارات»؛ «الاخوان»؛ «الدلائل»؛ «التحذیر»؛ «الکمال»؛ «التنافس»؛ «العواصم»؛ «الطب»؛ «خصائص الاطعمة»؛ «الادویة».

الاعلام (۱/ ۲۰۰)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۱۰۳-۱۰۴)، الذریعه (۱/ ۳۸۲، ۲/ ۴۸۹، ۳/ ۳۷۶، ۴/ ۴۳۷، ۵/ ۱۴۹، ۶/ ۲۹۶، ۸/ ۲۳۶، ۱۲/ ۴۰، ۷۷، ۱۵/ ۱۴۵)، رجال النجاشی (۱/ ۲۳۲-۲۳۴)، معجم رجال‌الحدیث (۲/ ۲۵۸-۲۵۹).

ابن رازی، ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی ایلاقی. (س چهارم ق)، فقیه و محدث امامی. ساکن ری بود. پدرش محدثی ثقه بود و از مشایخ ابن رازی محسوب می‌شود. از دیگر استادان او محمد حمیری، سهل دیباجی، محمد بن همام اسکافی و محمد بن مظفر مصری می‌باشند. وی از مشایخ روایت شیخ صدوق است، و به نوبهٔ خود، تفسیر امام حسن عسکری (ع) را از صدوق روایت کرده است. به گفتهٔ صاحب «روضات»، از کتب ابن رازی استفاده می‌شود که نامبرده از صاحب بن عباد روایت می‌کرده و ممکن است پاره‌ای از مقامات علمی را از او بهره‌مند شده باشد. ابن داوود او را دانشمندی ثقه می‌داند و شیخ طوسی او را در ردیف کسانی آورده است که مستقیماً از معصوم روایت نکرده‌اند. در «رجال الطوسی» و «رجال ابن داود» تحت نام جعفر بن علی بن احمد آورده شده است. محدث نوری معتقد است که شرح حال نویسان در مورد ابومحمد جعفر بن احمد قمی اهمال کرده‌اند و در «نَفَس‌الرحمان» از علمای رجال گذشته و حال تعجب می‌کند که چگونه به شرح حال او نپرداخته و از این مهم غفلت کرده‌اند. او را تصانیف بسیاری است. سید بن طاووس در «الدروع الواقیه» و شیخ ورام در «تنبیه‌الخواطر» و ابن فهد در «التحصین» و «عدةالداعی» از کتب او نقل کرده‌اند، و کراجکی در کتاب «الفهرس» ذکر کرده که وی در قم و ری ۲۲۰ کتاب تصنیف کرده است. از آثار وی: «ادب الامام و المأموم»؛ «المانعات من دخول الجنة» یا «الاعمال المانعة من دخول الجنة»؛ «جامع الاحادیث النبویة»، مشتمل بر هزار حدیث نبوی به ترتیب حروف هجا؛ «المنبی عن زهد النبی (ص)»؛ «الغایات»؛ «المسلسلات» یا «مسلسلات الاخبار»، شامل کلیهٔ وقایعی است که در تمام طبقات اسنادش تا معصوم، لفظ خاص تکرار شده؛ «العروس»، در فضل و آداب روز جمعه؛ «نوادر الاثر فی علی (ع) خیرالبشر»، که در آن حدیث نبوی «علیٌ خَیرُ البَشَر» را از، بیش از، ۷۰ طریق آورده است.

اعیان الشیعه (۴/ ۸۲-۸۳)، الذریعه (۱/۳۸۶، ۳۱/۵، ۱۹/ ۳۰-۳۱، ۲۱/ ۲۱)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۸۶)، رجال الطوسی (۴۵۷)، روضات الجنات (۲/ ۱۶۸-۱۷۰)، ریحانه (۷/ ۵۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۶۸-۶۹)، فوائد الرضویه (۵۹-۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جعفر)، معجم رجال الحدیث (۴/ ۸۲-۸۳)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۳۲-۱۳۳)، نفس‌الرحمان (۸۸-۹۰).

ابن راوندی، ابوالحسن /ابوالحسین احمد بن یحیی بن محمد بن اسحاق. (وف ۲۴۵ ق)، متکلم و فیلسوف. برخی منابع وی را اهل راوند، میان اصفهان و کاشان، و برخی اهل مروررود می‌دانند. از زندگی شخصی وی اطلاع چندانی در دست نیست. گویا نخست معتزلی بوده و پس از مدتی به شدت با معتزلیان درافتاده است. ایشان نیز ردّیه‌های شدیدی بر ضد وی نوشته‌اند. پیروی ابن راوندی از تشیع نیز ناپایدار بود. گفته‌اند که استقرار به مذهبی نداشته. برخی معتقدند که پدر وی از یهودیان بوده، ولی خودش اسلام آورده است. از نظر علمای عامه ابن راوندی ملحد وزندیق است و به گفته آنان شهرت بی‌دینی وی از جهان اسلام فراتر رفت و برخی از یهودیان نیز وی را مذمّت کردند. به هر حال وی یکی از شخصیتهای پیچیده و ناشناختهٔ کلام اسلامی است. ابن راوندی در ادبیات استادی کم‌نظیر بود. ابن خلکان آثار وی را بالغ بر ۱۱۴ اثر دانسته، و حمدالله مستوفی گوید که وی ۱۲۴ کتاب تصنیف کرده است. بسیاری از آثار وی از میان رفته‌اند. تنها بخشی از آنها در ردیه‌های مخالفانش باقی مانده است: از جمله آثار وی:

«فضیحة المعتزله»، در رد کتاب «فضیلة المعتزلة» ابوالحسین خیاط؛ «التاج»، در قدم عالم؛ «نعت‌الحکمة»؛ «قضیب‌الذهب». دوازده کتاب به او نسبت داده‌اند که در طعن اصول شریعت است و گروهی از علما در رد آنها کتابهای بسیاری نوشته‌اند. ابن راوندی خودگاه در رد کتب خود نیز ردیه نوشته است، از جمله: «کتاب نقض کتاب الزمرد علی نفسه»؛ «کتاب نقض المرجان». برخی از کتابهای او در تأیید دین است: «کتاب الامامة»؛ «کتاب الاسماء و الاحکام»؛ «کتاب الابتداء و الاعادة». در تاریخ وفات ابن راوندی اکثریت بر نظر ابن خلکان در «وفیات الاعیان» (۲۴۵ ق) و مسعودی در «مروج الذهب» هستند، ولی صاحب «البدایة والنهایة» نظر ابن خلکان و مسعودی را اشتباه و نظر ابن جوزی (۲۹۸ ق) را صحیح می‌داند.

الاعلام (۱/ ۲۵۲-۲۵۳)، اعیان الشیعه (۳/ ۲۰۴-۲۰۶)، تاریخ گزیده (۶۹۳)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۴۸۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۵۷۱-۵۷۳)، روضات الجنات (۱/ ۲۰۳-۲۰۴)، ریاض العلماء (۶/ ۱۹)، ریحانه (۷/ ۵۲۸-۵۳۰)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۵۹-۶۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۱۶-۳۱۸)، کشف‌الظنون (۱۲۷۴، ۱۴۰۳، ۱۴۲۳، ۱۴۵۰)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۸۷-۲۸۸)، لسان‌المیزان (۱/ ۴۹۱-۴۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن راوندی)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۸۱-۸۲)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۰۰)، الملل والنحل (۵۷، ۱۰۵، ۱۵۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۵)، هدیةالاحباب (۵۹)، الوافی بالوفیات (۸/ ۲۳۲-۲۳۸)، وفیات الاعیان (۱/ ۹۴-۹۵).

ابن راهویه، ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مَخْلَد مروزی. (ح ۱۶۱-۲۳۷/۲۳۸ ق)، حافظ، محدث و فقیه شافعی. اهل مرو بود. وجه تسمیهٔ اسم او بدان سبب است که پدر ابن راهویه، ابراهیم، در راه مکه متولد شده بود. وی به عراق، حجاز، یمن و شام سفر کرد. احمد بن حنبل او را ستوده و گفته که برای اسحاق در جهان نظیری نیست. احمد حنبل و یحیی بن معین و صاحبان «صحاح»: بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداوود و نسائی از او حدیث نقل کرده‌اند. وی به همراه عده‌ای از محدثان در نیشابور با امام رضا(ع) دیدار کرد و از امام حدیث «سلسلةالذهب» را شنید. در مکه با شافعی مناظره کرد. وی حافظهٔ شگفت‌انگیزی در حفظ حدیث داشت، چنانکه گویند هفتاد هزار حدیث حفظ بود و دربارهٔ یک صد هزار حدیث مذاکره کرد، لذا ذهبی از او به عنوان «سیدالحفّاظ» نام می‌برد. وی در پایان عمر در نیشابور ماندگار شد و در همان جا درگذشت. در تاریخ تولد و وفات او اختلافاتی هست، ابن خلکان تاریخ تولد وی را بین ۱۶۱ تا ۱۶۳ ق و وفاتش را میان ۲۳۷ و ۲۳۸ ق می‌داند؛ در «طبقات الحنابلة» تولد وی ۱۶۶ و وفاتش ۲۴۳ ق ذکر شده است. از آثار او: کتاب «التفسیر»؛ کتاب «المسند»؛ کتاب «السنن»، در فقه.

الاعلام (۱/ ۲۸۴)، تاریخ اسلام (حوادث ۲۳۱-۲۴۰/ ۸۰-۹۰)، تاریخ بغداد (۶/ ۳۴۵-۳۵۵)، تاریخ الکبیر (۱/ ۳۷۹-۳۸۰)، تهذیب التهذیب (۱/ ۱۹۷-۱۹۸)، الجرح والتعدیل (ج۱، ق ۱/ ۲۰۹-۲۱۰)، حلیة الاولیاء (۹/ ۲۳۴-۲۳۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۵۷۳)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۴۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن راهویه)، روضات الجنات (۲/ ۵-۷)، ریحانه (۷/ ۵۳۰-۵۳۱)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۳۵۸-۳۸۳)، طبقات الحنابلة(۱/ ۱۰۹)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۴۱۸)، کشف الظنون (۴۴۲، ۱۶۷۸-۱۶۸۵)، الکنی والالقاب (۱/ ۲۹۰)، لسان المیزان (۸/ ۲۰۵)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۲۸)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۳۷۵-۳۸۲)، الوافی بالوفیات (۸/ ۳۸۶-۳۸۸)، وفیات الاعیان (۱/ ۱۹۹-۲۰۱)، هدیةالاحباب (۵۹-۶۰).

ابن ربّن طبری، ابوالحسن علی بن سهل بن ربّن. (س دوم و سوم ق)، طبیب. در مرو متولد شد. در حدود ۲۱۴ ق همراه پدرش به خدمت مازیار بن قارن، امیر طبرستان رسید و سمت دبیری وی یافت. پس از گرفتاری و قتل مازیار در ۲۲۴ ق به ری گریخت و در زمان الواثق بالله در سامرا مقیم بود و در دوران این خلیفه اسلام آورد و کتاب معروف خود «کتاب الدین والدوله»، را در اثبات حقانیت دین اسلام و علیه دین نصاری نوشت. ابن ندیم گوید: وی به دست معتصم عباسی اسلام آورد. عده‌ای وی را استاد محمد بن زکریای رازی نوشته‌اند. از دیگر آثار وی: «فردوس الحکمة»؛ «کناش الحضرة»؛ «منافع الاطعمة والاشربة والعقاقیر»؛ «کتاب تحفة الملوک»؛ «کتاب عرفان المیاه».

الاعلام (۵/ ۹۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۸-۱۱۹)، تاریخ الحکماء قفطی (۳۲۰-۳۲۱)، تاریخ طب (۲/ ۳۱۶-۳۲۴)، عیون الانباء(۳۷۹)، فهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۲۷)، هدیة العارفین (۱/ ۶۶۹).

ابن ربیب ← آبی، عزالدین / زین‌الدین.

ابن رزین رازی اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن عیسی بن ابراهیم بن رزین تیمی. (وف ۲۵۳ ق)، قاری، نحوی و محدث. اصل وی از اصفهان بود. در ری متولد شد. نزد نُصیر و خلّاد بن خالد قرآن را قرائت کرد. در عربیت و قراآت استاد و راوی حدیث بود. از آثار وی: «الجامع»، در قرائت؛ «رسم‌القرآن»؛ «العدد»؛ کتابی در «جواز قراءة القرآن علی طریق المخاطبه».

الاعلام (۷/ ۲۱۳)، ری باستان (۲/ ۲۷۸)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۰۳)، الوافی بالوفیات (۴/ ۲۹۴).

ابن رستم، عبدالرحمن بن رستم بن بهرام بن شاپور. (وف ۱۷۱ ق)، فقیه اباضی و مفسر. تبارش ایرانی و از خوارج اباضی است. وی مؤسس شهر تاهرت در الجزایر و اولین پادشاه رستمیان و از فقهای اباضیهٔ آفریقا بود. جدش بهرام از موالی عثمان بن عفان بود. از آثار وی کتاب «التفسیر» است.

الاعلام (۴/ ۷۸)، الکامل (۵/ ۳۲).

ابن رُسْته، ابوعلی احمد بن عمر بن رسته. (ز ح ۲۹۰-۳۰۰ ق)، دانشمند و جغرافیدان. دربارهٔ زندگینامهٔ وی فقط از روی تنها اثرش اطلاعاتی به دست آمده است. در اصفهان متولد شد. در ۲۹۰ ق به مکه رفت و در همان جا میان سالهای ۲۹۰ تا ۳۰۰ ق دانشنامهٔ جغرافیایی گسترده‌ای به نام «الاعلاق النفیسه فی تقویم البلدان» نوشت که تنها جلد هفتم آن باقی مانده است. در نوشتن این دانشنامه از اقوال دانشمندانی چون احمد بن کثیر فرغانی، احمد بن طیبّ سرخسی و کتابهای ابوعبدالله جیهانی و ابن خردادبه سود جسته است. ابن رسته از جغرافی نویسان مکتب عراق است و برای تأیید نظریات نجومی خود مکرراً به آیات قرآنی استشهاد کرده، وی جغرافیای توصیفی خود را از مکه و مدینه به شیوه‌ای بسیار منظم و علمی آغاز کرده است. کتاب با جغرافیای ریاضی (کیهان نگاری) آغاز می‌شود و در آن به وضع زمین در جهان و شکل و اندازه و کرویت آن اشاره شده است. ابوعلی در جغرافیای سرزمینها از سرزمینهای اسلامی فراتر رفته و دربارهٔ سرزمین خزرها، بلغارها، اسلاوها و روسها نیز بحث کرده است و حتی روایت محمد بن اسحاق را از کشور خمرها (کامبوج کنونی) آورده است.

تاریخ اصفهان (۹)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۲۸-۲۲۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۵۷۴-۵۷۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن رسته)، معجم المؤلفین (۲/ ۳۱)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۷۳۴).

ابن رفاعهٔ هاشمی، ابوالخیر زید بن عبدالله بن سعود بن رفاعه. (وف بعد از ۴۰۰ ق)، فیلسوف ومحدث. از مردم ری بود و سالیان بسیاری در بصره زیست. او در شهرهای جبال و خراسان از ابن درید و ابوبکر بن انباری و دیگران حدیث نقل کرد. ابن یزداد قاری از او حدیث روایت کرده است. خطیب بغدادی او را در روایت حدیث مورد اعتماد نمی‌داند. در نگارش «رسائل» اخوان‌الصفا همکاری داشت. از آثارش: «اربعین حدیثاً»؛ «جوامع اصلاح المنطق».

الاعلام (۳/ ۹۸)، تاریخ بغداد (۸/ ۴۵۰-۴۵۱)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان‌الحکمه (۲۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۹)، الذریعه (۵/ ۳۸۴)، لسان‌المیزان (۳/ ۱۹۶)، لغت‌نامه (ذیل /زید)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۹۰).

ابن رَیوَندی ← ابن راوندی.

ابن زبیب ← آبی، عزالدین / زین الدین.

ابن زیاد نیشابوری، ابوبکر عبدالله بن محمد بن زیاد. (۲۳۸-۳۲۴ ق)، فقیه، حافظ و محدث شافعی. در نیشابور به دنیا آمد. مسافرتهای بسیار به مصر و شام و عراق کرد و در بغداد اقامت گزید. نزد مزنی و ربیع و ابن عبدالحکم فقه آموخت. از محمد بن یحیی ذُهْلی و احمد بن یوسف سلمی و احمد بن ازهر نیشابوری و عبدالله بن هاشم طوسی و ابوزرعه رازی و ابن حاتم و ابن واره و بسیاری دیگر حدیث شنید. وی پیشوای شافعیان عراق در زمان خود بود. ابن عقده، ابوعمر بن حیویه، ابن شاهین، دارقطنی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. دارقطنی از او به عنوان افقه‌المشایخ نام می‌برد. در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «کتاب‌الربا»؛ افزوده‌هایی بر «مختصر» مزنی، در فروع فقه شافعی.

الاعلام (۴/ ۲۶۳)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۱۲۰-۱۲۲)، سیر النبلاء (۱۵/ ۶۵-۶۸)، کشف‌الظنون (۱۶۳۶)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۱۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۴۵).

ابن زیرک بروجردی ← بروجردی، ابوعبدالله محمد بن عیسی.

ابن زَیله، ابومنصور حسین بن طاهر/محمد. (وف

۴۴۰ق)، حکیم، ریاضیدان، فیلسوف و موسیقیدان. اهل اصفهان و از شاگردان برجستهٔ ابن سینا بود. در ادبیات نیز دست داشت. شرحی بر رساله «حیّ بن یقظان» ابن سینا نوشت که شارحان پس از وی از آن بسیار بهره بردند. از دیگر آثارش: «النفس»؛ کتاب «الکافی فی الموسیقی»؛ «الاختصار من طبیعیات الشفاء» ابن سینا است. ابن ابی‌اصیبعه در «طبقات الاطباء» نام او را به صورت ابن زیلا آورده است.

استادان موسیقی (۳۳)، الاعلام (۲/ ۲۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۱۹)، تاریخ طب (۲/ ۴۹۸، ۵۱۴، ۸۶۵)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۵۳-۱۵۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۴۴-۷۴۵)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمه (۵۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۶۱۸-۶۱۹)، کشف الظنون (۸۶۲)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۳).

ابن زینب ← آبی، عزالدین / زین الدین.

ابن ساربان، ابوالحسن علی بن ایوب بن حسین قمی کاتب.(۳۴۷-۴۳۰ق)، عالم امامی و محدث شیعی. اصلش از قم بود، در شیراز متولد شد. به بغداد رفت و تا پایان عمر در همان جا اقامت کرد. وی از شاگردان علی بن هارون کرمانشاهی، ابوسعید سیرافی و ابوعبیدالله مرزبانی بود و از ایشان حدیث شنید. ابن ساربان از اساتید و مشایخ حدیث خطیب بغدادی است. او از متنبی «دیوان» شعرش را شنیده بود و خطیب بغدادی تمام «دیوان» متنبی را نزد وی خواند. در بغداد درگذشت.

تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۵۱)، ریحانه (۷/ ۵۵۷)، لسان المیزان (۴/ ۷۴۱-۷۴۲).

ابن ساعاتی خراسانی، ابوالحسن بهاءالدین علی بن رستم بن هَردوز.(۵۵۳-۶۰۴ق)، شاعر. اصلش از خراسان بود. در دمشق متولد شد. وی از مشاهیر شعرای نامی و برادر ابن ساعاتی پزشک بود و چون پدرشان در دمشق به ساعت‌سازی می‌پرداخت، به ابن ساعاتی مشهور شدند. پس از مدتی به مصر رفت و در آنجا به مدیحه‌گویی امرا و پادشاهان روزگار خود پرداخت. در قاهره درگذشت. در «ریحانةالادب» نام وی به صورت علی بن رستم یا علی بن محمد بن رستم بن هردوز ضبط شده است. از آثار وی: «دیوان» اشعار، در دو مجلد؛ «مقطعات النیل»، منظوم.

الاعلام (۵/ ۱۵۰)، اعیان الشیعه (۸/ ۲۴۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۶۱۹)، الذریعه (۹/ ۲۵، ۲۲/ ۱۱۸)، ریحانه (۷/ ۵۵۸)، کشف‌الظنون (۷۶۶)، لغت نامه (ذیل / ابن ساعاتی)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۹۲)، وفیات الاعیان (۳/ ۳۹۵-۳۹۷).

ابن ساعاتی خراسانی، فخرالدین رضوان /رمضان بن رستم خراسانی.(وف ۶۱۷-۶۲۷ق)، پزشک و ادیب. در دمشق متولد شد. چون پدرشان در دمشق به ساعت‌سازی می‌پرداخت، به ابن ساعاتی مشهور شدند. برادرش بهاءالدین علی بن رستم ابن ساعاتی از مشاهیر شعرای دربار ایوبیان بود. فخرالدین با اینکه پزشک بود، در ادب، منطق، حکمت و سایر موضوعات فلسفی، موسیقی و نیز ساعت‌سازی مهارت داشت. در ابتدا وزیر محمد بن ایوب، برادرزادهٔ صلاح‌الدین، بود، سپس وزیر و طبیب خاص برادر وی شد. در دمشق درگذشت. در «هدیةالعارفین» نام وی به صورت رضوان بن محمد بن علی بن رستم ضبط شده که با توجه به نام برادرش علی بن رستم اشتباه به نظر می‌رسد. از آثار وی: «رسالة فی عمل الساعات و استعمالها»، دربارهٔ ساختن ساعت؛ «حاشیهٔ قانون ابن سینا»؛ «المختارات فی الاشعار» یا «المختار فی الابیات والاشعار»؛ «تکمیل کتاب القولنج ابن سینا».

الاعلام (۳/ ۵۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۶۱۹)، ریحانه (۷/ ۵۵۷-۵۵۸)، لغت‌نامه (ذیل / ابن ساعاتی)، معجم الادباء (۱۱/ ۱۴۱، ۱۴۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۶۹).

ابن ساعد سنجاری ← اکفانی سنجاری.

ابن سالبه، ابوالفتح عبدالسلام بن احمد بن محمد بن جعفر.(وف ۴۷۳ ق)، صوفی و محدث. پدرش ابوالحسین احمد سالبه نیز از مشایخ بزرگ صوفیه در فارس بود. ابن سالبه در طلب حدیث به عراق و شام سفر کرد و در مصر از ابوعبدالله بن نظیف و در اصفهان از ابوبکر بن زیده و در بغداد از ابوالقاسم بن بشران و ابوعلی بن شاذان حدیث شنید. وی مدتی ملازم شیخ ابواسحاق کازرونی بود. یحیی بن عبدالوهاب بن منده از جمله کسانی بود که از وی حدیث روایت کرده است. در فارس درگذشت و در تل بیضا دفن شد.

شیرازنامه (۱۴۸-۱۴۹)، الکامل (۸/ ۱۲۹)، کشف‌المحجوب (۲۱۵)، نامهٔ دانشوران (۷/ ۲۲۸).

ابن سالبه، شیخ سراج‌الدین محمود بن خلیفة بن عبدالسلام بن احمد بن محمد.(وف ۵۶۲ ق)، صوفی. نیای او عبدالسلام و نیای بزرگ او احمد از مشایخ بزرگ فارس بودند. وی معاصر اتابک سنقر بود و سلسلهٔ خرقهٔ وی به ابواسحاق کازرونی می‌رسد. به گفتهٔ جنید شیرازی، ابن سالبه «مقتدای جهان واسوهٔ عرفا و مشایخ دوران بود. در کشف حقایق و نکات توحید زبانی شافی و بیانی عجیب داشت». روزبهان بقلی خرقهٔ طریقت از وی گرفت. او در خانقاهی که در کوی برامکه داشت به تدریس و ارشاد مریدان می‌پرداخت. پیکرش را پس از مرگ در خانقاهش دفن کردند. پس از او پسرش قطب‌الدین احمد، جانشین وی گردید.

نفحات‌الانس (۷۸۷)، تذکرهٔ هزار مزار (۳۴۳).

ابن سالبه بیضاوی، ابوالحسین /ابوالحسن احمد بن محمد بن جعفر.(وف ۴۱۵ ق)، صوفی. از شاگردان ابواسحاق کازرونی بود و خرقهٔ تصوف از دست ابوالحسن سیروانی پوشید. او از مشایخ بزرگ صوفیه در فارس بود و در پارسایی شهره. ابن سالبه معاصر ابوحیان توحیدی بود. از شیراز به هندوستان رفت و در آن کشور مدتی اقامت گزید و چون بازگشت گوشه‌گیری اختیار کرد. گویند بهاءالدولهٔ دیلمی به خدمت او می‌رفت و از شیخ می‌خواست که وی را پند دهد. هجویری می‌گوید که شیخ در تصوف افصح‌اللسان و در توحید اوضح‌البیان بود. فرزندش ابوالفتح عبدالسلام ابن سالبه نیز از عرفای بزرگ بود. در بیضا درگذشت و در تل بیضای فارس دفن شد. مزار وی اکنون زیارتگاه مردم آنجاست.

آثار عجم (۳۳۷)، تذکرهٔ هزار مزار (۲۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۹۴)، شیرازنامه (۱۴۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۲۷۳)، کشف‌المحجوب (۱۳۰، ۲۰۸، ۲۱۵)، نامهٔ دانشوران (۷/ ۲۲۸).

ابن ساوجی، ابوالمحاسن محمد بن سعد بن محمد نخجوانی. (ز ۷۳۲ ق)، ادیب، شاعر و خطاط. از مردم نخجوان بود. از وی اشعاری در تذکره‌ها به جای مانده است. از آثار او: منظومه‌ای است به نام «درّة‌المعانی»، در ترجمه و شرح «لآلی المنثوره»، که ابن ساوجی آن را در ۷۳۲ ق سروده است؛ نسخه‌ای از ترجمهٔ کتاب «مسالک و ممالک» ابواسحاق ابراهیم اصطخری به خط ابن ساوجی به تاریخ ۷۲۶ ق؛ کتاب «السامی فی الاسامی»، به خط نسخ و رقاع، با رقم: «ابوالمحاسن محمد بن سعد ابن محمد یعرف ابن الساوجی... سنة احدی عشر و سبعمائة الهجریة، بالسلطانیة» (۷۱۱). کاتب این نسخه را برای فرزندش، ابوطاهر محمد، کتابت کرده است و به آوردهٔ مؤلف «احوال و آثار خوشنویسان» این نسخه در کتابخانهٔ سلطنتی موجود بوده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۷۰)، تاریخ نظم و نثر (۷۷۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۱)، فرهنگ سخنوران (۱۹).

ابن سِرابیون، سهراب.(س چهارم ق)، جغرافی‌نویس. از زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست. تنها اثر بازمانده از وی کتاب «عجائب‌الاقالیم السبعه» است که میان سالهای ۲۸۹ تا ۳۳۴ ق نوشته است. کتاب به گفتهٔ مؤلف آن خلاصه‌ای از اطلاعات مستخرج از کتابهای گوناگون است و ظاهراً وی بیش از همه از کتاب «صورة‌الارض» خوارزمی سود جسته است. گستردگی دانش وی دربارهٔ بغداد، رودها و جویبارهای آنجا نشان از آن دارد که وی مدتهای مدیدی در بغداد اقامت داشته است. اطلاعات وی دربارهٔ کوهها، رودها، راههای زمینی و دریایی چنان دقیق است که لسترنج از روی آنها نقشهٔ بغداد را در قرون وسطی تهیه کرده است. ابن سرابیون روش نقشه‌کشی را با تصویر استوانه‌ای شرح داده است. از بسیاری جاها، مانند بعلبک و کشمیر برای نخستین بار در کتابش سخن رفته است. کتابهای ابن سرابیون و خوارزمی مکمل یکدیگرند، چنانکه یکی از استادان دانشگاه علیگره نقشهٔ مفصل دنیا را بدان گونه که ایشان وصف کرده‌اند، ترسیم کرده است. دربارهٔ اصل ایرانی بودن وی در جایی سخن نرفته جز آنکه محققان بر اساس نام وی (سهراب) احتمال داده‌اند او ایرانی باشد.

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۶۲۴-۶۲۵)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۷۳۳).

ابن سرهنگ طبری، ابوالحسن مهدی بن محمد بن عباس بن عبدالله بن احمد بن یحیی مامطیری.(س پنجم ق)، فقیه و محدث. از ابوجعفر احمد بن محمد حدیث شنید و محمد بن عثمان و مَیدانی و ابوالقاسم محمد بن جعفر قَزْوِل از او روایت کرده‌اند. به گفتهٔ شیرویه ابن سرهنگ در ۴۴۰ ق به همدان رفت. وی محدثی راستگو بود.

معجم البلدان (۵/ ۵۳).

ابن شُرَیج، ابوالعباس احمد بن عمر بن سریج. (۲۴۹-۳۰۵/۳۰۶ق)، متکلّم، محدث و فقیه شافعی. معروف به باز اشهب. از مردم شیراز و بزرگ‌ترین عالم فرقهٔ شافعی بود. ابن خلکان به نقل از ابواسحاق شیرازی، صاحب «طبقات»، گوید که وی بر جمیع اصحاب امام شافعی حتی مزنی برتری داشت. در جوانی مدتی در شیراز منصب قضاء داشت. نزد عثمان بن سعید انماطی درس خواند. با محمد بن داوود بن خلف ظاهری در محضر علی بن عیسی وزیر مناظره و مباحثه داشت. علی بن عیسی خواست وی را قاضی بغداد کند و او نپذیرفت. مدتی در درسهای جنید حاضر شد، ولی به تصوف گرایشی نشان نداد. در قضیهٔ منصور حلاج بی‌طرف ماند و از دادن فتوا خودداری کرد. در بغداد تدریس می‌کرد و همان‌جا درگذشت. بیش از چهارصد اثر به او نسبت می‌دهند که ظاهراً تعداد کمی از آنها باقی مانده است. از آن جمله: کتاب «الانتصار»؛ کتاب «الزیادات»؛ کتاب «الودایع»، در امانات؛ کتاب «المختصر فی‌الفقه»؛ کتاب «العین والدین»؛ کتاب «الرد علی محمد بن حسن»؛ کتاب «الرد علی عیسی بن ابان»، عالم حنفی؛ کتاب «جواب کاشانی». در ترجمهٔ «الفهرست» ابن ندیم، و نه در اصل کتاب به عربی، و همچنین در «کشف‌الظنون» ذیل کتاب «العین والدین» و نیز در متن و پانوشت «فارسنامه» از او به عنوان ابن شریح یاد شده است که با توجه به دیگر منابع، ضبط ابن سریج صحیح‌تر به نظر می‌آید.

الاعلام (۱/ ۱۷۸-۱۷۹)، تاریخ بغداد (۴/ ۲۸۷-۲۹۰)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۸۶)، دائرةالمعارف البستانی (۲/ ۲۱۵-۲۱۶)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۶۲۶-۶۲۷)، روضات الجنات (۱/ ۲۱۶-۲۱۸)، ریحانه (۱/ ۲۲۰)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۲۰۱-۲۰۴)، فارسنامهٔ ناصری (۱۱۳۶)، الفهرست لابن الندیم (۲۹۹-۳۰۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۹۲)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۰۶)، کشف‌الظنون (۷۰۵، ۱۲۵۷-۱۲۵۸، ۱۴۴۴، ۲۰۰۵)، لغت‌نامه (ذیل/ابن سریج)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۳۱-۳۲)، نامهٔ دانشوران (۱/ ۱۹۶-۲۰۹)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۶۰-۲۶۱)، وفیات الاعیان (۱/ ۶۶-۶۷)، هدیة العارفین (۱/ ۵۷).

ابن سفرویه اصفهانی ← **اسعد اصفهانی، ابوالسعادات.**

ابن سِکّیت، ابویوسف یعقوب بن اسحاق. (۱۸۶-۲۴۴ق)، لغوی، نحوی، شاعر، مدرس و زبان‌شناس شیعی. پدرش سکیت، شاعر و از مردم دورق خوزستان بود. نخست نزد پدر، که در شعر و لغت صاحب نظر بود، و سپس نزد ابو عمرو شیبانی، فرّاء و ابن اعرابی و دیگران، درس خواند. ابن سکیت گوید: پدرم در شعر بر من مقدم است و من در نحو بر وی. از اصحاب خاص امام محمدتقی(ع) و امام علی‌النقی (ع)، و محدثی ثقه و صادق بود. در درب القنطرهٔ بغداد مقیم و همراه پدرش به تدریس مشغول بود. ابن سکیت معلم فرزندان متوکل خلیفه عباسی بود و در ابراز شیعیگری خود زبانی بی‌پروا داشت، چندان که جان خود را نیز به خاطر آن از دست داد. روزی متوکل، که با اهل بیت(ع) دشمنی داشت، از او پرسید که آیا فرزندان من بهترند یا پسران علی(ع)؟ ابن سکیت در جواب گفت: من، تو و فرزندان تو را با قنبر، خادم علی(ع)، برابر ندارم. متوکل برآشفت و فرمان داد زبان وی را از قفا بیرون کشند. غلامان او را به بدترین صورت کشتند. ابن سکیت در نحو از پیروان مکتب کوفه بود و سبب اشتهار وی آثار لغوی اوست که به مکتب بصره تعلق دارد، بدین سبب نیز او را نمایندهٔ مکتب تلفیقی کوفه و بصره دانسته‌اند. ابن سکیت متخصص لغت و شعر عرب بود و بیش از بیست اثر از خود برجای گذاشته است که برخی از آنها عبارت‌اند از: «اصلاح المنطق» که به گفتهٔ مبرد کتابی در لغت همسنگ آن در بغداد دیده نشده؛ کتاب «الالفاظ» یا «تهذیب الالفاظ»؛ کتاب «القلب و الابدال»؛ کتاب «الاضداد». علاوه بر اینها، ابن ندیم از سی شاعر قدیم نام می‌برد که ابن سکیت دواوین ایشان را با دقت تحسین برانگیزی جمع‌آوری و شرح کرده است که از این تعداد تنها چند اثر باقی مانده است. از دیگر آثار او: «الاصوات»؛ «الامثال»؛ «معانی الشعرالکبیر»؛ «معانی الشعرالصغیر»؛ «المقصور و الممدود»؛ «المذکر والمؤنث».

الاعلام (۹/ ۲۵۵)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۳۰۵-۳۰۶)، ایضاح المکنون (۱/ ۹۴، ۲/ ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۵، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۸، ۵۰۷)، تاریخ بغداد (۱۴/ ۲۷۳-۲۷۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۴/ ۶۳۱-۶۳۲)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۵۲۳-۵۲۵)، الذریعه (۲/ ۱۷۳)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۳۷۹)، رجال النجاشی (۲/ ۴۲۵-۴۲۶)، روضات‌الجنات (۸/ ۱۹۸-۲۰۰)، ریاض العلماء (۵/ ۳۸۱-۳۸۷، ۶/ ۲۱)، ریحانه (۷/ ۵۶۹-۵۷۱)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۱۶-۱۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۲۱-۱۲۲، ۲۶۰-۲۶۳)، کشف‌الظنون (۱۰۸، ۲۶۴، ۵۰۷، ۱۳۵۵، ۱۳۵۸، ۱۴۰۶، ۲۰۰۹)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۱۴-۳۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن سکیت)،

مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۶۸-۸۶۹)، مجالس المؤمنین (۱/ ۵۵۵-۵۵۶)، معجم الادباء (۲۰/ ۵۰-۵۲)، معجم رجال‌الحدیث (۲۰/ ۱۲۹-۱۳۰)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۴۳-۲۴۴)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۲۵۲-۲۶۰)، وفیات‌الاعیان (۶/ ۳۹۵-۴۰۱)، هدیة‌الاحباب (۶۳-۶۴)، هدیة‌العارفین (۲/ ۵۳۶-۵۳۷).

ابن سَلْم رازی اصفهانی، ابویحیی عبدالرحمن بن محمد بن سلم. (۲۱۱ - ۲۹۱ ق)، عالم، حافظ، محدث و مفسر. در ری متولد شد. وی امام مسجد جامع اصفهان بود. از سهل بن عثمان و عبدالعزیز بن یحیی و حسین بن عیسی زُهری روایت کرد. قاضی ابواحمد عسّال و ابوالقاسم طَبَرانی و ابوالشیخ بن حَیّان و عبدالرحمن بن سیاه از وی حدیث شنیدند. از آثارش: «المسند»، در حدیث؛ «التفسیر»، تفسیری بر قرآن.

الاعلام (۴/ ۹۹)، ری باستان (۲/ ۳۱۹)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۵۳۰-۵۳۱)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۷۵)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۱۳).

ابن سَلَمهٔ نیشابوری، ابوالفضل احمد بن سَلَمه بزاز. (وف ۲۸۶ ق)، حافظ و محدث. وی مسلم بن حجاج نیشابوری را در سفر بلخ و بصره همراهی کرد. از قُتَیْبَه و اسحاق بن راهوَیه و محمد بن مِهران جَمّال و ابوکُریب و ابن حمید رازی و محمد بن اسلم طوسی حدیث شنید. ابن واره رازی و ابو زُرعَه رازی و ابوحاتم رازی و علی بن عیسی از وی روایت کرده‌اند. او کتابی به نام «صحیح» در حدیث دارد که به سبک «صحیح مسلم» گردآوری شده است.

الاعلام (۱/ ۱۲۸)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۸۶-۱۸۷)، الجرح و التعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۵۴)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۳۷۳).

ابن سمقه، محمد بن سعید بن سمقه. (وف ۳۶۹ق)، مورّخ. اهل خوارزم بود. وی از تاریخنگاران محلی است که دربارهٔ خوارزم تاریخ مفردی به نام «اخبارالخوارزم» نگاشته است. حاجی خلیفه از صاحب ترجمه به نام ابواحمد محمد بن سعید بن قاضی یادکرده و از اثر وی تحت عنوان «الکافی من تواریخ‌الخوارزم» نام برده و تاریخ وفات وی را ۳۴۶ ق ذکر کرده است.

الاعلام (۷/ ۹)، کشف‌الظنون (۲۹۳)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۰۴-۱۰۵).

ابن سمکه قمی، ابوعلی احمد بن اسماعیل بن عبدالله. (س چهارم ق)، حکیم معتزلی، ادیب و نویسنده. اهل قم و از استادان ابن عمید ابوالفضل محمد بن حسین بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۸)، تاریخ قم (۲۱۷).

ابن سمنانی، ابوالقاسم علی بن محمد بن احمد حلبی / رحبی. (وف ۴۹۹ ق)، مورّخ و فقیه حنفی. در رحبه، نزدیک حلب، متولد شد. در فقه و تاریخ کتبی نگاشت. از آثار وی: «روضة‌القضاة و طریق‌النجاة»، در آداب قضا؛ «العروة الوثقی»، در شروط.

الاعلام (۵/ ۱۴۸-۱۴۹)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۵۹۶، ۲/ ۹۹)، کشف الظنون (۱۱۳۳)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۸۰)، هدیة العارفین (۱/ ۶۹۴).

ابن سیار شیرازی، ابوماهر/ابوعمران موسی بن یوسف بن سیار. (وف ۳۵۰ ق). پزشک، حکیم، فیلسوف و شاعر. در شیراز به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت و به تحصیل پرداخت. وی در فنون طب و حکمت مشهور بود. ابوعلی بن مندویه و احمد بن محمد طبرسی و علی بن عباس مجوسی اهوازی و اغلب بزرگان طب وقت به شاگردی وی مباهات می‌کردند. در علم منطق از استادان بود. پس از راه یافتن به دربار آل بویه، عضدالدوله دیلمی، فرزند رکن الدوله دیلمی، را در جوانی، که به بیماری چشم مبتلا شده بود، درمان کرد و همین امر موجب شهرت بیشتر او شد. او بر عقاید جالینوس اعتراضاتی واردکرد. از آثارش: «مقاله‌ای در فصد»؛ اضافاتی بر «کناش» اسحاق بن حنین؛ رساله‌ای در «آلات جراحی»؛ «امراض‌العین و منافع خرافات»؛ کتاب «چهل باب»، در جزء نظری و عملی؛ «تعلیقات بر کتاب اغلوتن جالینوس»؛ «فی الستة الضروریة»؛ شرح بر کتابهای یوحنا بن سرابیون؛ «دیوان» شعر.

ایضاح‌المکنون (۱/ ۴۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۴۶)، تاریخ طب (۲/ ۲۹۶، ۴۴۵-۴۴۶، ۶۶۸-۶۶۹)، ریحانه (۳/ ۱۰۲-۱۰۳)، عیون الانباء (۲۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن سیار و موسی)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۵۰)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۷۸).

ابن سیّار مروزی، ابوالحسن احمد بن سیار بن ایوب. (۱۹۸-۲۶۸ ق)، فقیه شافعی، حافظ، محدث و مورّخ. در مرو متولد شد. برای استماع حدیث بسیار سفر کرد و از اسحاق بن راهویه و عَبدان بن عثمان مروزی و عفان بن

مسلم و از همطبقه آنان در خراسان، عراق، حجاز، شام و مصر حدیث شنید. ابن سیار در علم و پارسایی بلندآوازه بود و در روزگار خود با ابن مبارک مقایسه می‌شد و در میان معاصران خود حرمت و احترام فراوانی داشت. نسایی در «صحیح» خود و نیز محمد بن اسماعیل بخاری و محمد بن نصر مروزی و ابن خُزیمه و محمد بن عقیل بلخی و حاجب طوسی و دیگر خراسانیان از وی روایت کرده‌اند. رجال‌شناسان او را ثقه توصیف کرده‌اند. وی یکی از کسانی است که فقه شافعی را در خراسان پراکنده کرد. از آثار وی: کتابی در «اخبار مرو» یا «تاریخ مرو»؛ «فتوح خراسان».

الجرح والتعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۵۳)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۸۷-۱۸۹)، تهذیب التهذیب (۱/ ۳۳-۳۴)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۶۰۹-۶۱۱)، کشف الظنون (۳۰۲)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۴۱).

ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا، (۳۷۰-۴۲۸/۴۲۷ق)، پزشک، فیلسوف، منطقی، ریاضیدان، منجم و دانشمند. مشهور به ابن سینا یا ابوعلی سینا، در مغرب زمین آویسن یا آویسنا و ملقب به حجة‌الحق، شیخ‌الرییس، شرف‌الملک و امام‌الحکما. ابن سینا در افشنهٔ بخارا، زادگاه مادرش، متولد شد. پدر وی از دیوانیان دستگاه سامانیان بود و در تربیت فرزندان خود سخت کوشا. پدر ابن سینا، عبدالله، شیفتهٔ تعلیمات اسماعیلیان بود. ابن سینا، علی‌رغم اشراف به نظر و عقاید این گروه، گرایشی به این فرقه نداشت. در چهارده سالگی در علم بر استاد خود ابوعبدالله ناتلی پیشی گرفت، چندان‌که مشکلات منطق را بر استاد خود می‌گشود. در شانزده سالگی جمعی از پزشکان فاضل زیردست او کار می‌کردند. ابوعلی با مداوای بیماری نوح بن منصور سامانی امیر خراسان اجازه یافت که از کتابخانهٔ عالی امیر استفاده کند. در هجده سالگی جامع‌العلوم شد و از این پس ترقیات وی نتیجهٔ اجتهاد شخصی خود وی بود. در بیست ویک سالگی نخستین اثر فلسفی خود را تحت عنوان «العروضیه» به درخواست ابوالخیر عروضی نوشت. پس از درگذشت پدر، به خدمات دیوانی روی آورد. به زودی فکر و تدبیر او مورد قدردانی واقع شد. امیران علاوه بر نصایح پزشکی او، در سیاست نیز خواستار رأی او شدند. چندین بار به وزارت رسید و در معرض رشک دیگران قرار گرفت. چندین بار فرار کرد. مدتی زندانی شد، ولی از زندان گریخت. چهارده سال در آرامش در دربار علاءالدوله دیلمی در اصفهان می‌زیست. بر اثر مسافرتها و شب زنده‌داریها و بی‌توجهی به خود به قولنج مبتلا شد و در ضمن لشکرکشی علاءالدوله در همدان درگذشت و در همین شهر به خاک سپرده شد. در جشن یادبود هزارهٔ او بر مزارش بنایی ساختند. شهرت ابن سینا چندان است که از مرزهای سرزمینهای اسلامی گذشته و به سراسر جهان رسیده است. آثار او به زبانهای مختلفی ترجمه و منتشر شده‌اند. ابن‌سینا، علاوه بر پزشکی و فلسفه، در نجوم، فیزیک، علوم طبیعی نیز آثاری دارد، از جمله، در اواخر عمر به دستور علاءالدوله آلتی شبیه ورنیهٔ کنونی(از اسباب اندازه‌گیری دقیق) برای به دست آوردن نتایج دقیق در رصد اختراع کرد. از هوش و حافظهٔ وی سخنها گفته‌اند و او را سرآمد فلاسفه اسلامی دانسته‌اند. وی با ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسیحی، معاشرت و مباحثه داشت و از معاصرینش می‌توان ابن خمار و ابوالفرج بن طیّب را نام برد و از جمله شاگردان او ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان، ابن زیله، ابوعبدالله معصومی، ابوعبید جوزجانی را. با ابوسعید ابوالخیر نیز مباحثه‌ای داشت که بسیار مشهور است. ابن سینا در زمینهٔ ادبیات نیز کتابهایی نوشت و اشعاری نیز به وی منسوب است. از آثار او: «النجاة»؛ «الاشارات و التنبیهات»، در منطق و حکمت؛ «الشفا» در حکمت علمی نظری؛ «دانشنامهٔ علائی»، به فارسی؛ «اسرارالصلاة»؛ «مبدأ و معاد»؛ «قانون»، در طب. این کتاب با وجود ناقص بودن، سبب اشتهار ابن‌سینا در اروپا شد؛ «اسباب حدوث الحروف و مخارجها»، در زبان‌شناسی؛ «الموجز الکبیر» و «الموجزالصغیر»، هر دو در منطق؛ «رسالهٔ حیّ بن یقظان»؛ «المدخل الی صناعة الموسیقی»، در موسیقی که از آثار فارابی کامل‌تر و جامع‌تر است؛ «مقالة فی آلة رصدیه». در کل ۲۷۶ عنوان کتاب به او نسبت می‌دهند که ۱۳۱ اثر را با انتساب صحیح و مابقی را با انتساب مشکوک از او دانسته‌اند.

آثار الباقیه (۳۹۵)، از فردوسی تا سعدی (۱۵۲-۱۵۷)، استادان موسیقی (۳۲-۳۳)، الاعلام (۲/ ۲۶۱-۲۶۲)، اعیان الشیعه (۶/ ۶۹-۸۰)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۵۵۵، ۶۷۲)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۱۴۸-۱۴۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۰۳-۳۱۹، ۳۴۲-۳۴۳، ۳۴۶-۳۴۷)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۵۵-۵۷۰)، تاریخ طب (۲/ ۴۷۷-۶۲۳)، تاریخ فلسفه در اسلام (۱/ ۶۸۳-۷۲۱)، تاریخ گزیده (۶۸۸-۶۸۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۴۸-۱۵۳)، تاریخ نجوم اسلامی (۳۴-۳۵، ۳۸، ۴۵، ۳۱۳، ۳۲۰-۳۲۱)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان‌الحکمه (۲۹-۴۳)، حبیب‌السیر (۲/ ۴۴۹)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۵۳۵-۵۳۹)، الذریعه (۱/ ۳۷۱،

۴۰۷، ۴۸۴، ۵/ ۴۳، ۲۸۶، ۷/ ۱۲۸ـ۱۳۰، ۱۸۴، ۸/ ۴۷، ۱۰/ ۲۳۹، ۲۴۰، ۱۴/ ۲۰۱، ۱۵/ ۳۸۱، ۱۷/ ۲۴ـ۲۵، ۲۶، ۴۸، ۵۱، ۶۵، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴ـ۱۴۵، ۱۵۴، ۲۱۵، ۲۱۷ـ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۲ـ۲۲۳، ۲۳۲)، روضات الجنات (۳/ ۱۵۹ـ۱۷۳)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۲۹ـ۳۴)، سرگذشت ابن سینا (۱ـ۱۹)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۵۳۱ـ۵۳۷)، فوائد الرضویه (۴۵۸ـ۴۵۹)، کشف الظنون (۱۲، ۳۶ـ۳۷، ۵۱، ۶۳، ۹۴، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۳۸، ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۶۳، ۶۲۴، ۶۸۵، ۷۳۶، ۷۵۷، ۷۶۶، ۸۴۱، ۸۴۳، ۸۴۶، ۸۵۲، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۷۰، ۸۷۶، ۸۷۹ ـ ۸۸۰، ۸۸۹، ۸۹۱، ۸۹۴، ۸۹۶، ۸۹۷، ۹۰۰، ۹۵۳، ۱۰۵۵، ۱۱۸۶، ۱۳۱۱، ۱۳۲۷، ۱۳۴۱، ۱۳۸۹، ۱۴۰۸، ۱۴۳۰، ۱۴۴۰، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۶۶، ۱۵۲۰، ۱۵۳۳، ۱۵۵۰، ۱۶۲۱، ۱۷۸۳، ۱۷۹۳، ۱۹۰۰، ۲۰۳۱)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۲۰ـ۳۲۳)، لسان المیزان (۲/ ۵۳۸ـ۵۴۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعلی سینا)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۸۱ـ۱۸۹)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۰ـ۲۳)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۸۱۶ـ۸۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷۹ـ۸۰۰)، نامهٔ دانشوران (۱/ ۸۹ـ۱۴۶)، وفیات الاعیان (۲/ ۱۵۷ـ۱۶۲)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۳۹۱ـ۴۱۲)، هدیةالاحباب (۶۶ـ۶۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۰۸ـ۳۰۹).

ابن شادان، ابوعلی احمد. (وف ح ۴۵۰ق)، ادیب. در دوران فرمانروایی چغری بیک و آلب ارسلان در دستگاه سلجوقیان در بلخ و شمال افغانستان به کار دیوانی مشغول بود. ابن شادان از ابوالعباس محمد بن احمد نقاش کلام آموخت. از شاگردان او می‌توان، ابوالمعالی ثابت بن بُندار بقّال و ابوعلی محمد بن سعد کاتب را نام برد. خواجه نظام‌الملک نیز مدتی در شهر بلخ نزد وی، که در آن زمان از طرف چغری بیک حاکم آن شهر بود، به دبیری اشتغال داشت و این یکی از دلایل اشتهار ابوعلی شد، چه از طریق او بود که خواجه نظام‌الملک به خدمت آلب ارسلان درآمد.

از فردوسی تا سعدی (۲۵۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۶۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن شاذان و احمد)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی (۴۷).

ابن شاذان ← ابن شادان.

ابن شاذان، ابوبکر احمد بن ابراهیم بن حسن بن محمد بن شاذان. (۲۹۸ـ۳۸۳ق)، محدث. معروف به ابوبکر بزاز. در بغداد متولد شد. نیاکان وی از مردم دورق اهواز بودند. از ابوالقاسم بغوی، ابوبکر بن دُرید، ابوذر بن باغندی، احمد بن سلیمان طوسی و نفطویه نحوی و بسیاری دیگر حدیث شنید. فرزندش، ابوعلی بن شاذان، دارقطنی و تنوخی و جوهری از وی روایت کرده‌اند. او محدث بغداد در زمان خود بود. ابن شاذان به مصر و دیگر جای‌ها مسافرت تجاری داشت و تجارت نوعی پارچه به نام بَز می‌کرد و لذا بزاز لقب گرفت. او در این سفرها از شیوخ حدیث شنید و از آنان نوشت. از آثار وی: «مسلسلات»، در حدیث.

الاعلام (۱/ ۸۳)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۸ـ۲۰)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۲۹ـ۴۳۰)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۳۶).

ابن شاذان قمی، ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان. (وف ح ۴۲۰ق)، فقیه و محدث امامی. ابن قولویه دایی او یا دایی پدر اوست. وی از راویان ابن بابویه صدوق و از مشایخ علامه ابوالفتح کراجکی و شیخ نجاشی است. کراجکی در ۴۱۲ ق در مکه، در مسجدالحرام، کتاب «مناقب» را بر او خواند. آثار وی: «ایضاح دفائن النواصب»؛ «کتاب المناقب» یا «المأة منقبة» یا «مناقب امیرالمؤمنین(ع)»، حاوی صد منقبت از طریق عامه، معروف به «مناقب ابن شاذان».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۰۱ـ۱۰۲)، الذریعه (۲/ ۴۹۴، ۱۹/ ۲ـ۳، ۲۲/ ۳۱۶)، روضات‌الجنات (۶/ ۱۶۷ـ۱۷۷)، ریاض‌العلماء (۵/ ۲۶ـ۲۷)، ریحانه (۸/ ۴۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۵/ ۱۵۰ـ۱۵۱)، فوائدالرضویه (۳۹۰ـ۳۹۱)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن شاذان)، هدیة الاحباب (۶۸).

ابن شاذان قمی، ابوالعباس احمد بن علی بن حسن. (س چهارم و پنجم ق)، فقیه امامی و محدث. وی نزد ابن تمام دهقان درس خواند و از وی و محمد بن حسن بن احمد حدیث شنید. پسرش، ابوالحسن محمد، و دیگران از او روایت کرده‌اند. وی در روزگار خود از مراجع بزرگ تشیع به شمار می‌رفت. در برخی منابع از او به نام ابن شاذان کوفی یاد کرده‌اند که پسوند کوفی شاید نشانهٔ آن باشد که نیاکانش از کوفه به قم کوچیده بودند. از آثار وی: «الامالی»؛ «زاد المسافر».

اعیان الشیعه (۳/ ۳۹ـ۴۰)، الذریعه (۱۲/ ۷ـ۸)، رجال النجاشی (۱/ ۲۲۲ـ۲۲۳)، ریاض العلماء (۱/ ۵۱ـ۵۲)،

ریحانه (۸/ ۴۲)، فوائد الرضویه (۲۱)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۲۳)، لسان‌المیزان (۱/ ۳۵۲-۳۵۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن شاذان)، معجم رجال الحدیث (۲/ ۱۶۶).

ابن شاذان نیشابوری، ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی.(وف ۲۶۰ ق)، محدث، متکم و فقیه شیعی. نیاکانش از قبیلهٔ ازد یمن بودند و پس از فتح خراسان به آنجا آمدند. پدرش نیز از فقهای شیعه و از یاران یونس بن عبدالرحمن بود. خود وی از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (ع) بود. برخی از محدثین وی را از اصحاب امام رضا(ع) نیز دانسته‌اند. یک بار زمانی که پوشنجی در محضر امام حسن عسکری (ع) در حال خارج شدن بود، یکی از کتابهای فضل بن شاذان را، که همراهش بود، از دستش بر زمین افتاد. امام وقتی کتاب را مشاهده کرد، از آن تعریف و نویسندهٔ آن را دعا نمود. عبدالله بن طاهر ذوالیمینین امیر خراسان فضل را به جرم تشیع به بیهق تبعید کرد، اما پس از چندی از او دلجویی کرد. ابن داوود و کشّی و نجاشی و طوسی او را از ثقه‌ترین محدثان عصر می‌دانند و ابن ندیم از او به عنوان یکی از پیشوایان در قرآن و روایات نام می‌برد. فضل به هنگام حملهٔ خوارج به بیهق از آنجا بیرون رفت و در راه بیهق به نیشابور درگذشت. آرامگاه وی در یک فرسنگی نیشابور است. علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری، محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری، سهل بن بحر فارسی و برادرانش علی و محمد از شاگردان وی بودند. شمار آثار وی را بیش از ۱۸۰ تصنیف و تألیف دانسته‌اند، نجاشی چهل وهشت اثر وی را نام برده است. از جمله: «اثبات الرجعة»؛ «التوحید»؛ «تبیان اصل الضلالة» که نجاشی از آن به نام «تبیان اهل الضلالة» یاد کرده؛ «حذوالنعل بالنعل»؛ «فرائض الکبیر»؛ «فرائض الاوسط»؛ «فرائض الصغیر»؛ «فضائل امیرالمؤمنین(ع)»؛ «کتاب الاعراض و الجواهر»؛ «کتاب الایمان»؛ «ایضاح»، در رد فرق مختلف و یکی از کتب مهم و تقریباً کامل‌ترین اثر به جا مانده از فضل بن شاذان؛ «کتاب الطلاق»؛ «کتاب الملاحم»؛ «کتاب النجاح»؛ «کتاب التفسیر»؛ «کتاب القراآت».

الاعلام (۵/ ۳۵۵)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۳، ۲۲۳، ۴۰۰، ۲/ ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۷، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۲، ۳۰۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۲، ۴۴۵، ۴۷۴، ۵۱۳، ۶۷۵)، الذریعه (۱/ ۹۳، ۲/ ۴۹۰-۴۹۱، ۵۱۰، ۱۶/ ۷۸، ۱۴۷، ۱۷/ ۱، ۵۲، ۱۸/ ۳۲۵، ۱۹/ ۶۷، ۲۰/ ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۷۳، ۲۴/ ۶۳-۶۴، ۱۴۵، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۰)، رجال ابن‌داود (قسم ۱/ ۲۷۲-۲۷۳)، رجال الطوسی (۴۲۰، ۴۳۴)، رجال الکشّی (۵۳۷-۵۴۵)، رجال النجاشی (۲/ ۱۶۸-۱۶۹)، ریحانه (۸/ ۴۱-۴۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۴، ۴۵، ۶۱، ۴۲۰-۴۲۱)، الفهرست للطوسی (۲۵۴-۲۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن شاذان)، الملل والنحل (۱۵۱)، مجالس‌المؤمنین (۱/ ۴۰۰-۴۰۴)، معجم المؤلفین (۸/ ۶۹)، معجم رجال الحدیث (۳/ ۲۸۹-۳۰۱)، مفاخراسلام (۱/ ۱۲۷-۱۶۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۸۱۷-۸۱۸).

ابن شاذکونی اصفهانی، ابوایوب سلیمان بن داوود بن بشر منقری.(وف ۲۳۴/۲۳۶ ق)، حافظ و محدث شیعی. در بصره به دنیا آمد. از حفص بن غیاث، سفیان بن عیینه و ابوبصیر و حماد بن عیسی و بسیاری دیگر از شاگردان امام صادق (ع) حدیث شنید. ابن سماعه، کُدیمی، علی بن محمد کاشانی، قاسم بن محمد اصفهانی، ابراهیم بن محمد اصفهانی و اسید بن عاصم اصفهانی از شاگردان وی می‌باشند. وی به بغداد رفت و با حفاظ همنشین گشت و با آنان مذاکره کرد. چون به بغداد وارد شد احمد بن حنبل به عمرو ناقد گفت که با هم به مجلس سلیمان برویم تا نقدالرجال بیاموزیم. او سپس به اصفهان رفت و در آنجا ساکن شد و حدیث گفت. نجاشی و علی بن ابراهیم وی را محدثی ثقه می‌دانند، اما برخی رجال نویسان شیعه او را در شمار محدثان ضعیف نام برده‌اند. در اصفهان درگذشت. وی کتابی در حدیث داشته که از میان رفته است.

اعیان الشیعه (۷/ ۲۹۸)، تاریخ بغداد (۹/ ۴۰-۴۸)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۱/ ۱۱۴-۱۱۵)، رجال النجاشی (۱/ ۴۱۵-۴۱۶)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۶۷۹-۶۸۴)، الکامل (۵/ ۲۸۲)، لسان المیزان (۳/ ۳۶۹-۳۷۵)، معجم رجال الحدیث (۸/ ۲۵۴-۲۵۶، ۲۵۷-۲۶۰، ۲۹۰-۲۹۱).

ابن شاذویه، علی بن حسین بن شاذویه.(س چهارم ق)، محدث و عالم شیعی. وی از مشایخ شیخ صدوق بود و صدوق در «عیون اخبار الرضا(ع)» از وی روایت کرده است.

تنقیح المقال (۲/ ۲۸۱)، معجم رجال الحدیث (۱۱/ ۳۶۱-۳۶۲).

ابن شاکر، موسی.(وف ح ۲۰۰ ق)، منجم و ریاضیدان. از مردم خراسان بود. در عهد خلافت مأمون عباسی در خراسان راهزنی می‌کرد. قفطی نوشته است که موسی بن

شاکر در ایام جوانی در خراسان به بیابان می‌رفت و راه را بر مردم می‌گرفت. پس از چندی کارش بالاگرفت ومردم به وی ظنین شدند. پس از آن توبه کرد و به یادگیری علم نجوم و هیئت و هندسه مشغول و از منجمان دربار مأمون شد. مأمون پس از مرگ موسی، تربیت سه پسر وی، احمد، محمد و حسن را بر عهدهٔ اسحاق بن ابراهیم مصعبی گذاشت و هر سه تن از منجمان مشهور آن عصر شدند که از ایشان تعبیر به بنی موسی می‌شود. از کتب منسوب به او، کتاب «الدرجات» است در طبیعت ستارگان هفتگانه.

الاعلام (۸/ ۲۷۳)، تاریخ الحکماء قفطی (۴۳۱-۴۳۲، ۵۹۰-۵۹۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۵۵)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۱۴۷-۱۴۸)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۳۳۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (پانوشت ۴۸۷-۴۸۸)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۴۰).

ابن شاه، ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن یوسف بن اسماعیل بن شاه.(۳۱۳-۳۷۶ق)، شاعر، ادیب، صوفی و فقیه حنفی. اصل وی از خوارزم بود و خود از اهالی بخارا. ابن سینا از شاگردان او بود. به گفتهٔ ذهبی او از پیشگامان بود و تصانیف زیبائی داشت. از آثارش: «دیوان» اشعار، که ابن ماکولا آن را دیده که اکثرش به خط ابن‌سینا بوده است.

الاعلام (۱/ ۲۰۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۸۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۷۷).

ابن شاه مردان ابهری، عبیدالله بن محمد بن علی.(وف ح ۶۰۰ق)، ادیب، نحوی و زبان‌شناس. در «الذریعه» نام وی عبدالله ذکر شده است. از آثار وی: «حدائق الآداب» یا «خلائق الادب»، در لغت.

الذریعه (۶/ ۲۸۰)، کشف‌الظنون (۶۳۲)، معجم‌الادباء (۱۲/ ۷۲)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۴۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۵۰).

ابن شاهویه، ابوبکر محمد بن احمد بن علی.(وف ۳۶۲ق)، فقیه شافعی، محدث و قاضی. معروف به ابن شاهویه و ابوبکر فارسی. اصلش از فارس بوده است. مدتی در نیشابور اقامت داشت. سپس به بخارا رفت و پس از زمانی به نیشابور بازگشت و در آنجا حدیث گفت. سپس به فارس بازگشت و در آنجا متصدی منصب قضا شد. او از فارس برای بار سوم به نیشابور بازگشت و حدیث گفت و در همانجا نیز درگذشت. او در فقه شافعی اقوالی مخالف دیگر فقهای آن مذهب دارد.

دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۵۳۹)، ریحانه (۸/ ۴۳-۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن شاهویه)، وفیات‌الاعیان (۴/ ۲۱۱).

ابن شاهین، ابوجعفر/ ابوحفص عمر بن احمد بن عثمان. (۲۹۷-۳۸۵ ق)، محدث، حافظ، واعظ و مفسر. از محدثین ثقه و مورد اعتماد است که در بغداد متولد شد و در شام، عراق، بصره و فارس حدیث شنید. ابوبکر باغندی و ابوالقاسم بغوی از جملهٔ محدثانی بودند که وی از آنان حدیث شنید. ابوبکر برقانی، ابوسعد مالینی و ابوبکر محمد بن اسماعیل وراق از او روایت حدیث کردند. بیش از سیصد تصنیف داشته است، از جمله: «تفسیر قرآن»، حدود سی مجلد با اسناد مفصل؛ «المسند» یا «السنة»، در حدیث؛ «معجم‌الشیوخ»؛ «کشف الممالک»؛ «ناسخ الحدیث و منسوخه»؛ «تاریخ اسماءالثقات»؛ «الافراد».

الاعلام (۵/ ۱۹۶)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۲۶۵-۲۶۸)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۵۳۹-۵۴۰)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۳۱-۴۳۵)، کشف الظنون (۱۳۹۴، ۱۴۲۵-۱۴۲۶، ۱۹۲۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۷۳-۲۷۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۸۱).

ابن شبیب، ریان.(س دوم ق)، محدث شیعی. وی دایی معتصم خلیفهٔ عباسی بود. در قم می‌زیست. او محدثی ثقه و مورد اعتماد بود و از امام رضا (ع) روایت می‌کرد. در قم حدیث می‌گفت. ابراهیم بن هاشم و بکر بن صالح و یحیی بن زکریا لؤلؤی از وی حدیث شنیدند. از آثارش: گردآوری کتاب «مسائل الصباح بن نصر النهدی» از امام رضا (ع).

اعیان الشیعه (۷/ ۳۸-۳۹)، الذریعه (۲۰/ ۳۵۴)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۱۵۴)، رجال الکشی (۶۰۹)، رجال النجاشی (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، ریحانه (۸/ ۴۶)، الکنی و الالقاب (۱/ ۳۲۵-۳۲۶)، معجم رجال الحدیث (۷/ ۲۰۹).

ابن شرفشاه حسینی استرآبادی، رکن‌الدین ابومحمد/ابوالفضائل سید حسن بن محمد بن شرفشاه. (۶۴۵-۷۱۵/۷۱۷/۷۱۸)، فیلسوف، عالم، نحوی، طبیب و مدرس. معروف به سید رکن‌الدین و موصوف به علامه. از مردم استرآباد بود. از زادگاهش به مراغه رفت. نزد خواجه نصیرالدین طوسی درس خواند و در زمرهٔ شاگردان برجستهٔ وی درآمد و تا پایان زندگی خواجه در کنار او بود. وی بر برخی از کتب استادش شرح نوشت و پس از مرگ خواجه

نصیر به موصل رفت و در مدرسه نوریّه به تدریس حکمت مشغول شد و تا پایان عمر در موصل ماند. مکان مرگش را به اختلاف موصل و تبریز ذکر کرده‌اند. برخی منابع او را شیعه و برخی دیگر شافعی می‌دانند، اما آرای فلسفی و کتب او در حکمت مؤید تشیّع اوست. صَفَدی از حلم و تواضع زائدالوصف او سخن گفته است. از جمله شاگردان وی: زین‌الدین علی بن حسین و شیخ تاج‌الدین علی بن عبدالله تبریزی. از آثار وی: شرح «مختصر الاصول» ابن حاجب؛ شرح «تجریدالکلام» خواجه نصیرالدین؛ شرح «قواعد العقائد» خواجه نصیرالدین؛ شرح «کافیه» ابن حاجب، در سه قسمت صغیر و کبیر و وسیط، که شرح کبیر آن به نام «بسیط» و شرح متوسط آن به اسم «وافیه» مشهور است؛ شرح «الفصیح» ثعلب در لغت؛ «مرآةالشفا»، در طب؛ شرح «الشافیة» ابن حاجب، در تصریف.

الاعلام (۲/ ۲۳۳)، اعیان الشیعه (۵/ ۲۵۵)، الذریعه (۲/ ۸۳، ۳۸۰، ۷/ ۷۱)، روضـات الجـنات (۳/ ۹۱-۹۲)، ریاض‌العلماء (۱/ ۳۲۰-۳۲۱، ۶/ ۲۱-۲۲)، ریحانه (۸/ ۵۳-۵۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۴۷-۴۸)، کشف الظنون (۶۲۶، ۱۰۲۱، ۱۳۷۰، ۱۳۷۶، ۱۶۴۸، ۱۸۵۵)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۸۳)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۵۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۸۳).

ابن شرقی نیشابوری، ابوحامد احمد بن محمد بن حسن. (۲۴۰ - ۳۲۵ ق)، حافظ و محدث. از شاگردان مسلم نیشابوری بود. او از محمد بن یحیی ذُهْلی و عبدالرحمن بن بِشر بن حکم و احمد بن ازهر و احمد بن یوسف سلمی و همطبقهٔ ایشان حدیث شنید؛ آنگاه مسافرت آغاز کرد و در ری از ابوحاتم رازی، در مکه از ابویحیی بن ابی مَسَرّة و در بغداد از محمد بن اسحاق صَغانی و در کوفه از ابو حازم غِفاری حدیث شنید. چندین بار به زیارت خانهٔ خدا رفت. حافظانی همچون ابوالعباس بن عقده، قاضی ابواحمد عسّال، ابوعلی نیشابوری، زاهر بن احمد سرخسی، ابوبکر محمد جَوزَقی، سید ابوالحسن علوی و ابواحمد حاکم و بسیاری دیگر از او روایت کرده‌اند. دارقطنی او را، در حدیث، پیشگامی امین و مورد اعتماد برشمرده و به گفتهٔ حاکم نیشابوری، از نظر حافظه و درستی، یگانه زمان خود بود. ابن خزیمه گوید که ابوحامد در زندگی خود راه دروغ بستن بر پیامبر (ص) را سد کرد. از آثارش: «الصحیح»، در حدیث.

الاعلام (۱/ ۱۹۷)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۶۵)، تاریخ بغداد (۴/ ۴۲۶-۴۲۷)، لسان‌المیزان (۱/ ۴۶۳-۴۶۴)، معجم المؤلفین (۲/ ۹۲)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۷-۴۱)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۷۹).

ابن شریح ← ابن سریج.

ابن شریف جرجانی ← جرجانی، شمس الدین محمد.

ابن شُمَیل مروزی، ابوالحسن نضر بن شمیل بن خَرَشه مازنی تمیمی. (۱۲۲-۲۰۳/۲۰۴ ق)، قاضی، مورخ، محدث، ادیب و لغوی. اصل وی از بصره بود. در مرو متولد شد. در ۱۲۸ ق با پدرش به بصره رفت و نزد خلیل بن احمد عروضی تحصیل کرد. مدتی برای درک فصحای عرب بادیه‌نشین شد. از هشام بن عروه و حمید طویل و اسماعیل بن ابوخالد و ابن جُرَیح و دیگران حدیث شنید. یحیی بن معین و ابن مداینی و یحیی بن یحیی نیشابوری و اسحاق بن راهویه و احمد دارمی و حسین بن حریث مروزی و دیگران از وی روایت کرده‌اند؛ و او را ثقه توصیف کرده‌اند. در «صحاح» ششگانه از وی نقل حدیث شده است. ابن شمیل پس از بازگشت به مرو، قاضی آن شهر شد. وی به مأمون خلیفه نزدیک شد و از مقربان او گشت. در مرو درگذشت. از آثار وی: «الصفات»، مشتمل بر چندین کتاب در چگونگی انسان و خانه‌ها و کوهها و شتر و گوسفند و پرنده و ستارگان و خورشید و ماه و شب و روز و رویدنیها؛ «کتاب‌السلاح»؛ «المعانی»؛ «الانواء»؛ «المصادر»؛ «غریب‌الحدیث».

الاعلام (۸/ ۳۵۷-۳۵۸)، تهذیب‌التهذیب (۱۰/ ۳۹۰-۳۹۱)، الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۱/ ۴۷۷-۴۷۸)، ریحانه (۸/ ۵۶)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۹۰-۹۱)، الکامل (۵/ ۱۹۵)، معجم‌الادباء (۱۹/ ۲۳۸-۲۴۳)، وفیات‌الاعیان (۵/ ۳۹۷-۴۰۵).

ابن شهاب یزدی، حسن بن شهاب‌الدین حسین بن تاج الدین. (ز ۸۵۵ق)، مورخ و شاعر. از مردم یزد بود و «منظومه‌ای» در تاریخ سلجوقیان سرود و آن را به سلطان محمد بن بایسنقر بن شاهرخ (از شاهزادگان تیموری) اهدا کرد. کتاب دیگر وی «جامع‌التواریخ حسنی» نام دارد که آن را نیز به نام سلطان محمد بن بایسنقر در ۸۵۵ق تألیف کرده است. ابن شهاب در «جامع‌التواریخ» اطلاعات مفیدی دربارهٔ عصر حافظ نقل کرده و در موارد متعدد به اشعار خواجه حافظ تمثل جسته است. نسخه‌ای از آن کتاب به

تاریخ ۸۸۰ق در کتابخانهٔ ملی موجود است.

تاریخ عصر حافظ (مقدمه: مو ـ مز، ۱۲۲ـ۱۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۹)، الذریعه (۵/ ۴۶ـ۴۷)، ریحانه (۸/ ۵۸).

ابن شهرآشوب سروی مازندرانی، شیخ رشیدالدین / زین‌الدین، ابوعبدالله /ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب. (۴۸۸ـ۵۸۸ق)، عالم، متکلم، محدث، فقیه، مفسر، رجالی، واعظ، ادیب، نحوی، مدرس و شاعر شیعی. در ساری متولد شد. نیای وی شهرآشوب از شاگردان شیخ طوسی بود و ابن شهرآشوب به واسطهٔ پدر خود از او روایت می‌کرد. در هشت سالگی قرآن را از حفظ می‌خواند. از زمخشری و احمد و محمد غزالی و خطیب خوارزمی اجازهٔ روایت داشت. بنا به دلایل مذهبی به حلب، که در آن زمان در پرتو حمایت حمدانیها پیشرفته‌ترین مرکز علمی تشیع و پناهگاه شیعیان بود، رفت. مدتی نیز در بغداد اقامت داشت. به دلیل اینکه بلاغتش در خطبه موردپسند مقتفی، خلیفهٔ عباسی، واقع شد و مواعظش در وی مؤثر افتاد، منصب تدریس در بغداد و لقب رشیدالدین گرفت. پدرش شیخ علی بن شهر آشوب، ابومنصور احمد طبرسی، امین‌الدین طبرسی، ابوالفتوح رازی، قطب راوندی و فتال نیشابوری از جملهٔ استادان وی بودند. شاگردان زیادی نزد وی تربیت شدند. محقق حلی خود را به یک واسطه شاگرد او می‌دانسته است. شهرت و مقبولیت وی چندان بود که علی رغم اعتقادات شیعی، مورد احترام و قبول اهل تسنن نیز بود و وی را از محدثین ثقه می‌دانند. مقبرهٔ ابن شهرآشوب در جبل جوشن نزدیک مشهد حسینی قرار دارد. از آثار وی: «معالم العلما»، که فصلی از آن دربارهٔ شعرای شیعه است؛ «مناقب آل ابی طالب»؛ «متشابه القرآن»؛ «بیان التنزیل»؛ «اعلام الطرائق فی الحدود والحقائق»؛ «أنساب آل ابی طالب»؛ «الاسباب و النزول علی مذهب آل رسول(ص)»؛ «الحاوی»؛ «الاوصاف»؛ «المنهاج»؛ «المخزون المکنون فی عیون الفنون».

الاعلام (۷/ ۱۶۷)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۶۹، ۱۰۳، ۲/ ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۵۲)، خاتمة مستدرک الوسائل (۳/ ۵۶ـ۶۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۶۶۲ـ۶۶۳)، الذریعه (۲/ ۱۲، ۲۳۹، ۳۷۸، ۴۷۶ـ۴۷۷، ۳/ ۱۷۷ـ۱۷۸، ۱۹/ ۱۰ـ۱۱، ۶۲ـ۶۳، ۷۳، ۷۶، ۲۰/ ۲۳۱، ۲۱/ ۹۸ـ۹۹، ۲۰۱، ۲۲/ ۳۱۸ـ۳۱۹، ۲۳/ ۱۵۴، ۲۳۳)، روضات الجنات (۶/ ۲۶۹ـ۲۷۲)، ریاض‌العلماء (۵/ ۱۲۴ـ۱۲۸)، ریحانه (۸/ ۵۸ـ۶۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۷۳ـ ۲۷۴)، فوائدالرضویه (۵۶۸ـ۵۷۱)، قصص‌العلماء (۴۲۸ـ۴۲۹)، کشف الظنون (۷۷، ۱۲۶۹، ۱۵۸۴)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۳۲ـ۳۳۳)، لسان المیزان (۶/ ۳۹۵)، لغت‌نامه (ذیل / ابن شهرآشوب)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۲۴ـ۶۲۵)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۶ـ۱۷)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۴۵ـ۴۶)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۶۴)، هدیةالاحباب (۶۹)، هدیة العارفین (۲/ ۱۰۲).

ابن شیبان قزوینی، ابوعبدالله حسین بن احمد بن شیبان. (س چهارم ق)، محدث شیعی. از مردم قزوین بود که به بغداد مهاجرت کرد. شیخ طوسی وی را در شمار کسانی که از امامان مستقیماً روایت نکرده‌اند، نام می‌برد. تلعکبری از او حدیث شنیده و اجازه روایت داشته است.

اعیان الشیعه (۵/ ۴۲۳)، رجال الطوسی (۴۶۷)، رجال‌النجاشی (۱/ ۳۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۰۶)، لسان المیزان (۲/ ۴۹۱)، معجم رجال الحدیث (۵/ ۱۹۱).

ابن شیبان قزوینی، ابوعبدالله حسین بن علی بن شیبان. (ز ۳۵۰ ق)، فقیه و محدث شیعی. وی از علی بن حاتم قزوینی استماع حدیث کرده و از وی روایت کرده است. از مشایخ شیخ مفید بود. احمد بن عبدون (از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی) تمامی کتب و روایات علی بن حاتم را در ۳۵۰ ق از ابن شیبان بدون واسطه استماع و روایت کرده است. از آثار وی: «علل الشریعه»، که ابن طاووس آن را در «الدروع الواقیة» ذکر کرده است. وی به فرمودهٔ آیت‌الله خوئی ظاهراً پسرعموی ابوعبدالله حسین بن احمد بن شیبان قزوینی است.

اعیان الشیعه (۵/ ۴۲۳ـ۴۲۴، ۶/ ۱۱۹)، الذریعه (۱۵/ ۳۱۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۱۷)، الفهرست طوسی (۲۱۳)، معجم رجال الحدیث (۶/ ۴۸).

ابن شیخ شبستری، شیخ عبدالله بن شیخ محمود شبستری. (ز ۹۲۸ق)، شاعر و نویسنده. معروف به شیخ عبدالله شبستری زاده. وی علاوه بر شاعری در ریاضی نیز دست داشت. در سمرقند می‌زیست. در ۹۲۶ ق به عثمانی رفت و با قصیده‌ای به زبان فارسی بر تخت نشستن سلیمان خان اول عثمانی (سلیمان قانونی)، فرزند سلطان سلیم اول، را شادباش گفت. این قصیده در شصت بیت است که یک مصرعش مشتمل بر تاریخ جلوس سلیمان اول (۹۲۶ ق) و

مصرع دیگرش در تاریخ فتح قلعهٔ رودس (۹۲۸ ق) می‌باشد. سلطان روزی سی اقچهٔ عثمانی برایش مستمری تعیین کرد. او در همان سالهای نخستین پادشاهی سلطان سلیمان درگذشت. آقا بزرگ تهرانی بر خلاف دیگر مؤلفان او را از احفاد شیخ محمود شبستری ناظم «گلشن راز» می‌داند، نه فرزند او. از دیگر آثار وی: مثنوی «شمع و پروانه»؛ «حاشیهٔ شرح تجرید»؛ حاشیه بر «حاشیهٔ شرح مطالع» میرسید شریف؛ «رساله‌ای در چیستان»، به فارسی.

تاریخ نظم و نثر (۳۹۰-۳۹۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۶-۲۶۷)، الذریعه (۹/ ۶۹۶)، منظومه‌های فارسی (۳۵۶).

ابن الشیخ مازندرانی، شیخ محمد ← حایری مازندرانی، شیخ محمد.

ابن شیرزاد، ابوشرف یحیی بن حسن بن علی بن شیرزاد. (وف ۶۱۶ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به کاوانی. وی کاتب طغرل بن ارسلان سلجوقی، آخرین پادشاه سلجوقی ایران و عراق بود. از آثار وی «دیوان» شعر، به فارسی. در «الاعلام» زرکلی تحت عنوان خاقانی آمده است.

الاعلام (۹/ ۱۷۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۲۲).

ابن شیرویهٔ دیلمی، ابومنصور اسپهدوست بن محمد بن حسن. (وف ۴۶۹ق)، شاعر. از زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست، جز آنکه ابتدا پیرو تشیع بوده و بسیار به آن مباهات می‌کرده و به هجو صحابه می‌پرداخته است، ولی پس از چندی به تسنن گرویده و اشعاری نیز در این باره سروده است. وی در شعر پیرو ابن حجاج بود و اشعار ابن حجاج را نیز نقل می‌کرد.

اعیان الشیعه (۳/ ۴۶۶)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۵۴۹-۵۵۰)، ریحانه (۸/ ۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن شیرویه)، الوافی بالوفیات (۸/ ۳۸۴-۳۸۵).

ابن شیرویهٔ نیشابوری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن شیرویه. (وف ۳۰۵ق)، فقیه، محدث و حافظ. از نوادگان رُکامه، صحابی مشهور، بود. از اسحاق بن راهویه و احمد بن مَنیع و عمرو بن زُراره حدیث شنید و کتاب سفیان بن عیینه را در حجاز از عدنی فراگرفت. ابن خزیمه و ابوعبدالله بن اَخْرم و ابوحامد بن شرقی از او روایت کرده‌اند. حاکم نیشابوری گوید: "ابن شیرویه از بزرگان نیشابور بود. در تصنیفات بسیار او عدالت و استقامتش آشکار است. حفّاظ شهر ما از وی روایت می‌کنند و به این روایات احتجاج می‌نمایند". مؤلف «هدیة العارفین» گوید که وی ساکن بخارا بوده است. مصنّفات بسیاری به جای گذاشت که از آن جمله: «محاسن الشرائع والاسلام» را می‌توان نام برد.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۶۶-۱۶۸)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۴۳).

ابن شیره کاشانی، ابوالحسن علی بن محمد بن شیره. (س سوم ق)، محدث و فقیه شیعی. شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب امام هادی (ع) نام می‌برد. محمد بن حسن صفار از وی روایت کرده است. از آثار وی: «کتاب‌التأدیب»؛ «کتاب‌الجامع‌الکبیر»، در فقه.

الذریعه (۳/ ۲۱۰-۲۱۱، ۵/ ۶۸)، رجال ابن داود (قسم ۲/ ۴۸۶)، رجال‌الطوسی (۴۱۷)، رجال النجاشی (۲/ ۷۹)، الفهرست للطوسی (۱۶۰)، معجم رجال الحدیث (۱۲/ ۱۴۹-۱۵۱).

ابن صابونی ← ابن فوطی.

ابن صدرالدین شروانی، محمدامین بن صدرالدین. (وف ۱۰۲۰/۱۰۳۶ق)، عالم حنفی. از مردم شروان بخارا و به امیر پادشاه بخاری مشهور و به علامه موصوف بود. در انواع علوم دست داشت. مدتی در آمِد (دیاربکر) و سپس قسطنطنیه اقامت کرد و در همانجا درگذشت و در قبرستان اسکدار دفن شد. وی ظاهراً مدتی نیز ساکن مکه بوده است. از آثار وی: «تعلیقات علی انوار التنزیل» بیضاوی؛ «تفسیر سورةالفتح»؛ «حاشیة علی شرح الشمسیة»، در منطق؛ «رسالة فی المبدأ والمعاد»؛ «شرح قواعدالعقائد» غزالی، در کلام؛ «الفوائدالخاقانیة»، مشتمل بر پنجاه و سه علم عقلی و نقلی که برای سلطان احمد عثمانی جمع‌آوری کرد.

الاعلام (۶/ ۲۶۶)، ریحانه (۸/ ۶۷)، کشف‌الظنون (۱۹۲، ۱۳۵۸، ۱۹۰۶)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۷۳-۷۴)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۷۵).

ابن صدرالدین شیروانی ← ابن صدرالدین شروانی.

ابن صلاح همدانی، نجم‌الدین ابوالفتوح احمد بن محمد بن سری. (وف ح ۵۴۰/۵۴۸ق)، پزشک، ریاضیدان

و فیلسوف. اصل وی از همدان بود. به بغداد رفت و علم منطق و ریاضیات و طب را در آنجا فراگرفت. سپس به موصل به قصد خدمت نورالدین محمود بن عمادالدین زنگی رفت و در آنجا بسیار وی را معزز داشتند. از موصل به دمشق رفت و تا پایان عمر در آنجا رحل اقامت افکند. او در محضر ابوالحکم مغربی، که هم طبیب و هم شاعر بود، کسب علم کرد و او را شیخ خود می‌نامید، ولی ابوالحکم معتقد بود که ابن صلاح در تحصیل علم بر وی نیز پیشی گرفته است. وی با زمخشری، اوحدالدین انوری و ناصح‌الدین ارّجانی معاصر بود. خاندان ابن صلاح همگی اهل علم بودند. در اواخر عمر در دمشق ساکن شد و در همانجا درگذشت و در مقابر صوفیه دفن شد. صاحب «تاریخ الحکماء» اصل وی را از سمیساط دانسته است. از وی آثار و رساله‌های بسیاری در ریاضیات و طب به جا مانده است که از آن جمله‌اند: «شرح کتاب شفاء ابن سینا»؛ کتاب «الفوزالاصغر»، در حکمت؛ «جواب عن برهان مسئلة مضافة الی‌المقالة السابعة من کتاب اقلیدس فی الاصول و سائر ماجره الکلام فیه»؛ «قول فی بیان ما وهم فیه ابوعلی بن الهیثم فی کتابه فی‌الشکوک علی اقلیدس»؛ «قول فی ایضاح غلط ابی علی بن الهیثم فی‌الشکل الاول من المقالة العاشرة من کتاب اقلیدس فی‌الاصول»؛ «مقالة فی کشف الشبهة التی عرضت لجماعة ممن ینسب نفسه الی علوم التعالیم علی اقلیدس فی الشکل الرابع عشر»؛ «کتاب فی کیفیة تسطیح البسیط الکری»؛ «مقالة فی تزییف مقدمات مقالة ابی سهل القوهی فی ان نسبة القطر الی المحیط نسبة الواحد الی ثلثة وسبع»، دربارهٔ عدد پی؛ حاشیه بر کتاب «ایضاح البرهان علی حساب الخطأین» جابر بن ابراهیم.

ایضاح‌المکنون (۲/ ۳۲۰)، تاریخ‌الحکماء قفطی (۵۷۴)، تاریخ طب (۲/ ۷۰۳-۷۰۴)، ریحانه (۸/ ۶۸)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۳۵-۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن صلاح)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰۵)، نامهٔ دانشوران (۱/ ۲۵۱-۲۶۰)، هدیة العارفین (۱/ ۸۴).

ابن صلت اهوازی، ابوالحسن احمد بن محمد بن موسی بن هارون. (۳۲۴ - ۴۰۹ ق)، محدث شیعی. از ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید، معروف به ابن عُقده، و قاضی ابوعبدالله مَحاملی و جماعتی دیگر روایت می‌کرد. وی از مشایخ شیخ طوسی است. خطیب بغدادی و ابوالقاسم بن مَنده و نجاشی از وی حدیث شنیدند. شیخ طوسی به واسطهٔ وی تمامی آثار ابن عقده را روایت می‌کرد. خطیب بغدادی او را ستوده و گوید که راستگویی صالح بود. رجال نویسان شیعی نیز وی را محدثی ثقه می‌دانند. از آثار وی: کتاب «نوادر کبیر».

اعیان‌الشیعه (۳/ ۱۵۶)، ریاض‌العلماء (۱/ ۶۷)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۱۸۷-۱۸۸)، الفهرست للطوسی (۴۸)، لسان‌المیزان (۱/ ۳۸۶-۳۸۷)، معجم رجال الحدیث (۲/ ۳۲۱-۳۲۲).

ابن صهاربخت ← ابن چهاربخت.

ابن صیرفی، ناصرالدین محمد بن طُغریل بن عبدالله. (۶۹۳-۷۳۷ق)، محدث. نیاکانش از مردم خوارزم بودند، اما وی در دمشق زندگی می‌کرد. از ابوبکر بن عبدالدایم و علی بن ابراهیم مطعّم و بسیاری دیگر حدیث شنید. او در دمشق آوازه‌ای بلند یافت و شاگردان بسیاری تربیت کرد. سرانجام، در میان سالی، در نزدیکی حماق درگذشت. از آثار وی: «اربعون حدیثاً منتقاة من کتاب الشفا».

الاعلام (۷/ ۴۴)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۰۴)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۷۲).

ابن ضحاک باهلی، ابوعلی حسین بن ضحاک بن یاسر. (۱۶۲-۲۵۰ ق)، شاعر. معروف به خلیع یا خالع. ملقب به اشقر و مشهور به اشقر خلیع. اصل او از مردم خراسان و از موالی باهله بود. در بصره به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. به دربار امین خلیفهٔ عباسی رفت و ندیم او شد و در اشعار خود خلیفه را می‌ستود. پس از پیروزی مأمون به بصره گریخت و تا روزگار معتصم در آن شهر به سر برد. سپس به بغداد بازگشت و معتصم را مدح گفت و پس از وی به ستایش واثق پرداخت. او مردی بی بند و بار بود. وصف شراب درونمایهٔ اصلی اشعار او بود و در فن سخنوری از بشار بن برد پیروی می‌کرد. گویند ابونواس توصیفهای وی از شراب را در اشعار خود گنجانده است و با وی مباحثاتی نیز داشته است. مجموعهٔ اشعار وی به نام «اشعارالخلیع» گردآوری شده است.

الاعلام (۲/ ۲۵۸-۲۵۹)، اعیان الشیعه (۶/ ۴۱-۵۰)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۳۲۷-۳۲۸)، تاریخ بغداد (۸/ ۵۴-۵۵)، الذریعه (۹/ ۳۰۱)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۲۰)، معجم‌الادباء (۱۰/ ۵-۲۳)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۱۶۲-۱۶۸).

ابن ضُرَیْس رازی، ابوعبدالله محمد بن ایوب بن یحیی بن ضریس بجلی. (ح ۲۰۰-۲۹۴ ق)، حافظ و محدث. جدش، یحیی بن ضریس، از یاران سفیان ثوری است.

پدرش، ایوب، نیز از محدثان است و لذا ابن ضریس را محدث بن محدث لقب داده‌اند. وی خود محدث ری بود. از قعنبی، مسلم بن ابراهیم، ابوالولید طیالسی و محمد بن کثیر عَبدی و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. احمد بن اسحاق طیّبی، ابوعمرو اسماعیل بن نُجَید، احمد بن عُبَید هَمَدانی، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب رازی و بسیاری دیگر از او روایت کرده‌اند. ابن ضریس را شیخ و مسند خوانده‌اند و عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی وی را محدثی ثقه می‌دانست و از او روایت می‌کرد. روز عاشورا در ری درگذشت. از آثار وی: «فضائل‌القرآن»، در چند مجلد؛ «تفسیرالقرآن» یا «تفسیر محمد بن ایوب رازی».

الاعلام (۶/ ۲۷۰)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۱۹۷)، الجرح و التعدیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۹۸)، ری باستان (۲/ ۳۵۰)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۴۴۹-۴۵۳)، کشف‌الظنون (۴۵۸، ۱۲۷۷)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۸۳-۸۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۳۴)، هدیة‌العارفین (۲/ ۲۱-۲۲).

ابن طباطبایی اصفهانی، ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد. (وف ۳۲۲ق)، عالم، ادیب، شاعر و محقق. در اصفهان متولد شد. در همان جا تحصیل کرد و تا پایان عمر در همان شهر زیست، از این رو به ابن طباطبای اصفهانی شهرت یافت. او از ادبا و شعرای زمان غیبت صغری بود. گرچه در عصری می‌زیست که بازار سیاست گرم بود، اما او یکسره به کارهای علمی و ادبی و شعر و شاعری پرداخت و عمری را به آسودگی گذراند. بیشترین شهرت او از رهگذر توجه به شعر و شاعری به زبان عربی است. شعرهای او را متوسط دانسته‌اند، اما در نقد ادبی توانا بود. در شرح واقعهٔ غدیر خم اشعاری سروده است. عبدالله بن معتز، شاعر معروف بغدادی را بسیار دوست می‌داشت، اما هرگز با او ملاقات نکرد. در اصفهان درگذشت. برخی از آثار او: «المدخل فی معرفة المعمی من الشعر»؛ «الشعر والشعرا»؛ «تهذیب الطبع»؛ «دیوان» شعر؛ «تقریظ الدفاتر»؛ «عیارالشعر». ظاهراً ابن خلکان در «وفیات» وجه تفاوتی میان او و احمد بن محمد بن اسماعیل دیباج، ابن طباطبای مصری نیافته و به همین جهت در ضبط اشعارشان به اشتباه افتاده است.

الاعلام (۶/ ۱۹۹)، اعیان الشیعه (۹/ ۷۲-۸۰)، الذریعه (۴/ ۳۸۷، ۵۱۱، ۹/ ۲۶، ۱۵/ ۱۳۶۳)، ریحانه (۸/ ۸۱-۸۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۲۵)، معجم‌الادباء (۱۷/ ۱۴۳-۱۵۶)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۳۱۲)، وفیات الاعیان (۱/ ۱۳۰)، الوافی بالوفیات (۲/ ۷۹-۸۰)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، صص ۶۸-۶۹).

ابن طبری مروزی، ابوحامد احمد بن حسین بن علی. (وف ۳۷۷/۳۷۶/۳۷۳ ق)، قاضی، حافظ، محدث و مورّخ حنفی. پدرش از همدان بود و خود از مردم طبرستان. در جوانی وارد بغداد شد و نزد ابوالحسن علی کرخی فقه حنفی را فراگرفت. وی از احمد بن محمد بن عمر منکدری، محمد بن عبدالرحمن دغولی، احمد بن محمد بن حارث بن عبدالکریم و محمد بن رزام مروزی حدیث گفت. ابوبکر برقانی و قاضی ابوالعلاء واسطی و محمد بن حسین بن احمد بن بکیر و محمد بن مؤمل انباری و احمد بن محمد عتیقی از وی روایت کرده‌اند. پس از بازگشت به خراسان، مدتی عهده‌دار منصب قاضی‌القضاتی خراسان شد. او سرانجام در مرو یا بخارا درگذشت. از آثار وی: کتاب «التاریخ»، که با صفت بدیع توصیف شده است.

الاعلام (۱/ ۱۱۱-۱۱۲)، تاریخ بغداد (۴/ ۱۰۷-۱۰۸)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۰۷).

ابن طحان بیهقی نیشابوری، ابوسعید محمد بن علی. (وف ۵۳۶ق)، طبیب و شاعر. در نیشابور متولد شد و در بیهق نشو و نما یافت. وی علاوه بر طبابت شعر نیز می‌سروده و به گفتهٔ معاصر وی، بیهقی، کتابهای بسیاری نوشته است. پدرش به حکیم علی طحان معروف بود. ابوسعید در بلخ درگذشت.

الاعلام (۷/ ۱۶۴)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان‌الحکمه (۹۸-۹۹).

ابن طلیق، اسحاق بن طلیق. (ز ۱۲۴ ق)، کاتب و مترجم. وی نخستین کسی بود که در خراسان نگارشها را از فارسی به عربی گزارش کرد و عربی‌نویسی را در دیوانها رواج داد. وی از بنی نهشل و از نزدیکان و همراهان نصر بن سیار ولایتدار خراسان و از دبیران وی بود. در ۱۲۴ ق یوسف بن عمر فرمانروای عراق به نصر نامه نوشت که در نگارش دیوانی به هیچ وجه از زرتشتیان یاری نخواهد. از این رو اسحاق از ابن طلیق خواست تا نگارشات را از عربی به فارسی درآورد.

کتاب الوزراء والکتّاب (۱۰۰-۱۰۱).

ابن طیفور، ابوالحسن /ابوالحسین عبیدالله بن احمد. (وف ۳۱۳/ح ۳۱۵/ح ۳۲۰ ق)، ادیب و مورخ. اصل وی از

مرو رود خراسان بود. در بغداد متولد شد. او همچون پدر به تاریخ‌نگاری روی آورد و بر کتاب «تاریخ بغداد» پدرش که دربارهٔ اخبار بغداد و شرح حال پادشاهان و حوادث مربوط به آنان بود، ذیلی به نام «تتمة کتاب اخبار بغداد» نوشت و تاریخ روزگار معتمد(خ ۲۵۶-۲۷۹ ق) تا نیمهٔ خلافت مقتدر(خ ۲۹۵-۳۲۰ ق) را بر آن افزود. از دیگر آثار وی: «المستظرفات والمستظرفین» یا «المتظرفات و المتظرفین»؛ «کتاب السکباج و فضائلها».

الاعلام (۴/ ۳۴۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۲/ ۴۰۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۴۳)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۳۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۴۶).

ابن طیفور، ابوالفضل ← ابن ابی طاهر مروزی.

ابن عاصم اصفهانی، ابوجعفر محمد بن عاصم ثَقَفی. (وف ۲۶۲ ق)، عابد و محدث. وی برادر بزرگتر اسید بن عاصم است و از سفیان بن عیینه و حسین بن علی جعفی و عَبدَة بن سلیمان حدیث شنید. احمد بن علی بن جارود و محمد بن یحیی بن مَنده و محمد بن عمر گورگیری از او روایت کرده‌اند. از آثار وی: جزوه‌ای معروف به «جزءالعالی»، در حدیث.

تهذیب‌التهذیب (۹/ ۲۰۷)، الجرح والتعدیل (ج ۴، ق ۱/ ۴۶)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۳۷۷-۳۷۸)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۱۵)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۸۰).

ابن عاصم اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن عاصم بن یحیی. (وف ۲۹۹ ق)، فقیه شافعی و محدث. وی کاتب قاضی اصفهان بود. به مصر رفت و نزد اصحاب شافعی و ابن وهب به تحصیل پرداخت. از علی بن حرب و سلمة بن شبیب حدیث شنید. ابواحمد عسال و ابوالقاسم طبرانی از وی روایت کرده‌اند. به گفتهٔ سبکی او تألیفات بسیاری داشته است. از جملهٔ آثار وی کتابی است در مذهب شافعی.

الاعلام (۷/ ۵۰)، تهذیب‌التهذیب (۹/ ۲۰۷)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۲/ ۲۴۱)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۱۶).

ابن عَبدان همدانی، ابوالفضل عبدالله بن عبدان بن محمد بن عبدان. (وف ۴۳۳ ق)، فقیه شافعی. او پیشوای دینی و مفتی همدان بود. از آثار وی: «شرائط‌الاحکام»، در فقه؛ «شرح‌العبادات».

الاعلام (۴/ ۲۲۹)، کشف‌الظنون (۱۰۳۰)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۸۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۵۰).

ابن عبدالباقی بخاری مکی، علاءالدین ابوالمعالی محمد بن عبدالباقی. (ز ۹۹۱ ق)، قاضی، خطیب و ادیب. معروف به خطیب مدینه. وی در ۹۹۱ ق در مدینه به ایراد خطبه می‌پرداخت. از آثار وی: «الطرازالمنقوش فی محاسن /فضائل الحبوش»، موسوم به «نزهةالناظر و سلوةالخاطر»، تألیف ۹۹۱ ق؛ «عقدالفرائد فیما نظم من‌الفوائد»، در ادب.

الاعلام (۷/ ۵۴-۵۵)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۱۰۹)، کشف الظنون (۱۱۰۹)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۲۳)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۵۶).

ابن عبدک گرگانی، ابواحمد /ابومحمد /ابوجعفر محمد بن علی بن عبدک. (وف بعد از ۳۶۰ ق)، مفسر، ادیب، فقیه و متکلم امامی. معروف به عبدکی. اهل گرگان بود و پیشوای شیعیان آنجا. مدتی در نیشابور توطن کرد. از عمران بن موسی جرجانی و همطبقهٔ او حدیث شنید. حاکم نیشابوری از وی روایت کرده است. او سرانجام در گرگان درگذشت. از آثار وی: «التفسیر» یا «تفسیر ابن عبدک»؛ «شرح الجامع‌الصغیر» و «شرح الجامع الکبیر» محمد بن حسن شیبانی، در فروع فقه حنفی؛ «الاقتداء بعلی»؛ «الرد علی الاسماعیلیة».

الاعلام (۷/ ۱۵۹)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۳۷-۴۳۸)، الذریعه (۴/ ۲۴۴، ۱۰/ ۱۸۳)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۳۲۵)، رجال النجاشی (۲/ ۳۰۰-۳۰۱)، ریحانه (۸/ ۱۰۳)، الفهرست للطوسی (۳۰۶، ۳۶۸)، کشف‌الظنون (۵۶۲، ۵۶۸)، معجم رجال الحدیث (۱۶/ ۳۳۱)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۲۶).

ابن عبدالوارث فارسی، ابوالحسین محمد بن حسین بن محمد. (وف ۴۲۱ ق)، ادیب، نحوی، مدرس و شاعر. معروف به ابن عبدالوارث و ابن اخت فارسی. از مردم نیشابور و خواهرزادهٔ ابوعلی فارسی بود. علوم عربی را نزد دایی خود آموخت و پس از آن به گردش در سرزمینهای مختلف پرداخت و در ری به خدمت صاحب بن عباد رسید. پس از آن در غزنه به خدمت دستگاه غزنویان درآمد و در پادشاهی کوتاه مدت اسماعیل بن سبکتگین وزارت یافت. پس از سقوط آن دولت مستعجل، به خراسان بازگشت و در نیشابور اقامت گزید. یک بار نیز به حج رفت. پس از بازگشت به ایران، در گرگان به تدریس مشغول شد. از جمله شاگردان

او عبدالقاهر جرجانی بود که به جز او، از محضر استاد دیگری استفاده نکرد. ابن عبدالوارث با صاحب بن عباد مکاتبه داشت. از آثار او: کتاب «الهجاء»؛ «ماهیة الشعر»؛ «دیوان» شعر، به زبان عربی.

الاعلام (۶/ ۳۳۰)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۴۲۱)، روضات الجنات (۳/ ۳۳۹)، ریحانه (۸/ ۱۰۳ـ۱۰۴)، معجم‌الادباء (۱۸/ ۱۸۶ـ۱۸۷)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۵۳ـ۲۵۴)، الوافی بالوفیات (۳/ ۹)، هدیة‌العارفین (۲/ ۶۴).

ابن عبدوس نیشابوری، عبدالواحد بن محمد بن عبدوس. (س چهارم ق)، محدث شیعی. از علی بن محمد بن قتیبهٔ نیشابوری حدیث شنید. وی از مشایخ شیخ صدوق بود و شیخ صدوق از وی روایت کرده است.

ریاض‌العلماء (۳/ ۲۸۱)، معجم رجال الحدیث (۱۱/ ۳۷ـ ۳۸).

ابن عُبَید، ابوعثمان/ابومروان عمرو بن عبید بن باب تیمی. (۸۰ـ ۱۴۴ / ۱۴۵ ق)، محدث، زاهد قَدَری و متکلم معتزلی. معروف به ابن عبید و ابن باب. نیای او از موالی ایرانی و اصل وی از کابل بود. در بصره متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. پدرش ابتدا پیشهٔ بافندگی داشت؛ اما بعد، به فرمان حجاج بن یوسف ثقفی خونخوار، صاحب شرطهٔ (رییس پلیس) بصره شد. عمرو از معاصران حسن بصری و از مشهوران به زهد در عصر خود بود. با روی کار آمدن عباسیان به آنان پیوست. وی به دربار منصور خلیفهٔ عباسی رفت و آمد می‌کرد و خلیفه را پند می‌داد. وی از ابوعالیه و ابوقلابه و حسن بصری حدیث شنید. حمادان و عبدالوارث و ابن عیینه از وی روایت می‌کردند. ابوحاتم رازی او را متروک الحدیث دانسته و نسائی گوید که در حدیث غیر قابل اعتماد است. وی وقتی به معتزله پیوست بسیاری از محدثان قدری مذهب بصره به او پیوستند. او امامت امیرالمؤمنین (ع) را قبول نداشت. مناظرهٔ هشام بن حکم از اصحاب امام صادق (ع) با وی در زمینهٔ امامت و به زانو درآمدن عمرو بسیار مشهور است. وی اصحاب جمل را فاسق می‌دانست، از این رو برخی او را از خوارج دانسته‌اند. گروهی از علما و دانشمندان او را از بدعت‌گذاران دانسته‌اند و یحیی بن معین او را از دهریون به شمار آورده است. عمرو بن عبید در مران، نزدیکی مکه، درگذشت و منصور خلیفه در شعری وی را رثا گفت. از آثار وی: «کتاب التفسیر عن حسن بصری»؛ «الرّد علی القدریة»؛ کتابی در «عدل» و «توحید».

الاعلام (۵/ ۲۵۲)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۴۱ـ۱۶۰/ ۲۳۸ـ۲۴۳)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۱۶۶ـ۱۸۸)، تهذیب التهذیب (۸/ ۵۸ـ۶۱)، الجرح و التعدیل (ج ۳، ق ۱/ ۲۴۶ـ ۲۴۷)، روضات الجنات (۸/ ۱۹۰)، ریحانه (۷/ ۳۹۸)، سیر النبلاء (۶/ ۱۰۴ـ۱۰۶)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی (۱۱۴ـ۱۱۵، ۱۲۵ـ۱۲۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۹۴)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۵۵)، مروج الذهب، ترجمه (۲/ ۳۰۶ـ۳۰۸)، معجم المؤلفین (۸/ ۹)، الملل والنحل (۳۷ـ۳۸)، وفیات الاعیان (۳/ ۴۶۰ـ۴۶۲).

ابن عُجَیم فارسی، ابوالحسین. (وف بعد از ۴۳۰ ق)، طبیب، ادیب و منجّم. در فارس متولد شد و همان جا نشو و نما یافت و تحصیلات طبی را نزد پزشکان زمان آموخت و در همان سرزمین سالیان دراز به طبابت اشتغال ورزید. ابن عُجیم در خدمت بهاءالدوله دیلمی مقامی بس ارجمند داشت و ابتدا در زمرهٔ اطباء مخصوص وی بود. او علاوه بر طب، در ادب و کتابت نیز دستی بسزا داشت تا آنجا که امر کتابت بصره به وی تفویض شد. از تاریخ تولد و وفات وی اطلاع دقیقی در دست نیست. زمان وفاتش در حدود زمان درگذشت، ابن سینا است و از خلال بعضی کتب چنین بر می‌آید که تا حدود ۴۳۰ ق زنده بوده است. از آثارش: «نقل اقوال حکمای قبل از اسلام در حرکت و کروی بودن زمین»؛ «جواب سؤالهای ابوریحان بیرونی دربارهٔ افلاک و ثوابت و سیارات».

بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۰۵ـ۲۰۶)، تاریخ‌الحکماء قفطی (۵۸۹)، تاریخ طب (۲/ ۶۸۷ـ۶۸۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۵۷)، ریحانه (۸/ ۱۰۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسین فارسی)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۳۸۴ـ۳۸۵).

ابن عَدی جرجانی، ابواحمد عبدالله بن عدیّ بن عبدالله بن مبارک. (۲۷۷ـ۳۶۵/۳۲۲ق)، حافظ، محدث، رجال‌شناس و فقیه شافعی. مشهور به ابن عدی و ابن قَطّان. در گرگان به دنیا آمد. در طلب حدیث از اسکندریه تا سمرقند سفر کرد و از محمد بن خزیم، عبدالصمد بن عبدالله بن ابی‌زید، عبدان اهوازی، ابومحمد بن صاعد و جماعتی دیگر، که متجاوز از هزارنفرند، حدیث شنید. برخی نیز چون ابوالعباس بن عقده، استاد خود وی، و حمزة بن یوسف سهمی و ابوسعد مالینی و دیگران از او حدیث شنیده، و وی را محدثی فقیه و حافظ دانسته‌اند. در گرگان

وفات یافت. از آثار او: «الکامل فی‌الجرح والتعدیل» یا «الکامل فی معرفة الضعفاء و المتروکین من الرواة»، در معرفی ضعیفان اهل حدیث؛ «الانتصار» یا «الابصار»، در نقل حدیث جماعتی از متقدمان؛ «علل الحدیث»، در هشت جزء؛ «معجم»، در اسامی استادانش.

الاعلام (۴/ ۲۳۹)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۷۴)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۳۳۹-۳۴۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۷۰۳)، ریحانه (۱/ ۴۰۱-۴۰۲)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۵۴-۱۵۶)، کشف الظنون (۱۳۸۲)، معجم‌البلدان (۲/ ۱۴۱-۱۴۲)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۸۲)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۴۷).

ابن عراق، ابونصر منصور بن علی. (وف بین ۴۰۸-۴۲۷ ق)، منجم و ریاضیدان. خاندان وی از سلسله‌های قدیم سلاطین خوارزم در عهد سامانیان بودند. وی علاوه بر نجوم، گویا در نقاشی نیز مهارت داشت و معلم ابوریحان بیرونی بود. ابونصر با ابن سینا همعصر بود و با او در دربار مأمونیان می‌زیست. به نقل از «تاریخ خوارزم» ابونصر مردی ثروتمند بود، پس از بر سر کارآمدن محمود غزنوی به غزنه رفت. برخی ابوالوفای بوزجانی را استاد وی می‌دانند، زیرا در رسالهٔ «القسی الفلکیه» از او با لقب شیخنا یاد کرده است؛ اما بیرونی معتقد است که او حتی، کسانی راکه از نظر علمی از او پایین‌تر بودند، استاد خود می‌نامید. گذشته از این، بوزجانی در بیست سالگی به بغداد رفت، در حالی که ابن عراق هرگز به بغداد سفر نکرد. عمرخیام او را جزو علمای درجهٔ یک ریاضی می‌داند. ابونصر دوازده رسالهٔ ریاضی و نجوم خود را به نام شاگرد خود ابوریحان بیرونی نوشت. بیرونی در یک جا از او با نام ابونصر جعدی نیز نام برده است. از آثار او: «رسالة فی حل شبهة عرضت له فی المقالة الثالثة عشر من کتاب الاصول»، در جواب بیرونی برای حل مقالهٔ سیزدهم کتاب اصول اقلیدس؛ «اصلاح کتاب مانالاوس فی الاشکال الکریة»؛ «رسالة فی معرفةالقسی الفلکیه»؛ «رساله فی الجواب عن بعض مسائل الهندسة»؛ «رسالة ابی‌الریحان البیرونی فی الشکل المغنی و طریق استخراج دعاوی هذا القانون»، در اثبات شکل مغنی در مورد مثلث کروی و مسطح، که بیرونی در اثبات این قضیه حق تقدم را با استاد خود ابونصر می‌داند؛ «تهذیب التعالیم»؛ «المجسطی الشاهی».

آثارالباقیه (۲۶۳)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۹-۵۰)، تاریخ گزیده (۶۹۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۸، ۳۰۶، ۳۳۷)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۱۹، ۳۰۴)، چهار مقاله (۱۱۸-۱۲۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۷۰۵-۷۰۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۶)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۱۱۲-۱۲۰)، گلستان هنر (بیست و پنج - بیست و شش).

ابن عربشاه اسفراینی، عصام‌الدین ابراهیم بن محمد بن عربشاه. (۸۷۳-۹۴۳/۹۵۱ ق)، ادیب، متکلم، منطقی و مدرس. معروف به عصام و ملا عصام. اصل وی از سمرقند بود. در اسفراین متولد شد و در همان‌جا نشو و نما یافت. نیا و پدر او قاضی اسفراین بودند. ابن عربشاه از شاگردان نورالدین عبدالرحمن جامی بود و در بخارا سکونت داشت. میر ابوالفتح شریفی حسینی فقیه از جمله شاگردان وی بود. در اواخر عمر به قصد زیارت مرقد خواجه عبیدالله احرار نقشبندی به سمرقند رفت، اما در آن شهر بیمار شد و درگذشت و در کنار بارگاه خواجه عبیدالله دفن شد. از آثار وی: «اطول» که شرح «تلخیص المفتاح» خطیب دمشقی است و آن را در برابر «مطول» تفتازانی نوشته است؛ «بیان‌النسب بین القضایا»؛ «الاستعارات البدیعة»؛ حاشیه «تفسیر» بیضاوی؛ حاشیه بر «حاشیهٔ شمسیه» میر سید شریف جرجانی؛ حاشیهٔ «شرح عقاید نسفیه» تفتازانی؛ حاشیهٔ «کبرای» میر سید شریف جرجانی؛ «میزان‌الادب»، در صرف و نحو و بیان؛ شرح «الرسالةالترشیحیة»، در اقسام استعارات؛ شرح «الشمائل النبویة» ترمذی؛ شرح «طوالع الانوار» بیضاوی؛ شرح «الرسالة العضدیة»؛ «الفرید» در نحو.

الاعلام (۶/ ۳۳۱-۳۳۲)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۴۴)، ریحانه (۴/ ۱۴۰-۱۴۱)، کشف‌الظنون (۳۹، ۴۱، ۱۹۰، ۴۷۷، ۸۵۳، ۸۷۸، ۱۰۶۰، ۱۱۱۶، ۱۱۴۴، ۱۱۴۶، ۱۲۵۹، ۱۳۷۲، ۱۶۱۴، ۱۹۱۶، ۲۰۲۲)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۶۸)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۰۱-۱۰۲)، هدیةالاحباب (۱۹۸).

ابن عربشاه اسفراینی، علی بن اسماعیل بن عصام‌الدین ابراهیم بن محمد بن عربشاه. (وف ۱۰۰۷ ق)، ادیب، فقیه شافعی و قاضی. معروف به عصامی، حفید و حفید عصام. در مکه به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. از رجال بلاغت محسوب می‌شد. وی در زادگاه خویش منصب قضاوت داشت و سرانجام در همان شهر درگذشت. از آثار وی: حاشیه بر «شرح الاستعارات» جدش عصام‌الدین؛ حاشیه بر شرح جدش بر «سمرقندیه»، در بلاغت، معروف به «حاشیة الحفید».

الاعلام (۵/ ۷۰)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۵۱).

ابن عطا آدمی، ابوالعباس احمد بن محمد بن سهل بن عطا. (مقتول ۳۰۹-۳۱۱ ق)، عارف و شاعر. اهل آمل و از شاگردان ابراهیم مارستانی و از مریدان جنید بغدادی بود. پس از چندی از جنید گسست و بر پاره‌ای از گفتارهای استادش، از آن جمله برتری توانگران بر تهیدستان و مسأله خواطر خرده گرفت. در آخرین محاکمهٔ حلاّج به دفاع از وی برخاست. این جانبداری سبب گردید که حلاّج در میان صوفیان از بسیاری اتهامها تبرئه گردد، اما خود به فرمان حامد بن عباس وزیر مقتدر خلیفهٔ عباسی(خ ۲۹۵-۳۲۰ ق) کشته شد. ابن‌عطا قریحهٔ شعری نیز داشت. بعضی کتابهای صوفیه از جمله کتاب «اللمع» ابونصر سراج، اشعار جالبی را از وی نقل کرده‌اند. از آثار وی: تفسیری رمزی بر قرآن.

تاریخ بغداد (۵/ ۲۶)، تاریخ تصوف در اسلام (۲/ ۳۲۱)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۶۷-۷۵)، جستجو در تصوف (۱۴۴-۱۴۵)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۰۲-۳۰۵)، ریحانه (۸/ ۱۱۶)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۶۵)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۲۵۵-۲۵۶)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۲۶۵-۲۷۲)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۴۲۵)، کشف‌المحجوب (۱۲۷، ۱۸۸-۱۸۹)، نفحات الانس (۱۴۳-۱۴۴)، الوافی بالوفیات (۸/ ۲۴-۲۵)، طبقات الصوفیه هروی (۳۵۷-۳۶۰).

ابن عطاش، عبدالملک بن عطاش. (ز ۴۶۴ ق)، داعی اسماعیلی. وی در اصفهان می‌زیست و داعی اسماعیلیان در مغرب ایران و عراق بود. برخی منابع وی را پزشک دانسته و گفته‌اند که به واسطهٔ اعتقاد مذهبی خود مردم بر او سخت گرفتند و طغرل بیگ، شاه سلجوقی، بر او بند نهاد و وی مجبور به توبه شد. در زمان پادشاهی آلب ارسلان به ری گریخت. وی مردی دانشمند بود و به خاطر فضل و دانش خود حتی در محافل اهل تسنن احترام بسیار داشت. عبدالملک در مقام داعی در همهٔ فعالیتهای جدید اسماعیلیان در قلمرو دولت سلجوقی دست داشت. اوکسی بود که حسن صباح را در ۴۶۴ ق به خدمت نهضت اسماعیلی درآورد. وی رییس مظفر گردکوهی (ولایتدار دامغان) را نیز، که بعدها از فعالترین رهبران فرقه نزاری اسماعیلی شد، به کیش اسماعیلی درآورد. گویند خط نیکویی نیز داشته است. از آثارش: «العقیقه»، دربارهٔ عقاید اسماعیلی.

تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۳۸۳)، فرقهٔ اسماعیلیه (۱۲۰-۱۲۲)، تاریخ جهانگشا (۳/ ۳۸۱)، جامع‌التواریخ (۹۹، ۱۱۶)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۷۲۶-۷۲۷)، راحة الصدور (۱۵۴-۱۵۵)، الکامل (۸/ ۲۴۲).

ابن عطیه، ابوالهیجا مقاتل بن عطیة بن مقاتل بکری حجازی. (وف ۵۰۵ ق)، شاعر. ملقب به شبل‌الدوله. اصل وی از حجاز بود. بر اثر دشمنی با خانواده‌اش زادگاه خود را رها کرده به بغداد آمد و از آنجا به خراسان رفت. چندی در غزنه زیست؛ سپس به خراسان بازگشت و به دستگاه نظام‌الملک پیوست و داماد وی شد. پس از کشته شدن نظام‌الملک به بغداد رفت. بعد از مدتی به خراسان بازگشت و ایامی را در هرات گذراند. از آنجا به مرو رفت و تا پایان زندگی در آن شهر زیست. اشعاری از وی به جا مانده است.

الاعلام (۸/ ۲۰۶-۲۰۷)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۲۷۱)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی (۸۷)، وفیات‌الاعیان (۵/ ۲۵۷-۲۶۰).

ابن عماد خراسانی، ملک‌الکلام. (وف ۸۰۰ق)، شاعر، متخلص به ابن عماد. در خراسان متولد شد، به شیراز رفت و در همان‌جا اقامت کرد و به همین جهت به شیرازی نیز معروف گردید. بیشتر در مناقب ائمهٔ معصومین(ع) شعر می‌سرود و در سرودن غزل شهرت داشت. با حافظ و سلمان ساوجی همعصر بود. از زندگی او اطلاع دیگری در دست نیست، جز اینکه، منظومهٔ «ده نامه» یا «روضة‌المحبّین» او در میان سخن‌شناسان چندان شهرت داشته که دولتشاه در «تذکرهٔ» خود صریحاً بدان اشاره کرده است. این منظومه به سال ۷۹۴ ق اتمام یافته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۲۷-۱۱۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۷)، تذکرةالشعراء (۳۵۱-۳۵۲)، الذریعه (۸/ ۲۸۳-۲۸۴، ۹/ ۲۷، ۱۱/ ۳۰۳)، تذکرهٔ روز روشن (۱۸).

ابن عمید قمی، ابوالفضل محمد بن حسین بن محمد. (وف ۳۶۰ق)، شاعر، ادیب، کاتب، حکیم معتزلی، لغوی، فیسلوف و منجم. از مردم قم بود. در همان جا نزد ابن سمکه تلمذ کرد و پس از پدرش در دربار آل بویه به خدمت پرداخت. در ری وزارت وشمگیر را داشت و مدتی هم وزیر رکن‌الدولهٔ دیلمی بود. چندی در خدمت عضدالدوله در شیراز به سر برد. صاحب بن عباد از شاگردان او بود و به دلیل مصاحبت بیش از حد با وی به صاحب شهرت یافت. در طول عمر به بیماری نقرس و قولنج دچار بود. ابن عمید در اغلب علوم عصر خود تبحر داشت. شعرای بسیاری او را مدح کردند از آن جمله متنبی، شاعر معروف در ارجان به

خدمت او رسید و به سبب قصیده‌ای که در مدح او گفت، صله دریافت کرد. ابن عمید کتابخانهٔ بزرگی در علوم مختلف داشت که خازن آن ابوعلی بن مسکویه بود. اهمیت ابن عمید در آن است که صنایع لفظی را با معانی دقیق گرد آورد و در بلاغت به درجه‌ای رساند که او را تالی عبدالحمید دانستند. وی در بغداد و به قولی در همدان یا ری درگذشت. پس از وی، پسرش نیز به وزارت رکن‌الدوله رسید که به سبب حسادت رقیبانش به قتل رسید. در ادب و ترسل ابن عمید را «جاحظ ثانی» می‌نامیدند. از آثار او: «تاریخ ابن عمید»؛ «دیوان رسائل» یا «رسائل ابن عمید». ابن ندیم، کتاب «المذهب فی بلاغة» را نیز از آثار وی می‌داند.

الاعلام (۶/ ۳۲۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۸-۶۳۹)، تاریخ گزیده (۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۷، ۷۹۱، ۷۹۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۷۳۹-۷۴۰)، الذریعه (۳/ ۲۲۴، ۱۰/ ۲۴۰، ۲۴۱)، رسالهٔ شرح احوال و آثار ابن عمید، روضة‌الصفا (۴/ ۵۰)، ریحانه (۸/ ۱۲۵-۱۲۷)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۳۷-۱۳۸)، فوائدالرضویه (۵۲۱-۵۲۸)، مجالس المؤمنین (۲/ ۴۴۳-۴۴۵)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۷-۲۵۸)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۸۱-۳۸۳)، وفیات الاعیان (۵/ ۱۰۳-۱۱۳)، هدیة‌الاحباب (۷۷-۷۸)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۶).

ابن عنبه ← حسنی داوودی، جمال‌الدین ابوالعباس احمد بن علی.

ابن غیاث شیرازی، کمال‌الدین حسین / محمد بن غیاث‌الدین محمد. (وف ۸۴۸ق)، شاعر. معروف به ابن غیاث یا ابن غیاث الدین و کمال غیاث. وی معاصر سلطان ابراهیم تیموری و مردی ورزشکار بود و از پزشکی نیز سررشته داشت. کمال‌الدین هنگام نماز عصر در میدان سعادت شیراز بساطی می‌افکند و به مناقب خوانی می‌پرداخت، به همین جهت به کمال الدین حسین قصه خوان نیز معروف بود. کمال‌الدین قصاید غرایی در مدح امامان شیعه می‌سرود و برای مردم می‌خواند، اما از تعصب و خشک‌اندیشی پرهیز می‌کرد. مردم به او اعتقاد داشتند و او را حرمت می‌نهادند. او با وجوه اندکی که از مردم می‌گرفت، گذران امور می‌کرد. به عرفان گرایش داشت و اشعار عارفانه نیز می‌سرود. آنچه از اشعار او برجای مانده قصاید و غزلیاتی است که در مدح امامان و به مشرب عرفا سروده است. در شیراز درگذشت. از دیگر آثار وی: منظومه‌ای به نام «تشریح البدن».

تاریخ نظم و نثر (۲۹۹-۳۰۰)، تذکرهٔ روز روشن (۶۸۳-۶۸۴)، تذکرة‌الشعراء (۴۷۱-۴۷۳)، الذریعه (۹/ ۹۲۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن غیاث).

ابن غیلان بلخی، فریدالدین /افضل‌الدین عمر بن غیلان. (وف ح ۵۸۲ ق)، حکیم، متکلم و فیلسوف. معروف به ابن غیلان و فرید غیلانی. در بلخ به تحصیل ریاضیات پرداخت و در حدود ۵۲۳ ق در مدرسهٔ نظامیهٔ مرو به تحصیل فلسفه مشغول شد. او در فلسفه و حکمت شاگرد ابوالعباس لوکری بود. در نیشابور فراگیری علم منطق را به پایان برد. ابن غیلان علاوه بر فلسفه و منطق در ریاضیات نیز متبحر بود. از شاگردان وی، فریدالدین داماد نیشابوری را می‌توان نام برد که خواجه نصیرالدین طوسی «اشارات» شیخ را نزد او خواند. او مدتی نیز در سمرقند زیسته و ظاهراً امام فخر رازی در ۵۸۲ ق به دیدار وی در سمرقند رفته است. ابن غیلان از مخالفان ابن سینا و نخستین کسی بود که بر عقاید ابن سینا و منطق او خرده گرفت. وی در بسیاری موارد از کتاب «اشارات» و مباحثات او عباراتی را ذکر و مورد انتقاد قرار داده است، تا جایی که رساله‌ای تحت عنوان «التوطئة للتخطئة» در تخطئهٔ ابن سینا و ذکر ایراداتی بر منطق وی نگاشت. از دیگر آثار وی رساله «حدوث‌العالم».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۷۸-۲۸۰، ۲۸۶-۲۸۸، ۲۹۴)، مدارس نظامیه (۲۴۳-۲۴۴).

ابن فاذشاه اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن قاسم بن احمد. (وف ۳۸۱ ق)، متکلم و فقیه شافعی اشعری. اهل اصفهان بود. به بصره مهاجرت کرد. او آثار زیادی در فقه و اصول و احکام داشته است.

الاعلام (۷/ ۲۲۷)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۳۵-۱۳۶).

ابن فارس رازی، ابوالحسن /ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا. (۳۲۹-۳۷۵/۳۹۰/۳۹۳/۳۹۵ق)، ادیب، شاعر، نحوی، لغوی، مدرس و محدث. در قزوین به دنیا آمد. وی به همدان رفت و پس از چندی به ری مهاجرت کرد. در نحو شیوهٔ کوفیان را اختیار کرد. بدیع الزمان همدانی و صاحب بن عباد از مشهورترین شاگردانش بودند. خطیب تبریزی، صاحب بن عباد و شیخ صدوق از وی روایت کرده‌اند. چندی در ری معلم ابوطالب مجدالدولهٔ دیلمی بود و همین، سبب نزدیکی بیشتر صاحب بن عباد به وی شد. در مذهب وی اختلاف نظر بسیار است، برخی او را مالکی یا

شافعی و برخی دیگر او را شیعی می‌دانند؛ علت این امر را شاید بتوان در گستردگی اندیشه‌اش یافت. در ری درگذشت. از آثار او: «الاتباع و المُزاوجة»؛ «اختلاف النحاة»؛ «اخلاق النبی»؛ «اصول الفقه»؛ «امثلةالاسجاع»؛ «اللامات»؛ «الانتصار لثعلب»؛ «تفسیر اسماءالنبی-ص-»؛ «حلیة الفقهاء»؛ «دارات العرب»؛ «دیوان» شعر؛ «ذخائرالکلمات»؛ «ذم‌الخطاء فی‌الشعر»؛ «الصاحبی» یا «فقه اللغة»؛ کتاب «المجمل»، در لغت؛ «النیروز».

الاعلام (۱/ ۱۸۴)، اعیان الشیعه (۳/ ۶۰-۶۳)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۲۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۷۵۱-۷۵۴)، الذریعه (۱/ ۸۱، ۳۶۱، ۲/ ۳۴۷-۳۴۸، ۵/ ۹، ۱۶/ ۲۹۶، ۱۸/ ۲۶۹، ۲۱/ ۲۹۶، ۲۲/ ۱۵-۱۶، ۲۴/ ۴۳۵)، روضات الجنات (۱/ ۲۴۲-۲۴۴)، ریحانه (۸/ ۱۳۴-۱۳۵)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۱۰۳-۱۰۶)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۶۵-۶۷)، معجم‌الادباء (۴/ ۸۰-۹۸)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۴۰-۴۱)، نامهٔ دانشوران (۶/ ۶۵-۷۲)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۷۸-۲۸۰)، وفیات الاعیان (۱/ ۱۱۸-۱۲۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۸-۶۹).

ابن فارسی، ابوعبدالله بن فارسی.(س پنجم ق)، فقیه. علامه حلّی او را در ردیف مشایخ شیخ طوسی ذکر کرده است. رجال نویسان شیعی وی را از علمای خاصه می‌دانند. از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۳۷۸)، ریاض‌العلماء (۵/ ۴۷۶).

ابن فَتحویه ← ابن فَنجویه.

ابن فتی، ابوعبدالله سلمان / سلیمان بن عبدالله بن محمد حُلوانی.(وف ۴۹۳/۴۹۴ق)، لغوی، نحوی، محدث و مفسر. متولد نهروان بود. یاقوت حموی گوید که نشو و نمای او در ری بوده است. وی در بغداد نحو را نزد ابوالقاسم اسدی و ثمانینی و لغت را نزد حسن بن محمد دهّان و ابوالقاسم رقی فراگرفت و از قاضی ابوطیّب طبری و ابومحمد جوهری و ابوطالب بن غیلان حدیث شنید. به شهرهای عراق سفر کرد و به تعلیم پرداخت. سرانجام در اصفهان مقیم شد و در همان‌جا درگذشت. در «معجم الادباء» به اشتباه سال فوت وی ۵۷۴ ق و در «ریحانةالادب» ۵۷۵ ق ذکر شده است. از آثار او: «تفسیرالقرآن»؛ شرح «الایضاح» ابوعلی فارسی، در نحو؛ «شرح دیوان المتنبی»؛ «شرح الامالی»؛ «علل القراآت»؛ «القانون»، در زبان‌شناسی، ده مجلد.

الاعلام (۳/ ۱۶۹)، روضات الجنات (۴/ ۸۲-۸۴)، ریحانه (۸/ ۱۳۷-۱۳۸)، کشف‌الظنون (۱۶۳، ۲۱۲، ۴۴۶، ۸۱۲، ۱۱۶۰، ۱۳۱۳)، معجم‌الادباء (۱۱/ ۲۵۱-۲۵۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۳۹)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۳۱۱-۳۱۳).

ابن فرّاء بغوی ← بغوی، ظهیرالدین ابومحمد حسین.

ابن فرات رازی، ابومسعود احمد بن فرات بن خالد ضبّی.(وف ۲۵۸ ق)، حافظ و محدث. از حسین بن علی جعفی، ابواسامه حماد بن اسامه، ابوداوود طیالسی، شبابة بن سوار، یزید بن هارون، عبدالرزاق بن همام و جماعتی دیگر حدیث شنید. به کوفه، بصره، یمن، شام، مصر، جزیره، حجاز و بغداد سفر کرد. در بغداد به دیدار احمد بن حنبل رفت و بسیار مورد احترام وی قرارگرفت، به طوری که ابن حنبل دربارهٔ وی گوید که در زیر آسمان از ابن فرات پرحافظه‌تر برای اخبار نبوی(ص) نیافتم. او سپس به اصفهان رفت و مدت چهل وپنج سال در اصفهان مقیم بود و در آنجا به املای حدیث اشتغال داشت و در همانجا نیز درگذشت. در علم حدیث و حفظ آن وی را در ردیف ابن ابی شیبه دانسته‌اند. ابوداوود در «سنن» خود از وی روایت کرده است. اثر وی «المسند» است.

الاعلام (۱/ ۱۸۶)، تاریخ بغداد (۴/ ۳۴۳-۳۴۴)، تهذیب التهذیب (۱/ ۶۰-۶۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۷۵۹-۷۶۰)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۸۰)، معجم‌المؤلفین(۲/ ۴۵).

ابن فقیه همدانی، ابوبکر /ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق. (وف ۳۴۰ق)، جغرافیدان، ادیب و محدث. معروف به ابن فقیه و ملقب به حالان. از مردم همدان بود. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. از پدرش و ابراهیم بن حسین و محمد بن ایوب رازی و جماعتی دیگر حدیث شنید. ابوبکر بن لال و ابوبکر بن روزنه از وی روایت کرده‌اند. برخی از جغرافی‌نویسان مسلمان در آثار خود از او یاد می‌کنند و با نسبت دادن تألیفاتی مرکب از پنج کتاب به وی، بر آثار او خرده می‌گیرند و او را به نداشتن دقت متهم می‌سازند. از آثارش: «البلدان»؛ «مختصرالبلدان»؛ «ذکر الشعراء المحدثین و البلغاء منهم والمفحمین».

احسن التقاسیم (۱/ ۶-۷)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۱۳۸)، ریحانه (۸/ ۱۴۰-۱۴۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۷۶۶، ۶/ ۷۶۷)، معجم الادباء(۴/ ۱۹۹-۲۰۰)، مقدمه بر

تاریخ علم (۷۳۴/۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۲).

ابن فَنجویه، ابوعبدالله حسین بن محمد بن حسین بن عبدالله بن صالح بن شعیب بن فَنجویه ثقفی دینوری. (وف ۴۱۴ ق)، محدث. از مردم دینور بود. «سنن» احمد بن شعیب نسایی را از ابوبکر بن سنی روایت می‌کرد. او همچنین از عیسی بن حامد رخّجی و هارون عطّار و ابوالحسین دینوری و اسحاق بن محمد نعالی و بسیاری از دانشمندان همدان و دیگر جاها حدیث شنید. جعفر ابهری و عبدالرحمن بن مَنده و ابوالفضل قومسانی و محمد بن یحیی کرمانی و بسیاری دیگر از وی حدیث شنیدند. شیرویه در «تاریخ» خود وی را ثقه و خوش خط و نویسنده‌ای پرکار توصیف کرده، وگوید که وی وقتی به همدان رسید فقیر بود اما با دست پر به سوی نیشابور رفت و تا پایان عمر در آنجا با مکنت و حشمت زیست. وی در نیشابور درگذشت و در گورستان حیرهٔ نیشابور دفن شد.

سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۸۳-۳۸۴)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۴۹).

ابن فندق ← **بیهقی، ابوالحسن علی.**

ابن فورجه بروجردی، محمد بن حمد بن محمد. (وف ۴۵۵ ق)، ادیب، شاعر، مؤلف و محقق. اهل نهاوند بود. برخی منابع، وی را از مردم اصفهان می‌دانند. در بغداد از محضر سید مرتضی بهره برد و مناظراتی نیز با وی داشت. او در ادبیات از ابوالعلاء معرّی بهره جست و با وی مناظراتی نیز داشته است. به آوردهٔ مؤلف «تاریخ بروجرد» در ۴۴۰ ق به ایران بازگشت و در ری اقامت گزید و صدارت و ریاست علمی داشت و جمعی از ادبا از جمله ابوعامر جرجانی از محضرش استفاده می‌نمودند. مؤلف «فوات الوفیات» و «الوافی بالوفیات» به نقل از «معجم الادباء» تاریخ تولدش را ۳۸۰ ق ذکر کرده‌اند، در حالی که در «معجم الادباء» سال ۳۳۰ ق ضبط شده است. از آثار وی: «التجنی علی ابن جنّی»، در ردّ ابن جنّی؛ «الفتح علی ابی الفتح»، اسماعیل پاشا تألیف این کتاب را به سال ۴۶۲ ق در نهاوند گزارش داده که با این ترتیب عمر وی به صد و سی و دو سال می‌رسد و ظاهراً این گزارش اشتباه است. این اثر نیز در ردّ ابن جنّی در شرح اشعار متنبی است.

الاعلام (۶/ ۳۴۱)، تاریخ بروجرد (۲/ ۴۲-۴۸)، دائرة المعارف البستانی (۱/ ۶۴۱)، ریحانه (۸/ ۱۴۱-۱۴۲)، فوات الوفیات (۳/ ۳۴۴-۳۴۵)، معجم‌الادباء (۱۸/ ۱۸۸-۱۸۹)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۶۹)، الوافی بالوفیات (۳/ ۲۴-۲۵)، هدیة‌العارفین (۲/ ۷۲-۷۳).

ابن فورک اصفهانی، ابوبکر محمد بن حسن /حسین بن فورک انصاری. (ح ۳۳۰-۴۰۶ ق)، ادیب، نحوی، متکلم، عارف، محدث و فقیه شافعی. در اصفهان متولد شد. همراه باقلانی و اسفراینی نزد ابوالحسن باهلی کلام خواند. برای تکمیل کلام و شنیدن حدیث به بصره، بغداد، ری و نیشابور سفر کرد. در کنار خانقاه پوشنجی، در نیشابور به تدریس پرداخت و به آوردهٔ ابن خلکان برای وی مدرسه‌ای در نیشابور بنا کردند. در ۴۰۶ ق محمود غزنوی او را به غزنین فراخواند تا با کرامیهٔ آن شهر یعنی پیروان ابوعبدالله محمد بن کرام، که معتقد به جسمیت و فرق بین صفات و ذات الهی بودند، مناظره کند. وی به آسانی در مناظره پیروز شد، اما گویند که در راه بازگشت وی را به زهر کشتند. ابن فورک برای بسط کلام اشعری در خراسان بسیار کوشید. ابوالقاسم قشیری از برجسته‌ترین شاگردان او بود. ابوبکر بیهقی و قشیری از وی روایت کرده‌اند. مدفن وی در محلهٔ حیره نیشابور مشهور است. ابن عساکر تصنیفات وی را در اصول دین و اصول فقه و معانی قرآن بالغ بر صد اثر می‌داند. از آثار او: «مشکل‌الحدیث و غریبه» یا «المشکل فی الحدیث»؛ «النظامی»، در اصول دین؛ «الحدود»؛ «اسماء‌الرجال»؛ «التفسیر»؛ «حل آیات المتشابهات».

الاعلام (۶/ ۳۱۳)، ایضاح المکنون (۱/ ۴۷۵، ۲/ ۴۸۹)، تاریخ نیشابور (۲۲۵-۲۲۶)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۷۶۷-۷۶۸)، ریحانه (۸/ ۱۴۲-۱۴۳)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۱۴-۲۱۶)، کشف‌الظنون (۲۰۰، ۴۳۹، ۱۱۰۶، ۱۹۶۰)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۸۰)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۰۸)، الوافی بالوفیات (۲/ ۳۴۴)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۷۲-۲۷۳)، هدیة‌الاحباب (۸۱)، هدیة‌العارفین (۲/ ۶۰).

ابن فوطی، جمال‌الدین /کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد بن محمد. (۶۴۲-۷۲۳ ق)، محدث، مورخ، متکلم، حکیم، شاعر، منجم و خطاط. نیاکانش از مردم مرورود خراسان بودند. در چهارده سالگی مغولان او را در بند کردند و نزدیک دو سال در بند بود. در زمان آخرین خلیفهٔ عباسی در بغداد شغل دیوانی داشت. ابن فوطی در منطق، حکمت و خوشنویسی استاد بود و به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. پس از فتح بغداد، به خدمت خواجه نصیرالدین طوسی رفت و در محضر او علوم پایه را

آموخت، و در رصدخانهٔ مراغه مشغول کار شد. در ۶۷۹ ق به بغداد بازگشت و از علی بن ساعی بغدادی بهره گرفت. گفته‌اند که وی حدود پانصد استاد دید. در ایامی که عطاءالملک جوینی امارت بغداد داشت وارد دربار گردید. او مجدداً به سال ۷۰۴ ق به آذربایجان سفر کرد و سه سال در آن خطه زیست. او سفرهای دیگری نیز به آذربایجان کرد. وی تا پایان عمر در بغداد کتابدار مدرسهٔ مستنصریه بود. سرانجام در اثر سکته درگذشت. چون نیای مادری او فوطه (لنگ) می‌فروخته، به ابن فوطی شهرت یافته است. برخی منابع نیز وی را به واسطهٔ پیشهٔ نیای پدرش ابن صابونی نام نهاده‌اند. در شیعی یا معتزلی یا شافعی بودن او جای تردید است. از آثارش: «الحوادث الجامعة/ الواقعة و التجارب النافعة فی المائةالسابعة»، در رویدادهای سدهٔ هفتم ق در چند مجلد؛ «تاریخ الحوادث من آدم الی خراب بغداد»؛ «تذکرةالرصد»، در تاریخ رصدخانهٔ مراغه؛ «دررالاصداف فی غرر الاوصاف»، در بیست جلد، در شرح مراحل هستی؛ «مجمع الآداب فی معجم الاسماء و الالقاب»؛ «معجم الشیوخ»؛ «الدرر الناصعة فی شعراء المائة السابعة».

الاعلام (۴/ ۱۲۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۷۶۸-۷۷۰)، ریحانه (۸/ ۱۴۳-۱۴۴)، کشف‌الظنون (۵۷۳، ۶۹۳، ۷۵۰، ۱۵۹۷، ۱۷۳۶)، لسان‌المیزان (۴/ ۳۴۶-۳۴۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۱۵-۲۱۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۶۶-۵۶۷).

ابن قاآنی خوارزمی، مؤیدالدین ابومحمد منصور بن احمد بن یزید. (وف ۷۷۵/۷۰۵ ق)، عالم اصولی و فقیه حنفی. وی از مردم خوارزم بود، اما در مکه اقامت داشت و در همان‌جا درگذشت. از آثار وی: شرح «المغنی» خبازی، در اصول فقه؛ حاشیه بر «المنتخب فی شرح المنتخب»، ابوالفضل نوری، در اصول مذهب.

الاعلام (۸/ ۲۳۴)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۵۶۹)، کشف‌الظنون (۱۷۴۹)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۱۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۷۴-۴۷۵).

ابن قاصّ طبری، ابوالعباس احمد بن ابی‌احمد. (وف ۳۳۶/۳۳۵ق)، فقیه شافعی، قاضی، مدرس و واعظ. پدرش قصه‌پردازی از مردم طبرستان بود که با سپاهیان مسلمان به روم شرقی رفت تا با رجزهایش سپاهیان را به جنگ برانگیزد. ابن قاص در زادگاهش بزرگ شد، سپس به بغداد رفت و نزد ابن سریج فقه آموخت. پس از چندی به زادگاهش بازگشت و به قضاوت و تدریس پرداخت. ابن قاص از ابوخلیفه جُمَحی و دیگران روایت کرد. او در عصر خود پیشوای مذهبی طبرستان بود و اهل علم در حوزهٔ وی فقه می‌آموختند. در سفری به طرسوس، در جنوب ترکیه و شمال عراق و سوریه، مجلس وعظی برایش آراستند، که در اثنای موعظه او را رقت و خشیت فراگرفت، بیهوش افتاد و از دنیا رفت. از آثار وی: «المفتاح»، در مذهب شافعی؛ «ادب القاضی»؛ «المواقیت»؛ «التلخیص»، در فروع فقه شافعی؛ «دلائل القبله»؛ «فتاوی».

الاعلام (۱/ ۸۶)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۴۲)، ریحانه (۸/ ۱۴۸-۱۴۹)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۷۱-۳۷۲)، کشف الظنون (۴۷، ۴۷۹، ۷۶۰، ۱۲۱۹، ۱۴۶۵، ۱۶۳۶، ۱۷۶۹)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۴۹)، الوافی بالوفیات (۶/ ۲۲۷)، وفیات الاعیان (۱/ ۶۸-۶۹).

ابن قبهٔ رازی، ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن. (س چهارم ق)، فقیه و متکلم شیعی. با کلینی معاصر بود. نزد ابوالقاسم کعبی بلخی، متکلم معتزلی، درس خواند. نخست معتزلی بود، اما پس از مدتی شیعه شد و در اثبات امامت آثاری را تألیف نمود که از جملهٔ آنها «الانصاف فی الامامة» می‌باشد. ابن بطه و ابوالحسن سوسنجردی از شاگردان وی بودند. ابن ابی‌الحدید، شیخ مفید و سید مرتضی از کتاب «الانصاف فی‌الامامة» وی روایت کرده‌اند. سوسنجردی در ملاقاتی که با استاد وی (ابوالقاسم بلخی) داشت، کتاب «الانصاف» ابن قبه را به وی تسلیم کرد، بلخی ردّی بر آن نوشت به نام «المسترشد». سوسنجردی «المسترشد» را نزد ابن قبه آورد، ابن قبه نیز ردّی بر آن نوشت به نام «المستثبت». سوسنجردی دیگربار به نزد بلخی رفت و «المستثبت» را به وی داد. بلخی نیز ردّی بر آن نوشت، اما ابن قبه قبل از آنکه این ردّیه را دریافت کند، وفات کرد. از دیگر آثارش: «الامامة»؛ «الرد علی الزیدیة»؛ «الرد علی ابی علی الجبائی»؛ «المسألةالمفردة فی الامامة»؛ «التعریف».

اعیان الشیعه (۹/ ۳۸۰)، الذریعه (۲/ ۳۳۵، ۳۹۶-۳۹۷، ۴/ ۲۱۶، ۱۰/ ۲۰۰، ۲۰/ ۳۹۴، ۲۱/ ۱-۲)، رجال النجاشی (۲/ ۲۸۸-۲۸۹)، ری باستان (۲/ ۳۶۹)، ریحانه (۸/ ۱۴۹-۱۵۰)، الفهرست‌للطوسی(۲۹۷-۲۹۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۳۰)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۸۲-۳۸۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن قبه)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۴۸-۱۴۹)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۲۸۲-۳۱۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۰۶).

ابن قتلمش حاجب، ابومنصور/ ابونصر محمد بن سلیمان بن قتلمش/ قطرمش سمرقندی. (۵۴۲/۵۴۳-۶۲۰ق)، ادیب، نحوی، شاعر و ریاضیدان. از امیرزادگان سمرقند بود، ولی در بغداد به دنیا آمد. در ریاضی و در حل مشکلات هندسهٔ اقلیدسی تبحر داشت. گویند شوق بسیار به قمار داشت. وی مدتی حاجب خلیفه بود. در بغداد درگذشت و در شونیزیه دفن شد. اشعار پراکنده‌ای از وی در تذکره‌ها به جا مانده است. از آثارش: «التبر المسبوک و الوشی المحبوک».

دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۴۴-۶۴۵)، ریحانه (۸/ ۱۵۹)، معجم‌الادباء (۱۸/ ۲۰۵-۲۰۶)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۵۲)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۲۵-۱۲۷).

ابن قتیبهٔ دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم. (۲۱۳-۲۷۰/۲۷۱/۲۷۶ق)، فرهنگ‌نویس، زبان‌شناس، نویسنده، قاضی، محدث، مفسر و مدرس. از مردم مرو بود. نزد استادانی چون اسحاق بن راهویه، ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی و عباس بن فرج ریاشی درس خواند. بیشترین تأثیر را از ابن مقفع و ارسطو پذیرفت. آثار جاحظ را خوب می‌شناخت. شکوفایی او با جنبش سنت‌گرایی متوکل همزمان بود. وی توانست با پاره‌ای از نوشته‌های خود از اصلاحات متوکل پشتیبانی کند و در اندک زمانی سخنگوی این مذهب شود. در ۲۳۶ ق قاضی دینور شد و بعد از آن همین سمت را در بصره داشت تا زنگیان، شهر را تاراج کردند. ابن قتیبه پس از آن تمام همّ خود را بر سر تدریس گذاشت. وی علاوه بر پایگاه بلندی که در میان اهل سنت داشت، پایه‌گذار مکتب زبان‌شناسی بغداد بود، که مکتبی آمیخته از مکاتب نحوی کوفه و بصره به شمار می‌رفت. وی سومین نثرنویس بزرگ عرب پس از ابن مقفع و جاحظ است. آوازهٔ او در عرب به خاطر توانایی وی در نگارش آثار ادبی است که گونه‌ای انسان‌گرایی را در جریانهای فکری آن زمان نشان می‌دهد. پسرش، احمد، و قاسم بن اصبغ و عبدالرحمن شکری از شاگردان او بودند. آثار او تا مصر نیز رفت. از آثارش: «ادب الکاتب»، کتابی واژگانی است برای دبیران که پیشگفتار پرآوازهٔ آن بیانیه‌ای فرهنگی - سیاسی است؛ «کتاب الانواء»، دربارهٔ گاهنامه اخترشناسی با اطلاعاتی دربارهٔ برجهای دوازده‌گانه، کهکشان راه شیری و پیکره‌های آسمانی که تمام متن کتاب باقی مانده است؛ «المعارف»، در شناخت و شرح رجال؛ «الشعر و الشعراء»، برگزیدهٔ شعر عرب به ترتیب زمان حیات شاعران که پیشگفتار آن بیانیهٔ مکتب نئوکلاسیک شمرده می‌شود؛ «تفسیر غریب قرآن»، تفسیر واژگانی بر آیه‌های دشوار؛ «تأویل مختلف الحدیث»، بزرگ‌ترین اثر کلامی ابن قتیبه که در آن شرح اندیشه‌های دینی و سیاسی و باورهای وی آمده است؛ «تأویل القرآن»، در معانی و بیان و اعجاز قرآن؛ «عیون الاخبار»، مجموعهٔ بزرگ ادبی؛ «غریب الحدیث»، شرحی لغوی بر حدیث از پیامبر(ص) تا معاویه؛ «اعلام النبوة»؛ «الامامة والسیاسة»؛ «جامع النحو».

الاعلام (۴/ ۲۸۰)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۳۵۶، ۲/ ۱۳۴، ۱۴۶، ۵۰۶)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۷)، تاریخ بغداد (۱۰/۱۷۰)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۴۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۷۷۵-۷۸۱)، روضات‌الجنات (۵/ ۱۰۰-۱۰۳)، ریحانه (۸/ ۱۵۲-۱۵۳)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۹۶-۳۰۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۳۰)، کشف‌الظنون (۳۲، ۴۷، ۱۰۸، ۳۳۵، ۴۶۳، ۵۷۵، ۶۰۹، ۷۲۲، ۷۶۰، ۸۰۷، ۱۱۰۲، ۱۱۸۴، ۱۲۰۴، ۱۳۹۲، ۱۳۹۹، ۱۴۱۵، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۷۲۴)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۸۳-۳۸۷)،لسان‌المیزان (۴/ ۱۵۸-۱۶۱)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۵۰، ۱۳/ ۴۰۲)، وفیات الاعیان (۳/ ۴۲-۴۳)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۴۱-۴۴۲).

ابن قطرمش، ابونصر ← ابن قتلمش حاجب، ابومنصور/ ابونصر محمد.

ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه. (وف ۳۶۸/۳۶۹ق)، فقیه و محدث شیعی. از پدرش-ابن قولویه قمی ابوجعفر محمد بن جعفر معروف به مَسلَمه متوفی (۲۹۹/۳۰۱ق) و مدفون در قم نزدیک بقعه علی بن بابویه قمی-و نیز از احمد بن حسین زعفرانی، ابوالفضل صابونی، کلینی، ابن ولید قمی، ابن مهزیار اهوازی، ابن بابویه پدر صدوق، ابن عُقدَه و احمد بن اصفهبد و گروهی دیگر حدیث شنید. شیخ مفید شاگرد او بود و وی را شیخ صدوق توصیف می‌کرد. ابن غضائری نیز از شاگردان اوست. علمای رجالی وی را محدثی ثقه دانسته‌اند. برادرش ابوالحسین علی بن محمد نیز از محدثان شیعه و از مشایخ اوست. در ۳۳۹ ق عازم سفر حج شد، اما، در بغداد بیمار شد و نتوانست به حج برود و در همان‌جا ماندگار شد و سی سال بعد در کاظمین درگذشت و در حرم امام جواد (ع) دفن شد. از آثار وی: «کامل الزیارات»؛ «الجمعة والجماعة»؛ «تاریخ الشهور و الحوادث»؛ «النوادر»؛

«الصلوة»؛ «الرضاع»؛ «الصداق»؛ «مداواةالجسد لحیاةالابد».

اعیان الشیعه (۴/ ۱۵۴ـ۱۵۶)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱ـ۳۸۰/ ۳۹۳ـ۳۹۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۰۰ـ۸۰۱)، الذریعه (۱۷/ ۲۵۵)، رجال النجاشی (۱/ ۳۰۵ـ۳۰۶)، روضات الجنات (۲/ ۱۶۷ـ۱۶۸)، ریحانه (۸/ ۱۶۲)، الفهرست‌للطوسی(۷۷ـ۷۸)، لسان‌المیزان (۲/ ۲۲۳ـ۲۲۴)، فوائدالرضویه (۷۸ـ۸۰)، مفاخر اسلام (۳/ ۱۳۲ـ۱۵۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۴۶)، معجم رجال‌الحدیث (۴/ ۱۱۶)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۳۶۱ـ۳۶۴)، الوافی بالوفیات (۱۱/ ۱۵۱).

ابن کَبَن، جمال‌الدین محمد بن سعید بن علی بن محمد بن کَبَن. (۷۷۶ـ۸۴۲ق)، فقیه حنفی، مدرس، قاضی، شاعر و نویسنده. نیاکانش از مردم طبرستان بودند. وی در عدن متولد شد و در آنجا نشو و نما یافت و پس از اتمام تحصیلات به تدریس پرداخت. پس از آن مفتی شده و عهده‌دار قضای عدن گردید، و حدود ۴۰ سال به قضاوت مشغول بود. با مردم به مدارا رفتار می‌کرد و به داشتن فروتنی، نرم‌خویی و تمایل به اصلاح میان مردم مشهور بود. سرانجام در عدن درگذشت. از آثارش: «الدرالنظیم فی‌الکلام علی بسم‌الله الرحمن الرحیم» یا «شرح البسملة»؛ «مفتاح الحاوی المبین عن النصوص و الفحاوی»، شرح گونه‌ای بر «الحاوی الصغیر» نجم‌الدین قزوینی؛ «رقم الجمال فی شرح منظومة اللآل» یا «الرقم‌الجمالی فی شرح اللآلی» یا «شرح قصیده جعبریه»، در فرائض.

ایضاح‌المکنون (۱/ ۴۵۴ ، ۲/ ۵۲۳)، کشف‌الظنون (۱۰۳۵)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۳۳)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۹۱).

ابن کثیر دارانی ← ابن کثیر داری.

ابن کثیر داری، ابومعبد / ابوسعید / ابوبکر عبدالله بن کثیر بن عمرو بن عبدالله بن زاذان بن فیروزان بن هرمز. (۴۵ـ۱۲۰ ق)، قاری، محدث و قاضی. معروف به ابن کثیر داری و ابن کثیر دارانی. در مکه متولد شد. او از نوادگان ایرانیانی بود که پادشاه ایران آنان را با کشتی به یمن فرستاد. وی از موالی عمرو بن عَلقَمهٔ کِنانی بود. ابن کثیر یکی از قراء هفتگانه بود که اصول قرائت را از مجاهد و دِرْباس (مولی ابن عباس) از ابن عباس از امیرالمؤمنین (ع) اخذ کرد. به احتمالی وی بر عبدالله بن سائب مخزومی نیز قرائت کرده است. او از ابن زبیر و عکرمه و دیگران حدیث شنید. گرچه قلیل الحدیث است، اما به گفته ابن مدینی و ابن سعد و نسائی از راویان موثق به حساب می‌آید. ایوب، ابن جُریج، جریر بن حازم، سفیان بن عُیَینه و شبل بن عباد و دیگران از وی روایت کرده‌اند. وی پیشهٔ عطرفروشی داشت و نسبت دارین او به جهت همین پیشه بود، ولی عده‌ای نوشته‌اند که او منسوب به دار بنی‌لخم است. محمد بن عبدالرحمن مخزومی ملقب به قنبل و ابن ابی بَزّی فارسی، قاری مکه، از شاگردان و راویان قرائت ابن کثیر می‌باشند. ابوعمرو بن علاء و معروف بن مُشکان و اسماعیل بن قُسطنطین و بسیاری دیگر بر وی تلاوت کردند. قاضی مکه بود و در همان جا از دنیا رفت.

الاعلام (۴/ ۲۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۸)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۰۱ ـ ۱۲۰/ ۴۰۱ـ۴۰۲)، التاریخ الکبیر (۵/ ۱۸۱)، تهذیب‌التهذیب (۵/ ۳۲۵ـ۳۲۶)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۲/ ۱۴۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۰۴ـ۸۰۵)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۶۰)، ریحانه (۸/ ۱۶۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹)، الکنی و الالقاب (۱/ ۳۹۳)، لغت نامه (ذیل/ ابن کثیر)، وفیات الاعیان (۳/ ۴۱ـ۴۲)، هدیةالاحباب(۸۳ـ۸۴).

ابن کثیر فرغانی، محمد بن کثیر/احمد بن محمد بن کثیر. (ز ۲۴۷ ق)، منجم. وی در علم نجوم توانا، و اکثر استخراجات نجومی او صحیح بود. از آثار او: «اختصار المجسطی»، در حرکت سماویه؛ «جوامع علم نجوم»؛ «اصول حرکات السماویه» یا «الفصول الثلاثین» یا «کتاب علل الافلاک».

تاریخ نجوم اسلامی (۵۱)، ریحانه (۸/۱۶۸).

ابن کثیر نهاوندی، عبدالوهاب.(س دوم ق)، محدث شیعی. مشهور به ابن کثیر و ابوکثیر. شیخ طوسی وی را در شمار اصحاب و یاران امام رضا(ع) نام می‌برد. از زندگی وی جز این چیزی در دست نیست.

رجال الطوسی (۳۸۰)، معجم رجال الحدیث (۴۲/۱۱).

ابن کربلایی قزوینی، درویش حسین حافظ تبریزی. (ز ۹۸۸ ق)، صوفی، شاعر و خطاط. معروف به کربلایی، ابن کربلایی، بابافرجی و حافظ حسین. وی از متصوفهٔ طریقهٔ عبداللهیه علویه و مرید سید احمد حسینی حسنی موسوی باب‌الابوابی بود. در ۹۸۸ ق به دمشق رفت و با شیخ حسن

بورینی ملاقات کرد و شیخ زبان فارسی را از او فراگرفت و در همین ایام بود که با شیخ بهایی ملاقات کرد. وی خط را نیکو می‌نوشت و از شاگردان علاءالدین علی بیگ تبریزی بود. در دمشق درگذشت و در موضع مرج الدحداح در جوار قبر شیخ ابوشامه دفن شد. از آثار وی: «روضات‌الجنان و جنات‌الجنان»، دربارهٔ مقابر فضلاء و مشاهیر اولیای تبریز.

تاریخ نظم و نثر (۴۰۶)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۹)، الذریعه (۹/ ۹۰۸، ۱۱/ ۲۷)، روضات‌الجنان (۱/ مقدمه)، ریحانه (۸/ ۱۶۸).

ابن کربویه رازی. (وف بعد از ۲۵۳ ق)، شاعر. وی از یاران حسین بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن ارقط علوی، مشهور به کوکبی بود. هنگامی که کوکبی در قزوین بر خلیفهٔ عباسی وقت خروج کرد، وی نیز با او همراه بود. شوریدگان، ابهرو زنجان را تصرف کرده و فرستادگان خلیفه را بیرون راندند. در ۲۵۳ ق معتز، خلیفهٔ عباسی، موسی بن بغا را به رویارویی آنان گسیل کرد و شورشگران را درهم شکست و ابن کربویه و کوکبی در طبرستان به حسن بن زید، داعی کبیر، پناهنده شدند، اما با کشته شدن کوکبی به دست حسن، ابن کربویه به کوهستان قصران گریخت. دربارهٔ زندگی وی در سالهای پس از این، تنها از اشعار بازمانده‌اش می‌توان آگاهی یافت. ابن کربویه در سروده‌هایش از مردم نصرآباد ری نالیده و بر سرنوشت خویش مویبده است.

ری باستان (۲/ ۲۷۲)، الکامل (۵/ ۳۳۰).

ابن کرمانی ← ابن اخرم نیشابوری.

ابن‌کفانی ← اکفانی سنجاری، شمس‌الدین.

ابن کیسان ← طاووس یمانی.

ابن لال همدانی، ابوبکر احمد بن علی بن احمد بن محمد بن فرج بن لال. (۳۰۷/۳۰۸-۳۹۲/۳۹۸ ق)، محدث و فقیه شافعی. مفتی همدان بود. وی از عبدالرحمن جلّاب و اسماعیل صفار و ابن حمدویه مروزی و حفص بن عمر اردبیلی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. چندین بار به بغداد سفر کرد و در آنجا به روایت حدیث پرداخت و املای حدیث کرد و افرادی همچون دارقُطنی از وی حدیث شنیدند. جعفر ابهری و محمد بن عیسی صوفی و حمید بن مامون نیز از وی روایت کرده‌اند. از آثار او: «کتاب السنن»؛ «مالا یسع المکلف جهله من العبادات»؛ «ماآت القرآن علی ترتیب السور»؛ «معجم‌الصحابه».

تاریخ بغداد (۴/ ۳۱۸-۳۱۹)، ریحانه (۱۷۸/۸)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۷۵-۷۷)، الکامل (۷/ ۲۴۲)، کشف الظنون (۱۵۷۵، ۱۷۳۶)، معجم المؤلفین (۱/ ۳۱۸)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۱۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۹).

ابن لبان اصفهانی، ابومحمد عبدالله بن محمد. (وف ۴۴۶ ق)، عالم، فقیه شافعی، قاضی و محدّث. در اصفهان به دنیا آمد و در بغداد و مکه و مصر اقامت گزید. وی قرآن را در پنج سالگی حفظ و به چندین روایت قرائت می‌کرد. در اصفهان از مشایخی چون ابن مقری و ابراهیم بن عبدالله بن خرشید قوله و در بغداد از ابوطاهر مخلص حدیث شنید. در فقه شافعی از اصحاب ابوحامد اسفراینی و از مشایخ خطیب بغدادی بود. چندی نیز قاضی ایذه شد. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «الروضة»؛ «دررالغواص فی علوم‌الخواص»؛ ویرایش «ادب القضاء» خصاف.

الاعلام (۴/ ۲۶۶)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۱۴۴-۱۴۵)، ریحانه (۸/ ۱۷۸-۱۷۹)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۶۹)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۵۳-۶۵۴)، الکامل (۸/ ۶۹)، کشف‌الظنون (۹۳۱)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۲۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۵۱).

ابن لره، بندار بن عبدالحمید ← ابن لزه کرخی اصفهانی.

ابن لزه کرخی اصفهانی، ابوعمرو بندار بن عبدالحمید. (س سوم ق)، لغوی. در کرخ بغداد درس خواند و سپس به اصفهان سفر کرد. در آن شهر شهرت بسیار کسب کرد. حافظه‌ای قوی داشت، حدود هفتصد یا نهصد قصیده حفظ بود. ابوعبید هروی استادش بود و ابن کیسان بغدادی شاگرد وی. در شعر، خبر و انساب سرآمد همروزگاران خود بود. برخی منابع از او به ابن لره یاد کرده‌اند. در زمان خلافت متوکل عباسی، مبرد را در سامرا ملاقات و او را به خلیفه معرفی کرد. از آثار وی: «معانی‌الشعر»؛ «جامع‌اللغة»؛ «شرح معانی الباهلی» (الانصاری)؛ «الوحوش».

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۱۳-۸۱۴)، روضات الجنات (۲/ ۱۳۹-۱۴۱)، ریحانه (۸/ ۱۸۱)، الفهرست ابن‌ندیم، ترجمه (۱۳۹)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۹۷)، معجم‌الادباء

(۷/ ۱۲۸-۱۳۴).

ابن لنکک، ابوالحسن محمد بن محمد بن جعفر. (وف ح ۳۶۰ق)، نحوی و شاعر. از مردم بصره و معاصر ابی طیّب متنبّی بود. از شهرت او به ابن لنکک (پسر مرد لنگ) چنین برمی‌آید که تبار ایرانی داشته است. به بغداد رفت و به خدمت مهلبی وزیر درآمد. احتمالاً به اشارهٔ مهلبی، در ۳۵۱ ق که متنبّی از وزیر دیدن کرد، ابن لنکک در اشعاری وی را هجو کرد. «دیوان» اشعار او را گرد آورده بودند و شعر او پسند خاطر صاحب بن عباد افتاده بود، اما اکنون از سروده‌های وی اندکی به جا مانده است. وی قصیدهٔ تائیهٔ دعبل راکه در مدح اهل بیت (ع) سروده، روایت کرد. از این روی می‌توان حدس زد که وی با شیعیان همدلی داشته است. پسرش ابراهیم نیز شاعر بود و به ابن لنکک شهرت داشت.

الاعلام (۷/ ۲۴۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۱۴-۸۱۵)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۷۱)، ریحانه (۸/ ۱۸۱)، معجم الادباء (۱۹/ ۶-۱۱)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۵۶-۱۵۷).

ابن ماجور ← **ابن اماجور فرغانی.**

ابن ماجهٔ قزوینی، ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه. (۲۰۹-۲۷۳ق)، حافظ، محدث، مفسرو مورخ. برخی گفته‌اند که ماجه لقب پدر وی است نه نام جدّش. ابن ماجه برای گردآوری حدیث به ری، بصره، دمشق، بغداد، حمص، شام، مصر و حجاز سفر کرد. در دمشق از هشام بن عمار و عباس بن ولید خلاّل و در حمص از محمد بن مصفی و در عراق از ابوبکر بن ابی شیبه و احمد بن عبده و اسماعیل فزاری و دیگران حدیث شنید. محمد بن عیسی ابهری و ابوطیّب بغدادی و ابوعمرو احمد مدینی و ابوالحسن علی بن قطّان از شاگردان وی بودند. وی سرانجام در قزوین درگذشت. آوازهٔ او بیشتر به جهت کتاب «السنن» است که چهارهزار حدیث را در آن گرد آورده و یکی از کتابهای ششگانه «صحیح» در حدیث اهل سنت است. ابن ماجه خود گوید: چون کتاب «السنن» را بر ابوزرعه عرضه کردم، گفت: "گمان من آن است که اگر این کتاب در دسترس مردم قرار گیرد، دیگر کتابها یا اکثرشان بی‌رونق شوند". از دیگر آثار وی: «تفسیرالقرآن»، که به «تفسیر ابن ماجه» معروف است؛ «تاریخ قزوین»، که گویا هر دو از میان رفته‌اند.

الاعلام (۸/ ۱۵)، تهذیب التهذیب (۹/ ۴۵۷-۴۵۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۲۲-۸۲۳)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۷۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۲)، ریحانه (۸/ ۱۸۳)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۲۷۷-۲۸۱)، کشف‌الظنون (۳۰۰، ۴۳۹، ۱۰۰۴، ۱۴۰۵)، الکامل (۶/ ۶۲)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۹۸)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۳۴۰-۳۴۲)، معجم‌البلدان (۴/ ۳۹۱)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۱۵-۱۱۶)، الوافی بالوفیات (۵/ ۲۲۰)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۷۹).

ابن ماسویه، ابوزکریا یوحنا بن ماسویه. (وف ۲۴۳ق)، طبیب مسیحی. اهل جندی‌شاپور بود. پدرش پس از راه یافتن به دربار خلیفه او را به بغداد برد. نزد جبرئیل بن بختیشوع پزشکی خواند. هارون، خلیفهٔ عباسی، پس از فتح آنکارا به او فرمان داد تا بر نسخه‌برداری و ترجمهٔ کتب نظارت و خود نیز کتب پزشکی را ترجمه کند. یوحنا از یونانی و سریانی ترجمه می‌کرد و کتابهای خود را به عربی می‌نوشت. پس از هارون، در عهد مأمون سرپرست بیت‌الحکمه شد. در روزگار فرمانروایی معتصم شهرتی فراوان به دست آورد و به کارهای پژوهشی مشغول شد و خلیفه به خاطر تحقیقاتش در کالبدشکافی فرمان داد تا برایش میمون بیاورند. خلفا به حذاقت او چندان باور داشتند که بی‌حضور او هیچ نمی‌خوردند. وی در ادب و فلسفه نیز دست داشت. از آثارش: «نوادرالطبیه»، مجموعهٔ دستورهای کوتاه پزشکی؛ «کتاب‌الازمنه»، توصیف فصلهای گوناگون بر پایهٔ فرضیهٔ اخلاط طبایع؛ «کتاب الباه»؛ «کتاب البرهان»؛ «دغل العین»، کهن‌ترین کتاب در علم چشم پزشکی؛ «کتاب البصیره»؛ «کتاب الکمال و التمام»؛ «کتاب فی‌الاغذیه»؛ «کتاب فی الاشربه»؛ «المنجح فی الصفات و الحلاجات»؛ «کتاب فی الفصد والحجامه»؛ «کتاب فی‌الجذام» که ظاهراً نخستین کتاب در این زمینه است.

الاعلام (۹/ ۲۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۰۹، ۱۱۸)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۱۳-۵۲۸) تاریخ طب (۲/ ۲۳۰-۲۳۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۲۳-۸۲۴)، ریحانه (۸/ ۱۸۴-۱۸۵)، عیون الانباء (۲۱۹-۲۳۲)، الفهرست لابن الندیم (۵۲۶)، الکنی والالقاب (۱/ ۳۹۸-۳۹۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن ماسویه)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۶۳-۲۶۴)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۶۶۴)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۶۱-۹۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۱۵-۵۱۶).

ابن ماسویه، عیسی بن ماسویه/ ماسه. (س دوم و سوم

ق)، طبیب. نزد پدرش که داروساز و پزشک بود، پزشکی آموخت. وی برادر بزرگ جرجیس، میخائیل و یوحنا بن ماسویه بود. در پی پژوهش و کارهای توان فرسا به مالیخولیا گرفتار شد. از آثارش: «قوی‌الاغذیه»؛ «من لایحضره الطبیب» ؛کتاب «فی الفصد و الحجامه»؛ کتاب «جامع الطب»؛ کتاب «فی الصداع».

تاریخ الحکماء قفطی (۳۴۰)، تاریخ طب (۲/ ۲۳۰-۲۶۹، ۳۷۲)، ریحانه (۸/ ۱۸۴)، عیون الانباء (۲۳۳)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۱۰۵-۱۰۷).

ابن ماسویه، میخائیل بن ماسویه. (ز ۲۳۰ ق)، طبیب. وی نخست نزد پدرش و سپس در بیمارستان بغداد پزشکی آموخت. از پزشکان مسیحی دربار مأمون عباسی و برادر کوچکتر عیسی بن ماسویه بود. شیوهٔ او بر پایهٔ تجربهٔ یونانیان بود و تنها از داروهایی سود می‌جست که ۲۰۰ سال پیش از وی آنها را آزموده باشند.

تاریخ طب (۲/ ۱۷۷-۱۷۸، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۵)، عیون الانباء (۲۳۲-۲۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن ماسویه)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۹۹-۱۰۴).

ابن ماکولا، سعدالملک ابونصر علی بن هبة‌الله بن علی. (۴۲۱/۴۲۲-۴۷۵/۴۸۶ ق)، رجال‌شناس، حافظ، محدث، قاضی و شاعر. از فرزندزادگان ابودلف عجلی است. اصل وی از گلپایگان بود. در عکبرا، نزدیک بغداد، متولد شد. نزد ابن‌بشران، خرائطی حنبلی، ابوالطیب طبری و قشیری درس خواند و در ۴۴۷ ق پس از مرگ عمویش، ابوعبدالله حسین بن علی (قاضی‌القضات بغداد)، عهده‌دار سمت وی شد. وی با ابراهیم بن اسحاق حبّال ـکه سراج قاری قسمت مهمی از مجموعهٔ داستانهای عشقی صوفیانه و دنیایی خود را از او گرفته بودـ دوستی داشت و با احمد عتیقی و خطیب بغدادی معاشر بود. ظاهراً ابن ماکولا با محافل نیمه حنبلی و نیمه شافعی اطراف ابن مسلمه وزیر و قائم، خلیفهٔ عباسی، که خاندان ماکولا قدرت و ثروت از آنها داشتند، پیوستگی داشت. او به شام، مصر، عراق، ماوراءالنهر، جزیره و خراسان سفر کرد و از دانشمندان آن مرز و بوم حدیث شنید و کسانی مثل حسن بن احمد سمرقندی و شجاع بن فارس ذهلی از وی روایت کرده‌اند. او سرانجام به دست غلام ترک خود به قتل رسید. در مکان و سال مرگ وی اختلاف است. از آثارش: «الاکمال فی المؤتلف و المختلف فی اسماء الرجال» یا «اکمال المختلف و المؤتلف من اسماء الرجال» و بررسی اسامی متشابه رجال حدیث؛ «تهذیب مستمر الاوهام علی ذوی التمنی و الاحلام»؛ «مفاخرة السیف والقلم والدینار» یا «مفاخرة القلم و السیف والدینار»؛ «کتاب الوزراء».

الاعلام (۵/ ۱۸۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۲۵-۸۲۶)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۷۳-۶۷۴)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۵۶۹-۵۷۸)، کشف‌الظنون (۱۶۳۷، ۱۷۵۸)، الکنی و الالقاب (۱/ ۳۹۹)، المستفاد فی ذیل تاریخ بغداد (۲۰۱-۲۰۳)، معجم‌الادباء (۱۵/ ۱۰۲-۱۱۱)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۵۷)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۳۰۵-۳۰۶)، هدیة الاحباب (۸۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۹۳)، ریحانه (۸/ ۱۸۵).

ابن مبارک، ابوعثمان سعدان. (وف ۲۲۰ ق)، ادیب، نحوی و محدث. وی برده واز اسیرانی بود که در طخارستان به دست مسلمانان افتاد. ابن مبارک نابینا بود و در نحو از مکتب کوفیان پیروی می‌کرد. از ابوعبید معمر بن مثنی روایت می‌کرد و ابن دینار هاشمی نیز از او روایت کرده است. از آثار وی: «خلق الانسان»؛ «کتاب الوحوش»؛ «الارض والمیاه والبحار والجبال»؛ «النقائص و الامثال».

الاعلام (۳/ ۱۴۰)، تاریخ بغداد (۹/ ۲۰۳)، ریحانه (۸/ ۱۸۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۱۹)، معجم‌الادباء (۱۱/ ۱۸۹-۱۹۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۱۴).

ابن مبارک مروزی، ابوعبدالرحمن عبدالله بن مبارک. (۱۱۸/۱۱۹-۱۸۱/۱۸۲ ق)، عالم، فقیه، عارف و محدث. از موالی بنی حنظله و مادرش از خوارزمیان بود. در مرو به دنیا آمد. او بیشتر زندگیش را در سفرهای بازرگانی، حج‌گزاری و جهاد با رومیان گذراند. از بیست سالگی به دنبال علم رفت و از سلیمان اعمش، اوزاعی، شُعبه، ابن عُیینه، ابن جُریج، ابوحنیفهٔ کوفی، سفیان ثوری و مالک بن انس فقه وحدیث آموخت. یحیی بن معین، اسحاق بن راهویه، قطّان، احمد بن مردویه، ابواسحاق فزاری، حسن بورانی، فضیل بن عیاض، عبدالرحمن بن مهدی و ابن منیع از وی روایت کرده‌اند. به گفتهٔ ابن معین، وی دارای مجموعهٔ احادیثی حدود بیست هزار موضوع بود. خود می‌گفت که چهار هزار حدیث شنیده و از هزار نفر روایت کرده است. ابن مبارک بازرگانی پارسا و بخشنده بود و گویند هر سال هزار دینار از اموال خود را به تهیدستان می‌بخشید. وی در بازگشت از جنگ با رومیان در عراق درگذشت. از آثار او: «السنن»، در فقه؛ «التفسیر»؛

«التاریخ»؛ «الزهد»؛ «البر والصلة».
الاعلام (۴/ ۲۵۶)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۱۵۲-۱۶۹)، تاریخ الکبیر (۵/ ۲۱۲)، تذکرةالاولیاء(۱/ ۱۷۹-۱۸۸)، تهذیب التهذیب (۵/ ۳۳۸-۳۴۱)، الجرح و التعدیل (ج ۲، ق ۲/ ۱۷۹-۱۸۰)، حلیةالاولیاء (۸/ ۱۶۲-۱۹۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۲۹)، ریحانه (۸/ ۱۸۹-۱۹۱)، سیرالنبلاء (۸/ ۳۷۸-۴۲۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۱۶)، کشف الظنون (۵۷، ۹۱۱، ۱۴۱۰، ۱۴۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن مبارک)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۰۶)، وفیات الاعیان (۳/ ۳۲-۳۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۳۸).

ابن متویه فردانی ← ابن متویه قزدانی قمی.

ابن متویه قزدانی قمی، ابوالحسن علی بن محمد بن علی اشعری. (س چهارم ق)، محدث امامی. وی از مشایخ اجازهٔ شیخ اجل ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید قمی (م ۳۴۳ق) است. از آثارش «نوادر کبیر» است که ابن بابویه قمی آن را به واسطهٔ محمد بن حسن بن ولید قمی از وی روایت کرده است.
الذریعه (۲۴/ ۳۳۶)، رجال‌الطوسی (۴۸۴)، رجال‌النجاشی (۲/ ۸۱-۸۲)، ریحانه (۸/ ۱۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۰۳-۲۰۴)، الفهرست‌للطوسی (۲۲۹)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۰۳)، هدیة الاحباب (۸۶).

ابن مجاور، جمال‌الدین / نجم‌الدین ابوالفتح یوسف بن یعقوب بن محمد شیبانی. (۶۰۱-۶۹۰ق)، مورخ، محدث و کاتب ایرانی تبار. در دمشق متولد شد. از کندی و ابن مندویه حدیث شنید. بنا به علت نامعلومی به هند رفت و از آنجا به عدن. سه بار به زبید سفر کرد. در ۶۲۱ ق در مکه بود و از آنجا به جده رفت. در بندر غلافقه ،یکی از شهرهای یمن، مدتی مقیم شد. ابن مجاور با جمع‌آوری اطلاعات دربارهٔ شهرها، قبایل غرب و جنوب عربستان کتاب مشهور خود «تاریخ المستبصر / مستنصر» را نوشت. ارزش این کتاب بیشتر به لحاظ معرفی جغرافیایی و اجتماعی عربستان آن زمان است. راه‌شناسی کتاب نیز بسیار مفید است و مسافتها به فرسنگ نوشته شده. ابن مجاور توصیف جغرافیایی خود را از مدینه شروع کرده و اطلاعاتی که وی دربارهٔ قلهات، مسقط و صحار در خلیج عمان به دست می‌دهد از دیگر کتابهای جغرافیایی عرب پربارتر است. در این کتاب از خلیج فارس و جزیرهٔ کیش (قیس) نیز سخن رفته است. گزارش او دربارهٔ فرق اسلامی، آداب زناشویی، برده‌داری، لباس، اوزان و مقیاسها، سکه‌ها، کشاورزی، دریانوردی و حقوق گمرکی بسیار دقیق است. بعضی از محققین انتساب این کتاب را به ابن مجاور مشکوک می‌دانند.
الاعلام (۹/ ۳۴۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۲۹-۸۳۱)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۳۴۵).

ابن مجاور شیرازی، نجم‌الدین ابوالفتح یوسف بن حسین بن محمد. (وف ۶۰۱ ق)، ادیب و شاعر. پدر وی از صوفیان شیراز بود که در دمشق خانقاه بنا کرده بود. یوسف دردمشق متولد شد و همان جا نشو و نما یافت و در همان شهر مکتب‌خانه‌ای بنا کرد و به تعلیم پرداخت. صلاح‌الدین او را به عنوان مربی پسرش، عزیز عثمان، برگزید و پس از آن هم مدتی وزارت عزیز عثمان را عهده‌دار شد. وی در سرودن شعر نیز توانا بود. در دمشق درگذشت.
الاعلام (۹/ ۳۰۱-۳۰۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۳۱)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۷۶).

ابن محرز، ابوالخطاب مسلم / سلم / عبدالله بن محرز. (وف ح ۱۴۰ ق)، موسیقیدان، آهنگساز و خواننده. معروف به صَنّاج العرب. از بزرگان ایرانی آزاد شدهٔ عبدالدار بن قصی و فرزند یکی از پرده‌داران کعبه بود. در آغاز نزد ابن مسجح موسیقی آموخت. چندی در مکه و چندی در مدینه بود و در آنجا نزد عزت‌المیلاء، بانوی تنبک‌نواز، ضرب آموخت. سپس به شام و ایران رفت. نغمه‌ها (الحان) و آوازهای ایرانی و یونانی را فراگرفت و آنچه به نظرش نیکو می‌آمد، بر می‌گزید. آوازهٔ وی بیشتر برای اختراع دایرهٔ ایقاعی رمل و گونه‌ای همسرایی معروف به زوج خوانی است که دختران اجرا می‌کرده‌اند. زیبایی کارهای او در سادگی آنها بوده است. در جشنوارهٔ نوازندگان زمان ولید اموی، که به افتخار جمیله خوانندهٔ پرآوازهٔ عرب برپا شده بود، ابن محرز چنگ می‌نواخت. او را پس از ابن سریج بزرگترین موسیقیدان عرب می‌دانند. وی دچار جذام بود و کمتر در برابر مردم ظاهر می‌شد آهنگهایش را به احتمال باید کنیزی خنیاگر اجرا می‌کرده. یونس الکاتب و حبابه (زن خنیاگر) از شاگردان او بودند. بیماری‌اش او را از دیار و مردم دور ساخت و سرانجام در گمنامی درگذشت.
استادان موسیقی (۲۴)، الاعلام (۸/ ۱۲۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۸۴-۸۵)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۱۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۳۲)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۶۷۸)،

لغت‌نامه (ذیل/ ابن محرز)، مروج‌الذهب، ترجمه (۲/ ۲۱۷).

ابن محسد شیرازی، محمود بن ابراهیم بن محمد. (شهادت ۷۶۶ ق)، فقیه شیعی. از بزرگان و نام‌آوران علمای امامیهٔ روزگار خود بود که در دمشق اقامت داشت و در مدرسهٔ ابی‌عمر آن شهر بود. وی در جنبش ضد شیعی که در شام روی داد، به همراه تعداد بسیاری از شیعیان شام کشته شد. ابتدا قاضی حنبلی چهل روز وی را زندانی کرد. پس از آن او را نزد قاضی‌القضات مالکی حاضر کردند و او دستور ضرب داد. سپس نزد نائب‌السلطنه بردند و علیه او شهادت دادند و قاضی حکم به ریختن خون او کرد. پس او را به بیرون شهر برده و گردنش را زدند و او را سوزاندند.

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۱۰۱)، شهیدان راه فضیلت (۱۵۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۸/ ۲۰۹-۲۱۰).

ابن مدبر، ابواسحاق/ ابویسر ابراهیم بن محمد بن عبدالله/ عبیدالله بن مدبر. (وف ۲۷۵/۲۷۹ ق)، دبیر، ادیب و شاعر. اصل وی از ایران و از نزدیکان متوکل خلیفهٔ عباسی بود و در کارهای دولتی نیز در شخص خلیفه نفوذ داشت. در ۲۴۰ ق ابن خاقان وزیر متوکل او و برادرش احمد را برکنار کرد و به زندان افکند. اما پس از چند سالی آزادی یافت. روزگاری فرمانروای جلیله در فلسطین بود و مدتی کارگزار مالیات ایالت اخواس بود که با شورشیان زنج روبرو شد. آنان وی را باز داشت کرده به بصره برده و آنجا زندانی کردند، ولی وی از آنجا گریخت و با معتمد عباسی -که آهنگ شام داشت- همراه شد. چندی وزارت معتمد را داشت، ولی آن هم دیری نپائید. آخرین شغل دولتی وی سرپرستی دیوان املاک معتضد در بغداد بود. وی گویا شعر نیز می‌سرود. کتاب «الرسالة‌العذرا فی موازین البلاغة و ادوات الکتابة» را که یکی از کهن‌ترین کتابها دربارهٔ شیوهٔ اداره و خدمات دیوانی است، به وی نسبت داده‌اند.

الاعلام (۱/ ۵۶)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۳۳-۸۳۴)، دائرة‌المعارف البستانی (۱/ ۲۲۶-۲۲۹)، ریحانه (۸/ ۱۹۷)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۱۲۴-۱۲۶)، الفهرست ابن ندیم ، ترجمه (۲۰۳، ۲۷۸)، الکامل (۶/ ۷۵)، الکنی و الالقاب (۱/ ۴۰۳-۴۰۵)، مروج‌الذهب، ترجمه (۲/ ۴۸۵)، معجم‌الادباء (۱/ ۲۲۶-۲۳۲)، وفیات‌الاعیان (۴/ ۳۴۴).

ابن مدبر، ابوالحسن احمد بن محمد بن عبیدالله بن مدبر. (وف ۲۷۰ ق)، کاتب و شاعر. در روزگار خلافت واثق عباسی سرپرست دیوان سپاه و از دولتمردان بود. در سالهای نخست خلافت متوکل، سرپرستی هفت دیوان را داشت. متوکل اشعار او را می‌پسندید و آنها را ارج می‌نهاد. نفوذ ابن‌مدبر در دربار باعث بدگمانی وزیر خلیفه، عبیدالله بن خاقان، شد وگویا در ۲۴۰ ق ابن مدبر و برادرش به زندان افتادند، اما پس از چندی وی کارگزار خراج دمشق و اردن شد و به دمشق رهسپار شد. پس از آن در ۲۴۷ ق کارگزار خراج مصر شد و به علت مالیاتهای تازه که وضع کرده بود از منفورترین کارگزاران خراج شد. وی با ابن طولون کشمکشهایی پیدا کرد که درگیری آنها به سامرا نیز کشید و احمد بن طولون ابن مدبر را به زندان افکند و دارایی وی را مصادره کرد. برخی منابع گفته‌اند به اشاره ابن طولون در زندان کشته شد و برخی دیگر می‌گویند در ۲۵۸ ق آزاد شد و پیشکار دارایی شام و اردن و فلسطین شد و به دمشق رفت. در ۲۶۴ ق که ابن طولون دمشق را تسخیر کرد بار دیگر ابن مدبر را بازداشت نمود و به پرداخت ۶۰۰ هزار درهم محکوم کرد. وی را به مصر بردند و در آنجا تا پایان عمر زندانی بود. وی به هر کسی که شعرش را می‌پسندید، صله می‌داد و به هرکسی که سروده‌اش را نمی‌پذیرفت دستور می‌داد ۱۰۰ رکعت نماز بخواند. از آثارش: کتاب «المجالسة و المذاکرة».

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۳۳)، ریحانه (۸/ ۱۹۷-۱۹۸)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۱۲۵-۱۲۶)، الفهرست ابن ندیم ، ترجمه (۲۰۳)، الکنی و الالقاب (۱/ ۴۰۴)، معجم‌الادباء (۱/ ۲۲۸)، الوافی بالوفیات (۸/ ۳۸-۴۰)، وفیات‌الاعیان (۷/ ۵۶-۵۷).

ابن مراغی همدانی، ابوالفتح محمد بن جعفر بن محمد وادعی. (وف ۳۷۱ ق)، ادیب، نحوی و محدث شیعی. در بغداد ساکن شد و از ابن قتیبه حدیث شنید. او معلم عزالدوله ابومنصور بویهی بود. ابوالحسین محاملی از وی روایت می‌کرد. حافظه‌ای نیکو داشت و در نحو و لغت زبانزد بغدادیان بود. برخی وی را منسوب به قبیله هَمْدان و گروهی او را همدانی دانسته‌اند. از آثارش: «الاستدراک لما اغفلة الخلیل»؛ «البهجة»، نظیر کتاب «الکامل للمبرد»؛ «مختارالاخبار»؛ «کتاب الخلیلی فی الامامة»؛ «ذکرالمجاز فی‌القرآن»؛ «اسماء البلدان»، و جلد دوم آن به نام «اخبارالبلدان»؛ «کتاب الجزء».

الاعلام (۶/ ۲۹۸)، اعیان الشیعه (۹/ ۲۰۱)، ایضاح

المکنون (۲/ ۲۹۳، ۴۴۷)، تاریخ بغداد (۲/ ۱۵۲-۱۵۴)، الذریعه (۲/ ۲۲-۲۳، ۶۵، ۳/ ۱۵۹، ۲۰/ ۱۶۹)، رجال النجاشی (۲/ ۳۱۸-۳۱۹)، ریحانه (۲۷۹/۵، ۸/ ۱۹۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۵۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۴۴)، کشف‌الظنون (۷۸، ۸۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن مراغی)، معجم‌الادباء (۱۸/ ۱۰۱-۱۰۳)،معجم رجال الحدیث (۱۵/ ۱۵۹-۱۶۰)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۵۷)، هدیة‌العارفین (۲/ ۵۰).

ابن مردویهٔ اصفهانی، ابوبکر احمد بن موسی بن مردویة بن فورک.(۳۲۳-۴۱۰ق)، محدث، حافظ، مفسر و مورخ. از ابوسهل بن زیاد قطان، ابن اسحاق خراسانی، محمد اسواری، احمد بندار و دیگران حدیث شنید. ابوالقاسم عبدالرحمن بن منده، ابوبکرمستملی عطار و ابن شکرویه و برخی دیگر از وی حدیث شنیدند. در «معجم‌البلدان» و «الکنی والالقاب» و «هدیة الاحباب» سال وفات او ۳۵۲ق ذکر شده است. از آثار وی: «المستخرج علی صحیح البخاری»؛ «التاریخ»، دربارهٔ تاریخ اصفهان؛ «تفسیر القرآن» یا «تفسیرالکبیر»، معروف به «تفسیر ابن مردویه»؛ «الامالی»، در سیصد مجلس.

الاعلام (۱/ ۲۴۶)، ریحانه (۸/ ۲۰۰)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۰۸-۳۱۱)، کشف‌الظنون (۴۳۹)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۰۶)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌البلدان (۱/ ۲۱۶)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۹۰)، الوافی بالوفیات (۸/ ۲۰۱)، هدیة‌الاحباب (۸۷)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۱-۷۲).

ابن مرزبان، ابونصر سهل بن مرزبان. (وف ح ۴۲۰ق)، ادیب و شاعر. از مردم اصفهان بود که در قاین متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. در نیشابور مسکن گزید و چند بار در جستجوی کتاب به بغداد سفر کرد و کتابهایی نفیس گرد آورد. ابن مرزبان معاصر ثعالبی بود و با او مکاتبه داشت. از آثار وی: «اخبار ابي العيناء»؛ «اخبار ابن الرومي»؛ «اخبار جحظة البرمکی»؛ «الآداب في الطعام والشراب».

الاعلام (۳/ ۲۱۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۸۶).

ابن مرزبان اصفهانی، ابواحمد عبدالرحیم بن علی بن مرزبان.(وف ۳۹۶ ق)، پزشک، فقیه و قاضی. از مردم اصفهان بود و در روزگار آل بویه در بغداد به کار پزشکی می‌پرداخت. چندی نیز قاضی شوشتر و خوزستان بود. در شوشتر درگذشت.

الاعلام (۴/ ۱۲۰-۱۲۱)، الکامل (۷/ ۲۲۹).

ابن مروان فارسی دهقان کلوذانی، ابوالحسن عباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالملک.(س چهارم ق)، محدث شیعی. از مشایخ نجاشی بود که از محمد بن یحیی صوفی، ابوالفرج اصفهانی و علی بن بابویه، پدر شیخ صدوق، حدیث شنید. او از علی بن بابویه قمی در سفری، که در سال ۳۲۸ ق به بغداد نمود، اجازهٔ روایت تمام کتابهایش را گرفت.

اعیان الشیعه (۷/ ۴۳۱)، رجال‌النجاشی (۱/ ۲۷۲، ۲/ ۹۰)، ریاض‌العلماء (۳/ ۵۷)، معجم رجال الحدیث (۹/ ۲۳۶).

ابن مسکویه، ابوعلی /ابوعبدالله احمد بن محمد بن یعقوب.(وف ۴۲۱ ق)، فیلسوف، ادیب، نویسنده و منشی آل‌بویه. ملقّب به خازن. در خانواده‌ای زرتشتی در ری متولد شد. در فن دبیری چندان مهارت داشت که به عنوان کاتب و ندیم به خدمت ابومحمد حسن مُهَلّبی، وزیر امیر معزالدولهٔ دیلمی(وف ۳۵۲ ق) درآمد و تا زمان مرگ با وی بود. مدت هفت سال نیز در خدمت ابن عمید در دربار رکن‌الدوله در ری بود و سمت کتابداری و نگاهداری اسناد و مدارک داشت. وی در ۳۵۵ ق که غازیان آشوبگر خراسان بر سر راه خود به روم شرقی از ری می‌گذشتند، کتابخانهٔ عظیم ابن عمید را از غارت و ویرانی مصون داشت. پس از عزل ابوالفتح ابن عمید، همکاری با دستگاه صاحب بن عباد را نپذیرفت، چه خود را همپایهٔ وی می‌دانست و مستقیماً به خدمت یکی از فرمانروایان آل بویه درآمد. پس از مرگ عضدالدوله به خدمت پسرش، صمصام‌الدوله، رسید. از معاصران بوعلی سینا بود و با ابوحیان توحیدی و بدیع‌الزمان همدانی مکاتبه داشت. از احوال ابن مسکویه پس از اعدام ابن سعدان، وزیر صمصام الدوله، اطلاع چندانی در دست نیست. ابن مسکویه چهرهٔ برجسته‌ای در حیات عقلی و فرهنگی زمان خود بود. در رشته‌های گوناگون تاریخ، علم کلام، فلسفه و پزشکی تبحر داشت. به کیمیاگری و علوم غریبه سخت علاقه‌مند بود. برداشت وی از دین بیشتر فلسفی و تا حدی عقلانی بود. رنگ فلسفی آثار ابن مسکویه سبب شده است که شیعیان بیش از اهل تسنن آنها را بپذیرند. خود وی مانند فارابی و اخوان الصفا از معتقدان به تشیّع فلسفی بود. از دیگر علوم مورد علاقهٔ وی پزشکی بود و بسیار محتمل است که دو کتاب داروشناسی که ابن قفطی در «تاریخ‌الحکماء» از وی نام برده است را برای عضدالدوله

تألیف کرده باشد. در اصفهان درگذشت و ظاهراً در محلهٔ خواجو دفن شد. از آثار مهم او «تجارب الامم و تعاقب الهمم» در تاریخ است از آغاز تا مرگ عضدالدوله (۳۷۲ق). از دیگر آثار بزرگ وی: «تهذیب الاخلاق و تطهیرالاعراق» یا «طهارة الاعراق فی تکمیل النفس و تهذیبها»، در فلسفه اخلاق، هدف از تألیف این کتاب تهیهٔ کتابی ساده و روان مشتمل بر بیان اصول فلسفه برای دانشجویان فلسفه و اخلاق، بود. پس از آن کتب زیادی را به این سبک نوشتند، از جمله: «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی که ترجمه و تألیفی از آن کتاب است؛ کتاب «جاویدان خرد»؛ «کتاب آداب العرب و الفرس»؛ «حقائق النفوس»؛ «نزهت نامهٔ علایی»، که آن را برای علاءالدولهٔ دیلمی تألیف کرد.

الاعلام (۱/ ۲۰۴ـ۲۰۵)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۱۵۸ـ۱۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۰۰ـ۳۰۲)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۱۷۳ـ۱۹۵)، تاریخ فلسفه در اسلام (۱/ ۶۶۵ـ۶۸۲)، تاریخ گزیده (۶۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۳)، تذکرة‌القبور(۶۱ـ۶۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۵۲ـ۸۵۴)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۳۴)، الذریعه (۱/ ۳۸۷، ۲/ ۱۰۵، ۴/ ۶۶)، روضات‌الجنات (۱/ ۲۶۴ـ۲۶۶)، ری باستان (۲/ ۲۸۶، ۲۸۷)، ریحانه (۸/ ۲۰۶ـ۲۰۸)، کشف‌الظنون (۴۳، ۵۱۴، ۱۳۰۳، ۱۴۳۶، ۱۹۳۷)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۰۸ـ۴۰۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۳۶ـ۳۳۷)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۸۹ـ۱۹۰)، معجم‌الادباء (۵/ ۵ـ۱۹)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۶۸ـ۱۶۹)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۳).

ابن مشهدی حائری، ابوعبدالله محمد بن جعفر. (س ششم و هفتم ق)، محدث و فقیه شیعی. از ابن بطریق، ورّام بن ابی فراس، ابن زهره، هبة‌الله بن نما و ابن شاذان بن جبرئیل قمی حدیث شنید و از همگی آنان اجازهٔ حدیث گرفت. محدث نوری او را در شمار مشایخ نجیب‌الدین بن نما آورده است. از آثارش: «بُغیة‌الطالب و ایضاح‌المناسک لمن هو راغب فی‌الحج»؛ «مزار کبیر»، معروف به «مزار محمدبن المشهدی»؛ «المصباح».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۲۰۲)، خاتمهٔ مستدرک‌الوسائل (۳/ ۱۹ـ۲۰)، الذریعه (۳/ ۱۳۴ـ۱۳۵، ۲۰/ ۳۲۴ـ۳۲۵)، ریاض العلماء (۵/ ۴۹)، ریحانه (۸/ ۲۰۸ـ۲۰۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۵۲ـ۲۵۳)، فوائد الرضویه (۴۴۹)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۰۹)، مشاهیر دانشمندان اسلام (۲/ ۳۳۶ـ۳۳۷)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۵۳)، معجم رجال الحدیث (۱۵/ ۱۵۹، ۱۷/ ۲۵۹ـ۲۶۰).

ابن مظفر شیرازی، بهاءالدین ابوالمبارک محمد بن اسعد بن مظفر بن محمد عمری. (وف ۷۴۰ ق)، حافظ، صوفی، واعظ و محدث. نزد شیخ علی دیوانی واسطی درس خواند، و «کتاب شاطبی» و «جامع‌الاصول» را بر او قرائت کرد. وی در قرآات هفتگانه قرآن ماهر بود. در بقعه پدر و جدش و همچنین مسجد سرو با بیانی خوش وعظ می‌گفت.

بزرگان شیراز (۲۱۸)، تذکرهٔ هزار مزار (۲۴۸ـ۲۴۹).

ابن مظفر شیرازی، تاج‌الدین شیخ مؤید بن عمر بن مظفر عمری. (وف ۷۸۲ ق)، زاهد و صوفی. نخست به بغداد رفت و نزد استادان درس خواند و با مشایخ دیدار کرد. پس از بازگشت به زادگاهش، شیراز، خانقاهی در نزدیکی بقعهٔ اجداد خود ساخت. در همانجا درگذشت و دفن شد. وی پارسایی بخشنده و نیکوکار بود.

تذکرهٔ هزار مزار (۲۴، ۲۵۶ـ۲۵۷).

ابن مظفر شیرازی، جلال‌الدین ابوالمیامن مسعود بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان. (وف ۷۲۵ ق)، مفسر، واعظ، عارف، مدرس و دانشور. وی نیای مادری ابوالعباس زرکوب شیرازی، نویسندهٔ «شیرازنامه» و نیای سوم جنید شیرازی، نویسندهٔ «شدالازار»، بود. دوبار حج گزارد، اما سعی کرد که مردم بر آن مطلع نشوند. او در مسجد آدینهٔ سنقری وعظ می‌کرد و در بقعهٔ شیخ کبیر درس حکمت می‌گفت. در شیراز از دنیا رفت و در بقعه خویش در گورستان خفیف به خاک سپرده شد. از تألیفات وی: «کتاب مفتاح‌الروایات و مصباح‌الحکایات»، کتابی در فضائل اهل بیت ـعلیهم‌السلام ـ در چهار مجلد، مشتمل بر دوازده باب. همچنین وی دارای تألیفات و مجموعات و اجازات و اسانید معتبر است که اکثر آنها از شیوخ پدرش بوده‌اند.

بزرگان شیراز (۲۱۷)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۴۰۶ـ۴۰۷)، تذکرهٔ هزار مزار (۱۳۱ـ۱۳۲)، شیرازنامه (۱۷۹)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۳۱).

ابن مظفر شیرازی، رکن‌الدین ابومحمد شیخ منصور بن مظفر بن محمد عمری باغنوی. (وف ۷۳۳/ ۷۴۰ ق)، عارف، عالم دینی، محدث و خطیب. مشهور به راست‌گوی. نزد پدر به تحصیل پرداخت و مصنفات پدر را خواند. آنگاه به سلک مریدان شیخ یوسف سروستانی درآمد و از دست

او خرقه پوشید. او حج گزارد و از علما و مشایخ حجاز بهره گرفت. در راه بازگشت چندی در بصره ماند و به فراگیری علوم پرداخت. پس از مرگ پدرش به کرمان و سیرجان و کرانه‌های خلیج‌فارس و دریای عمان رفت و از راه دریا خود را به عدن و یمن رسانید و به دربار شمس‌الدین مظفر ابومنصور یوسف بن عمر رسولی، سلطان یمن، راه یافت و کتاب «الاربعین‌العوالی» تألیف سلطان را، جهت اطمینان از صحت آن، بر سلطان خواند. از آنجا به مکه رفت و بار دیگر حج گزارد و به زادگاهش بازگشت. رکن‌الدین در مسجد عتیق وعظ می‌کرد و ضمن گفتار خود بی‌پروا به حکّام و کارگزاران دولتی مـی‌تاخت و از آنان بـه سختی انتقاد می‌کرد. از شـاگـردان وی ابـوالعـباس زرکـوب شـیرازی، مـؤلف «شیرازنامه» است. زرکوب قسمتی از «صحیح» بخاری را نزد وی خواند و از او به دریافت اجازه نیز نائل شد.

تذکرهٔ هزار مزار (۲۲-۲۳، ۲۴۳-۲۴۶)، شیرازنامه (مقدمه/ شانزده، ۱۷۹، ۱۹۰).

ابن مظفر شیرازی، رکن‌الدین شیخ یحیی بن منصور بن مظفر بن محمد عمری بـاغنوی.(وف ۷۶۹ ق)، خـطیب و واعظ. سخنوری زبان‌آور و مردم دوست بود. آوازه‌ای خوش داشت و در سخن گفتن چون پدرش سخت بی‌پروا بود. در جامع عتیق به درخواست شیخ ابواسحاق اینجو و نیز در جامع سنقری وعظ می‌کرد. وی در علم اصوات و ایقاعات دست داشت. در شیراز از دنیا رفت و در کنار پدر دفن شد.

تذکرهٔ هزار مزار (۲۳ ، ۲۵۴-۲۵۵).

ابن مظفر شیرازی، زین‌الدین شیخ طاهر بن مظفر بـن محمد عمری باغنوی. (وف پس از ۷۰۰ ق)، عالم، عارف، مفسر، محدث و مدرس. برای تحصیل علم مسافرت بسیار کرد و صحبت مشایخ را دریافت. به تدریس و تربیت اهـل علم علاقه داشت و چندین سال در سیر و سلوک و درس و افاده و وعظ بود. کتاب «جامع‌الاصول» مجدالدین ابن اثیر جزری را از قطب‌الدین محمود شیرازی روایت می‌کرد. او را مجموعه‌ها و اجازات از پدر خود در تفسیر و حدیث و فقه و تصوف و تاریخ است. در پایان زندگی سفری بـه جـزایـر خلیج‌فارس، کیش و هرمز کرد. در بین راه چون به نماز شب نشست و برخاست می‌کرد، نگهبان قافله، به اشتباه، تیری به پیشانی او زد و به زندگیش خاتمه داد. جنازه‌اش را به شیراز بردند و در بیرون دروازهٔ فسا دفن کردند. از آثار وی: کتابی در فضیلت علم و شرف دانشمندان به نام «تحفة‌الحلفاء الی حضرة‌الخلفاء».

بزرگان شیراز (۲۱۴-۲۱۵)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۷۱-۲۷۳)، تذکرهٔ هزار مزار (۲۱-۲۲، ۲۳۱-۲۳۵)، شیرازنامه (۱۷۹)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۳۹).

ابن مظفر شیرازی، سعدالدین ابومنصور شیخ محمد بن مظفر بن روزبهان عمری باغنوی.(وف ۶۳۴ ق)، عـالم دینی، زاهد، عارف، محدث، مدرس و واعظ. نزد پدرش و شمس‌الدین عمر ترکی و محمود بن حسن کازرونی ـ از شاگردان برجسته شیخ ابواسحاق مرشد کازرونی ـ درس خواند. در سفری دور و دراز که دوازده سال طول کشید تا هند را سیاحت کرد. در مدرسهٔ اتابکیه و منکوبرزیهٔ شیراز استاد شد. سعدالدین حافظه‌ای پرتوان داشت و بخش بزرگی از کتابهای علمی را از حافظه درس می‌گفت. در علوم حدیث اجازه وی را معتبر می‌شناختند. او از عبدالرحیم سروستانی و ابوالفتوح عجلی و شیخ عبدالوهاب ابن سُکَینه بغدادی و دیگران روایت کرده است. در جامع عتیق و جامع سنقری وعظ می‌کرد و بسیاری شیفتهٔ سخنانش بودند. توجه مردم به شیخ باعث شد که امیر فخرالدین، وزیر اتابک سعد، پس از اتمام بنای مسجد جامع فخریه از او درخواست کند تا در آنجا به موعظه بپردازد. وی بسیار متعصب بود و سعی داشت تا مردم را نیز با چنان خصلتی بار آورد. او نیای چهارم جُنید شیرازی، نویسنده «شدالازار» است. مدفن او در کنار پدرش در مقبرهٔ باغ نو است. مؤلفات و خطبه‌ها و اشعار عربی از او مانده که برخی از آنها در «شدالازار» آمده است.

بزرگان شیراز (۲۰۹-۲۱۱)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۷۰-۲۷۱)، تذکرهٔ هزار مزار (۱۸-۱۹، ۲۷۸-۲۸۳)، شیرازنامه (۱۷۹-۱۸۰).

ابن مظفر شیرازی، شیخ سعدالدین ابوالیمن / ابوالیمین اسعد بن مظفر بن محمد عمری.(وف ۶۷۰ ق)، عالم دینی، واعظ، مدرس و ادیب. به مدد حافظهٔ توانا بسیاری از کتابها و آیات و احادیث و احکام را در خاطر داشت و آنها را درس می‌داد و در مسجد عتیق و مسجد بغدادی وعظ می‌کرد. در وعظ بسیار خوش بیان بود. هنوز جوان بود که در پی ریزش سقف خانه‌اش در زیر آوار از پای درآمد. وی پیش از پدر وفات کرد و در مقبرهٔ خانوادگی دفن شد. پدرش در سوک او اشعار بسیاری سرود که تمامی حاکی از احساسات قلبی وی بود. در «شیرازنامه» این مشخصات با سعدالدین محمد انطباق داده شده است.

بزرگان شیراز (۲۱۳)، تذکرهٔ هزار مزار (۲۵، ۲۴۲-۲۴۳)، شیرازنامه (۱۷۹).

ابن مظفر شیرازی، شرف‌الدین شیخ علی بن مسعود بن مظفر بن محمد عمری.(وف ۷۵۵ ق)، عارف، زاهد و واعظ. مردی گوشه‌گیر بود و پنجاه سال در رباط شیخ کبیر و جامع سنقری وعظ و ارشاد می‌کرد. در شیراز درگذشت و در جوار پدرش دفن شد. برای جنید شیرازی پند نامه‌ای نوشته که بخشی از آن را در شرح حال وی آورده است.

بزرگان نامی پارس (۱/ ۴۰۶)، تذکرهٔ هزار مزار (۱۳۲-۱۳۳).

ابن مظفر شیرازی، شمس‌الدین ابوالمفاخر عمر بن مظفر بن روزبهان.(وف ۶۳۲ / ۶۶۲ ق)، دانشمند، محدث و متکلم. معروف به حکیم. وی در ادبیات، فقه، نجوم، پزشکی، ریاضی و دانشهای دیگر استادی داشت. از شاگردان قاضی سراج‌الدین ابوالعز مکرم بن ابی‌العلاء و معاصر امام فخر رازی بود. وی امام فخر را می‌ستود و کتابهای او را انتشار می‌داد و با او مکاتبه داشت. از شیخ ابوالفتوح منتجب‌الدین محمود بن خلف عجلی و شیخ عبدالرحیم سروستانی و شیخ عبدالوهاب ابن سُکَینه بغدادی و شهاب‌الدین سهروردی، عارف معروف، روایت می‌کرد. با شیخ سهروردی دیدار کرد و با او به سفر حج و از آنجا به بغداد رفت. وی بخشی از کتاب «عوارف‌المعارف» شیخ شهاب‌الدین را پیش او خواند. شمس‌الدین نویسنده‌ای پرکار بود و از هیجده سالگی به نوشتن روی آورد. به خط خود بسیار حدیث نوشت و اجازه‌ها داد. شمس‌الدین برای اینکه علم را همگانی سازد این علوم را به شعر درآورد تا فراگرفتنش برای دانشجویان آسانتر باشد. در شیراز درگذشت و در مقبره باغ نو شیراز در کنار پدر و برادرش دفن شد. از آثار وی: کتاب «الاربعین» به نام «دارالسلام فی مدار الاسلام»؛ «المحصل فی شرح‌المفصل»؛ «الهدایة»؛ «التبیان»؛ «الفرائض»؛ «زبدةالادراک فی هیئةالافلاک»؛ «المدخل فی النجوم»؛ «تلخیص البیان فی تخلیص الابدان»؛ «منهاج‌الاریب فی احتیاج الی‌الطبیب».

بزرگان شیراز (۲۱۶)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۹۴، ۳۵۷-۳۵۹)، تذکرهٔ هزار مزار (۱۹-۲۰، ۲۸۴-۲۸۵)، شیرازنامه (۱۷۹-۱۸۰)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۳-۴).

ابن مظفر شیرازی، شمس‌الدین ابوالمؤید عمر بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان.(وف ح ۷۰۰ ق)، واعظ و محدث. مردی پارسا بود و در اخبار و حدیث استادی داشت. در رباط شیخ ابراهیم کرخی وعظ می‌کرد. منصور راستگو برادر او بود. وی با خط خود بسیار حدیث نوشت و اجازه‌ها داد.

تذکرهٔ هزار مزار (۲۴، ۲۵۰)، شیرازنامه (۱۷۹).

ابن مظفر شیرازی، صدرالدین ابوالمعالی مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان.(وف ۶۸۱/ ۶۸۷/ ۶۸۸ ق)، عالم، عارف، واعظ و محدث. ابتدا نزد پدرش، سعدالدین محمد، درس خواند. عمویش، شمس‌الدین ابوالمفاخر عمر، و شیخ شمس‌الدین محمد بن صفی، صفی الدین ابوالخیر سیرافی و شهاب‌الدین فضل‌الله توریشتی و قاضی مجدالدین اسماعیل فالی و امام‌الدین بیضاوی از استادان او بودند. وی در فقه و حدیث از سرآمدان بود و در مسجد باغ نو وعظ می‌کرد. اتابک ابوبکر سعد بن زنگی از مریدان وی بود. او با یکی از دختران شیخ بیضاوی ازدواج کرد و هفت فرزندش همگی از علما بودند. حدود شصت کتاب و رساله به زبانهای عربی و فارسی نوشت. از آثار وی: «التلویح»، شرح بر «مصابیح‌السنة» حسین بن مسعود؛ «غررالمعانی و النکات»، در شرح «المقامات» حریری؛ «غایةالایجاز فی بیان الحقیقة و المجاز»؛ «توضیح‌السبیل فی‌الجرح و التعدیل»؛ «المرموزات العشرین»؛ «منتهی المطالب فی معرفة امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ـ کرم‌الله وجهه ـ»؛ «تحفةالاحرار»؛ «حلیةالافاضل و زینةالمحافل»؛ «انیس‌القلوب»؛ «تبصیرالملوک و السلاطین فی‌التحذیر عن اعوان‌الشیاطین»؛ «مسائل‌الخلاف المستخرجة من کتب‌الاشراف»؛ «منتقدالاخبار و معتقدالاخیار فی شرح احادیث‌النبی‌المختار».

بزرگان شیراز (۲۱۱-۲۱۳)، بزرگان نامی پارس (۲۹۳-۲۹۵)، تذکرهٔ هزار مزار (۲۰-۲۱، ۲۳۷-۲۴۲)، شیرازنامه (۱۷۸-۱۷۹)، کشف‌الظنون (۱۲۰۲، ۱۷۹۱)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۳۰۱).

ابن مظفر شیرازی، ضیاءالدین ابوالوقت عبدالوهاب بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان. (وف ۷۴۳ ق)، عارف، واعظ، عالم دینی و مدرس. مردی توانگر بود. حج گزارد و سفری هم به آذربایجان کرد و با مشایخ بسیاری دیدار نمود. در محلهٔ سراجان شیراز نزدیک جامع عتیق خانقاهی ساخت. وی در مسجد عتیق و جامع سنقری هر

هفته وعظ می‌کرد و درس می‌گفت. او از خود خیرات بسیار به جای گذاشت. جُنید شیرازی از دانش وی بهره‌مند شد و خرقهٔ خود را از او گرفت. در شیراز درگذشت و در مقبره خانوادگی نزدیک پدر و برادرانش دفن شد.

بزرگان شیراز (۲۱۴)، تذکرهٔ هزار مزار (۲۳-۲۴، ۲۴۷-۲۴۸)، شیرازنامه (۱۷۹).

ابن مظفر شیرازی، ظهیرالدین ابوالفضایل اسماعیل بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان عمری.(وف ۷۳۰ق)، واعظ، محدث و عالم اهل سنت. وی نیز مانند برادرش منصور راستگو سخنوری پر آوازه بود. هنگامی که اولجایتو سلطان محمد خدابنده فرمان داد تا نام خلفای سه گانه را از خطبه و سکه بیندازند و بر نام حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین ـ علیهم‌السلام ـ اقتصار نمایند، این فرمان در تمام بلاد قلمرو اولجایتو به موقع اجراگذارده شد، جز در قزوین و شیراز و اصفهان و بغداد که پاره‌ای از مردم سر از اطاعت این حکم باز زدند، و بعضی فتنه‌ها روی داد؛ اسماعیل نیز چنان مخالفتی نشان داد که باعث فتنه‌ها شد، خواستند وی را از شهر بیرون کنند. در شیراز از دنیا رفت و نزد پدر و برادر دفن شد. از آثارش: «فضائل‌الصلوات»، در حدیث.

بزرگان شیراز (۲۱۷)، تذکرهٔ هزار مزار (۲۲، ۲۴۶-۲۴۷).

ابن مظفر شیرازی، نجم‌الدین ابوالفتح شیخ محمود بن محمد بن اسعد بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روزبهان عمری.(وف ۷۴۰ ق)، زاهد، عارف، واعظ و خطیب. او نزد شهاب‌الدین زنجانی و نورالدین خراسانی درس خواند. در حفظ قرآن و ضبط وجوه قراآت و بیان متشابهات متبحر بود. در رباط ضیائیه باغنوبه و مسجد عتیق وعظ می‌کرد. وی به سبک پدر و عمویش به انزوا گرایید و از دولتیان کناره گرفت. ظاهراً او علاوه بر امر خطابت به آوردهٔ مؤلف «شدالازار» به مقابلهٔ نسخ و تصحیح کتابهایی نیز پرداخته، گر چه نامی از این کتابها به میان نیامده است. وی در مقبرهٔ پدرانش مدفون است. معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، نویسندهٔ «شدالازار» پسر او بود.

بزرگان نامی پارس (۳۹۶-۳۹۷)، تذکرهٔ هزار مزار (۱۶، ۲۵۱-۲۵۴).

ابن معبد حسنی ← **ابوعصام مروزی.**

ابن معروف، محمد بن عبدالخالق.(س نهم ق)، ادیب و فرهنگ‌نویس. وی مؤلف فرهنگی است به نام «کنزاللغات» یا «کنزاللغه» که این کتاب را به نام سلطان محمد کارکیا(ح ۸۵۱-۸۸۳ ق) و پسرش کارکیا میرزا علی تدوین کرد. این کتاب از بدو تألیف مورد استفادهٔ طالبان علم بود. مؤلف در گردآوری این کتاب از قرآن و اکثر کتابهای لغت عربی و تفسیر، حدیث، فقه و طب بهره برده است. وی در آغاز هر باب به ذکر مصادر مبادرت کرده و از بیان مشتقات آنها خودداری کرده و بعد از ذکر مصادر به لغات غیر مشتق پرداخته است.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۰)، الذریعه (۱۸/ ۱۶۴)، ریحانه (۸/ ۲۱۴)، کشف‌الظنون (۱۵۱۸).

ابن مُعظم رازی، بدرالدین احمد بن محمد.(وف ۷۳۰ق)، ادیب. از مردم ری بود. تنها اثر باقی مانده از وی «مقامات‌الاثنی عشریه» است که آن را در مقابل «مقامات حریری» نوشت. این اثر در پاریس و تونس به چاپ رسیده است.

ریحانه (۸/ ۲۱۵)، معارف (دورهٔ ۱، ش ۲، ص ۷۰).

ابن مَعْقِل نَسفی، ابواسحاق ابراهیم بن معقل بن حجاج بن یزید بن دوست.(وف ۲۹۵ ق)، محدث، حافظ، مفسر، فقیه حنفی و قاضی. از مردم روستای سانج در نزدیکی نسف بود. «صحیح» بخاری را از بخاری روایت کرد و از قتیبة بن سعید، ابوکریب، هشام بن عمّار و هم‌طبقهٔ آنها حدیث شنید. فرزندش، سعید بن ابراهیم، و علی طَغامی و خلف بن محمد خیّام و جماعتی از وی روایت کردند. ابن معقل چندی قاضی نسف (نخشب) بود و عالم آن سامان به حساب می‌آمد. از آثار وی: «المسند الکبیر»، در حدیث؛ «التفسیر».

الاعلام (۱/ ۷۰)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۴۹۳)، کشف‌الظنون (۴۳۶، ۱۶۸۵)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۱۵)، الوافی بالوفیات (۶/ ۱۴۹).

ابن معین شیرازی، فخرالدین یحیی بن معین. (س هشتم ق)، شاعر، متخلص به ابن معین. در سرودن غزل مهارت داشت. ابیات پراکنده‌ای از وی به جا مانده است، از جمله سه غزل شیوا که در «مونس‌الاحرار» نقل شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۷).

ابن مقفع، عبدالله(روزبه) بن مقفع.(۱۰۲ـح ۱۳۹ق)، مترجم و عالم. وی یکی از نخستین مترجمان آثار ادبی تمدنهای هند و ایرانی به زبان عربی و یکی از آفرینندگان نثر ادبی عربی است. در خاندانی نجیب‌زاده در جور فارس (فیروزآباد کنونی) متولد شد. پدرش دادویه که با نام اسلامی مبارک، معروف بود، در زمان حجاج تحصیلدار مالیات بود و چون به جرم اختلاس شکنجه شد، وی را به تمسخر مقفع خواندند. عبدالله نام اسلامی روزبه بود. در آغاز در کرمان منشی حکام و صاحب‌منصبان اموی بود. در آنجا ثروتی هنگفت به دست آورد. پس از آن به خدمت عیسی بن علی، عموی منصور خلیفهٔ عباسی، درآمد. بهترین سالهای عمر وی در کوفه و بصره طی شد. در محفل ادیبان و ظریفان رفت و آمد داشت. مرگ وی عللی سیاسی داشت. ابن مقفع با دست بردن در متن دستخط امان نامهٔ منصور خلیفه سبب برآشفتگی و بدگمانی خلیفه در حق خود شد. خلیفه فرمان داد تا دست کاتب گستاخ را قطع کنند. حاکم بصره که از مدتها پیش کینهٔ وی را در دل داشت، از این پیشامد برای گرفتن انتقام شدید بهره برد و ابن مقفع را زیر شکنجه‌های سهمناک به قتل رساند. ابن مقفع با وجود کمی عمر خود آثار گرانبهایی را تألیف و ترجمه کرد، از جمله: ترجمهٔ «کلیله ودمنه»، که قدیمی‌ترین ترجمه از این اثر هندی است؛ «ادب الصغیر» و «ادب‌الکبیر»؛ «الیتیمة»؛ «خدای نامه» که ترجمه‌ای است از «آیین نامهٔ» عهد ساسانیان؛ «کتاب مزدک»؛ «کتاب التاج».

الاعلام (۴/ ۲۸۳ـ۲۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۸۵ـ۱۸۷)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۳۲۹ـ۳۳۸، ۳۴۶ـ۳۵۲)، تاریخ‌الحکماء قفطی (۳۰۶ـ۳۰۷)، تاریخ گزیده (۶۸۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۶۴ـ۸۶۸)، دائرةالمعارف البستانی (۱۱/ ۵۲۱ـ۵۲۲)، دایرةالمعارف اسلامی (۲/ ۱۶۷۴)، روضات‌الجنات (۳/ ۲۱۹)، ریحانه (۸/ ۲۲۲ـ۲۲۶)، سیرالنبلاء (۶/ ۲۰۸ـ۲۰۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۹۵ـ۱۹۶)، کشف‌الظنون (۲۱۷، ۷۴۵)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۲۱ـ۴۲۵)، لسان‌المیزان (۳/ ۱۷۳ـ۱۷۵)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۵۶، ۱۳/ ۴۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۹۹ـ۱۰۰۱)، الوافی بالوفیات (۱۷/ ۶۳۳ـ۶۳۹)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۱۵۱ـ۱۵۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۳۸).

ابن مُقْله، ابوعبدالله حسن بن علی بن حسین.(۲۶۰ / ۲۷۸ـ۳۳۸ق)، خطاط. در بغداد به دنیا آمد. پدرش از مردم بیضای فارس و از خوشنویسان خط کوفی بود و حسن با برادرش، محمد، نزد پدر به فراگیری خط کوفی و علوم و معارف پرداخت. او خطهایی را که برادرش ابداع کرده بود، به خوبی فراگرفت و تا آنجا پیش رفت که خط این دو را از هم باز نمی‌شناختند. برخی منابع اختراع خط نسخ را به او نسبت داده‌اند. ابوعبدالله هنگامی که برادرش مغضوب و پنهان گردید، خود نیز در خفا زیست. از آثار وی قرآنی به خط کوفی، باقی است.

اطلس خط (۲۹۵ـ۲۹۶)، پیدایش خط و خطاطان (۶۸ـ۶۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۲)، ریحانه (۸/ ۲۲۶ـ۲۲۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۵)، گلستان هنر (یازده، ۶، ۱۸)، معجم‌الادباء (۹/ ۲۸ـ۳۴)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۱۴۳ـ۱۴۵).

ابن مُقْله، ابوعلی محمد بن علی بن حسین بن مقله. (۲۷۲ـ۳۲۸/ ۳۳۰ق)، خطاط، شاعر و دانشمند. از مردم بیضای فارس بود. در بغداد تحصیل کرد و به خدمات دیوانی مشغول شد. ابن مقله سه بار به وزارت خلفای عباسی، مقتدر و قاهر و راضی بالله، رسید؛ ولی هربار با توطئهٔ درباریان دستگیر و از کار برکنار شد. مدتی نیز حکومت فارس را در دست داشت و مدتی سرپرستی دیوان مظالم و قضا برعهدهٔ او بود. ابن مقله چندین بار بر ضدّ خلفای عباسی تلاش نمود که هربار بی‌اثر ماند. سرانجام ابن رائق که امیرالامرا بود، خلیفه را واداشت تا او را از وزارت بردارد و دستور دهد دست راست او را قطع کنند تا چیزی ننویسد، ولی وی با دست چپ می‌نوشت. ابن مقله شعر نیز نیکو می‌سرود و در اشعارش از سرنوشت شوم خویش می‌نالید. چندی بعد زبانش را نیز بریدند و سرانجام در زندان بغداد درگذشت. وی در فقه و تفسیر و ادب چیره‌دست بود. او را مبتکر خط ثلث، نسخ، رقاع، تعلیق، توقیع و ریحانی می‌دانند، ولی نسبت وضع تمام شش قلم به او محل تردید است. اصلاحات ابن مقله در خط سبب تسهیل در امر نگارش شد. اسماعیل بن حماد، محمد بن اسماعیل بغدادی، ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی، شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر، حسن بن مرزبان سیرافی، ابن بواب و گروهی دیگر از شاگردان و پیروان او بودند. ابن ندیم جد ابن مقله را نیز خوشنویس دانسته است. از آثار او قرآنی در بغداد بوده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۵ـ۱۰۱۶)، اطلس خط (۲۹۵ـ۳۰۰)، الاعلام (۷/ ۱۵۷ـ۱۵۸)، پیدایش خط و خطاطان (۵۷ـ۶۸)، تاریخ برگزیدگان (۴۵۷)، تاریخ هنرهای

ملی (۲/ ۷۳۰-۷۳۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۱-۲۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۷۰)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۷۰۳-۷۰۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۲)، ریحانه (۸/ ۲۲۶، ۲۲۷-۲۲۸)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۴/ ۲۸۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۱۱۱۰، ۱۱۳۴، ۱۱۸۳)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۱۵)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۲۵-۴۲۶)، گلستان هنر (۱۶-۱۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۸)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۳۱۹-۳۲۰)، مناقب هنروران (۳۷-۴۳)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۷۲-۹۰)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۶۸)، وفیات الاعیان (۵/ ۱۱۳-۱۱۸)، هدیةالاحباب (۹۰).

ابن مَکّی رازی، حسام‌الدین ابوالحسن علی بن احمد بن مکی. (وف ۵۹۳/۵۹۸ ق)، فقیه حنفی. اصلش از ری بود. چندی در حلب زیست، سپس به دمشق رفت و تا پایان عمر در آن شهر ماند. پیکر وی را پس از مرگ در بیرون باب‌الفرادیس به خاک سپردند. از آثار وی: «سلوةالهموم»؛ «خلاصةالدلائل فی تنقیح المسائل»، که تکمله و شرحی است بر «مختصر القدوری»، در فروع فقه حنفی.

الاعلام (۵/ ۶۱)، کشف‌الظنون (۹۹۹، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۰۳)، ری باستان (۲/ ۳۲۹).

ابن منتجب مروزی، ابوالحسن علی بن محمد بن ارسلان. (مقتول ۵۳۶ ق)، کاتب، ادیب و شاعر. از مردم مرو بود. پدرش محمد نیز ادیب و شاعری فاضل بود و لقب منتجب‌الملک داشت و زمخشری وی را مدح و مرثیه گفته بود. وی به عراق سفر کرد و شهرهای این سرزمین را سیاحت کرد. در مرو از ابوعلی اسماعیل بن احمد بن حسین بیهقی حدیث شنید. سرانجام در یورش خوارزمشاهیان به مرو کشته شد. از آثار وی: کتاب «تعلةالمشتاق الی ساکنی‌العراق».

الاعلام (۵/ ۱۴۹)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۹۷)، معجم‌الادباء (۱۵/ ۵۸-۶۱)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۸۳).

ابن مندویهٔ اصفهانی، ابوعلی احمد بن عبدالرحمن. (وف ۴۰۷/۴۱۰ ق)، پزشک و فیلسوف. اهل اصفهان و از پزشکان مشهور عهد دیلمیان بود. عضدالدوله به هنگام گشایش بیمارستان عضدی او را به بغداد احضار کرد. وی یکی از بیست و چهار پزشکی بود که برای مداوای بیماران در این بیمارستان انتخاب شد. او شاگردان بسیاری تربیت کرد و از پرکارترین محققین زمان خود بود. از آثار او: «کافی»، معروف به «قانون صغیر»، مهم‌ترین اثر ابن مندویه؛ «الجامع الکبیر»؛ «الجامع المختصر فی الطب»؛ «المدخل الی الطب»؛ «الاغذیة»؛ «المغیث»؛ «نهایةالاختصار»، دو کتاب اخیر هردو در پزشکی است؛ «الطبیخ».

ایضاح‌المکنون (۲/ ۲۵۹)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۸۷)، تاریخ طب (۲/ ۶۷۰-۶۷۲)، ریحانه (۸/۲۳۳)، کشف الظنون (۵۷۳، ۸۴۹، ۸۵۳، ۸۵۶، ۸۶۱، ۸۸۰، ۸۸۴، ۸۸۸، ۸۹۱، ۸۹۵، ۸۹۶، ۹۰۰)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۶۹)، الوافی بالوفیات (۷/ ۵۳-۵۵).

ابن‌منده، ابوالحسن علی بن حسن بن منده. (س پنجم ق)، محدث شیعی. ابن منده از استادش حسین بن یعقوب بزاز در ۳۷۰ ق حدیث مشهور «الطیرالمشوی» را، که در فضیلت امیرالمؤمنین(ع) است، نقل کرده و شیخ ابوالفتح کراجکی در ۴۳۶ ق در طرابلس همین حدیث را از وی شنیده و آن را در کتاب خویش «تفضیل امیرالمؤمنین(ع)» آورده است.

طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۵/ ۱۱۹).

ابن منده اصفهانی، ابراهیم بن محمد بن یحیی بن منده. (وف ۳۲۰ق)، محدث حنبلی. وی عموی محمد بن اسحاق صاحب تصانیف است. از آثارش: «الشیوخ».

سیرالنبلاء (۱۵/ ۱۳)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۱۰).

ابن منده اصفهانی، ابوالحسن عبدالله/عبیدالله بن محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی. (وف ۴۶۲/۴۶۴ق)، محدث. وی از اعضای خاندان دانشور منده بود. از پدرش و ابن خرشید قوله و ابوجعفر بن مرزبان و حسن بن یَوَه حدیث شنید و حسین بن عبدالملک خلال و گروهی از وی روایت کردند. وی هشتاد سال زیست و در جیرفت درگذشت.

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۷۹)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۳۵۵).

ابن منده اصفهانی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد بن اسحاق عبدی. (۳۸۱/۳۸۳-۴۷۰ق)، مورخ، حافظ و محدث حنبلی. در اصفهان به دنیا آمد. جدّ و پدرش هر دو عالم دینی بودند. ابوالقاسم از پدرش و ابوبکر بن مردویه و ابوجعفر مرزبان و ابراهیم بن خرشید قوله و محمد بن ابراهیم جرجانی و دیگر محدثین حدیث شنید و از زاهر بن

احمد سرخسی اجازهٔ روایت گرفت. برای استماع بیشتر حدیث بسیار سفر کرد و از مشایخ همدان، دینور، شیراز، بغداد و نیشابور حدیث شنید. ابن منده از علمای بزرگ عصر خویش بود، چنانکه وی را با خواجه عبدالله انصاری همسنگ می‌دانستند. او از حسن خط نیز بهره داشت. وی بسیار به شرع پایبند بود و مردم را از منکر نهی می‌کرد. او به مکه سفر کرد و ظاهراً دربارهٔ تاریخ مکه تألیفی داشته است. در اصفهان درگذشت. پیروان عقاید وی در اصفهان به عبدالرحمنیه موسوم بودند. از آثارش: «تاریخ اصفهان»، با ذکر تاریخ ولادتش در آن؛ «حرمة‌الدین»؛ «الرّد علی الجهمیة»؛ «صیام یوم‌الشک»؛ «المستخرج من الکتب الناس»، در حدیث.

الاعلام (۴/ ۱۰۳)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۷۰۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۷۹)، ریحانه (۸/ ۲۳۴)، سیر النبلاء (۱۸/ ۳۴۹ـ۳۵۵)، الکامل (۸/ ۱۲۵)، کشف‌الظنون (۱۶۷۱ـ۱۶۷۲)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۷۱)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۲۹۱ـ۲۹۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۱۷).

ابن منده اصفهانی، جمال الدین ابوالوفاء محمود بن ابراهیم بن سفیان بن منده.(۵۵۰/۵۵۲ـ۶۳۲ق)، محدث حنبلی و مسند اصفهان. از افراد خاندان منده بود. از مسعود ثقفی، عبدالمنعم سَعدویه، ابوعبدالله رستمی و ابوالخیر باغبان روایت می‌کرد. ضیاء و ابن نجّار و شیخ عبدالصمد بن احمد بن ابی الجیش و جماعتی از او حدیث شنیدند. در ۶۳۲ ق، که مغولان به اصفهان تاختند، وی در کشتار عام مردم اصفهان کشته شد. از آثارش: کتاب «الایمان».

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۸۰)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۷۰۸)، سیرالنبلاء (۲۲/ ۳۸۲ـ۳۸۳).

ابن منده اصفهانی، ابوزکریا یحیی بن عبدالوهاب بن محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منده.(۴۳۴ـ۵۱۱/۵۱۲ق)، مورخ، حافظ، محدث حنبلی و مدرس. در اصفهان متولد شد. از پدر، عمویش و ابن ریذه ابوبکر اصفهانی و احمد بن محمود ثقفی و سبط بحرویه و ابوالفضل رازی و ابوبکر بیهقی و جماعتی دیگر حدیث شنید. در پژوهشهای علمی با پدرش همراه بود. او به حج رفت، سپس راهی بغداد شد و در جامع منصوری به تدریس پرداخت، و املای حدیث می‌کرد. ابن‌ناصر و عبدالقادر جیلی و ابن خشاب نحوی و حافظ سلفی و عبدالوهاب انماطی و علی بن ابی تراب خیاط و محمد طرسوسی از وی حدیث نقل می‌کردند و از شاگردان او به حساب می‌آمدند. شهرت خاندان دانشور ابن منده در علم و فضل با نیای بزرگ او، یحیی، آغاز و به وی، یحیی، ختم می‌شود. لذا وی را محدث بن محدث بن محدث بن محدث بن محدث بن محدث گویند. ابن منده دارای تصانیف و آثار بسیاری است از جمله: «تاریخ اصفهان»، که احتمالاً این کتاب را بر پایهٔ کتاب جد بزرگش نوشته است؛ «التنبیه علی احوال الجهال و المنافقین»؛ «زندگینامهٔ مفصلی دربارهٔ طبرانی»؛ «مناقب الامام احمد»، دربارهٔ احمد بن حنبل؛ «معرفة السماء ارداف‌النبی»؛ «من عاش من‌الصحابة مائة و عشرین»؛ «مناقب العباس».

الاعلام (۹/ ۱۹۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۷۹ـ۸۸۰)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۷۰۸)، ریحانه (۸/ ۲۳۴)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۳۹۵ـ۳۹۶)، الکامل (۸/ ۲۸۵)، کشف الظنون (۲۸۲، ۱۴۶۴)، الکنی و الالقاب (۱/ ۴۲۷ـ۴۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ بنومنده)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۱۰ـ۲۱۱)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۲۸۷)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۲۵۶ـ۲۵۷)، وفیات الاعیان (۶/ ۱۶۸ـ۱۷۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۲۰).

ابن منده اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منده.(۳۱۰/۳۱۱ـ۳۹۵ ق)، حافظ، محدث و مورّخ. در خانوادهٔ علم و حدیث، در اصفهان، به دنیا آمد. از پدرش و عموی پدرش، عبدالرحمن بن یحیی بن منده، بهره گرفت و در جوانی به نیشابور رفت و در طلب حدیث و علم سفرها کرد و در خراسان،اصفهان، عراق، حجاز، مصر، شام و بخارا حدیثها شنید. در نیشابور ابوحامد بن بلال و محمد بن حسین قطّان را درک کرد و از ابوالعباس اصم هزار جزء نحو نوشت. در بغداد از اسماعیل صفّار و ابوجعفر ابن‌البختری و در طرابلس از خیثمة بن سلیمان و در شام از ابراهیم ابن سنان قنطری و در حمص از حسن بن منصور امام و در مکه از ابوسعید بن اعرابی و در مصر از ابوطاهر مدینی و احمد بن بهزاد فارسی و در سرخس از عبدالله بن محمد بن حنبل و در مرو از محمد بن احمد بن محبوب حدیث شنید و به گفته فرزندش، عبدالرحمن، حدود ۱۷۰۰ استاد دید و از ابن ابی حاتم و دیگران اجازهٔ روایت گرفت. چون از سفر طولانی علمی‌اش بازگشت کتابهای فراوانی به همراه آورد. ابوعبدالله حاکم و ابوعبدالله غنجار و ابوسعید ادریسی و تمام رازی و ابونعیم اصفهانی و ابن بُندار رازی و بسیاری دیگر از شاگردان وی می‌باشند. از

آثارش: «فتح‌الباب فی الکنی و الالقاب»؛ «تاریخ اصفهان»؛ «معرفة‌الصحابة» یا «اسماء الصحابة»؛ «الناسخ و المنسوخ»؛ «التوحید و معرفة اسماءالله عزّ و جلّ و صفاته»؛ «الایمان».

الاعلام (۶/ ۲۳۵)، ریحانه (۸/ ۲۳۴)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۸-۴۳)، الکامل (۷/ ۲۳۰)، کشف‌الظنون (۸۹، ۵۸۹، ۱۱۰۳، ۱۴۰۶)، معجم‌المولفین (۹/ ۴۲-۴۳)، الوافی بالوفیات (۲/ ۱۹۰-۱۹۱)، هدیة‌العارفین (۲/ ۵۷).

ابن منده اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن یحیی بن منده. (۲۲۰-۳۰۱ق)، مورخ، حافظ و محدث. اهل اصفهان بود. وی جدّ ابوعبدالله محمد بن اسحاق صاحب تصانیف است. در حیات جدّش متولد شد. از اسماعیل سُدّی و عبدالله جُمَحی و محمد لُوَین و ابوکُریب و همطبقهٔ آنان در کوفه و بصره و اصفهان روایت کرده است و فراگرفته‌ها را جمع‌آوری و تصنیف نموده است. از شاگردانش قاضی ابواحمد عَسّال، ابوالقاسم طبرانی و ابوشیخ است. ابوشیخ گوید که اوستاد شیوخ ما و پیشگام آنان بود. از آثارش: «تاریخ اصفهان».

الاعلام (۸/ ۳)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۷۰۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۷۸)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۸۸-۱۹۳)، معجم‌البلدان (۴/ ۴۸۲)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۱۱)، الوافی بالوفیات (۵/ ۱۸۹)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۸۹).

ابن منده اصفهانی، ابوعمرو عبدالوهاب بن محمد بن اسحاق. (۳۸۶/۳۸۸-۴۷۵ ق)، حافظ و محدث. وی در اصفهان به دنیا آمد. از پدرش و ابواسحاق بن خرشید قوله و ابن عبدالوهاب سُلَمی و ابوبکر بن مردویه و گروهی دیگر از علمای اصفهان بهره گرفت. او در نیشابور خدمت سعید صیرفی رسید و در شیراز و همدان و مکه و ری نیز اساتیدی دید. او را مُسند و سندشناس حدیث اصفهان می‌دانند. وی در کارهای علمی فرزندش یحیی را به یاری می‌گرفت. فرزندش، یحیی بن عبدالوهاب، و مؤتمن ساجی و حسن رستمی و مسعود ثقفی و ابوالخیر باغبان و بسیاری دیگر از شاگردان وی به حساب می‌آیند. او با شاگردانش با اخلاقی بسیار نیکو برخورد می‌کرد. سمعانی گوید که در اصفهان جملگی بر مدح و ثنای او بودند. وی در اصفهان درگذشت.

دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۷۰۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۶/ ۸۷۹)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۴۰-۴۴۲)، الکامل (۸/ ۱۳۲)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۲۲۸)، وفیات‌الاعیان (۶/ ۱۷۰-۱۷۱).

ابن مهران، ابومُسلم عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن مهران. (وف ۳۷۵ق)، حافظ و محدث. در بغداد متولد شد و در همان جا نشو ونما یافت. برای استماع حدیث سفرهای زیادی کرد و در خراسان، ماوراءالنهر، شام و جزیره از کسانی چون ابن ابی داوود و محمد بن محمد باغَندی و ابوالقاسم بغوی و ابوعَروبه حدیث شنید. پس از آن به نیشابور و از آنجا به سمرقند رفت و حدود ۳۰ سال در این شهر سکنی گزید. در پایان عمر به حجاز رفت و در مکه زیست. احمد بن محمد کاتب، علی بن محمد مقری، ابوالعلاء واسطی، دارقطنی و حاکم نیشابوری از او حدیث شنیدند. دارقطنی و دیگر بزرگان او را تکریم کرده و حاکم گوید که او در شناخت حدیث از پیشگامان بود و در شهر سمرقند کتاب «المسند الکبیر علی الرجال» خود را که یکی از مهمترین آثار وی است، تألیف کرد. وی در مکه می‌کوشید تا از چشم محدثان و دیگران پنهان بماند. زندگی او به پارسایی گذشت و رجال‌نویسان از او به صفت ثقه یاد کرده‌اند. در مکه درگذشت. تصنیفات بسیاری داشته است که در سطور بالا به یکی از آنها اشاره شد.

تاریخ بغداد (۱۰/ ۲۹۹-۳۰۰)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۳۵-۳۳۷)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۸۲).

ابن مِهْرِیزد ← ابن مهریزد اصفهانی.

ابن مهریزد اصفهانی، ابو مسلم محمد بن علی بن محمد بن حسین مهریزد. (۳۶۶ - ۴۵۷ / ۴۵۹ ق)، ادیب، نحوی، مفسر و محدث معتزلی. معروف به ابومسلم اصفهانی. محدث اصفهان و از بزرگان معتزلهٔ عصر خویش بود. ابومسلم آشنای به عربیت و به گفته یحیی بن منده آشنای به نحو بود. او از شاگردان ابوبکر بن مُقْری بود و سعید بن ابی رجاء صیرفی و حسین خلال و محمد بن حَمد کبریتی از وی روایت کرده‌اند. او شیخ و استاد اسماعیل بن علی حمامی است. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «جامع التأویل لمحکم التنزیل» یا «تفسیر قرآن»، تفسیر بزرگی در بیست مجلد؛ «جامع‌الرسائل»؛ «ناسخ‌الحدیث و منسوخه».

الاعلام (۷/ ۱۶۳)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۴۶-۱۴۷)، لسان المیزان (۶/ ۳۷۳-۳۷۴)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۴۹-۵۰)، میزان‌الاعتدال (۳/ ۶۵۵)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۳۰-۱۳۱)، هدیة‌العارفین (۲/ ۷۱).

ابن مهزیار اهوازی، ابوالحسن علی بن مهزیار دورقی. (وف ح ۲۵۴ ق)، محدث امامی و فقیه شیعی. وی از یاران امام رضا (ع) و امام محمد تقی (ع) و امام علی‌النقی (ع) بود. در اهواز به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. پدرش از مردم دورق خوزستان بود که نخست آیین مسیحی داشت. به واسطهٔ حسن بن سعید اهوازی، وی و پسرش، علی، نزد امام رضا (ع) رفتند و به دست امام اسلام آوردند. ابن مهزیار از جانب امام محمد تقی (ع) و امام علی‌النقی (ع) وکالت داشت و این دو امام دربارهٔ خوبیهای وی توقیعاتی صادر کرده‌اند. ابن مهزیار از محمد بن ابی عمیر، علی بن فضال، حسن بن علی بن فضال و ابان بن عثمان و حسن بن محبوب و حسین بن سعید اهوازی و ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن اسحاق ابهری و جمعی دیگر که شمار آنها به ۵۵ تن می‌رسد، روایت کرده است. وی شاگردان بسیاری تربیت کرد، که ابوعبدالله برقی و برادرش، ابراهیم بن مهزیار، و ابراهیم بن هاشم قمی و پسرش، حسن بن علی بن مهزیار، از آن دسته‌اند. بسیاری از رجال‌نویسان شیعه او را محدثی ثقه می‌دانند و حدود ۳۳ کتاب از وی بر می‌شمارند. از آثار وی: «کتاب الوضوء»؛ «کتاب الصلاة»؛ «کتاب الزکاة»؛ «کتاب الصوم»؛ «کتاب الحج»؛ «کتاب الانبیاء»؛ «کتاب المثالب»؛ «کتاب البشارات»؛ «المواریث»؛ «الملاحم»؛ «التقیّة»؛ «الرد علی الغلاة»؛ «تفسیر ابن مهزیار»؛ «التجمّل و المروءة»؛ «المکاسب».

الاعلام (۵/ ۱۷۸)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۰۴، ۲/ ۱۹۸، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۴۹)، الذریعه (۴/ ۲۴۸، ۲۴۹، ۱۰/ ۲۱۴، ۲۴/ ۳۳۶)، رجال الطوسی (۳۸۱، ۴۰۳، ۴۱۷)، رجال النجاشی (۲/ ۷۴-۷۶)، ریحانه (۸/ ۲۳۹)، الفهرست للطوسی (۲۳۱)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۳۲-۴۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/ علی اهوازی)، مجالس المؤمنین (۱/ ۴۲۱-۴۲۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۴۷)، مفاخر اسلام (۱/ ۱۰۷، ۱۲۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۷۴).

ابن نُجَید نیشابوری، ابوعمرو اسماعیل بن نجید بن احمد سلمی. (۲۷۲-۳۶۵/۳۶۶ ق)، محدث. از مشایخ و زاهدان و محدثان بنام نیشابور و نیای ابوعبدالرحمن سُلَمی بود و با ابوعثمان حیری و جنید معاصر و هم‌صحبت بود. در نیشابور از ابراهیم بن ابی طالب و ابومسلم کَجّی و محمد بن ابراهیم پوشنجی و عبدالله بن احمد بن حنبل و علی بن جنید رازی حدیث شنید. نوه‌اش، ابوعبدالرحمن سُلَمی، و ابوعبدالله حاکم و ابونصر صفّار و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. ابن جوزی وی را در حدیث مورد اعتماد و ثقه می‌داند. او را مسند خراسان می‌خواندند. وی در مکه درگذشت. از آثارش: «جزء»، در حدیث.

الاعلام (۱/ ۳۲۶)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۲۶۲-۲۶۴)، دائرةالمعارف البستانی (۳/ ۶۲۰)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۷۹-۸۰)، ریحانه (۷/ ۲۱۳)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۴۶-۱۴۸)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۵۴-۴۵۷)، طبقات الصوفیه هروی (۵۰۷)، لغت‌نامه (ذیل/ اسماعیل)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۹۸)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۴۲۷-۴۲۹)، نفحات الانس (۲۳۱-۲۳۲).

ابن نصرت ← برندق خجندی.

ابن نصوح شیرازی، فضل‌الله بن نصوح. (وف ۷۹۳ ق)، شاعر، متخلص به ابن‌نصوح. در خاندانی توانگر در شیراز متولد شد. نزد شیخ رکن الدین علاءالدولهٔ سمنانی کسب طریقت کرد و در بغداد از سلمان ساوجی ادب آموخت. در تبریز به دستگاه سلطان حسین ایلکانی پیوست و وی را مدح کرد. پس از او برادرش، سلطان احمد، را مدح گفت. علاوه بر ایشان، کمال‌الدین علی وزیر و عبدالرحمن وزیر، دولت‌مردان آن دستگاه، و شیخ محمد کججی را ستایش کرد. مجموع اشعار او یعنی «دیوان» شعرش، حدود چهارهزار بیت بوده که تنها هزاربیت از آن باقی مانده است. در تبریز درگذشت. از دیگر آثار وی «ده نامه» است که آن را برای خواجه غیاث‌الدین محمد پسر رشیدالدین فضل‌الله سروده و همچنین مثنوی «محبت‌نامه»، در مذهب تشیع.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۰۸-۱۱۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۱)، تذکرةالشعراء (۲۵۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۷۰)، ریحانه (۸/ ۲۵۳)، الذریعه (۹/ ۳۲)، صبح گلشن (۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن نصوح فارسی)، مرآت الفصاحه (۳۳)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۰-۲۱۱).

ابن نصیر اَنْبَردُوانی، ابوکامل احمد بن محمد بن علی بن نصیر. (وف ۴۴۹ ق)، عالم، نسابه و فقیه حنفی. از مردم روستای انبردوان بخارا بود. وی در مذهب حنفی تعصب می‌ورزید و دشمن سرسخت شافعیان به شمار می‌آمد. او از عالمان علم انساب به شمار می‌رفت. از آثار وی: «المضاهاة والمضافات فی الاسماءِ والانساب».

الاعلام (۱/ ۲۰۷)، کشف الظنون (۱۷۱۲)، معجم‌المؤلفین

(۲/ ۱۳۶)، هدیةالعارفین(۱/ ۷۸).

ابن نقیب بلخی، جمال‌الدین ابوعبدالله محمد بن سلیمان بن حسن مقدسی.(۶۱۱-۶۹۸ق)، مفسر، زاهد، مدرس و فقیه حنفی. موصوف به علامه. پدرانش از مردم بلخ بودند. در قدس به دنیا آمد. به مصر رفت و در مدرسه عاشوریه آنجا مشغول تدریس شد. سپس به قدس مراجعت کرد و در همان جا درگذشت. تاریخ درگذشتش به اختلاف سالهای ۶۶۸ و ۶۷۸ ق نیز ذکر شده است. از آثارش: تفسیری است به نام «التحریر والتحبیر لاقوال ائمةالتفسیر فی معانی کلام السمیع البصیر»، شامل اسباب نزول و قرآآت و اعراب و لغات و علم باطن و حقایق آن در پنجاه یا هفتاد یا نود و نه مجلد.

الاعلام (۷/ ۲۱)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۷۲۴)، ریحانه (۸/ ۲۵۶)، کشف الظنون (۳۵۸)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۴۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن نقیب)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۴۹-۵۰)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۳۶-۱۳۷)، هدیة العارفین (۲/ ۱۳۹).

ابن وَرْقاء اودَنی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن نصر/نصیر بن ورقاء.(وف ۳۸۵ ق)، فقیه و محدث شافعی. از مردم اودنهٔ بخارا بود و در فقه شافعی آوازه‌ای بلند داشت، و امام شافعیان ماوراءالنهر، در زمان خود بود. از یعقوب بن یوسف عاصمی و هیثم بن کُلیب شاشی و گروهی دیگر روایت کرد. حاکم و ابوعبدالله حلیمی و ابوعبدالله غُنجار و جعفر بن محمد مستغفری از شاگردان او بودند. ابن ورقاء هر گونه ربا را حرام می‌دانست و فروش کالا را در قبال کالا، مگر متساوی، مجاز نمی‌دانست. پس از زیارت خانهٔ خدا مدتی در نیشابور مسکن گزید، سپس به بخارا بازگشت و در همان شهر درگذشت و در محله کلاباذ دفن شد.

دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۷۳۹)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۴۶۵-۴۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن ورقاء)، معجم‌البلدان (۱/ ۳۲۹)، الوافی‌بالوفیات (۳/ ۳۱۶)، وفیات‌الاعیان (۴/ ۲۰۹-۲۱۱).

ابن ولید قمی، ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید.(وف ۳۴۳ق)، فقیه، محدث و رجال‌شناس شیعی. از محمد بن صفار و سعد بن عبدالله اشعری و دیگران علم آموخت. وی به دقتِ در شنیدن حدیث شهرت داشت. نجاشی او را ثقه خوانده است. شیخ صدوق، تلعکبری، ابوالحسین بن ابی جید و علی بن حسین بن بابویه از شاگردان وی بودند و از او روایت کرده‌اند. فرزندش، احمد بن محمد استاد شیخ مفید و از مشایخ اجازه اوست. از آثارش: «التفسیرالقرآن»؛ «الجامع»؛ فهرستی در رجال.

رجال ابن داود (قسم ۱/ ۳۰۸)، رجال الطوسی (۴۹۵)، رجال النجاشی (۱/ ۱۲۳، ۲/ ۳۰۱-۳۰۲)، ریحانه (۸/ ۲۶۵)، الفهرست‌للطوسی (۲۸۴-۲۸۵)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۴۶)، معجم رجال الحدیث (۱۵/ ۲۰۶-۲۰۸).

ابن هارون توزی، ابومحمد عبدالله بن محمد بن هارون.(وف ۲۰۳ ق)، ادیب و نحوی. نسبت وی به توز(توج)، شهری نزدیک اهواز، می‌رسد. نخست بردهٔ قریشیان بود. شاگرد اصمعی بود و «الکتاب» سیبویه را نزد ابوعمر جرمی خواند. از آثارش: «کتاب‌الاضداد»؛ «کتاب الامثال»؛ «کتاب الخیل»؛ «کتاب فعلت وافعلت».

ایضاح‌المکنون (۱/ ۹۴، ۲/ ۱۷۳، ۲۹۴)، روضات الجنات (۶/ ۳)، ریحانه (۸/ ۲۶۶-۲۶۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۹۸-۹۹)، لغت‌نامه (ذیل/ توری)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۴۳).

ابن هارون دشت میشانی، ابوعمرو سهل بن هارون بن راهبون /راهیون /راهویه. (وف ۲۱۵ ق)، حکیم، شاعر، نحوی و لغوی. معروف به بزرگمهر اسلام. وی از مردم دشت میشان خوزستان بود که به بصره نقل مکان کرد و در آنجا شهره گشت و به خدمت هارون‌الرشید خلیفهٔ عباسی درآمد و تا آنجا پیش رفت که به جای یحیی برمکی برگزیده شد. او همچنین از خادمان خاص مأمون گردید و متصدی خزانةالحکمة و کتابدار مأمون شد. ابن هارون از شعوبیان بود و عجم را بر عرب برتری می‌داد و در این باره کتابها و رسایل مختلفی نگاشته است. جاحظ شیفتهٔ او بود و در وصفش گوید که او خطیب، شاعر و نویسندهٔ قطعات بلند و کوتاه و کتب بزرگ است. گویند که وی بخیل و خسیس بود، به طوری که رساله‌ای در «بخل» نوشت و در آن خساست و بخل را ستود و آن را به نام حسن بن سهل وزیر کرد. از آثارش: کتاب «ادب اسل بن اسل»؛ کتاب «اسباسیوس فی اتحاد الاخوان»؛ «تدبیر الملک و السیاسة»؛ کتاب «دیوان الرسائل»؛ «ثعلة و عفراء»، که بر اساس «کلیله و دمنه» برای مأمون نوشت؛ «المسائل»؛ «ندود و ودود و لدود»؛ «النَّمر والثعلب»؛ «الوامق و العذراء».

الاعلام (۳/ ۲۱۱)، اعیان الشیعه (۷/ ۳۲۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۴۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۸۷)، ریحانه

(۸/ ۲۶۶)، الفهرست لابن الندیم (۱۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ سهل)، معجم‌الادباء (۱/ ۲۶۶-۲۶۷)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۸۶).

ابن هارون عسکری، ابوالحسین احمد بن محمد بن عبدالله بن هارون.(ز ۳۶۹ق)، نحوی و لغوی. از مردم شهر عسکر مکرم خوزستان بود. از آثار او: «شرح‌التلقین فی‌النحو لابن جنی» که آن را در ۳۶۹ق به پایان برد؛ «شرح‌العیون»؛ «شرح المجاری»؛ «شرح مختصر ابن اسماعیل مبرمان».

روضات الجنات (۱/ ۲۴۱-۲۴۲)، ریحانه (۸/ ۲۶۶)، کشف الظنون (۴۸۱)، معجم‌الادباء (۴/ ۲۳۱-۲۳۲)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۲۴).

ابن هندو، ابوالفرج علی بن حسین بن هندوی رازی.(وف ۴۱۰/۴۲۰ق)، ادیب، شاعر، طبیب، حکیم و منجم. از مردم ری بود. در نیشابور تحصیل کرد و در آنجا با حکمت یونانی آشنا شد. او از شاگردان ابوالحسن داثلی بود و پزشکی را نزد شیخ ابوالخیر ابن خمار آموخت و از شاگردان خاص وی بود. مدتی در گرگان در خدمت قابوس وشمگیر بود. در اشعارش قابوس و فرزند وی، منوچهر، را ستود. پس از آن به خدمت عضدالدولهٔ دیلمی درآمد و تا پایان زندگی دبیر وی بود. در گرگان درگذشت. از آثارش: «مفتاح الطب»؛ «الکلم الروحانیة من الحکم الیونانیة»؛ «کتاب النفس»؛ «المقالة المشوقة فی‌المدخل الی علم الفلسفة»؛ «الرسالة المشرقیه»؛ «اتموذج الحکمة»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۵/ ۸۸-۸۹)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۷۹-۷۰۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۰۲)، تاریخ طب (۲/ ۶۷۸)، تاریخ طبرستان (۱۳۸-۱۲۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۲۰)، دائرةالمعارف البستانی (۱/ ۷۳۲)، الذریعه (۹/ ۳۴)، ریحانه (۸/ ۲۷۹-۲۸۰)، روضات‌الجنات (۵/ ۲۱۵-۲۱۶)، عیون الانباء(۳۹۵-۳۹۹)، کشف‌الظنون (۱۷۶۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن هندو)، معجم‌الادباء (۱۳/ ۱۳۶-۱۴۶)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۸۲-۸۳)، نامهٔ دانشوران (۳/ ۱۲۷-۱۳۴).

ابن هندویه فارسی، ابوعبدالله محمد بن محمد بن حسن بن حسین بن حسکویه / مسکویه بن مردویه بن هندویه. (۴۴۰-۵۰۷ق)، فقیه، محدث و مصنف. اصل وی ایرانی بود. در بغداد به شهرت رسید و همان جا می‌زیست تا درگذشت و در کنار آرامگاه ابن سریج به خاک سپرده شد.

وی دارای تألیفاتی بوده است.

الاعلام (۷/ ۲۴۸)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۰۶).

ابن هیصم هروی، صدرالاسلام مجدالدین علی بن عبدالله بن محمد بن هیصم.(زنده قبل از ۲۸۰ق)، ادیب، شاعر، صوفی و محدث. در هرات متولد شد، از آنجا به بغداد رفت و از عثمان بن سعید دارمی (م ح ۲۸۰ق) حدیث شنید. ابواحمد غطریفی گرگانی از او حدیث شنید. ابن هیصم در سرودن شعر به زبان عربی توانا بود. از آثار وی: «مفتاح البلاغة»؛ «کتاب البَسملة»؛ «نهج الرشاد»؛ «عقودالجواهر»؛ «لطائف النُکَت»؛ «تصفیةالقلوب»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۸/ ۲۸۶)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۵)، ریحانه (۱/ ۳۶۳)، لغت‌نامه (ذیل/ علی)، معجم الادباء (۱۳/ ۲۷۷-۲۸۰)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۱۴۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۹۷-۶۹۸).

ابن یزداد ← **ابوعلی اهوازی.**

ابن یزداد قمی نیشابوری، ابوالحسن علی بن موسی بن یزداد.(وف ۳۰۵ق)، فقیه، محدث و مفسر حنفی. شیخ حنفیه در خراسان بود. از محمد بن شجاع ثَلْجی فقه آموخت و از محمد بن حمید رازی و محمد بن معاویة بن مالح حدیث شنید. ابوبکر احمد بن سعد بن نصر و احمد کاغَدی از او روایت کرده‌اند. چندی در نیشابور به املای حدیث می‌پرداخت. ابن یزداد در فقه دستی توانا داشت و از مشاهیر فقهای حنفی روزگار خویش بود. با اندیشه‌های شافعی مخالفت می‌ورزید و بر کتابهای او خرده می‌گرفت و بر اصحاب شافعی ردّیه می‌نوشت. از آثار وی: «احکام‌القرآن»؛ «اثبات‌القیاس و الاجتهاد و خبرالواحد»؛ شرح «الجامع‌الکبیر» شیبانی.

الاعلام (۵/ ۱۷۸)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۲۳۶-۲۳۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۸۴)، کشف‌الظنون (۲۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۵۰-۲۵۱)، هدیةالعارفین (۶۷۵/۱).

ابن یزدانیار، ابوبکر حسین بن علی بن یزدانیار ارموی.(وف ۳۳۳ق)، عارف. از عارفان کرد ایرانی است که برخی او را از مردم ارمنستان و ارمیه می‌دانند. از زادگاهش به عراق رفت و چندی با صوفیان عراق همنشینی داشت، اما سرانجام به انکار آنها برخاست. وی در سخنانش نوری،

جنید و سمنون محب را سرزنش می‌کرد. گویا دشمنی وی تنها با صوفیان عراق بوده است نه با تصوف، چه خود در عرفان طریقهٔ ویژه‌ای داشته است. وی استاد شیخ ابوبکر رازی بود. برخی وی را گویندهٔ جملهٔ معروف "امسیت کردیاً و اصبحْت عربیاً" و نیای حسام‌الدین چلبی می‌دانند. ابوبکر در ارومیه درگذشت.

تاریخ گزیده (۶۵۸-۶۵۹)، جستجو در تصوف (۱۲۸-۱۲۹)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۶۳-۳۶۴)، دانشمندان آذربایجان (۴۰۱)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۷۷، ۱۴۳، ۵۴۵)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۰۶)، طبقات الصوفیه هروی (۴۶۲-۴۶۳)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۴۶۹-۴۷۰)، نفحات الانس (۱۸۷-۱۸۸).

ابن یعیش، ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن عبدالله بن یعیش.(وف ح ۲۵۷ ق)، محدث. ساکن همدان بود. از یزید بن هارون و عبدالوهاب بن عطاء و محمد بن عمر واقدی و همطبقهٔ ایشان حدیث شنید. وی به همدان منتقل شد و در آنجا سکنی گزید و نزد علمای شهر حدیث آموخت. او را ثقه‌ای فهیم دانسته‌اند. محمد بن جعفر بن خلف قوهستانی از او روایت کرده است. «مسند»ی در حدیث نوشت.

تاریخ بغداد (۶/ ۳-۵)، ریحانه (۸/ ۲۸۲)، الکنی و الالقاب (۱/ ۴۵۳)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۶).

ابن یمین فریومدی، امیر فخرالدین محمود بن یمین‌الدین طغرایی بیهقی.(وف ۷۶۹/۷۷۲ق)، شاعر و ادیب. پدرش از ترکانی بود که از ماوراءالنهر به خراسان آمده بود و با دربار ابوسعید و طغاتیمور مراوده داشت. ابن یمین در فریومد به دنیا آمد. نخست در دیوان استیفا مشغول به کار شد و لقب مستوفی گرفت و از آنجائی که متصدی تحریر طغرا و منصب استیفاء در خدمت خواجه علاءالدین محمد فریومدی (وزیر خراسان) بود، به طغرایی نیز معروف گشت. او در روزگار جوانی به تبریز رفت و در دستگاه غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین فضل‌الله وزیر به خدمت مشغول شد. پس از مدت کوتاهی از آنجا عازم عراق عجم شد و سپس به زادگاهش بازگشت. وی علاءالدین محمد فریومدی را می‌ستود و با سربداران دوست بود. در ۷۴۳ ق در نبرد میان خواجه وجیه‌الدین مسعود سربداری با ملک معزالدین کرت، «دیوان» اشعارش گم شد و گویا خود نیز به اسارت آل‌کرت درآمد. در دربار آل کرت به گردآوری مجدد «دیوان» اشعارش همت گماشت. سپس به سبزوار رفت و انزوا گزید. مقبرهٔ وی به آوردهٔ دولتشاه در فریومد می‌باشد. شعر وی برخلاف گویندگان معاصر وی ساده و دور از تکلّف است. در سرودن قطعه بیش از دیگر قالبها تبحر داشت. بجز «دیوان» شعر، مثنوی «مجلس افروز» از جمله آثار باقی مانده از اوست. وی از نخستین شاعرانی است که در مناقب امامان (ع) و دربارهٔ فاجعه کربلا شعر سروده است. از شاگردان برجستهٔ وی می‌توان به ابوعلی فارسی اشاره کرد.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۷-۳۹)، از سعدی تا جامی (۲۹۱-۳۰۱)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۴۸۸)، با کاروان حله (۲۷۱-۲۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۹۵۱-۹۶۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۰-۲۰۱)، تذکرةالشعراء (۳۰۹-۳۱۴)، حبیب‌السیر (۳/ ۳۸۶)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۲۴-۹۲۶)، الذریعه (۹/ ۳۴)، ریحانه (۸/ ۲۸۲-۲۸۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۵۳)، سیری در شعر فارسی (۸۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۷-۱۸)، الکنی والالقاب (۱/ ۴۵۴)، فهرست کتب چاپی (۶/ ۲-۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن یمین)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۷۱-۶۷۲)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱-۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۷۴۳، ۷۶۹)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۰۸)، هفت اقلیم (۲/ ۲۸۵-۲۸۶).

ابواسحاق اصفهانی، ابراهیم بن عیسی.(وف ۲۴۷ق)، صوفی و محدث. از مردم اصفهان بود. با معروف کرخی و ابراهیم خوّاص معاشرت داشت. به او کراماتی نسبت داده‌اند. وی از ابوداوود طیالسی و محمد بن مقریء و جویریة بن اسماء روایت کرده است. ابوالعباس احمد بن محمد بزار و نضر بن محمد بن هشام اصفهانی از وی روایت کرده‌اند. ابواسحاق در اصفهان درگذشت.

الجرح و التعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۱۱۷)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۹۳)، لسان‌المیزان (۱/ ۱۲۸-۱۲۹)، نفحات‌الانس (۱۴۱).

ابواسحاق کازرونی، ابراهیم بن شهریار بن زادان.(۳۵۲-۴۲۶ق)، عارف و شاعر. مشهور به شیخ مرشد و ملقب به شیخ غازی. مؤسس سلسلهٔ کازرونیه. در نُورد کازرون متولد شد. پدر و مادر وی از زرتشتیانی بودند که پیش از ولادت او اسلام آورده بودند. ابراهیم پس از تحصیل مقدمات علوم و مصاحبت با برخی از مشایخ فارس بر آن شد که طریقت یکی از سه شیخ پرآوازهٔ آن عصر را برگزیند، عاقبت به طریقت ابن خفیف روی آورد و از شیخ حسین اکار، مرید ابن خفیف خرقه گرفت. وی در کازرون شهرت و

اعتباری یافت. سپس به خواهش مریدان به شیراز رفت. روایت مسلمان شدن ۲۴۰۰۰ نفر از مردم آن شهر به دست او اگرچه اغراق‌آمیز می‌نماید، اما حاکی از محبوبیت وی در میان پیروان ادیان دیگر است. در ۳۸۸ ق به حج رفت و از دانشمندان بصره و مدینه و مکه استماع حدیث کرد. وی در کازرون مدفون است.

آثار عجم (۴۹۲)، بزرگان شیراز (۱۹۱-۱۹۲)، تاریخ گزیده (۶۵۹)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۲۹۱-۳۰۴)، جستجو در تصوف (۲۱۷-۲۱۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۸۰-۸۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۲۴)، ریحانه (۷/ ۹-۱۰)، سفرنامهٔ ابن بطوطه (۱/ ۲۶۷-۲۶۸)، شیرازنامه (۱۳۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۳۲-۱۴۳۸)، فردوس المرشدیة فی اسرارالصمدیة (در احوال شیخ مرشد)، لغت‌نامه (ذیل/ کازرونی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۲۴)، نفحات الانس (۲۶۰-۲۶۱).

ابوالازهر عبدی نیشابوری، احمد بن ازهر بن منیع بن سَلیط.(وف ۲۶۱/۲۶۳ ق)، حافظ و محدث. مشهور به شیخ نیشابور و محدث خراسان. به آوردهٔ بستانی وی معروف به ابن سمناوی بود. برای استماع حدیث به عراق رفت و تا یمن سفر کرد و از عبدالله بن نُمَیر و ابوضمره انس بن عیاض لیثی و اسباط بن محمد و مالک بن سُعیر و یعقوب بن ابراهیم و وهب بن جریر حدیث شنید و با سفیان بن عُیینه ملاقات کرد. او شنیده‌های خود از گروه بسیاری از محدثان حجاز، یمن، شام، کوفه، بصره و خراسان را جمع و تصنیف کرد. ابوحامد بن شرقی در جواب این سؤال که چرا در طلب حدیث به عراق نرفتی؟ گفت: کجا روم که نقادان حدیث، ذُهْلی و ابن ازهر در نزد ما، در خراسان، هستند. دو رفیق ابوالازهر، محمد بن رافع و محمد بن یحیی ذهلی، و همچنین استادش، یحیی بن یحیی تمیمی، و نسائی و ابن ماجه قزوینی و ابوحاتم و ابوزُرعه رازی و ابن خُزَیمه و ابوعوانه اسفراینی و محمد بن جریر طبری از او روایت کرده‌اند. گفته شده که بخاری و مسلم و دارمی نیز از وی روایت کرده‌اند. ابن عدی و ابوحاتم بر درستی و راستی او صحّه گذاشته و به گفتهٔ ذهبی بی شک ثقه‌ای مورد اعتماد است، اما چون در فضیلت امیرالمؤمنین (ع)، حدیث «انت سید فی‌الدنیا سید فی‌الاخرة» را نقل کرده، پاره‌ای از محدثان عامّه از سر تعصب بر او خرده گرفتند و حدیث او را منکر شدند.

تاریخ بغداد (۴/ ۳۹-۴۳)، تهذیب‌التهذیب (۱/ ۱۱-۱۲)، الجرح و التعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۴۱)، دائرةالمعارف البستانی (۲/ ۵۷۱)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۳۶۳-۳۶۹)، لسان‌المیزان (۸/ ۱۹۷)، میزان‌الاعتدال (۱/ ۸۲).

ابواسحاق مؤذی خوارزمی ← مؤذی خوارزمی.

ابوالبرکات بیهقی، مجدالدین فضل بن علی بن فضل. (س ششم ق)، شاعر. ظاهراً اهل بیهق خراسان بود و نسبش با پانزده واسطه به امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد. وی عالمی دانشمند و حکیمی شاعر بود که در دو عرصهٔ نظم و نثر فارسی و عربی استاد بود. در «لباب‌الالباب» قصیدهٔ بلندی از سروده‌های وی در مدح تاج‌الدین، رییس خراسان، نقل شده است.

تاریخ بیهق (۲۴۶، ۲۶۳)، الذریعه (۳۷/۹، ۹۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۱)، لباب‌الالباب (۲/ ۳۱۸-۳۲۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۱۷-۲۱۹).

ابوالبرکه سمرقندی.(س نهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص به فراقی. در سمرقند و خراسان قاضی بود و چندین بار به سبب بی‌عدالتی‌ها از منصب قضا برکنار شد. وی در فرزند شاعر داشت. از اوست:

تب غم دارم و درد سر هجران بر سر
آمده جان به لب و نامده جانان بر سر

تذکرهٔ روز روشن (۱۹، ۶۱۲-۶۱۳)، حبیب‌السیر (۴/ ۲۸۷)، الذریعه (۹/ ۳۶، ۸۱۶-۸۱۷)، صبح گلشن (۹-۱۰)، مجالس‌النفائس (۱۱۵-۱۱۶)، هفت اقلیم (۳/ ۲۸۶-۲۸۷).

ابوالبقاء موسوی حسینی ابرقویی، فرزند شاه ابوالولی بن شاه ابوالفتح.(س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. ملقب به رستم الخطاطین. از سادات ابرقو بود که در اصفهان می‌زیست و خود نسبت سیادتش را یک جا موسوی و دیگر جای حسینی یاد می‌کند. ابوالبقا به تحصیل علوم و کسب کمالات پرداخت و از شاگردان محمدامین مشهدی و از خوشنویسان دربار شاه جهان، پادشاه هندوستان، به شمار می‌رفت؛ بعد از برگشت از هند به خدمت شاه عباس اول صفوی درآمد و از او لقب رستم‌الخطاطین گرفت. نصرآبادی در تذکرهٔ خود (تألیف ۱۰۸۳ ق) ذیل شرح حال وی گوید که الحال در آن مکان (مسجد تقرب خان در اصفهان) به تحصیل مشغولست؛ که البته این تاریخ با رقم کتابت وی (۱۰۰۶ ق) اختلاف سنواتی بسیاری دارد و ظاهراً تذکره

نویسان در نگارش شرح حال وی دچار اشتباه شده‌اند. از جمله خطوطی که به وی نسبت داده‌اند: کتابت «منهاج العباد» سعید فرغانی، به قلم کتابت جلی خوش؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «ابوالبقاء الموسوی ۱۰۰۶»؛ یک قطعه به قلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «المذنب ابوالبقاء الحسینی»؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «کمترین ابوالبقاء الموسوی»؛ چهار قطعه به قلمهای سه دانگ و دودانگ و کتابت خوش، با ارقام مختلف.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۲-۲۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۴۳)، تذکرةالخطاطین (۲/ ۱۸۲-۱۹۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۵)، الذریعه (۹/ ۳۷، ۱۳۹)، صبح گلشن (۶۷)، فرهنگ سخنوران (۲۱)، کاروان هند (۱/ ۱۱-۱۲).

ابوبکر اخوینی ← اخوینی بخارائی، ابوبکر.

ابوبکر بزاز ← ابن شاذان، ابوبکر.

ابوبکر تایبادی ← تایبادی.

ابوبکر ساعت‌ساز یزدی، فرزند محمدخلیل.(ز ۷۲۵ق)، مبتکر و مخترع. اهل یزد بود و در همان جا زندگی می‌کرد. از آثار وی اختراع و ساخت ساعت عجیبی بود که به طرز استادانه‌ای ساخته شده و در مدرسه رکنیهٔ یزد در سال ۷۲۵ق نصب شده بود و کار می‌کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹).

ابوبکر شبهی، محمد بن جعفر.(وف قبل از ۳۶۰ق)، صوفی. از جوانمردان و مشایخ وقت بود و در نیشابور با شیخ ابوعثمان حیری صحبت داشت. از اقوال اوست: «الفتوة حسن الخلق و بذل المعروف».

تاریخ نیشابور (۲۲۴)، طبقات الصوفیه سلمی (۵۰۵-۵۰۶)، طبقات الصوفیه هروی (۵۳۳)، نفحات‌الانس (۱۹۵).

ابوبکر صندل.(ز ۷۰۰ ق)، مذهّب. از هنرمندان زبردست عصر خود بود و در حرفهٔ خود کمال مهارت داشت. از آثار رقم‌دار وی کلام‌الله مجیدی است که تذهیب‌های آن، به دست وی آرایش شده است. صفحات اولیه و سر سوره‌ها، در شیوهٔ مملوکی مصر تذهیب شده و انواع شیوه‌ها و شگردهای اسلیمی، در بطن تذهیب ارائه گشته است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۱۴۳۷).

ابوبکر طمستانی.(وف ۳۴۰ق)، صوفی. در طمستان، شهر کوچکی در چهار فرسخی فسا، به دنیا آمد. وی از شاگردان شبلی بود و نزد او احترام و منزلت خاصی داشت. در فارس با ابراهیم دبّاغ شیرازی و سایر مشایخ آن دیار مصاحبت داشت و مورد تکریم آنان بود. وی صاحب کرامات بود. احوال سکر و محبت بر او غالب بود. در عبارت و شطح چنان بود که در فارس کس قوّت شنیدن سخن او را نداشت. سخنان شطح‌آمیز او سبب شد که مشایخ فارس از بیم آن که مبادا، به او آسیبی رسد، مصلحت دیدند که به‌خراسان رود. این مهاجرت در اواخر زندگی او صورت گرفت. وی در طی این سفر مدت کوتاهی در اصفهان اقامت کرد و سپس به نیشابور رفت؛ در این شهر گوشه‌گیری اختیار کرد و روزگار را به انزوا گذرانید. ابوبکر همانند سهل تُستری و جنید می‌کوشید تا پیوندهای استواری میان تصوف و سنت برقرار کند. وی صاحب تألیفی و تصنیفی نبود، لیکن سخنان وی که بیانگر افکار عرفانی او بود در اغلب کتابهای متصوفه نقل شده است؛ از جمله: «ما الحیاة الا فی الموت، یعنی ما حیاة القلب الا فی اماتة النفس». در نیشابور وفات یافت و در قبرستان حیرهٔ آن شهر دفن شد.

تاریخ گزیده (۶۵۴)، تاریخ نیشابور (۲۲۳-۲۲۴)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۲۵۷)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۸۱)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۸۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۲۰)، شرح شطحیات (۳۲۸-۳۳۱)، طبقات الصوفیه سُلمی (۴۷۱)، طبقات الصوفیه هروی (۵۱۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۴۰)، نامهٔ دانشوران (۷/ ۳۰۳-۳۰۵)، نفحات الانس (۱۹۴)، هفت اقلیم (۱/ ۱۸۴).

ابوبکر فارسی ← ابن شاهویه.

ابوبکر نیشابوری ← ابن زیاد نیشابوری.

ابوبکر ورّاق ترمذی، محمد بن عمرحکیم.(وف ۲۸۰ق)، عارف. در اصل از ناحیه ترمذ بود و از پیروان سلسلهٔ طیفوریه و از افاضل عرفا و اعاظم زهّاد بود که در ورع و تقوی و مراحل تجرید و تفرید، کمالی بسزا داشت. ابوبکر، دایی ابوعیسی ترمذی و شاگرد احمد بن خضرویه در بلخ بود. وفات وی در بلخ اتفاق افتاد. ابوبکر ورّاق

تألیفات مشهوری در ریاضات و معاملات و آداب زاهدانه داشته که از این میان تنها کتاب «العالم و المتعلم» در دست است که در قاهره چاپ شده است. وی دارای «دیوان» شعری به عربی نیز بود. ابن ندیم کتابی با عنوان «غریب المصاحف» به ابوبکر بن وراق نسبت می‌دهد که ظاهراً با این ابوبکر ورّاق ارتباطی ندارد.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵)، تاریخ گزیده (۶۴۱)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۰۲-۱۰۷)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۶۲)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۲۳۵-۲۳۶)، ریحانه (۷/ ۴۳)، طبقات الصوفیه هروی (۳۱۷-۳۱۸)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۱۵۱)، کشف‌المحجوب (۱۷۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوبکر وراق)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۷۸)، نفحات الانس (۱۲۳)، وفیات الاعیان (۲/ ۲۸-۲۹).

ابوتراب اسدآبادی. (ز ۱۲۸۰ ق)، نقاش. وی از نقاشان رنگ و روغن و اهل اسدآباد بود. او به شیوهٔ مهدی نقاش‌باشی چهره می‌ساخت و تا حدی نیز موفق بوده است. از آثار وی: تصویر یکی از رجال قاجاری که با رنگ و روغن نقاشی شده است، با رقم: «ابوتراب اسدآبادی ۱۲۸۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹).

ابوتراب اصطهباناتی ← اعتمادالشریعهٔ اصطهباناتی.

ابوتراب حسینی. (ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ دیوار سمت غرب بقعهٔ آرامگاه بابا افضل کاشانی، در مرق کاشان، به خط نستعلیق که چنین نوشته شده است:

گر عرض دهد سپهر اعلی
فضل فضلا و فضل افضل
از هر ملکی به جای تسبیح
آواز آید که افضل افضل

حرره ابوتراب الحسینی ۱۲۶۹.

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۲۵۳)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران (۱۹۸).

ابوتراب علوی همدانی. (س دهم ق)، طبیب و شاعر. از مردم همدان بود و به طبابت می‌پرداخت. وی با مولانا حیرتی هروی مصاحب بود، ولی در آخر روابط این دو به تیرگی نهاد. اشعاری از وی در «تذکرهٔ مجمع الخواص» آمده است.

الذریعه (۹/ ۳۸)، مجمع‌الخواص (۸۰-۸۱).

ابوتراب غفاری. (۱۲۸۰-۱۳۰۷ ق)، نقاش. در کاشان متولد شد و پس از مدتی به تهران آمد. او برادر بزرگ محمد خان غفاری، کمال‌الملک معروف، و برادرزادهٔ ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری، نقاش‌باشی معروف، بود. تحصیلات خود را در مدرسهٔ دارالفنون گذرانید. در ۱۳۰۰ ق، که روزنامهٔ «شرف» دایر شد، ابوتراب خان تصویرهای آن را می‌کشید. او در ۲۷ سالگی خودکشی کرد. از آثار وی: یک نقاشی چاپی مدادی خوب، از فتح‌اله خان شیبانی، با رقم: «ابوتراب»؛ نقاشی از صورت اعتمادالسلطنه، با رقم: «ابوتراب»؛ تصویر علینقی حکیم‌الممالک، با رقم: «ابوتراب»؛ تصویر ناصرالدین شاه قاجار، با رقم: «ابوتراب»؛ تصاویر روزنامهٔ «شرف» و بعضی از تصاویر روزنامهٔ «وقایع اتفاقیه»، که امضای او را دارد؛ سه تصویر استادانه با پرداز غنی و ممتاز به اندازه‌های مختلف از صورت ناصرالدین شاه قاجار، با رقم: «ابوتراب»؛ تصویر مدادی ساختمانی در وسط باغ و جوی آب که گویا از صفحات شمال ایران نقاشی شده است، با رقم: «میرزا تراب خاکپای اقدام فقرا سنهٔ ۱۳۰۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹-۲۰)، شرح حال رجال (۱/ ۷۱-۷۲)، گلستان هنر (پنجاه و یک).

ابوتراب کاشانی، فرزند میرزا باقر. (وف ۱۲۷۵ ق)، خطاط. از خوشنویسان و هنرمندان قرن سیزدهم بود و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶).

ابوتراب نَخشبی، عسکر بن حصین/ محمد بن حصین. (وف ۲۴۵ ق)، عارف و محدث. از مشایخ بزرگ خراسان و از طبقهٔ اول صوفیان و از مشایخ سلسله طیفوریه بود که با بایزید بسطامی معاصر و با وی ملاقات داشت. با حاتم اصم، ابوحاتم عطار و احمد بن حنبل هم صحبت و استاد ابوعبدالله الجلاء و ابوعبید بسری بود و از نعیم بن حماد و محمد بن عبدالله بن نمیر حدیث شنید. فتح بن شخرف و عبدالله بن احمد بن حنبل و جماعتی از او روایت کرده‌اند. در بصره فوت کرد. ابونصر سراج در «اللمع» به کتابی از آثار او اشاره دارد و عبارتی نیز از آن نقل می‌کند، امّا امروزه چیزی از آن کتاب باقی نمانده است. اقوال وی به صورت پراکنده در آثار پیشینیان آمده است و کراماتی چند به او نسبت می‌دهند و ابیاتی در بیان نشانه‌های محبت نیز هم.

الاعلام (۵/ ۲۵ـ۲۶)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۳۱۵ـ۳۱۷)، تاریخ گزیده (۶۴۱)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۲۹۴ـ۲۹۸)، تذکرهٔ هزار مزار (۵۰ـ۵۱)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۴۶)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۴۵ـ۵۱)، ریحانه (۷/ ۴۵)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۵۴۵ـ۵۴۶)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۴۶ـ۱۴۸)، طبقات الصوفیه هروی (۹۰)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۱۵۱)، کشف المحجوب (۱۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوتراب نخشبی و عسکر)، نفحات الانس (۴۹).

ابوثابت رازی. (س سوم ق)، صوفی و دانشمند. از مشاهیر علما و قُرّاء بود.

ری باستان (۲/ ۲۷۳)، نفحات الانس (۹۹ـ۱۰۰).

ابوجعفر محمد بن حارث. (س دوم ق)، موسیقیدان. اصل وی از ری بود، اما پدرش از ری به عربستان مهاجرت کرد و ابوجعفر در آن سامان نشو و نما یافت. به تشویق پدرش که قاضی بود به تحصیل موسیقی پرداخت و مدتی شاگردی ابراهیم موصلی کرد و از او نواختن بربط را فراگرفت. ابوجعفر در نواختن سازهای دیگر نیز مهارت داشت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۲۸).

ابوحاتم لیثی رازی، احمد بن حمدان بن احمد ورسامی. (وف ۳۲۲ق)، ادیب، لغوی و داعی اسماعیلی. در ناحیهٔ پشاپویه در جنوب ری متولد شد. وی از دعوت‌کنندگان اسماعیلیه بود و احمد بن علی حاکم ری را به مذهب خود درآورد. پس از فتح ری، توسط سامانیان، ترک شهر کرد و به دیلم گریخت. پس از پیروی مرداویج بر اسفار، در حضور مرداویج با رازی فیلسوف مناظره کرد و آن گاه که نادرستی اظهاراتش معلوم شد، مغضوب و ناچار به فرار شد. در حین فرار، و یا در تبعید، در آذربایجان درگذشت. از آثار وی: «اعلام النبوة»؛ «الجامع»، در فقه؛ «الزینة».

تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۱۴۲ـ۱۴۳، ۱۹۳ـ۱۹۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۲۰ـ۱۰۲۱)، ری باستان (۲/ ۵۸، ۲۸۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۵۴)، لسان المیزان (۱/ ۲۴۷).

ابوحامد اسفراینی ← اسفراینی، ابوحامد.

ابوحرب. (وف ۴۴۴/۴۴۵ق)، طبیب. طب را نزد اطباء خراسان آموخت و طبیب سلطان مسعود غزنوی شد. وی در دربار سلطان محمود و پس از او نزد مسعود و فرخ‌زاد غزنوی طبیب بود و باکمال عزت زندگانی می‌کرد. نزدیکی وی به پادشاه سبب رشک بعضی از وزرا شد و او را به دوستی طغرل کافر نعمت، که قاتل عبدالرشید بن محمود بود، متهم کردند، لذا فرخ‌زاد امر به قتل ابوحرب داد. وی تألیفی در «حفظ صحت» دارد که آن را به نام سلطان مسعود غزنوی نوشته است.

تاریخ الحکماء قفطی (۵۴۴)، تاریخ طب (۶۹۱/۲)، نامهٔ دانشوران (۱۶۶/۵ـ۱۶۸).

ابوالحسن. (ز ۱۳۱۵ ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. در رنگ‌آمیزی و انتخاب موضوع، حسن نظر و ابتکار بخصوصی داشت. از آثار وی: قلمدان تصویری شکار حیوانات که دشت و دمن و حرکات حیوانات، به زیبایی مجسم گشته و به خط نسخ زیبا رقم: «ابوالحسن ۱۳۱۵» دارد؛ قلمدان گل و مرغی زیبایی با همان شیوهٔ انحصاری و ابتکاری خود که به سادگی انجام داده و رقم: «... ۱۳۱۵ ابوالحسن» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰).

ابوالحسن. (س دوازدهم ق)، خطاط. معروف به میرکلّن. از سادات رضوی بود و نیاکان او، از دو سه نسل قبل، در دهلی توطن اختیار کرده بودند. در خط نستعلیق شاگرد محمد حفیظ خان بود و به شیوهٔ رشیدا می‌نوشت و کتابت بسیار می‌کرد. تاریخ مرگ وی معلوم نیست، ولی معلوم است که استاد وی، محمد حفیظ‌خان، به سال ۱۱۹۴ ق درگذشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶ـ۲۷).

ابوالحسن، فرزند محمد حسن نقاش. (ز ۱۲۵۸ ق)، نقاش. پدرش نقاش معروف دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار ابوالحسن: قلمدان تابوتی زیبایی است که تصویر محمد شاه با آرایش سلطنتی به روی آن نقش بسته و تزیینات لباس و نمایش جواهرات به نیکوترین وجهی مجسم گشته است. حواشی و کنارهٔ قلمدان، شکارگاه باصفایی را نشان می‌دهد که سواران شکارچی با اسبان خود به گشت و شکار مشغول هستند. در قسمت داخلی آن نیز، تصویر مردی جلب نظر می‌کند، با رقم: «ابوالحسن ۱۲۵۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴).

ابوالحسن اصفهانی.(ز ۱۲۱۸ ق)، خطاط. هنرمند دوران فتحعلی‌شاه قاجار بود که در ایام حکمرانی حاج محمد حسین‌خان صدر اصفهانی، در اصفهان می‌زیست. از آثار وی: کتیبهٔ سردر جنوب شرقی مسجد جمعهٔ اصفهان (جامع عتیق)، به خط ثلث، با رقم: «قد تشرف بتعمیر باب‌المسجدالجامع العتیق ... سنة ۱۲۱۸ کتبه ابوالحسن الاصفهانی».

آثار ملی اصفهان (۵۶۵-۵۶۶)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۱۴۶).

ابوالحسن اصفهانی.(ز ۱۲۶۶ ق)، نقاش. از هنرمندان نامی دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه و فتحعلی شاه قاجار، که در آبرنگ و نقطه‌پردازی و شبیه‌سازی دستی پرتوان داشت. از آثار وی: قاب آینه‌ای که بر یک لخت آن تصویری شبیه شاهزاده‌ای از شاهزادگان قاجار و بر لخت دیگر، تصویر حاجی میرزا آغاسی، صدراعظم محمدشاه، نقش بسته است، با رقم: «کمترین ابوالحسن ۱۲۶۰»؛ تصویر آبرنگ جوانی ناصرالدین شاه که به سال ۱۲۶۶ق انجام یافته، به خط شکستهٔ زیبا، با رقم: «کمترین ابوالحسن نقاش اصفهانی فی سنهٔ ۱۲۶۶»؛ شبیه امام جمعهٔ تهران، در حالت ایستاده با عمامه‌ای سیاه بر سر و قبایی سپید بر دوش، با رقم : «کمترین ارادت‌قرین ابوالحسن اصفهانی فی شهر جمادی‌الثانی ۱۲۶۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۰)، گلستان هنر (پنجاه)، هنر قلمدان (۱۱۵).

ابوالحسن اصفهانی.(ز ۱۱۹۰ ق)، نقاش و خطاط. اصفهانی بود و مقیم هند. در سالهای آخر قرن دوازدهم هجری فعالیت هنری داشت. از آثار رقم‌دار این نقاش: قلمدان درشت و جعبه‌ای که رویه و کناره‌های آن با تصاویر ساده و نقش دراویش مختلف مصور است، و بر رویهٔ آن ابیاتی از حافظ شیرازی با خط خوش سفیدابی کتابت شده و رقم نهاده است: «ساخته ابوالحسن اصفهانی در سنه ۱۱۹۰».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۳۹).

ابوالحسن اصفهانی ← اصفهانی، سید ابوالحسن.

ابوالحسن افشار ارموی، فرزند الله‌وردی.(وف ۱۳۰۴ ق)، نقاش. از اهالی ارومیه بود و برادرزادهٔ علی اشرف افشار، نقاش معروف دورهٔ صفوی. وی در تبریز با سمت نقاشباشی‌گری و در جامهٔ نظامی مشغول به کار شد. ابوالحسن از استادان برجسته در اوایل دورهٔ قاجار بود، که در گل و بته‌سازی پیرو علی‌اشرف و استادان مکتب صفوی و در چهره‌سازی نیز تا حدی تحت تأثیر نقاشان اواخر صفوی بود. وی در تذهیب نیز دستی پرتوان داشت. صاحب کتاب «المآثر و الآثار» در مورد وی چنین می‌نویسد: "آقا ابوالحسن نقاشباشی افشار ارموی خلف استاد الله‌وردی نقاش بود و در صنعت نقاشی و گل و بته‌سازی و رنگ آمیزی ما بین قلمدانها و جلدهای کار او و کارهای عمش، علی اشرف نقاش افشار مشهور تمیزی ممکن نبود ... عزیزخان سردار از کارهای او بسیار بر سبیل هدیه برای اعیان به تهران فرستاد. قلمدان او هم به حیات خودش تا پنجاه تومان خرید و فروش به هم رسانید." از آثار او: قلمدان گل و مرغ عالی که به‌طرز بدیع و پرامتیازی نقاشی شده، با رقم: «ابوالحسن افشار ارومیه ۱۲۸۰»؛ قلمدان سالم و پرآذین گل و مرغ بی‌همتا، که با رنگهای روشن تصویر شده است و چنین رقم دارد: «ابوالحسن افشار ارومیه»؛ اثری با رقم: «هو، ابوالحسن افشار سرباز قدیمی، به تاریخ ۱۲۹۶»، که در آن دو مرغ در نهایت استادی بر روی شاخه درختی تصویر شده است؛ قلمدان گل و بته به سبک اواخر صفوی، با رقم: «کمترین ابوالحسن»؛ یک عدد جلد عالی گل و برگ افشان و ریزکه در زمینهٔ مشکی، با طلا اندود شده، با رقم: «ابوالحسن افشار ارومیه ۱۲۷۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۹۶-۹۹۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۹)، المآثر و الآثار (۲۱۹)، هنر قلمدان (۱۱۳-۱۱۴).

ابوالحسن افشار، فرزند علینقی.(ز ۱۳۰۵ ق)، نقاش. از دودمان افشار بود. تنها اثر رقم‌دار وی کتاب خطی و تصویری زیبایی است که در مورد جغرافیا نگارش یافته و چهارده اثر در موضوعات مختلف دارد. در برابر یکی از ترسیمات، به خط شکستهٔ زیبا چنین رقم نهاده: «ابوالحسن چاکرزاده ابن مرحوم علی نقی افشار ۱۳۰۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳).

ابوالحسن تهرانی.(وف ۱۲۶۹ ق)، خطاط. وی برادر

ابوالقاسم خوشنویس است. خط تحریر را بسیار خوش می‌نوشت. در فن انشاء دستی قوی داشت و در یک شبانه‌روز یک‌صد فرمان و نامه می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۰).

ابوالحسن ثالث، یحیی خان، فرزند میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری. (ز ۱۳۰۵ ق)، نقاش. وی پسر کوچکتر خانواده بود و به دستور ناصرالدین شاه قاجار به ابوالحسن ثالث ملقب گردید. در آبرنگ و رنگ و روغن شیرین قلم بود و علاقهٔ زیادی به کپی‌کردن آثار مشاهیر داشت. از جمله کارهای مشهور او، کپی تابلوی معروف آتش‌سوزی رافائیل است. از دیگر آثارش: نقاشی میدان ارک، با رقم: «خانزاد میرزا ابوالحسن‌خان پسر صنیع‌الملک فی سنه ۱۳۰۳»؛ منظرهٔ داخلی تالار مخصوص همایونی، با رقم: «... بدست خانه‌زاد ابوالحسن‌خان تشکل یافت ۱۳۰۵»؛ تصویر آبرنگی مکتب خانه‌ای که شاگردان دور اطاق نشسته و کتابها را باز کرده و قرائت می‌کنند و رقم «یحیی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۱-۲۲، ۳/ ۱۴۳۷-۱۴۳۸).

ابوالحسن جرجانی، علی بن عبدالعزیز بن حسن. (۲۹۰-۳۶۲/۳۶۶ق)، ادیب، شاعر، خطاط، مورّخ، مفسّر، قاضی و فقیه شافعی. از جرجان به همراه برادرش ابوبکر محمد به نیشابور رفت و در این شهر حدیث شنید و دانشهای مختلف را آموخت و در ادبیات و بلاغت و خوشنویسی متبحر گردید، تا آنجا که ثعالبی او را با ابن مُقله و بحتری و جاحظ برابر دانسته و ابن خلّکان نیز اشعار وی را ستوده است. او ابتدا قاضی جرجان بود و بعد قاضی القضاة ری و از نزدیکان خاص صاحب بن عباد شد. در هفتاد سالگی در ری درگذشت، جنازه‌اش به جرجان منتقل شد. یاقوت حموی و ذهبی وفات وی را در دههٔ آخر قرن چهارم ذکر کرده‌اند. از آثار او: «الوساطة بین المتنبّی و خُصومه»؛ «تفسیرالقرآن»؛ «تهذیب التاریخ»، که گویا همان کتاب «صفةالتاریخ» است؛ «مجموعهٔ رسائل»؛ «کتاب الوکالة»؛ «دلائل الاعجاز» ؛ «اسرارالبلاغة»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۵/ ۱۱۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۵، ۶۴۴)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۲۷۱، ۲۷۳-۲۷۳)، تاریخ نیشابور (۱۷۱)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۴۶)، ریحانه (۱/ ۴۰۲)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۱۹-۲۱)، الکامل (۷/ ۸۸)، کشف‌الظنون (۷۸۲، ۱۴۷۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ علی)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۲۳)، معجم الادباء (۱۴/ ۱۴-۳۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۸۴) وفیات الاعیان (۳/ ۲۷۸-۲۸۱).

ابوالحسن حجاج اسفراینی، علی بن ابوالعباس. (س پنجم ق)، ادیب و شاعر. از رجال بزرگ عهد غزنویان بود. پدرش از وزیران مشهور سلطان محمود غزنوی است. ابوالحسن از ممدوحان فرخی سیستانی بود و خود نیز به زبان عربی شعر می‌گفت. در تذکره‌ها اشعاری از او باقی مانده است. مترجم «تاریخ عتبی» او را به فضل و کمال ستوده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۳۸)، ترجمهٔ تاریخ یمینی (۲۱۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۴)، فرخی سیستانی (۱۱۷-۱۱۸).

ابوالحسن خان تفرشی، فرزند میرزا عبدالوهاب. (۱۲۶۱-۱۳۲۰/۱۳۳۲ق)، طبیب. در طرخوران تفرش متولد شد و تا هجده سالگی در همان جا فارسی و عربی و خط را آموخت. در ۱۲۷۹ ق به تهران آمد و یکسال بعد وارد مدرسهٔ دارالفنون شد. او در ۱۲۹۱ق به گرفتن دیپلم طب نایل گردید. در این سال به سمت حافظ‌الصحه (رییس بهداری) اراک منصوب شد، پس از یکسال طبابت و اقامت در اراک، به تهران بازگشت. ابوالحسن خان تفرشی سمتهای مختلفی مانند: تدریس طب در مدرسهٔ دارالفنون، طبیب گسارد مخصوص، طبیب و معالج محمد رحیم خان علاءالدوله امیرنظام، رییس مریضخانهٔ دولتی کرمانشاه، رییس بیمارستان دولتی (سینای کنونی) را عهده‌دار بود. در ۱۳۰۲ ق برای مدت کوتاهی به اروپا مسافرت کرد و در پاریس با وضع تشریحات و عملیات آن آشنا شد. وی در تهران درگذشت و در امامزاده حسن دفن گردید. از آثار وی: «پاتولوژی»؛ «تراپوتیک و دواسازی»؛ «تشریح»؛ «فیزیولوژی»؛ «مسایل عمدهٔ حفظ الصحه»؛ «مطلع الطب ناصری».

شرح حال رجال (۶/ ۸-۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۴۴-۱۴۵)، المآثر والآثار (۲۱۸)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۵۱-۱۶۵۲).

ابوالحسن شیرازی. (ز ۱۳۲۵ ق)، نقاش و خطاط. ملقب به نقاشباشی. اهل شیراز بود و از مظفرالدین شاه قاجار لقب نقاشباشی یافت. وی در آبرنگ و تذهیب و جانورسازی

دست داشت و در نوشتن خطوط مختلف، مخصوصاً نسخ و طغرا استاد بود. از آثار او: تصویر دسته جمعی حیوانات مختلف به شکل شتر، با رقم: «ابوالحسن شیرازی نقاشباشی سرکاری ۱۳۱۴»؛ تصویر استادانه و پر پیرایه یکی از رجال قاجاری، با رقم: «... ابوالحسن نقاشباشی سرکاری»؛ شمایل مبارک پیامبر اسلام (ص) با تمثال امیرالمؤمنین (ع)، که به خط رقاع زیبایی رقم: «ابوالحسن شیرازی سرکاری ۱۳۲۴» دارد؛ تصویر آبرنگی حاجی میرزا آقاسی، با رقم: «کمترین ابوالحسن شیرازی نقاشباشی همایونی ۱۳۲۵ ...».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲-۲۳).

ابوالحسن شیرازی.(ز ۹۹۹ ق)، شمشیرساز و نگارگر فلزات. از آثار رقم‌دار وی: شمشیری است با آرایش طلایی، با رقم: «عمل ابوالحسن شیرازی ۹۹۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۲).

ابوالحسن طباطبایی.(ز ۱۲۶۴ ق)، خطاط. از هنرمندان دورهٔ قاجار بود. از آثار او: یک قطعه نسخ و رقاع نیم دودانگ عالی، با رقم: «حرّره الراجی ابوالحسن الطباطبایی فی سنة ۱۲۶۴ من الهجرة المحترمة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۷).

ابوالحسن طبری، احمد بن محمد طبیب.(وف ۳۶۶/۳۵۹ق)، طبیب. اهل طبرستان و طبیب رکن‌الدوله دیلمی بود. از تألیفات وی: «المعالجة البقراطیة» یا «المعالجات البقراطیة» در طب، که کتابی بسیار نافع و مفید است. مؤلف در این کتاب بیماریها را به طور عموم و داروها را بسیار کامل در چندین مقاله آورده است. ظاهراً این کتاب ابتدا به زبان فارسی تألیف شده و بعد از آن به عربی گزارش گردیده است.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۱۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۰۹-۶۱۰، ۳۴۵)، تاریخ طب (۲/ ۶۵۶)، الذریعه (۲۱/ ۱۹۶)، ریحانه (۷/ ۵۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۱۲-۱۱۳).

ابوالحسن طلحه، شهاب‌الدین.(س ششم ق)، شاعر. وی از اهالی مرو و معاصر سلطان سنجر سلجوقی و از شاعران دربار او بود. وی عمدتاً رباعی می‌سرود. از اوست:

تا از دل یکدگر خبر یافته‌ایم
از کینه و مهر هر دو دل تافته‌ایم
من در طلب رضا و او در پی خشم
انصاف بده که موی بشکافته‌ایم

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۵۳-۱۵۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۹۰-۶۹۲)، تذکرهٔ روز روشن (۵۰۲-۵۰۳)، الذریعه (۹/ ۵۵۵)، هفت اقلیم (۲/ ۱۴-۱۶).

ابوالحسن عامری نیشابوری، محمد بن یوسف.(وف ۳۸۱ق)، حکیم و فیلسوف. در نیشابور متولد شد و برای کسب دانش به اکثر بلاد اسلامی مسافرت کرد و با دانشمندان بزرگی مانند: ابن عمید، ابوالحسن عتبی، ابوسعید سیرافی، ابوسلیمان منطقی سجستانی، ابوحیان توحیدی و ابن مسکویه مصاحبت و مباحثه داشت و از هر خرمنی توشه‌یی اندوخت. استاد او در حکمت ابوزید بلخی بود. مدتی به صوفیه دل داد و با آنان محشور شد. وی معاصر ابوعلی سینا بود و با او مکاتباتی نیز داشت، چنانکه یکی از تصنیفات بوعلی جواب «اسئله عامری» است. آگاهی ما از زندگی خصوصی عامری بسیار اندک است و لیکن می‌توان گفت که چون مردی تندخو بود و در بیان عقاید فیلسوفان جسور و دلیر، عدّه‌ای قصد خون او کرده بودند، لذا بر جان خود هراسان بود و پیوسته سفر می‌کرد. از تألیفات او: «الابصار و المبصر»، دربارهٔ دیدن و بینایی؛ «الاعلام بمناقب الاسلام»؛ «الأمد الی الأبد»، در تاریخ فلسفه؛ «انقاذ البشر من الجبر والقدر»؛ «التقریر لأوجه التقدیر»؛ «فرخ نامهٔ یونان دستور»، شامل اندرزهای یونان دستور است به کسری انوشیروان ساسانی؛ «السعادة و الاسعاد»، که مهمترین و شاید بزرگ‌ترین اثر عامری است.

الاعلام (۸/ ۲۱-۲۲)، الامتاع و المؤانسه (۲/ ۸۴)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۱۳۱-۱۴۲)، کشف‌الظنون (۱۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسن عامری)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۲۷).

ابوالحسن غفّاری مستوفی کاشانی، فرزند میرزا معزالدین محمد.(ز ۱۲۱۲ ق)، نقاش. پدرش حکمران کاشان و نطنز بود. خاندان وی طی قرون متمادی عهده‌دار مناصب و مشاغل حساس و امور قضا بوده‌اند، با اینکه پدرش او را از نقش تصویر منع می‌کرد، هنرمند شیرین قلمی بود. کتاب «گلشن مراد» که به نام علی مراد خان زند تألیف شده، از تحریرات ابوالحسن و محمدباقر غفاری است. ابوالحسن غفاری در آبرنگ و سیاه قلم دست داشته و در

ارائهٔ مجالس تصویری و چهره‌پردازی و شبیه‌سازی پرقدرت بوده است. او را می‌توان در اقتباس شیوه فرنگی و تمرین نقاشیهای ایتالیا و استفاده از موازین هنر اروپایی در آفرینش کارهای ایرانی، در شمار استادان صاحب سبک شناخت. از آثار وی: تصویر میرزا معزالدین محمد، که بر حاشیهٔ آن به خط زیبای ثلث رقم: «بنده درگاه خلایق امیدگاه ابوالحسن غفاری المستوفی کاشانی ۱۱۹۶» دارد. تصویر دیگری از میرزا معزالدین محمد که بدون تاریخ و رقم است؛ تصویر زیبا و استادانهٔ شاه صفی، با رقم: «بندهٔ درگاه خلایق امیدگاه ابوالحسن الغفاری المستوفی الکاشانی ۱۲۰۸»؛ تصویر قاضی عبدالمطلب جد پدری میرزا معزالدین محمد سابق‌الذکر، با رقم: «... میرزا ابوالحسن غفاری الکاشانی... ۱۲۰۹»؛ تصویر کریم خان زند در میدان نقش جهان اصفهان که به خط نستعلیق رقم: «بنده درگاه خلایق امیدگاه ابوالحسن الغفاری المستوفی فی شهر ۱۲۰۹» دارد؛ شمایل قاضی احمد جد نقاش، با رقم: «کمترین ابوالحسن الغفاری المستوفی سنه ۱۲۱۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۴-۳۷)، تاریخ اصفهان (۸۴)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۰۷).

ابوالحسن حسینی فراهانی. (وف ۱۰۴۰ ق)، شاعر. از سادات حسینی فراهان و از شعرای دانشمند و بنام سدهٔ یازدهم قمری بود. وی پس از تحصیل دانشهای متداول آن روزگار در فراهان، به سبب تنگی معیشت و کسب کمال به اصفهان رفت و حدود دو سال در نصرآباد مسکن گزید. پس از آن به شیراز رفت و در مدرسهٔ میرزا لطفی نزد مولانا شیخ علی گیلانی شاگردی کرد و در دانشهای گوناگون مهارت یافت. وی در سلک ملازمان امام قلیخان، فرزند الله وردیخان، درآمد و پیشرفت کرد، ولی به سعایت بدگویان دچار شد و به فرمان امام قلیخان به قتل رسید. از اوست:

سوخت محرومی دیدار چنان پیکر من
که زهم ریزد اگر دل طپد اندر بر من
تو مرا سوزی و من سوزم از این غم که مباد
باد بیرون برد از کوی تو خاکستر من

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۲۷-۱۲۳۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۶-۲۷۷)، الذریعه (۹/ ۴۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴).

ابوالحسن کرمانی، فرزند میرزا حسن خان کلانتر. (وف ۱۲۹۳ ق)، خطاط، صوفی و شاعر. ملقب به نعمت علیشاه. از سادات کلانتری کرمان بود و در جوانی به شغل دیوانی اشتغال داشت. خط شکسته را خوش می‌نوشت. مدتی در خدمت رحمت علیشاه بود و از او لقب نعمت علیشاه گرفت و اجازهٔ ارشاد طالبین کرمان یافت. در عصر ناصرالدین شاه قاجار درگذشت و در مشتاقیهٔ کرمان به خاک سپرده شد. از خطوط وی: کتیبهٔ دیوان رو به مشرق صحن سروی حضرت شاه نعمت‌الله ولی به خط نستعلیق، کنده‌کاری در پشت آینه به خط نستعلیق، که در کمال زیبایی بود؛ از آثار وی: کتابی است راجع به حالات جماعتی از علما و عرفای کرمان که آن را به خواهش شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه تألیف کرد. نثر این کتاب سبک مخصوصی دارد. اشعاری نیز از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۰)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۵۱۸-۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۱۵)، ستارگان کرمان (۳۹۲-۳۹۶)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۴۰۳).

ابوالحسن منشی. (وف ۱۲۷۲ ق)، خطاط. از آثار او: یک نسخه «دیوان» ناصرخسرو، به خط نستعلیق کتابت خوش که در کتابخانهٔ سلطنتی موجود بوده است. ابوالفضل بافقی او را از فحول نویسندگان و استادان خط می‌شمارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۶).

ابوالحسن موسوی. (ز ۱۲۴۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان عصر قاجار بود. از آثار او: دو رقعه، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «حرّره العبدالاقل ابوالحسن الموسوی فی شهر جمادی الاولی... ۱۲۴۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۶).

ابوالحسن میرزا نقاش باشی. (ز ۱۲۹۵ ق)، نقاش. از مردم آذربایجان بود و فاقد قدرت تکلم. گویا از مظفرالدین شاه لقب نقاش‌باشی داشته و در تبریز فعالیت می‌کرده‌است. این نقاش در قلمدان‌سازی و چهره‌پردازی صاحب قلم بوده است. تنها اثر وی: قلمدان ساده و بی‌پیرایه‌ای که در داخل سه مدالیون مختلف، تصاویر زیبایی از زنان قاجار تصویر شده و به گل و مرغ زیبا آرایش یافته است و بین گلهای کناره، منظره‌ای از شهر تبریز به استادی نقش بسته، با رقم: «ابوالحسن نقاش باشی ۱۲۹۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/۳۷).

ابوالحسن نادرالزمان مشهدی، فرزند رضا کاشانی، فرزند علی اصغر کاشانی. (ز ۱۰۱۴ ق)، نقاش و شاعر. در

کودکی با پدر خود به هندوستان رفت و در آنجا به لقب نادرالزمان مفتخر شد. وی در ارائه مجالس رزمی و بزمی مهارت داشت و در منظره‌سازی و تذهیب و تشعیر و آرایش جوانب تصویر قوی‌دست بود. در سرودن شعر نیز توانایی داشت و سروده‌های خود را ندرتاً در ذیل آثارش درج می‌کرد. از آثار وی: منظرهٔ به تخت نشستن جهانگیر در ۱۰۱۴، با رقم: «عمل کمترین خاکسران ابوالحسن جهانگیر شاهی»؛ تصویر کودکی دومین پسر شاه‌جهان که نشسته و بر روی دامن خود میوه‌های مختلفی ریخته است، با رقم: «بنده با اخلاص نادرالزمان»؛ تصویر کالسکه‌ای که به دو گاو بسته شده و به تذهیب استادانه‌ای مزین گشته، با رقم: «راقمه ابوالحسن». بیش از ده اثر دیگر وی در «احوال و آثار نقاشان» ذکر شده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۳۷-۴۴، ۳/ ۱۴۴۰).

ابوالحسن نجّار، (س پنجم ق)، عارف. از عرفای بنام زمان خود بود و با خواجه عبدالله انصاری معاصر. در قُهندز که محلی میان هرات و بخارا بوده، درودگری می‌کرد. جامی از قول خواجه عبدالله سخنان بسیاری از او نقل کرده است.

لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحسن نجار)، نامهٔ دانشوران (۷/ ۱۳۷-۱۴۵)، نفحات الانس (۳۵۰-۳۵۵).

ابوالحسین فارسی ← ابن عُجیم فارسی.

ابوالحسین محمد فارسی ← ابن عبدالوارث فارسی.

ابوالحسین فارسی، علی بن هند قرشی، (ح س سوم ق)، صوفی. از بزرگان مشایخ فارس بود که با جعفر حَذّاء و عمرو بن عثمان و جنید و همطبقهٔ ایشان صحبت داشت. اقوالی از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ هزار مزار (۳۹-۳۹۷)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۳۶۲-۳۶۳)، شرح شطحیات (۴۱-۴۲)، طبقات الصوفیه هروی (۴۸۸-۴۸۹)، نفحات‌الانس (۲۲۴-۲۲۵).

ابوالحسین بن کشکرایا، (وف ۳۷۰ ق)، طبیب. از شاگردان ممتاز سنان بن ثابت بن قره بود. ابتدا به خدمت امیر سیف‌الدولهٔ بن حمدان درآمد و طبیب مخصوص او بود. زمانی که عضدالدولهٔ دیلمی بیمارستان عضدی را در بغداد ساخت، وی را به طبابت بیمارستان برگزید. وی بسیار زبان‌آور بوده و پیوسته با القاء سؤالات در مقام تخجیل اطباء برمی‌آمده است. ابوالحسین مادهٔ تنقیه‌ای را از ساقه بعضی گیاهها و مواد تند و گرم ساخت، که به نام خودش معروف شد. از آثار وی: کناش معروف به «حاوی»؛ «معرفت نبض».

تاریخ الحکماء قفطی (۵۲۳)، تاریخ طب (۲/ ۶۷۲-۶۷۳)، عیون الانباء (۲۹۶)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۴۲).

ابوالحسین ورّاق، محمد بن سعد، (وف قبل از ۳۲۰ ق)، صوفی. عالم به علوم ظاهر و از بزرگان مشایخ نیشابور و از اصحاب ابوعثمان حیری بود. از اقوال اوست: «کرم در عفو آن است که یاد نکنی جنایت یار خود را پس از آن که عفو کردی.»

تاریخ نیشابور (۲۲۴، ۲۳۰)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۵۴، ۱۵۱)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۹۹-۳۰۱)، طبقات الصوفیه هروی (۴۲۸)، نفحات الانس (۱۷۷).

ابوحفص حدّاد نیشابوری، عمرو بن سلمه. (وف ۲۶۴/۲۶۵/۲۶۶/۲۷۰ ق)، محدث و صوفی ملامتی. از مردم روستای کوردآباد نیشابور بود. دکان آهنگری داشت. در نتیجهٔ تغییر حالتی که به او دست داد، همهٔ کارها را رها کرد. ابوحفص از مشایخ بزرگ تصوف و صاحبان نظریهٔ ملامت در عرفان است. وی از رفقای احمد بن خضرویه و ابوعثمان حیری و شاه شجاع کرمانی بود. او مردی عامی بود و زبان عربی را نمی‌دانست و در پنهان کردن زهد خود و ریاضت نفس کوشا بود. جاذبهٔ سخنان او در باب فتوّت، همهٔ صوفیان بغداد را شیفتهٔ او کرد. ابوحفص از شخصیتهای جنجالی تاریخ تصوف ایران است. از حفص بن عبدالرحمن فقیه حدیث شنید و شاگردش ابوعثمان حیری و حمدون قصار از وی روایت کرده‌اند. نام او را عمر بن سالم و عمرو بن سلم و عمرو بن مسلم نیز نوشته‌اند.

اعیان الشیعه (۲/ ۳۴۳)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۲۲۰-۲۲۳)، تاریخ نیشابور (۲۲۴، ۲۲۶)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۳۲۲-۳۳۱)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۴۵-۴۶)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۵۳)، جستجو در تصوف (۳۴۲-۳۴۹)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۲۲۹-۲۳۰)، خاندان نوبختی (۸۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۱۰۲۴-۱۰۲۵)، ریحانه (۷/ ۶۳)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۵۱۰-۵۱۳)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۱۵)، طبقات الصوفیه هروی (۱۱۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۱۶)، نفحات الانس (۵۶-۵۷).

ابوحفص خوزی، فرزند شیخ عبدالله یقظان ایذجی.

(وف ۴۷۲ ق)، عارف، صوفی و شاعر. وی از خاندان معروف آل بنجیر از سادات حسینی فارس بود و از صوفیان بزرگ عصر خود به شمار می‌رفت. کراماتی به او نسبت می‌دهند. ابوحفص از دست ابوعبدالله محمد بن عبدالرحمن مقاریضی خرقهٔ طریقت پوشید. پس از درگذشت پیرش به خدمت شیخ ابوحیان توحیدی رسید و در دوران طی طریقت به افتخار دامادی شیخ نیز رسید. وی از جمله عرفایی است که ظاهراً تسخیر جنّ می‌کرد و در همین رابطه به شیخ الانس و الجن ملقب شد. سفرهای بسیار کرده و ظاهراً با شیخ ابوسعید ابوالخیر دیدار داشته است. از آثار وی: کتاب «کنوزالقلوب و رموزالغیوب»، در علوم غریبه است. رباعی زیر از اوست:

از بس که بدیدم از وصال تو فراق
جویای فراق گشتم اندر آفاق
اکنون که من و فراق کردیم وفاق
خواهی تو به شام‌باش خواهی به عراق

تاریخ نظم و نثر (۵۶)، الذریعه (۹/ ۴۰، ۱۴۲)، ریاض العارفین (۴۳)، ریحانه (۷/ ۶۴)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۴۴)، یغما (س ۱۸، ش ۵، ص ۲۵۷-۲۵۹).

ابوحفص سُغدی، حکیم بن احوص. (س سوم و چهارم ق)، شاعر و موسیقیدان. مشهور به ابن الاحوص. از مردم سمرقند بود، برخی او را اولین شاعر فارسی‌گوی می‌دانند، ولی این قول اساسی ندارد، چه وی معاصر رودکی است و پیش از او و رودکی، شعرای طاهریه و صفاریه بودند. ابن الاحوص از موسیقیدانان مشهور بود. خوارزمی و فارابی و صفی‌الدین ارموی اختراع شهرود را در سالهای ۳۰۰ و ۳۰۶ق به وی نسبت می‌دهند.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۷۸-۱۷۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۵۵-۱۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۸، ۲۱، ۴۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۹)، ریحانه (۷/ ۶۴)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۳۰)، المعجم فی معاییر اشعارالعجم (۲۰۱)، یادداشت‌های قزوینی (۴/ ۱۵۴).

ابوالحمد، فرزند محمد شفیع. (ز ۱۰۹۹ ق)، خطاط. از شکسته‌نویسان بود. از آثار او: یک نسخه «خلاصة الخمسه»، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «به تاریخ... سنة تسعة و تسعین بعدالالف... در دارالسلطنهٔ اصفهان... حرره ابی الحمد بن محمد شفیع...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۱).

ابوحنیفه اسکافی مروزی. (ز ۴۵۱ ق)، فقیه، حکیم، مدرس و شاعر. او را بعضی اهل مرو و برخی اهل غزنین می‌دانند. لقب اسکافی وی به این دلیل بود که پدر یا اجداد وی کفشگر بودند، البته در بعضی از منابع شغل خودش را نیز کفشگر نوشته‌اند. در زمان سلطنت سلطان مسعود غزنوی می‌زیست و علاوه بر شاعری مسند تدریس نیز داشت و مردمان را رایگان علم و ادب می‌آموخت. او دارای «دیوان» شعر بود و ابوالفضل بیهقی قسمتی از اشعار وی را در تاریخ خود آورده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۹۸-۴۰۳)، تاریخ بیهقی (۲۷۴ و ۲۷۵، ۳۸۰، ۳۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۴)، چهار مقاله (۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۹)، الذریعه (۹/ ۴۰)، سخن و سخنوران (۱۹۸)، شاعران بی دیوان (۵۸۷-۵۹۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۷۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحنیفهٔ اسکافی)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۰۸-۲۱۶)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۲).

ابوحنیفه صغیر، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن محمد بلخی / هندوانی. (وف ۳۶۲ ق)، فقیه حنفی. در هندوان بلخ به دنیا آمد. از محمد بن عقیل بلخی حدیث شنید و از ابوبکر محمد بن ابی سعید فقه آموخت. ابوجعفر از اکابر فقهای حنفیه است. وی را به دلیل تبحری که در فقاهت داشت، ابوحنیفهٔ صغیر می‌گفتند. در بلخ به نقل حدیث می‌پرداخت و مشکلات فقهی را به مرحلهٔ بیان می‌آورد. وی در بخارا درگذشت. از آثار وی: شرح «ادب القاضی علی مذهب ابی حنیفه» ابویوسف قاضی؛ «الفوائد الفقهیه»؛ «کشف الغوامض»، در فروع.

ریحانه (۷/ ۷۵)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۳۱)، کشف الظنون (۴۶، ۱۳۰۰، ۱۴۹۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحنیفه صغیر)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۴۴)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۴۷)، هدیة العارفین (۲/ ۴۷).

ابوحنیفه نعمان بن ثابت تیمی. (۸۰-۱۵۰ ق)، فقیه، محدث، مؤسس مذهب حنفیه و متکلم. مشهور به امام اصحاب رای و امام اعظم. نژاد ایرانی داشت. جدّ وی از موالی تیم بود که از کابل به کوفه آورده شده بود. ابوحنیفه در کوفه متولد شد. مدتی به تجارت خز مشغول بود. وی از شاگردان امام باقر(ع) و امام‌صادق(ع) و حمّاد بن ابی سلیمان و عطاء بن ابی‌رباح بود. ابوحنیفه پس از مرگ حمّاد مرجع عمدهٔ مکتب فقهی کوفه گردید. او خود کتابی در فقه ننوشته

است، ولی آراء و بحثهایش از سوی شاگردان وی جمع‌آوری شده و به همین جهت بعضی از تألیفات شاگردان او باید به عنوان منابع اصلی مذهب حنفی تلّقی شود. فقه ابوحنیفه دارای چنان مطالب تازه و صریحی است که قسمت مهمّی از آن را شاگردانش محکوم و مردود شناخته‌اند. آرای فقهی او، در مقایسه با موارد اصولی آرای معاصرانش، مشروح‌تر و دوراندیشانه‌تر است. فقه او به طور کلی از جهت استدلال عالی و غالباً قاطع است و کمتر جنبهٔ عملی را در نظر می‌آورد. او علاوه بر به کارگیری رأی و قیاس کمتر حاضر است که مانند ارباب مذاهب دیگر از سنّت در برابر احادیث آحاد دست بکشد. ابوحنیفه در کلام نیز دست داشته است. وی مدتی در بغداد زندانی شد و سرانجام در زندان وفات کرد. مقبرهٔ وی در اعظمیهٔ بغداد است. او شاگردان زیادی داشت از جمله: زُفر بن هذیل، داوود طائی، ابویوسف قاضی، ابومطیع بلخی، محمد بن حسن شیبانی، اسد بن عمرو بجلی، حسن بن زیاد لؤلؤی، پسرش حمّاد بن ابی‌حنیفه، عبدالله بن مبارک، جارود نیشابوری، عبدالکریم جرجانی، ابونعیم و وکیع. از آثار او: کتاب «مسند»، در حدیث که جمع‌آوری شاگردان اوست؛ «المخارج»، در فقه که روایت ابویوسف از اوست. برخی به غلط کتابهایی را به او نسبت داده‌اند، از جمله: «فقه الاکبر»، که عقاید اصیل ابوحنیفه را نشان می‌دهد؛ «العالم و المتعلّم»؛ «فقه الابسط».

الاعلام (۹/ ۴-۵)، تاریخ ادبیات در ایران(۱/ ۷۶-۷۷)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۴۰۲)، تاریخ بغداد (۱۳/ ۳۲۳-۴۵۴)، التاریخ الکبیر (۸/ ۸۱)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۵۴)، تهذیب التهذیب (۱۰/ ۴۰۱-۴۰۳)، الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۱/ ۴۴۹-۴۵۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۲۷-۱۰۲۹)، دائرةالمعارف الاسلامیه (۱/ ۳۳۰-۳۲۲)، روضات الجنات (۸/ ۱۵۳-۱۶۲)، سیرالنبلاء (۶/ ۳۹۰-۴۰۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۷۳-۳۷۵) الکامل (۵/ ۳۰)، کشف‌الظنون (۱۲۸۷، ۱۴۳۷، ۱۶۸۰)، کشف‌المحجوب (۱۱۲)، الکنی والالقاب (۱/ ۵۳-۵۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحنیفه)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۸۰ و ۱۵۰)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۰۴-۱۰۵)، وفیات‌الاعیان (۵/ ۴۰۵-۴۱۵)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۹۵).

ابوحیان توحیدی، علی بن محمد بن عباس. (ح ۳۱۰-۴۰۰/۴۱۴ ق)، ادیب، فیلسوف معتزلی، صوفی و شاعر. معروف به فیلسوف‌الادباء و ادیب‌الفلاسفه و جاحظ ثانی. محل تولد او را به اختلاف شیراز، نیشابور، بغداد و واسط ذکر کرده‌اند، اما احتمال این که در شیراز متولد شده باشد، بیشتر است. ابوحیان علوم ادبی را در خدمت ابوسعید سیرافی آموخت و چندی هم در محضر ابوسلیمان منطقی سجستانی تلمذ کرد. وی در محضر سجستانی با گروهی از دانشمندان طراز اول مانند ابوالحسن عامری و ابن مسکویه معاشرت داشت. وی فقه شافعی را از ابوحامد مرورودی و ابوبکر شاشی آموخت و نزد استادان تصوف آمد و شد داشت و از راه کتابت زندگانی می‌کرد. ابوحیان مدتی در بغداد اقامت داشت و پس از آن به ری رفت و در آنجا در خدمت ابوالفضل عمید و صاحب بن عباد بود، ولی با آنها میانهٔ خوبی نداشت و حتی کتابی در ذمّ آنها به نام «اخلاق الوزیرین» نوشت. وی با وزراء صمصام‌الدوله دیلمی یعنی عبدالله بن عریض شیرازی و ابن سعدان میانه خوبی داشت. از دیگر اساتید وی علی بن عیسی رمّانی در تصوف و یحیی بن عدی در فلسفه و منطق و جعفر خلدی و ابن سمعون در حدیث و سایر معارف اسلامی را می‌توان نام برد. ابوحیان در نگارش عربی استاد بود و جاحظ را بسیار می‌ستود و کتابی در مناقب و شناخت او نیز تألیف کرد. وی در ادبیات عرب به مقامی رسید که وی را با جاحظ برابر یا برتر می‌شمارند. بعضی او را از زنادقه می‌دانند. او علاوه بر نگارش نثر که در حد اعلای سلاست و استواری بود، شعر نیز می‌گفت. وی در اواخر عمر کتابخانه عمومی خود را آتش زد و علت آن چنانکه خود گفت عدم توجه مردم بغداد در مدت بیست سال اقامت او در آنجا به وی بود. چون نمی‌خواست کسانی که در زمان حیات قدر او را ندانستند پس از مرگ او از آنها بهره‌مند شوند. ابوحیان احتمالاً در خانقاه ابن خفیف در شیراز درگذشت و در کنار مزار شیخ کبیر به خاک سپرده شد. از دیگر تألیفات وی: «المقابسات»؛ «الصداقة والصدیق»؛ «الامتاع و المؤانسة»، در سه جزء؛ «الاشارات الالهیه»؛ «البصائروالذخائر» یا «بصائرالقدما و بشائر الحکما»، در پنج جزء؛ «تقریظ الجاحظ»؛ «المحاضرات و المناظرات».

الاعلام (۵/ ۱۴۴-۱۴۵)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۶۰۲، ۲/ ۶۵، ۲۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۶۰، ۲۸۶، ۳۰۰، ۳۵۳، ۶۴۲)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۴۰۰-۴۰۲)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۱۵۷-۱۷۲)، تاریخ نجوم اسلامی (۷۰، ۹۸-۹۹)، تذکرهٔ هزارمزار (۹۶-۹۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۲۴-۱۲۶)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۲۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۹)، روضات الجنات (۸/ ۵۶-۸۵)، ریحانه (۷/ ۸۴)، سخن و سخنوران

(۲۰)، شیرازنامه (۱۴۹-۱۵۰)، کشف‌الظنون (۱۴۰، ۱۶۷، ۲۴۶، ۵۲۲، ۱۷۷۸)، الکنی و الالقاب (۱/ ۶۱)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن چهارم/ ۱۲)، لسان المیزان (۷/ ۶۳۳-۶۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحیان)، معجم‌الادباء (۱۵/ ۵-۵۲)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۰۵)، الوافی بالوفیات (۲۲/ ۳۹-۴۱)، وفیات‌الاعیان (۵/ ۱۰۸-۱۱۳)، هدیة‌الاحباب (۱۴)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۴۸-۶۸۵)، یادداشتهای قزوینی (۴/ ۱۷۴-۱۸۰).

ابوالخیر حسینی.(ز ۱۲۴۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «تحفةالملوک» و «مناجات» خواجه عبدالله انصاری، به خط نستعلیق نیم دو دانگ متوسط، با رقم: «بتاریخ ... سنهٔ مأتین و اربعین بعدالالف، بید حقیر فقیرالمذنب اقل السادات‌الحسینی، ابوالخیر».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۷).

ابوالخیر طبیب ← ابن خمار.

ابوالخیر فارسی، تقی‌الدین محمد/ محمدتقی بن محمد. (وف بعد از ۹۴۰ق)، ریاضیدان، منجّم، ادیب، پزشک و شاعر شیعی، متخلص به فهمی. در شیراز می‌زیست. او نزد میر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی و فرزند وی میر غیاث‌الدین منصور دشتکی به فراگیری دانش پرداخت. از آثار او: «آداب السلطنة»، به فارسی؛ «حل التقویم»، به فارسی در نجوم و هیئت؛ «احکام الاحکام»، در نجوم به فارسی؛ «اسامی العلوم و فوائدها و اصطلاحاتها»، به فارسی در فضلیت علم، حکمت، آداب تعلیم و تعلم، اخلاق و صفات؛ «آغاز و انجام»؛ «طلیعة العلوم»، به عربی؛ «بستان الادب»؛ «خلاصهٔ طلیعة العلوم»، به عربی در علوم ادبی، تفسیر، تصوف و طریقت، حکمت، اخلاق و ریاضیات؛ «انتخاب حل التقویم»؛ «انیس الاطباء»؛ «رساله در هیئت»، به فارسی؛ «رساله فی حساب القمر»؛ «رسالة فی الاسطرلاب» ؛ «زبدةالصرف»؛ «شرح رسالهٔ هیئت»؛ «طالع نامه»؛ «معرفة سمت القبلة».

اعیان الشیعه (۹/ ۴۰۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۹۶)، الذریعه (۱/ ۳۵-۳۶، ۲۹۱- ۲۹۲، ۲/ ۹-۱۰، ۳۵۸-۳۵۹، ۷/ ۶۷، ۱۱/ ۷۲-۷۳، ۱۵/ ۱۳۵، ۱۸۰)، ریحانه (۹۴/۷)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۰/ ۸۱-۸۲)، کشف الظنون (۱۱۵)، معجم‌المؤلفین (۲۵۸/۱۱).

ابوذر بوزجانی.(س چهارم ق)، صوفی و شاعر. وی از بزرگان مذهب محمد بن کرّام سجستانی نیشابوری بود و نخستین تجربه‌های شعر عرفانی از اوست. وی معاصر با سبکتگین غزنوی (وف ۳۸۷ ق) بود و ابوذر که در آن ایام پیری موقر بوده به اتکای پایگاه معنوی خویش سبکتگین را موعظه می‌کرده است. از اقوالی که از وی روایت شده حالات روحی و عزلت جویی وی آشکار است. بوزجانی در شعر فارسی و عربی دست داشته و اشعاری چند از او در برخی منابع کهن نقل شده است، از جمله:

تو به علم ازل مرا دیدی
دیدی آنگه به عیب بخریدی
تو به علم آن و من به عیب همان
رد مکن آنچه خود پسندیدی

درخت معرفت (۴۳۱-۴۶۲)، الذریعه (۹/ ۴۰)، ریاض العارفین (۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوذر بوزجانی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۴۳-۱۴۴)، نفحات‌الانس (۳۶۲-۳۶۳).

ابورشید نیشابوری، سعید بن محمد بن حسن.(س چهارم و پنجم ق)، متکلم و دانشمند معتزلی. نام وی نخستین بار به عنوان متکلم آمده که در مشاجرهٔ ادبی میان بدیع‌الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی در ملقاباد نیشابور به سال ۳۸۳ ق حضور داشت. ابورشید نخست به مکتب معتزلی بغداد پیوست، که در خراسان و ماوراءالنهر رایج بود. ابورشید حلقهٔ درسی در نیشابور داشت. پس از اینکه به تألیف کتابهایی پرداخت به ری سفر کرد تا از مکتب معتزلیان بصره، که رییس آنها قاضی القضاة عبدالجبار بود، استفاده کند. ابورشید مذهب اعتزال عبدالجبار را پذیرفت و به خواهش وی کتاب «دیوان الاصول» را به عنوان کتاب درسی علم کلام تألیف کرد، سپس به نیشابور بازگشت و در میانهٔ راه مدتی نیز در گرگان اقامت گزید. دوباره به ری مراجعت کرد و به عنوان نایب ابوالجبار شناخته شد و بعد از مرگ وی به جانشینی او، ریاست معتزلیان پیرو مکتب بصره را به عهده گرفت. ابورشید راوی حدیث نیز بود. ابوسعد سمّان رازی محدث مشهور، احادیثی از او نقل کرده است. از جملهٔ تألیفات وی: «المسائل فی الخلاف بین البصریین والبغدادیین»؛ «الجزء»؛ «النقض علی اصحاب الطبائع»؛ «التذکرة»؛ «مسائل الخلاف بیننا و بین‌المشبّهة والمجبرة والخوارج والمرّجئة»؛ «زیادات الشرح».

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۳۹-۱۰۴۰)، لسان‌المیزان (۳/ ۲۹۲)، معجم‌الادباء (۱/ ۱۷۴)، معجم‌المؤلفین (۴/

۲۳۰).

ابوالرضا راوندی ← راوندی کاشانی، ضیاءالدین.

ابوالریاض بحرانی، ابراهیم بن علی بن حسن.(س دوازدهم ق)، عالم و شاعر امامی. در مدح امیرالمؤمنین (ع) و سایر معصومین(ع) قصایدی سروده است. از آثار وی: «الاقتباس و التضمین من کتاب‌الله المبین فی اثبات عقایدالدین»، منظومه‌ای در اصول پنجگانهٔ دین با ردّ مخالفین؛ «جامع‌الریاض فی مدح النبی و آله الحفّاظ»، که منظومه‌ای مشتمل بر چهارده روضه به‌عدد حضرات معصومین(ع)، و برخی از این روضه‌ها دارای اسامی خاص می‌باشند از جمله روضه‌ای که در مدح صاحب‌الزمان(عج) است و «بستان‌الاخوان» نامیده شده.

الذریعه (۲/ ۲۶۶-۲۶۷، ۵/ ۵۷)، ریحانه (۷/ ۱۱۴).

ابوریحان بیرونی ← بیرونی.

ابوزرعه اردبیلی، عبدالوهاب بن محمد بن ایوب.(وف ۴۱۵ ق)، دانشمند و صوفی. اهل اردبیل و از پارسایان آن شهر بود. به زیارت خانه خدا رفت و در راه حجاز تا مدینه با ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی معروف به شیخ کبیر همسفر بود و پس از مراجعت از مکه، در شیراز اقامت کرد و تمام اوقات خود را در جامع شیراز و زاویهٔ خود به موعظه و اندرز مردم اختصاص داد و در همان جا درگذشت. در آخر عمر بر کردار و گفتار بعضی از صوفیه منکر شد و افعال و اعمالِ آنان را تقبیح کرد.

بزرگان شیراز (۱۶۳، ۱۶۴)، تذکرهٔ هزارمزار (۲۷۲)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۴۹۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۳)، شیرازنامه (۱۳۷)، طرائق‌الحقائق (۲/۹۶، ۳/ ۴۸۷)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۴۶-۴۷)، نفحات الانس (۳۲۴-۳۲۵)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۵).

ابوزرعه رازی، احمد بن محمد.(س چهارم ق)، صوفی. اطلاع چندانی از زندگانی وی در دست نیست، در «نفحات الانس» آمده است که از شاگردان شبلی بود و در ری نشو و نما یافت.

ری باستان (۲/ ۲۸۳)، ریحانه (۷/ ۱۱۸)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۴۹۶)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۴۵-۴۶)، نفحات الانس (۳۲۴).

ابوزرعه رازی، عبیدالله بن عبدالکریم بن یزید بن فروخ مخزومی.(۲۰۰-۲۶۴ ق)، محدث. معروف به سیدالحفّاظ. در ری متولد شد. برای استماع حدیث به مکه، مدینه، عراق، شام، جزیره، مصر و خراسان سفر کرد و سرانجام در ری بدرود حیات گفت. از عبدالله بن صالح عجلی و حسن بن عطیّه و ابونعیم و خلّاد بن یحیی و قبیصة بن عقبه و دیگران استماع حدیث کرد. او با احمد بن حنبل مجالست داشت. ابوحفص فلّاس، حرملة بن یحیی، اسحاق بن موسی خطمی، محمد بن حسین قطان و جمع کثیری از وی روایت کرده‌اند. گفته‌اند بیش از صد هزار، حتی تا ششصد هزار، حدیث حفظ بود و نیز گفته‌اند هر حدیثی که ابوزرعه نشناسد، بلااصل است. در باب عظمت و شگرفی ابوزرعه سخن بسیار است و از این میان به قول احمد حنبل در باب او بسنده می‌کنیم که گفته: "از پل شهر بغداد فقیه‌تر از ابن راهویه و حافظتر از ابوزرعه عبور نکرده است". از آثار او «مسند» در حدیث.

الاعلام (۴/ ۳۵۰)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۳۲۶-۳۳۷)، تهذیب التهذیب (۷/ ۲۸-۳۹)، الجرح والتعدیل (مقدمه/ ۳۲۸-۳۳۴)، ری باستان (۲/ ۳۲۵)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۶۵-۸۵).

ابوزید بلخی، احمد بن سهل.(۲۳۵-۳۲۲ق)، ادیب، متکلم، فیلسوف شیعه و جغرافیدان. در شامستیان، از روستاهای نزدیک بلخ خراسان به دنیا آمد. پدر او از سجستان و معلم کودکان بود. در جوانی به بغداد رفت تا در مذهب امامیه تحقیق کند. در آنجا به محضر یعقوب بن اسحاق کندی راه یافت و نزد او به کسب علوم عقلی پرداخت. وی هشت سال در عراق به سر برد و در این مدت فلسفه، نجوم، طب، طبیعیات و علم کلام و دیگر دانشها را فراگرفت، سپس از راه هرات به بلخ بازگشت. ابن فریغون، ابوالحسن محمد یوسف عامری، ابومحمد حسن وزیری از شاگردان وی بودند. برخی از محققان، زکریای رازی را نیز در فلسفه از شاگردان او می‌دانند تا جایی که معتقدند رازی به سبب تعلیمات وی به فلسفهٔ نوفیثاغوری متوجه گردید. ابوزید را سومین متکلم بزرگ عالم اسلام می‌دانند و بعضی منابع وی را در عراق جاحظ خراسان لقب داده‌اند. حدود هفتاد تألیف به او نسبت داده‌اند، از جمله: «صورالاقالیم الاسلامیه»؛ «جمل مصالح الانفس»؛ «العلم و التعلیم»؛ «تفسیر ابی زید بلخی»؛ «لغات‌القرآن»؛ «شرایع الادیان»؛ «رسالة حدود الفلسفة»؛ «فضیلة علوم ریاضیات»؛ «الاسماء والکنی والالقاب»؛ «عصمت الانبیاء».

الاعلام (۱/ ۱۳۱)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۲۱۶-۲۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۷)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۶۵-۶۸)، تاریخنگاران ایران (۱/ ۴۳-۴۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۴۳-۱۰۴۴)، الذریعه (۴/ ۲۵۳-۲۵۵، ۱۸/ ۳۳۰)، روضات الجنات (۴/ ۴۹-۵۰)، ریحانه (۷/ ۱۲۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۲۸-۲۲۹)، کشف‌الظنون (۲۲۷، ۶۰۲، ۱۰۸۴، ۱۴۴۰)، الکنی و الالقاب (۱/ ۸۱)، لسان المیزان (۱/ ۲۷۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوزید)، معجم‌الادباء (۳/ ۶۴-۸۶)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۴۰)، الملل والنحل (۳۶۵)، الوافی بالوفیات (۶/ ۴۰۹-۴۱۳)، هدیة‌العارفین (۱/ ۵۹).

ابوزید کاشانی. (ز ۶۰۹ق)، نقاش و کاشی‌کار. از هنرمندان طراح و کاشی‌کار است. ابوزید همکار کاشی‌تراش و گچ‌کار نامی، استاد محمد بن ابی طاهر بود. از آثار وی: کاشیهای کتیبهٔ محراب حرم مطهر امام رضا(ع)، در مشهد که تاریخ ۶۰۱ ق دارد؛ کاشی طلایی ستاره شکل تصویردار، با تاریخ ۶۰۰ ق؛ بدنهٔ مرقد شریف حضرت ستی فاطمه، از چهارسو، با قطعات بزرگ و کوچک کاشی و در بالا و پایین آن و دو کتیبهٔ پهن بر خشتهای بزرگ، به خط ثلث، با رقم: «... کتبه ابوزید فی‌الثانی من رجب سنة ۶۰۲»؛ یک مجموعهٔ کاشی، با تاریخ ۶۰۹ ق و دیگر آثار وی که در مساجد و بقاع متبرکهٔ اصفهان به یادگار می‌باشد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۴۸-۷۴۹)، تربت پاکان (۱/ ۴۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۰۹)، کارنامهٔ بزرگان (۷۲).

ابوسعد /ابوسعید غانمی هروی، محمد بن محمد. (س ششم ق)، طبیعیدان. وی در علوم ریاضی و عقلی متبحر بود. از آثار وی: «کتاب الالوان» یا «هوان الالوان»؛ «قراضهٔ طبیعیات»، به فارسی، به شکل سؤال و جواب در مسائل طبیعی که به خطا آن را به ابن سینا نسبت داده‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۷۲-۹۷۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۸)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان‌الحکمه (۶۶)، الذریعه (۱۷/ ۶۵).

ابوسعید ابوالخیر، فضل‌الله بن احمد بن محمد بن ابراهیم. (۳۵۷-۴۴۰ ق)، عارف و صوفی اشعری. در میهنه یکی از قرای شمال خراسان به دنیا آمد. قرائت قرآن را در زادگاه خود، نزد ابومحمد عنازی و ادبیات عرب را نزد ابوسعید عنازی آموخت، سپس برای ادامهٔ تحصیل به مرو رفت و نزد ابوعبدالله خضری، مدت پنج سال متفق و مختلف (فقه تطبیقی میان مذاهب اربعه) را فراگرفت. پس از مرگ خضری، به محضر ابوبکر قفّال رفته و پنج سال نزد وی فقه خواند. در این زمان بسیاری از بزرگان علمای عصر مثل ابوعلی سنجی و ناصر مروزی و ابومحمد جوینی همدرسان وی بودند. بعد از ۳۷۸ ق به سرخس رفت و نزد ابوعلی زاهر بن احمد فقیه به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. پس از مرگ وی از طریق لقمان سرخسی به خانقاه ابوالفضل حسن سرخسی راه یافت و تحت تأثیر سخنان پیر خود، علوم رسمی و علوم ظاهر را به یکسو نهاد و از جانب او نزد ابوعبدالرحمن سُلمی راه یافت و پس از مرگ وی به آمل طبرستان رفت و حدود یک سال مقیم خانقاه ابوالعباس قصاب آملی شد و از دست او نیز خرقهٔ تبرّک گرفت. ابوسعید در علوم تفسیر، حدیث، فقه و تصوف تبحر داشت و کرامات بسیاری نیز به وی منسوب است. وی حدیث را از ابوعلی شَبویی و ابوبکر جَوْزَقی آموخت. بسیاری از علمای حدیث و تصوف از ابوسعید اجازهٔ روایت حدیث داشتند. حسن سمرقندی در مجلس وی حضور می‌یافت و ابوبکر عبدالله نسّاج و ابوعلی فارمدی و ابوعمرو بِشخوانی از مریدان ابوسعید بودند. اشعار بسیاری به ابوسعید منسوب است که در مجموعه‌ای به نام «رباعیات ابوسعید» گرد آمده است، اما آنچه مسلم است اینکه دو رباعی و یک بیت بیشتر از او نیست. شعر دوستی بیش از حد ابوسعید و خواندن شعرهای مناسب در حالات مختلف و گفتن همان دو رباعی سبب شده وجود او نیز مانند خیام مرکزی برای انتساب رباعیهای عاشقانه و عارفانه گردد. ابوسعید سرانجام در میهنه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. احوال و کرامات وی در دو کتاب «اسرارالتوحید» و «حالات و سخنان ابوسعید» به وسیلهٔ نوادگان وی گرد آمده است. از آثار وی: «نامه‌هایی که میان او و ابن سینا ردّ و بدل شده است»؛ «مقامات اربعین» یا «چهل مقام».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۶۳-۶۶۷)، اسرارالتوحید (۱/ مقدمه)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۰۳-۶۰۶، ۲/ ۹۷۸-۹۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۱-۶۲)، تذکرهٔ روز روشن (۲۰-۲۱)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۳۲۲-۳۳۷)، جستجو در تصوف (۶۱-۶۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۴۸-۱۰۵۰)، دایرةالمعارف اسلامیه (۱/ ۱۴۵-۱۴۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۰)، الذریعه (۹/ ۴۱)، ریاض‌العارفین (۲۹-۳۰)، ریحانه (۷/ ۱۳۱-۱۳۳)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۲۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۴۲-۱۴۳)، فرهنگ سخنوران (۲۶)،

کشف المحجوب (۲۰۶-۲۰۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوسعید)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۴۹-۸۵۱)، نفحات‌الانس (۳۰۵-۳۱۲)، یادداشتهای قزوینی (۵/ ۱۲۰-۱۲۱).

ابوسعید امامی.(ز ۹۵۰ق)، خطاط. معاصر شاه طهماسب صفوی بود. از آثار وی کتیبهٔ سر در مسجد قطبیه که اکنون در چهل ستون اصفهان است، به خط ثلث تزیینی معرق خوش، با رقم: «... شاه طهماسب الحسینی بهادرخان... کتبه‌العبد ابوسعید الامامی، سنهٔ ۹۵۰».

احوال وآثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۷)، تاریخ اصفهان (۹۹-۱۰۰)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۳۸۰، ۳۸۸).

ابوسعید جرجانی، فرزند مسعود بن سعد سلمان جرجانی.(س پنجم / ششم ق)، شاعر. از احوال و آثار او جز چند بیت شعر، چیزی در دست نیست. از اوست:

آن قوم که ایشان ره احرار سپردند
احوال جهان باطل و بازیچه شمردند
محنت‌زدگان را به کرم دست گرفتند
چون دست گرفتند برآن پای فشردند

مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۹۴-۱۹۵)، هفت اقلیم (۲/ ۵۵۴).

ابوسعید حسینی، فرزند حسن.(ز ۱۰۰۰ ق)، خطاط. از کاتبان خوشنویس بود. از آثار وی: یک نسخه «تاج‌المآثر» حسن نظامی که به امر شاه عباس اول صفوی نوشته شده، به قلم نستعلیق دو دانگ خوش، با رقم: «علی یدالعبد الضعیف ابوسعید بن حسن الحسینی ... فی سنة الف من الهجرة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۷).

ابوسعید سجزی، احمد بن محمد بن عبدالجلیل.(۳۳۰-ح ۴۱۵ ق)، منجم و ریاضیدان. با ابوجعفر احمد بن محمد صفّاری، عضدالدولهٔ دیلمی و ابوریحان بیرونی معاصر بود و با آنها ارتباط داشت. ظاهراً بیشتر ایام عمر خود را در شیراز به سر برد و گاهی نیز در خراسان می‌زیست. از آثار وی: نامهٔ جوابیه به ابوجعفر احمد بن محمد صفاری در باب «انقسام خط مستقیم ذی نهایة بنصفین»؛ «رسالة فی عمل مثلث حادی الزوایا من خطین مستقیمین مختلفین»، که برای نظیف بن یمن نوشت؛ «رسالهٔ خواص الشکل المجسم الحادث من ادارة القطع الزاید والمکافی»؛ رساله‌ای در حل ده مسأله که یکی از ریاضیدانان شیراز از وی پرسیده بود؛ کتاب «فی مساحة الأکر بالاکر»؛ «رسالة فی اخراج الخطوط فی الدوایر الموضوعة من النقط المعطاة»؛ «رسالة فی الجواب عن المسائل التی سئل فی حلّ الاشکال المأخوذة من کتاب المأخوذات لارشمیدس»؛ «الجامع الشاهی»، که آن را به نام عضدالدولهٔ دیلمی نوشت؛ کتاب «المدخل الی علم النجوم»، به نام ابوجعفر احمد بن محمد صفّاری؛ «تحصیل القوانین»، راجع به قوانینی که منجم در استنباط قضایای نجومی بدان نیاز دارد؛ «الجامع علی الجمل والجوامع»؛ «احکام الاسعار». مجموعهٔ خطی نفیسی از کتابها و رسالات ریاضی به خط سجزی در کتابخانهٔ ملی پاریس به شمارهٔ ۲۴۵۷ موجود است که دارای ۲۲۰ برگ و مشتمل بر چهل و نه رساله و کتاب از ریاضیدانان دورهٔ اسلامی است که همه آنها را سجزی مابین سالهای ۳۵۸ تا ۳۶۱ ق در شیراز استنساخ کرده است. در «کشف الظنون» و «معجم المؤلفین» سال مرگ او به اشتباه ۴۷۷ ق ذکر شده است.

آثارالباقیه (۳۴۲)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۱۲۲)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۳۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۵-۳۶۶)، تاریخ نجوم اسلامی (۳۱۲)، چهار مقاله (۸۹)، الذریعه (۲۰/ ۲۴۷)، ریحانه (۷/ ۱۲۸)، زندگینامهٔ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی (۲۵۱-۲۵۹)، کشف‌الظنون (۱۷)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۱۵)، هدیة‌العارفین(۱/ ۸۰).

ابوسعید سنجری ← ابوسعید سجزی.

ابوسعید سیرافی ← سیرافی، ابوسعید.

ابوسعید غانمی ← ابوسعد / ابوسعید غانمی هروی.

ابوسلیک گرگانی.(ز ۲۷۸ ق)، شاعر. او آخرین شاعر دورهٔ طاهریان و سامانیان و از شاعران عهد صفاری و معاصر عمرولیث بود. اگر چه رودکی را پدر نظم فارسی شمرده‌اند، لیکن سهم کسانی چون ابوسلیک و هم عصران او در شکل دادن به مبادی و مبانی شعر فارسی بسیار مهم و اساسی بود. ابیات اندکی که از او برجای مانده است، نمودار حسن ذوق و قدرت شاعری او در آوردن مضامین زیبا و خیال‌انگیز است؛ ظاهراً کلام او از نکات اخلاقی و حکمت خالی نبوده است. از اشعار او ۱۱ بیت باقی مانده.

پیشاهنگان شعر پارسی (۴-۵)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۸۱-۱۸۲)، تذکرهٔ روز روشن (۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۱)، سخن و سخنوران

(۱۶)، شاعران بی دیوان (۵-۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۲-۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوسلیک)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۳۹).

ابوسلیمان سجستانی، محمد بن طاهر بن بهرام. (وف ۳۸۰-۳۹۱ق)، فیلسوف، حکیم، شاعر و عقاید نگار. معروف به سگزی و مشهور به منطقی. او به بغداد رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و نزد متی بن یونس و امثال او درس خواند و مدتی نیز با یحیی بن عدی به سر برد و از او حکمت و منطق کسب کرد. وی نزد عضدالدولهٔ دیلمی، دومین سلطان آل بویه(۳۳۸-۳۷۲ق)، بسیار محترم بود. ابوسلیمان استاد ابوحیان توحیدی و در ادب و شعر و طب و حکمت مردی مطلع بود، برخی تألیفات او عبارت است از: «صوان الحکمه»؛ «مقاله‌ای در مراتب قوای انسان»؛ «کیفیة الانذارات التی تنذربها النفس مما یحدث فی عالم الکون»؛ «کلام فی المنطق»؛ «تعالیق حکمیّه»؛ «مقالة فی الاجرام العلویه طبیعتها طبیعة خامسة»؛ «ملح و نوادر»؛ «اقتصاص طرق الفضائل»؛ «شرح کتاب ارسطو».

الاعلام (۷/ ۴۱)، بزرگان نامی پارس (۹۲، ۹۴)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۳، ۱۱۹، ۳۱۳، ۳۱۲)، تاریخ طب (۲/ ۶۷۴)، تاریخ نظم ونثر (۱۲۴)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۱۴۳-۱۵۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۱)، الذریعه (۱۵/ ۹۵)، ریحانه (۷/ ۱۴۱)، عیون الانباء(۳۹۲-۳۹۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۷۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوسلیمان)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۹۶)، الملل والنحل (۳۶۵)، نامهٔ دانشوران (۳/ ۲۱۶)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۶۵).

ابوسلیمان سگزی ← ابوسلیمان سجستانی.

ابوسلیمان منطقی ← ابوسلیمان سجستانی.

ابوسهل ارجانی ← ارجانی، ابوسهل.

ابوسهل فارسی، فضل بن نوبخت. (وف ح ۱۸۵ق)، منجم و دانشمند شیعی. وی اهل فارس و از خاندان نوبخت بود. در اوائل خلافت عباسی که ترجمهٔ کتب علمی پیشینیان مورد توجه خلفا قرار گرفت، فضل نیز بسیاری از کتب اوائل را از فارسی به عربی ترجمه کرد. وی از معاصران و مصاحبان ابوجعفر منصور دوانیقی، دومین خلیفهٔ عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق)، بود. بعد از وفات منصور در نزد دیگر خلفا نیز محترم بود و روزگار را به تألیف و ترجمه می‌گذراند. در عصر هارون الرشید، پنجمین خلیفهٔ عباسی(۱۷۰-۱۹۳ق)، عهده‌دار رسیدگی به خزانةالحکمه بود. از تألیفات وی: «التشبیة و التمثیل»؛ «الفال النجومی»؛ «المدخل فی علم النجوم»؛ «المنتحل من اقاویل المنجمین فی الاخبار والمسائل والموالید»؛ «النهمطان فی معرفة طالع الانسان».

اعیان الشیعه (۲/ ۳۶۰)، بزرگان نامی پارس (۶۳)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۵۰)، تاریخ نجوم اسلامی (۱۸۳)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۵۶)، خاندان نوبختی (۱۱-۱۴)، الذریعه (۴/ ۱۸۳، ۱۶/ ۱۰۰، ۲۰/ ۲۴۵، ۲۲، ۳۶۲، ۲۴/ ۴۳۰)، ریحانه (۷/ ۱۴۷)، فلاسفهٔ شیعه (۱۹۰-۱۹۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹۲-۴۹۳)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۷۲)، نامهٔ دانشوران (۶/ ۲۳۲-۲۴۰).

ابوسهل کوهی، ویجن / ویژن / بیژن بن رستم. (وف ح ۴۰۵ق)، دانشمند و منجم. اصل وی از جبال طبرستان بود و به همین جهت به کوهی مشهور شد. در حدود ۳۷۷ ق که شرف‌الدوله دیلمی، سومین پادشاه آل بویه (۳۷۲-۳۷۹ق)، رصدخانهٔ خود را در بغداد تأسیس کرد، او منجم مشهوری بود و به ریاست آن رصدخانه منصوب شد و در آن مرصد به رصد کواکب پرداخت. در جوانی از شاگردان ابوحامد صاغانی بود. در ریاضیات و هندسه نیز مقامی شامخ داشت. از تألیفات وی: «مراکز الأکر»؛ «رسالهٔ فی استخراج ضلع المسبّع فی‌الدائرة»؛ «اخراج‌الخطین»؛ «البرکار التّام»؛ «صنعةالاسطرلاب بالبراهین»؛ «المسائل الهندسیه»؛ «استخراج سمت القبلة»؛ «تقسیم الکرة بسطوح مستویة»؛ «رسالة فی معرفة مایری من السماء والبحر»؛ «رسالة فی استخراج مساحة المجسم المکافی».

الاعلام (۹/ ۱۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۵)، تاریخ الحکماء قفطی (۴۷۹-۴۸۲)، دانشنامهٔ ایران واسلام (۸/ ۱۰۵۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۱)، ریحانه (۷/ ۱۴۸-۱۴۸)، زندگینامهٔ علمی دانشمندان (۱۹۶)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۴۲۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۰۶)، الکنی والالقاب (۱/ ۹۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوسهل)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۷۵-۱۷۶)، نامهٔ دانشوران (۶/ ۳۳۴)، هدیة العارفین (۲/ ۵۰۲).

ابوسهل مسیحی جرجانی، عیسی بن یحیی. (وف ۴۰۱ق)، پزشک، فیلسوف و ریاضیدان. در گرگان متولد شد. سالهای نخست زندگی خود را در بغداد گذراند و در همان جا به فراگیری دانشهای زمان خود پرداخت، سپس به

گرگانج رفت و به دربار ابوعلی مأمون بن محمد خوارزمشاه(وف ۳۸۷ ق) راه یافت و به زودی به مقامی بلند رسید. برخی از تاریخ‌نگاران ابوسهل را استاد ابن سینا در پزشکی می‌دانند. ابوسهل در پزشکی از پیروان جالینوس بود، و در فلسفه نیز جایگاهی ویژه داشت. برخی آثار وی عبارت است از: «المائة فی الطب»؛ «کتاب فی العلم الطبیعی»؛ «کتاب الطب الکلی»؛ «مقالة فی‌الجدری (/آبله)»؛ «اختصار کتاب المجسطی»؛ «کتاب فی الوباء» که آن را برای مأمون بن مأمون خوارزمشاه تألیف کرد؛ «تعبیر الرویاء»؛ «منافع الاعضاء»؛ «فی اظهار حکمةالله تعالی فی خلق الانسان».

الاعلام (۵/ ۲۹۷ـ۲۹۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۴۶)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۴۹)، تاریخ طب (۲/ ۶۷۶)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۲۴۹ـ۲۵۰)، چهار مقاله (۱۱۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۲)، ریحانه (۷/ ۱۴۸)، عیون الانباء(۴۰۰ـ۴۰۱)، کشف‌الظنون (۴۱۶، ۱۴۹۸، ۱۵۷۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوسهل)، معجم المؤلفین (۸/ ۳۵)، الملل والنحل (۳۶۹)، نامهٔ دانشوران (۱/ ۵۷ـ۶۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۰۶).

ابوسهل نوبختی، اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی‌سهل،(۲۳۷ـ۳۱۱ق)، عالم امامی، متکلم، دانشمند، ادیب و شاعر. مشهور به شیخ المتکلمین و معروف به ابوسهل نوبختی. از خانوادهٔ ایرانی الاصل بنونوبخت بود. جدش ابوسهل و دیگر افراد خاندان نوبخت از معروفان علم و ادب بودند و از زمان حکومت منصور خلیفه عباسی به بعد در بغداد به عنوان مترجم کتب پهلوی و منجم و حامی دانش و ریاست شیعه آنجا حائز اهمیت بودند. علاقه ابوسهل نوبختی به فلسفه وی را به سوی ثابت بن قره کشاند و مباحثات خود را با او تحت عنوان «مجالس ثابت بن قره» نوشت. ابوسهل طرفدار ابن رومی، شاعر شیعی از ستایشگران خاندان نوبختی بود، ولی این پیوند گهگاه از هم می‌گسیخت. ابوسهل با بحتری نیز دوستی داشت. بحتری دربارهٔ شعر ابوسهل چندان نظر خوشی نداشت. ظاهراً ابوسهل در بیشتر عمر خود مقامات عالی دبیری داشته است. کدورت وی با ابن ثوابه کاتب فقط جنبهٔ رقابت شغلی نداشته، بلکه ریشه‌ای عقیدتی داشته است. ابوسهل در زمان وزارت قاسم (۲۹۱ـ۳۸۸ق) مدتی به زندان افتاد و این بدان دلیل بود که می‌کوشید تا شیعیان را وارد دستگاه حکومتی کند. از آن پس نفوذ او در زمان بنوفرات شیعی مذهب بالا گرفت و پیشوای امامیهٔ بغداد شد. وی از سفیران امام دوازدهم(عج) حمایت می‌کرد. با حلاج مخالف بود و از حمایت وی رویگردان. آشکارا از بی بنیادی کرامات حلاّج پرده برداشت. وی در اهواز با متکلم معتزلی ابوعلی جبائی مناظره داشت. او شاعری بلیغ به حساب می‌آمد. خواهرزاده‌اش، حسن بن موسی نوبختی، و برادرش، ابوجعفر محمد، نیز از متکلمان و بزرگان مکتب بنونوبختند. ابوبکر محمد بن یحیی صولی و ابوعلی کوکبی و فرزندش، ابوالحسن علی بن اسماعیل، از شاگردان وی بودند. ابوسهل در بغداد درگذشت و در حرم کاظمین(ع) به خاک سپرده شد. وی یکی از شیعیان معتقد بود و با امام حسن عسکری(ع) و امام زمان (عج) ملاقات کرد. ابن بابویه دربارهٔ غیبت و امامت امام مهدی(عج) از او روایت کرده است. ابوسهل ردیه‌هایی بر چند کتاب ابن راوندی نوشت. از دیگر تألیفات وی: «الاستیفاء فی‌الامامة»؛ «التنبیه فی الامامة»؛ «الرّد علی الغلاة»؛ «الرّد علی الطاطری فی الامامة»؛ «نقض رسالة الشافعی»؛ «الخواطر»؛ «المجالس»؛ «الرّد علی اصحاب الصفّات»؛ «الرّد علی من قال بالمخلوق»؛ «الکلام فی الانسان»؛ «ابطال القیاس»؛ «نقض»؛ «نقض التاج علی الراوندی»، مشهور به «کتاب السّبک»؛ «نقض اجتهادالرأی علی ابن الراوندی»؛ «الصفّات»؛ «تثبیت الرسالة»؛ «حدوث العالم»؛ «کتاب الرّد علی الیهود»؛ «کتاب الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار(ع)».

اعیان الشیعه (۳/ ۳۸۳ـ۳۸۸)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۴، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۴۴، ۶۷۵)، تاریخ بغداد (۸/ ۱۲۴ـ۱۲۵)،تاریخ نجوم اسلامی (۱۸۳)، خاندان نوبختی (۹۶ـ۱۲۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۸۹۹ـ۹۰۱)، الذریعه (۱/ ۶۹، ۲/ ۳۶، ۳/ ۳۴۵، ۴/ ۴۳۸، ۶/ ۲۹۳، ۱۰/ ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۸، ۱۵/ ۴۳، ۱۹/ ۳۵۲، ۲۴/ ۲۸۵ـ۲۸۶، ۲۸۸)، رجال النجاشی (۱/ ۱۲۱ـ۱۲۲)، روضات الجنات (۱/ ۱۲۰ـ۱۲۲)، ریحانه (۷/ ۱۴۳ـ۱۴۷)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۲۸ـ۳۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۶۳ـ۶۴)، الفهرست لابن الندیم (۲۵۱)، الفهرست للطوسی (۵۷ـ۵۸)، الکنی والالقاب (۱/ ۹۳ـ۹۵)، لسان المیزان (۱/ ۶۵۴ـ۶۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوسهل)، معجم رجال الحدیث (۳/ ۱۵۴ـ۱۵۶)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۷۹ـ۲۸۰)، الملل والنحل (۱۵۱)، الوافی بالوفیات (۹/ ۱۷۱ـ۱۷۳)، هدیة العارفین (۱/ ۲۰۸).

ابوشجاع اصفهانی، احمد بن حسن / حسین بن احمد.

(۴۳۴ـح ۵۰۰ق)، فقیه شافعی و مدرس. اصل خاندان او از اصفهان بود، و پدر وی در آبادان و خود او در بصره متولد شد. او در بصره بیش از چهل سال به تدریس فقه اشتغال داشت. زمانی هم منصب قضا یافت. وی کتابی مختصر در فروع فقه شافعی به نام «الغایة فی الاختصار» یا «المختصر» یا «التقریب» دارد، که منشأ یک رشته آثار در فقه شافعی گردید و از سده هفتم تا سیزدهم شروح فراوان بر آن نوشته شد.

دانشنامهٔ ایران اسلام (۸/ ۱۰۵۷)، کشف الظنون (۱۶۲۵)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۹۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۸۱ـ۸۲).

ابوشعیب هروی، صالح بن محمد. (س سوم ق)، شاعر. وی از شعرای قدیم در دورهٔ سامانی بود و چنانچه در تذکره‌ها آمده، وی اواخر زمان رودکی را دریافته است. از اوست:

دوزخی کیشی بهشتی روی و قدّ
آهو چشمی حلقه زلفی لاله خدّ
لب چنان کز خامهٔ نقّاش چین
برچکد از سیم بر شنگرف مدّ
گر ببخشد حسن خود بر زنگیان
ترک را بی شک ز زنگ آید حسد

لباب‌الالباب (۲/ ۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۵)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۶۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوشعیب)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۳۹).

ابوشکور بلخی. (س چهارم ق)، شاعر. در بلخ به دنیا آمد. تولد وی مقارن با روزگار سامانیان بود. وی اواخر عصر رودکی و اوائل عهد فردوسی را درک کرده است. ظاهراً مدتی از بخارا به بلخ رفته و در این شهر زندگی کرده است. او امیر نوح بن نصر بن احمد سامانی، چهارمین پادشاه سامانی (۳۳۱ـ۳۴۳ ق)، را مدح می‌گفت. ابیات و قطعات پراکنده‌ای از وی باقی است که قسمتی از آنها مربوط به قصاید وی می‌باشد و روی هم رفته به ۴۰۰ بیت نمی‌رسد. عوفی منظومهٔ «آفرین نامه»، را که در حدود سالهای ۳۳۳ تا ۳۳۶ ق سروده شده، به او نسبت می‌دهد. ظاهراً وی صاحب مثنویهای دیگری نیز بوده است. او نخستین شاعری است که مثنوی داستانی ساخت.

برگزیدهٔ شعر فارسی (۱۹)، پیشاهنگان شعر فارسی (۷۴ـ۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۰۳ـ۴۰۸)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۸)، تذکرهٔ روز روشن (۲۲)، ریحانه (۷/ ۱۵۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۵۸)، الذریعه (۹/ ۴۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۲)، لباب الالباب (۲/ ۲۱)، سخن و سخنوران (۲۵)، گنج سخن (۱/ ۲۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوشکور)، المعجم فی معاییر اشعارالعجم (۳۰۰، ۳۰۷، ۴۶۹)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۳۸).

ابوالشیخ اصفهانی، ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیّان/حیان. (۲۷۴ـ۳۶۹ ق). حافظ، محدث، مفسر و رجالی. محدث اصفهان بود. وی از کودکی در طلب حدیث بود. از جدّ مادری‌اش، محمود بن فرج زاهد، و محمد بن عبدالله همدانی، رییس اصفهان، و ابراهیم بن رسته و احمد بن رسته اصفهانی و ابوالقاسم بَغَوی و علی بن سعید رازی و محمد بن یحیی مروزی و جعفر فریابی حدیث شنید. ابن مَنده و ابن مَردویه و احمد بن عبدالرحمن شیرازی و سفیان بن حسنکویه و ابونعیم حافظ و محمد بن علی بن بهروزمَرد و فضل بن محمد کاشانی و محمد بن علی بن سمویه و احمد بن محمد یزدی از وی حدیث شنیدند. ابن مردویه او را محدثی امین و مورد اعتماد دانسته است. وی شصت سال به تصنیف و تألیف اشتغال داشت. سال مرگ وی را ۳۵۴ ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «التفسیر»؛ «ثواب‌الاعمال»، در پنج مجلد؛ «السنن»، در چند مجلد؛ «السنة»؛ «طبقات‌المحدثین باصفهان و الواردین علیها»، در دو مجلد؛ «العظمة»، رساله‌ای در تاریخ.

الاعلام (۴/ ۲۶۴)، ریحانه (۷/ ۱۵۵ـ۱۵۶)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۷۶ـ۲۸۰)، کشف‌الظنون (۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالله)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۱۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۴۷).

ابوالصلت هروی، عبدالسلام بن صالح بن سلیمان بن ایوب خراسانی. (۱۶۰ـ۲۳۶ ق)، محدث شیعی و متکلم. اهل خراسان و محب خاندان حضرت رسالت (ص) بود. ابوالصلت به روایتی در مدینه زاده شد. در نیشابور اقامت گزید. در طلب علم به نقاط مختلفی چون: عراق، حجاز و یمن سفر کرد و از کسانی چون: حماد بن زید، شریک، ابن عُیینه، مالک، فضیل بن عیاض و عبدالله بن مبارک استماع حدیث کرد. وی چندی در بغداد به روایت حدیث پرداخت و مدتی نیز محضر امام رضا(ع) را درک کرد و خادم آن حضرت بود و از آن حضرت روایت کرد، چنانکه در نیشابور در خدمت آن امام حاضر بود و در سرخس نیز به دیدار وی رسید. او زاهدی متعبد بود آن گونه که مأمون خلیفهٔ عباسی را به شگفتی واداشت. ابوصلت متکلمی چیره‌دست بود و

در مناظرات با جهمیه و مرجئه و قدریه در حضور مأمون توانمندی خود را به ثبوت رساند و همواره در مناظره پیروز بود. فرزندش محمد و ابن ابی داوود و عباس دوری و محمد بن رافع نیشابوری و احمد بن سیار مروزی و حسین بن اسحاق تستری و احمد بن ابی خیثمه و عبدالله بن احمد بن حنبل از شاگردان وی بودند. ابن ماجه قزوینی در «صحیح» خود از وی روایت کرده است. هم‌اکنون آرامگاهی منسوب به وی با نام خواجه اباصلت در سمت شرقی شهر مشهد وجود دارد. در قم و سمنان نیز مزارهای منسوب به وی وجود دارد. عده‌ای او را جزء علمای عامه دانسته و در مقابل، گروهی دیگر او را رافضی و شیعهٔ غالی شمرده‌اند. وی کتابی در باب وفات امام رضا(ع) به نام «وفات‌الرضا» تألیف کرد، که نجاشی از آن نام می‌برد و ابن بابویه از آن در «عیون اخبارالرضا» استفاده کرده است.

اعیان الشیعه (۲/ ۳۶۳)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۳۱-۲۴۰/ ۲۴۹-۲۵۱)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۴۶-۵۱)، تاریخ نیشابور (۹۰)، تهذیب التهذیب (۶/ ۲۸۱-۲۸۳)، الجرح و التعدیل (ج ۳، ق ۱/ ۴۸)، الذریعه (۲۵/ ۱۱۹)، رجال الطوسی (۳۸۰)، رجال النجاشی (۲/ ۶۰-۶۱)، ریحانه (۷/ ۱۶۲-۱۶۳)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۴۴۶-۴۴۸)، الکنی والالقاب (۱/ ۱۰۰-۱۰۳)، لسان‌المیزان (۹/ ۳۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالصلت)، هدیةالاحباب (۲۳).

ابوصمصام مروزی، سید عمادالدین ذوالفقار بن محمد بن معبد حسنی.(۴۵۵-۵۳۶ق)، متکلم، محدث و فقیه امامی. ملقب به حمیدان. وی علاوه بر کنیهٔ ابوصمصام به ابوالوضّاح هم مکنّی بود. او همان ابن‌معبد حسنی است. زادگاه او شهر مرو بود. سفرهای متعددی به سرزمینهای مختلف اسلامی داشت؛ زمانی را در بغداد سپری کرد و مدتی نیز در اصفهان بود و در آن شهر از نظام‌الملک طوسی، وزیر آلب ارسلان و ملکشاه سلجوقی، حدیث شنید. او از شیخ طوسی، سید مرتضی، شیخ نجاشی، شیخ محمد حلوانی و سلاّر بن عبدالعزیز دیلمی روایت می‌کرد. شاگردان و راویان ابوصمصام را شخصیتهایی سرشناس مانند: قطب‌الدین راوندی، سید فضل‌الله راوندی، ابن شهر آشوب، ابوسعد سمعانی، ابوالقاسم ابن عساکر تشکیل می‌دهند. او ظاهری نیکو و بیانی شیرین داشت. ابوصمصام از حلقه‌های مهم در سلسلهٔ اسانید امامیه به شمار می‌رود و می‌توان وی را به عنوان یکی از ناقلان عمدهٔ مصنفات پیشینیان امامی به حساب آورد. او همچنین در انتقال مصنفات و روایات غیرشیعی نیز دست داشت، به عنوان مثال او یکی از راویان اصلی «تفسیر ثعلبی» بود. روایات پراکندهٔ او در کتب محدثان فراوان یافت می‌شود.

اعیان الشیعه (۶/ ۴۳۲-۴۳۴)، ریاض‌العلماء (۲/ ۲۷۷-۲۸۰)، ریحانه (۷/ ۱۶۳)، فوائدالرضویه (۱۷۸)، فهرست منتجب الدین (۷۳-۷۴)، الکنی والالقاب (۱/ ۱۰۳-۱۰۶)، لسان‌المیزان (۳/ ۵۵)، هدیةالاحباب (۲۳-۲۴).

ابوطالب تبریزی.(مقتول ۱۰۱۵ق). طبیب و شاعر، متخلص به طالب. در خانواده‌ای اصیل و سرشناس در تبریز تولد یافت. طب و ادب را همان جا فراگرفت، آنگاه به قزوین رفت و در آنجا به طبابت پرداخت، ولی، چندی بعد، ظاهراً به سبب آشفتگیهای ناشی از مرگ شاه طهماسب اول صفوی به زادگاه خود مراجعت کرد. بعد از فترت تبریز در اواخر سلطنت سلطان محمد خدابنده، دوباره به قزوین بازگشت و در میدان سنگ آنجا مطبی دایر کرد، و اغلب با یاران سخنور خود مجالس شعر ترتیب می‌داد. چندی نگذشت که به دربار شاه عباس اول راه یافت و از طرف شاه به استانبول رفت. ابوطالب به مصاحبت سلطان مراد سوم، که خود شاعر بود، نایل شد و مورد احترام وی قرار گرفت. در نتیجه، وقتی اوضاع آن دیار را با طبع خود سازگار دید، با عثمانیها دوستی به هم رسانید و به خدمت جعفر پاشا درآمد. روزی در مجلس جعفر پاشا سخنان ناخوشایندی دربارهٔ صفویه بر زبان آورد که پس از فتح مجدد شهر تبریز به دست سپاهیان شاه عباس، به سعایت بدخواهان دستگیر شد و به فرمان شاه کشته شد. از اشعارش نمونه‌هایی در تذکره‌های «عرفات العاشقین» اوحدی و «تذکرهٔ ناظم» تبریزی ذکر شده است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۲۸-۳۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۶۸-۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۱۰۵۹)، الذریعه (۹/ ۶۳۸)، سخنوران آذربایجان (۴۹۹-۵۰۱).

ابوطالب تبریزی، فرزند حاج محمد بیک خان. (۱۱۶۵-۱۲۲۱ ق)، نویسنده و شاعر. پدر وی در زمان نادرشاه افشار از اصفهان به هندوستان رفت و میرزا ابوطالب در شهر لکهنو متولد و در آنجا مقیم شد. مؤلف «دانشمندان آذربایجان» از صاحب «تحفةالعالم»، که او را در کلکته ملاقات کرده، نقل می‌کند که او در حق میرزا ابوطالب گفته: «ابوطالب در سخن‌سرایی و سخن‌سنجی رغبتی تمام دارد و

مورخی بی‌نظیر و بی مانند است». میرزا ابوطالب در ۱۲۱۵ ق به سیر وسیاحت پرداخت و دو سال در پاریس و لندن به سر برد و سفرنامه‌ای تألیف کرد که در کلکته چاپ شد. این کتاب بعدها به زبانهای فرانسوی و انگلیسی هم ترجمه شد. او در کلکته وفات یافت. از دیگر آثار او: تذکرهٔ «خلاصة‌الافکار»، تألیف ۱۲۰۶ ق، که همه‌گونه اقسام سخن از نظم و نثر و منشآت و رسائل وکتب عروض و قافیه و بدیع و موسیقی و اخلاق و تواریخ و طب و غیر آنها را در آن کتاب آورده است؛ «مسیر طالبی فی بلاد الافرنجی»، تألیف در ۱۲۱۹ ق؛ «دیوان» اشعار که به چاپ رسیده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۵۶۴-۵۷۵)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۳۰-۳۲)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۳-۲۴۴)، الذریعه (۹/ ۶۳۸)، سخنوران آذربایجان (۵۰۱-۵۰۷)، فرهنگ سخنوران (۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۷۵).

ابوطالب حسینی خطیب قمی. (ز ۱۱۰۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان و کتیبه‌نگاران روزگار صفویه و اهل قم بود. از آثار وی: کتیبهٔ مقبرهٔ شاه سلطان حسین در جوار مزار حضرت معصومه (س) در قم بر روی گچ برجسته‌ای، به خط ثلث چهاردانگ با رقم: «کتبه ابوطالب‌الحسینی الخطیب القمی فی سنة ۱۱۰۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۷).

ابوطالب حسینی نیریزی، فرزند حسین. (ز ۱۲۸۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری که دو صفحهٔ اول و حاشیه آن مذهّب عالی است، با جلد روغنی و نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «اقل دعاگویان حقیقی، ابن حسین‌الحسینی، ابوطالب‌النیریزی ... سنهٔ ۱۲۸۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۷).

ابوطالب حیات /جناب، فرزند میرزا نصیر سرخط‌نویس اصفهانی. (وف ۱۱۳۵ ق)، خطاط و شاعر. وی از نجبای اصفهان بود و پس از مرگ پدر منصب سرخط‌نویسی دیوان شاه سلطان حسین صفوی، نهمین پادشاه صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق)، به او تفویض شد و وزراء و درباریان او را بسیار توقیر می‌کردند. ابوطالب در فن انشاء، حسن خط، صفات حسنه و اخلاق پسندیده یکتا بود. وی پس از حملهٔ افغانها به اصفهان درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. «دیوان»ی مشتمل بر دو سه هزار بیت از او به جای مانده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۱)، تذکرةالقبور (۸۰).

ابوطالب رضوی شیرازی، فرزند سید میرزا. (تو ۱۲۵۱ ق)، خطاط. وی تحصیل کمالات علمی کرد و خط شکسته را آموخت. سالها در خدمت حجة‌الاسلام حاج شیخ مهدی مجتهد کجوری کسب علوم شرعی کرد. به سال ۱۲۹۸ ق به موجب درستی رفتار و راستی کردار محل وثوق گشت و به منصب صدارت دیوانخانهٔ عدلیهٔ شیراز منصوب شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۱۸).

ابوطالب مدرس همدانی. (ز ۱۲۸۱ ق)، نقاش، خطاط و مدرس. از اهالی همدان، و مدرس علوم دینی بود. تمام خطوط مخصوصاً نسخ و رقاع را استادانه می‌نوشت و در نقاشی ابری و قلمدان‌سازی مبدع و استاد بود و ابتکارات جالبی نیز در رشتهٔ تذهیب و ابری داشت. او اسکلت مقوایی قلمدان را نیز خود می‌ساخت و بدین جهت قلمدان‌های وی از لحاظ زیبایی و استحکام نظیر نداشت. وی امضای خود را اغلب به طلا و خط رقاع می‌نوشت و حواشی اثر را به زیبایی تزیین می‌کرد و جلدها و قلمدان‌ها را در سبک ابر و بادی مخصوصی که خود اختراع کرده و به نام قیامت مشهور بوده، تصویر می‌کرد. از آثار وی: قلمدان ابری فوق‌العاده زیبا، با رقم: «ابوطالب مدرس ۱۲۶۰»؛ قلمدان ابری رنگ جگری، در زمینهٔ مرغش آلبالویی و حنایی که حواشی آن با تشعیر نقطه‌چینی دندانه‌ای، به شکل گل و برگ تزیین یافته است و به خط رقاع طلایی رقم: «ابوطالب المدرس ۱۲۷۱» دارد؛ قلمدان ساده و خوش قواره، با زمینهٔ سبزرنگ پریده و خطوط تزیینی سفید که به خط رقاع رقم: «ابوطالب مدرس ۱۲۷۹» دارد. از این هنرمند بیش از بیست عدد قلمدان و جعبه و جلد رقم‌دار و بی‌رقم که اغلب زیبا و استادانه است، دیده شده است. از خطوط او: ادعیه و سور قرآن، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «و قد اتفق الفراغ... سنة ۱۲۸۱... ابوطالب المدرس الهمدانی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۷)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۵)، گلستان هنر (پنجاه)، هنر قلمدان (۷۵، ۱۳۸-۱۳۹).

ابوطالب مذهّب اصفهانی. (س سیزدهم ق)، نقاش و مذهّب. از هنرمندان اوایل عهد قاجار و سردودمان خاندانی

است که نسل در نسل به هنر تذهیب و نقاشی اشتغال داشته و این فن را در اصفهان رونق بخشیده‌اند.

هنر قلمدان (۱۱۱).

ابوطالب مروزی، عزیزالدین اسماعیل بن حسین بن محمد علوی حسینی.(۵۷۲-ح ۶۳۲ق)، محدث، فقیه، اصولی، نحوی، لغوی، قاضی، شاعر، منجم و نسب‌شناس. نسب او به محمد دیباج، فرزند امام صادق (ع)، می‌رسد. جدّ سوم وی از قم به مرو سفر کرد و در آنجا سکنی گزید. ابوطالب در مرو متولد شد و تحصیلات خود را در زادگاه خود (مرو) آغاز کرد و نزد کسانی چون قاضی محمد بن سلیمان فقیهی دانش آموخت. در جوانی به قصد زیارت خانهٔ خدا از مرو خارج شد. در ۵۹۲ ق به بغداد که رسید از ادامه سفر منصرف شد و مدتی همان جا ماند. ابوطالب از شهرهای خوارزم، هرات، نیشابور، گرگان، ری، یزد، شیراز، رامهرمز و همدان نیز دیدن کرد و از مشایخ و دانشمندان این شهرها بهره جست. در میان مشایخ او باید از فخر رازی، عبدالسید خوارزمی، قطب‌الدین شعرانی، عبیدالله شعرانی منجم، شمس الدین بلغاری، محمد دیباجی، محمد ماهروی، اسماعیل کاشانی و ابن سمعانی نام برد. تاریخ بازگشت وی به مرو روشن نیست. زمانی که در مرو بود با فخر رازی دیدار کرد و در همان زمان بود که کتاب «الفخری» را برای وی تألیف کرد. او در مرو در منزل خود مجالس درس برگزار می‌کرد و در آن طالبان علوم حضور می‌یافتند. یاقوت حموی، از شاگردان وی در ۶۱۴ ق به دیدار وی نایل شد؛ وی پس از تصویر صفات زیبای استادش در «معجم‌الادباء» چند بیت از اشعار او را آورده است. تنها اثر بازمانده از وی «الفخری فی انساب الطالبین» است که در قم به چاپ رسیده؛ از دیگر آثار وی: «حظیرةالقدس»، در حدود ۶۰ مجلد، در خصوص انساب طالبیان و تلخیص آن به نام «بستان الشرف» در حدود ۲۰ مجلد؛ کتابی دربارهٔ نسب شافعی ؛ «زبدةالطالبیه»؛ «غنیةالطالب فی نسب آل ابی‌طالب»؛ «المثلث» و «الموجز»، در نسب.

الاعلام (۱/ ۳۰۸)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۳۱۹-۳۲۰)، الذریعه (۳/ ۶-۱۰۶-۱۰۷/ ۷، ۲۶/ ۱۲، ۲۹/ ۱۶، ۶۷/ ۱۹، ۷۹/ ۲۳، ۲۵۲)، ریحانه (۳/ ۱۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/ اسماعیل)، معجم‌الادباء (۶/ ۱۴۲-۱۵۰)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۶۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۱۱).

ابوطالب نواب شیرازی، فرزند حاج علی‌اکبر نواب. (۱۲۳۱-۱۳۰۱ق)، عالم، شاعر، مدرس و خطاط. پدر وی مؤلف «تذکرهٔ دلگشا» و متخلص به بسمل شیرازی است. ابوطالب در شیراز متولد شد و در دامان پدر پرورش یافت. خط تحریر و منشآت او معروف زمان بود. در اواخر زندگانی پدر، مدت شش سال همه روزه به مجلس درس حجت‌الاسلام حاج شیخ مهدی مجتهد حاضر شد، و علوم فقه و اصول ریاضی را تکمیل کرد. پس از مرگ پدر به مسند تدریس نشست. او در سفر و حضر محرم اسرار فرمانفرمایان فارس بود. در شیراز درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۳۵)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۲۳).

ابوطاهر بن محمد حمزة بن حسن.(س هفتم ق)، نقاش، طراح ظروف سفالین و تزیینات کاشی. در کاشان می‌زیست. از آثار رقم‌دار وی: بشقاب حنایی زیبایی که با پیرایش ساده نقاشی شده، و به خط کوفی پیرآموز تزیینی آرایش شده است، با رقم: «عمل ابوطاهر بن محمد حمزة بن الحسن».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۵).

ابوطاهر خاتونی بجلی، حسین بن حیدر بن حسین. (وف بعد از ۵۳۲ق)، ادیب، شاعر و کاتب. ملقب به موفق‌الدین، موفق‌الدوله، معین‌الملک و معین‌الدین. از بزرگان دولت سلجوقی بود. سبب شهرت او به خاتونی، ظاهراً از آن رو است که چندی متصدی امور و مستوفی گوهر خاتون، همسر محمد بن ملکشاه سلجوقی بوده است. ابوطاهر از ابتدای کار خود تا پایان عمر در دربار سلجوقی خدمت کرد و به کار دبیری و خدمت دیوانی مشغول بود. در شهر ساوه کتابخانه‌ای بزرگ به وی منسوب بود، که آن را وقف مسجد جامع ساوه کرد. این کتابخانهٔ معتبر احتمالاً در حملهٔ مغول از میان رفت. ابوطاهر نزد بزرگانی چون: ابومظفر، محمد ابیوردی و ناصح الدین ابوبکر احمد ارجانی تحصیل کرد. ادیبان و شاعران آن روزگار، که او را مدح گفته‌اند، از او با عنوان استاد الموفق یاد کرده‌اند. از وی «دیوان» شعری برجای نمانده، ولی در تذکره‌ها و برخی از کتابهای ادب، لغت و تاریخ، ابیاتی از او نقل شده و صاحب «الذریعه» به نقل از «آثارالبلاد» قزوینی، «دیوان»ی را به وی نسبت داده است. برخی از اشعار فارسی ابوطاهر خاتونی را عمادالدین کاتب به عربی ترجمه کرد. دولتشاه سمرقندی در «تذکرةالشعراء» از دو کتاب او نام می‌برد. یکی کتاب «مناقب

الشعراء»، که در احوال شاعران پارسی‌گو است؛ دیگری «تاریخ آل سلجوق» که به ذکر احوال سلاطین و امرای این سلسله اختصاص داشته و متضمن مشاهدات شخصی ابوطاهر بوده، و از آثار دیگر وی «شکارنامهٔ ملکشاه» که مؤلف «راحة‌الصدور» آن را به خط مؤلف دیده است. آنچه به نام ابوطاهر باقی است رساله کوتاهی است به زبان عربی با عنوان «تنزیر/تزویرالوزیر الزیر الخنزیر»، در لعن و ذکر مثالب نصیرالملک وزیر سلطان محمد بن ملکشاه. در بعضی از تذکره‌ها و برخی تواریخ اسم او را اصم یا معین‌الدین اصم گفته‌اند، و چنین برمی‌آید که شهرت او به اصم به سبب سنگینی گوشش بود، و ظاهراً در دوره سلطنت سنجر یعنی در اواخر عمر به این نام معروف شد.

تاریخ نظم و نثر (۸۷-۸۹)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)، سخن و سخنوران (۵۱۵-۵۱۷)، کشف الظنون (۱۸۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوطاهر خاتونی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۴۱-۱۴۲)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (۱۲۲-۲۸۶)، یادگار (س ۴، ش ۵ ص ۷-۱۸).

ابوالطیب سرخسی، (؟)، شاعر. وی از شاعران و دانشمندان روزگار خود بود از احوال او اطلاع چندانی نیست، جز ابیاتی چند که به جای مانده است. از اوست:

ای پادشاه روی زمین دور از آن تست
اندیشه تقلب دوران کن و زمان
بیخی نشان که دولت باقیت بر دهد
کاین باغ عمرگاه بهارست و گه خزان
چون کام جاودان متصور نمی‌شود
خرم کسی که زنده کند نام جاودان

لغت‌نامه (ذیل/ ابوالطیب)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۱۷).

ابوطیب مصعبی، محمد بن حاتم، (س سوم و چهارم ق)، شاعر. از وزرا و شعرای سامانیان و صاحب دیوان رسالت نصر بن احمد سامانی (ح ۲۹۳-۳۳۱) و ممدوح رودکی (وف ۳۲۹ ق) بود. وی علاوه بر کارهای دولتی، شاعری ذولسانین بوده که از اشعارش به هر دو زبان عربی و فارسی ابیاتی اندک نقل گردیده است. ابوطیب به دستور نصر به قتل رسید.

ارمغان (س ۱۱، ص ۶-۱۱)، لباب‌الالباب (۲/ ۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۳-۳۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوطیب مصعبی).

ابوالعباس ارزیزی، (س چهارم ق)، عارف. وی مصاحب و معاصر ابوالحسن عبادانی بوده و در ملازمت وی به بصره رفته است. خواجه عبدالله انصاری روزگار پایانی عمر او را دریافته است.

ریحانه (۱/ ۱۰۶)، طبقات الصوفیه هروی (۳۵۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالعباس)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۲۷۸-۲۷۹)، نفحات الانس (۱۴۴-۱۴۶).

ابوالعباس دینوری ← دینوری، ابوالعباس.

ابوالعباس رینجنی، فضل بن عباس، (ز ۳۳۱ ق)، شاعر. محل تولد وی رَبنجن (رَبنجان) از مضافات سمرقند بود. از شاعران عهد سامانی و بنا بر قول عوفی شعر او در غایت دقت و نهایت رقت بود. چون عوفی قطعه‌ای از وی در مرثیت نصر بن احمد نقل کرده، معلوم می‌شود که از معاصران آن پادشاه و جانشین او نوح بوده و مسلماً در ۳۳۱ ق، که سال فوت نصر بن احمد است، حیات داشته است. از قصیدهٔ مشهوری که در رثای نصر بن احمد گفته چند جا یاد شده است، از جمله در قصیده فرّخی در تهنیت جلوس امیر محمد. از اشعار وی حدود ۹۵ بیت باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۵-۳۹۶)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۶۸)، تذکرهٔ روز روشن (۲۲)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۴۴، ۸۳۵)، سخن و سخنوران (۲۷)، لباب‌الالباب (۲/ ۹)، لغت‌نامه (ذیل/ابوالعباس)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (۳۰۶)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۹۴۵).

ابوالعباس سرخسی، احمد بن طیب/ محمد بن مردان بن طیب، (وف ۲۸۶ ق)، فیلسوف، حکیم، عالم، منجم، طبیب، ادیب و شاعر. معروف به ابن الفرائقی. از درخشانترین چهره‌های حکمت و از بهترین شاگردان یعقوب بن اسحاق کندی، فیلسوف نامدار عرب بود. وی در علوم مختلف همچون: فلسفه، ریاضیات، نجوم، طب، موسیقی، منطق، کیمیا، جغرافیا، تاریخ، حدیث و شریعت دارای فرهنگ و آگاهی ژرف بود. سرخسی در اول کار معلم معتضد، شانزدهمین خلیفهٔ عباسی، بود. لیکن، علی‌رغم این که معلم معتضد و رفیق و مشاور او بود، طولی نکشید که به‌اتهام الحاد، کار به قتل سرخسی انجامید و نیز گفته شده که وی در اثر بی‌دقتی و سبکسری معتضد کشته شد. در علم

نحو و شعر نیز یگانه بود. از احمد برقی روایت کرد و احمد بن اسحاق ملحمی و محمد بن ابی‌ازهر از او روایت کرده‌اند. ابن ابی اصیبعه متجاوز از ۵۰ کتاب و رساله از او نام می‌برد که از آن جمله است: «ادب النفس»؛ «موسیقی الکبیر»؛ «المدخل فی الطب»؛ «اختصار کتاب باری ارمینیاس»؛ «اختصار کتاب آنالوطیقا الاولی»؛ «اختصار کتاب آنالوطیقا الثانیة»؛ «کتاب النفس»؛ «کتاب الاغشاش و صناعةالحسبةالکبیر اللهو» و «لهو و ملاهی»؛ «کتاب فی وصایا فیثاغورس»؛ «کتاب نزهة الفکرالساهی»؛ «کتاب السیاسةالصغیر»؛ «کتاب المدخل الی صناعة النجوم»؛ «کتاب المسالک و الممالک»، «النوم و الرویا».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۷)، تاریخ بغداد (۵/ ۱۳۹)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۱۰-۱۱۱)، تاریخ فلاسفة ایرانی (۶۰-۶۴)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۴۴۸-۴۴۹)، فلاسفه شیعه (۱۴۹-۱۵۵)، الفهرست ابن الندیم، ترجمه (۴۷۲-۴۷۳)، کشف‌الظنون (۴۹، ۱۴۵۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۷۰، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۶۴، ۱۹۴۷)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۵۷)، الملل والنحل (۳۶۵-۳۶۶)، الوافی بالوفیات (۷/ ۵-۸)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۱۷)، معجم‌الادباء (۳/ ۹۸-۱۰۲)، لسان‌المیزان (۱/ ۱۸۹-۱۸۲).

ابوالعباس شقانی حسنوی، احمد بن محمد. (س چهارم ق)، صوفی و متکلم. از روستای شقان نیشابور بود. در مدرسه سوری نیشابوری زندگی می‌کرد و بسیار قانع بود. وی از بزرگان مشایخ صوفیه و جامع علوم و در اصول و فروع استاد بود و با شیوخ بزرگی چون شیخ ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن خرقانی هم عصر. گویند در سماع حالتهای خاص داشته و حاضران را تحت تأثیر قرار می‌داده است. در رادکان درگذشت.

تعلیقات اسرارالتوحید (۶۶۰)، کشف‌المحجوب (۲۱۰، ۱۸۹، ۲۵۹، ۵۲۷)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۳۱۹-۳۲۰)، نفحات الانس (۳۱۹-۳۲۰).

ابوالعباس شیرازی، احمد بن یحیی. (وف ۳۰۶ق)، صوفی. استاد و شیخ طریقت ابوعبدالله محمد بن خفیف شیخ کبیر، و معاصر آل بویه بود.

تذکرهٔ هزار مزار (۱۸۰-۱۸۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۰۰-۱۰۱)، شرح شطحیات (۳۶۴)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۳۱۶)، نفحات‌الانس (۱۴۶-۱۴۷)، هفت اقلیم (۱/ ۱۸۲).

ابوالعباس مروزی، ابن جنود/ابن حنوذ. (وف ۳۰۰ق)، شاعر. به روایت سیوطی، مردی فقیه و محدث و شیخ تصوف روزگار خود بود. به خطا وی را در شمار نخستین شاعران زبان پارسی نوشته‌اند و قصیده‌ای در مدح مأمون عباسی به او نسبت می‌دهند، که هیچ اساس تاریخی ندارد.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۷۸)، ریحانه (۷/ ۱۸۱)، فرهنگ سخنوران (۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالعباس)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۳۱).

ابوالعباس مسروق طوسی، احمد بن محمد بن مسروق. (وف ۲۸۷-۲۸۹/۲۹۹ق)، صوفی و محدث. از بزرگان واقطاب بود. در طوس متولد شد و در بغداد زندگی کرد، و در همان جا دار فانی را وداع گفت. وی از استادان ابوعلی رودباری و شاگرد حارث محاسبی، سری سقطی و محمد بن منصور طوسی، محمد بن حسین برجلانی بود. از خلف بزاز و ابن مداینی حدیث شنید. از آثار وی: «جزءالقناعة».

ایضاح المکنون (۱/ ۳۶۱)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۹۱-۳۰۰/ ۷۴)، تاریخ بغداد (۵/ ۱۰۰)، تاریخ نیشابور (۲۲۹)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۱۵)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۶۳-۶۴)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۲۱۳)، ریحانه (۷/ ۱۷۹-۱۸۰)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۳۲۶)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۳۷-۲۴۱)، طبقات الصوفیه هروی (۲۴۵)، طرائق الحقائق (۲/ ۴۲۵)، کشف‌المحجوب (۱۸۵)، لسان‌المیزان (۱/ ۴۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ابوالعباس)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۲۹۰)، مروج الذهب، ترجمه (۲/ ۶۸۹)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۷۵)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۲۷۶)، نفحات الانس (۸۹)، هفت اقلیم (۲/ ۱۹۳).

ابوعبدالله بابنیک ← ابوعبدالله مانک.

ابوعبدالله خفیف شیرازی ← ابن خفیف.

ابوعبدالله مانک، احمد بن ابراهیم. (ح س سوم و چهارم ق)، صوفی. شاگرد بُندار ارغانی بود. با شبلی از نزدیک ملاقات کرد. وی در حدیث نیز دست داشت، و شیخ ابونصر قبانی از او حدیث شنید.

طبقات الصوفیه هروی (۵۵۴)، نفحات الانس (۲۷۲).

ابوعثمان حیری نیشابوری، سعید بن اسماعیل بن

سعید. (۲۰۳-۲۹۸ ق)، عارف و صوفی. وی در ری ولادت یافت. از طبقه ثانیهٔ صوفیان و ابتدا مرید و شاگرد یحیی بن معاذ رازی بود. پس از آن در کرمان به خدمت شاه شجاع کرمانی رسید و مدتی شاگرد او بود. وی سفرهایی به بغداد و شهرهای مختلف خراسان داشت. در تصوف پیرو ابوحفص حدّاد نیشابوری بود و نشر تصوف در خراسان را از او می‌دانند. وی در ۶۸ سالگی در نیشابور درگذشت و در گورستان حیره در کنار مقبرهٔ شیخش دفن شد.

تاریخ الاسلام (حوادث ۲۹۱-۳۰۰/۱۵۰)، تاریخ بغداد (۹/ ۹۹-۱۰۲)، تاریخ گزیده (۶۴۷)، تاریخ نیشابور (۲۲۹)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۵۵-۶۳)، حلیةالاولیاء (۱۰/ ۲۴۴-۲۴۶)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۶۲-۶۶)، طبقات الصوفیه هروی (۲۴۰)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعثمان حیری)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۲۱۳-۲۲۲)، نفحات الانس (۸۵)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۲۰۰).

ابوعصمه مروزی ← ابن ابی مریم شیرازی.

ابوعصیْده کوفی، ابوجعفر احمد بن عبید/ عبدالله بن ناصح بن بَلَنْجَر دیلمی. (وف ۲۷۳ ق)، نحوی، ادیب و محدث. معروف به ابن بلنجر و ابوعصیده. اصل وی از مردم دیلم و از موالی بنی هاشم بود. معلم فرزندان متوکل عباسی و ساکن سامرا بود. از واقدی و اَصْمعی و ابوداوود طیالسی و علی بن عاصم و جماعتی روایت کرد. قاسم بن محمد انباری، احمد بن حسن بن شهیر و محمد بن جعفر آدمی از او روایت کرده‌اند. ابوداوود در «سنن» خود از وی حدیث نقل کرده است. از آثار وی: کتاب «المقصور و الممدود»؛ کتاب «المذکر و المؤنث»؛ کتاب «الزّیادات» در «معانی الشعر» ابن سکیت؛ کتاب «عیون الاخبار و الاشعار».

الاعلام (۱/ ۱۵۹)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۰۱)، تاریخ بغداد (۴/ ۲۵۸-۲۶۰)، تهذیب التهذیب (۱/ ۵۵)، روضات‌الجنات (۱/ ۲۰۹-۲۱۰)، ریحانه (۸/ ۱۱۶)، الذریعه (۱۵/ ۳۷۶)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۱۹۳-۱۹۴)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۲۲-۱۲۳)، کشف‌الظنون (۱۱۸۴، ۱۴۵۷، ۱۴۶۱)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۲۳-۱۲۴)، لسان‌المیزان (۸/ ۱۹۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌الادباء (۳/ ۲۲۸-۲۳۲)، معجم المؤلفین (۱/ ۳۰۸)، الوافی بالوفیات (۷/ ۱۶۶-۱۶۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۱).

ابوالعلاء شوشتری. (س سوم ق)، شاعر. وی از شاعران دورهٔ سامانی است و در هزل از پیشگامان کسایی و دیگر شعرا بوده است. منوچهری نام وی را در ردیف شعرای بزرگ آن روزگار چون بوالعباس و بوالمثل و بوسلیک ذکر می‌کند. دکتر صفا به نقل از «ترجمان البلاغه» رادویانی او را صاحب کتابی در عروض به زبان فارسی ذکر کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۳۸-۴۳۹)، شاعران بی‌دیوان (۶۹).

ابوالعلاء فارسی. (وف ح ۳۸۰ ق)، طبیب. وی در دوران سلاطین آل بویه می‌زیست و با علی بن عباس مجوسی اهوازی، ابو ماهر، موسی بن یوسف شیرازی و ابن مندویه اصفهانی معاصر بود. در زمان سلطان‌الدوله در شیراز مشغول طبابت بود و پس از انقراض دولت آل بویه به خدمت سلاطین غزنوی، خاصه مسعود پرداخت. وی به‌حذاقت و حسن درمان معروف بود. تألیف طبی از وی دیده نشده، اما در باب معالجات و درمانهایی که کرده، در بعضی از تواریخ حکایاتی آمده است.

بزرگان نامی پارس (۱۵۷-۱۵۹)، تاریخ الحکماء قفطی (۵۵۳)، تاریخ طب (۲/ ۶۶۷-۶۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ابوالعلاء)، نامهٔ دانشوران (۳/ ۱۲-۱۸).

ابوالعلاء گنجوی، نظام‌الدین محمود. (س ششم ق)، شاعر. ملقب به ملک الشعرا و معروف به استادالشعرا. از اهالی گنجه و ملک‌الشعرای دربار منوچهر شروانشاه و استاد حکیم خاقانی و فلکی شروانی بود و در نزد ملوک شروان معزز و مکرم. وی منوچهر و فرزندان وی را مدح می‌کرد. حکایت رنجش وی از خاقانی و مهاجات رکیک او در کتب تذکره مسطور و مشهور است. اشعار بازمانده از وی اندک است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۰۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۷-۱۰۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالعلاء)، الذریعه (۹/ ۴۴)، ریحانه (۶/ ۲۰۵-۲۰۶)، سخن و سخنوران (۶۲۷)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۹۹)، هفت اقلیم (۳/ ۲۹۹-۳۰۳).

ابوعلی اهوازی، حسن بن علی بن ابراهیم بن یزداد بن هرمز. (۳۶۲-۴۴۶ ق)، متکلم، قاری و محدث. معروف به ابن یزداد. در اهواز به دنیا آمد. در ۳۹۱ ق به شام رفت و تا آخر عمر آنجا بود. ابوعلی در علم قرآات مشهور بود و قرآن را به روایات مختلف قرائت می‌کرد و سرآمد قاریان شام

بود. وی بر علی بن حسین غضائری و بر شنبوذی و ابوحفص کتّانی قرائت کرده بود و هُذَلی و غلام هرّاس و احمد سمرقندی و ابوالحسن مصیّنی و دیگران بر وی قرائت کرده‌اند. او همچنین از نصر بن احمد مُرجی حدیث شنید و افرادی همچون خطیب بغدادی از وی حدیث روایت کرده‌اند. در دمشق درگذشت. کتاب «الاقناع» را در قرآآت شاذ پرداخت. از دیگر آثار او: «الایضاح فی القرآآت»؛ کتاب «البیان فی شرح عقود اهل الایمان»؛ «الفوائد و العوائد» یا «الفوائد والقلائد»، در نصیحت پادشاهان؛ «قراءة الحسن البصری»؛ «النیرالجلی فی قراءة زید بن علی»؛ «الوجیز فی القرآآت الثمانیة».

الاعلام (۲/ ۲۱۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۷۳)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۱۳-۱۸)، کشف‌الظنون (۱۴۰، ۲۱۱، ۱۳۰۳، ۱۳۲۳، ۱۷۷۳، ۱۹۹۴، ۲۰۰۴)، لسان المیزان (۲/ ۴۳۹-۴۴۲)، معجم الادباء (۹/ ۳۴-۳۹)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۴۷-۲۴۸)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۱۲۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۷۵-۲۷۶).

ابوعلی زرگر. (س چهارم و پنجم ق)، صوفی. جامی در «نفحات‌الانس» به نقل از شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری آورده که شیخ الاسلام گوید: «بوعلی زرگر از پیران من است، از پیران مهین. صوفی بود. شاگرد ابوالعباس قصاب آملی و از وی حکایت کردی».

نفحات الانس (۳۴۷).

ابوعلی سندی. (س سوم ق)، صوفی. در «شرح شطحیات» شیخ روزبهان بقلی آمده است، که وی از استادان بایزید بود و بایزید خود به این مسأله اقرار کرده است. سندی از شیوخ شطّاح نیز بوده است.

ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۶۴۹)، شرح شطحیات (۷۷-۷۸)، نفحات الانس (۵۶).

ابوعلی سیاه. (وف ۴۲۸ /۴۲۴ ق)، صوفی. از مشایخ مرو بود که در آغاز دهقانی می‌کرد و زهد می‌ورزید. انصاری او را در ردیف متأخرین و مشایخ در کنار دقاق و خرقانی آورده. پیر هرات آرزوی دیدار او را داشته، ولی توفیق این زیارت را نیافته است. وی پسری داشته به نام ابوالحسن علی بن ابی علی الاسود، که هجویری می‌گوید: «پدر را خلفی نیکو بود و اندر روزگار خود یگانه بود به علو همت و صدق فراست».

اسرارالتوحید (۱۶۸-۱۶۹، ۶۶۷)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۵-۶)، طبقات الصوفیه هروی (۱۷۱، ۳۷۲، ۵۸۹)، کشف المحجوب (۲۱۶، ۲۰۹، ۲۶۴، ۴۱۸-۴۱۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوعلی).

ابوعلی فارسی، حسن بن احمد / علی بن عبدالغفار. (۲۸۸-۳۷۷ق) نحوی، محدث و مفسر معتزلی. در فسا از پدری ایرانی و مادری عرب، از قبیلهٔ سدوها، متولد شد. بر عربی و فارسی تسلط یکسانی داشت. ابوعلی بعد از بیست سالگی به بغداد رفت و در آنجا به تحصیل صرف و نحو و لغت و حدیث پرداخت. در بغداد از محضر مشایخ متعددی چون زَجّاج، ابن دُرید، ابن سرّاج و ابن مجاهد کسب فیض کرد. ابن مجاهد ظاهراً در قرائتهای مختلف قرآن الهام‌بخش ابوعلی بود، ابوعلی بعدها، کتاب «الحجّة» را که در همین خصوص نوشت، بر این مبنا قرار داد. وی از علی بن حسین بن معدان حدیث شنید و ابومحمد جوهری و ابوالقاسم تنوخی و عبیدالله ازهری از او روایت کردند. ابوعلی بعد از سی سال زندگی در بغداد آنجا را ترک گفت. ابتدا به موصل رفت و در آن جا با ابن جِنّی، که مخلص‌ترین شاگرد او شد، آشنا گشت و با وی تا حلب آمد و تا سال ۳۴۷ق در آنجا نزد سیف‌الدوله حمدانی ماند. ابوعلی ظاهراً به دعوت عضدالدولهٔ دیلمی حلب را ترک کرد؛ اما، قبل از رسیدن به شیراز مدتی در دمشق و بغداد و نقاط دیگر به سر برد. او بیست سال در شیراز ماند. عضدالدوله در نحو شاگرد او بود. از دیگر شاگردان او سید رضی و علی بن عیسی ربعی را می‌توان نام برد. ابوعلی سه کتاب عمدهٔ خود به نام «الحجة»، در علل قرآآت، و «الایضاح»، در نحو و «التکملة»، در تصریف، را در آنجا تألیف و به امیر اهدا کرد. وی تقریباً ۷۰ سال از عمر خود را کاملاً به تعلیم و تعلم پرداخت با این که، معتزلی بود، در تفسیر بعضی سوره‌های قرآن تنها از عقاید معتزله متأثر نبود، بلکه روشهای عقلی معتزله را فقط برای تحقیقات نحوی خود مورد استفاده قرار می‌داد. در شهرهای مختلف همچون حلب، بغداد، بصره و شیراز از وی سؤالات بسیاری کردند که دربارهٔ سؤالات هر یک از شهرها کتابی تصنیف کرد که «المسائل الشیرازیة» و «المسائل الکرمانیة» از جمله آنهاست. در بغداد درگذشت و در قبرستان شونیزیه دفن شد. از دیگر آثارش: «التذکرة»، در علوم عربی، بیست مجلد؛ «تعالیق سیبویه»، دو جزء؛ «جواهرالنحو»؛ «العوامل المائة»، در نحو؛ «المقصور والممدود».

الاعلام (۲/ ۱۹۳-۱۹۴)، اعیان‌الشیعه (۵/ ۷-۱۲)، تاریخ

ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۴)، تاریخ‌الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۶۰۸-۶۰۹)، تاریخ بغداد (۷/ ۲۷۵-۲۷۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۵۹-۱۶۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۷۸-۱۰۸۰)، الذریعه (۲/ ۲۳۵، ۷/ ۶۲، ۱۴/ ۲۶۷-۲۶۸، ۲۰/ ۳۵۴)، روضات‌الجنات (۳/ ۷۲-۷۸)، ریاض‌العلماء (۱/ ۲۱۱)، ریحانه (۴/ ۲۶۶-۲۶۸)، سیر النبلاء (۱۶/ ۳۷۹-۳۸۰)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۴/ ۸۳)، الکنی‌والالقاب (۳/ ۶-۷)، لغت‌نامه (ذیل / ابوعلی)، معجم‌الادباء (۷/ ۲۳۲-۲۶۱)، معجم‌البلدان (۴/ ۲۶۱)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۰۰)، لسان‌المیزان (۲/ ۳۶۳-۳۶۴)، نامهٔ دانشوران (۳/ ۱۹-۳۱)، وفیات الاعیان (۲/ ۸۰-۸۲)، الوافی‌بالوفیات (۱۱/ ۳۷۶-۳۷۹)، هدیة‌الاحباب (۲۰۷)، هدیة‌العارفین (۱/ ۲۷۲).

ابوعلی کاتب بغدادی ← **اسکافی، ابوعلی.**

ابوعلی مروزی، فرزند حسین.(س ششم و هفتم ق)، شاعر. از مداحان علاءالدین اسکندر ثانی محمد بن علاءالدین تکش خوارزمشاه(۵۹۶-۶۱۷ ق) بود. عوفی او را در نیشابور ملاقات کرده و مدتی با وی مجالست داشته است و دو قصیده از او در «لباب‌الالباب» آورده که قدرت وی را در ابداع معانی و ایراد الفاظ متین نشان می‌دهد. رباعیاتی هم که به نام وی ثبت شده، منتخب و مطبوع است.

لباب‌الالباب (۲/ ۳۳۹-۳۴۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۴۴-۸۴۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۰۶).

ابوعلی مسکویه ← **ابن مسکویه.**

ابوعوانه نیشابوری اسفراینی، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم.(وف ۳۱۳/۳۱۶ق)، حافظ و محدث شافعی. در اصل نیشابوری است. پس از ۲۳۰ ق در اسفراین متولد شد. در طلب حدیث به شام، مصر، بصره، کوفه، واسط، حجاز، جزیره، یمن، اصفهان، فارس، ری و خراسان سفر کرد و از یونس بن عبدالاعلی و محمد بن یحیی ذُهلی و زکریا مروزی و عیسی بلخی و محمد بن عقیل نیشابوری و احمد دارمی و بسیاری دیگر حدیث شنید. پسرش محمد و ابوعلی نیشابوری و احمد بن علی رازی و سلیمان طبرانی و ابواحمد بن عدی و گروه بسیاری از وی روایت کرده‌اند. در پایان عمر در زادگاهش مسکن گزید و به ترویج مذهب شافعی پرداخت. گفته‌اند که او اول کسی است که مذهب شافعی را به اسفراین آورده است. در اسفراین درگذشت و در نزدیکی قبر ابواسحاق اسفراینی دفن شد. از آثار وی: «المسندالصحیح المخرج علی صحیح مسلم»، در حدیث، که به نام «مسند ابی‌عوانه» و یا «صحیح ابی‌عوانه» معروف است و یکی از مسانید معروف اهل سنت می‌باشد.

الاعلام (۹/ ۲۵۶)، ریحانه (۷/ ۲۱۷)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۱۷-۴۲۲)، کشف الظنون (۵۵۶، ۱۰۷۵، ۱۶۷۱، ۱۶۷۹، ۱۶۸۵)، الکنی والالقاب (۱/ ۱۲۸)، لغت‌نامه (ذیل / ابوعوانه)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۴۲)، وفیات الاعیان (۶/ ۳۹۳-۳۹۴).

ابوغانم خراسانی، بشر بن غانم.(س دوم و سوم ق)، فقیه. در خراسان متولد شد. از تألیفات وی کتاب «المُدوّنة» است که قدیمی‌ترین کتاب فقه عمومی اباضی بنا بر مذهب ابوعُبیده مُسلم تمیمی است که توسط شاگرد وی نقل شده است. نسخه‌ای از این کتاب را ابوحفص عمروس بن فتح (شیخ اباضی جَبل نفوسه) استنساخ کرد، مشتمل بر دوازده جزء. عناوین آنها در فهرست کتب اباضی تألیف ابوالقاسم برّادی آمده است. نسخه‌های این کتاب بسیار نادر است. نسخهٔ منحصر به فردی از آن در تصرف شیخی اباضی در گرّاره(مزاب) بود. در فهرست کتب اباضی برادی نام کتاب فقهی دیگری نیز از ابوغانم آمده است.

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۸۴-۱۰۸۵).

ابوغانم رازی.(س چهارم ق)، طبیب و فیلسوف. وی در دو حوزهٔ طب و فلسفه از شاگردان محمد بن زکریای رازی بود. از تاریخ تولد و وفات و آثار او اطلاعی در دست نیست.

تاریخ طب (۲/ ۶۶۰).

ابوغانم قصری، عبدالرحیم بن معروف بن محمد.(س چهارم و پنجم ق)، ادیب و شاعر. در گرگان کاتب و وزیر منوچهر بن قابوس بن وشمگیر زیاری (ح ۴۰۳-۴۲۳ ق) بود و از جانب وی به سمت سفارت نزد سلطان محمود غزنوی رفت. از او اشعاری به عربی به جا مانده است.

دائرة‌المعارف البستانی (۲/ ۲۸۶-۲۸۷)، ریحانه (۷/ ۲۲۰)، لغت‌نامه (ذیل / ابوغانم).

ابوالغریب اصفهانی، عبدالواحد. (وف ۳۲۳ق)، عارف و صوفی. از صوفیان صاحب کرامت بود و مقبول نظر شیخ

ابوعبدالله خفیف. به سبب جمعیت خاطری که کسب کرده بود، او را حُلولی نیز می‌خواندند. وی در پایان عمر به شهر طرسوس رفت و در آنجا درگذشت.

تذکرةالقبور (۸۱ـ۸۲)، شرح شطحیات (۵۸۱)، نفحات الانس (۱۰۹).

ابوالفتح اصفهانی، محمود بن محمد بن قاسم. (ز ۵۱۳ ق)، مترجم و ریاضیدان. وی معاصر ابوکالیجار گرشاسب بن فرامرز، پنجمین پادشاه کاکویه اصفهان و همدان بود. کتاب «المخروطات» ابولونیوس را که هلال بن ابی هلال حمصی و ثابت بن قرّه آن را ترجمه کرده بودند، تکمیل کرد و سه کتاب اخیر آن را به عربی درآورد و تفسیر گرانبهایی بر آن کتاب نوشت که از آن چند ترجمه به زبانهای لاتینی و انگلیسی صورت گرفته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۴ـ۳۳۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۶)، زندگینامه ریاضیدانان (۹۲).

ابوالفتح بُستی، نظام‌الدین عمید، علی بن محمد بن حسین. (وف ۴۰۰/۴۰۱ ق)، شاعر و کاتب. ابتدا در دربار سامانیان به شغل دبیری اشتغال داشت و بعد از آن به خدمت بایتُوز، امیر بُست، پیوست و سمت دبیری وی را تا هنگامی که ناصرالدین سبکتکین غزنوی بر امیر بُست غلبه یافت، بر عهده داشت. ابوالفتح از بیم سبکتکین متواری شد، لیکن سبکتکین که بر مرتبهٔ او در دانش وقوف داشت، وی را به خدمت خواند و به دبیری برگزید. ابوالفتح تا پایان عمر سبکتکین صاحب دیوان رسائل او بود و در اوایل سلطنت محمود نیز همچنان در شغل خود باقی ماند تا عاقبت به جهاتی سلطان بر او متغیر شد. وی در شعر و نثر عربی مهارت بسیار و در هر دو شهرت داشت و دارای دو «دیوان» شعر به عربی و فارسی بود. در بخارا درگذشت. ابوالفتح چند رسالهٔ در انشاء نیز نوشته است.

الاعلام (۵/ ۱۴۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۵۷ـ۴۵۸)، تاریخ گزیده (۶۹۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۵)، تذکرهٔ روز روشن (۲۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۶)، لباب‌الالباب (۱/ ۶۴)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۵۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۰۰)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۱۷۳ـ۱۹۷)، وفیات الاعیان (۳/ ۳۷۶ـ۳۷۸).

ابوالفتح تبریزی، میرزا شمس الدین. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جرعه. از سخنوران تبریز بود و «دیوان» او قریب شش هزار بیت شعر دارد که مشتمل بر قصاید، غزل، قطعه، رباعی و مسمط است. وی کتابت مثنوی «خسرو و شیرین» را شروع کرد، امّا ناتمام ماند. کتابهایی که او کتابت کرد، در تبریز به چاپ سنگی رسید که از آن جمله «کلیّات» قاآنی و «جهان‌نما» است. جرعه، ناصرالدین شاه قاجار و اتابک اعظم و چند تن از رجال قاجار را مدح گفته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۱۲۵ـ۱۲۷)، دانشمندان آذربایجان (۹۳ـ۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۹۳)، سخنوران آذربایجان (۲۸۱ـ۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۲۰۹).

ابوالفتح خان زند، فرزند کریم خان زند. (۱۱۶۹ـ۱۲۰۱ ق)، شاعر. بعد از درگذشت کریم خان (۱۱۹۳ ق) مدت کوتاهی در شیراز حکومت کرد. در ۳۲ سالگی وفات یافت و در شاه چراغ دفن شد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ روز روشن (۲۳)، حدیقةالشعراء (۱/ ۷۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۰۹ـ۱۱۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۶)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۷۳ـ۹۷۴)، فارسنامهٔ ناصری (۱/ ۷۶۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالفتح).

ابوالفتح گنابادی (وف ۹۳۲ ق)، شاعر. از شعرای عهد شاه اسماعیل صفوی بود و طبعی موزون داشت. از اوست:

ابروان تو طبیبان دل افگارانند
هر دو پیوسته از آن بر سر بیمارانند

تحفهٔ سامی (۵۷)، تذکرهٔ روز روشن (۲۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱).

ابوالفتح گیلانی، میر مسیح‌الدین ابوالفتح، فرزند ملا عبدالرزاق صدر. (وف ۹۹۷ ق)، شاعر و خطاط. پدرش در دانش پزشکی و روانشناسی و حکمت معروف زمان خود و وزیر خان احمد خان گیلانی بود. ابوالفتح چنان که از قول تذکره‌نویسان برمی‌آید، در شعر دست داشت و در نوشتن خط نستعلیق نیز استاد بود. وی پس از مرگ پدرش به سال ۹۸۳ ق در زندان پادشاه صفوی، همراه دو برادر خود حکیم همام گیلانی و نورالدین قراری، شاعر زمان، به هندوستان مهاجرت کرد و به دربار جلال‌الدین اکبر شاه گورکانی راه یافت. از آثار وی: «افادات حکیم ابوالفتح»؛ «رقعات حکیم

ابوالفتح یا چهار باغ» مشتمل بر نامه‌های او؛ «قیاسیه»، در حکمت؛ دو مثنوی به نامهای «مظهرالاسرار» و «ضیاء النیّرین»؛ مجموعهٔ اشعار خطی و اشعاری در جنگ «کنوزالشعرا».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۶۶-۴۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۵۴۱-۵۴۲، ۸۳۳)، تذکرهٔ میخانه (۲۱۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۱۰۷-۱۰۸)، الذریعه (۹/ ۴۶، ۱۵/ ۱۳۱، ۱۹/ ۲۳۸، ۳۰۰)، صبح گلشن (۱۲-۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالفتح)، کاروان هند (۱/ ۱۳-۱۵)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۲-۱۴).

ابوالفتوح رازی، جمال‌الدین حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری. (ز ۵۵۲ ق)، عالم دینی، واعظ و مفسر شیعی. اصلاً از نیشابور بود، ولی در ری می‌زیست. نسبش به بدیل بن ورقاء خزاعی، صحابی مشهور، می‌رسد. خانواده وی همه اهل فضل و دانش بودند و خود نیز در ری از واعظان معروف بود. شیخ ابوالفتوح از پدر و عم خود و نیز از شیخ عبدالجبّار رازی و شیخ ابوعلی طوسی روایت کرده و به واسطه ایشان از شیخ طوسی روایت می‌کند. وی معاصر زمخشری و از مشایخ ابن شهر آشوب و منتجب‌الدین بن بابویه بود. در شهر ری وفات یافت و مقبره‌اش در بقعه امامزاده حمزه در شاه عبدالعظیم (ع) معروف بود. سال درگذشت وی معلوم نیست، جز اینکه صاحب «ریاض العلماء» اجازهٔ ابوالفتوح را به خط وی به تاریخ ۵۵۲ ق در ظهر نسخه‌ای از «شرح الشهاب» دیده است، لذا مرگ وی باید بعد از این تاریخ باشد. از آثارش: «رساله یوحنّا»، در ردّ مذاهب اربعه؛ «رسالهٔ حُسنیه»، در امامت؛ «روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب» یا «شرح الشهاب». معروفترین کتاب او تفسیر بزرگی است در زبان فارسی به نام «روض‌الجنان و روح‌الجنان»، مشهور به «تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی» که نخستین تفسیر فارسی شیعی و مشتمل بر بیست مجلد است. جانب فقه در این تفسیر بسیار قوی است.

اعیان‌الشیعه (۶/ ۱۲۴-۱۲۶)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۵۸۵، ۵۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۶۴-۹۶۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۶-۱۲۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۷۴-۹۷۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۶)، الذریعه (۱۱/ ۲۶۱، ۲۷۴-۲۷۵، ۱۳/ ۳۴۳)، روضات الجنات (۲/ ۳۰۶-۳۰۹)، ریاض العلماء (۵/ ۴۸۸-۴۸۹)، ری باستان (۱/ ۴۲۹-۴۳۰)، ریحانه (۷/ ۲۲۶-۲۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۷۹-۸۰)، فهرست منتجب‌الدین (۸)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین)، معجم المؤلفین (۴/ ۳۵)، هدیة الاحباب (۳۳)، هدیه‌العارفین (۱/ ۳۱۲)، یادداشتهای قزوینی (۳/ ۲۲۰-۲۲۱، ۶/ ۹۰-۹۲).

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین ابن هیثم. (۲۸۴-۳۵۶ ق)، مورخ، محدث، ادیب، شاعر و موسیقیدان. در اصفهان متولد شد و در بغداد نشو و نما یافت و نزد ابن دُرَید و ابن انباری و محمد بن جریر طبری تحصیل کرد. وی از علی بن عباس بجلی و محمد بن جعفر قتّات و ابوبکر بن دُرید و نفطویه حدیث شنید. دارقطنی و ابراهیم بن احمد طبری و ابوالفتح بن ابی‌الفوارس از وی روایت کرده‌اند. ابوالفرج در ادبیات، نحو، لغت، تاریخ، سیَر، انساب، طب، نجوم و حدیث متبحر بود و شعر را نیکو می‌گفت. با اینکه نسب اموی داشت، شیعی زیدی بود و این را از عجایب شمرده‌اند. وی در بغداد درگذشت و همان‌جا دفن شد. مهمترین اثرش که او را جاودانه ساخته، کتاب «الاغانی» است که رجال قرن چهارم، مانند صاحب بن عباد و عضدالدولهٔ دیلمی به آن توجه بسیار داشتند و گفته‌اند که عضدالدوله این کتاب را از خود در سفر و حضر دور نمی‌داشت. از دیگر آثار وی: «الاماء الشواعر»؛ «الدیارات»؛ «مقاتل‌الطالبیین»؛ «اعیان‌الفرس»؛ «آداب الغرباء من اهل‌الفضل والآداب» یا «ادب الغرباء من اهل الفضل و الادب» ؛ «اخبار جحظة‌البرمکی»، «اخبار الطفیلیین»؛ «اشعارالاماء والممالیک»؛ «جمهرةالنسب»؛ «دعوةالتجار»؛ «کتاب‌التنزیل فی امیرالمؤمنین (ع)»؛ «کتاب‌الخمارین والخمارات»؛ «کتاب‌الغلمان المغنین»؛ «مجردالاغانی»؛ «دیوان» شعر.

استادان موسیقی (۳۱)، الاعلام (۵/ ۸۸)، اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۹۸-۲۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۲)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۱۴۳-۱۴۵)، تاریخ برگزیدگان (۲۷۲-۲۷۴)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۳۹۸-۴۰۰)، تاریخ در ایران (۲۳-۲۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۳۵-۷۳۶)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۷۷-۹۷۸)، دائرةالمعارف البستانی (۲/ ۳۰۳-۳۰۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۶)، الذریعه (۲/ ۲۴۹-۲۵۰، ۸/ ۲۸۷، ۹/ ۷۴۲، ۲۱/ ۳۷۶-۳۷۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۸۱-۸۲)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۰۱-۲۰۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۴/ ۱۸۳-۱۸۴)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۸۹)، الفهرست للطوسی (۳۷۹)، فوائدالرضویه (۲۷۸-۲۸۰)، الکامل (۷/ ۲۵)، کشف‌الظنون (۱۲۸، ۱۲۹،

۱۶۱، ۳۶۰، ۴۱۹، ۶۰۵، ۷۵۶، ۱۲۵۶، ۱۴۴۴، ۱۹۴۷، ۱۹۵۱)، الکنی والالقاب (۱/ ۱۳۸ـ۱۳۹)، لسان‌المیزان (۵/ ۱۳ـ۱۵)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالفرج)، معجم‌الادباء (۱۳/ ۹۴ـ۱۳۶)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۷۸ـ۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۱۲ـ۲۱۳)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۴۴ـ۵۸)، الوافی بالوفیات (۲۱/ ۲۰ـ۲۶)، وفیات الاعیان (۳/ ۳۰۷ـ۳۰۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۸۱).

ابوالفرج رونی، فرزند مسعود. (ز ۴۹۲ ق)، شاعر. از استادان مسلم در شعر فارسی در دورهٔ دوم غزنوی بود. نسبت رونی وی به جهت انتساب او به رونه از قراء نیشابور است، منشأ و مولد او لاهور بود. شهرت او در شاعری از هنگام ورود به دربار سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی آغاز شد. وی سلطان مسعود بن ابراهیم غزنوی (ح ۴۹۲ـ۵۰۸ ق) و عده‌ای از رجال آن دوره را نیز مدح گفت. مسعود سعد خود را شاگرد او می‌خواند. ابوالفرج در میان معاصران و شاعران بعد از خود به استادی مشهور بود. وی خیلی زودتر از دیگر شاعران زمان خود متوجه نو کردن سبک سخن شد و در سبک دورهٔ اول غزنوی نوآوری کرد و شیوه‌ای نو پدید آورد. انوری از پیروان سبک اوست. از ویژگیهای سبکی وی بسامد بالای لغات عربی و استفاده از اصطلاحات و افکار علمی و ابداع ترکیبات و استعارات و تشبیهات بدیع خیالی و به کارگیری ردیفهای متعدد و مشکل است. «دیوان» وی دو هزار و اندی بیت دارد و چندبار تصحیح و چاپ شده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۶۷ـ۶۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۷۰ـ۴۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۲)، تذکرهٔ روز روشن (۲۴)، الذریعه (۹/ ۴۷)، ریحانه (۷/ ۲۳۴ـ۲۳۵)، سخن و سخنوران (۳۳۳)، سیری در شعر فارسی (۲۸۲ـ۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۳۸)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالفرج)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۵۱ـ۱۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲۰۱)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۹ـ۳۴۴).

ابوالفرج سگزی. (وف ۳۹۲ ق)، شاعر. وی به عنوان استاد عنصری شهرت یافته و مداح خاندان سیمجوری بوده و نزد آنان مقام و منزلتی داشته است. نقل است که چون محمود بر خاندان سیمجور دست یافت، ابوالفرج به هجو او پرداخت. بدین سبب محمود درصدد هلاک او برآمد، اما به واسطهٔ شفاعت عنصری بخشیده شد. دولتشاه او را در علم شعر به غایت ماهر و صاحب فن می‌داند و می‌نویسد که او را در این علم نفیس تألیفی بوده است. از اشعار او جز یک قطعهٔ سه بیتی بیشتر باقی نمانده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۲۰ـ۴۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۵۹ـ۵۶۰، ۵۸۱)، تذکرهٔ روز روشن (۲۴)، تذکرةالشعراء (۴۴ـ۴۶)، الذریعه (۹/ ۴۷۳)، روضةالسلاطین (۱۰)، ریحانه (۳/ ۸۹ـ۹۰)، شاعران بی دیوان (۳۶۴ـ۳۶۵)، فرهنگ سخنوران (۳۱)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۵۰)، هفت اقلیم (۲۹۳).

ابوالفرج هندو ← ابن هندو، ابوالفرج علی.

ابوالفضل ساوجی، میرزا مجدالدین محمد، فرزند میرزا فضل‌الله. (۱۲۴۸ـ۱۳۱۲ ق)، طبیب، خطاط و شاعر. از خاندان شاملو و از بازماندگان حیدرقلی خان و حسن خان شاملو، از امرای دوران پادشاهی صفویان، بود. ابتدا در ساوه موطن داشت. سپس به همراه پدرش به تهران آمدند و در این شهر ساکن شدند. وی در تهران به کسب علوم و کمالات پرداخت و با اکثر علوم متداول از جمله طب و حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی آشنا شد. مقام فضل و دانش او بود که وی را یکی از چهارتن دانشمند طراز اول قرار داد تا به امر مهم فرهنگی، یعنی تألیف «نامهٔ دانشوران ناصری» پردازد. ساوجی شعر می‌گفت و صاحب «دیوان» بود و در خط نستعلیق و شکسته نستعلیق و شکسته تعلیق از استادان مسلم به شمار می‌رفت. نستعلیق را هم خفی و هم جلی، خوش می‌نوشت و بسیاری از کتیبه های عمارات سلطنتی و دولتی که در زمان وی بنا شد، به خط اوست، از جمله: «کتیبهٔ طلایی روی کاشی سر در باب همایون»؛ «کتیبهٔ بنای مزار حضرت عبدالعظیم» در شهر ری؛ «وقف‌نامهٔ قنات ناصری» در قم. از دیگر آثار خطی وی: یک نسخه «دیوان» اشعار خود او که به قلم نستعلیق کتابت جلی و شکسته تعلیق غبار عالی به سال ۱۲۷۴ ق نوشته است، با رقم: «ابن فضل‌الله الساوجی ابوالفضل مجدالدین محمدالطبیب»؛ یک نسخه «تهذیب‌المنطق»، به قلم نستعلیق دودانگ خوش، به سال ۱۲۸۶ ق؛ یک نسخه «آداب‌المشق»، به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «کتبه‌الحقیر المذنب ابوالفضل مجدالدین محمد بن فضل‌الله ۱۲۶۱»؛ یک نسخه «کلام‌الملوک»، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «تمت‌الرسالة... محمد بن فضل‌الله الملقب بمجدالدین ساوجی ۱۲۶۱» و دیگر قطعات و مرقعات مختلف.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۹ـ۳۲)، اطلس خط (۵۸۹ـ۵۹۰)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۵ـ۱۰۷)، حدیقةالشعراء

(۳/ ۱۵۰۸-۱۵۱۳)، الذریعه (۹/ ۹۶۰-۹۶۱)، ریحانه (۲/ ۴۱۷-۴۱۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۴-۲۹۵)، شرح حال رجال (۱/ ۵۴)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۵۸۳-۵۸۴)، گنج شایگان (۵۰۹-۵۱۸)، المآثر و الآثار (۲۰۲)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۹۰۱-۹۰۷).

ابوالفیض افشار، فرزند محمدحسن خان افشار نقاش باشی لال.(ز ۱۲۷۷ ق)، نقاش. در هنر تصویرسازی و شبیه‌پردازی مهارت داشت. ابوالفیض برادری به نام آقا بگلرافشار داشت که او نیز در هنر نقاشی صاحب قلم بود. تنها مدرکی که در آن از ابوالفیض یاد شده است، یکی از ارقام تصاویر اوست که جزو کارهای برادر او، آقا بگلر، است و در آن نسبت خود را با محمد حسن ذکر کرده است. در این مدرک چاپی چنین نوشته شده: «صورت سرکار مقرب الخاقان خداوندگاری فتح‌الله خان سرتیپ دام اجلاله، عمل ابوالفیض ابن محمد حسن نقاشباشی افشار فی‌شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۷۷».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۳۶).

ابوالقاسم.(ز ۱۲۳۴ ق)، خطاط. از آثار وی: جلد اول «تاریخ وصاف»، به قطع وزیری، با جلد روغنی و سرلوح مذهّب عالی، به نسخ کتابت خفی و آخر رقاع خوش، با رقم: «حسب الفرمودهٔ ... میرزا ابوالقاسم بنده عمره قلمی گردید ... و الآثم ابوالقاسم فی شهر ذی قعدة‌الحرام سنة ۱۲۳۴ من‌الهجرة ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۸).

ابوالقاسم.(ز ۱۱۸۲ ق)، خطاط. از خوشنویسان نسخ است که شکسته را نیز خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک قطعه به قلم شکسته کتابت خوش، با رقم: «... انا الآثم ابوالقاسم فی سنة ۱۱۸۲»، در مجموعهٔ بیانی.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۴۲).

ابوالقاسم.(ز ۱۲۳۷ ق)، نقاش رنگ و روغن. در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار می‌زیست و در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی دستی پر توان داشت. از آثار رقم‌دار وی: تصویر رنگ روغنی، با رقم: «کمترین ابوالقاسم سنه ۱۲۳۷»؛ نقاشی رنگ و روغنی دیگری که به استادی تصویر شده و به خط نستعلیق «رقم کمترین ابوالقاسم ۱۲۳۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۵-۴۶).

ابوالقاسم.(ز ۱۲۹۷ ق)، خطاط. چند قطعه نستعلیق، به قلمهای چهاردانگ و سه دانگ و دو دانگ خوش و عالی به خط وی است که بیشتر با سفیدآب نوشته و دو قطعه را از روی خط میر عماد نقل کرده، که بسیار شیوا است. تاریخ کتابت این قطعات سالهای ۱۲۹۵ و ۱۲۹۷ ق است، به گفتهٔ مؤلف «احوال و آثار خوشنویسان» چون بعضی از این قطعات در کتابخانهٔ سلطنتی بوده و رقم: «غلام خانه‌زاد ابوالقاسم» دارد، ممکن است که وی از خوشنویسان دربار ناصرالدین شاه قاجار باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۲).

ابوالقاسم، فرزند آقا میرزا محمد منجم.(ز ۱۲۹۰ ق)، خطاط. از آثار او: یک قرآن جا نمازی با جلد روغنی عالی، با دو صفحه اول مذهّب و دو صفحه افتتاح متن و حاشیه ترصیع عالی، به خط نسخ خفی غبار (خفی متوسط)، با رقم: «کتبه العبد... احقرالسادات ابوالقاسم بن المرحوم المغفور المبرور آقا میرزا محمد منجم... ۱۲۹۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۸).

ابوالقاسم، فرزند میرزا محمد. (س سیزدهم ق)، نقاش و میناکار. از آثار وی: کوزهٔ قلیان مینایی زیبایی که با طلا و نقره تهیه شده است و تصاویر پر حلاوتی بر روی آن نقش بسته و در زمینهٔ پایین تصاویری از گل و مرغ می‌باشد، در زمینهٔ طلایی بالای کوزه قلیان، گل و مرغ پراکنده و رنگارنگی نقاشی شده است و در قسمت پایینی نیز، در چهار مدالیون گوناگون، اشکالی نقش بسته، با رقم: «ابن میرزا محمد ابوالقاسم»؛ سر قلیان مینایی زیبایی که حواشی آن به تزیینات گل و مرغی آراسته شده و در وسط مدالیون بزرگ آن، تصویر زن و مردی است که به نواختن تار و فلوت مشغول هستند. با رقم: «ابوالقاسم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۸-۴۹).

ابوالقاسم اصفهانی.(ز ۱۲۱۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه، به خط نسخ دو دانگ جلی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره ابوالقاسم الاصفهانی فی آخر شهر صفر من شهور سنة ۱۲۱۶...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۹).

ابوالقاسم انجدانی فراهانی.(ز ۱۳۱۲ ق)، مذهّب و

زرنشان‌ساز. از اهالی فراهان بود و در اواخر دورهٔ قاجار می‌زیست. در تذهیب نقش و گل و مرغ مهارت داشت. از آثار او: قلمدان تذهیبی زیبا با زمینهٔ قرمز که بر رویهٔ آن گل و مرغ طلایی و حل‌کاری افشان تصویر شده است، با رقم: «حقیر فانی. ابوالقاسم انجدانی فراهانی ۱۳۱۲».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۶)، هنر قلمدان (۱۶۱).

ابوالقاسم حسینی.(ز ۱۲۹۷ ق)، نقاش و مذهّب. از آثار وی: قلمدان گل و مرغی که با حلاوت و استادی نقاشی شده، با رقم: «ابوالقاسم الحسینی ۱۲۵۷»؛ قلمدان ساده گل و مرغی که در حواشی، تذهیب زیبا و در میان حواشی طلایی و تذهیب کناره آن، گل سرخ ریزی نقاشی شده، با رقم: «کمترین اقل‌السادات ابوالقاسم الحسینی ۱۲۹۷».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۷).

ابوالقاسم حسینی.(ز ۱۳۳۶ ق)، خطاط شکسته‌نویس. از آثار وی: یک قطعه، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «ابوالقاسم الحسینی در هفدهم شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۳۶».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۲).

ابوالقاسم حسینی اصفهانی.(ز ۱۳۲۰ ق)، نقاش. وی از هنرمندان پرکاری بوده است که اغلب آثارش بر روی قلمدان، قاب آینه، قاب عکس، میز تحریر، جلد، سپر، کاسه و بشقاب، و سایر اشیاء تزیینی می‌باشد. از آثار رقم‌دار او: جلد گل و مرغی قرآن مجید که در این اثر پرکار، تمام جلد به گل و مرغ آراسته گشته و به خط طلایی شکسته رقم: «ابوالقاسم الحسینی اصفهانی سنه ۱۳۰۴» دارد؛ قاب عکس گل و مرغی شیرین و زیبا، با رقم: «عمل ابوالقاسم اصفهانی»؛ دو قاب عکس گل و مرغ متوسط که به خط نسخ رقم: «ابوالقاسم اصفهانی ۱۳۱۸» دارد؛ میز خوب با تصاویر گل و مرغی که برای ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده بود، با رقم: «میرزا ابوالقاسم اصفهانی»؛ دو جعبهٔ بزرگ، با گل و مرغ زیبا و درشت، با رقم: «عمل کمترین ابوالقاسم اصفهانی سنه ۱۳۲۰»؛ گل و بوتهٔ ممتاز و دلنواز که برای ناصرالدین شاه ساخته شده بود، با رقم: «میرزا ابوالقاسم اصفهانی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۷).

ابوالقاسم خالو (فغانی)، فرزند آقا یوسف.(س چهاردهم ق)، نوازنده. با نواختن قره‌نی آشنایی داشت و مداحی و شبیه‌خوانی نیز می‌کرد.
تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۲).

ابوالقاسم رازی، جعفر بن احمد بن محمد مقری.(وف ۳۷۸ ق)، صوفی. از مشایخ صوفیه در نیشابور بود و با ابن‌عطا و محمد بن ابی الحواری و ابوعلی رودباری هم صحبت بود. وی مال بسیار داشت و جملهٔ آن را برای طایفه درویشان خرج کرد، و خود درویش از دنیا رفت.
ری باستان (۲/ ۲۹۳)، طبقات الصوفیهٔ سلمی (۵۰۹)، نفحات‌الانس (۱۲۴).

ابوالقاسم شیرازی.(ز ۱۲۷۶ ق)، نقاش، خاتم‌کار و طراح. تصویرگر نقوش هندسی بر روی آثار خاتم‌کاری بود، و در حرفهٔ خود مهارت تمام داشت. یکی از آثار رقم‌دار این هنرمند: درب خاتم‌کاری عالی، با رقم: «برحسب امر قدر قدرت... به سعی و اهتمام... ابوالقاسم شیرازی به اتمام رسید... ۱۲۷۶» در امامزاده حسن (جی علیا)؛ میز خاتم‌کاری زیبایی که با نقوش هندسی کشیده شده است و تمام رویه و پایه‌های آن خاتم‌کاری است و در بین کتیبه‌های منظم آن نیز اشعاری به خط نستعلیق است.
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۰).

ابوالقاسم شیرازی ← انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم.

ابوالقاسم شیرازی. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر. از سادات انجوی شیراز بود. خط شکسته را خوش می‌نوشت و در این فن شاگرد عبدالمجید استاد بود. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.
حدیقةالشعراء (۱/ ۷۶)، فرهنگ سخنوران (۳۳)، مرآت الفصاحه (۳۷)، مصطبهٔ خراب (۹)، نگارستان دارا (۱۷۲).

ابوالقاسم شیرازی، فرزند علیرضا.(ز ۱۲۴۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک صفحه از قرآن، به خط نسخ و رقاع نیم دودانگ عالی، با رقم: «حرره الآثم ابن علیرضا ابوالقاسم الشیرازی ۱۲۲۹»؛ یک رقعه، به خط رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «و اناالعبد الاقل الآثم ابن علیرضا ابوالقاسم الشیرازی فی ۱۲۳۰»؛ ادعیه، به قطع وزیری، با جلد روغنی عالی، سرفصل مذهب، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «و انا العبد... ابن علیرضا ابوالقاسم الشیرازی ۱۲۴۳» و دیگر مرقعات مختلف که با تاریخ و رقم می‌باشد.
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۰).

ابوالقاسم قشیری نیشابوری، زین‌الاسلام عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحة. (۳۸۶ـ۴۶۵ ق)، صوفی، فقیه، محدث و مفسر. مشهور به امام و استاد امام. از نظر اصول اشعری و از نظر فروع شافعی بود. نسبت وی از جانب پدر به قبیله قشیر بن کعب می‌رسید، و از طرف مادر به سلمی منسوب بود. در ناحیه استواء نیشابور (قوچان کنونی) متولد شد. خاندان او از دهقانان بزرگ این ناحیه بودند. خود او نیز از محدثان بنام اهل تصوف بود. در کودکی پدر خود را از دست داد و در محضر درس ابوالقاسم یمانی، پرورش یافت و مقدمات ادب فارسی و عربی را نزد او فراگرفت. بعدها در نیشابور ساکن شد و از ابوحسین خفّاف و ابونُعیم اسفراینی و حاکم نیشابوری و ابوعبدالرحمن سلمی و دیگر ارباب حدیث و بزرگان صوفیه حدیث شنید و فقه را از ابوبکر محمد بن بکر طوسی و علم کلام را از استاد ابوبکر بن فورک فراگرفت و تصوف را از ابوعلی دقاق نیشابوری آموخت و پس از وفات وی با ابوعبدالرحمن سلمی معاشرت کرد و عاقبت استاد خراسان گردید. از شاگردان وی می‌توان به احمد بن اسماعیل جوهری که «رسالة قشیریه» را بر قشیری خوانده و سمعانی از وی اجازه گرفته، و سید اسماعیل جرجانی صاحب «ذخیرهٔ خوارزمشاهی» و ابوعبدالله حسین بن احمد بیهقی، ابوالقاسم فضل بن محمد عطار ابیوردی، ابوالمظفر محمد بن احمد هروی و شعیب بن نوح رازی صوفی اشاره کرد. قشیری از معاصرین و منکران ابوسعید ابوالخیر بود که در نهایت به او گروید. آثار بسیاری از خود به جای گذاشته و در سرودن شعر به زبان عربی دست داشته است. طریقهٔ او در تصوف به واسطهٔ ابوعلی دقاق به جنید و معروف کرخی می‌رسد. وی در نیشابور درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار وی: «الرسالة القشیریة»، در علم تصوف و بیان رؤوس مسائل علم باطن که مورد مراجعه و استناد بزرگان صوفیه و اهل ذوق است؛ «لطائف الاشارات»، در تفسیر؛ «التحبیر فی علم التذکیر»؛ «بلغة المقاصد»؛ «التفسیر الکبیر» یا «التیسیر فی التفسیر»؛ «آداب الصوفیه»؛ «عیون الاجوبة فی فنون الاسئلة»؛ «الاربعین»؛ «فصل الخطاب فی فضل النطق المستطاب»؛ «حیاة الارواح و الدلیل الی طریق الصلاح».

الاعلام (۴/ ۱۸۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۹۴، ۴۲۴، ۲/ ۱۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۱۸، ۲۵۷)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۸۳)، تاریخ گزیده (۶۵۹)، تاریخ نیشابور (۲۲۵، ۲۲۶)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (مقدمه)، جستجو در تصوف (۶۴ـ۶۷)، روضات الجنات (۵/ ۸۹ـ۹۴)، ریحانه (۴/ ۴۶۰ـ ۴۶۱)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۲۳۰ـ۲۳۲)، الکامل (۸/ ۱۱۸)، کشف الظنون (۵۸، ۳۵۴، ۴۵۷، ۵۲۰، ۸۸۲، ۱۱۸۳، ۱۲۶۰، ۱۴۶۰، ۱۵۵۱، ۱۶۴۰، ۱۸۵۸، ۱۹۲۰، ۱۹۳۵)، کشف المحجوب (۲۰۹)، الکنی والالقاب (۳/ ۶۵ـ۶۷)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالکریم)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۶۵)، معجم المؤلفین (۶/ ۶)، نفحات الانس (۱۳۸)، وفیات الاعیان (۳/ ۲۰۵ـ۲۰۸)، هدیة الاحباب (۲۱۷)، هدیة العارفین (۱/ ۶۰۷ـ۶۰۸).

ابوالقاسم قمی. (ز ۱۲۹۴ ق)، مستوفی و خطاط. از سادات محترم قم بود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود، قم، به انجام رسانید، سپس به تهران آمد و در دیوان وزارت مشغول امور محاسبات و استیفا شد. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. مؤلف «حدیقة الشعراء» در ۱۲۹۴ ق او را در کرمانشاه ملاقات کرده است. از اشعار اوست:

بسته به طرهٔ صنم تا دل بی قرار شد
روز به چشم من سیه چون سر زلف یار شد
دل ز کمند زلف او هیچ رها نمی‌شود
مرغ شکسته بال بین بستهٔ پود و تار شد

حدیقة الشعراء (۱/ ۷۸ـ۷۹)، فرهنگ سخنوران (۳۳).

ابوالقاسم کاشی. (وف ۱۲۸۵ ق)، خطاط و شاعر. سید ابوالقاسم خود و پدرانش شیخ‌الاسلام کاشان بودند. وی شعر فارسی را نیکو می‌گفت و خط شکسته را به درجهٔ عالی می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۷).

ابوالقاسم مذهّب‌باشی شیرازی. (س سیزدهم ق)، مذهّب. از مشاهیر شیراز بود که در تذهیب و حل‌کاری، قلمی پر هنر داشت. از آثار رقم‌دار و نفیس وی: جلد مذهّب و ادعیهٔ خوش‌خط سراپا طلایی است که رویهٔ آن به طرز پر مهارتی تذهیب شده است، علاوه بر خط زیبا و استادانه‌ای که دارد، متن و حواشی تمام صفحات به طرز بارزی تذهیب و ترصیع گشته، سر لوح‌ها و خواص صور نیز تحریر طلایی شده است. این اثر که در نوع خود شاهکار مذهّب‌باشی شیرازی است، در داخل یکی از ترنج‌های صفحات اول رقم «ابوالقاسم» دارد و در آخر جزوه، رضی صنیع همایون، به خط خود نوشته است: «این تذهیب، از کارهای ممتاز میرزا ابوالقاسم مذهب‌باشی است که از تعریف مستغنی است و من قیمت و ارزش برای او نمی‌توانم تعیین بکنم؛ رضی

مـذهّب» و بـعد زیـر نـوشته را مـهر زده: «صـنیع هـمایون ۱۳۱۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۸)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

ابوالقاسم مذهّب یزدی.(؟)، نقاش و مذهّب. از اهـالی یزد بود و در هنر حـل‌کاری و آرایش طـلایی شـیرین قـلم. چهره را نیز خوب می‌ساخت و پرداز را نیکو می‌زد. از آثار باقی‌ماندهٔ وی: شمایل مـولای مـتقیان، عـلی(ع)، بـه آب و رنگ که به استادی تصویر شده و حواشی آن را با دقت پر وسواسی تذهیب کرده، با رقم: «سید ابـوالقـاسم مـذهب یزدی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۸).

ابـوالقـاسم مشهدی.(ز ۱۳۲۰ق)، خـطاط و شـاعر. مستوفی آستانهٔ قدس رضـوی بـود. نستعلیق و شکسـته را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. از خطوط وی: کتیبهٔ یک در نـقرهٔ آسـتانهٔ رضـوی است کـه اشـعار آن از ملک‌الشعراء صبوری است و چنین رقم دارد: «کـتبه تـراب اقدام الخدام، ابوالقاسم الخادم ۱۳۲۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۴)، تذکرةالخـطاطین (۱/ ۴۴۹ـ۴۵۸).

ابوالقاسم مصحح مشهدی. (وف ۱۳۳۳ ق)، خـطاط. مصحح کتابخانهٔ آستان رضوی بود و هـفت خـط را خـوش می‌نوشت. استاد سید محمدتقی مـدرس رضـوی نـزد وی تعلیم خط گرفته است. از آثار او: قطعه‌ای به خط نستعلیق کتابت خفی خوش، با رقم: «... ابوالقاسم مصحح، در شب جمعهٔ چهاردهم رمضان المبارک ... ۱۳۱۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۴ـ۳۵).

ابوالقاسم موسوی.(ز ۱۲۵۷ ق)، خطاط. شکسته‌نویس بود. مرقعی مشتمل بر شش قطعه، به قـلم‌های مـختلف از دودانگ تا کتابت خـفی خـوش کـه بـعضی رنگـه است، بـا رقمهای: «بتاریخ... سنة ۱۲۵۷ در دارالخلافه تحریر شـد»؛ «مشقه‌العبد الاقل سید ابوالقاسم الموسوی...»؛ «فی... سنه ۱۲۵۷ العبد ابوالقاسـم الموسوی...»؛ «العبد... سید ابوالقاسـم الموسوی فـی سـنة ۱۲۵۷» و «در تـاریخ... سـنة ۱۲۵۷ در دارالخلافه تحریر این صفحه شد».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۷ـ۱۲۴۸).

ابوالقاسم نیریزی.(ز ۱۲۲۴ ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره قاجاریه بود. از آثار وی: «صحیفه سجادیه»، بـه قـطع وزیری کوچک که دو صفحهٔ اول متن بـا حـاشیهٔ مـذهّب و جلد روغنی عالی به خط نسخ کتابت ممتاز و ترجمهٔ نستعلیق کتابت خفی خوش، رقم: «الآثم ابـوالقـاسم النـیریزی سـنهٔ ۱۲۲۴» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۱).

ابولیث طبری گرکانی.(س چهارم و پنجم ق)، شـاعر. عـوفی در «لبـاب‌الالبـاب» وی را از شـاعران دربـار آل سبکتکین می‌داند. از اشعار وی ۵۹ بیت به دست آمده که شامل دو قصیده و دو قطعه است.

لباب‌الالباب (۲/ ۶۶)، تـاریخ ادبـیات در ایـران (۱/ ۵۹۸ـ۵۹۹)، الذریعه (۹/ ۲۶۳)، فرهنگ سـخنوران (۳۴)، گـنج سخن (۱/ ۱۵۱ـ۱۵۲)، لغت‌نامه (ذیـل/ ابـولیث)، مـجمع الفصحا (۱/ ۲۰۴ـ۲۰۵)، هفت اقلیم (۳/ ۱۰۲).

ابوالمثل بخاری.(س سوم و چهارم ق)، شاعر. از حکما و از شاعران عهد سامانی و مـعاصر ابـوشکور بـلخی بـود. صاحب «مجمع الفصحاء» این بیت را از او نقل کرده است:

چـو خـواجـه گـردد آگـه ز کـارنامهٔ مـا
بـه شـهریار رسـاند سـبک چکـامهٔ مـا

تـاریخ ادبیات در ایـران(۱/ ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۳۸)، فـرهنگ سخنوران (۳۴)، لباب‌الالبـاب (۲/ ۲۶)، لغت‌نـامه (ذیـل/ ابوالمثل)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۳۴).

ابوالمجد اصـفهانی، شـیخ مـحمدرضا، فـرزند شـیخ محمدحسین، فرزند شـیخ مـحمدباقر.(۱۲۸۷ـ۱۳۶۲ق)، فقیه اصولی، حکیم، متکلم، ریاضیدان و شاعر. مشهور بـه آقا رضا اصفهانی. وی پیش از سن بلوغ، مقدمات علوم را از سید ابراهیم قزوینی فراگرفت. سپس به تحصیل فقه و اصول و تفسیر در محضر پدر و شریعت اصفهانی پرداخت. علوم معقول و ریاضی را نزد میرزا حبیب‌الله ذوالفنون آموخت و برای تکمیل فقه و اصول وارد حوزهٔ درس آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی شد. پس از بازگشت سید محمد فشـارکی از سـامرا بـه نـجف، نـزد وی شـاگـردی کـرد. در هفتادوپنج سالگی به علت جـنگ جـهانی اول از نـجف بـه اصـفهان کـوچید و در هـمان‌جا درگـذشت. از آثـار وی: «تنبیهات دلیل الانسداد» یا «اثبات حجیت ظـن طـریقی»؛ «ذخائر المجتهدین»، در شرح کتاب «معالم‌الدین فی فقه آل

طه و یس»؛ «سمط اللآل فی معرفةالوضع و الاستعمال» یا «جلیةالحال»؛ «السیف الصنیع لرقاب منکری علم البدیع»؛ «نقد فلسفهٔ داروین»؛ «وقایة الاذهان»؛ «الایراد والاصدار»؛ تعریب «السیروالسلوک» منسوب به آیت‌الله بحرالعلوم؛ «دیوان» شعر، به فارسی و عربی.

تذکرةالقبور(۳۲۸ـ۳۳۰)، الذریعه (۲/ ۴۸۸، ۴/ ۲۱۳، ۴۵۲، ۵/ ۱۲۷، ۷/ ۷۹، ۹/ ۳۶۳، ۱۲/ ۲۸۷، ۲۴/ ۲۷۷، ۲۵/ ۱۳۳)، ریحانه (۷/ ۲۵۲ـ۲۵۳)، طبقات اعلام الشیعه(قرن ۱۴/ ۷۴۷ـ۷۵۳).

ابوالمحاسن گرگانی، حسین بن حسن.(س نهم و دهم ق)، عالم، محدث و مفسّر. از مشاهیر علمای امامیه بود و مؤلف تفسیری به نام «جلاءالاذهان و جلاءالاحزان فی تفسیرالقرآن»، که حاوی اخبار ائمه (ع) و روایات امامیه و یکی از معروفترین کتابهای تفسیر فارسی است. تفسیر «جلاءالاذهان» همان تفسیری است که به «تفسیر گازر» مشهور است. قدیمی‌ترین نسخه‌هایی که از این تفسیر، چه در ایران و چه در خارج از ایران، باقی مانده است، تاریخ قرن دهم را دارد؛ لذا به گفتهٔ شیخ آقا بزرگ تهرانی تألیف کتاب در همان قرن یا قرن قبل از آن بوده است.

اعیان‌الشیعه (۵/ ۴۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۲)، تفسیر گازر (۱/ مقدمه)، الذریعه (۴/ ۳۰۹ـ۳۱۰، ۵/ ۱۲۳)، ریاض‌العلماء (۲/ ۸۵ـ۸۶)، ریحانه (۱/ ۴۰۰)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۰/ ۶۱ـ۶۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین جرجانی).

ابوالمحاسن گرگانی، علی.(س هشتم ق)، عالم، فقیه و محدث. از علمای بزرگ شیعه و معاصر علامه حلی بود. او مؤلف کتاب «تکملة السعادات فی کیفیّة العبادات المسنونات»، به فارسی است، که در ۷۰۲ ق از تألیف آن فراغت یافت. صاحب «ریاض‌العلماء» یک نسخه از این کتاب را به خط ملا ابوسعید حسن شیعی سبزواری دیده که تاریخ ۷۴۷ ق دارد، لذا احتمال داده که ابوسعید از شاگردان ابوالمحاسن باشد.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۲۲)، الذریعه (۴/ ۴۱۴ـ۴۱۵)، ریاض العلماء (۱/ ۱۷۶، ۵/ ۵۰۹)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۸/ ۱۷۴).

ابومحمد.(ز ۱۲۹۱ق)، نقاش و مجلّد. وی از استادان ممتاز گل و بوته‌سازی در اواخر دوران زندیه بود، که جلدهای روغنی در حد اعلای نفاست می‌ساخت. آثار بازمانده از وی: یک جلد زیبا است با تاریخ ۱۱۹۹ق و همچنین یک جلد کتاب گلستان سعدی که زمینهٔ آن مرغش آلبالویی زیبایی است، تصاویر گل و بلبل و پیچکهای ریز طلایی که به استادی نقاشی شده، با رقم: «عمل ابومحمد سنه ۱۲۰۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۹)، هنر قلمدان (۱۰۶).

ابومحمد اصفهانی، فرزند میرزا محمدحسن منجّم‌باشی. (س سیزدهم ق)، خطاط. پدر وی منجّم‌باشی فتحعلی شاه قاجار بود. نسبت این سلسله به زید بن علی بن‌حسین(ع) می‌رسد. وی شکسته را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود و از علوم ادبی بهره داشت. ابومحمد در آغاز جوانی و در ۲۲ سالگی، در اصفهان درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۲۸).

ابومزاحم صوفی شیرازی، احمد بن منصور بن مهران. (وف ۳۴۵ق)، محدث و صوفی. وی معاصر هارون‌الرشید و تا روزگار متوکل عباسی در قید حیات بود. با جنید بغدادی و شبلی مجادله داشت و عقاید آنها را نمی‌پسندید. وی مدتی در شیراز از کتّاب دیوان بود. و در روزگار خود مشهور به حکیم بود. روزبهان او را از شیوخ شطّاح دانسته است.

بزرگان شیراز (۱۱۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۷۴ـ۱۷۵)، شرح شطحیات (۴۳)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۳۹۱ـ۳۹۲)، نفحات‌الانس (۵۸)، الوافی بالوفیات (۸/ ۱۸۸).

ابومسلم اصفهانی ← ابن مهریزد اصفهانی.

ابوالمظفر مکّی، فرزند ابراهیم پنجهری. (س پنجم ق)، شاعر. از بزرگان روزگار سلطان محمود غزنوی، که علاوه بر بهره‌مندی از فضل و دانش در سرودن اقسام شعر توانا بود.

فرهنگ سخنوران (۳۴)، لباب‌الالباب (۲/ ۴۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالمظفر)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۳۹).

ابوالمظفر نحوی ← ابوالمظفر هروی.

ابوالمظفر هروی، محمد بن آدم بن کمال.(وف ۴۱۴ ق)، ادیب، نحوی و عالم. از پیشوایان علوم ادبی و از شاگردان ابوبکر خوارزمی بود. از طبری، قاضی ابی‌الهیثم و

قاضی ابوالعلاء صاعد فقه آموخت و در تفسیر و حدیث نیز دستی داشت. در اصول عقاید پیرو عدلیّه بود. شرح «اصلاح‌المنطق» ابن سکیت و شرح «امثال» ابوعبید و شرح «حماسه» و شرح «دیوان» متنبّی از تألیفات اوست.

الاعلام (۶/ ۱۸۰)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۵۸)، الذریعه (۱۳/ ۹۳، ۲۷۷)، ریحانه (۷/ ۲۶۷)، کشف‌الظنون (۱۶۷، ۶۹۱، ۸۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ محمد)، معجم‌الادباء (۱۷/ ۱۱۶-۱۱۷)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۳۵)، الوافی بالوفیات (۱/ ۳۳۳).

ابوالمعالی اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از شعرای عهد شاه عباس اول صفوی بود. این بیت از اوست:

بیمار هجران تا به کی بر بستر مردن فتد
خوش دیر کردی ای اجل در خانه‌ات شیون مکن

الذریعه (۹/ ۴۹)، صبح گلشن (۱۳)، فرهنگ سخنوران (۳۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالمعالی).

ابوالمعالی حسینی. (ز ۱۱۲۴ ق)، خطاط. از استادان نستعلیق و شکسته بود. از آثار او: کتیبهٔ پیشانی ایوان تعمیری شاه سلطان حسین، در مسجد جامع اصفهان، که به قلم کتیبهٔ دودانگ خوش نوشته شده است و چنین رقم دارد: دو قطعه، به قلم نستعلیق و شکسته کتابت خوش، به زر تحریردار، با رقمهای: «... ابوالمعالی الحسینی ۱۱۰۵» و «... ابوالمعالی الحسینی المنشی غفرله»؛ «کتبه المذنب ابوالمعالی النقیب الحسینی ۱۱۱۲»؛ یک نسخه «نثراللآلی»، به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «تم‌الکتاب... ابوالمعالی الحسینی،... سنة الف و مائة واربع و عشرین... ۱۱۲۴»؛ یک قطعه از مرقع کتابت خوش، با رقم: «تم... ابوالمعالی الحسینی... فی سنة الف و مائة و اربع و عشرین... ۱۱۲۴»؛ یک قطعه، به قلم کتابت خفی شفیعایی، با رقم: «... ابوالمعالی الحسینی غفرله».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۵، ۴/ ۱۲۲۸).

ابوالمعالی نقیب نیشابوری، سید اسماعیل بن حسن بن محمد حسینی/ حسنی. (س پنجم ق)، محدث. خاندان او از علویان بزرگ خراسان بودند. پدرش در نیشابور مقام نقابت نقبا را داشت. وی پس از برادرش زید به مقام نقابت نیشابور رسید. او را نسّابهٔ نیشابور نیز می‌خواندند. ابوالمعالی از معاصرین شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) بود و محضر او را درک کرد. از تألیفات او: «انساب آل ابی‌طالب» یا «انساب‌الطالبیة»؛ «زُهرة الحکایات»؛ «شجون‌الاحادیث».

اعیان الشیعه (۳/ ۳۱۸)، الذریعه (۲/ ۳۷۶)، ریحانه (۷/ ۲۶۸)، فهرست منتجب‌الدین (۱۰-۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ اسماعیل)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۶۴-۲۶۵).

ابوالمعالی شوشتری. (۱۰۰۴-۱۰۴۶ ق)، عالم و شاعر. برادر علاءالملک مرعشی شوشتری بود. در آگره متولد شد و در بنگاله وفات یافت. از آثار او: «النموذج العلم»؛ «تفسیر سورهٔ توحید»؛ «رسالهٔ عدالت»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۵۰)، ریحانه (۷/ ۲۶۹)، صبح گلشن (۱۳)، فرهنگ سخنوران (۳۵)، کاروان هند (۲/ ۱۴۶۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالمعالی).

ابوالمعالی غزنوی، محمد بن عبیدالله بن علی. (ز ۴۸۵ ق)، نویسنده. از علویان خراسان بود. اجدادش بیشتر در بلخ می‌زیستند و نقابت خراسان را داشتند. او در ۴۸۵ ق کتابی دربارهٔ مذاهب و ادیان به نام «بیان‌الادیان» نگاشت که قدیمی‌ترین کتاب در ملل و نحل به زبان فارسی است. صاحب «الذریعه» وی را فرزند نعمة‌الله بن عبیدالله ذکر کرده، که نسبت وی به چند واسطه به امام سجاد (ع) می‌رسد.

تاریخ نظم و نثر (۱۱۷)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۹۳-۹۹۴)، الذریعه (۳/ ۱۷۶).

ابوالمعالی نحاس رازی اصفهانی. (وف ۵۰۹/۵۱۲ ق)، عالم، شاعر و خطاط. از شعرای ایرانی دانشمند عهد سلاجقه بود و معاصر ابوالمفاخر رازی و منجیک. در خط و استیفا نیز سرآمد زمانه بود. بیشتر عمر خدمت سلاجقه کرد و منصب عارض سپاه در عهد سلطان ملکشاه سلجوقی داشت؛ مدتی نیز وزیر مستظهر بالله خلیفهٔ عباسی (۴۷۱-۵۱۲ ق) شد، اما دولت او نپایید و بعد از یک ماه به حبس افتاد، از محبس به همدان گریخت و تا پایان عمر همان جا بماند. سال وفات وی را بین ۵۰۸ تا ۵۴۱ ق نوشته‌اند.

پیدایش خط و خطاطان (۸۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۱)، تذکرة‌الشعراء (۸۸)، تذکرة‌القبور (۱۱۰)، دستورالوزراء (۹۰-۹۱)، الذریعه (۹/ ۵۰، ۱۱۷۸)، ری باستان (۲/ ۳۹۷-۳۹۸)، ریحانه (۷/ ۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالمعالی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۹۵-۱۹۷)، المعجم فی معاییراشعار العجم (۴۱۲)، هفت اقلیم (۲/ ۳۵۸-۳۵۹).

ابومعشر فلکی بلخی، جعفر بن محمد بن عمر. (وف ۲۷۲/۲۷۹ ق)، حکیم، منجم و ریاضیدان. در بلخ متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در شهر بلخ به انجام رسانید. در اوایل قرن سوم به عنوان عالمی در علم حدیث به بغداد رفت. بعد روی به تحصیل علم نجوم و احکام نجوم آورد و همهٔ منابع رایج در آغاز خلافت عباسی را از یونانی و هندی و ساسانی و سریانی و عربی پیش از اسلام مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. در واسط درگذشت. از تألیفات اوست: «المدخل الکبیر»؛ «القرانات»؛ «تحاویل سنی الموالید»؛ «الموالید الصغیر»؛ «الألوف»؛ «الأمطار و الرّیاح و تغییر الأهویه»؛ «سرائر الاسرار»؛ «زیج‌الهزارات»؛ «المدخل فی علم‌النجوم».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۷)، تاریخ نجوم اسلامی (۱۱۱،۱۵۲)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۱۰۶-۱۱۰۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۵)، روضات الجنات (۲/ ۲۲۴-۲۲۵)، ریحانه (۷/ ۲۷۲-۲۷۴)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹۶)، کشف‌الظنون (۱۶۴۳، ۱۶۴۴)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۵۹-۱۶۰)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۱۵۶)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۲۰۲-۲۰۹)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۳۵۸-۳۵۹)، هدیة الاحباب (۴۰-۴۱).

ابوالمعصوم، فرزند موسی سلطان موصلو. (وف ۱۰۰۵ ق)، نقاش و چهره‌پرداز. در تصویر دست داشت و در طراحی قرینه نداشت، همیشه اوقات او صرف هنر می‌گردید. در نقاشی، وصّالی، نقّاری، فصّالی، افشانگری، صحّافی، مقواسازی، حکاکی، خوان‌تراشی، قاشق‌تراشی، لاجوردشویی و سندروس تراشی و ترمیم و دیگر صنایع عدیل و نظیر نداشت. قاضی احمد مورخ او را ستوده است. نسب وی از جانب مادر به شاه محمد خدابنده می‌رسید. او در قم وفات یافت و در آستانهٔ حضرت معصومه (س) دفن گردید.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۹)، تاریخ اصفهان (۲۹۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۹۴)، گلستان هنر (۱۴۹).

ابوالمفاخر رازی. (س ششم ق)، شاعر. از شعرای عهد سلطان غیاث‌الدین محمد بن ملکشاه سلجوقی است. وی دانشمندی کامل، شاعر و ادیبی فاضل بود. اشعار او بیشتر لُغَز است و در مناقب امام رضا(ع) چند قصیدهٔ مصنوع و متین سروده است. ابوالمفاخر معاصر خاقانی بود و با وی مراسلات داشت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۰۱-۱۱۰۶)، تذکرةالشعراء (۸۶-۸۸)، الذریعه (۹/ ۵۰، ۸۶۷)، صبح گلشن (۱۳)، فرهنگ سخنوران (۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالمفاخر)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۱۴-۶۱۶)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۹۳۶)، هفت اقلیم (۳/ ۳۳-۳۴).

ابوالمکارم جامی، فرزند علاءالملک. (ز ۸۴۰ ق)، نویسنده. وی از بازماندگان صوفی معروف احمد جام ژنده پیل بود، که در ۸۴۰ ق کتابی در مقامات وی به نام «خلاصةالمقامات» تألیف کرد. این کتاب اول بار در لاهور به چاپ رسید.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۰۲).

ابوالمکارم مرشدی، فرزند علی. (ز ۸۷۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «قصیده برده» و ترجمهٔ فارسی منظوم آن، به قطع نیم ربعی خشتی، جلد ضربی مذهّب فرسوده، یک سر لوح مذهّب مرصّع ثابت کتابت جلی عالی، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه الفقیر ابوالمکارم بن علی المرشدی فی حجة ثلاث و سبعین و ثمانمائه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۱).

ابومنصور، محمد بن عبدالرزاق. (وف ۳۵۰ ق)، نویسنده. از بزرگان شهر طوس در عهد سامانیان بود و چندبار از جانب سامانیان سپهسالار خراسان و والی طوس گردید. وی وزیر خود ابومنصور محمد بن عبدالله معمری را مأمور گردآوری مطلعین خراسان نمود تا شاهنامه‌ای به زبان فارسی بنگارند. این کتاب به «شاهنامه ابومنصوری» معروف شد. بنا به روایات متعدد او به وسیله زهر هلاک گردید.

آثارالباقیه (۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۱۷)، حماسه‌سرایی در ایران (۱۱۷-۱۲۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۱۱۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۵).

ابومنصور اصفهانی ← اصفهانی، ابومنصور.

ابومنصور انصاری، محمد. (وف ۴۳۰ ق)، صوفی. پدر شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری معروف به پیر هرات بود. وی مرید شریف حمزه عقیلی بود و خدمت ابوالمظفر ترمذی می‌کرد. در بلخ از دنیا رفت و نزدیک مقبرهٔ شریف حمزه عقیلی به خاک سپرده شد.

نامهٔ دانشوران (۸/ ۷۸)، نفحات‌الانس (۳۴۴).

ابومنصور سوخته.(س چهارم ق)، عارف. وی با خواجه عبدالله انصاری معاصر بود. مشخصات دیگری از وی در دست نیست. گویند "وقتی به آتش رفت و نسوخت و از این جهت به سوخته مشهور گردید".

ریحانه (۷/ ۲۷۷)، نفحات‌الانس (۳۴۴).

ابومنصور قمری بخاری، حسن بن نوح.(وف ح ۳۸۰ ق)، طبیب. در قسمت علمی و عملی طبّ مهارتی بسزا داشت و در زمان سامانیان می‌زیست. شیخ ابوعلی سینا نزد وی درس خواند. برخی نوشته‌اند که او نزد ابن‌سینا شاگردی کرد که درست نیست. از جمله تألیفات وی: «علل‌العلل»؛ «غنی و منی»؛ «مجموعهٔ کبیر در ادویه مفرده»؛ «معالجات منصوری»؛ «رسالة فی امراض‌الصدر»؛ «رسالة فی الحمیات»؛ «رسالة فی مرض الاستسقا».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۴۵)، تاریخ طب (۲/ ۶۵۳)، ریحانه (۷/ ۲۷۶-۲۷۸)، عیون الانباء(۳۹۹-۴۰۰)، کشف‌الظنون (۱۷۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن قمری)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۹۹)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۲۳۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۷۲).

ابومنصور معمّری، محمد بن عبدالله.(ز ۳۴۶ق)، نویسنده. وی از اعقاب یکی از سرداران عهد ساسانی و از اصیل زادگان طوس و وزیر ابومنصور محمد بن عبدالرزاق سپهسالار خراسان بود. از جانب ابومنصور محمد بن عبدالرزاق مأمور گردآوری گروهی از مطلعین خراسان جهت نوشتن شاهنامه‌ای به زبان فارسی شد. پس از اتمام تدوین کتاب، مقدمه‌ای را در ۳۴۶ق بر آن نگاشت که به «مقدمهٔ قدیم شاهنامه» معروف شد.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۱۷-۶۱۸)، گنج و گنجینه (۱).

ابومنصور هروی، عبدالرشید بن احمد بن ابی یوسف. (س پنجم ق)، شاعر. از نام‌آوران هرات و از نوادگان شیخ ژنده پیل بود. از اوست:

ای قمر چهر عطارد فکر ناهید اتصال
شمس‌فر بهرام کین برجیس اثر کیوان جلال

تذکرهٔ روز روشن (۲۸)، فرهنگ سخنوران (۳۵)، لباب الالباب (۲/ ۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابومنصور)، هفت اقلیم (۲/ ۱۴۴).

ابونصر پارسا، برهان‌الدین / نصیرالدین / حافظ‌الدین فرزند خواجه محمد بن محمود.(وف ۸۶۵ ق)، عارف و شاعر. از اکابر مشایخ نقشبندیّه و جامع اصول شریعت و فنون طریقت بود. او در مدینه به خدمت شیخ نعمت الله ولی رسید. بعد از وفات پدر در هر دو قسمت شریعت و طریقت خلیفه و جانشین وی گردید. در بلخ مدفون است. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

رشحات عین الحیاة (۱/ ۱۱۰-۱۱۱)، روضةالصفا (۵/ ۱۰۸، ۶/ ۷۹۰)، ریحانه (۷/ ۲۸۳-۲۸۴)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۶۲)، نفحات‌الانس (۴۰۱).

ابونصر جعدی ← ابن عراق، ابونصر منصور.

ابونصر سرّاج طوسی، عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی.(وف ۳۷۸ ق)، صوفی و محدث. مشهور به طاووس الفقراء. در طوس متولد شد و مدتی در بغداد زیست. وی از جعفر خلدی و ابوبکر دُقّی و جماعتی دیگر روایت کرده است. در زادگاهش درگذشت و همان جا دفن شد. کتاب «اللمع فی‌التصوف» از اوست. این کتاب به اهتمام نیکلسون چاپ شده است.

ایضاح‌المکنون (۲/ ۵۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۷)، تاریخ گزیده (۶۷۷)، تذکرةالاولیاء (۲/ ۱۸۲-۱۸۳)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۸۱-۶۸۲)، تلبیس ابلیس (۱۳۷)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۶)، کشف‌الظنون (۱۵۶۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابونصر)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۸۹)، نفحات‌الانس (۲۸۹-۳۰۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۴۷).

ابونصر طالقانی، فرزند احمد بن ابراهیم. (س پنجم و ششم ق)، شاعر. وی از مداحان نظام‌الملک وزیر آلب ارسلان و ملکشاه سلجوقی بود و بهره‌مند از دو زبان عربی و فارسی شعر می‌سرود. از اشعار او جز ابیاتی چند نمانده است.

فرهنگ سخنوران (۳۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۶۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابونصر).

ابونصر عراق ← ابن عراق، ابونصر منصور.

ابونصر عراقی ← ابن عراق، ابونصر منصور.

ابونصر فارابی ← فارابی، ابونصر محمد بن محمد.

ابونصر فراهی سجزی، بدرالدین / شمس الدین محمد / مسعود بن ابوبکر بن حسین. (وف ح ۶۴۰ ق)، ادیب و لغوی. گویند کور مادرزاد بود و در دربار بهرامشاه بن‌تاج‌الدین حرب، پادشاه سیستان، که با پادشاهان غور پیوستگی داشت، می‌زیست. وی کتاب «نصاب‌الصبیان» را در معانی کلمات عربی به فرمان نظام‌الملک حسن، وزیر بهرامشاه، به نظم آورد و «جامع صغیر شیبانی» را در ۶۱۲ ق با عنوان «لمعةالبدر» نظم کرد، اما از اشعارش به جز «نصاب‌الصبیان» چیزی باقی نیست. بر «نصاب‌الصبیان» شروح بسیار نوشته شده و تقلیدهای بسیاری از آن شده، که از مشهورترین آنها «زهرةالادب» در لغت عربی به فارسی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۸۴)، تاریخ نظم و نثر (۹۰)، تذکرهٔ روز روشن (۲۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۶)، الذریعه (۲۴/ ۱۶۵)، ریحانه (۴/ ۳۱۶-۳۱۷)، کشف‌الظنون (۱۹۵۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ابونصر)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۸۰-۱۸۲)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۲۵)، هدیة الاحباب (۴۲)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۲۹).

ابونصر / ابوسعید مناح قاینی، محمد بن محمد. (س پنجم ق)، حکیم، ادیب و شاعر. وی از ادبای معروف عصر خود بود که شعر عربی را نیکو می‌سرود و در حکمت نیز دست داشت. اثر وی «قراضهٔ طبیعیات»، دربارهٔ حکمت و طبیعیات که آن را منسوب به ابن سینا می‌دانند.

بزرگان قائن (۳۵۲-۳۵۳)، بهارستان (۱۶۷-۱۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۳)، الذریعه (۱۷/ ۶۵).

ابونصر قباوی بخاری، احمد بن محمد بن نصر. (س ششم ق)، مترجم. از مردم قبای بخارا بود. در ۵۲۳ق کتاب «تاریخ بخارا» را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی در ۳۳۲ق برای نوح بن نصر سامانی نوشته بود، با جرح و تعدیل‌هایی از عربی به فارسی بسیار فصیح ترجمه کرد که از شاهکارهای نثر فارسی است. این کتاب در ۵۷۰ق توسط محمد بن زفر بن عمر، خلاصه شد و اینک همان خلاصه در دست است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۷۷-۹۷۸)، تاریخ بخارا (مقدمه)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۷۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۹۴).

ابونصر گیلانی. (س دهم ق)، طبیب. وی از اطباء دربار شاه طهماسب اول صفوی و مورد عنایت خاندان سلطنتی بود. سرانجام به اتهام قصور در مداوای شاه طهماسب دستگیر شد و در دولت‌خانهٔ همایون به دست قورچیان به قتل رسید.

عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۶۸)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۳).

ابونصر مشکان، منصور بن مشکان. (وف ۴۳۱ ق)، نویسنده و منشی. معروف به شیخ عمید. صاحب دیوان رسائل سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود بود. از منشیان زبردست زمان خود که در نثر عربی و فارسی استاد بود. ابوالفضل بیهقی مورخ معروف که دستیار و دست‌پروردهٔ او در دیوان رسالت بود، در کتاب خود «تاریخ بیهقی» از استاد خود به نیکی یاد می‌کند و سبک نگارش خود را متأثر از وی می‌داند و چندین مکتوب وی را در تاریخ خود آورده است، که آثار قلمی وی همین مکاتیبی است که بیهقی در اثر خود نقل کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۴)، تاریخ برگزیدگان (۱۶۷)، تاریخ گزیده (۳۹۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۶)، سبک شناسی (۲/ ۶۶-۶۹)، الکامل (۸/ ۲۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۳۱).

ابونصر مقبلی، محمد بن یوسف. (س چهارم و پنجم ق)، طبیب. از آثار وی: تلخیص کتاب «المسائل» حنین بن اسحاق؛ «رساله‌ای در شراب».

تاریخ طب (۲/ ۶۸۱)؛ عیون الانباء (۳۱۴).

ابونصر منجّم قمی، حسن بن علی. (ز ۳۵۷ق)، ریاضیدان و منجم. وی کتاب «البارع فی احکام‌النجوم والطوالع» یا «البارع المدخل الی احکام النجوم» را که مشتمل بر ۵ مقاله و ۶۴ فصل است در حدود ۳۵۷ ق به زبان عربی نوشت و بعدها خود آن را به زبان فارسی ترجمه کرد. این کتاب در علوم احکام نجوم شهرت داشته است و مورد استفادهٔ بسیاری از علما نجوم قدیم بوده است و آنان در نوشته‌های خود از آن یاد کرده و بدان استناد جسته‌اند. شهاب‌الدین احمد بن‌تمرتغا آن را تحت عنوان «البرق‌الساطع» تلخیص کرد.

تاریخ قم (۱۴۵)، تاریخ گزیده (۶۹۱)، ریحانه (۷/ ۲۸۴)، الذریعه (۳/ ۸)، کشف‌الظنون (۲۱۷، ۱۶۴۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۶۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۷۰).

ابونصر مهنه‌ای، خواجه ناصرالدین، فرزند خواجه

مؤید مهنه‌ای. (س نهم ق)، شاعر. وی از نوادگان شیخ ابوسعید ابوالخیر مهنوی بود و شعر را نیکو می‌سرود. از اوست:

از زود رفتنت همه روز است ماتمم
وز دیر آمدن همه شب ماتمی دگر
ترسم که گر حکایت غمهای خود کنم
غمگین‌شوی ازین غم و آن هم غمی دگر

حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۱)، فرهنگ سخنوران (۳۶)، مجالس النفائس (۱۰۵)، هفت اقلیم (۲/ ۲۹).

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله /عبیدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران. (۳۳۴/۳۳۶-۴۳۰ ق)، حافظ، محدث، عارف و مورخ. معروف به حافظ اصفهانی و حافظ دنیا. به گفته صاحب «ریاض‌العلماء» ابونعیم نیای بزرگ علامه مجلسی است. وی فقه و تصوف را با حدیث توأم ساخت. در خاندانی ایرانی‌نژاد در اصفهان متولد شد. در مذهب او اختلاف است. بعضی او را از اهل سنت می‌دانند، و برخی گویند از شدت تقیه حاکم بر زمانش تشیع خود را از مخالفین مذهب کتمان می‌کرده است. ابونعیم در هشت سالگی رسماً شروع به استماع حدیث از محدثان معروف اصفهان کرد و از پدرش و ابوالقاسم طبرانی و ابن فارس و ابن مقری حدیث شنید. پدرش که از بزرگان علما و محدثان بود برای وی از علمای شهرهای دیگر درخواست اجازهٔ روایت کرد. خیثمة بن سلیمان از شام و ابوالعباس اصم از نیشابور و عبدالله بن عمر از واسط و ابوسهل قطان از بغداد و ابوبکر بن سنی از دینور به او اجازه حدیث دادند. وی از سال ۳۵۶ ق برای تکمیل تحصیلات به خراسان، خوزستان، عراق و حجاز سفر کرد و استادان بسیار دید و از ابواحمد حاکم و ابن حمدان و ابوعبدالرحمن سلمی در نیشابور و از ابوزرعه استرآبادی در استرآباد و از محمد بن احمد غطریفی در گرگان و از محمد بن احمد بن سختویه در شوشتر و دیگران حدیث شنید. در مورد وی گفته‌اند: که بیش از چهارصد و سی عالم حدیث به او اجازهٔ روایت دادند که برای بعضی از آنان وی تنها راوی شناخته شده است. در اصفهان درگذشت. وفات وی را به اختلاف بین سالهای ۴۰۲ تا ۴۴۴ ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثارش: «منقبة‌المطهرین و مرتبة‌الطیبین»؛ «ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین(ع)»؛ «حلیة‌الاولیاء و طبقات الاصفیاء»؛ «تاریخ اصفهان» یا «ذکر اخبار اصفهان»، در دو مجلد که در ۱۹۳۱ م در لیدن چاپ شد؛ «المستخرج علی الصحیحین»؛ «دلائل‌النبوة»، در سیره پیامبر(ص)؛ «معرفة الصحابة»؛ «تاریخ بلد»؛ «فضایل الصحابة»؛ «النفاق»؛ «علوم الحدیث»؛ «طب‌النبی»؛ «کتاب الطب» یا «الشفا فی الطب»؛ «الاربعین» یا «کتاب المهدی»، در حالات حضرت مهدی (عج)؛ «مختصر الاستیعاب»؛ «ریاضة المتعلم»؛ «معجم الشیوخ»؛ «حرمة المساجد».

الاعلام (۱/ ۱۵۰)، اعیان الشیعه (۲/ ۴۳۸)، تتمة‌المنتهی (۳۹۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۱۱۸-۱۱۲۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۶)، الذریعه (۳/ ۲۳۲، ۶/ ۳۹۶، ۷/ ۸۱، ۱۵/ ۱۴۳)، روضات‌الجنات (۱/ ۲۸۲-۲۸۵)، ریحانه (۷/ ۲۸۵-۲۸۶)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۵۳-۴۶۴)، الکامل (۸/ ۱۸)، کشف‌الظنون (۵۳، ۱۱۶، ۲۸۲، ۶۸۹، ۷۶۰، ۹۳۸، ۱۰۵۵، ۱۰۹۵، ۱۲۰۹، ۱۲۷۶، ۱۲۷۹، ۱۴۱۱، ۱۴۲۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۵، ۱۴۶۵، ۱۶۷۱-۱۶۷۲، ۱۷۳۵، ۱۷۳۹)، لسان المیزان (۱/ ۳۰۳-۳۰۴، ۸/ ۳۸)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۶۵-۱۶۸)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۳۰)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، الوافی بالوفیات (۷/ ۸۱-۸۴)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۹۱-۹۲)، هدیة‌الاحباب (۴۲-۴۳)، هدیة‌العارفین (۱/ ۷۴-۷۵).

ابونواس اهوازی، ابوعلی حسن بن هانی بن عبدالاول بصری، (س دوم ق)، شاعر و ادیب. از شاعران معروف دورهٔ بنی عباس و معروف به ابونواس است که بین ۱۳۰ و ۱۴۵ ق در اهواز یا بصره از مادری ایرانی متولد شد و در بصره و کوفه پرورش یافت، سپس به بغداد رفت و به خدمت برامکه پیوست و بعد از افول دولت آنها به مصر گریخت، ولی دگربار به بغداد بازگشت و از مقربان امین خلیفهٔ عباسی شد. ابونواس به قولی در زندان و به قولی دیگر در میخانه‌ای در بغداد بین ۱۹۸ و ۲۰۰ ق وفات یافت. اشعار وی بیشتر در وصف می و معشوق و بعضی در مدح هارون‌الرشید و امین است. او همچنین اشعاری در مدح اهل بیت بویژه امام رضا(ع) دارد. او در برخی از قصاید خود الفاظ فارسی به کار برده است. در بغداد درگذشت. «دیوان» اشعار او بعد از مرگش توسط ادبا تدوین گردید.

الاعلام (۲/ ۲۴۰-۲۴۱)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۲۹۶-۳۱۵)، تاریخ بغداد (۷/ ۴۳۶-۴۵۰)، خاندان نوبختی (۲۱-۲۳)، دائرة‌المعارف البستانی (۲/ ۳۶۸-۳۷۱)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۳۶)، روضات‌الجنات (۳/ ۳۶-۵۱)، ریاض‌العلماء (۵/ ۵۲۵-۵۲۶)، ریحانه (۷/ ۲۸۷-۲۹۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه، (۲۶۶-۲۶۷)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۶۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ابونواس)،

مجالس المؤمنين (۲/ ۵۸۲-۵۸۳)، الوافی بالوفيات (۱۲/ ۲۸۳-۲۸۶)، وفيات‌الاعيان (۲/ ۹۵-۱۰۴).

ابوالوفای بوزجانی ← بوزجانی، ابوالوفا.

ابوالوفای تبریزی.(س یازدهم ق)، شاعر. در تذکره‌ها شرح احوالی از وی ذکر نشده است. این قطعه را به او نسبت داده‌اند:

از لطیفی جام و لطف می به جام
کس نداند این کدام است آن کدام
گویی اینجا باده هست و جام نیست
گویی آنجا نیست باده، هست جام

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۳۷-۳۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۹)، الذریعه (۹/ ۵۲)، سخنوران آذربایجان (۱۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۷).

ابوالوفای خوارزمی.(وف ۸۳۵ ق)، عارف، شاعر، نویسنده و موسیقیدان. ملقب به پیر فرشته. در خوارزم می‌زیست. او در علوم ظاهری و باطنی و علوم غریبه و موسیقی دست داشت. از آغاز جوانی در طریقهٔ تصوف سیر کرد و سرانجام در خوارزم درگذشت و همان جا دفن شد. وی چند رساله در تصوف و رساله‌ای در موسیقی تألیف کرد. برخی از رباعیات و ترجیعات او موجود است. مردم خوارزم به سبب حسن خلق او را پیر فرشته لقب داده بودند. او را جناب شیخ ابوالفتح که به چند واسطه از مریدان شیخ نجم‌الدین کبری بود، تربیت کرد. مولانا حسین بن حسن کاشی، صاحب شرح مثنوی موسوم به «جواهرالاسرار»، از مریدان او بود. «رسالهٔ کنزالجواهر» از تصنیفات است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹، ۲۳۴-۲۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، حبیب‌السیر (۴/ ۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۹۷-۹۹۸)، الذریعه (۹/ ۵۲)، روضات‌الجنان (۲/ ۳۲۸، ۶۰۰)، ریاض العارفین (۳۳)، ریحانه (۲/ ۱۸۲-۱۸۳)، طرائق‌الحقائق (۲/۳۳۷، ۳۳۸)، فرهنگ سخنوران (۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / پیر فرشته)، مجالس النفائس (۹، ۱۸۵)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۸)، نفحات‌الانس (۴۳۶)، هفت اقلیم (۳/ ۳۲۹).

ابوالولی انجوی حسینی شیرازی، فرزند امیرشاه محمود. (س نهم ق)، فقیه امامی و متکلم. معروف به صدر کبیر. در تشیع غیرتمند و از علمای دولت شاه طهماسب صفوی بود. در اول متولی روضه مقدسهٔ رضویه شد. پس از عزل، به مشارکت برادر خود، امیر شاه ابومحمد، متولی اوقاف غازانی شد، و در اواخر سلطنت شاه طهماسب متولی بقعه صفی‌الدین اردبیلی شد. در زمان سلطان محمد خدابنده منصب سپاهیگری به او داده شد و در اوایل سلطنت شاه عباس اول به منصب صدارت ارتقاء یافت. شیخ بهائی در نامه‌ای که به او نوشت از او تبجیل و تکریم کرد. وی از خواجه جمال الدین شیرازی و سید صفی الدین استرآبادی حدیث نقل کرد و به واسطهٔ پدر خود از شیخ ابراهیم قطیفی روایت می‌کند. سید حسین کرکی، از شاگردان شیخ بهائی، و سید نعمةالله جزائری و شیخ ابراهیم حرفوشی از وی روایت کرده‌اند.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۴۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۱۸)، روضات‌الجنات (۸/ ۱۶۵)، ریاض العلماء (۵/ ۵۲۷-۵۲۸)، ریحانه (۷/ ۲۹۳)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۴۸)، الکنی و الالقاب (۱/ ۱۷۳-۱۷۴).

ابوالولید هروی، احمد بن ابوالرجاء.(وف ۲۳۲ ق)، عارف و محدث. از قریه آزادان هرات و عالم به علوم ظاهر و باطن و از شاگردان امام احمد حنبل بود. بخاری در کتاب «صحیح» خود از وی حدیث روایت کرده است. در اوایل ثروت بسیار داشت و همه را در طلب حدیث و حج صرف کرد. از هرات سفر می‌کرد، و هرگاه اندوخته‌اش به آخر می‌رسید به هرات مراجعت می‌کرد و بعضی از املاک خود را می‌فروخت و باز به سفر می‌رفت و به این طریق همهٔ ثروت خود را نفقه کرد. قبر وی در قریهٔ آزادان است.

مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۰۲)، مزارات هرات، تعلیقات (۱۳۰)، نامهٔ دانشوران (۵/ ۴۸-۵۰)، نفحات‌الانس (۳۳۵)، هفت اقلیم (۲/ ۱۳۸).

ابوالهادی تبریزی.(س دوازدهم ق)، شاعر. از شاعران شیرین بیان تبریز بود. این بیت از اوست:

ندانم با که داری وعده‌ای کز انتظار امشب
به وقت حرف چشمی بامن وچشمی به ره داری

تذکرهٔ روز روشن (۲۹)، دانشمندان آذربایجان (۲۹)، الذریعه (۹/ ۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶).

ابوالهادی قزوینی.(ز ۱۰۱۶ ق)، خطاط و شاعر و موسیقیدان. وی خواهرزادهٔ مالک دیلمی خوشنویس بود. همهٔ اقلام را خوش می‌نوشت و در موسیقی دست داشت و

از تصنیف سازان بنام زمان شاه عباس صفوی بود. شعر نیز می‌گفت و طبعی خوش داشت. ابوالهادی از علم ریاضی نیز بهره‌مند بود. او مقارن تألیف «تذکرهٔ مجمع‌الخواص» در قید حیات بود. در قزوین درگذشت و در مزار شاهزاده حسین به خاک سپرده شد. از اوست:

به من گفتی چو من یاری نداری
تو هم چون من گرفتاری نداری

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۶)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۴)، الذریعه (۹/ ۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶-۳۷)، قزوین درگذرگاه هنر (۲۴۲)، مجمع الخواص (۲۶۱).

ابوالهادی یزدی، فرزند سیف الدین حسین. (ز ۱۰۹۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه تاریخ شاه‌اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت التاریخ... ابن سیف الدین حسین، ابوالهادی یزدی فی ۱۰۹۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۵-۳۶).

ابوالهدی کلباسی اصفهانی ← کلباسی اصفهانی، ابوالهدی.

ابوالهیثم گرگانی، احمد بن حسن. (س چهارم و پنجم ق)، شاعر و حکیم. وی شاعر اسماعیلی مذهب است که علاوه بر شاعری در حکمت نیز استادی یگانه بود و محمد بن سرخ از شاگردان وی بوده است. از اشعار ابوالهیثم، تنها قصیده‌ای به‌نام «چون و چرا» در هشتاد و هشت بیت باقی مانده است که مشتمل بر سئوالاتی است دربارهٔ بسیاری از مسایل، بی‌آنکه خود آنها را جواب گفته باشد. بعد از او دو تن آن را شرح کرده‌اند، شاگردش محمّد بن سُرخ نیشابوری که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم قمری می‌زیست، کتابی مفصّل در شرح هفتاد و شش بیت از این قصیده ترتیب داد و ناصرخسرو قبادیانی بلخی شاعر و نویسندهٔ مشهور اسماعیلی مذهب به خواهش عین‌الدوله ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث، امیر بدخشان، کتاب «جامع‌الحکمتین» را در این باب نوشت. مطلع این قصیده چنین است:

یکی است صورت هر نوع را نیست گذار
چرا که هیئت هر صورتی بود بسیار؟

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۲۱-۵۳۱)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۱۹۷)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان‌الحکمه (۷۸)، الذریعه (۹/ ۲۶۰)، یادگار (س دوم، ش ۸ ص ۹-۲۱).

ابویزید مظفری، فرزند امیر مبارزالدین محمد مظفری. (تو ۷۵۵ ق)، شاعر. از شاهزادگان آل مظفر که به فضایل و خصایل همت و شجاعت موصوف بود. در مخالفت سلطان عمادالدین احمد برادر خود می‌کوشید، تا اینکه در کرمان مغلوب شد و سلطان احمد جرم او را ببخشید. از اشعار اوست:

از واقعه‌ای ترا خبر خواهم کرد
وانرا به دو حرف مختصر خواهم کرد
با عشق تو در خاک نهان خواهم شد
با مهر تو سر زخاک بر خواهم کرد

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۹-۴۰)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۵۶۹)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴).

ابویعقوب اهوازی. (س چهارم ق)، طبیب. از مردم اهواز و جزو بیست و چهار طبیبی بود که عضدالدوله دیلمی برای بیمارستان عضدی بغداد انتخاب کرد. رویهٔ وی در درمان بسیار نیکو بود. از تاریخ تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست. از آثار وی: «مقالة فی أن السکنجبین البزوری أحر من التریاق».

تاریخ الحکماء قفطی (۵۸۴)، تاریخ طب (۲/ ۶۶۹-۶۷۰)، عیون الانباء (۲۹۶).

ابویعقوب سجستانی، اسحاق بن احمد. (وف ح ۳۸۶ ق)، متکلم و داعی اسماعیلی. ملقب به خیشفوج. وی از بزرگان متکلم اسماعیلی سدهٔ چهارم قمری است. تحقیق کامل آثار ابویعقوب امری است ضروری، زیرا ابویعقوب تنها مرجع عمدهٔ ما برای اطلاع از عقاید جناح فلسفی اسماعیلیه در سدهٔ چهارم است. رویهٔ فلسفی ابویعقوب به طورکلی براساس عقاید فلسفی نسفی قرار دارد. نسفی ظاهراً نخستین کسی بود که فلسفهٔ نوافلاطونی را در حدود ۳۰۰ ق وارد عقاید اسماعیلیه کرد. از آثار وی: «کشف‌المحجوب»؛ «الافتخار».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۳-۶۳۴)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۱۶۹-۱۷۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۱۳۰-۱۱۳۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۲۷۵)، گنج و گنجینه (۶۵).

ابویعقوب سگزی ← ابویعقوب سجستانی.

ابویعقوب همدانی، یوسف بن ایوب بن یوسف بن

حسین بن وهرهٔ بوزنجردی.(۴۴۰/۴۶۶ـ۵۳۵ ق)، صوفی، فقیه و محدث. ملقب به شیخ الاسلام. در بوزنجرد نزدیک همدان متولد شد. وی شخصیت برجسته‌ای در تاریخ تصوف ایران و آسیای مرکزی بود. ابویعقوب نخستین کس از خواجگان، یعنی سلسله‌ای از مشایخ ماوراءالنهر است، که طریقت نقشبندی و یَسَوی از میان آنان برخاست. در ۱۸ سالگی به بغداد رفت و در آنجا به تحصیل فقه و حدیث در محضر استادان بزرگی چون ابواسحاق شیرازی پرداخت. از ابوبکر خطیب و ابوجعفر بن مسلمه و ابن هزارمرد حدیث شنید و به خدمت جمعی از مشایخ از جمله حسن سمنانی و عبدالله جوینی رسید. در ضمن تحصیلات خود به شهرهای دور دست چون سمرقند سفر کرد. در حدود سی سالگی به تصوف متمایل شد و مربی اصلی وی ابوعلی فارمدی بود. همدانی در مرو خانقاهی تأسیس کرد که به نام کعبهٔ خراسان شهرت یافت، وی پیوسته در خانقاه نمی‌ماند، دوبار به هرات سفر کرد و سی و هشت‌بار به حج رفت و مدتی در بخارا و سمرقند به سر برد، در همین دو شهر بود که برجسته‌ترین پیروان خود راکه بعدها جانشینان وی شدند به دست آورد. ابویعقوب در هرات وفات یافت و در مرو دفن شد. شرح «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری از جمله آثار وی است که مفقود شده است.

اورادالاحباب (۷۲ـ۷۴)، تذکرةالشعراء (۱۰۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۱۳۱)، رشحات عین الحیاة (مقدمه/ ۴۰ـ۴۳، ۱۳ـ۳۶)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۶۶ـ۶۹)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۴۶۶ و ۵۳۵)، نفحات‌الانس (۳۸۰)، وفیات‌الاعیان (۷/ ۷۸ـ۸۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۵۲).

ابویوسف قزوینی ← ابن بندار قزوینی.

ابـهری، ابـوبکر عـبدالله بـن طـاهر بـن حـارث.(وف ۳۳۰ق)، عارف. وی از بزرگان مشایخ و عرفای جبال و از اقران شبلی و عالمی با ورع بود که با یوسف بن حسین صحبت داشت و از دوستان مظفر کرمانشاهی بود.

حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۵۱ـ۳۵۲)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۷۶)، ریحانه (۷/ ۴۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۹۱ـ۳۹۵)، طبقات الصوفیه هروی (۴۶۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۳۰)، معجم البلدان (۱/ ۱۰۶)، نفحات الانس (۱۸۹).

ابهری، ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن صـالح. (۲۸۷/۲۸۹ـ۳۷۵ ق)، قاضی، قاری، محدث و فقیه مالکی. در ابهر تولد یافت و ساکن بغداد شد و در آنجا از ابوعمر محمد بن یوسف قاضی و فرزندش ابوالحسین فقه آموخت. و از ابوبکر باغندی و ابوالقاسم بَغَوی و عبدالله بَجلی و ابن تمّام بهرانی و محمد اُشنانی در عراق و شام و جزیره حدیث شنید. دارقطنی از او حدیث نقل کرده و او را ستوده و گفته که او امام مالکیان در عصر خود بود و از اندلس و مغرب و گوشه و کنار دنیا به سویش می‌شتافتند. از وی آثاری بر جای مانده است که به گفتهٔ قاضی عیاض تصانیف او در شرح مذهب مالکی و ردّ مخالفین است. از آثار وی: «الاصول»، در فقه؛ «الرد علی المزنی»؛ شرح کتاب «عبدالحکم الصغیر» و «عبدالحکم الکبیر» یا شرح کتاب «الصغیر» و «الکبیر» ابن عبدالحکم؛ «فضل المدینة علی مکة».

الاعلام (۷/ ۹۸)، تاریخ‌الاسلام (حوادث ۳۵۱ـ۳۸۰/ ۵۸۰ـ۵۸۲)، تاریخ بغداد (۵/ ۴۶۲ـ۴۶۳)، ریحانه (۱/ ۷۲)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۳۲ـ۳۳۴)، الفهرست لابن الندیم (۲۸۳)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۳۷۵)، معجم‌البلدان (۱/ ۱۰۶)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۴۱)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۰۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۵۰).

ابهری، کمال‌الدین ابـوعمرو/ابـوعمر.(س هـفتم ق)، ادیب و شاعر. از وزیران سلجوقیان بزرگ بود. پیش از وزارت، در دستگاه سلطنت کارهای خطیر و مشاغل مهم دیوانی داشت. وی در زمان هرج و مرج سلطنت طغرل، از بیم دشمنان در جامهٔ اهل تصوف به حجاز رفت و از آن جا، رباعی‌ای در وصف حال خود سرود و به ابهر فرستاد. همان رباعی در تذکره‌ها به عنوان شاهد شعری وی ثبت شده است.

تاریخ نظم و نثر (۱۷۸)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۱۴۲ـ۱۱۴۳)، دستورالوزراء (۲۱۹ـ۲۲۰)، نسائم الاسحار (۹۰ـ۹۱).

ابهری، محمد محسن، فرزند محمد صالح.(ز ۱۱۲۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن بغلی، به خط نسخ کتابت خفی نزدیک به غبار خوش، با رقم: «کتبه‌الفقیر الحقیر ابن محمد صالح، محمدمحسن الابهری فی ۱۱۲۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۵).

ابهری سمرقندی ← اثیرالدین ابهری سمرقندی.

ابیوردی، حسام‌الدین ابومحمد حسن بن علی بن حسن /محمد. (۷۶۱-۸۱۶ ق)، دانشمند، فقیه و خطیب شافعی. اصل وی از سرخس بود، در ابیورد تولد یافت و همان‌جا نشو ونما کرد. وی شاگرد ملا سعدالدین تفتازانی بود. به بغداد رفت و بعد از آن به اصفهان، و در این شهر به تحصیل علوم ریاضی پرداخت. ابیوردی در مکه سکونت گزید و در آخر عمر راهی یمن شد و در آنجا مجلس درس دایر کرد. وی از زاهدان زمان، و بر مذهب غُلاة و اهل تفویض بود. از آثار وی: «ربیع‌الجنان فی المعانی و البیان»؛ حاشیه بر شرح قطب‌الدین رازی بر «مطالع‌الانوار» سراج‌الدین اُرموی در منطق و حکمت.

دانشنامهٔ ایران واسلام (۹/ ۱۱۴۶-۱۱۴۷)، روضات الجنات (۴/ ۳۷-۳۸)، ریحانه (۲/ ۴۲)، کشف الظنون (۸۳۳، ۱۷۱۶)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۵۰-۲۵۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۸۷).

ابیوردی کوفنی، ابوالمظفر محمد بن احمد بن محمد اموی. (وف ۵۵۷ ق)، ادیب، شاعر، نسب‌شناس و محدث شیعی. در بعضی کتب شهرت او را کوفنی نوشته‌اند. در کوفن، دهی میان ابیورد و نسا، متولد شد. به بغداد رفت و به خدمت مؤیدالملک بن نظام‌الملک درآمد و به درخواست او عمیدالدوله را هجو کرد و عمیدالدوله شکایت به نزد خلیفه برد که ابیوردی شعر در هجای خلیفه عباسی و مدح خلیفه فاطمی مصر سروده است. خلیفه خون او را مباح کرد. ابیوردی به همدان گریخت و نسبت مجعول منسوب به معاویة بن محمد بن عثمان را برای خود ساخت. وی پس از فرار از بغداد، مدتها در اصفهان به پریشانی زیست، و از رهگذر تعلیم فرزندان زین‌الملک بُرسُق گذران زندگی می‌کرد، ولی بعد به دربار سلطان محمد سلجوقی راه یافت و سلطان او را مشرف مملکت خود کرد. گویند بعد از قاضی ابویوسف اسفراینی متصدی دارالکتب نظامیهٔ بغداد شد. وی در اصفهان مسموم شد و از دنیا رفت. ابیوردی از اسماعیل بن مسعدهٔ جرجانی، عبدالوهاب بن محمد بن الشهید و ابوبکر بن خلف شیرازی حدیث شنید و از ابومحمد حسن بن احمد سمرقندی و عبدالقاهر جرجانی روایت کرد. محمد بن طاهر مقدسی در کتاب «انساب» خویش از ابیوردی بسیار روایت کرده است. در اصفهان درگذشت. مؤلف «معجم الادباء» به نقل از ابن منده سال وفات وی را ۵۰۷ ق ذکر کرده است. از آثار وی: «قبسة العجلان فی نسب آل ابی سفیان»؛ «المجتبی من المجتنی»؛ «المختلف و المؤتلف»؛ «طبقات العلم»؛ «تعلة المشتاق»؛ «کوکب المتأمل»؛ «کتاب فی انساب»؛ «الدرة الثمینة»؛ «تاریخ ابیورد و نسا». وی صاحب «دیوان» شعری است در سه بخش: «عراقیات»، «نجدیات» و «وجدیات». او را در مرثیه امام حسین(ع) قصیده‌ای است.

الاعلام (۶/ ۲۰۹)، اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۰۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۳۹)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۱۴۶)، الذریعه (۴/ ۲۱۹، ۸/ ۹۶، ۱۷/ ۳۵)، روضات‌الجنات (۸/ ۱۹)، ریاض‌العلماء (۵/ ۲۹-۳۰)، ریحانه (۱/ ۷۲-۷۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۲۴۷)، الکامل (۸/ ۲۶۷-۲۶۸)، کشف‌الظنون (۲۸۱، ۳۹۸، ۷۷۴، ۹۴۵، ۱۱۰۵، ۱۶۳۷، ۱۹۳۰، ۱۹۴۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۰-۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابیوردی)، معجم‌الادباء (۱۷/ ۲۳۴-۲۶۶)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۳۱۴)، الوافی بالوفیات (۲/ ۹۱-۹۳)، وفیات الاعیان (۴/ ۴۴۴-۴۴۹)، هدیة العارفین (۲/ ۸۱-۸۲).

اتابک سعد بن زنگی شیرازی. (س هفتم ق)، شاعر. از اتابکان سلغری فارس است که مدتها حاکم شیراز بودند. وی ممدوح سعدی است، و خود نیز شعر می‌سرود. این رباعی از اوست:

ماییم که دل از بر ما یکسو شد
چون تیر بر یار کمان ابرو شد
گو فاش بدانند همه دشمن و دوست
زنگی‌ست‌که ترک خویش را هندو شد

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۸، ۵۸۹)، تذکرهٔ روز روشن (۲۹)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳).

اتابکی، سید عبدالله خان، فرزند میر عبدالباقی خان، فرزند میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدولهٔ نشاط اصفهانی. (۱۲۸۴-۱۳۳۲ ق)، خوشنویس و شاعر، متخلص به امیر. مشهور به اتابکی. در تهران متولد شد. بر علوم ادبی و عربی مسلط بود. وی مردی فاضل و از منشیان خوش خط و شاعری توانا بود. مدتی منشی عین‌الدوله و بعد منشی میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم شد. پس از عزل اتابک و به صدارت رسیدن عین‌الدوله، اتابکی به جرم این که منشی اتابک اعظم بوده، تبعید شد. او در تبعیدگاه قصیده‌ای در هجو عین‌الدوله ساخت و برای او فرستاد. وی در ۴۸ سالگی درگذشت و در ابن‌بابویه به خاک سپرده شد. اشعاری از وی در تذکرهٔ «سخنوران نامی معاصر ایران» آمده

است.

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۶۲-۳۶۷)، شرح حال رجال (۶/ ۱۴۵).

اتابکی، محمد صادق، فرزند محمد قاسم وکیل السلطنه. (۱۲۶۶-۱۳۲۵ ش)، نویسنده و مترجم. در تهران متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی، برای ادامهٔ تحصیل به روسیه رفت و در آنجا دوره‌های متوسطه و عالی را گذرانید. پس از آن به ایران بازگشت و به کارهای دولتی در کنسولگریهای خارجی و وزارت خارجه و مؤسسات فرهنگی و وزارت کشاورزی پرداخت. آثار به جای ماندهٔ از وی، عبارت‌اند از: ترجمهٔ «اردوکشی نادرشاه به هندوستان» ژوزل کیش میشف؛ ترجمهٔ «جنگ شاپور ذوالاکتاف و امپراطور روم» آمثین مارسلن رومی؛ «دستور کشت ذرت»؛ «کمکهای اولیه در موقع جنگ و صلح».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۷۴-۴۷۵).

اتابکی، نعمت‌الله خان. (س چهاردهم ق)، نوازنده. وی یکی از استادان نوازندهٔ تار در اواخر عصر قاجاریه بود و از آنجا که از نوازندگان دستگاه میرزا علی اصغرخان اتابک بود به اتابکی معروف گردید. اهل کرمان بود و نوازندگی را در زادگاه خود آموخت و پس از انتقال به تهران نزد آقا غلامحسین به تکمیل آن همت گماشت. به طوری که به تصدیق استادان موسیقی در فن نوازندگی استاد بود و در این فن در ردیف میرزا حسینقلی به شمار می‌رفت، ولی بعدها حسینقلی بر او برتری یافت. خواننده‌ای که با اتابکی همکاری می‌کرد، اکبرخان نام داشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۶۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۱۱-۱۱۲)، مردان موسیقی (۲/ ۲۱، ۳۴۸).

اتابکیان، الکساندر. (ز ۱۲۵۹ ش)، پزشک و ادیب. از معاریف پزشکان ارمنی مقیم رشت بود که در محلهٔ سبزه میدان رشت درمانگاه داشت. خانهٔ او پایگاهی بود برای بیماران متشخص و دولتمندی که از تهران برای معالجه و مداوای خود عازم اروپا می‌شدند. دکتر الکساندر اتابکیان در خلال فعالیتهای پزشکی به کارهای ادبی و سیاسی هم می‌پرداخت و به سال ۱۲۵۹ ش به چاپ و انتشار مجله‌ای به زبان ارمنی به نام «هامائیک» یا «هامایانک» موفق شد که شاید اولین مجله‌ای بود که به زبان ارمنی در ایران انتشار یافت. در اواخر عمر، رشت را ترک گفت و دیگر بدان شهر بازنگشت.

کتاب گیلان (۳/ ۵۸۶، ۶۰۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۴-۲۵).

آتسز خوارزمشاه، علاءالدین /علاءالدوله ابوالمظفر اتسز بن محمد بن انوشتگین قرچه‌ای. (وف ۵۵۱ ق)، خانوادهٔ اتسز در اصل از غلامان ترک بودند و جدش از طرف سلطان ملکشاه سلجوقی به امارت رسید. اتسز گرچه دست نشاندهٔ دولت سلجوقی بود، امّا چون در امر حکومت استقلال داشت، شاید بتوان او را بنیانگذار سلسلهٔ خوارزمشاهیان به شمار آورد که از آن پس مستقل شدند و در آغاز سدهٔ هفتم قمری توانستند در مدت کوتاهی خود را به صورت بزرگترین قدرت در جهان خاوری اسلام پیش از فتنهٔ مغول درآورند. اتسز پادشاهی فاضل و خوش طبع و به وفور علم و دانش سرآمد پادشاهان زمان خود بود. جوینی و عوفی فضل و مهارت اتسز را در سرودن شعر فارسی ستوده‌اند و ظاهراً دربار وی محفلی برای ادیبان برجسته بود. شعرای سلجوقی مانند ادیب صابر قصیده‌هایی در مدح او سروده‌اند. از جمله کسانی که با اتسز ارتباط خاصی داشت، رشیدالدین وطواط شاعر و منشی معروف بود که وظیفهٔ شاعر و مبلغ دربار را انجام می‌داد. زَمَخشری نیز فرهنگ خود «مقدمة‌الادب» را به همین شاه اهدا کرد.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۰)، حبیب‌السیر (۲/ ۶۲۹-۶۳۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۱۶۸-۱۱۶۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۸-۴۹)، سیرالنبلاء (۲۰/ ۳۲۲-۳۲۳)، لباب الالباب (۱/ ۳۵-۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ اتسز)، مجمل‌فصیحی (ذیل/ سال ۵۵۱)، الوافی بالوفیات (۶/ ۱۹۵).

اثر پراشکفتی ← اثر شیرازی.

اثر شیرازی، میرزا شفیع. (ز ۱۱۲۵ ق)، شاعر، متخلص به اثر. مشهور به شفیعای اعمی. اهل قریهٔ پراشکفت فارس بود و در شیراز نشو و نما یافت. وی از شعرای عصر سلطان حسین صفوی و معاصرحزین لاهیجی بود. در نه سالگی بر اثر بیماری آبله بینائیش را از دست داد، اما از کسب علوم زمان خویش فارغ نگشت و از معروفترین شعرای زمان خود شد. وی در ۱۱۲۵ ق به هنگام حملهٔ افغانها به لار گریخت و در همان جا وفات یافت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تذکرةالمعاصرین (۱۷۱-۱۷۴، ۳۲۶-۳۲۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۷۹-۱۸۵)، الذریعه (۹/ ۵۳، ۵۳۱)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۵۴-۱۱۵۶)، فرهنگ سخنوران (۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ اثر).

اثر مازندرانی، ملا محمد زمان، فرزند ملا محمود. (س یازدهم ق)، شاعر. وی اهل مازندران بود. به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل علوم و فنون پرداخت و پس از چندی به وطن خویش بازگشت. از اوست:

از دست کریمان جهان فیض ندیدم
کس آب گهر از کف دریا نگرفتست

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵۷)، الذریعه (۹/ ۵۳)، فرهنگ سخنوران (۳۸).

اثیر اخسیکتی /اخسیکثی، اثیرالدین. (س ششم ق)، شاعر، متخلص به اثیر و اثیر اخسیکثی. منسوب به اخسیکث از شهرهای ماوراءالنهر. در شعر خود را اثیر و اثیر اخسیکثی خوانده است، ولی تذکره نویسان متأخر نام او را اثیرالدین ضبط کرده‌اند. اثیر معاصر رکن‌الدین ارسلان بن طغرل سلجوقی بود، که علاوه بر مدح وی، اتابک ایلدگز و فرزندان او را نیز مدح گفته است. وی با مجیرالدین بیلقانی رقابت داشته و یکدیگر را هجو گفته‌اند، با خاقانی نیز معارضه داشت، ولی از سبک او و سنایی غزنوی و انوری ابیوردی تقلید می‌کرد. به گفتهٔ دکتر ذبیح الله صفا ناقدان سخن اثیر را در ردیف شاعران درجهٔ اول قصیده‌گوی قرار داده‌اند، اگر چه، او نتوانست خود را به پایهٔ خاقانی برساند، لیکن در بسیاری از موارد توانسته است در خلق معانی به وی نزدیک شود. تاریخ و محل وفات او را ۵۶۳، ۵۷۰ و ۵۷۷ ق در خلخال ضبط کرده‌اند و ظاهراً یکی از دو قول اخیر صحیح‌تر است. «دیوان» او در تهران به طبع رسیده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۰۷-۷۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۷)، تذکرة الشعراء (۱۳۵-۱۴۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۱۷۷-۱۱۷۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۷)، الذریعه (۹/ ۵۴)، ریاض العارفین (۱۶۸)، ریحانه (۱/ ۷۵)، سخن و سخنوران (۵۳۲-۵۳۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۲۴-۲۲۸)، لغت‌نامه (ذیل/ اثیر)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۶۹-۲۸۰)، المعجم فی معاییر اشعارالعجم (۳۰۴-۳۱۵)، هفت اقلیم (۳/ ۴۵۶، ۴۶۶).

اثیرالدین ابهری سمرقندی، مفضل بن عمر بن مفضل. (وف ۶۶۰/۶۶۱/۶۶۳ق)، فیلسوف، ریاضیدان و منجم. از اهالی ابهر و از دانشمندان علوم ریاضی و منطق و نجوم و حکمت در قرن هفتم هجری و از شاگردان امام فخررازی و معاصر و همکار خواجه نصیرالدین طوسی در رصدخانهٔ مراغه بود. ابهری علوم ریاضی را علم نظری خوانده و آن را به چهار شاخهٔ اصلی: هندسه، حساب، موسیقی و هیئت تقسیم کرده است. ابن‌خلکان نوشته که وی در اربل، در ۶۲۵ق با ابوالفتح موسی بن یونس از فقهای دانشمند شافعی که در ریاضیات و طب نیز مهارت داشته، به مباحثه پرداخته است. از آثار وی: «هدایةالحکمة»، در منطق که کتاب درسی بوده؛ «ایساغوجی» و «تنزیل الافکار فی تعدیل الاسرار»، در منطق؛ «المغنی» و «تهذیب‌النکت»، در علم جدل؛ «اصلاح هندسهٔ اقلیدس»، در ریاضی؛ «زبدة الکشف».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۴۷)، تذکرهٔ روز و روشن (۳۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۱۴۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۷)، ریحانه (۱/ ۳۷)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۱۲۱-۱۲۲)، کارنامهٔ بزرگان (۲۸۶)، کشف‌الظنون (۹۷، ۴۹۴، ۹۵۳، ۱۴۹۳، ۱۶۱۶، ۱۷۵۰، ۲۰۲۸-۲۰۳۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابهری)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۳۱۵)، وفیات الاعیان (۵/ ۳۱۳)، هفت اقلیم (۳/ ۱۸۹-۱۹۰).

اثیر اُومانی، اثیرالدین عبدالله. (وف ۶۵۶/۶۶۵ ق)، شاعر، متخلص به اثیر. اهل قریهٔ اُومان از توابع همدان بود. تذکره نویسان او را از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی دانسته‌اند، اما دکتر ذبیح الله صفا چنین چیزی را بعید می‌دانند. او معاصر با کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و رفیع‌الدین لنبانی بود. اتابک مظفرالدین ازبک (از اتابکان آذربایجان) و سلیمان شاه ایوائی(حاکم کردستان)، از ملازمان المستعصم بالله، را مدح گفت. بیشتر عمر خود را در بغداد گذراند. وی در قصیده‌سرایی از سبک شعرای عراق و انوری ابیوردی پیروی می‌کرد، ولی قصاید وی از اشعار انوری ساده‌تر است و در آنها بیشتر به مسائل اخلاقی و تربیتی توجه داشته است. «دیوان» اشعارش حدود پنج هزار بیت است.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۳۵-۴۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۳۹۴-۴۰۸)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۸۳-۸۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۸)، تذکرة الشعراء (۱۹۰)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۰۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۷)، الذریعه (۹/ ۵۴)، ریحانه (۱/ ۷۵-۷۶)، صبح گلشن (۱۳، ۱۴)، لغت‌نامه

(ذیل / اثیراومانی) مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۸۰ـ۲۸۲)، هفت اقلیم (۲/ ۵۵۶ـ۵۶۰).

اثیم سنندجی، فضل‌الله بیک، فرزند احمد بیک. (وف ۱۲۵۴ ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به اثیم. وی از فضلای سخنور و شعرای خوش ذوق سنندج بود، که کتاب «کشکول» شیخ بهاءالدین عاملی را بنا به درخواست امان‌الله خان ثانی والی کردستان از عربی به فارسی ترجمه کرد. اثیم با رونق، صاحب «حدیقه»، معاصر بود و قسمتی از اشعارش در «حدیقهٔ» رونق آمده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۵۲ـ۳۵۳)، حدیقهٔ امان‌اللهی (۱۳۱ـ۱۳۸)، حدیقةالشعراء (۱/ ۷۹ـ۸۰).

اجری یزدی، میر محمد حسین. (مقتول ۱۰۴۷ ق)، شاعر. مشهور به میراجری. از سادات حسینی یزد بود و مردی ثروتمند که عاقبت جان بر سر مال نهاد و در قریهٔ اشکذر، به وسیلهٔ حرامیان کشته شد. از اوست:

مشتاق دم تیغ ترا حال خراب است
خلقی همه لب تشنه و یک قطره آب است

تذکرهٔ سخنوران یزد (۹ـ۱۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۳)، جامع مفیدی (۳۶۹/۳ ـ ۳۷۰)، الذریعه (۵۴/۹)، صبح گلشن (۱۴)، فرهنگ سخنوران (۳۹).

احتشام اولیایی شیرازی، علی محمد. (س چهاردهم ق)، نویسنده و شاعر. وی علوم معقول و منقول را در مدارس قدیمی شیراز نزد آیت‌الله میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی شیرازی و علوم جدید را نزد یکی از استادان صوفی هند آموخت. از آثار وی: «اخوت و اتحاد»؛ «اصول اقتصاد»؛ «تکامل علم حقوق»؛ «روح الاجتماع»؛ «سیاست شرق»؛ «دیوان» اشعار.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۸۵ـ۱۸۸)، الذریعه (۹/ ۷۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۷۸ـ۵۷۹).

احد حسینی، فرزند عبدالله. (اوایل س سیزدهم ق)، نگارگر فلزات و شمشیرساز. از آثار رقم‌دار وی: قمهٔ زیبا و استادانه‌ای است در موزهٔ ویکتوریا آلبرت لندن، با رقم: «ابن عبدالله احدالحسینی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۰).

احسائی، شیخ احمد، فرزند شیخ زین‌الدین بن شیخ ابراهیم. (۱۱۶۶ـ۱۲۴۱/۱۲۴۴ ق)، عالم، حکیم، فقیه، محدث و مؤسس طریقهٔ شیخیه. وی در احساء به دنیا آمد. در حدود ۱۱۸۶ ق از بحرین عازم عتبات شد و در مجالس استادانی نظیر وحید بهبهانی، سید مهدی بحرالعلوم طباطبایی، سید علی طباطبایی مؤلف «ریاض»، شیخ جعفر کاشف العطاء و میرزا مهدی شهرستانی تلمذ کرد. شیخ احمد علاوه بر تحصیل فقه و اصول، در طب و نجوم و ریاضی قدیم و علم حروف و اعداد و طلسمات نیز مطالعاتی کرد و بخصوص در فلسفه تبحری خاص یافت. وی چندی نیز در بحرین و کربلا و نجف و بصره زیست و در حدود ۱۲۲۱ ق به قصد زیارت مشهد رضوی به ایران آمد و در مراجعت از مشهد، به خواهش اهالی یزد، یک چند در آن جا اقامت گزید. فتحعلی شاه او را به تهران خواند، وی نیز قبول دعوت کرد. سپس به مشهد و اصفهان رفت. چندی هم به دعوت محمد علی میرزا دولتشاه در کرمانشاه اقامت گزید و بعد به حجاز و شام و عراق رفت و سپس به مشهد سفر کرد و در مراجعت به قزوین رفت، و در مدرسه صالحیه مشغول تدریس گشت. وی در این سفر با ملامحمد تقی برغانی مباحثاتی داشت. او مریدان بسیار و تألیفات فراوان داشت. به زهد و عزلت و ریاضت علاقهٔ بسیار می‌ورزید و خلوت و تفکر را دوست می‌داشت. احسائی پس از فوت اساتید و مشایخ خود ادعای کشف و الهام و تفویض و غلو و موهمات و معمیات کرد، و از این‌رو در مراکز علمی شیعه موجی علیه او برخاست. افکار او رنگی از عرفان و حکمت داشت. عقاید و آراء شیخ احمد به وسیلهٔ شاگردش سید کاظم رشتی تقریر شد و طریقهٔ ایشان به نام طریقه یا مذهب شیخیه موسوم گشت. احسائی عاقبت در سفر حج، بین راه، وفات یافت و در مدینه در جوار قبور ائمه اطهار(ع) دفن شد. آثار عمدهٔ او عبارت است از: «شرح الزیارة الجامعة الکبیرة»؛ «شرح حکمت عرشیهٔ ملاصدرا»؛ «جوامع الکلم»؛ «شرح فواید»؛ «شرح المشاعر ملاصدرا»؛ «رسالة فی بیان حقیقة العقل والروح و النفس بمراتبها»؛ «الاجازات»؛ «الاجتهاد و التقلید»؛ «مباحث الالفاظ»، در اصول؛ «کتاب فی احکام الکفّار»؛ «حیاة النفس»؛ «حقیقة الرؤیا و اقسامها».

الاعلام (۱/ ۱۲۴)، اعیان الشیعه (۲/ ۵۸۹ـ۵۹۳)، ایضاح المکنون (۱/۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۲، ۲۶۷، ۳۰۵، ۳۳۹، ۳۷۲، ۴۱۲، ۴۲۵، ۴۷۴، ۵۶۴، ۵۶۷، ۲/ ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۹، ۳۴۸، ۴۷۴، ۴۷۵، ۷۰۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۲۰۲ـ۱۲۰۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۳)، الذریعه (۷/ ۱۲۴، ۱۳/ ۱۳۳، ۱۸/ ۷۱)، روضات‌الجنات (۱/ ۹۷)، ریحانه (۱/

۸۲-۷۸)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۳۷-۳۳۹)، قصص‌العلماء (۴۷-۴۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد احسایی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۴۵-۳۴۹)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۲۸-۲۲۹)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۳۴-۱۱۳۸)، هدیة العارفین (۱/ ۱۸۵)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۴۸)، یادگار (س ۱، ش ۴، ص ۳۰-۴۷)، یغما (س ۱۴، ش ۱۰، ص ۴۴۰-۴۴۸).

احسائی، شیخ محمد تقی، فرزند شیخ احمد. (وف ۱۲۷۵ ق)، عالم اصولی. وی فرزند بزرگ، و شاگرد پدر خود، شیخ احمد احسائی، بود. سالها در قزوین از محضر شهید ثالث و محمد صالح برغانی استفاده کرد و فقه و اصول آموخت. حکمت و فلسفه را نیز از ملاآقای حکمی و آخوند ملا یوسف حکمی فراگرفت. از پدرش در تاریخ ۱۲۳۶ ق اجازه دریافت کرد و در این اجازه با برادرش شیخ علینقی شریک بود. او از مخالفین سرسخت طریقهٔ پدر خود به حساب می‌آمد و در مجلس قزوین در کنار علمای متشرعه ایستاد و از پدر انتقاد کرد و همواره ضمن انکار مکتب وی، برایش طلب مغفرت می‌کرد. او همچنین در رساله‌اش «الاجتهاد والاخبار»، که در جواب سؤال شیخ عبدالله قطیفی نگاشته، طریقهٔ پدرش را به وضوح انکار کرده است.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۵۹۲)، الذریعه (۱/ ۱۴۱، ۱۱/ ۳۰)، روضات‌الجنات (۱/ ۱۰۰)، ریحانه(۱/ ۸۰-۸۱).

احسائی، علینقی، فرزند شیخ احمد. (وف ۱۲۴۶ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر. در حساهجر مرکز شیعی‌نشین ساحل شبه جزیرهٔ عرب متولد شد. شاگرد و پیرو مکتب پدرش در تشیع بود و در سفرهای ایران و عراق او را همراهی می‌کرد. بیش از ده تألیف در کلام و تفسیر، نزدیک به شیوهٔ فلسفی پدرش، دارد که برخی از آنها چاپ شده است. او در کرمانشاه درگذشت و چون انتقال جنازه را حرام می‌دانست، در همان جا به خاکش سپردند. وی شعر نیز می‌سرود و «دیوان» اشعارش به چاپ رسیده است. از آثارش: «نهج‌المحجة»، در امامت؛ «منهج السالکین» یا «منهاج السالکین»، در اخلاق؛ «المعاد»؛ «واضح المنار فی علم الاسرار»؛ «رسالة فی القصة الموسی و الخضر»؛ «رسالة العلم»؛ «الرد علی رسالة بعض العرفا»؛ «مشرق الانوار»، در حکمت.

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۲۰۴)،الذریعه (۹/ ۷۶۳/ ۱۰، ۱۹۷/ ۱۵، ۳۱۶/ ۱۶، ۹۸/ ۱۷، ۱۹۵/ ۲۰، ۱۷۳/ ۲۱، ۱۶۱/ ۲۳، ۱۸۹/ ۲۴، ۴۲۴/ ۲۵، ۱۱-۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۲)، معجم‌المؤلفین (۷/ ۲۵۴-۲۵۵).

احسان مشهدی، ملا مقیما. (س دهم ق)، شاعر. اهل مشهد بود و در اصفهان اقامت داشت. وی از شاعران دربار شاه سلیمان صفوی بود. از اوست:

بسیار ز دلتنگی خود غنچه غمین است
غافل که شکفتن نفس بازپسین است

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵۶)، الذریعه (۹/ ۵۲)، صبح گلشن (۱۴)، فرهنگ سخنوران (۴۰).

احسانی طباطبائی، محمدعلی، فرزند محمدرضا. (۱۲۸۲-ز ۱۳۳۹ ش)، پزشک ونویسنده. تحصیلات ابتدایی را در اصفهان گذرانید، سپس به تهران آمد و دورهٔ متوسطه را در شعبهٔ علمی دارالفنون سپری کرد. دانشکدهٔ پزشکی را در ۱۳۱۰ ش به اتمام رسانید و پس از دریافت گواهی دکترای طب و تخصص در بیماریهای عفونی، به مدت سی سال در ارتش از درجهٔ سرگردی تا سرتیپی خدمت کرد و در ۱۳۳۹ ش از خدمات پزشکی در ارتش بازنشسته شد. اثر به جای مانده از وی: «چنتهٔ درویش»، در دو جلد.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۰۵-۱۰۶).

احسن تربتی، میرزا محمد رضا احسن الله، فرزند رکن السلطنه خواجه ابوالحسن تربتی. (۱۰۱۳-۱۰۷۳ ق)، شاعر، متخلص به احسن. ملقب به ظفر خان. وی در هندوستان در روزگار اکبرشاه متولد شد. استانداری کابل و کشمیر را عهده‌دار بود. در زمانی که حاکم کابل بود، صائب تبریزی در خدمت او بود و قصاید غرّایی در مدح وی سروده است. وی در لاهور درگذشت و در آرامگاه پدرش دفن شد. از اوست:

تا رشتهٔ تقدیر و قضا نگسلد از هم
پیوند دل و زلف دو تا نگسلد از هم
باریکتر از موی بود رشتهٔ امّید
بسیار مپیچید که تا نگسلد از هم

تذکرهٔ پیمانه (۲۵۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۷-۵۸)، الذریعه (۹/ ۵۵، ۶۵۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱)، کاروان هند(۱/ پانویس ۷۰۷-۷۰۸)، یغما (س ۹، ص ۸۰-۸۲).

احسن شیرازی، محمدحسن. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از فارس و ساکن گلپایگان و از معاصران محمود

میرزای قاجار، مؤلف «سفینةالمحمود»، بود. از اوست:
خورشید گرد بام تو گردد به هر صباح
داند که شیوهٔ تو بود ذره پروری
حدیقةالشعراء (۱/ ۸۲)، سفینةالمحمود (۱/ ۱۴۳-۱۴۴)، فرهنگ سخنوران (۴۱).

احسنی خوانساری.(س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران خوانسار است که به حرفهٔ خیاطی مشغول بوده و در سرودن مثنوی دست داشته است. از اوست:
به دشت خاطرم جز غم نروید
ز خاکم جز گل ماتم نروید
به صحرای دل بی‌حاصل من
گیاه تا امیدی هم نروید
تذکرهٔ روز روشن (۳۲-۳۳)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۳-۱۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۸)، الذریعه (۹/ ۵۵)، صبح گلشن (۱۷)، فرهنگ سخنوران (۴۱).

احمد. (س دهم ق)، خواننده. وی در شیوهٔ گویندگی و آواز از امثال و اقران ممتاز بود و در دورهٔ شاه عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست.
تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۴-۳۱۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

احمد.(ز ۱۲۷۰ ق)، نقاش و قلمدان ساز. یگانه قلمدان رقم‌داری که از او دیده شده، قلمدان جنگی پر نقش و نگاری است که در نوع خود منحصر بفرد است. قیافهٔ افراد رزمی و حالت سوارکاران تا حدودی شبیه شیوهٔ آقا ابراهیم است و رقم: «یسمی من بعد اسمه احمد تاریخ ۱۲۷۰» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۰).

احمد.(ز ۱۱۲۴ ق)، نقاش. نگارگر نقاش روی فلزات بود. تنها اثر رقم‌دار وی، رویهٔ ساعت فولادی طلایی است که داخل شش ترنج زیبا، اسامی ائمه اطهار(ع)، به خط ثلث استادانه‌ای تراش شده و به مهارت پرداخت گشته است. رقم هنرمند در ذیل صفحهٔ ساعت چنین است: «بنده شاه ولایت احمد ۱۱۲۴».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۴).

احمد.(ز ۱۲۳۵ ق)، میناساز. ایرانی مقیم هند بود که در ترسیم گل و مرغ دست داشت. از آثار رقم‌دار وی: دستهٔ خنجر و غلاف مینایی در زمینهٔ سفید است که در رویهٔ آن گلهای تزیینی یک دست و خوش‌شکلی مینا شده و در وسط ترنجی، به خط رقاع رقم: «احمد سنه ۱۲۳۵» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۱).

احمد.(ز ۱۲۳۷ ق)، نقاش، شاعر و خطاط. در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار می‌زیست. او در چهره‌سازی و منظره‌پردازی و ارائه مجالس بزمی و رزمی قوی‌دست بود؛ خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. از آثار رقم‌دار وی: قلمدان جنگی دشت چالدران است که سپاهیان دو طرف را به استادی و عظمت تمام نشان داده، با رقم: «احمد ۱۲۱۱»؛ در قلمدان دیگر، جماعتی از فقها و صوفیان به تصویر کشیده شده، همراه با گل ومرغ و مناظر زیبا در حواشی، که به خط طلایی نستعلیق رقم «کمترین احمد ۱۲۲۵» دارد؛ جلد روغنی نفیس کتابی موجود در کتابخانهٔ گلستان ایران است که مجلس شعرا را تصویر کرده است و در بیرون صحنه، دو درویش جوان ایستاده و در حواشی جلد به خط نستعلیق ابیاتی درج شده و رقم «احمد ۱۲۳۱» دارد؛ از آثار آبرنگی نقاش، تصاویر فتحعلی‌شاه و محمدشاه قاجار در یکی از مرقعات کتابخانهٔ گلستان ایران است؛ آبرنگ دیگر این مرقع، تصویر محمدشاه در لباس سلطنتی است که رقم نقاش را دارد؛ دیگر اثر این هنرمند، جلد پربهایی که در رویهٔ آن، تصاویری از شعرای نامی ایرانی درج شده است و چنین رقم دارد:
رقمم به صفحه به فرمان شاه گیتی‌زد
غلامزادهٔ شاهنشه جهان، احمد
«به تاریخ بیستم شهر ـ شوال المکرم ۱۲۳۷»
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۱-۵۲)، هنر قلمدان (۱۱۷-۱۱۸).

احمد، فرزند نجفعلی نقاش.(ز ۱۳۰۳ ق)، نقاش و مذهِّب. در اصفهان زاده شد. وی از دوران کودکی در خدمت پدر به فراگیری فنون تصویرسازی مشغول شد و به مدد استعداد و فعالیت ذاتی خود ریزه‌کاریهای نقاشی را دریافت. آقا احمد در گل و مرغ و تزیین مجالس مختلف پرآوازه بود و در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی و حتی تذهیب و حل‌کاری و قلمدان نگاری و میناسازی و پخت آن نیز استادی توانا بود. از مشخصات کار او آن است که چهرهٔ زنان و مردان را در آثار خود بسیار زیبا می‌کشید و از این رو به آقا احمد خوشگل ساز معروف بوده است. از آثار وی: قلمدان بسیار زیبایی که

به شیوهٔ میرک و در زمینهٔ مشکی کار شده و حواشی تصاویر را به طلا اصلاح کرده است و به خط طلایی ریز رقم: «بندهٔ درگاه احمد بن نجف‌علی» و تاریخ ۱۲۸۵ دارد؛ اثر آبرنگی صورت نیم تنهٔ ظل‌السلطان، پسر ناصرالدین شاه، در کادر بیضی شکل، با رقم: «دعاگوی غلام درگاه احمد بن نجف‌علی ۱۳۰۳»؛ اثر مینایی هنرمند که سرقلیان استادانه‌ای است در زمینهٔ سفید، با گل و مرغ آراسته، و رقم: «احمد بن نجف‌علی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۵)، هنر قلمدان (۷۸، ۱۲۲-۱۲۳).

احمد اشتری، فرزند میرزا مهدی خان جوشقانی. (۱۲۵۹-۱۳۳۴/۱۳۳۳ ش)، نقاش و شاعر، متخلص به یکتا. در جوشقان کاشان متولد شد و در بیست سالگی با پدر خود به تهران آمد. مدتی دادستان و حاکم گیلان و معاون دادگستری و شهرداری بود. وی مردی با استعداد و در نقاشی و شعر هنرمندی بکمال بود. به گفتهٔ آشنایان وی، از شاگردان کمال‌الملک بود و در شبیه‌سازی دست داشت. اشتری در ۷۴ سالگی در تهران درگذشت و در صفائیه شهرری به خاک سپرده شد. از آثار رقم‌دار وی: تصویر رنگ و روغنی جوانی کمال‌الملک است که به خط نستعلیق رقم «احمد اشتری ۱۳۱۸ شمسی» دارد. به نوشتهٔ «سخنوران ایران» چاپ هند، (صفحهٔ ۴۲۳)، وی به غیر از نقاشی، در رشتهٔ خطاطی، قالی‌بافی، گراورسازی و عکاسی نیز استادی صاحب کمال بوده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۶)، ادبیات معاصر (۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۳۱۵)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۹۷۷-۳۹۸۱)، شرح حال رجال (۵/ ۲۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۶).

احمد اصفهانی، فرزند میرزا عطاءالله. (وف ۹۹۰ ق)، خطاط و شاعر. وزیر شاه طهماسب صفوی در آذربایجان و شروان بود. وی خط تعلیق را خوب می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. مدتی هم وزیر مرشد قلی‌خان چاوشلو شد و در جنگ تربت به دست برادرزاده‌اش کشته شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۷)، گلستان هنر (۵۳).

احمد بخاری. (ز ۱۰۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» عرفی به قلم کتابت خفی متوسط که چنین رقم نهاده: «تحریر یافت ... بدارالسلطنه قسطنطنیه علی یدالعبد ... احمد البخاری، فی شهور سنه تسع و خمسین و الف من الهجریة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۸).

احمد بصیرت. (ز ۱۳۲۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «کلیات حاج سید عظیم شیروانی»؛ «کتاب شمس‌المضیئه»؛ «ملستان» که به قلمهای کتابت جلی و دو دانگ خوش نوشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۸).

احمد بوشهری ← بوشهری، میرزا محمد خان بهادر.

احمد بن ابی نصر بن عمر بن عتیق. (ز ۶۰۶ ق)، مذهّب و خطاط. از آثار رقم‌دار وی: تذهیب تفسیر قرآنی به خط اسعد بن محمد بن ابی الحسین یزدی است که به سال ۶۰۶ ق کتابت شده و در کتابخانهٔ گلستان مضبوط است. رقم مذهّب که به جداول طلایی نیز آرایش شده در آخر کتاب چنین است: «فرغ من تذهیب... احمد بن ابی نصر بن العمر عتیق - حامدالله تبارک و تعالی. مصلیا علی نبیه غفرالله لمن نظر فیه و استغفرالله لصاحبه و کاتبه و مذهبه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۴-۵۵)، گلستان هنر (پانزده، سی و سه).

احمد بن ایزدی. (ز ۱۲۶۰ ق)، نقاش و آبرنگ‌ساز. معاصر محمدشاه قاجار بود. از آثار رقم‌دار وی: منظرهٔ آبرنگی مجلسی از سلاطین و رجال و سفرا و شاهزادگان با لباس‌های گوناگون ایرانی و فرنگی که در وسط فضای آن درخت پهناوری با میمونی بر بالای آن جلب نظر می‌کند و چنین رقم دارد: «صنعه خواجه احمد بن ایزدی ۱۲۶۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۶).

احمد بن حسن. (س دوازدهم ق)، نقاش و طراح. وی سازنده و طراح محفظهٔ قرآنی از چوب سخت بود که جمله تزیینات و ترسیمات و خطوط مختلف آن را به استادی به انجام رسانده و دارای شش پایه است. این محفظه دارای سطوح هندسی مستقیم است که در انتهای آن، قبّه مثلث شکلی ایجاد گشته و رقم «عمل احمد بن حسن قالب نانی» دارد، (حدود اوایل قرن ۱۲). محفظهٔ دیگری نیز مشاهده گردیده که رقم: «احمد چاوش» دارد و محتمل است که هر دو یکی باشند.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۱).

احمد بن حنبل، ابوعبدالله /ابوعبدالرحمن احمد بن محمد بن حنبل.(۱۶۴-۲۴۱ ق)، متکلم، فقیه، محدث و یکی از ائمهٔ چهارگانهٔ اهل سنت. اصل وی از مرو بوده و در بغداد متولد شده است. در طلب حدیث و فقه به عراق و شام و حجاز و یمن و مغرب و جزیره و فارس و خراسان و بسیاری از شهرهای دیگر سفر کرد. ابتدا نزد قاضی ابویوسف، شاگرد مشهور ابوحنیفه، حدیث نوشت و یک چند نزد شافعی شاگردی کرد. شیوخ او در «المُسند» حدود ۲۸۰ نفرند که هُشَیم بن بشیر، ابن عُلَیّه، محمد بن جعفر غُندر، یحیی بن سعید قطان، عبدالرحمن بن مهدی، ابوداوود طیالسی، وکیع بن جراح، سفیان بن عیینه، حفص بن غیاث، جریر بن عبدالحمید، ابومعاویه ضریر و علی بن عاصم از آن جمله‌اند. فرزندانش، صالح و عبدالله، و پسر عمش، حنبل بن اسحاق، و بخاری و مسلم و ابوزرعه رازی و ابوحاتم رازی و ابوداوود سجستانی و ابوزرعه دمشقی و یحیی بن مَعین و عبدالله بَغَوی و علی بن مدینی و حرب بن اسماعیل کرمانی و ابوعبدالله پوشَنجی و محمد بن منصور طوسی و ابراهیم بن هانی نیشابوری و بسیاری دیگر از شاگردان وی به حساب می‌آیند. وی با معتزله و عقاید آنها در باب خلق قرآن مخالفت کرد و قول آنها را بدعت شمرد. ابن حنبل در تمسک به حدیث و اجتناب از رأی و قیاس اهتمام و اصرار داشت و اساس فقه خود را بر کتاب و حدیث و سنت قرار داد. معتصم عباسی او را به جهت آن که از قول به مخلوق بودن قرآن ابا داشت، شکنجه کرد و یک سال و چهار ماه به زندان انداخت. در ۲۲۰ ق آزاد شد. در دورهٔ متوکل عباسی وضع اصحاب حدیث به یکباره تغییر کرد و ابن حنبل حرمت و نفوذ تمام یافت. مدتها متوکل جز با رأی و مشورت او کسی را به حکومت نمی‌گماشت. وی در بغداد وفات یافت و در مقبرهٔ باب الحرب دفن گردید. حنابله یا حنبلیان از فرق چهارگانهٔ اهل سنت به او منسوب هستند. از آثار وی: کتاب «المُسند»، مجموعه‌ای شامل بیش از ۳۰ هزار حدیث است. برخی دیگر از کتابهای ابن حنبل، که بیشتر به روایت فرزندش عبدالله است، عبارت‌اند از: «الصلاة»؛ «الورع»؛ «الزهد»؛ «العلل و معرفة الرجال»؛ «فضائل الصحابة»؛ «الاشربة»؛ «الناسخ و المنسوخ»؛ «مناقب علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه».

الاعلام (۱/ ۱۹۲-۱۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۷۹)، تاریخ برگزیدگان (۲۳-۲۴)، تاریخ بغداد (۴/ ۴۱۲-۴۲۳)، تذکرةالاولیاء (۱/ ۲۱۴-۲۱۹)، تهذیب التهذیب (۱/ ۶۶-۶۸)، الجرح و التعدیل (مقدمه/ ۲۹۲-۳۱۳)، حلیة الاولیاء (۹/ ۱۶۱-۲۳۳)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۹/ ۱۲۴۰-۱۲۴۶، ۱۰/ ۱۲۴۷-۱۲۴۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۳)، روضات الجنات (۱/ ۱۹۳-۲۰۳)، ریحانه (۷/ ۴۸۳-۴۸۴)، سرآمدن فرهنگ (۱/ ۱۷۷)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۱۷۷-۳۵۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۱۷-۴۱۸)، الکامل (۵/ ۲۹۷)، کشف‌الظنون (۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۴۰۱، ۱۴۲۲-۱۴۲۳، ۱۶۸۰، ۱۸۴۴)، کشف‌المحجوب (۱۴۵-۱۴۶)، الکنی و الالقاب (۱/ ۲۶۸-۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۹۶-۹۷)، نام‌آوران فرهنگ (۱۶۷)، الوافی بالوفیات (۶/ ۳۶۳-۳۶۹)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۶۳-۶۵).

احمد بن عبدالغنی نجار. (ز ۱۰۰۲ ق)، نجار، طراح و نگارگر. از آثار رقم‌دار این استاد، درب چوبی کم‌نظیر و پر مهارت یکی از بقاع متبرکه است که به نقوش اسلیمی و تُرنجی مشبک پیراسته گشته و در نوع خود زیبا و استادانه است. در بالا و داخل مربعات کوچکتر، نقوشی از ترکیب چهار علی، به خط تزیینی کوفی و در دو مربع بزرگتر چپ و راست، تعاریف: «ناد علیاً... الی آخر» به خط ثلث عالی کنده‌کاری شده است، در قرینهٔ پایین‌تر، ادعیه دیگری کنده‌کاری شده و به خط رقاع چنین رقم دارد: «عمل احمد بن عبدالغنی نجار» و در مقابل آن، رقم کاتب چنین نوشته شده: «کتبه العبد میر علی بن محمد ۱۰۰۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۸).

احمد بن علی مراغی. (س نهم ق)، نقاش و مجلد. از معاریف زمان خود و اهل مراغه بود و ساکن عثمانی. از آثار گرانقدر وی: جلد روغنی استادانه‌ای است که در کتاب «الفواید الغیاثیه» (تاریخ ۱۴۶۸ میلادی) قرار گرفته و به طلا آرایش شده. داخل جلد به رنگ ارغوانی و نقوش آن تحسین‌انگیز است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۸).

احمد بن محسنی.(ز ۷۳۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی با جلد معرق طلاپوش عالی که در حواشی آن آیت‌الکرسی به خط ثلث عالی نوشته شده و دو صفحهٔ اول تمام مذهَّب و دو صفحهٔ افتتاح و دو صفحهٔ آخر ذیل و پیشانی مذهَّب است، با رقم: «... احمد بن المحسنی...» به سال ۷۳۹ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۹).

احمد بن محمد تبریزی.(ز ۱۲۷۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه، به خط ثلث تزیینی سه دانگ و نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه و طبعه احمد بن محمد التبریزی ۱۲۷۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۳).

احمد بن محمد هاشم اصفهانی. (ز ۱۲۵۵ ق)، خطاط. از آثار وی: «زینة‌المجالس» نیم ورقی و جلد روغنی، با سر لوح مذهّب، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب، بین سطرها طلااندازی، به خط نسخ کتابت خفی و آخر رقاع خوش، با رقم: «حسب‌الحکم... العبد الآثم احمد بن مرحوم محمد هاشم... الاصفهانی فی شهر جمادی‌الاخر من شهور سنة ۱۲۵۵ خمس و خمسون و مأتان بعد الالف من الهجره...»

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۲).

احمد بن نعمت‌الله.(ز ۹۸۱ ق)، خطاط. از آثار وی: «دعای صباح» وزیری، دو سر لوح مذهّب عالی، به خط ثلث نیم دو دانگ جلی، به قلم زر و نسخ کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد المحتاج الی رحمة‌الله فی شهور سنة احدی و ثمانین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۹).

احمد بیگ اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از اصفهان به هندوستان و به بنگاله رفت، و از آنجا به شاه جهان‌آباد رفت و در دستگاه شاه‌جهان تقرّب یافت. از اوست:

از جنبش نسیم سحرگاه لاله‌ها
بر یکدگر زدند چو مستان پیاله‌ها

الذریعه (۹/ ۵۷)، صبح گلشن (۱۸)، فرهنگ سخنوران (۴۲)، کاروان هند(۱/ ۲۰).

احمد تبریزی.(وف ۱۲۹۹ ق)، خطاط و شاعر. وی در نوشتن خط نستعلیق استاد بود. سپهر گوید: شعر می‌گفت و از صحافی نیز سررشته داشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۳۸-۳۹).

احمد تبریزی.(س سیزدهم ق)، نقاش. وی در دورهٔ فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار می‌زیست. در آبرنگ دست داشت و بیشتر به سبک نقاشان اروپا کار می‌کرد. از آثار وی: تصویر بزمی آبرنگی است و رقم «راقم احمد التبریزی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۷)، گلستان هنر (پنجاه).

احمد تبریزی.(ز ۱۳۰۵ ق)، خطاط. مشهور به سیّاح و قلندر. اصل وی از خوی و ساکن تبریز بود. از خطوط وی: یک قطعه طلا اندازی، به خط نسخ چهار دانگ جلی عالی، با رقم: «کتبه‌العبد الاقل الآثم المذنب الجانی احمد التبریزی ۱۲۹۵»؛ «دوازده امام» خواجه نصیر، نیم‌ربعی - سرلوح مذهّب عالی، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «برحسب فرمایش... احمد التبریزی فی سنة ۱۳۰۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۲-۱۰۲۳).

احمد تبریزی.(ز ۱۳۰۱ ق)، خطاط. از آثار وی: مجموعهٔ احادیث مختلف، به قطع جانمازی و با جلد روغنی و سرلوح مرصع، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «جهت... قائم مقام... فی شهر رجب‌المرجب ۱۲۶۵... اقل‌العباد میرزا احمد تبریزی»؛ قطعهٔ ثلث و نسخ دو دانگ جلی خوش بلکه عالی، با رقم: «به جهت حضور... صاحب جمع (پسر امین‌السلطان)... تحریر شد. العبد احمد التبریزی»؛ یک قطعه مذهّب، به خط نسخ چهاردانگ جلی و رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «به جهت هدیهٔ حضور... امین‌السلطان وزیر دربار اعظم دام اقباله العالی تحریر شد و انا العبد احمد التبریزی ۱۳۰۱»؛ یک قطعه نسخ سه دانگ جلی و رقاع سه دانگ جلی خوش، با رقم: «برحسب امر بندگان اجل ولی النعمی، آقای صاحب جمع دام عزه تحریر شد. العبد احمد التبریزی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۳).

احمد تبریزی. (ز ۷۱۵ ق)، خطاط. در زمان سلطان محمد خدابنده الجایتو می‌زیست. از آثار وی: کاشیکاری سر در مسجد اشترجان، در شهر اصفهان که با همکاری حاجی محمد قطاع تبریزی به پایان رسانده، با رقم: «استاد احمد و حاجی محمد قطاع تبریزی».

آثار ملی اصفهان (۸۲۴)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران (۲۱)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۲۷۱).

احمد تکلو.(ز ۹۳۳ ق)، مذهّب، خطاط و شمشیرساز. هنرمند ذوفنونی از محل تکه ترکمان، نزدیک مشهد بود که در هنگام حمله سلطان سلیم به ایران و فتح تبریز، از موطن اصلی خود رخت بربسته و در دربار سلطنتی پادشاه عثمانی

به کار هنری مشغول گشت. از آثار این استاد که در ۹۳۳ ق به پایان رسانده، شمشیر منقش و استادانهٔ سلطان سلیمان قانونی است که در قبضه عاجی آن، انواع نقوش قرینه‌ای و سایر تزیینات اسلیمی، در کمال ریزنگاری انجام پذیرفته و بر روی تیغه به خط ثلث طلاکوبی رقم «احمد تکلو قارا باجک» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۰-۱۴۴۱).

احمد جام ← ژنده پیل.

احمد حافظ شیرازی، نظام‌الدین.(س نهم ق)، خطاط. از آثار وی: «قرآن» سلطانی کوچک، دو سطر ثلث و یک سطر ریحان، در هر صفحه نیم دودانگ عالی به زر و متن به خط نسخ کتابت خفی یاقوتی خوش، با رقم: «کتبه نظام‌الدین احمد الحافظ الشیرازی» (قرن نهم).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۷).

احمد حجازی، فرزند عبدالله.(ز ۸۷۲ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن به قطع سلطانی و خط ثلث و ریحان دو دانگ جلی عالی، نسخ کتابت یاقوتی خوش، با رقم: «احمد بن عبدالله الحجازی ۸۷۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۳).

احمد حسینی.(ز ۱۱۱۵ ق)، خطاط. از خوشنویسان بزرگ ثلث و رقاع در عهد شاه سلطان حسین صفوی بود. از آثار وی: کتیبهٔ ایوان ورودی بقعهٔ امامزاده احمد در اصفهان که به خط ثلث طلایی رقم: «... فی سنة ۱۱۱۵ کتبه احمد الحسینی» دارد.

آثار ملی اصفهان (۷۴۷-۷۴۸)، تاریخ اصفهان (۱۶۹)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۶۷۱).

احمد حسینی مشهدی. (وف ۹۸۶ ق)، خطاط و شاعر. اهل مشهد بود و پس از طی مراحل نخستین خوشنویسی از مشهد به هرات رفت و نزد میرعلی هروی به فراگیری خط پرداخت و در کار خوشنویسی به پایهٔ استاد رسید. پس از فتح هرات به دست عبیدالله خان ازبک، به سال ۹۳۵ق، و انتقال اجباری جمعی از هنرمندان از جمله میرعلی به بخارا، سید احمد نیز به دنبال استاد خویش به آن شهر رفت و پس از مرگ میر علی جانشین وی در کتابخانهٔ عبدالعزیزخان ازبک، پسر عبدالله خان، شد و به کتابت پرداخت. پس از مرگ عبدالعزیزخان به مشهد بازگشت و پس از چندی به دربار شاه طهماسب صفوی پیوست و کاتب و ملازم و مورد توجه او شد، اما سرانجام نظر شاه نسبت به او تغییر یافت و گرفتار تنگدستی گردید. میر مراد خان، حاکم مازندران، چون از حال او باخبر شد، او را نزد خویش خواند. وی مدتی در مازندران به کتابت پرداخت. از آثار او در این دوره یک نسخه از «لوایح» جامی است که به تاریخ ۹۷۸ ق کتابت شده است. با مرگ میر مرادخان به مشهد بازگشت و در ۹۸۴ق شاه اسماعیل دوم او را به قزوین فراخواند، امّا این دورهٔ آسایش نیز به درازا نکشید. شاه اسماعیل دوم درگذشت و سید ناچار دوباره به مازندران رفت و در همان جا وفات یافت. او شعر نیز می‌سرود و اشعاری از وی نقل شده است، که بعضی از آنها به خط خود وی است. او شاگردان بسیاری را تربیت کرد که برجسته‌ترین آنها حسنعلی مشهدی و علیرضا مشهدی بودند؛ از دیگر شاگردان وی می‌توان از قاضی میر احمد منشی، میر شیخ ثانی کرمانی، ملا حسین تبریزی، محمد رحیم مشهدی و ملا قانعی نام برد. از آثار او: یک نسخه «دیوان غزلیات» امیر شاهی سبزواری، به قلم کتابت خفی عالی و تاریخ سال ۹۸۲ق؛ یک نسخه «لوایح» جامی، به قلم دودانگ خوش، با رقم: «جهت حضرت نواب... احمد الحسینی المشهدی الکاتب... فی شهور سنه ثمان و سبعین و تسعمائة»؛ یک نسخه «نزهةالعاشقین»، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «تمت... احمد الحسینی المشهدی... فی شهور سنه سبعین و تسعمائة» و مرقعات و قطعاتی که در کتابخانه‌های تهران، لنینگراد، استانبول و وین موجود است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۴۴-۵۴)، پیدایش خط و خطاطان (۸۹-۹۰)، تاریخ اصفهان (۳۱۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۸۲-۸۸۵)، تذکرة الخطاطین (۱/ ۱۲۶-۱۳۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱۰/ ۱۲۹۲-۱۲۹۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۹۵-۴۹۶)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۰)، کارنامه بزرگان (۱۴۲-۱۴۳)، گلستان هنر (۹۰-۹۱)، مناقب هنروران (۷۶، ۷۸، ۸۲، ۱۱۴).

احمد خان.(س دوازدهم ق)، تعزیه‌گردان و خواننده. سید احمدخان در دورهٔ ناصری می‌زیست و در تعزیه‌ها، نقش حرّ بن یزید ریاحی و عباس بن علی(ع) را ایفاء می‌کرد. او اولین خواننده‌ای است که صفحات موسیقی از او به یادگار مانده است.

سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۴، ۳۴۹).

احمد خضرویه ← ابن خضرویه بلخی.

احمد خوانساری، فرزند علینقی.(ز ۱۲۵۴ ق)، خطاط. از آثار او: متن اصلی «زادالمعاد» وزیری، به نسخ کتابت خوش، و ترجمهٔ آن به نستعلیق کتابت خفی متوسط با رقم: «کتبه العبد المحتاج الی عفو ربه‌الباری، ابن علینقی، احمد الخوانساری فی تاریخ سنة ۱۲۲۸»؛ مناجات خمسه عشر نیم ربعی، سر لوح مرصع، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «... و اناالعبد المذنب احمد الخوانساری سنهٔ ۱۲۵۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۴).

احمد رومی.(س هفتم ق)، خطاط. وی از استادان خط در زمان خود بود. ثلث و محقق و ریحان و رقاع و توقیع را خوب می‌نوشت. برخی معتقد بودند که صاف‌تر و نازکتر از خواجه یاقوت می‌نوشته است. گویند به پسرش می‌گفت: «جهد کن تا اگر چون من ننویسی مثل آن غلامک سیاه یعنی یاقوت بنویسی». سلمان نیشابوری و سید شرف‌الدین خطاط شیرازی از شاگردان وی بودند که دومی در زمان پادشاهی الجایتو (سلطنت ۷۰۳ ق) می‌زیسته است. از خطوط وی: یک قطعه از مرقع ثلث و ریحان و رقاع دو دانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت عالی، با رقم: «مشقةالعبد الضعیف المحتاج الی رحمةالله الملک اللطیف احمد الرومی عفاالله تعالی عنه».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۴)،اطلس خط (۳۱۹)، تاریخ اصفهان (۲۲۱)، گلستان هنر (۲۳).

احمد شاملو، میرزا احمد، فرزند محمد حسین.(وف ۱۲۶۴ ق)، خطاط. وی در اوایل دورهٔ قاجاریه می‌زیست و با اینکه در خوشنویسی خط نسخ شهرت داشت، خط نستعلیق را خوش و شکسته را نیز عالی می‌نوشت. میرزا احمد شاملو، خوشنویس سرکاری محمدعلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار و استاد خط وی بود. قدیمی‌ترین اثری که از او بازمانده، یک نسخه رسالهٔ «ذخیرة الاخرة» است که تاریخ شوال ۱۲۱۷ ق دارد. از دیگر آثار وی: یک قطعه مذهّب نسخ دو دانگ جلی عالی، با رقم: «... فقیر عزلت‌جو احمد شاملو در سنهٔ ۱۲۱۸»؛ یک قطعه، نسخ کتابت خوش، با رقم: «... احمد شاملو فی ۱۲۲۲ من الهجرة المقدسة»؛ قرآن جانمازی با دو صفحهٔ اول و دو صفحهٔ آخر مذهب، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، به خط نسخ خفی غبار و رقاع عالی، با رقم: «بندهٔ درگاه احمد شاملو فی شهر ذی‌الحجة الحرام من شهور سنه ۱۲۲۷»؛ یک قطعه از مرقع ثلث رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره احمد شاملو»؛ یک رقعهٔ مذهّب، نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «نمقه احمد الشاملوئی»؛ یک نسخه «صحیفهٔ سجادیه» که ترجمهٔ آن را به قلم نستعلیق کتابت خفی خوش نوشته است؛ یک قطعه، به قلم کتابت خفی ممتاز، با رقم: «حسب‌الفرمان... احمد شاملو مشق نمود. بتاریخ ... ۱۲۲۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۴۰، ۴/ ۱۰۲۶، ۱۲۴۹)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۵۰)، گلستان هنر (بیست)، المآثر و الآثار (۲۰۲).

احمد شاه قراتاش، فرزند شیخ علی. (ز ۱۲۱۲ ق)، نقاش. از اهالی قره‌داش قفقاز بود. وی در هنر تذهیب و نقاشی و جلدسازی مهارت داشت. از آثار این هنرمند: دو جلد قالبی چرمی که رویهٔ هر دو، علاوه بر خط نستعلیقی که بر روی آن کتابت شده، انواع تزیینات گوناگون وگل‌های متفرقه نیز دیده می‌شود که در نوع خود استادانه است. یکی از آنها چنین رقم دارد: «عمل حاجی احمد شاه بن شیخ علی قراتاش ۱۲۱۲». با درج کلمهٔ «عمل» معلوم می‌گردد که قالب فلزی جلد را نیز خود هنرمند ساخته و در حک و نقر فلزات سخت نیز، دستی پرقدرت داشته است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۲).

احمد شریف. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط. وی شکستهٔ نستعلیق را خوش می‌نوشت و به خط او، قطعه‌ای است، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «العبد المذنب احمد الشریف فی شهر ذی‌قعدة الحرام من شهور ثمانین و مأتین بعدالالف ۱۲۸۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۹-۱۲۵۰).

احمد شریف یزدی. (ز ۱۲۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری، جلد روغنی مذهّب، به خط نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «حرره‌العبد المحتاج الی رحمةالله الغنی اللطیف احمد الشریف الیزدی فی رمضان ۱۲۶۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۶-۱۰۲۷).

احمد شیرازی. (ز ۱۲۷۶ ق)، نقاش. در تصویرگری و ارائه مجالس بزمی و رزمی دستی پر هنر داشت. اوگل و

مرغ را نیکو می‌کشید و در انتخاب رنگ و کاربرد آن توانا بود. از آثار وی: قاب آینهٔ هشت گوش زیبایی که رویهٔ آن تصویر گل و مرغ درشت دارد و داخل آن تصویری از شیخ صنعان و دختر ترسا است و با خط روشن رقم: «کمترین احمد ۱۲۷۲» دارد؛ تصاویر جلد ممتاز و بی‌نظیر کتاب «الف لیله و لیله» است که در مجموعهٔ کتابخانهٔ گلستان موجود است. رقم جلد اول:

«هــم از مــانوی خــامه احــمد آمــد
بــه‌جلدش ریــاحین مــینو مـصور»

رقم جلد دوم:

«هــم از خــامه مـیرزا احـمد آمـد
بــه‌جلدش ریـاحین جـنت مـصور»؛

قلمدان لولایی و زنجیره‌ای بسیار عالی، که در عیار و سبک قدیمی زمان صفویه تصویر شده است، با رقم: «کمترین احمد ۱۲۵۶»؛ قاب آینهٔ دلنوازی که در رویهٔ آن داستان قدیمی شیرین در حمام به استادی تصویر شده و رقم: «کمترین احمد ۱۲۷۶» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۳-۵۴).

احمد شیرازی، فرزند آقا ابوالحسن تاجر شیرازی. (۱۲۴۱-۱۳۱۰ ق)، مورخ و شاعر. معروف به کدخدا، دیوان بیگی و ایشک آقاسی‌باشی. پدرش پیشهٔ تجارت داشت و او نیز چندی به تجارت پرداخت و به یزد رفت، اما چون کارش رونق نیافت به شیراز بازگشت و به کدخدایی محلهٔ زادگاهش، میدان شاه، گمارده شد. بعد وارد دستگاه سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه(عموی ناصرالدین شاه قاجار) گردید و سمت ایشک آقاسی‌باشی یا رییس تشریفات او را عهده‌دار شد. وی در مأموریتهای حسام‌السلطنه در ولایات گوناگون با وی همراه بود. پس از مرگ حسام‌السلطنه به شیراز بازگشت و تا پایان عمر بی آنکه شغل دولتی برگزیند در آنجا بسر برد. از آثار وی: تذکرهٔ «حدیقةالشعراء»، در شرح احوال شعرا؛ «تاریخ یزد»؛ منظومه‌ای در مصایب اهل بیت (ع).

شرح حال رجال (۶/ ۲۷-۲۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۳۰)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۱۳۹-۱۱۴۰)، یادگار (س ۴، ش ۴، ص ۸۰ و س ۵، ش ۸ و ۹، ص ۱۴۱-۱۴۳).

احمد عودی.(س نهم ق)، نقاش. شیخ احمد برادر بابا حاجی صورتگر بود و در دورهٔ سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق)، فعالیت هنری داشت. از آثار رقم‌دار این هنرمند که اصل آن گویا در مرقع فاتح استانبول است، تصویر مرد کوتاه قد مسلحی است که البسه و لوازم کامل جنگی به تن کرده و اسب خود را مهار نموده و اسب نیز دستها را بلند کرده است و به حالت وحشیانه‌ای با صاحب خود ستیز می‌نماید، با خط نستعلیق رقم: «عمل خواجه شیخ احمد عودی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۴۹).

احمد کاتب، فخرالدین.(ز ۸۶۶ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «کلیات» کمال خجندی، که به قلم کتابت خوش نوشته شده و چنین تمام می‌شود: «قد وقع الفراغ من تحریر دیوان... الشیخ کمال...، محمد الخجندی، فی... سنة خمس و ستین و ثمانی‌مائة، علی انامل اقل عبادالله الواهب، فخرالدین احمد الکاتب ...»؛ همچنین بعضی ترجیعات، از مجموعه ترجیع‌بندهای کتابخانهٔ مجلس شورای ملی به خط اوست که به قلم کتابت جلی متوسط نوشته شده، با رقم: «کتبه العبد الغریب... فخرالدین احمد...»؛ یک رقعه از مرقع، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «مشقه‌العبد الغریب، فخرالدین احمد، احسن‌الله احواله، بدارالسلم بغداد»؛ کتیبهٔ کاشی معرق در مسجد جامع یا مسجد حاجی ملک در ده بفرویهٔ یزد که رقم: «... المهتدین کتبه فخرالدین فی ۸۶۶» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۴۳-۴۴)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱۰/ ۱۲۸۹)، یادگارهای یزد (۱/ ۹۷).

احمد کامل.(س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: دو لوحهٔ مذهَّب بر مزار مولوی در قونیه، که یکی با ثلث چهار دانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه الفقیر الحاج احمد کامل غفر ذنوبه ۱۲۲۸»؛ و دیگری با ثلث سه دانگ کتیبهٔ عالی و رقم: «کتبه کامل ۱۳۲۰». اختلاف تاریخ رقمهای او بسیار است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۹).

احمد کردستانی. (وف ح ۱۲۵۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به احمد. اصل وی از قریهٔ بِست کردستان و از جملهٔ عرفای آن سامان بود. مردی زاهد موّحد و از مریدان شیخ ابراهیم بِستی، شیخ بزرگ طریقت در آن ناحیه، بود. مدتی نیز به خدمت مولانا خالد نقشبندی رسید و به‌او تمسک کرد. پس از آن به سیر و سیاحت پرداخت. به دهلی رفت و در جهان آباد دهلی مدتی در خانقاه شاه عبدالله دهلوی زاویه‌نشین شد و پس از رسیدن به مرحلهٔ کمال و پوشیدن

خرقه، به وطن خود بازگشت. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۳۵)، حدیقةالشعراء (۱/ ۸۶)، حدیقه امان‌اللهی (۱۳۸-۱۳۹).

احمد کمانچه.(وف ۹۷۲ ق)، موسیقیدان و شاعر. معروف به احمد کمانچه و امیر قاضی. وی برادر قاضی بیک، والی دکن بود. هر دو برادر از ایران به هند رفتند. او در موسیقی استاد بود و کمانچه را بسیار خوب می‌نواخت و به همین دلیل به احمد کمانچه معروف شد. وی نخست، در دکن می‌زیست و از آنجا به دربار جلال‌الدین محمداکبر رفت و پس از چندی به دکن بازگشت. از او رباعیاتی به جا مانده است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۹)، صبح گلشن (۱۸-۱۹).

احمد گنجه‌ای. (ز ۱۱۸۳ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ طغرایی سه دانگ و ثلث چهار دانگ خوش، با رقم: «عبد احمد گنجه‌ای حضرت زینب سلطان سنة ۱۱۸۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۱).

احمد لال.(س دهم ق)، خطاط. به خط وی: قطعه‌ای است از مرقع سید احمد مشهدی، به قلم چهار دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد احمد لال».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۴۴).

احمد مذهّب‌باشی آستان قدس.(ز ۱۳۲۱ ق)، مذهّب، نقاش و خطاط. هنرمند اواخر عهد ناصری و دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار که علاوه بر تذهیب قرآنها و کتب و ادعیه، در چهره‌سازی و گل و بته‌اندازی نیز ماهر بوده است. وی در گل و بته‌سازی از شیوهٔ امامی‌ها پیروی می‌کرده و در صورت سازی، خود سبکی زیبا داشته است. از آثار او: قلمدان زمینهٔ مرغش مشکی متمایل به سبز که گل و مرغ افشان پرمهارت دارد و به خط تعلیق رقم نهاده: «مذهّب باشی آستان قدس احمد ۱۳۲۱»؛ حاشیه فرمانی با سر ترنجهای زیبا و جداول کمندکشی که به خط رقاع رقم: «احمد مذهّب باشی آستان قدس ۱۳۱۲» دارد؛ تذهیب و تصویر گل و مرغی زیبا بر حواشی قطعهٔ میرعلی هروی، با رقم: «احمد مذهّب‌باشی آستان قدس ۱۳۱۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۹)، هنر قلمدان (۱۵۸).

احمد مذهّب‌باشی، فرزند عبدالوهاب.(س سیزدهم ق)، مذهّب. برادر میرزا محمود مذهّب بود و در فن تذهیب استاد کم‌نظیری به شمار می‌آمد. چند عدد قلمدان از وی دیده شده که بسیار نفیس بوده است.

هنر قلمدان (۱۳۴).

احمد موسی. (ز ۷۰۷ ق)، نقاش. این هنرمند در چهره‌سازی و تصویرکشی پیشقدم بود و در هنر خود مهارت داشت. احمد موسی شاگرد پدر خود بود و از شاگردان خود او، شمس‌الدین ولی‌الله، امیر دولت‌یار و غلام ابوسعید را می‌توان نام برد. از آثار وی: تصویر شمایل حضرت محمد (ص)، با ملائکه‌های زیبا در اطراف، با رقم: «کار استاد احمد موسی است»؛ تصاویر کتاب «جامع التواریخ» که به سال ۷۰۷ ق مصور گشته است؛ تصویر رزمی جنگ‌آوران، با رقم: «کار احمد موسی»؛ منظرهٔ بیابانی با چند درخت خشکیده، با رقم: «کار احمد موسی»؛ تصویر تهمینه و رستم، با رقم: «کار استاد احمد موسی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۹-۶۱)، گلستان هنر (سی و سه).

احمد نجّاران لواسانی. (ز ۹۰۲ ق)، طراح و نقاش. از اهالی لواسان بود. وی و برادرش، حبیب نجاران، از استادان نجاری بودند که در طراحی و ترمیم نقوش و خطوط گوناگون به روی چوب مهارت داشتند. از آثار به جا مانده از این دو برادر: صندوق عتیقه و منبت امامزاده زید، واقع در بازار شهر تهران است، که آیاتی از کلام‌الله و حدیث نبوی را به خط ثلث و نسخ استادانه‌ای بر روی چوب کنده‌کاری نموده و حواشی و جوانب آن را نیز به تزیینات اسلیمی آرایش داده‌اند و چنین رقم دارد: «عمل زبدتی الصناعین استاد حبیب و استاد احمد... سنه ۹۰۲ هـ ق».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۷).

احمد نصر. (اواخر س چهارم و اوایل س پنجم ق)، عارف و صوفی. از مشایخ نساء و مقیم نیشابور بود. وی با ابوالعباس قصاب و ابوسعید ابوالخیر معاصر و از مریدان و شاگردان ابوالحسن حُصری بود.

تذکرةالاولیاء (۲/ ۲۸۹-۲۹۰)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۸۷)، طبقات الصوفیه هروی (۳۷۲)، نفحات الانس (۲۹۵-۲۹۶).

احمد نیریزی، فرزند سلطان فخرالدین.(ز ۱۰۸۷ ق)،

خطاط. از آثار وی: «صحیفهٔ سجادیه»، به قطع بغلی با سرلوح مذّهب، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهب مرصع، به خط نسخ خفی غبار خوش، با رقم: «فاز بسعادة اتمامها عبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه‌الکریم. ابن سلطان فخرالدین، احمد النیریزی عفی عنهما فی سنة ۱۸۷ [۱۰۸۷]».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۱).

احمد نیریزی اصفهانی، فرزند شمس‌الدین محمد. (ز ۱۱۴۱ ق)، خطاط. وی از اساتید معروف خط نسخ و ثلث در زمان شاه سلطان حسین صفوی بود که شهرت و تسلطش در نسخ و ثلث مثل شهرت میر در نستعلیق و درویش در شکسته و خواجه اختیارالدین منشی در تعلیق است و در اصطلاح خوشنویسان هر کجا میرزای مطلق می‌گویند همو مراد است. ظهور میرزای نیریزی در شیوهٔ نسخ و ثلث تحوّل و نهضتی جدید به وجود آورد که دنباله‌اش تا قرن چهارده هجری امتداد داشت. از خصوصیات میرزای نیریزی در شیوهٔ نسخ و ثلث این بود که مثل یاقوت مستعصمی شاگردان فراوان تربیت کرد و به خواص شاگردانش اجازه می‌داد که به جای خود او امضاء کنند. بدین سبب خطوط اصلی میرزای نیریزی مثل یاقوت کمیاب و پر بها است. وی در خط نسخ شاگرد آقا ابراهیم قمی است. به شیوهٔ ثلث علاءالدین تبریزی هم نظر داشت و از روی خطوط او مشق می‌کرد. وی از طرف پادشاه به ارجاع کتابت نسخ و ثلث اختصاص داشت و به همین مناسبت گاهی در امضای خود کلمهٔ سلطانی را به کار می‌برد. وی سفرهای بسیاری جهت زیارت به اماکن متبرکه کرد. از یادگارهای این مسافرت، قطعه‌ای است در مدیح حضرت رسول که به آب زر روی کاغذ خان بالغ به خط نسخ هنگام زیارت مدینه نوشته است. ابتدای ورودش به اصفهان مصادف با سنهٔ ۱۱۰۰ ق اواخر سلطنت شاه سلیمان و عمدهٔ شهرت و جاه و عزّتش در عهد شاه سلطان حسین بوده و فتنهٔ افاغنه را درک کرده است، اما معلوم نیست چگونه از این مهلکه جان بدر برده است. از مکتوباتی که به خط او دیده شده، نود و نه مجلد قرآن است و هفتاد و هفت صحیفه و بسیاری از ادعیه و مرقعات دیگر. از آثار وی: قرآن رحلی دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب و نسخ کتابت عالی، با رقم: «... احمدالنیریزی ... سنه سبع و عشرین و مائة بعدالالف ۱۱۲۷»؛ قرآن وزیری جلد روغنی ممتاز، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مذهّب عالی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «قد تشرفت بکتابة هذا القرآن المجید فی شهر ربیع‌الثانی سنه احدی و اربعین و مائة بعدالالف و انا العبد الاقل احمد النیریزی فی ۱۱۴۱»؛ «دعای کمیل» جانمازی، جلد روغنی سر لوح مرصع نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتبه ... احمد النیریزی السلطانی باصفهان ... سنة سبع و مائة بعد الالف ۱۱۰۷»؛ «صحیفهٔ سجادیه» وزیری، جلد ساغری ضربی مذهّب، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب مرصع و نسخ کتابت عالی، با رقم: «تمت‌الصحیفة‌الکاملة [...] اقل عباداالله احمد نیریزی فی سنة ۱۰۹۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۹-۱۰۴۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۱)، اطلس خط (۳۵۳-۳۵۵)، پیدایش خط و خطاطان (۹۰-۹۲)، تاریخ اصفهان (۱۷۳-۱۷۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۳۰-۹۳۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۹)، کارنامهٔ بزرگان (۲۶۸-۲۶۹)، گلستان هنر (نوزده).

احمدی، حسین، فرزند محمدصادق. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به احمدی. در خوانسار متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در زادگاه خود نزد شیخ محمدحسن رفیعی و شیخ محمدمهدی فاضل، جهت ادامهٔ تحصیل به اراک رفت و پس از اتمام دورهٔ متوسطه و تکمیل دروس علمی و ادبی به تهران آمد و در ۱۳۲۴ ش از دانشکدهٔ پزشکی فارغ‌التحصیل گردید، سپس برای گذراندن دورهٔ تخصصی به خارج از کشور رفت و تخصص گرفت. از آن پس به ایران بازگشت و به استخدام وزارت بهداری درآمد و در شهرهای مختلف به خدمات پزشکی پرداخت. وی از نوجوانی به شعر و ادب علاقه داشت و نخستین شعر خود را در سیزده سالگی سرود. بیش از پنج هزار بیت از انواع شعر سروده و بیشتر به غزلسرایی علاقه‌مند است. او از سبک شعرای عراقی، به خصوص حافظ پیروی کرده و اشعارش در مجلات ادبی به چاپ رسیده است.

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۵۳-۵۶)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۸۱-۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۴۶).

احمدی، سید منیرالدین، فرزند فاضل کاشانی. (تو ۱۲۷۷ ش)، نویسنده. در کاشان متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی به تهران آمد و در مدارس: آلیانس، سن‌لویی و دارالفنون به تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیلات، به تدریس فیزیک و علوم طبیعی پرداخت و سمت‌هایی در وزارت فرهنگ و دارایی عهده‌دار شد. اثر به جای مانده از وی: «فیزیک دورهٔ متوسطه».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۲۷ـ۳۲۸).

احمدی بختیاری، عبدالحسین، فرزند ابوالفتح خان، فرزند حسینقلی خان بختیاری. (۱۲۸۰/۱۲۸۲ـ۱۳۶۱ش)، شاعر و مترجم. در چهارمحال بختیاری متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در آموزشگاههای اصفهان، علوم ادبی و عربی را نزد اساتید فن آموخت. آنگاه برای ادامهٔ تحصیل به تهران آمد و با زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنایی یافت. سپس با سمت مترجمی در وزارت دارایی و پس از آن در وزارت دادگستری به خدمت مشغول شد و با گذراندن مدارج اداری به مقام مستشاری دیوان عالی رسید. وی از شاعران تجددطلب و نوآور بود و قسمتی از اشعار وی در مجلات مختلفی چون ارمغان و مهر به چاپ رسیده است. او در جوانی همچنین به ترجمهٔ آثار نویسندگان بزرگ پرداخت. از آثارش در این زمینه: ترجمهٔ «شاتودوشیون» لرد بایرون؛ ترجمهٔ قسمتی از اشعار لامارتین و ترجمهٔ قسمتی از آثار راسین و کرنی (تراژدی‌نویسان فرانسه).

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۵ـ۲۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۹۶ـ۹۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۷۰)، سخنوران نامی (۲/ ۳۲ـ۳۹)، فرهنگ سخنوران (۴۶).

احمدی کرمانی، علی، فرزند آقا محمدابراهیم معین الشریعه کرمانی. (تو ۱۳۲۲ ق)، شاعر. در کرمان متولد شد. علوم ابتدایی را در مدرسهٔ احمدیه و علوم ادبی و عربی را نزد پدر خود و سید محمدهاشمی کرمانی آموخت. از آن پس به خدمات بانکی پرداخت تا در ۱۳۴۰ ش بازنشسته شد. وی در سرودن انواع شعر توانا بود. نمونه‌هایی از اشعارش در روزنامه‌های کرمان و اصفهان انتشار یافته است. «دیوان» اشعارش متجاوز از پنج هزار بیت است. از دیگر آثارش: «صافی‌نامه»؛ منظومهٔ «هدایت‌نامه».

تذکرهٔ شاعران کرمان (۲۳ـ۲۵)، ستارگان کرمان (۷ـ۹)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۲۰ـ۱۲۱).

احمر، ابوعبدالله جعفر بن زیاد کوفی. (۹۸ـ۱۶۵/۱۶۷ ق)، محدث و رئیس شیعیان خراسان. از اصحاب امام صادق(ع) و از ثقات نام‌آور حدیث است که از اعمش و بیان بن بُشر و منصور بن معتمر و ابواسحاق شیبانی و جمعی دیگر روایت کرد. سفیان بن عیینه و وکیع بن جراح و عبیدالله بن موسی و ابوغسان نهدی و عبدالرحمن بن مهدی و دیگران از او روایت کرده‌اند. ترمذی در «صحیح» خود و ابوداوود در کتاب «المسائل» و نسایی در کتاب «خصائص علی(ع)» از او نقل حدیث کرده‌اند.وی اظهار تشیع می‌کرد و علمای اهل سنّت همچون ابن مَعین، یعقوب بن سفیان، ابوزرعه، ابوداوود و نسائی ضمن تصریح به تشیع او، وثاقت او را نیز متذکر شده‌اند. او به خراسان آمد و از رؤسای شیعه خراسان شد. در رابطه با مسائل حکومتی گزارشاتی علیه او به منصور خلیفه عباسی رسید، دستور داد تا او را دستگیر و به وضع خفت‌بار و توهین‌آمیزی به بغداد آورده و زندانی کردند. پس از مدتی طولانی آزاد شد. وی در کوفه وفات یافت.

اعیان الشیعه (۴/ ۱۰۷ـ۱۰۸)، تاریخ بغداد (۷/ ۱۵۰ـ۱۵۲)، تاریخ الکبیر (۲/ ۱۹۲)، تهذیب‌التهذیب (۲/ ۸۳ـ۸۴)، الجرح والتعدیل (ج ۱، ق ۱/ ۴۸۰)، رجال‌الطوسی (۱۶۱)، ریحانه (۱/ ۸۲)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۲)، لغت نامه (ذیل/ ابوعبدالله)، میزان الاعتدال (۱/ ۴۰۷).

احنف همدانی. (س چهارم و پنجم ق)، عارف. به تصریح جامی در «نفحات‌الانس» از بزرگان مشایخ همدان بوده است. از زندگی و احوال و اطلاع چندانی در دست نیست و تنها همین قول جامی در باب او آمده و همچنین داستان در بیابان ماندن و مورد عنایت حق واقع شدنش.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۱۲۳)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۴۸۹)، نفحات‌الانس (۷۵ـ۷۶)، هفت اقلیم (۲/ ۵۴۱).

احیاءالملک، شیخ محمدخان، فرزند علینقی صنیع‌الممالک زرگرباشی. (۱۲۴۳ـ۱۳۱۷ ش)، چشم پزشک و مدرس. در تهران متولد شد و تحصیلات مقدماتی و علوم قدیم را نزد استادان وقت فراگرفت. سپس در دارالفنون به تحصیل طب پرداخت، آنگاه برای تکمیل تحصیلات به پاریس رفت. در ۱۳۰۷ ق به ایران بازگشت و به عنوان پزشک مخصوص وارد دربار ناصرالدین شاه قاجار شد و تا پایان عمر او در همین سمت باقی ماند. پس از مرگ ناصرالدین شاه، در خدمت علی اصغرخان اتابک بود. در بحبوحهٔ انقلاب مشروطه توسط عین‌الدوله مدتی به اروپا تبعید شد. پس از مراجعت چند سالی با سمت استاد کالبدشناسی در دارالفنون تدریس کرد و در دوره‌های هشتم و نهم از طرف مردم سیرجان و لار به نمایندگی مجلس

شـورای مـلی رسـید. او در تـهران درگـذشت و پیکرش در امامزاده عبدالله در مقبرهٔ سعدالدوله به خاک سپرده شد. اثر وی: «طب‌الناظرین».

تاریخ انقلاب مشروطیت (۱/ ۳۱۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۹۸ـ۹۹)، شرح حال رجال (۳/ ۲۶۲)، نخبگان سیاسی (۴/ ۵۱۹،۵۲۲).

اخباری نیشابوری اکبرآبادی، جمال‌الدین ابـواحـمد میرزا محمد، فرزند عـبدالنبی بن عـبدالصـانع. (۱۱۷۸ـ مقتول ۱۲۳۲ ق)، متکلم، فقیه، محدث و شاعر. مشهور به محدث اخباری و میرزا محمد اخباری و محدث نیشابوری. پدرش نیشابوری بود و وی در اکبرآباد هند به دنیا آمد. در ۱۱۹۸ ق از هند به زیارت خانه خدا رفت و در بازگشت در نجف و کربلا و کاظمین برای تحصیل علوم دینی اقامت گزید و در کلام و الهیات و فقه و دیگر علوم تبحر یافت. در عهد فتحعلی شاه قاجار برای مدتی به ایران آمد. وی به فارسی و عربی شعر می‌سرود. ملا عبدالحسین و ملا فتحعلی‌خان شیرازی (از نوادگان کریم خان زند)، و ملا محمدباقر لاری دشتی شارح رسالهٔ «البرهانیه»، و ملا عبدالصاحب دوانی مؤلف «الفوائد الذهبیه»، و سید محمد جواد سیاه‌پوش از شاگردان وی بودند. او در علوم عقلی و نقلی دارای هشتاد تألیف است. از آثار وی: «تسلیة القلوب الحزینة»، به سبک و سیاق کشکول در ۱۰ مجلد؛ «الکتاب المبین فی اثبات امامة الطاهرین»؛ «آیینهٔ عباسی» یا «امالی عباسی»؛ «دوائرالعلوم» یا «تحفة‌الخاقان»؛ «التحفه»، در فقه، از طهارت تا دیات؛ «الدرّالفرید و معراج‌التوحید»؛ «البرهان فی‌التکلیف والبیان» یا «البرهانیه»، در تقویت مسلک اخباری؛ «قلع الاساس»، در نقض «اساس‌الاصول» سید دلدارعلی هندی؛ «الدمدمة الکبری»، در ردّ زنادقه صغری، که به گفتهٔ شاگردش ملا فتحعلی شیرازی در ردّ اصولیین است؛ «قبسة‌العجول فی الاخبار و الاصول» که میرزای قمی کتاب «عین العین» را در ردّ آن نوشت و میرزا محمد اخباری در ردّ کتاب میرزای قمی کتاب «انسان العین فی ردّ کتاب عین العین» را نگاشت؛ «مصادرالانوار فی الاجتهاد والاخبار»؛ «کوثر الاسرار فی شرح معضلات الاخبار»؛ «فصل الخطاب فی نقض مقالة ابن عبدالوهاب»؛ «کلیات الرجال»؛ «ذخیرةالالباب»؛ رساله «الاعتذار»؛ «دیوان» شعر به فارسی و «دیوان» شعر به عربی.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۹۲)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۷، ۲۴۲، ۲۵۵، ۲۸۷، ۳۱۵، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۴۷، ۴۸۱، ۵۴۱، ۵۵۹، ۲/ ۴۹، ۵۵، ۶۰، ۶۴، ۷۲، ۸۹، ۱۵۹، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۳۹، ۳۲۷، ۳۸۰، ۳۹۲، ۴۳۰، ۴۹۰، ۵۹۷، ۶۶۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۴۳ـ۲۴۴)، الذریـــعه (۱/ ۵۳، ۸/ ۶۷، ۶۹، ۲۶۳، ۲۶۷، ۹/ ۶۰ـ۶۱، ۹۶۸، ۱۰/ ۱۴، ۱۴/ ۲۵۲، ۱۵/ ۱۰۴، ۱۶/ ۲۲۹، ۳۴۴، ۱۷/ ۲۸۰، ۱۸/ ۱۲۹، ۱۸۲، ۱۹/ ۳۷۳)، روضات الجنات (۷/ ۱۲۱ـ۱۳۸)، ریحانه (۱/ ۸۵ـ۸۶)، فرهنگ سخنوران (۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ محمد اخباری)، مکارم الآثار (۳/ ۹۲۵ـ۹۴۴).

اخـتر خـراسـانی، مـیرزا عـباسعلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. از اهالی مشهد و مردی با ذوق و صاحب کمال بوده است. مدتی را به سفر پرداخت، ولی دوباره به مشهد بازگشت. نمونه‌ای از اشعار او را صاحب «حدیقة الشعراء» در کتاب خود آورده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۹۴ـ۹۵).

اختر خوانساری، صدرالمشایخ. (وف ۱۳۳۷ ق)، شاعر. نسب وی به اباعدنان عارف قرن دهم می‌پیوندد. اختر در ساختن ماده تاریخ مهارت داشت، چنانچه در مرگ نظام‌الشریعه بدیع، ماده تاریخی ساخته مشتمل بر دوازده بیت که هر بیست و چهار مصراعش برابر با ۱۳۲۹ ق، سال فوت بدیع، است. بدینگونه:

فـغان و آه بـدیع ادیب زود و جـوان
برفت با دل پردرد از این بساط جهان
جهان فضل و کمال، آسمان مجد و جلال
بهین دهر و جهان خرد، بدیع زمان

وی درخوانسار درگذشت.

تذکرهٔ شعرای معاصر خوانسار (۱۶)، فرهنگ سخنوران (۴۷).

اختر شیرازی، کـرامت اسـتخریان. (س چهاردهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به اختر. در شیراز متولد شد. مقالات و اشعاری از وی در روزنامه‌های شیراز به چاپ رسیده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۳۸ـ۲۳۹)، فرهنگ سخنوران (۴۷).

اختر شیرازی، محمدعلی بیگ. (وف ۱۳۰۲ ق)، شاعر، متخلص به اختر. از طایفهٔ فیلی و از اهالی شیراز بود. وی

خوانین قشقایی را خدمت می‌کرد. مطلع غزلی از وی:

این همه جور که کردی ثمری داشت، نداشت
یک دَم ار لطف نمودی ضرری داشت، نداشت

آثار عجم (۵۵۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۳۷-۲۳۸)، الذریعه (۹/ ۶۱)، ریحانه (۱/ ۸۶)، فرهنگ سخنوران (۴۷)، مرآت الفصاحه (۴۸).

اختر طوسی، ملا عباسعلی. (۱۲۶۸-۱۳۳۳/۱۳۳۴ ق)، عارف و شاعر، متخلص به اختر. در خراسان به دنیا آمد. از عنفوان جوانی به سرودن اشعار پرداخت. به گفتهٔ معصومعلیشاه "شاعری پاکدامن و پاک دهن بود" و هیچگاه اعیان و ارکان مملکت را نستود. به شیراز و اصفهان و تهران سفر کرد و به سفر حج رفت. در اواخر عمر به مشهد رفت و به خدمت در آستان قدس رضوی پرداخت. اختر در انواع شعر بالاخص غزل و قصیده دست داشت، اما بیشتر اشعار او مدایح و مراثی ائمه خصوصاً حضرت علی (ع) و شهدای کربلا است. اختر عمرش را در قناعت بسر برد و جز با ارباب وجد و حال و اصحاب فضل و کمال مصاحبت نکرد. وی مجموعه‌ای از اشعارش را در دفتری به نام «گلزار حسینی» گرد آورده بود. صاحب «تاریخ تذکره‌های فارسی» نام وی را غلامحسین ذکر کرده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۴۷-۳۵۲)، الذریعه (۹/ ۶۱، ۱۸/ ۲۱۶)، صد سال شعر خراسان (۵۶-۶۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۴۸-۵۵۰)، فرهنگ سخنوران (۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۱۴-۵۱۵).

اختر گرجی، احمدبیک، فرزند فرامرز بیک. (وف ۱۲۳۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اختر. از غلامزادگان گرجی صفویه و اصل وی از ترکهای گرجستان بود که در تبریز یا به قولی در اصفهان متولد شد و در اصفهان و شیراز نشو و نما یافت و چنانکه خود گوید: «از خدمت دانشمندان به قدر مقدور فی‌الجمله خطی و ربطی تحصیل نموده و در مراتب شهری آنچه سخن‌شناسان دقیقه را به نظر آید مشخص کرده است». در جوانی در خدمت امرای زندیه بود و پس از انقراض آن سلسله، مدتی هم ندیم سلیمان‌خان قاجار قوانلو شد. وی به جهت ابراز عشق به یکی از خواص سلیمان خان زبانش بریده شد. پس از آن به اصفهان رفت و به تألیف «تذکرهٔ شعرای معاصر» خود پرداخت، قبل از اتمام آن عمرش به پایان رسید، و بعد از او برادرش، محمدباقر بیک نشاطی، به این کار پرداخت، ولی او نیز وفات یافت و فاضل‌خان گروسی تذکره را به اتمام رساند و «انجمن خاقان» نام نهاد. اختر در خوشنویسی ماهر و شکسته را خوش می‌نوشت. هنگام اقامت هدایت در شیراز، وی نیز در آنجا بود. او را شاعری نظرباز و زبان دراز و غزل‌ساز و هجوپرداز دانسته‌اند که طبع شاعری متوسطی داشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۰-۱۲۵۱)، تذکرهٔ پیمانه (۶۱-۷۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۲۸-۳۳۱)، حدیقة الشعراء (۱/ ۹۰-۹۴)، سفینة‌المحمود (۱/ ۱۵۹-۱۶۱)، شرح حال رجال (۶/ ۲۴-۲۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۵۴-۱۵۵)، مصطبهٔ خراب (۱۲-۱۳)، مکارم‌الآثار (۳/ ۹۵۰-۹۵۱)، نگارستان دارا (۱۶۸-۱۷۰).

اختر مازندرانی، محمدحسین بیک. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. اصل وی از شهر بارفروش (بابل کنونی) بود و در آنجا، در خدمت شاهزاده محمدقلی میرزا منصب ندیمی داشت. او در مراثی آل رسول اشعار بسیاری دارد.

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۹۵)، مجمع‌الصفحا (۴/ ۱۴۷)، مصطبهٔ خراب (۲۱).

اختری یزدی. (س یازدهم ق)، طبیب، منجم و شاعر، متخلص به اختری. بعد از تحصیل طب و نجوم و دیگر علوم و فنون به هند سفر کرد و بعد از سی و هفت سال اقامت در آن سرزمین به یزد بازگشت و تشکیل خانواده داد. مجدداً به هند رفت و در آن دیار درگذشت. از اوست:

شکفته غنچهٔ عیشم ز شاخ یاسمنی
که آرزوی نسیمی ازو به از چمنی

تذکرهٔ سخنوران یزد (۷-۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۵)، جامع مفیدی (۳/ ۴۵۰-۴۵۱)، الذریعه (۹/ ۶۱-۶۲)، فرهنگ سخنوران (۴۸)، کاروان هند (۱/ ۲۷-۳۰).

اخت شیخ ملا رحیم اصفهانی. (س دهم ق)، خطاط. ساکن محلهٔ کران اصفهان و از شاگردان پدر و برادر خویش بود. دارای بعضی حواشی و تعلیقات بود و نیز مهارت خاصی در خط نسخ داشت. صاحب «ریاض‌العلماء» می‌نویسد که «شرح لمعه» را به خط او دیده است که در نهایت زیبایی و غایت خوبی نگاشته شده است.

اعیان‌الشیعه (۳/ ۲۲۲)، ریاض‌العلماء (۵/ ۴۰۹).

اختیار تربتی ← اختیارالدین هروی.

اختیار شیبانی، اختیارالدین علی بن نصر. (س ششم ق)، شاعر. از دولتمردان دربار سلطان سنجر سلجوقی است که از فضل و هنر بهره‌مند بود و با شعرا و اهل ادب مجالست داشت. وی ممدوح شاعران روزگار خود و خود نیز در سرودن قصیده استاد بود. عوفی نام او را اختیارالدین روزبه ضبط کرده است. اشعاری به نام او در تذکره‌ها نقل شده است، از اوست:

چـو از عکس رخ آئینهٔ خـور
ملمع شد فضاء چرخ اخضر
چنان بـد زیر عکس مهر گردون
چـو نیلی فوطه در آب معصفر

لباب‌الالباب (۱/ ۶۰-۶۳)، لغت‌نامه (ذیل / اختیارالدین)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۲۲).

اختیار منشی، خواجه محمد، فرزند علی گنابادی. (وف ۹۹۰ ق)، خطاط. از معروفترین خوشنویسان خط تعلیق بود و از شاگردان تاج سلیمانی و عبدالحی منشی. مدت سی سال کاتب سلطان محمد میرزا صفوی در خراسان بود. کسانی که نام خواجه اختیار را ذکر کرده‌اند، همگی وی را از مردم هرات دانسته‌اند، ولی مرقعی از آثار خطوط وی دیده شده که نام و نسب خود را چنین ذکر کرده است: «اختیارالمنشی بن علی الجنابدی فی سنه ۹۶۴» که نسبت گنابادی وی در آنجا مشخص شده است. از آثار او قطعات و رساله‌های متعددی موجود است، از جمله، مجموعه منشآتی در کتابخانهٔ سلطنتی تهران موجود بوده، که به طرز زیبایی تذهیب شده است.

تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۱۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۸۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۶۸)، سرآمدن فرهنگ (۱/ ۳۳۶)، کارنامهٔ بزرگان (۱۱۲-۱۱۳)، گلستان هنر (۴۹).

اختیارالدین هروی، حسین، فرزند قاضی غیاث‌الدین تربتی قاضی. (وف ۹۲۸ ق)، قاضی، شاعر، ادیب و خطاط. اهل تربت حیدریه بود. در جوانی از ولایت زاوه به هرات رفت و به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از آن به فن انشاء و شعر و معما نیز آگاهی یافت. در ابتدا کاتب محکمهٔ قضاوت نظام‌الدین امیر علیشیر نوایی بود و در زمان سلطان حسین بایقرا به منصب قضاوت رسید و به دلیل دانش و کمالاتش سرآمد قضات زمان خود شد. در عهد ابوالفتح محمدخان شیبانی نیز در کار قضاوت بود، ولی پس از کشته شدن آن پادشاه به تربت رفت و به امر کشاورزی پرداخت. در همان جا درگذشت. از آثار وی: «اساس‌الاقتباس»؛ «مجالس‌الملوک»؛ «مختار الاخیار» یا «مختار اختیار الاخبار در میان فضلای روزگار»؛ «مقامات حسینی»؛ «قیاسات»؛ مثنوی «عدل و جور» یا «عدل و جود».

تاریخ نظم و نثر (۲۷۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۱۷)، تحفهٔ سامی (۴۹)، تذکرهٔ روز روشن (۴۳-۴۴)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۵-۳۵۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۸۰)، الذریعه (۹/ ۶۲، ۱۹/ ۲۴۵-۲۴۶))، روضة‌الصفا (۷/ ۲۹۲-۲۹۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۸-۱۹)، فرهنگ سخنوران (۴۸)، کارنامهٔ بزرگان (۱۱۳)، لغت‌نامه (ذیل/ اختیارالدین)، مجالس النفائس (۹۵، ۲۷۱)، هدیة‌العارفین (۱/ ۳۱۷).

اخسیکثی، ابورشاد احمد بن محمد بن قاسم بن احمد ابن خدیو. (۴۶۶-۵۲۶/۵۲۸ق)، ادیب، شاعر، نویسنده و مورّخ. ملقب به ذوالفضائل، و منسوب به اخسیکث ماوراءالنهر. در نظم و نثر و نحو و لغت دستی توانا داشت و مرجع استفادهٔ اکثر فضلا و کاتبان دیوان سلاطین بود. در مرو وفات یافت. از تألیفات او: «تاریخ ابی رشاد»؛ «الزوائد»، شرح «سقط الزّند» ابوالعلاء معرّی؛ «کتاب فی قولهم کذب علیک کذا»؛ «دیوان» شعر.

الاعلام (۱/ ۲۰۸)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۱۲)، روضات الجنات (۱/ ۲۶۸-۲۶۹)، ریحانه (۷/ ۱۱۰)، کشف‌الظنون (۲۸۰، ۹۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم‌الادباء (۵/ ۵۲-۵۵)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۴۴).

اخسیکثی، ابوالوفاء محمد ← ابی ابی المناقب اخسیکثی.

اخضر اصفهانی، عبدالرزاق، فرزند محمدعلی رجاء. (تو ۱۳۳۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به اخضر. وی در زفره از قرای کوهپایهٔ اصفهان متولد شد. در محضر پدرش و جمعی از فضلای آنجا تحصیل کرد و به سرودن شعر پرداخت. مجموعه اشعار وی تحت عنوان «حسن المنظر» به چاپ رسیده است. از دیگر آثار وی: «فصول اربعه»، در تاریخ زفره؛ «میزان‌الحساب»، در نظم کتاب «حساب» علیخان.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۷-۲۸)، فرهنگ سخنوران (۴۹).

اخفش اوسط خوارزمی بلخی، ابوالحسن سعید بن

مسعده. (وف ۲۲۱/۲۱۵ ق)، نحوی، لغوی و عروضی. ملقب به اخفش. در خوارزم متولد شد و در بصره رشد و نمو کرد. وی از موالی بنی مجاشع بن دارم از نحویین بصره و از شاگردان سیبویه در نحو بود. صاحب کتاب «البغیة» او را معتزلی می‌داند. اخفش از کلبی و نخعی و هشام بن عروة حدیث شنید و ابوحاتم سجستانی از وی روایت می‌کرد. اخفش دچار ضعف بینایی بود، چشمان ریزی نیز داشت و اَجلع هم بود، یعنی دو لب او بر هم بسته نمی‌شد. در ابتدا به اخفش اصغر معروف بود، اما پس از آنکه علی بن سلیمان نحوی به اخفش معروف شد، او را اخفش اوسط و علی بن سلیمان را اخفش اصغر خواندند. وی با اینکه از لحاظ سنی از سیبویه بزرگتر بود، اما از سیبویه، بلکه از محضر استادان سیبویه نیز استفاده کرد. وی راوی و شارح «الکتاب» سیبویه بود، زیرا کسی آن کتاب را نزد سیبویه نخوانده و سیبویه نیز آن را برای کسی نخوانده بود، به‌همین جهت ابوعمر جرمی و ابوعثمان مازنی دو تن از شاگردان سیبویه پس از مرگ وی بیم آن داشتند که اخفش آن را به نام خود کند، از این‌رو با بذل مال «الکتاب» را نزد اخفش خواندند و آن را به نام سیبویه منتشر کردند. اخفش معتقد بود که سیبویه هر چه را می‌خواست وارد «الکتاب» کند، بر وی عرضه می‌کرد و نیز ادعا می‌کرده که به مضامین «الکتاب» داناتر از سیبویه است، گرچه در آغاز سیبویه داناتر از او بوده است. اخفش پس از شکست سیبویه از کسائی، در مناظرهٔ مشهور، به بغداد رفت و در مسجد کسائی دو رکعت نماز صبح را به او اقتدا کرد و سپس در حضور شاگردانش سؤالاتی از وی نمود و جوابهای او را رد کرد تا جایی که شاگردان کسائی قصد حمله به او کردند، ولی کسائی مانع شد و هنگامی که او را شناخت به او احترام گذاشت و او را معلم فرزندانش کرد. کسائی «الکتاب» سیبویه را نزد او خواند و هفتاد هزار دینار در ازای آن به وی بخشید. وی شعر می‌گفت و استخراج بحر خبب را در علم عروض که به عبارت دیگر همان بحر المتدارک است به او نسبت می‌دهند. وی صاحب آثار بسیاری است که عبارت‌اند از: «کتاب الاوسط»، در نحو؛ «تفسیر معانی القرآن»؛ «کتاب المقاییس»، در نحو؛ «کتاب الاشتقاق»؛ «کتاب الاربعه»؛ «کتاب العروض»؛ «کتاب المسائل الکبیر»؛ «کتاب المسائل الصغیر»؛ «کتاب القوافی»؛ «کتاب الملوک»؛ «کتاب معانی الشعر»؛ «کتاب وقف التمام»؛ «کتاب‌الاصوات»؛ «کتاب اللامات»، در قرآن؛ «کتاب الوقف التام»؛ «المعایاة»، که در خزانه الادب تألیف عبدالقادر بغدادی از آن نام برده شده است؛ «کتاب صفات الغنم و الوانها و علاجها و اسبابها»؛ «غریب القرآن».

الاعلام (۳/ ۱۵۴-۱۵۵)، اعیان الشیعه (۷/ ۲۴۸-۲۴۹)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۲۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۷۱، ۱۲۶، ۱۲۹)، تاریخ برگزیدگان (۲۶۴-۲۶۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱۰/ ۱۳۳۲-۱۳۳۳)، روضات الجنات (۴/ ۵۰-۵۳)، ریحانه (۱/ ۹۰-۹۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۵۴-۱۵۵)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۲۰۶-۲۰۸)، کشف الظنون (۲۰۱، ۱۲۰۷، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۴۳۸، ۱۴۵۱، ۱۴۶۳، ۱۶۷۰، ۱۷۳۰، ۱۷۹۲)، الکنی والالقاب (۲/ ۱۶-۱۷)، لغت‌نامه (ذیل/ اخفش)، معجم‌الادباء (۱۱/ ۲۲۴-۲۳۰)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (۳۴-۳۵)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۳۱-۲۳۲)، نام‌آوران فرهنگ (۱۰۹-۱۱۰)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۲۵۸-۲۶۰)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۳۸۰-۳۸۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۸۸).

اخگر آملی ← اخگر لاریجانی.

اخگر اصفهانی، حاج میرزا حسین، فرزند حسن آتش بروجنی. (تو ۱۳۱۹ ق)، شاعر، متخلص به اخگر. وی در اصفهان متولد شد. تحصیلات متداول را از استادان زمان خود فراگرفت. او از اعضای ثابت و قدیمی انجمن ادبی شیدا بود. از اوست:

احوال دل مپرس گر اهل فراستی
زین خون قیاس کن که ز مژگان ما رود
اخگر به جای مژه فشانم به چشم خویش
آن خار را که در ره عشقم به پا رود

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۸)، فرهنگ سخنوران (۴۹).

اخگر اصفهانی، محمدرضا. (س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط. اصل وی از اصفهان بود. در خط شکسته، تبحر داشت و به میل خود در سلک نویسندگان و کتّاب محمود میرزای قاجار درآمده و به جمع‌آوری و تحریر اشعار او مشغول بوده است. از او است:

به قتلم وعده داد آن شوخ بی‌پروا و می‌دانم
کزین طالع که دارم خواهد آخر رفت از یادش

سفینةالمحمود (۱/ ۱۶۱-۱۶۲).

اخگر بیگدلی، عبدالرشید خان، فرزند حسینعلی بیگ شرر، فرزند لطفعلی بیک آذر. (ز ۱۲۹۲ ق)، خطاط و

شاعر، متخلص به اخگر. در قم متولد شد. به جهت مشاغل دیوانی ساکن تهران شد و با صاحب «حدیقةالشعراء» معاشرت داشت. اخگر انواع کمالات ظاهری و معنوی را دارا و در شکسته‌نویسی استادی بزرگ بود. از علوم متداول زمان خود بهره داشت و در سرودن انواع شعر توانا بود. وی سرانجام در مشهد درگذشت. از آثار او: قرآن وزیری، مذهّب عالی، حواشی و خواص سور شکستهٔ کتابت خفی خوش. متن به خط نسخ کتابت و پایان آن رقاع عالی، با رقم: «فقد تشرفت بکتابة هذه قرآن... عبدالرشید بیگدلی مستوفی. فی شهر محرم‌الحرام سنة ۱۲۹۲»، در کتابخانهٔ مجلس. همچنین اشعاری از وی در «حدیقة الشعراء» آمده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۱)، حدیقةالشعراء (۱/ ۹۷-۹۹)، الذریعه (۹/ ۶۲)، المآثروالآثر (۲۰۲).

اخگر کرمانی، میرزا محمد یوسف. (ز ۱۲۳۸ ق)، شاعر و صوفی. وی از بزرگان و کلانتران کرمان بود. در طریقت به مولانا محمد کهبنانی دست ارادت داد. وقتی ابراهیم خان ظهیرالدوله، مولانا محمد و جمعی از صوفیان را از کرمان اخراج کرد، اخگر نیز همراه آنان رفت. در راه به راهزنان بلوچ برخوردند، دزدان همه را کشتند (۱۲۳۸ ق) بجز عده‌ای که یکی از آنها میرزا محمدیوسف اخگر بود. وی پس از آن ماجرا با مشقت زیادی به کرمان بازگشت. او در سرودن انواع شعر، بخصوص قصیده، ماهر بود. از رباعیات اوست:

مردان سوی عالم حقیقت راندند
نامردان در بهانه جویی ماندند
یک نکته بگویمت گر از من شنوی
آن برد به دوست ره که او را خواندند

تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۳)، حدیقةالشعراء (۱/ ۹۹-۱۰۰)، الذریعه (۹/ ۶۲)، ریاض‌العارفین (۲۴۲)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۳۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۷۹).

اخگر لاریجانی، احمد فرسیو، فرزند حاج میرزا ابراهیم ملاباشی آملی. (۱۲۶۷-۱۳۴۸ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به اخگر. در تهران متولد شد. اصل وی از لاریجان است. تحصیلات خود را در مدارس ادب، دارالفنون و مدرسهٔ صاحب منصبی ژاندارمری به پایان رساند. او چندی نیز در رشتهٔ علوم دینی در مدرسهٔ سپهسالار تحصیل کرده بود. پس از پایان تحصیل وارد خدمت نظام شد و سمتهایی چون: فرمانداری نظامی کازرون، فرماندهی گروهان ژاندارمری بوشهریافت. اخگر همزمان با نهضت مشروطه‌خواهی در صف ملیّون قرار گرفت و به مبارزه با استبداد پرداخت. در دورهٔ پنجم مجلس شورای ملی از طرف مردم دشتستان و در دورهٔ هفدهم از طرف مردم بندربوشهر به نمایندگی انتخاب شد. وی در راه ترویج فرهنگ و شعر و ادب کوشید و به نشر مجلهٔ ادبی «اخگر» و «سالنامهٔ اخگر» همت گماشت. از آثار منظوم او: مثنوی «بیچون‌نامه»؛ کتاب «اسرار خلقت»؛ «امثال». از دیگر آثار وی «علم عروض» و «علم قافیه» که در مجلهٔ «اخگر» به چاپ رسید؛ «چراغ برق».

از نیما تا روزگار ما (۴۵۸)، الذریعه (۳/ ۱۸۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۹۹-۱۰۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۱۹۴-۱۹۸)، شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر (۱/ ۶۲-۶۳)، شعرای مازندران و گرگان (۲۵-۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۴۹-۳۵۱)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۷۹).

اخگر همدانی، عبدالمحمد. (س سیزدهم ق)، شاعر و دبیر. از اهالی همدان بود. وی در خدمت شاهزاده محمود میرزا قاجار (پسر فتحعلی شاه قاجار) به دبیری مشغول بود و مشربش به تصوف نزدیک. از اوست:

نه دل در بر، نه دلبر، خاطر از حسرت غمین دارد
سیه‌بختی تماشا کن نه آن دارم نه این دارم

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۱۰۴-۱۰۵)، حدیقة الشعراء (۱/ ۱۰۰-۱۰۱)، سفینةالمحمود (۱/۱۴۵-۱۴۷)، فرهنگ سخنوران (۴۹)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۵۵-۱۵۶).

اخلاقی شیرازی، محمد علی. (ز ۱۳۲۶ ش)، شاعر، متخلص به اخلاقی شیرازی. وی در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر به انجام رساند و در جوانی به سرودن شعر پرداخت. از فنون شعر و شاعری آگاه و آواز خوشی نیز داشت. در ادارهٔ ثبت به خدمت پرداخت. اشعار او اغلب در جراید فارس چاپ شده، از جمله قصیده‌ای خطاب به رضاشاه پهلوی که به آوردهٔ مؤلف «دانشمندان و سخن سرایان فارس» در شمارهٔ ۶۲۲ به تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۲۶ در نامهٔ نامی پارس به چاپ رسیده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۳۹-۲۴۲).

اخوت، یوسف. (تو ۱۳۰۵ ق)، روزنامه‌نگار. در بوشهر متولد شد. وی ابتدا در مکتب‌خانه و سپس نزد استادان وقت

به تحصیل مشغول بود. ابتدا به شغل خرازی و پس از آن به تجارت پرداخت. در ۱۳۲۴ ق به جرگهٔ اصلاح‌طلبان پیوست. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش انجمنی به نام انجمن اخوت بوشهر تأسیس کرد که از اقدامات این انجمن تأسیس دبستان اخوت در هشت کیلومتری بوشهر بود. این انجمن در ۱۳۰۴ ش منحل شد. اخوت در ۱۳۰۸ ش موفق به دریافت امتیاز روزنامهٔ «خلیج ایران» گردید. این روزنامه ابتدا هفتگی و از سال ۱۳۱۷ ش به صورت هفته‌ای دو شماره و بعد روزانه انتشار می‌یافت.

تاریخ جراید (۲/ ۲۵۰-۲۵۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۲).

اخوینی بخارائی، ابوبکر ربیع بن احمد. (وف ح ۳۷۳ق)، طبیب و نویسنده. اهل بخارا و شاگرد ابوالقاسم طاهر بن محمد بن ابراهیم مقانعی رازی - از شاگردان فیلسوف و پزشک معروف زکریای رازی - بود. در همهٔ عمر به کار طبابت اشتغال داشت و در عصر خود پزشکی مشهور بود و به علت توفیق در درمان بیماران مالیخولیایی او را پچشک (پزشک) دیوانگان می‌نامیده‌اند. علت شهرت اخوینی چیزی جز این نبود که وی در آن روزگار از مرز تقلید به مرحلهٔ اجتهاد رسید. وی برای درمان بعضی از بیماریها نسخه‌های ابتکاری پیشنهاد کرد. از آثار اخوینی بجز کتاب مفصل «هدایةالمتعلمین فی‌الطب» که به نامهای «هدایه» و «کناش» نیز خوانده شده، اثر دیگری در دست نیست. گرچه، خود او در همان کتاب از دیگر آثار خود: «قرابادین»؛ «کتاب نبض»؛ «کتاب تشریح» اسم می‌برد. کتاب «هدایه» دارای یک فهرست مطالب و سه قسمت اساسی در دویست باب است. با آنکه این کتاب براساس طب رازی نوشته شده، پس از کتاب «قانون» ابن سینا همچنان از مشهورترین کتابهای طب است. چنانکه در اواسط قرن ششم قمری، نظامی عروضی آن را از جمله «کتب وسط» طبی خواند. اهمیت کتاب «هدایه» به دو جهت است، نخست اینکه از قدیمترین آثار پزشکی است و دیگر از آن جهت که از شمار کهنترین آثار منثور زبان فارسی است. مؤلف بر خلاف شیوه معمول نویسندگان که کتاب خود را به سلاطین و امرا تقدیم می‌کردند، مقدمهٔ کتاب را به نام فرزند خود نوشته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۲۱)، تاریخ طب (۲/ ۶۴۰)، چهار مقاله (۱۱۰)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۸/ ۱۰۰۸-۱۰۰۹)، الذریعه (۲۵/ ۱۸۹)، گنج و گنجینه (۲۵-۲۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ربیع بن احمد)، یادگار (ش ۶-۷، ص ۵۵)، یغما (س ۳، ش ۱۲، ص ۴۹۷-۵۱۹).

اخی فرج زنجانی. (وف ۴۵۷ ق)، صوفی. از مشایخ بزرگ صوفیه و مرید شیخ ابوالعباس نهاوندی بود. گویند نظامی گنجوی از شاگردان اخی فرج زنجانی بوده است. او را پس از مرگ در زنجان به خاک سپردند.

طرائق‌الحقائق (۲/ ۵۱، ۴۴۱، ۵۱۷، ۶۲۵)، نفحات‌الانس (۱۵۰-۱۵۱)، هفت اقلیم (۳/ ۱۹۶-۱۹۷).

ادای جاجرمی، میرزا محمد کاظم، فرزند میرزا محمد. (ز ۱۱۷۷ ق)، شاعر. وی در بیاضی که خود در ۱۱۷۷ ق ترتیب داده، اشعارش را نقل کرده است، از جمله قصیدهٔ یکصد وپنجاه بیتی رائیه به فارسی در صنایع شعری، از مجموعهٔ منشات محمدامین وقاری موسوم به «گلدستهٔ اندیشه» و نیز از منشات یوسفی گزینشی آورده، همچنین در این بیاض از «رسالهٔ صنایع شعری» اشرف رامی ذکری شده است.

الذریعه (۹/ ۶۲-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۴۹).

ادایی بخارایی. (س دهم ق)، شاعر. از اهالی بخارا بود. شیخ آقا بزرگ تهرانی گوید: گمان می‌کنم او همان ادایی سمرقندی (وف ۱۰۰۴ ق) باشد. از اوست:

مرا چو مست ببینی مگو که بی‌خبر است این
که مست عالم عشقیم و عالم دگرست این

تحفهٔ سامی (۲۷۱)، الذریعه (۹/ ۶۳).

ادایی بفروئی یزدی، قاضی میر محمد مؤمن. (وف ح ۱۰۶۲ ق)، شاعر، متخلص به ادایی. وی از مردم یزد بود و به سبب اتهام به الحاد به هندوستان رفت و در شهر سورت مسکن گزید و همان جا بدرود حیات گفت. تذکره نویسان تاریخ سفر وی به هند و مرگش را به اختلاف ذکر کرده‌اند. او در سرودن رباعی توانا بود. از اوست:

یک دل آزاد در این دامگه فانی نیست
یوسفی‌نیست درین مصر که زندانی نیست
چاشنی گیر ز هر کاسهٔ این خوان گشتم
خوش‌نمک‌تر ز سرانگشت پشیمانی نیست

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۰-۱۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۱-۲۹۲)، الذریعه (۹/ ۶۳)، ریاض‌العارفین (۱۷۰-۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۵۰)، کاروان هند (۱/ ۳۰-۳۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ادائی).

ادایی سمرقندی. (وف ۱۰۰۴ ق)، شاعر. از شاعران سمرقند بود که به هندوستان رفت و در همان‌جا درگذشت. از اوست:

یاد وصال او دل ما را شاد می‌کند
عمر گذشته را همه کس یاد می‌کند

الذریعه (۹/ ۶۴)، ریحانه (۱/ ۹۷)، صبح گلشن (۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ادایی).

ادایی شیرازی، بهاءالدین علی / محمد. (وف ۹۲۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ادایی. وی همچون همشهریش سعدی پیوسته سفر می‌کرد و با اهل فضل و کمال در اطراف و اکناف عالم مصاحب می‌شد و از هر طایفه‌ای فضیلتی کسب می‌کرد. او در سرودن انواع شعر از مثنوی، قصیده و غزل توانا و در خطاطی نیز تبحر داشت. در استانبول درگذشت. از آثار وی: نظم «تاریخ سلطان سلیم»، در بحر «شاهنامه»، تحت عنوان: «سلیم‌نامه». از خطوط او: یک نسخه «نه سپهر» امیرخسرو دهلوی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «... علی ید اقل ... علی المشهور به ادایی ... ثلاث و عشرین تسعمائه».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۳۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۴۳-۲۴۴)، الذریعه (۹/ ۶۳)، فرهنگ سخنوران (۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ادائی)، مجالس‌النفائس (۳۶۴-۳۶۶).

ادب کرمانشاهی، میرزا محمدتقی. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، خطاط، شاعر و ادیب. از سلسلهٔ سادات کرمانشاه بود. از بیشتر علوم متداول زمان خود بهرهٔ کافی داشت. مردی ادیب و دانشمند بود و در خط شکسته مهارت داشت. در کرمانشاه درگذشت. از آثار وی کتابی است به سبک «گلستان» سعدی که در آن حکایات خوبی همراه با شعر آورده است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۱۰۲-۱۰۸)، الذریعه (۹/ ۱۷۲-۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۵۰).

ادریس، فرزند ابوالملوک میرزا. (ز ۱۲۷۵ ق)، خطاط. از شاهزادگان قاجاری بود. از آثار وی: ادعیه به قطع جانمازی، دو سر لوح مرصع تماماً طلااندازی، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره ادریس بن ابوالملوک فی سنة ۱۲۷۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۳).

ادریس کاتب. (س نهم ق)، خطاط. وی مردی دانشمند بود که در انشاء و خط تعلیق مهارت تمام داشت و پیرو خواجه عبدالحی بود. خط او اگر چه نازک و رعنا نبوده، اما اسلوب و اصول خوبی داشته است. او کاتب پادشاهان آق قویونلو، حسن پادشاه (وف ۸۸۲ق) و رستم پادشاه (سلطنت ۸۹۷ق) و الوندبیگ (وف ۹۱۰ق) بود.

تاریخ اصفهان (۲۲۵)، گلستان هنر (۴۴).

ادهم تویسرکانی همدانی، میرزا ابراهیم، فرزند میرزا محمد رضی آرتیمانی. (وف ۱۰۶۰ ق)، شاعر و صوفی. در زمان شاه جهان از موطنش تویسرکان به هند رفت و در آن سامان بر اثر رفتار ناشایست به زندان افتاد و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ مثنوی «رفیق السالکین».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۱۷-۲۲۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵۹-۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۶۴)، فرهنگ سخنوران (۵۱)، کاروان هند (۱/ ۳۱-۳۷).

ادهم خلخالی. (س دهم ق)، واعظ و شاعر، متخلص به عزلتی. وی از واعظان معروف زمان خود بود. از آثار وی: ترجمه و تفسیر «باب حادیعشر» علامه حلّی، تحت عنوان «لوازم‌الدین»؛ «مشرق التوحید»؛ «دیوان عزلتی».

تاریخ نظم و نثر (۷۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۳-۲۷۴)، الذریعه (۹/ ۷۱۷، ۱۸/ ۳۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ ادهم).

ادهم کاشانی، میرزا ابراهیم. (مقتول ۹۶۹ق)، شاعر. از اهالی کاشان بود و بیشتر عمر خود را در تبریز و بغداد گذراند. در سرودن همه نوع شعر مهارت داشت، ولی غزل او از دیگر شعرهایش بهتر است. بیشتر اشعار باقیمانده از او رباعی است. وی در پایان زندگی پس از مدتی سیاحت به تبریز رفت و در آنجا کشته شد.

دوشینه سحر نگار تبریزی من
آمد به سر راه به خونریزی من
عریان ز لباس عاریت ساخت مرا
این بود نتیجهٔ سحرخیزی من

تاریخ نظم و نثر (۴۴۷)، تحفهٔ سامی (۲۴۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۷)، الذریعه (۹/ ۶۴)، فرهنگ سخنوران (۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ادهم)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۶-۴۷۷).

ادهم یزدی. (وف ۹۰۱ق)، خطاط. مشهور به ادهم کور. از اهالی یزد بود و در خراسان می‌زیست. خط نستعلیق را با

ظرافت می‌نوشت و معاصر با مولانا حیرتی اصفهانی از شعرای مشهور بود. گویند که بزرگان ترکمان او را از خراسان به اصفهان فرستادند تا کتیبه‌های منازل ایشان را بنویسد. سپهر نام او را ابراهیم و تاریخ مرگش را سال ۹۰۱ق ضبط کرده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۷-۵۸)، تاریخ اصفهان (۲۲۹-۲۳۰)، گلستان هنر (۸۶).

ادیب آبی ← آبی، محمد بن حسن دیناری.

ادیب اشراق، میرزا محمد باقر. (۱۲۳۷-۱۳۱۷ش)، دانشمند و شاعر، متخلص به ادیب. وی در گلپایگان متولد شد و تحصیلات مقدماتی را همان‌جا فراگرفت. از آن پس به اصفهان رفت و مدت ده سال به تحصیل علوم ادبی و عربی، فلسفه و کلام پرداخت. آنگاه به تهران آمد و به شغل قضا مشغول شد. ادیب شاعری توانا و دانشمندی ممتاز بود و در فلسفه و حکمت، مشربی عرفانی داشت و به حسن خُلق معروف بود. در تهران وفات یافت و در گلپایگان به خاک سپرده شد. از اوست:

بشکیب که در حال، کنون خوش باشیم
زین دایرهٔ فسون برون خوش باشیم
با خون کسان اگر خسان عیش کنند
ما با دل خویشتن به خون خوش باشیم

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۱۵-۲۱۸).

ادیب برومند، عبدالعلی، فرزند مصطفی قلی. (تو ۱۳۰۰ش)، شاعر، متخلص به ادیب. وی در شهرک گزبرخوار از توابع اصفهان متولد شد. خواندن و نوشتن را در زادگاه خود فراگرفت و پس از آن به اصفهان رفت و دورهٔ دبستان و دبیرستان را در آنجا گذراند. سپس برای ادامهٔ تحصیل به تهران آمد و پس از اخذ لیسانس حقوق به وکالت پرداخت. از این زمان سرودن شعر را آغاز کرد و از اشعار ملک‌الشعرای بهار و ایرج میرزا مایه گرفت. ادیب از سبک شعرای خراسان پیروی می‌کرد. از سال ۱۳۲۴ش اشعارش در روزنامه‌های اصفهان و تهران چاپ شد. وی پیرامون غزلهای حافظ تحقیق کرده که طبع شده است. از آثارش: «مجموعه اشعار»؛ «ناله‌های وطن»؛ «سرود رهایی»؛ «درد آشنا»؛ «افکار امروز»؛ کتاب «هنر قلمدان»، در نقاشی و نقاشان.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۱-۳۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۳۵-۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۷۸-۸۷۹).

ادیب بیضایی، علی محمد، فرزند محمد رضا. (۱۲۹۹-۱۳۵۲ق)، شاعر، متخلص به بیضایی. وی در آران کاشان متولد شد و علوم قدیمی را در همان شهر نزد پدر فراگرفت. سپس به کاشان رفت و در آنجا ساکن و به خدمت در دادگستری و دارایی مشغول گردید. در کاشان بدرود حیات گفت و در قبرستان قدمگاه دفن گردید. کلیات اشعارش متجاوز از بیست هزار بیت است که قسمتی از آن به چاپ رسیده است.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۸-۱۵۱)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۵۱-۶۵۵)، فرهنگ سخنوران (۱۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۷۹).

ادیب پیشاوری، سید احمد، فرزند سید شهاب‌الدین. (۱۲۶۰-۱۳۴۹ق)، عالم و شاعر، معروف به ادیب. در سرحد بین پیشاور و افغانستان متولد شد. علوم ادبی و عربی را در زادگاه خود فراگرفت، سپس به‌افغانستان رفت و طی اقامت دوسالهٔ خود در کابل، نزد آخوند ملامحمد مشهور به آل ناصر دانش آموخت. بعد به غزنین رفت و در باغ فیروزه، آرامگاه حکیم سنایی غزنوی، اقامت گزید و آنجا نزد سعدالدین غزنوی تلمّذ نمود. وی در بیست و دو سالگی به مشهد آمد و در آن شهر ریاضی را نزد میرزا عبدالرحمن و علوم عقلی را در محضر آخوند ملا غلامحسین شیخ‌الاسلام آموخت. سپس به سبزوار رفت و دو سال از محضر حاج ملا هادی سبزواری و آخوند ملا محمد، فرزند وی، و آخوند ملا اسماعیل استفاده کرد. مجدداً به مشهد بازگشت و در مدرسهٔ میرزا جعفر ساکن و به ادیب پیشاوری یا ادیب هندی مشهور شد. او در مشهد مورد توجه میرزا سعید خان گرمرودی، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی، قرارگرفت و بنا به تقاضای وی به تهران آمد و مهمان محمدخان قوام‌الدوله شد و به تعلیم و نشر ادب پرداخت. وی علاوه بر فنون ادبی و عربی و حفظ اشعار و نحو و لغت و حکمت و ریاضیات در حسن خط نیز استاد بود. ادیب تا پایان عمر مجرد زیست و سرانجام، در منزل یحیی خان قراگوزلو، وزیر معارف، درگذشت و در امامزاده عبدالله تهران دفن شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر چهار هزار و دویست بیت قصیده و غزل فارسی و سیصد وهفتاد بیت قصاید و قطعات عربی به انضمام دو رساله در بدیهیات اولیه؛ تصحیح «دیوان

ناصرخسرو»؛ «قیصر نامه»؛ حواشی و تعلیقات بر «تاریخ بیهقی»؛ ترجمهٔ فارسی «اشارات» شیخ‌الرییس که ناتمام ماند؛ حاشیه بر «شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید».

از صبا تا نیما (۲/ ۳۱۷-۳۲۲)، اعیان الشیعه (۲/ ۶۰۳)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۷۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۳-۱۰۵)، سخنوران نامی (۱/ ۳-۹)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۰۸-۲۱۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۵۶)، شرح حال رجال (۱/ ۷۷-۷۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ادیب پیشاوری)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۵۱-۳۵۲)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۲۴۶)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۲۳-۱۶۲۴)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۴۹)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۳-۳۴).

ادیب تهرانی، محمد علی. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی مردی ادیب و فاضل و از شعرای ماهر زمان فتحعلی شاه قاجار بود که در دفترخانه به انشاء و نویسندگی اشتغال داشت. وی در زمان محمدشاه هم زنده بود. ادیب اشعاری در مدح منوچهرخان معتمدالدوله گفته که در کتاب «حدیقةالشعرا» آمده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۱۳-۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۷۴۹).

ادیب حبیب آبادی، شیخ عباسعلی، فرزند حاج محمد جعفر. (تو ۱۳۱۵ ق)، مؤلف و شاعر، متخلص به نادم و ادیب. وی در حبیب آباد برخوار متولد شد. مقدمات را نزد معلم حبیب‌آبادی به پایان رساند، سپس به اصفهان رفت و از محضر آقا سید مهدی درچه‌ای و آقا شیخ محمدرضا نجفی و دیگر استادان استفاده کرد. پس از آن به تدریس علوم فقه و اصول و عربی مشغول شد. از تألیفات اوست: «رساله‌ای در ارث»؛ «رساله‌ای در توبه»؛ «رساله‌ای در فضیلت علم».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۹-۳۰)، فرهنگ سخنوران (۵۲).

ادیب‌الخطاطین اصفهانی، یحیی. (س دوازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به واله. وی خواهرزادهٔ میرزا طاهر وحید قزوینی بود. در چهارده سالگی به مشق خط پرداخت و در جوانی شهرت یافت و مدت چهارده سال به وزارت و مشاغل دیوانی اشتغال داشت. وی به شعر و شاعری علاقه داشت و گاهی اوقات نیز شعر می‌سرود. او شاگرد ابوتراب بود. در اواخر عمر گوشه‌نشینی اختیار کرد و کتابی در لغت نوشت. در اصفهان درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۶۷-۹۶۸)، تذکرةالخطاطین (۲/ ۵۱-۶۳).

ادیب خوانساری، اسماعیل، فرزند میرزا محمود. (۱۲۸۰-۱۳۶۱ ش)، خواننده و موسیقیدان. از اهالی خوانسار بود. وی تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت و پس از آن به موسیقی و شعر روی آورد. ابتدا نزد شخصی به نام عندلیب گلپایگانی به فراگرفتن آواز پرداخت و در اصفهان نزد سید عبدالرحیم درویش ردیف‌ها و گوشه‌های آواز ایرانی و نزد نایب اسدالله، نی و نوازندگی را فراگرفت. در ۱۳۰۳ ش به تهران آمد و نزد حسین خان اسماعیل‌زاده ردیف‌ها و گوشه‌های سبک تهران را یاد گرفت و از مرتضی خان محجوبی نواختن پیانو را نیز آموخت، علاوه بر آن، سه تار را هم فراگرفت. در زمان تأسیس رادیو از او دعوت شد تا خوانندهٔ ثابت رادیو باشد. در این سالها به ضبط آواز به روی صفحات گرامافون پرداخت. پس از آن به همراه اسماعیل خان مهرتاش «جامعهٔ بارید» را بنیاد گذاشتند و به اجرای کنسرت پرداختند. گویند ادیب در آواز از سبک حبیب شاطر حاجی پیروی می‌کرده است.

تاریخ اصفهان (۲۵۰)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۱، ۶۷۳، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۸۴)، مردان موسیقی (۱/ ۳۵۵-۳۵۸).

ادیب‌الدوله، محمدحسن خان، فرزند محمدحسین خان. (۱۲۸۸-۱۳۵۳ ق)، نویسنده و مدرس. وی تحصیلات خود را در دارالفنون به اتمام رسانید و در زمان ریاست جعفر قلیخان نیرالملک به نظامت و بعدها به ریاست آن مدرسه منصوب گردید و تا پایان عمر مدت چهل سال به تعلیم و تربیت شاگردان دارالفنون اشتغال داشت. از آثار وی: «کتاب آبی»؛ «مسافرت استانلی به آفریقا».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۲-۱۰۳، ۱۹۷)، شرح حال رجال (۵/ ۲۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۴۱-۵۴۲).

ادیب‌زادهٔ اشراقی، محمد، فرزند میرزا محمدباقر ادیب اشراق. (۱۲۶۶-۱۳۴۹ ش)، شاعر. در گلپایگان متولد شد. در هفت سالگی به همراه خانواده به تهران آمد. تحصیلات خود را در مدرسهٔ آلیانس گذراند و با زبان فرانسه آشنایی یافت. آنگاه به تحصیل علوم قدیمی پرداخت و با فلسفه و حکمت آشنایی پیدا کرد. پس از آن در وزارت مالیه (دارایی) مشغول خدمت شد. از اوست:

در دایـــرهٔ کـــون، دل آگـــاهی نـیست
ور هست سوی حقیقتش راهـی نـیست
غـرقاب نـصیبیم چـو سـرگشته خسـی
در بـاد، وجـود مـا بـجز کـاهی نـیست

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۴۸-۲۵۰).

ادیب‌السلطنه سمیعی، حسین، فرزند میرزا حسن خان. (۱۲۹۳-۱۳۷۳ق)، ادیب و شاعر، متخلص به عطا. در رشت متولد شد. تحصیلات خود را در تهران و کرمانشاه به پایان رسـانید و از مـحضر ابـوالفقراء اصـفهانی و مـیرزا سـالک کرمانشاهی کسب فیض کـرد. او عـهده‌دار مشـاغلی چـون: مدیریت وزارت خارجه و داخله، وکالت مـجلس، مـعاونت ریاست وزراء، حکـومت تـهران و ریـاست دربـار سـلطنت پهلوی گردید. وی همچنین چند سال ریاست انجمن ادبی فرهنگستان را عهده‌دار بود. از آثارش: «رسالهٔ جان کـلام»؛ «رسالهٔ دستور زبان فارسی»؛ «آرزوی بشـر»، شـعر؛ «آیـین نگارش»؛ «جامعةالحیوانات»، شعر؛ «خـواهـران»؛ تـرجـمهٔ «تاریخ افغانستان» سید جمال‌الدین اسدآبادی از عـربی بـه فارسی؛ «دیوان» اشعار؛ «منظومهٔ سیاست»، به عربی.

ادبیات معاصر (۷۳-۷۵)، تاریخ برگزیدگان (۳۶۱)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۸۳-۸۶)، سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۵۰۳)، سـرآمـدان فـرهنگ (۱/ ۲۸۳-۲۸۴)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۱)، مؤلفین کـتب چـاپی (۲/ ۷۵۵-۷۵۶).

ادیب شیبانی کاشانی، میرزا احمد. (س سـیزدهم ق)، ادیب و شـاعر. وی پـدربزرگ حـاج مـیرزا ابـراهـیم خـان صدیق‌الممالک شـیبانی کـاشانی بـود. مؤلف «شـرح حـال رجال ایران» به نقل از «تاریخ شیبانی» گوید که وی از علمای بزرگ و فضلای بی‌نظیر بود و گذشته از علوم عقلی و نقلی، و فنون ادبی و عربی، در تاریخ، امثال و حکم، ریـاضیات و نجوم، فن نگارش و نظم شعر و برخی علوم غریبه حتی زبان عبری تبحر تمام داشته است. رسائلی نیز از وی به جا مانده است.

شرح حال رجال (۱/ ۸۹)، یغما (س ۱۳، ش ۷، ص ۳۶۱-۳۶۲).

ادیب شیرازی، حاجی میرزا مصطفی، فـرزند حـاجی قربانعلی قزوینی. (ز ۱۳۱۹ق)، شاعر، متخلص به درویش و ادیب. وی در شیراز بـه دنـیا آمـد. پس از تـحصیل عـلوم مقدماتی، به هـندوستان و فـرنگستان و مـصر رفت. مـدت بیست وپنج سال در آن بلاد توقف نمود. سـپس بـه شـیراز آمـده، مـجدداً بـه مـصر رفت و پس از مـدتی، بـه شـیراز بازگشت. اشعار بسیاری از او به جا مانده است.

فرهنگ سخنوران (۵۲)، مرآت الفصاحه (۵۳-۵۴).

ادیب شیرازی، محمدجعفر. (وف ح ۱۲۶۰ق)، شاعر. از بزرگ زادگان شیراز بـود. وی پس از گـذرانـدن مـقدمات علوم، به هندوستان و فرنگ سفر کرد. چندی نیز بـا وزرا و سفرای انگلیس همسفر و همراه بـود. در زمـان مـحمدشاه قاجار که وسایل چاپ را به ایران آوردند، به امر شاه به تهران آمده و به سرپرستی دارالطباعه منصوب شد و مدتها به آن کار مشغول بود. او قصایدی سروده و به مدیحه‌سرایی نیز پرداخته است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۱۰-۱۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایـان فـارس (۱/ ۲۴۶-۲۴۷)، فـارسنامهٔ نـاصری (۲/ ۱۱۵۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۴۱)، مرآت‌الفصاحه (۵۲).

ادیب شـــیرازی، مـــحمدحسین. (س دوازدهـم و سـیزدهم ق)، خـطاط و شـاعر، مـتخلص بـه ادیب. وی از سادات شیراز و از سلسلهٔ ذهبیه بود. او بیشتر به قالب غزل تمایل داشت و در خط نستعلیق تبحر داشت. از اوست:

گر گـفت کسی بـاده حـرام است خـطا نـیست
مـا نـیز بـرآنـیم کـه بـی دوست حـرام است
گر دوست به خواری کشـدم راحت روح است
ور یـــار در آتش کشـدم بـرد و سـلام است

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۱۱-۱۱۲)، مرآت‌الفصاحه (۴۹).

ادیب شیرازی، میرزا رضاقلی. (وف ۱۳۳۰ق)، خطاط و شـاعر. وی از اهـالی شـیراز بـود. خـط نسـتعلیق را خـوش می‌نوشت و گـاهی اشـعار مـطایبه‌آمیز مـی‌گفت. در شـیراز درگذشت و در تکیهٔ حافظیه دفن شد. از آثار او: یک نسخه «مناجات» خواجـه عـبدالله انـصاری، بـه قـلم نـیم دودانگ متوسط، با رقم: «حرره الفقیر رضا قلی ادیب شیرازی ۱۳۰۷ غفرله»؛ یک نسخه «پند لقمان»، به قلم نیم‌دودانگ متوسط، با رقم: «حـرره‌العبد المـذنب الفـقیر رضـاقلی ادیب»؛ یک قطعه، به قلم دودانگ و نیم دودانگ و کتابت خفی خوش، با رقم: «در دارالسلطنهٔ اصفهان العبدالفقیر المـذنب رضـاقلی ادیب».

آثار عجم (۵۴۵)، احوال و آثـار خـوشنویسان (۱/ ۲۱۱)،

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۴۵-۲۴۶)، ریحانه (۱/ ۹۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۵۶)، مرآت الفصاحه (۵۲-۵۳).

ادیب شیرازی، میرزا محمود مصطفوی. (وف ح ۱۳۱۰ ش)، خطاط و ادیب. در خط نستعلیق مهارت داشت . در شیراز وفات یافت. از آثار خطی وی: کتابت «دبستان الفرصه»، «بحورالالحان» که از مؤلفات میرزا نصیرالدین فرصت شیرازی است و در بمبئی چاپ شده؛ «کلیات سعدی» تصحیح شوریده.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۴۴-۲۴۵).

ادیب شیرازی، میرزا هاشم، فرزند میرزا ابوالقاسم راز. (س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به ادیب. ملقب به ناظم‌التولیه. وی پس از تحصیل علوم به سیر و سلوک مشغول شد و به عتبات رفت و چندی در آن اماکن شریفه به عبادت وطاعت به سر برد و پس از مدتی به شیراز بازگشت. وی از سالکان طریق معرفت و از فقرا سلسلهٔ ذهبیه بود. از اوست :

بگرفته بر اطراف رخت مشک سیاه
یعنی در توبه را ببسته است گناه
مات است به رخسارهٔ نیکوی تو شاه
ماشاءالله ثم ماشاءالله

آثار عجم (۴۴۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۴۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۴۸)، فرهنگ سخنوران (۵۲)، مرآت‌الفصاحه (۵۰-۵۱).

ادیب صابر ترمذی، شهاب‌الدین صابر بن اسماعیل. (وف ۵۳۸-۵۴۲ ق)، شاعر. از شعرای نامی عهد سلاجقه بزرگ بود که اصل وی از ترمذ و شیعی مذهب بود. وی بیشتر عمر خود را در خراسان گذراند و جزو خاصان دستگاه مجدالدین ابوجعفر علی بن حسین موسوی، رییس خراسان، شد و به واسطهٔ او مداحی سلطان سنجر را برگزید. در شعر به سبک فرخی مایل بود. همهٔ شعرا و فصحا مانند عبدالواسع جبلی و رشیدالدین وطواط و حکیم انوری و حکیم سوزنی به جهت متکلف و سهل و ممتنع بودن بیانش او را بسان فرخی دانسته‌اند. صابر در پایان زندگی به خوارزم رفت و قصایدی در مدح اتسز خوارزمشاه سرود و در همان دیار هنگامی که اتسز دوتن از فدائیان اسماعیلیه را مأمور کرد تا به زخم کارد جان سلطان سنجر را بگیرند، ادیب ماجرا را به سلطان خبر داد و اتسز هم به کیفر این عمل، دستور داد تا دست و پای وی را بسته در رود جیحون غرق کردند. از شاعران خراسان کسی نزدیکتر از او به روش فرخی یعنی سهل و ممتنع شعر نگفته است. «دیوان» وی در حدود شش هزار بیت است.

از سنایی تا سعدی (۳۵-۳۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۴۳-۶۵۰)، تاریخ گزیده (۷۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۸۴)، تذکرةالشعراء (۱۰۳-۱۰۷)، حبیب‌السیر (۲/ ۵۱۸-۵۱۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۲)، ریحانه (۱/ ۹۹)، سخن و سخنوران (۲۴۰-۲۴۳)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۵۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ادیب صابر) مجمع الفصحا (۲/ ۸۲۱-۸۲۲)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۵۴۲).

ادیب صفوی، میرزا احمد. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به رهی و ادیب. از سلسلهٔ سادات صفویهٔ موسوی بود که در کرمانشاه سکونت یافت. وی در علوم ادبی و خط و انشاء و شعر دست داشت. «دیوان» اشعار وی حدود چهار هزار بیت است، که بیشترین اشعارش در قالب قصیده می‌باشد.

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۱۲-۱۱۳).

ادیب طالقانی، میرزا حسن، فرزند محمدتقی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، ادیب و نویسنده. وی از مؤلفین جلد اول «نامهٔ دانشوران» بود و یکی از چهار نفر فضلای درجه اول که علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم وقت آنها را مأمور نگارش «نامهٔ دانشوران» کرد. پس از نگارش جلد اول چون به فرقهٔ بابیه گروید، از دارالتألیف اخراج شد. اثر دیگرش: دستور زبان «لسان العجم».

الذریعه (۱۸/ ۳۰۷)، شرح حال رجال (۶/ ۸۰)، نامهٔ دانشوران (۱/ ۱۲).

ادیب طوسی، محمد امین، فرزند شیخ محمدحسین گیلانی. (۱۲۸۳-۱۳۶۱ ش)، دانشمند، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به ادیب. در مشهد متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مکتب گذرانید، سپس به تحصیل علوم دینی در مدارس قدیم پرداخت. علوم ادبی را نزد ادیب نیشابوری و حکمت را نزد حاج میرزا عباسعلی معروف به فاضل و آقابزرگ حکیم و فقه را نزد پدر خود آموخت. ادیب طوسی با سفرهایی که به هند، ترکستان، عربستان، مصر، شام و آسیای صغیر کرد، با زبانهای عربی،

ترکی، اردو، انگلیسی، سانسکریت، اوستایی، پهلوی و کلدانی آشنایی کامل پیدا کرد. وی در تبریز اقامت نمود و مجلهٔ «ماهتاب» را در ۱۳۱۶ ش به مدت یک سال انتشار داد. در دانشکدهٔ ادبیات تبریز تدریس کرد و مدیریت مجلهٔ آن دانشکده را نیز عهده‌دار شد. در پایان عمر به تهران آمد. او کتب زیادی به رشتهٔ تحریر درآورد. از آثار وی: «تاریخ دینی ایران» در دو دوره؛ «دستور زبان فارسی» در سه دوره؛ «بودا در هند»؛ «تخت سلیمان»؛ «پیام فردوسی» به نظم؛ «لغات آذری»؛ «لهجه‌های محلی»؛ «تعلیم و تربیت از نظر غزالی».

تاریخ جراید (۴/ ۱۸۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۶-۱۰۷)، سخنوران نامی (۲/ ۴۶-۵۴)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۳۰-۲۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۸۵-۶۸۷).

ادیب فرهمند، عبدالحسین بنان‌زاده، فرزند خلیل. (۱۳۱۷-۱۳۵۳ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به دبیر. مشهور به ادیب‌الممالک. وی در بروجن متولد شد. در ۱۳۴۱ ق از طرف احمدشاه ملقب به‌ادیب‌الممالک گردید. ادیب دارای ذوق سرشار بود و به ادبیات علاقهٔ تام داشت. انجمن ادبی اصفهان در منزل او برگزار می‌شد. اشعارش دارای حلاوت مخصوص بود و به سبک قدیم و جدید شعر و تصنیف می‌سرود. وی پس از یک کسالت ممتد در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد مدفون گردید. آثار به جای مانده از او: مجلهٔ «تحفة الادبا»؛ روزنامهٔ «گیتی‌نما»؛ رسالهٔ «جشن جغدها».

تاریخ جراید (۲/ ۱۱۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲/ ۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۲۱-۷۲۲).

ادیب کرمانی، حکیم قاسم، فرزند زین العابدین. (۱۲۳۸-۱۳۰۸ ش)، نویسنده و شاعر. در کرمان متولد شد. ادبیات فارسی و عربی را از شیخ احمد ملا حافظ عقیلی کرمانی آموخت. در فقه و نجوم و زبانهای عربی و انگلیسی به کمال رسید. در سیرجان بم مدارسی به نام دانش تأسیس کرد و در آن مدارس به تدریس پرداخت، سپس در عدلیهٔ کرمان قاضی شد. پس از آن به عتبات رفت، سپس به تهران آمد و در دارالفنون به تدریس مشغول گردید و بعد از مدتی به کرمان برگشت و سرانجام در همان شهر وفات یافت و در دامنهٔ کوه مسجد صاحب‌الزمان به خاک سپرده شد. از آثار او: «خارستان»، به سبک «گلستان» سعدی؛ «آتش زنه»؛ «تاریخ تلگرافی»؛ «کتاب حسنیه»؛ «تاریخ مصور کرمان»؛ «نیستان»، در قالب مثنوی.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۹-۵۲)، الذریعه (۹/ ۶۵)، ستارگان کرمان (۲۱-۳۶)، فرهنگ سخنوران (۵۳).

ادیب کرمانی، شیخ احمد، فرزند ملا حافظ عقیلی. (وف ۱۳۲۹ ق)، شاعر و خطاط. در کرمان متولد شد. همچون پدرش به زبان فارسی و عربی مسلّط و در نظم و نثر متبحّر بود. خطی خوش داشت و به سرودن انواع شعر توانا بود. در کرمان وفات یافت. از آثار او: «سالارنامه»، در تاریخ ایران که به تشویق عبدالحسین میرزای فرمانفرما به نظم آورد؛ «دیوان» شعر به فارسی مشتمل بر سه هزار بیت؛ «دیوان» شعر به عربی مشتمل بر قصیده و دیگر انواع شعر و مقداری هجو و هزل.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۴-۳۹)، الذریعه (۹/۶۵)، ستارگان کرمان (۱۵-۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۳۵۲).

ادیب کرمانی، غلامحسین خان افضل‌الملک، فرزند مهدی خان، فرزند علی خان. (ز ح ۱۳۳۰ ق)، مورّخ، مترجم، نویسنده و شاعر، متخلص به ادیب. معروف به ادیب کرمانی. از کرمان به خراسان رفت، سپس به تهران آمد. شغل دیوانی داشته و در اوقات فراغت به مطالعه و تألیف کتب در تاریخ، جغرافیا و سفرنامه می‌پرداخت. او مترجم ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار و وقایع نگار ایشان در سفرهایشان بود. وی صاحب دو «دیوان» بوده یکی به فارسی و دیگری به عربی. از آثار او: «سفرنامهٔ خراسان»؛ «سفرنامهٔ عراق عرب»؛ «تاریخ و جغرافیای مازندران».

تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۴)، الذریعه (۹/ ۶۶)، ستارگان کرمان (۱۵)، فرهنگ سخنوران (۵۳)لغت‌نامه (ذیل / غلامحسین خان).

ادیب مراغه‌ای، عبدالعلی خان، فرزند حاجی علی خان حاجب‌الدوله. (۱۲۴۵-۱۳۰۲ ق)، شاعر، متخلص به ادیب. ملقب به ادیب الملک. در مراغه متولد شد. از دوران جوانی جزو ملازمان ناصرالدین شاه قاجار بود، ولی از تحصیل باز نماند، تا در مقدمات ادب و شعر به کمال رسید و در سخن‌سنجی و شعرسرایی مهارت یافت. وی در مدح ناصرالدین شاه قصاید خوبی می‌سرود به همین سبب در ۱۲۷۰ ق از جانب شاه ملقب به ادیب‌الملک شد.

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۱۴-۱۱۶)، گنج شایگان (۱۱۸-۱۳۲)،

المآثر و الآثار (۱۹۱)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۲۴)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۲۰۲ـ۱۲۰۳).

ادیب مسعودی گودرزی، غلام عباس، فرزند ملاحسین قلی. (تو ۱۳۰۰ ق)، شاعر. وی در روستای فخرآباد سفلای بروجرد متولد شد. در هفت سالگی به تحصیل در مکتب مشغول گشت. سپس به بروجرد رفت و در مدرسهٔ نوربخشیه به تحصیل علوم قدیم و ادبی، فقهی و اصولی پرداخت و منطق و فلسفه و عروض و بدیع را نیز خوب مطالعه کرد. پس از ده سال تحصیل معمم شد و به تهران آمد و با مذاهب مختلف آشنا گردید. او خود شرح حالش را در قصیده‌ای به نام «فولاد آبدیده» آورده است. از بیست سالگی به سرودن شعر پرداخت ولی به تصریح خود وی، قسمت عمدهٔ اشعارش از بین رفته و فقط پنج هزار بیت باقی است.

سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۲۹۵ـ۲۲۹۶).

ادیب‌الممالک، عبدالحسین ← ادیب فرهمند.

ادیب‌الممالک فراهانی، میرزا محمدصادق حسینی، فرزند حاج میرزا حسین، فرزند میرزا معصوم. (۱۲۷۷ـ۱۳۳۵/۱۳۳۶ ق)، ادیب، روزنامه‌نگار و شاعر. در اوایل پروانه تخلص می‌کرد، چون به امیرالشعرا ملقب گردید، تخلص خود را امیری قرار داد. وی در قریهٔ گازران، از توابع فراهان اراک، متولد شد. در نوجوانی پدرش را از دست داد و به همین علت به تهران آمد. در تهران، پس از طی مدارج معمول آن زمان، فنون ادبیات فارسی و عربی را از استادان فن آموخت و سرآمد سخنوران عصر گشت و مورد اکرام و توجه شاهزاده طهماسب میرزای مؤیدالدوله قرار گرفت. دورهٔ فعال زندگانی وی مقارن با جنبش مشروطه‌خواهی در ایران بود. در ۱۳۰۹ ق که امیر نظام گروسی به حکومت کرمانشاه منصوب شد، با او بدان جا رفت و تا سال ۱۳۱۳ ق در کرمانشاه بود. در ۱۳۱۴ ق از طرف مظفرالدین شاه به ادیب‌الممالک ملقب گردید. در همین سال بود که امیرنظام به پیشکاری کل آذربایجان منصوب شد و با او به تبریز رفت. «روزنامه ادب» را در ۱۳۱۶ ق در تبریز منتشر کرد. در ۱۳۱۸ ق از تبریز به قفقاز رفت و در آنجا با کمک احمد بیک آقایف قراباغی «روزنامهٔ ارشاد» را به زبان ترکی و فارسی منتشر کرد. از آنجا به خوارزم و پس از چندی به مشهد رفت و «روزنامهٔ ادب» را در آن شهر انتشار داد. سپس به تهران آمد و در ۱۳۲۴ ق «روزنامهٔ عراق عجم» را در تهران تأسیس کرد، اما دیری نپایید. سپس سردبیر «روزنامهٔ ایران» دولتی شد و در ۱۳۲۲ ق از طرف وزارت کشور مدیر روزنامهٔ نیمه رسمی «آفتاب» شد و در این ایام در وزارت دادگستری خدمت کرد. در ۱۳۳۵ ق مأمور عدلیهٔ یزد شد. در تهران بدرود حیات گفت و در امامزاده عبدالعظیم شهرری به خاک سپرده شد. «دیوان» اشعار وی مشتمل بر بیست و دو هزار بیت، به همت وحید دستگردی، در ۱۳۱۲ ش در تهران چاپ شده است.

ادبیات معاصر (۲۰ـ۲۲)، از صبا تا نیما (۱۳۷ـ۱۴۶)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۹۶، ۲۲۳ـ۲۲۶)، تاریخ جراید (۸۰ـ۹۸)، چشمهٔ روشن (۳۴۸ـ۳۵۶)، الذریعه (۹/ ۶۶)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۷۶ـ۳۸۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۵۵)، شخصیت‌های نامی (۴۰ـ۴۱)، شرح حال رجال (۲/ ۱۵۹ـ۱۶۱)، لغت نامه (ذیل/ ادیب فراهانی)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۳۱ـ۲۱۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۷۷ـ۴۷۹)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۴۹ـ۱۵۰)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۴).

ادیب نوبری تبریزی، ابراهیم. (۱۲۹۱ـ۱۳۴۸ ق)، نویسنده. در تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات و فراگیری اصول جدید تدریس، در مدرسهٔ نوبر به عنوان معلم مشغول به کار شد. از ۱۳۳۸ ق به تدریس زبان فارسی در مدارس متوسطه پرداخت و بعدها به نظامت و کفالت دارالمعلمین تبریز رسید. آثار به جای مانده از او: «دُرّمکنون» در علم بدیع؛ «دستور زبان» برای مدارس متوسطه و پنجم ابتدایی.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۰ـ۳۱).

ادیب نیشابوری، شیخ عبدالجواد، فرزند ملا عباس. (۱۲۸۱ـ۱۳۴۴ ق)، مدرس، ادیب و شاعر، متخلص به ادیب. در نیشابور دیده به جهان گشود و در چهارسالگی بر اثر بیماری آبله بینایی چشم راست و قسمتی از چشم چپ خود را از دست داد. علوم مقدماتی را در همان شهر آموخت. سپس برای ادامهٔ تحصیل به مشهد رفت و در آنجا علوم ادبی و شعر و لغت عربی را آموخت. پس از احاطه بر ادبیات و شعر عرب، به مدت چهل و سه سال در مشهد در مدارس خیرات خان، فاضل خان و نواب به تدریس پرداخت. از شاگردان برجستهٔ وی استاد بدیع‌الزمان

فروزانفر بود. وی علاوه بر فنون ادبی از علوم ریاضی و نجوم و فقه و اصول نیز بهره داشت. در شعر ابتدا پیرو قاآنی بود و سپس شیوهٔ خراسانی را برگزید. به دو زبان عربی و فارسی شعر می‌گفت. در مشهد درگذشت و در دارالسیاده دفن شد. «دیوان» اشعارش به نام «لئالی مکنون» به چاپ رسیده است. همچنین رساله‌ای در «جمع بین عروض فارسی و عربی»؛ رساله‌ای در «شرح معلقات سبعه» و چند جزوه در تلخیص «شرح خطیب تبریزی بر حماسهٔ ابوتمام» نوشته است.

ادبیات معاصر (۱۴-۱۵)، از صبا تا نیما (۲/ ۱۹-۲۰)، تاریخ برگزیدگان (۳۳۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۸)، دویست سخنور (۱۵-۱۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۷)، سخنوران نامی (۱/ ۱۰-۱۵)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۱۹-۲۲۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۹۷-۹۸)، لغت‌نامه (ذیل/ ادیب نیشابوری)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۵۰).

ادیب نیشابوری، شیخ محمد تقی، فرزند میرزا اسدالله. (۱۲۷۷-۱۳۵۵ ش)، دانشمند، عالم، مدرس و ادیب. در روستای خیرآباد بلوک عشق‌آباد نیشابور به دنیا آمد. او تا هیجده سالگی در نزد پدرش درس خواند. سپس پدرش وی را به مشهد فرستاد. پس از اندک زمانی نزد دائی خود حاج شیخ محمد کدکنی به تحصیل پرداخت. در ۱۲۹۴ ش به محضر شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری اول راه یافت. ادیب نزد بسیاری از مدرسان و عالمان آن عصر درس خواند. او در رشته‌های ادبیات عرب، منطق، فلسفه، ریاضیات، اصول، فقه، رجال حدیث و تفسیر متبحر بود و طب قدیم را نیز می‌دانست. او نزدیک به شصت سال صاحب حوزهٔ تدریس بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. از آثار وی: «گوهر دانش»؛ «تاریخ ادبیات عرب»؛ «البدایة والنهایة»؛ «تابش جان و بینش روان»؛ «حدیث جان و جانان»؛ «تاریخ ادبیات ایران».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۷۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۹۵-۱۹۶)، مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (زمستان ۱۳۵۷).

ادیب هروی، شیخ محمدحسن، فرزند محمدتقی. (تو ۱۳۰۲ ق)، ادیب و نویسنده. در مشهد متولد شد. بعد از فراگیری مقدمات عربی و ادبی به حوزهٔ درس میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری وارد شد و به مدت چهار الی پنج سال از محضر وی بهره گرفت. همچنین در محضر آخوند ملا علی تونی علم فقه و اصول را نیز آموخت. ادیب هروی پس از اتمام تحصیلات در ۱۳۲۵ ق با سمت معلمی در مدارس مشهد به کار پرداخت. از آثار وی: «احسن القصص»؛ «حدیقةالرضویه»؛ «دستور حسن»؛ «صرف متوسط»؛ «نحو مقدماتی»؛ «تاریخ پیدایش مشروطیت».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۰۹-۱۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۳۱-۵۳۲).

ادیب همدانی، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا جعفر. (س سیزدهم ق)، شاعر و دانشمند. ملقب به ذوالریاستین. اجداد او از فضلا و علما و از ارباب فتاوی و احکام همدان بودند. وی در جوانی برای کسب دانش به کاشان و مازندران رفت و از آنجا به مشهد عزیمت کرد و مدت شش سال به یادگیری هندسه، ریاضیات، هیئت و نجوم پرداخت. پس از آن برای فراگیری حکمت به اصفهان رفت. محمدعلی میرزا دولتشاه او را برای تعلیم پسرش محمدحسین میرزا، حشمت‌الدوله، برگزید و سمت ملاباشیگری به او داد. پس از مرگ دولتشاه و دستگیری حشمت‌الدوله، قائم مقام میرزا ابوالقاسم را نیز به عنوان مأموریت از تهران دور کرد و او را همراه قشونی که مأمور سرکوبی حسینعلی میرزا فرمانفرما ساخته بود، به شیراز فرستاد. وی در شعر بیشتر از شعرای پیشین، خاصه خاقانی پیروی می‌کرد. از آثار او: «اشارات طوریه»؛ «شرح دعای صباح».

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۱۶-۱۲۱)، سفینةالمحمود (۱/ ۱۳۸-۱۴۰)، مصطبهٔ خراب (۱۷-۱۸)، نگارستان دارا (۵۵-۵۸).

ادیبی خوارزمی، ابوسعید احمد بن ابراهیم. (س ششم و هفتم ق)، ادیب، شاعر و خطاط. از اهالی خوارزم بود و در فصاحت و بلاغت و نگارش مهارت داشت. او همچنین از خوشنویسان طراز اول به شمار می‌رفت. پیش از درگذشت یاقوت حموی (۶۲۶ ق) می‌زیست.

ریحانه (۱/ ۱۰۰)، معجم‌الادباء (۲/ ۱۳۱-۱۳۵).

ادیبی کازرونی، محمد حسن، فرزند علیمراد. (تو ۱۳۱۳ ق)، شاعر. وی در نجف متولد شد. دورهٔ ابتدایی را در بوشهر و متوسطه را در کازرون تحصیل کرد و در همان شهر به شغل معلمی مشغول گردید و در ۱۳۳۴ ش بازنشسته شد. او در انواع شعر طبع‌آزمایی کرده، بیشتر به قصیده و مسمط پرداخته است. مخمسی از او در مدح امام زمان(عج) در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس»

آمده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۴/ ۹۰۷-۹۱۰)، فرهنگ سخنوران (۵۴).

اراکـی نـجفی، عـبدالنـبی. (۱۳۰۸-۱۳۸۷ق)، فـقیه، مجتهد ومدرس. وی در اراک متولد شد. برای تـحصیل بـه همدان رفت و پس از آن به اراک بازگشت و حدود چهارسال به تحصیل سطوح پرداخت و دو سال از حوزهٔ درس آیت‌الله آقا نورالدین عراقی بهره جست. در ۱۳۲۷ ق به نجف رفت و از درس اصول آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و از درس فقه علامهٔ یزدی استفاده کرد. وی همچنین شاگرد شریعت اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، آقا شیخ علی قوچانی و آقا شیخ مهدی مـازندرانـی بـود و در فـقه و اصـول از مـحضر آیت‌الله نایینی نیز استفاده کرد و مدتی در نجف، در مسجد هندی و مسجد شیخ مرتضی، تدریس کرد. بعد از آن برای مدت کمی به ایران آمـد و پس از بـازگشت بـه نـجف، بـه تـدریس خارج فـقه و اصـول پـرداخت. آیت‌الله اراکـی در ۱۳۶۸ ق به ایران بازگشت و در اراک ساکن شد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت تا سرانجام در شـهری وفـات یافت و در مسجد بالا سر قم به خاک سپرده شد. وی دارای ۶۵ جلد تـألیفات ارزنـده است، از جـمله: «کنز مخفی»؛ «الغوالی اللألی فی فروع‌العلم الاجمالی»؛ «روح الایمان»، در لزوم شـناخت حـقیقت انسـان؛ «ارشـادالامـة»؛ «اعـلام الامامیة»؛ «ایقاظ‌البشر»؛ «ذخیرةالعباد لیوم‌المعاد».

الذریعه (۱۸/ ۱۶۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۱۲-۱۱۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۱۹۶-۱۹۷)، مؤلفین کـتب چاپی (۴/ ۱۸-۲۰).

ارانـی، تـقی، فـرزند ابـوالفـتح. (۱۲۸۱-۱۳۱۸ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد. تحصیلات خود را در مدارس شرف و دارالفنون گذراند و وارد مدرسهٔ عالی پزشکی تهران شد. پس از مدتی برای ادامهٔ تحصیل به آلمان رفت و موفق به گذراندن دورهٔ دکترای فیزیک و شیمی شد و از دانشکدهٔ فلسفه نیز گواهینامهٔ لیسانس گرفت. سـپس بـه عنوان استاد ادبیات شرق، در برلین به تدریس پرداخت. در برلین روزنامهٔ «پیکار» را تأسیس کرد که در لایپزیک چاپ و مـخفیانه در ایران مـنتشر مـی‌شد. در ۱۳۰۹ ش بـه ایـران بازگشت، نخست در وزارت معارف استخدام شد و سـپس عنوان رییس تعلیمات یافت. در تهران با انتشار مجلهٔ «دنیا» و بعضی کتب دیگر به نشر مرام اشتراکی پـرداخت. در بـین پاره‌ای از جوانان نفوذ زیادی یافت. وی در سـالهای پس از مراجعت خـود از اروپـا، در دبیرستانهای تـهران فـیزیک و شیمی تدریس می‌کرد. ارانی در زندان درگذشت. او شعر نیز مـی‌سرود و چـندین کـتاب تـألیف کـرد کـه بـرخـی از آنـها عـبارت‌انـد از: «اصـول عـلم روح»؛ «اصـول عـلم شـیمی»؛ «اصول علم فیزیک»؛ «بشر از نظر مادی»؛ «پسیکولوژی علم الروح»؛ «تئوریهای علم»؛ «عرفان و اصول مادی»؛ «فـرضیهٔ نسبی»؛ «گلهای سفید».

از نیما تا روزگار ما (۶۹-۷۱)، تاریخ جراید (۲/ ۲۹۳-۲۹۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۱۳-۱۱۹)، مؤلفین کـتب چاپی (۲/ ۱۹۱-۱۹۴).

ارباب، میرزا محمد اشراقی، فرزند محمد تـقی بـیک قـمی. (۱۲۷۶-۱۳۴۱ق)، فـقیه، مجتهد، جـامع مـعقول و منقول و شاعر. در قم به دنیا آمد. در جوانی به تهران آمد و از اساتید هر فن بهره جست. سپس به نجف رفت و در حوزهٔ درس آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و میرزای شیرازی و حاج میرزا حبیب الله رشتی و حـاج مـیرزا حسـین مـحدث نوری شرکت نـمود. پس از نـیل بـه درجـهٔ اجـتهاد، بـه قـم بازگشت و به تدریس و ترویج مذهب پرداخت. او در قم تا قبل از ورود آیت‌الله حائری به قم ریاست و مرجعیتی تمام داشت. بزرگانی چون: حاج شیخ عباس محدث قمی و شیخ محمد علی حایری قمی و شیخ حسن یونسی و میرزا محمد کبیر قمی از شاگردان وی بودند. او به عربی و فارسی شعر می‌سرود. در قم درگذشت و در قبرستان شیخان بزرگ دفن شد. از آثارش: «اربعین الحسینیة» یا «الاربعون حدیثاً»؛ شرح «کتاب البیان» شهید اول؛ حاشیه بر «جواهرالکلام»؛ تصحیح «منهاج الصلاة»؛ «دیوان» شعر به فارسی و عربی.

آثار الحجة (۱/ ۲۲۰-۲۲۲)، اعیان الشیعه (۹/ ۴۰۴)، تاریخ قم (۲۷۹-۲۸۰)، الذریعه (۱/ ۴۲۵، ۱۴/ ۱۱)، ریحانه (۴/ ۴۸۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۲۴-۱۲۵)، شیخان قم (۸۲-۸۷)، گنجینهٔ دانشـمندان (۱/ ۱۵۰-۱۵۱)، مـعجم رجـال نـجف (۱/ ۹۴-۹۵)، مـؤلفین کـتب چـاپی (۵/ ۷۷۸-۷۷۹).

اربـاب اصـفهانی، آقـا مـحمد مـهدی، فـرزند آقـا مـحمدرضا. (۱۲۳۴-۱۳۱۴ق)، دانشمند و ادیب. وی پـدر میرزا محمدحسین فروغی ذکاءالملک و از اهـالی اصـفهان بود. آقا محمدمهدی در علوم: تاریخ، جغرافیا، هیئت قدیم و جدید، و نجوم بطلمیوسی و اروپایی بـه مـقامی والا دست

یافت. پس از مرگ، او را در قبرستان محلهٔ آب‌بخشان اصفهان دفن کردند. از آثار وی: تصحیح و طبع «شاهنامهٔ فردوسی» و «تاریخ وصاف» که هردو در بمبئی به چاپ رسیده؛ «نصف جهان»، در تاریخ اصفهان؛ «جغرافیای اصفهان»؛ کتابی در محاکمه بین علم هیئت و نجوم قدیم و جدید؛ «نقشهٔ ابنیهٔ تاریخی اصفهان».

تذکرةالقبور (۷۰)، الذریعه (۵/ ۱۱۴، ۲۴/ ۱۷۸)، شرح حال رجال (۴/ ۵-۶)، المآثر و الآثار (۲۲۰).

ارباب کیخسرو، فرزند شاهرخ. (۱۲۵۳-۱۳۱۹ ش)، نویسنده و شاعر. درکرمان متولد شد. در طفولیت از داشتن پدر محروم گردید. تحصیلات مقدماتی را تحت توجه مادر خود در دبستان کرمان به پایان برد و در نه سالگی به تهران آمد و به ادامهٔ تحصیل پرداخت. سپس به بمبئی رفت و تحت حمایت و سرپرستی دینشاه(رئیس انجمن اکابر صاحبان پارسی) به تحصیل مشغول شد. پس از پایان تحصیلات، از طرف انجمن اکابر صاحبان پارسی، به آموزگاری درکرمان منصوب شد. در این مدت به اصلاحات فرهنگی اقدام کرد. پس از مدتی از طریق مشهد و عشق‌آباد به روسیه رفت و بیش از یکسال در اُدسا ماند، سپس به تهران آمد و جزو مدیران ادارهٔ ارباب جمشید بهمن درآمد. در دورهٔ دوّم، از طرف همکیشان خود به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و جمعاً یازده دوره نمایندهٔ زردتشتیان در مجلس بود. در ۱۳۰۱ ش، تنی چند از رجال دانشمند، به منظور تجلیل از بزرگان علم و ادب ایران و حفظ آثار باستانی و ابنیهٔ تاریخی، انجمنی به نام «انجمن آثار ملی» تأسیس کردند که وی نیز با آنان همکاری داشت. نخستین اقدام انجمن مذکور، ساختن آرامگاه فردوسی در طوس بود. وی مردی امین و صدیق و میهن دوست بود. به زبان انگلیسی تسلط داشت. در تهران به طرز مشکوک و اسرارآمیزی کشته شد. او طبع شعر داشت و دارای تألیفاتی است از جمله: «آئین پارسیان»، ترجمه از انگلیسی؛ «آئینهٔ آئین مزدیسنی»؛ «فروغ مزدیسنی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۲۰-۱۲۴)، شرح حال رجال (۳/ ۱۷۹-۱۸۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی(۲/ ۸۵۷-۸۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۰۱-۱۰۲).

اربابی، نصرت‌الله، فرزند ارباب علی. (تو ۱۲۹۹ ش)، شاعر، متخلص به موفّق. در بیدگلِ کاشان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در آران و دورهٔ دبیرستان را در کاشان به پایان رساند. سپس در ۱۳۲۴ ش از دانشکدهٔ کشاورزی کرج فارغ‌التحصیل شد و به استخدام آموزش و پرورش درآمد و چند سال مدیریت و بازرسی مدارس روستایی را به عهده داشت. اربابی از ۱۳۱۶ ش کار شعر و شاعری را آغاز کرد و از محضر استادانی چون راوندی و حسینعلی منشی و نظام وفا در شعر بهره‌مند گردید و زمانی که در تبریز بود از مصاحبت شهریار و بی‌ریای گیلانی و جلال اعتمادی کسب فیض کرد. وی در انواع شعر طبع آزمایی کرده است، در آغاز اربابی، سپس مهندس و بعد موفق تخلص نمود. از آثار وی: «پند صالح» یا «صالحنامه»؛ «نیاز موفق».

سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۴۵۲-۳۴۵۳).

ارتای ویراف ← ارداویراف.

ارّجانی، ابوسهل. (وف ۴۱۶ ق)، طبیب. وی از مردم ارّجان فارس بود و طبابت خاص ابوکالیجار مرزبان بن سلطان الدوله بن بهاءالدوله دیلمی را داشت. گویند مقام و مرتبت رفیعی نزد سلطان داشت، اما بر اثر سعایت همسر ابوکالیجار متهم به مسموم‌کردن یکی از پردگیان حرم پادشاه شد و به زندان افتاد و همان جا درگذشت.

تاریخ طب (۲/ ۶۸۱)، ریحانه (۷/ ۱۴۲)، لغت نامه (ذیل/ ابوسهل)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۳۶۸-۳۷۱).

ارّجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله کاتب. (س ششم ق)، نویسنده. وی مؤلف داستان «سمک عیار» از روایت صدقة بن ابوالقاسم شیرازی بود. این کتاب یکی از بهترین رمانهای زبان پارسی در قرن ششم است که نویسنده در سال ۵۸۵ ق جمع‌آوری آن را آغاز کرد.

از سنایی تا سعدی (۲۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۸۸-۹۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۳۳۷)، دیداری با اهل قلم (۱/ ۲۱۷-۲۴۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۷۶-۲۷۷).

ارجمند منشی. (س دوازدهم و سیزدهم ق)، خطاط. از منشیان و خوشنویسان و مصوّران زمانه برد و خط شفیعایی را به چندین عنوان می‌نوشت. چندی سمت میر منشی‌گری نواب عمادالملک را داشت و در آخر عمر به ملازمت فتحعلی خان درآمد.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۱-۱۲۵۲).

ارداویراف. (س سوم قبل از م)، موبد. از موبدان عهد شاپور اول ساسانی، که سفری روحانی به جهان مینوی کرد. «رسالهٔ ارداویرافنامه» در شرح این مسافرت و سیر ارداویراف در بهشت و دوزخ است. تألیف کتاب به آوردهٔ دکتر صفا ظاهراً در اواسط قرن نهم میلادی صورت گرفته و قدیم‌ترین نسخ خطی آن متعلق به قرن چهارم هجری است. در کتاب «تمدن ساسانی» آمده که ارداویراف مؤلف کتاب «ارداویرافنامه» است.

تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۱۶۷-۱۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۳۷)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۴۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ارداویراف و ارداویراف نامه).

اردبیلی، جمال‌الدین محمد بن عبدالغنی. (وف ۶۴۷ق)، مفسر، فقیه و نحوی. از اهالی اردبیل بود. وی شارح «انموذج» زمخشری است که از قرن هفتم تاکنون از کتب درسی حوزوی بوده و در مجموعهٔ «جامع‌المقدمات» برای تعلیم مبتدیان علوم عربی آمده است. از دیگر آثار وی: حاشیه بر «انوارالتنزیل» بیضاوی، در تفسیر؛ «الانوار»، در فقه شافعی. صاحب «هدیةالعارفین» اردبیلی را با نادری رومی، معروف به غنی‌زاده، شاعر ترک زبان قرن دهم و یازدهم، اشتباه کرده است.

الاعلام (۷/ ۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۰)، ریحانه (۱/ ۴۲۵)، کشف‌الظنون (۱۸۵)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۷۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۷۵).

اردبیلی، سید یونس، فرزند سید محمدتقی موسوی. (۱۲۹۳/۱۲۹۶-۱۳۷۷ق)، فقیه، مجتهد و مرجع تقلید. وی پس از تحصیل مقدمات و سطوح در اردبیل، به زنجان رفت و فقه و اصول را از آخوند ملا قربانعلی زنجانی و علوم معقول را از آخوند ملا سبزعلی حکیم آموخت و برای تکمیل تحصیلات مذهبی به نجف رفت. در آنجا از حوزهٔ درس شریعت اصفهانی، فاضل شربیانی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و علامه یزدی استفاده کرد و سپس به کربلا رفت و از محضر آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی بهره جست. در ۱۳۴۶ق به ایران بازگشت و در اردبیل عهده‌دار امور مذهبی شد. سپس به مشهد رفت و به تدریس و ترویج و خدمات دینی پرداخت. پس از کشتار مسجد گوهرشاد به همراه عدهٔ دیگری از روحانیون دستگیر و زندانی و به تهران و سپس به اردبیل تبعید شد. در ۱۳۶۱ق به مشهد بازگشت و حوزهٔ درسی تشکیل داد. در پایان عمر راهی کربلا و نجف شد و قصد داشت در نجف بماند، ولی بیمار شد و به تهران آمد و در این شهر درگذشت. پیکر وی در مشهد به خاک سپرده شد. برخی از تألیفاتش در فقه و اصول: رسالهٔ عملیه، به نام «وجیزةالمسائل»؛ «القاصر فی صلوة المسافر»؛ «دورهٔ کامل فقه»؛ «رساله در قاعدهٔ لاضرر»؛ «رساله در فروع علم اجمالی»؛ «رساله در ترتب»؛ «معتقدات القاصر»، در اصول عقاید؛ «حاشیهٔ عروةالوثقی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۲۷-۱۲۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۶۱-۶۲، ۷/ ۱۵۳).

اردبیلی، عبدالله، فرزند علی. (۱۳۰۶-۱۳۸۸ق)، شاعر. متخلص به غمگین. شغل وی در عالی قاپو بقّالی بود. وی از ۱۳۲۷ق به سرودن اشعار ترکی پرداخت. گویند که بیشتر اشعارش را در خواب می‌سرود و پس از بیداری فوراً می‌نوشت. در حدود ۹۰۰۰ بیت شعر سروده که بیشتر در زمینهٔ مصائب و مناقب و تفسیر اخبار آل محمد(ص) به زبان ترکی و مقدار کمی به زبان فارسی است.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۰).

اردبیلی، عبدمناف، فرزند صفار. (۱۲۸۵-۱۳۴۵ق)، دانشمند و شاعر. معروف به ملا مناف. در اردبیل به دنیا آمد. وی علوم مقدماتی را در اردبیل آموخت، سپس برای ادامهٔ تحصیل به قم، استانبول و نجف رفت و پس از مدتی که به زبان فارسی و عربی تسلط کامل یافت، شروع به تألیف در این دو زبان کرد. او پس از اتمام تحصیل به تجارت پرداخت و در سفرهایی که به روسیه و اروپا داشت، زبان روسی و انگلیسی و فرانسه را آموخت. در جنگ جهانی اول تجارت را رها کرده، به داروفروشی پرداخت. وی به جفر و رمل وارد بود و شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: «نصیحة الرضائیه»؛ «اخلاق الاولین»؛ «المعیشه»؛ «مقامات» یا «دیوان» شعر؛ «تفسیر سورهٔ توحید»؛ «حکمت»؛ «علم رمل و جفر»؛ «علم قیافه‌شناسی»؛ «علم کیمیا»؛ «صنعت صابون‌سازی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۰-۱۳۱).

اردبیلی، ملا محمد بن علی. (ز ۱۰۹۸ق)، عالم و رجال‌شناس. از معاصران محقق خوانساری و شاگرد علامه مجلسی بود و بسیاری از علوم و معارف دینی را نزد وی فراگرفت و کتابهای حدیث را از وی شنید و در ۱۰۹۸ق از او اجازهٔ روایت گرفت. اردبیلی از رجال‌شناسان بنام است که

تألیفات متعددی دارد. از آثار وی: «جامع الرواة» یا «رافع الاشتباهات فی تراجم الرواة و تمییز المشترکات»، در دو مجلد بزرگ، در شرح حال روات و تعیین طبقات و تمیز مشترکات ایشان است که بیست سال برای تألیف آن زحمت کشید. «تصحیح الاسانید» و «ملخص تصحیح الاسانید».

اعیان الشیعه (۹/ ۴۴۲)، الذریعه (۴/ ۱۹۳، ۵/ ۵۴ـ۵۷)، ریحانه (۳/ ۳۵۵ـ۳۵۶)، فوائد الرضویه (۵۵۷)، هدیة الاحباب (۱۷۱).

اردبیلی، میرزا علی‌اکبر، فرزند حاج میرزا محسن مجتهد. (۱۲۶۹ـ۱۳۴۶ ق)، عالم، متکلم و ادیب. وی پس از تحصیل مقدمات و سطوح، در ۱۲۹۴ ق به عتبات رفت و مدتی نزد میرزا حبیب‌الله رشتی، فاضل ایروانی و دیگر علما تلمذ کرد. سپس به اردبیل بازگشت. در جریان نهضت مشروطیت، نخست از طرفداران نهضت بود، ولی بعداً از در مخالفت درآمد. در ۱۳۳۸ ق که لشکریان روسیه وارد انزلی شدند، علیه آنان فرمان جهاد داد. آقا میرزا علی اکبر مشرب کلامی داشت، بدان پایه که تحصیل آن را واجب می‌شمرد. وی عالم و کامل و عارف به حکمت، کلام، حدیث، فقه و اصول بود. در اردبیل وفات یافت. از آثار او: «اصول‌الدین»؛ «البعث والنشور»، در اثبات معاد جسمانی؛ «جواب السؤال عن وقعة زید و زینب»؛ «رسالة فی تقلید المیت»؛ «عمودالنور»، در رد شیخیه، بابیه و صوفیه. وی چند کتاب نیز به زبان ترکی نوشته که به طبع رسیده است، از جمله: «اصول‌الدین عوامی»؛ «رسالهٔ عوام‌الناس»، در رد بابیه.

تاریخ مشروطه (۱۹۷، ۴۰۰ـ۴۰۲)، الذریعه (۳/ ۱۲۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۶۰۵ـ۱۶۰۶)، علماء معاصرین (۳۹۴ـ۳۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۴۰)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۳۳).

اردبیلی، میرزا مسلم. (وف ۱۲۵۱ ق)، عارف. ملقب به نصرت علیشاه. وی مدتها خدمت مجذوب علیشاه و حسین علیشاه را کرد و از جانب مجذوب علیشاه مأمور به ارشاد اهل آذربایجان شد. در تهران بدرود حیات گفت، مطابق وصیتش جسدش را به تبریز بردند و در سید حمزه در جوار مجذوب علیشاه دفن کردند. مؤلف «طرائق الحقائق» وی را ارومی معرفی کرده و سال درگذشتش را حدود ۱۲۶۰ ق آورده است، امـا از آنجایی کـه درگذشت مؤلف «حدیقةالشعراء» جلوتر از صاحب «طرائق» بود، لذا مطلب بر اساس «حدیقه» نقل شد.

حدیقةالشعراء ((۲/ ۱۰۵۴ـ۱۰۵۵))، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۶۷ـ۲۶۸).

اردستانی، پیر جمال‌الدین ← پیر جمالی اردستانی.

اردستانی، سید احمد، فرزند میرزا سید محمد رضا طباطبایی. (ز ۱۳۰۴ ق)، خطاط و نویسنده. از آثار خطی وی: یک قطعه، نسخ و رقاع خفی متوسط، با رقم: «بجهة سلامتی مقرب الخاقان آقا میرزا علی محمد خان سرهنگ... تحریر شد. کتبه‌الاقل احمد طباطبایی الاردستانی سنة ۱۳۰۱»؛ دو قطعه، به خط نسخ کتابت جلی و تعلیق خوش، با رقم: «کتبه العبد... احمد بن مرحوم میرزا سید محمدرضا طباطبایی الاردستانی، سنة ۱۳۰۴ و سنة ۱۳۰۳». از آثار تألیفی وی: «التجوید فی قراءة‌کلام‌الله المجید» که در تهران به چاپ سنگی رسیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۲۱ـ۱۰۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۵۲ـ۳۵۳).

اردستانی، محمود بن محمد بن قوام قاضی هروی. (س دهم ق)، نویسنده. اهل اردستان و ساکن هرات بود. او کتاب «الملخص» چغمینی، در هیئت را در ۹۸۲ ق برای غیاث‌الدین سید احمد هروی ترجمه و شرح کرد و آن را «غیاثیه» نامید.

تاریخ نظم و نثر (۲۷۱ـ۲۷۲)، الذریعه (۱۶/ ۷۴).

اردستانی، ملا محمد صادق. (وف ۱۱۳۴ ق)، عارف، فیلسوف و زاهد. از اهالی اصفهان بود. پدرانش همه اهل فضل و از جملهٔ عرفا بودند. وی در اصفهان حکمت عالیه تدریس می‌کرد. از جملهٔ شاگردانش: ملا حمزهٔ گیلانی، شیخ محمد علی حزین، محمد صالح بن سعید خلخالی و آقا محمد صادق تفرشی بودند. پس از مرگ پیکرش را در سمت جنوب شرقی پل خواجو دفن کردند، به همین جهت به آخوند پُلی یا آخوند پُلَوی شهرت یافت. در موقع تعریض خیابان جنازهٔ وی به تخت فولاد منتقل شد. از آثار وی: «تباشیر»، در عرفان؛ «رسایل جعلیه»؛ حواشی بر «شفا».

تذکرةالقبور (۳۸۲ـ۳۸۳)، ریحانه (۱/ ۱۰۴ـ۱۰۵).

اردشیر دیلمسپار قطبی نجمی. (س پنجم ق)، شاعر. ظاهراً از شاگردان اسدی طوسی بوده و اسدی به تحریض وی «فرهنگ لغت فرس» را نگاشته است. از آثار وی کتابت

«ترجمان البلاغه» محمد بن عمر رادویانی در اواخر رمضان ۵۰۷ق می‌باشد. او در آن نسخه خود را ابوالهیجا اردشیر بن دیلمسپار نجمی قطبی شاعر معرفی کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۰۲-۹۰۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۸، ۷۰، ۷۱۷).

اردکانی، سید احمد بن سید محمد حسینی یزدی. (ز ۱۲۳۸ ق)، حکیم و فقیه امامی. از علمای عهد فتحعلی شاه قاجار و از معاصرین شیخ احمد احسائی بود. گویند هنگامی که شیخ احمد احسائی به یزد وارد شد، تمام علما جز اردکانی به بزرگداشت او برخاستند. او تا پایان عمر در یزد زیست. از آثار وی: «فضائل الشیعة»؛ «سرور المؤمنین فی احوال امیرالمؤمنین علیه‌السلام»، در حدود ده مجلد؛ «ترجمهٔ عوالم» در تذییل «سرور المؤمنین» در چند جلد که آن را در ۱۲۳۸ ق به پایان رساند؛ رساله‌ای در «فضائل الصلوات علی‌النبی و آله» که آن را به نام شاهزاده محمد ولی میرزا قاجار تألیف کرد؛ «شجرة‌الاولیاء» یا «انساب الشجرة فی جداول و اشجار فی انساب السادة الاطهار».

اعیان‌الشیعه (۲/ ۴۷۸)، الذریعه (۱۲/ ۱۷۶-۱۷۷، ۱۳/ ۲۹-۳۰، ۱۶/ ۲۶۰)، ریحانه (۶/ ۳۸۹)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۸۰).

اردکانی، شیخ ملا حسین بن محمداسماعیل بن ابی طالب. (وف ۱۳۰۲ ق)، عالم دینی و مجتهد شیعه. مشهور به فاضل اردکانی و اردکانی حائری. وی از اهالی اردکان بود. پس از آنکه قسمتی از مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت، به یزد رفت و عمویش، ملا محمد تقی اردکانی، تربیت وی را به عهده گرفت و مقدمات را تا سطوح عالی شخصاً به او آموخت. سپس به قزوین رفت و مدارج عالی اجتهاد را نزد شهید ثالث و ملا محمد صالح برغانی طی کرد و حکمت و فلسفه را از مجلس درس ملا آقا حکمی آموخت. سپس کربلا را مسکن دائمی خویش قرار داد و به حوزهٔ درس شریف‌العلما ملحق گشت و «تقریرات» درس وی را در مبحث بیع فضولی و تجارت نگاشت. پس از فوت شریف‌العلما به حلقهٔ درس سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط»، پیوست. اردکانی از مراجع تقلید زمان خود بود و جمع کثیری از علمای امامیه در حوزهٔ درس وی تربیت یافتند، از آن جمله: میرزا محمدتقی شیرازی و سید محمد اصفهانی و سید حسن کشمیری و میرزا مهدی شیرازی و دیگران. او در کربلا درگذشت و در مقبرهٔ استادش صاحب «ضوابط‌الاصول» دفن شد. از آثار وی: «تقریرات اصول» از درس عموی خود؛ کتاب «متاجر» و تقریرات استادش شریف‌العلماء؛ شرح «نتایج‌الافکار» استادش، سید ابراهیم قزوینی؛ تعلیقات و حواشی بر کتاب «الریاض»؛ «الطهاره»؛ کتاب «الصلاة».

اعیان الشیعه (۶/ ۱۴۲-۱۴۳)، الذریعه (۱/ ۱۷۹، ۱۴/ ۹۸-۹۹، ۱۵/ ۵۶، ۱۸۵، ۱۹/ ۵۹)، ریحانه (۱/ ۱۰۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۱-۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ فاضل اردکانی)، المآثر و الآثار (۱۴۴-۱۴۵)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۴۶).

اردکانی، علی اکبر، فرزند میرزا محمد باقر. (تو ۱۲۷۶ ش)، شاعر، متخلص به حقیقت. پدرش امام جمعهٔ اردکان بود. علی‌اکبر در اردکان متولد شد و تحصیلات مقدماتی و مقدمات عربی را در مکتب خانه آموخت. پس از آن به شیراز رفت و از محضر درس حاج مدرس انوار و حاج سید علی حکیم کازرونی استفاده کرد. او به زبان عربی مسلط بود و خط زیبایی نیز داشت. مدتی در ادارهٔ فرهنگ و اوقاف و دادگستری فارس خدمت کرد و منصب فرمانداری شهرهای مختلف فارس را نیز بر عهده داشت. وی پس از بازنشستگی به مطالعه و تألیف پرداخت. اردکانی در قالبهای شعری به سرودن قالب مثنوی تمایل بیشتری داشت. قسمتی از اشعارش در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس» آمده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۶۶۵-۶۷۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۲-۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۷۴).

اردکانی، ملا محمد تقی، فرزند شیخ ابوطالب حائری. (وف ۱۲۶۷ ق)، عالم، فقیه، مدرس و حکیم امامی. وی عموی فاضل اردکانی است. پس از تحصیل مقدمات، مدارج عالی اجتهاد را نزد شهید ثالث و ملا محمد صالح برغانی و سید محمد باقر حجة‌الاسلام رشتی اصفهانی طی کرد و حکمت و فلسفه را از آخوند ملا آقا حکمی و میرزا عبدالوهاب برغانی فراگرفت و در عرفان از محضر ملا علی برغانی بهره‌مند شد. وی در یزد سکنی گزید و کرسی تدریس و فتوی را به خود اختصاص داد. برادرزاده‌اش، فاضل اردکانی، از او روایت کرده است. در فتنهٔ شیخیه، در کنار استادش شهید ثالث ایستاد و مبارزات خود را همگام با وی در یزد ادامه داد. به دستور فتحعلی شاه قاجار به تهران

احضار و به زندان افتاد و در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه به دستور امیرکبیر از زندان آزاد شد و کرسی تدریس مدرسهٔ فخریهٔ تهران به وی سپرده شد. او با دربار ایران در ستیز بود و مدتی در آستانهٔ حضرت عبدالعظیم (ع) متحصن شد، سپس به عراق تبعید گشت. وی سرانجام در تهران درگذشت. از آثار وی: «جواهرالزواهر فی احکام المبانی و ایضاح السرائر»، در اصول فقه؛ «اللآلی الغالیة و المطالب العالیة»، کشکول مانند در فنون مختلف که آن را در زندان تهران نگاشته است؛ «رساله در صلح»؛ «رسالهٔ حجّیت مظنه».

الذریعه (۵/ ۲۶۹، ۱۸/ ۲۶۱)، ریحانه (۱/ ۱۰۵-۱۰۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۱-۲۲)، المآثر والآثار (۱۴۵)، مکارم الآثار (۵/ ۱۸۶۴-۱۸۶۵).

اردکانی، میرزا محمدباقر شریف، فرزند ملا علیرضا. (س سیزدهم ق)، عالم و فقیه شیعی. وی فقه و اصول را از سید علی طباطبائی حائری و سید مهدی بحرالعلوم فراگرفت و از علمای معاصر شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر» بود. از آثار وی: «جامع‌الشواهد»، به زبان فارسی که مکرّر چاپ شده و در آن کتابهای «امثله»، «تصریف»، «عوامل»، «الانموذج»، «الهدایة»، «الکافیه»، «سیوطی»، «مغنی» و «مطول» و غیره شرح شده و از کتب درسی رایج حوزه‌های علمی شیعه است؛ کتاب «شواهد کبری»، که آن نیز مکرّر به چاپ رسیده است.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۰)، الذریعه (۵/ ۶۱-۶۲، ۱۴/ ۲۴۴)، ریحانه (۱/ ۱۰۵)، طبقات اعلام الشیعه(قرن ۱۳/ ۱۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۴)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۸۸).

اردکانی، میرزا محمدتقی، فرزند میرزا محمدباقر شریف. (وف ح ۱۳۰۶ ق)، عالم و مرجع تقلید شیعه. مدارج عالی اجتهاد را نزد پدر و شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر» طی کرد. وی از معاصرین ملا علی کنی (وف ۱۳۰۶ ق) و شریک درس وی در استفاده از محضر صاحب «جواهر» بود. نزدیک به زمان وفات ملا علی کنی درگذشت. از آثارش: «رسالهٔ عملیهٔ اردکانی»، که در تهران به چاپ رسیده است. نویسندهٔ کتاب «مؤلفین کتب چاپی» به اشتباه «رسالهٔ عملیهٔ» وی را به شیخ ملامحمدتقی اردکانی فرزند شیخ ابی‌طالب نسبت داده است.

الذریعه (۵/ ۶۱-۶۲)، ریحانه (۱/ ۱۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۸۷)، قصص‌العلماء (۳۳)، المآثر و الآثار (۱۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۰۴)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۸۶۴-۱۸۶۵).

اردلان، امان‌الله، فرزند ابوالحسن فخرالملک. (۱۲۶۰-۱۳۶۶ ش)، نقاش و نویسنده. ملقب به حاج عزالممالک. از اهالی کرمانشاه و از چهره‌های سیاسی در اواخر عصر قاجار و پهلوی و از فعالین مشروطه بود. پس از مشروطه به عضویت حزب دموکرات درآمد. در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی از طرف مردم دزفول و در دورهٔ سوم از طرف مردم کرمانشاه به نمایندگی رسید. در جنگ جهانی اول که آزادیخواهان به قم و کرمانشاه رفتند و دولت ایران آزاد را تشکیل دادند، او وزیر مالیهٔ کابینهٔ آزاد بود. در ۱۳۰۱ ش به هنگام ریاستِ وزرایی مشیرالدوله مدیر کل وزارت دارایی بود و بعد به پیشکاری مالیهٔ فارس منصوب شد. او برای اولین بار در کابینهٔ سردار سپه به عنوان وزیر فواید عامه وتجارت معرفی شد. پس از شهریور ۱۳۲۰، به سمتهای مهمی در وزارتخانه‌های مختلف دست یافت. در ۱۳۳۷ ش به همراه دکتر اقبال، حزب ملّیون را پی‌ریزی کرد و پس از آن از سیاست کناره‌گیری نمود. اردلان نقاشی چیره‌دست بود. خاطرات مهاجرت وی به قم تحت عنوان «اولین قیام مقدس ملّی» به چاپ رسیده است.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۵-۱۳۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر (۱/ ۷۲-۷۴).

اردلان، سیف‌الله خان، فرزند حبیب‌الله خان، فرزند امان‌الله خان والی اردلان. (۱۲۴۵-۱۳۱۰ ش)، شاعر، متخلص به صارم. ملقب به صارم‌السلطان. در سنندج به دنیا آمد. تحصیلاتش را در همان شهر و دیگر مناطق به انجام رسانید. سپس وارد ارتش شد و تا درجهٔ سرهنگی ارتقاء یافت. او به شعر و ادبیات علاقهٔ وافر داشت و اوقات آزاد خود را بیشتر به مطالعهٔ دیوانها و کتب ادبی می‌گذراند. گاهی نیز در انجمن‌های ادبی شرکت می‌کرد. در تهران وفات یافت. از اوست:

دلم از حلقهٔ گیسوی تو وا نتوان کرد
پای دیوانه ز زنجیر رها نتوان کرد

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۱۸۵-۱۸۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۶-۱۳۸).

اردوبادی، ابوالقاسم بن محمد تقی بن محمد قاسم نجفی. (۱۲۷۴-۱۳۳۳ ق)، فقیه، اصولی و متکلم. اصلش از

اردوباد روسیه بود. در تبریز متولد شد. در کودکی همراه پدر به نجف رفت، و در آنجا شروع به تحصیل علم و کمال کرد. وی نزد ملا محمد ایروانی و ملا علی نهاوندی و شیخ محمد حسین کاظمی درس خواند و از محضر فاضل اردکانی و میرزای شیرازی بهره‌مند شد. او از شیخ محمد طه نجف اجازهٔ روایت و از فاضل شربیانی و شیخ زین‌العابدین و شیخ لطف‌الله مازندرانی و میرزای شیرازی اجازهٔ اجتهاد گرفت. پس از رسیدن به مقامات عالیه به تبریز بازگشت و به تدریس و نشر احکام در آن دیار مشغول شد و از مراجع تقلید آن سامان گشت. مجدداً به نجف رفت و در آن شهر به تدریس مشغول شد. او در راه سفر به خراسان در همدان درگذشت. پس از چند سال جنازه‌اش به نجف منتقل شد. در «اعیان الشیعه» پنجاه و دو اثر به وی نسبت داده شده است. از آثار وی: «القبسات فی اصول‌الدین»؛ «مناهج‌الیقین فی‌الرد علی النصاری»؛ «الشهاب المبین فی اعجاز القرآن»؛ «اصول الدین»؛ «الدرّة البیضاء»؛ «النجم الثاقب فی نفائس المناقب» ؛رساله‌ای در «احتکار»؛ رساله‌ای در « اوزان و مقادیر».

اعیان الشیعه (۲/ ۴۱۰_۴۱۱)، الذریعه (۲/ ۱۸۲، ۸/ ۹۳، ۱۵/ ۱۸۷)، ریحانه (۱/ ۲۰۴_۲۰۵) الکنی و الالقاب (۲/ ۲۱)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۱۶).

اردوبادی، قاضی محمدباقر. (س دهم ق)، قاضی، خطاط و شاعر. وی امر قضاوت اردوباد را برعهده داشت. صاحب «گلستان هنر» وی را مردی باکمال معرفی کرده و گوید او از جمله خطاطینی بوده که هفت خط را خوش می‌نوشته و علاوه بر خط، شعر نیز می‌سروده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۴)، گلستان هنر (۳۹).

اردوبادی، محمدعلی بن ابوالقاسم بن محمدتقی. (۱۳۱۲_۱۳۶۴ ق)، محدث، ادیب و شاعر. در تبریز متولد شد. به همراه پدر به نجف رفت و ادبیات را از افاضل آن شهر فراگرفت و پس از آن در حوزهٔ درس استدلالی پدر خود حاضر شد. پس از فوت پدر، در حوزهٔ درس میرزا علی آقا شیرازی، شریعت اصفهانی، حاج شیخ محمدحسین اصفهانی حاضر شد و بیش از همه از محضر آقا شیخ جواد بلاغی بهره برد. وی از مشایخ بسیاری که شمار آنها به بیش از سی تن می‌رسد، روایت کرده است. اردوباری به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود و مضمون بیشتر اشعار عربی وی در منقبت اهل بیت و مقاصد و امور دینی بود. از آثار وی: «الانوار الساطعة فی تسمیة حجةالله القاطعة»؛ «سبک النضار فی شرح حال المختار»؛ «منظومه‌ای در وقایع روز عاشورا»؛ منظومه‌ای در استقبال «الفیهٔ» میرزا محمدتقی نیّر تبریزی.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۴۳۸)، الذریعه (۲/ ۴۲۸)، ریحانه (۱/ ۲۰۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۰_۲۱).

اردوبادی، میرزا ابراهیم. (س یازدهم ق)، شاعر. از نام‌آوران اردوباد و داماد مولانا محمد باقر یزدی بود. وی در روزگار سلطنت شاه جهان به هند رفت و در آنجا به معلمی پرداخت. در اواخر عمر به اصفهان بازگشت و در آن شهر درگذشت. در سرودن اقسام شعر توانا بود. از رباعیات اوست:

هر زنده دلی که او ز اهل درد است
دانسته زاسباب تعلق فرد است
هر پیره زنی مرگ طبیعی دارد
مردی که به اختیار میرد، مرد است

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۴)، ریاض‌العارفین (۴۱)، صبح گلشن (۸)، فرهنگ سخنوران (۱۶)، کاروان هند (۱/ ۸_۹)، لغت‌نامه (ذیل/ ابراهیم میرزا).

ارژنگی، میر سید حسین. (س سیزدهم ق)، نقاش، معروف به میر مصوّر. وی برادر رسام ارژنگی است. در تبریز متولد شد. به روسیه رفت و هنر نقاشی را در شیوه‌های رنگ و روغن و آبرنگ و سیاه قلم از استادان آنجا فراگرفت و بعد از بازگشت در زادگاه خود، تبریز، می‌زیست و پس از چندی به رشت رفت. آثار به جا مانده از وی، اعم از رنگ و روغن و آبرنگ و سیاه قلم در بین علاقه‌مندان و مجموعه‌داران فراوان بوده و این مؤید زبردستی و هنرمندی نقاش است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۴۲_۱۳۴۳).

ارسطو. (ز ۱۳۱۳ ق)، خطاط. وی از شکسته‌نویسان است. به خط وی قطعه‌ای است به قلم کتابت خفی خوش که چنین رقم دارد: «... ارسطو در طهران تحریر کرد در حالت افسردگی و دل‌تنگی در منزل... نور چشم مکرم میرزا علی اکبر در قورخانهٔ مبارکه محض یادگاری قلمی شد، الراجی ارسطو، ۱۳۱۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۲).

ارسطوی قمی. (س سیزدهم ق)، عارف و شاعر. اصل وی از قم بود. در ابتدا به شغل دبیری و نویسندگی صاحب‌منصبان اشتغال داشت. سپس به خدمت مؤیدالدوله طهماسب میرزا (پسر دوم محمدعلی میرزای دولتشاه) رسید و مؤیدالدوله به اعزاز و تربیتش کوشید تا بدان پایه که در حکومت کرمانشاهان و کردستان، وزارت با او بود. وی خود را فقیر می‌دانست و خدمت عرفا و فقرا می‌کرد. پیر طریقت وی استاد غلامرضا شیشه‌گر بود. از اوست:

جهان زالی است شوهرکش غیور و سرکش و ناخوش
بلای جان اهل هُش به مفت ای خواجه نستانش

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۲۱-۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۵۴).

ارسلان طوسی مشهدی، قاسم بن ارسلان. (وف ۹۹۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ارسلان. در ماوراءالنهر نشو و نما یافت و به هندوستان رفت و در دربار اکبرشاه تقرب یافت. وی بیش از آنکه در شعر توانا باشد، در خط‌شناسی و خوشنویسی استاد بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۸۶۳)، فرهنگ سخنوران (۵۴)، کاروان هند (۱/ ۳۸-۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ قاسم‌ارسلان)، منتخب التواریخ (۳/ ۱۷۸-۱۸۰)، هفت اقلیم (۲/ ۲۱۷-۲۱۸).

ارسنجانی، حسین، فرزند علی عسکر. (ز ۱۲۸۵ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی کوچک، شش صفحهٔ اول آن مذهّب مرصّع ممتاز، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «... حسین بن علی عسکر ارسنجانی... سال ۱۲۸۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۰).

ارسنجانی، ملا احمد، فرزند میرزا کرمعلی. (وف ۱۲۷۴ ق)، شاعر و عارف. اصلش از مازندران و ساکن قصبهٔ ارسنجان شیراز بود. وی پس از تحصیل علوم رسمی و عقلی و نقلی، ترک علائق دنیوی گفت و خلوت گزید و به ذکر حق پرداخت و به تألیف مشغول شد و کتابهایی به نظم و نثر نوشت. ارسنجانی در شیراز بدرود زندگی گفت و در دارالسلام دفن شد. از آثارش: «جواب سؤالات متفرقه» و مثنوی «شوریه».

آثار عجم (۲۴۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۹۶-۱۹۷)، ریحانه (۱/ ۱۰۶)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۰۶۴).

ارسنجانی، ملا علی عسکر، فرزند محمد شفیع. (وف ۱۳۰۲ ق)، ادیب، عارف، خطاط، نقاش و شاعر. از اهالی قصبهٔ ارسنجان شیراز و مردی درویش مسلک بود که به ملا احمد ارسنجانی دست ارادت داده بود. از علوم رسمی و کمالات بهره داشت و خط نسخ را خوب می‌نوشت و در نقاشی و چهره‌سازی نیز دست داشت. وی در زادگاه خود بدرود حیات گفت. از آثار او: قرآن جلد روغنی، به خط نسخ و آخر رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «علی عسکر بن محمد شفیع الارسنجانی سنه ۱۲۵۳»؛ یک قطعه نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «وانا العبد الاقل علی عسکر الارسنجانی ۱۲۸۱»؛ دعای صباح، جانمازی، دو صفحهٔ اول مذهّب عالی نسخ و آخر رقاع کتابت خوش. ترجمهٔ نستعلیق کتابت خفی عالی، حواشی شکسته خفی خوش، با رقم: «علی عسکر الارسنجانی الشیرازی ۱۲۹۲».

آثار عجم (۲۴۸-۲۴۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۰-۱۱۲۱)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۰)، ریحانه (۱/ ۱۰۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۷۰۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۲۵۱).

ارشد فارسی ← **ارشد کازرونی.**

ارشد کازرونی. (س نهم و دهم ق)، شاعر. اهل کازرون و در کمالات صوری و معنوی آراسته بود. از زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست. در اغلب تذکره‌ها بیش از این مطلبی در باب وی نیامده است و تنها به ذکر ابیاتی از او بسنده شده است. از آثار وی: «دیوان» اشعار، که دو نسخه از آن در فهرست ریو معرفی شده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۴۷)، تذکرهٔ روز روشن (۴۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۴۷)، الذریعه (۹/ ۶۷-۶۸)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۵)، فرهنگ سخنوران (۵۴-۵۵)، مجالس‌النفائس (۴۰۰)، مرآت‌الفصاحه (۵۴-۵۵)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۲-۲۵۳).

ارغون کاملی، فرزند عبدالله. (وف ح ۷۵۰ق)، خطاط. دارای اصل و نسب ایرانی بود و در بغداد می‌زیست. وی از شاگردان یاقوت مستعصمی بود. از آثار او: یک صفحه از مرقع، به خط ثلث سه دانگ جلی عالی و نسخ یاقوتی، با رقم: «کتبه ارغون الکاملی حامداً و مصلیاً»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد مشهدی، به خط ثلث سه دانگ جلی و رقاع کتابت خوش، با رقم: «نمقه ارغون بن عبدالله فی شهور سنة سبعمائة الهجریه»؛ هشت صفحه از مرقع بایقرا ـ طهماسب، به خط ثلث و رقاع چهاردانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت جلی

خوش و توقیع نیم دو دانگ عالی، با رقم: «کتب فی یوم الاثنین ثامن عشر محرم‌الحرام من سنة احدی و ثلثین و سبعمائة کتبه ارغون بن عبدالله حامداً و مصلیاً و مسلماً»؛ قرآن سلطانی کوچک مذهب عالی، متن به خط ریحان و سر سوره‌ها ثلث دودانگ عالی، با رقم: «کتبه العبد الفقیر الی الله تعالی ارغون الکاملی حامداً و مصلیاً و مسلماً فی سنة احدی و اربعین و سبع مائة...»؛ قرآن وزیری ساغری منگنه، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهب و صفحه آخر مذهّب مرصّع عالی، به خط ثلث کتابت خفی عالی، با رقم: «... ارغون الکاملی...» سال ۷۴۵؛ کتیبه‌های دو مدرسه یکی در مرغابیه و دیگری در کنار جسر که هر دو به خط اوست.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۳-۱۰۴۴)، کارنامهٔ بزرگان (۳۴)، گلستان هنر (۲۱).

ارغیانی، ابوالفتح سهل بن احمد بن علی. (۴۲۶-۴۹۹ق)، قاضی و فقیه شافعی. اصل وی از ارغیان نیشابور بود. برای تحصیل به مرو رفت و در نزد شیخ ابوعلی حسین بن شعیب سنجی و قاضی حسین بن محمد مروروذی به فراگیری علوم پرداخت. سپس به نیشابور بازگشت و اصول فقه را نزد امام الحرمین ابوالمعالی جوینی فراگرفت و آنگاه به ارغیان رفت و چندین سال عهده‌دار قضای آن ناحیه بود. پس از مدتی به زیارت خانهٔ خدا رفت و در ضمن سفر، در حجاز و عراق و جبال بسیاری از مشایخ را زیارت کرد و از آنان حدیث شنید. وی از ابوبکر بیهقی و ناصر مروزی و عبدالغافر فارسی صاحب «مجمع الغرائب» حدیث شنیده است. در راه بازگشت به نیشابور به خدمت شیخ حسن سمنانی رسید و تحت تأثیر سخنان وی ترک مناظره کرد و در اواخر عمر از کارهای جاری دست شست و به زهد و تصوف گرایش پیدا کرد و از مال خود سرائی برای صوفیان بنا کرد و پایان عمر را به عبادت و تألیف گذرانید. از آثار وی: «الفتاوی».

الاعلام (۳/ ۲۰۹)، روضات الجنات (۴/ ۹۳-۹۴)، ریحانه (۱/ ۱۰۷)، لغت نامه (ذیل/ سهل)، معجم‌البلدان (۱/ ۱۸۳)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۲۸۳)، نامهٔ دانشوران (۴/ ۴۱۸-۴۱۹)، وفیات الاعیان (۲/ ۴۳۳-۴۳۴)، هدیة العارفین (۱/ ۴۱۳).

ارغیانی اسفنجی نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن مسیّب بن اسحاق. (۲۲۳-۳۱۵ق)، حافظ و محدث. وی از اسحاق بن شاهین و عبدالله بن محمد زُهری و اسحاق کوسج و یونس بن عبدالاعلی و محمد بن بشّار و عبدالجبار بن علاء و ابراهیم بن سعید جوهری و دیگران حدیث شنید و به گفته ابوعبدالله حاکم نیشابوری در طلب حدیث سفرها کرد و بر اساس صدق و راستی ذخیره‌ها اندوخت. ابن خزیمه و ابوحامد شرقی و ابوعلی نیشابوری و زاهر بن احمد سرخسی و ابواحمد حاکم و محمد بن یعقوب بن اخرم و دیگران از او حدیث شنیده‌اند. ذهبی گوید: او در زمینهٔ علم و عمل مبرّز بود و تصانیف بزرگی به وجود آورد.

سیرالنبلاء (۱۴/ ۴۲۲-۴۲۶)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۲)، معجم طبقات‌الحفاظ (۱۶۸)، الوافی بالوفیات (۵/ ۳۰).

ارفع تبریزی، شیخ عماد، فرزند ابراهیم. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به رافع یا ارفع. اصل وی از تبریز بود. وی مردی درویش مسلک بود که در مسجد جامع عباس‌آباد اصفهان حجره‌ای داشت و در نهایت استغنا می‌زیست. وی مدتی متولی مزار بابا رکن الدین بود. از اوست:

خاموشم آنقدر که ترا یاد می‌کنم
تا غافلم ز یاد تو فریاد می‌کنم

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۷)، الذریعه (۹/ ۶۸)، صبح گلشن (۲۲).

ارفع‌الدوله، میرزا رضا، فرزند شیخ حسن صراف ایروانی. (۱۲۷۰-۱۳۵۷ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به دانش. ملقب به ارفع‌الدوله و پرنس ارفع. در تبریز متولد شد و در همان شهر علوم زمان خود را فراگرفت. تحصیلات خود را در دارالفنون تهران به پایان رساند. سپس به استانبول رفت و در آنجا زبان ترکی استانبولی و یونانی و فرانسه را آموخت و در ۱۳۰۰ق به نیابت اول سرکنسولی رسید و سپس به سفارت ایران در روسیه و عثمانی منصوب گردید. پس از جنگ بین‌الملل اول به عنوان نمایندهٔ دولت ایران در دیوان صلح لاهه شرکت کرد و بعد از آن بازنشسته شد و مدتی در فرانسه اقامت گزید. سپس به ایران آمد و وزیر عدلیه کابینهٔ علاء شد و مدتی هم سفیر کبیر ایران در اروپا بود. در تهران درگذشت. از آثار او: «در حکومت پنج پادشاه»، که خاطرات وی است؛ مثنوی «طول عمر»؛ «آوازهٔ بزم صلح لاهه»؛ «منتخبات دانش»؛ «رسالهٔ رشدیه»، در خط فارسی؛ «گوهر خاوری».

دانشمندان آذربایجان (۱۴۴)، الذریعه (۹/ ۳۱۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۳۸-۱۴۲)، سخنوران نامی (۲/ ۱۷۴-۱۸۱)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۲۹-۱۳۳۲)، شرح

حال رجال (۱/ ۵۰۷-۵۱۳)، فرهنگ سخنوران (۳۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۳۱-۱۳۳)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۵۶-۱۹۵۷)، مواد التواریخ (۷۴۹-۷۵۱) یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۵۰)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۴)، یغما (س ۵، ش ۴، ص ۱۶۸).

ارفعی بندرعباسی، میر عبدالله. (تو ۱۲۹۶ ش)، شاعر، متخلص به ارفعی. وی از بازرگانان بندرعباس بوده که چند سالی ساکن یزد بود. بعد به تهران آمد. در اقسام شعر از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی طبع‌آزمایی کرده است. تعدادی از غزلیات وی در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس» آمده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۴۹-۲۵۷)، فرهنگ سخنوران (۵۵).

ارموی، سراج‌الدین ابوالثنا محمود بن ابی‌بکر. (۵۹۴-۶۸۲ق)، فقیه، اصولی و متکلم شافعی. اصل وی از ارومیه بود. در موصل تحصیل کرد و در دمشق ساکن شد و عهده‌دار قضای آنجا گردید. سپس به آسیای صغیر رفت و در قونیه مقیم شد و در همان جا درگذشت. معروفترین اثرش کتاب «مطالع الانوار» در منطق و کلام است، شرحهای متعددی بر آن نوشته شده که مشهورترین آنها کتاب «لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار» قطب الدین رازی است که به «شرح مطالع» معروف و از کتابهای رایج تعلیمی است. برخی دیگر از آثارش: «بیان الحق»؛ «المناهج»؛ شرح «الوجیز» غزالی، در فروع فقه شافعی؛ «تلخیص اربعین» یا «مختصر الاربعین»، در اصول دین؛ شرح «اشارت» ابن سینا، در منطق و حکمت؛ «التحصیل» مختصر «المحصول» فخر رازی در اصول فقه؛ «لطائف‌الحکمة»، در حکمت به زبان فارسی.

الاعلام (۸/ ۴۱-۴۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۲۳-۲۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۰-۱۵۱)، روضات‌الجنات (۸/ ۱۰۸)، ریحانه (۱/ ۱۰۸)، کشف‌الظنون (۶۱، ۹۲، ۹۵، ۲۶۱، ۸۴۸، ۹۰۲، ۱۵۶۷، ۱۶۱۵، ۱۷۱۵، ۱۸۴۶، ۲۰۰۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۵۵)، نام‌آوران فرهنگ (۴-۵)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۰۶).

ازرقی هروی، ابوبکر زین‌الدین، فرزند اسماعیل ورّاق. (وف ۵۲۶/۵۲۷ق)، شاعر. پدر وی همان است که فردوسی هنگام گریختن از غزنین به طوس شش ماه در خانهٔ او مخفی بود. ازرقی ظاهراً در جوانی با خواجه عبدالله انصاری دوست و از مریدان وی بود. او از نزدیکان طغان شاه پسر آلب ارسلان سلجوقی بود و نزد او مقام و منزلتی ویژه داشت. همچنین به خدمت امیرانشاه بن قاورد شاه سلجوقی کرمان نیز پیوست و او را مدح گفت. ازرقی در سرودن شعر از سبک عنصری پیروی می‌کرد و به جواب گفتن قصائدش نظر داشت. او در تشبیهات بدیع و اوصاف طبیعت نوآوری‌ها داشت و وی را از پیشگامان تحول سبک خراسانی به سبک عراقی می‌دانند. آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر دو هزار و ششصد بیت؛ نظم دو داستان «سندباد نامه» و «الفیه و شلفیه» که این دو کتاب در حال حاضر موجود نیستند. در تاریخ وفات وی نیز اختلاف است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۴۱-۷۵۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۳۲-۴۳۶)، تاریخ گزیده (۷۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۳)، تذکرة‌الشعراء (۷۳-۷۴)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۱۵)، الذریعه (۹/ ۶۸)، ریحانه (۱/ ۱۰۹)، سخن و سخنوران (۲۰۲-۲۰۷)، لباب‌الالباب (۲/ ۸۶-۱۰۴)، لغت‌نامه (ذیل/ ازرقی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۵۲-۳۵۳)، هفت اقلیم (۲/ ۱۳۸-۱۴۳).

ازهری مروزی ← ازهری هروی، ابومنصور.

ازهری مروزی، جمال‌الدین محمد. (؟). شاعر. وی از شاعران نام‌آور عهد خود بود و به توصیف عوفی (ز ۶۳۰ق) به انواع کمالات آراسته. عوفی قصیده‌ای از او در مدح سراج‌الملک، تاج‌الدین محمد در تذکرهٔ «لباب‌الالباب» نقل کرده است.

لباب‌الالباب (۱/ ۲۱۵-۲۱۸)، تذکرهٔ روز روشن (۴۶-۴۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۳۲-۲۳۳).

ازهری هروی، ابومنصور محمد بن احمد بن ازهر. (۲۸۲-۳۷۰/۳۷۱ق)، ادیب، نحوی، لغوی، فقیه و محدث شافعی. در هرات به دنیا آمد. از شاگردان نفطویه و ابن السراج و ربیع بن سلیمان بود و با زجاج و ابن الانباری نیز ملاقات کرد و از محمد بن ابی جعفر منذری و به یک واسطه از ابوالعباس ثعلب روایت می‌کرد. ابن دُرید را درک کرده، اما از وی روایت ننموده است. وی در فنون علم حدیث نیز مهارت داشت. مدتی در عراق و جزیرة‌العرب به جمع لغت مشغول بود. چندی هم به دست قرامطه بادیه‌نشین اسیر شد و در آنجا بر اثر معاشرت با اعراب هوازن بسیاری از لغات و

اصطلاحات حقیقی زبان عرب را فراگرفت. ابوعبید هروی مؤلف «غریبین» و ابویعقوب قَرّاب و حسین بن محمد باشانی و دیگران از شاگردان ازهری هستند. ابومنصور در هرات درگذشت. از آثار وی: «تهذیب اللغة»، در ده مجلد که ابن منظور صاحب کتاب «لسان‌العرب» در مقدمهٔ کتاب خود آن را از مهمترین کتب لغت شمرده است؛ «الادوات»؛ «تفسیراصلاح المنطق»؛ تفسیر «الفاظ مختصر» مزنی؛ «تفسیر السبع الطوال»؛ «التقریب فی التفسیر»؛ «تفسیر شعر ابی تمّام»؛ «شرح غرائب الفاظ مستعمل فقها» یا «الزاهر فی غرائب الالفاظ»؛ «معرفة الصبح»؛ «کتاب علل القراءات»؛ «تفسیرالقرآن»؛ «معانی شواهد غریب الحدیث»؛ «ردّ علی اللیث».

الاعلام (۶/ ۲۰۲)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۶۰۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۴)، روضات الجنات (۷/ ۳۲۰-۳۲۲)، ریحانه (۱/ ۱۱۲-۱۱۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۳۸)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۳۱۵-۳۱۷)، کشف‌الظنون (۳۱، ۱۰۸، ۲۸۹، ۴۴۸، ۴۶۵، ۵۱۵، ۱۷۷، ۱۲۰۷، ۱۴۱۴، ۱۶۳۶)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۴-۲۵)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۸۲، ۳۷۰)، معجم الادباء (۱۷/ ۱۶۴-۱۶۷)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۳۰-۲۳۱)، الوافی بالوفیات (۲/ ۴۵-۴۶)، وفیات الاعیان (۴/ ۳۳۴-۳۳۶)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۹).

استاد آقا. (ز ۱۲۷۵ ق)، نقاش. وی نقاش و آرایشگر جلد روغنی چهارمین مجلد کتاب «الف و لیل» مشهوری است که در کتابخانهٔ گلستان تهران بوده است. استاد آقا تزیین جلد را با همکاری غلامعلی نقاش به پایان رساند و در رویهٔ جلد کتاب که مجلس بزم پرحلاوتی است، استادی و مهارت خود را به نیکوترین شکل ارائه داده و غلامعلی چنین رقم گذاشته است: «بدستیاری استاد کل فی‌الکل جان نثار درگاه جهان پناه استاد آقا سمت اتمام پذیرفت، العبد غلامعلی شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۲۷۵».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲).

استاد ابواسحاق اسفراینی ← اسفراینی، ابواسحاق ابراهیم.

استاد ابوالحسن معمار. (س ششم ق)، معمار. از هنرمندان عصر خود بود. از آثار وی: بنای رباط شرف در خراسان نزدیک راه مشهد به سرخس است که از ابنیهٔ بسیار زیبای دوران سلجوقی و دارای آجرکاری و گچ‌بری عالی بوده و به سال ۵۴۹ ق و به نام سلطان سنجر پایان یافته است. کتیبهٔ آن به خطّ کوفی از ابومنصور اسعد بن محمد طرایفی سرخسی است.

کارنامهٔ بزرگان (۵۵).

استاد سبذمونی بخاری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن یعقوب بن حارث کلابادی. (۲۵۸ - ۳۴۰ ق)، فقیه حنفی، مورّخ و محدث. در روستای سبذمون بخارا متولد شد. در جستجوی حدیث به خراسان و عراق و حجاز سفر کرد. ابن اثیر او را از محدثان غیر ثقه به حساب آورده است. از آثارش: کتاب «مسند ابی حنیفه»؛ کتاب «کشف‌الآثار» در مناقب ابی‌حنیفه که آن را بر چهارصد نویسنده املا کرد. این کتاب در «ریحانة الادب» تحت عنوان «کشف الاسرار» ضبط شده است.

الاعلام (۴/ ۲۶۳-۲۶۴)، ریحانه (۱/ ۱۱۳)، کشف الظنون (۱۴۸۵، ۱۸۳۷)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۴۵)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۴۵).

استاد محمد. (س یازدهم و دوازدهم ق)، نقاش. از نقاشان عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بود، که در قلمدان‌نگاری کارهای خوبی به ظهور رسانده است. از آثار او قلمدانی برجای مانده است.

هنر قلمدان (۹۹).

استاد مردان. (س چهارم و پنجم ق)، صوفی. از صوفیان بزرگ و از قصبهٔ سنجان خواف بود و از مریدان خواجه محمد چشتی.

نفحات الانس (۳۲۹).

استاد معصوم کمانچه. (س دهم و یازدهم ق)، نوازنده. از نوازندگان دربار شاه طهماسب و شاه عباس اول صفوی بود. در شهر ورامین به مرتبهٔ سازندگی رسید، و در نغمه‌سرایی مقام بالایی داشت. از اقران خود برتر بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد که هیچ یک از شاگردانش به منزلت او نمی‌رسیدند.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۹۱، ۳۱۶-۳۱۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵، ۶۴)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

استخر، محمدحسین، فرزند شیخ اسدالله بواناتی. (۱۳۰۶-۱۳۸۷ ق)، نویسنده، دانشمند، مترجم و

روزنامه‌نگار. در بوانات فارس متولد شد. تحصیلات اولیه را نزد پدر و در زادگاه خود فراگرفت. سپس به شیراز رفت و در آغاز علوم متداول زمان مانند ادبیات عرب و فارسی را آموخت و به آموزگاری در مدرسهٔ شریعت پرداخت. مدتی مدیر مدرسهٔ دولتی رحمت و ناظمیه بود. با مطالعه و پشتکار بسیار در امور اجتماعی و تاریخ و فلسفه تبحر یافت و در آغاز مشروطیت وارد امور سیاسی شد و روزنامهٔ سیاسی و اجتماعی و ادبی «استخر» را از سال ۱۳۳۶ ش به مدت چهل سال منتشر ساخت و در ضمن آن به کارهای دولتی نیز مشغول بود. وی در دورهٔ هجدهم و نوزدهم از طرف اهالی فارس به نمایندگی مجلس شورا انتخاب شد. از آثار وی: ترجمهٔ «پیشوایان فکر» طه حسین؛ «فرهنگ اسلام»؛ «چهل مقاله تاریخ تصوف»؛ ترجمهٔ «مظاهر محمدی» توفیق‌الحکیم؛ «مهمانیها و پذیرائیهای شاهانه»؛ ترجمهٔ «مجموعهٔ یادداشتهای رضا شاه» علی بصری؛ «چند صفحه از تاریخ بزرگترین تحولات علمی»؛ «روابط ایران و عرب قبل از اسلام و بعد از اسلام»، ترجمهٔ «الصلاة بین العرب و الفرس».

تاریخ جراید (۱/ ۱۵۵-۱۵۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۵۷-۲۶۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۴۵-۱۴۶)، شرح حال رجال سیاسی (۱/ ۹۴)، مدارس جدید در دورهٔ قاجاریه (۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۹۷-۶۹۸)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۵۲۵)، یغما(س ۲۲، ش ۷، ص ۴۱۲).

استرآبادی، ابراهیم، فرزند ولی‌الله حسینی. (ز ۹۵۸ ق)، مترجم. معاصر شاه طهماسب صفوی بود. اثر وی «رسالهٔ حسینیه» در اثبات امامت علی بن ابی طالب(ع) و جانشینان وی است که آن را از اصل عربی به سال ۹۵۸ ق به نام شاه طهماسب ترجمه کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۴۷۴/۵)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۴).

استرآبادی، سید ضیاءالدین، فرزند سید محمد. (تو ۱۳۲۳ ق)، فقیه، اصولی ومدرس. پس از طی مقدمات و سطوح نزد پدرش و آقا سید محمد وحید در تهران، به قم رفت و در حوزهٔ درس حاج شیخ حسن فاضل و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله حائری یزدی حاضر شد تا مقام اجتهاد یافت و به دریافت اجازه از آیات عظام حائری و اصفهانی و خوانساری و حکیم نایل شد. پس از درگذشت آیت‌الله حائری مشغول تدریس متون فقه و اصول گردید و پس از فوت پدرش به تهران آمد و به جای او به ترویج دین پرداخت و مدیریت مدرسهٔ علمیهٔ محمدیه را متعهد گردید. از آثار وی: «تقریرات مباحثات فقه و اصول استدلالی» استادانش؛ «رسالة العقائد الامامیة»؛ «رساله‌ای در خمس»؛ «رساله‌ای در زکوة»؛ «رساله‌ای در تجرّد بقاء روح»؛ حواشی بر «عروة الوثقی».

گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۷۳-۳۷۴).

استرآبادی، سید محمد، فرزند حاج سید نصرالله. (۱۲۹۵-۱۳۶۵ ق)، عالم و فقیه. در گرگان متولد شد. مقدمات را در گرگان فراگرفت، سپس به مشهد رفت و حدود ده سال از محضر علمای دینی آن سامان استفاده کرد. پس از تکمیل فقه و اصول، به نجف رفت و برای استفاده بیشتر در زمینهٔ فقه و اصول استدلالی در محضر درس آخوند خراسانی و طباطبایی یزدی حاضر شد. پس از کسب اجازهٔ اجتهاد در ۱۳۳۰ ق به ایران بازگشت. در تهران ساکن شد و در مسجد جامع واقع در بازار به امامت و بحث و تدریس فقه و اصول پرداخت. وی در تهران درگذشت و در قم در یکی از حجرات غربی صحن عتیق دفن شد. از آثار وی: «تقریر درس فقه و اصول» آیت‌الله خراسانی؛ «تقریر درس فقه و اصول» آیت‌الله یزدی.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۴۴-۱۴۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۷۲-۳۷۳).

استرآبادی، شیخ حسن بن محمود / داوود. (س یازدهم ق)، دانشمند شیعی. پدرش شیخ محمود در پادشاهی شاه طهماسب اول (وف ۹۸۴ ق) به دربار صفوی پیوستگی داشت و در مجلس پادشاه "زیاده از دیگران سخن موعظت آیین حقیقت بنیان گستاخانه" بر زبان می‌راند و "تهی و مسامحه جایز ندانسته مبالغه بر سر حد افراط می‌رسانید و چون خالی از اغراض دنیوی بود" شاه نیز به نصایح او با خرسندی گوش فرا می‌داد. شیخ حسن نیز مانند پدرش مردی فاضل و پاکدامن و پارسا و از مشاهیر علمای عهد شاه طهماسب و شاه عباس بود. در سالهایی که ازبکان به سرکردگی عبدالله خان ثانی (وف ۱۰۰۶ ق) بر خراسان استیلا یافته بودند، وی از مشهد به قزوین نزد شاه عباس اول (وف ۱۰۳۷ ق) رفت و نزد او از حرمت فراوان برخوردار بود و شاه در سفرهایش وی را با خود می‌برد. شاه عباس پس از بیرون راندن ازبکان از خراسان شیخ حسن را به تولیت آستان قدس گماشت و او تا پایان زندگی به نیابت از

شاه عباس سرکشیک‌باشی و کلیددار روضهٔ رضوی بوده است.

اعیان‌الشیعه (۵/ ۳۰۴)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۷ـ۱۵۸).

استرآبادی، فخرالدین ← سماکی استرآبادی.

استرآبادی، ملا محمد امین بن محمد شریف. (وف ۱۰۳۰ـ۱۰۳۶ ق)، فقیه، متکلم و محدث اخباری. در استرآباد متولد شد. به مکه مهاجرت کرد و در آنجا مقیم شد. ابتدا در سلک اصولیان بود و از صاحب «مدارک» و صاحب «معالم» و میرزا محمد استرآبادی، صاحب «رجال»، اجازهٔ روایت داشت. وی پس از آن، از طریقهٔ اصولی به اخباری روی آورد و کتابی هم به نام «الفوائد المدنیة»، در رد اصولی‌ها نوشت. سرانجام در مکه درگذشت. از دیگر آثار وی: «حاشیة علی شرح المدارک»؛ «شرح التهذیب»؛ «شرح الاستبصار»؛ حاشیه بر «انموذج العلوم» جلال‌الدین دوانی.

اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۳۷)، خاتمة مستدرک‌الوسائل (۲/ ۱۸۹ـ۱۹۳)، الذریعه (۵/ ۲۱۷، ۶/ ۲۶، ۱۸۱، ۱۶/ ۳۵۸)، روضات الجنات (۱/ ۱۲۹ـ۱۴۸)، ریحانه (۱/ ۱۱۴ـ۱۱۵)، فوائدالرضویه (۳۹۸ـ۳۹۹)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۷۹)، هدیة‌العارفین (۲/ ۲۷۴).

استرآبادی، محمد مهدی، فرزند محمد نصیر مازندرانی. (ح ۱۱۰۰ـ۱۱۸۰ ق)، منشی و مورخ. ملقب به میرزا مهدی خان. در اصفهان تحصیل کرد و منشی دربار صفوی شد. او سمت فرمان صدر و لقب کوکب و عنوان باغبان باشی یا ناظر قصور یافت. پس از پیروزی نادر بر افاغنه در اصفهان، نامه‌ای به عنوان تبریک مردم مازندران به نادر فرستاد و از سال ۱۱۴۲ ق به مدت هجده سال مشاور خاص او شد و از او لقب منشی‌الممالک یافت و بعد از تاجگذاری نادر در سال ۱۱۴۸ ق، لقب میرزا مهدی خان را گرفت و تنها سمت ضبط وقایع داشت. در جنگها و سفرهای نادر از داغستان تا دهلی و از هرات تا بغداد و نجف همراه وی و یکی از سه شخصیت اصلی دربار بود. در اوایل سال ۱۱۵۸ ق که عثمانیان در جنگ ایروان از نادر شکست خوردند و درخواست مصالحه نمودند، مذاکراتی صورت گرفت و میزا مهدی به عنوان سفیر نادر به دربار عثمانی رفت و در راه بازگشت در بغداد بود که نادر درگذشت. پس از مرگ نادر به مشهد آمد و از کارهای دیوانی کناره گرفت و دور از مردم در مدرسه‌ای که بعضی از نسخه‌های نوشتهٔ وی هم‌اکنون در آنجا یافت می‌شود و وقف فرزندان وی است، به تکمیل تألیفاتش در تاریخ حوادث حکومت نادر پرداخت. سبک نگارش وی به شیوهٔ مترسلان قرن هفتم و هشتم قمری چون وصاف‌الحضره است. از آثار وی: «جهانگشای نادری»؛ «درّهٔ نادره»، با نثر مسجع؛ «سنگلاخ»، در ترجمهٔ لغات ترکی جغتایی، در سه جلد: جلد اول در مبانی لغت ترکی، جلد دوم سنگلاخ که قسمت اعظم کتاب است و جلد سوم در شرح و تفسیر لغات مشکل فارسی و عربی؛ «مبانی‌اللغه» یا «مبادی اللغه»، مقدمهٔ «سنگلاخ»؛ «انشاء الدرر»، که همان «منشآت» است که با انشای دشواری نوشته شده و گواهی روشن بر بلاغت اوست.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۸۰۵ـ۱۸۱۰)، شرح حال رجال (۴/ ۱۷۱ـ۱۷۲)، صبح گلشن (۴۷۹)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۵۳ـ۷۵۶)، لغت‌نامه (ذیل/ مهدی)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۴۷ـ۴۴۸).

استرآبادی، محمدولی. (س دهم ق)، نقاش. از اهالی استرآباد بود و در جانورسازی و گرفت وگیر حیوانات دست داشت. تنها اثری که از وی بر جا مانده، تصویر اژدهای پرهیبتی است که در صخرهٔ کوهها جاگرفته و اطرافیان را به وحشت انداخته است و به خط نستعلیق رقم: «مشق محمد ولی (یا میرزا ولی) استرآبادی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۹۶ـ۱۰۹۷).

استرآبادی، مولانا نظام الدین. (وف ۹۲۱ق)، شاعر، متخلص به نظام. در جوانی کسب دانش کرد و به سرودن شعر در فن معما پرداخت، به همین جهت به نظام‌الدین معمایی معروف شد. در پایان عمر به واسطهٔ تعصبی که داشت دست از آن کار کشید و جز اشعاری که در مدح ائمه می‌گفت، چیزی نمی‌سرود. «دیوان» قصاید و ترجیعات او شامل چهار هزار بیت در مدایح ائمه (ع) است. اثر دیگر وی مثنوی «بلقیس و سلیمان».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۰۰ـ۸۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۳)، تحفهٔ سامی (۱۷۱ـ۱۷۲)، تذکرهٔ روز روشن (۸۳۳ـ۸۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۰۱)، ریحانه (۶/ ۱۹۶ـ۱۹۷)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۶۸۴ـ۶۸۹)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۰۵)، هفت اقلیم (۳/ ۱۰۷ـ۱۰۹).

استرآبادی، میرزا محمد بن علی بن ابراهیم حسینی. (وف ۱۰۲۶/۱۰۲۸ ق)، عالم دینی، رجال‌شناس، محدث،

فقیه اصولی و مفسر. معروف به صاحب رجال و میرزا محمد یا میرزا. در نجف اقامت داشت. او از اعیان علمای امامیه بود که در تفسیر و حدیث و رجال تحقیقات عمیقی داشت. پایان عمر را در مکه اقامت گزید و در همانجا درگذشت و نزدیک قبر حضرت خدیجه (س) دفن شد. او سه دوره رجال تألیف کرد که به صغیر و کبیر و وسیط معروفند. رجال کبیر او «منهج‌المقال» است که بهترین و جامع‌ترین کتب رجالیّه می‌باشد که در ۹۸۸ ق در نجف به رشته تحریر آمده و علامه وحید بهبهانی تحقیقات خود در علم رجال را تعلیقهٔ این کتاب قرار داده؛ کتاب رجال صغیر وی «توضیح المقال»؛ و رجال وسیط وی «تلخیص الاقوال فی معرفة الرجال» نام دارد. از دیگر آثارش: «آیات الاحکام»؛ حاشیه «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی؛ «کتاب زید بن علی بن حسین».

الاعلام (۷/ ۱۸۶)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۹۳)، الذریعه (۴/ ۴۲۰، ۱۲/ ۸۸، ۲۳/ ۱۹۸-۱۹۹)، روضات الجنات (۷/ ۳۵-۳۸)، ریحانه (۳/ ۳۶۴-۳۶۶)، فوائدالرضویه (۵۵۴-۵۵۶)، الکنی والالقاب (۳/ ۲۲۰-۲۲۱)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۹۸)، هدیة الاحباب (۱۷۲-۱۷۳)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۷۰-۲۷۱).

استرآبادی، میر سید حسین / حسن. (مقتول ۹۳۹ ق)، قاضی و شاعر شیعی، متخلص به حزین یا حزنی یا حزیتی. وی در هرات می‌زیسته و قاضی این شهر بوده است. در سال ۹۳۹ ق که عبیدالله خان ازبک به خراسان لشکر کشید او را به بهانهٔ تشیع و هواخواهی از صفویه، به قتل رساند. امیر علیشیر نوایی، وی را به داشتن طبع خوب می‌ستود. از اوست:

توان به هجر تو آسان وداع جان کردن
ولی وداع تو آسان نمی‌توان کردن

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۴)، تحفهٔ سامی (۵۲-۵۳)، تذکرهٔ روز روشن (۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۲۳۵)، فرهنگ سخنوران (۲۵۲)، مجالس‌النفائس (۷۸).

استرآبادی، میر محمد مؤمن، فرزند میر علی. (وف ۱۰۳۴ ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به مؤمن. از سادات استرآباد و خواهرزادهٔ میر فخرالدین سمّاکی، از علمای قزوین (م ۹۷۰ ق)، بود و سالها در محضر دایی‌اش در قزوین تلمذ کرد. وی از عالمان دوران شاه طهماسب صفوی و معلم سلطان حیدر میرزا صفوی بود. در اوایل حکومت شاه محمد خدابندهٔ صفوی به کاشان و از آنجا به زیارت حج و نهایتاً به هندوستان رفت و در دکن مورد ملاطفت سلطان ابراهیم قطبشاه قرار گرفت. پس از او در زمان محمد قلی قطبشاه منصب پیشوایی یافت و در روزگار محمد قطبشاه نیز در این سمت بود تا اینکه در دکن درگذشت و در زمین شخصی خود در حیدرآباد دفن شد. از آثار وی: رساله‌ای است در عروض که یک مقدمه و دو فصل و یک خاتمه دارد؛ «رسالهٔ مقداریه»، در اوزان و مقادیر؛ «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۹۸-۷۹۹)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۴۶)، کاروان هند (۲/ ۱۳۷۳-۱۳۷۷)، مجمع‌الخواص (۷۸)، هفت اقلیم (۳/ ۱۱۳-۱۱۵).

استرآبادی طهرانی، شیخ علی ← شریعتمدار، شیخ علی.

استغنائی نیشابوری، ابوالمظفر نصر بن محمد. (س چهارم ق)، شاعر. از شاعران قرن چهارم که به قول هدایت از معاصران آل بویه و آل سامان بوده است. از اوست:

به ماه ماندی اگر نیستیش زلف سیاه
به زهره ماندی اگر نیستیش مشکین خال
رخانش را به یقین گفتمی که خورشیدست
اگر نبودی خورشید را کسوف و زوال

لباب‌الالباب (۲/ ۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۳۸)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۹)، سخن و سخنوران (۴۳)، فرهنگ سخنوران (۵۶)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۳۴).

استوار، حسین. (تو ۱۲۷۵ ش)، نوازندهٔ تار. پدرش با نواختن تار و سه تار آشنایی کامل داشت. او مدتی زیرنظر پدر به فراگیری این ساز پرداخت. سپس در کلاس درویش خان آن را تکمیل کرد. پیانویی تهیه کرد و نواختن آن را نزد مفخم آموخت، اما پیانو هیچگاه روح حساس و لطیف او را راضی نکرد، به همین جهت به تار گرایش یافت. بعد از درویش خان با علی‌اکبر شهنازی دوستی نزدیک داشت و در کنسرتهای متعددی که به نفع انجمن‌ها و مؤسسات خیریه برپا می‌گردید، همراه وی بود. اپرت‌هایی نوشت که با شرکت هنرمندانی نظیر فکری و ظلی به روی صحنه آمد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۳۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۴۸-۲۴۹)، مردان موسیقی (۳/ ۱۶۳-۱۶۴).

اسحاق. (س دوازدهم ق)، خطاط. به خط وی، قطعه‌ای به قلم نستعلیق چهاردانگ و سه دانگ خوش، با رقم: «حرره

اسحق»، درکتابخانهٔ ملی پاریس موجود است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۸).

اسحاق حسینی. (س سیزدهم ق)، نقاش. هنرمند پر ابتکار و خیاط شیرین دستی بود. از آثار رقم‌دار وی: کلاه درویشی که به استادی تمام زینت شده و در کتیبه‌ها و ترنجهای گوناگون، اشعاری به خط نستعلیق در وصف حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) درج شده است، با رقم: «... حقیر اسحق‌الحسینی باتمام رسانید».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۲).

اسحاق فراهانی، فرزند میرزا حسن. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. وی برادرزادهٔ میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی بود. در کودکی پدرش را از دست داد و تحت کفالت جدّ و عمویش تربیت شد. بعد از وفات جدّش، عمویش لقب قائم مقامی یافت و اسم وزارت خاصه با میرزا اسحاق شد. او در ۱۲۴۷ ق به وزارت آذربایجان رسید. وی از اجلهٔ سادات فراهان بود. بعد از قتل عمویش، قائم‌مقام، از خدمات حکومتی کناره گرفت و در قم منزوی گردید. میرزا طاهر در «گنج شایگان» چند رباعی از او ثبت نموده است.

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۲۶-۱۲۷)، گنج شایگان (۱۳۳-۱۳۴).

اسحاق محمد، فرزند اسحاق. (ز ۹۶۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «خمسهٔ نوائی» است به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «اسحق محمد بن اسحق» به سال ۹۶۱ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۹).

اسحاق موصلی، ابومحمد، فرزند ابراهیم. (۱۵۰-۲۳۵ ق)، موسیقیدان و خواننده. در ری متولد شد و تحت سرپرستی پدر و مادر هنرمند خود به تحصیل علم، ادب، لغت، قضا و موسیقی پرداخت. اصول و قواعد علمی و عملی موسیقی را علاوه بر پدرش، از دایی خود، منصور زلزل، فراگرفت و در قواعد ضرب و نواختن بربط مهارت یافت و به تکمیل و تتبع آن همت گماشت. از نوآوریهای او در تکمیل موسیقی ایران، تنظیم دستگاههای مختلف موسیقی از آهنگ زیر تا بم است، که فاصلهٔ آن را به دو ذوالکل (اکتاو) رسانید. از اصول و قوانین موسیقی یونانی استفاده کرد و در آن تصرف و ابتکاراتی نمود. دستگاه ماهور از دیگر ابتکارات اوست. وی توانست اصول و قواعدی راکه از زمان یونس کاتب باقی مانده و در گذر زمان دستخوش دگرگونی شده بود، جمع‌آوری نماید و با دانش علمی و مهارت عملی این قوانین را مرتب و مدون سازد و اصول و قواعد جدیدی ترتیب دهد که از آن پس اساس موسیقی اسلامی گردید. وی آوازها را جمع‌آوری کرد و مدون ساخت و در تعلیم و خط و مشی آن بهترین شیوه را برگزید. اسحاق از معاصران هارون‌الرشید، مأمون، معتصم و واثق عباسی بود و مأمون به او به دیدهٔ توقیر می‌نگریست. به سبب تصنیف زیبایی که ساخته بود مورد توجه ابراهیم المهدی قرارگرفت. وی در سالهای آخر عمر نابینا شد و پس از دو سال انزوا در بغداد درگذشت. از جمله شاگردان وی زریاب مغنی را می‌توان نام برد. از آثار او: «الاغانی الکبیر»؛ «النغم»؛ «الایقاع»؛ «اغانی معبد» و «کتاب الرقص» نیز از شمار آثاری است که از میان رفته‌اند.

استادان موسیقی (۲۶-۲۷)، الاعلام (۱/ ۲۸۳)، تاریخ الاسلام (حوادث ۲۳۱-۲۴۰/ ۹۲-۹۷)، تاریخ بغداد (۶/ ۳۳۸-۳۴۵)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۲۱-۱۲۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۱۷-۷۱۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۶۰)، سیرالنبلاء (۱۱/ ۱۱۸-۱۲۱)، شرح حال رجال (۷۴-۷۷)، شخصیتهای نامی (۴۵۷)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۳۲-۲۳۴)، کارنامهٔ بزرگان (۲۱-۲۳)، لسان‌المیزان (۱/ ۵۳۳-۵۳۶)، معجم‌الادباء (۶/ ۵-۵۸)، الوافی بالوفیات (۸/ ۳۸۸-۳۹۳)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۲۰۲-۲۰۵).

اسحاق نیشابوری. (س یازدهم ق)، نقاش. اهل نیشابور بود و در تصویر و چهره‌پردازی، مکتب شیرین و مخصوص به خود داشت. از آثار وی: وقایع طوفان نوح که به سادگی تصویر شده و شمایل حضرت نوح و یاران را درکشتی نشان می‌دهد؛ تصویر شیخ زاهدی که در شیوهٔ اصفهان تصویر شده و رقم: «مشق فقیر اسحاق» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۲).

اسحاق نیشابوری، فرزند ابراهیم بن منصور بن خلف. (ح س پنجم ق)، مورّخ. وی مؤلف کتاب «قصص الانبیا»، در سرگذشت پیامبران (ع) است. مطالب کتاب از روایت کلبی (وف ۱۴۶ ق) از ابن عباس در ذکر «قصص قرآن» نقل شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۴)، کشف‌الظنون (۱۳۲۸)، گنج و گنجینه (۶۹).

اسد اصفهانی، خلیفه اسدالله، فرزند خلیفه

هدایت‌الله. (وف ۹۶۹ ق)، شاعر. وی از سادات بزرگ اصفهان بود که بیشتر اوقات خود را به درس و افاده می‌گذرانید. این رباعی از اوست:

شمعی که بسوخت جان غم پروردم
تا گفت که پروانه خویشت کردم
می‌میرم اگر نمی‌روم نزدیکش
می‌سوزم اگر بگرد او می‌گردم

تحفهٔ سامی (۴۶)، الذریعه (۹/ ۳۰۱)، فرهنگ سخنوران (۵۶-۵۷)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۵).

اسد تبریزی، میر اسدالله. (س یازدهم ق)، شاعر. معروف به میراسدالله. از تبریزیهای ساکن عباس‌آباد اصفهان بود. او با نصیرای همدانی شاعر (م ۱۰۳۰ ق) مصاحبت داشت. سفری به هند کرد و در همان جا درگذشت. از اوست:

طرفه حالیست که آن آتش سوزندهٔ من
دورتر می‌رود و بیشترم می‌سوزد

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۰۸)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۴۶-۴۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۴۰)، الذریعه (۹/ ۷۱)، سخنوران آذربایجان (۱۹۸-۱۹۹)، کاروان هند (۱/ ۴۴).

اسد قزوینی، اسد بیگ، فرزند خواجه محمد مراد. (وف ۱۰۲۸ ق)، شاعر. شاعری توانا و خوش صحبت و مجلس‌آرا بود و به گفتهٔ مؤلف «تذکرهٔ میخانه» در آغاز جوانی از مسکن خود به هرات رفت و خواجه افضل، وزیر علیقلی خان شاملو، وی را به دوات‌داری منصوب کرد. بعد از اندکی رهسپار هند شد و ملازم شیخ ابوالفضل علامی، از امرای اکبر شاه، شد و چنان اعتباری به دست آورد که به اسد شیخ ابوالفضلی مشهور گردید. پس از کشته شدن شیخ ابوالفضل علامی به دربار اکبر شاه راه یافت. پس از اکبر شاه به خدمت پسر وی شاه نورالدین محمد جهانگیر درآمد. وی از شاعران توانمند عصر خود بود و «دیوان» شعری در حدود ۸۰۰۰ بیت داشته است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۵۱-۱۱۵۳)، تذکرهٔ میخانه (۷۴۸-۷۵۷)، الذریعه (۹/ ۷۱)، کاروان هند (۱/ ۴۵-۵۱)، مینودر (۲/ ۳۹۵)، هفت اقلیم (۳/ ۱۸۱-۱۸۳).

اسد قهپائی ← اسد کاشی.

اسد کاشی، اسدالله. (س یازدهم ق)، عارف و شاعر. معروف به قاضی اسد. مولدش ظاهراً کوهپایه (قهپایه) اصفهان بوده، اما چون سالها در کاشان زندگی کرده، به کاشی شهرت یافته است. او از متصوفه و صاحب سلسله و مریدان بود. مریدش در تصوف شیخ مؤمن مشهدی بود. در کاشان درگذشت و مرقدش در همان سامان است. از رباعیات اوست:

ای آن که تویی محرم راز همه کس
شرمندهٔ ناز تو نیاز همه کس
چون دشمن و دوست مظهر ذات تواند
از بهر تو می‌کشیم ناز همه کس

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۹)، الذریعه (۹/ ۷۱/ ۸۷۱)، ریاض العارفین (۱۶۹-۱۷۰)، صبح گلشن (۲۳)، فرهنگ سخنوران (۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ اسد کاشی و قاضی اسد کاشی).

اسد همدانی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جانی. وی معاصر صادقی بیک افشار، صاحب «مجمع‌الخواص»، بود. در غزل و معما دست داشت و اقسام خطوط را خوش می‌نوشت. در هنگام تألیف «مجمع الخواص» (۱۰۱۶ ق) درگذشته بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۹)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۹)، الذریعه (۹/ ۱۹۰)، فرهنگ سخنوران (۲۰۶)، مجمع‌الخواص (۲۷۳).

اسدالله. (ز ۱۲۵۹ ق)، نقاش و خطاط. وی آبرنگ ساز دورهٔ فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار بود که نستعلیق را نیز خوش می‌نوشت. از او دو اثر در کتابخانهٔ گلستان تهران موجود بوده، که یکی از آنها تصویر دوران جوانی فتحعلی شاه با کلاه سلطنتی و لباس فاخر و کمربند زرین و شمشیر جواهرنشان است، با رقم: «کمترین اسدالله» و تصویر دیگر، نیم‌تنهٔ محمدشاه با ریش و کلاه بوقی و جقهٔ پرطاووسی است، با رقم: «السلطان بن السلطان بن السلطان محمد شاه غازی سنه ۱۲۵۹» و در پایین تصویر نوشته شده: «رقم خانه زاد شاهنشاه اسدالله بنده درگاه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۳).

اسدالله. (س دهم ق)، خطاط. به خط وی، قطعه‌ای در مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است که به قلم دودانگ و کتابت خوش نوشته شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۵۹).

اسدالله. (ز ۱۳۰۳ ق)، نقاش. از هنرمندان عهد ناصری بود که در قلمدان‌سازی نیز دست داشت. از آثار رقم دار وی: قلمدانی با گل و مرغ و منظرهٔ ساده است، با رقم: «اسدالله ۱۳۰۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۳).

اسدالله اصفهانی. (ز ۱۱۹۷ ق)، شمشیرساز. کوفته‌گر طلا و نقره بر روی فولاد و فلزات سخت و ظاهراً از شمشیرسازان دربار بود. صاحب آثار بی‌رقم و رقم‌دار زیادی است از آن جمله: یک جفت طاووس نقره‌کوب مختصر که به زیبایی عمل آمده و در روی پایه‌ها و دم پهن آن، گلهای ریز و هاشورهای استادانه نمایان است، در سینه هر دو طاووس به خط رقاع طلایی رقم «عمل اسدالله ۱۱۸۲» دارد؛ شمشیر عالی و زیبایی، با رقم: «بنده شاه ولایت عباس عمل اسدالله ۱۱۹۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۲-۶۳).

اسدالله اصفهانی. (ز ۱۲۸۴ ق)، خطاط. از خوشنویسان دوره قاجار بود. اثر جاودانه وی: قرآن کوچک بغلی مزین و زیبا که برای سلطان‌العلماء اصفهانی نوشته شده است، به خط نسخ کتابت غبار عالی، با رقم: «بیدالعبد الاقل الاثم الجانی اسدالله الاصفهانی محرر و مکتوب گردید فی یوم‌الخمیس الرابع شهر شوال المکرم سنة ۱۲۸۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۴۴).

اسدالله حسینی. (ز ۹۲۱ ق)، خطاط. از آثار وی کتیبه‌ای است در خانقاه شیخ عبدالصمد اصفهانی نطنزی (وف ۷۲۵ ق)، واقع در شهر نطنز که با همکاری استاد حسین خراسانی به پایان رسانده و بر دو بر طرفین سر در خانقاه، به خط ثلث برجسته صلوات بر چهارده معصوم (ع) حجاری شده و چنین نوشته شده است: "وقف ذلک خواجه نجم‌الدین محمود بن عماد فی سنة ۹۲۱، عمل استاد حسین خراسانی، کتبه الفقیر اسدالله الحسینی".

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۲۸۲)، آثار ملی اصفهان (۹۱۴)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۸۸۱-۸۸۲).

اسدالله حسینی قرشی. (ز ۱۲۹۸ ق)، خطاط. از آثار وی کتیبه‌ای است که در میان نقاشیهای سه‌گانهٔ سر در قیصریهٔ اصفهان و پشت بغلهای کاشیکاری عهد صفویه، به فرمان ناصرالدین شاه قاجار، به خط نستعلیق چنین نوشته شده: «در عهد دولت و زمان ... ناصرالدین شاه قاجار ... صورت اتمام و سمت انجام پذیرفت ... اسدالله الحسینی‌القرشی سنة ۱۲۹۸».

آثار ملی اصفهان (۳۹۲-۳۹۳)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۶۶-۴۶۷).

اسدالله حسینی مرعشی، فرزند محمد شریف قاضی شوشتری. (ز ۱۲۶۷ ق)، خطاط. از خطوط او: قرآن نیم ورقی جلد روغنی، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهّب خوب، به خط نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «قد فرغ من تسوید کتابت القرآن، ابن محمد شریف‌الحسینی المرعشی القاضی الشوشتری، العبد الآثم اسدالله غفرالله ذنوبهما سنة ۱۲۶۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۴۴).

اسدالله حسینی نقاشباشی. (ز ۱۳۴۲ ق)، نقاش. ملقب به نقاش‌باشی. ظاهراً بر خلاف لقبش که به دنبال نام خود اضافه کرده، نقاشی گمنام و متوسط و روغن کار بوده است. از آثار رقم‌دار او: دو اثر بی‌پیرایهٔ متوسطی است که یکی از آنها تصویر مرد جوانی است که روی صندلی نشسته و سیگار به دست گرفته است، با رقم: «عمل اسدالله الحسینی نقاشباشی ۱۳۳۷» و دیگری شکار اسبان وحشی را به دست سیاه‌پوستان نشان می‌دهد، با رقم: «اسدالله الحسینی نقاش باشی ۱۳۴۲».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۳).

اسدالله رجالی اصفهانی، فرزند عبدالجواد. (وف ۱۳۷۲ ق)، خطاط. پدر وی نقاش و خطاط بود. اسدالله از شاگردان افسر و جلالی بود و انواع نستعلیق را از خفی تا قلم پارویی بسیار جلّی خوب می‌نوشت. در عین حال سریع‌القلم بود و تا آخر پیری نشاط روح و نیروی قلم را از دست نداد. از آثار وی: کتیبه نمای خارجی سر در جنوب شرقی مسجد سید، به خط نستعلیق، با رقم: «کتبه اسدالله شهیر برجالی ۱۳۱۱»؛ کتیبهٔ داخل ایوان شمالی مسجد سید اصفهان، به خط نستعلیق، با رقم: «کتبه اسدالله شهیر برجالی» (۱۳۱۸)؛ کتیبهٔ ایوان کوچک، در مغرب ایوان شمالی مسجد سید، به خط نستعلیق، با رقم: «عبده العاصی اسدالله رجالی غفر ذنوبه» (۱۳۱۸).

آثار ملی اصفهان (۶۵۳-۶۵۴)، تاریخ اصفهان (۱۰۹-۱۱۰)، تذکرةالقبور (۱۲۹-۱۳۰)، گنجینهٔ آثار تاریخ اصفهان (۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۵-۷۷۶).

اسدالله شیرازی. (ز ۱۲۸۴ ق)، میناساز و نقاش. از هنرمندان دورهٔ ناصری بود. از آثار رقم‌دار وی: آینهٔ مرصعی در موزهٔ جواهرات بانک ملی است که آینه و قاب طلایی مینایی آن تماماً مرصع به الماس و یاقوت و لعل و مروارید است و در میان ترنج بیضی شکل آن تصویر جوانی ناصرالدین شاه قاجار است، با رقم: «عمل اسدالله شیرازی ۱۲۸۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۴).

اسدالله شیرازی. (س یازدهم ق)، نقاش و میناتورساز. از این هنرمند دو اثر رقم‌دار به یادگار مانده: یکی صورت عبدالحمید خان در موزهٔ قاهره و دیگری تصویر شاهزاده خانمی به نام مادر شاه شجاع است، با رقم: «عمل اسد».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۳-۶۴).

اسدالله شیرازی. (ز ۱۲۶۸ ق)، خطاط. ملقب به کاتب‌السلطان. از خوشنویسان دورهٔ قاجار بود و لقب خود را از محمدشاه قاجار گرفت. وی در خط، شیوهٔ میرعماد را تقلید می‌کرد. آنچه به جلوهٔ خط وی می‌افزود، تفننی بود که در کتابت رعایت می‌کرد و به اصطلاح رنگه‌نویس بود. از خطوط وی: یک نسخه «منطق‌الطیر» شیخ عطار، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «میرزا اسدالله کاتب السلطان ۱۲۵۷»؛ شش مرقع که هریک پنج رقعه دارد به قلمهای شش دانگ با کتابت عالی و خوش به سال‌های ۱۲۶۰، ۱۲۵۲، ۱۲۶۴، ۱۲۵۴، ۱۲۵۶ و ۱۲۵۵ ق؛ قرآنی به خط نستعلیق، به قطع رحلی و به قلم نیم دودانگ به سال ۱۲۶۸ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۰-۶۴)، گلستان هنر (بیست)، المآثر و الآثار (۲۱۱).

اسدالله قزوینی، فرزند محمد ابراهیم. (ز ۱۲۸۷ ق)، خطاط. از خوشنویسان عصر قاجاری بود. از آثار وی: قرآن بغلی با جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مرصّع، نسخ غبار خوش، با رقم: «وقع الفراغ... فی شهر ذی قعدةالحرام سنة ۱۲۸۴ و اناالمذنب الجانی... اسدالله بن محمد ابراهیم القزوینی...»؛ قرآن بغلی با جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مرصّع عالی و به خط نسخ غبار خوش، با رقم: «وقع‌الفراغ... فی شهر ذی‌الحجة الحرام سنة ۱۲۸۷ و اناالعبد... اسدالله بن المرحوم محمد ابراهیم قزوینی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۴).

اسدالله کاشانی. (ز ۱۲۶۴ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ هشت ضلعی وسط مقصورهٔ گنبد مسجد و مدرسهٔ آقا بزرگ، در کاشان، به خط ثلث، با رقم: «کتبه اسدالله ۱۲۶۴».

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۱۸۹)، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران (۲۰۰).

اسدالله کاشانی، فرزند محمد. (ز ۹۶۵ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب مرصّع خوش به سبک یاقوت، سه سطر اول و وسط و آخر به قلم زر و به خط ثلث رقاع کتابت جلی خوش، بقیه سطور نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «فرغ من تحریر هذه‌المصحف المجید... اسدالله بن محمد فی شهر محرم‌الحرام سنة ستین و تسعمائه هجریة»؛ قرآن دیگری متعلق به محمد حسین عابدی پاکستانی، به خط نسخ کتابت یاقوتی خفی متوسط، با رقم: «تشرف من تحریر المصحف ... اسدالله بن محمد کاشانی فی شهر جمادی‌الاولی لسنة خمس وستین و تسعمائة هجریة».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۴).

اسدالله کرمانی. (وف ۸۹۳ق)، خطاط. وی نستعلیق، ثلث و نسخ را خوش می‌نوشت. بنا به قول صاحب «مناقب هنروران» از شاگردان عبدالرحیم انیسی و کاتبی متین‌القلم بود. صاحب «پیدایش خط و خطاطان» وی را شاعر و در کسب علم و تعلیم خط، شاگرد شیخ محمد کرمانی دانسته است. در کتابخانهٔ ایاصوفیهٔ استانبول، قرآنی به خط اوست که در ابتدای آن این اشعار آمده است:

از آن روزی که این قرآن نوشتم
بجزو و حزب و عشر و خمس وآیات
به فال سعد از روی معانی
به تاریخش نوشتم «تلک آیات»

به تاریخ ۸۶۳ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۴)، مناقب هنروران (۲۴، ۷۸، ۹۰)، پیدایش خط و خطاطان (۷۸).

اسدالله مذهّب شیرازی، فرزند میرزا یوسف. (س

سیزدهم ق)، نقاش و مذهّب. وی برادر میرزا محمود مذهب باشی و در تذهیب و زرنشان استاد بوده و بر روی قلمدانها هنرنمایی کرده است. از آثار وی: یک قلمدان گل و مرغ به سبک علی‌اشرف است که رقم ندارد.

آثار عجم (۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۴)، هنر قلمدان (۱۶۲-۱۶۳).

اسدالله مذهّب مشهدی. (ز ۱۲۹۴ ق)، مذهّب. هنرمند چیره‌دست شهر مشهد بود. از آثار وی جلد روغنی کتابی است که بر رویه آن، با گلهای الوان آذین شده و بوته‌سازی زیبا دارد. حواشی جلد نیز تذهیب ممتاز لچکی است، با رقم: «... بندهٔ درگاه اسدالله مذهب مشهدی، بتاریخ شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۹۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۴)، گلستان هنر (پنجاه و دو).

اسدپور، علی‌اکبر، فرزند اسدالله. (تو ۱۲۹۴ ش)، شاعر، متخلص به اکبر. در خانواده‌ای مذهبی در سنقر کلیایی متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و سپس به‌کرمانشاه رفت و در آنجا تحصیلات خود را ادامه داد و به استخدام بانک ملی درآمد. از سال ۱۳۱۲ ش به طور جدی به سرودن شعر روی آورد و ده سال بعد به عضویت انجمن ادبی کرمانشاه درآمد و در عین حال با چند انجمن ادبی در تهران مانند ایران، کمال و صائب در ارتباط بود.

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۲۳-۳۲۵).

اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد بن منصور. (وف ۴۶۵ق)، شاعر و حماسه سرا. در طوس متولد شد. او به جهت شرایط نابسامان خراسان در پی انتقال حکومت از غزنویان به سلجوقیان، به آذربایجان رفت و مداح ابودلف شیبانی شد. معاصر قطران تبریزی بود. وی بعد از فردوسی بزرگترین حماسه‌سرای ملی ادب فارسی است. در شاعری قوی طبع و باریک‌اندیش و ژرف بین بود و در انتخاب کلمات خوش‌آهنگ و ترکیبات مأنوس در بحر متقارب استاد بود. از آثار وی: «گرشاسب نامه» به تقلید «شاهنامه فردوسی» بین سالهای ۴۵۶ تا ۴۵۸ق به فرمان امیر ابودلف، پادشاه نخجوان و وزیر او سروده شده است؛ «قصاید مناظره» چهار مناظره است تحت عنوان «مناظرهٔ آسمان و زمین»، «مغ و مسلمان»، «نیزه و کمان»، «شب و روز». این نوع ادبی از ابتکارات وی محسوب شده؛ «لغت فرس» که قدیمترین فرهنگ موجود زبان فارسی است و آن را برای اردشیر بن دیلمسپار نجمی شاعر تألیف کرد. از کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه» منصور هروی نسخه‌ای در دست است که به‌خط اسدی است.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۵۸-۴۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۰۳-۴۲۱)، تاریخ سیستان (۵)، تاریخ گزیده (۷۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۷-۴۸)، تذکرةالشعراء (۴۱)، حماسه‌سرایی در ایران (۲۸۶-۲۹۱)، الذریعه (۱۸/ ۲۰۵، ۹/ ۷۱-۷۲)، ریحانه (۱/ ۱۱۶-۱۱۷)، سخن و سخنوران (۴۳۸-۴۵۵)، شخصیتهای نامی (۵۵-۵۶)، فرهنگ سخنوران (۵۸)، کارنامهٔ بزرگان (۱۰۵-۱۰۶)، لغت‌نامه (ذیل/ اسدی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۰۹-۶۱۲)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۸۳-۳۵۲)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۸۹۸)، نام‌آوران فرهنگ (۱۱۳-۱۱۴)، هفت اقلیم (۲/ ۲۰۲-۲۰۶).

اسرائیل بن سهل. (س سوم ق)، پزشک. از اطبای بسیار خوش قریحه و هوشمند و صاحب‌نظر بود که در ترکیب داروها و اثرات آن دستی توانا داشت. اثر وی کتاب مشهوری است در «تریاق» که امروزه در دست است.

تاریخ طب (۲/ ۱۸۱)، عیون الانباء (۲۰۷).

اسرار. (س سیزدهم ق)، نقاش. سیاه قلم و قلمدان ساز دورهٔ ناصری است. او به شیوهٔ آقا فتحعلی نقاش شیرازی نقاشی می‌کرد و رنگ‌ها را پریده و خوش حالت می‌ساخت. از آثار رقم‌دار وی: قلمدان گل و مرغی است که به رنگهای روشن نقاشی شده و کناره‌های نقوش به سیاه قلم اصلاح گشته و در سمت راست رویهٔ قلمدان به خط نسخ رقم «اسرار» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۴-۶۵).

اسرار تبریزی، محمد کاظم. (۱۲۶۵-ح ۱۳۱۵ق)، عارف و شاعر، متخلص به اسرار، ملقب به اسرار علیشاه. از دراویش فرقه نعمت‌اللهی تبریز بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر بیست وپنج هزار بیت؛ تذکرهٔ «حدیقةالشعراء» دربر گیرندهٔ شرح حال سخنوران ترک زبان آذربایجان و «بهجةالشعراء»، شامل تراجم ۸۶ تن از شعرای آن خطه که هم غالب اشعارشان به زبان ترکی است و اتفاقاً اشعار فارسی هم دارند و ظاهراً آنها را به طور انتقاد و مطایبه در برابر «یخچالیه» آقا محمدعلی مذهب آورده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۱۳۵-۱۳۶)، تذکرهٔ شعرای

آذربایجان (۲/ ۴۷ـ۵۰)، دانشمندان آذربایجان (۴۰ـ۴۱)، الذریعه (۳/ ۱۶۲، ۹/ ۷۲)، ریحانه (۱/ ۱۱۸)، سخنوران آذربایجان (۱۹۹ـ۲۰۶)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۹۸)، موادالتواریخ (۵۰۵ـ۵۰۶).

اسعد ابرزی فارسی، عمیدالدین ابونصر اسد/اسعد بن سعد بن نصر. (وف ۶۲۴ ق)، شاعر و ادیب. وی اهل ابرج (ابرز) فارس و وزیر اتابک سعد بن زنگی و معاصر امام فخر رازی بود. پس از مرگ سعد بن زنگی به اتهام مکاتبهٔ پنهانی با سلطان محمد خوارزمشاه به وسیلهٔ ابوبکر بن سعد زنگی در قلعهٔ اشکنوان زندانی شد و پس از چند ماه درگذشت. وی پیش از مرگ قصیده‌ای غرّا در یکصد و یازده بیت به زبان عربی در گله‌مندی از بدبختی خویش سرود که به قصیدهٔ «اشکنوانیه» معروف است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۷۱۶ـ۷۲۰)، دستور الوزراء (۲۳۷ـ۲۳۹)، ریحانه (۱/ ۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابونصر)، مرآت‌الفصاحه (۵۵ـ۵۷).

اسعد اصفهانی، ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد سفرویه. (وف ۶۳۵ق)، عالم و فقیه امامی. مشهور به ابن سفر و ابوالسعادات اصفهانی. وی از شاگردان علی بن قطب‌الدین راوندی و از اساتید و مشایخ خواجه نصیرالدین طوسی، میثم بن علی بحرانی و سید رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس بود و علی بن موسی بن طاووس جمیع کتب و تصنیفات او را از وی روایت کرده است. از آثار وی: کتاب «اکسیرالسعادتین»، که حاوی کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین(ع) است و احتمالاً همان کتاب «مجمع‌البحرین و مطلع‌السعادتین» است که جمع بین کلمات قصار پیامبر(ص) به نقل از «الشهاب» و کلمات قصار امیرالمؤمنین(ع) به نقل از «نهج‌البلاغه» می‌باشد؛ «توجیه السؤالات فی حلّ/ لحلّ الاشکالات»؛ «جامع الدلائل و مجمع‌الفضائل» یا «منبع الدلائل و مجمع الفضائل»، در امامت؛ «رشح‌الولاء فی شرح الدعاء»، دربارهٔ دعاء صنمی قریش؛ «الفائق علی الاربعین فی مناقب امیرالمؤمنین(ع)»، در اثبات امامت حضرت امیرالمؤمنین(ع).

اعیان الشیعه (۳/ ۲۹۷ـ۲۹۸)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۳۳۶، ۳۵۳، ۵۷۳)، الذریعه (۲/ ۲۷۸، ۴/ ۴۷۶، ۵/ ۵۲، ۱۱/ ۲۳۶، ۱۶/ ۹۰ـ۹۱، ۲۰/ ۲۲)، روضات‌الجنات (۱/ ۱۱۰)، ریاض العلماء (۱/ ۸۱ـ۸۲)، ریحانه (۷/ ۱۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۱۷) لغت‌نامه (ذیل/ اسعد)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۲۴۷).

اسعد بختیاری، خان بابا خان، فرزند حاج علیقلی‌خان سردار اسعد. (ح ۱۲۷۶ـ۱۳۱۹ ش)، شاعر. وی وزیر جنگ رضاخان بود که در آبان ۱۳۱۲ ش همراه برادرش و عدهٔ زیادی از خوانین بختیاری در تهران دستگیر و روانهٔ زندان شد. در زندان با تهیه انواع کتابهای فرنگی، وقت خود را به مطالعه می‌گذراند. زبان آلمانی را در زندان یاد گرفت و به عدّه‌ای از زندانیان زبان انگلیسی یاد داد. سپس به زندان انفرادی انتقال یافت و هرگز از زندان رهایی نیافت و در همانجا به بیماری درگذشت. اشعار بازمانده از او هرچند کم، ولی لطیف و جانسوز است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۵۸ـ۱۶۱).

اسعد عتبی، ابوابراهیم، فرزند مسعود بن علی. (تو ۴۰۴ـز ۴۸۵ ق)، عالم، مدرس و شاعر. منشی عهد سلجوقیان و غزنویان بود و تا آخر ایام نظام الملک (متوفی ۴۸۵ ق) در قید حیات بود. وی در مدرسهٔ بیهقیهٔ نیشابور ـ که امام ابوالحسن محمد بن شعیب فقیه شافعی بنا کرد ـ ساکن شد و در مدرسهٔ منیعی همان شهر که ابوعلی حسان بن سعد از بزرگان نیشابور ساخته بود، تدریس می‌کرد و مجلس املاء داشت. از آثار علمی وی: «تاج‌الرسائل»؛ «دُرّةالتاج».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۶۴)، ریحانه (۴/ ۱۰۸ـ۱۰۹)، لغت‌نامه (ذیل/ اسعد)، معجم‌الادباء (۶/ ۹۶ـ۱۰۰) معجم المؤلفین (۲/ ۲۴۸ـ۲۴۹).

اسعدالدوله، محمدخان، فرزند محمد قلی‌خان حاجب‌الدوله افشار. (ز ۱۳۱۳ ق)، ادیب و خطاط. رییس ذخیرهٔ توپخانه بود و مدتی در شیراز می‌زیست. وی در علوم ادبی فارسی و عربی ماهر بود و نستعلیق را استوار می‌نوشت. هنگام تألیف «آثار عجم»، سال ۱۳۱۳ ق، در قید حیات بود.

آثار عجم (۵۳۳ـ۵۳۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۳۴).

اسفراینی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مهران. (وف ۴۱۸ ق)، متکلم، اصولی و فقیه شافعی. ملقب به رکن‌الدین و مشهور به استاد. او در اسفراین نشو و نما یافت و نزد ابوبکر اسماعیلی در خراسان و ابومحمد دَعْلَج

اسفراینی سجزی در عراق تحصیل کرد. وی از معاصران صاحب بن عباد، شیخ مفید و سید مرتضی بود. اکثر علمای عصر و شیوخ نیشابور کلام و اصول را نزد وی آموختند و جملهٔ علمای عراق و خراسان به فضل و علم او اقرار کرده و او را مجتهد و پیرایهٔ مُلک خاور خوانده‌اند. صاحب بن عباد در حقش گوید که او آتشی است سوزنده. قاضی ابوالطیب طبری هنگامی که در اسفراین بود، اصول فقه را از وی آموخت و ابوبکر بیهقی و ابوالقاسم قشیری از وی حدیث روایت کرد. زمانی که اسفراینی در نیشابور اقامت داشت مدرسهٔ بنامی برای تدریس او بنا کردند. او در اصول اشعری بود و با معتزلیان از جمله قاضی عبدالجبار معتزلی مناظراتی داشت. به گفتهٔ ابوالقاسم قشیری او کرامات اولیاء را منکر بود. وی در روز عاشورا در نیشابور درگذشت و همان طور که آرزو داشت مردم آن شهر بر جنازهٔ او نماز گزاردند؛ سپس جنازه او را به اسفراین انتقال دادند. از آثار وی: «الجامع فی اصول الدین والرد علی الملحدین»؛ «العقیدة»؛ شرح «الفروع» ابن حدّاد؛ «معالم الاسلام»؛ «نورالعین فی مشهدالحسین»؛ «ادب الجدل»؛ «تعلیقه»، در اصول فقه.

الاعلام (۱/ ۵۹)، تاریخ نیشابور (۱۵۶)، تعلیقات اسرارالتوحید (۲/ ۶۴۲)، روضات‌الجنات (۱/ ۱۷۵-۱۷۶)، ریحانه (۱/ ۱۱۸-۱۱۹)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۳۵۳-۳۵۶)، کشف‌الظنون (۴۵، ۵۳۹، ۵۷۲، ۱۱۵۷، ۱۲۵۷، ۱۴۱۸، ۱۷۲۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابواسحاق اسفراینی و اسفراینی)، معجم‌البلدان (۱/ ۲۱۱)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۸۳)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۲۳۲-۲۳۴)، الوافی بالوفیات (۶/ ۱۰۴-۱۰۵)، وفیات‌الاعیان (۱/ ۲۸)، هدیةالاحباب (۹۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۸).

اسفراینی، ابوحامد احمد بن ابی طاهر محمد بن احمد. (۳۴۴-۴۰۶ق)، فقیه شافعی. معروف به ابن ابی‌طاهر. وی پیرو محمد بن ادریس شافعی بود. در ۳۶۳ یا ۳۶۴ق وارد بغداد شد و علم فقه را از ابوالحسن بن مرزبان و ابوالقاسم دارکی فراگرفت و از عبدالله بن عدی و ابی‌بکر اسماعیلی و ابراهیم بن محمد اسفراینی حدیث شنید و «السنن» را از دارقطنی استماع کرد. ریاست دارالسلام بغداد در بحبوبهٔ رواج علم به او واگذار شد. در مسجد عبدالله بن مبارک در حوزهٔ فقها بیش از سی سال درس می‌گفت. در مجلس درس او بیش از سیصد و به قولی تا هفتصد فقیه حضور داشتند. قاضی ابوالحسن ماوردی و سلیم رازی و ابوعلی سنجی و ابوالحسن محاملی از شاگردان وی بودند و از وی روایت کرده‌اند. ابوحامد در بغداد وفات یافت، پیکر او را به خارج از بغداد حمل کردند. در تشییع جنازه وی انبوه عظیمی از مردم دارالسلام شرکت داشتند. پس از تغسیل، به امامت ابوعبدالله بن مهتدی، خطیب جامع منصور، بر وی نماز گزاردند و جنازه او را به شهر آوردند و در سرایش به خاک سپردند. در ۴۱۶ ق قبر او را شکافتند و پیکرش را بیرون آورده و در باب حرب دفن کردند. از آثار وی: «بستان فی‌النوادر والغرائب»؛ «التعلیقة الکبری فی الفروع»، تعلیقات بر «شرح المزنی».

الاعلام (۱/ ۲۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۷۸)، تاریخ بغداد (۴/ ۳۶۸-۳۷۰)، ریحانه (۱/ ۱۱۹-۱۲۰)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۱۹۳-۱۹۷)، الکامل (۷/ ۲۸۰-۲۸۱)، کشف الظنون (۲۴۴، ۴۲۳-۴۲۴)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۵-۲۶)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوحامد اسفراینی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۳۴۴ و ۴۰۶)، معجم‌البلدان (۱/ ۲۱۲)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۶۵)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۶۵-۷۳)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۵۷-۳۵۸)، وفیات الاعیان (۱/ ۷۲-۷۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۱).

اسفراینی، ابوالحسن علی ← ابوالحسن حجاج اسفراینی.

اسفراینی، تاج‌الدین محمد، فرزند محمد بن سیف‌الدین احمد. (وف ۶۸۴ق)، نحوی و لغوی. معروف به فضل اسفراینی. از آثار وی: «فاتحه الاعراب باعراب‌الفاتحه»؛ «الضوء علی المصباح» که شرح کتاب «مصباح» مطرزی است در نحو، که در ۱۸۵۰ م در هند به چاپ رسیده است؛ «الجملةالخبریة»؛ «لباب‌الاعراب»، در نحو؛ «لباب‌العلم و الادب».

الاعلام (۷/ ۲۵۹)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۱۵۳)، ریحانه (۱/ ۱۲۰)، کشف‌الظنون (۱۵۴۳-۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۷۰۸)، لغت‌نامه (ذیل/ اسفرائینی)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۱۸۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۳۴).

اسفراینی، مولانا شمس‌الدین محمد. (وف ۹۰۰ق)، ادیب و مدرس. در جوانی به تحصیل علوم و فنون پرداخت و مدتی در مدرسهٔ سلطانی هرات به تدریس مشغول بود.

حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۰).

اسفراینی طوسی، ابوالمظفر شاهفور/ شهفور طاهر بن

محمد. (وف ۴۷۱ق)، فقیه شافعی، اصولی، محدث، مفسر و متکلم. از بزرگان عصر خویش بود و در فنون مختلف دست داشت. وی داماد استاد ابومنصور بغدادی بود. او از ابن مَحمِش و اصحاب اصم نقل حدیث کرده و زاهر شحّامی از راویان او بوده است. در بعضی از منابع از وی به عنوان فرزند طاهر یاد شده است. ابوالمظفر در طوس درگذشت. از آثار وی: «التبصیر فی‌الدین و تمییز الفرقة‌الناجیة عن‌الفرق الهالکین»؛ «تاج‌التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم»، تفسیری از قرآن به زبان فارسی؛ «الاوسط»، در ملل و نحل؛ کتابی در «اصول».

الاعلام (۳/ ۲۶۰)، تاریخ نظم ونثر (۱۱۷)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۰۱-۴۰۲)، کشف‌الظنون (۲۶۸، ۳۴۰، ۴۴۲، ۱۸۲۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۷۱)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۳۱۰، ۵/ ۳۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۳۰).

اسفزاری، ابوحاتم مظفر، فرزند اسماعیل. (وف ح ۵۱۵ق)، ریاضیدان و منجم. از بزرگان علمای ریاضی و نجوم زمان خود و معاصر حکیم عمر خیام بود. وی با عده‌ای از اعیان منجمان از جمله عبدالرحمن خازنی، میمون بن نجیب واسطی و حکیم لوکری در ۴۶۷ق به فرمان سلطان ملکشاه سلجوقی رصد معروف ملکشاهی را که رصد جلالی نیز گویند، بستند. وی همچنین میزان ارشمیدس را، که معروف به میزان غش است، ساخت و به خزانه سنجر داد، لیکن سعادت خازن، خزانه‌دار سلطان از بیم آن که خیانت او آشکار شود، آن ترازو را خرد کرد و چون ابو حاتم از این موضوع آگاه شد از تأثر درگذشت. وی تألیفات بسیاری در ریاضی و جبر اثقال و علم حیل و حرکات ستارگان داشت، اما آثار اندکی از او باقی مانده است، از جمله: «اختصار اصول اقلیدس»، به عربی؛ «رسالهٔ آثار علوی» یا «کائنات جو» به فارسی که برای فخرالملک پسر نظام‌الملک، وزیر برکیارق نگاشته است؛ «رسالهٔ الشبکه»، به فارسی؛ «ارشاد ذوی‌العرفان الی صناعةالقبان».

الاعلام (۸/ ۱۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۳، ۹۶۷-۹۶۹)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۳۱۱-۳۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۷-۱۲۸)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان‌الحکمه (۷۹-۸۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۷۹۸)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۴۶۷-۴۶۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۲-۵۳)، کارنامهٔ بزرگان (۲۲۹-۲۳۰)، لغت‌نامه (ذیل/ اسفزاری)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۳۱)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۲۹۸).

اسفزاری هروی، معین‌الدین محمد بن عبدالله زمجی. (وف ۹۱۵ق)، نویسنده، شاعر و خطاط. از نویسندگان و منشیان معروف خراسان بود که در جوانی به هرات رفت و در آنجا به کسب فضایل و کمالات معنوی همت گماشت. در ادب و انشاء شهرت یافت و مورد توجه خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی، وزیر سلطان حسین بایقرا، قرار گرفت و به دربار وی راه یافت و به مرتبه‌ای رسید که نشان شاهی یعنی مهر رسمی دربار سلطنت را به او تفویض کردند. وی علاوه بر استادی در فن ترسّل، از ذوق شعری و حسن خط نیز بهره‌مند بود. در خط تعلیق شیوهٔ تاج سلمانی و خواجه عبدالحی منشی را مراعات می‌کرد و از شاگردان عبدالحی بود امّا، عمدهٔ شهرت وی به سبب کتاب «روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات» است که در ۸۹۷ق به نام سلطان حسین میرزا تألیف آن را به پایان برد. این کتاب مشتمل بر اطلاعات مبسوط جغرافیایی و تاریخی هرات و دیگر بلاد خراسان تا روزگار مؤلف است و از جمله منابع دست اول تاریخ آل کرت و تیموریان است. وی از آثاری که پیش از او دربارهٔ هرات نگاشته شده بود، استفاده کرد. آخرین آنها «تاریخ نامه هرات» رسمی هروی است. دیگر اثر وی «ترسّل» مشتمل بر منشآت، مناشیر و مکتوبات.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۹)، از سعدی تا جامی (۶۱۹-۶۲۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۳۷-۵۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۴۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۷، ۸۰)، روضات‌الجنات فی اوصاف مدینة هرات (مقدمه)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۳)، کشف‌الظنون (۹۲۱-۹۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ معین‌الدین)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۰۰)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۲۵).

اسفندیاری، حسن، فرزند میرزا محمدخان صدیق ملک. (۱۲۸۳-۱۳۶۴ق)، نویسنده و شاعر. از چهره‌های سیاسی در عصر قاجار و ملقب به محتشم‌السلطنه. وی تحصیلات خود را در دارالفنون به پایان برد و قسمتی از فقه و اصول و حدیث را در مدارس دینی آموخت. در ۱۳۰۲ق به خدمت وزارت خارجه درآمد و سمت‌های مختلفی را عهده‌دار شد و بارها به مقام وزارت رسید. در سفر سوم مظفرالدین شاه به فرنگ، به عنوان نمایندهٔ وزارت خارجه با شاه همراهی کرد. پس از فرمان مشروطیت، از جمله کسانی بود که مأمور تنظیم نظامنامهٔ انتخابات شدند. او از مخالفین قرارداد ۱۹۱۹م وثوق‌الدوله بود و به همراه عده‌ای از مخالفین به کاشان تبعید شد و در کابینهٔ نود روزهٔ سید

ضیاءالدین در بازداشت بود. از دورهٔ هشتم وارد مجلس شورا شد و تا پایان دورهٔ سیزدهم نمایندهٔ مجلس بود. وی زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسوی و ترکی را به خوبی می‌دانست. در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم (ع) به خاک سپرده شد. از تألیفات او: «قواعدالاحکام»، ترجمه؛ «اخلاق محتشمی»؛ «علل بدبختیها و علاج آن».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۶۱-۱۷۱)، سخنوران نامی (۲/ ۴۱۵-۴۲۰)، شرح حال رجال (۱/ ۳۲۱-۳۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۲۹-۶۳۰)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۲۳۲)، یادگار (س ۱، ش ۸، ص ۷۲-۸۰)، یغما (س ۵، ش ۹، ص ۴۱۱-۴۱۲).

اسکاف، عبدالملک. (س سوم و چهارم ق)، عارف. شاگرد حلاج و با پیر فارسی و ابوالحسن طبری و ابوالقاسم حنانه هم صحبت و از یاران شریف حمزهٔ عقیلی بود.

طبقات الصوفیه هروی (۳۸۲)، نفحات‌الانس (۱۵۴-۱۵۵).

اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله. (وف ۲۴۰ ق)، متکلم معتزلی، ادیب و شاعر. اصل وی از سمرقند بود. در بغداد متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. ابتدا پیشه خیاطی داشت، سپس به تحصیل دانش روی آورد و علم کلام را از جعفر بن حرب فراگرفت و از پیشوایان بنام معتزلیان بغداد شد. طایفهٔ اسکافیه بدو منسوبند. وی مناظراتی با حسین بن علی کرابیسی داشته است. معتصم خلیفهٔ عباسی او را بر هم ردیفانش مقدم می‌داشت. از آثارش: کتاب «المقامات فی تفضیل علی - علیه‌السلام»؛ کتاب «فضائل علی - علیه‌السلام»؛ کتاب «ابطال قول من قال بتعذیب الاطفال»؛ کتاب «البدل»؛ کتاب «الرد علی المشبهة»؛ کتاب «اللطیف»؛ کتاب «النقض».

الاعلام (۷/ ۹۲)، تاریخ بغداد (۵/ ۴۱۶)، خاندان نوبختی (۸۱، ۸۵)، ریحانه (۱/ ۱۲۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۷)، لسان المیزان (۶/ ۲۲۷)، لغت‌نامه (ذیل / اسکافی)، مروج الذهب، ترجمه (۲/ ۵۱۲)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۰۰)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۳۶-۳۳۷)، هدیةالاحباب (۹۸).

اسکافی، ابوعلی محمد بن ابوبکر همام بن سهیل. (۲۵۸-۳۳۲/۳۳۶ق)، عالم امامی، محدث و مورخ. مشهور به ابوعلی کاتب بغدادی. اجداد او زرتشتی بودند. پیشگام در فنون مختلف و از مشایخ برجستهٔ شیعه و از معاصران شیخ کلینی بود که در سوق العطش بغداد مسکن داشت. وی از شاگردان جعفر بن محمد بن مالک و محمد بن موسی بربری و احمد بن محمد بن رستم نحوی بود. شیخ تلعکبری با اجازه و ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه و ابوبکر احمد وراق دوری و معافی بن زکریا جریری از او روایت کرده و رجال نویسان شیعه از او به صفت‌های ثقه و جلیل‌القدر یاد کرده‌اند. در بغداد درگذشت و در مقابر قریش دفن شد. از آثارش: «الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار(ع)»؛ «التمحیص».

اعیان الشیعه (۴/ ۱۵۶، ۱۰/ ۹۱-۹۲)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۷۵)، بحارالانوار (۱/ ۱۷)، تاریخ بغداد (۳/ ۳۶۵)، خاندان نوبختی (۲۱۵)، الذریعه (۲/ ۴۱۲-۴۱۳، ۴/ ۴۳۱-۴۳۲)، رجال الطوسی (۴۹۴)، رجال‌النجاشی (۱/ ۳۰۳، ۲/ ۲۹۵-۲۹۷)، ریاض العلماء (۶/ ۳۸-۳۹)، ریحانه (۱/ ۱۲۲-۱۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۳۱۲)، الفهرست للطوسی (۳۲۴-۳۲۵)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۹۳)، هدیة الاحباب (۹۸).

اسکافی مروزی، ابوحنیفه ← ابوحنیفهٔ اسکافی مروزی.

اسکندر ابراهیم‌آبادی نطنزی. (ز ۱۱۰۳ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبهٔ سمت راست ایوان جنوبی مسجد جمعهٔ نطنز، به خط نستعلیق، با رقم: «... فی ثامن شهر رجب سنة ثلاث و مائة و الف کتبه العبد الراجی اسکندر ابراهیم‌آبادی النطنزی».

آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۲۷۹-۲۸۰)، آثار ملی اصفهان (۹۱۳)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۸۷۷-۸۷۸).

اسکندر بیگ ترکمان. (۹۶۸-۱۰۴۳ق)، مورخ و منشی. از ترکمنها بود. در جوانی از تحصیل دانشهای رایج زمان بازماند و به کسب علم سیاق روی آورد. چون در آن به کمال رسید، از آن دست کشید و به فراگیری دانش انشاء پرداخت. وی به خدمت شاه محمد خدابنده صفوی (۹۳۸-۱۰۰۴ق) درآمد. در ۹۹۵ ق به سمت سپاهیگری عراق گماشته شد و در ۱۰۰۱ ق وارد دارالانشای دولتی شد و تا مرگ شاه عباس اول صفوی (۱۰۳۸ ق) در این سمت باقی ماند. او در ایام پادشاهی شاه صفی درگذشت. اثر وی: «تاریخ عالم‌آرای عباسی» در احوال و اعمال پادشاهان صفوی، از آغاز تا مرگ شاه عباس اول می‌باشد. اسکندر بیک این کتاب را در

۱۰۲۵ ق به مناسبت سی‌امین سال سلطنت شاه عباس نوشت. این کتاب یکی از بهترین منابع عصر شاه عباس اول می‌باشد که علاوه بر وقایع سیاسی به معرفی طبقات شاعران، عالمان، سادات، هنرمندان و ارکان دولتی با ذکر وفیات آنها پرداخته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۴۲ـ۱۷۴۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۶۸۱ـ۶۸۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۴۱)، الذریعه (۳/ ۲۶۳ـ۲۶۴)، سبک‌شناسی (۳/ ۲۷۹ـ۲۸۸)، عالم آرای عباسی (مقدمه)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۳۶)، گلستان هنر (۵۴ـ۵۵).

اسکندری، سلیمان میرزا، فرزند محسن میرزا کفیل‌الدوله، فرزند عباس میرزا. (۱۲۵۵ـ۱۳۲۲ ش)، روزنامه‌نگار و از چهره‌های سیاسی در عصر پهلوی. تحصیلات خود را در تهران انجام داد و سپس وارد ادارهٔ نظمیه شد. پس از آن سمت‌های مختلفی را عهده‌دار گردید و در دوره‌های دوم و چهارم و پنجم از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید. مدتی هم سمت وزارت فرهنگ را داشت. اسکندری از اعضای حزب دموکرات بود. او بعد از سال ۱۳۲۰ ق حزب توده را با مرام سوسیالیستی بنیادگذاشت. در ۱۳۲۵ ق روزنامه «حقوق» را منتشر ساخت.

تاریخ جراید (۲/ ۲۲۳ـ۲۲۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۷۲ـ۱۷۹)، نخبگان سیاسی (۲/ ۴۹۲)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۹۲).

اسکویی، امیر صدرالدین. (س دهم ق)، خطاط و شاعر. از مردم اسکوی آذربایجان و از امرای دربار شاه طهماسب صفوی بود. در صرف و نحو و خط تعلیق نیز مهارت داشت. وی در سرودن غزل توانا بود. این بیت از اوست:

تیری که ز شست تو مرا بر جگر آید
من منتظر استاده که تیری دگر آید

تاریخ نظم و نثر (۶۷۰)، تذکرهٔ روز روشن (۸۱).

اسماعیل. (ز ۱۰۸۳ ق)، نقاش. وی نقاش پر توانی بود و از سبک رضا عباسی الهام می‌گرفت. تنها اثر رقم‌دار وی: قلمدان تصویری زیبایی است که همانند قلمدانهای دورهٔ صفویه، اندازهٔ بزرگی دارد. زیر و داخل آن رنگ زیبای سرخ طبیعی و رویه و حواشی آن رنگ مشکی مایل به سبز است. جوانب وکناره‌های آن با تذهیب استادانه دانه تسبیحی وگل و برگ‌های افشان اسلیمی حل کاری شده است. رویه آن به تصاویر زیبایی منقوش است و با خط نستعلیق غبار، رقم: «عمل اسمعیل ۱۰۸۳» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۵).

اسماعیل. (س یازدهم ق)، بافنده و طراح نقوش پارچه. او همانند استادان بنام پارچه‌بافی زمان خود، از قبیل: محمدخان، علي و اسماعیل کاشانی، در عصر خود شهره بود و پارچه‌های زیباو پر نقشی ارائه می‌داد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۵).

اسماعیل. (ز ۱۰۷۱ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک مرقّع، به خط ثلث سه دانگ جلي و نسخ کتابت جلي خوش، با رقم: «مشقه الحقیر اسمعیل حامدالله... سنة ۱۰۷۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۵).

اسماعیل. (ز ۱۲۸۴ ق)، قلمدان ساز. قلمدان را به شیوهٔ روسی و سبک شیرازی استادنه‌ای می‌ساخت و خود تذهیب می‌کرد. از آثار رقم‌دار وی: قلمدان گل و مرغ نسبتاً استادانه‌ای است که گلهای زیبایی به شیوهٔ لطفعلی شیرازی و تذهیبی نیکو دارد، با رقم: «اسمعیل ۱۲۸۴».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۵).

اسماعیل. (س یازدهم ق)، شمشیرساز. از آثار وی: شمشیر زیبایی است که با استادی تهیه شده است، با رقم: «عمل اسماعیل».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۶).

اسماعیل. (ز ۹۱۳ ق)، نقاش. نقاش ریزنگار و استاد نازک قلم بر روی فلزات سخت بود که در هنر خود مهارت فوق‌العاده‌ای داشت. از آثار رقم‌دار این هنرمند، گل کمر مشبک و فولادی است که انواع نقوش را بر روی آن به عمل آورده است، به تاریخ ۹۱۳ق.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۲).

اسماعیل. (ز ۱۲۷۱ ق)، نقاش. وی نقاش قلمدان و قاب آینه بود. از آثار او: قاب آینه ساده‌ای است، با رقم: «کمترین اسماعیل ۱۲۷۱».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۵).

اسماعیل استرآبادی، فرزند ابراهیم.(وف ۹۳۲ق)، خطاط و شاعر. ابتدا مشق خط تعلیق کرد و چون در این خط سرآمد شد، به تعلیم نستعلیق پرداخت و به مدارج عالی رسید. مؤلف «مناقب هنروران» و صاحب «الذریعه»، تخلص نجاتی را به او نسبت داده‌اند. سام میرزا، او و پدرش را جزو چهل تن خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا ذکر کرده است. از آثار وی: یک نسخه «مناجات و کلمات حضرت علی بن ابیطالب»، به قلم نیم دو دانگ نستعلیق خوش، با رقم: «تمت الکتاب علی یدالفقیرالحقیر اسمعیل بن ابراهیم الاسترآبادی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۵)، تحفهٔ سامی (۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۱) گلستان هنر (۴۸)، مناقب هنروان (۵۶).

اسماعیل اصفهانی. (وف ۱۱۳۲ ق)، خطاط و شاعر. میرزا اسماعیل از همطرحان شفیعا بود که شعر نیز می‌سرود. از اوست:

بی وعده آمد امشب آن مرهم دل ریش
همچون گلی که آید در غیر موسم خویش

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۵۲)، صبح گلشن (۲۴).

اسماعیل بن علی. (؟)، خطاط. از آثار وی: یک مرقع، به خط ثلث سه دانگ و نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره الفقیر اسمعیل بن علی»؛ یک قطعه ثلث دودانگ و رقاع خوش، با رقم: «مشقه‌الفقیر اسمعیل بن علی»؛ یک قطعه ریحان دودانگ عالی و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره‌الفقیر اسمعیل بن علی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۶-۱۰۴۷).

اسماعیل بیگی شیرازی، ضیاءالدین، فرزند حاج محمد کریم. (تو ۱۲۸۴ ش)، فیزیکدان. در شیراز متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر گذراند. سپس در شیراز و بوشهر با سمت معلمی به تدریس پرداخت. در ۱۳۰۶ ش به تهران آمد و از دارالمعلمین در رشته فیزیک لیسانس گرفت. او جهت ادامهٔ تحصیل با بورس دولتی به فرانسه رفت و از دانشگاه نانسی دکترای فیزیک گرفت. پس از بازگشت در دانشگاه تهران و مؤسسات دیگر به تدریس فیزیک پرداخت. او در ۱۳۳۰ ش به امریکا رفت و در مؤسسه فنی ماساچوست و دانشگاه کاتولیک واشنگتن به تحقیقات علمی پرداخت و حاصل تحقیقات علمی خود را در انجمن رسمی آکوستیک آمریکا به چاپ رسانید. از آثار وی: «رسالهٔ تحقیقی در خواص ترمونانتیکی فریت دومانیزیم»؛ «رساله در شرح دستگاه رادار»؛ «رسالهٔ تحقیقی در خواص ترمانتیکی اکسیدهای آهن»؛ «رساله راجع به‌دانشگاههای آمریکا»؛ «اکوستیک (صوت)»، در سه جلد.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۷۳-۲۷۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۰-۱۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۶۲-۵۶۳).

اسماعیل تفرشی، فرزند میرزا معصوم. (ز ۱۲۸۳ ق)، خطاط. از کاتبان بود و به خط وی: یک نسخهٔ «لبّ قصص مثنوی» مولانا، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «... میرزا اسمعیل خلف مرحوم میرزا معصوم تفرشی... فی سنهٔ ۱۲۸۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۶).

اسماعیل جلایر، فرزند حاج زمان خان. (وف ۱۲۸۵/۱۲۹۰ق)، نقاش رنگ روغن، قلمدانکار و خطاط. نقاشی را در مدرسهٔ دارالفنون و زیر نظر زبده‌ترین استادان زمان خود آموخت. در اغلب رشته‌های هنری، از قبیل: آبرنگ و سیاه قلم و نقطه‌پردازی و شبیه‌سازی پراستعداد بود. آثار رنگ و روغنی خود را با رنگهای شاد و زنده تصویر می‌کرد و بعضی اوقات از رنگ سیاه و سفید استفاده می‌کرد و رنگ و روغن را به روش سیاه قلم می‌ساخت. وی زمینهٔ آثار خود را با گل و برگهای شاد و زنده و ابتکار مخصوص پر می‌کرد. در خطاطی نیز روش خاصی داشت و از روی خطوط میرزا غلامرضا خوشنویس باشی مشق و با قلم مو نقاشی می‌کرد. به خاطر اعتقاد باطنی خاصی که به حضرت علی(ع) داشت، موضوعات هنری خود را از بین اقطاب و اخوان صفا و قلندران پاکباخته انتخاب و ترسیم می‌کرد. وی شاگردان بسیاری را تربیت کرد، از جمله: علی‌اکبر مصور معروف به حجار. از آثار وی: تابلوی «ذبح اسماعیل»، در اندازهٔ بزرگ که تصویر خیالی ابراهیم و اسماعیل و شماری چند از فرشتگان را نقش‌بندی کرده و با نبوغ هنری خود جنبهٔ ملکوتی چشم‌گیری به آن تابلو داده است و این اثر عالی جزو آثار فاخر تزیینی می‌باشد؛ مجلس چایخوری مانند، قصهٔ معروف یوسف و زلیخا، با رقم: «اسمعیل - غرض نقشی است کز ما باز ماند»؛ دو تابلوی زیبا، به خط نستعلیق استادانه شش‌دانگ با نام والقاب امین‌السلطان اتابک، با رقم: «اسماعیل»؛ شمایل آبرنگ امیرالمؤمنین با

حسنین (ع)، با رقم: «کمترین فدویان اسماعیل جلایر»؛ تصویر رنگ و روغن میرزا حسین خان سپهسالار بر روی اسب که صورت تصویر را در شیوهٔ امپرسیونیسم و با تکه رنگهای گوناگون تصویر کرده است، با رقم: «عمل نقاش دولت علیه ایران اسمعیل بن المرحوم حاج زمان خان جلایر».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۷۷-۸۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۱۰۰۱-۱۰۰۳)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۲۶-۱۲۷).

اسماعیل حجّار اصفهانی. (ز ۱۳۰۹ ق)، خطاط و حجّار. از آثار وی: حجّاری ستون سنگی سمت چپ ایوان شمالی مسجد سید اصفهان است که به خط نستعلیق چنین نوشته شده: «حاجی اسمعیل حجار، التماس دعا دارم سنه ۱۳۰۹».

آثار ملی اصفهان (۶۵۲)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۷۶۹).

اسماعیل حسینی. (س نهم ق)، خطاط. به خط وی، یک مجموعهٔ نفیس از «شاهنامه» فردوسی، «خمسه» نظامی و مثنویهای شیخ عطار موجود است، که به قلم غبار خوش و نسخ کتابت عالی نوشته شده، با رقم: «کتبه العبد اسمعیل الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۶، ۴/ ۱۰۴۷).

اسماعیل خان کمانچه. (س سیزدهم ق)، نوازنده. از شاگردان خوشنواز، معروفترین استاد کمانچه، در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. تحت تربیت خوشنواز به مقام استادی رسید و از نوازندگان دربار شد. برادر کوچکتر وی قلی‌خان نیز کمانچه می‌کشید، اما مهارتش از اسماعیل خان کمتر بود. علی خان بهاری از شاگردان وی بود.

استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۳۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۶).

اسماعیل زاده، حسین خان، فرزند اسماعیل خان. (وف ۱۳۱۴/۱۳۱۳ ش)، نوازنده. وی کمانچه را نزد پدر -که نوازندهٔ بی‌مانند و استاد کمانچه اواخر عصر قاجاریه بود- و عموی خود، قلیخان، آموخت. به تشویق ظهیرالدوله از دستهٔ مطربهای سرپولک تهران به جمع اخوان صفا، سلسله فقرا درآمد. در جلسات انجمن اخوت نوازندگی می‌کرد. وی تکنواز کنسرتهای درویش و عارف بود. چندی در گروه ارکستر کمانچه می‌نواخت. کلاس درس دایر و شاگردان بسیاری تربیت کرد. وی یگانه استاد ویولن بود. از جمله شاگردان وی: رکن الدین خان مختاری، ابوالحسن صبا، حسین یاحقی، ابراهیم منصوری، شهباز برمکی، یگانه، رضا محجوبی، رضاقلی خان قائم مقامی، حسین میرخانی، فرخ‌لقا خواهر حسین یاحقی، که از آن میان حسین یاحقی کمانچه می‌نواخت. از اسماعیل‌زاده پیش درآمدهایی باقی مانده است که از جهت زیبایی، تنوع و ریتم و وزن بی‌نظیراند.

استادان موسیقی (۵۲-۵۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۳-۵۴۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۷-۶۸)، مردان موسیقی (۲/ ۳۴-۳۵).

اسماعیل زهدی. (ز ۱۲۰۲ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقّع ثلث سه‌دانگ و نسخ کتابت و رقاع کتابت عالی، با رقم: «کتبه اضعف الکتاب اسمعیل الزهدی سنة اربعین ومائة والف» (۱۱۴۰)؛ «فیروزنامه» منظوم ترکی در قواعد خطوط، به خط نسخ کتابت خوش ثلث و ریحان عالی و رقاع خوش، با رقم: «فرح اولدی فیروز سنده اولدی چو تاریخی آی سلخ ماه رجب رسمه الفقیر اسماعیل الزهدی غفرالله ذنوبه و لمن نظر فیه آمین یا رب العالمین سنة ۱۱۳۸»؛ یک لوحهٔ ثلث دودانگ عالی، به خط نسخ کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه الفقیر اسمعیل الزهدی سنه ۱۲۰۲»؛ یک قطعه، به خط ثلث دو دانگ جلی عالی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتبه الفقیر اسمعیل الزهدی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۶).

اسماعیل ساقی، فرزند داور شیرازی. (س چهاردهم ق)، نوازنده. از نوازندگان ماهر تار بود و همواره با شیدا مأنوس و همدم بود و از شاگردان آقا حسینقلی به شمار می‌آمد. شیدا تصنیف ابوعطا را در وصف اسماعیل سروده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۶۷، ۵۷۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۷۱، ۱۳۹، ۳۹۶).

اسماعیل سبزواری، حاج ابومحمد. (ز ۱۱۰۱ ق)، خطاط. شاگرد محمد حافظ خان، خوشنویس دورهٔ محمدشاه هندی بود که به حال جنون در دهلی درگذشت. از آثار وی: قطعه‌ای به قلم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم:

«کتبه‌الحاج ابومحمد اسماعیل السبزواری سنهٔ ۱۱۰۱».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۷).

اسماعیل سیاه. (س سیزدهم ق)، حکاک. حکاک و نگین تراش معروف دوره ناصری بود. از ۱۲۶۰ تا ۱۲۸۰ق به حکاکی و نگین‌تراشی اشتغال داشت. بهترین و زیباترین آثار نگین‌تراشی این زمان، اثر دست این هنرمند معروف است.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۱-۸۲).

اسماعیل شیرازی. (ز ۱۲۱۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن جانمازی است با چهار صفحه اول مذهّب، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصّع عالی به خط نسخ خفی غبار متوسط، با رقم: «کتبه اسمعیل الشیرازی... به تاریخ شهر رجب‌المرجب سنه مأتین و اربع عشر بعدالالف» (۱۲۱۴).
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۶).

اسماعیل صفوی، فرزند حیدر بن جنید. (۸۹۲-۹۳۰ق)، معروف به شیخ شاه و مؤسس سلسلهٔ صفویه و از نوادگان شیخ صفی بود. مادرش حلیمه خاتون، دختر اوزون حسن پادشاه آق قویونلو بود. دو برادر بزرگتر وی، به نامهای علی و ابراهیم، پس از مرگ پدرشان، شیخ حیدر، پی درپی جانشین او در مسند ارشاد طریقهٔ صفوی شدند و بعد از درگذشت آنان مسند ارشاد به اسماعیل رسید و وی شیخ طریقهٔ صوفیه شد. چون شیخ صفی‌الدین در طریقهٔ تصوف جانشین شیخ ابراهیم زاهد گیلانی شده بود، پیروان شیخ زاهد از ایشان حمایت کردند. شاه اسماعیل در ترویج مذهب شیعه تلاش بسیاری نمود. در ۳۸ سالگی درگذشت و در بقعهٔ جدش شیخ صفی‌الدین اردبیلی دفن گردید. شاه اسماعیل در سرودن شعر ترکی آذربایجان توانا بود و خطایی تخلص می‌کرد. وی یکی از نخستین کسانی است که به این زبان شعر گفته است، و دیوان اشعار وی یکی از مهم‌ترین آثار ادبی این زبان است. گاهی هم به زبان فارسی شعر می‌سروده و چند بیت از او باقی مانده و «ده نامه‌ای» نیز در ۱۴۰۰ بیت نظم کرده است. وی را در جزو خوشنویسان و هنرمندان خط نیز آورده‌اند. از آثار خطی وی: چهار صفحه از مرقع دوازده امام، به خط ثلث چهاردانگ جلی خوش به زر و لاجورد با رقم: «حرره اسمعیل بن حیدر الحسین غفرالله له»؛ یک صفحه مذهّب ثلث جلی متوسط، با رقم: «حرره اسمعیل بن حیدرالحسینی غفرالله له».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۵۷-۵۸)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۳۹-۴۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۳۶-۱۳۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۸۲-۴۸۴)، تحفهٔ سامی (۸-۱۱)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۵۳-۵۷)، حبیب‌السیر (۴/ ۴۰۸-۴۰۹، ۴۳۶-۴۳۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۶-۱۳۷)، الذریعه (۹/ ۲۹۸)، روضة‌السلاطین (۶۷-۷۰)، ریحانه (۲/ ۱۳۸)، سخنوران آذربایجان (۲۷-۲۹)، صبح گلشن (۱۵۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ اسماعیل صفوی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۸-۳۹).

اسماعیل قهرمانی، فرزند ابراهیم. (تو ۱۲۵۸ق)، نوازنده، ملقب به قهرمان. تفنگدار ناصرالدین شاه قاجار بود و ناصرالدین شاه او را «ارمن» خطاب می‌کرد. از آنجا که پدرش در دربار بود و با نوازندگانی مانند میرزا عبدالله و آقا حسینقلی دوستی داشت، از کودکی با ساز آشنا شد. سید حسین خلیفه، بهترین شاگرد میرزا عبدالله، با عموی اسماعیل هم منزل بود و همین نزدیکی موجب شد که اسماعیل از نوجوانی تار را نزد او فراگیرد. سپس ۱۲ سال نزد میرزا عبدالله کسب هنر نمود و کلاس درس نیز دایر کرد. وی به کمک شاگردش، نورعلی خان برومند، ردیف‌های موسیقی ایرانی را ضبط کرده که یکی از صحیح‌ترین منابع ردیف موسیقی ایرانی به شمار می‌آید.
تاریخ موسیقی (۲/ ۵۷۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۲-۱۲۳)، مردان موسیقی (۳/ ۱۷۷-۱۷۸).

اسماعیل کاشانی. (ز ۱۱۰۷ ق)، نقاش. از استادان نقش‌آفرین بر روی پارچه بود. از آثار نفیس و رقم‌دار او: علم پارچه‌ای زیبایی است که در وسط آن سورهٔ اذا جاء نصرالله... به شیواترین خطی بافته شده و رقم: «عمل‌العبد اسماعیل کاشانی» دارد. در حاشیه ترنج، این ماده‌تاریخ نوشته شده است:

رایت فتح ابد گردید تاریخ شروع (۱۱۰۶)
«رایت نصر من‌الله» بهر اتمامش علم (۱۱۰۷)

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۲).

اسماعیل کاشی‌تراش کاشانی. (ز ۱۲۱۲ ق)، کاشی‌تراش. از آثار وی: کاشیکاری دو طرف در بزرگ کنده‌کاری مسجد تبریزیها در نطنز، که با کاشیهای خشتی الوان تزیین گشته، با رقم: «طلب آمرزش می‌کند استاد

اسماعیل کاشی تراش ۱۲۱۲ ه‍ ق».
آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز (۱۷۶).

اسماعیل گلپایگانی. (س یازدهم ق)، شاعر و عارف. خانوادهٔ وی به سادات بوترابی مشهور بودند. وی شاعر بی‌تکلفی بود و ساده زیست و پیوسته ملازم درویشان بود. نصرآبادی با وی ملاقات داشته و از او غیر از رباعی، شعر دیگری نشنیده است. از اوست:

دور از تـو زیـاد دیـده‌ام رفت نگـاه
بـرحـال دل خسـته خـیال تـو گـواه
بی روی تو نقش روز و شب در چشمم
چـون خـال سـفید باشد و آب سیاه

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۶)، الذریعه (۹/ ۷۴)، صبح گلشن (۲۴)، فرهنگ سخنوران (۶۰).

اسماعیل موسوی. (ز ۱۲۷۶ ق)، خطاط. از منشیان یا کاتبان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار وی: مرقعی به قلم شش دانگ و چهار دانگ و نیم دودانگ نستعلیق و شکستهٔ کتابت متوسط، با رقمهای: «کتبه‌العبد ... سید اسمعیل»؛ «حقیر فقیر سید اسمعیل الموسوی تحریراً فی سنهٔ ۱۲۷۶» و «بندهٔ درگاه ... سید اسمعیل الموسوی».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۵).

اسـماعیل مـوسوی. (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. قلمدان‌ساز دورهٔ ناصری بود. وی پیرو شیوهٔ آقا ابراهیم و صنیع همایون بود. تنها اثر رقم‌دار او: قلمدانی بزرگتر از قلمدانهای معمولی است با تصویر درویشی با کلاه و لباس مخصوص، در حواشی و دماغهٔ قلمدان مجالس متنوع شکار و جنگل پردرخت و حیوانات به زیبایی رسم شده، با رقم: «اسمعیل الموسوی».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۲).

اسماعیل میرزا، فرزند کیکاووس میرزا. (س سیزدهم ق)، نقاش. در زمان سلطنت محمد شاه قاجار متولد شد. به هنر تصویرسازی علاقه‌مند بود. از آثار رقم‌دار وی: قلمدان ابری خوبی است که در رویهٔ آن تصویر زیبای بزمی است، با رقم: «اسمعیل میرزا» و دیگر، تصویر آبرنگی جوانی با حواشی مذهب و تشعیر استادانه، با رقم: «اسمعیل میرزا».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۲).

اسماعیل نقاش. (؟)، نقاش. از نقاشان بنام عصر خود بود و علاوه بر نقاشی در کارهای روغنی، در جلد و قلمدان‌سازی نیز دستی توانا داشت که آن را از سجع انحصاری نام نقاش در ذیل جلد کتابی که از وی به یادگار مانده است، می‌توان فهمید. در رویهٔ جلد آن، گل سرخ خوشرنگی با غنچه‌ها و برگهای سبز نقش شده است و حواشی آن با تذهیب استادانه‌ای حل کاری گردیده و رقم آن به خط زیبای نستعلیق چنین است: «واذکر فی‌الکتاب اسمعیل».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۶۵-۶۶).

اسماعیلی جرجانی، ابوبکر احمد بن ابراهیم بن اسماعیل. (۲۷۷-۳۷۱ ق)، فقیه، حافظ و محدث شافعی. یگانه زمان خود و شیخ شافعیان جرجان بود. از دوازده سالگی به دنبال حدیث رفت. از ابراهیم حلوانی و یوسف بن یعقوب قاضی، صاحب «سنن»، و ابن خزیمه و احمد بن محمد بن مسروق و محمد بن یحیی مروزی و جعفر فریابی و عمران سختیانی و سراج و بَغَوی و همطبقه آنان در خراسان و حجاز و عراق و دیگر نقاط حدیث شنید. حاکم و ابوبکر بَرقانی و حسین باشانی و ابوسعید نقاش و ابوالحسن طبری و ابوبکر جَرجَرائی و عده‌ای دیگر از وی حدیث شنیدند. از اسماعیلی تصانیفی به جا مانده، که نشانگر تبحر او در فقه و حدیث است. در جرجان درگذشت. از آثار وی: «الصحیح»، منطبق با اصول بخاری، در چهار مجلد؛ «معجم الشیوخ»؛ «مسند عمر»، در حدیث.
الاعلام (۱/ ۸۳)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۴۸۹-۴۹۲)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۹۲-۲۹۶)، الکامل (۷/ ۱۱۱)، کشف‌الظنون (۱۷۳۵)، معجم‌المؤلفین (۱/ ۱۳۵)، الوافی بالوفیات (۶/ ۲۱۳)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۶).

اسماعیلی جرجانی نیشابوری، ابوبکر محمد بن اسـماعیل بـن مهران. (وف ۲۹۵ ق)، حافظ و محدث. معروف به اسماعیلی. در طلب و جمع‌آوری حدیث بسیار سفر کرد. از اسحاق بن راهویه و هشام بن عمّار و محمد بن بکّار و دیگران حدیث شنید. فرزندش، احمد بن محمد، و دوستش، ابراهیم بن ابی‌طالب، و ابن شرقی و ابوالعبّاس سرّاج و احمد بن علی رازی و علی بن حمشاد و دَعْلج سجزی از وی روایت کرده‌اند. به گفتهٔ حاکم نیشابوری اسماعیلی یکی از ارکان حدیث نیشابور و ثقه‌ای مورد اعتماد بود. او «حدیث زهری» و «حدیث مالک» و «حدیث

یحیی بن سعید» و «حدیث عبدالله بن دینار» و «حدیث موسی بن عُقبه» را جمع‌آوری کرد. از آثارش: «کتاب الصحابه».

الاعلام (۶/ ۲۵۹)، تاریخ‌الاسلام (حوادث ۲۹۱ـ۳۰۰/ ۲۵۴)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۱۷ـ۱۱۸)، الکامل (۶/ ۱۲۰)، کشف‌الظنون (۱۴۳۲)، لسان‌المیزان (۵/ ۷۲۳ـ۷۲۴)، معجم طبقات‌الحفاظ (۱۵۲)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۶۲).

اسماعیل یزدی. (س سیزدهم ق)، نویسنده و شاعر. برادرزادهٔ میرزا محمدعلی مدرس یزدی، متخلص به حیران و از سلسلهٔ سادات طباطبایی یزد و دارای طبع شاعری نیز بود. از آثار او: «کفایة الطالبین»، در شرح «معالم الاصول»؛ «مرآة‌الملوک»، در اخلاق؛ شرح «منهاج» حاج محمد ابراهیم کلباسی؛ شواهدی بر «سیوطی».

حدیقة الشعرا (۱/ ۱۳۰).

اسمی هروی. (س نهم ق). شاعر. اهل هرات بود. به قول میر علیشیر توایی مردی درویش و نامراد بود. اسمی در سرودن معما تبحر داشت. از اوست:

می‌کنی جور و جفا مهر و وفا می‌گویی
تو چه‌ها می‌کنی ای شوخ چه‌ها می‌گویی

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۵۰)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹)، الذریعه (۹/ ۷۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱)، مجالس‌النفائس (۱۵۷)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۵).

اسیر ابدال ← ابدال اصفهانی.

اسیر اصفهانی ← ابدال اصفهانی.

اسیر تبریزی، میرزا محمد حسین. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اسیر. اهل تبریز بوده و خط شکسته را خوب می‌نوشته است. او کاتب بهمن میرزای قاجار بود. از اوست:

نیش تو مرا در دل و نوش تو به اغیار
درد از تو مرا حاصل و درمان دگری را

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۲ـ۵۳)، دانشمندان آذربایجان (۴۱)، الذریعه (۹/ ۷۵)، سخنوران آذربایجان (۲۰۸)، فرهنگ سخنوران (۶۱)، نگارستان دارا (۱۶۲ـ۱۶۳).

اسیر ترک، فرزند قلیج خان. (وف ۱۰۲۰ ق)، شاعر. از طوایف ذوالقدر بود که در سرودن غزل دست داشت. از اوست:

به حلق تشنه‌ام از جوی تیغ آبی ریخت
گمان نبود مرا این قدر مروّت از او

تاریخ نظم و نثر (۶۶۷)، تذکرهٔ روز روشن (۴۹).

اسیر خوانساری، میرزا جواد، فرزند سید احمد. (وف ۱۲۸۶/۱۲۸۷ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اسیر. وی از خاندان امیرکبیر و در ساختن ماده تاریخ بسیار زبردست و از خوشنویسان بنام خوانسار بوده است. آثار شعر و خط او در سقف و کتیبه‌های سادات ریسیان خوانسار موجود است. او دارای «دیوان» اشعار بوده است. از جمله ماده تاریخهایی که سروده قطعه‌ای است که در تاریخ بنای مسکونی سید ابوالقاسم، پدر آیت‌الله سید ابوتراب خوانساری گفته است.

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۷ـ۱۸).

اسیر سنندجی، اسدالله بیگ، فرزند نجفقلی خان. (وف ۱۲۶۲ ق)، شاعر، متخلص به اسیر. ادیبی نکته‌سنج و سخندانی شیرین گفتار بود و در سرودن انواع شعر بویژه غزل تبحر داشت. وی با رونق صاحب «حدیقهٔ امان اللهی» معاصر و معاشر بود. در جوانی وفات یافت. از آثار وی «دیوان» اشعار در حدود سه هزار بیت.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۶۳ـ۳۶۴)، حدیقة الشعراء (۱/ ۱۳۰ـ۱۳۲)، حدیقهٔ امان اللهی (۸۳ـ۹۸)، فرهنگ سخنوران (۶۱).

اسیر شهرستانی اصفهانی، میرزا جلال‌الدین محمد، فرزند میرزا مؤمن. (۱۰۲۹ـ۱۰۶۹ ق)، شاعر، متخلص به اسیر. اهل شهرستان یکی از قصبات اصفهان و معاصر شاه عباس اول(۹۹۶ـ۱۰۳۸ ق)، شاه صفی(ح ۱۰۳۸ـ۱۰۵۲ ق) و شاه عباس دوم صفوی(ح ۱۰۵۲ـ۱۰۷۷ ق) بود. وی شاگرد فصیحی هروی بود. با اهل ذوق و حال و صاحبان کمال و شعرا مصاحبت داشت و سفری به هند کرد. کلیم و صائب وی را در سخنان خود ستوده‌اند. اسیر در سیر تکاملی سبک شعر سدهٔ یازدهم اثر آشکار دارد، او بنیاد معانی خود را بر چنان تخیل و توهمی نهاده است که هیچ مضمون و نکته‌ای از سخنش خالی از آن نیست. به جهت افراط در شراب‌خواری در جوانی درگذشت. در سال مرگ او اختلاف است. تنها اثر بازمانده از وی «دیوان» قصاید و غزلیات و مثنویهایی است که قریب به بیست هزار بیت است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۱۲ـ

۱۲۲۳)، تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۹۵ـ۹۶)، الذریـعه (۹/ ۷۴)، فرهنگ سخنوران (۶۱ـ۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۵۱ـ ۳۵۲).

اسیری اصفهانی، محمد حسین خـان. (س دوازدهـم ق). شاعر. اصل وی از اصفهان بود. پس از پدر ترک خدمت ملوک کرد. لباس درویشی پوشید. وی از شاعران تـوانـمند عهد خود بود که در برابر «بوستان» سعدی مثنوی ناتمامی سروده است.

تـذکرهٔ روز روشـن (۵۰ـ۵۱)، الذریـعه (۹/ ۷۵)، ریـاض العـارفین (۴۲)، سـفینة المـحمود (۱/ ۱۴۰)، فـرهنگ سخنوران (۶۲)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۶۴ـ۱۶۵)، نگارستان دارا (۱۶۳ـ۱۶۶).

اسیری تربتی. (س دهم ق)، شـاعر. از مـعاصران شـاه طهماسب صفوی. مردی تنگ‌دست و درویش مشرب بود. یگانه اثر وی: مثنوی «وامق و عذرا».

آینده (س ۲، ص ۵۳۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۴)، تذکرهٔ روز روشن (۵۰)، الذریعه (۹/ ۷۵)، فـرهنگ سـخنوران (۶۲)، مجمع‌الخواص (۲۵۳ـ۲۵۴).

اسیری تهرانی ← اسیری رازی.

اسیری رازی، امیر قاضی، فرزند قاضی مسعود سیفی. (وف ۹۸۲ ق)، شـاعر. وی پس از تـحصیل عـلم و دانش و مهارت در شعر و انشاء، به هندوستان رفت و مدتی در آنجا، نزد شمس‌الدین محمد گیلانی از پزشکان معتبر دربار اکبری تلمّذ کرد و ملازم دربار اکبر شاه شد. پس از چندی به دکن، نزد برادر خود رفت. در پایان عمر به ری بازگشت و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دستورالانشاء».

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۵۳)، تذکرهٔ روز روشن (۵۰)، الذریـعه (۷۵/۹)، کاروان هند (۱/ ۵۵ـ۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ قاضی اسیری)، مجمع‌الخواص (۸۲ـ۸۳).

اسیری شیرازی، بوعلی، فرزند صحیفی ذوالقدر. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود و در هـندوستان می‌زیست. در کتاب «دانشـمندان و سـخن‌سرایـان فـارس» احوال وی را با اسیری رازی در هم آمیخته‌اند. از اوست:

دلم پـرست زخـون بـرلبم مـزن انگشت
که همچو شیشهٔ می گـریه در گـلو دارم

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فـارس (۱/ ۲۷۷)، صبح گـلشن (۲۴)، فرهنگ سـخنوران (۶۳)، کاروان هند (۱/ ۵۹ـ۶۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۲).

اسیری لاهیجی گیلانی، شیخ شمس‌الدین مـحمد بـن یحیی بن علی. (ح ۸۴۰ـ۹۱۲ق)، عارف و شاعر، متخلص به اسیری. از بزرگان طریقت نوربخشیه بـود. در ۸۴۹ق به خدمت سید محمد نوربخش درآمد و مدت شانزده یا بیست سال در ملازمت او بود. پس از مرگ وی به شیراز رفت و به ارشاد نوربخشیان فارس اشتغال جست و در آنجا خـانقاه نوریه را تأسیس کرد. به حج رفت و پس از بازگشت در شیراز ساکن شد و در همان جا درگذشت و در خانقاهش دفن شد. از آثار وی: «مفاتیح الاعجاز»، در شـرح «گـلشن راز» شـیخ محمود شبستری، که به سبب آن که بر همهٔ شروح «منظومهٔ» شیخ شبستری رجحان یافته رایج‌ترین کـتاب در ایـن زمـینه است؛ «اسرارالشهود» منظومه‌ای در بـحر رمـل مشتمل بـر تحقیقات و تـمثیلات؛ «مـعاش‌السـالکین»؛ «دیـوان» اشـعار مشتمل بر قصائد و غزلیات که هدایت شـمارهٔ ابیات آن را حدود پنج هزار بیت نوشته است.

آثارعجم (۴۶۲ـ۴۶۳)، تـاریخ ادبیات در ایـران (۴/ ۴۵۵، ۵۲۹ـ۵۳۱)، تـاریخ نـظم و نـثر (۳۱۹ـ۳۴۱)، دانشـمندان آذربایجان (۳۳۶ـ۳۳۷)، دانشمندان و سخن‌سرایـان فـارس (۳/ ۳۰۰ـ۳۰۸)، الذریعه (۹/ ۷۶، ۱۰۰۶)، ریاض‌العـارفین (۴۰)، ریحانه (۱/ ۱۲۵ـ۱۲۶)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۵۰ـ ۱۵۶)، مرآت‌الفصاحه (۴۵۷ـ۴۵۹).

اشتری اصفهانی، اسدالله، فرزند شیخ محمدعلی. (تـو ۱۲۸۷ ش)، نـویسنده، مـترجم و شـاعر. در اصـفهان، در خانواده‌ای روحانی متولد شد. پس از طی دوران تحصیل، به تهران آمد و در وزارت دارایی به خـدمت مشـغول شـد. او ضمن نوشتن مقالات ادبی و اجتماعی برای جراید و سرودن شعر، به تألیف و ترجمه هم می‌پرداخت. از آثار او: «تاریخ عشق»؛ «طوفان روح»؛ «نامه‌های اسیران جنگ».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۷ـ۴۱)، فرهنگ سخنوران (۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۳۸).

اشتری یزدی، میرزا عبدالمحمد، فرزند مـیرزا مـحمد علی. (س سیزدهم ق)، شاعر. نسب وی به مالک اشـتر از یـاران حـضرت امـیرالمـؤمنین(ع) مـی‌رسد. ایـن خـاندان مـدتهای مـدید وزارت و مـنصب اسـتیفا داشـتند. مـیرزا عبدالمحمد طبع مـوزونی داشت و شـعر خـوب مـی‌گفت. ظاهراً تا اواسط سلطنت فتحعلی شاه قاجار در قـید حـیات

بوده است. از اوست:

تالیدنم از بیم رهایی است که گلزار
خوشتر زگرفتاری دام و قفسم نیست

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۳۴ـ۱۳۵)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۲)، فرهنگ سخنوران (۶۴).

اشتهای اصفهانی، میرزا عبدالله، فرزند حاجی فریدون. (۱۲۴۵ـ۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به اشتها و سرگشته. معروف به میرزا اشتها. از نجیب‌زادگان گرجستان و از جمله گرجیانی بود که در زمان آقا محمدخان قاجار از گرجستان به ایران آمدند. در اصفهان متولد شد. پس از کسب تحصیل به تعلیم اطفال سلسلهٔ صدریین پرداخت. او از اعضای انجمن ادبی ابوالفقرا و اشعارش به سبک اشعار بسحق اطعمه (ابواسحاق نداف شیرازی)، بیشتر در وصف اطعمه و اشربه بود. عمان سامانی از شعر او تمجید کرده است. تنها اثر بازمانده از وی «دیوان» اشعار اوست. وی از خط هم بهره‌ای داشته و از این راه امرار معاش می‌کرده است.

تذکرةالقبور (۱۴۸)، حدیقةالشعراء (۱/ ۱۳۵ـ۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۴۴۰)، فرهنگ سخنوران (۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۸۱)، مکارم‌الآثار (۴/ ۱۲۵۳).

اشتهای گرجی ← اشتهای اصفهانی.

اشراق اصفهانی، میرزا عبدالرزّاق، فرزند حاج سید محمد فریدنی. (وف ۱۲۶۴ ق)، شاعر، متخلص به اشراق. از شعرای عهد ناصرالدین شاه قاجار بود. علوم عربی و هنرهای دیگر را آموخت. در تهران و اصفهان زندگی کرد. مدتی در شیراز بود، سپس به هندوستان مهاجرت کرد و همان‌جا درگذشت. از اوست:

از خدا برگشتگان را کار چندان سخت نیست
سخت کار ما بود که از ما خدا برگشته است

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۳۶ـ۱۳۷)، الذریعه (۹/ ۷۷)، ریحانه (۱/ ۱۲۸)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۱۳۴)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۵۶).

اشـراق بـروجردی، مـیرزا محمد. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به اشراق. وی با شاهزاده محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه معاشر و مصاحب بود. در مراتب علمی بر اقرانش مزیت داشت و در انواع شعر طبع‌آزمایی می‌کرد. بیشترین اشعارش در قالبهای قصیده و غزل بوده است. از اوست:

مده پندم ز سودای نکویان
که بی حاصل بود دیوانه را پند
بسجز آن قامت و طلعت ندیدم
که باشد سرو را با ماه پیوند

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۳۷)، سفینة المحمود (۱/ ۱۴۸ـ۱۴۹)، فرهنگ سخنوران (۶۴)، نگارستان دارا (۶۰).

اشراق شیرازی، ابوالقاسم کشمیری‌زاده. (س چهاردهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اشراق. وی در شیراز متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد دایی خود، آیت‌الله حاج میرزا عبدالباقی آموخت، سپس به سرودن شعر و خوشنویسی پرداخت. ظاهراً در استانداری فارس خدمت می‌کرده است. از اوست:

شکوه فر همایون عشق اگر خواهی
ز محرمان حرم پرس سطوت دلدار

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۷۸ـ۲۷۹).

اشراق مراغه‌ای، میر فتاح / عبدالفتاح موسوی. (وف ۱۱۷۵ ق)، شاعر و عارف. در ابتدای امر به عرفان و تصوف گرایش پیدا کرد و به همین جهت به جستجوی مرشدی برآمد و در طوس به خدمت میر محمد تقی رضوی مشهدی، مشهور به میر شاهی (وف ۱۱۵۰ ق)، رسید و مرید آن بزرگوار شد. پس از طی مراحل کمال به زادگاهش مراغه مراجعت کرد. وی اشعار عارفانهٔ رنگین به زبان فارسی و ترکی می‌سرود. در شعر فارسی اشراق و در ترکی فتاح تخلص می‌کرد. از آثار وی: «ساقی نامه»؛ مثنوی «ریاض‌الفتوح»، در معارف؛ «قیامت نامه»، به ترکی، در وفات پیامبر (ص) و شهادت امام حسین (ع).

دانشمندان آذربایجان (۴۱ـ۴۲)، الذریعه (۹/ ۷۷، ۸۰۷، ۱۱/ ۳۳۳، ۱۲/ ۱۱۰ـ۱۱۱، ۱۷/ ۲۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۴۱ـ۴۴۲)، فرهنگ سخنوران (۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۹۹).

اشراقی، میرزا محمدتقی، فرزند آقا میرزا محمد ارباب. (۱۳۱۳ـ۱۳۶۸ ق)، عالم، مفسر، مدرس، خطیب و شاعر. در قم متولد شد. مقدمات و سطوح را نزد پدرش و علمای دیگری مانند حاج شیخ ابوالقاسم کبیر فراگرفت و عمدهٔ تحصیلات خود را نزد آیت‌الله حائری به پایان برد و از برجسته‌ترین شاگردان وی بود. او سرانجام به مقام اجتهاد نایل آمد و در فقه و اصول و حکمت و فلسفه و منطق و عرفان صاحب نظر گردید. در حیات آیت‌الله حائری به

تدریس فقه و اصول و حکمت و کلام پرداخت. اشراقی طبع شاعری نیز داشت. در تهران درگذشت و در قم در مسجد بالاسر دفن شد. از آثار وی: «تفسیر سورهٔ یوسف» و «تفسیر سورهٔ اعلی و ن والقلم»؛ «اربعین»؛ تقریرات فقه «مکاسب» آیت‌الله حائری؛ تعلیقاتی بر کتب فقهی و اصولی.

الذریعه (۲۶/ ۲۱۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۳-۱۸۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۳۳۷-۳۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۴۵-۲۴۶).

اشراقی بروجنی، امیر قلی. (تو ۱۲۹۷ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به اشراقی. وی در بروجن چهارمحال متولد شد. از اولین شاگردان مدرسهٔ بختیاری است که به همّت شهاب‌السلطنهٔ بختیاری تأسیس شده بود. ادبیات عربی و فارسی را نزد میر سید حسن مجدالادباء اصفهانی و شیخ محمد رفیع نطنزی خواند و به کار تدریس پرداخت. سپس خود مدرسه‌ای بنیان گذارد و پنج سال آن را به طور مستقل اداره کرد. پس از آن مدرسه را به فرهنگ واگذار کرد و خود رییس فرهنگ بروجن شد. وی شاعری توانا بود و نستعلیق را خوب می‌نوشت. از اوست:

در لباس دین ببین زاهد چه غوغا می‌کند
زحمت مردم فزاید خویش رسوا می‌کند

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۳۴-۳۷).

اشرف ارسنجانی، محمد علی اشرف‌الکتاب. (تو ۱۲۷۰ ش)، خطاط. خط نسخ را بسیار نیکو می‌نوشت و اغلب کتیبه‌های مساجد و مدارس شیراز به خط وی است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۷۹).

اشرف تبریزی، میرزا علی اشرف. (ز ۱۲۸۸ ق)، شاعر، متخلص به اشرف. وی از اشراف سلسلهٔ جابر انصاری و اصلش از قریهٔ باسلق گرمرود تبریز بود و به همین مناسبت به اشرف گرمرودی هم مشهور است. او در آن ولایت تحصیل علوم کرد و به پیشکاری شقاقی و گرمرود و سراب منصوب شد، سپس به عنوان منشی به سفارت تفلیس مأمور گشت و مدت پنج سال در این سمت ماند. از اوست:

گشتیم فراموش و فراموش نکردیم
در کنج قفس یک نفس همنفسی را

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۳۷-۱۳۸)، دانشمندان آذربایجان (۴۲)، الذریعه (۹/ ۷۷)، فرهنگ سخنوران (۶۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۳۲-۱۳۳).

اشرف ثانی ← **اشرفی سمرقندی**

اشرف خان میر منشی ← **اشرف مشهدی**

اشرف الدین حسینی قزوینی گیلانی، شمس‌الدین سید محسن، فرزند سید احمد. (۱۲۸۸-۱۳۵۲ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به ساعی. معروف به نسیم شمال. او در قزوین متولد شد. خواندن و نوشتن را نزد شیخ عبدالرحیم قزوینی فراگرفت. مقدمات صرف و نحو و منطق و بیان تا سطوح را از محضر ملا علی طارمی و ملا محمدعلی برغانی صالحی در مدرسهٔ صالحیهٔ قزوین آموخت و در حدود ۱۳۰۵ ق به عتبات رفت. در کربلا از حوزهٔ علمی میرزا علامهٔ برغانی صالحی و میرزا علینقی برغانی صالحی سالها بهره گرفت. در حدود ۱۳۱۰ ق به قزوین بازگشت و در زنجان ساکن شد. عرفان و حکمت و ریاضیات را نزد میرزا ابراهیم مسگر زنجانی آموخت، بعد به تبریز رفت و در حدود ۱۳۱۳ ق به قزوین مراجعت کرد و در مدرسهٔ صالحیه مشغول تعلیم و تعلم شد. در این مدرسه با افکار آزادیخواهان آشنا شد. در ۱۳۱۶ ق برای بار دوم عازم کربلا شد و به حوزهٔ درس استاد خود میرزا علی برغانی ملحق گردید. با سابقهٔ ذهنی که داشت مبارزات سیاسی خود را در کربلا فعالانه آغاز کرد. سپس به ایران بازگشت و در رشت به شغل کتابت پرداخت و روزنامهٔ «نسیم شمال» را از سال ۱۳۲۵ ق تا انحلال مشروطهٔ اول به طور غیرمرتب انتشار داد. وی در گیرودار کشاکش میان مشروطه‌خواهان و محمدعلی شاه و اطرافیانش در اشعاری که می‌سرود و در روزنامه‌اش چاپ می‌کرد، از زشتکاریهای شاه و طرفداران سلطنت مطلقه به شدت انتقاد می‌کرد و آنان را به باد مسخره می‌گرفت. با فتح تهران و غلبهٔ آزادیخواهان به تهران آمد و با کمک مادی و معنوی محمدولی خان سپهسالار در ۱۳۲۷ ق انتشار «نسیم شمال» را ادامه داد. از آنجا که روزنامه جنبهٔ فکاهی و طنزآمیز داشت، بیشتر مورد توجه مردم قرار گرفت و او شهرت زیادی کسب کرد. در شعر زبان محاوره را برگزید. اشعارش ضمن فکاهی بودن، جنبهٔ طنزآمیز و انتقادی داشت. در حقیقت سید اشرف الدین در نظم فارسی راهی گشود که تا قبل از او کمتر به آن توجه داشتند. گویا در اواخر عمر به جنون مبتلا شد و دستاویزی شد تا او را به تیمارستان انداختند. نسیم شمال در فقر و تنگدستی درگذشت. اشعار وی بیش از بیست هزار بیت است که خود او شماری از آنها را در دفتری که «باغ بهشت» نام دارد، جداگانه منتشر کرده است. از دیگر آثارش: «دیوان» اشعار؛

کتاب مختصری در حکمت که در رشت چاپ شده است؛ «عـزیز و غـزال»؛ «ارفـع نـامه»؛ «نـهضت بـانوان»؛ «تـاریخ سلاطین ایـران»، بـه نـظم کـه در تـهران چـاپ شـده است؛ «بشارت ظهور».

از صبا تا نیما (۲/ ۶۱ـ۷۷)، تاریخ جراید (۴/ ۲۹۵ـ۳۰۱)، چون سبوی تشـنه (۵۸ـ۶۲)، دایرةالمعارف فـارسی (۱/ ۱۵۵)، دویست سـخنور (۲۲ـ۲۳)، الذریـعه (۹/ ۱۱۸۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۴ـ۱۸۷)، سخنوران نامی (۱/ ۱۴۵ـ۱۶۶)، سـخنوران نـامی مـعاصر (۶/ ۳۶۳۹ـ۳۶۴۴)، فرهنگ سخنوران (۹۳۰)، لغت‌نامه (ذیل/ نسیم شمال)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۲۲ـ۶۲۳)، مینودر (۲/ ۶۹۷ـ۷۱۲)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۴ـ۳۵)، یغما (س ۱۳، ش ۳، ص ۱۲۱ـ۱۲۹، س ۲۱، ش ۱۲، ص ۷۰۶ـ۷۰۹).

اشرف شیرازی، اسماعیل، فرزند میرزا حبیب‌الله خـان مستوفی. (تو ۱۲۹۰ ش)، نویسنده و شاعر. وی در شیراز متولد شد. مادرش دختر شاهزاده جمال‌الدین میرزای قاجار بود. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شیراز بـه پـایان رساند و علوم ادبی و عربی را در محضر حاج شیخ یوسف حدائق کازرونی آموخت. سپس بـه تـهران آمـد و در کـالج آمریکایی به تحصیل پرداخت. پس از خاتمهٔ تحصیلات، به خدمات دولتی مشغول شد. وی از سال ۱۳۱۵ ش در انجمن ادب شیراز عضو بود و جلسات هفتگی انجمن را در خـانهٔ خود تشکیل می‌داد. مقالات متعددی از وی در جراید تهران و شیراز چاپ شده است. از آثار او: «نغمات موزون»؛ «تفرّج بوستان»؛ تصحیح و تحشیهٔ «کلیات سعدی»؛ تصحیح «دیوان ظهیر فاریابی».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۸۰ـ۲۸۲)، فرهنگ سخنوران (۶۵).

اشرف شیرازی، امیر معین‌الدین. (س دهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص به اشرف. ملقب به میرزا مخدوم. در روزگار شاه طهماسب صفوی به تدریس مشغول بـود و چـون دور حکومت به شاه اسماعیل دوم رسید، به مصاحبت آن شـاه نایل گشت. پس از چندی به بغداد رفت و قـاضی مـعسکر شد. سرانجام قاضی مکه گردید و در هـمان مکـان مـقدس بدرود حیات گفت. از اوست:

هـزار بـار کـنی عـهد و من ز سـاده دلی
چـو عـهد تـازه کـنی بـاز اعـتماد کـنم

دانشـمندان و سـخن‌سرایـان فـارس (۱/ ۲۸۰)، فـرهنگ سخنوران (۶۵)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۱ـ۲۳۲).

اشرف طباطبایی، فرزند عبدالله. (ز ۱۱۲۳ ق)، خطاط. از آثار او: کتابت «بلدالامین» کفعمی به قطع نیم‌ربعی مذهَّب و نسخ غبار خوش، با رقم: «وقد اتممت کتابت هذا الکتاب متناً و حاشیةً علی یدالفقیر الحقیر تراب اقدام‌الکتاب اشرف بن عبدالله طباطبایی فی عصر یوم‌الاحد و هوالحادی عشر من شهر محرم‌الحرام من شهور سنة ثلث و عشـرین ومـائة بعدالالف الهجریة علی هاجرها...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۷ـ۱۰۴۸).

اشرف طسوجی، علی اشـرف، فـرزند احـمد، فـرزند آخوند ملا عبدالنبی طسـوجی. (وف ۱۲۶۸ ق)، ادیب و عالم و شاعر. از شعرا و علمای دوران خود و در الهیات و حدیث و کلام سرآمد بود. تحصیلات خود را در اصفهان و عتبات به انجام رساند. در طسوج وفات یافت. پیکرش بـه کربلا منتقل و همان جا دفن شد. از آثار وی: «دیوان»، شعر حاوی غزل، قصیده و مخمس؛ «شعله».

تـذکرهٔ شـعرای آذربـایجان (۱/ ۴۶۸ـ۴۷۳)، دانشـمندان آذربایجان (۴۲)، الذریـعه (۹/ ۷۷)، سـخنوران آذربـایجان (۱۳۲ـ۱۳۸)، نگارستان دارا (۵۹ـ۶۰).

اشرف غزنوی ← **سید حسن غزنوی.**

اشرف قمی، فرزند محمد یوسف. (ز ۱۱۱۷ ق)، نقاش. از آثار وی، تصویر آبرنگ گل و مرغ زیبایی در موزهٔ هنرهای تزیینی تهران است، با رقم: «هو اشرف جان مشق کرد شعبان المعظم ۱۱۱۷ کمترین محمد یـوسف». عـلاوه بـر آن، اثـر دیگری از او در یکی از مرقعات کتابخانهٔ کاخ گلستان است که نام اصلی نقاش و تاریخ تـصویر قـید نشـده، بـا تـصویر پـرندگانی از قـبیل قـرقاول، کبوتر، لک‌لک و مـجموعه‌ای ماهرانه از گلهای الوان، با رقم: «هو ـ به رقم اقل خلق‌اله ابن محمد یوسف اتمام یافت».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۲ـ۸۳).

اشرف الکـتاب، سـید مـحمد. (ز ۱۳۰۱ ق)، خـطاط. معروف به اشرف الکتاب. از آثار وی: یک قـطعه، بـه خـط نسخ دودانگ جلی و رقاع نیم دودانگ عـالی، بـا رقـم: «... اناالعبد سید محمد الملقب به اشرف الکتاب سنة ۱۳۰۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۵).

اشرف‌الکتاب اصفهانی ← اشرف‌الملک اصفهانی.

اشرف‌الکتاب یزدی، عبدالعلی. (ز ۱۳۳۵ ق)، خطاط. از آثار او: یک صفحه از یک قطعه شعر فارسی که چنین شروع می‌شود:

«عهد سلطان عصر احمدشاه
کز رخش تخت و تاج رخشنده»

به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «کاتبها ناظمها لتقدیم... فرمان فرما... و اناالعبد الاقل الراجی الی غفور الولی عبدالعلی اشرف الکتاب الیزدی فی سنة ۱۳۳۵...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۵).

اشرف‌الملک اصفهانی، زین‌العابدین، فرزند محمدتقی. (وف ۱۲۹۶/۱۳۰۰ق)، خطاط. ملقب به اشرف‌الملک. از استادان مسلّم خط نسخ در دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار و از کتّاب ناصرالدین شاه بود و به همین مناسبت سلطانی رقم می‌کرد و به فرمان ناصرالدین شاه ملقب به اشرف الملک شد. از آقا محمود اصفهانی تعلیم خط گرفت. او از روی خطوط میرزا احمد نیریزی مشق بسیار می‌کرد و نام او را به عظمت یاد می‌کرد. وی بیش از صدسال زیست و در مدت عمر طولانی خویش شاگردان بسیاری تربیت کرد که از آن جمله سید محمد بقاء بود. اشرف‌الملک در اصفهان درگذشت. آثار متعدد رقم‌داری از وی برجا مانده است، از جمله: یک قطعه از مرقع نسخ و رقاع کتابت جلی خوش، با رقم: «حرره‌العبد الاقل زین‌العابدین فی جمادی‌الاخر ۱۲۲۷»؛ یک رقعه رقاع نیم دودانگ شکسته نستعلیق خفی خوش، با رقم: «وانا العبد زین‌العابدین الاصفهانی السلطانی فی سنة ۱۲۵۴»؛ «صحیفهٔ سجادیه»، به قطع وزیری با جلد روغنی و سر لوح مذهب که چندین صفحه اول متن و حاشیه تشعیرسازی مذهب است و به خط نسخ کتابت جلی، با رقم: «کتبه العبد الجانی زین‌العابدین السلطانی الاصفهانی ۱۲۵۷»؛ قرآن بسیار مزین مرصع و مذهب به خط نسخ کتابت و سر سوره‌ها و آخر رقاع کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الجانی زین‌العابدین السلطانی الاصفهانی فی شهر شعبان سنة ۱۲۷۸» و چندین اثر ارزشمند دیگر که در موزه‌ها و کتابخانه‌ها موجود است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۷۱-۱۰۷۵)، تذکرةالقبور (۱۴۹)، المآثر والآثار (۲۱۲).

اشرف مازندرانی، محمد سعید، فرزند محمد صالح. (وف ۱۱۱۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اشرف. وی نوهٔ دختری علامهٔ مجلسی است. در مازندران و به قولی اصفهان به دنیا آمد. از محضر پدر و استادانی چون میرزا قاضی و آقا حسین خوانساری بهره برد. وی در ۱۰۷۰ ق بر اثر مرگ فرزندش محمد رفیع و وفات جد مادریش، محمد تقی مجلسی، به هندوستان رفت و معلم زیب‌النساء بیگم، دختر بزرگ اورنگ زیب، شد. پس از مدتی به یاد دیار افتاد و به اصفهان بازگشت. بار دیگر به هندوستان رفت و در عظیم‌آباد ساکن شد. اشرف در پایان عمر قصد زیارت خانهٔ خدا را داشت که در ضمن سفر در شهر مونگیر درگذشت و در همان جا دفن شد. وی علاوه بر شاعری در خوشنویسی و نقاشی نیز دست داشت و در شعر و سخنوری به شیوهٔ صائب معتقد بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مثنویهای: «سوز و گداز»؛ «قضا و قدر»؛ «ساقی‌نامه»؛ «شهرآشوب».

آتشکده آذر (۲/ ۸۶۵-۸۶۸)، تذکرةالمعاصرین (۳۰۹-۳۱۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۸۱-۱۸۲، ۵۴۰-۵۴۱)، الذریعه (۹/ ۷۸، ۱۲/ ۱۰۳، ۱۷/ ۱۴۵، ۱۹/ ۸۲، ۲۲۸)، فرهنگ سخنوران (۶۶)، فوائدالرضویه (۵۴۵)، کاروان هند (۱/ ۶۲-۷۴).

اشرف مراغه‌ای، فرزند ابوعلی حسین بن حسن مراغی تبریزی. (وف ۸۶۴ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به اشرف. معروف به درویش اشرف. معاصر بایسنقر و پسرش سلطان محمد و شاه نعمت‌الله ولی و جهانشاه قراقویونلو بود. وی ملازم شاهزاده پیر بوداق خان، فرزند جهانشاه خان بود و بعد از کشته شدن پیر بوداق، به تبریز آمد و در آنجا ساکن شد. آثار متعدد وی در نظم فارسی: «دیوان قصاید و غزلیات» مشتمل بر چهار جلد با عناوین: «عنوان الشباب»، «خیرالامور»، «باقیات الصالحات» و «مجددات التجلیات»؛ ترجمه منظوم «صد کلمه» امیرالمومنین (ع)، که در ۸۳۸ق با قطعات پارسی ترجمه کرده است؛ «مثنویات پنجگانه» که در مقابل «پنج گنج نظامی» ساخته است با نامهای: «منهج‌الابرار»، که در برابر «مخزن‌الاسرار» سروده به سال ۸۳۲ق؛ «مثنوی شیرین خسرو»، موسوم به «ریاض العاشقین» سروده به سال ۸۳۶ق؛ «لیلی و مجنون»، که به سال ۸۴۲ق منظوم شده؛ «هفت اورنگ» موسوم به «عشق نامه» و مثنوی پنجم «ظفرنامه»، در مقابل «اسکندرنامه»، که در سال ۸۴۸ق به پایان رسیده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۹-۳۱۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۷-۱۴۹)، دویست سخنور (۲۱-۲۲)، الذریعه (۹/ ۷۸)، ریحانه (۱/ ۱۲۸)، فرهنگ سخنوران (۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ اشرف).

اشرف مراغی ← اشرف مراغه‌ای.

اشرف مشکوتی، فرزند حاج علی اکبر مشکوتی. (تو ۱۲۹۰ ش)، شاعر، متخلص به اشرف. نوهٔ شاه جهان، دختر فتحعلی شاه قاجار بود. در تهران متولد شد. دورهٔ اول متوسطه را در دبیرستان ناموس تهران به پایان رساند و برای ادامهٔ تحصیلات به فرانسه رفت و زبانهای فرانسوی و عربی را آموخت. ازکشورهای روسیه و آلمان نیز دیدن کرد. پس از بازگشت به ایران، مدتی به خدمات فرهنگی و سخنرانی در کانون بانوان اشتغال داشت. پس از آن، در قاسم آباد رامسر در ملک موروثی به کارهای کشاورزی و مطالعه و سرودن اشعار پرداخت. وی شعر را در نهایت سادگی و روانی می‌سرود و از سعدی پیروی می‌کرد. حدود دو هزار بیت شعر دارد. او برندهٔ جایزهٔ انجمن ادبی پاکستان در ۱۳۲۹ ش شد.

زنان سخنور (۱/ ۹-۱۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۶۷-۲۷۱).

اشرف مشهدی، محمداصغر. (وف ۹۸۳ ق)، شاعر و خطاط. معروف به اشرف خان میرمنشی. از سادات حسینی عربشاهی مشهد و از امرای دربار اکبر، پادشاه هندوستان بود و خطاب اشرف خان را از او گرفت. غزل و رباعی را خوب می‌سرود و انشا نگارش می‌کرد و هر هفت قلم را بسیار زیبا می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۴۲)، فرهنگ سخنوران (۶۶)، کاروان هند (۱/ ۶۰-۶۱)، لغت نامه (ذیل/ اشرف خان)، هفت اقلیم (۲/ ۲۰۸-۲۰۹).

اشرف الواعظین یزدی، حاج سید حسن، فرزند محمد حسینی حائری آل طه. (۱۲۷۸-۱۳۴۰ ش)، محدث و واعظ. وی از حاج شیخ محمدباقر بیرجندی و شیخ مرتضی آشتیانی و حاج شیخ عباس محدث قمی روایت می‌کرد. در سالهای آخر عمر به تهران مهاجرت کرد و در تهران درگذشت. از آثار وی: «جواهرالکلام فی سوانح الایام»؛ «جواهر العددیه» یا «گنج جواهر دانش»؛ «الدررالسنیة فی المواعظ العددیة».

الذریعه (۵/ ۲۷۷، ۸/ ۱۲۶-۱۲۷، ۱۸/ ۲۳۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۱۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۲۸-۶۲۹).

اشرفی استرآبادی ← استرآبادی، مولانا نظام‌الدین.

اشرفی استرآبادی، نظام‌الدین عبدالحی بن میر عبدالوهاب بن علی حسینی جرجانی. (ز ۹۵۹ ق)، فقیه، متکلم، قاضی و ادیب. در استرآباد متولد شد. اصل وی از جرجان بود. او از شاگردان محقق کرکی بود و همواره پی‌گیر تحصیل معقول و منقول. از استرآباد به هرات رفت و به خاطر مهارتش در علوم مختلف مورد توجه سلطان حسین بایقرا قرار گرفت و از سوی وی به تدریس در مدرسهٔ گوهرشاد بیگم اشتغال یافت. پس از تسلط شاه اسماعیل صفوی بر خراسان، امیر غیاث‌الدین محمد بن یوسف به قضاوت خراسان منصوب گشت و پس از استعفای او عبدالحی استرآبادی به جای او نشست و تا سال ۹۳۰ ق در کمال احترام در هرات قضاوت کرد و به نشر علوم دینی و معارف اسلامی مشغول بود. سرانجام وی از ترس دشمنان به قصبهٔ کوهبنان کرمان پناه برد و در آنجا به تألیف پاره‌ای از کتب خویش به درخواست عده‌ای از شاگردانش پرداخت. از جمله شاگردان وی ابن‌قمر شجاع‌الدین محمود کرکی است. وی در کرمان درگذشت. از آثار وی: شرح کبیر «الفیه» شهید اول و شرح متوسط «الفیه» که در کرمان تألیف کرده است؛ ترجمهٔ «الفیهٔ شهید»؛ حاشیه بر «شرح شمسیه»؛ حاشیه بر حاشیهٔ سید شریف بر «شرح شمسیه»؛ «الخطب»؛ حاشیه بر «شرح الهدایة الاثیریة» میبدی؛ حاشیه بر «فرائض‌النصیریة»؛ رساله‌ای در علوم مختلف مانند منطق و کلام و فقه، که در ۹۵۹ ق تألیف نموده است؛ «لسان‌الالهام»؛ «معراج‌الخیال»، منظومهٔ فارسی؛ «المعضلات»، در مشکلات علوم فقهی و حکمی که در عهد شاه طهماسب صفوی به سال ۹۵۹ ق تألیف کرده است.

حبیب‌السیر (۴/ ۶۱۴-۶۱۵)، الذریعه (۲/ ۱۸۹، ۴/ ۸۱، ۶/ ۸۹، ۱۳۹)، روضات‌الجنات (۴/ ۱۸۷-۱۸۹)، ریاض العلماء (۳/ ۸۷-۹۰)، ریحانه (۶/ ۲۰۱-۲۰۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۱۱۹-۱۲۰)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۰۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۰۸).

اشرفی بارفروشی مازندرانی، ملا محمد، فرزند محمد مهدی. (۱۲۱۵-۱۳۱۵ ق)، مجتهد و عالم شیعی. معروف به حجّت یا حاجی اشرفی. وی در بهشهر و بارفروش به تحصیل پرداخت و در خدمت استادان عهد خویش از جمله سعیدالعلمای مازندرانی بارفروشی تلمذ کرد. سپس به عتبات رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری درس خواند. پس از بازگشت، در بارفروش اقامت گزید و در میان مردم

نفوذ فراوان یافت، چنانکه نسبت کرامت به او دادند. از آثارش: «اسرار الشهادة»، به فارسی؛ «شعائر الاسلام»، در مسائل حلال و حرام؛ رساله‌ای در عبادات و برخی معاملات.

الذریعه (۲/ ۴۶، ۱۴/ ۱۹۱)، ریحانه (۱/ ۱۲۸-۱۲۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۵۲)، قصص‌العلماء (۱۲۳-۱۲۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۶۰-۱۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ اشرفی)، المآثر الآثار (۱۲۳-۱۴۴)، مکارم‌الآثار (۳/ ۶۷۸-۶۷۹).

اشرفی سمرقندی، سید معین‌الدین حسن. (وف ۵۹۵ق)، ادیب و شاعر. معروف به اشرف ثانی. از مردم ماوراءالنهر بوده و در سمرقند می‌زیسته است. متصدی کارهای شرعی بود. وی از علما و فضلای عهد خود و مجمع کمالات و مداح پادشاهان سلسلهٔ ترکستان از جمله الغ قدرخان و علاءالدین پیغوملک بود و با او از خراسان به عراق رفت و مدت زیادی در اصفهان ماند. از آثارش: «دیوان» اشعار مشتمل بر دو هزار بیت.

تاریخ نظم و نثر (۸۷، ۷۱۹)، تذکرهٔ روز روشن (۵۳-۵۴)، ریاض العارفین (۱۶۸)، الذریعه (۹/ ۷۸-۷۹، ۲۶۱، ۱۰۷۶)، ریحانه (۱/ ۱۲۹)، صبح گلشن (۲۵)، فرهنگ سخنوران (۶۶)، لباب‌الالباب (۲/ ۳۹۰-۳۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ اشرفی)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۶۵)، هفت اقلیم (۳/ ۳۶۲-۳۶۸).

اشرقی استرآبادی ← اشرفی استرآبادی، نظام‌الدین.

اشعری قمی، ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله. (س سوم ق)، عالم و فقیه امامی. از فرزندان جماهر بن اشعر بود که در قم می‌زیست. از اصحاب امام رضا(ع) و امام جواد(ع) و امام هادی(ع) است، و درک فیض محضر آنان را نموده است. شیخ طوسی او را محدثی ثقه خوانده است. وی شیخ قمیون و فقیه برجسته آنان به حساب می‌آمد. حاکم قم در امور شهری همواره جویای نظر و رأی او بود. از آثارش: کتاب «التوحید»؛ کتاب «فضل النبی(ص)»؛ کتاب «المتعة»؛ کتاب «النّوادر»؛ «الاظلة»؛ «الناسخ والمنسوخ»؛ «فضائل العرب»؛ کتاب «الطب‌الکبیر»؛ کتاب «الطب الصغیر»؛ کتاب «المکاسب»، که این سه کتاب اخیر در «هدیةالعارفین» به ابوجعفر احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن عیسی قمی (م ۳۵۰ق) نسبت داده شده است.

اعیان الشیعه (۳/ ۱۲۴-۱۲۶)، الذریعه (۴/ ۴۷۷، ۱۶/ ۲۶۱، ۲۷۵)، رجال ابن داود (قسم ۱/ ۴۳)، رجال الطوسی (۳۶۶، ۳۹۷)، رجال‌النجاشی (۱/ ۲۱۶-۲۱۸)، ریحانه (۱/ ۱۳۰)، الفهرست لابن الندیم (۳۱۲)، الفهرست‌للطوسی (۴۶-۴۷)، لسان المیزان (۱/۳۹۳)، لغت نامه (ذیل/ اشعری)، معجم رجال الحدیث (۲/ ۲۹۵-۳۱۷، ۳۱۷-۳۱۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۴۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۳).

اشعری قمی، ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران. (س چهارم ق)، محدث شیعی. شیخ طوسی وی را در شمار کسانی که از امامان مستقیماً روایت نکرده‌اند، آورده است. رجال نویسان شیعی وی را محدثی ثقه می‌دانند. سعد بن عبدالله اشعری از همطبقه‌های اوست، که از وی روایت کرده است. فرزندش احمد و ابن بُطه و احمد بن ادریس و محمد بن یحیی عطار و محمد بن علی ماجیلویه و محمد بن جعفر رزاز از وی حدیث شنیده‌اند. از آثار وی: «نوادر الحکمة»، که مجموعه‌ای است مشتمل بر بیست و دو کتاب؛ «الجامع»، در حدیث؛ «ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی (ع)»؛ «الامامة»؛ «الطب»؛ «مناقب الرجال».

الذریعه (۲/ ۳۳۲، ۵/ ۲۹، ۲۲/ ۳۲۶-۳۲۷، ۲۴/ ۳۴۶)، رجال الطوسی (۴۹۳)، رجال النجاشی (۲/ ۲۴۵)، ریحانه (۱/ ۱۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۴۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۰۶)، الفهرست للطوسی (۲۷۳-۲۷۵)، لغت‌نامه (ذیل/ اشعری)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۲۰).

اشعری قمی، یعقوب بن عبدالله بن سَعد. (وف ۱۷۴ق). عالم، محدث و مفسر. ذهبی از او تعبیر به عالم اهل قم کرده است. از برادرانش، عبدالرحمن و عیسی و عمران بن عبدالله، و نیز جعفر بن ابی‌المغیره و اعمش و لیث بن ابی سلیم روایت کرده است. ابن مهدی، منصور خزاعی، هیثم بن خارجه، ابوربیع زهرانی و عمرو بن رافع قزوینی، محمد بن حمید رازی و بسیاری دیگر از وی روایت کرده‌اند. نسائی و ابوالقاسم طبرانی او را موثق دانسته و ابن حبّان او را در کتاب «الثقات» خود ذکر کرده است. در «سنن» چهارگانه از او نقل حدیث شده است و بخاری نیز در «صحیح» خود از او به طور تعلیق حدیث نقل کرده است.

تهذیب التهذیب (۱۱/ ۳۴۰)، الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۲/ ۲۰۹-۲۱۰)، سیرالنبلاء (۸/ ۲۹۹-۳۰۰)، لسان المیزان (۹/ ۳۲۱-۳۲۲)، میزان الاعتدال (۴/ ۴۵۲).

اشقر خلیع ← ابن ضحاک باهلی.

اشک قزوینی، میرزا اسد بیک ← اسد قزوینی، اسد بیک.

اشکوری، سید ابوالقاسم، فرزند سید معصوم حسینی گیلانی نجفی. (وف ۱۳۲۲-۱۳۲۵ق)، فقیه اصولی و مجتهد. در جوانی به اتفاق برادرانش سید جعفر و سید مرتضی به نجف رفت و در محضر استادانی چون میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی حاضر شد. سپس خود مقام مرجعیت یافت و به تربیت شاگردان پرداخت. در اواخر عمر به بیماری دِماغی مبتلا شد و دچار نسیان گشت و از مقلدان خود خواست که فتاوی وی را به کار نبندند و از مجتهد دیگری تقلید کنند. او در نجف درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «بغیةالطالب فی حاشیةالمکاسب»، در شرح «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری؛ «جواهر العقول فی شرح فرائدالاصول»، در شرح «رسائل» شیخ مرتضی انصاری.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۱۶)، الذریعه (۳/ ۱۳۳، ۵/ ۲۷۲)، ریحانه (۱/ ۱۳۴-۱۳۵)، علماء معاصرین (۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ اشکوری)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۲۵).

اشکوری، سید حسین، فرزند سید عباس، فرزند عبدالله. (وف ۱۳۴۹ق)، عالم امامی و فقیه اصولی. در اشکور گیلان به‌دنیا آمد. پس از فراگیری خواندن و نوشتن و یادگیری قرآن، در چهارده سالگی به قزوین رفت و مقدمات علوم متداوله را نزد فضلای مدرسین مدرسهٔ صالحیه آموخت. فقه و اصول را نزد سید علی قزوینی ـ صاحب حاشیه بر «قوانین» و «معالم» ـ و حکمت و فلسفه را از میرزا عبدالوهاب برغانی فراگرفت. سپس به نجف رفت و مدارج عالی اجتهاد را در حوزهٔ درس میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ عبدالله مازندرانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید کاظم یزدی و شیخ محمد حسن ممقانی پیمود، آنگاه به تدریس پرداخت. جمعی از طلاب در حوزهٔ درس وی تربیت شدند. پس از فوت برادرش سید اسدالله اشکوری در ۱۳۳۳ق به جای وی، در حرم حضرت امیرالمؤمنین(ع) به امامت پرداخت. در کاظمین درگذشت و در صحن علوی دفن شد. از آثارش: «الادلة العقلیة»؛ حاشیه بر «رسائل و مکاسب» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر «کفایهٔ» آخوند خراسانی؛ «القضاء والصوم والبیع»؛ «مباحث الالفاظ».

اعیان‌الشیعه (۵/ ۴۵۸)، ریحانه (۱/ ۱۳۵)، لغت‌نامه (ذیل/ اشکوری).

اشهری نیشابوری، جمال‌الدین شاهفور / شاهپور، فرزند محمد. (وف ۵۹۸/۶۰۰/۶۰۶ق)، شاعر. وی از فرزندان عمرخیام و شاگرد ظهیرالدین فاریابی بود و در روزگار سلطان محمد تکش خوارزمشاه منصب انشاء داشت. در تبریز درگذشت و در مقبرةالشعرای سرخاب جسنب حکیم خاقانی دفن شد. از آثار وی: «رسالهٔ شاهفوری»، در علم استیفاء؛ «دیوان» اشعار و چند رسالهٔ دیگر در القاب و انشاء.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۲۲)، تاریخ گزیده (۷۲۵)، تذکرةالشعراء (۱۵۲-۱۵۶)، تذکرهٔ میخانه (۴۹۸)، الذریعه (۹/ ۷۹)، ریحانه (۱/ ۱۳۷)، صبح گلشن (۲۶)، کوی سرخاب (۲۵۱-۲۵۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۲۳)، لغت‌نامه (ذیل/ اشهری و شاهفور)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۳۴-۲۳۵).

اصطخری، ابوسعید حسن بن احمد بن یزید شافعی. (۲۴۴-۳۲۸ق)، فقیه و قاضی. دوست و همردیف ابن‌سریج بود. مدتی قاضی قم و زمانی سرپرست امور حسبیه بغداد بود. مقتدر عباسی او را عهده‌دار منصب قضاوت سیستان کرد. سعدان بن نصر و حفص ربالی و احمد رمادی و عباس دوری از مشایخ او؛ و دارقطنی و ابن شاهین و محمد بن مظفر و ابن جُندی از شاگردان وی بودند. ابواسحاق مروزی گوید که چون به بغداد رسیدم جز ابن سریج و ابوسعید اصطخری کسی را شایسته استادی خود ندیدم. او در بغداد درگذشت و در مقابرالدیر (مقبره معروف کرخی) دفن شد. اصطخری کتابی در قضا تألیف کرده که حاکی از سعهٔ اندیشه و شناخت اوست و به گفتهٔ خطیب بغدادی هیچ کس تا آن زمان همانند این کتاب تألیف نکرده است. از آثار وی: «ادب‌القضاء» یا «ادب‌القاضی»، بر اساس مذهب شافعی؛ کتاب «الاقضیه»؛ «الفرائض الکبیر»؛ کتاب «الشروط والوثائق والمحاضر و السجلات»؛ شرح «المستعمل»، در فروع فقه.

الاعلام (۲/ ۱۹۲)، تاریخ بغداد (۷/ ۲۶۸-۲۷۰)، ریحانه (۱/ ۱۴۲)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۵۰-۲۵۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۹۲)، الفهرست لابن‌الندیم (۳۰۰)، کشف‌الظنون (۴۷، ۱۳۹۵، ۱۶۷۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۳۶-۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ اصطخری و حسن استخری)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۰۴)، نامهٔ دانشوران (۸/ ۲۵۸-۲۵۹)، وفیات الاعیان (۲/ ۷۴-۷۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۶۹).

اصطخری فارسی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد. (وف ح ۳۴۶ق)، جغرافیدان. معروف به کرخی. در استخر فارس متولد شد و پس از تحصیل فنون مختلف به تحصیل دانش جغرافی پرداخت و امام جغرافیدانان عرب شد. ابواسحاق بیشتر سرزمین‌های اسلامی و کشورهای مجاور آن را سیاحت کرد و اوضاع و احوال اکتشافی خود را ضبط نمود و در کتابی به نام «صورالاقالیم» به رشته تحریر درآورد. از دیگر آثار وی: «المسالک و الممالک».

الاعلام (۱/ ۵۸)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۴۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۱)، دائرة‌المعارف البستانی (۳/ ۷۴۴-۷۴۵)، الذریعه (۲۰/ ۳۷۷)، ریحانه (۱/ ۱۴۱-۱۴۲)، لغت‌نامه (ذیل/ اصطخری)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۰۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۶).

اصطرلابی اصفهانی، مسعود بن حمید بن محمود. (ز ۵۸۱ ق)، نقاش. نگارگر فلزات سخت بود و به نازک قلمی و دقت تمام هنر می‌آفرید. تنها اثر رقم‌دار وی: قلمدان فلزی استادانه‌ای است که در رویه دو دماغه طرفین آن، نقوش زیبای اسلیمی، که از چنگ و پیچک ختایی تشکیل شده و طرح قرینه‌ای و رفت وبرگشت دارد، در وسط رویهٔ قلمدان رقم نهاده و چنین نوشته است: «مسعود بن حمید بن محمود الاصطرلابی الاصفهانی سنه ۵۸۱».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۴۸).

اصطهباناتی، سید اسدالله، فرزند سید ابوالحسن ناظم الشریعه. (۱۲۳۸-۱۳۱۱ ش)، عالم و پزشک. معروف به حکیم‌باشی. از ابتدای جوانی در شیراز علوم معقول و منقول و طب قدیم را آموخت. پس از آن، با مطالعهٔ کتب طبی چاپ بیروت و مصر، با طب جدید نیز آشنا شد. حدود چهل سال به طبابت به سبک قدیم و جدید پرداخت. در مجامع طبی و انجمنهای بهداشتی نیز شرکت می‌کرد. مدت دو سال پزشک مخصوص رکن‌الدوله والی فارس بود. از آثار وی: رساله در طب مخصوصاً امراض زنان؛ رساله‌ای متضمن بعض نسخه‌ها و داروهای مجرب؛ رسالهٔ «سفینة النجاة» در طب و ادویه مرکبه؛ مقدمه و شرح و حواشی برکتب قدیمه و جدیدهٔ طبی؛ «منتخب نظم و نثر و کلمات قصار و پاره‌ای یادداشتهای علمی و تاریخی»؛ «تاریخچه‌ای شامل شرح حال خودش و بعضی از وقایع کشور».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۶۳-۲۶۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۹-۱۹۰).

اصطهباناتی، سید ابراهیم بن حسن بن ابراهیم حسینی. (ح ۱۲۹۷-۱۳۸۰ ق)، فقیه و مجتهد. مشهور به میرزا آقا مجتهد اصطهباناتی. وی در اصطهبانات فارس متولد شد. پس از فراگیری مقدمات در حدود ۱۳۲۴ ق به نجف رفت و تحصیلات خود را در محضر میرزا محمدتقی مجتهد شیرزای و آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی به پایان رسانْد و به اخذ اجازهٔ اجتهاد نائل شد. در نجف درگذشت. برخی آثار وی عبارت است از: «حاشیة علی العروة الوثقی»؛ «ذخیرةالعباد»؛ «صراط النجاة»، ترجمه فارسی «وسیله النجاة»؛ «طریق النجاة»؛ «وسیلة النجاة»؛ «مناسک».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۶-۴۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۳-۳۴).

اصطهباناتی، میرزا احمد، فرزند میرزا ابوالحسن محقق‌العلماء. (۱۲۹۱-۱۳۵۴ ق)، عالم، عارف و ادیب. ملقب به شیخ المحققین و معروف به شیخ‌الاسلام. در اصطهبانات به دنیا آمد و سالهای بسیار در شیراز در محضر پدرش و حاج سید علی حکیم کازرونی تحصیل علم و کمال کرد. وی در علوم غریبه مانند جَفر نیز دست داشت. او با سید عبدالحسین مجتهد لاری که از آزادی‌خواهان مشهور بود، معاصر و دوست بوده و به خواهش او «رساله‌ای در وجوب نماز جمعه» نوشته است. وی در امامزاده عبدالله شهرری مدفون است. آثار وی عبارت‌اند از: «بیان الحق»، در مهدویت شخصیه و شخصیت مهدویه با تقریظ آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بر آن؛ «کشکول الادباء» و «کشکول العرفاء»؛ «تنبیهات عشر».

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۰۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۹۷-۲۰۰)، الذریعه (۳/ ۱۷۹-۱۸۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۸-۱۸۹)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۱۹).

اصغر شیرازی، ملا علی اصغر.(س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از قهپایه بود و در شیراز اقامت داشت. مدتی با اصرار بسیار تصدّی محال حومهٔ شیراز را پذیرفت. ملا علی اصغر علاوه بر تبحر در علم ریاضی، در سرودن شعر توانا بود و با شاعران و نویسندگان روزگار خود مشاعره و مکاتبه داشت. از اوست:

بی‌وفا دلبر ما حرف وفا نشنیده است
جز جفا نام دگر، نام خدا نشنیده است

عشرت و محنت ایام در آغوش هم‌اند
نغمه را هیچ‌کس از ناله جدا نشنیده‌است

تذکرهٔ روز روشن (۵۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۶، ۵۴۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۸۳-۲۸۴)، الذریعه (۹/ ۷۴۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸)، مرآت‌الفصاحه (۵۷-۵۸).

اصغر شیرازی، میر علی، فرزند میر فارغی. (س دهم ق)، شاعر و ریاضیدان. در «هفت اقلیم» دربارهٔ وی آمده است که: از حسن خلق و لطف طبع بخشی تمام داشت و در حکمت و ریاضی رایت مهارت می‌افراشت. از اوست:

زنار ز نسبت منش عار آید
تسبیح ز ننگ من به زنهار آید

الذریعه (۹/ ۷۴۹)، فرهنگ سخنوران (۶۸)، هفت اقلیم (۱/ ۲۴۶).

اصغر مشهدی، میرزا اصغر، فرزند میر غیاث‌الدین عزیز. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران معاصر امیر علیشیر نوایی بود و در مشهد می‌زیست. در «تذکرهٔ روز روشن» او را اهل سبزوار دانسته‌اند. از اوست:

به میزان نظر حسن ترا با ماه سنجیدم
میان این و آن فرق از زمین تا آسمان دیدم

تذکرهٔ روز روشن (۵۶)، الذریعه (۹/ ۷۹)، لغت‌نامه (ذیل/ اصغر)، مجالس‌النفائس (۱۳۷-۱۳۸).

اصفهانی، آخوند ملا علی محمد، فرزند ملا حسین. (وف ۱۲۹۳ ق)، ریاضیدان و موسیقیدان. از مشاهیر علمای عصر خود بود. در ۱۲۷۴ ق که ادارهٔ امور دارالفنون به شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه واگذار شد، شاهزاده او را برای تدریس ریاضیات از اصفهان به تهران خواست. وی در تمام امور فرهنگی دستیار اعتضادالسلطنه بود. در موسیقی نظری استاد بود، اما هیچ‌گاه آلات موسیقی را ننواخت. در تهران درگذشت و در وادی‌السلام نجف به خاک سپرده شد. از آثار وی: کتابی در «لگاریتم»؛ «تکملة العیون»، در حل معادلات عالیه جبر و مقابله؛ کتابی در «کیمیا»؛ کتابی در «خواص اعداد».

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶-۷)، شرح حال رجال (۲/ ۴۸۲-۴۸۳)، المآثر و الآثار (۱۹۹).

اصفهانی، ابومنصور معمر بن احمد. (وف ۴۱۲/۴۱۸ ق)، عارف و محدث حنبلی. معروف به شیخ اصفهان. وی در اصفهان زندگی می‌کرد. عالم به علوم ظاهری و باطنی، و یگانه شیخ زمان خود و معاصر عارفانی چون ابونصر سراج طوسی و ابوعبدالرحمن سلّمی و ابوبکر کلاباذی بود. از ابوعبدالله محمد بن یوسف بنّا و علی بن سهل به عنوان امام خود در تصوف یاد می‌کند. او صاحب تصانیف بسیار است، از آثار وی: «نهج‌الخاص»؛ «اربعین صوفیان»؛ «غربت».

طبقات الصوفیه هروی (۶۲۴-۶۲۵)، کشف‌المحجوب (۶۲-۶۳)، معارف (س ۶، ص ۳-۸۰)، نفحات الانس (۲۸۹).

اصفهانی، امیر جلال الدین حسن. (وف ۱۰۱۴ ق)، شاعر. از اشراف اصفهان و اعیان دربار صفویه بود. در پایان زندگی مدتی صدارت اصفهان و مازندران را داشت. در حوالی شروان درگذشت. وی در سرودن شعر در قالبهای مختلف توانا بود.

تاریخ نظم و نثر (۷۱۰)، عالم آرای عباسی (۲/ ۱۰۸۹).

اصفهانی، جملیه ← جمیله اصفهانی.

اصفهانی، حاج آقا جمال‌الدین، فرزند حاج شیخ محمدباقر. (۱۲۸۴-۱۳۵۴ ق)، عالم دینی و فقیه. در خدمت پدر خود در اصفهان تحصیل کرد. آن‌گاه به نجف رفت و در محضر میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی تلمذ کرد، سپس به اصفهان بازگشت. در اوایل جنگ جهانی اوّل به علت مخالفت با روسیهٔ تزاری از اصفهان به تهران تبعید شد. وی از علمای طراز اول تهران و یاران مدرس و مدتی نیز امام جمعهٔ تهران بود. حاج آقا جمال از هنگامی که رضاخان می‌خواست جمهوریت را پی‌ریزی کند با او به مخالفت برخاست و سرانجام به اصفهان تبعید شد. وی در همان‌جا درگذشت و شایع شد که توسط عوامل رضاخان مسموم شد.

تذکرةالقبور (۲۳۶-۲۳۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۸۹-۱۹۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۲۳۵-۲۳۶).

اصفهانی، حاج آقا نورالله مهدی بن شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی. (وف ۱۳۴۶ ق)، عالم، مجتهد و شاعر. معروف به حاج آقا نورالله اصفهانی. برادر حاج شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی است. در اصفهان متولد شد و در همانجا تحصیلات مقدماتی نمود و سپس به نجف نزد علمای بزرگ رفت. پس از مراجعت به ایران در شمار علمای سیاسی قرار گرفت. در مهاجرت سیاسی علمای اصفهان در

۱۳۴۶ ق به قم همراه آنان بود. در قم وفات یافت و جنازه‌اش به نجف منتقل شد. از آثارش: «خصال الشیعه»، ترجمه فارسی پاره‌ای از احادیث در بیان خصلتها و اوصاف شیعیان؛ «دیوان» اشعار به عربی و فارسی.

الذریعه (۷/ ۱۶۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۲۳۴-۲۳۵).

اصفهانی، حاج شیخ حسنعلی، فرزند آخوند ملا علی اکبر. (۱۲۷۹-۱۳۶۱ ق)، عالم، مدرس، عارف و حکیم الهی. مشهور به نخودکی. در اصفهان به دنیا آمد. مقدمات را تا یازده سالگی نزد پدر خویش و دیگران آموخت. سپس زیرنظر حاج میرزا محمدصادق به سیر و سلوک عارفانه پرداخت. در سنین جوانی ادبیات و قسمتی از ریاضیات مانند حساب و هیئت را نزد آخوند کاشی و فلسفه را نزد میرزا جهانگیر خان قشقایی تحصیل کرد و سپس راهی عتبات شد و در نجف به ادامهٔ تحصیل پرداخت. در آنجا با حاج سید مرتضی کشمیری معاشرت و مجالست کرد. سپس به اصفهان بازگشت و پس از مدتی در مشهد اقامت گزید. حاج شیخ حسنعلی بیشتر ایام عمر را در ریاضت‌های طاقت‌فرسا سپری کرد. وی دارای مقامات و کرامات بسیار بوده که شرح جزئی از کرامات و کارهای خارق‌العاده وی در کتابی تحت عنوان «نشان از بی‌نشانها» توسط فرزند آن مرحوم گردآوری شده و نشر یافته است. او به تدریس فقه مانند شرح لمعه و درس تفسیر و گاهی هم هیئت و حساب می‌پرداخت و بقیهٔ اوقات را به برآوردن حاجات مؤمنان از دعا و دوا می‌گذراند. در مدت اقامت او در مشهد هزاران هزار مریض با دعای وی معالجه شدند. آیت‌الله اصفهانی پس از یک بیماری چهل روزه در محله سعدآباد مشهد رحلت کرد و در صحن رضوی دفن شد.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۹۱-۱۹۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۱۱-۱۱۳)، نشان از بی‌نشانها (مقدمه).

اصفهانی، حمزه ← حمزه اصفهانی.

اصفهانی، ژاله ← ژاله اصفهانی.

اصفهانی، سید ابوالحسن، فرزند سید محمد، فرزند سید عبدالحمید موسوی بهبهانی. (۱۲۸۴-۱۳۶۵ ق)، عالم، مجتهد و مرجع اعلای شیعه. اصلاً از سادات موسوی بهبهان بود. در یکی از روستاهای لنجان اصفهان به نام مدیسه به دنیا آمد. تحصیلات اوّلیه را در مدرسه نیماورد اصفهان به انجام رسانید و از محضر ابوالمعالی کلباسی استفاده کرد و چندی هم در حوزه درس آخوند ملا محمد کاشی فقیه و متکلم و ریاضیدان معروف تلمذ کرد. در ۱۳۰۸ ق برای تکمیل تحصیلات عازم نجف شد و در محضر میرزا حبیب‌الله رشتی و پس از او آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر شد و در حوزه درس وی به درجه اجتهاد نایل آمد. آیت‌الله اصفهانی در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی به عنوان یکی از پنج تن علمای طراز اول به مجلس رفت، اما در ذیحجه ۱۳۲۸ ق بدون حضور در مجلس استعفا کرد. مرجعیت شیعه پس از آخوند خراسانی با آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی بود و با فوت وی در ۱۳۳۸ ق آیت‌الله نایینی و آیت‌الله اصفهانی هر دو عهده‌دار مرجعیت شدند. در حملهٔ وهابیهای سعودی به عراق وی با بسیاری از علما در مقابل تجاوز بیگانگان مقاومت کرد و به هنگام انتخابات فرمایشی عراق به ابتکار انگلیسی‌ها در ۱۳۴۰ ق، که در آن اکثریت آرای شیعیان عراق نادیده گرفته می‌شد، علما و فقها بویژه آیت‌الله نایینی و آیت‌الله اصفهانی انتخابات را تحریم کردند و سرانجام برای مدتی به ایران تبعید شدند. در ۱۳۵۵ ق با فوت آیت‌الله نایینی در نجف و آیت‌الله حائری در قم مرجعیت شیعه به صورت تمام به وی محول شد و تنها مرجع مسلم شیعه گشت. او نمایندگانی برای ترویج معالم دین و ارشاد شیعیان به نقاط مختلف می‌فرستاد و هزینه‌ای که برای معاش طلاب و امور خیریه و ترویج مذهب در آسیا و آفریقا اختصاص داده بود ماهیانه حدود سی هزار دینار عراقی بود. سرانجام در کاظمین عراق درگذشت و در نجف در کنار استادش آیت‌الله آخوند خراسانی به خاک سپرده شد. در کتاب «زندگینامهٔ رجال و مشاهیر ایران» تاریخ تولد وی ۱۲۷۷ ق ضبط شده که ظاهراً اشتباه است. از آثارش: «وسیلة النجاة» و ترجمه‌های فارسی آن «صراط النجاة» و «ذریعة الحیاة»؛ «ذخیرة العباد لیوم المعاد»؛ «ذخیرة الصالحین»، رساله عملیه فارسی؛ حاشیه بر «عروةالوثقی»؛ حاشیه بر «نجات العباد»؛ حاشیه بر «تبصرهٔ علامه»؛ «منتخب الرسائل»؛ «انیس المقلدین»؛ «مناسک»؛ «تحفةالعوام»، مجموعه فتاوی به زبان اردو.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۳۳۱-۳۳۵)، دانشنامهٔ ایران و اسلام (۷/ ۹۴۳-۹۴۴)، الذریعه (۲/ ۴۶۶، ۳/ ۴۵۷، ۱۰/ ۱۶، ۳۰، ۳۲، ۱۵/ ۳۷، ۲۵/ ۸۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۹۲-۱۹۶)، ریحانه (۱/ ۱۴۲)، شرح حال رجال (۱/ ۳۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۱-۴۲)، علماء معاصرین (۱۹۳-۱۹۴)، فقهای نامدار شیعه (۴۲۶-۴۳۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۲۱۶-۲۲۳، ۳/ ۸۱-۸۴، ۷/ ۲۷۰)، موادالتواریخ (۲۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۳۷-۱۴۰).

اصفهانی، سید حسن، فرزند آقا سید ابوالحسن. (۱۳۱۹ـشهادت ۱۳۴۹ ق)، عالم دینی. تحصیلات مقدماتی را نزد استادان وقت آموخت و از محضر پدر خویش، آیت‌الله اصفهانی، نیز بهره‌مند گردید و در سنین جوانی به درجهٔ اجتهاد رسید. در زمان تبعید پدرش به ایران، عهده‌دار امور جاری حوزهٔ نجف گشت. وی بین نماز مغرب و عشاء به قتل رسید. آثار به جا مانده از وی عبارت‌اند از: شرح بر «کفایة الاصول» آخوند خراسانی؛ حاشیه بر «رسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ کتابی دربارهٔ طب و طبابت.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۱۹۶ـ۱۹۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۱/ ۲۲۱ـ۲۲۲).

اصفهانی، سید محمد اشرف بن عبدالحسیب بن احمد عاملی. (وف ح ۱۱۳۳ ق)، ادیب، دانشمند، محدث و شاعر. از علمای عهد صفویه و از شاگردان علامهٔ مجلسی و نوهٔ دختری میر داماد بود. به همین خاطر به وی میرزا اشرف میردامادی هم گفته‌اند. در بیشتر علوم عقلی و نقلی مهارت داشت. در قریهٔ ورنو سفادران از قرای سدهٔ ماربین اصفهان مدفون است. از آثار وی: «اشرف المناقب»، که آن را در ۱۱۰۲ ق به نام شاه سلیمان صفوی تألیف کرد و بعدها مطالبی بر آن افزود و نام آن را «فضائل‌السادات» گذاشت و به نام شاه سلطان حسین صفوی کرد. این کتاب حاکی از وسعت اطلاعات سید محمداشرف در انساب و حدیث است؛ حاشیه بر «قبسات»؛ حاشیه بر «شرح مختصر» عضدی؛ شرح «مشیخه تهذیب‌الحدیث»، معروف به «رجال سید محمد اشرف»؛ ترجمهٔ «الفیه» ابن مالک، به نظم؛ «علاقةالتجرید»، شرح فارسی بر «تجریدالعقاید» خواجه طوسی؛ «المنهاج الصفوی».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۲۵)، تذکرة القبور (۱۴۷)، تذکرة المعاصرین (۲۸۱ـ۲۸۲)، الذریعه (۲/ ۱۰۷، ۳/ ۳۵۵، ۱۵/ ۳۱۰، ۱۶/ ۲۵۹)، ریحانه (۳/ ۳۸۰ـ۳۸۱)، فرهنگ سخنوران (۶۵)، فوائدالرضویه (۳۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۲۱)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۶۴).

اصفهانی، شمس‌الدین / شهاب‌الدین ابوالثناء محمود بن عبدالرحمن بن احمد. (۶۷۴ـ۷۴۹ ق)، مفسر، صوفی، متکلم، منطقی، عروضی و نحوی. موصوف به علامه. در اصفهان متولد شد و فنون متداول را در زادگاه خود نزد پدر و جمال‌الدین ابی رجا و دیگران فراگرفت. مدتی در اصفهان و تبریز به تدریس پرداخت و از معاصران شیخ حسن چوپانی و قاضی مظفرالدین شاه قزوینی بود. پس از زیارت خانه خدا به دمشق رفت و در جامع اموی به تدریس پرداخت، سپس به قاهره رفت و در خانقاهی، که قوصون برای او بنا کرده بود، به ارشاد و تربیت مریدان مشغول شد و در همان شهر بود تا درگذشت و در قرافه دفن شد. از آثار وی: «تشیید / تسدید القواعد فی شرح تجریدالعقاید»؛ شرح «کافیه» ابن حاجب در نحو؛ شرح «ساویه» یا «قصیدهٔ ساوی»، در عروض؛ «انوار الحقایق الربانیة فی تفسیر الآیات القرآنیة»؛ شرح «منهاج» بیضاوی؛ «شرح مختصر السؤل و الأمل فی علمی الاصول والجدل»؛ «شرح الطوالع» ، در منطق و کتاب مختصری در اصول دین.

الاعلام (۸/ ۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/۲۲۹، ۲۳۰)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۳۲)، الذریعه (۱۳/ ۱۴۰)، روضات الجنات (۸/ ۱۱۷)، ریحانه (۳/ ۲۴۸ـ۲۴۹)، کشف‌الظنون (۲۳۵، ۳۴۶، ۴۴۲، ۴۴۳، ۱۱۱۶، ۱۱۳۷، ۱۱۴۸، ۱۳۷۱، ۱۷۱۷، ۱۸۵۵، ۱۸۷۹، ۱۹۲۱، ۱۹۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ محمود)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۷۳)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۰۹).

اصفهانی، شیخ ابوالمجد محمدرضا ← ابوالمجد اصفهانی

اصفهانی، شیخ محمد حسین، فرزند محمد رحیم بیک استاجلو کربلایی قزوینی. (وف ۱۲۵۴ ق)، عالم دینی و فقیه. برادر وی شیخ محمد تقی صاحب «هدایةالمسترشدین» و از متبحرین علمای امامیهٔ اواسط قرن سیزدهم قمری است. وی فقیه اصولی و جامع علوم منقول و معقول بود. در کربلا درگذشت و در صحن مطهر حسینی دفن شد. تنها اثر بر جای مانده از وی کتاب «الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة»، است که به «فصول» شهرت یافته است.

الذریعه (۱۶/ ۲۴۱ـ۲۴۲)، ریحانه (۳/ ۳۸۰)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۶)، مکارم الآثار (۵/ ۱۴۸۴ـ۱۴۸۵)، هدیة الاحباب (۱۷۷).

اصفهانی، ملا اسماعیل، فرزند ملا محمد سمیع. (وف ۱۲۷۱/۱۲۷۷ ق)، حکیم، فیلسوف و مدرس. معروف به واحدالعین. وی از شاگردان آخوند ملا علی نوری بود و در زمان حیات او، تدریس حکمت و فلسفه در اصفهان به او اختصاص داشت. میرزا هدایت‌الله بسطامی از شاگردان وی بود. از آثار وی: حاشیهٔ «اسفار» ملاصدرا؛ حاشیهٔ «شوارق الالهام» ملا عبدالرزاق لاهیجی؛ حاشیهٔ «مشاعر» ملاصدرا؛

شرح «عرشیهٔ» ملاصدرا.

تذکرةالقبور (۱۳۸)، الذریعه (۶/۲۰)، ریحانه (۶/۲۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۴۰)، مکارم‌الآثار (۶/ ۲۱۵۲-۲۱۵۳).

اصفهانی، میر ابوطالب، فرزند میرزا بیگ موسوی فندرسکی استرآبادی. (س یازدهم و دوازدهم ق)، منجم، عالم و شاعر، متخلص به ابوطالب. وی از نوادگان میر ابوالقاسم فندرسکی استرآبادی، فیلسوف و عارف نامدار و معاصر شاه سلیمان صفوی (۱۰۵۷-۱۱۰۵ ق) بود. در محضر علامه محمد باقر مجلسی و آقا حسین محقق خوانساری و ملا محمد باقر محقق سبزواری تلمذ کرد. پس از مرگ، در تخت فولاد جنب قبر جد خویش دفن شد. از آثار وی: «ساقی‌نامه»؛ «بیان البدیع»؛ «مجمع البحرین»، در عروض و قافیه؛ «توضیح‌المطالب»، ترجمه و توضیح مشکلات «خلاصةالحساب» شیخ بهایی که آن را به نام شاه سلیمان کرده است؛ «تحفةالعالم»، در احوال شاه سلطان حسین صفوی؛ «نسب نامچه سادات فندرسکی»، که به نام خود او پایان می‌گیرد؛ «تکملهٔ حملهٔ حیدری»، در پنج هزار بیت، که در زمرهٔ مهمترین منظومه‌های حماسی دینی به شمار می‌آید؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی».

اعیان الشیعه(۲/ ۳۶۵-۳۶۶)، تذکرةالقبور (۷۸)، تلامذهٔ علامه مجلسی (۱۴-۱۵)، الذریعه (۴/ ۵۱، ۷/ ۹۱-۹۲، ۹/ ۴۲)، طبقات اعلام الشیعه(قرن ۱۲/ ۳۹۱-۳۹۲).

اصفهانی، میرزا ابوطالب. (وف ح ۱۲۳۸ ق)، فقیه، محدث، ادیب و محقق. وی در کربلا نزد آقا سید علی صاحب «ریاض» و دیگر علما تحصیل نمود. از آثار او: حاشیهٔ بر «بهجة المرضیة فی شرح الالفیة».

تذکرةالقبور (۷۷)، الذریعه (۶/ ۲۹)، ریحانه (۶/ ۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۹).

اصفهانی، میرزا ابوطالب بن علیرضا بن محمد علی حسینی. (وف ۱۲۱۶ ق)، حکیم و طبیب. وی نوهٔ حکیم داوود هندی و از دانشمندان فاضل و آگاه در علوم عقلی و نقلی بود که در طب نیز مهارت داشت. میرزا ابوطالب از مقام طبابت به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد و مدت سی و هفت سال متصدی این مقام بود.

اعیان الشیعه (۲/ ۳۶۵)، ریحانه (۶/ ۶۲)، مکارم الآثار (۲/ ۵۷۳-۵۷۴).

اصفهانی غروی، میرزا مهدی، فرزند اسماعیل. (۱۳۰۳-۱۳۶۵ ق)، عالم، عارف و مدرس. وی در خاندان مشایخ بیدآباد متولد شد. پس از تحصیل در محضر پدر خویش و آقا سید محمد باقر درچه‌ای و آخوند کاشانی و میرزا جهانگیر خان قشقایی در دوازده سالگی به عتبات رفت و به توصیهٔ حاج آقا رحیم ارباب خدمت آقا سید اسماعیل صدر رسید. مدتی در حوزهٔ درس آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حضور داشت. فقه و اصول و مبانی شیخ انصاری را از میرزای نائینی فراگرفت و به درجهٔ اجتهاد رسید. در مراتب سلوک تحت تربیت آقای صدر-که از خواص اصحاب آخوند ملا فتحعلی اراکی بود- قرارگرفت. سپس با آقا سید احمد کربلایی و آقا شیخ محمد بهاری، که هر دو از بزرگان اصحاب ملا حسینقلی همدانی بودند، مجالست پیداکرد و نیز با جمعی دیگر از اهل سلوک همچون آقا سید علی قاضی و آقا سید جمال‌الدین گلپایگانی انس گرفت. پس از مدتی اعتکاف در مسجد سهله و مکاشفه‌ای که به وی دست داد، از جزوه‌هایی که در حین اشتغال به فلسفه و عرفان نوشته بود دست شست و مکتبی جدید در معارف ربوبی مبتنی بر قرآن واحادیث پدید آورد که بعداً تنی چند از شاگردانش آن را به کمال رساندند. در ۱۳۴۵ ق به مشهد رضوی رفت و در آنجا به تدریس پرداخت و سه دوره اصول به سه شیوه تدریس کرد: ۱- مفصل و مطابق معمول ۲- در بیان مبانی مختارهٔ خویش و اثبات آن ۳- در تبیین قواعد مهم مورد استدلال در فقه. در ایام تعطیل حوزه، درس اخلاق و معارف داشت و همچنین جمعی را تحت تربیت خویش درآورد و به مراحلی رساند. از شاگردانش: شیخ غلامحسین مهامی، شیخ کاظم دامغانی، شیخ هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی، شیخ حسنعلی مروارید و شیخ حسینعلی راشد را می‌توان نام برد. از آثار وی: «ابواب الهدی»؛ «اعجاز قرآن»؛ «الجنات الرضویه»؛ «غایة المنی»؛ «الصوارم العقلیة»؛ «معارف قرآن».

کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۱۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/ ۱۱۳-۱۱۹).

اصلاح بوشهری ← اصلاح دریسی.

اصلاح دریسی، محمد رضا. (ز ۱۳۲۷ ق)، روزنامه‌نگار. وی روزنامهٔ «اصلاح» را در ۱۳۲۷ ق تأسیس کرد و هشت شماره از آن را در بمبئی منتشر کرد. سپس به تهران آمد و به نشر آن ادامه داد. او از آزادیخواهان بود و

بیشتر در بوشهر اقامت داشت.

تاریخ جراید (۱/ ۱۸۲ـ۱۸۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۸۴).

اصلی دماوندی، بابا اصلی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به اصلی. اصل وی از دماوند بود، بعد از سیر و سیاحت ساکن شیراز شد. از اوست:

جهان جام و فلک ساقی اجل می
خلایق باده‌نوش مجلس وی
خلاصی نیست اصلی هیچکس را
از این جام و ازین ساقی ازین می

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۱۱)، تذکرهٔ روز روشن (۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۶۹).

اصلی مشهدی ← **اصیلی مشهدی.**

اصیل الدین واعظ شیرازی، سید عبدالله بن عبدالرحمن حسینی دشتکی. (وف ۸۸۳/۸۸۴ق)، مفسر و محدّث. وی در زمان سلطان ابوسعید گورکانی از شیراز به هرات رفت و در آنجا اقامت گزید، به همین جهت به هروی نیز مشهور بود. او به دستور آن پادشاه هفته‌ای یکبار در مدرسهٔ عالی گوهرشاد آغا، به موعظه می‌پرداخت. وی در هرات درگذشت و نزدیک مدرسهٔ گوهر شاد آغا دفن شد. از تألیفات وی: کتاب «درج الدرر فی میلاد سیّدالبشر»؛ رسالهٔ «مزارات هرات» یا «مقصد الاقبال السلطانیه و مرصدالاعمال الخاقانیه»؛ رسالهٔ «مزارات شیراز»؛ «المجتبی فی سیرةالمصطفی»؛ «المجتنی من کتاب المجتبی فی سیرةالمصطفی»، خلاصه‌ای از کتاب سابق‌الذکر است که برای جمال‌الدین ابراهیم معروف به ابی کالیجار وزیر نوشته است؛ کتاب «معراج الاعمال»، در اوراد و عبارات؛ «غرفةالحصن»، ترجمه «مختصر حصن الحصین»، به فارسی.

از سعدی تا جامی (۶۰۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۰۶)، تاریخ نظم ونثر (۲۴۳ـ۲۴۴)، حبیب السیر (۴/ ۳۳۴)، الذریعه (۸/ ۵۸، ۱۶/ ۴۴، ۲۰/ ۱، ۳۲۶، ۲۱/ ۲۲۸، ۲۲/ ۱۱۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۷۸)، کشف‌الظنون (۶۷۰، ۷۴۵) مجالس المؤمنین (۱/ ۵۲۶ـ ۵۲۷)، مزارت هرات (مقدمه)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۶۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۶۹ـ۴۷۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۶ـ۲۱۷).

اصیلی مشهدی، محمدعلی. (س نهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به اصیلی. از شعرای معاصر امیر علیشیر نوایی بود و در خط نستعلیق متبحر. از اوست:

چو به طفلیش بدیدم بنمودم اهل دین را
که شود بلای جانها، به شما سپردم این را

آتشکدهٔ آذر (۲/۴۶۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۶۸/۱)، تذکرهٔ روز روشن (۵۷)، الذریعه (۸۰/۹)، صبح گلشن (۲۶)، فرهنگ سخنوران (۶۹)، مجالس النفائس (۶۸، ۲۴۲).

اطروش، ناصرالحق ابومحمد حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن امام سجّاد (ع). (۲۲۵/۲۳۰ـ۳۰۲/ ۳۰۴ق)، مفسر، متکلم، فقیه، محدث، ادیب و شاعر شیعی. مشهور به ناصر کبیر. جد مادری شریف رضی و شریف مرتضی است. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی (ع) آورده است. حاکم طبرستان و از پیشوایان زیدیه بود و چون بر اثر اصابت شمشیری در نبردگاه کر شده بود، به اطروش شهرت داشت. وی در فقه و علوم دینی علامه بود و در شعر توانا. ابن ابی الحدید گوید که او صاحب سیف و قلم و از بزرگان فقهای امامیه و شیخ طالبیین و عالم و زاهد و ادیب و شاعر ایشان بود. او اسلام را در میان ساکنان ساحل دریای خزر نشر داد و در حدود دویست هزار دیلمی وگیلانی به دست وی ایمان آوردند، و او در شهرهای آنان مساجدی بنا کرد. مورخان عدالت و حسن برخورد وی را با مردم ستوده‌اند. وی سرانجام در آمل طبرستان درگذشت و مزارش در همان شهر زیارتگاه عموم است. تألیفات و آثار وی بیش از سیصد کتاب بوده است. از آثارش: «اصول‌الدین»؛ «الامالی»؛ «الامامة الصغیر»؛ «الامامة الکبیر»؛ «امهات الاولاد»؛ «البساط»، در علم کلام؛ «تفسیر الاطروش»، در دو مجلد که در آن به ۱۰۰۰ بیت از ۱۰۰۰ قصیده احتجاج کرده است؛ «الفقه الناصریة» که شریف مرتضی علم‌الهدی آن را شرح و تصحیح کرد و «المسائل الناصریات» نامید.

الاعلام (۲/ ۲۱۶)، اعیان الشیعه (۵/ ۱۷۹ـ۱۸۴)، الذریعه (۲/ ۳۰۸، ۳۱۵، ۴/ ۲۶۱، ۱۶/ ۲۹۹)، رجال الطوسی (۴۱۲)، رجال النجاشی (۱/ ۱۷۰ـ۱۷۱)، روضات الجنات (۲/ ۲۵۱ـ۲۵۳)، ریحانه (۶/ ۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۹۲)، الکامل (۶/ ۱۴۸)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۳۲)، لغتنامه (ذیل/ اطروش)، مروج الذهب، ترجمه (۲/ ۶۹۰)، معجم‌المؤلفین (۳/ ۲۵۲).

اظهر تبریزی، ظهیرالدین.(وف ۸۸۰ق)، خطاط. شاگرد

میرزا جعفر بایسنقری بود که در بدایت حال از تبریز به هرات سفر کرد و ملازم سلطان ابوسعید بن محمد بن میرانشاه گردید. بعد از تسخیر خراسان توسط الغ بیگ، شاه گورکانی اظهر را به همراه خود از خراسان به سمرقند برد و مصاحب خود کرد. تذکره نویسان متقدم به اظهر لقب ظهیرالدین و متأخرین به او لقب استاد الاساتید داده‌اند. قدمای خط‌شناس اظهر را سومین استاد خط نستعلیق بعد از میرعلی و میرزا جعفر می‌دانند. خطوط اصول و مخصوصاً ثلث را بسان بزرگترین خوشنویسان، نیکو می‌نوشته است. از شاگردان معروف اظهر می‌توان، سلطانعلی قاینی، سلطانعلی مشهدی و شیخ بایزید پورانی را نام برد. اظهر در بیت‌المقدس درگذشت. از آثار او: یک نسخهٔ کامل شش دفتر «مثنوی»، به قلم نستعلیق کتابت خفی و عناوین به قلم رقاع نیم و دودانگ، با رقم: «تمّ‌الکتاب‌المثنوی المولوی... العبد اظهر... سنةاثنی و سبعین و ثمانمائة» (۸۷۲)؛ یک نسخه «مقطعات» ابن یمین، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «تمت... سنة اربع و ستین و ثمانمائة... اظهر» (۸۶۴)؛ ۲۹ قطعه از مرقعات بهرام میرزا... به خطوط ثلث ممتاز و رقاع عالی و نستعلیق خوش، به قلمهای چهاردانگ تا غبار و تاریخهای ۸۴۰ و ۸۷۳؛ یک نسخه «خمسهٔ» نظامی و امیر خسرو دهلوی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «تمت الکتاب... بیدالاحقر اظهر تبریزی... سنة سبع و سبعین و ثمانمائة» (۸۷۷)، در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۶۸-۷۴)، اطلس خط (۴۵۸-۴۶۰)، پیدایش خط و خطاطان (۹۵-۹۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۱۳-۸۱۵)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۹)، دانشمندان آذربایجان (۴۳)، گلستان هنر (۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ اظهر)، مناقب هنروران (۵۹، ۶۱).

اظهری شیرازی، بوداق. (تو ۹۹۱ ق)، شاعر، متخلص به اظهری. از شعرای توانمند عصر صفوی است که در تذکره‌های آن دوره اشاره‌ای به احوال او نشده است. شاعر در «دیوان» اشعار خود به نام و زمان تولدش اشاره کرده است. «دیوان» اشعار وی مشتمل بر قصاید، غزلیات و رباعیات و مثنوی ها است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۸۶-۲۸۹)، الذریعه (۹/ ۸۰-۸۱).

اعتصام‌الملک آشتیانی، میرزا یوسف خان، فرزند میرزا ابراهیم خان مستوفی. (۱۲۵۳-۱۳۱۶ ش)، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. اصلاً آشتیانی بود و در تبریز متولد شد. پس از فوت پدرش، که از مستوفیان آذربایجان بود، به اعتصام‌الملک ملقب گردید. در تبریز ادبیات فارسی و عربی و قسمتی از فقه و اصول، حکمت قدیم، زبان فرانسه و عربی را آموخت. در ترجمه از عربی و فرانسه توانا بود. در جوانی مطبعهٔ سربی را در تبریز دایر کرد. وی در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی رسید و مدتی ریاست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی را داشت. از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۱ ق مجلهٔ ادبی علمی و اخلاقی و سیاسی «بهار» را انتشار داد. در تهران درگذشت و در آرامگاه خانوادگی در قم دفن شد. بعضی از تألیفاتش به زبان عربی ظاهراً در مصر چاپ شده است. از آثار وی: «تربیت نسوان» که ترجمه‌ای است از «تحریرالمراة»؛ ترجمهٔ «تیره‌بختان» ویکتور هوگو؛ ترجمهٔ «خدعه و عشق» شیلر شاعر آلمانی برگردان از ترجمه فرانسوی؛ ترجمهٔ «سفینه غواصه» ژول ورن؛ ترجمهٔ «حال تولستوی»؛ «سیاحتنامهٔ فیثاغورث در ایران»؛ «فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی»؛ «قلائد الادب»، در شرح «اطواق الذهب» زمخشری، به عربی؛ «الثورة الهندیه»، ترجمه به عربی.

از صبا تا نیما (۲/ ۱۱۳-۱۱۷)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۲۳۷)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۱۶۷)، الذریعه (۱۶/ ۳۸۹، ۳۸۹؛ ۱۷/ ۱۶۱)، ریحانه (۱/ ۸۵۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۰۳-۲۰۵)، شرح حال رجال (۴/ ۴۹۳-۴۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۸۰-۸۸۱)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۲۷۷)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۵)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۲۶۴).

اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۳۴-۱۲۹۸ ق)، ادیب، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به فخری. وی سمت پیشکاری مهدعلیا (مادر ناصرالدین شاه قاجار) را داشت و در دورهٔ صدارت امیر کبیر سمت خود را حفظ کرد و با مهدعلیا و میرزا آقاخان نوری علیه امیرکبیر همکاری کرد. در این مدت فنون شعر و ادب و حکمت و ریاضی را فراگرفت و به مطالعهٔ کتاب و معاشرت با اهل فضل و ادب مشغول بود. کتابخانهٔ مهم و معتبری فراهم آورد، که بعدها تمام آن را برای کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید خریداری کردند. در ۱۲۷۲ ق به اعتضادالسلطنه ملقب شد. سمتهایی چون: ریاست مدرسهٔ دارالفنون و وزارت علوم و صنایع و تجارت و ادارهٔ تلگرافخانه و معادن و روزنامه‌های دولتی و علمی و چاپخانه‌های تهران، ولایات و حکومت ملایر و تویسرکان همه برعهدهٔ او بود. در ۱۲۸۳ ق روزنامه «ملت سِنیه ایران» را انتشار داد و پس از انتشار دو شماره، نام آن به روزنامهٔ

«ملتی» تبدیل شد. در زمان وزارت علوم چندین نشریه تحت نظر وی دایر گردید: روزنامهٔ «ملت عِلّیه ایران» در دو شماره، روزنامهٔ «ملت سنیه ایران» سابق‌الذکر در دو شماره، «روزنامهٔ ملتی» ۳۴ شماره، روزنامهٔ «علمیهٔ دولت علیّه ایران» ۵۳ شماره به سه زبان فارسی، عربی و فرانسه. در شصت وچهار سالگی درگذشت و در یکی از حجرات جنب مزار حضرت عبدالعظیم (ع) دفن شد. آثار وی علاوه بر انتشار روزنامه‌ها، عبارت است از: «تاریخ وقایع و سوانح افغانستان»؛ «فلک السعاده» در ابطال ستاره‌شناسی؛ «اکسیرالتواریخ»؛ «تاریخ متنبئین»، که قسمتی از آن به نام «فتنهٔ باب» در تهران چاپ شده است.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۹۶)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۶۳۳-۶۳۵)، تاریخ جراید (۲/ ۳۰۵-۳۰۷، ۴/ ۴۵-۴۸، ۲۳۷-۲۴۰)، تاریخ در ایران (۸۱) حدیقة الشعراء (۲/ ۱۲۹۱-۱۲۹۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۶۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۶۶-۱۶۷)، شرح حال رجال (۲/ ۲۴۲-۲۴۷)، فرهنگ سخنوران (۶۹۲)، المآثر و الآثار (۱۹۳-۱۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۶۹-۵۷۱).

اعتضادالاطباء، حاج میرزا عبدالباقی حکیم‌باشی، فرزند حاج محمداسماعیل بیک. (وف ۱۲۷۷ ش)، پزشک. او پدر دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله بود. در محضر حاج میرزا سید اسدالله طبیب (از شاگردان حاج میرزا بابا حکیم‌باشی عباس میرزا، نایب‌السلطنه و محمدشاه) طب آموخت. وی علاوه بر طب، در علوم ادبی و حکمت نیز مهارت داشت و چندین کتاب طبی و ادبی به چاپ رساند و بر اغلب آنها مقدمه و حواشی و تعلیقات نوشت، از آن جمله: مقدمه و حواشی و تعلیقات بر کتاب «کلیات قانون ابوعلی سینا»، «گنجینهٔ معتمدی»، مجموعهٔ رسائل و اشعار میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی و «دیوان یغما»، که در ۱۲۷۳ ق در تهران به طبع رسیده است.

شرح حال رجال (۲/ ۲۳۵-۲۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۰۵-۷۰۶)، یادگار (س ۳، ش ۵، ص ۴۵).

اعتماد حضور. (س سیزدهم ق)، نقاش. از نقاشان عهد ناصری بود، که در تصویرسازی با رنگ و روغن و آبرنگ دست داشت. از آثار وی: تصویر نیم‌تنه امین‌السلطان اتابک است، با رقم: «اعتماد حضور» بدون تاریخ؛ شمایل حضرت امیرالمومنین(ع) است با رنگ و روغن که قنبر در حضور مولا ایستاده و شیر مستاصلی را که به حضرت پناه آورده و امان خواسته است، نظاره می‌کند با رقم: «اعتماد حضور».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۳).

اعتمادالسلطنه، صنیع الملک محمدحسن خان، فرزند حاج علی خان حاجب الدوله مراغه‌ای. (۱۲۵۹-۱۳۱۳ ق)، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. ملقب به صنیع‌الملک، مؤتمن‌السلطنه و اعتمادالسلطنه. از شاگردان دورهٔ اول رشتهٔ نظام مدرسهٔ دارالفنون بود و در شانزده سالگی به منصب سرهنگی ارتقاء یافت و به ریاست قشون و نیابت حکومتهای خوزستان و لرستان منصوب و پس از آن معاون وزارت عدلیه شد. اعتمادالسلطنه در دوره‌ای که نایب دوم سفارت ایران در پاریس بود، به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و بعد از بازگشت به ایران، علاوه بر مترجمی مخصوص شاه، موضوعاتی را از کتب فرانسه، برای «روزنامهٔ ملتی» ترجمه کرد. وی در ۱۲۸۸ ق ریاست دارالطباعهٔ دولتی را برعهده گرفت و وزیر انطباعات شد و زیر نظر او روزنامهٔ «ایران سلطانی» و «مریخ» و روزنامهٔ «نظامی» و ماهنامهٔ «علمی» و روزنامه مصور «شرف» منتشر می‌شد. وی با سید جمال‌الدین اسدآبادی مکاتبه و مراوده داشت. در تهران سکته درگذشت و در نجف دفن شد. آثار وی: «وقایع یومیه» شانزده سال اواخر عمر او که تمام مجلدات خطی آن در هشت جلد در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است؛ «منتظم ناصری»، در سه جلد، به صورت تاریخ عمومی از صدر اسلام تا زمان مؤلف؛ «مطلع‌الشمس»، در جغرافیا و تاریخ خراسان؛ «مرآت البلدان»، در جغرافیای ایران که ناتمام مانده؛ «المآثر و الآثار»؛ «دررالتیجان»؛ «التدوین فی جبال شروین»؛ «خیرات حسان»، تاریخ مشاهیر زنان؛ «خلسه» یا «خوابنامه»؛ «تاریخ فرانسه». از معروف‌ترین ترجمه‌های او: «خاطرات مادموازل دومونت پانسیه»؛ «شرح احوال کریستف کلمب»؛ «سرگذشت خانم انگلیسی»؛ «طبیب اجباری».

از صبا تا نیما (۱/ ۲۶۴-۲۷۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۱۱-۶۱۶)، تاریخ جراید (۱/ ۳۰۵-۳۱۲، ۳/ ۵۹-۶۱، ۴/ ۲۰۳-۲۰۴)، تاریخ در ایران (۸۲-۸۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۶۸)، الذریعه (۳/ ۲۷۲، ۷/ ۲۶۷، ۸/ ۱۲۲، ۲۵/ ۱۲۰)، ریحانه (۱/ ۱۵۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۶۷)، شرح حال رجال (۳/ ۳۳۰-۳۴۸)، لغت‌نامه (ذیل/ اعتمادالسلطنه)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۰۰)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۵۱-۱۵۲)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۶)، یغما (س ۱۷، ش ۸، ص ۳۸۳-۳۹۰).

اعتمادالشریعهٔ اصطهباناتی، سید ابوتراب، فرزند

میرمحمدصالح موسوی. (۱۳۰۵-۱۳۶۰/۱۳۶۱ق)، شاعر و نحوی. وی دخترزادهٔ سید جعفر کشفی و از شاگردان میرزا ابوالحسن محقق اطصهباناتی بود که در شعر عربی و فارسی دست داشت. از او اشعاری برجای مانده است. از آثار وی: منظومه‌های «حدائق‌الأعراب»، به سبک الفیهٔ ابن مالک در صرف ونحو؛ «درةالتألیف و درةالتصریف»، در صرف.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۱۲۲، ۵/ ۹۱۳-۹۱۴)، فرهنگ سخنوران (۷۰).

اعتمادی، ابوالقاسم، فرزند اعتماد. (تو ۱۲۶۳ش)، سازنده‌ساز. ملقب به مفتح السلطان. بنا به علاقهٔ وافر به موسیقی سنتی ایران و ذوق سرشار و خدادادی خویش، به ساختن سازهای مختلف روی آورد و برای این منظور نزد استاد عباس، برادر استاد جعفر که هردو از شاگردان ممتاز و خوب استاد یحیی بودند، رفت و در ساختن سازهای مختلف مثل تار، سه تار، ویولن و سنتور تبحر خاص یافت. از ابتکارات وی که مورد توجه اهل فن قرار گرفت، ساختن سه تار عصایی و تار مقوایی است. ویولن‌های ساخت وی بنا به گواهی بزرگانی چون کلنل وزیری، روح‌اله خالقی و دیگران از لحاظ صدا از ویولن‌های خوب ایتالیایی آن زمان برتر بوده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۹۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۷۲-۱۷۳)، مردان موسیقی (۲/ ۳۵۷-۳۵۹).

اعجاز حسین کنتوری، فرزند محمد قلی بن محمد حسین بن حامد موسوی نقوی نیشابوری هندی. (۱۲۴۰-۱۲۸۶ق)، محدث، فقیه امامی، اصولی، مورخ و متکلّم. برادر علامه میر حامد حسین صاحب «عبقات الانوار» است. وی علوم مختلف را از پدر و برادر خود فراگرفت. او از تمام علوم متداول زمان آگاه و از بزرگان علمای شیعه بود. از آثار وی: «شذور العقیان فی تراجم الاعیان»، در چند مجلد؛ «کشف الحجب و الاستار عن وجه الکتب و الاسفار»، فهرست مصنّفات شیعه؛ «القول السدید».

الاعلام (۱/ ۳۳۸)، اعیان الشیعه (۳/ ۴۶۷)، الذریعه (۱۳/ ۴۳، ۱۸/ ۲۷-۲۸)، ریحانه (۵/ ۳۵۶)، فوائد الرضویه (۵۹۵-۵۹۶)، لغت‌نامه (ذیل/ اعجاز)، معجم المؤلفین (۲/ ۳۰۳).

اعجاز هروی، ملا عطاء. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از هرات بود. سفری به اصفهان داشت و در آنجا با اهل ادب معاشرت و موانست داشت. در نظم و نثر توانا بود و خود را یگانهٔ روزگار می‌دانست. از اوست:

با دو عالم گشته‌ام بیگانه الفت را ببین
رفته‌ام از خاطر ایام شهرت را ببین
ای که بی تابانه می‌پوشی لباس عافیت
اول از تقویم چاک سینه، ساعت را ببین

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۸)، الذریعه (۹/ ۸۱)، صبح گلشن (۲۷-۲۸)، فرهنگ سخنوران (۷۱).

اعرجی مراغی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به اعرجی. معروف به قاضی لنگ مراغه‌ای. از دانشمندان مراغه و مردی لنگ بود. او ظاهراً منصب قضاوت داشته و به همین جهت به قاضی لنگ معروف بوده است. قاضی بیشتر به زبان ترکی شعر می‌گفت. در قالب غزل طبع‌آزمایی می‌کرد.

تاریخ نظم و نثر (۵۳۳)، دانشمندان آذربایجان (۴۵)، الذریعه (۹/ ۸۱-۸۲)، مجمع‌الخواص (۲۹۱-۲۹۲).

اعظام قدسی، حسن، فرزند ملا علی مدرس. (تو ۱۳۰۸ق)، نویسنده. ملقب به اعظام‌الوزاره. در تهران متولد شد. بعد از فراگیری مقدمات عربی نزد سید علی اکبر امام جمعه، مدتی روضه‌خوان شد. سپس با افکار مشروطه خواهی آشنا گردید. پس از بمباران مجلس، به طالقان و رشت سفر کرد و به امور سیاسی پرداخت و سمت‌های مختلفی را احراز کرد. در ۱۳۲۲ش نمایندهٔ مردم قزوین در مجلس شورای ملی شد. «خاطرات من» تنها اثر بازمانده از وی است، که حاوی اطلاعات ذی قیمتی دربارهٔ اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دورهٔ قاجار است.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۰۹-۲۱۳).

اعظم شاملو، علیقلی خان، فرزند حسین خان. (مقتول ۹۹۷ق)، شاعر، متخلص به اعظم. خانوادهٔ وی از سرداران بزرگ دوران صفویه و از سران قزلباش بودند که در دربار شاهان صفویه احترام و اقتدار بسیار داشتند. علیقلی خان نخست در دربار شاه طهماسب منصب سپهسالاری، سپس بیگلربیگی هرات را یافت. سپس مربی شاه عباس در خراسان شد و به همین جهت به «لله» معروف شد. وی به سبب نزاعی که بین او و عبدالله خان ازبک بر سر تصرف خراسان روی داد، در باغ زاغان هرات کشته شد. او صاحب «دیوان» اشعاری با دو هزار بیت است.

تاریخ نظم و نثر (۶۶۷)، تذکرهٔ روز روشن (۶۱)، الذریعه (۹/ ۸۲)، صبح گلشن (۲۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۳۸۶)، فرهنگ سخنوران (۷۱)، کاروان هند (۱/ ۴۵).

اعلم الدوله ثقفی ← ثقفی، خلیل خان.

اعلی گیلانی، فرزند اعطاءالله. (س دهم و یازدهم ق)، عالم و شاعر. معاصر بهاءالدین محمد عاملی و مورد اعزاز خان احمدخان حاکم بیه‌پیش گیلان بود. از آثار وی: شرح «کلیات قانون» ابن سینا، به فارسی که به خواهش خان احمدخان نوشت؛ حاشیه بر «فصوص» فارابی؛ «رساله‌ای در اثبات واجب». اشعاری هم از او به‌جا مانده است. آقا بزرگ تهرانی او را تحت عنوان حکیم علی گیلانی آورده است.

الذریعه (۱۴/ ۴۲)، نامها و نامدارهای گیلان (۴۸-۴۹).

اعمش، ابومحمد سلیمان بن مهران. (۶۱-۱۴۸ ق)، قاری، حافظ و محدث شیعی. اصل او از نواحی ری بود و در قریهٔ امه طبرستان، در روز عاشورا، به دنیا آمد. در کودکی او را به کوفه بردند. شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده و ابن شهرآشوب او را از خواص اصحاب امام خوانده است. علمای عامه نیز او را از شاگردان امام صادق (ع) دانسته و برتری او را بر دیگران در قرائت قرآن و علم به فرائض و حفظ حدیث پذیرفته و تجلیل و تعظیم کرده‌اند. ابن ابی لیلی، قاضی کوفه، اعمش را سَرور و بزرگ کوفه معرفی کرده و یحیی بن قطان گوید که او علامّه اسلام بود و عجلی گوید که او در عصر خود محدث کوفه بود و چهار هزار حدیث از او نقل شده، لیکن کتابی از وی در دست نیست. ذهبی از او به عنوان شیخ قاریان و شیخ محدثان نام می‌برد و او را یکی از ائمه ثقات می‌داند. حمزه و زائده بر وی قرائت کرده‌اند و کسائی بر زائده به قرائت اعمش قرائت کرده است. حکم بن عتبه و ابواسحاق سبیعی و ابان بن تغلب و ابوحنیفه و اوزاعی و جریر بن عبدالحمید و حفص بن غیاث و سفیان بن عیینه و سفیان ثوری و یحیی بن سعید قطان و شعبه و ابونعیم و خلق بسیاری از اعمش حدیث شنیدند. بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداوود و نسائی و ابن ماجه در «صحاح» ششگانهٔ خود از او حدیث نقل کرده و ابن معین و نسائی و عجلی او را توثیق نموده‌اند. میرداماد در «رواشح‌السماویه» به شرح حال او پرداخته و شیخ بهائی در «توضیح‌المقاصد» گوید که او شیعهٔ امامی و از زهاد و فقهای عصر خود بود و از تواریخ چنین بر می‌آید که او شیعهٔ امامی است. به گفتهٔ عیسی بن یونس او با اینکه بسیار فقیر بود، اما اغنیا و سلاطین در چشمش بسیار حقیر بودند.

اصحاب امام صادق (ع) (۲۳۱-۲۴۷)، اعیان‌الشیعه (۷/۳۱۵-۳۱۸)، تذکرةالحفاظ (ج ۱، ط ۴/ ۱۵۴)، تقریب‌التهذیب (۱/ ۳۳۱)، تنقیح‌المقال (۲/ ۶۵-۶۶)، تهذیب‌التهذیب (۴/ ۲۰۱-۲۰۴)، رجال الطوسی (۲۰۶)، سیرالنبلاء (۶/ ۲۲۶-۲۴۸)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۵-۴۷)، لسان المیزان (۸/ ۳۷۸)، المعارف (۲۶۸)، الملل والنحل (۱۵۰)، میزان الاعتدال (۲/ ۲۲۴)، النجوم‌الزاهرة (۲/ ۹-۱۰)، الوافی بالوفیات (۱۵/ ۴۲۹-۴۳۱)، وفیات‌الاعیان (۲/ ۴۰۰-۴۰۳).

اعوری اصفهانی، میرزا حسن، فرزند حسین. (۱۲۹۳-۱۳۵۳ ق)، شاعر. در اوایل مشروطیت، از آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان بود. او از اعضای ثابت انجمن ادبی شیدا بود و در ساختن انواع شعر، خصوصاً ماده تاریخ، مهارت داشت. به هنگام رسیدن روسها به اصفهان، به رشت گریخت و در همان شهر وفات یافت. «دیوان» اشعار وی شامل چندین هزار بیت می‌باشد، که اغلب در مدیحه و مصیبت معصومین(ع) است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۳-۴۶)، فرهنگ سخنوران (۷۲).

افتخارالحکماء، میرزا اسماعیل. (وف ۱۳۴۵/ ۱۳۴۸ ق)، حکیم، پزشک و مدرس. در طالقان متولد شد. بعد از فراگیری علوم ادبی، ریاضی و طب مدتی در تهران و بارفروش طبابت کرد. سپس همراه یکی از شاهزادگان به عنوان طبیبِ سفری به پطرزبورگ رفت. در ۱۲۸۵ ق حکمت اشراق را از حاج ملا هادی سبزواری آموخت. بعد از فوت او، دو سال نیز در حوزهٔ درس آخوند ملا محمد کاظم فرزند اسرار درس خواند. وی در سبزوار صبحها به کار طبابت و عصرها به تدریس حکمت اشراق، طب قدیم، ریاضی، بلاغت، اصول و موسیقی و دیگر علوم می‌پرداخت. وی علاوه بر آشنایی با طب جدید، شعر هم می‌سرود و زبان فرانسه نیز می‌دانست. سرانجام در همان شهر درگذشت.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۲۳-۲۲۴).

افتخارالحکماء، میرزا جعفر، فرزند سید علی حسینی مرعشی تبریزی. (وف ۱۳۱۸ ق)، پزشک. وی از پزشکان نامدار تبریز بود. از آثار وی: «رساله‌ای در امراض حصبه و مطبقه و محرقه و علامات و منشأ بروز آنها»؛ «رساله‌ای در جدری»؛ «رساله‌ای در حرقت بول»؛ «تقویم الشریعه»؛ «الاطباء الاسلامیون فی تراجمهم و وفیاتهم و تألیفاتهم».

ریحانه (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، معجم‌المؤلفین (۱۳/ ۳۷۹).

افجه‌ای، سید جمال‌الدین، فرزند سید مهدی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، فقیه و مدرس. از دورهٔ اوّلیهٔ زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. در زمان شیخ مرتضی انصاری به نجف رفت و در محضر وی شاگردی کرد. او همچنین در مجلس شیخ راضی نجفی و میرزا حسین خلیلی حاضر شد. در حدود ۱۲۹۰ ق به تهران بازگشت و به تدریس و ترویج مذهب پرداخت. وی از سران مشروطیت و از علمای طراز اول ایران در آن زمان بود و شایسته مرجعیت امور شرعی، گرچه در ابتدا از فرط پرهیزکاری حاضر به قبول این مقام نبود، اما سرانجام براثر اصرار عامه قبول مرجعیت کرد. تا پایان عمر حوزه درسش برقرار بود. در تهران درگذشت، جنازه‌اش به نجف منتقل و در آنجا دفن شد.

تاریخ انقلاب مشروطیت (۲۷۱، ۲۷۷، ۷۴۹).

افجه‌ای، سید مهدی، فرزند سید جمال. (وف ۱۳۲۵ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و قاضی. از مبارزان مشروطیت بود و با روزنامهٔ «ایران نو» همکاری می‌کرد. پس از تبعید محمدامین رسول‌زاده سردبیر روزنامه «ایران نو» در ۱۳۲۹ ق، افجه‌ای روزنامهٔ «ایران نوین» را منتشر کرد که آن نیز پس از یک شماره توقیف شد. بعد از آن در تلاشی نافرجام، روزنامهٔ «رهبر ایران نو» را منتشر ساخت که آن هم پس از دو شماره توقیف گشت. پس از آن وارد دستگاه عدلیه شد و از قضات عالیرتبهٔ کشور گردید و تا هنگام فوت مستشار استیناف بود. در کابینهٔ مشیرالدوله همراه دو تن دیگر مأمور مذاکره با سران نهضت جنگل شد. در تهران وفات یافت.

تاریخ جراید (۱/ ۳۴۷-۳۴۹)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۳۵-۲۳۶).

افراشتهٔ رشتی، محمدعلی، فرزند جواد. (۱۲۸۷-۱۳۳۸ ش)، شاعر و روزنامه‌نگار. متولد بازقلعه از توابع کهدم رشت بود. در همان جا به تحصیل پرداخت. برای تأمین زندگی ناچار شد خیلی زود دنبال کسب و کار برود. شاگردی عطاری، تحصیلدار تجارتخانه، معلم، هنرپیشه، راننده، کارمند شهرداری، مقاطعه‌کار، روزنامه‌نویس، معمار و مجسمه‌ساز شد. با همه طبقات دوست بود و می‌دانست مردم در سر چه می‌پرورانند. آشنایی با احوال مردم به اشعار افراشته لحن خاصی می‌داد، ساده شعر می‌سرود و حرف می‌زد. او روزنامهٔ فکاهی «چلنگر» را در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ ش منتشر کرد. این روزنامه مشحون از گفتارهای سیاسی و انتقادی منظوم و فولکورهای اقوام مختلف کشور بود. در بین دهقانان و کارگران نفوذ فراوان یافت و به علت انتقادهای تند مکرراً توقیف شد. وی در بلغارستان درگذشت و در صوفیه به خاک سپرده شد. از آثار وی: «مجموعهٔ شعر»؛ «چهل داستان طنزنویس»؛ «آی گفتی»؛ «طبابت من در آوردی»؛ «مکتب نو»؛ «تعزیه‌ها، نمایشنامه‌ها و سفرنامهٔ طنزگونه».

الذریعه (۱/ ۸۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۹۹-۳۰۴)، فرهنگ سخنوران (۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۲۹-۱۳۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۱۷-۵۳۱).

افسر آشتیانی ← بیدل آشتیانی، محمدتقی.

افسر اصفهانی، عبدالرحیم، فرزند میرزا محمدعلی مسکین. (وف بعد از ۱۳۰۵ ق)، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص به افسر. وی پزشکی نیز می‌دانسته، اما به این حرفه اشتغال نداشته است. بنا به گفتهٔ جلال‌الدین همایی در مقدمهٔ «دیوان» طرب: "طرب در خط، ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر شاعر خوشنویس معروف است که وفاتش علی‌التحقیق بعد از سنهٔ ۱۳۰۸ و به بعض احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است". کتابت خفی نزدیک به غبار را بسیار شیرین و استوار می‌نوشت. از استواری خط میرعماد و ملاحت کتابت میرعلی هروی در خطوط او اثری است. از آثار وی: قسمت اول روزنامهٔ «فرهنگ» است، که در زمان حکومت ظل السلطان در اصفهان چاپ سنگی شده و قسمتهای بعدی آن به خط پسر او میرزا فتح‌الله جلالی است، که از شاگردان وی نیز بود؛ خط و شعر کتیبهٔ کاشی‌کاری سردر تکیهٔ حاج محمد جعفر آباده‌ای، جنب مسجد رکن‌الملک تخت فولاد اصفهان؛ یک نسخه «جهانگشای جوینی»، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه العبد المذنب المستکین ابن مسکین الحقیرالفقیر الاثیم، عبدالرحیم المتخلص به افسر ۱۲۸۳»؛ یک نسخه «گلشن راز» شبستری، به قلم کتابت خفی عالی، در ۱۲۷۹.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۸۱-۳۸۴)، اطلس خط (۵۷۶)، تذکرة القبور (۱۸۰)، حدیقة الشعراء (۱/ ۱۴۰-۱۴۱)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۷۳۶).

افسر اصفهانی، میرزا عبدالرزاق. (س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر. مدتی در کلکته ساکن بود. از حق‌العلاج طبابت گذران زندگی می‌کرد. از اغلب علوم با بهره بود، گاهی شعر هم می‌سرود، اما از جمع‌آوری و سپردن اشعار

خود به دیگران مضایقه داشت. از اوست:

لب و چشمم ز اشک گرم و آه سرد پنداری
فـــروزان آذرســـتی، آن فسـرده آبـدانسـتی
نه هیچ از دست رفتستم، به مویی گشته پابستم
ز مو کمتر میان او را، ز هیچش کم دهانستی

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۴۱-۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۷۲)، مصطبهٔ خراب (۱۶-۱۷).

افسر بختیاری، داراب خان. (تو ح ۱۳۲۰ ق)، شاعر. بیشتر ایام ساکن اصفهان بود. در شعر از استادان چهارمحال و بختیاری بود و بیشتر به گویش لری اشعار می‌سرود. از اوست:

ز در درآمد و بر من نظر نمود و گذشت
چه کرد جز به غم من غمی فزود وگذشت
خیال بود و من و غم به فکر او مشغول
چه دید بی خبران را دلی ربود و گذشت

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۶-۴۸، ۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۷۳).

افسر سنندجی، میرزا علی اکبر، فرزند میرزا عبدالله منشی باشی. (وف ۱۳۱۷ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به افسر. مشهور به صادق الملک وقایع نگار. به تقلید از گذشتگان شعر می‌سرود و بیشتر به قصیده‌سرایی تمایل داشت. از اشعار او مقدار بسیار کمی به جای مانده است. اثر وی: «حدیقهٔ ناصری».

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۴۲۱، ۲/ ۶۲-۶۴)، حدیقةالشعراء (۱/ ۱۴۲-۱۴۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳).

افسر سنندجی، میرزا مرتضی قلی ← افسر کردستانی.

افسر قاجار، محمدرضا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۱۱-۱۲۷۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به افسر. در تهران به دنیا آمد. وی پس از عزل خسروخان گرجی، در ۱۲۳۴ ق حاکم گیلان شد. به فرقه دراویش گروید و مرید حاج محمد جعفر کبودرآهنگی، مجذوب علیشاه شد. چون اطراف او را عده‌ای از دراویش فرقهٔ نعمت‌اللهی گرفته بود، سوءظن فتحعلی شاه را برانگیخت تا شاهزاده محمدرضا را از حکومت خلع و او و اطرافیانش را به تهران احضار کند. از اوست:

دل خلق را ندانم به چه حیله می‌ربایی
تو که خویشتن را به کسی نمی‌نمایی
به فقیه گو که لب را ز نصیحتم ببندد
من و ملک بی نوایی، تو و گنج پارسایی

حدیقة الشعراء (۱/ ۱۴۳-۱۴۵)، شرح حال رجال (۳/ ۴۰۱)، طرائق‌الحقائق (۳۲۳-۳۲۵)، فرهنگ سخنوران (۷۳)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۱-۱۵)، مصطبهٔ خراب (۱۳)، مکارم الآثار (۲/ ۴۰۰-۴۰۱).

افسر قاجار، محمدهاشم میرزا، فرزند نورالله میرزا نوری. (۱۲۵۷-۱۳۱۹ ش)، عالم وشاعر، متخلص به افسر. ملقب به شیخ الرییس. وی از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود. در سبزوار به دنیا آمد و علوم مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت. فقه و اصول را نزد حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری و علم ریاضی و کلام و فلسفه را از محضر حاج میرزا حسن حکیم و افتخارالحکماء آموخت. وی با اینکه معمم بود وارد خدمات دولتی شد و سمتهای مختلفی را چون نمایندگی مجلس شورای ملی در چندین دوره عهده‌دار گشت. افسر از مؤسسان انجمن ادبی ایران بود و سالها جلسات انجمن به ریاست او اداره می‌شد. چون به لهجهٔ غلیظ سبزواری صحبت می‌کرد، روزنامهٔ ناهید به‌او لقب چلچلة‌الوکلاء داده بود. او در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد. «کلیات اشعار» او در حدود چهار هزار بیت است، که با مقدمه و تصحیح عبدالرحمن پارسا انتشار یافته و قسمتی از آن به نام «پندنامهٔ افسر» در شیراز به طبع رسیده است.

ادبیات معاصر (۱۶-۱۷)، دویست سخنور (۲۵-۲۶)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۳۸-۲۳۹)، سخنوران نامی (۲/ ۵۷-۷۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۰۵-۳۱۱)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۴-۲۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۳)، گلزار معانی (۷۷-۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۴۶-۷۴۷)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۵۲)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۶-۳۷).

افسر کاشی، میر محمدعلی، فرزند میر سنجر. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به افسر. ملقب به سیدالعارفین. از کاشان به هندوستان مهاجرت کرد و در آن دیار زیست. او معاصر جلال‌الدین اکبرشاه بود. از اوست:

تا بریزیم خون دشمن خویش
همچو شمشیر بر جلا زده‌ایم

تذکرهٔ روز روشن (۶۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۸۱)، الذریعه (۸۳/۹)، صبح گلشن (۲۹)، فرهنگ سخنوران (۷۳)، کاروان هند (۱/ ۸۰-۸۱).

افسر کردستانی، میرزا مرتضی قلی، فرزند میرزا عبدالکریم. (وف ۱۲۶۲ ق)، شاعر، متخلص به افسر. در عهد امان الله خان ثانی والی کردستان، لقب معتمدی گرفت. امان الله خان والی او را میرزای رفیق خطاب می‌کرد و اغلب با او به مشاعره می‌پرداخت. افسر در جوانی درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۶۰-۳۶۳)، حدیقةالشعراء (۱/ ۱۴۵-۱۴۶)، الذریعه (۹/ ۸۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۵۷)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۹۶).

افسر کرمانی، مهدیقلی، فرزند حاج ابوالقاسم. (۱۲۵۹-۱۳۰۰ ق)، ادیب، خطاط و شاعر، متخلص به افسر. ملقب به افسرالشعرا. در کرمان به دنیا آمد و در این شهر تحصیل کرد. در حکمت و منطق سرآمد سخنوران عصر خود گشت، به طوری که ناصرالدین شاه قاجار وی را به حضور پذیرفت و او را به افسرالشعرا ملقب ساخت. افسر در حسن خط ممتاز بود و نثر را به شیوهٔ قایم‌مقام می‌نوشت. ظاهراً نخستین انجمن ادبی را در کرمان بنیاد نهاد. او دارای دو «دیوان» شعر از انواع قالبهای شعری بود، که به وسیلهٔ یکی از احفادش گردآوری و چاپ شده است.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۷۰-۷۳)، الذریعه (۹/ ۸۴)، ستارگان کرمان (۴۹-۵۳)، فرهنگ سخنوران (۷۳).

افسر یزدی، میرزا عبدالوهاب، فرزند حاج میرزا احمد بن میرزا رضا قمی اصفهانی. (س سیزدهم ق)، پزشک و شاعر، متخلص به افسر. اصل وی از اصفهان و در یزد ساکن بود. از اوست:

هرکس زبزم رفت که آرد خبر از وی
باز آمد و از خویش چو من بی‌خبر افتاد

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۴۸)، فرهنگ سخنوران (۷۳).

افسردهٔ اصفهانی، بانو ویکتوریا، فرزند عبدالکریم آشفته. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به افسرده. از اوست:

تا که زنجیر محبت گره در پای من است
راحت دل‌طلبی خواهش بی جای من است
حاجتی نیست که شرح غم دل عرضه کنم
شاهد سوزش دل، زردی سیمای من است

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۹)، زنان سخنور (۳/۵۸)، فرهنگ سخنوران (۷۴).

افسردهٔ شیرازی، محمود مرودشتی، فرزند محمدحسن. (وف ۱۳۲۰ ق)، شاعر، متخلص به افسرده. از بزرگان فتح‌آباد مرودشت بود و در آنجا نشو ونما یافت. او در مرودشت درگذشت. از اوست:

تا شد به عشقبازی تو شهره نام ما
سلطان چرخ شد زدل و جان غلام ما
گرباده نوشم، همه تسنیم و کوثر است
بی لعل جانفزای تو باشد حرام ما

آثار عجم (۵۵۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۹۷-۲۹۸)، فرهنگ سخنوران (۷۴)، مرآت الفصاحه (۵۸-۵۹).

افسردهٔ مرودشتی ← **افسردهٔ شیرازی.**

افسری گلپایگانی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از شاعران وانشان گلپایگان است. در اواخر عمر به بیماری آتشک مبتلا شد و به همان نیز درگذشت. شاعر در یکی از اشعار خود به این امر اشاره کرده است.

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۲۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۱-۳۸۲)، الذریعه (۹/ ۸۴)، صبح گلشن (۲۹).

افسری وانشانی ← **افسری گلپایگانی.**

افسوس شیرازی، محمدحسین. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به افسوس. شغلش مسگری بود. او بیشتر به مراثی می‌سرود و گاهی هم غزل می‌گفت. در اواخر عمر مؤذن بقعهٔ شاه چراغ شد. از اوست:

رحم در عالم اگر هست اجل دارد وبس
کاین همه طایر روح از قفس آزاد کند

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۴۸-۱۴۹)، فرهنگ سخنوران (۷۴)، مرآت الفصاحه (۶۰).

افشار ارموی، آقا تقی، فرزند ابوالحسن. (ح ۱۲۳۴-۱۲۸۴ ق)، حکیم و ریاضیدان. اهل ارومیه بود. در عتبات به تحصیل علوم منقول پرداخت. سپس به همراه پدر به وطن بازگشت، ولی از قبول منصب امتناع کرد و عمر را در انزوا و عزلت به ریاضت و عبادت سپری کرد. او در علم اعداد و جفر مهارت کامل داشت.

دانشمندان آذربایجان (۹)، المآثر و الآثار (۲۰۹).

افصح المتکلمین، شیخ ابوالقاسم. (س چهاردهم ق)،

روزنامه‌نگار. معروف به ملاباشی. از مردم آمَلَش گیلان و از روزنامه‌نویسان با شهامت و صریح بود. در آغاز مشروطیت اولین روزنامهٔ چاپ سربی را در رشت به نام «خیرالکلام» منتشر کرد و با عوامل استبداد به مبارزه پرداخت. چندبار روزنامه‌اش توقیف شد و یک بار حاکم وقت، امیراعظم، پای او را به فلک بست و چوب زد. وی به مبارزات خود و اقامهٔ دعوی ادامه داد. سرانجام روزنامه‌اش در ۱۳۲۸ ق تعطیل شد. ولی وی با نشر روزنامه‌هایی مانند: «ساحل نجات» در انزلی و «خیال» و «راه خیال» در رشت به مبارزه ادامه داد. در ادب فارسی، عربی، ریاضی، هیئت، دست داشت. از او یک «تذکره» به جا مانده که چاپ نشده است.

تاریخ جراید (۲/ ۲۵۹-۲۶۱، ۳۱۱، ۳/ ۱۴-۱۵)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۶-۱۷).

افصح الملک، سید ابراهیم ← **جلال یزدی، سید ابراهیم.**

افصح‌زادهٔ یزدی، سید علی، فرزند سید ابراهیم افصح‌الملک. (تو ۱۳۱۴ ق)، شاعر. وی در یزد متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در آن شهر و بعداً در تهران، در کالج امریکایی به پایان برد. سپس به کار آزاد پرداخت. گاهی شعر می‌سرود.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۲/ ۴۲۶-۴۲۷، ۷۹۲-۷۹۳)، فرهنگ سخنوران (۷۵).

افصح مشهدی، میر محمد علی بن شاه میرزا رضوی. (مقتول ۱۱۵۰ ق)، شاعر. از نوادگان سید اخیار، داماد تیمور لنگ، بود. جد وی از خراسان به سمرقند رفت و پدرش شاه میرزا ملقب به شاه‌نواز از آن‌جا به هندوستان مهاجرت کرد و میرعلی در هندوستان متولد شد. او در شعر توانا بود. سرانجام در طی نزاع محلی کشته شد. از اوست:

دل خرابی می‌کند از زلف تدبیرش کنید
دست و پایی می‌زند دیوانه، زنجیرش کنید

الذریعه (۹/ ۸۴)، ریحانه (۱/ ۱۵۸)، فرهنگ سخنوران (۷۴)، لغت‌نامه (ذیل/ افصح).

افصح هندی ← **افصح مشهدی.**

افضل الحسینی، میر افضل تونی. (ز ۱۰۵۶ ق)، نقاش. زادهٔ شهر تون (فردوس) و از نقاشان دورهٔ شاه عباس دوم صفوی بود. او در ترسیم تصاویر پیرو مکتب رضا عباسی بود و از شیوهٔ او پیروی می‌کرد. افضل در ترسیم نقوش بزمی و رزمی و ارائه تصاویر عاشقانه دست داشت و در رنگ‌آمیزی و زیبانگاری پر استعداد بود. از آثار وی: تصویر زیبای خفته که در زمینهٔ آن، گلدان گل و کاسه و بشقاب نقاشی شده، با رقم: «کمینه میر افضل تونی»؛ تصویر مرد کشیش، با رقم: «افضل الحسینی»؛ مینیاتور رزمی زیبایی، با رقم: «کمینه افضل‌الحسینی سنه ۱۰۵۴»؛ تصویر دو دلداده با لباس دورهٔ صفوی، با رقم: «هو رقم کمینه افضل‌الحسینی سنه ۱۰۵۶»؛ تصویر درویش درمانده‌ای در مقابل آتش، با رقم: «مشق بنده اقل افضل».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۳)، گلستان هنر (چهل و پنج).

افضل‌الدین کاشانی ← **بابا افضل کاشانی.**

افضل‌الدین کرمانی ← **افضل کرمان، افضل الدین، ابوحامد احمد.**

افضل‌الملک کرمانی، شیخ محمود، فرزند ملا محمد جعفر ته باغ‌اللهای. (۱۲۶۷-۱۳۲۲ ق)، نویسنده و خطاط. از دوستان سید جمال‌الدین اسدآبادی بود. افضل‌الملک پس از دستگیری برادرش، شیخ احمد روحی، و میرزا آقاخان کرمانی و میرزا حسنخان خبیرالملک، به استانبول گریخت و پس از مدتی توقف، به طور ناشناس به کرمان بازگشت و اندکی بعد به تهران آمد، اما چون از دوستان سید جمال‌الدین اسدآبادی به شمار می‌رفت، دولت به او مظنون بود و به محض ورود به تهران دستگیر و مدتی زندانی شد. شکوائیه‌ای به شاه نوشت و شاه پس از دیدن نامه و پی بردن به فضائل و حسن خطش و با وساطت امین‌الدوله، او را از زندان آزاد کرد. سرانجام در پنجاه وپنج سالگی در اصفهان درگذشت. آثاری ادبی و تاریخی از وی برجای مانده، که ارزنده‌ترین آنها «جغرافیای بلوچستان» است.

سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، شرح حال رجال (۲/ ۳۴-۳۵).

افضل طباطبایی اردستانی، ملا محمد افضل، فرزند عبدالکریم. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به افضل. وی معاصر نصرآبادی بود و در اصفهان می‌زیست و در آن ولایت تحصیل علم و کمال می‌کرد. از اوست:

خوش است طالع افضل که در قلمرو عشق
همیشه دادرس شیشهٔ دلش سنگست

تذکرهٔ روز روشن (۶۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۵-۱۹۶)،

الذریعه (۹/ ۸۵)، فرهنگ سخنوران (۷۵).

افضل کرمان، افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد. (ز ۶۱۳ق)، مورخ، طبیب و شاعر. ملقب به افضل کرمان. از تاریخ‌نویسان بزرگ زبان فارسی که اصلش ظاهراً از بردسیر کرمان بود. وی در اواخر عهد قاوردیان و عهد تسلط غزان بر کرمان زندگی می‌کرد و با ملک دینار از ملوک غز که در اول رجب ۵۸۳ق بر کرمان استیلا یافته بود، معاصر بود. در کرمان به تدریس و طبابت مشغول و شاهد کشاکشهای عمال اتابک فارس، سعد بن زنگی و قطب‌الدین مبارز، امیر شبانکاره و سلطان محمد خوارزمشاه برای تسلط بر کرمان بود و آثار خود را در این کشاکشها تألیف نموده است. ظاهراً در شروع بحران کرمان و اختلاف میان پسران طغرلشاه یعنی بهرامشاه و ارسلانشاه و ترکانشاه، نظر به آشنایی که با امرا و وزرا و اشراف داشت، چندسالی عمل انشاء آن امیران و وزیران به او تفویض شد، لیکن براثر دوام بحران ناگزیر جلای وطن و قصد خراسان و دربار ملک طغانشاه بن مؤید آی ابه را کرد و در کوهبنان متوقف شد و پنج سال آنجا بود، بعد به یزد رفت و چندی متعهد امور بیمارستان آن شهر شد و بعد از سر و سامان یافتن اوضاع در کرمان طبابت و انشاء دیوان اتابک یزد به او پیشنهاد شد، اما نپذیرفت. در ۵۸۴ق عزم کرمان نمود و در همان اوان به خدمت ملک دینار رسید و کتاب «عقدالعلی للموقف الاعلی» را در سال مذکور به نام او نوشت. از دیگر آثار وی: «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» معروف به «تاریخ افضل» که حوادث کرمان را تا سال ۶۰۱ق در آن ضبط کرده است و شخصی به نام محمد بن ابراهیم در قرن یازدهم قمری تحریر جدیدی از آن کتاب با زبان ساده‌تر به نام «تاریخ سلاجقهٔ کرمان» انجام داده است؛ «المضاف الی بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان» که شامل حوادث سالهای ۶۰۲ تا ۶۱۲ق است.

از سنایی تا سعدی (۲۶۱-۲۶۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۲۳-۱۰۲۶)، تاریخ در ایران (۲۵-۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۸)، ستارگان کرمان (۵۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۶۸-۱۶۹)، لغت‌نامه (ذیل/ افضل‌الدین).

افضل کرمانی، خواجه محمود بن ضیاءالدین محمد. (وف ۹۱۰ق)، شاعر. ملقب به اشرف دیوان. پدر و نیاکان وی از بزرگان کرمان بودند. به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت. ابتدا مستوفی دیوان و سپس در ۸۷۸ق به وزارت رسید و امیر علیشیرنوایی از او پشتیبانی کرد، اما به دلایلی از خدمت سلطان حسین بایقرا کناره گرفت و به دربار سلطان یعقوب آق قویونلو در آذربایجان رفت و بعد از مدتی به هرات بازگشت و مجدداً به وزارت رسید و لقب اشرف دیوان گرفت. در هرات مسجد جامع، مدرسه و خانقاه ساخت. پس از ساخته شدن مدرسه در بیرون دروازه عراق نه تن از بزرگان شهر را به تدریس در آن مدرسه گماشت. وی در گازرگاه هرات درگذشت و نزدیک تربت خواجه عبدالله انصاری در همان مدرسه‌ای که خود ساخته بود، به خاک سپرده شد. از اوست:

تا هر شرری دانه شود کشت جهان را
بسر باد دهد آتش دل خرمن جان را

تاریخ نظم و نثر (۳۰۷-۳۰۸)، تذکرهٔ روز روشن (۶۷)، تذکرةالشعراء (۵۷۹-۵۸۱)، الذریعه (۹/ ۸۵، ۷۳۷)، فرهنگ سخنوران (۷۶)، مجالس النفائس (۲۹۶)، هفت اقلیم (۱/ ۲۷۰-۲۷۲).

افکار بیگدلی، غلامحسین، فرزند غلامرضا. (تو ۱۲۸۱ ش)، شاعر، متخلص به افکار. در همدان متولد شد. مدتی در مکتب ملا محمد همدانی و در مدرسه‌های الفت و آلیانس به تحصیل پرداخت. پس از آن به شغل آزاد روی آورد. در ۱۳۱۰ ش به تهران آمد و به شغل عطاری پرداخت. شاعری شوخ‌طبع و بذله‌گو بود و آثارش را در روزنامه‌های «نسیم شمال» و «کانون شعرا» منتشر می‌کرد. در ۱۳۳۷ ش مغازه‌اش طعمهٔ حریق شد و مقداری از اشعارش از میان رفت. وی بیشتر به غزلسرایی تمایل داشت.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۳۶۹-۳۷۰)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۱۹-۳۲۲).

افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، فرزند عیسی بیک جیرانی تبریزی. (۱۰۶۶-ح ۱۱۳۰ق)، عالم امامی و رجال‌شناس. در اصفهان به دنیا آمد. نیای او محمد صالح بیک از مقربان درگاه شاه عباس اول و پدرش از فضلا و علمای عهد خود بود. در کودکی بعد از فوت مادر و پدرش، تحت تعلیم برادرش آقا میرزا محمد جعفر قرارگرفت. علوم دینی را در محضر استادانی چون: محقق شیرازی، میرزا محمد شیروانی، آقا حسین خوانساری و علامهٔ مجلسی فراگرفت. به گفتهٔ خود نیمی از زندگیش را در سفر بوده است. به خراسان، فارس، حجاز و عراق سفر کرد و از کتابخانهٔ مجلسی در اصفهان و کتابخانه‌های شهرهای گوناگون از جمله کتابخانه‌های مختلف عثمانی دیدن کرد و از کتب آنها بهره‌مند شد. وی به دربار سلطان عثمانی راه جُست و آنچنان تقرب یافت که در مجلس او کرسی‌ای

خاص خود داشت و لقب افندی را کسب نمود. او سپس ساکن تبریز شد و سالیانی در آنجا زیست و همان جا ازدواج کرد و سرانجام در تبریز درگذشت. آثار بسیاری از وی به جا مانده، از جمله: «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء»، به عربی که شرح حال علمای اسلام از زمان غیبت تا سال ۱۱۱۹ق است، در ۱۰ مجلد که نیمی از آن به علمای شیعه و نیم دیگر به علمای اهل سنت اختصاص یافته؛ «روضة الشهداء» به سه زبان فارسی، ترکی و عربی؛ «ثمارالمجالس و نثارالعرایس»، به تقلید از «کشکول» شیخ بهایی؛ حاشیه بر «وافی» ملا محسن کاشانی؛ «صحیفه ثالثه سجادیه» یا «الدرر المنظومة المأثورة»، در دعاهای امام زین‌العابدین(ع) که در «صحیفهٔ کامله اولی» و در «صحیفهٔ ثانیه» شیخ حرّ عاملی موجود نیست؛ کتاب «الخطب» یا «بساتین‌الخطباء» یا «ریاحین القدس» یا «ریاض‌الازهار» یا «عونةالخطیب» در سه مجلد؛ «وثیقةالنجاة من ورطةالهلکات»؛ ترجمه «جاماسب نامه»، از پهلوی به فارسی؛ شرح فارسی بر «شافیهٔ» ابن حاجب؛ «تفسیر سورهٔ واقعه»، به فارسی؛ «لسان الواعظین و جنان المتعظین»، در چند جلد؛ «الامان من النیران»، در تفسیر قرآن؛ «رسالة فی وجوب صلاة الجمعه».

الاعلام (۴/ ۲۵۱)، اعیان الشیعه (۸/ ۶۴-۶۵)، الذریعه (۲/ ۳۴۳، ۴/ ۹۳، ۵/ ۲۲، ۶/ ۴۹، ۷/ ۲۶۸، ۸/ ۱۳۸، ۱۸/ ۳۱۲، ۲۵/ ۲۷)، روضات‌الجنات (۴/ ۲۴۷-۲۴۹)، ریاض العلماء (۳/ ۲۳۰-۲۳۴)، ریحانه (۱/ ۱۶۱-۱۶۳)، فوائد الرضویه (۲۵۳-۲۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالله)، الکنی والالقاب (۲/ ۴۸-۵۰) معجم المؤلفین (۶/ ۹۹).

افوشته‌ای نطنزی، محمود، فرزند هدایت‌الله. (تو ۹۳۸ق)، مورخ، ادیب و شاعر. از ادبای پرکار زمان خود بود و در نظم و نثر دست داشت. در شیراز می‌زیست. از آثار وی: «نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار» در تاریخ صفویه که در ۹۹۸ق تألیف آن را آغاز کرد و وقایع آن سلسله را تا سال ۱۰۰۶ق در آن آورده است؛ «دیوان مجازیه»؛ «دیوان غایة المجاز»؛ «دیوان حاصل الجنات»، در مدح ائمه؛ «دیوان اضطراریه»؛ «برائة القلم»، که دو «دیوان» اخیر در مدح پادشاهان است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۹۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۸)، الذریعه (۲۴/ ۲۷۱)، نقاوةالآثار (پیش گفتار).

اقبال. (ز ۱۲۳۸ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «دیوان» ظهیر فارابی در کتابخانهٔ حاج سید نصرالله تقوی موجود بوده است، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه اقبال بندهٔ دولتشاه، فی شهر رمضان‌المبارک ۱۲۳۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۳).

اقبال آذر، ابوالحسن، فرزند ملا موسی زارع قزوینی. (۱۲۴۵-۱۳۵۰ش)، خواننده. در قریهٔ الوند قزوین متولد شد. پس از درگذشت پدر با خانواده خود به قزوین رفت. به یُمن صدای خوش به محضر خوانندگان بزرگ قزوین مانند میرزا حسن و ملا عبدالکریم جناب راه یافت و با داشتن مایهٔ کافی از آواز، در اطلاع از ردیف دستگاههای موسیقی و خوانندگی مهارت یافت. در تبریز و تهران در خدمت محمدعلی شاه و احمدشاه و ستارخان خوانندگی کرد و از جانب احمدشاه به اقبال السلطان ملقب شد. وی علاوه بر اینکه در تعزیه‌خوانی دست داشت، به ردیف‌های موسیقی نیز مسلط بود و خوانندهٔ مجلسی به حساب می‌آمد. اقبال‌السلطنه برای ضبط صفحه، با درویش خان سفری به تفلیس کرد. در هنگام توقف در تهران، در شبهای ماه رمضان، صدای او از گلدسته‌های مسجد سپهسالار شنیده می‌شد. در ۱۰۴ سالگی نواری در افشاری و سه گاه با تار بیگچه خانی پر کرده است. در خواندن آواز از سبک تعزیه بهره می‌گرفت و در عین این که بلند و با تحریر می‌خواند به کیفیت ادای شعر توجهی نداشت. در مکتب تبریز، آواز وی یکی از مشخص‌ترین مکاتب غزلخوانی در موسیقی سنتی ایران است. اقبال شاگردانی نیز تربیت کرده است از جمله ابراهیم بوذری، خوشنویس معروف که در خوانندگی بسیار شبیه استاد خود می‌خواند، رضا قلی ظلی و کریم صالح عظیمی.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۱-۶۶۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۱-۳۵۳)، مردان موسیقی (۲/ ۱۴۳-۱۴۸).

اقبال آشتیانی، عباس، فرزند محمدعلی. (ح ۱۲۷۶-۱۳۳۴ش)، ادیب، مورخ، مترجم و روزنامه‌نگار. در خانواده‌ای پیشه‌ور و تهیدست در آشتیان به دنیا آمد. در کودکی شاگرد درودگر بود، اما میل به تحصیل سبب شد که در ضمن کار به مکتب رفته، مقدمات علوم را در زادگاه خود فراگیرد. در ۱۳۲۸ق به تهران آمد. ابتدا به مدرسهٔ شرکت گلستان رفت، سپس در دارالفنون به فراگیری ادب فارسی پرداخت و معاونت کتابخانهٔ معارف را، که در دارالفنون دایر شده بود به عهده گرفت. علاوه بر آن تدریس ادبیات و جغرافیا در مدارس نظام و علوم سیاسی و دارالمعلمین عالی نیز سالها با وی بود. کار نویسندگی اقبال از همکاری با «مجلهٔ دانشکده» و انتشار مقالاتی در آن مجله از سال

۱۲۹۷ ش آغاز شد. در ۱۳۰۴ ش از سوی وزارت جنگ با سمت منشی به همراه هیئت نظامی ایران به پاریس رفت و از دانشگاه سوربن لیسانس ادبیات گرفت. در ۱۳۰۸ ش به ایران بازگشت. در این هنگام وزارت فرهنگ از وی خواست که در تألیف کتابهای درسی تاریخ و جغرافیای اقتصادی ایران برای دبیرستانها و شعب علوم انسانی مدارس عالیه که در کشور تأسیس شده بود، شرکت کند. با تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ ش به سمت استادی در دانشکدهٔ ادبیات انتخاب گردید. از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ ش مجلهٔ «یادگار» را در تهران منتشر کرد. در اواخر عمر مدتی رایزن فرهنگی ایران در ترکیه و ایتالیا بود و در رم درگذشت. پس از یک سال پیکرش را به ایران آوردند و در مرقد شیخ ابوالفتوح رازی در جوار بارگاه حضرت عبدالعظیم (ع) به خاک سپردند. از وی آثار زیادی برجای مانده است، از جمله: «تاریخ اکتشافات جغرافیایی و تاریخ علم جغرافیا»؛ «تاریخ ایران از صدراسلام تا استیلای مغول»؛ «تاریخ ایران از بدو خروج چنگیز تا ظهور امیر تیمور»؛ «دورهٔ تاریخ عمومی»؛ «جغرافیای ایران در خارجه»؛ «خاندان نوبختی»؛ «خدمات ایرانیان به تمدن عالم». ترجمه‌ها: «تاریخ مختصر ایران» پاول هرن؛ «طبقات سلاطین اسلام»؛ «مأموریت ژنرال گاردان در ایران»؛ «ناپلئون و اسلام»؛ «یادداشتهای ژنرال تره زل». تصحیح متون: «دیوان معزی»؛ «حدائق السحر»؛ «بیان الادیان»؛ «تجارب السلف».

از نیما تا روزگار ما (۸۵-۸۹)، تاریخ در ایران (۱۹۷-۲۰۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۱۸۲-۱۸۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۴۳-۲۴۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۱-۱۷۲)، شخصیتهای نامی (۱۶-۱۷)، شرح حال رجال (۵/ ۱۳۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۶۳-۶۴)، کارنامهٔ بزرگان (۴۱۶-۴۱۸)، گلزار معانی (۸۴-۹۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۳۳-۶۴۰)، یغما (س ۹، ش ۱، ص ۴۴-۴۵).

اقبال السلطنه، آقا رضاخان عکاس‌باشی، فرزند آقا اسماعیل جدیدالاسلام. (۱۲۵۹-۱۳۰۷ ق)، عکاس. از پیشخدمتان حضور ناصرالدین شاه قاجار بود. در ۱۲۸۰ ق لقب عکاس‌باشی یافت و سپس به سمت خازن مصرف جیب شاه منصوب شد. وی همراه شاه به اروپا رفت و در ۱۲۹۰ ق به سمت آجودان مخصوص منصوب گشت و در ۱۳۰۲ ق ملقب به اقبال‌السلطنه شد. وی علاوه بر سمت وزارت قورخانه، رییس توپخانه نیز بود. آقارضا خان به مرگ ناگهانی در آجودانیه شمیران درگذشت.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۹۷-۱۹۹)، شرح حال رجال(۳/ ۵۱۳-۵۱۶).

اقبال قاجار ← اوکتای قاجار.

اقبال کازرونی، سید محمد. (ز ۱۳۱۷ ش)، شاعر، متخلص به اقبال. مشهور به کازرونی. وی از احفاد میرزا شهرت یزدی بود. اقبال در یزد می‌زیست. از اوست:

بر در مدرسه یک عمر دویدم، افسوس
که همه عمر به بیهوده تلف کردم وطی
ترسم آخر شود اقبال ترا حسرت دل
باده و دلبر و طرف چمن و نالهٔ نی

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۰۰-۳۰۱)، الذریعه (۹/ ۸۶)، فرهنگ سخنوران (۷۸).

اقبال مازندرانی، میرزا علیقلی. (س سیزدهم ق)، ادیب و شاعر. از اهالی چلاو مازندران بود. در نظم و نثر عربی و فارسی دست داشت. مدتی در خدمت محمدقلی میرزا ملک آرا، والی مازندران بود. سپس به خدمت شاهزاده محمدعلی میرزا درآمد و در زمان وی نزد طهماسب میرزا منصب دبیری یافت. در زادگاه خود کشته شد و قاتل و علت قتل نیز معلوم نشد. اثر وی: «ملک آرا» در ذکر سلسلهٔ قاجاریه و وقایع دوران محمد حسنخان قاجار و جهانسوز شاه است که به دستور محمدقلی میرزا ملک آرا، والی مازندران، نوشته شده است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۱۵۰-۱۵۱)، سفینةالمحمود (۲/ ۶۱۹)، فرهنگ سخنوران (۷۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۴۵-۱۴۶).

اقدسی شیرازی، رضاقلی. (تو ۱۲۹۱ ش)، شاعر، متخلص به اقدسی. در شیراز متولد شد. علوم قدیمی را نزد شیخ لطفعلی شریعتی تحصیل کرد و سپس در مدارس جدید به ادامهٔ تحصیل پرداخت و سرانجام در نظام مشغول خدمت شد تا درجهٔ سرهنگی ارتقاء یافت. در حدود شش هزار بیت قطعه و قصیده و غزل سروده که قسمتی از آنها در روزنامه‌ها به چاپ رسیده است. از اوست:

آنکه دیده به من از ناز گشوده است تویی
به نگاهی دل دیوانه ربوده است تویی
آنکه عمری به امید تو نشسته است منم
وان جفاپیشه که رحمی ننموده‌است تویی

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۰۱-۳۰۵)، فرهنگ سخنوران (۷۹).

اقدسی مشهدی، مولانا محمد. (۹۷۶-۱۰۰۲ق)، شاعر شیعی، متخلص به اقدسی. در سبزوار متولد شد، اما چون در مشهد نشو ونما یافت، به مشهدی معروف شد. خیلی زود شروع به شاعری کرد و برای آن که خود را در جرگهٔ شاعران معروف عهد درآورد، در جوانی از خراسان به قزوین رفت و هنگام جلوس شاه عباس اول در قزوین بود. بعد از مدتی اقامت در قزوین به اصفهان، شیراز و از آنجا به بغداد و کربلا و نجف رفت. سپس از راه فارس، اصفهان و کاشان به قزوین بازگشت و همان‌جا درگذشت. اقدسی در سرودن غزل مهارت داشت و با شاعران زمان خود از جمله جنونی قندهاری و شفایی اصفهانی مشاعره می‌کرد. اثر وی: «ساقی نامه».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۴۶۲-۴۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۳۲-۸۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۷)، تذکرهٔ میخانه (۲۳۵-۲۴۶)، الذریعه (۹/ ۸۷)، مجمع‌الخواص (۲۲۲-۲۲۳)، هفت اقلیم (۲/ ۲۱۹-۲۲۰).

اقلیدس فسایی، آقا کریم، فرزند حاج حسینقلی. (وف ۱۳۳۸ق)، عالم و شاعر. وی در علوم عربی تبحری بسزا داشت، و شاعری شوخ‌طبع و بذله‌گو بود و در ساختن قطعه و غزل و ماده تاریخ استاد. حدود پنجاه وپنج سال زیست، در فسا درگذشت و در شاهزاده قاسم دفن شد.

فرهنگ سخنوران (۷۹)، مرآت الفصاحه (۶۱-۶۳).

اکبر اصفهانی، میرزا علی اکبر حسینی. (وف ۱۲۳۷ق)، شاعر. از سادات حسینی و اصل وی از جزیرهٔ خارک بود. خاندان وی در روزگار شاهان صفویه به اصفهان آمدند و بعد به نطنز رفتند و در آنجا مقیم شدند. وقتی محمود میرزای قاجار به کاشان رفت، اکبر به دیدار وی نایل شد و قصاید و غزلهایی در مدح او سرود. ظاهراً صاحب «دیوان» شعر بوده است.

سفینةالمحمود (۱/ ۱۵۴-۱۵۷)، فرهنگ سخنوران (۷۹)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۳۹)، مصطبهٔ خراب (۲۰)، نگارستان دارا (۱۶۸).

اکبر بروجنی. (س چهاردهم ق)، شاعر. از شعرای بروجن، که در اصفهان سکونت داشت. قسمتی از اشعارش تحت عنوان «رفیق خیانتکار» به چاپ رسیده است. از اوست:

به ناکس اگر اعتماد آوری
همه زندگانی به باد آوری
اگر بچه عقرب به بر پروری
و یا افعی اندر شکر پروری
و یا گرگ اندر سرای آوری
زاطلس بر او متکای آوری
گزنده گزد، هم درنده درد
ز خوی بد خویشتن نگذرد...

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۰)، فرهنگ سخنوران (۷۹).

اکبر بیگ سنندجی ← اکبر بیگ کردستانی.

اکبر بیگ کردستانی، فرزند محمدزمان بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به اکبر. وی از بزرگان سنندج بود، اکثر اوقات را در مصاحبت و خدمت علما و فضلا و عرفا به سر می‌برد. در پنجاه سالگی دست از مال و منال و متعلقات کشید و در زاویهٔ مسجدی که اغلب محل تجمع اهل فضل و عرفان بود، مسکن گزید. وی طبعی خوش داشت. از اوست:

نه این که بجز کوی تو جای دگری نیست
گلزار بسی هست ولی بال و پری نیست

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۸۹-۳۹۰)، حدیقةالشعراء (۱/ ۱۵۳-۱۵۴)، فرهنگ سخنوران (۸۰)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۳۳).

اکبرخان. (س چهاردهم ق)، خواننده. در گرفتن ضرب و خواندن تصنیف مهارت داشت. در دستگاه میرزا علی‌اصغر خان اتابک بود و با تار اسدالله خان اتابکی و کمانچه حسین خان اسماعیل زاده خوانندگی می‌کرد. باقرخان رامشگر از خوانندگی او تعریف کرده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۳، ۶۵۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۱۲)، گلهای جاویدان (۷۱).

اکبرخان فلوتی، فرزند عبدالله خان. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نوازندهٔ فلوت. پدر و برادر وی از نوازندگان تار و سه‌تار بودند. در شعبهٔ موزیک دارالفنون نواختن فلوت را آموخت و پس از پایان دورهٔ مدرسه، در موزیک نظام به‌خدمت مشغول شد. بعدها از خدمت ارتش کناره‌گیری کرد و به رشت رفت و همان جا مقیم شد و شاگردانی تربیت کرد که معروفترین آنها یعقوب خان رشتی بود. اکبرخان با فلوت نغمه‌های اصیل ایرانی را استادانه می‌نواخت تا آنجا که بعضی اهل فن او را در نوازندگی فلوت قرینهٔ نایب

اسدالله در نی دانسته‌اند. از اکبرخان صفحه‌ای باقی است که در سه‌گاه نواخته و سیدحسین طاهرزاده آواز خوانده و دیگر صفحهٔ شور که رضاقلیخان آن را خوانده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۲۳-۶۲۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۶-۲۶۷).

اکبر شیرازی، حاج علی‌اکبر، فرزند حاج قاسم. (وف ۱۳۰۴ ق)، شاعر. وی در نوجوانی پدرش را از دست داد و تربیت او به عهدهٔ دایی هایش واگذار شد. به واسطهٔ استعداد فطری، در اندک زمانی صاحب علم و فضل گردید و به تحصیل در اماکن متبرکه مایل گشت. به عنوان تجارت به نجف رفت و در آنجا مقیم و به کسب علوم مشغول شد. از اوست:

ای ارض کربلا تو بهشت برین شدی
تا گوشوار عرش خدا را مکین شدی
هر صبحدم کند ز تو خورشید کسب نور
تا مظهر جلال جهان آفرین شدی
بر تربتت چو ریخته شد خون طاهرش
زین رو بود که سجده گه عالمین شدی

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۲۲۰-۱۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۸۰).

اکرمی قزوینی، ضیاءالدین محمد. (ز ۹۹۰ ق)، خطاط. از آثار او: «نفحات‌الانس» جامی، به قطع نیم ربعی، به خط نسخ و نستعلیق خفی متوسط، با رقم: «قد تشرفت بکتابة هذه الرسالة الشریفه اقل عبادالله الغنی ضیاءالدین محمدالاکرمی القزوینی... فی شهور سنة تسعین و تسعمائه» (۹۹۰).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۶).

اکسیر اصفهانی، میرزا محمد عظیم / عظیما. (وف ۱۱۶۹ ق)، شاعر، متخلص به اکسیر. از شاگردان فایض ابهری بود که به هند مهاجرت کرد و در بنگاله درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر ۹۳۲۶ بیت از اشعار گوناگون بخصوص قالب مثنوی. شهرت اکسیر در سرودن اشعار فراوان دربارهٔ واقعه کربلاست. وی مثنویی به نام «شاهد و مشهود» نیز داشته، که نسخه‌ای از آن نزد فرهاد میرزا معتمدالدوله، پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه بوده است.

الذریعه (۹/ ۸۸)، ریحانه (۱/ ۱۶۵-۱۶۶)، صبح گلشن (۳۲)، فرهنگ سخنوران (۸۱)، کاروان هند (۱/ ۸۲-۸۳)، لغت‌نامه (ذیل/ اکسیر اصفهانی).

اکفانی سنجاری، شمس‌الدین ابوعبدالله / ابوالجود محمد بن ابراهیم بن ساعد انصاری. (وف ۷۴۹ق)، ریاضیدان، طبیب و منجم. معروف به اکفانی. در سنجار بخارا متولد شد. در قاهره مقیم بود و همان‌جا درگذشت. او علم هیئت را برشمرده و آنها را پنج دانسته است: علم زیجات و تقاویم، علم مواقیت، علم کیفیت رصدها، علم تسطیح کره و آلات شعاعی که از آن حادث می‌شود و علم آلات ظلّی. تألیفات بسیاری در ریاضی و فنون و حکمت دارد. او تحریر اقلیدس را بدون اندیشه حل می‌کرد و در شناخت طب و جواهر و نباتات بر تمامی اهل عصر خود برتری داشت و پزشکان نامی از حسن معالجات و تشخیص وی در حیرت بودند. در تاریخ و اخبار نیز مهارتی بسزا داشت. از آثار وی: «ارشادالقاصد الی اسنی المقاصد» در انواع علوم، که در ۱۹۰۴م در بیروت چاپ شده است؛ «اللباب فی علم الحساب»؛ «غنیة اللبیب فیما یستعمل عند غیبة الطبیب»؛ «نخب‌الذخائر فی احوال‌الجواهر»، که در مجلهٔ «المشرق» سال یازدهم منتشر شده است؛ «کشف الرین فی احوال/امراض العین»؛ «الدرالنظیم فی احوال‌العلوم و التعلیم»؛ «نهایةالقصد فی صناعةالفصد»؛ «النظروالتحقیق فی تقلیب الرقیق».

الاعلام (۶/ ۱۸۹)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۶۹۲)، تاریخ نجوم اسلامی (۳۲-۳۳)، ریحانه (۱/ ۱۶۶)، کشف‌الظنون (۶۶، ۱۴۹۰، ۱۵۴۲، ۱۹۳۵، ۱۹۹۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ محمد بن ابراهیم)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۰۰)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۵-۲۷)، هدیة العارفین (۲/ ۱۵۵).

الغ بیگ گورگانی، فرزند شاهرخ میرزا، فرزند تیمور. (مقتول ۸۵۳ ق)، منجم و شاعر. ملقب به علاءالدوله. در زمان حیات پدر از ۸۱۴ ق حکمرانی ترکستان و ماوراءالنهر داشت. در لشکرکشی هند و کابل و بعضی لشکرکشی‌های دیگر با جد خود تیمور همراه بود. در ۸۲۴ ق رصدخانهٔ معروف سمرقند را بنیان گذاشت، و زیج‌الغ بیگی را به کمک علمای مشهوری مانند: غیاث‌الدین جمشید و معین‌الدین کاشانی و قاضی‌زادهٔ رومی که در دستگاه او بودند، در ۸۴۱ ق به پایان آورد. الغ بیگ بعد از وفات پدر در ۸۵۰ ق به سلطنت رسید، اما در پی شورش فرزندش، عبداللطیف تیموری، به دست او کشته شد. الغ بیگ نه تنها به نجوم و ریاضی علاقه‌مند بود، بلکه در سرودن شعر هم توانا بود. در تذکره‌ها اشعاری به نام وی نقل کرده‌اند. از آثار وی: «زیج‌الغ بیگی».

از سعدی تا جامی (۵۳۸-۵۴۰)، تذکرهٔ روز روشن (۷۵)، حبیب‌السیر (۴/ ۲۰-۲۱، ۳۲-۳۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۱۰)، الذریعه (۹/ ۸۹-۹۰)، فرهنگ سخنوران (۸۱)، مجالس‌النفائس (۱۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۴۹-۶۵۰).

الف ابدال بلخی. (وف ۹۳۱ ق)، شاعر، متخلص به مطیعی و الف. اهل بلخ بود. از مقربان دربار سلطان یعقوب در آذربایجان بود و پس از مرگ او به اصفهان رفت و در آنجا تقرب یافت. از اوست:

دار دنیا نه مقام من ثابت قدم است
من و آن دار که دروازه ملک عدم است

تحفهٔ سامی (۱۹۵-۱۹۷)، تذکرهٔ روز روشن (۷۵-۷۶)، الذریعه (۹/ ۱۴، ۹۰، ۱۰۵۹)، صبح گلشن (۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵).

الفت اصفهانی، شیخ محمد باقر، فرزند شیخ محمدتقی آقا نجفی. (۱۲۶۲-۱۳۴۳ ش)، ادیب، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به الفت. در اصفهان متولد شد. پس از فراگیری فلسفه و حدیث و عرفان، به آموختن ریاضیات قدیم و جدید و سپس زبان فرانسه روی آورد. در فرقه‌شناسی و فلسفه و تاریخ نیز استاد بود. به نجف رفت و در حوزهٔ درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعهٔ اصفهانی و آقا شیخ باقر اصطهباناتی و آقا ضیاء عراقی به فراگیری علوم حوزوی پرداخت و از حاج میرزا خلیل و آقا سید حسن صدر اجازهٔ روایت گرفت. او در انقلاب مشروطه در صف آزادیخواهان قرار گرفت و مجلهٔ «آفتاب» را نشر کرد و در بیداری مردم نقش مؤثری ایفا نمود. وی در سفر به شهرهای مختلف ایران با آزادیخواهان همکاری کرد. عضو مجلس مؤسسان و نمایندهٔ مجلس شورای ملی در دورهٔ هفتم از طرف مردم اصفهان بود. الفت در انواع شعر مهارت داشت، اما بیشتر غزل می‌سرود. کتابخانهٔ بزرگ او به دانشکدهٔ ادبیات اصفهان اهدا گردید. وی در اصفهان وفات یافت و در مقبرهٔ پدرش جنب امامزاده احمد دفن شد. از دیگر آثار وی: «ابواب الروضات»، فهرست کتاب «روضات‌الجنات»؛ «داستان هفت برادر»؛ «دانش نامه»؛ «دیوان» اشعار؛ «کشف الحجب»، در اسامی کتب، که تألیف آن به مناسبت آنکه مرحوم ثقةالاسلام تبریزی نیز در همین موضوع تألیفی را شروع کرده بود ناتمام ماند؛ «مجمع الاجازات و منبع الافادات»، در دو مجلد؛ «سفرنامه»، در شرح حالات خودش در دو مجلد؛ «نسب‌نامهٔ الفت»، در شرح وابستگان سببی و نسبی خودش؛ «تاریخ مداخلهٔ علمای شیعه در امور سیاسی».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۵-۵۸)، تذکرة القبور (۱۶۰-۱۶۲)، الذریعه (۱/ ۱۲۴، ۹/ ۹۰، ۱۶/ ۳۸۳، ۱۸/ ۲۷، ۲۰/ ۱۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۴۹-۲۵۱)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۲۶-۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۸۱-۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/ الفت اصفهانی)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۶۴)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۶۸).

الفت خراسانی، میر عبدالله. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به الفت. اهل خراسان بود. در روزگار جوانی به هندوستان رفت و در همان ولایت درگذشت. از اوست:

شبی که داغ تو سوزم چو شمع می‌خواهم
که با فتیله شود زندگی تمام مرا

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۷-۳۹۸)، صبح گلشن (۳۳)، الذریعه (۹/ ۹۰)، لغت‌نامه (ذیل/ الفت خراسانی)، کاروان هند (۱/ ۸۳).

الفت شوشتری، ملا داوود. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به الفت. از اوست:

به غیر ناله نصیبی ز روزگار ندارم
جهان اگر پر طوطی بود بهار ندارم

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۳-۴۱۴)، الذریعه (۹/ ۹۰)، فرهنگ سخنوران (۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/ الفت شوشتری).

الفت شیرازی، محمودخان. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به ساغر و الفت. وی صاحب جمال و از ملازمان میرزا محمدحسین آصفی بود. چون آوازهٔ زیبائی او به دربار قاجار رسید، فتحعلی‌شاه وی را از شیراز به تهران فراخواند و به خود نزدیک گرداند و او را «محمود من از ایاز خوشتر» خطاب می‌کرد. فتحعلی شاه به دلایل نامعلوم حکم به خلع و قطع زبانش داد و چشمانش را نیز از حدقه درآوردند. پس از آنکه کور و لال شد، به شیراز بازگشت و در همان‌جا فوت کرد. اثر وی: «دیوان» شعر، شامل ۴۵۰۰ بیت.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۰۸-۳۱۰)، الذریعه (۱/ ۹۰)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۹-۲۶۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۷۱)، فرهنگ سخنوران (۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/ الفت شیرازی)، مجمع‌الفصحا (۵/ ۹۵۰)، مرآت‌الفصاحه (۵۷۴-۵۷۵)، مصطبهٔ خراب (۱۰).

الفت کاشانی، میرزا محمدقلی. (وف ۱۲۴۰ ق)، شاعر،

متخلص به الفت. از ایل افشار بود که به فرمان شاه عباس اول از آذربایجان به اصفهان آمدند و سپس در کاشان ساکن شدند. وی در کاشان پرورش یافت. در جوانی در خدمت حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، منصب استیفا و انشا داشت. اثر او: «دیوان» شعر، مشتمل بر پنج هزار بیت که بیشتر در قالب غزل است. الفت مراثی و مدایح فراوانی نیز در منقبت سیدالشهداء(ع) و سایر ائمهٔ اطهار(ع) سروده است.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۵۰-۲۰۰)، حدیقةالشعراء (۱/ ۱۵۶-۱۵۷)، دانشمندان آذربایجان (۵۰)، دویست سخنور (۳۰-۳۱)، الذریعه (۹/ ۹۰-۹۱)، ریحانه (۱/ ۱۶۷)، سفینة المحمود (۱/ ۱۵۷-۱۵۸)، فرهنگ سخنوران (۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/ الفت کاشانی)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۵۷-۱۵۹)، مکارم الآثار (۴/ ۲۳۸)، مصطبهٔ خراب (۱۱).

الفت کردستانی، ملا احمد، فرزند ملا مهدی شیخ الاسلام. (۱۲۲۴-۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به الفت. معاصر رضاقلی خان هدایت بود. بعد از مرگ پدرش به منصب شیخ‌الاسلامی منصوب شد. وی در علم و فضل و خوش‌طبعی معروف بود. این رباعی از اوست:

بازآ که ز عشق سرفرازی بکنیم
با گردش چرخ سفله بازی بکنیم
سازیم زمانه‌ای به کام دل خویش
یک چند بیا زمانه بازی بکنیم

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۴۳۳-۴۳۶)، فرهنگ سخنوران (۸۳)، لغت‌نامه (ذیل/ الفت کردستانی)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۲۹-۱۳۳).

الفتی بدخشی. (وف ۱۰۰۷ ق)، عارف، مدرس و شاعر. از صوفیان عصر خویش و مردی دانشمند بود. «فصوص‌الحکم» و «فتوحات مکیهٔ» ابن‌العربی را تدریس می‌کرد و با دانشمندان عصر خود در اثبات ایمان فرعون مناظره و مباحثه می‌کرد، به همین جهت او را «وکیل فرعون» لقب داده بودند.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۰)، تذکرهٔ روز روشن (۷۶-۷۷)، الذریعه (۹/ ۹۱)، فرهنگ سخنوران (۸۳).

الفتی ساوجی، فرزند حسینی ساوجی. (ز ۱۰۵۲ ق)، شاعر. ظاهراً در حدود ۱۰۴۲ ق به هندوستان سفر کرد و در دکن از مقربان عبدالله قطب‌شاه شد و رساله‌ای در عروض و قافیه تحت عنوان «ریاض الصنایع قطبشاهی» در ۱۰۴۸ ق به نام او تألیف کرد. در اواخر عمر به اصفهان آمد و با مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی» ملاقات کرد. او در شعر خود را بهتر از انوری می‌دانست. وی در اصفهان درگذشت. از دیگر آثار وی: «روایح گلشن قطبشاهی» به تاریخ ۱۰۵۲ ق در هفت رایحه به نامهای: ۱. اخلاق حمیدهٔ عبدالله قطب شاه ۲. محلات و عمارات شاهی ۳. آبادیهای حیدرآباد ۴. جشن‌های سالانه ۵. لشکر فیروزی اثر ۶. ؟ ۷. سبب تألیف کتاب. مؤلف در هر قسمت اشعاری نیز از خود آورده است.

تذکرهٔ روز روشن (۷۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۶)، الذریعه (۹/ ۹۱)، کاروان هند (۱/ ۸۳-۸۵)، لغت‌نامه (ذیل/ الفتی ساوجی).

الفتی یزدی، میر حسین. (س دهم ق)، شاعر و ریاضیدان. وی در علوم ریاضی صاحب‌نظر و با وحشی بافقی معاصر بود. در عهد نصیرالدین محمد همایون شاه به هندوستان رفت و مدتی در ملازمت او به سر برد. در زمان جلال‌الدین اکبرشاه در جونپور از ملازمان خان زمان علیقلی خان شیبانی بود و مدتی بعد از قتل خان زمان در ۹۷۴ ق، در همان سامان درگذشت. از اوست:

مشت خاشاکیم و داریم آتشی همراه خویش
دور نبود گر بسوزیم از شرار آه خویش

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۲-۱۵)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۴)، الذریعه (۹/ ۹۱)، کاروان هند (۱/ ۸۶)، لغت‌نامه (ذیل/ الفتی یزدی)، منتخب‌التواریخ (۳/ ۱۸۹).

القاص میرزا صفوی، فرزند شاه اسماعیل اوّل صفوی. (۹۲۲-۹۵۶ ق)، شاعر. ملقب به ابوالغازی. در تبریز متولد شد. او همراه بدرخان استاجلو مأمور دفع ازبکان در ناحیهٔ استرآباد شد. در ۹۴۰ ق برادرش، شاه طهماسب صفوی، را در جنگ با عثمانی‌ها یاری داد. چندی بعد به دفع شورشیان شیروان مأمور گردید و پس از رفع آن در ۹۴۵ ق حکومت شیروان یافت و تا ۹۵۴ ق در آن سمت باقی ماند. در ۹۵۵ ق بر ضد حکومت مرکزی شورید و مدعی سلطنت شد. شاه طهماسب به شیروان لشکر کشید و آنجا را گرفت و القاص میرزا گریخت و نزد سلطان سلیمان عثمانی پناهنده شد و او را در ۹۵۵ ق به جنگ علیه ایران برانگیخت و با لشکریان عثمانی به ایران آمد، اما سلطان سلیمان بنا به عللی بازگشت و القاص میرزا به تنهایی به جنگ ادامه داد و پس از تصرف شهرهای: همدان، اصفهان و شیراز به بغداد گریخت، اما از ترس سلطان سلیمان عثمانی از آنجا به کردستان رفت و در جنگ با سپاهیان شاه طهماسب شکست خورده، دستگیر و در قلعهٔ قهقهه زندانی شد و عاقبت در

همان جا به قتل رسید. از وی اشعاری به جا مانده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۳-۴۴)، احسن التواریخ (۲/ ۴۰۷-۴۱۸)، اعیان الشیعه (۳/ ۴۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۹۸)، تاریخ مفصل ایران (۶۷۰)، تاریخ نظم ونثر (۴۵۲-۴۵۳)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۱۶-۱۸)، خلد برین، بخش ایران در روزگار صفویان (۳۰۴، ۳۹۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۱۵)، الذریعه (۹/ ۹۱)، سخنوران آذربایجان (۲ ـ ۳)، شرف نامهٔ بدلیسی (۱۲۱، ۳۲۱، ۳۷۵)، صبح گلشن (۳۴)، عالم آرای عباسی (۱/ ۶۹-۷۱، ۷۴، ۷۵-۷۴، ۲/ ۸۱۹)، فرهنگ سخنوران (۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ القاص)، مجمع‌الخواص (۲۳)، مجمع الفصحا (۱/ ۸).

الله قولی خویی، اسماعیل. (ز ۱۳۰۳ ق)، نقاش. اهل خوی بود. از آثار وی: تصویر شمایل حضرت علی (ع) با آبرنگ، با رقم: «عمل کمترین اسماعیل خوئی اله قولی ۱۳۰۱»؛ تصویر دیگری از مولای متقیان و اصحاب نزدیک، با رقم: «اناالعبد الخوئی اقل المشایخ استاد الله قولی فی شهر شوال سنه ۱۳۰۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۱).

الله وردی. (س دهم و یازدهم ق)، نقاش. معروف به میرشکار. از امرای بزرگ صفوی و مصدر شغل امیرشکاری در آن دوران بود. وی اوقات فراغت را به مجالست با دانشمندان و هنرمندان سپری می‌کرد و به کسب هنر و کمالات می‌پرداخت. در تک صورت‌سازی و بزمهای عاشقانهٔ دو سه صورته قویدست و همطراز معین مصور بود. از آثار وی: تک چهره‌ای از یک شاهزادهٔ درباری است که به خط شکسته نوشته: «رقم مصاحبی اللهوردی میرشکار»؛ تصویر شکارچی در میدان شکار با لباس فاخر زمان صفوی و کلاه و عمامه آن دوران، که از آثار بی‌رقم وی می‌باشد؛ جعبهٔ قلمدانی که هفت صورت بر روی در آن ترسیم گردیده و در بدنهٔ داخلی آن نقش یک زن ایستاده، است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۳۴-۱۳۳۵)، هنر قلمدان (۹۳-۹۴).

الله وردی. (س سیزدهم ق)، نقاش. تنها یک قلمدان رقم‌دار از وی دیده شده، که در سمت راست قلمدان تصویر لیلی و مجنون و در صحنهٔ میانی تصویر زنی کشیده شده و به خط فوق‌العاده ریزی «رقم زد کمترین الله وردی» دارد. در سمت چپ و کناره‌ها و حواشی قلمدان نیز صحنه‌هایی از خسرو و شیرین و مناظر مختلف دیده می‌شود که به سبک و شیوهٔ رضاعباسی است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۱-۱۴۴۲).

الله وردی افشار. (ز ۱۲۳۶ ق)، نقاش. برادر کوچک علی اشرف معروف و پدر ابوالحسن افشار، از طایفهٔ افشار ارومیه که بنا به قول اعتمادالسلطنه، نقاش با کمال و صاحب هنر بود. او از نقاشان معتبر دورهٔ زندیه و اوایل قاجاریه بود که در رنگ و روغن و آبرنگ مهارت داشت. تنها اثر رقم‌دار وی: تصویر عباس میرزای قاجار با صورت زیبا و سبک نقاشیهای دوران صفویه، باکلاه قرمز رزمی و کفشهایی شبیه نعلین است. پوشش و آرایش وی، در حد یک شاهزادهٔ قاجاری است. در روی یکی از دیواره‌ها به خط نستعلیق زیبای تیره رنگ نوشته شده: «شبیه نایب‌السلطنه عباس میرزا دام اقباله»، با رقم: «کمترین الله وردی افشار ۱۲۳۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۴)، گلستان هنر (پنجاه)، المآثروالآثار (۲۱۹).

الماس. (ز ۱۳۱۰ ق)، نقاش. نقاش ناخنی زمان ناصرالدین شاه قاجار که در حرفهٔ خود تبحر داشت. از آثار وی: تصویر ناخنی حضرت امیرالمؤمنین(ع) که با وقار و متانت مخصوصی روی تشکی نشسته و شمشیر خود را بر روی پاها قرار داده‌اند، لباس بلند و مواج ایشان با استادی ارائه شده است، با رقم: «الماس»؛ تصویر ناخنی نورعلیشاه با قیافه و لباس درویشی که روی زمین نشسته و تبرزین به دست گرفته است، با رقم: «الماس ۱۳۱۰».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۴).

الماس. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به خط ثلث سه دانگ جلی عالی و نسخ نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد الماس» (قرن ۱۱). در پشت قطعه نوشته‌اند:

نزد جوهرشناس خطهٔ خط
نیست الماس کمتر از یاقوت

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۹).

الماسی شمس آبادی، محمدتقی بن میرزا کاظم بن میرزا عزیزالله بن ملا محمد تقی مجلسی اصفهانی. (۱۰۸۹-۱۱۵۹ ق)، عالم امامی. مشهور به میرزا تقی الماسی. از مشاهیر علمای خاندان مجلسی بود. علت اشتهار او به الماسی از آن جهت است که پدر وی قطعهٔ الماسی به ارزش هفت هزار تومان بر ضریح مطهر امیرالمؤمنین(ع)

نصب کرده بود. الماسی از جد مادری خویش علامه مجلسی دوم روایت کرده است. از شاگردان وی آقا محمد بیدآبادی عارف و فیلسوف شهیر است. در اصفهان درگذشت و در مسجد جامع عتیق اصفهان، در مقبرهٔ مجلسی دفن شد. از آثار وی: «بهجةالاولیاء»، به فارسی، در ذکر کسانی که در زمان غیبت به شرف تشرف به خدمت صاحب‌الزمان (عج) مشرف شده‌اند؛ «الرسائل الکثیرة».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۱۹۷)، الذریعه (۳/ ۱۶۰، ۱۰/ ۲۵۴)، ریحانه (۱/ ۱۶۹)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ الماسی).

الوبیگ اردوبادی، قاضی عمادالاسلام. (وف ۹۷۳ق)، خطاط. نسب وی به خواجه نصیرالدین محمد می‌رسد. منشی بی‌نظیر و استاد خطوط سته و خط تعلیق بود و طالب کسب علوم و فقه. قاضی اردوباد و سرحد و ولایات آن بود و اوقاف سرکار چهارده معصوم(ع) راکه نزد مادر شاه سلطان محمد بود، به خط رقاع نوشته است. در اواخر عمر به قزوین رفت و در همان شهر درگذشت.

گلستان هنر (۵۰-۵۱).

الهام اصفهانی، میرزا شریف. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از نزدیکان میر صدری اصفهانی شاعر بود. خاندان او تولیت مزار امامزاده قیس علی واقع در سرحد گندمان اصفهان را عهده‌دار بودند. وی از شاعران توانای روزگار خود بود. به هندوستان رفت و سپس در ۱۰۸۶ ق به موطن خود بازگشت و بیشتر ایام عمر را در اصفهان گذرانید و در همان شهر بدرود حیات گفت. از اوست:

از خیال عشق دل میل رمیدن می‌کند
حمله بر نقاش، این نقش از کشیدن می‌کند

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۴۲)، الذریعه (۹/ ۹۲)، صبح گلشن (۳۴)، فرهنگ سخنوران (۸۴)، کاروان هند (۱/ ۸۶-۸۷).

الهامی کرمانشاهی، ملا احمد، فرزند آقا رستم تویسرکانی. (۱۲۵۰-۱۳۲۵ ق)، شاعر، متخلص به ملول و الهامی. اصلش از بهبهان است. درکرمانشاه متولد گردید. در کودکی به سبب تنگی معیشت، تحصیل را ترک گفت، به گیوه‌دوزی پرداخت. گویند در سی سالگی حضرت سیدالشهداء(ع) را در خواب دید و در پی آن خواب کتاب «باغ فردوس» را به نظم درآورد. از دیگر آثار وی: «حسن منظر».

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۶۰-۱۶۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۰۱)، فرهنگ سخنوران (۸۴-۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۵۸).

الهی، عیسی. (ز ۱۳۲۰ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه «سیرالعباد» سنایی در مجموعهٔ مهدی بیانی موجود بوده، با قلم کتابت خفی خوش، به شیوهٔ میرزا رضاکلهر. از معرفی‌نامهٔ ابتدای کتاب چنین برمی‌آید که وی در وزارت معارف به منشیگری مشغول بوده است. این اثر، رقم «الرّاجی... عیسی الالهی، فی شهر ذی‌القعده ۱۳۲۰» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۴۵).

الهی ابهری اردبیلی، کمال‌الدین حسین، فرزند خواجه شرف‌الدین عبدالحق. (وف ۹۵۰ق)، عالم و شاعر، متخلص به الهی. در جوانی از اصحاب سلطان حیدر صفوی نبیرهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی و سپس شاه اسماعیل صفوی بود. او از شاگردان جلال‌الدین دوانی، امیر غیاث‌الدین دشتکی شیرازی و امیر جمال الدین عطاءالله بن فضل‌الله حسینی بود. در ۸۹۲ق از علامهٔ دوانی اجازهٔ روایت گرفت. مدتی در هرات ندیم امیر علیشیر نوایی و غریب میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا بود. پس از مرگ سلطان حسین به عراق رفت و از آنجا به آذربایجان بازگشت و در اردبیل در بقعهٔ شیخ صفی‌الدین به تدریس پرداخت تا در همان‌جا درگذشت. وی اولین کسی است که در شرعیات بنا بر مذهب شیعه به فارسی کتاب نوشت. الهی صاحب بیش از سی کتاب و رساله به فارسی، عربی و ترکی است. او به اقسام مختلف شعر می‌گفت. از آثارش: شرح «اثبات الواجب» دوانی؛ «شرح تهذیب الاصول علامه»؛ «شرح اشکال التأسیس سمرقندی»؛ حاشیه بر «تحریر اقلیدس»؛ «حاشیه بر بیست باب خواجه نصیرالدین طوسی»؛ «حاشیه بر شرح چغمینی»؛ «منهج الفصاحه»، شرحی بر «نهج‌البلاغه» به فارسی به نام شاه اسماعیل صفوی؛ «شرح گلشن راز» شیخ محمود شبستری؛ «تاج المناقب فی فضائل الائمه»، به فارسی؛ «تفسیر القرآن» در چند جلد.

اعیان‌الشیعه (۵/ ۴۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۴۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۰-۶۹۱)، تحفهٔ سامی (۷۷-۷۸)، تذکرهٔ روز روشن (۷۴)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۱۸-۲۱، ۵۰۹-۵۱۱)، روضات الجنات (۲/ ۳۱۰-۳۱۱)، ریاض العلماء (۲/ ۹۸)، ریحانه (۱/ ۱۶۸-۱۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۴۷-۴۹)، الذریعه (۱/ ۱۰۴، ۲/ ۷، ۶/ ۱۳۷، ۹/ ۹۲، ۱۳/ ۵۸، ۲۳/ ۱۹۵)، سخنوران آذربایجان (۴-۷)، لغت‌نامه (ذیل/ الهی و حسین)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۱۸).

الهی اسدآبادی، میرعمادالدین محمود بن میرحجة الله حسینی. (وف ۱۰۶۴ ق)، شاعر. معروف به‌میرالهی. مولدش ظاهراً اسدآباد همدان می‌باشد، اما مؤلف «کاروان هند» به نقل از مؤلف «عرفات» او را از سعدآباد همدان ذکر کرده است. او در شیراز تحصیل کرد. پس از آن به اصفهان سفرکرد و مدت چند سال با شاعران اصفهانی معاشر بود. در حدود ۱۰۲۱ ق به هند رفت و مدتی ملازم حاکم قندهار و کابل شد. پس از آن به اگره رفت و در سلک ملازمان ظفرخان قرار گرفت و با شاعران دربار شاه جهان چون قدسی مشهدی دوستی داشت. وی به همراه ظفرخان به کشمیر رفت و در همان جا نیز درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر در حدود پنج هزار بیت، که قصاید آن در منقبت ائمهٔ اطهار(ع) و مدح شاه جهان و ارکان دولت است؛ تذکرهٔ «خزینهٔ گنج».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۲۲-۲۲۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۱۸۳-۱۱۹۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۵۱۸۹-۵۲۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۵۵-۲۵۶)، الذریعه (۹/ ۹۳)، ریحانه (۱/ ۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۸۶)، کاروان هند (۱/ ۹۴-۱۰۴)، لغت‌نامه (ذیل / الهی).

الهی تبریزی، میرزا مهدی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از معاصرین نادرشاه افشار بود و در اصفهان به تحصیل علوم ادب اشتغال داشت. از ذکاوت و فطانت بالایی بهره‌مند و در فنون هیئت و نجوم و علم احکام نیز ماهر بود. در اصفهان درگذشت. از اوست:

ای که خاکم را به باد از جلوهٔ خود داده‌ای
آنقدر بنشین که از پیشت غبارم بگذرد

تذکرهٔ روز روشن (۷۴)، تذکرةالمعاصرین (۲۱۳-۲۱۵)، دانشمندان آذربایجان (۴۹)، الذریعه (۹/ ۹۲).

الهی شیرازی، محمدحسن کاتب. (ز ۱۲۸۲ ق)، خطاط. از آثار او: «دعای مشلول» جانمازی است با جلد روغنی، سرلوح مرصّع، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «حسب‌الامر... میرزا محمدخان سپهسالار اعظم... محمد حسن الکاتب الالهی الشیرازی فی ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۸).

الهی قمشه‌ای، شیخ محی‌الدین مهدی، فرزند ملا ابوالحسن. (ح ۱۳۲۰-۱۳۹۲ ق)، حکیم، عالم، مدرس و شاعر، متخلص به الهی. در شهرضا (قمشه) متولد شد. مقدمات فقه و اصول و حکمت را از شیخ هادی قمشه‌ای و دیگران آموخت و جهت تکمیل تحصیل به اصفهان رفت و در خدمت آقا شیخ محمد حکیم خراسانی و پس از آن در خراسان در محضر آقا بزرگ حکیم مشهدی و آقا شیخ اسدالله یزدی تلمذ کرد تا در حکمت و فلسفه صاحبنظر شد. مدتی نیز در حوزهٔ درس آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و میرزا مهدی اصفهانی حاضر گشت. سپس به تهران آمد و در مدرسهٔ عالی سپهسالار به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت. همچنین به تدریس زبان عربی در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران و فلسفه در دانشکدهٔ الهیات (معقول و منقول) اشتغال یافت. وی در تهران وفات یافت و در قم، در جوار حضرت معصومه(ع)، به خاک سپرده شد. از آثار منثور وی: «رساله‌ای در فلسفهٔ کلی»؛ «شرح رسالهٔ حکیم فارابی»؛ «رساله‌ای در سیر و سلوک»؛ حاشیه‌ای بر «مبدأ و معاد» ملا صدرا؛ «رساله‌ای در مراتب ادراک»؛ «رساله‌ای در مراتب عشق». از آثار منظوم وی: «نغمهٔ عشاق»؛ «دیوان» شعر؛ «نغمهٔ حسینی»، که تاریخ بزرگترین شهید اسلام است؛ «نغمهٔ الهی». و از دیگر آثار او: ترجمهٔ «قرآن مجید»؛ ترجمهٔ «صحیفهٔ سجادیه»؛ «ترجمه مفاتیح‌الجنان»؛ تصحیح و تحشیهٔ «تفسیر ابوالفتوح رازی».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۳-۵۵)، الذریعه (۹/ ۹۲، ۱۱۳۵)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۳۴-۳۳۹)، فرهنگ سخنوران (۸۵)، گلزار معانی (۴۵۱-۴۵۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۸/ ۱۰۸-۱۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۶۸-۳۷۰).

الیاس. (س سیزدهم ق)، نقاش. وی رسام نقشه‌های ولایات و تهران در زمان ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار به جا ماندهٔ این هنرمند، نقشهٔ تهران در دو قسمت جداگانه، که در قسمت فوقانی دور حصار شهر تهران نقوش ترسیمی زیبایی نقش کرده و در ذیل دو کتیبه نوشته شده: «تصویر دارالخلافه طهران پایتخت پادشاه عالم‌پناه شاهنشاه ناصرالدین شاه ابن محمدشاه» و در زیر نقشه رقم نهاده: «بسعی کمترین بندگان الیاس بره زین منقش شد».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۳).

امامت کاشانی، سید فخرالدین، فرزند سید محمد مهدی امامت حسینی. (۱۲۹۲-۱۳۹۲ ق)، عالم، فقیه و مدرس. در کاشان متولد شد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، متون فقه واصول را از دو عموی خود، آیت‌الله آقا سید محمد حسین امام و آیت‌الله آقا سید محمد حسن امام، فراگرفت. وی همچنین از حوزه‌های درس آیت‌الله حاج ملا

محمد حسین نطنزی، میرزا محمد حسین نراقی، آیت‌الله حاج میرزا فخرالدین نراقی، حاج میرزا ابوالقاسم نراقی و آخوند ملا حبیب‌الله کاشانی، پدر همسرش، استفاده کرد. در اوایل تأسیس حوزهٔ علمیه به قم رفت و از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره‌مند شد. پس از مدتی به کاشان بازگشت و به تدریس، تألیف، وعظ و اقامهٔ جماعت در مدرسهٔ سلطانیه اشتغال ورزید. وی از مشایخ اجازه عصر حاضر بود و بسیاری از علما از ایشان اجازهٔ روایت داشتند. او در کاشان درگذشت. از آثار وی: «هدایةالعوام فی مهمات الاحکام»، رسالهٔ عملیه؛ «راه نجات»؛ «تنبیه الغافلین»، شعر فارسی؛ «راه خداشناسی»، در اصول عقاید، به فارسی؛ «ثواب الزیارات»، به فارسی؛ «رسالة فی حکم‌الجلود و اللحوم مشتبهین»، به عربی؛ «رسالة فی منجزات المریض»، به عربی؛ «رسالة فی عقدالفضولی»، به عربی؛ «وسیلة النجاة»، در فضائل سادات، به فارسی.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۵۱-۲۵۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۶۲-۲۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۸۴).

امامت کاشانی، سید فضل‌الله، فرزند سید فخرالدین حسینی. (تو ۱۳۳۳ ق)، فقیه اصولی. پس از فراگیری ادبیات، در محضر پدر و جد مادری‌اش، آخوند ملا حبیب‌الله کاشانی، و نیز آقا سید محمد علوی بروجردی به تحصیل فقه و اصول پرداخت. سپس به قم مهاجرت کرد و از حوزهٔ درس آیت‌الله حائری و آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله سید محمد حجت و آیت‌الله صدر بهره‌مند شد. در بازگشت به کاشان به ترویج مذهب و تألیف کتاب پرداخت و آثاری در صرف و نحو و فقه نگاشت. از آثار وی: «تحفة الطالبین».

گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۲۶۴).

امام جمعه، آقا محمد، فرزند ملا محمد تقی شهید ثالث برغانی. (وف ۱۲۹۶ ق)، فقیه و عالم امامی. فقه و اصول و حدیث را از پدر و عموی خود، ملا محمد صالح برغانی حائری، فراگرفت. سالها در کربلا در محضر شریف العلمای مازندرانی تلمّذ کرد و در نجف نزد شیخ محمدحسن نجفی، صاحب «جواهر»، مدارج عالی اجتهاد را پیمود. سپس به قزوین رفت و حکمت و فلسفهٔ الهی را در محضر آخوند ملا آقا حکمی و آخوند ملا یوسف حکمی فراگرفت. پس از شهادت پدر رهبری را برعهده گرفت. او نماز جمعه را واجب می‌دانست و حدود را اجرا می‌کرد و ریاست تامه داشت. همسرش قرةالعین، دختر محمد صالح برغانی، بود و سه فرزند ایشان شیخ ابراهیم، شیخ اسماعیل و شیخ اسحاق از علمای آن روزگار بودند. از آثار وی: «المحاکمات»، در ردّ شیخیه؛ «صفوةالاحکام»، در فقه، در دو مجلد، از طهارت تا دیات؛ «تقریرات شریف‌العلما»، در اصول.

گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۱۶۳)، المآثروالآثار (۱۴۴)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۱۵-۱۷۱۶).

امام جمعه تهرانی، حاج سید ابوالقاسم، فرزند حاج سید زین‌العابدین امام جمعه ظهیرالاسلام. (۱۲۸۲-۱۳۴۶ ق)، فقیه و امام جمعه تهران. وی از سادات خاتون آبادی اصفهان بود. در ۱۳۰۴ ق برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت و نزد حاج میرزا حبیب‌الله رشتی تلمذ کرد. سپس به ایران بازگشت و در ۱۳۲۱ ق پس از فوت پدرش امام جمعهٔ تهران شد. او با شکوه‌الدوله دختر مظفرالدین شاه قاجار ازدواج کرد. وی از مخالفین مشروطیت بود و همین امر سبب کاهش وجههٔ او در میان مردم شد. در ۱۳۲۷ ق پس از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه هیئت مدیرهٔ مملکت حاج سید ابوالقاسم امام جمعه را معزول و برادرش حاج سید محمد (امام‌زاده) را به جای او منصوب کرد. در تهران درگذشت. از آثار وی: «مقصدالطالب فی شرح المکاسب»؛ «التسامح فی أدلة السنن»، که در ۱۳۲۳ ق به همراه مجموعه‌ای از تصانیف وی در تهران به چاپ رسید؛ «رسالة فی قاعدة لاضرر».

الذریعه (۴/ ۱۷۳، ۱۷/ ۱۰)، شرح حال رجال (۱/ ۵۵-۵۷)، المآثر و الآثار (۱۶۵-۱۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۲۹).

امام جمعه تهرانی، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا محمدمحسن خاتون آبادی. (۱۲۱۵-۱۲۷۲ ق)، فقیه و امام جمعهٔ تهران. در اصفهان متولد شد. در ۱۲۳۷ ق به تهران مهاجرت کرد. در تهران و نجف به تحصیل علوم پرداخت. در ۱۲۶۳ ق پس از فوت عمو و پدرزن خود آقا میر محمدمهدی امام جمعه (اولین امام جمعهٔ تهران از خاندان خاتون‌آبادی)، امام جمعهٔ تهران شد و مسجد شاه با تمام موقوفاتش به او محول گشت. وی از روحانیون بانفوذ عصر خویش بود. پس از آن که امیرکبیر به علل مختلف از نفوذ روحانیون کاست، میرزا ابوالقاسم نیز دامنهٔ فعالیّت و اختیاراتش محدود گشت. با این که رابطه‌اش با امیرکبیر دوستانه نبود اما روزی امیر بر حُسن سیرت وی گواهی داد و گفت: "آنچه نامه از اقران او به من رسید در جلب منافع

خویش بود امّا نامه‌های او پیوسته در اعانت مظلوم و اغاثه ملهوف بود». وی با کثرت مشاغل هیچگاه از تعلیم و تدریس کناره نگرفت. در تهران درگذشت و در جنوب تهران در مقبرهٔ سر قبر آقا دفن شد. سال وفات وی را به اختلاف ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «البلدان المفتوحة عنوة»؛ «رسالهٔ عملیه» به فارسی؛ «منتخب الفقه»؛ «وجیزه در منجزات مریض».

تذکرة القبور (۱۰۳)، الذریعه (۳/ ۱۴۵-۱۴۶)، شرح حال رجال (۱/ ۵۵)، المآثر والآثار (۱۴۱-۱۴۲)، مکارم الآثار (۲/ ۵۴۷-۵۴۹)، نامهٔ دانشوران (۲/ ۳۸۸-۳۹۰).

امام جمعه تهرانی، میر محمد مهدی، فرزند سید مرتضی خاتون‌آبادی اصفهانی. (۱۱۸۵-۱۲۶۳ ق)، فقیه. اولین امام جمعه تهران و از نوادگان علامهٔ مجلسی است. فتحعلی‌شاه قاجار پس از بنای مسجد سلطانی، میر محمد مهدی را که از بزرگان خاندان امام جمعهٔ اصفهان بود، به تهران دعوت کرد و با احترام کامل او را امام جمعهٔ تهران و متولی مسجد سلطانی قرار داد. در برخی منابع وی را رییس العلمای تهران نیز نامیده‌اند. در تهران درگذشت و در مزاری در جنوب تهران که بعدها به نام خود وی معروف شد (سر قبر آقا) دفن گردید. از آثارش: «تکملة الحیاة»، در امامت؛ شرح «نهج‌البلاغه»، به فارسی در پنج مجلد.

تذکرة القبور (۵۱۲)، الذریعه (۱۴/ ۱۴۸-۱۴۹)، شرح حال رجال (۱/ ۵۵)، المآثر و الآثار (۱۴۱).

امام جمعه خویی، میرزا یحیی، فرزند حاج میرزا اسدالله امام جمعه. (۱۲۷۶-۱۳۶۴ ق)، فقیه و مجتهد. در خوی به دنیا آمد. تحت نظارت و مراقبت دائی‌اش حاج میرزا ابراهیم آقا دنبلی، تحصیلات خود را در خوی و تبریز و نجف به پایان رسانید. در دورهٔ اول مجلس شورای ملی از طرف علمای آذربایجان به نمایندگی انتخاب گردید. در مجلس از تندرویها جلوگیری کرد و از طرفی از مجلس در مقابل محمدعلی شاه مخلوع دفاع کرد. پس از به توپ بستن مجلس و جریان پارک امین‌الدوله در پارک دستگیر شد. پس از فتح تهران در دورهٔ دوم (۱۳۲۶ ق) جزو پنج نفر روحانی طراز اول، از طرف مراجع تقلید مقیم نجف به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. در دورهٔ سوم نیز نمایندهٔ تهران شد. او با قرار داد ۱۹۱۹ م وثوق‌الدوله مخالفت کرد و خانه‌اش را در اختیار مخالفین وثوق الدوله قرار داد. پس از کودتای ۱۲۹۹ ش نیروهای کودتاچی به خانه‌اش ریختند، اما موفق به فرار شد و در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) بست نشست. پس از آن که در ۱۳۰۶ ش حاج آقا نورالله اصفهانی به ضدیت با قانون نظام اجباری به قم مهاجرت کرد و روحانیون دیگر نیز به تأسی از او به قم رفتند، رضاخان از امام جمعه خویی خواست تا به او در آرام کردن این شورش کمک نماید، ولی او نپذیرفت. وی به مدرس علاقه داشت و مواضع سیاسی مدرس مطلوب او بود. در ۱۳۲۲ ش قانونی از تصویب مجلس گذشت که بر اساس آن مقرراتی برای تربیت واعظان روشنفکر و روحانیان متجدد و واقف به اوضاع عصر، وضع شده بود و در هیجدهم بهمن همین سال، شورایی به نام شورای علوم دینی طی جلسه‌ای با حضور سهیلی نخست‌وزیر وقت، به همین منظور تشکیل شد، که امام جمعه خویی نیز عضو این شورا بود. وی در تهران درگذشت و در نجف دفن شد.

تاریخ انقلاب مشروطیت (۳۹۶، ۵۶۷، ۶۸۱، ۷۷۱، ۷۸۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۳۴)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۵۴-۲۶۱)، شرح حال رجال (۴/ ۴۳۳)، نخبگان سیاسی(۲/ ۴۸۳، ۴۹۲).

امام جوینی ← امام‌الحرمین جوینی.

امام‌الحرمین، میرزا محمد، فرزند عبدالوهاب بن داود همدانی کاظمی. (وف ۱۳۰۲-۱۳۰۵ ق)، عالم دینی، فقیه، ادیب، لغوی، نحوی، قاضی و شاعر. دارای حافظه‌ای قوی و خطی نیکو بود. در کاظمین ادبیات را آموخت و در علوم مختلف کامل شد. او از شاگردان شیخ مرتضی انصاری در نجف بود و از علمای بزرگی چون: شیخ انصاری و میر سید علی شوشتری اجازه داشت و خود به سید اسماعیل صدر اصفهانی اجازه داده بود. میرزا محمد در کاظمین به قضاوت منصوب و از جانب ناصرالدین شاه قاجار ملقب به امام‌الحرمین شد، ولی به روایت شیخ آقا بزرگ تهرانی این لقب از طرف سلطان روم (ترک) به وی داده شده بود. وی در کاظمین درگذشت. از آثار وی: «فصوص الیواقیت فی علم المواقیت»، شعر عربی؛ «عصمة الاذهان فی علم‌المیزان»، منظومه‌ای در منطق؛ «غنیمةالسفر»، در شرح حال شیخ جعفر شوشتری؛ «المحاسن»، در انشاآت و مراسلات؛ «المشکاة فی مسائل الخمس و الزکاة»؛ «کتاب الاجازات»؛ «المجلة الزاهرة فی امرالخلافة و المشاورة فی جواب دعوت العلماءِ القاهرة من منشآت العاجلة و المؤلفات الباجلة»؛ «المواعظ البالغة».

اعیان الشیعه (۹/ ۳۹۴-۳۹۵)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۴۹-۵۰)، الذریعه (۱/ ۱۲۹-۱۳۰، ۲/ ۷۰، ۱۳/

۱۸۶، ۱۵/ ۲۷۳-۲۷۴، ۱۶/ ۷۰، ۲۳۶، ۲۰/ ۱۲۴، ۲۱/ ۵۲، ۲۳/ ۲۲۵-۲۲۶)، ریحانه (۱/ ۱۷۱)، فوائدالرضویه (۵۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۸۹-۵۹۰)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۶۸).

امام‌الحرمین جوینی، ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف. (۴۱۹-۴۷۸ ق)، متکلم، اصولی و فقیه شافعی اشعری. ملقب به ضیاءالدین و مشهور به امام‌الحرمین. در جوین نیشابور متولد شد. پدرش، رکن‌الاسلام ابومحمد عبدالله جوینی، و عمویش علی بن یوسف هر دو از علما و فقهای بزرگ عصر خود بودند. در کودکی در محضر پدرش یادگیری فقه را آغاز کرد تا آنجاکه تمامی تألیفات او را بازبینی کرد و بر تحقیقات پدرش افزود. به هنگام فوت پدرش بیست ساله بود که بر کرسی تدریس وی نشست. او از استاد ابوالقاسم اسکافی اسفراینی در مدرسهٔ بیهقی علم اصول آموخت و از ابونعیم اصفهانی کسب فیض نمود و اجازه دریافت کرد. بر اثر تعصبات و دشمنی‌هایی که به تحریک عمیدالملک کندری بر ضد شیعه و اشاعره می‌شد، به بغداد رفت و در آنجا با علمای بزرگ ملاقات کرد. سپس به حجاز رفت و نزدیک چهارسال در مکه و مدینه مجاورت گزید، و تمامی مسائل فقه را موافق هر کدام از مذاهب اربعه که سؤال می‌کردند، فتوی می‌داد و پاسخ می‌نوشت، به همین جهت به امام‌الحرمین مشهور شد. در اوایل سلطنت آلب ارسلان سلجوقی به نیشابور بازگشت. خواجه نظام‌الملک مدرسهٔ نظامیه را در آن شهر برای وی بنا نهاد و ریاست عالیه و علمیه را در اختیار وی قرارداد. او تا سی سال، در کمال استقلال، تمامی امور مذهبی را برعهده داشت و تا پایان عمر در نظامیهٔ نیشابور به تدریس پرداخت. اکابر فضلای آن دیار در درسش حاضر می‌شدند و هر روزه متجاوز از سیصد فقیه در برابرش می‌نشستند. مجموع شاگردان وی را چهارصد تن نوشته‌اند که از آن میان می‌توان از ابوحامد غزالی، شمس‌الاسلام عمادالدین کیای هراسی، ابوالمظفرابیوردی، ابوالقاسم حکمی، ابوالقاسم انصاری، ابوالمظفر خوافی، زاهر شحامی، احمد بن سهل مسجدی و ابوعبدالله فراوی نام برد. در اواخر عمر بیمار شد و او را به ده زادگاهش بشتنقان، که از اعتدال هوا برخوردار بود، منتقل کردند و در همان‌جا درگذشت. جنازه‌اش را به نیشابور منتقل و در جوار مزار تلاجرد دفن کردند. به گفتهٔ ابن‌خلکان چند سال بعد پیکرش را به کربلا انتقال دادند. شاگردانش در مرگ او قلم و دوات را شکستند و یک سال در سوکش نشستند. باخرزی گوید: امام الحرمین در فقه همچون شافعی، در ادبیات همچون اصمعی و در وعظ همچون حسن بصری بود. از آثار وی: «ارشاد»، در اصول دین؛ «الاسالیب فی الخلاف الغیابی»؛ «البرهان»، در اصول فقه؛ «تلخیص التقریب»؛ «الشامل»، در اصول دین، براساس مذهب اشاعره؛ «نهایةالمطلب فی درایةالمذهب»، در فقه شافعی، ۱۲ مجلد؛ «غیاث‌الامم»، در امامت؛ «غُنیة المسترشدین»، در خلاف؛ «مغیث‌الخلق فی اختیار الحق / الأحَق»، در اصول؛ «الورقات»، در اصول فقه؛ «العقیدة النظامیة» یا «الرسالةالنظامیة».

الاعلام (۴/ ۳۰۶)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۲۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۶۸)، تاریخ گزیده (۶۸۰)، تاریخ نظم و نثر (۶۱)، روضات الجنات (۵/ ۱۵۸-۱۶۰)، ریحانه (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۹-۱۸۰)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۴۶۸-۴۷۷)، الکامل (۸/ ۱۲۹)، کشف‌الظنون (۶۸، ۷۰، ۷۵، ۲۴۲، ۲۵۳، ۴۴۳، ۴۶۶، ۸۹۶، ۱۰۲۴، ۱۱۵۹، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۶۴۱، ۱۷۵۴، ۱۹۹۰، ۲۰۰۵)، الکنی و الالقاب (۲/ ۵۴-۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ امام‌الحرمین و ابوالمعالی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۵)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۴۱۹ و ۴۷۸)، مدارس نظامیه (۹۳-۹۴)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۷۴-۱۷۵)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۸۴-۱۸۵)، نفحات‌الانس (۸۵۰-۸۵۱)، وفیات‌الاعیان (۳/ ۱۶۷-۱۷۰)، هدیةالاحباب (۱۰۰-۱۰۱)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۲۶)، هفت اقلیم (۲/ ۳۰۳-۳۰۴).

امام خمینی، حاج سید روح‌الله مصطفوی موسوی، فرزند آقا سید مصطفی، فرزند آقا سید احمد. (۱۳۲۰-۱۴۱۰ ق)، عالم، فقیه، مرجع تقلید، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، عارف و شاعر. در خانواده‌ای روحانی در شهر خمین متولد شد. پدرش در چهل و هفت سالگی به دست مالکین محلی کشته شد و او تحت سرپرستی و حضانت عمه و مادر و برادرش آیت‌الله پسندیده قرار گرفت. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش آموخت و در ۱۳۳۹ ق برای ادامهٔ تحصیل رهسپار اراک شد. پنج سال در آنجا اقامت کرد و تا سطوح عالیه را خواند. با عزیمت آیت‌الله حائری یزدی در ۱۳۴۰ ق به قم و تأسیس حوزهٔ علمیه، او در ۱۳۴۵ ق به قم رفت و به تحصیل فلسفه و حکمت مشغول شد. وی از محضر میر سید علی یثربی و حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی و آقا میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی و حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و حاج شیخ محمدرضا نجفی مسجد شاهی و آقا میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و حاج سید محمد تقی خوانساری و آیت‌الله بروجردی و حاج شیخ

محمدتقی بافقی بهره‌مند گشت. عرفان را از آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی فراگرفت. او در تحصیل دروس خارج از محضر آیت‌الله حائری کسب فیض کرد و به درجهٔ اجتهاد رسید. وی از حاج شیخ عباس محدث قمی و حاج سید محسن امین و سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی اجازهٔ روایت داشت. امام خمینی از سال ۱۳۶۸ ق به تدریس «کفایه» و «منظومه» و «اسفار» و فقه و اصول پرداخت. وی علاوه بر علوم عقلی و نقلی، تحصیل علم اخلاق را جزو دروس تحصیلی طلاب خود قرار داده بود، و از دیرباز به تدریس اخلاق مشغول بود. در دورهٔ رضاخان درس اخلاق ایشان مدتی تعطیل شد و پس از سقوط رضاخان، این درس مجدداً در مدرسهٔ فیضیه دایر گشت. وی علاوه بر مدرسهٔ فیضیه، در مسجد سلماسی نیز تدریس می‌نمود. در ۱۳۴۰ ش که تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و لوایح ششگانه محمد رضا شاه پهلوی مطرح شد، با مخالفت جدی امام روبه‌رو گردید و در نتیجه حادثهٔ پانزده خرداد ۱۳۴۲ ش پیش آمد. امام به پادگان عشرت‌آباد منتقل و زندانی شد و پس از چندی آزاد گردید و به قم مراجعت کرد. مخالفت ایشان با مسئله کاپیتولاسیون و سخنرانی وی در مسجد اعظم سبب شد که وی به ترکیه تبعید شود. پس از مدتی به نجف منتقل گشت و قریب پانزده سال در نجف اقامت گزید. از همین زمان عهده‌دار رهبری مبارزات سیاسی شد و در هر فرصتی با صدور اعلامیه‌هایی مردم را به مبارزه تهییج می‌کرد. با درگذشت ناگهانی فرزند ایشان حاج سید مصطفی خمینی در ۱۳۵۶ ش و برگزاری مراسم سوگواری، تبلیغات علیه دستگاه هیئت حاکمه را دنبال کرد. به تدریج دامنهٔ تظاهرات به خیابانها کشیده شد. در این زمان امام از نجف به پاریس رفت و مبارزات علیه شاه در ایران اوج گرفت و شاه مجبور به ترک کشور شد و امام به ایران باز گشت و جمهوری اسلامی را بنا نهاد و رهبری حکومت اسلامی ایران را تا ۱۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۸ که جان به جان آفرین تسلیم کرد، عهده‌دار بود. پیکر وی با مراسم باشکوهی در محلی که اکنون به نام مرقد مطهر معروف است، دفن گردید. امام خمینی از آغاز جوانی به سرودن شعر پرداخت. از آثار وی: «کشف الاسرار»؛ «تحریر الوسیله»؛ «کتاب الصلوة»؛ «کتاب المکاسب»؛ «کتاب الطهارة»؛ «کتاب الخلل»؛ «کتاب البیع»، در پنج مجلد؛ «مصباح‌الهدایة»؛ «چهل حدیث برگزیده در اخلاق»؛ «آداب نماز»؛ «مجموعهٔ اشعار»، که پس از رحلت ایشان به چاپ رسید.

آینهٔ دانشوران (۱۸۵-۱۸۷)، الذریعه (۱۳/ ۶۹، ۱۸/ ۱۳، ۲۱/ ۱۲۳، ۲۲/ ۵۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۴۰-۳۴۷)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۳، ص ۱-۱۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۸/ ۱۲-۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۳۱-۲۳۲).

امام زاده شوشتری ← جزایری شوشتری، سید مصطفی.

امام سدهی، آقا امام، فرزند حاج میر سید علی فروشانی. (ز ۱۳۳۴ ش)، عالم و شاعر. وی از فضلای حوزه علمیهٔ قم و از علمای سِده بشمار می‌رفت. او از معاصران صاحب «تذکره شعرای معاصر اصفهان» بود و در زمان طبع کتاب ۵۵ سال داشت. اشعاری از وی به فارسی و عربی باقی مانده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۸-۵۹)، فرهنگ سخنوران (۸۶).

امام قاینی، امامقلی رازه (معمار) قاینی. (س دهم ق)، معمار و شاعر. وی در فن معماری آگاهی و تجربه و بصیرتی بتمام داشت. مظفر حسین میرزا تیموری، در ساختن ارگ قندهار، او را به سمت میر عمارت مقرر داشته و او به حسن لیاقت و کاردانی، در شاهزاده نفوذی کامل یافته بود. امامقلی ظاهراً به جهت عشق به جنون مبتلا شده و در همین حال نیز درگذشته است. از اوست:

صحبت غیر عذاب است تو هم می‌دانی
دل از این غصه کباب است تو هم می‌دانی
با رقیبان به ضرورت سخنی می‌گویم
خامشی ور نه جواب است تو هم می‌دانی

بزرگان قاین (۵۴)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۰)، تذکرهٔ روز روشن (۷۸)، الذریعه (۹/ ۹۳)، فرهنگ سخنوران (۸۶).

امام قلی‌خان بخارایی، فرزند دین محمد. (وف ۱۰۶۰ ق)، شاعر. از خوانین جانی استراخان ـ که از سال ۱۰۰۷ تا ۱۲۰۰ ق بر بعضی از نواحی ماوراءالنهر حکومت کردند ـ و سومین حکمران این خاندان بود، که از سال ۱۰۱۷ تا ۱۰۵۰ ق در این نواحی حکم راند. وی معاصر شاه عباس اول و شاه صفی و شاه عباس دوم صفوی بود. در ۱۰۵۰ ق به واسطهٔ ضعف بینائی فرمانروایی را به پسر خود نادر بازگذاشت. و برای زیارت مکه از ایران گذشت و مورد احترام واقع شد، پس از بازگشت در بخارا وفات یافت. این رباعی از اوست:

در عالم اگر سینه فگاری است منم
و اندر ره اعتبار خاری است منم
در دیدهٔ من اگر فروغی است توئی
بر خاطر تو اگر غباری است منم

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۴)، الذریعه (۹/ ۹۳)، صبح گلشن (۳۵)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۷).

امام‌الهدی سمرقندی ← سمرقندی، ابواللیث.

امامی، سید حسن، فرزند میر ابوالقاسم امام جمعه. (۱۲۸۳- ۱۳۵۸ ش)، حقوقدان و استاد دانشگاه. پس از فراگیری مقدمات به نجف رفت. پس از فراگیری فقه و اصول در نجف و کسب درجهٔ اجتهاد، جهت تحصیل علوم جدید در ۱۳۰۸ ش عازم اروپا شد و در سویس دکترای حقوق گرفت. پس از مراجعت به ایران، از کسوت روحانیت درآمد و به خدمات قضائی پرداخت و به ریاست دادگاهها منصوب گردید. وی همچنین مدتی نیز مشاور و رئیس ادارهٔ حقوقی بانک ملی بود. بعد از وفات عموی خود، سید محمد امام جمعه تهران، در ۱۳۲۴ ش به جای وی به این سمت از طرف دربار منصوب شد و بار دیگر به لباس روحانی درآمد و به اقامهٔ نماز جمعه پرداخت. او در انتخابات دورهٔ هفدهم از طرف مردم مهاباد به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید و در همان دوره باکسب آرا به ریاست مجلس شورا نیز رسید و پس از مدتی استعفا داده به اروپا رفت. بعد از واقعهٔ ۲۸ مرداد سناتور اول تهران شد و پس از پایان نمایندگی از فعالیتهای سیاسی کناره گرفت. در ۱۳۱۳ ش در دانشکدهٔ حقوق با سمت استادی کرسی تدریس تاریخ عمومی و ثبت اسناد داشت و در دانشگاههای معقول و منقول و دانشگاه ملی نیز تدریس داشت. او در ۱۳۲۹ ش هنگام خروج از مسجد سلطانی مورد سوء قصد قرارگرفت و پس از زخمی شدن جهت معالجه به اروپا عازم شد و سرانجام در همانجا درگذشت. از آثار وی: «حقوق مدنی ایران»، در شش جلد؛ «شرح قانون ثبت اسناد و املاک».

آینده (س ۵، ش ۴-۶، ص ۴۰۶)، شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر ایران (۱/ ۱۸۰-۱۸۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۱۱-۵۱۲)، نخبگان سیاسی ایران (۴/ ۵۴۹).

امامی، قاضی جلال‌الدین محمود. (وف ۷۸۲ق)، عالم و قاضی. وی معاصر ملک معزالدین حسین کرت، و مورد احترام او بود و بنا به گفتهٔ صاحب «حبیب‌السیر» چنانچه ملک معزالدین حسین کرت به جانب قاضی رقعه می‌نوشت به خط خود بر حاشیه ثبت می‌نمود که: «بنده مخلص دولتخواه حسین کرت». وی در گازرگاه هرات دفن شد.

حبیب السیر (۳/ ۳۸۵)، مزارات هرات (۱۰۲).

امامی اردستانی، حسین. (تو ۱۲۹۴ ش)، شاعر، متخلص به امامی. در اردستان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر و اصفهان به پایان رساند، سپس با سمت معلمی به خدمت فرهنگ درآمد. این بیت از اوست:

بنشین چو گل زمانی به‌میان سبزه، شاید
بنشیند این قیامت که زقامتت به پا شد

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۶۰-۶۱)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امامی اصفهانی، جواد. (س چهاردهم ق)، نقاش. از هنرمندان خاندان امامی اصفهانی است که در گل و بوته و صورت‌سازی چیره دست بود.

هنر قلمدان (۱۴۴).

امامی اصفهانی، حاج سید محمد باقر، فرزند سید محمد جواد. (ح ۱۳۰۰-۱۳۶۷ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر، متخلص به معصوم و امامی. وی در شهرکرد به دنیا آمد. در همان شهر و اصفهان تحصیلات خویش را به پایان رسانید و پس از بازگشت به مولد خود، مرجع احکام شرعی و محل حل و فصل دعاوی شد. در نظم و نثر عربی و فارسی دست داشت. وی در اصفهان وفات یافت. پیکرش به شهر کرد منتقل و در دامنهٔ تل امامیه به خاک سپرده شد. از آثار او: «دیوان» شعر؛ مثنوی در شرح «حدیث حقیقت» منقول از کمیل بن زیاد.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۹-۶۰)، تذکرةالقبور(۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امامی اصفهانی، سید علی، فرزند محمد بن اسدالله. (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم، فقیه و مترجم. او را به خاطر نسبتش به امامزاده ابوالحسن علی زین‌العابدین از فرزندان امام صادق(ع)، مدفون در محله درب امام اصفهان، امامی می‌گفتند. وی از شاگردان آقا حسین خوانساری و علامه مجلسی و معاصر افندی مؤلف «ریاض العلماء» بود. پدرش مستوفی موقوفات عامه اصفهان بود. مدتی با پدرش به هند مسافرت کرد و سپس به اصفهان بازگشت و همان‌جا درگذشت. هشت مجلد کتاب در حدیث ترجمه کرد و آن را

«هشت بهشت» نامید، که عبارتند از: ترجمه «اشارات» خواجه نصیر طوسی؛ ترجمهٔ «اکمال الدین»؛ ترجمهٔ «امالی» صدوق؛ ترجمه «خصال» صدوق؛ ترجمهٔ «شفاء» ابن سینا؛ ترجمهٔ «عیون اخبارالرضا(ع)»؛ ترجمهٔ «مصباح المتهجد» شیخ طوسی؛ ترجمهٔ «مصباح» کفعمی؛ ترجمهٔ «مهج‌الدعوات» ابن طاووس. از دیگر آثار وی: «التراجیح».

اعیان الشیعه (۸/ ۳۱۳)، تذکرة القبور (۴۳۶)، الذریعه (۴/ ۶۲ـ۶۳، ۷۸ـ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۹۹، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱)، روضات‌الجنات (۴/ ۲۰۸)، ریاض‌العلماء (۴/ ۱۸۶ـ۱۸۷)، ریحانه (۱/ ۱۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۰۰ـ۵۰۲)، فوائدالرضویه (۳۷۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۵۶)، لغت‌نامه (ذیل/ امامی)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۸۳).

امامی اصفهانی، سید هاشم حسینی. (ز ۱۲۹۷ ق)، نقاش و مذهّب. از سادات امامی اصفهان بود که در صورت نگاری و منظره‌سازی به سبک اروپایی دستی قوی و مهارتی بسزا و در این زمینه شیوهٔ خاصی داشت و تذهیب را نیز نیکو می‌دانست. از آثار رقم‌دار وی: قلمدانی با نقاشی گل و مرغ، با رقم: «سید هاشم»؛ قلمدانی با تصاویر چندزن و یک شاهزاده که حواشی قلمدان به مناظر شکار و درختان مصور بود، با رقم: «هاشم الحسینی ۱۲۹۵»؛ قلمدانی با تصاویر زیبایی به شیوهٔ روسی، با رقم: «هاشم الحسینی ۱۲۹۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۱۶ـ۱۴۱۷)، هنر قلمدان (۱۴۴ـ۱۴۵).

امامی اصفهانی، علینقی. (ز ۱۰۱۵ ق)، خطاط. از خطوط او: کتیبهٔ کاشی معرّق مدرسهٔ مریم بیگم، دختر شاه صفی صفوی، در اصفهان، به خط ثلث سه دانگ و دودانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «علینقی الامامی ۱۰۱۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۴).

امامی اصفهانی، علینقی، فرزند محمدمحسن. (ز ۱۱۱۹ ق)، خطاط. وی از خوشنویسان دورهٔ شاه سلطان حسین صفوی بود. همانند پدر در کتیبه نگاری مهارت داشت و بسیاری از کتیبه‌های مدرسهٔ چهارباغ و امامزاده اسماعیل اصفهان به خط اوست. وی اصلاً ثلث‌نویس است ولی چند کتیبهٔ نستعلیق به خط وی، او را در ردیف خوشنویسان نستعلیق نیز قرار داده است. از خطوط او: یک کتیبه در ضریح مسجد معروف شعیا، در مزار امامزاده اسماعیل اصفهان، به قلم کتیبهٔ یک دانگ خوش، با رقم: «... کتبه علینقی الامامی ۱۱۱۱»؛ کتیبهٔ مدخل اصلی زیر گنبد امامزاده اسماعیل، به قلم ثلث یک دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «ابن محمد محسن علینقی الامامی»؛ یک کتیبه در پیشانی راهروی مدرسهٔ چهارباغ اصفهان، به قلم دودانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «علینقی‌الاصفهانی ۱۱۱۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۹۰ـ۴۹۱، ۴/ ۱۱۲۴)، اطلس خط (۳۵۱)، پیدایش خط و خطاطان (۱۴۶)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۲۳)، تذکرة القبور (۴۱۲)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۵۳۰، ۶۶۶ـ۶۶۷).

امامی اصفهانی، غلامرضا. (ز ۱۳۰۳ ق)، نقاش. از سادات اصفهان بود و در گل و بوته‌سازی و چهره‌پردازی و تذهیب و حل کاری و پرنده‌سازی دست داشت. در صورت سازی همانند عباس شیرازی کار می‌کرد. از آثار وی: قاب آینهٔ ممتاز که انتخاب رنگها و پرداز سایه‌ها استادانه است و حواشی و اطراف آن تذهیب شده و به خط رقاع رقم: «عمل الحقیر غلامرضای الامامی ۱۲۸۳» دارد؛ قلمدان درشتی که در رویه آن تصویر گل و بوته فندقی ترسیم شده، با رقم: «غلامرضا امامی ۱۲۹۰»؛ قلمدان زرافشان و گل مرغی که در زمینهٔ سیر ترسیم شده، با رقم: «فرمایش جناب آقای ضیاءالملک رقم کمترین غلامرضا امامی ۱۳۰۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۴۱۰ـ۴۱۱)، هنر قلمدان (۱۵۰).

امامی اصفهانی، قاضی امام‌الدین محمد. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از غزلسرایان عهد شاه طهماسب صفوی بود. این بیت از اوست:

گفتمش گل، گل شکفته رنگ رخسارت زمُل
غنچهٔ او در تبسم شد که از گلها چه گل؟

تاریخ نظم و نثر (۶۷۰)، تذکرهٔ روز روشن (۷۸).

امامی اصفهانی، محمدباقر موسوی. (ز ۱۲۹۸ ق)، خطاط. از خطوط او، «مثنوی» چاپ علاءالدوله، به خط نسخ کتابت خفی و جلی خوش، با رقم: «... وانا العبد الجانی الداعی لابودالدولة السلطانی محمدباقر الموسوی الامامی الاصفهانی فی سنة ۱۲۹۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۹)، المآثر و الآثار (۲۱۳).

امامی اصفهانی، محمدتقی. (ز ۱۲۸۶ ق)، نقاش و خطاط. از سادات اصفهان و از خاندان هنرمند امامی بود. این هنرمند در سطح میرزا نصرالله امامی نقش می‌آفرید و

شاید شاگرد وی بوده است. علاوه بر صنعت نقاشی، در رشتهٔ گل و بوته و پرنده‌سازی و جدول‌کشی نیز قلمی خوش داشت. خط رقاع را نیز خوب می‌نوشت. از آثار وی: قلمدان زیبایی است از گل و مرغ با رقمی به خط طلایی: «محمدتقی الامامی ۱۲۸۶»، که شباهت زیادی به کارهای میرزا نصرالله امامی دارد؛ قلمدانهای متعددی که جذاب و استادانه است، با رقم: «کمترین محمدتقی امامی».

احوال وآثار نقاشان (۲/ ۶۷۵)، هنر قلمدان (۱۵۱).

امامی اصفهانی، محمدحسین، فرزند میرزا نصرالله. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نقاش. در گل و بوته سازی دست داشت و از این رو به آقا محمدحسین گل و بوته‌ساز معروف بود. علاوه بر آن در رنگینه‌سازی و سیاه قلم مهارت داشت وآبرنگ‌های خوبی می‌ساخت. رقم هنری وی: «یا اباعبدالله الحسین» بود و در مواردی نام خودش، «محمدحسین اصفهانی». در علوم دینی و مذهبی نیز مقام ارجمندی داشت و حتی مدتی پیشنماز یکی از مساجد اصفهان بود. از آثار وی: قلمدانی است که در رویهٔ آن انواع و اقسام گلهای با طراوت وکناره‌ها باگل و مرغ و دشت و دمن نقاشی شده، با رقم: «یا اباعبدالله الحسین»؛ قلمدانی با تصویر یک گل زنبق در شیوهٔ آبرنگ سیاه قلم‌پرداز با رقم: «حسین الامامی»؛ قلمدانی با تصویر یک گل و مرغ رنگینه با حواشی مذهَّب، با رقم: «حسین الامامی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۷۰۲)، گلستان هنر (پنجاه و یک)، هنر قلمدان (۱۴۳).

امامی اصفهانی، محمدرضا. (ز ۱۱۱۹ ق)، خطاط. ملقب به امام الخطاطین. او خط ثلث را به درجهٔ عالی استادانه می‌نوشته، و در نوشتن نسخ و نستعلیق هم مهارت داشته و با خطاطان مشهور دیگر مثل علی رضا، میرعماد، عبدالباقی و محمدصالح معاصر بوده است. از آثار وی: کتیبهٔ کاشی معرق، به خط ثلث سه دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم: «کتبه محمدرضا الامامی ۱۰۵۱»؛ کتیبهٔ گلوی ایوان شرقی مدرسهٔ چهار باغ، به خط ثلث رقاع خوش، با رقم: «کتبه محمدرضا ۱۱۱۹»؛ کتیبهٔ سردر ورودی امامزاده اسماعیل دیباج در اصفهان، به خط ثلث کتیبهٔ سه‌دانگ عالی، با رقم: «کتبه محمدرضا الامامی»؛ کتیبهٔ مقبرهٔ شاه عباس ثانی در قم، در جوار مزار حضرت معصومه روی مرمر، به خط ثلث چهاردانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «کتبه محمدرضا الامامی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۸)، اطلس خط (۳۵۰-۳۵۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۲۲)، تذکرةالقبور (۴۱۲)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۴۱-۴۴۲، ۵۵۰).

امامی اصفهانی، محمدرضا. (ز ۱۲۸۹ ق)، نقاش. از سادات و از طایفه معروف امامی اصفهانی بود. در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار به خلق آثار آبرنگ، قلمدان و نقاشی اشتغال داشت. تنها اثر وی، قلمدان گل و مرغی است که آن را مانند نقاشان گل و مرغ ساز عمل آورده که در کناره‌ها و دماغه‌های آن ترنجهایی است و نیمی از زیر قلمدان نیز تذهیب شیوایی دارد، با رقم: «محمدرضا اصفهانی ۱۲۸۹».

احوال وآثار نقاشان (۲/ ۷۲۱-۷۲۲)، هنر قلمدان (۱۴۸).

امامی اصفهانی، محمدصادق. (ز ۱۳۱۳ ق)، نقاش. ظاهراً برادر نصرالله امامی نقاشباشی است که شیوهٔ برادر را الگوی کار خود قرار داده و در گل و مرغ و بوته‌سازی دست داشته است. گل و مرغهای وی به شیوهٔ آقا فتح‌الله بود که انواع گلها را در بستر یکدیگر، به شیوایی ترسیم می‌کرد و مرغهای رنگینی را لابلای آنها جای می‌داد و منظره‌هایش طبیعی‌تر جلوه می‌نمود. وی قلمدانها و جلدهای روغنی خوبی برای سران نهضت مشروطه می‌ساخت و علاوه بر قلمدان‌سازی به آبرنگ و سیاه قلم نیز علاقه داشت و تذهیب و آرایش طلایی را خود انجام می‌داد. او در چهره‌سازی نیز استاد بوده است. از آثار وی: قلمدان سیاه قلمی، در مکتب آقا فتح‌الله، با رقم: «محمدصادق الامامی ۱۳۰۷»؛ قلمدان خوش نقش وگل و مرغی با خط رقاع سفید و رقم: «محمدصادق الامامی ۱۳۰۹»؛ جلد روغنی و رحلی بزرگ گل و مرغی قرآن مجید، با رقم: «محمدصادق امامی سنه ۱۳۱۳»؛ قدیمی‌ترین اثر این هنرمند، قلمدان استادانه‌ای است که درکمال شیوایی عمل آمده و به خط طلایی رقم دارد: «رقم کمترین محمدصادق الامامی ۱۲۸۹».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۸۹۹-۹۰۰)، هنر قلمدان (۱۴۴).

امامی اصفهانی، محمدعلی. (ز ۱۲۷۷ ق)، نقاش. وی چهره‌پرداز و آبرنگ‌ساز و از سادات اصفهان بود. از آثار او: تصویر آبرنگ سهام‌الملک در لباس وزارت است، با رقم: «شبیه عالیجاه مقرب الخاقان میرزا ابراهیم خان سهام‌الملک به جهت پیشکش سمت اختتام پذیرفت. علی یدالعبد محمد علی الامامی ۱۲۷۷».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۹۱۶-۹۱۷).

امامی اصفهانی، محمدمحسن، فرزند علینقی. (ز ۱۱۱۴ ق)، خطاط. وی از ثلث نویسان زمان شاه سلیمان و

شاه سلطان حسین صفوی بود. خط نستعلیق را نیز خوش می‌نوشت. مدتها در خدمت میرزا ابوتراب، شاگرد میرعماد، رنجهای بسیار کشید تا به مدارج عالی رسید. بیشتر کتیبه‌های مساجد و مقامات مقدسه را او نگاشته است. از آثار وی: کتیبهٔ لوحه سنگی در ایوان امامزاده اسماعیل اصفهان، به قلم دودانگ کتیبهٔ خوش، با رقم: «... شاه سلطان حسین... کتبه محمدمحسن بن علینقی الامامی ۱۱۱۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۱، ۴/ ۱۱۹۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۹ـ۱۶۰).

امامی اصفهانی، محمدمحسن، فرزند محمدرضا. (ز ۱۱۵۰ ق)، خطاط. وی از خوشنویسان و کتیبه‌نگاران عهد شاه سلیمان صفوی و اوایل حکومت شاه سلطان حسین بود. از خطوط او: یک قطعه ثلث دودانگ جلی خوش، به خط رقاع کتابت خوش، با رقم: «نقل من خط الموسوی المعنوی مولانا عبدالباقی التبریزی، محمدمحسن الامامی فی سنة ۱۰۷۷»؛ یک قطعه ثلث سه‌دانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه محمد محسن الامامی فی ۱۱۰۰»؛ کتیبهٔ محراب و دولوحهٔ مسجد مزار امامزاده اسماعیل دیباج در اصفهان، به خط ثلث دو تا سه‌دانگ، با رقم: «کتبه محسن الامامی» و «کتبه محمدمحسن بن محمدرضا الامامی فی سنة ۱۱۵۰» و «کتبه محمدمحسن الامامی سنة ۱۱۰۰»؛

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۶)، اطلس خط (۳۵۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۲۳)، تذکرة القبور (۴۱۲)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۴۵۵، ۵۳۱ـ۵۳۲).

امامی اصفهانی، محمدمهدی، فرزند محمدحسین. (ز ۱۲۳۲ ق)، نقاش. معروف به میرزا جان. این استاد جد اعلای خانوادهٔ هنرمندان اصفهانی است که عدهٔ زیادی از آنان در حسن خط و نقاشی استاد مسلم بوده و قلمدانهای بسیاری آراسته‌اند. محمد مهدی از هنرمندان گل و بوته ساز دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود که در مکتب اصفهان آثار گرانبهایی از خود به جای گذاشته است. از آثار وی: جلد زرنشان مرغوبی، با رقم: «میرزا جان سنه ۱۲۳۲».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۸)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنر قلمدان (۱۱۴ـ۱۱۵).

امامی اصفهانی، میرزا بابا. (ز ۱۲۷۳ ق)، نقاش. از نقاشان اوایل دوران قاجاریه بود. در شبیه‌سازی و چهره‌پردازی و جانورسازی و سایه‌پردازی دست داشت. در گل و بوته سازی و تصویر پرندگان پایه‌ای بلندتر و سبکی مخصوص داشته است. چندین اثر امضادار از وی برجا مانده است: تصویر آبرنگ حیواناتی از قبیل اسب و قاطر و بره در کشتزار، با رقم: «میرزا بابا الحسینی ۱۲۵۹»؛ تصویر تمام قد میرزا آقاسی با کلاه بوقی، با رقم: «کمترین میرزا بابا الحسینی ۱۲۶۰»؛ تصویر نیم تنهٔ حاج میرزا آقاسی با کلاه بوقی، با رقم: «کمترین بندگان میرزا بابا حسینی ۱۲۶۲»؛ تصویر آبرنگی مردی به شیوهٔ قاجاری، با رقم: «کمترین میرزا بابا الحسینی الامامی فی شهر رجب من شهور سنه ۱۲۶۹»؛ تصویر ناصرالدین شاه در روی قلمدانی، با رقم: «کمترین میرزا بابا الحسینی ۱۲۷۳».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۸۶ـ۱۲۸۷)، هنر قلمدان (۱۱۹).

امامی اصفهانی، میر شریف. (س دهم ق)، شاعر. نخست در اصفهان می‌زیست، سپس به هرات و از آنجا با بابریان به هندوستان رفت. به همین جهت به اصفهانی هروی نیز معروف شد. مدتها در کابل می‌زیست و از شاعران دربار جلال‌الدین اکبر شاه بود. وی در سرودن غزل استاد بود. از اوست:

لعلت که آب زندگی از وی نشان دهد
کو خضر تا ببیند و از ذوق جان دهد

تاریخ نظم و نثر (۴۳۰ـ۴۳۱)، فرهنگ سخنوران (۸۸)، کاروان هند (۱/ ۱۰۵ـ۱۰۶)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۶ـ۴۳۷).

امامی اصفهانی، نصرالله. (تو ۱۲۲۶ ق)، نقاش و خطاط. ملقب به نقاشباشی و از خاندان امامی اصفهان بود. در گل و بوته و پرنده‌سازی و هنرهای روغنی لاکی استادی مبرز به شمار می‌آمد. میرزا نصرالله به غیر از قلمدان‌سازی در نقش جلدها و قاب آینه‌ها استعدادی وافر و شیوهٔ مخصوص به خود داشت. سایه‌ها را در پردازهای درشت‌تر می‌زد و از ریزه‌کاریهای زیاده از حد احتراز می‌جست. رنگها را به عیار و برداشت ابتکاری خود انتخاب می‌کرد و جزئیات و آرایش آنها را تغییر می‌داد. این نقاش بیش از چهل سال و اندی در خدمت هنر بوده و آثار بسیاری ارائه داده است. او همچنین در خطوط مختلفه، به خصوص خط شکسته مهارت بسیاری داشت و گاهی به نظم شعر نیز، می‌پرداخت. از آثار وی: تک گل قرنفل که برگهای موزون داشت، با رقم: «کمترین نصرالله نقاشباشی»؛ قاب آینه گل و مرغی که در وسط رویه آن، یک گل درشت جلب‌نظر می‌کرد، به خط نستعلیق، با رقم: «نصرالله الحسینی الامامی سنه ۱۲۵۱»؛ جعبهٔ بزرگی که

رویه کناره‌های آن گل سرخ داشت، با رقم: «نصرالله الحسینی الامامی فی سنه ۱۲۸۲»؛ قاب آینه چشم آذینی که رویه آن گلهای سرخ زیبا داشت، با رقم: «حقیر نصرالله حسینی ۱۲۸۱»؛ انفیه‌دان زیبایی به اندازه قوطی کبریت، با رقم: «کمترین نصرالله حسینی الامامی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۸۴-۱۳۸۷)، هنر قلمدان (۱۵۵-۱۵۶).

امامی حسینی اصفهانی، سید محمد. (ز ۱۲۸۰ ق)، نقاش و خطاط. از سادات اصفهان بود و در کارهای روغنی از قبیل قاب آینه و قلمدان و انواع جلدها ذوق داشت. در زادگاه خویش کارخانهٔ مجهزی دایر کرد و طراحی و اساس اولیهٔ نقوش را خود انجام می‌داد و بقیه را به عهدهٔ شاگردان می‌گذاشت؛ سپس کارخانه را به تهران انتقال داد. در ترسیم مجالس بزمی و رزمی به شیوهٔ دوران صفوی صاحب ابتکار بود و در ارائه گل و مرغ و مناظر پر طراوت و ترسیم حیوانات مهارت داشت. علاوه بر فنون یادشده، خط نسخ و نستعلیق را خوش می‌نوشت. بین سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۸۰ ق به خلق آثار زیبایی اشتغال داشته است. از آثار وی: یک جلد کتاب رحلی که حاشیهٔ آن به خط نسخ معمولی است و در داخل جلد، تصویر مجلس بزمی است، با رقم: «در اصفهان در کارخانه جناب آقای سید محمد ۱۲۷۴ تمام شد»؛ قلمدان بزرگی که در وسط آن، گل و مرغهای خوشرنگی نقش بسته، با رقم: «کمترین سید محمد ۱۲۸۰»؛ یک جفت در اطاق مزین و منقش که مانند شیوهٔ جلدسازی و قلمدان‌سازی روغنی گشته و در آن مجالس گوناگونی به شیوهٔ دوران صفوی نقاشی شده، با رقم: «سید محمد اصفهانی»؛ جلد کتابی که در داخل رویهٔ آن، انواع گلها و طاووس و حواشی آن خطوط نسخ بود که با ابیات شعر پرگشته و رقم: «عمل سید محمد امامی حدود سالیان ۱۲۸۰» دارد؛ قلمدان کیانی که در برگیرندهٔ نزدیک پانصد چهره از قهرمانان «شاهنامه» و داستانهای «مثنوی» مولوی و «پنج گنج» نظامی با پرداز لطیف و حالات گوناگون است، با رقم: «سید محمد الحسینی».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۵۰-۶۵۱)، هنر قلمدان (۱۳۶).

امامی حسینی اصفهانی، محمدباقر. (ز ۱۲۷۹ ق)، نقاش. از سادات امامی اصفهان که بنا بر پیشهٔ خانوادگی به حرفهٔ نقاشی روی آورده بود. در رشتهٔ گل‌آرایی فعالیت داشت و عمدهٔ کارهایش در شیوهٔ آبرنگ و سیاه قلم است. در تذهیب، تشعیر و جدول‌سازی نیز دست داشت. از آثار وی: تک شاخه گل سرخی با آبرنگ که در کمال شیوایی است، با رقم: «محمدباقر الامامی الحسینی ۱۲۶۰»؛ قاب آینه گل و مرغی که با تذهیب تزیین شده و حواشی و متن قاب آینه نیز منبت‌کاری است، با رقم: «میرزا محمدباقر اصفهانی ۱۲۶۹»؛ تصویر گل و برگ، با رقم: «محمدباقر الامامی الحسینی ۱۲۷۲»؛ گل و بوته سازی کنارهٔ قطعه‌ای به خط علی مذهب، با رقم: «کمترین محمدباقر الحسینی الامامی ۱۲۷۹».

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۶۳-۶۶۴)، هنر قلمدان (۱۳۷).

امامی حسینی اصفهانی، مصطفی. (ز ۱۲۹۲ ق)، نقاش. از سادات اصفهان و از نگارگران دورهٔ ناصری بود. در تنوع گل و مرغها و ترتیب‌پردازی و انتخاب بجای رنگها و سایر ترفندهای گل‌آرایی به شیوهٔ محمدزمان اول و علی اشرف کار می‌کرد و تذهیب و تشعیر و حل‌کاری را نیز نیکو می‌دانست. او خود جلد و قلمدان می‌ساخت و آنها را به شیواترین وجهی آذین می‌کرد. از آثار وی: یک جلد قرآن، با تصاویر گل و مرغ که در رویهٔ جلد دسته گلهای جمعی و در کناره‌های رویه جدول‌کشی و تذهیب و در داخل جلد یک ترنج بزرگ گل و مرغ و کناره‌ها و سایر زمینه‌ها با نقوش تذهیبی گوناگون از قبیل نقوش اسلیمی و تشعیر درشت و ختجری که به شکلهای نیم‌دایره‌ای قرینه‌سازی شده و به خط رقاع رقم: «بر حسب فرمایش مولائی آقا محمدالموتمن آقا محمد... به رقم کمترین مصطفی امامی ۱۲۸۷» دارد؛ یک قلمدان با نقوش خوش منظره که در رویهٔ قلمدان، دو شاخه گل فندقی و در حواشی آن همانند رویه، تصاویر گل فندقی و مرغ و بلبل است، با رقم: «مصطفی الامامی الحسینی ۱۲۹۲».

احوال وآثار نقاشان (۳/ ۱۱۵۷-۱۱۵۸)، هنر قلمدان (۱۴۵).

امامی خلخالی. (س دهم ق)، شاعر. این رباعی از اوست:

با خلق خدا سخن به شیرینی کن
اظهار نیاز و عجز مسکینی کن
تا بر سر دیده جا نهندت مردم
چون مردم دیده ترک خودبینی کن

تاریخ نظم و نثر (۶۹۱)، دانشمندان آذربایجان (۵۱)، الذریعه (۱/ ۹۳)، صبح گلشن (۳۶)، فرهنگ سخنوران (۸۷)، هفت اقلیم (۳/ ۲۶۰).

امامی شیرازی، حاج شیخ عنایت‌الشریعه، فرزند شیخ قوام‌الدین. (س چهاردهم ق)، عالم دینی، واعظ، ادیب و شاعر. نسبش از جانب پدر به مجاهد بزرگ اسلام، حبیب بن مظاهر اسدی و از جانب مادر به آیت‌الله حاج شیخ محمد مفید می‌رسد. در شیراز به دنیا آمد. مقدمات، علوم ادبی و فقه و اصول را در شیراز تحصیل کرد. سپس به تهران آمد و از عهدهٔ آزمون مؤسسهٔ وعظ و خطابه برآمد. از تهران به مشهد رفت و پس از چندی به شیراز بازگشت. وی عهده‌دار امامت جماعت و وعظ بود. به عربی و فارسی شعر می‌گفت. از آثار او: «تحفة‌العنایه»؛ «تذکرة‌العنایه»؛ «عنایة‌الرحمن فی‌اعمال شهر رمضان»؛ «عنایات‌الرّب فی منتخبات‌الخطب»؛ «عنایات‌الخلاق فی علم الاخلاق»؛ «عنایت‌الصباح و المساء فی حدیث شریفِ الکساء»؛ «دیوان» اشعار.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۱۶-۳۱۹)، فرهنگ سخنوران (۸۷)، گنجینهٔ دانشمندان (۵/ ۴۳۷-۴۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۳۸-۶۳۹).

امامی فردی نایینی، محمد سعید، فرزند میرزا محمد حسین. (۱۲۸۵-۱۳۲۹ ش)، شاعر. وی در نایین متولد شد. وی از خاندان امام جمعهٔ نایین بود. مقدمات را در مدرسهٔ پدرش آموخت و بعد از ادامهٔ تحصیلات، به خدمت فرهنگ درآمد. در ماربین اصفهان وفات یافت و همان جا دفن شد. از اوست:

گویند به حشر داوری خواهی کرد
از بطن زمین مرا برون خواهی کرد
من دست زنم دامن حیدر گیرم
حاشا که دگر مرا زبون خواهی کرد

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۶۴-۶۵)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امامی قهفرخی، سید کمال‌الدین. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به امامی. وی به شغل کشاورزی مشغول بوده است. «دیوان» اشعار وی مشتمل بر انواع شعر از غزل، قصیده و رباعی است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امامی هروی، رضی‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابوبکر بن عثمان. (وف ۶۸۶ق)، ادیب و شاعر، متخلص به امامی. وی ملک‌الشعراء و مداح اتابکان فارس و معاصر سعدی و مجدالدین همگر بود. ابتدا مداح ملوک کرت بود. سپس به کرمان رفت و به مدح سلاطین قراختایی پرداخت. در یزد مصاحب شمس‌الدین محمد تازی‌گوی، کارگزار شمس‌الدین محمد صاحب دیوان شد. به سبب فضل و دانش وافر و تسلط بر زبان و ادب عربی و فارسی و اطلاع از علوم مختلف معقول و منقول شهرت بسیار داشت، تا آنجایی که برخی از معاصران در مقام مقایسه او با سعدی برآمده و او را بر بسیاری از شاعران ترجیح داده‌اند. مجدالدین همگر او را بر سعدی ترجیح داده است. در قصیده‌سرایی به سبک عراقی شهرت داشت. وی به اصفهان رفت و باقی عمر را در آنجا گذرانید و در قصبهٔ لنجان درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر دو هزار بیت؛ شرحی بر قصیدهٔ «بائیه» ذوالرُّمّه شاعر معروف عرب به عربی.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۵۲-۷۵۹)، از سعدی تا جامی (۱۶۱-۱۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۵۴۶-۵۵۷)، تاریخ گزیده (۷۱۶-۷۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۱-۱۶۲)، تذکرة الشعراء (۱۸۳-۱۸۸)، تذکرة القبور (۱۹۸)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۸، ۳۸۷)، الذریعه (۹/ ۹۴)، ریحانه (۱/ ۱۷۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۸۷-۱۸۸)، صبح گلشن (۳۶)، گنج سخن (۲/ ۱۴۲-۱۴۶)، لغت‌نامه (ذیل/ امامی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۵۹-۲۶۵).

امامی هروی، شیخ محمد بن شیخ احمد. (ز ۸۹۹ ق)، خطاط و منشی. از زبردست‌ترین کاتبان قرن خویش بود که ظاهراً در دربار سلطان یعقوب و رستم آق قویونلو به کتابت می‌پرداخت و به همین جهت یعقوبی و رستمی رقم می‌کرد. از خطوط نستعلیق او: یک نسخه مثنوی «اشترنامه»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمام شد کتاب اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار... شیخ محمد بن احمد... سنهٔ احدی عشرین و ثمانمائة...»؛ یک نسخه «انیس العاشقین»، به قلم نستعلیق کتابت عالی، با رقم: «تمت... به انیس العاشقین فی تاریخ سنة سبع و ثمانین و ثمانمائة... شیخ محمد الامامی»؛ یک نسخه «هفت اورنگ» جامی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه العبد الفقیر الحقیر شیخ محمد بن شیخ احمد الهروی فی تاریخ سنة تسع و تسعین و ثمانمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۴۲-۶۴۴).

امامی هروی، قاضی صدرالدین محمد، فرزند قاضی قطب‌الدین عبدالله. (وف ۸۳۸ق)، قاضی و شاعر. بعد از فوت پدر به منصب قضاوت هرات رسید. وی به بیماری

طاعون درگذشت و در گازرگاه در قبرستان قضات امامی دفن شد.

حبیب السیر (۴/ ۱۳)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امامیان میبدی، حاج سید محمدرضا، فرزند حاج سید امام. (۱۲۷۵-۱۳۳۹ ش)، واعظ و شاعر. وی در میبد متولد شد. بعد از تحصیل علوم قدیمی در سطح عالی در یزد ساکن شد و به وعظ پرداخت. وی یکی از مشاهیر و دانشمندان یزد بود. در یزد درگذشت و در امامزاده جعفر دفن شد.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۷۹۴)، فرهنگ سخنوران (۸۷).

امانت، رشید، فرزند اردشیر. (تو ۱۲۸۹ ش)، نویسنده و مترجم. در یزد متولد شد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در زادگاهش به تهران آمد و دو سال در مدرسهٔ صنعتی آلمان و سه ماه در کالج تحصیل نمود. او به شغل آزاد مشغول شد. زبان انگلیسی را در مدت پنج سال و زبان آلمانی را در مدرسهٔ صنعتی، و فرانسوی را خود آموخت. از آثار وی: ترجمهٔ «از اسرار جنگ گذشته»؛ «اسرار سیرک»؛ «اسرار عشق»؛ ترجمهٔ «پسر کاپیتان» یا «شوالیهٔ شاه» میشل زاکو؛ ترجمهٔ «تریبوله» یا «مقلد دربار شاهی» میشل زاکو؛ «خودآموز انگلیسی به فارسی»؛ ترجمهٔ «ژان دولارج» میشل زاکو؛ «سرگذشتهای آرسن لوپن» موریس لبلان.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۶۴-۲۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۲۲-۱۲۵).

امان سنندجی، امان الله، فرزند خسروخان. (۱۱۸۹ - ۱۲۴۰ ق)، شاعر، متخلص به امان. از حکّام با اعتبار کردستان که گذشته از مقام حکمرانی و سیاستمداری، طبع شعر داشت. از اوست:

گفتمش این تو و دل، باز به من کاری هست؟
گفت این اول کار است، مرو، آری هست

تاریخ مشاهیر کرد (۳/ ۲۷۰-۲۷۷)، حدیقهٔ امان‌اللهی (۴۷-۵۳)، حدیقة‌الشعراء (۱/ ۱۶۶-۱۶۸).

امان قهستانی، ملا امان‌الله. (س نهم ق)، شاعر. وی در قسیان، دهی در حوالی نطنز متولد شد. و بعد از نشو و نما در هرات اقامت گزید و به قهستانی شهرت یافت. وی جامع علوم ظاهری و باطنی بود. از وی اشعاری به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۴۳)، تذکرهٔ روز روشن (۷۸-۷۹)، الذریعه (۹/ ۹۴)، صبح گلشن (۳۷)، لغت‌نامه (ذیل/ امان قهستانی)، مجالس‌النفائس (۱۴۹).

امانی کابلی. (وف ۹۸۱ ق)، شاعر. مشهور به میر میخچه و میر امانی. از سادات بنام کابل بود که در ۹۸۱ ق به عهد اکبرشاه به هند رفت و در سال مذکور در جونپور هند درگذشت. وی در نظم ماده تاریخ استاد بود.

الذریعه (۹/ ۹۴)، صبح گلشن (۳۷-۳۸)، فرهنگ سخنوران (۸۸)، لغت‌نامه (ذیل/ امانی کابلی)، منتخب‌التواریخ (۳/ ۱۸۴)، هفت اقلیم (۲/ ۱۰۸، ۱۶۲-۱۶۳).

امانی کرمانی، ملا عبدالله. (ز ۱۰۵۶ ق)، شاعر. وی از شعرای کرمان بود. به هند رفت و در خدمت میر محمد سعید میرجمله بود. پس از مدتی به اصفهان بازگشت و در همان شهر بدرود حیات گفت. از آثار وی: «دیوان» شعر حدود ده هزار بیت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۹، ۴۸۲-۴۸۳)، الذریعه (۹/ ۹۴)، ستارگان کرمان (۵۹-۶۰)، صبح گلشن (۳۷)، کاروان هند (۱/ ۱۰۶-۱۰۷).

امتیاز خان اصفهانی ← خالص اصفهانی.

امتی خراسانی، ابراهیم. (مقتول ۹۴۱ ق)، شاعر. وی از تربت خراسان، و از مشاهیر شعرای دولت سلطان حسین گورکانی بود. مدتی ملازم قاضی سلطان تربتی (حاکم مشهد در زمان شاه عباس) بود و برای وی شعر می‌سرود. وی توسط ازبکان به قتل رسید.

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۹۵)، ریحانه (۱/ ۱۷۵)، صبح گلشن (۳۸).

امرالله حکاک. (س دهم ق)، حکاک. از اهالی خراسان و در حکاکی و نگین‌تراشی در عصر خود مشهور بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۴)، بدایع الوقایع (۱/ ۷۸).

امری شیرازی، شیخ ابوالقاسم/ قاسم. (مقتول ۹۹۹ ق)، عالم و شاعر، متخلص به امری. در علوم غریبه دست داشت و به همین جهت به طریقهٔ نقطوی گرویده بود. فقهای متعصب معاصرش او را به کفر و الحاد متهم ساختند و شاه طهماسب صفوی را نسبت به او بدبین کردند تا آنکه در ۹۳۲ ق فرمان به کور کردنش داد. امری پس از کوری منزوی شد تا آنکه عوام‌الناس به او هجوم بردند و او را کشتند. او شعر می‌گفت و رساله‌ای در اعداد و اسرار نقطه و رساله‌ای دیگر در ذکر و فکر و جواب «مرآة‌الصفا» نوشته است.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۲۳-۳۲۵)، الذریعه (۹/ ۹۵)، ریاض العارفین (۱۷۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۵۶)، فرهنگ سخنوران (۹۰)، مرآت‌الفصاحه (۶۳-۶۴)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۱-۴۳۲).

ام سلمه قاجار، فرزند فتحعلی شاه. (ز ۱۲۹۵ ق)، خطاط. مشهور به گلین خانم. وی خوشنویسی را از استادان این فن از جمله آقا زین‌العابدین اصفهانی و حاج علی آقا فراگرفت. خط نسخ را با مهارت تمام می‌نوشت. از خطوط او: یک رقعه نسخ کتابت به آب زر خفی متوسط، با رقم: «نمقت بنت شه ام‌السلمه ۱۲۴۰»؛ یک رقعه نسخ کتاب متوسط، با رقم: «نمقت ام‌سلمه ۱۲۴۸»؛ یک قطعه نسخ کتابت متوسط، با رقم: «نمقت بنت خاقان [فتحعلیشاه] سلمه سنة ۱۲۵۵»؛ یک قطعه نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «نمقت بنت شه ام‌السلمه فی شهر رمضان المبارک سنة ۱۲۹۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۴۹-۱۰۵۰)، تاریخ عضدی (۲۰۰، ۳۰۶، ۳۱۶)، مشاهیر زنان (۱۷).

امنی زرگر تبریزی، میرزا محمد. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به امنی. وی از غزلسرایان معروف زمان خود بود و در علم عروض اطلاع کاملی داشت. اثر وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۹-۵۳۰)، تحفهٔ سامی (۲۳۸-۲۳۹)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۶۸-۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۵۳)، الذریعه (۹/ ۹۶)، سخنوران آذربایجان (۲۱۳-۲۱۴)، فرهنگ سخنوران (۹۰)، مجمع‌الخواص (۲۷۸).

ام هانی، دختر حاج عبدالرحیم خان بیگلربیگی. (س سیزدهم ق)، شاعر. از اهالی یزد بود. پدر وی از درباریان فتحعلی شاه قاجار بود. گویند پیش از مرگ، انگشتری قیمتی در دست داشت و کنیزش مینو می‌خواست آن را بیرون بیاورد که ام هانی چشم گشود و این بیت را گفت:

کم فرصت‌اند مردم دنیا به‌هوش باش
پَر می‌کنند بسمل در خون طپیده را

محمد صادق خان رحیمی، از نواده‌های حاج عبدالرحیم خان، از قول عمهٔ خود می‌گوید که وی بیست یا سی جلد کتاب بر خان‌های دودمان خود وقف کرده و پشت هرکدام به مناسبتی شعر یا اشعاری از خود نگاشته بود. وی «دیوان» شعر داشته است.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۵-۱۸)، الذریعه (۹/ ۹۶)، ریاحین الشریعه (۳/ ۴۴۸-۴۴۹)، ریحانه (۸/ ۳۵۶-۳۵۷)، زنان سخنور (۱/ ۱۴-۱۵)، فرهنگ سخنوران (۹۰)، کارنامهٔ زنان (۷۵-۷۶)، مشاهیر زنان (۲۱-۲۲).

امید، حسین. (تو ۱۲۶۹ ش)، نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در دبستان دانش و ادب به پایان رساند. از پیش قدمان تألیف کتب کلاسیک بود و تألیفات طبع و نشر شدهٔ او در زمینه تاریخ عمومی و جغرافی، مورد استفادهٔ دانش‌آموزان قرار گرفت. به خدمت معارف و اوقاف درآمد و سالها معلم و ناظم مدرسهٔ زرتشتیان، مدرسهٔ اسعدیه زنجان و مدرسهٔ متوسطهٔ ادب و رییس معارف اصفهان و خوزستان بود. از سال ۱۳۰۷ ش به خدمت وزارت دادگستری درآمد و مشاغل مختلفی در آن وزارتخانه عهده‌دار شد. او در تهران درگذشت و در امامزاده قاسم شمیران به خاک سپرده شد.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۶۵-۲۶۶).

امید اصفهانی، میرزا محمدخان، فرزند باقرخان. (س سیزدهم ق)، شاعر. پدر وی بیگلربیگی اصفهان بود که در فتنهٔ زندیه کشته شد. امید، پس از مرگ پدر، به قندهار رفت و پس از مدتی به تهران آمد. امید در انواع شعر طبع‌آزمایی کرده است. از اوست.

گفتم از دل برود، چون زمقابل برود
غافل از اینکه چو رفت از پی او دل برود

سفینةالمحمود (۱۵۸-۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۹۰)، مجمع الصفحا (۲/ ۱۴۰-۱۴۱)، مصطبهٔ خراب (۱۴)، نگارستان دارا (۱۶۷).

امید بلخی، میرزا امتیاز. (س دوازدهم ق)، شاعر. از بزرگان بلخ بود و به شغل دیوانی اشتغال داشت. در بلخ درگذشت. از اوست:

تا گشت شمع روی تو از انجمن جدا
پروانه در فراق جدا سوخت من جدا

الذریعه (۹/ ۹۶)، صبح گلشن (۳۸)، فرهنگ سخنوران (۹۰).

امید کرمانشاهی، میرزا عباس، فرزند موسی. (وف ۱۲۸۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به امید. از اهالی کرمانشاه بود. مراتب شاعری را از میرزا محمد نامی فراگرفت. به دلیل عدم بضاعت مالی، سالی یک بار در سایر ولایات عراق عجم به مداحی حکام آن مناطق، که فرزندان فتحعلی شاه بودند، می‌پرداخت. وی به هنگام تألیف

«مجمع‌الفصحا» در تهران و مداح محمدشاه قاجار بود. در شاعری طبعی لطیف، متین و پخته داشت. دارای قصایدی بوده که هیچ‌گاه سعی در جمع کردن آنها نداشته است. او خط نسخ را خوب می‌نوشت و چندین قرآن کتابت نموده است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۱۷۰-۱۷۲)، الذریعه (۹/ ۹۶-۹۷)، سفینة المحمود (۱/ ۱۶۲-۱۶۳)، فرهنگ سخنوران (۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ امید کرمانشاهی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۴۸-۱۵۳)، مصطبهٔ خراب (۲۰).

امید نهاوندی، ابوالحسن خان. (تو ۱۲۲۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به امید. خاندان او از اعیان و اشراف نهاوند بودند. او ندیم و کتابدار شاهزاده محمود میرزا قاجار بود و هنگام تألیف کتاب «گلشن» همصحبت محمود میرزا بود. فتحعلی شاه قاجار پس از دیدن کتاب «گلشن» به وی لقب خانی داد. او پس از چندی به واسطهٔ طایفه و قبیله‌ای که داشت، از دربار دور گردید و همایون میرزا قاجار او را از هر دو چشم نابینا کرد. امید از دراویش سلسلهٔ نعمت‌اللهی و مرید محمد جعفر کبودر آهنگی قراگوزلو، معروف به مجذوب علیشاه، بود و بیشتر غزلیاتش را به نام او می‌سرود. از او «دیوان» شعری به جا مانده که در ایام کوری سروده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۱۴۰)، حدیقة‌الشعراء (۱/ ۱۷۲-۱۷۴)، الذریعه (۹/ ۹۷)، سفینة‌المحمود (۱/ ۱۲۶-۱۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/امید نهاوندی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۵۶)، مصطبهٔ خراب (۱۴-۱۵)، نگارستان دارا (۶۰-۶۱).

امیدی تهرانی، خواجه ارجاسب بن خواجه شیخعلی تهرانی. (مقتول ۹۲۵ق)، پزشک و شاعر، متخلص به امیدی. پدرانش رییس و کدخدای تهران بوده‌اند که در آن زمان قصبه‌ای از توابع ری بود. در جوانی به شیراز رفت و در زمرهٔ شاگردان مولانا جلال الدین دوانی درآمد و علوم زمانه را فراگرفت و خصوصاً در طب مهارت یافت. استادش نام او را مسعود و تخلصش را امیدی قرار داد. بیشتر با ارکان دولت شاه اسماعیل صفوی مربوط بود و اشعاری در مدح آنان می‌گفت. در اواخر عمر در تهران ساکن شد و در آنجا باغی به نام باغ امید ساخت و بر سر همین باغ با شاه قوام الدین نوربخش پیشوای نوربخشیان اختلاف و نزاع پیدا کرد و در اثر نزاع زخم برداشته و جان داد و در طرشت تهران دفن شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۶۷-۱۰۷۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۵۴-۱۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۲۵-۴۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۵)، تحفهٔ سامی (۱۷۳-۱۷۶)، تذکرهٔ میخانه (۱۴۱-۱۵۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۲۶)، الذریعه (۹/ ۹۷-۹۸)، ریحانه (۱/ ۱۷۶-۱۷۷)،فرهنگ سخنوران (۹۱)، لغت‌نامه (ذیل/ امیدی)، مجالس‌النفائس (۱۴۱-۱۴۳)، مجمع الفصحا(۲/ ۱۰-۱۱)، هفت اقلیم (۳/ ۶۳-۶۷).

امیدی تهرانی ← امین احمد رازی.

امیر ابوالفتح شرقه ← شریفی حسینی، میر ابوالفتح.

امیر پازواری. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از اهالی پازوار، روستایی بین بابل و بابلسر، بود. مجموعه‌ای از اشعارش به زبان طبری یا مازندرانی در دست است.

تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۰)، فرهنگ سخنوران (۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ امیر پازواری).

امیر تومان، میرزا ابراهیم خان ← آجودان باشی.

امیر جلال‌الدین کاسی، فرزند نظامی مصور. (س نهم ق)، نقاش. از نگارگران دربار بایسنقر میرزا (۸۰۲-۸۳۷ ق) در هرات بود و در کتابخانهٔ آن شاهزادهٔ با تدبیر، به خلق آثار استادانه اشتغال می‌ورزید. از این هنرمند اثر رقم‌دار و یا منسوبی دیده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۲).

امیرچه سفال فروش ← سفال فروش.

امیرحاج حسینی ← انسی جنابدی.

امیرحسینی هروی، امیر فخرالسادات سید رکن الدین حسین، فرزند عالم حسینی غوری. (ح ۶۷۱-۷۱۹/۷۱۷ق)، عارف و شاعر، متخلص به حسینی. معروف به امیر حسینی یا حسینی سادات. در شهر غزیو یا گزیو از بلاد غور متولد شد. چون بیشتر عمرش را در هرات گذراند به هروی مشهور شد. اوایل عمر خود را در تحصیل علوم و آداب و بعد از آن در سیر و سلوک در تصوف و عرفان گذراند. دوران مجاهدت خود را در خدمت شیخ بهاءالدین زکریای مولتانی از تربیت شدگان شیخ شهاب‌الدین سهروردی و پسرش شیخ صدرالدین عارف مولتانی به پایان

بـرد. بـعد از اتـمام دورهٔ مـجاهدت در مـولتان، بـه هـرات بازگشت و در آنجا به ارشاد خلق مشغول شد. در همان جا درگذشت و در گورستان قهندز، بیرون گنبد سـیدالسادات عبدالله بن معاویه دفن شد. مقبرهٔ او اکنون باقی است. از آثار وی: مثنوی‌های عرفانی: «زادالمسافرین» و «کنزالرموز» بـر وزن مثنوی مولوی؛ «سی نامه»، در هزار و دویست بیت به بحر هزج مسدس؛ «دیوان امیرحسینی»، مرکب از قـصائد «پنج گـنج» و غـزلها و تـرکیبات و تـرجیعات و مـقطعات و رباعیات، در حدود هزار وپانصد بیت؛ «نزهة‌الارواح».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۵۹۷-۶۰۵)، از سعدی تـا جـامی (۱۸۸)، تـاریخ ادبـیات در ایـران (۳/ ۷۵۱-۷۶۳، ۱۲۸۱-۱۲۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۲)، تذکرة‌الشعراء (۲۴۶-۲۵۰)، حبیب الـسـیر (۳/ ۳۷۹)، الذریـعه (۹/ ۱۰۰، ۱۲/ ۹)، ریـاض الـعارفین (۶۵)، ریـحانه (۲/ ۴۶)، کشف‌الظـنون (۹۴۷)، مزارات هرات (۴۳-۴۴)، نفحات‌الانس (۶۰۲-۶۰۳)، هفت اقلیم (۲/ ۱۲۴-۱۲۵).

امیر خرد کرمانی، سید محمد، فرزند سید نـورالدیـن ابوالقاسم مبارک بن سید مـحمد عـلوی. (وف ۷۹۰ق)، عارف و نویسنده. معروف به میرخرد. وی از مشایخ سلسله چشتی و نوادهٔ سید محمد علوی بود که در خاندانی معروف و متنفذ در هند متولد شد. وی مرید شیخ نصیرالدین اودهی معروف به چراغ دهلی ـ جانشین نظام‌الدین اولیا ـ بود و در میان بزرگان فرقهٔ چشتیهٔ هند شهرت و مقام بلندی داشت. از معاصران سلطان جلال‌الدین فیروزشاه تغلقی بـود و کـتاب «سیرالاولیاء فی محبة الحق جلّ وعلا»، را به نام او در شرح احوال مشایخ چشتیه مخصوصاً خواجه قطب‌الدین بـختیار کاکی، فریدالدین شکرگنج، نظام‌الدین اولیاء و خلفاء آنـان نگاشت.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۵-۱۳۱۶)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۹).

امیرخسرو دهلوی، نـاصرالدیـن ابـوالحسـن خسـرو، فرزند امیر سیف‌الدیـن مـحمود دهـلوی. (۶۵۱-۷۲۵ق)، عارف، شاعر و موسیقیدان. پدرش از امرای قبیلهٔ لاچین از ترکان ختایی ماوراءالنهر ساکن کش بود و در روزگار حمله و استیلای مغول، به هندوستان رفت و به خدمت شمس‌الدین التتمش رسید و در سلک امرای او درآمـد و مـدتی سـمت امیرالامرائی یافت. امیر خسرو در کودکی به شرف دستبوس نظام‌الدین مـحمد دهـلوی مـعروف بـه نـظام اولیـاء از کـبار مشایخ چشتیه درآمد و از آن پس تا پایان حیات ارادت خود را نسبت به آن پیر حفظ کرد و خود در شمار بزرگان سلسلهٔ عرفای چشتیه درآمد. امیرخسرو در خدمت نظام اولیـاء بـا شاعر معروف خواجه حسن دهلوی و ضیاءالدین بن رجب برنی مؤلف تاریخ «فیروزشاهی» آشـنایی یـافت. در هـمان حال به تعلّم علوم ظاهری نیز سرگرم بـود و بـا بسـیاری از علوم متداول زمان آشنا گشت. چون به حد رشد رسید بـه دربار غیاث‌الدین بلبن راه یافت و بعضی از امرای او مـانند ملک چهجو را مدح گـفت. سـپس بـه خـدمت پسـر بـزرگ غیاث‌الدین بلبن درآمد. وی بعد از فوت غیاث‌الدین بلبن در ۶۸۶ق ملازم درگاه معزالدین کیقباد و سپس مـقرب درگـاه جلال‌الدین فیروزشاه خلجی شد و مانند پدر و برادر خود در زمرهٔ امرا درآمد و عنوان «امیر» گـرفت و بـه «امیرخسـرو» اشتهار یافت. در دستگاه سلاطین دهـلی یـعنی رکـن‌الدیـن ابراهیم، علاءالدین محمد، شهاب‌الدین عـمر، قـطب‌الدیـن مبارکشاه و تغلق شاه معزز و محترم بود. در سفر تغلق شاه به بنگاله همراه او بود و در بازگشت پس از آن که شنید شیخ نظام‌الدین اولیاء درگذشته، ترک خدمت گـفت و بـه دهـلی رفت و در جوار قبر مرشد خود مقیم شد. هرچه داشت به بینوایان بخشید و بعد از شش ماه درگذشت و در جوار نظام اولیاء به خاک سپرده شد. امیر از بزرگترین شاعران ایرانی هندوستان بود و به همین جهت به او لقب سعدی هندوستان داده‌اند. وی علاوه بر اطلاعات وسیع از زبـانهای فـارسی، ترکی و عربی به زبان هندی آشنایی داشت و در مـوسیقی هندی و ایرانی نیز ماهر و توانا بـود. از آثـار وی: «دیـوان» امیرخسرو شامل انواع مختلف شعر، مثنوی‌های: «پنج‌گنج» و «ثمانیهٔ خسرویه»؛ «جواهر خسروی»؛ «رسائل الاعجاز» یا «اعجاز خسروی» در فن انشاء ؛ «خزاین‌الفتوح»، معروف به «تاریخ علایی».

اعیان الشیعه (۶/ ۳۲۰)، با کاروان حله (۲۶۱-۲۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۷۷۱-۷۹۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۰)، تذکرة‌الشعراء (۲۶۵-۲۷۵)، حبیب‌السیر (۳/ ۵۵۰)، دنـبالهٔ جستجو در تـصوف (۲۱۸-۲۱۹)، الذریـعه (۷/ ۲۵۹، ۸/ ۲۸۷، ۹/ ۲۹۳، ۱۲/ ۲۱۸، ۱۹/ ۱۰۷، ۲۳/ ۲۷)، ریـاض العارفین (۷۰-۷۱)، ریحانه (۱/ ۱۷۹)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۶۵-۶۶)، طـریقه چشـتیه (۱۳۸-۱۴۲)، لغت‌نـامه (ذیـل/ امیرخسرو دهلوی)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۳۸-۶۴۱)، مجمل فصیحی (ذیل/ سـال ۶۸۴)، نـفحات الانس (۶۰۷-۶۰۸)، هفت اقلیم (۱/ ۳۵۸-۳۶۶).

امـیر خـیزی، حـاج مـحمداسـماعیل، فـرزند حـاج محمدتقی. (۱۲۵۵-۱۳۴۴ش)، نویسنده، شاعر، متخلص

به هنر. اصلاً از اهالی اوروق بود، اما چون خانواده‌اش در محلهٔ امیرخیز تبریز سکونت داشتند، به امیرخیزی مشهور شدند. مقدمات فارسی و عربی را در زادگاه خویش فراگرفت. سپس به تکمیل معلومات خود پرداخت و از محضر استادان بزرگ عصر استفاده کرد. در ایام جوانی از ادبا و نویسندگان بنام آذربایجان شد. در آغاز انقلاب مشروطیت به آزادیخواهان پیوست و مدتی منشی ستارخان سردار ملی بود و هنگام عزیمت وی به تهران، با او همراه شد. به استانبول سفر کرد و پس از بازگشت، به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و در سمت معلم ادبیات و ریاست مدارس به مدت پانزده سال خدمت کرد. مدتی به ریاست مدرسهٔ دارالفنون انتخاب گردید. پس از آن به ریاست فرهنگ آذربایجان منصوب شد. وی عضو فرهنگستان بود و در تهران درگذشت. از آثار وی، علاوه بر مقالات و اشعار متعددی که در جراید ادبی کشور به چاپ رسیده: تصحیح و تحشیهٔ «بوستان سعدی» و «دیوان عنصری»؛ تألیف سه جلد «قطعات منتخبهٔ زبان فارسی»؛ «قیام آذربایجان و ستارخان»؛ «تاریخ فرهنگ و ادب آذربایجان»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۱۰۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۷۵-۲۷۹)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۹۵۰-۳۹۵۵)، شرح حال رجال (۵/ ۲۷-۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۷۷-۵۷۸)، یغما (س ۱۹، ش ۱، ص ۴۸-۵۰).

امیر دولت یار. (س هشتم ق)، نقاش. از غلامان سلطان ابوسعید ایلخان مغول و شاگرد استاد احمد موسی، و در سیاه قلمی مشهور بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۲).

امیر شاهی سبزواری، امیر آق ملک، فرزند جمال الدین فیروزکوهی. (وف ۸۵۷ق)، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به شاهی. از غزلسرایان معروف شیعه در روزگار خود بود و ظاهراً در شاعری، استاد عبدالرحمن جامی بوده است. در سبزوار به دنیا آمد. نیاکانش از امرای سربداری و خود خواهرزادهٔ خواجه علی مؤید سربداری بود. علت اشتهار شاعر به امیر به همین سبب، و انتخاب تخلص شاهی هم ظاهراً به این دلیل است. وی در طلب علم و ادب به هرات رفت و در خدمت شاهزاده بایسنقر میرزا منصب ندیمی یافت. بعد از مدتی از او رنجیده شد و از هرات به سبزوار رفت و در آنجا به کشاورزی پرداخت. در اواخر عمر برای نقاشی کوشک گل‌افشان که بابر میرزا در استرآباد ساخته بود، به آنجا رفت و همان جا درگذشت. پیکرش به سبزوار منتقل و در خانقاه نیاکانش به خاک سپرده شد. امیرشاهی انواع خطوط را خوش می‌نوشت و نام وی را در زمرهٔ خوشنویسان کتابخانهٔ بایسنقری آورده‌اند، ولی تاکنون نمونهٔ خطی از وی دیده نشده است. امیر در فن نقاشی مصوّر و مذهب شهرت داشت و در موسیقی ماهر بود و عود می‌نواخت. از آثار وی: «دیوان شعر»، مشتمل بر دوازده هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۰۰-۴۰۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۷۷-۷۹)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۲)، از سعدی تا جامی (۷۲۲-۷۲۶)، پیدایش خط و خطاطان (۸۳-۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۱۰-۳۱۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۱)، تذکرةالشعراء (۴۸۰-۴۹۲)، حبیب السیر (۴/ ۱۸-۱۹)، الذریعه (۹/ ۵۰۲-۵۰۳)، ریحانه (۱/ ۱۷۹-۱۸۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۹۵)، صبح گلشن (۲۲۱)، لغت‌نامه (ذیل/ شاهی سبزواری)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۸۲)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۶۶-۶۶۷)، مجالس النفائس (۲۳-۲۴)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۴۴)، مناقب هنروران (۵۸)، هفت اقلیم (۲/ ۲۸۶-۲۸۷).

امیرالشعراء نادری، محمدحسین میرزا، فرزند ابوالقاسم علیشاهی. (تو ۱۲۶۳ ش)، شاعر. ملقب به امیرالشعراء. نسبش از طرف مادر با پنج واسطه به نادر شاه افشار می‌رسد. در مشهد متولد شد و حدود پنج سال در نجف به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت، سپس به زادگاه خود بازگشت. وی پس از ملک‌الشعراء میرزا محمدکاظم صبوری، قصاید اعیاد را در ایوان حرم حضرت‌رضا(ع) می‌خواند. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر پنجاه هزار بیت؛ نظم «شاهنامهٔ نادری»، در تاریخ نادرشاه افشار.

سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۵۵۴-۳۵۵۸)، فرهنگ سخنوران (۹۰۷).

امیر فخرالدین مسعود کرمانی، فرزند بهمن. (قبل از ۶۶۳ ق)، شاعر. مدتی در کرمان حکومت کرد. در نظم فارسی و عربی فصاحت و بلاغت فراوانی داشت. در تذکره‌ها دو رباعی بدو نسبت داده‌اند. محمد عوفی در تذکرهٔ «لباب الالباب» به شرح وی پرداخته است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۸۰)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۳۸۵-۳۸۶)، الذریعه (۹/ ۸۱۱)، ستارگان کرمان (۲۹۱)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۸۲)، لباب‌الالباب (۱/ ۵۹-۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ فخرالدین).

امیر قابوس، شمس‌الدین ابوالمعالی قابوس، فرزند وشمگیر بن زیار دیلمی. (مقتول ۴۰۳ق)، نویسنده، شاعر و خطاط. چهارمین امیر گرگان، طبرستان، گیلان و دیلمان و مردی ادیب و ادیب‌پرور بود. بزرگانی چون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی و ابن هندو به دربار او راه یافتند، و ابوریحان کتاب «آثارالباقیه» را به نام او نوشت. گروه بسیاری از شعرا و سخنوران نیز او را ستوده‌اند. وی پس از پناه دادن به فخرالدولهٔ دیلمی که از خویشان نزدیکش بود، مورد تهاجم برادران فخرالدوله، عضدالدوله و مؤیدالدوله، قرار گرفت و شکست خورد و از سال ۳۷۱ تا ۳۸۸ق به خراسان پناه برد، و با وجود مساعدت نوح بن منصور سامانی موفقیتی به دست نیاورد. در ۳۸۸ق مجدداً بر گرگان، طبرستان و گیلان مسلط گشت. در ۴۰۳ق به توطئهٔ بعضی از سردارانش اسیر و مقتول شد و در گنبد قابوس در مقبره‌ای که به دستور خود وی در ۳۹۷ ق ساخته شده بود، به خاک سپرده شد. بعد از او پسرش، فلک‌المعالی منوچهر، جای او را گرفت. امیر قابوس از نویسندگان بزرگ عهد خود بود و رسائلی از او به عربی و اشعاری به عربی و فارسی باقی مانده است. مجموعهٔ رسائل او را ابوالحسن علی بن محمد یزدادی گردآوری کرده که به «کمال البلاغه» موسوم است و به چاپ رسیده است. او خط نسخ را نیکو می‌نوشت و می‌گویند هرگاه صاحب بن عباد خط او را می‌دید می‌گفت: «هذا خط قابوس أم جناح طاووس».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۸۲-۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۱۲، ۳۰۲، ۶۴۰-۶۴۱)، تاریخ گزیده (۳۸۸، ۴۱۴-۴۱۵، ۴۲۰)، تذکرةالشعراء (۵۵-۵۷)، حبیب‌السیر (۲/ ۴۴۰-۴۴۳)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۶۸-۳۶۹)، لباب‌الالباب (۱/ ۳۰-۳۱)، لغت‌نامه (ذیل/ قابوس).

امیر قاسم. (س دوازدهم ق)، نقاش. از تنها اثر رقم‌دار وی به آبرنگ، معلوم می‌شود که از پیروان سبک محمدزمان بوده است. در این اثر، سوارکاری را نشان می‌دهد که کلاه رزمی به سر گذاشته و پارچهٔ سرخی به شکل حمایل بر روی لباسها انداخته است، صورت سوارکار تا حدی نامعلوم است، اما هیکل و اندام اسب و سایر ادوات رزمی در کمال قدرت نقاشی شده، با رقم: «عمل امیر قاسم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۲).

امیرالکتاب ملک‌الکلامی، ابوسعید عبدالحمید، فرزند میرزا مجدالدین. (۱۳۰۲-۱۳۶۸ق)، خطاط، نقاش و شاعر، متخلص به شرقی. در سنندج متولد شد و همان جا به کسب علم و دانش پرداخت. با وساطت بیان السلطنه، ناصرالملک (والی کردستان) امیرالکتاب را به دارالایاله فراخواند و به کار انشا گماشت. بعد از انتصاب ناصرالملک به وزارت مالیه، در دفتر استیفا مشغول کار شد و مدتی نیز منشی نخست‌وزیر بود. انواع خط را به خوبی می‌نوشت. در نقاشی آبرنگ تبحر داشت و از نقاری و حکاکی نیز بهره‌مند بود. در تاریخ و طب و گیاه‌شناسی و پرورش گلها و ریاحین مطالعات عمیق داشت. اغلب اشعارش انتقادی است و به همین جهت آنها را در دیوان خود ثبت نکرده است، اما خود همه آنها را از حفظ داشت و برای کسانی که طرف اعتمادش بودند، می‌خواند. امیرالکتاب، در شصت و شش سالگی چشم از جهان فرو بست و در امامزاده عبدالله دفن گردید. از شاگردان او می‌توان به مرتضی عبدالرسولی اشاره کرد. آثار وی در زمینهٔ خطاطی: کتیبهٔ ثلث دودانگ گلوگاه سردر موزهٔ ایران باستان و پیشانی کتابخانهٔ ملی و دارالفنون و غیره در تهران؛ کتیبهٔ آرامگاه حافظ در شیراز؛ ابنیهٔ جدید فرهنگی تبریز و دیگر شهرهای ایران که در دورهٔ رضاخان برپا شده است؛ قطعه‌ای به قلم نیم دو دانگ عالی، به خط نستعلیق، با رقم: «کتبه امیرالکتاب ۱۳۳۰»؛ قطعه شعری در مدح ناصرالملک، به همان قلم و رقم و تاریخ ۱۳۲۹؛ یک لوحه، به قلم شش دانگ ونیم دودانگ نستعلیق و دودانگ رقاع و ثلث عالی، با رقم: «حضرت رییس الوزراء نجفقلی صمصام‌السلطنه، کتبه امیرالکتاب سنهٔ ۱۳۳۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۱-۳۷۶)، اطلس خط (۵۹۹-۶۰۱)، تاریخ بزرگزیدگان (۴۷۳-۴۷۴)، تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (۱۰۹-۱۱۲)، شرح حال رجال (۵/ ۱۴۲)، تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۲۹۵-۲۹۷).

امیرکججی تبریزی، خواجه امیر بیک، فرزند امیر ابراهیم بن امیر زکریا. (وف ۹۸۳ق)، عالم و شاعر. از مردم کجج در ناحیه مهران‌رود تبریز بود و مهردار دربار شاه طهماسب صفوی. او در علم حساب و سیاق دست داشت و ادعای علم اعداد و حروف و تسخیر کواکب را نیز داشت. در بغداد، هرات، آذربایجان، شیراز و کرمان عهده‌دار مناصب مختلفی بود و سرانجام به تولیت آستان قدس رضوی و سپس به وزارت خراسان منصوب شد. بعد از عزل از وزارت خراسان نخست در زندان قهقهه و آنگاه در الموت زندانی شد و در همان‌جا درگذشت. وی در قالبهای مختلف شعر می‌گفت و صاحب «دیوان» شعر بود.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۰۸-۱۰۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۱-۶۹۲)، تحفهٔ سامی (۹۲)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۵۸-۶۱)،

دانشمندان آذربایجان (۵۱-۵۲)، الذریعه (۹/ ۹۹)، سخنوران آذربایجان (۲۱۴-۲۱۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۶۱)، فرهنگ سخنوران (۹۲)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۹).

امیرکلهر، محمدمحسن. (ز ۱۲۲۵ ق)، نقاش و خطاط. از طایفه ایل کلهر در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود که در میناسازی شهرت داشت. در تصویر و شبیه‌سازی استادی شیرین قلم، و درگل و مرغ و آرایش صحنه‌های تزیینی قوی دست و نازک قلم بود. علاوه بر نقش تصویر و میناسازی، خط نستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت. از آثار امضادار وی که در موزهٔ جواهرات ایران به یادگار مانده: قاب آینهٔ مینایی نفیسی است که از نفایس صنعت میناسازی ایران به شمار می‌آید و در داخل قاب آینه که زمینهٔ سبز سیر و نقوش گل و مرغی دارد، تصویر فتحعلی‌شاه ارائه شده و در حاشیهٔ تصویر، گل و مرغهای زیبایی در زمینهٔ سفید به چشم می‌خورد و در چهار گوشهٔ آن ابیاتی در وصف فتحعلی‌شاه قاجار دیده می‌شود، با رقم: «کمترین محمدمحسن امیرکلهر ۱۲۱۲»؛ جعبه گرد میناکاری که بر روی در آن، تصاویر شاهزادگان و رجال درباری و تصویر دو زن جوان و یک کودک خردسال نقش شده و دارای رقم است؛ جعبه گرد میناکاری که بر روی آن تصاویری از یک خانواده مذهبی ترسیم گشته و سال انجام کار، ۱۲۲۵ ق است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۰-۱۰۸۱).

امیر معزّی نیشابوری، ابوعبدالله محمد، فرزند عبدالملک برهانی. (وف ح ۵۱۸-۵۲۰ق)، شاعر، متخلص به معزّی. ملقب به امیرالشعرا. او مداح پادشاهان بزرگ سلجوقی، ملکشاه و سنجر بود. پدرش در آغاز پادشاهی ملکشاه در قزوین درگذشت و وی را به ملکشاه سپرد. او در منتهای جلال زندگی کرد و یکی از متمول‌ترین مردم روزگار بود چنانکه وی را در این زمینه قرین عنصری دانسته‌اند. در عهد سلطان سنجر به مقام عالی رسید و منصب امیرالامرا و ملک‌الشعرا یافت و تخلص او به معزی به سبب اخلاص وی به معزالدین ملکشاه بن آلب ارسلان است. معزی یکی از بزرگترین شاعران ایران است و عوفی او را «سلطان جهان بیان و لشکرکش امراءِ کلام و شهسوار میدان فصاحت» خوانده و گفته است: «شعر او عذب مطبوع و سلیس مصنوع است. در نوبت بیان او طفل بلاغت به حدّ بلوغ رسید و دایهٔ قلم سیاه پستان که بر سر فطام فضل بود طفلان عهد را دگرباره سیر شیر کرد». اثر وی: «دیوان» اشعار.

با کاروان حله (۱۴۲-۱۵۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۰۸-۵۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۸۳)، تذکرهٔ روز روشن (۷۴۶-۷۴۷)، تذکرةالشعراء (۶۵-۶۸)، الذریعه (۹/ ۱۰۶۹-۱۰۷۰)، ریحانه (۵/ ۳۴۲-۳۴۳)، سخن و سخنوران (۲۳۰-۲۳۶)، طرائق الحقائق (۲/ ۵۹۱-۵۹۲)، لباب الالباب (۲/ ۵۵۶-۵۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / امیر معزی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۸۵-۵۸۶)، مجمع‌الفصحا (۳/ ۱۲۹۲).

امیر نظام گروسی، حسنعلی خان، فرزند محمدصادق خان سرتیپ. (۱۲۳۶/۱۲۳۷-۱۳۱۷ ق)، ادیب و خطاط. ملقب به سالار عسکر و امیرنظام. یکی از رجال جلیل‌القدر دورهٔ قاجار و از خاندان قدیمی ایل کرد کبودوند ساکن گروس بود. نیاکان وی در دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه مصدر خدمات مهم دولتی بوده‌اند. امیر نظام همواره مشاغل سیاسی واداری مهمی در داخل و خارج از کشور بر عهده داشت. از جمله اقدامات سیاسی وی پایان دادن به ماجرای عبیدالله خان نقشبندی، رییس صوفی مسلک کرد بوده است. امیر نظام گهگاهی از روی تفنن به نظم هم می‌پرداخت. از آثار وی: «منشآت امیر نظام» و «پندنامه»، که به خط خود برای فرزندش یحیی نوشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۵۴-۱۲۵۶)، از صبا تا نیما (۱/ ۱۶۵-۱۷۲)، اطلس خط (۶۳۰-۶۳۱)، تاریخ برگزیدگان (۱۸۸-۱۹۰)، تذکره خوشنویسان معاصر (۵۳-۵۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۰-۲۰۱)، شرح حال رجال (۱/ ۳۵۹-۳۶۷).

امیر نظرانی، فرزند حاج محمود. (ز ۱۰۲۲ ق)، طراح کاشی. سازندهٔ کاشیهای معرق بسیار عالی و تزیینات گوناگون بود. از آثار وی طراحی و نقش و سایر لزومات فنی رواق گنبد اللهوردی خان از امرای شاه عباس اول صفوی است. این هنرمند پس از جملات فراوان و درج ماوقع ترتیب رواق، چنین رقم نهاده است: «عمل امیر بن حاج محمود نظرانی ۱۰۲۲ ه.ق».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۳).

امیر همایون اسفراینی. (وف ۹۰۲ق)، شاعر، متخلص به همایون. از بزرگ‌زادگان اسفراین بود. دوران تربیت او در خراسان سپری شد. در جوانی به تبریز رفت و به دربار سلطان یعقوب آق قویونلو راه یافت و طرح محبت با یکی از ملازمان سلطان یعقوب به نام شیخ ولی بیگ ریخت و این دوستی تا پایان عمر برقرار بود. سلطان یعقوب به دیدهٔ احترام به امیر همایون می‌نگریست، اما پس از آن که نسبت

جنون به او دادند به فرمان پادشاه مدتی در بند شد و پس از آن که هوشیاری او محرز شد از حبس رها شد و از مقربان سلطان گردید. وی همچنین قاضی عیسی را که از حامیان او بود ستایش می‌کرد. پس از مرگ سلطان یعقوب و کشته شدن قاضی عیسی، تبریز را ترک کرد. در این هنگام شیخ ولی بیگ به سبب مخالفتی که با صوفی خلیل موصلو حامی بایسنقر پسر یعقوب داشت تبریز را ترک گفت و به قریهٔ ارمک از توابع کاشان و قلعه‌ای در مجاورت آن رفت و در آنجا حکومت کرد. امیر همایون نیز که به او محبت داشت به کاشان رفت و مورد حمایت شیخ ولی بیگ قرار گرفت. وی در همان‌جا درگذشت. اثر وی «دیوان» اشعار، حدود دو هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۵۵-۲۵۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۷۴-۳۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۱)، تحفهٔ سامی (۴۷-۴۹)، تذکرهٔ روز روشن (۹۳۳-۹۳۵)، تذکرهٔ میخانه (۱۱۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۹۷)، ریحانه (۶/ ۳۷۱-۳۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ همایون اسفراینی)، مجالس‌النفائس (۱۳۹)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۱۷)، هفت اقلیم (۲/ ۳۰۱).

امیر همدانی، امیربیک. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از ملازمان نجف‌قلی خان، حاکم شیروان بود و بعد از مرگ وی، به همدان مراجعت کرد. از اوست:

کسی که گوشهٔ عزلت گزیده می‌داند
که مومیائی پای شکسته دامان است

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۴۶)، الذریعه (۹/ ۹۹).

امیری، منوچهر، فرزند حسن. (تو ۱۲۹۹ ش)، نویسنده، مترجم، استاد دانشگاه و شاعر. وی نوادهٔ حاج محمدتقی امیرالامرا بود. در کرمانشاه متولد شد. در کودکی به تهران آمد، سپس به تبریز رفت و در آنجا تحصیلات ابتدایی خود را به پایان رساند. در ۱۳۱۴ ش به تهران بازگشت و دورهٔ متوسطه را تمام کرد، سپس از دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران لیسانس گرفت. در ۱۳۲۲ ش در دانشسرای عالی به تدریس پرداخت. در خلال این مدت موفق به اخذ دکتری ادبیات فارسی شد. از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ ش نمایندهٔ فرهنگ و هنر در آمریکا بود و پس از بازگشت به ایران در دانشکدهٔ ارتباطات اجتماعی و مدرسهٔ عالی ادبیات به تدریس پرداخت. در ۱۳۵۰ ش به دعوت دانشگاه یوتا به امریکا رفت و دوسال در آنجا به تدریس پرداخت. در بازگشت، به سمت استادی در دانشگاه شیراز منصوب شد و سرانجام در ۱۳۶۴ ش بازنشسته شد. از آثار وی: فرهنگ کتاب «الابنیه عن حقایق الادویه»؛ ترجمهٔ «سهراب و رستم» ماثیو آرنولد؛ ترجمهٔ «منظومهٔ فردوسی در تبعید»؛ ترجمهٔ «سفرنامهٔ گالیور» جاناتن سویفت؛ «آشنایی با شکسپیر»؛ ترجمهٔ «مالک و زارع در ایران» دکتر لمبتون؛ ترجمهٔ «بازگشت ده هزار یونانی» کزنوفون؛ ترجمهٔ «سفرنامهٔ فریزر»؛ ترجمهٔ «روس و انگلیس در ایران»؛ ترجمهٔ «سفرنامهٔ جکسن» یا «ایران در گذشته و حال».

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۸۵-۳۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۰۳-۳۰۴).

امیری بدخشانی، مولانا ضیاءالدین یوسف. (س نهم ق)، شاعر. از شعرای نامی زمان خود در ماوراءالنهر و معاصر شاهرخ تیموری و مداح او و فرزندانش از جمله بایسنقر میرزا بود. ترک‌زبان و تخصصش در سرودن شعر ترکی بود. پیش از سال ۸۹۶ق که زمان تألیف «مجالس‌النفائس» است در بدخشان درگذشت و در ارهنگ وسر در بدخشان به خاک سپرده شد. اثر وی: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۳)، الذریعه (۹/ ۹۸)، فرهنگ سخنوران (۹۳-۹۴)، مجالس النفائس (۱۸-۱۹).

امیری فراهانی ← ادیب الممالک فراهانی.

امیری فیروزکوهی، سید کریم، فرزند سید مصطفی قلی مستنظم‌الدوله. (۱۲۸۹-۱۳۶۳ ش)، عالم، ادیب و شاعر، متخلص به امیر. از سادات فیروزکوه بود و در فرح‌آباد از توابع فیروزکوه متولد شد. پدرش از رجال اروپا رفتهٔ عهد مظفری و آشنا به تمدن جدید و جد اعلایش امیر محمدحسین خان سردار، از جمله فاتحین هرات و بانی دبستان خیریه ایتام در تهران که به دبستان فیروزکوهی مشهور است، بود. امیر در هفت سالگی به تهران آمد. پدرش همان سال درگذشت و او تحت تربیت مادر قرار گرفت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران در مدارس سیروس، ثروت، سلطانی و کالج آمریکایی گذراند. سپس به تحصیل منطق و کلام و حکمت همت گماشت و از محضر استادانی چون آقا شیخ عبدالنبی کجوری و آقا سید حسین مجتهد کاشانی استفاده کرد. امیری از دقایق شعر فارسی آگاه بود و شاعر غزل و قصیده و از شیفتگان صائب بود و به سبک هندی شعر می‌سرود. در زبان عربی تبحر داشت و به آن زبان نیز شعر می‌سرود. در تهران درگذشت و در آستانهٔ امامزاده طاهر در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) مدفون

گردید. از آثار وی: ترجمه «مکاتیب نهج‌البلاغه»؛ ترجمه‌ای از «نفس المهموم» حاج شیخ عباس محدث قمی؛ «وجیزة فی علم النبی»، رساله‌ای فلسفی که در مجلهٔ «جاودان خرد» چاپ شده؛ «دیوان» اشعار، در دو جلد که به همت دخترش دکتر امیربانوی امیری (مصفا) چاپ شده است؛ تصحیح و مقدمه بر «دیوان صائب»؛ منظومهٔ «عفاف نامه»، در لزوم حجاب؛ «احقاق الحق»، در حمایت از شعرای صفوی و دفاع از سبک هندی.

از نیما تا روزگار ما (۵۳۰-۵۳۷)، سخنوران نامی (۱/ ۳۵۸-۳۶۶)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۶۸-۳۷۵)، فرهنگ سخنوران (۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۱-۶۲).

امیری هروی، سلطان محمد فخری بن محمد. (س دهم ق)، نویسنده و شاعر. نخست در هرات در دستگاه کریم‌الدین خواجه حبیب‌الله ساوجی، حکمران صفوی خراسان بود و تا زمان شاه طهماسب صفوی در خراسان می‌زیست. در اواخر عمر به حج رفت و از آنجا عازم هندوستان شد. در سند مورد توجه عیسی ترخان از امرای هندوستان قرار گرفت. هنگام جلوس جلال‌الدین اکبر به پادشاهی، قصیده‌ای در تهنیت جلوس او گفت و کتاب «جواهرالعجایب» را در ۹۶۳ق در شرح احوال و آثار بیست وپنج تن از زنان برای او نوشت. از دیگر آثار وی: ترجمهٔ «تذکرهٔ مجالس النفائس» امیر علیشیرنوایی به نام «لطایف نامه»؛ «روضة‌السلاطین»، در اشعار امرا و پادشاهان؛ «تحفة‌الحبیب»، مجموعه‌ای از غزلیاتی است که شاعران به استقبال یکدیگر سروده‌اند و در ۹۲۹ق تألیف کرده است؛ «بوستان خیال»، شامل مطلع غزلهای فارسی است. وی همچنین صاحب «دیوان» شعری است که از آن منتخبی با اصل «دیوان» موجود است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۴۱۷-۴۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۶-۳۷۷)، روضة‌السلاطین (۲/ ۱۰۷)، الذریعه (۹/ ۸۱۴)، فرهنگ سخنوران (۶۹۳)، لغت‌نامه (ذیل / امیری).

امین، سیده نصرت، فرزند حاج سید محمدعلی امین‌التجار اصفهانی. (۱۳۰۸-۱۴۰۵ق)، عالم، مفسر و مجتهد. در اصفهان متولد شد. دایی‌اش آیت‌الله شریعت اصفهانی بود. از کودکی به تحصیل پرداخت و پس از فراگیری مقدمات در محضر حاج آخوند زفره‌ای، فقه و اصول و علوم معقول و منقول و حکمت و کلام را نزد آیت‌الله آقا سید علی مجتهد نجف آبادی و آقا سید ابوالقاسم دهکردی تکمیل کرد و به مرتبهٔ استنباط رسید. پس از امتحانات کتبی به دریافت اجازهٔ اجتهاد از آقا میرزا ابراهیم اصطهباناتی شیرازی و حاج شیخ محمدکاظم شیرازی و آیت‌الله حائری یزدی؛ و اجازهٔ روایت از آقا شیخ محمدرضا نجفی مسجد شاهی نائل آمد. آیت الله نجفی مرعشی از جملهٔ علمایی است که از وی اجازه دریافت نموده است. تمام عمر را به تألیف و تدریس گذراند و مدرسه‌ای به نام مکتب فاطمه(س) تأسیس کرد که در آن زنان و دختران ایرانی به تحصیل و کسب علوم و معارف اسلامی می‌پرداختند. آیت‌الله میرزا آقای شیرازی در اجازه‌نامه‌اش به وی، اورا با این اشعار توصیف کرده است:

فلوکنّ النّساء بمثل هذی
لفضّلت النّساء علی الرّجال
فلا التّأنیث لاسم الشمس عار
و لا التّذکیر فخر للهلال

وی آثار خود را تحت نام «یک بانوی ایرانی» منتشر می‌کرد. از جمله آثارش: «الاربعین الهاشمیه»، «شرح چهل حدیث»؛ «اخلاق و راه سعادت بشر»، که ترجمه و اقتباسی است از «طهارة الاعراق فی تحصیل‌الاخلاق» ابن مسکویه؛ «روش خوشبختی و توصیه به خواهران»؛ «سیر و سلوک»، در روش اولیاءالله؛ «مخزن العرفان» و «کنزالعرفان»، در علوم قرآن؛ «تفسیر قرآن»، در پانزده جلد؛ «معاد یا آخرین سیر بشر»؛ «النفحات الرحمانیة فی الواردات القلبیة»، حاوی کشفیات و مشاهدات معارف؛ «مخزن اللئالی فی فضایل مولی الموالی».

تذکرةالقبور (۴۴۵)، الذریعه (۲۰/ ۲۲۹، ۲۴/ ۲۴۸)، علماء معاصرین (۳۱۱-۳۲۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۳/ ۱۱۴-۱۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۵۷-۵۵۹).

امین، میر هادی، فرزند محمدعلی. (تو ۱۲۸۷ش)، مدرس، نویسنده و شاعر، متخلص به امین. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آموزشگاه ثروت به پایان رسانید. سپس وارد دانشسرای عالی شد و در رشتهٔ علوم طبیعی به تحصیل پرداخت و در ۱۳۱۱ش به دریافت لیسانس نایل آمد. در وزارت فرهنگ به‌کار پرداخت و در دبیرستانهای تهران به تدریس علوم طبیعی اشتغال ورزید تا بازنشسته شد. از آثار وی: «فیزیولوژی حیوانی»، پنجم متوسطه؛ «فیزیولوژی گیاهی»، پنجم متوسطه؛ «گیاه‌شناسی»، ششم متوسطه؛ «تکامل موجودات زنده»؛ «زمین شناسی»، دوم متوسطه؛ «غزلیات امین»؛ «منتخبی از غزلیات میرهادی»؛ «چکیدهٔ دل».

الذریعه (۹/ ۱۱۴۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۳۹۱-

۳۹۳)، فرهنگ سخنوران (۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۹۳-۶۹۴).

امین احمد رازی، محمد مؤمن، فرزند میرزا احمد تهرانی.(ز ۱۰۰۲ ق)، تذکره‌نویس و ادیب. در ری متولد شد، پدرش از جانب شاه طهماسب صفوی به کلانتری ری مأمور بود، امین احمد نیز از اعیان دربار صفوی بود و به روزگار شاه عباس اول به هندوستان رفت و به دربار جهانگیر شاه راه یافت و طی مدت شش سال تذکرهٔ نفیس خود، «هفت اقلیم» را در ۱۰۰۲ ق به رشتهٔ تحریر درآورد. امین‌احمد در هندوستان درگذشت.

از سعدی تا جامی (۲۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۸۸-۱۶۹۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۴۱۰-۴۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۲)، الذریعه (۴/ ۵۲، ۲۵/ ۲۲۹-۲۳۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۵۹)، کاروان هند (۱/ ۱۱۵-۱۱۶)، کشف الظنون (۲۰۴۴).

امین الادبا، سید حسین، فرزند میر علی بابا. (وف ۱۳۲۷ ق)، صوفی و خطاط. وی خواهرزادهٔ آقا میر علی زنوزی بود و علاوه بر خطاطی، مکتبداری نیز می‌کرد. در خطاطی ظاهراً از شاگردان میرزا مهدی‌خان بود که او نیز از شاگردان میرزا سید حسین خوشنویس‌باشی است. خاندان او به فرقهٔ شیخیه انتساب داشتند، و خود وی از پیروان حاج محمدکریم خان کرمانی بود. از شاگردان او: حاج محمد آقا نخجوانی و اسماعیل امیرخیزی بودند. چند قطعه به خط او در گنجینهٔ امیر خیزی موجود است. وی در تبریز درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۹-۱۵۰).

امین اردستانی، فرزند محمد علی.(ز ۹۹۴ ق)، خطاط. اثر وی: یک نسخه «خمسهٔ» نظامی به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد وقع الفراغ من تسوید... فی یوم الاربعا ثالث شهر جمیدی الثانی سنة اربع و تسعین و تسعمائه، علی ید العبد... امین بن محمدعلی اردستانی غفرالله له...».

احوال وآثار خوشنویسان (۱/ ۸۰).

امین اصفهانی، خواجه امین‌الدین حسن. (وف ۷۴۴ ق)، شاعر. از بزرگان اصفهان و معاصر خواجه حافظ شیرازی بود. در شیراز وفات کرد. اشعاری از وی به جا مانده است.

الذریعه (۹/ ۱۰۳-۱۰۴)، فرهنگ سخنوران (۹۵)، هفت اقلیم (۲/ ۳۹۶-۳۹۷).

امینای رودسری.(س یازدهم ق)، شاعر. اهل رودسر بود و در نظم و نثر توانا. او منشی میرزا صالح، برادرزادهٔ اسکندر بیک منشی در لاهیجان بود. از اوست:

حاصل افتادگی از سرو پرسیدیم گفت
ابتدا گردن فرازی انتها افتادگی

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۰)، الذریعه (۹/ ۱۰۳)، صبح گلشن (۴۲).

امینای فراهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران عهد صفویه بود که به فضل و پرهیزگاری مشهور بود. از زاد و بوم خویش به عراق رفت و در نجف اشرف مسکن گزید. رباعی زیر از اوست:

بشتاب به سوی نجف ای دل بشتاب
دریاب این فوز را بزودی دریاب
چون خواب نجف عبادت یزدان است
خود را به نجف‌رسان و بر پشت بخواب

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۲۸-۳۰)،تذکرهٔ نصرآبادی (۱۸۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۳)، صبح گلشن (۴۱)، فرهنگ سخنوران (۹۷-۹۸).

امینای کاسه‌گر کرمانی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل کرمان و به شغل کاسه‌گری مشغول بود و از سر تفنّن شعر می‌سرود. وی معاصر با صاحب «تذکرهٔ نصرآبادی» بود. از اوست:

سرو را پای رعونت در گل از رفتارتست
آب و رنگ نه چمن صرف گل رخسارتست
هر پریشانی که جمع آوردم از زلف تو بود
مایهٔ آشفتگی‌ها طرّهٔ طرار تست

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۲)، الذریعه (۹/ ۱۰۳)، صبح گلشن (۴۱-۴۲)، فرهنگ سخنوران (۹۸).

امینای یزدی، محمد. (۱۰۷۵ ق)، شاعر. معروف به دقاق. اهل یزد بود. در جوانی برای کسب دانش به دارالعلم شیراز رفت و در اندک زمانی به مدارج عالی رسید و در فن انشاء، شعر و معما مهارتی تمام حاصل کرد. پس از پایان تحصیل به دربار سلاطین صفوی رفت و به تصدی وقف یزد معزز شد. وی در نظم قصیده و ماده تاریخ و رباعی و اقسام شعر توانا بود. از اوست:

مجنون منشان عشق رب‌الارباب
در بحر و برند روز وشب بی‌خور و خواب

تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۸-۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۰۳)، فرهنگ

سخنوران (۹۸).

امین بلیانی، امین الدین محمد بن علی. (وف ۷۴۵/۷۴۴ق)، عارف و شاعر. از نوادگان ابوعلی دَقّاق بلیانی کازرونی بود. علت اشتهار او به بلیانی به جهت انتساب به بلیان از توابع کازرون بود. وی امام طریقت مرشدیّهٔ کازرونیّه از پیروان شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی، بود و عده‌ای از بزرگان عرفان و ادب چون خواجو و حافظ به او تأسی و اقتفا می‌جستند. تربیت امین‌الدین به دست پدر و بویژه عمویش، شیخ اوحدالدین عبدالله، شیخ صوفیان کازرونیه، انجام گرفت. ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب، صاحب «شیرازنامه» که خود از معاصران وی بود، دربارهٔ او شرحی مستوفی دارد و چون خود از مریدان امین‌الدین بوده و درک صحبتش کرده، کتابی در لطایف کلمات و عبارات و اشعاری که از او شنیده جمع آورده است. از وی «دیوان» شعری حدود سه هزار بیت بجا مانده و کتابی داشته به نام «بدایة‌الذاکرین» حاوی دستورها و تعلیماتی برای سالکان.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۶۸-۸۸۶)، الذریعه (۹/ ۱۰۴)، ریاض العارفین (۳۳)، ریحانه (۱/ ۱۸۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۳)، نــارسنامهٔ نـاصری (۲/ ۱۴۳۸)، فــرهنگ سخنوران (۹۵)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۴۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۴۵)، هفت اقلیم (۱/ ۱۷۷-۱۷۸).

امین تبریزی ← امنی زرگر تبریزی.

امین تبریزی، فرزند میرزا نوری بیک تبریزی. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. وی منصب استیفاء شیراز را داشت. نستعلیق را خوش می‌نوشت. ابیاتی از او در «تذکرهٔ نصرآبادی» آمده است.

احوال وآثار خوشنویسان (۱/ ۷۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۰۴).

امین‌الدوله، حاج میرزا علی خان، فرزند حاج میرزا محمدخان مجدالملک سینکی قزوینی. (۱۲۵۹-۱۳۲۲ق)، نویسنده و منشی. از رجال سیاسی عهد قاجار بود. در جوانی در وزارت رسائل به خدمت پذیرفته شد. در ۱۲۷۵ق با سمت منشیگری وارد وزارت خارجه شد و به واسطهٔ خط خوشی که داشت، ملتزم ناصرالدین شاه قاجار شد. در ۱۲۷۹ق به سمت نیابت اول وزارت خارجه منصوب شد. در اولین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ همراه او بود، اما بر اثر سعایت امین‌السلطان، رقیبش، از مرز آلمان بازگشت. وی سمت‌های مختلفی چون وزارت رسائل، نظامت مجلس شورا، تصدی امور ضرابخانه، وزارت اوقاف را داشت و در نهایت، بعد از امین‌السلطان، صدراعظم ایران شد. در ۱۳۱۶ق از صدارت معزول و به ملک خود در لشت نشاء گیلان رفت. از کارهای امین‌الدوله تأسیس کارخانهٔ آخرین سیستم قند کهریزک با سرمایهٔ داخلی و خارجی به وسیلهٔ مهندسین بلژیکی، تأسیس کارخانهٔ کبریت‌سازی در الهیهٔ شمیران ملک خود و تأسیس مدرسهٔ رشدیه در تهران است. امین‌الدوله از مؤسسان ادارهٔ پست به سبک جدید بود. وی زبان فرانسه را به خوبی می‌دانست. در گیلان درگذشت. از آثار وی: «سفرنامهٔ مکه»؛ «خاطرات امین الدوله».

از صبا تا نیما (۱/ ۲۷۲-۲۸۰)، تاریخ برگزیدگان (۱۹۱-۱۹۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۵۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۱-۲۰۲)، شرح حال رجال (۲/ ۳۵۴-۳۶۶)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۳۹)، المآثر والآثار (۱۹۳)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۵۹۵-۱۵۹۶)، یادگار (س ۳، ش ۳، ص ۳۷-۳۸).

امین‌الدوله، هاشم خان، فرزند میرزا مهدی. (وف ۱۲۹۴ق)، خطاط. ملقّب به امین خلوت و امین الدوله. نسب خود را به ابوذر غفاری می‌رساند. در ۱۲۷۲ق که نخستین سیم تلگراف در ایران کشیده شد، عمل تلگراف و کشیدن سیم به عهدهٔ شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و کلیهٔ محاسبات آن زیر نظر میرزا هاشم خان بود. او در ۱۲۷۸ق که ریاست ادارهٔ صرف جیب مبارک را داشت، ملقب به امین خلوت شد. در صدارت سپهسالار به مناسبت مخالفت با او از خلوت شاه اخراج شد و پس از عزل سپهسالار مجدداً روی کار آمد و به شغل سابق خود که ریاست تفنگداران خاصه و ریش سفیدی خلوت شاه بود منصوب شد. در ۱۲۸۴ق امور حکومتی فیروزکوه و در ۱۲۸۸ق امور حکومتی شاهرود، بسطام و چندی بعد در همین سال حکومت کاشان نیز زیر نظر وی قرار گرفت و از اجزای مجلس دارالشورای کبری شد و در همین سال پس از درگذشت برادرش، فرخ خان امین‌الدوله، به امین‌الدوله ملقب و به منصب وزارت حضور منصوب شد. وی بنا به گفتهٔ سپهر، سخندان بود و نستعلیق را استوار و شکسته را درست می‌نوشت. در قم دفن شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۵۸)، شرح حال رجال (۴/ ۴۱۳-۴۱۵).

امین‌الدین کاشانی، فتح‌الله. (ز ۱۰۳۲ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی جلد روغنی عالی، دو صفحهٔ اول و آخر مذهّب و دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ غبار خفی متوسط و سر سوره‌ها رقاع خوش، با رقم: «امین‌الدین فتح‌الله الکاشانی سنه ۱۰۳۲»؛ یک قطعه از مرقع بهرام میرزا، نستعلیق سه دانگ و کتابت خفی و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «العبد فتح‌الله».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۰، ۱۱۲۹).

امین رشتی، میرزا احمد امین‌الاطباء. (س سیزدهم ق)، طبیب و شاعر. اصل وی از رشت بود و مدتها در عتبات عراق به طبابت می‌پرداخت. سپس به تهران آمد و در دستگاه میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان به خدمت مشغول شد. وی در طبابت شیوهٔ سنتی را برگزیده بود، و علاوه بر شغل طبابت، اشعاری نیز سروده است.

فرهنگ سخنوران (۹۵)، المآثر والآثار (۲۱۰-۲۱۱).

امین شیرازی، میرزا سید امین، فرزند رضا. (وف ۱۳۱۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به امین. برادر میرزا عبدالباقی منجم، متولی مسجد گوهرشاد بود. خط نستعلیق و تحریر را نیکو می‌نوشت و به فارسی و عربی شعر می‌سرود و در اغلب علوم عصر خود، بویژه نجوم و هیأت تبحر داشته است. در ۱۳۰۰ ق به شیراز رفت و در آن شهر مقیم شد. در عهد وزارت حاج میرزا محمدخان سپهسالار اعظم، به بغداد رفت و مدتی در آن حدود ماند. امین در شیراز درگذشت و در بیرون تکیهٔ حافظ دفن شد. از اوست:

در بت و بتکده و مسجد و میخانه و دیر
هر چه دیدیم بجز منظر جانانه نبود

آثار عجم (۵۵۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۰-۸۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۲۵-۳۲۶)، فرهنگ سخنوران (۹۶)، المآثر والآثار (۲۲۱).

امین کاشانی، خواجه محمدامین کوسج. (س یازدهم ق)، شاعر. از پیشوایان و بزرگان کاشان و معاصر تقی اوحدی بود. آقا بزرگ تهرانی گوید: وی «دیوان» شعری داشته که لطفعلی بیگ آذر آن را دیده است.

الذریعه (۹/ ۱۰۵)، صبح گلشن (۴۱)، فرهنگ سخنوران (۹۶).

امین نزل‌آبادی، امیر امین‌الدین. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به امین. از مردم نزل آباد بیهق بود. در سرودن قالبهای قصیده، غزل و مخصوصاً مثنوی متبحر بود. از آثار وی: «مصباح‌القلوب» مثنوی «شمع و پروانه»؛ «سلوة الطالبین» مثنوی «عقل و عشق»؛ مثنوی «فتح و فتوح». دیگر اثر وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۴)، تذکرهٔ روز روشن (۸۲)، تذکرةالشعراء (۵۰۸-۵۰۹)، الذریعه (۹/ ۷۰)، فرهنگ سخنوران (۹۶-۹۷).

امین نصرآبادی. (س یازدهم ق)، شاعر، منجم و خطاط. وی دایی زادهٔ میرزا محمدطاهر نصرآبادی، مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی»، بود و در علم حساب و نجوم، بدون اینکه نزد کسی تحصیل کند تبحر داشته است. امین در عرصهٔ شاعری در لغز و معما مهارت داشت و در تاریخ اتمام یک نسخهٔ شش دفتر «مثنوی» مولانا که خود کتابت کرده است، مصراعی سروده که چهار تاریخ از آن برمی‌آید.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۷۹-۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۲۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۵۳-۴۵۴، ۴۸۶)، الذریعه (۹/ ۱۰۵)، ریحانه (۶/ ۱۷۷-۱۷۹)، فرهنگ سخنوران (۹۷).

امین نقاش. (س دوازدهم ق)، نقاش گل ساز. از آثار وی، یک جلد روغنی کوچک گل و مرغی است که در آن زنبق پرحالتی در وسط جلد ارائه شده و کناره‌های آن به انواع شکوفه‌ها و گلهای وحشی و خوشه‌ای زینت یافته است. حواشی جلد تذهیب استادانه‌ای دارد، با رقم: «ذرهٔ بیقدر امین».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۲).

امینه بانو. (س یازدهم ق)، نقاش. در دوره صفویه می‌زیست و در مینیاتور پیرو مکتب رضا عباسی بود. تنها اثر رقم‌دار وی تصویر سه پیرمرد در مصاحبت همدیگر است. در زمینهٔ نقاشی، منظرهٔ کوهی است که پشت صخره‌های آن، قوچ شاخداری جلب نظر می‌کند، با رقم: «هو رقم کمینه امینه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۲)، مشاهیر زنان (۲۳-۲۴).

امین همدانی، میرزا محمد امین. (س دهم ق)، شاعر. وی کلانترزادهٔ تویسرکان همدان بود. از اوست:

امشب که یار بر سر لطف و عنایت است
ای ناله گرم باش که وقت سرایت است

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۲۸-۲۲۹)، الذریعه (۹/

۱۰۵، ۹۹۲)، مجمع‌الخواص (۳۰۰).

امینی، امیرقلی، فرزند ابراهیم خان. (تو ۱۲۷۷ ش)، روزنامه‌نگار، مترجم و نویسنده. در اصفهان متولد شد. پدرش را در طفولیت از دست داد و تحت تربیت مادرش، که برادرزادهٔ آیت‌الله شریعت نجفی شیرازی بود، تحصیل را از پنج سالگی آغاز کرد. پس از چندی در یکی از مدارس جدید اصفهان به تحصیل ادامه داد و بعد از آن به مدرسهٔ اسلامیه رفت. از سنین کودکی به بیماری فلج اطفال دچار و نیمی از بدنش بی‌حس شد. با این حال، از حرکت و تلاش باز نایستاد. نخستین فعالیتش را از روزنامه‌نگاری آغاز کرد و در ۱۳۰۷ ش روزنامهٔ «اخگر» را از میرزا فتح‌الله خان وزیرزاده تحویل گرفت. مدتی نیز مدیریت روزنامهٔ «باختر» را عهده‌دار شد و روزنامهٔ «اصفهان» را نیز جایگزین روزنامه «اخگر» کرد. وی به کارهای عام‌المنفعه می‌پرداخت، از جملهٔ خدمات او: تأسیس پرورشگاه کودکان بی‌سرپرست اصفهان، احداث قنات و غرس درختان بی‌شمار و آبرسانی به اراضی بایر بود. همچنین نسبت به تأمین کار و درآمد برای روستاییان اصفهان کمک شایانی کرد. امینی زبانهای عربی، فرانسه و اسپرانتو را به خوبی می‌دانست. از آثار علمی‌اش: ترجمهٔ «عروس فرغانه» جرجی زیدان؛ ترجمهٔ «غلبه بر ترس و گرسنگی»، از عربی؛ «داستانهای امثال»؛ «فرهنگ عوام»؛ ترجمهٔ «عبدالرحمن ناصر» جرجی زیدان؛ ترجمهٔ «کودک» ویکتور پوشه؛ «داستانهای کوچک»، از اسپرانتو.

تاریخ جراید (۱/ ۷۱-۷۴، ۱۷۷-۱۸۲، ۲/ ۱-۲)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۲۹۴-۲۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۷۹-۶۸۱).

امینی، جمشید. (تو ۱۲۸۲ ش)، نقاش و بافندهٔ قالی. در تهران متولد شد. از شاگردان کمال‌الملک بود. در حدود پانزده سالگی وارد مدرسهٔ صنایع مستظرفه شد و به پیشنهاد کمال‌الملک، پرترهٔ روبنس را روی قالی آورد و بافت. بعدها در مدرسهٔ کمال‌الملک به تدریس بافت و نقشه‌های قالی اشتغال یافت. پس از انقلاب از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نشان درجه یک هنری برابر با دکترا نایل گردید. آثار وی تاکنون در دو نمایشگاه انفرادی در بروکسل و ازمیر به تماشا گذاشته شده و از هر دو نمایشگاه مدال طلا گرفته است. هم‌اکنون آثارش در موزهٔ هنرهای ملی، کاخ سعدآباد و کتابخانهٔ رامبراند نگهداری می‌شود.

کیهان فرهنگی (س ۱۰، ش ۱، ص ۶۶).

امینی، علی‌اکبر. (تو ۱۲۹۸ ش)، نوازنده. در تفرش متولد شد. در کودکی با خانواده‌اش به تهران آمد. از شش سالگی به مدت چهار سال نزد رضا محجوبی ویولن آموخت. سپس سه سال نزد ابوالحسن صبا موسیقی سنتی و یک سال و نیم نزد آساطور، هنرمند بزرگ هارمونی، آهنگسازی و آرانژه را آموخت. با شعرایی چون ایرج میرزا، بهار و عشقی مراوده داشت. امینی ضمن سالها همکاری با رادیو در سمت نوازندهٔ ویولن به تعمیر سازهای زهی این مرکز مشغول بود و در طول فعالیت هنری خود بیش از دوازده آهنگ نساخت و بیشتر در ساختن کمانچه، ویولن و سه‌تار فعالیت داشت.

مردان موسیقی (۲/ ۳۵۰-۳۵۱).

امینی بلخی، ابوسراقه عبدالرحمن بن احمد نجّار. (س چهارم ق)، شاعر. مدّاح سلطان محمود غزنوی و با عنصری و فرخی شاعر معاصر بود. اشعار اندکی از وی به جای مانده است. این بیت مطلع یکی از قصاید اوست:

زره‌پوش ترک من، آن ماه پیکر
زره دارد از مشک، بر ماه انور

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۹۹-۶۰۰)، فرهنگ سخنوران (۹۸)، لباب‌الالباب (۲/ ۴۱-۴۲)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۸۹).

امینی تبریزی، علامه شیخ عبدالحسین، فرزند میرزا احمد بن ملا نجف علی. (۱۳۲۰-۱۳۹۰ ق)، عالم، فقیه و محدث. در تبریز متولد شد و چون جدّ او ملا نجف علی امین شرع بوده، به امینی شهرت یافت. ابتدا تحت تربیت پدرش، که از علمای بزرگ تبریز بود، پرورش یافت و در مدارس تبریز مقدمات و ادبیات را فراگرفت. سپس از محضر حاج سید محمد مولانا و حاج سید مرتضی خسرو شاهی صاحب کتاب «اهداء‌الحقیر در معنی حدیث‌الغدیر» و آقا شیخ حسین مؤلف کتاب «هدایة الانام» سطوح عالیه را آموخت. بعد به نجف مهاجرت کرد و در محضر حاج سید ابوتراب خوانساری، آقا سید محمد فیروز آبادی، تلمذ کرد و از محضر آقا سید ابوالحسن اصفهانی، علامه نائینی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، محمدحسین غروی اصفهانی و میرزا علی آقا شیرازی و دیگران استفاده نمود و به دریافت اجازهٔ اجتهاد از ایشان نایل گردید. او بعد از فراغت از تحصیل به تبریز بازگشت و عهده‌دار وظائف شرعی شد. سرانجام به قصد اقامت دائم به نجف بازگشت. علامه امینی فقیهی بزرگ و مؤلفی پرکار و خطیبی دانشمند بود و از ابتدا بزرگان نجف او را امید اسلام و تشیع پیش‌بینی

مـــی‌کردند. وی در تـــألیف اثـــر گـــرانـــقدرش «الغـــدیر» کتابخانه‌های ایران و عـراق و دیگـر کشـورهای اسـلامی را جستجو کرد و بیش از چندین هزار کتاب را دید. وی با سفر به شهرهای حیدرآباد دکن، علیگره، بمبئی، لکهنو، کانپور، پتنه، رامپور و جلالی هند و نیز بیروت، دمشق، معره، نبل، حلب، مکه و مدینه و شهرهای بسیار دیگری همگام با تهیه مآخذ و مطالعه و استنساخ کـتب در مـلاقات بـا استادان و دانش پژوهان و شرکت در محافل عمومی به نشـر مـفاهیم اصیل و صحیح ولایت می‌پرداخت. کتابخانهٔ امیرالمـؤمنین (ع) در نجف با همت وی تأسیس شده که از نفایس جـهان علم و ادب به شمار می‌رود و حدود ۴۰۰۰۰ کتاب از جمله صدها کتاب خطی در آن گردآوری شده است. وی در تهران درگذشت؛ پیکر او را به نجف بردند و در کتابخانه‌اش دفن کردند. از وی آثاری برجای مانده است کـه عـبارت‌انـد از: «الغدیر فی‌الکتاب و السنة والادب»، دایرةالمعارف شیعه که در آن احادیث و اشعار مربوط به روز عید غدیر آمده است؛ «اعلام الانام فی معرفة الملک العلام»؛ «ثمرات الاسفار»، در دو جلد که شرح سفرهای اوست؛ «شهداء الفضیله»؛ «ریاض الانس»، در دو جلد؛ «سیرتنا و سنّتنا سیرة نبیّنا و سـنته»؛ حـاشیه بـر «رسـائل» شیخ مـرتضی انصاری؛ حـاشیه بـر «مکاسب» شیخ مـرتضی انـصاری؛ «تـفسیر سـورهٔ حـمد»؛ «تـفسیر آیـاتی از قـرآن»؛ «ادب الزائـر»؛ «العـترةالطـاهرة فی‌الکتاب».

حماسهٔ غدیر (احوال و آثار علامه امین)، الذریعه (۲/۸۲، ۱۴/ ۲۵۹، ۱۶/ ۲۶)، الغـدیر، تـرجـمه (۱/ ۱۵۴-۱۶۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۴/ ۳۷۷-۳۷۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۲۲-۷۲۳)، مستدرکات اعیان (۱/ ۸۲).

امینی مـراغـی، مـیرزا مـحمدتقی. (وف ح ۱۳۳۰ ق)، شاعر، متخلص به امینی و طرماحی. در مراغه متولد شد. از دانشمندان و افاضل آذربایجان و مردی متقی و نیکو سیرت. وی املاک و مزارع موروثی پدریش را صرف دستگیری از فقرا نمود، به طوری که خود در اواخر عمر تنگدست شد و روزگار را به سختی می‌گذرانید. او به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفت. در مراغه وفات یافت. از آثـار وی: «دیـوان» شعر؛ «مجموعهٔ امثال و حکم ترکی».

الذریـــعه (۹/۱۰۶)، ریـــحانه (۵/۲۷۹-۲۸۰)، فـــرهنگ سخنوران (۹۹).

امینی مشـهدی. (ز ۱۰۱۷ ق)، خـطاط. از آثـار او: یک نسخه «سبحة الابرار» جامی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه المذنب امینی مشهدی»؛ یک قطعه از مرقع، بـه قلم سه دانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «فی شهور سنة خمس و ستین و تسعمائة، المـذنب امـینی مشـهدی، غـفر ذنوبه و ستر عیوبه»؛ یک قطعه، به قلم دو دانگ خوش، بـا رقم: «کتبه المذنب امینی ۱۰۱۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۸۱).

امـینی هـروی، صـدرالدیـن سـلطان ابـراهـیم. (وف ۹۳۰/۹۴۱ ق)، مورخ و شاعر. از اعـیان هـرات و از وزرای سلطان حسین میرزا بایقرا بود و در هنگام استیلای ازبکـان در آن شهر کشته شد. او ابتدا در هرات در خدمت سـلطان حسین میرزا بایقرا بود و در ۹۲۷ ق به دربار شاه اسـماعیل صفوی پـیوست و بـه امـر اوکـتابی در دو قسـمت بـه نـام «فتوحات شاهی» تألیف کرد. از دیگر آثار وی: «مناظرهٔ مهر و مکتوب»؛ ترجمه «دیوان» علی بن ابیطالب (ع).

تـاریخ نـظم و نـثر (۲۷۵، ۶۶۶)، تحفهٔ سـامی (۴۶-۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۵-۱۶، ۱۱۷)، فرهنگ سخنوران (۹۹).

انتظام السادات، حسین گلستانه ← ثابت کرمانی، سید حسین گلستانه.

انجام ارسنجانی، مـیرزا مـصطفی‌خان. (ز ۱۳۳۶ ق)، شاعر. ملقب بـه نـدیم‌باشی. در شیراز اقـامت داشت و در دستگاه میرزا ابراهیم خـان قـوام‌المـلک خـدمت مـی‌کرد. اشعاری از وی بر جای مانده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۳۴-۳۳۶)، فرهنگ سخنوران (۹۹).

انجدانی، ملک طیفور. (س دهم و یازدهم ق)، شـاعر، متخلص به ملک. معاصر شاه طهماسب و شـاه عـباس اول صفوی و ظاهراً برادر داعی انجدانی بـود. بـنا بـه گـفتهٔ آذر بیگدلی: «از تلامذه شیخ عبدالعال و مولانا فتح‌الله بود و در ابتدا کسری تخلص می‌کرد». از دیار خود به قزوین رفت و در مدارس آن شهر اقامت گزید. سپس به کاشان رفت. به علت استغنائی که در طبیعتش بود هرگز در سلک شعرای درباری درنیامد.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۳۱۶-۱۳۱۷)، تاریخ نـظم و نـثر (۴۵۸-۴۵۹)، عـالم آرای عـباسی (۱/ ۱۸۲)، فـرهنگ سـخنوران (۸۷۴)، هفت اقلیم (۲/ ۲۷۰).

انجم نفری شیرازی، علی اکبر خان، فرزند محمدتقی

خان. (وف ۱۲۶۹ ق)، شاعر، متخلص به انجم. اصل خاندان وی از ترکستان بودند، که در زمان صفویه به ایران آمدند و در فارس مسکن گزیدند. وی چند سال در اصفهان توقف کرد و فنون عروض و قافیه را آموخت. بعد از درگذشت پدرش، به ریاست ایل بهارلو و نفر رسید و در زمان نواب فریدون میرزا، فرمانفرمای فارس، در ۱۲۵۳ ق به منصب ایشک آقاسی باشی مفتخر گردید. وی شاعری ماهر و با ذوق بود و دارای «دیوان» شعر.

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۱۷۸-۱۸۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۳۷-۳۳۸)، فارسنامهٔ ناصری (۱۵۸۳-۱۵۸۵)، مرآت‌الفصاحه (۶۶-۶۷)، مکارم‌الآثار (۶/ ۱۹۳۳-۱۹۳۴).

انجم یزدی، میرزا محمد علی نواب. (وف ۱۲۵۷ ق)، شاعر، متخلص به انجم. در یزد مشهور به نواب مصلی بوده است. از اوست:

ز رشک مدعی انجم از آن کو رفت چون مرغی
که از بیداد گلچین واگذارد آشیانی را

حدیقةالشعراء (۱/ ۱۸۱-۱۸۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰).

انجو، ابوالفتح. (ز ۱۰۸۰ ق) خطاط. از خوشنویسان شیراز بود و نستعلیق را با شیوایی می‌نوشت. از آثار وی: سه قطعه از خط خوش، در کتابخانهٔ سلطنتی و کتابخانهٔ ملی به تاریخهای ۱۰۶۵، ۱۰۷۰ و ۱۰۸۰ ق که چنین رقم دارد: «در دارالفضل شیراز سمت تحریر و ترقیم پذیرفت، فقیر حقیر ابوالفتح الانجوئی...» و «ابوالفتح الانجو» و «... علی السلطانی. نقله ابوالفتح انجو... شهر صفر سنه ثمانین بعدالالف من الهجرة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸).

انجوی شیرازی، ابوالحسن، فرزند میر محمد قاسم. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات انجوی شیراز و از نوادگان میر ابوالولی صدر بود. وی با مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی» معاصر بود. مدتی در اصفهان بود، سپس به شیراز رفت و در همان جا درگذشت. از اوست:

دیشب عرق شرم تو آتش به دلم زد
پروانه ندیدیم که از آب بسوزد

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۸۸-۱۸۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۴۳-۳۴۴)، الذریعه (۹/ ۴۰)، صبح گلشن (۱۰).

انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (وف ۱۲۵۸ ق)، خطاط و شاعر. از سادات شیراز و مردی متواضع بود. خاندان وی پیوسته تولیت مسجد جامع عتیق شیراز و موقوفات آن را به عهده داشتند. خط شکسته را نیکو می‌نوشت و آن را نزد درویش عبدالمجید فرا گرفته بود. رباعی نیز می‌سرود. در «فارسنامهٔ ناصری»، تاریخ وفاتش در یک‌صدو ده سالگی در شیراز ذکر شده است. از خطوط او: دو قطعه از مرقعی به قلم کتابت خوش، با رقم: «بتاریخ شهر رجب‌المرجب در دارالسلطنهٔ قزوین رقم زد کلک اضعف عباداللّه، ابوالقاسم انجو گردید. سنهٔ ۱۲۰۷»، یک نسخه «آتشکدهٔ آذر» به قلم کتابت خوش، با رقم: «رقم زد خامهٔ کمترین ابوالقاسم الانجوی الشیرازی فی سنهٔ ۱۲۳۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۲-۱۲۴۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۴۲-۳۴۳)، سفینة‌المحمود (۲/ ۵۰۴-۵۰۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۵۰)، فرهنگ سخنوران (۳۳)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۱۴۷)، مرآت‌الفصاحه (۳۵-۳۶)، مصطبهٔ خراب (۹)، نگارستان دارا (۱۷۲).

انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، فرزند سید خلیل صدرالعلماء. (۱۳۰۰-۱۳۷۲ ش)، ادیب، شاعر، خطیب، نویسنده و روزنامه‌نگار. در شیراز متولد شد. دورهٔ مقدماتی را در آن شهر گذراند و برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و در دانشکدهٔ حقوق تحصیلات خود را پی گرفت. بعد به سویس رفت و تحصیلات خود را در رشتهٔ علوم سیاسی و اجتماعی تکمیل نمود. در ۱۳۲۷ ش امتیاز نشر روزنامهٔ «آتشبار» را گرفت و تا سال ۱۳۳۲ ش انتشار آن را ادامه داد. روزنامهٔ مزبور انتقادی و اجتماعی و متمایل به چپ بود و چون بعضی مقالاتش موافق طبع دولت واقع نشد، انجوی توقیف و به جزیرهٔ خارک تبعید شد. سیدابوالقاسم یک سال در آن جزیره تبعید و دو سال در تهران زندانی بود. او سالها به‌تألیف کتب پرداخت. در تهران درگذشت. از آثار وی: تصحیح «دیوان حافظ»؛ «سفینهٔ غزل»، با مقدمه‌ای از دکتر محسن هشترودی؛ «مکتب شمس»، که تحقیقی راجع به غزلیات مولانا جلال‌الدین بلخی و شامل منتخبی از غزلیات مزبور است؛ «تمثیل و مثل»؛ «جشنها، آداب و معتقدات زمستان»، در دو جلد؛ «گل به‌صنوبر چه کرد؟»، در دو جلد؛ «بازیهای نمایشی»؛ «مردم و قهرمانان شاهنامه»؛ «گذری و نظری در فرهنگ مردم». وی گاهی شعر می‌سرود و این دو بیت از اوست:

بیابانست و من، وین شام دیجور
دلم لبریز درد و دیده بی‌نور

گـذشته پـرملال، آینده پـربیم
لبم بسته، تنم خسته، رهـم دور

دانشمندان و سخن‌سرایان فـارس (۱/ ۳۴۰ـ۳۴۱)، کـیهان فرهنگی (س ۱۰، ش ۷، ص ۵۱).

انجوی شیرازی، سید احمد. (ز ۱۲۵۲ ق)، خـطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «... اقل السادات احمد انجو تحریراً فـی شـهر شـعبان المعظم سنة ۱۲۳۹»؛ یک نسخه «کلیات» سعدی، بـه قـلم کتابت خفی خوش، با رقم: «... اقل السادات احمد الانجوی، تحریراً فـی پـانزدهم شـهر رجب‌المـرجب مـن شـهور سـنة ۱۲۵۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۴۸).

انجوی شیرازی، میرزا عـلینقی، فـرزند مـیرزا مـحمد صادق. (س سیزدهم ق)، شاعر. شغلش آبله‌کوبی بوده و در سرودن انواع شـعر خـصوصاً مـرثیه مـهارت داشته است. اشعاری از وی بر جای مانده است.

فارسنامهٔ ناصری (۹۵۰ـ۹۵۱)، فرهنگ سـخنوران (۱۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ انجوی شیرازی)، مرآت‌الفصاحة (۶۸ـ۶۹).

اندکانی، قاضی تولک ← تولک یاقی.

انسی اصفهانی، حسن بیک ذوالقدر. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص بـه انـسی و دلیـری. او عـلاوه بـر شـاعری تذکره‌ای در شرح حال شعرا نیز نگاشته، که موفق به اتمام آن نشده است.

تذکرهٔ روز روشن (۲۶۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۲)، الذریعه (۹/ ۱۰۷، ۳۲۸).

اُنسی جُنابَدی، سید قطب‌الدین میر حاج حسینی. (وف ۹۲۳ق)، عـارف و شـاعر، مـتخلص بـه انـسی و مـیرحـاج. معروف به میرحاج حسینی. در قصیده متخلص به میر حاج و در غزل متخلص به انسی بود. از شاعران صوفی مشرب و زهد پیشه بود. شهرتش به جنابدی از آن جهت است که اهل جنابد (گناباد) و از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی بود. علوم ادبی و شرعی را در هرات فراگرفت. بعد از اتمام تحصیلات بـه ارشاد و هدایت مریدان پرداخت، به همین جـهت در مـیان رجال آن عهد مانند امیر علیشیرنوایی و جامی صاحب عزت و احترام بود، تا حدی که او را از اولیـا مـی‌دانستند. پس از اتـمام تـحصیلات بـه گـناباد بـازگشت و مـدتی بـه ادامهٔ مجاهداتش در کسب فضائل و کمالات نفسانی پـرداخت و چندی عمر را در زیارت قبور ائمه اطهار گذراند. او در گناباد درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر چهار هزار بیت قصیده و غزل است، که غالباً در جواب شاعران بزرگ پیش از خود خصوصاً امیرخسرو و حافظ سروده؛ منظومهٔ «لیلی و مجنون».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۷۵)، تاریخ ادبیات در ایـران (۴/ ۴۱۷ـ۴۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، حبیب‌السـیر (۴/ ۳۴۵)، الذریعه (۹/ ۹۹، ۱۰۷)، ریاض‌العارفین (۴۱)، ریـحانه (۱/ ۱۷۸ـ۱۷۹)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۶).

انسی ساوجی، قـاضی نـورالله. (س نـهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص بـه انسـی. وی بـرادرزادهٔ قـاضی عـیسی، و بسیار با فضل و کمال بود. او ابتدا قاضی عراق عـجم بـود، سپس به خراسان رفت و قاضی آن ولایت شد. طبعی لطیف و روان داشت و عـمدتاً غـزل مـی‌سرود. در خـراسـان درگذشت. از وی «دیوان» غزلیاتی برجـای مـانده است. از اوست:

از آن با شعلهٔ آهی که در هجران کشم شادم
که از بالای آن سرو قبا گـلگون دهـد یـادم

تـحفهٔ سـامی (۱۲۰)، الذریـعه (۹/ ۱۰۷)، صـبح گـلشن (۵۵۷)، مجالس‌النفائس (۱۴۲).

انشایی اصفهانی، میرزا حیدر علی، فرزند ملا علی‌اکبر. (وف ۱۳۲۹ ش)، شاعر، متخلص به انشایی و عـندلیب. از مردم اصفهان و از اعضای انـجمن ادبی خـاکیا بـود و در جلسات آن انجمن شرکت می‌کرد. وی بیشتر قصیده و غزل می‌سرود. در اصفهان وفات یافت.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصـفهان (۴۸۵)، فـرهنگ سـخنوران (۱۰۱).

انصاری، شیخ مرتضی، فرزند محمد امین شـوشتری، فـرزند شـمس‌الدیـن دزفـولی. (۱۲۱۴ـ۱۲۸۱ق)، فـقیه اصولی، مجتهد، مدرس و مرجع تـقلید. مـعروف بـه شیخ اعظم، خاتم‌الفقهاء والمجتهدین. نسبش به جابر بن عـبدالله انصاری از صحابهٔ پیامبر (ص) می‌رسید. در دزفـول مـتولد شد. نزد پدر و عموی خود شیخ حسین انصاری، که از اکابر علمای آن شهر بود، بـه تـحصیل پـرداخت. در ۱۲۳۲ق بـا پدرش به عتبات رفت و در آنجا مدت چهار سال در خدمت سید مـحمد مـجاهد و شـریف‌العـلمای مـازندرانی درس خواند. شیخ مرتضی انصاری براثر مـحاصرهٔ کـربلا تـوسط

داوود پاشا و عدم امکان تحصیل ابتدا به کاظمین رفت و سپس با عده‌ای به دزفول بازگشت. پس از دو سال بار دیگر به کربلا بازگشت و بیش از یک سال از محضر شریف‌العلما استفاده نمود، سپس به نجف رفت و یک سال نیز نزد شیخ موسی بن جعفر کاشف‌الغطا به تحصیل پرداخت. در ۱۲۴۰ ق پس از آمدن به زادگاهش رهسپار زیارت مشهد شد و در مسیر خود از حوزه‌های علمی شهرهای بروجرد، اصفهان و کاشان دیدن کرد. وی حدود سه سال در کاشان توقف کرد و از محضر ملا احمد نراقی سود جست و سرانجام از وی اجازهٔ روایت و اجتهاد گرفت. چند ماه نیز در مشهد اقامت کرد. در بازگشت به دزفول در رأس حوزه علمیه قرار گرفت. در حدود ۱۲۵۰ ق مجدداً به عراق مهاجرت کرد و چندی در حوزهٔ درس شیخ علی بن جعفر کاشف‌الغطا حاضر شد، پس از آن مستقلاً به تدریس و تصنیف پرداخت. از سال ۱۲۶۶ ق که صاحب «جواهر» درگذشت، وی مرجع تقلید شیعه شد. شیخ انصاری یکی از برجسته‌ترین نوابغ فقهی شیعه و مبتکر علم اصول جدید به شمار می‌آید. وی شاگردان بسیاری داشت، از آن جمله: میرزا محمد حسن شیرازی، شیخ جعفر شوشتری، میرزا حبیب‌الله رشتی، سید حسین کوه کمره‌ای، آخوند شربیانی، شیخ محمد حسن مامقانی، آخوند خراسانی، محمد حسن آشتیانی، شیخ هادی تهرانی و میرزا ابوالقاسم کلانتری. عده‌ای، شاگردان مبرّز او را تا پانصد تن دانسته‌اند. در «مکارم‌الآثار» اسامی متجاوز از دویست و شصت نفر آنان به ترتیب حروف تهجی آمده است. در نجف درگذشت. از آثار وی: «المتاجر» یا «المکاسب»، در فقه؛ «فرائدالاصول» معروف به «رسائل»، در اصول فقه مشتمل بر پنج رساله دربارهٔ «قطع» و «ظن» و «برائت» و «استصحاب» و «تعادل و تراجیح»؛ «اثبات التسامح فی ادلة السنن»؛ «الارث»؛ «التقیة»؛ «التیمم الاستدلالی»؛ «الخمس»؛ «الرضاع»؛ «الزکوة»؛ «الصلوة»؛ «الطهارة»؛ «المواسعة و المضایقة»؛ «رسالة فی المشتق»؛ «رسالة فی قاعدة لاضرر»؛ «صیغ‌العقود»، فارسی، فتاوی شیخ انصاری.

الاعلام (۸/ ۸۵)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۱۷-۱۱۹)، ایضاح‌المکنون (۲/ ۱۸۱، ۳۲۷)، الذریعه (۱/ ۸۷، ۶/ ۵۹، ۱۵۲-۱۶۲، ۲۱۶-۲۲۱، ۱۰/ ۱۵۰، ۱۵/ ۱۱۰، ۱۷/ ۱۱، ۲۱/ ۴۲)، روضات‌الجنات (۱/ ۱۰۷)، ریحانه (۱/ ۱۸۹-۱۹۳)، شرح حال رجال (۶/ ۲۶۰-۲۶۱)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۴۶۶)، فقهای نامدار شیعه (۳۲۰-۳۵۱)، فوائدالرضویه (۶۶۴-۶۶۵)، قصص‌العلماء (۱۰۶-۱۰۷)، الکنی والالقاب (۲/ ۳۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/ انصاری)، المآثر و الآثار (۱۳۶-۱۳۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۸۶-۱۸۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۱۶)، مکارم الآثار (۲/ ۴۸۷-۵۱۷)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۲۵).

انصاری استرآبادی، نصیرالدین محمد، فرزند عبدالکریم انصاری. (ز ۹۶۷ ق)، دانشمند شیعی و مترجم. وی ساکن هرات و معاصر شاه طهماسب اول صفوی بود. کتاب «مکارم‌الاخلاق» تألیف رضی‌الدین ابونصر حسن بن فضل طبرسی را که از کتابهای مشهور است، به دستور محمدخان شرف‌الدین اوغلی تکلو، حاکم هرات و امیرالامرای خراسان در عهد شاه طهماسب صفوی به نام شاه طهماسب در ۹۶۳ ق به فارسی ترجمه کرد و «محاسن الآداب» نامید. از دیگر آثار او ترجمهٔ کتاب «عدةالداعی» ابن فهد حلّی است، که آن را به درخواست امیر قزاق خان بن محمدخان در ۹۶۷ ق به فارسی ترجمه کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۴۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۳)، الذریعه (۴/ ۱۱۶، ۲۰/ ۱۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۰۷).

انصاری اصفهانی، آقا میرزا موسی شیخ‌الانصار. (۱۲۷۳-۱۳۶۰ ق)، نویسنده و شاعر. وی در اصفهان متولد شد. از اعضا و استادان انجمن ادبی شیدا بود. در کلیهٔ اقسام شعر دست داشت، به خصوص غزل را ماهرانه می‌سرود. در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد، در تکیهٔ میرزا ابوالمعالی دفن شد. انصاری دارای «دیوان» اشعار بود و از تألیفات اوست: «انشاء جدید»؛ «خلاصةاللغة».

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۶۸-۷۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۳۰).

انصاری تبریزی، حاج میرزا علی ایشلیقی گرمرودی، فرزند حاج میرزا مسعود. (وف ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر. پدر وی وزیر خارجهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. انصاری نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. از علوم ادبی و عربی بهره‌مند بود و به دو زبان عربی و فارسی شعر سروده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۴۷)، شرح حال رجال (۶/ ۱۵۵).

انصاری قمی، شیخ محمدعلی، فرزند شیخ محمد حسین. (۱۲۹۰-۱۳۶۳ ش)، نویسنده و شاعر. خواندن و نوشتن را در مکتب آموخت. پس از فوت پدر متکفّل خانواده‌اش شد و بدین منظور در بازار به کار پرداخت. پس

از فراغت از کار روزانه، در مدرسهٔ رضویهٔ قم به تحصیل صرف و نحو نزد شیخ عبدالله اشتهاردی مشغول شد و تا کتاب صمدیه پیش رفت و صرف و نحو را به خوبی فراگرفت و توانست احادیث را از عربی به فارسی درآورد. او با اینکه نتوانست بیش از این به تحصیل بپردازد، اما از مطالعهٔ کتب و دواوین شعر اساتید متقدم غافل نماند. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر بیش از پنجاه هزار بیت، که بیشتر آن مراثی و مدایح اهل بیت(ع) و علما و مراجع عظام است؛ «نهج البلاغهٔ منظوم»، حدود سی هزار بیت؛ «غُررالحکم و دررالکلم»، ترجمهٔ کلمات قصار حضرت علی(ع)؛ «پیغمبر شناخته شده»؛ «دفاع از حسین شهید»، در ردّ کتاب «شهید جاوید»؛ «دفاع از اسلام و روحانیت»، ردّ نظرات دکتر علی شریعتی؛ «پاسخ به بداندیشان»، در ردّ مردوخ کردستانی؛ «آیینهٔ دل»؛ «آیین جهانداری».

الذریعه (۹/ ۱۰۸، ۱۰۰۰)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۰۱-۴۰۴)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۹۲).

انصاری قمی، فضل‌الله، فرزند شکرالله. (وف ۸۹۵ق)، شاعر. در زمان سلطان یعقوب آق‌قوینلو می‌زیست و از مدّاحان سلطان یعقوب بود و در مدحش مثنوی لطیفی سرود. اشعار وی روان و عام‌پسند بود. این مطلع از اوست:

گفتی به داغ هجر بسوزانمت جگر
صد داغ بردل است مرا این یکی دگر

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۲۲۳-۱۲۲۴)، تحفهٔ سامی (۲۵۱)، تذکرهٔ روز روشن (۸۸)، الذریعه (۹/ ۱۰۸)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲).

انصاری هروی، ابواسماعیل خواجه عبدالله بن ابی‌منصور محمد. (۳۹۶-۴۸۱ق)، عارف، محدث، فقیه و شاعر. معروف به پیر هرات و پیر انصار و شیخ الاسلام. وی از اعقاب ابوایوب انصاری صاحب رحل پیغمبر بود. در قهندز هرات متولد شد. از کودکی زبانی گویا و توانا داشت، چنانکه به عربی و فارسی شعر می‌سرود و اشعار عربی بسیار در خاطر داشت. خواجه در تصوف و حدیث و کلام و فقه سرآمد زمان خود بود. او در تصوف از شیخ ابوالحسن خرقانی تعلیم گرفت و جانشین او شد و علاوه بر او از مشاهیر متصوفهٔ عهد خود مانند شیخ ابوسعید ابوالخیر نیز بهره جست. وی از عبدالجبار جرّاحی، قاضی ابومنصور ازدی، ابوسعید سرخسی، ابوالفوارس پوشنجی، احمد بن منجویه اصفهانی و محمد بن عبدالله شیرازی و بسیاری دیگر حدیث شنید. مؤتمن ساجی و عبدالله سمرقندی و عبدالصبور هروی و حنبل بخاری و ابوالوقت، خادمش، و دیگران از وی روایت کرده‌اند. او در فقه پیرو روش احمد بن حنبل بود. بیشتر اوقات در هرات به ارشاد و تعلیم مشغول بود و در همان‌جا درگذشت و در گازرگاه دفن شد. مزار او امروز زیارتگاه است. از آثار وی: «منازل السائرین»، در عرفان و سلوک؛ «انوارالتحقیق»؛ «رحل الرسول»؛ «رسالهٔ اربعین»؛ «طبقات الصوفیه»، به گویش هروی در شرح احوال عرفا؛ «تفسیر خواجه عبدالله»، در تفسیر قرآن که اساس کار میبدی در تألیف «کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار» قرار گرفت؛ «زادالعارفین»؛ «کنزالسالکین»؛ «قلندرنامه»؛ «محبت نامه»؛ «الهی نامه»؛ «رسالهٔ واردات»؛ «ذم‌الکلام».

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۳۹-۷۴۱)، الاعلام (۴/ ۲۶۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۱۰، ۲/ ۱۱۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۱۱-۹۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۷-۵۸)، الذریعه (۲/ ۳۶۸، ۹/ ۳۰۶، ۲۲/ ۲۴۰-۲۴۱)، ریاض العارفین (۳۰-۳۱)، ریحانه (۲/ ۱۶۸-۱۷۰)، سیرالنبلاء (۱۸/ ۵۰۳-۵۱۸)، صبح گلشن (۴۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲)، الکامل (۸/ ۱۴۸)، کشف‌الظنون (۵۶، ۴۲۰، ۸۲۸، ۱۸۲۸، ۱۸۳۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۰۱)، لغت‌نامه (ذیل/ انصاری هروی)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۳۵)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۴۸۱)، معجم طبقات‌الحفّاظ (۱۲۰)، نفحات‌الانس (۳۳۶-۳۳۹)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۵۲-۴۵۳).

انصاف خراسانی، محمد مقیم/محمدابراهیم. (وف ح ۱۱۰۰ ق)، شاعر. اصلش خراسانی و در هندوستان متولد شد و نشو و نما یافت. طبعی روان و بیانی نیکو داشت و در سرودن شعر توانا بود. در اوان جوانی درگذشت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ روز روشن (۸۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۸)، ریحانه (۱/ ۱۹۳)، صبح گلشن (۴۵)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲)، مرآة‌الخیال (۳۰۴-۳۰۵).

انصاف دهلوی ← انصاف خراسانی.

انصاف قاجار، ملک ایرج میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۲۲-ح ۱۲۹۰ق)، پزشک، خطاط و شاعر، متخلص به انصاف. او تحت تربیت محمدحسن خان، ملقب به خانلرخان، پسر علیمرادخان زند، قرار گرفت. در علم پزشکی بخصوص چشم‌پزشکی مهارت داشت و در طب

ملقب به رییس الاطبا بود. اشعار بسیاری سروده که بیشتر در مدح ائمه معصومین(ع) است. خط نستعلیق را نیز نیکو می‌نوشت. مدت بیست سال ساکن مشهد بود و در آنجا معتکف شد و امام رضا(ع) را مدح می‌نمود. در اواسط عمر به تهران آمد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. ایرج میرزا شاعر معروف نوادهٔ وی می‌باشد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۱۹)، حدیقةالشعراء (۱/ ۱۹۱-۱۹۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۸)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۱۵-۲۲)، مصطبهٔ خراب (۲۱)، مکارم الآثار (۳/ ۷۳۹-۷۴۰).

انصاف هروی ← انصاف خراسانی.

انگجی تبریزی، سید ابوالحسن، فرزند شیخ الشریعه میرزا محمد حسینی. (۱۲۸۲-۱۳۵۷ ق)، عالم دینی، مجتهد و فقیه اصولی. در انگج، یکی از محلات تبریز، متولد شد. ادبیات فارسی، عربی، نجوم، حساب، فقه و اصول را در تبریز خواند و از محضر استادانی همچون آقا میر فتاح سرابی و میرزا محمود اصولی بهره گرفت. سپس در ۱۳۰۴ ق برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت. در آنجا از حوزهٔ درس استدلالی فقهی و اصولی آقا شیخ محمدحسن مامقانی و فاضل ایروانی و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی بهره جست. پس از طی مدارج علمی و دریافت اجازات در ۱۳۲۸ ق به تبریز بازگشت و عهده‌دار تدریس و امامت جماعت گردید. وی از همان هنگام که آیرم، امیرلشکر رضاخان در تبریز شئونات اسلامی را زیر پا نهاد با مردم تبریز همصدا شد و نسبت به عمل آیرم اعتراض کرد. در قضیهٔ تغییر لباس نیز علیه رضاخان موضعگیری کرد که منجر به دستگیری و تبعید او به سمنان شد. پس از بازگشت از تبعید به حوزهٔ درس خود پرداخت و کتاب‌هایی نیز در زمینهٔ فقه و اصول تألیف کرد. از آثار وی: «ازاحةالالتباس عن حکم‌المشکوک من‌اللباس»؛ «رسالهٔ سؤال و جواب»؛ حاشیهٔ «رسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیهٔ «ریاض‌المسائل»؛ حاشیهٔ «مکاسب» شیخ انصاری؛ «کتاب‌الارث»؛ «کتاب حج شرایع»؛ «کتاب الصلوة»؛ «کتاب الطهارة».

آینهٔ دانشوران (۳۱۳-۳۱۴)، الذریعه (۱/ ۵۲۶، ۶/ ۹۹، ۲۴۹)، ریحانه (۷/ ۵۹-۶۰)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۰۱-۳۰۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۳)، علماء معاصرین (۱۷۸-۱۷۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۴۱-۱۴۲).

انوار اردکانی، حاج سید ابراهیم، فرزند سید خلیل‌الله شیخ الاسلام موسوی. (وف ۱۳۳۳ ش)، عالم دینی، متکلم، مدرس و شاعر. متخلص به مدرس. معروف به حاج مدرس. وی از علما و شعرای فارس و از مشروطه خواهان و نمایندهٔ مردم فارس در دورهٔ دوم مجلس شورای ملی بود. او چند سال در نجف در محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به تحصیل پرداخت و پس از اخذ درجهٔ اجتهاد، پیاده به مکهٔ معظمه مشرف شد و پس از ادای فریضهٔ حج به شیراز بازگشت و عهده‌دار امر بحث و تدریس گردید و در کنار آن به مبارزات سیاسی نیز پرداخت. در شیراز وفات یافت. کتابی در علم هیئت به نظم درآورده که با نام «هیئت منظوم» چاپ شده است ؛ از دیگر آثار وی «دیوان» اشعار می‌باشد.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۴۸-۳۵۵)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۳، ۲۵/ ۲۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۰۴-۱۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۱-۳۲)، نخبگان سیاسی (۴/ ۵۲۴).

انوار اردکانی، سید حسین، فرزند سید اسماعیل ناظم الشریعه، فرزند سید خلیل الله شیخ الاسلام اردکانی. (تو ۱۳۲۷ ق)، شاعر. وی در اردکان فارس متولد شد. پدر و اجدادش از علما و سادات و مورد توجه اهالی اردکان و ممسنی وایل قشقایی و بویر احمدی بوده‌اند. انوار مقدمات علوم را در اردکان آموخت و پس از آن به شیراز رفت و تا بیست و یک سالگی به تحصیل مشغول بود، سپس به تهران آمد و در کلاسهای قضایی و ثبت و اوقاف و دارالمعلمین و مدرسهٔ عالی سپهسالار حضور یافت و از محضر حاج سید نصرالله تقوی و وجدانی و منصورالسلطنهٔ عدل و داور استفاده برد. پس از آن در محضر اسناد رسمی به کار پرداخت. وی در سرودن انواع شعر دست داشت، به ویژه در سرودن اشعار محلی و استفاده از واژه‌های لری و اصطلاحات اردکانی ماهر بود. از آثار او: «آئین راستی، نخستین فرمان شاهنشاه» که چاپ شده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۵۸-۳۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۰۴-۷۰۵).

انوار اردکانی، سید محمد، فرزند سید فضل‌الله، فرزند سید خلیل الله شیخ الاسلام اردکانی. (ز ۱۳۳۵ ش)، عالم و شاعر. وی در شیراز متولد شد و در همان شهر دورهٔ ابتدایی و متوسطه را به پایان برد. علوم ادبی و ریاضی را از پدرش و فقه و اصول را در محضر حاج سید علی فضایلی مجتهد

شیرازی آموخت و از میرزا عبدالهادی حسینی و میرزا محمود مجتهد غروی، که از مراجع تقلید نجف بودند، اجازه گرفت. وی مدت پانزده سال آموزگار بود، سپس به سردفتری اسناد رسمی مشغول شد. اشعاری از وی به جا مانده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۶۷-۳۶۸)، فرهنگ سخنوران (۱۰۳).

انوار همدانی. (وف ۹۳۳ ق)، شاعر. از مردم همدان بود و طبعی عالی و روان داشت و بسیار خوش صحبت و شیرین گفتار بود. از اوست:

ز من آن طفل بدخو می‌گریزد

غلام او منم او می‌گریزد

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۲۹)، تحفهٔ سامی (۲۴۲)، تذکرهٔ روز روشن (۸۹)، الذریعه (۹/ ۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۳).

انواری اصفهانی، میرزا ابراهیم، فرزند ملا عبدالکریم سودایی دستگردی. (۱۳۰۹-۱۳۷۷ ق)، طبیب و شاعر. در دستگرد اصفهان متولد شد و در مدارس اصفهان به تحصیل پرداخت و از محضر استادانی چون: آقا شیخ اسدالله حکیم قمشه‌ای متخلص به دیوانه و حاج میرزا محمد باقر حکیمباشی و صدرالاطباء و میرزا محمود حافظ‌الصحه استفاده کرد و در ادب و طب سرآمد و در اصفهان مشهور گردید. وی به طبع و نشر آثار پدرش اقدام کرد. تألیفاتی به نظم و نثر دارد، از جمله: «حفظ‌الصحه»، در دو هزار بیت؛ «هفت دام مالک»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۷۰-۷۲)، تذکرة القبور(۴۱۷-۴۱۸)، فرهنگ سخنوران (۱۰۳).

انور زند شیرازی، محمد ابراهیم خان، فرزند کریم خان زند. (۱۱۸۱-۱۲۱۶ ق)، شاعر، متخلص به انور. معروف به وکیل. مادرش، شمس، دختر محمدخان کلهر بود. پس از مرگ پدرش طی اختلافات خانوادگی، به دست پسر عموهایش و یا به قولی به فرمان آقا محمدخان قاجار از هر دو چشم کور شد. وی به همراه دیگر افراد زندیّه به استراباد کوچ داده شد و در آنجا سکنی گزید. در پایان عمر به زیارت عتبات عالیه رفت و مدتی در آنجا معتکف شد. سپس به ایران بازگشت و در نهاوند درگذشت. منظوماتش حدود چهار هزار بیت است.

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۱۹۴-۱۹۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۶۹)، سفینة‌المحمود (۱/ ۱۴۹-۱۵۲)، شرح حال رجال (۶/ ۲-۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۵۶-۱۱۵۷)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۹)، مرآت‌الفصاحه (۶۹-۷۱)، مصطبهٔ خراب (۱۴)، مکارم الآثار (۲/ ۵۷۸-۵۷۹)، نگارستان دارا (۱۷۱-۱۷۲).

انوری ابیوردی، اوحدالدین محمد بن علی. (وف ح ۵۸۵ ق)، دانشمند، منجّم و شاعر، متخلص به خاوری و انوری. در مهنه از توابع ابیورد متولد شد. ابتدا در مدرسهٔ منصوریهٔ طوس به تحصیل علوم مختلف پرداخت. در فلسفه، ریاضیات، نجوم، هیئت، علوم معقول و منقول و شاعری دست داشت. از جوانی شعر می‌گفت و ابتدا خاوری تخلص می‌کرد، امّا بعد تخلص خود را به انوری تغییر داد. وی جوانی خود را در بلخ گذراند و سفرهایی به سرخس، مرو، خوارزم، اطراف دشت خاوران و عراق کرد. انوری از مداحان سلطان سنجر سلجوقی بود و پس از آنکه استخراج نجومی او در خصوص اجتماع سیارات هفت گانه در برج میزان و بروز طوفان به خطا رفت از ترس سلطان سنجر به بلخ فرار کرد، اوباش بلخ وی را مورد اهانت و تعرض قرار دادند. او عاقبت به مجدالدین ابوالحسن عمرانی از بزرگان خراسان و قاضی حمیدالدین صاحب «مقامات حمیدی» پناه برد. انوری از کسانی است که در تغییر سبک فارسی نقش عمده‌ای ایفا نموده است. اشعار وی پُر از اصطلاحات و اشارات به مسائل علمی دقیق و حکمت است و به همین جهت سه شرح بر بعضی اشعار او نوشته‌اند. یکی شرح داود بن محمد علوی شادیابادی، شرح ابوالحسن فراهانی حسینی و دیگر شرح عبدالرزاق دنبلی. انوری را در شعر پرورش دهندهٔ سبک ابوالفرج رونی دانسته‌اند. وی در مدح و هجو مهارت داشته است. او در بلخ درگذشت و در جنب مزار سلطان احمد خضرویه دفن گردید. از آثار وی: «دیوان» اشعار، حدود چهارده هزار و هفتصد بیت؛ «البشارات فی شرح الاشارات»؛ «رساله‌ای در عروض و قوافی».

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۱۳-۲۵۴)، با کاروان حله (۱۷۹-۱۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۵۶-۶۸۱)، تاریخ گزیده (۷۱۲-۷۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۸۰-۸۲)، تذکرةالشعراء (۹۴-۹۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۸۷)، الذریعه (۳/ ۱۱۱، ۹/ ۱۰۹-۱۱۰)، ریاض‌العارفین (۱۷۱-۱۷۳)، ریحانه (۱/ ۱۹۷-۱۹۸)، سخن و سخنوران (۳۳۲-۳۵۷)، طرائق الحقائق (۲/ ۵۹۲-۵۹۴)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۲۵- ۱۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ انوری)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۸۵- ۴۳۰)،

معجم‌المؤلفین (۷/ ۳۳)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵ـ۲۸).

انوری بلخی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به سودایی. اصل وی از بلخ و معاصر حکیم اوحدالدین انوری ابیوردی بود. از اوست:

ای ز تاب می ترا هرگونه بر رخسار گل
سبزهٔ باغ خجالت اندک و بسیار گل

تذکرهٔ روز روشن (۹۰)، الذریعه (۹/ ۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۵)، مجالس النفائس (۶۶).

انوشیروان کاشانی، شرف‌الدین انوشیروان بن خالد بن محمد. (۴۵۹ـ۵۳۲ق)، نویسنده. از مشاهیر وزرای سلاجقه بود. در کاشان به دنیا آمد. در ۵۱۷ق به وزارت سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی رسید. سپس وزیر سلطان مسعود شد. از ۵۲۶ تا ۵۲۸ق وزیر مسترشد بالله خلیفهٔ عباسی شد. وی روزگار خود را بیشتر در مصاحبت علما و ادبا گذراند. کتابخانه‌ای در کاشان ترتیب داده بود که تا ۶۷۴ق باقی بود. شعرای هممعصرش به زبان عربی او را ستوده‌اند و حریری کتاب معروف «مقامات» خود را به خواست او نوشته است. انوشیروان در نظم و نثر فارسی و عربی دست داشت. از آثار وی: «نفثة‌المصدور و فتور زمان‌الصدور و صدور زمان الفتور»، که عماد کاتب یا ابن اخی العزیز در ۵۹۷ق تحت عنوان «نصرة‌الفترة و عصرة الفطرة» به عربی ترجمه کرد و سپس قوام‌الدین فتح بنداری آن را به نام «زبدة النصرة و نخبة العصره» تلخیص کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۰۳۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۱۸ـ۱۱۹)، تجارب‌السلف (۳۰۱ـ۳۰۲)، دستورالوزراء (۲۱۰ـ۲۱۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۵)، نسائم‌الاسحار (۷۷ـ۷۹)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی (۱۸۳ـ۱۸۵).

انیس اصفهانی، محمد صادق. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به انیس. از مردم اصفهان بود و به تجارت روزگار می‌گذرانید. از اوست:

جان به سختی می‌دهد از دوری جانان انیس
مژده باد ای خلق، یک چندی اجل بیکار نیست

سفینة‌المحمود (۱۵۴)، فرهنگ سخنوران (۱۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۳۹)، مصطبهٔ خراب (۱۰)، نگارستان دارا (۱۷۱).

انیس تبریزی، حیدر بیگ، فرزند استاد شیخی توپچی. (وف ۹۶۵ق)، شاعر، متخلص به انیس. چون در توپچی‌گری مهارت فوق‌العاده داشت نزد شاه طهماسب صفوی تقرب یافت. وی از جمله خواص القاص میرزا و از دوستان قاضی محمد بن قاضی مسافرگُرد بود. قاضی محمد چندین سال از طرف شاه طهماسب به حفظ و حراست آذربایجان و تبریز مأمور بود. در ۹۶۴ق هنگامی که شاه طهماسب به تبریز رفت، در اثر شکایت مردم قاضی محمد و حیدربیگ انیس در قلعهٔ الموت زندانی شدند و حیدربیگ انیس در همان‌جا وفات یافت. انیس غزلسرا بود و «دیوان» شعر نیز داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۱)، تذکرهٔ روز روشن (۹۰)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۶۹ـ۷۰)، دانشمندان آذربایجان (۵۴ـ۵۵)، الذریعه (۹/ ۱۱۰)، سخنوران آذربایجان (۲۲۰، ۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۵)، هفت اقلیم (۳/ ۲۳۵).

انیس طباطبایی، سید جعفر، فرزند سید صادق حسینی طباطبایی. (س سیزدهم ق)، شاعر و عالم. وی از سادات بلند مقام بود و اجدادش نیز از جملهٔ دانشمندان و به زهد و علم و فضل مشهور بودند. پدر وی از عتبات به تهران آمد و انیس همراه وی بود. پنج یا شش سال در تهران مشغول تحصیل شد و تمام قواعد نحو و اشتقاقات صرف و قوانین منطق و محاسن بدیع و نکات معانی و دقایق بیان را آموخت. پس از آن به منظور تکمیل علوم به عتبات رفت و مجدداً به تهران بازگشت و در مجالس تدریس پدرش شرکت می‌کرد. او در سرودن شعر به ویژه قصیده توانا بود. در جوانی بعد از ۱۲۹۰ ق درگذشت.

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۱۹۸ـ۱۹۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۵)، گنج شایگان (۱۴۱ـ۱۴۳)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۳۴).

انیس نهاوندی، میرزا یوسف. (وف ۱۲۳۷/۱۲۳۸ق)، شاعر، متخلص به انیس. مداح و ملازم شاهزاده محمود میرزا قاجار بود. وی یکی از بهترین قصیده‌سرایان دارالخلافه به شمار می‌رفت. اثر وی «دیوان» اشعار مشتمل بر دو هزار بیت که پس از مرگش به وسیلهٔ ملا حسین معلم جمع‌آوری و تدوین شد.

حدیقة‌الشعراء (۱/ ۱۹۹ـ۲۰۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۰)، سفینة المحمود (۱/ ۱۶۳ـ۱۷۶)، لغت‌نامه (ذیل/ انیس نهاوندی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۵۳ـ۱۵۴)، مصطبهٔ خراب (۱۰)، مکارم الآثار (۴/ ۱۰۵۴).

انیسی خوارزمی، عبدالرحیم بن عبدالرحمن. (ز ۸۷۹

ق)، خطاط و شاعر، متخلص به انیسی. وی برادر عبدالکریم خوارزمی خوشنویس و مصاحب سلطان یعقوب آق‌قویونلو بود. چون به سلطان محبت می‌ورزید، سلطان نیز او را دوست می‌داشت و او را انیس خطاب می‌کرد، عبدالرحیم به این مناسبت در شعر به انیسی تخلص می‌کرد. گاهی به مناسبت کاتبی مخصوص سلطان یعقوب، «سلطانی» و «یعقوبی» هم رقم می‌کرد. در خطاطی سبکی پدید آورد که به روش انیسی معروف شد. او در تندی و ظرافت خط نستعلیق کوشیده است. بعضی او را قرینهٔ سلطان علی مشهدی دانسته‌اند. روش عبدالرحیم همانند شیوهٔ غرب و جنوب ایران است که کلمات و حروف تند وتیز و کشیده‌ها در عین استواری، زیاده از حد قیاس بلند و دایره‌ها در عین صافی، بزرگتر از اندازهٔ معمول است. از میان شاگردان وی باید از میر عضد بخارائی، ملا علی سلطان، اسدالله کرمانی و محمدکرمانی و نویسی شامی نام برد. اثر وی: «دیوان» شعر. از خطوط وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت‌الکتّاب علی یدالعبد الفقیر عبدالرحیم، فی جمادی الآخر سنة اربع و ستین و ثمانمائة»؛ یک مجموعهٔ منتخب غزلیات: حافظ، امیرخسرو، کمال خجندی، حسن کاتبی، امیرشاهی، جامی، اشرف و بساطی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «تمت‌الکتاب... کتبه العبد... عبدالرحیم بن عبدالرحمن الخوارزمی السلطانی، فی سادس عشرین ذی قعدة سنة تسع و سبعین و ثمانمائة الهجریة»؛ یک قطعه به قلم نیم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه عبدالرحیم الیعقوبی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۸۴-۳۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۳)، تحفهٔ سامی (۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰۵)، گلستان هنر (۵۷-۵۸)، مجالس النفائس (۳۰۱)، مناقب هنروران (۸۸-۹۰، ۱۱۴).

انیسی شاملو هروی، یولقی بیک / علیقلی بیک. (وف ۱۰۱۴/۱۰۱۵ ق)، شاعر، متخلص به انیسی. در آغاز جوانی ملازم سلطان میرزا ابراهیم صفوی بود و تخلص انیسی را به اشارهٔ او برای خود انتخاب کرد. سپس در هرات مدتی در خدمت علیقلی‌خان شاملو، بیگلربیگی هرات، سمت کتابدار اختصاصی او را داشت. در ۹۹۷ ق که هرات مورد تهاجم عبدالله خان ثانی پادشاه ازبک قرار گرفت، انیسی اسیر شد و به ماوراءالنهر برده شد. بعد از آن انیسی به هندوستان رفت و یا به قول صاحب «آتشکدهٔ آذر» از هرات به هند گریخت و به خدمت میرزا عبدالرحیم خانخانان سپهسالار مقتدر و جلال‌الدین اکبر فاتح پیوست. در هند با بعضی از شاعران، خاصه نظیری نیشابوری و شکیبی اصفهانی دوستی داشت. در برهانپور هند درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار که در آن مثنوی معروف «محمود و ایاز» را در برابر «خسرو و شیرین» نظامی و به همان وزن به نظم کشیده و اگرچه ناتمام مانده، بسیار مشهور است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۴۴-۴۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۷۳-۸۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۳)، تذکرهٔ میخانه (۳۰۰-۳۰۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۸۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۰)، ریحانه (۱/ ۱۹۸-۲۰۰)، کاروان هند (۱/ ۱۲۵-۱۳۸)، مجمع‌الخواص (۱۰۷-۱۰۸).

اوجی شیرازی، غیاثا، فرزند صافی شیرازی. (س یازدهم ق)، شاعر. تذکره‌نویسان او را اوج‌گرای سپهر سخنوری دانسته‌اند. از اوست:

دهد هر ذره‌اش را میل با خورشید
صبا خاکستر پروانه را بیکار نگذارد

تذکرهٔ روز روشن (۹۰-۹۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۶۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۷)، مرآت‌الفصاحه (۷۱-۷۲).

اوجی نطنزی. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از نطنز اصفهان بود. مدتی در عهد شاه عباس صفوی در هرات در خدمت حسین خان شاملو به سر برد و مدح او کرد. از آثار وی: «دیوان» اشعار در حدود ده هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۹۲۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۴۹-۲۵۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۷).

اوحدالدین بلیانی، عبدالله بن ضیاءالدین مسعود. (وف ۶۷۳/۶۸۳/۶۸۶ ق)، عارف. معروف به کهف‌العرفا. از نوه‌های شیخ ابوعلی دقاق بود. در بلیان کازرون متولد شد. سلسله او به ابن خفیف و به روایتی از طریق احمد غزالی به شیخ جنید می‌رسد. شیخ خرقه و پیر تربیت وی اصیل‌الدین محمد شیرازی بود. شیخ صفی‌الدین اردبیلی به صحبت بلیانی رسید و از طریق او به خدمت شیخ زاهد گیلانی رسید. در بلیان درگذشت و در خانقاه خویش دفن شد. «رسالهٔ عینیة الوجود» را، که در ۱۳۱۶ ق در تهران به چاپ سنگی رسید، به او نسبت داده‌اند.

آثار عجم (۳۲۶)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۸۳-۲۸۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۷۱)، الذریعه (۱۵/ ۳۷۴)، ریاض العارفین (۱۰۴)، ریحانه (۱/ ۲۰۰)، شیرازنامه (۱۸۶)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۳۸)، فردوس المرشدیه

(۴۳۵)، کشف الظنون (۱۷۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۹۵)، مجمع الفصحا (۲/ ۸۶۶)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۵۰)، نفحات الانس (۲۶۲-۲۶۸)، هدیة العارفین (۱/ ۴۶۳).

اوحد سبزواری، خواجه اوحدالدین. (وف ۸۶۸ق)، منجم، حکیم، ادیب و شاعر، متخلص به اوحد. از اعیان سبزوار و از خاندان مستوفی آن سامان و از معاصران امیر علیشیر نوایی بود. وی حکیمی فاضل بود و همیشه جمعی از محضرش استفاده می‌بردند. در سبزوار درگذشت. اثر وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر قصاید و غزلیات و مقطعات است. او قصاید غرّایی در مدایح ائمه (ع) گفته است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۳۹۷-۳۹۸)، تاریخ نظم ونثر (۳۰۳-۳۰۴)، تذکرهٔ روز روشن (۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۱)، ریحانه (۱/ ۲۰۰)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۰۰)، لغت‌نامه (ذیل/ اوحد)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۶۷-۶۶۸)، مجالس النفائس (۲۶، ۲۰۰).

اوحدی بلیانی، میر تقی‌الدین محمد، فرزند معین الدین محمد حسینی. (۹۷۳-ز ۱۰۴۰ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به اوحدی. از خاندان مشایخ معروف بلیانی کازرون بود. نسب او با هفت واسطه به اوحدالدین عبدالله بن ضیاءالدین مسعود بلیانی یکی از مشایخ این طایفه می‌رسد. پدرش پیش از ولادت او به هندوستان رفت و در همان جا درگذشت. تقی‌الدین در اصفهان به دنیا آمد و تا دوازده سالگی که مادرش درگذشت در اصفهان ماند و مقدمات ادب و بعضی از معارف را فراگرفت. پس از فوت مادرش به شیراز رفت و نزد ملا میر قاری گیلانی ریاضیات و علوم غریبه را آموخت و داماد او شد. در دکان میر محمود طرحی شیرازی که مجمع شاعران بود با چندتن از آنان که سرشناس‌تر از همه عرفی شیرازی بود، آشنا شد. اوحدی از مختصان و تربیت شدگان شاه طهماسب اول صفوی بود و در دربار شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده و شاه عباس اول مقام داشت و ملازم رکاب شاه عباس بود. در شهرهایی مانند: قزوین، قم، کاشان، اصفهان، یزد و شیراز به سر برد و بین سالهای ۱۰۰۵ تا ۱۰۰۹ق به زیارت عتبات رفت. در ۱۰۱۵ق در عهد جهانگیر شاه به هندوستان رفت. پس از یک سال ونیم همراه اردوی جهانگیر متوجهٔ آگره شد و پس از مدتی، کمتر از یک سال، به گجرات رفت و سه سال آنجا اقامت نمود. در ۱۰۲۰ق قصد حجاز کرد که ممکن نشد. به آگره بازگشت و در آنجا به تألیف «عرفات» پرداخت. در هندوستان درگذشت. بر اساس آخرین تاریخی که در «عرفات»، ذیل خواجه جان خوافی آمده (۱۰۴۰ق)، تا سال مذکور در قید حیات بوده است، لذا تذکره نویسان تاریخ مرگ او را به اشتباه سالهای ۱۰۳۰، ۱۰۳۱ و ۱۰۳۶ق آورده‌اند. از آثار وی: «سرمهٔ سلیمانی» در بیان واژه‌های دشوار فارسی و برخی از نامهای تاریخی و جغرافیایی و داروها و پاره‌ای اصطلاحات و کنایه‌ها؛ «تذکرهٔ عرفات العاشقین و عرصات العارفین» که تذکرهٔ عمومی است و شامل سرگذشت و منتخب اشعار بیش از سه هزار و سیصد شاعر متقدم و متأخر تا زمان مؤلف و به ترتیب الفبایی است. اوحدی در ۱۰۲۲ق تألیف آن را آغاز کرد و در ۱۰۲۴ق به پایان رسانید؛ «مفتاح مفاتیح»؛ «کافیةالقافیه»؛ «جفراوحد»؛ «عینیه». وی همچنین «دیوان» وحشی بافقی را گرد آوردی کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۳۰-۱۷۳۳)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۲۱-۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۷۹-۳۸۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۳-۳۰۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۷۰-۳۷۱)، الذریعه (۱۲/ ۱۰۴، ۱۷۳، ۹/ ۱۷۳)، ریحانه (۱/ ۲۰۱)، صبح گلشن (۸۸-۸۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۵)، فرهنگ سخنوران (۱۰۹)، کاروان هند (۱/ ۲۳۶-۲۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ اوحدی)، مرآت‌الفصاحه (۷۳-۷۴).

اوحدی کرمانی، ابوحامد اوحدالدین، فرزند ابوالفخر حسین کرمانی. (وف ۶۳۶/۶۳۵ق)، عارف و شاعر. از بزرگان صوفیه بود که در بردسیر کرمان متولد شد. در شانزده سالگی به بغداد رفت و در مدرسهٔ حکاکیهٔ بغداد به فراگیری حدیث و فقه پرداخت و پس از درگذشت استادش همان جا به تدریس پرداخت. بعد از مدتی، تدریس را رها کرد و به ریاضت پرداخت و در آخر، قصد سفر مکه و زیارت خانهٔ خدا کرد. مدتی در بغداد حیران و سرگردان به هر جایی می‌رفت و از همین رو به جنون متهم شد. سپس به خدمت رکن‌الدین سجاسی رفت و مرید وی شد. از شیخ رکن‌الدین خرقه و اجازهٔ ارشاد گرفت و ظاهراً با دختر وی ازدواج کرد. در خوارزم با شیخ نجم‌الدین کبری ملاقات کرد و با محیی‌الدین عربی، شمس تبریزی و سعدالدین حموی مصاحب بود. گویا با سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و پادشاه شروان نیز ملاقات داشته است. مستنصر خلیفهٔ عباسی مرید او بود و در ۶۳۲ق او را به پیشوایی صوفیان بغداد در رباط مرزبانیه منصوب کرد. فخرالدین عراقی و اوحدی مراغه‌ای از شاگردان او بودند. وی مدام به

چله‌نشینی و ریاضت مشغول بود، در مجالس او غالباً مطربان به خواندن اشعار عرفانی می‌پرداختند و هنگامی که شیخ گرم می‌شد پیراهن خود را چاک می‌زد و سینه به سینه عارفی می‌گذاشت تا آرام شود. گویند پسر خلیفهٔ بغداد می‌خواست در مجلس او حاضر شود، به او گفتند که طریقهٔ شیخ این است، پسر خلیفه گفت که اگر با من چنین کند او را می‌کشم، اما وقتی در مجلس او حاضر شد گریبان درید و با عذرخواهی سر در قدم او نهاد. در سرودن شعر فارسی به سبک عرفا بسیار توانا بود و رباعیاتش در تصوف بسیار معروف است و بسیاری از آنها به اسم عمر خیّام معروف شده است. در صالحیهٔ دمشق در جوار قبر شیخ محیی‌الدین عربی مدفون است. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۶۱۲-۶۱۶)، از سعدی تا جامی (۱۸۱-۱۸۲)، تاریخ گزیده (۶۶۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۳)، جستجو در تصوف (۱۷۸-۱۸۱)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۹۲)، ریاض‌العارفین (۳۷-۳۸)، ریحانه (۱/ ۲۰۱-۲۰۲)، ستارگان کرمان (۶۴-۷۱)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۲۷-۶۳۰)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۳۶-۲۳۷)، نفحات الانس (۵۸۶-۵۹۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۶۵-۲۶۷).

اوحدی مراغی اصفهانی، رکن‌الدین / اوحدالدین، فرزند حسین. (۶۷۰/۶۷۳-۷۳۸ ق)، عارف و شاعر، متخلص به صافی و اوحدی. در مراغه متولد شد. اوحدالدین در زمان ارغون خان مغول متولد و معاصر غازان خان مغول بود. سالهای اول حیات را در مراغه گذراند و تربیت عرفانی خود را از آذربایجان آغاز کرد. مدتی نیز به سیر در آفاق و انفس و درک حضور مشایخ در بلاد مختلف پرداخت. چند سال در زادگاه پدر خویش اصفهان اقامت گزید و مجدداً به آذربایجان بازگشت و در مراغه به ارشاد خلق و نظم اشعار عارفانه پرداخت و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر قصاید و ترجیعات و غزلها و رباعیات در هشت هزار بیت؛ «ده نامه» یا «منطق العشاق»، در حدود ششصد بیت که در ۷۰۴ ق به اتمام رسیده است؛ «جام جم» در پنج هزار بیت، به سبک «حدیقة الحقیقه» سنایی که در ۷۳۲ یا ۷۳۳ ق به اتمام رسیده است.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۰۶-۲۱۲)، از سعدی تا جامی (۱۸۳-۱۸۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۳۱-۸۴۴)، تاریخ گزیده (۷۱۸-۷۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۹)، تذکرة‌الشعراء (۲۳۲-۲۳۸)، جستجو در تصوف (۳۲۸)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۵۵-۵۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۹۲)، الذریعه (۵/ ۲۳، ۹/ ۱۱۱)، ریاض العارفین (۳۴-۳۵)، ریحانه (۱/ ۲۰۲-۲۰۴)، فرهنگ سخنوران (۱۰۸)، لغت‌نامه (ذیل/ اوحدی مراغی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۰۳-۷۰۴)، مجالس المؤمنین (۲/ ۱۲۱-۱۲۵)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۴۸-۲۵۵)، نفحات‌الانس (۶۰۳-۶۰۴)، هفت اقلیم (۲/ ۳۸۸-۳۹۵).

اوحدی مشهدی، خواجه عمادالدین. (مقتول ۹۱۴ ق)، شاعر. وی شاگرد حاجی محمد خبوشانی بود. به علت شیعه بودنش به دست محمدخان شیبانی به قتل رسید و در خراسان دفن شد. از اوست:

بر مشهد دوست تحفه جز جان نبری
دردش چو دهند نام درمان نبری

تذکرهٔ روز روشن (۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۹).

اورنگ، عبدالحسین، فرزند شیخ عبدالرسول. (۱۲۶۶-۱۳۳۷ ش)، شاعر، متخلص به اورنگ. ملقب به شیخ‌الملک. پدرش از علمای مازندران بود. وی در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، در شانزده سالگی به کربلا رفت و دو سال در آنجا به کسب دانش اشتغال داشت. پس از مراجعت از عراق، در شهرهای ایران به سیاحت پرداخت. سپس به استانبول رفت و مدت دو سال در آن شهر به تحصیل علم حقوق پرداخت. در مراجعت به ایران، به خدمات دولتی مشغول شد و سمت‌های مختلفی را چون شهرداری تهران، معاونت دادستان، معاونت مستشار حقوق دارایی عهده‌دار شد. چندین دوره(۱۵-۱۹) نمایندهٔ مجلس شورای ملی از طرف مردم بیجار شد. اورنگ سالها در محضر ادیب نیشابوری به تلمذ مشغول بود و اغلب اشعار ادیب را جمع‌آوری و تدوین کرد. او گاهی شعر می‌سرود و به غزلسرایی تمایل بیشتری داشت. در تهران وفات یافت.

ادبیات معاصر (۲۲-۲۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۱۱-۴۱۵)، فرهنگ سخنوران (۱۱۰)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۸۱).

اورنگ شیرازی، میرزا محمود، فرزند ابوالقاسم فرهنگ. (۱۲۸۶-۱۳۴۴ ق)، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص به اورنگ. مشهور به وقارالسلطنه. نوادهٔ وصال شیرازی بود و علوم ادبی و عربی را در محضر پدرش آموخت. سفری به عراق رفت و چندی در اصفهان و تهران اقامت کرد. در یکی از دوره‌ها از سوی مردم فارس به نمایندگی مجلس شورای

ملی انتخاب شد و از آن پس در تهران ساکن شد و ریاست دفتر رییس الوزراء ایران را قبول کرد. پس از مرگ پدر به عتبات سفر کرد و بعد از شش ماه در ۱۳۱۳ ق به تهران بازگشت و با مؤلف «طرائق الحقائق» معاشر شد. در تهران درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. از آثار وی: دیوان «اشعار»؛ «نصاب الرجال»، منظومه‌ای فکاهی که در آن از اوضاع ایران و فساد اخلاق مردمش به اسلوب زیبایی انتقاد کرده است. از خطوط او: یک نسخه «لوایح» جامی، به قلم کتابت خفی خوش در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، که چنین تمام می‌شود: «به انجام رسید... در چهارم شهر ربیع‌الاول من شهور سنه ۱۳۱۳ ثلاث عشر و ثلاثمائة بعدالالف، علی ید تراب اقدام العارفین محمود المتخلص به اورنگ ابن الفرهنگ ابن الوصال».

آثار عجم (۳۶۳-۳۶۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۶-۸۶۷)، حدیقة الشعراء (۱/ ۲۰۰-۲۰۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۷۱-۳۷۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، ریحانه (۱/ ۲۰۶، ۶/ ۳۲۸)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۸۱)، لغت‌نامه (ذیل/ اورنگ شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۹-۱۰)، مرآت‌الفصاحه (۷۵-۷۶).

اوژن بختیاری، ابوالفتح، فرزند هادی خان. (تو ۱۳۲۴ ق)، نویسنده، مترجم و شاعر، متخلص به اوژن. در چهار محال بختیاری به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در مکاتیب قدیمی گذراند. سپس به اصفهان رفت و در آنجا به ادامه تحصیل پرداخت. در ۱۳۰۸ ش به تهران آمد و گواهی تحصیلات متوسطه را از دارالفنون دریافت نمود. در ۱۳۱۲ ش پس از طی دورهٔ دانشکدهٔ افسری به درجهٔ ستوان دومی نائل آمد. خدمت در ارتش را تا درجه سرهنگی ادامه داد. از آثار وی: «تاریخچهٔ دو قرن اخیر شعرا و عرفای چهار محال بختیاری»؛ ترجمهٔ «دو جوان در شهر ورنا» شکسپیر؛ ترجمهٔ «قصهٔ زمستانی» شکسپیر؛ ترجمهٔ «همانکه دلت می‌خواهد» شکسپیر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۷۲-۷۳)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۰۸-۳۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۹۵-۱۹۶).

اوکتای قاجار، اوکتای قاآن میرزا بن حسنعلی میرزا شجاع السلطنه. (ز ۱۲۹۵ ق)، نقاش، خطاط و شاعر. ظاهراً به دلیل تغییر اوضاع سیاسی، همراه نزدیکان و عموهای خود در مهاجرت بود، سپس در همدان ساکن شد و پس از ازدواج دخترش، ملقب به‌افسرالسلطنه با ناصرالدین شاه، در دربار قاجار تقرّب بیشتری یافت. او خط شکسته را به خوبی می‌نوشت و در آبرنگ و شبیه‌سازی دست داشت. از آثار وی: دو «دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۳)، حدیقةالشعراء (۱/ ۲۰۲-۲۰۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، فرهنگ سخنوران (۱۱۰)، مصطبهٔ خراب (۱۷).

اولیاء. (س یازدهم و دوازدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای به قلم چهار دانگ خوش با رقم: «الفقیر اولیاء غفرله» در کتابخانهٔ سلطنتی موجود بوده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۲).

اولیاء سمیع، محمدابراهیم بن محمد حسین. (وف ۱۳۰۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به صفا. معروف به حاجی آقا اولیاء سمیع. از نوادگان میر غیاث‌الدین منصور دشتکی بود. در خدمت حسام‌السلطنه، سلطان مراد میرزا، تربیت یافت. پس از تحصیل علم و معرفت در شیراز، به بمبئی رفت و سالها در بمبئی و حیدرآباد به سر برد و در آنجا به تجارت پرداخت. در آخر کلیهٔ مال‌التجارهٔ او در دریا غرق شد و تهی‌دست به حیدرآباد رفت و در آنجا به تعلیم زبان فارسی مشغول شد. پس از چندی به مشهد و از آنجا به شیراز رفت و همان جا درگذشت. پیکرش در نجف دفن شد. اولیاء سمیع نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «تاریخ وصاف»، به قلم کتابت خفی خوش، که به سال ۱۲۶۹ ق در بمبئی چاپ شد؛ «اخلاق ناصری»، به قلم کتابت خفی خوش، که اجزاء خمسهٔ آن در یک مجلد به سال ۱۲۸۶ ق در بمبئی چاپ شد؛ شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی خوش، که به سال ۱۲۷۰ ق چاپ شد.

آثار عجم (۵۶۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۲۳-۶۲۴)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۲۱-۱۰۲۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۴۵۹-۴۶۲)، الذریعه (۹/ ۶۰۹)، ریحانه (۳/ ۴۴۷)، سفینةالمحمود (۲/ ۵۵۵-۵۵۶)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۵۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ صفا)، مرآت‌الفصاحه (۳۵۴-۳۵۵)، مصطبهٔ خراب (۱۱۸)، نگارستان دارا (۲۱۶-۲۱۸).

اومانی ← اثیر اومانی.

اویس اردبیلی، شیخ اویس، فرزند محمد. (س نهم و

دهم ق)، طبیب، قاضی، مدرس و شاعر. وی مدّت پنجاه سال در اردبیل مسند قضا داشت و در کنار آن به امر تدریس و طبابت نیز می‌پرداخت. او شاعری ماهر با طبعی روان بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/ ۲۲ـ۲۳)، دانشمندان آذربایجان (۵۶ـ۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، سخنوران آذربایجان (۷ـ۸)، فرهنگ سخنوران (۱۱۰)، مجالس‌النفائس (۳۹۶).

اویسی، علی محمد. (تو ۱۲۶۳ ش)، شاعر و نویسنده. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی و متوسطه، دورهٔ مدرسهٔ علوم سیاسی را گذرانید و به خدمت وزارت خارجه درآمد. پس از مدتی، به سمت کنسول ایران در قفقاز منصوب و به بادکوبه رفت. سپس متصدی مشاغل گوناگونی چون: مأمور وزارت مالیه در استانبول، مدیر کل وزارت بازرگانی، فرماندار یزد، استاندار خوزستان، معاون وزارت بازرگانی و پیشه و هنر شد. از آثار وی: «سرگذشت پرویز»، شعر؛ «منتخب کلیله و دمنه»؛ «روش من در ورزش»؛ «راه نو، الفبای خط نو»؛ «برنامهٔ عملی برای رفع بحران مالی و اقتصادی ایران»؛ «برنامهٔ عملی برای اصلاح شئون اجتماعی و سیاسی ایران».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱۴ـ۳۱۵)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۸۰ـ۵۸۱).

اهتمام، حسن، فرزند غلامحسین اصفهانی. (۱۲۹۸ـ۱۳۷۹ ق)، ادیب و شاعر. در قریهٔ رهنان از بلوک ماربین اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه‌های قدیم به انجام رسانید، سپس به اصفهان رفت و مدتی در مدرسهٔ چهارباغ ساکن شد و به تحصیل صرف و نحو پرداخت. در اوایل مشروطه، به عراق رفت و زمانی کوتاه نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به تلمذ مشغول شد و پس از فوت او، به اصفهان برگشت و به صنعت پرداخت. وی به هندوستان نیز سفر کرد. از آثار او: «دیوان» شعر که به چاپ رسیده است.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۷۳ـ۷۴)، تذکرة القبور(۱۷۰ـ۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۱۶ـ۶۱۷).

اهلی ترشیزی، یوسف، فرزند محمد. (وف ۹۳۴ق)، شاعر، متخلص به اهلی. معروف به اهلی خراسانی، اهلی هروی، اهلی تورانی و اهلی ترشیزی. اصلاً از اهالی تبریز بود، اما چون در ترشیز متولد شد، به این نام مشهور است. به سبک هندی غزل می‌گفت. از مداحان شاهرخ تیموری و سلطان حسین بایقرا بود. پس از انقراض سلسلهٔ تیموریان به تبریز به دربار سلطان یعقوب رفت. چون در کمانداری بسیار زبردست بود جوانان تبریز از او مشق می‌گرفتند. در همان جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر مشتمل بر ۳۵۰۰ بیت غزلیات عاشقانه؛ منظومهٔ «تحفة‌السلطان فی مناقب النعمان»، در ترجمهٔ کتاب «المواهب الشریفه فی مناقب ابی حنیفه» امام ابوالحسن بیهقی دانشمند معروف قرن ششم.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۶ـ۳۱۷، ۴۴۰)، تحفهٔ سامی (۱۸۸ـ۱۹۱)، تذکرهٔ روز روشن (۹۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۱۶)، دویست سخنور (۴۶ـ۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۲)، ریحانه (۱/ ۲۰۸ـ۲۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰۶)، لغت‌نامه (ذیل/ اهلی)، مجالس‌النفائس (۸۰ـ۸۱)، هفت اقلیم (۲/ ۳۰۹).

اهلی تورانی ← اهلی ترشیزی.

اهلی خراسانی ← اهلی ترشیزی.

اهلی شیرازی، شیخ محمد بن یوسف بن شهاب. (۸۵۸ـ۹۴۲ق)، شاعر و صوفی. ظاهراً از شاگردان علامه دوانی بود و در اغلب علوم عهد خود خاصه در علوم ادبی اطلاعات وافر داشت. توجه وی به آثار مصنوع، خود نشانه‌ای از همین اطلاعات مختلف ادبی وی در صنایع ملفوظ و معمیات و عروض و امثال آنها است. در جوانی در هرات به خدمت سلطان حسین بایقرا رسید. او قصیدهٔ معروف مصنوع خود را در مدح امیر علیشیر نوایی سرود. سپس به نزد سلطان یعقوب آق قویونلو رفت و قصیدهٔ مصنوع دومی در مدح وی و مثنوی «شمع و پروانه» را به نام او سرود. پس از جلوس شاه اسماعیل صفوی به خدمت او پیوست و قصیدهٔ مصنوع سوم را در مدح او و مثنوی «سحر حلال» را به نام او سرود. پس از مرگ شاه اسماعیل به شیراز بازگشت و در همان جا درگذشت و در کنار مزار حافظ دفن گردید. از دیگر آثار وی: «دیوان» اشعار مشتمل بر دوازده هزار بیت؛ «ساقی نامه»؛ «رسالهٔ نغز»؛ «فوائد الفوائد»؛ «سرّالحقیقه»؛ «رسالة فی العروض»؛ «رسالة فی المعمّی»؛ «زبدةالاخلاق».

از سعدی تا جامی (۷۱۰ـ۷۱۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۴۷ـ۴۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۴۴۰)، تحفهٔ سامی (۱۷۷ـ۱۷۹)، تذکرهٔ روز روشن (۹۳)، تذکرهٔ نصرآبادی

(۵۱۱-۵۱۲)، حبیب‌السیر (۴/ ۶۰۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۳۷۶-۳۷۹)، دویست سخنور (۴۸-۴۹)، الذریعه (۹/ ۱۱۳)، ریحانه (۱/ ۲۱۰)، فارسنامهٔ ناصری (۱/ ۳۹۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۶۰)، لغت‌نامه (ذیل/ اهلی)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۶۹۳-۶۹۶)، مجالس‌النفائس (۳۸۷)، مرآت‌الفصاحه (۷۶-۷۷)، معجم‌المؤلفین (۱۲/ ۱۲۷)، هدیة‌العارفین (۲/ ۲۳۶، ۲۳۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۲۳-۲۲۷).

اهلی هروی ← اهلی ترشیزی.

اهوازی ارجانی، ابوالحسن علی بن عباس مجوسی، (۳۱۸/۳۳۸-ح ۳۸۴ق)، طبیب. ملقب به رئیس و معروف به مجوسی و ابن‌المجوسی. در اهواز یا ارجان (بهبهان) متولد شد. پدرش زرتشتی بود. وی از جمله اطباء بزرگ اسلامی ایرانی و بنا به قول جورج سارتن یکی از سه پزشک بزرگ خلافت شرقی بود، که خدمت بسزایی به طب اسلامی و دنیای طب کرده است. طب را نزد ابوماهر موسی بن سیار آموخت و با پزشکان بیمارستان عضدی بغداد مانند ابوالحسن علی بن ابراهیم بن بکس و ابوالحسن بن کشکرایا معروف به تلمیذستان و ابویعقوب اهوازی و ابوعیسی بقیه و نظیف‌القس رومی، بنوحسنون و ابونصر دحتی چشم‌پزشک و ابوالخیر و ابوالحسن بن تفاح جراح معاصر بود. اثر وی: «کامل الصناعة‌الطبیة الملکی» یا «کتاب ملکی» در بیست مقاله که آن را برای عضدالدولهٔ دیلمی تألیف کرد. این کتاب از جمله کتب جامع طبی عربی و بنا به قول سارتن یک دایرةالمعارف طبی بود. این کتاب مشتمل بر بیست باب بود که نیمی از آن به طب نظری و نیمی دیگر به طب عملی اختصاص داشت.

الاعلام (۵/ ۱۱۱)، تاریخ الحکماء قفطی (۳۲۱)، تاریخ طب (۲/ ۴۴۳-۴۷۷)، ریحانه (۵/ ۲۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۱۷)، عیون الانباء(۲۹۴-۲۹۵)، کشف‌الظنون (۱۳۸۰)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۷۷۹-۷۸۰)، هدیة‌العارفین (۱/ ۶۸۳).

اهورهوش شیرازی، نصرالله، فرزند حسین. (تو ۱۲۱۹ ش)، روزنامه‌نگار. وی روزنامه «جوشن» را در شیراز منتشر می‌ساخت و چون توقیف شد، به انتشار روزنامهٔ «کوروش» پرداخت و صد شماره از آن منتشر کرد.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۷۹-۳۸۰).

ایاز طالش، ایازبیگ، فرزند ابراهیم بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر و صوفی. وی از بزرگان طایفهٔ طالش و خوانین آن حدود بود و به حاج محمدجعفر مجذوب علیشاه ارادت می‌ورزید. از اوست:

نبود عجب اگر دل بیخود کشد فغان را
با بار هجر جانان کو طاقت آسمان را
بی نام و بی نشان شو تا زو نشان بیابی
کس با نشان نیابد آن یار بی‌نشان را

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۰۳)،الذریعه (۹/ ۱۱۳)، ریاض‌العارفین (۲۴۳)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۱۱۱).

ایجی، قاضی عضدالدین عبدالرحمن بن رکن‌الدین احمد بن عبدالغفار. (۷۰۱/۷۰۸-۷۵۶/۷۶۰ق)، متکلم، اصولی، فقیه شافعی، قاضی، نحوی و شاعر. معروف به عضد، عضدی و عضد ایجی. در ایج از توابع اصطهبانات متولد شد. صوفی مشرب بود و شاگردان بسیاری داشت، شمس‌الدین کرمانی و سیف‌الدین ابهری و سعدالدین تفتازانی از شاگردان وی بودند. در زمان سلطنت آل مظفر در شیراز به قضاوت اشتغال داشت. حافظ او را در زمرهٔ یکی از مفاخر علمی پنجگانهٔ فارس ستایش کرده است. وی زمانی که از سوی شیخ ابواسحاق نزد امیر مبارزالدین برای انصراف وی از حمله به شیراز رفت، مورد احترام فوق‌العادهٔ امیر مبارزالدین قرار گرفت و امیر از او درخواست کرد که کتاب «المفصل» زمخشری را در نحو، به فرزندش شاه شجاع تعلیم دهد. در مذهب خود بسیار متعصب و با امامیه شدیداً مخالفت می‌ورزید. کار او به سختی رسید و توسط والی کرمان زندانی شد و در زندان قلعهٔ دریمیان کرمان درگذشت. کتب بسیاری در فلسفه، کلام، اصول دین و اخلاق به زبان عربی دارد. از جملهٔ تألیفات او: «المواقف»، در علم کلام، که به نام خواجه غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین وزیر تألیف کرده و میر شریف جرجانی نیز شرحی برآن نوشته است؛ شرح «مختصر الاصول» ابن حاجب؛ «الفوائد الغیاثیه»، که اختصاری است از قسمت سوم «مفتاح العلوم»؛ «تحقیق‌التفسیر فی تکثیر التنویر»؛ «الرسالة العضدیة»، در علم وضع؛ «المدخل فی علم‌المعانی والبیان والبدیع»؛ «العقائدالعضدیة».

از سعدی تا جامی (۴۸۰-۴۸۲)، الاعلام (۴/ ۶۶)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۷۸، ۵۶۵)، بزرگان شیراز (۲۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۵)، تاریخ گزیده (۶۹۹)، حبیب السیر (۳/ ۲۲۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۲۳)، روضات الجنات (۵/ ۴۷-۵۱)، ریحانه (۴/ ۱۲۲-۱۴۴)، فارسنامهٔ

ناصری (۲/ ۱۱۴۶)، کشف‌الظنون (۳۷، ۴۱، ۱۰۴، ۸۹۸، ۱۱۴۴، ۱۲۹۹، ۱۷۶۴، ۱۸۹۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۷۲)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالرحمن)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۱۱۹)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۲۷)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۸-۱۶۹).

ایجی صفوی، معین‌الدین محمد بن صفی‌الدین عبدالرحمن بن محمد حسنی/حسینی. (۸۳۲ - ۹۰۵ / ۹۰۶ ق)، مفسر، محدث و عالم شافعی. وی از اهالی ایج از توابع فارس بود. از آثار وی: «جامع البیان» یا «جوامع التبیان فی تفسیرالقرآن»، مشهور به «تفسیر صفوی» یا «تفسیر ایجی»، که در ۱۷۸۹ م در لاهور چاپ شد؛ «بیان المعاد الجسمانی و الروح»؛ «شرح اربعین النووی»؛ «شعب الایمان»، در اخبار.

الاعلام (۷/ ۶۸)، ایضاح‌المکنون (۱/ ۳۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۲)، ریحانه (۱/ ۲۱۰-۲۱۱)، کشف‌الظنون (۶۰، ۴۵۲، ۶۱۰)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۱۵۳).

ایراندخت تیمورتاش ← تیمورتاش، ایراندخت.

ایران الدولهٔ قاجار، بانو فصل بهار، فرزند سلطان حسین میرزا نیّرالدوله، نوادهٔ فتحعلیشاه قاجار. (۱۲۵۶ - ۱۳۱۸ ش)، شاعر، متخلص به جنّت. ملقب به ایران‌الدوله. از طرف مادر نوهٔ فرهاد میرزا معتمدالدوله فرزند عباس میرزای قاجار بود. دانش‌های متداول را در کودکی فراگرفت، چون به ادبیات و شعر علاقه داشت به مطالعهٔ دیوان بزرگان شعر و ادب فارسی پرداخت. علاوه بر سرودن شعر در نقاشی و موسیقی نیز دست داشت. نقاشی را نزد کمال‌الملک فراگرفت و برای تکمیل آن به اروپا رفت. در تهران درگذشت و در جوار حضرت معصومه(ع) در قم دفن گردید. اثر وی: «بهار جنت»، مشتمل بر غزلیات، رباعیات و مخمسات که در ۱۳۵۶ ش به چاپ رسیده است.

زنان سخنور (۱/ ۱۵۴-۱۶۱)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۰۹-۱۰۱۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۵)، مشاهیر زنان (۶۳-۶۴).

ایرانشاه بن ابی‌الخیر. (وف ح ۵۱۱ق)، شاعر. معاصر سلطان محمد سلجوقی بود و مثنوی «بهمن نامه» را به بحر متقارب حدود ۵۰۰ق به نام محمد و محمود سلجوقی به نظم درآورد. موضوع این مثنوی سلطنت بهمن و سرگذشت او با کتایون دختر پادشاه کشمیر و همای دختر خدیو مصر و داستان مرگ رستم و کینه‌کشی بهمن از خاندان او و جنگهای بین بهمن و بازماندگان رستم است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۶۳-۳۶۴)، تاریخ نظم و نثر (۴۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۸)، لغت نامه (ذیل/ ایرانشاه).

ایرانی، میرزا عبدالمحمد، فرزند علیزاده. (ح ۱۲۵۰ - ۱۳۱۴ ش)، شاعر، نویسنده، مورخ و روزنامه‌نگار. ملقب به مؤدب‌السلطان. در اصفهان متولد شد. در هفت سالگی پدرش را از دست داد و در حجرهٔ تجارتی برادران خود به کار مشغول شد و همزمان در مدارس قدیم اصفهان نیز به تحصیل پرداخت. در هفده سالگی به شیراز و بوشهر سفر کرد و پس از یک سال اقامت به عتبات رفت. پس از بازگشت به اصفهان، به نمایندگی شرکت اسلامیه، که برای ترویج صنایع وطنی در اصفهان تأسیس شده بود، به بادکوبه رفت و چندسال در آن جا ماند. در ۱۳۲۲ ق که به مصر رفته بود، ابتدا در اسکندریه و سپس در قاهره به انتشار روزنامهٔ «چهره‌نما» پرداخت، به همین سبب به چهره‌نما مشهور شد. در ۱۳۲۷ ق به اروپا رفت. پس از مرگش روزنامهٔ «چهره‌نما» به مدیریت فرزندش منوچهر مؤدب‌زاده ایرانی چاپ می‌شد. ایرانی سرانجام در مصر درگذشت. از آثار وی: «رسالهٔ احقاق الحق»؛ «زرتشت باستانی و فلسفهٔ او»؛ «تاریخ مفصل افغانستان»؛ «پیدایش خط و خطاطان»؛ «امان التواریخ»؛ «فوائد التواریخ».

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۴۹۲-۴۹۳)، تاریخ جراید (۲/ ۱۹۰-۱۹۹)، تذکرةالقبور (۲۴۷)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱۷-۳۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷-۹).

ایرانی مجرد، حاج آقا محمد. (۱۲۴۰-۱۳۴۹ ش)، موسیقیدان و شاعر. در خانواده‌ای متشخّص متولد شد. از کودکی با اساتید بزرگ موسیقی آشنا شد و با حافظهٔ قوی، ذوق سلیم و درک قوی خود در موسیقی سنتی به مراحل پختگی و کمال رسید. او از شاگردان منتظم‌الحکما بود. حاج آقا محمد گرچه سه‌تار نیز می‌نواخت اما نوازنده نبود، در حقیقت موسیقی‌شناس بود. طبع شعر داشت و اشعاری نغز و شیوا می‌سرود. وی سالها از مهمترین مراجع و یکی از مطلعین بزرگ موسیقی ایران بود و خانه‌اش سالها مأمن و مرکز تجمع موسیقی دوستانی بود که علاقه‌مند به تحقیق در این زمینه بودند و از آن جمله می‌توان از حسین طاهرزاده، نورعلی برومند، محجوبی، تجویدی و صبا نام برد. از

مهمترین خدمات حاج آقا محمد نظارت بر امر ضبط و ثبت ردیفهای موسیقی ایران بود که در زمان او انجام می‌شد. او تا آنجا که می‌توانست در پالایش این ردیفها از تحریفاتی که در چند دهۀ معاصر باب شده بود، کوشید.

تاریخ موسیقی (۵۰۸، ۵۱۲، ۵۶۱، ۶۰۰، ۶۶۰، ۷۰۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۱، ۱۲۶-۱۲۷، ۴۳۴)، مردان موسیقی (۱/ ۵۰۴-۵۰۷).

ایرج تبریزی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به ایرج. از مشاهیر و فضلا و شعرای عهد شاه طهماسب صفوی بود. امین احمد رازی وی را مردی تیزفهم و صاحب کمال معرفی کرده است. اثر وی: «دیوان» اشعار که ظاهراً در زمان حیات شاعر از بین رفته است.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۲)، تذکرۀ شعرای آذربایجان (۲/ ۷۱-۷۳)، دانشمندان آذربایجان (۵۷)، الذریعه (۹/۱۱۴)، سخنوران آذربایجان (۲۲۱-۲۲۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۱)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۴-۲۲۵).

ایرج میرزا، جلال‌الممالک، فرزند غلامحسین میرزا صدرالشعرا. (۱۲۹۱-۱۳۴۴ ق)، شاعر، متخلص به ایرج. ملقب به فخرالشعرا و جلال الممالک. نوادۀ فتحعلی شاه قاجار بود. در تبریز متولد شد. علوم ادبی و زبان عربی را نزد اساتید آن عصر چون: محمد تقی عارف اصفهانی و میرزا نصرالله بهار شیروانی، منطق و معانی و بیان را در حوزۀ درس آشتیانیهای مقیم تبریز و فرانسه را نزد مسیو لامبد فراگرفت. امیر نظام حسنعلی خان گروسی، حاکم تبریز، به او توجّه خاصی داشت. ایرج از او لقب فخرالشعرا گرفت و از جانب او به مدیریت مدرسۀ مظفری تبریز منصوب گردید. وی از سوی مظفرالدین شاه به صدرالشعرایی ملقب شد، اما طی قصیده‌ای از قبول آن لقب امتناع نمود و از شاعری دربار کناره گرفت. چندی نیز در تبریز منشی مخصوص امین‌الدوله شد و با وی به تهران آمد. در ۱۳۱۴ ق به همراه قوام‌السلطنه به اروپا رفت. در بازگشت، شغل مناسبی در دارالانشاء یافت و در ۱۳۲۴ ق به وزارت معارف منتقل شد و دبیرخانۀ آن وزارتخانه را تأسیس کرد و تا ۱۳۲۹ ق در آن سمت باقی بود. او همچنین وزارت معارف ادارۀ عتیقه‌جات را تأسیس کرد. دوران اقامت در خراسان، سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۲ ق، مهمترین دوران فعالیّت ادبی او بود. دو سال پایانی عمر خود را در تهران صرف فعالیتهای ادبی کرد. ایرج میرزا به زبان فرانسوی تسلّط کامل و با زبانهای روسی، عربی و ترکی نیز آشنایی داشت، همچنین خط را خوش می‌نوشت. شعر ایرج ساده و روان و مشتمل بر کلمات و تعبیرات عامیانه است. اطلاع او از ادبیات ملل مختلف و تأثیری که از محیط متغیر و انقلابی عهد خود پذیرفته بود، موجب شد که سبک قدیم را رها کند و خود سبکی خاص پدید آورد. در تهران درگذشت و در مقبرۀ ظهیرالدوله دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ مثنویهای «زهره و منوچهر»؛ «عارفنامه»؛ «ادبیات ایرج».

از صبا تا نیما (۲/ ۳۸۳-۴۱۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۳۷-۳۳۸)، دویست سخنور (۵۰-۵۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۴)، زندگینامۀ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱۵-۳۱۷)، سخنوران نامی (۱/ ۱۸۹-۲۰۳)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۲۲-۴۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۸)، شرح حال رجال (۱/ ۱۷۴-۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۱۱۱-۱۱۲)، گنج و گنجینه (۷۰۰-۷۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۱۱-۷۱۲).

ایروانی، حاج میرزا علی آقا، فرزند شیخ عبدالحسین، فرزند ملا علی اصغر حائری. (۱۳۰۱-۱۳۵۴ ق)، عالم، فقیه و مدرس. در نجف به دنیا آمد. از چهارده سالگی، بعد از وفات پدرش، به تحصیل علوم دینی روی آورد. پس از تحصیل مقدمات در اندک مدتی سطوح را به پایان رسانید. آنگاه معقول را نزد شیخ علی محمد نجف‌آبادی خواند و در حوزۀ درس اصول آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و حوزۀ درس فقه آیت‌الله یزدی در نجف شرکت جست. سپس به کربلا رفت و در درس آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی حاضر شد و به مقام بلندی از فقه و اصول رسید. پس از فوت آیت‌الله شیرازی به نجف بازگشت و عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول گردید و بسیاری از علمای وقت از محضرش استفاده کردند. وی در نجف درگذشت و در حجرۀ کازرونی واقع در صحن شریف علوی دفن شد. از آثار وی: «کتاب بشری المجتهدین»، در اصول؛ «تحریرالاصول»، در دو مجلد؛ «کتاب طهارة»؛ «کتاب صلاة»؛ «کتاب الحج»؛ «کتاب خمس»؛ «الذهب المسکوک فی اللباس المشکوک»؛ «خیرالزاد الی یوم‌المعاد»؛ «عقداللئالی فی فروع العلم الاجمالی»؛ «نهایة النهایة فی شرح الکفایة»؛ حاشیۀ «مکاسب» و «هدیةالصبیان».

اعیان‌الشیعه (۸/ ۲۶۱)، الذریعه (۶/ ۱۸۸، ۲۲۰، ۱۰/ ۴۵، ۲۴/ ۴۰۸) ریحانه (۶/ ۶۴-۶۵)، زندگینامۀ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱۹)، شهیدان راه فضیلت (مقدمه/ ۸-۹)، گنجینۀ دانشمندان (۴/ ۳۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۰۸-۳۰۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۹۳-۱۹۴)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۱۱۷-۱۱۸).

ایروانی، خانبابا، فرزند مصطفی. (تو ۱۲۸۷ ش)، نویسنده. در تهران متولد شد. از کودکی در اصفهان بود و تا سال چهارم متوسطه را در آن شهر گذراند. سپس به تهران آمد و دورهٔ متوسطه را در دارالمعلمین به پایان رسانید. پس از آن به اروپا رفت و موفق به اخذ دیپلم از مدرسهٔ عالی پاریس گردید و مدت دو سال در کارخانه‌های مختلف فرانسه در قسمت‌های ذوب آهن و شیشه و راه‌آهن و استخراج فلزات کارآموزی کرد. در ۱۳۱۵ ش به ایران بازگشت و مشاغلی را در ادارهٔ کل معادن عهده‌دار شد. از آثار وی: «دفترچهٔ مشخصات مواد اولیه، مواد غیرفلزی»؛ «دفترچهٔ مشخصات مواد فلزی»؛ «نقشه‌برداری هوایی».

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸-۱۰).

ایروانی، عبدالعلی، فرزند محمد. (ز ۱۲۶۱ ق)، خطاط. از خطوط او: «جنات الخلود»، به خط نسخ کتابت تند وتیز و کتابت خفی و غبار عالی و رقاع دودانگ خوش، با رقم: «... ابن محمدالعبد المذنب الجانی عبدالعلی الایروانی... من شهور سنة احدی و ستین و مأتین بعدالالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۲، ۱۱۰۵).

ایروانی، سید محمد. (ز ۱۲۹۳ ق)، خطاط. از کاتبان و ظاهراً از شاگردان میرزا علی محمد صفای لواسانی بوده است. از خطوط او: یک «رسالهٔ» فارسی در شکیات نماز، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قد تمت الرسالةالشریفة فی شهر صفرالمظفر من ثلث تسعین و مائتین بعد الالف... سید محمدالایروانی غفر له سنهٔ ۱۲۹۳...»؛ یک قطعه به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «العبد محمدالایروانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۲).

ایروانی، محمود. (ز ۱۳۲۰ ش)، نوازنده. در نواختن ویولن مهارت داشت. او از بهترین شاگردان استاد مین‌باشیان بود. بعدها به ریاست ارکستر مدرسهٔ موزیک نظام منصوب شد. او در این مدرسه به تدریس ویولن نیز می‌پرداخت. از جمله شاگردان وی ناصر زرآبادی را باید نام برد که در ۱۳۱۳ ش مدت چهار سال نزد وی فن نواختن ترومپت و ویولن را آموخت. ایروانی در سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ ش دورهٔ عالی موسیقی را در مدرسهٔ نظام به پایان رساند و تا درجهٔ سرهنگی ارتقا یافت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۳۹، ۴۴۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۸)، گلهای جاویدان (۱۹۷)، مردان موسیقی (۲/ ۵۱، ۳/ ۲۶، ۲۴۷).

ایروانی، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا محمد کلانتر. (۱۱۵۱-۱۲۳۷ ش)، پزشک و عالم. در ایروان متولد شد. از اطبای عهد عباس میرزای نایب‌السلطنه بود و از علوم عقلی و نقلی و حکمت الهی و عرفان اطلاع کامل داشت. از آقا سید علی صاحب «شرح کبیر» اجازهٔ روایت داشت. در تبریز درگذشت و در مقبرهٔ سید حمزه دفن شد.

حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۵۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۹)، مکارم الآثار (۴/ ۱۰۴۱).

ایزدی شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. از سخن‌سرایان خطهٔ شیراز و از زمرهٔ شاگردان ایزدی بود که به هندوستان رفت و به خدمت اکبر شاه رسید. از اوست:

در کنج خود از نیک و بد هر که و مه
در جیب سری کشیده‌ام همچو گره
تا وا رهم از زخم زبانها چون تیغ
مسمار زدم ز حرف خود بر لب زه

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۸۱-۳۸۲)، صبح گلشن (۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۱۲)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۳).

ایزد گشسب گلپایگانی، شیخ اسدالله ناصر علیشاه، فرزند محمود بن اسدالله. (۱۲۶۲-۱۳۲۵ ش)، عالم، صوفی، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به شمس. معروف به درویش ناصر علی. در گلپایگان متولد شد. تا هجده سالگی در زادگاه خویش به تحصیل علوم ادبی، صرف و نحو، منطق و معانی و بیان پرداخت. پس از آن به اصفهان رفت و حکمت و کلام را نزد استادان آن شهر فراگرفت. سپس در ۱۲۸۰ ش به نجف رفت و چند سالی به تحصیل فقه و اصول و حکمت پرداخت. پس از بازگشت به ایران، به تهران و مشهد سفرهایی کرد و به خدمت بعضی از مشایخ صوفیه رسید و دست ارادت به حاج ملا سلطانعلی گنابادی داد و پس از او به فرزندش پیوست و از طرف صالح علیشاه، شیخ طایفه در اصفهان گردید و اجازهٔ ارشاد به او داده شد و به ناصر علیشاه شهرت یافت. مدتی در اصفهان مدیر دبستان حکمت و دبیر دبیرستانها بود. در ۱۳۰۵ ش روزنامهٔ «عنقا» را منتشر ساخت و مدت یک سال به نشر آن همت گماشت. سرانجام در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، جنب تکیهٔ کازرونی دفن شد. از دیگر آثار وی: «نورالابصار»؛ «اسرار عشق»؛ «تفسیر سورهٔ یوسف»، به شعر؛ «شمس‌التواریخ»؛

«جذوات الهیه»، به شعر؛ «نامهٔ سخنوران»؛ «هدایة‌الامم»؛ «معرفة‌الروح».

تاریخ جرایـد (۴/ ۵۲-۵۴)، تذکرة‌القبور (۱۳۰-۱۳۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۲۰-۳۲۱)، سخنوران نامی معاصر (۳/ ۲۰۰۵-۲۰۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۳۹-۵۴۰).

ایـزدی، مـهدی نـیرخـان شـیرازی، فـرزند ابـوطالب مستوفی. (تو ۱۲۵۶ ش)، نویسنده و شاعر، متخلّص به نیّر. وی در تهران متولد شد. علوم ادبی و عربی را فراگرفت. در آغاز جوانی به سبب حسن خط، در زمرهٔ منشیان فتحعلی خان صاحب دیوان و حسینقلی خان نظام‌السلطنه درآمد و به اغلب شهرهای ایران سفر کرد. در ۱۲۸۶ ش وارد وزارت جنگ شد. در اوایل سلطنت رضاخان، در دفتر مخصوص، با سمت منشیگری به خدمت مشغول شد. نیّر از شعرای توانا و از ادیبان نامور بود. در سرودن انواع شعر مهارت داشت، اما به غزل بیشتر مایل بود. از آثار وی: «اخلاق»، به شعر؛ «انشاء جدید مقدماتی»؛ «انشاء مقدماتی دوم»؛ «انشاء جدید».

ادبیات معاصر (۸۹-۹۱)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۱/ ۳۲۲)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۷۶۸-۳۷۷۱)، فرهنگ سخنوران (۹۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۷۰-۳۷۱).

ایزدی بوشهری ← ایزدی کازرونی.

ایزدی کازرونی، شیخ محمد خان، فرزند شیخ عبدالله. (وف ۱۳۲۲ ق)، شاعر. ملقب به فصیح‌الملک. جد اعلایش شیخ ناصرخان حکمران بوشهر بود. در کازرون متولد شد و پس از تحصیل مقدمات علوم به هند رفت و «دیوان» اشعارش را در بمبئی به چاپ رساند. پس از مدتی به شیراز بازگشت و در آن جا درگذشت و در گورستان بی‌بی دختران مدفون شد. از دیگر آثار وی: منظومه‌های «حسن نامه» و «عشق نامه»، که هر دو با «دیوان»ش چاپ شده است؛ مثنوی «مطلع الانوار».

آثار عجم (۳۳۰-۳۳۲)، حدیقة‌الشعراء (۱/ ۲۰۴-۲۱۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۸۲-۳۸۷)، الذریعه (۷/ ۱۶، ۹/ ۹۹۲، ۱۵/ ۲۷۰)، ریحانه (۱/ ۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۳۴)، مرآت الفصاحه (۷۹-۸۱).

ایـقان شـیرازی، مـیرزا مـحمد جـعفر، فـرزند مـیرزا زین‌العابدین. (ز ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به ایقان. وی علاوه بر این که شاعری متبحر بود از منطق و بیان سررشته داشت. میرزا محمد جعفر کارمند دولت و عهده‌دار منصب محاسبات کسبهٔ بازار شیراز بود. از اوست:

مهری چو عارض تو به گردون نیافتیم
سروی چو قامت تو به گلشن ندیده‌ایم

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۳۸۷)، مرآت‌الفصاحه (۸۲).

ایلاقی، سید شرف‌الدین /شرف‌الزمان ابوعبدالله محمد بن یـوسف. (مـقتول ۵۳۶ق)، طبیب. اصل وی از ایلاق نیشابور بود و در باخرز و بلخ اقامت داشت. وی از شاگردان ابوالعباس لوکری فیلسوف بود و علاوه بر طبابت، در مسائل نظری و علمی حکمت توانا بود. او در جنگ قطوان نزدیک سمرقند کشته شد. در برخی آثار او را شاگرد ابن‌سینا نوشته‌اند، که با توجه به سال مرگ وی احتمالا درست نیست. تصنیفات بسیار پدید آورد مانند: «الفصول‌الایلاقیه»، در کلیات طب که به نامهای «اختصارالقانون» یا «مختصرالقانون» ابوعلی سینا و یا «شرح ایلاقی» نیز آمده است. آثار دیگری نیز به وی نسبت داده‌اند از جمله: «اللواحق»؛ «دوست نامه»؛ «سلطان نامه» و «اعدادالوفق».

الاعلام (۸/ ۲۲)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۹۴)، تاریخ طب (۲/ ۶۹۵)، تاریخ نظم و نثر (۷۲۸)، الذریعه (۲/ ۵۰۹)، ریحانه (۱/ ۲۱۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۰۹-۲۱۰)، کشف‌الظنون (۷۷، ۱۲۶۶)، لغت نامه (ذیل/ ایلاقی)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۸۲، ۱۲/ ۱۲۳).

ایلچی نظامشاه ← خورشاه بن قباد حسینی.

ایمای اصفهانی، میرزا اسماعیل علاقه‌بند. (وف ۱۱۳۲ ق)، شاعر. وی از شعرای معاصر سلطان حسین صفوی است که با میرنجات و شفیعای شیرازی دوست و معاشر بود. از اوست:

بس که حرف حق کسی در دهر نتواند شنید
گیرد اول در اذان گفتن مؤذن گوش را

تذکرهٔ روز روشن (۹۵)، تذکرة‌المعاصرین (۳۶۰-۳۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۴)، فرهنگ سخنوران (۱۱۲).

ایمن کرمانی، میرزا عبدالغنی /عبدالنبی. (ز ۱۲۹۹ ق)، شاعر، متخلص به ایمن. در کرمان متولد شد. سپس به یزد رفت و حکّام آنجا را مدح گفت. وی مدایحی نیز دربارهٔ

محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک اول پرداخته است. ماده تاریخی که ایمن برای اتمام ساختمان آب انبار چهل پله، برابر مسجد چهل ستون، ساخته، هنوز برجای مانده است. او چندی هم در کرمانشاه می‌زیست. اثر وی: «دیوان» اشعار در هزار بیت که به چاپ رسیده است.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۹۹-۱۰۰)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۱۴-۲۱۵)، الذریعه (۹/ ۱۱۵)، ستارگان کرمان (۷۱-۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۳).

اینجو، عضدالدوله جمال‌الدین حسین اینجو، فرزند فخرالدین حسن. (وف ۱۰۳۵ ق)، فرهنگ‌نویس. از علویان شیراز بود که ظاهراً نسب خود را به شیخ ابواسحق اینجو پادشاه معروف فارس در سدهٔ هشتم قمری می‌رساند. پدرش از ارکان دولت دکن بود. جمال الدین علوم متداوله را در خدمت اساتید عصر آموخت و از مقربان درگاه حسین نظام شاه صاحب احمدنگر شد، و نظام شاه دختر او خدیجه را به عقد خود درآورد و مقام پدرزن خود را بالا برد. تا حیات نظام شاه با احترام زیست. پس از وفات او پسرش مرتضی بن حسین بحری جانشین وی شد و چون مادر شاه بر امور مسلط بود جمال‌الدین را به زندان انداخت. اما بعداً امور به دست مرتضی افتاد، او را از زندان بیرون آورد و کارهای مهم را به او سپرد. پس از مدتی از او رنجید و او را با دخترش خدیجه به رامپور تبعید کرد. وی به آگره نزد جلال‌الدین اکبر بن همایون تیموری رفت و از مقربان درگاه او شد. زمانی که جهانگیر پسر اکبر به تخت سلطنت نشست او را والی بهار کرد و لقب عضدالدوله به او داد. در ۱۰۳۰ ق به علت کهولت از کار کناره گرفت و در اکبر آباد ساکن شد. اثر وی: «فرهنگ جهانگیری» در لغت فارسی است که آن را در ۱۰۳۲ ق تألیف کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۷۶-۳۸۰)، تاریخ نظم و نثر (۳۹۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۲۲-۱۲۳).

ایوب، فرزند حکیم نورمحمد. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط. از شکسته‌نویسان عصر خویش بود. از خطوط او: یک قطعه، به قلم کتابت خفی، با رقم: «از روی خط استادی درویش مجید به رسم نقل نوشته شده ایوب بن حکیم نور محمد» و پشت قطعه مرآةالممالک نوشته است: «از خطوط و مشقهای آقای دکتر ایوب خان خطیب معاصر است که اگر از مرحوم مبرور درویش عبدالمجید طالقانی کمتر نوشته باشد از مرحوم استادی میرزا کوچک بهتر نوشته است ربیع‌الاول ۱۳۱۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۷).

ایوب خراسانی، ایوب، فرزند خواجه ابوالبرکه. (س نهم ق)، شاعر. پدرش قاضی سمرقند بود. وی در هرات تحصیل کرد و به عراق سفر کرد و از آنجا به شروان رفت و ندیم مجلس شیخ شاه، پادشاه آنجا شد. خواجه ایوب در سرودن شعر مهارت داشت. از اوست:

آنکه رفتیم چو اندیشه رحم از یادش
شرمی از سابقهٔ بندگی ما بادش

تحفهٔ سامی (۱۲۳-۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۵)، لغت‌نامه (ذیل/ ایوب)، مجمع‌الخواص (۳۱۲-۳۱۳).


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

Athar Âfarînân

Biographies of Well Known
Cultural Personalities of Iran

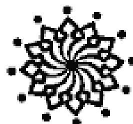
From the Beginning to 1300 A.H. (1921 A.D.)

Volume 1



Âbâda'î - Ayyûb Khurâsânî

Second Edition
Under the Supervision of
Mohammad Rezâ Nasîrî



Society for the Appreciation of
Cultural Works and Dignitaries
Tehran 2005